آموزش و پرورش

توانا بود هر که دانا بود

آموزش و پرورش

نامهٔ ماهانهٔ فنی و رسمی وزارت فرهنگ

از انتشارات ادارهٔ کل نگارش

مدیر مسئول محیط طباطبائی

سال نهم ـ شماره نخست

فروردین ماه ۱۳۱۸

چاپخانه مجلس

فهرست مندرجات

موضوع	نویسنده	صفحه
آغاز سال نهم	-	۱
ادب و ادیب	مدیر مجله	۲
عالم بچگی	آقای دکتر هوشیار	۹
مسائل فلسفهٔ نظری	« مهینی یزدی	۱۹
اتحادیه بین‌الملل پرورش نو	« «	۲۸
هفته امریکائی پرورش	-	۳۳
ترس در کودکان	-	۳٤
گفتار بزرگان	-	۳۷
اقتدار در آموزش و پرورش جدید	آقای فریار	۳۸
پاسخ و پرسش	-	٤٤
کتاب ارتش مقدم برهمه چیز (ضمیمه)	-	٤۱ - ۷۲

آموزش و پرورش

سال نهم | فروردین ۱۳۱۸ | شماره نخست

آغاز سال نهم

سال نهم انتشار مجله با این شماره که مربوط به فروردین سال ۱۳۱۸ است آغاز میشود و کارکنان این بنگاه فرهنگی امیدوارند در سال نو نیز از عهدهٔ خدمتی که تاکنون بفرهنگ و فرهنگیان انجام داده‌اند برآیند و بتوانند ازراه کوشش درپیشرفت کارهای مادی ومعنوی ونشر آثار فکری سودمند نظر توجه وعلاقه‌مندی خوانندگان مجله رابه‌آینده امید بخش آن بیش ازسالهای پیش جلب نمایند.

این مجله درسال ۱۳۰٤ تأسیس شده وتاکنون پانزده‌سال ازتاریخ پیدایش آن میگذرد واین خود درحقیقت بزرگترین افتخاری برای مجله‌است که درآغاز دورهٔ خوشبختی وفرخندگی این کشور ازافق مطبوعات طلوع کرده ودورهٔ انتشار هشت‌ساله‌اش همیشه نمایندهٔ پیشرفت کارهای بزرگ فرهنگی بوده که‌در سایه توجهات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی انجام گرفته است .

آغاز انتشار مجله‌از فروردین ۱۳۰٤ بوده‌وبنام «تعلیم وتربیت» تاپایان سال ۱۳۰٦ انتشارمییافت ودراین تاریخ تعطیل گردید، تاآنکه درآغازسال ۱۳۱۳ ازطرف وزارت فرهنگ وسایل تجدید انتشار آن فراهم آمدو اینک پنجسال متوالی ازدورهٔ انتشارجدید آن میگذرد. درسال ۱۳۱۷ بمناسبت انتخاب دو کلمهٔ «آموزش» و «پرورش» ازطرف فرهنگستان بجای «تعلیم» و «تربیت» نام مجله نیز از شماره مرداد ۱۳۱۷ تغییر یافت ولی این تبدیل اسم بهیچوجه درروش دیرین مجله تفاوتی ایجادنکرد ودر حقیقت مجله «آموزش وپرورش» همان مجله «تعلیم وتربیت» است که در پانزده‌سال پیش تأسیس شده وهشت سال متناوب انتشاریافته است .

ادب و ادیب

ادب یکی از مشهورترین کلمه‌هائی است که از زبان عربی ظاهراً بفارسی در آمده و همواره در گفتن و نوشتن و نظم و نثر بکار میرود . مولوی میفرماید :

از خدا جوئیم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب

سعدی گوید

هر که در خردیش ادب نکنند در بزرگی فلاح ازاو بر خاست

موارد استعمال این لفظ مختلف و استقصای کامل آن بسی دشوار است

از ریشه « ادب » کلمه های دیگری نیز اشتقاق یافته و در زبان فارسی همچون عربی بکار میرود مانند : آداب ـ ادیب ـ ادبا ـ تأدیب ـ مودّب.

کسی در عربی بودن مادّه « ادب » تردیدی نداشته و فارسی زبانان عربی دان آنرا همواره به « فرهنگ » تعبیر و ترجمه میکردند و گمان نمیرفت که شاید ادب نیز مانند صدها الفاظ دخیل دیگر از زبانهای همسایه و بیگانه بعربی در آمده باشد .

اصولاً از ریشهٔ « ادب » در زبان تازی سه مفهوم مختلف فهمیده میشد : یکی ظرافت و پاکیزگی و دیگر عجب و شگفتی وسوم دعوت بولیمه وبمهمانی خواندن. تا آنکه دوره پیشرفت علوم و معارف در کشور های اسلامی پیش آمد و آثار فکری ایران و یونان و روم و هند بزبان عربی ترجمه شد. دراثرنیازمندیها برخی الفاظ علمی و فنی و اداری جدید از راه تعریب یا تولید بر زبان عربی افزوده گشت . در این زمان است که الفاظ ادب و ادیب و آداب معانی تازه بسیار وسیعی پیدا کرد ودرزیر لفظ « آداب » مفهوم جامعی از فضایل و علوم ومعارف ورسوم و آیین جای گزین شد وبرای تعریف کلمه ادب ناگزیر شدند آنرا به این عبارتهای جامع « ازهر چیزی طرفی گرفتن» و «حد واندازه هرچیزی را نگهداشتن » تعبیر کنند .

از آن زمان که پیوند فکری در میان ملل اروپائی و اقوام شرقی برقرار شد

نویسندگان و مترجمان کلمهٔ « لیتراتور » را به ادب و ادبیات ترجمه و نقل کردندودر نتیجه مفهومی راکه اروپائیان‌ازلفظ‌لیتراتور اراده میکردند برمفهوم ادب‌افزوده‌شد.

پژوهندگان معاصر هنگام تدریس تاریخ ادبیات عرب برای یافتن تعریف کامل لفظ ادب و مقایسه مفهومهای دیرینه و تازهٔ آن متوجه این نکته شدند که در بین مفهومهای قدیم و جدید ادب اختلافی وجود دارد و رشته هائی که‌ادب منظور زابه مادّه ادب که بمعنی مهمانی کردن ویا ادبی که مرادف عجب است می پیوندد بنظر استوار نیامد. امری که به این توجه و تردید در موضوع ادب یاری میکرد نبودن کلمه ادب در قرآن مجید ویا احادیثی است که درصحت آنها مجال نظری نباشد.

۱ ـ پیش از کنجکاوان و پژوهندگان معاصر شهاب الدین احمد خفاجی در قرن یازدهم هجری لفظ ادب را نیز جزو الفاظ دخیل زبان‌عرب‌ایراد کرده ومتذکر اشکالی که‌درارتباط معانی قدیم وجدید آنست گردید وخود نیز بسخن‌امام مطرزی از سران فنّ لغت استناد جست که « آنچه عرب درابتدا ازادب میشناخت همان‌نیکخوئی و نیکرفتاری بود و چون از ظهور اسلام دیرزمانی گذشت مردم اصطلاحاً ادیب را در برابرشاعر گفتند وعلوم عربیّه را ادب نام کردند و اطلاق نام ادب بر آنها مولّد است. » وباز میگوید « کسی را ادیب میگویند که برای فضلش مورد اعجاب است. »

نلّینو خاور شناس ایتالیائی که سال گذشته وفات کرد چنین می پنداشت که « ادب » بمعنی جدید از « آداب » جمع گرفته شده وآن نیز بنوبه خود جمع « دأب » بمعنی « خوی» بوده است نه ادب همانطور که‌بئر (چاه) ورئم (آهو) رابر«آبار» و «آرام» جمع بسته اندجمع دأب‌را نیزبا قلب حرفی به آداب بنانموده‌اند. اندك اندك استعمال آداب جمع دأب در زبان عرب متداول و معمول شده و مفرد آنرا که دأب باشد فراموش نمودند و ابداً توجهی بدانکه‌در این لفظ قلب حرفی‌شده نکرده‌و مفرد آنرا « ادب » تصور نمودند و این‌لفظ بجای«دأب» متدرجاً بکار رفته‌و از معنی طبیعی قدیمی بمعانی‌تازه‌ای انتقال پیدا کرده است.

۲ـپس ازنلّینو، آ نستاس کرملی‌ادیب ولغوی بغدادی نظر دیگری‌درباره ریشهٔ ادب اختیار و بدینسان اظهار نموده : « هنوز راجع بعربی نبودن ادیب و ادب سخن

نگفته‌ام که فرزندان قوم من برمن هجوم آورده و نشانه تیر سرزنشم قرار میدهندزیرا چیزهائی میگویم که باعقیده همهٔ لغویان اختلاف دارد و همچنین گمان میکنم که بانظر همهٔ خاور شناسان ازهربوم وبری که باشند نیز مخالف باشد ولی اینها همه سرموئی در اندیشه من تغییر نخواهد داد و میگویم و تکرار میکنم که دولفظ «ادیب» و«ادب» از کلام عرب نیست بلکه در این زبان دخیل است . برای اینکه بحقیقت برسیم سزاوار نیست باخالف خود بستیزیم وبگفتار ودلیل‌های او گوش ندهیم . وبدین نظرمیگویم: ادب و ادیب را بجز معانی که در طول مدت قرنها داشته معانی قدیمتری نیز هست . در روزگار جاهلیت و آغاز دورهٔ اسلام کسی را ادیب میگفتند که نیکو گفتار و خوش آواز بود و نیوشندگان را بجادوی گفتارش مأنوس میکرد و با پاکیزگی گفتار و خوش زبانی ایشانرا بخود جلب مینمود . پس از آن « ادب » را از این لفظ «ادیب» گرفتند بقیاس آنکه بیشتر فَعیل دراوزان عربی از فَعُلَ یَفْعُلَ (مضموم العین) گرفته میشود و مصدر آنهم بروزن فَعَلَ است .

دراین صورت لفظ ادیب از کلمه یونانی ادوئپس Eduepes گرفته شد که خود ازدوریشه Edus اِدوس یعنی خوش و گوارا و اِپوس Epos یعنی سخن و گفتارترکیب یافته‌است ومعنی حاصل ازادیب همان‌مفهوم اِدوئپس یونانی یعنی‌خوش گفتاراست ... »

۳-یعقوب صرّوف‌بی آنکه‌نظر انستاس‌را صریحاً بپذیرد یا آنکه‌باادبای مخالف‌او در اقتباس « اَدَب » ازریشهٔ اَدْبْ بمعنی فرا خواندن بمهمانی موافق باشد برای ادب بمعنی مهمانی نیز ریشهٔ یونانی فرض کرده است :

« اینکه کلده (یعنی انستاس چون امضای مستعار او کلده است) میگوید کلمه ادیب بمعنی خوش گفتار از کلمهٔ ادئپوس یونانی گرفته شده مابدان آشنا نبودیم ولی از چندسال پیش به اختلافی که درمعانی کلمهٔ ادب‌است متوجه شدیم وترجیح دادیم که « اَدُب » بمعنی ولیمه و مهمانی از اِدوُس Edavos یعنی خورد نی گرفته شده که آن‌نیز ازاِدو Edv بمعنی خوردن مشتق شده وادُمس Edamos یعنی‌خورش‌نیز ازهمین ریشه است و هرسه لفظ یونانی ازیك ریشه ایونی باستانی که بمعنی خوردن و خورش است اشتقاق میبابد و افزودن (میم) در لفظ یونانی لازم است

این‌دوکلمه‌عربی اَدْب و اِدام میباشد که‌معنی آنهاهمانندولفظشان‌متشابه‌است‌بااختلافی

که‌درزبان‌عربی موجب ندارد هردوی آنهابادو کلمه یونانی ازحیث لفظ ومعنی‌مشابهت دارند که اختلاف لفظی آن دو لفظ یونانی موجب صرفی دارد وازطرف دیگر میدانیم که لغت‌ایونی قدیمترین لهجه‌های یونانی است که دربین یونانیان قدیم قسمتهای‌غربی آسیای صغیر قرنها پیش ازمیلاد مسیح رواج داشته ویکی ازدانشمندان آن قوم تالس درقرن هفتم پیش ازمیلاد میزیسته است اما زبان عربی قریش که امروز اساس کتابت قرار گرفته در قرن هفتم بعد از میلاد تدوین شده وقدیم ترین فرهنگهای عربی کتاب‌العین خلیل‌را دراواخر صدهٔ دوم هجری آنهم پس از آمیزش عرب در مصر و شام وعراق با ملل دیگر جمع آوری کرده اند . از روی این قواعدی که ذکر شد ترجیح‌دارد که آدْب بمعنی مهمانی‌و ادام بمعنی خورش‌را معرّب‌اززبان یونانی بشناسیم

حال اگر دانائی بزبان مصر باستانی برخاست وگفت در نوشته های مصر قدیم که هزار یادوهزار سال پیش ازمسیح نگاشته‌شده کلمهٔ آدْب و ادام را بمعنی‌خوردن یافته ترجیح میدهیم که یونان وعرب آنرا هردو ازمصر گرفته اند یا آنکه لفظ مصری قدیم وعربی هردو از یك ریشه باستانی اشتقاق یافته است . »

٤ـمصطفی‌صادق‌رافعی ازنویسندگان‌معروف‌مصر وجبر ضومط ازلغویان نامدار سوریه در پاسخ انستاس مقاله ها نوشتند ودلیلها آوردند که ادب بمعنی فرهنگ خود در زبان عربی دوره جاهلیت سابقه داشته و در سایر زبانهای ریشه سامی نیز مانند عبری وغیره نظائری دارد .

جبر ضومط از نصوص توریة شواهدی بروجود لفظ ادب بمعنی عجب درزبان عبری‌قدیم‌بیرون آورده وازشعرمنسوب بشعرای‌جاهلی‌وهمچنین‌دراحادیث‌نبوی‌وگفتار یاران‌پیغمبر مواردی‌بدست‌آوردونشان‌داد . بعلاوه درزبان‌عربی‌هذبَ تهذیباً را نظیر وشبیه ادب معرفی میکرد .

۵ـدکتر طه حسین پس‌ازآنکه نظر نلّینو استاد خود را درریشه لفظ « ادب » نقل‌کرده مینویسد :

« ظاهر اینست که نظر استاد نلّینو مانند نظر زبان شناسان دیگر دراصل ادب مبنی برپندار وفرض است ودردست ما متنی یاقرینهٔ علمی واضحی نیست تاآشکارسازد که‌لفظ « آدَب » ازآدْب بمعنی فراخواندن بمیهمانی یاآداب جمع‌دأب‌مشتق‌شده‌است

امّا چیزی که در آن مجال شك نیست اینست که ما نصّ عربی صحیحی مربوط بدورهٔ جاهلیت نمیشناسیم که لفظ ادب در آن باشد وباز شکی نیست که لفظ اَدَب درقرآن وارد نشده و تنها چیزی که میدانیم اینست که این مادّه در حدیث وارد است امّا نظر محدثین دراین حدیث هرچه باشد باز برهان قاطع براین نیست که پیغمبر اسلام این ماده ازلفظ را درسخن خویش آورده است.

حدیث منظوراینست که پیغمبرفرمود: اَدَّبَنی رَبّی فَاَحسنَ تَأدیبی یعنی پروردگار من مراادب آموخت ونیکوادب آموخت. این حدیث یك حکم لغوی‌را اثبات نمیکند مگر آنکه بطور قطع وبدون شك ثابت شود یالااقل رجحانیت داشته باشد که لفظ این حدیث بطور صحیح از پیغمبر روایت شده است و این کاری بس دوراز حدّ دانایانی وتوانائی ماست. پس اینك میتوانیم بدون تردید بگوییم که‌سند درست‌وقاطعی‌در دست‌ما نیست که ثابت کند ادب ومشتقات دیگر آن ازافعال واسماء پیش از اسلام یا هنگام ظهور اسلام معروف و مستعمل‌بوده است.

سخنی که بچهاریارنبی نسبت داده شده فراوان‌واکنون‌راهی برای تحقیق اینکه کدام درست و کدام نادرست است دردست نیست. ونمیتوانم بطور قطع بگوئیم که این کلمه ومشتقات آن‌درسالهای اولیه بعد ازوفات پیغمبر متداول بوده است بهمانطور که‌مدارك‌صحیح‌وقاطعی باید تاثابت‌شود که این کلمه ومشتقات آن درلغت‌عربی فصیح دیرینه میباشد بهمانطور کار دشواری است شك دراینکه کلمهٔ ادب درروزگار خلافت امویان شیوع کامل داشته بی آنکه بتوانیم زمانی راکه پیداشده تحدید کنیم. اما از خواندن ووارسی‌مدارکی که‌درآنها بروزگار امویان‌این ماده استعمال شده این‌احساس قوت میگیرد که نخستین‌مورد استعمال کلمه‌درمورد تعلیم‌بوده بویژه تعلیم باروشی که در روزگار امویان معمول بود. یعنی آموختن از راه روایت باقسام گوناگون: روایت شعر - روایت اخبار - روایت احادیث باستانی و هرچه باروزگار جاهلیت عرب ارتباط داشته وسرگذشت دلیران قدیم وجدید وهرچیزی که نتیجه‌آن پیدایش فرهنگ طبقه فرمانروای‌آن عصر بود. این ماده را ازآغاز امر جز بصورت فعل واسم فاعل نمی بینیم ولفظ مُؤدِّب (آموزگار) را بترتیب خاصی استعمال میکنند مثلا براویان حدیث ودین مُؤدّب نمیگفتند بلکه برروات شعر وخبروبکسانی گفته

میشد که پیشه ایشان آموختن شعر وادب ومانند آنها ببزرگزادگان زمان بوده حال اگر در زبانهای سامی دیگر ومدارك صحیح دورهٔ جاهلیت عربی چیزی که وجود لفظ ادب را ثابت کند نباشد ودرقرآن وحدیث نیز آنرا نیابیم ودر گفته‌های جانشینان پیمبر نیز بطور قطعی نیامده باشد پس این مادّه از کجا آمده است ؟ دراینصورت میتوانیم همان نظری را که استاد نلّینو یادیگری ازقدمای لغویین برای اصل آن پنداشته فرض کنیم و دراین کار برما ایرادی نیست .

حال اگراین ماده را درزبان قریش وزبان عبرانی وسریانی نیابم چه‌مانعی دارد که‌درروزگار امویان ازیکی ازلهجه‌های عربی که بعدها نابودشده بعربی‌حجازدر آمده باشد . اما ازچه لهجه ای ؟ این موضوعی است کـه راه یافتن بدان آسان نیست . »

نگارنده این سطور درسال ۱۳۰۲ از راه مطبوعات مصـر نخستین بار بااین کشمکش ادبی نویسندگان عرب آشنائی یافته وبعدها نیز مراقب این زد و خورد قلمی بود کـه بالاخره به اصل ثابتی منتهی نگردید .

یکی دو سال پس از آگاهی بر اینکه ریشهٔ ادب مورد اختلاف‌نظر در قدیم و جدید بوده کتاب معروف تتبعّات ایرانی تألیف دارمستتر را از نظر میگذرانـد ناگهان در ماده « دبستان » باین نظر مؤلف بر خورد که اشتقاق دبستان از ادبستان است واین‌کلمه‌مرکب‌از دوریشهٔ ادب وستان میباشد . دربادی‌امر نظرمؤلف‌رانادرست انگاشت زیرامیدانست که کلمهٔ «دب» دردبستان از ریشهٔ فارسی‌باستانی وبمعنی نوشتن آمده همانطور که دردبیر ودیباچه ودیوان ودفتر نیز همان معنی دیرینه موجودمیباشد .

ولی این اشتباه دار مستتر او را بیك موضوع تـازه و نسبةً قـابل قبولی‌رهبری کردکه موضوع بحث در این مقاله قرار گرفت . و آن اشتقاق «ادیب» و «ادب» از ریشه «دیپ» و «دب» فارسی است که بمعنی نوشتن میباشد .

تصور میکنم بامراجعه بمتن کتیبه های هخامنشی ومتون پهلوی دیگر تردیدی دراین نباشد که دیپ یك استعمال باستانی ودیرینه ای درزبانهای ایرانی‌داشته‌ودارد .

«دیپی» درکتیبهٔ داریوش بمعنی نوشته آمده ونویسنده را درروزگار ساسانیان دیپیر وخط را دیپیریه میگفتند چنانکه محلّ نگارش‌را دیوان گفتند وآنجا که کودکان را دیپری می آموختند دبیرستان یا دبستان مینامیدند .

اعراب پس ازاستیلای بر کشورایران الفاظ بسیاری که بکار جهانداری ودانش وفرهنگ آید اززبان پهلوی فراگرفتند وهمانطورکه روش کشور داری را ازایرانیان آموختند الفـاظ دیوان و دفتر را نیز بزبان خود راه دادنـد و بر اسلوب دبستان و دبیرستان اماکنی برای آموزش و پرورش کودکان خود اختصاص دادند که نام آنها گوئی ازنام‌فارسی بطورتحت اللفظی ترجمه‌شده است چه‌دبستان یا جای‌نوشتن‌رامکتب ودبیرستانرا کتّاب گفتند. اماآموزگاری‌راکه دردبستانها دانش‌وفرهنگ می آموخت دیگر کاتب نگفتند بلکه کاتب را برای نویسندگان دیوانهـا ودفترهای ملکی مصطلح ساختند و آموزگار را ادیب و مؤدّب وعمل آنرا تأدیب اصطلاح نمودند.

ازروی شواهدگوناگون تاریخی میدانیم که نویسندگان اولیه دولت خلفا غالباً ایرانی بودند وروشی که خلفا برای‌انتظام‌کارهای سیاسی وجهانداری خوداختیار کردند بشیوهٔ پادشاهان ساسانی بود. دبیران ایرانی نخستین بار بنقل دفاتر باج و خراج بزبان عربی پرداختند وغالب آموزگارانی که درکوفه وبصره وشهرهای دیگرعراق بتعلیم و تربیت کودکان مسلمان مشغول بودند یا ایرانی بودنـد یا آنکه بواسطـه همنشینی بـا ایرانیان در بین النّهرین با فرهنگ فارسی آشنا شده بودند.

همانطورکه مکتب وکتّاب را از دبستان و دبیرستان تقلید کردنـد و دیوان و دفتر را بصورت اصلی خود برگزیدندآیا ممکن‌نیست ازریشهٔ «دب» یا «دیپ» فارسی ادب و ادیب را مشتق کرده باشند؟

متاسفانه نصوصی که از دورهٔ ساسانی در دست مـانده باندازهٔ کفـایت نیست که بتوانیم از روی آنهـاکلیه مشکلات لغوی خود را آسان سازیم مثلاً سندی در دست نداریم که ازروی‌آن بتوانیم گفت همانطورکه ازماده «رام» «آرام» وازریشهٔ «سا» «آسای» گرفته‌شده‌ازماده «دب»نیز«آداب» بیرون‌آمده یاآنکه الف زایدی‌مانند «ویژه» و«اویژه» درآغاز آنهاافزوده‌شده و«ادب» و«ادیب» گشته یاآنکه (ا) که بمعنی «ب» در برخی از شعبه های زبان پهلوی بکار میرفته در آغاز آن در آمده و از ترکیب آنهامانند«بخرد»و«بنام» که بمعنی‌خردمند ونامداراست«ادیب»بمعنی‌نویسنده‌ودبیر بوجود آمده باشد. متاسفانه با وجودکاوشی که کرده‌ایم هنوز بنتیجـه نرسیده که ریشه های

بقیه‌مقاله‌را پایین صفحه ۴۸ ببینید.

نگارش آقای دکتر هوشیار

عالم بچگی

در مرد مرد باید دید و در بچه بچه .
« روسو »

۱ ـ کودك شناسی

کار اساسی آموزش و پرورش را میتوان باعتباری عبارت از ادراك نوعی از طبیعت یعنی شناختن قوانین طبیعت انسان دانست و پرورشکار را نیز قابلهٔ استعداد های نهانی بچهٔ انسان خواند . بنا بر این غیراز افزودن برمحتویات حافظهٔ او که در جای خود کار بسیار لازمیست پرورشکار وظایف دیگری نیز بر عهده دارد که مهمترین آنها عبارت از فعال نمودن و بجنبش در آوردن قوای خلاّقه و نیرو های آفریننده و ایجاد و تقویت قوهٔ متصرفه و تولید عادات پسندیده در بچه میباشد .

کودك باهمچو پرورشی خرده‌خرده قدم بمرحلهٔ اکتشاف گذاشته از راه تجربه پایهٔ معلومات واطلاعات واخلاق وپرورش آیندهٔ خودرا بدست‌خویش استوارمیکند.

برای بیدار کردن استعداد هائی که در نهاد بچه خفته است و برای انتظام و تقویت فعالیت او وظیفه مربی آنست که کودك را منظور نظر خود قرار دهد و در او نیك بنگرد تا آنکه روز بروز بیشتر بوسیلهٔ مشاهدات دقیق‌اورا بشناسد زیرااهمیت ولزوم کودك شناسی درفن آموزش وپرورش مانندلزوم یادگرفتن الفبادر کارخواندن و نوشتن است .

چون بچهٔ انسان را غیر از روان چیز های دیگری نیز هست یعنی بدن دارد ، و بسته بمحیط اجتماعیست و بالاخره تمدن هم در هستی او نافذ میباشد ازین جهت

برای شناختن او تنها رجوع بکتب روانشناسی درسی کافی نیست و بمجرد اطلاع بر کیفیات نفسانی انسان و تأثیر و تاثر آن در عالم خارج نمیتوان بدنیای روح او وارد شد بلکه چنانکه حکیم و استاد و مربی آلمانی « شپرانگر » در کتاب خود « روانشناسی دور جوانی » (۱) که بغالب زبانها ترجمه و طبع شده است میگوید « تشریح عالم کودکی بالاخره شخص محقق را بجائی میرساند که در پس آن ساختمان روحی دیگری غیرازساختمان روحی ما شروع میشود . »درین باب توضیحات جداگانه‌ای لازم است که ممکنست علاقه مندان نمونهٔ آنرا در کتاب « تحقیق دقیق در شخصیت انسان » ترجمهٔ نگارنده ببینند .

۲ - فرق میان کوچك و بزرگ

برای اینکه از آن جایگه کـه حکیم نامبرده میگوید قدمی فراتر گذاریم باید دید که بچه در سنین مختلف عمر خود چه قسمتی از دنیای خارج را ادراك میکند . کجا ها ادراك میکند و کجاها ربط او بدنیای خارج فقط از راه تاثر حسی است و کجا ها تاثر حسی او آنقدر روشن شده و بمحتویات دیگر خاطر مربوط گردیده است که در آن حین جزء مرتبهٔ ادراکات معنوی میشود .

همه میدانیم که اشخاصی گو اینکه دریك محیط مشترك و متساوی هم باشند باز محصول احساسات و تصورات و نتایج فکری آنها از آن محیط مختلفست . هر کس میتواند شخصاً این موضوع را بآسانی آزمایش کند مثلاً هرگاه با دوست بازرگان یا مهندس یا نقاش یا سنگ شناس خود بکوه و دشت بروید زود ملتفت میشوید که هر کدام بهرهٔ معینی از آن محیط مبرند و هریك تکه و گوشه ای را می بیند چنانکه تاجر در گفتگوی ترقی وتنزل زمین است . مهندس درباب امکان آبیاری آنجاصحبت میکند . نقاش رنگ آمیزی زمین و کوه و آسمان که اززرد باز گرفته تا نارنجی وقرمزی خاك رس تمام درجات روشن و باز را دارد و بالاخره بآبی باز و کبود آسمان میرسد که از مختصات مناظر شرقی و مخصوصاً ایران است می بیند و سنك شناس نیز مجذوب شکل و ساختمان جبال میگردد و هر جا بسنگ سبز یا مختلطی میرسد زود بطرف آن خم

(۱) Prf. Dr. Edward Spranger. Psychologie des Jugendalters استاد گرانمایه فلسفه و فن آموزش و پرورش در دانشگاه برلن .

شده با دو انگشت آنرا بلند میکند و سپس بآن چشمکی زده بزمین میاندازد . چنانکه می بینید چشم هر کدام برای قسمتی و عالمی ازعوالم محیط باز است . ازین رو حکیم نامبرده میگوید : « محیط واقعی اشخاص اغلب نتیجهٔ یك همچو انتخابی است که بنابر نظام ارزشهائی که در نزد شخص معتبراست تشکیل شده » و بالاخره فرق میان دنیای بچه و جهان انسان را بدینگونه تعبیر میکند که « بسا چیز ها درین محیط یافت میشود که در نظر بچه موجود و برای زندگانی او نیز مفید است در صورتیکه مورد اعتنای ما نیست و چه بسا چیز هاکه بچه بآنها التفاتی نمیکند و حتی آنها را نمی بیند و شاید برای‌او اصلاً موجود نیست در صورتیکه ماتصور میکنیم که‌باید هر کس که چشم‌دارد آنرا ببیند و در حقیقت ، امر پیش پاافتاده ایست . » ازین لحاظ وظیفهٔ مرّبی و علم و فن آموزش و پرورش هر سه علاوه بر شناختن بچه توجه بروابط جان و روان او بعوامل خارج از او نیز میباشد و این توجه خود ، روانشناسی را از لحاظ پرورش و آموزش از روانشناسی خالص جدا میکند

حاصل اینکه بچه از لحاظ ساختمان جان و تن هر دو تفاوت بسیار با ما دارد و چون‌این جمله بسیار ساده است ، هر کس آنرا از قبیل مسلّمات دانسته و در آن غور نکرده است با آنکه اساس دانستنیها و علوم بر همین گونه روابط مسلم استوار آمده که برای استحکام بنیان هر علمی غور در آنها اولین شرطست .

۳ - « روسو » و اندیشهٔ او در بارهٔ بچه

چون کارتربیت درمیان چنین دوعالمی که آنقدر درمیان آنها فرق ودیگرگونی موجود است باید انجام پذیرد بایستی بدون تامل تعینات هر دو ، بخصوص قوی و استعداد های بچه و چگونگی جهان بچگی راکه‌بحث در آن اختصاص بروانشناسی تنها یا بروا نشناسی ازلحاظ آموزش و پرورش ندارد شناخت .

ازشدت وضوح‌فرق نامبرده از چشم بشر پنهان بوده وحتی ملل متمدن تازمان پیش از « روسو » بچه‌را در ردیف‌آدم بزرك و بالغ انگاشته تنها فرق را در کوچکی اندام یکی و بزرگی اندام دیگری میدیدند . « روسو » خود نیز جملهٔ « آبه سن پیر » که مردم‌را بچهای بزرگ‌خوانده‌است‌معکوس‌نموده‌وبچه‌هارا آدمهای کوچك‌پنداشته

است ولی منظور « روسو » درین موردمستقیماً اظهار نظر نیست زیرا که تقریباً درینجا با جملهٔ « سن پیر » بازی میکند و کسانیکه بوضع نگارش « روسو » آشنا هستند نیك میدانند که لطف نوشته ها و گیرندگی اظهارات او بیشتر از سر چشمه همین گونه ظرافتکاریها آب میخورد و با آنکه گفته های او غالباً خالی از اساس منطقی است باز میتواند طرفداران « عقل سلیم » را از طرفی سرمست نماید و عوام را نیز از طرفی دیگر بفریبد. امّا نظریه صحیح و جازم خود او که درین باب در رمان خود « امیل » بانحاء مختلف بیان نموده برخلاف آنست. چنانکه در اوایل کتاب دوم « امیل » میگوید : « برای آنکه در پی اندیشه های بی پایه نرویم باید دید که چه چیز در خور مقام انسان و شرط زندگانی اوست. همانطور که دنیای انسان در نظام اشیاء و در نظام طبیعت جای خاصی دارد کودکی نیز در جهان انسانی دارای مکانی مخصوص میباشد. ازین رو « **درمرد، مرد باید دید و دربچه، بچه** » درجای دیگر میگوید : « خواست طبیعت این است که بچه پیش از آنکه مرد شود بچه باشد. هرگاه این نظم را معکوس کنیم میوه های پیش از موسم دست خواهد آمد که هم نارس و هم بی مزه است و بنا براین زود گندیده میشود. کودکی را در دیدن واندیشه نمودن واحساس کردن راه و رسمی دیگر است و هیچ بیجا تر از این نیست که سنخ اندیشه و وضع احساس خود را طابق النعل بالنعل بطفل نسبت دهیم. هرگاه از بچهٔ ده ساله ای توقع اجتهاد و محاکمه ای صحیح داشته باشیم بدان ماند که بخواهیم قدو بالای او نیز پنج پا باشد. »

چنانکه می بینیم « روسو » برای تصریح مقام مخصوص کودك در نظام زندگانی انسان و نظام طبیعی مبالغه را بجائی رسانده که حتّی صدور حکم صحیح را نیز از عهدهٔ بچه ده ساله بیرون میداند با آنکه بچهٔ کمتر از دهسال نیز امکان محاکمهٔ صحیح دارد و اساس قوهٔ حاکمه و تصدیق چنانکه لطف و اصالت فلسفهٔ « کانت » نیز در اثبات همین نکته است پس از تجربه یا بوسیلهٔ آن بوجود نمیآید. این اساس عبارت از ترکیبی است که قبل از تجربه وجود دارد حتّی خود آن، اساس امکان تجربه است.

حاصل اینکه بچه نیز حکم میکند و در حدود آنگونه از محتویات ذهن خود که بدرجهٔ بینش رسیده از عهدهٔ صدور احکام صحیح نیز برمیآید و این شرط بر تصدیق

و حکم مردمان بالغ حتّی حکما نیز اطلاق دارد . هرگاه بچه دست پیش آتش ببرد و بگوید : « آتش گرم است » تصدیقی است صحیح که از ناحیهٔ بچه صادر شده . هرگاه اینگونه تصدیق و حکم اساس تعقل واستدلال باشد برخلاف گفتهٔ « روسو » با بچه نیز میتوان از در عقل و تعقل صحبت کرد . فرق بچه بامردم دیگر درین نیست که آنها تعقل میکنند و او تعقل نمیکند بلکه درین است که هرکدام دربارهٔ چیزهای مختلف و در درجه های مختلفی تعقل میکنند . یکی از اشتباهات « روسو » در نتیجهٔ اینکه خود در تعلیم و تربیت متفنن نبوده و در نتیجهٔ اینکه روانشناسی کودکان نیز هنوز کامل نشده بود این است که تصور میکرد که بچه مثلا ازسن پانزده سالگی یك دفعه و بدون مقدمه تفکّر و تعقّل میآموزد ولی امروز میدانیم که بچه نیز مانند همه ما فکر میکند نهایت اینکه درمحرك فکر و موضوع فکر با ما فرق دارد .

٤ ـ مقام کودك درگذشته

با آنکه حکما و علما چنانکه گفته شد مقام دیگری در جهان بینش برای بچه ملحوظ داشته اند باز هنوز در جهان کنش نظر و گفتهٔ آنها تحقق پیدا نکرده و در بیشتر نقاط زمین بچه را با مرد بالغ در یك ردیف گذاشته اند نهایت اینکه بچگی را اوان « نارسی » انسان تصور نموده و فرق میان بچه وبزرگ را تنها درزیادی و کمی تجربه و فقر وغنای محتویات ذهن دانسته اند و برای بچه عملاً مرتبهٔ مخصوص و مقام معیّنی قائل نشده و ندانسته اند که بچه، انسان ناقص نیست بلکه در هرسنّی ازلحاظ آن سن باید کامل باشد . معلوم است بمجرّد اینکه بچه را ناقص فرض نمودند اورا با مردمان رسیده مقایسه نموده نتیجهٔ مقایسه و تفریق را که در نظر اول محتویات ذهن ومحتویات حافظه است تنها برای کمال اولازم می پندارند واین خود تصور غلطی است. بچهٔ انسان باید در هرسنی دارای کمالی باشد و فقدان اینگونه کمال در مراحل اولیه زندگی خود وسیلهٔ ظهور نقص در ایّام بلوغ و سنین مردی میگردد .

بچه ای که درسنّ پنج سالگی جست وخیز نکرد ودرگوشه ای خزید حتماً از لحاظ تن یا روان نقصی دارد یعنی **کمال کودك پنجساله درجست و خیز ، در شکستن و بستن ، خلاصه در فعالیت است ؛ نهایت اینکه این فعالیت را بایستی**

تا میتوان مرتب و منظم نمود که برای آموزش و پرورش او سودمند باشد و همین نیز دومین اصل پرورش کودك است.

این تصور که فرق بچه با بزرك فرق کمّی است نه کیفی تاچندی پیش در اغلب از شئون زندگانی که با بچه پیوسته است آشکار بود. چنانکه مسئله ازدواج پیش از رشد عقلی و احساسی و اجتماعی او و شرکت کودکان در کسب و پیشه و در امور اقتصادی مانند کارهای دستی، قالی بافی، مسگری، آهنگری، درودگری، وزرگری مثالهائیست که برهر کس معلوم میباشد. واظهارنظر دررد وقبول آن نیز امروزه کاریست بس دشوار. همینقدر اشاره میشود که علت وجود مسگران و آهنگران ونجاران شاید بیان حال همان نسبت معکوسی است که در میان زمان اشتغال و موقع اشتغال بکسب موجود میباشد.

بموجب این روش، بچه را در تمام شئون زندگانی و اجتماعی با بزرگها یکی میدانستند مگردرقوّت و در تجربه ولی امروز بتحقیق رسیده است که بچهٔ انسان اصلاً از لحاظ تمایلات و استعدادات و احساسات با مردم دیگرفرق دارد و روح اودارای رنگ و بوئی دیگر است و تنها اطلاعات، اورا ازدیگران متمایز نمیکند.

این برابری در همه چیزحتی درخوراك و پوشاك هم معمول بود. چنانکه برای طفل همانگونه پوشاك مانند بزرگترهامیدوختند نهایت اینکه اندازهٔ لباس اطفال کوتاه‌تر بود ویقین هرگاه درین اواخرهم لباس متحد الشکلی برای دختران وپسران آموزشگاهها درنظر نگرفته بودند کلاههای خانمها و کت ودامن مادران وهمان کفشهای پاشنه بلند را بکودکان و بچگان میپوشاندند.

این اصل و روش درتدریس کودکان نیز مجری بود چنانکه هنوز روش یاددادن الفبا و خواندن فارسی و هجی کردن کلمات شخص را متأثرمیسازد. مثلاً این مصراع «تاتوانی نا توان را دست گیر!» وامثال آن مواضیع خواندنی وهجی کردنی بودو آنرا بطریق لفظی یا صوتی هجی میکردند که در هر صورت برای پیشرفت بچه درکارخواندن زیان آور است و این اشکال باضافهٔ اشکالی دیگر یعنی نبودن اعراب درجزو کلمه بچه را یکی دو سال در پیچ و خم خواندن نگاه میداشت.

مرحلهٔ دوم خواندن که بایستی بافهم وادراك مطالب خواندنی دوش بدوش پیش برود

دچار همین اشکال بود یعنی از بچها انتظار دانستن اصطلاحات عالی ادبی داشتیم. هرگاه کتاب دوم دبستان را ورق بزنید یقین‌ازمطالب ومتون آن لذت میبرید چنانکه نگارنده هم لذت برده است ولی درضمن لذت نیز متوجه شده و دقت کرده است که آیا اندیشهٔ حکیم و پرورشکار نامبردهٔ آلمانی برمواضیع این کتاب اطلاق پیدا نمیکند.

همینقدر که این شك در نگارنده پدید آمد دخترك نه سالهٔ دوست خود راکه صاحب کتاب بود بنزد خودخوانده ازاو پرسیدم: «کدام صفحه را خوب خوانده ای و بیش از همه دوست داری؟» گفت: «حکایت جوجه ومرغ، آنرا هم ازبردارم!» تحسین کرده گفتم: «بخوان ببینم!» دخترك حکایت بسیار دلکش زیرین راکه یقین هرخواننده ای ازمطالعهٔ آن خرسند میشود برخواند:

جوجه و مرغ

گفت با جوجه مرغکی هشیار — که تو از پیش من مرو بکنار
گربه را بین که **دم علم کرده** — گوشها تیزو پشت خم کرده
چشم خود تا بهم زنی بردت — تا **کله چرخ‌داده ای** خوردت
جوجه گفتا که مادرم ترسوست — بخیالش که گربه هم لولوست
گربه حیوان خوش خط وخالیست — فکر آزار جوجه هرگز نیست
سه قدم دور تر شد از مادر — **آمدش** آنچه گفته بود **بسر**
گربه ناگاه از کمین بر جست — گلوی جوجه‌را **بدندان‌خست**
برگرفتش بچنك و رفت چه باد — مرغ بیچاره **در پیش افتاد**
گربه از پیش و مرغ از دنبال — ناله ها کرد و زد بسی پرو بال
لیك چون گربه جوجه‌را بربود — نالهٔ مادرش ندارد سود
گر تضرع کند وگر فریاد — جوجه را گربه پس نخواهد داد

در اینجا بر من ثابت شد که انسان تا سن چهارده سالگی دارای قدرت حافظهٔ پر نیروئی است، زیرا دخترك با وجود نفهمیدن مطالب باز همه را خوب پس داد.

معلوم‌است که شعررا استاد سروده ولی استادی که تنها پهن دشت شعر قلمرو بیکران اوست، نه استاد فن آموزش‌وپرورش که علاوه بر رعایت لطف بیان بابسیاری مشکلات فنی دیگر دست بگریبان است ورنه برآموزگار وپرورشکار مطلع که خوب

میتواند خود را بجای بچه ها تصور کند آشکاراست که اصطلاحات زیرین :

دم علم کردن آنهم درموقع کمین، چشم برهم زدن، کله‌چرخ دادن ، بدندان خستن، تضرع کردن . همه برای بچه ترکیبات وتعبیرات نامفهومیست .

دخترك اشعار را خوب بخاطرسپرده بود . همینکه تمام کرد بخودگفتم « گمان نمیکنم که اصطلاحات بالا را فهمیده باشد باآنکه اصل مهم آموزش وپرورش کودکان اینست که‌هرچه میخوانند بفهمند یعنی جزء محتویات صحیح ذهن آنها گردد واگراینطور نشود خواندن کار بیموردی خواهد بود . حالا باید دید که فعل وانفعال نفس درینمورد چگونه باید باشد :

۱ ـ روانشناسی میگوید چیزهائی را میتوان ، اعم ازشکل و رنگ وعدد وکلمه وعبارت و واقعه ، جزء محتویات ذهن خود نمود که بتوان آنرا بمحتویات دیگر ذهن مربوط ساخت .

۲ ـ عناصری جزء محتویات ذهن میشود که در محل و مورد خود واقع شود . همینطور که اگر عشق بجمع کردن تمبرداشته وکتاب مربوط به آنرا فراهم کرده باشید هرتمبری راکه بدستتان میرسد سرجای مخصوص‌خودش میگذارید همینطور نیز هرکدام ازمحتویات ذهن ما باید درجای مخصوصی قرارگیرد ولی ذهنی کـه نماینده این کمال مطلوب باشد بندرت یافت میشود . درهرصورت فن آموزش و پرورش برخود فرض نموده است که از هرذهنی یك چنین مجموعهٔ منطقی ترتیب دهد . هرگاه بصحبت مردم گوش بدهید خواهید دید که کدام یك ازمحتویات ذهن آنها ، که اظهار میکنند ، سرجای خود واقعست وکدام یك نامربوطست . متاسفانه در ذهن بسیاری از اشخاص هریك از محتویات آن نیزسرجای خود واقع نیست .

۳ ـ از اطلاعات روانشناسی خود میدانیم فقط آن چیزی کـه در نزد انسان بمقام بینش رسیده میتواند جزء محتویات صحیح ذهن او گردد .

٤ ـ میدانیم که برای تحصیل « بینش » از ادراك حسی اشیاء باید شروع کرد و در مشاهدهٔ صحیح نیز بسیار تمرین نمود .

باتمام این اندیشه ها و گفتگوهای درونی باز تصور نمیکردم که برای بچه مشارالیه غیراز اصطلاحات نامبرده مشکلی درین حکایت موجود باشد ولی در ضمن خواندن همینکه باین بیت رسید:

بر گرفتش بچنگ و رفت چوباد		مرغ بیچاره در پیش افتاد

پرسیدم: «مرغ بیچاره چکار کرد؟» بچه جوابداد: «مرغ افتاد برزمین!» و در ضمن تقلید بزمین افتادن مرغ را که نزد خود تصور کرده بود نیز برای تایید جواب خود در آورد.

حال پس از ذکر نکات چهارگانهٔ بالا باید دید و فهمید که نتیجهٔ این‌خواندن و از بر کردن چیست واشکال در کجاست. قدر متیقن این است که نتیجهٔ این‌خواندنها در دبستان جز آموختن سواد چیز دیگر نیست و بنابراین پرورش قوای نفسانی مانند پرورش قوهٔ مشاهدهٔ صحیح، پرورش ادراك حسی، پرورش تصور و تخیل، اعتیاد بتداعی صحیح، پرورش قوهٔ حاکمه (تصدیق)، پرورش قوهٔ استدلال، پرورش احساسات رقیق قلبی وعواطف وهزاران پرورش دیگر که اصل واساس تعلیم وتربیت است متروك میماند وبنابراین نمیتوان‌ازینگونه‌نو آموزان ایجاد تمدن‌تازه‌ای‌انتظارداشت

هرگاه همین حکایت سخت را که اشکالاتی چند از لحاظ فن آموزش وپرورش برآن وارد است وسیلهٔ درس نظری یعنی درس مشاهده و درس حس و درس بینش قرار میدادند باز وسیلهٔ ترضیهٔ خاطر اهل فن فراهم میآمد. هرگاه گربه را بآموزشگاه میآوردند و بچها میدیدند که چطور و کجا دُم علم میکند یا آنکه میدیدند که آیا واقعاً در موقع گرفتن موش یاگنجشك دم علم میکند یا آنکه دم را خوابانده و فقط نوك آنرا قدری تکان‌میدهد. دیگردرموقع رشدوحتی‌وقوف دُم گربه‌را درموقع کمین رفتن‌علم کرده تصور نمی‌نمودند. یقین‌است که تصدیقهای بلاتصور مردم درزندگانی ازاین‌قسم‌سرچشمه‌ها آب‌میخورد. روزی‌تصادفاً ازیکی‌ازدانشجویان دانشگاه پرسیدم که گربه در موقع کمین دم را علم میکند یادم‌را میخواباند. پس‌از قدری تامل بجای اینکه معلومات خود را از جهان واقع اخذ کند زود همین شعررا تحویلم داد و گفت بنابراین درین حال گربه دم را علم میکند. حال مشاهده میکنید که تاچه اندازه تصورات

غلط بجای مشاهدات صحیح درمیان دانش‌آموزان و دانشجویان ما رایج است .

حاصل اینکه اگر آموزگار همان حکایت‌را بوسیلهٔ نمایش به بچها میفهمانیدباز خوب بود یعنی درضمن نیز همان اصطلاحات واستعارات و رموزشاعری را نیز ممکن بود بفهمند .

واضحست که اگریکی از بچها گربه میشد ودیگری جوجه ودیگری مرغ و باینوسیله تمام حکایت را نمایش میدادند آنوقت بچها مفهوم کلمات را باچشم خود میدیدند ومیفهمیدند که « ازپیش افتاد » یعنی چه

۵ ـ نتیجه

چنانکه ملاحظه میشود هنوز مواد درسی منطبق برسن کودکان و دانش آموزان نیست واستعداد ذاتی وچگونگی کودك وجوان در موقع تدریس و درس پس گرفتن وامتحان نمودن‌ملحوظ نمیگردد . ولی بنابر کمال مطلوب بایددرفن آموزش وپرورش شیرازهٔ اصول تدریس عادی را ازهم پاشید و آنرا بنابرساختمان روحی کودکان وجوانان درهرسن ازنو تنظیم نمود ، تاآنکه نیروی آفریننده درکودکان وجوانان پرورش یابد وخود آنها دو باره از عناصر تمدن گذشته کاخ پر شوکت فرهنگ تازه ای بپا سازند . اثر واقعی تمدن پیش را بایستی تنها بوضع سیال و زنده در سر و دل جوانان جایداد و این رزین ترین اثر و پاینده ترین بنای‌تمدن است، ورنه مغز کودکان کتابخانه وموزه نیست . پیوسته باید درنظر داشت که تمدن درطول مدت آموزش وپرورش از کودکستان گرفته تاانتهای زمان دانشگاه وسیله است نه مقصد . همه این بنگاه ها وسیلهٔ ایجاد قوهٔ خالقه ونیروی آفریننده افراداست تاهر کدام درمراحل اولیهٔ تحصیل ، مکشوفات تمدنی را از نو برای خود کشف کند و درمراحل نهائی تحصیل نیز برای « همه » قدرت نمائی نماید وبرسرمایهٔ فرهنگ بیفزاید .

بقلم اندره کرسن
ترجمه آقای مهینی یزدی

مسائل فلسفه نظری

- ۱ -

فیلسوف آلمانی شوپنهاور مینویسد « انسان حیوانیست متفلسف » . با اینکه این تعریف خالی از جنبه مطایبه نیست باز خیلی شایسته اعتناست و بحقیقت بر سه معنی دلالت میکند : یکی آنکه انسان پاره‌ای مسائل راکه دارای جنبه‌ای خاص هستند برای خود طرح کرده درپی‌حل آنها برمیآید . دوم آنکه آنچه ما میدانیم انسان یگانه موجود زنده‌ایست که این مسائل‌را برای خود بمیان میآورد . سوم‌آنکه‌هرجا افرادی‌از انسان زیست کرده ویا زیست میکنند می‌بینیم این مسائل را بامراتب مختلفی دروضوح‌وخفاء ازبرای‌خودطرح کرده‌اند . واما هیچیك ازاین قضایاهم‌یکسره خالی‌ازحقیقت‌نمیباشد .

نخست آنکه انسان یکدسته از مسائل فلسفی در برابر خود طرح میکند که از جهتی با هم متحدواز جهتی دیگر از هم متغایرند .

مسأله اول بطور مستقیم از نظر در علل فاعلی پدید آمده است . من هستم . چرا هستم ؟ جهانی هست . چرا هست ؟ وجودی هست . چرا وجودی هست ؟ باری چرا امری باید باشد ونه‌اینکه نباشد ؟ و چرا این امر آنچنان باید باشد و نه چنانی دیگر ؟

مسأله دوم برانگیخته تفکر در علل غائیست . اشیائی چون میزها و خانه‌ها و جامه‌ها میسازیم و آنها را برای مقصود و مصلحتی معین اختصاص میدهیم و ازینرو هریك را بطرزی خاص درست میکنیم و همین است منشاء یکی از استعدادهای طبیعی روح ماکه چون در یکچیز ظاهری از نضدو نظم دیدیم برای مقصود و مصلحتی ساخته و پرداخته‌اش گرفته میخواهیم ببینیم این مقصود ومصلحت چیست و صاحب این مقصود و مصلحت کیست . ودرست همین است مسأله‌ای که در باره جهان هستی برای‌مابیش میآید . درتعادل جملی‌آن نظامی‌بزرگ نموداراست وهم در نظام‌کلی‌آن همه‌چیز منتظم مینماید ونیز نباتات وحیواناتیکه درآغوش‌آن‌نشوء ونما میکنند دارای اندامها(اعضاء)غرایزی هستند که گوئی بقصد و رویّت و هر کدام برای مصلحتی خاص ساخته شده‌اند . ازینجا این مسأله دوم : آیا عالم و اجزای آنرا غایت وغرضی میباشد ؟ و اگر چنین باشد این غایت و غرض عبارت ازچیست ؟

مسأله سوم . در خواب باضغاث احلام و گاه در بیداری نیز بوهمیاتی صرف دچار میگردیم وتا آنجاکه این احوال‌وعوارض دوام پیدا میکنند ، اشیاء وصحنه‌هائیراکه این اشیاء درآنها بمعرض‌نمایش میآیند بحقایقی عینی میگیریم و همینکه از میان رفتند عموماً در مییابیم کـه این اشیاء و صحنه‌ها جز

اشیاحی ذهنی و نمودهائی بی‌بود نبوده‌اند و چون میان آنچه در همچو موارد و در موارد بیداری و صحت مزاج ادراك وتمثل میکنیم جهات مشابهت فراوانست از آنجا این مسأله دیگر: آیا تمثل ما از اشیائیکه محیط برما مینمایند مطابق باواقع وبتعبیری دیگر آیا صور ومعانی ذهنی ما را مصادیقی عینی میباشد؟ و این مسأله نیز خود بدو مسأله دیگر منحل میگردد: آیا بطور قطع و یقین امری واقع وحقیقتی عینی در میان میباشد؟ و هر گاه چنین باشد این امر واقع و این حقیقت عینی عبارت از چیست؟

باز هم تمام نیست. ما زندگانی میکنیم و سپس میمیریم و می‌بینیم هرموجودیکه زندگانی میکند همچون خود ما میمیرد. پس آیا مرگ قانون عام ومشترکیست میان همه موجوداتیکه دارای حیات هستند؟ و نیز مرگ بالنسبه بافرادیکه درگذشته‌اند عبارت از چیست؟ آیا یکسره و یکباره درهم پاشیده و دستخوش نیستی شده‌اند؟ یا آنکه بالعکس سیر حیاتی خود را غایب از نظر ادامه میدهند؟ اگر چنین باشد کجا میروند؟ چه میشوند؟ چه میپذیرند؟

اکنون میرسیم به پنجمین مسأله که شاید از همه مهمتر و حل آن دشوارتر باشد. آیا انسان با این ساختمان ذهنی خود در خور اینکه گره از همچو مسائل بغرنجی بگشاید میباشد؟ وآیا کلیهٔ آنها را بخطا طرح نکرده و بالنتیجه خود را در پی اموری پوچ و واهی بزحمت و تکاپو نینداخته است؟ و برفرض اینکه آنها را درست و بحق طرح کرده باشد آیا بحکم همان ساختمان ذهنی خود محکوم نیست باینکه همواره در برابر آنها سرگردان و ناخرسند بازماند؟

اینها عبارت از مهمترین مسائل فلسفه نظریست که از دیرگاه تاکنون مورد انظار و افکار و محل بحث و جدال واقع بوده است واینراهم باید دانست که انسان ازینرو اهل فلسفه وهم داری علوم گوناگون گردیده که در مقام طرح این مسائل و بحث در آنها برآمده‌است.

❀❀❀

و اما در بیان قضیه دوم یعنی این قضیه که آنچه ما میدانیم انسان یگانه موجود زنده ایست که این مسائل را از برای خود بمیان میآورد گوئیم:

ازملاحظه شروط لازم برای بقای فردی ودوام نوعی موجودات زنده این حقیقت برما آشکار میگردد که دوام هرنوع موقوفست برینکه افراد آن نوع دو دسته از افعال را بجای آورند: یکی افعالیکه ضامن بقای خود آنهاست مانند تغذیه و تنفس ودفاع در مقابل مخاطرات ونظایر اینها ودیگر افعالیکه راجع است بتولید مثل و حفظ و حمایت اولاد.

و اما اگر همه افراد برای بقای خود تابع شروط مهم و احدی هستند ابزارها و اندامهای آنها برای اجرای این شروط یکسان ساخته و پرداخته نشده است.

بقای یك دسته از موجودات زنده بیرگزاردن افعالی خودبخودی تام وابسته است. در صدور این افعال ازآنها هیچگونه سنجش ومقایسه شعوری لازم نمیباشد وچنین مینماید که افراد ازآنچه بجای میاورند پاك بیخبر بوده باشند. چنین است حال گیاهها وهم جانوران پستی چون هیدرهای آب‌شیرین و مرجانها و اسفنجها و مانند اینها.

بقای دسته دیگری ازآنها که از دسته اول در نردبان تکامل پله‌ای بالاتر جای گرفته‌اند وابسته است بوجدان سنخ خاصی ازادراك که دور نیست یکسره خالی از استشعار نبوده باشد واین صفت در جانورانیکه افعال آنها بصرف غریزه انجام میگیرد آشکار میباشد . همینکه درین دسته از حیوانات احتیاجی پدید آمد بی‌آنکه ازپیش تربیتی‌یافته وتجربه‌ای اندوخته باشند می‌بینیم فوراً دررفع آن از روی معرفتی خاص باجرای افعالی معین بپردازند .

پرنده‌ای احتیاج بتخم گذاردن را در خود حس میکند : میداند چگونه باید آشیانه خود را درست و در آن تخمگذاری کند .

اکنون میرسیم بحیواناتیکه دردرجات عالی تطور وتکامل قرار گرفته‌اند . وظایف حیاتی آنها یکسره بالطبع وخودبخودی و برپاره‌ای از افعال آنها غریزه محض حکمفرماست. ولی چیزتازه‌ایکه درآنهادیده میشود آنست که هرگاه بحوایج زندگانی وبدانچه درطی اوضاع واحوال مختلف زندگانی در رفع حوایج خود بجای باید آورند استشعاری نداشته باشند دیری نتوانند پایید . چنانکه هرگاه نیمکره‌های دماغی سگی بی آنکه او را بکشیم ازکاسه سرش برداریم فوراً قوای حافظه و متصرفه خود را فاقد خواهد گردید وهرگاه مراقبتش نکنیم خواهد مرد . زیرا درینحال دیگرنمیداند چگونه باید غذای خودرا تحصیل کند وازمخاطرات زندگی بپرهیزد . چیزیکه هست طبیعت حتی باهوشترین جانوران جز کمتر حد استشعار را نبخشیده بدین معنی که استشعار آنها بافعال خود آن اندازه است که بدستیاری آن زندگانی عملی خود را تأمین بتوانند کرد و نه بدان اندازه که کارهای دیگری نیز بجای بتوانند آورد .

و اینجاست که حقیقتی که شوپنهاور متذکر آن شده است نیك آشکار میگردد .

گفتگوئی نیست که انسان در بسیاری جهات باحیوانات دیگر مشارك میباشد . همچون آنها بدنیا میآید و زندگانی میکند و میمیرد و نیز همچون آنها بخصوص و بیش از هرچیز باموری عملی که حیات فردی و نوعی او وابسته بدانهاست میپردازند . چیزیکه هست چندانکه تا ملات عادی او ناچیز و بی‌اهمیت باشد باز از دیگر حیوانات برتری دارد، چونکه در خور تاملاتی دیگر نیزمیباشد . هیچیك از حیوانات دیگر هر اندازه هم که باهوش باشند قادر برطرح مسائل علمی و فلسفی نمیباشند و حال آنکه می‌بینیم چه بسا ازافراد انسان که این مسائل را خود بخود بمیان کشیده وچه بسا ازآنان که ببحث و فحص در آنها روزگار گذارده‌اند .

❀❀❀

و این جمله مارا رهبری مینماید بسومین قضیه ازقضائیکه از تعریف شوپنهاور مستفاد میگردد: هرجاکه افرادی از انسان زیست کرده و یا زیست میکنند می‌بینیم افراد مزبور این مسائلرا بامراتب مختلفی در وضوح وخفاء از برای خود طرح کرده‌اند .

واما چون نیك بنگریم این قضیه‌را بحقیقت آن اتقان و درستی دو قضیه دیگر نیست .وحشیان

چه در گذشته و چه در امروز همیشه بهمه مسائل فلسفی برنخورده اند و مسائل حقیقت وجود مطلق و میزان استعداد وقابلیت ذهن‌انسان از برای کشف حقایق‌جز بمرور ایام پیدا نیامده است . چیزیکه هست ازین مسائل پنجگانه سه مسأله مبداء و معاد و کیفیت خلقت از نخستین دوره‌های تاریخی وپست ترین مرتبه های تمدن ذهن بشر را همواره بخود مشغول داشته بوده است

اگوست کنت واتباع او حتی ابتدائی ترین معتقداترا نیزخود جزاقدامهای طفلانه‌ای برای‌حل مسائل فلسفی ملحوظ نمیدارند و چون می‌بینیم دیانت همیشه وهمه‌جا باانسان همراه و حتی ازلوازم‌ذات او بوده است پس اگر گفته اگوست کنت درست باشد ناچار باید گفت طرح مسائل فلسفی نیزاز لوازم ذات انسان خواهد بود . ولی باید دانست که درینکه گفته اگوست کنت درست باشد محل‌اتفاق نیست و بسیاری از علمای اجتماع معاصررا رأی برآنست که منشاء معتقدات ابتدائی غیر از آنست که اگوست کنت می‌انگاشت . ولی بهر حال ناچارند باین حقیقت اعتراف کنند که‌اگرآنچه موجب اعتقاد وحشیان میشود باینکه مثلا بایك توربا‌غه قرمز ویابایك باز شکاری حقیقة خویشاوند هستندشاید همان اشتغال بمسائل فلسفی نبوده باشد باری چیزی نمیگذرد که اعتقادیرا که بدینسان برای آنهاپدید آمده از بهر خود بکار میبرند تاآغاز و انجامو چگونگی عالم را برنحوی البته بسیار سطحی‌وعامیانه بیان نمایند .

❀❀❀

باری تعریفی که ازطرف شوپنهاور پیشنهاد شده است‌مانند همه اینگونه تعریفات معرف جمیع ممیزات ذاتی بشر نتواند بود و روبهمرفته توان گفت که برتعریفاتیکه بموجب آنها انسان عبارتست از « حیوان ناطق » ویا « حیوان مدنی بطبع » ویا حتی « حیوان طباخ » مزیتی ندارد . ولی درینکه نماینده یکی از ممیزات ذاتی انسان نیز میباشد جای شبهه‌ای نتواند بود .

منشاء این ممیزه ذاتی‌چیست ؟ احتمال برینست که علتی چند باشد . بهرحال یکی از آنها که‌نیك آشکاراست همان استعداد فطریست که‌ذهن مارا سوق میدهد باینکه در پی یافتن علل ومُعِدّات‌اشیاء برآییم واما در اینکه خود این استعداد از کجا پدیدمیآید برای جواب باین مسأله چون‌لازم میآید که از همینجا ببحث در مسائل مختلف فلسفی وارد شویم عجالة ازآن میگذریم وسخن را درین‌باره بذکر قضیه‌ای چند که شاید در آنها دیگر جای مناقشه ای باقی نباشد کوتاه میکنیم .

اشتغال بمسائل فلسفی از دیرگاهان در میان افراد بشر پدید آمده است و در بیشتر مجتمعات بشری بادرجات مختلفی در وضوح و خفاء باز یافته میشود . بسائقه این اشتغال است که فلاسفه نخست بفکر و نظر پرداخته و سپس دستگاههای مختلف فلسفی خود را بنیاد نهاده اند . درنتیجهٔ این‌اشتغال وهم حوائج عملی است که افراد انسان.بسیاری از چیزهائیکه در طلب آنها بوده اند سرانجام‌بدست آورده اند و ازینروست که در واقع امتیاز فلاسفه را از یکدیگر بهیچ چیز بهتر وروشنتر ازوضع وحالتیکه دربرابر مسائل فلسفی بخود میگیرند معین نتوان کرد وهرگاه از همینجا شروع کنیم‌خواهیم دید که اقسام عمده مسالك فلسفی چگونه نسبت بهم بطور واضح دسته بندی میشوند .

- ۲ -

فی‌الحال این معنی برمامکشوف میگردد که آنچه فلاسفه را پیش از هرچیز از هم جدامیسازد آنست که امیدهای خود را در حل مسائل فلسفی یکسان تقویم و تصویب نمینمایند و ازینجاست که می بینیم بنخستین تقسیم بسه دسته بزرگ منقسم و جمعی پیرو مذهب یقین و گروهی طرفدار مذهب لاادری و دسته ای دیگر هوا خواه مذهب ظن میگردند

مذهب یقین عبارت از چیست ؟ مذهبی است که بموجب آن بهمه مسائل فلسفی ویابپاره‌ای‌از آنها جواب قطعی میتوان داد ونسبت بدآنها اعتقادی جازم حاصل میتوان کرد و مطابقت این‌اعتقاد را باواقع از راه حس ظاهر و نظر عقلی ویا از راه کشف باطن ومشاهده وجدانی بثبوت میتوان رسانید . بعقیده پیروان این‌مذهب موجود مطلق متعلق‌علم ومعرفت ماواقع تواندشد واگربکنه تمام ذات‌آن راه نتوانیم یافت باری بکنه وجهی‌از وجوه ذات آن راه توانیم یافت وحتی اگرعلم‌اکتناهی مابوجهی از وجوه ذات آن نیز ممکن نباشد باری نسبت بدان بوجهی از وجوه دیگر علم و معرفت پیدا توانیم کرد و یقین توانیم داشت که چون بدان علم و فهمی حاصل کردیم این معلوم و مفهوم ذهنی مامطابق باواقع خواهد بود

همه میدانیم که معمولا امروز علوم جزئی رابدو دسته بزرگ تقسیم میکنند : یکی‌علوم‌ریاضی و دیگر علوم طبیعت . متعلق بحث علوم ریاضی اموریست انتزاعی که درخارج دارای مابازای‌مستقلی نمیباشد و علمای ریاضی پس از تسلیم بعلوم متعارف‌و اصول موضوع چندی سروکار آنها جز بنظر عقلی نیست واز اینراهست که قضایای مختلف خود را باثبات میرسانند وهم نشان میدهند که‌هر یك‌از این قضایا را بحکم فرار از نقض قضایائیکه صحت آنها را مقدمةً باعتراف عقلی وبرسبیل حسن ظن مسلم گرفته‌اند باید بپذیرفت و بنابرین ضرورت کلیه احکامیکه از استدلالهای خود بدست میآورند باتقدیر صحت مسلمات اولی خود مبرهن میدارند .

واما علمای طبیعت آثار و احوال ذاتی عالم اجسام را بدانسانکه از مشاهده برونی برمی آید میآزمایند . در پی آنند که اولا نمونه های جامعیکه بتجربه بازشناخته شده است مثلا نمونه‌های‌جامع جمادات و نباتات و حیوانات را دسته بندی‌و تعریف کنند . ثانیاً برقوانین ثابت و عامّیکه برمساق‌آنها حوادث عالم روی میدهد مثلا برقوانین جاذبه نجومی وغلیان مایعات وانعکاس اشعه نور دست یابند . ثالثاً در باره حقیقت اجسام و قوائیکه در عالم نمودار است مثلا در باره حقیقت صوت ونور و اجزای صغاریکه از آنها مرکبات شیمیائی درست میشود فرضیه هائی بیاورند . درهمه این مسائل بنظرحسی و استدلال اتّی دست میاندازند واز مشاهداتیکه بدینسان بعمل آورده اند درپیش خود آرائی‌استنباط میکنند وآنگاه این آراء را از مقایسه آنها باحکام تجربه یابطور مستقیم ویا از راه نتایج مستنبط از آنها مورد رسیدگی و بازرسی قرار میدهند .

بیشرفتهائیکه بمدد این روشها بهره علم شده بچشم بسیاری از حکما خیلی بزرگ آمده‌است و ازینجهت بران شده‌اند که بمسائل فلسفی گروهی بروش علوم ریاضی ودسته‌ای بروش علوم‌طبیعت و برخی دیگر بهر دوروش جواب گویند . ولی جمعی دیگر بجای این روشها روش تازه‌ای که‌عبارت

از مکاشفه عرفانی و مشاهده درونی باشد اختیار کرده ودر تحرّی حقایق نه‌تنها معتبرتر از هر گونه روش‌دیگر بلکه گاهی یگانه روش‌معتبرش‌ملحوظ‌داشته‌اند . چنانکه مثلادرفلسفه‌جدید « اسپینُزا » خواسته است بروش هندسی یعنی‌ازشروع بعلوم‌متعارف واصول موضوع چندی قضایائی‌مربوط بذات وصفات باری‌ونظایراینهارا اثبات کندو « بوشنر » و « هگل » آلمانی‌برآن‌شده‌اند که‌ازکلی‌ترین‌نتایج علوم‌طبیعت یك‌سلسله ازاحکام فلسفی که‌مرجع‌واستنادآنهاجزبتجربه نباشد استنباط کنند و « دکارت » و « لایبنیتس » ازیکسو مجرد نظر عقلی واستدلال‌لِمّی را برای اثبات مبادی و امور عام فلسفی واز سوی دیگر حس و تجربه واستدلال انی‌را برای تکمیل وتفتیش آنها بکار برده اند و شوپنها ور امکان معرفت‌بوجود مطلق را در تحت صورت اراده بعلم حضوری مابذات وآثار خود منحصر کرده است وهم اکنون هانری برگسن فرانسوی مدعی است که‌جز بنورشهود عرفانی و بینش وجدانی بدان معنی که‌وی از این تعبیرات اراده میکند بسراپرده مطلق راه نتوان یافت . بنابرین یقینی مذهبان در راهیکه برای وصول باین موجود مطلق باید بپیمایند ودر نتایجی که آنها را وافی بمقصود ملحوظ میدارند کمتر همداستانند ، ولی‌درینکه علم ما بمطلق تعلق تواند گرفت قولیست که جملگی‌آنها برانند .

واما نظر لاادری مذهبان درست مقابل است بانظر یقینی مذهبان‌و چندانکه اینان‌در حل‌مسائل فلسفی امیدوار و خوش بین هستند آنان ناامید و بدبین میباشند . همه لاادری مذهبانرا قول برآنست که مطلق متعلق دانش وشناخت ما واقع نتواندشد ولی درتفصیل خوداین قول‌میان‌آنها خلاف‌است . بعضی از آنها برین عقیده‌اند که مادارای ساختمان ذهنی معینی هستیم که‌خود را ازآن رهانیدن‌نتوانیم و بنابرین چون در مطلق بیندیشیم هرآنچه ازین رهگذر تمیز دهیم جز مخلوق ذهن خودما و محدود بخود ما نتواند بود . پس درینکه در زمینه مسائل فلسفی از برای خود در ذهن مفهومهائی درست میتوانیم کرد نزاعی ندارند ولی انکار میکنند که این مفاهیم دارای مابازای خارجی وجز اعتبارعقلی بوده باشد . میگویند هرگاه مثلا کرم خاکی‌هم فکرمیکرد برای خود مسائلی طرح مینمود که در حل آنها جز اسناد ومدارك کرم خاکی در دست نمیداشت‌و بالنتیجه مفهومهائیکه در پیش خوددرست میکرد جز مفهومهائی مختص بکرم خاکی نمیتوانست بوده باشد . بعقیده این دسته از لاادری‌مذهبان عین این حکم در مورد انسان نیزجاریست بدین بیان که مسائلی را که طرح میکند مختص بخود اویند ودرحل آنها جزاسناد و مدارکی از سنخ اسناد و مدارك انسانی در دست ندارد و بنابرین آنچه در پیش خود بهم میبافد غیرازجوابهای انسانی وبمسائلی انسانی نخواهد بود . ولی آیا این جوابها تنها بحکم اینکه اختصاص بانسان دارند بیش‌از جوابهائیکه آنها راکرم خاکی باخصوصیات ذهنی‌واسناد ومدارك شخصی خود جعل و اختراع میکند یك تعبیر صحیح وحتی تقریبی مطلق میتواند بود ؟

جمعی دیگر از لاادری مذهبان درشبهات خود بازهم دورتر میروند و میگویند قول باینکه ما نسبت بمطلق جز مفهوماتی اعتباری و اعتباراتی عقلی نمیتوانیم داشته باشیم آن نیز خود باطل و حقیقت ازاینهم تلخ‌تراست ، چه وقتی ماگمان میکنیم که نسبت بمطلق درذهن خود دارای مفاهیمی میباشیم چون‌نیك‌نظر کنیم نسبت‌بدان دارای‌هیچگونه مفهومی اعم‌از اعتباری ویا انضمامی نخواهیم‌بود

ومفاهیمی که بزعم‌خویش‌نسبت بامور عام فلسفی‌داریم در واقع جز مفاهیمی دروغی و اشباحی فریبنده نیست وعلت اینست که‌ما قربانی کلامهای‌لفظی‌ونفسی خود هستیم که‌ملازم بافکر مابوده پرده ضخیمی برآن میکشاند . از یك گره مکعب بدیگران و بخودمان سخن توانیم راند . لیکن آیا ازین کره در ذهن ماهیچ مفهومی وجود تواند داشت ؟ و همچنین از عددیکه مجموع همه عددها و از مکانیکه حاوی همه مکانها باشد گفتگو توانیم کرد . ولی آیادر پس پرده این کلمات جزرنگ و فسون چیزی دیگر یافت تواند شد ؟ درست همینگونه است هنگامیکه ببحث در امور عام فلسفی وارد میشویم . البته نخستین تصورات وتصدیقات‌مادارای معنی محصل‌ومنشاء انتزاع حقیقی‌توانندبود . لیکن‌بدستیاری همان کلامهای لفظی و نفسی است که درآنها ببحث و استدلال میپردازیم وازین رهگذر همواره در اموری اعتباری‌جلوتر میرویم تابجائی میرسیم که‌براستی دیگرفکر وتعقل نمیکنیم‌وبنابرین جوابهائی که بزعم خویش بمسائل فلسفی میدهیم همه طوطی وار و جز مشتی از کلمات و اصطلاحات میان تهی‌و بی‌معنی نخواهد بود .

ولی چنانکه در جای خود خواهیم دید کلیه لاادری مذهبان باندازه این دودسته درتشکیکهای خود جلو نمیروند ونیز بنابرآنچه بعدها خواهیم دید دشوار است که درباره مسائل فلسفی جزماً بتوان گفت که ماجز دارای مفاهیمی‌اعتباری محض‌ویا دارای هیچ مفهومی‌نتوانیم‌بود ومحالست بروجهی انکار ناپذیر مدلل بتوان داشت که ساختمان ذهنی ماچنانست که نسبت بمطلق جز تصورات وتصدیقاتی باطل وکاذب نتوانیم داشت . چندانکه تصورات وتصدیقات ما مخصوص بخود ما باشد باز چه چیز بما ثابت تواند کرد که حقیقت چنانکه‌هست برای‌مابروجهی ادراك ناشدنی‌باشد . ولی باید دانست که ازاین بیان چنین لازم نمیآید که‌از هرجهت حق بایقینی مذهبان باشد ، زیرا اسباب ووسایلی که ما برای معرفت حقایق در دسترس خود داریم قهراً از سنخ اسباب و وسایل انسانی بیرون نخواهند بود و ازینجاست که باید گفت شاید مادر باره مطلق وآغاز وانجام جهان هستی درخور اینکه از برای خود مفاهیمی مطابق واقع بوجود آوریم بوده باشیم ، ولی میزان و ملاکی قطعی در دست نداریم تابمدد آن یقین پیدا توانیم کرد که چنین است وجز این نیست .

همچو مدعا را بامدعای لاادری مذهبان و هم بامدعای یقینی مذهبان تفاوت بسیار و همین است آنچه راهرا در برابر دسته‌ای دیگر که ماآنها را حکمای‌ظنی مذهب نام نهاده‌ایم باز میکند . بعقیده این دسته دیگر آخرین حرف حسابی وخردپسند درین نیست که بگوئیم: « ماهیچ نمیدانیم» ، بلکه درینست که‌بگوئیم: « شاید میدانیم اما بیقین نمیدانیم که آیا میدانیم یانمیدانیم . » بنابرین آنهادیگر اراء خویش را بعنوان علم‌الیقین وباعین الیقین معرفی نمیکنند وبلکه چیز دیگری جز یکدسته از معتقدات ظنیش‌ملحوظ نمیدارند . برای فهم صحیح این مدعا ومیزان ارزش و اعتبارآن بهتر اینست که نخست بشرح معنی بعضی از الفاظ وسپس بذکر مثالی چند بپردازیم :

بنابرآنچه جمعی از حکماء گفته اند هنگامی برای ما یقین حاصل میشود که نسبت بامری اولا دارای اعتقادی جازم بوده باشیم، یعنی نقیض‌آن امررا احتمال نتوانیم داد . ثانیاً این اعتقاد مامطابق باشد با واقع . ثالثاً مطابقت آن باواقع مستند باشد بعلت ودلیل. وچون استناد ما درین امر بنظر عقلی‌باشد، علم‌الیقین وهرگاه بشهود عینی باشد، عین‌الیقین، تحقق پیدا میکند . حال اگر تنها شرط اول منتفی باشد، والبته این در صورتیست که نقیض‌آن امر را احتمال بتوانیم داد، آنگاه نسبت‌بطرف

راجح‌ظن ونسبت بطرف مرجوح وهم،وچون طرف مرجوح مورد غفلت وعدم التفات ذهن‌واقع گردد ظن غالب پدید میآید، و چنانچه شرط دوم موجود نباشد جهل‌مرکب، وهرگاه‌تنها شرط سوم درمیان نباشد تقلید محقق میگردد . وظن نیزخود بدو معنی اطلاق میشود:یکی بمعنی‌ظن صرف وآن همانست که‌دیدیم ودیگر بمعنی ظن مقابل یقین وآن عبارتست ازهرگونه اعتقاد غیر یقینی اعم از ظن صرف وجهل مرکب و تقلید . و امادرصورتیکه نسبت بامری ویا نقیض آن هیچگونه اعتقادی پیدا نتوانیم کرد، برای ماشك دست میدهد . واین بردوگونه‌است: یکی‌جهل بسیط وآن‌درصورتیست که‌بامری هیچگونه استشعار و التفاتی نداشته باشیم، ویااینکه بااستشعار و التفات بدان ، بعدم اعتقاد بثبوت‌وعدم ثبوت آن ، معتقد بوده باشیم، وبعبارة اخری بدانیم که نمیدانیم . ودیگرشك صرف، وآن چنانست که بااستشعار و التفات بامری ، بعدم اعتقاد بثبوت وعدم ثبوت‌آن نیز،اعتقاد پیدا نتوانیم کرد ، وبدینسان همواره میان نفی واثبات در تردد وسرگردانی باز مانیم

پس از این بیان اینك بذکر مثالی چند میپردازیم

مثال اول . آیا درسیر وتطور عالم ادوار واکواری متحقق میباشد ؟ بدین معنی که‌آیااجزای عالم اعم از حوادث و اتفاقات و انواع وافراد مثلا در هر صد میلیون سال یکدفعه بامثال خود باز میگردند ؟ شك نیست که این فرض محال نمیباشد ودر تایید آن دلیلهائی‌مستند بقدم زمان وغیره اقامه میتوان کرد الا اینکه در تزییف آن نیز دلایل دیگری میتوان آورد و بنا برین ازینجا چنین لازم‌می آید که از جواب باین مسأله اعم از نفی و اثبات خود داری کرده در جهل بسیط باقی مانیم

مثال دوم . آیا در کره مریخ‌آدمیانی متکلم بزبان فرانسه موجود میباشند ؟ اینجا نیز سروکار ما با یقین نتواند بود. چیزیکه هست دلائل‌ما بربطلان این حکم خیلی بیشتر و قویتر است از دلایل مابرصحت آن . چراکه اگرگفته « آرنیوس » رادرست دانیم، باید معتقد شویم باینکه‌آب وهوای کره مریخ چنانست که در آن وجود حیاتی نظیر حیاتی که در کره زمین موجود است محال‌میباشد. و نیز حتی بر تقدیر اینکه مریخ را موجودات زنده‌ای باشد درینکه این موجودات همنوع انسان و بزبانی آنهم خصوص زبان فرانسه متکلم باشند احتمالی است بغایت ضعیف و اینجاست که لامحاله هر شخص هوشمندی باید بنادرستی همچو فرضی اطمینان وبصحت‌خلاف آن ظنی قریب بیقین پیدا کند .

مثال سوم . آیا جز در کره زمین در کرات دیگرموجودات زنده‌ای یافت میشود ؟ میدانیم که بگرد خورشید کراتی نظیر کره زمین میچرخد و ثوابت بیشماری نظیر خورشید در عالم پراکنده است . پس جهت چیست که در میان میلیونها سیارات و ثوابت که در فضای آسمان شناورند حیات در یك کره پدید آمده باشد و بس ؟ و البته همچنان احتمال میتوان دادکه کره زمین یگانه کره‌ای باشد که‌درآن موجودات زنده یافت‌شوند . ولی کیست که چون نیك بیندیشد این معنی‌را باور بتواند کرد ؟

از اینگونه مثالها فراوان میتوان آورد . پیداست که در بعضی موارد جز اینکه بنا را برشك و تردید گذاریم چاره‌ای نخواهیم داشت . ولی چه بسا میشود که دلایل مهمی داریم باینکه بامری اعتقاد ورزیم، گو اینکه پاره‌ای دلایل نیز برخلاف آن‌داشته باشیم ودرینگونه موارد است که وجود

اعتقاد ظنی‌را باتمام‌مراتبی که‌دربردارد درخود حس میکنیم . پس چه‌جهت‌خواهد داشت که‌از قبول‌آن عناد و لجاج ورزیم ؟ آیا صحت این اعتقاد را باندازه صحت شك و یقین مدلل نمیتوان داشت ؟

خلاصه آنکه بعقیده ظنی مذهبان درزمینه مسائل فلسفی‌نه در جستجوی یقینیات که درنظرایشان تحصیل آنها تقریباً محال مینماید باید بود و نه اینکه نومیدانه اعتراف باید کرد باینکه «هیچ نمیدانیم» ، بلکه باید دید در زمینه پاره‌ای ازآنها اقلا جوابهائی ظنی بدست میتوان آورد و برای اینکه برخی از آنها را مطابق باواقع باور کنیم و یا بخواهیم باور کنیم دلایل مقنعی اقامه میتوان کرد .

تا اینجا همه ظنی مذهبان بریك قولند ولی همینکه برای اثبات صحت و درستی اعتقادیرا که در جستجوی‌آنند باختیار راه ورسمی پرداختند معقولی‌ازمیان آنها برمیخیزد ونیز خواهیم دید درین باره میان احتمالی مذهبان از یکسو و صلاحی مذهبان از سوی دیگر چه اختلافهائی موجود است .

-۳-

حاصل‌آنکه ، هرفیلسوفی پیش از هر چیز یایقینی مذهب است و یا لاادری مذهب و یا ظنی مذهب . یقینی مذهب است هرگاه معتقد باشد باینکه علم و معرفت مابروجهی معین و با روشی معین بمطلق تعلق‌تواند گرفت . و لاادری مذهب‌اسب هرگاه بهر مسأله کراجع‌بمطلق باشد چنین جواب گوید : « این مسأله لاینحل بوده و خواهد بود » وظنی مذهب‌است هرگاه مارا دعوت کند باینکه پاره‌ای از قضایای فلسفی‌را بالنسبه بپاره‌ای دیگر راجح ملحوظ داریم گواینکه صحت ودرستی آنها از هرجهت مستند بعلت و دلیل نبوده باشد . چیزیکه هست باقسام چندی یقینی مذهب و لاادری مذهب وظنی مذهب توان بود که اینك ما درین کتاب‌بتعریف‌وتشریح‌هریك ازآنها بترتیب‌وارد میشویم . ❀

❀ اندره کرِ سُن استاد فلسفه کتابی بسیارسودمند بنام « مسالك فلسفی » نوشته که‌آقای‌مهینی یزدی آنرا ازفرانسه‌بزبان فارسی سلیس ترجمه نموده وبرای‌چاپ وانتشار آماده ساخته‌اند . چون روش نگارش نگارنده و اسلوب ترجمه مترجم هردو پسندیده ودر خور امعان نظر واستفادهٔ خوانندگان بود بخش نخستین کتابرا که بمنزله مدخل و درآمد کلی کتاب میباشد در اینجا نقل نموده علاقه مندان را بمراجعه بترجمهٔ کتاب پس از چاپ و انتشار رهبری میکنیم .

« مجله »

اتحادیه بین الملل

پرورش نو

در سال ۱۹۲۱ بر اثر مشاهده خرابیهای جنك جهانگیر وبرای چاره جوئی از مشکلات تمدن غرب از راه اصلاح پرورش، گروهی ازحکماء و متفکرین چندین کشور در شهر «کاله» واقع در فرانسه بگرد هم جمع آمدند و پس از طرح نقشه مفصلی برای اصلاح امور مربوط بپرورش، بنگاه معروف «اتحادیه بین الملل پرورش نو» را پدید آوردند و سپس بمنظور نشر افکار و مقاصد و نتیجه مساعی و اقدامات بنگاه مزبور بایجاد سه مجله ماهیانه یکی در آلمان بنام «عصرنو» (۱) ودیگری در انگلستان «بهمان نام» (۲) و سومی در فرانسه بنام «برای عصرنو» (۳) اقدام و مدیریت مجله اول را بمادموازل «الیزابت رُتن» (٤) ودوم را بخانم «انسور» (٥) و سوم را به «آدلف فرّیر» (٦) واگذار نمودند. مجله آلمانی «عصرنو» (٦) در سال ۱۹۲۹ بمناسباتی تعطیل گردید، ولی دومجله دیگربا مقالات تربیتی گوناگون بقلم بزرگترین استادان فن و گزارشهای مختلف درباب تربیت وبنگاه مزبور همواره تاکنون نشر یافته است.

نظر باحتیاج مبرم کشور های مختلف باصلاح امر پرورش، بنگاه مزبورهمواره تاکنون باسرعت عجیبی پیشرفت وترقی حاصل کرده وگذشته ازانجمنها و کنگره های فرعی متعدد بتشکیل هفت کنگره اصلی در پنج کشور مهم اروپا بترتیب ذیل موفق آمده است:

---

۱ - Das Werdende Zeitalter ۲ - New Era ۳ - Pour l'Ere Nouvelle
٤ - Elisabeth Rotten ٥ - Mrs Ensor ٦ - Adolphe Ferrière

محل تشکیل کنگره	سال تشکیل	عده شرکت کنندگان
شهرکاله واقع در فرانسه	۱۹۲۱	۱۰۰
« منترو « سویس	۱۹۲۳	۳۰۰
« هایدلبرگ« آلمان	۱۹۲۵	۸۰۰
« لوکارنو « سویس	۱۹۲۷	۱۵۰۰
« السنور « دانمارک	۱۹۲۹	۲۵۰۰
« نیس « فرانسه	۱۹۳۲	۲۰۰۰
« شلتنهام « انگلستان	۱۹۳۶	۲۰۰۰

چنانکه در صورت بالا دیده میشودشماره شرکت کنندگان در کنگره اول که بیش ازصد نفر نبوده پس ازهشت سال درکنگره «السنور» به ۲۵۰۰ نفر رسیده است و این خودگواهی روشن بر اهمیت و ترقی روز افزون اتحادیه نامبرده تواند بود .

تا سال ۱۹۲۹ اتحادیه بین الملل پرورش‌نوازطرف خانم انسورومادموازل‌روتن وآدلف فِرّیر اداره میشد ولی نظر باهمیت و ترقی فوق العاده ایکه رفته رفته نصیب این بنگاه گردید ایجاد هیئت مدیره و سازمان کامل تر و مفصل تری برای آن لازم آمد و پس از کنگره السنور یك کمیته بین الملل تشکیل و اداره امور اتحادیه بعهده کمیته نامبرده واگذار و دفتر خانه آن در لندن برقرار گردید .

اتحادیه بین الملل پرورش نو اکنون از غالب کشور ها دارای نماینده و در چندین کشور نیز دارای شعبه میباشد و درین بنگاه متفکرین و فلاسفه و مربیان نامداری سمت ریاست و عضویت دادند .

اینك ما برای استحضار خوانندگان ازمرام وسازمان این بنگاه بترتیب بنقل قسمتهائی‌ازمذاکرات کنگرهٔ نیس درباب لزوم وشروط پرورش ملی، وآخرین‌اعلامیه اتحادیه بین الملل پرورش نو بهنگام تشکیل کنگرهٔ « شلتنهام » ، و دعوت انجمن فرانسوی‌پرورش نو میپردازیم .

۱ ـ لزوم وشروط پرورش ملی

بحران کنونی چنین اقتضا میکند که کلیهٔ کشورها در راه اصلاح تربیت باشتراك

مساعی همت گمارند . در ظرف بیست سال بنیروی تربیت درسازمان اجتماعی تغییرات بسیار مهم و سود مندی پدید میتوان آورد و بدان بنحو مطلوب سر و سامان و بیك همکاری که بتواند در حل معضلات عصر کنونی راههای درستی بدست دهد صورت تحقق میتوان داد ولی باید دانست که برای وصول باین مقصود هیچیك از ملتها بتنهائی منشاء اثر مفیدی واقع نتواند شد وازینروست که «اتحادیه بین الملل پرورش نو» اولیای اطفال ومربیان ومدیران وخدمتگزاران اجتماعی را بتمامی دعوت میکند باینکه دست بدست هم داده همت خود را بیك اشتراك مساعی صحیح وعاقلانه بمنظور اصلاح امور مربوط بتربیت مصروف دارند، چه بعقیدهٔ ما درصورتی میتوان عصر را بوجود آورد که از قید اینهمه رقابت های بی معنی و مخرّب وعادات وتقالید پوسیده وزیانکار و انواع نکبتها و بد بختیها واشفتگیها و پریشانکاریهائی که عصر کنونی سخت بدانها گرفتاراست آزاد باشد، که از حالا با یك جدیت و پشتکار و حسن نیت هرچه بیشتر بتهیه و ایجاد وسایل پرورش نوی که شیوه رفتار آن نسبت بکودکان غیر از شیوهٔ رفتاری باشد که تاکنون معمول و متداول بوده است اقدام گردد .

بنظر ما درین پرورش نو باید مبادی و دستور های ذیل بنحو احسن و اکمل مراعات گردد :

۱ ـ کودکانرا چنان تربیت باید کرد که معضلات و پیچیدگیهای حیات اجتماعی و اقتصادی عصر حاضر را نیك فهم بتوانند کرد .

۲ ـ تربیت باید بامصالح و مقتضیات روحی فرد فرد کودکان ملایمت و سازشی تام داشته باشد و دران مجال و موقع اینکه کودکان بتوانند همیشه بمقتضای خصوصیات روحی خود منشاء آثار و افعال واقع شوند داده شود .

۳ ـ باید کودکانرا از راه تبدیل انضباط متکی بقهر، وجبر، وترس از تنبیهات بایجاد و تقویت ملکه اقدام و مبادهه شخصی و حس مسئولیت عادت داد باینکه خویشتن را از روی میل واراده بمصالح حیات اجتماعی سازش بتوانند داد .

٤ ـ باید بهمکاری میان کلیهٔ اعضای جمعیت آموزشگاهی اعم ازمعلمین وشاگردان

مساعدت و در عین حال آنهارا بفهم ارزش اختلاف طبایع وخصوصیات فردی و استقلال فکری راه نمود .

۵ـ شاگردانرا باید رهبری نمود باینکه ارزش شعایر و مواریث و مشهورات ملی خودرا چنانکه شایسته است تمییزدهند و هم سهم اصلی هر ملت دیگر را در فرهنگ عمومی بشر با طیب خاطر بپذیرند .

۴ ـ اعلامیه اتحادیه بین الملل پرورش نو

ما بوحدت اساسی نوع انسان معتقد هستیم . تاریخ بما نشان میدهد که منافع و مقاصد مشترك افراد کلیهٔ نژاد ها و کلیهٔ ملتها همواره رو بفزونی بوده وبشریت همواره بسوی وحدت روحی وسازمانی بیشتر و کاملتری جلو رفته است . بنظرما تکامل روحی انسان بزرگترین درس تاریخ میباشد .

ما نخستین وظیفه خودرا عبارت میدانیم ازینکه در راه تحقق یك سازمان اجتماعی مشترك میان همه جهانیان که در آن تا آنجا که ممکن شود وسایل رشد وترقی هریك از افراد بطور مستقل ملاحظه شده باشد هرچه بیشتر همت و کوشش نمائیم وبنظرما در این راه نه تنها آموزشگاهها بلکه کلیه بنگاههای اقتصادی واجتماعی موظف ببذل مساعی وهمکاری هستند .

مادر اصلاح تربیت هیچ نظری بیك دسته ویك جمعیت دون یك دسته ویك جمعیت دیگر نداریم واینکاررا اساساً منافی ومضر برای ترقی تربیتی تشخیص میدهیم وازاینروست که همواره سعی داشته وخواهیم داشت که در مسائل سیاسی بیطرف صرف باقی مانده بتبلیغ هیچ حزب و فرقه ودفاع وهواداری از آن نپردازیم

درمیان ما آنها که عهده دار امر پرورش و آموزش کودکان هستند در واقع بادو تکلیف که بظاهر باهم تعارض وتنافی دارند مواجه میباشند : ازیکسو باید بخصوصیات فردی وشخصیت نوباوگانی که بدانها سپرده شده‌اند احترام گذارده در پرورش ملکات استقلال نفس وخود فرمانی آنهانیزسعی بلیغ مبذول دارند وازسوی دیگرجانب پرورش ملکات اجتماعی آنها را نیز مهمل نگذارده آنها را ازینرو که اعضای هیئت اجتماع ومتعلق بدان هستند بارآورند .

از آنجاکه منظور اصلی ما در زمینه پرورش جزبوجود آوردن بشریتی که سازمان اجتماعی آن چنان باشد که هریك از افراد بکمال لایق خود بتوانند رسید چیز دیگر نیست پس باید از حالا ایجاد آموزشگاههائی را پیشنهاد همت خود سازیم که هریك از آنها بجای خود تشکیل هیئت اجتماعی زنده و با روح دهد و با هیئتهای اجتماع بزرگتر از خود نیز دارای علاقه و ارتباطی زنده و باروح بوده باشد. درین آموزشگاهها بهمکاری باید اهمیتی تام بدهیم و در هریك از شاگردان حس مسئولیت نسبت بهمه ایجاد و تقویت نمائیم و هریك از آنها را چنان بار آوریم که دارای استقلال فکر و عقیده و در مباحثات و محاورات خود همیشه نظر اصلی آنها باحقاق حق و ابطال باطل و ارشاد دیگران بوده باشد و هم آراء خود را باصراحت لهجه و از روی شجاعت اظهار بتوانند داشت.

۳ ـ دعوت انجمن فرانسوی پرورش نو

انجمن فرانسوی پرورش نو، شعبه اتحادیه بین‌الملل پرورش نو، کلیه علاقه مندان بپرورش نوباوگان وجوانانرا باصلاح روشهای تربیتی دعوت مینماید.

پاره ای از اصلاحهای اداری که درین اواخر بعمل آمده ازقبیل کم کردن ازشماره شاگردان هر کلاس و مجانی کردن تحصیل دربعضی از آموزشگاهها و کامل کردن بنای آموزشگاهها و وارد کردن پرورش بدنی دربرنامه ها، چندانکه سودمند بنظر آید باز عقیدهٔ ما اینست که تنها افزودن برعده آموزشگاه ها و کم کردن ازساعات کار فکری بسود پرورش بدنی و تهیه و تربیت معلمین کار آگاه کافی نیست بلکه باید درتغییر وضعیت مربیان دربرابر نوباوگان، و گذشته از آموزش، بپرورش آنها نیز سعی و جدیت بیشتری مبذول گردد.

اگر معلمین حوائج فطری و امیال طبیعی کودکان را تشخیص نتوانند داد و آنهارا باشتغال بتجارب مقتضی ارشاد و وسایل ترتیبی خود را بطبایع و فطریات کودکان بطرز صحیح و عاقلانه ای سازگار و هماهنگ نتوانند کرد درینصورت از کودکان برای آینده هیچگونه انتظاری نباید داشته باشیم.

بنا براین چه باید کرد ؟ باید در تهیه و تربیت معلمین تنها بتدریس معلوماتی بدانها که بایستی آنها را بنوبهٔ خود در آینده بشاگردان خویش بیاموزند کفایت نکرده بیاد دادن چیزهائی بآنها برای شناختن شاگردان خود در دوره های مختلف تحصیلی آنها و آشنا شدن باغراض و مقاصد تربیت و وسایل وصول بدانها نیز اهمیتی خاص داده شود.

باید زندگانی آموزشگاهی در نتیجه سازمان و تنوع و روابط خود با حیات واقعی برای نو باوگان و جوانان نوعی از تجربه و ممارستی باشد که در ضمن اشتغال بدان ، احتیاجی که بحمایت و عطوفت و بهجت و مسرت دارند، آنهارا مانع از اینکه بواجبات اخلاقی و مصالح اجتماعی آشنا گردند نتواند شد. باید غرض اصلی از تربیت فکری عبارت از اکتساب مقدمات فرهنگ و آموزش و میان معلومات مقدماتی کودکان و جوانان و روشهای کار علمی یك تدرج ارتقائی موجود باشد و آنچه لازم است که بزودی فراگرفته شود همان مقدمات فکری است . وخلاصه آنکه باید حیات فکری شاگردان با منافع و حوائج و امیال طبیعی آنها ارتباط تام داشته باشد.

هفتهٔ امریکائی پرورش

هفته امریکائی پرورش که هرسال یکدفعه باتشریفات مخصوص در تمام اقطار کشورهای متحد امریکا تشکیل میگردد، بکلیه معلمین و کارمندان فرهنگی و اولیای کودکان اجازه میدهد که برای رسیدگی در اوضاع مختلف آموزشگاهها و اقدام باصلاحات لازم در امور مختلف مربوط بآموزش و پروش باهم اشتراك مساعی نمایند . در طی هفته مزبور میلیونها نفر بیازدید آموزشگاهها میپردازند

برنامه هفته امریکائی پرورش در سال ۱۹۳۸ (ازدوم تادوازدهم نوامبر) ازقرار ذیل بوده است :

موضوع عمومی : پروش برای امریکای فردا . موضوعات خصوصی : یکشنبه : دستور زرین را چگونه بکار باید بست ؟ دوشنبه : افرادی که دارای تن درست وهوش درست باشند چگونه بدست باید آورد ؟ سه‌شنبه : مهارت و لیاقت و معلومات اساسی . چهارشنبه : درباب مزایا وارزشهای مختلف چه تصمیمی باید گرفت ؟ پنج‌شنبه : مسئولیتهای تازه افراد کشور . جمعه : دفاع از نیات ومقاصد عالی و آزادی امریکا . شنبه : امنیت و آسایش همه را چگونه تضمین باید کرد ؟

ترس در کودکان

ترس مسبب اعمالیست که برای حفظ حیات لازم است ولی ترس بی جهت و زیاد در اطفال مطلبی است که باید مورد توجه اولیای آنان واقع گردد. اخیراً در کشورهای متحد امریکا ازلحاظ روانشناسی‌دراین باره تحقیقات دقیق بعمل آمده‌است. نتیجه این تحقیات شایان توجه مربیان واولیای اطفال است. این تحقیقات نه تنها بوسیله تجربه در آموزشگاهها بعمل‌آمده، بلکه تجربیات شخصی دانش آموزان و والدین کودکان و تجربه اشخاص سالمند نیز مورد توجه قرار گرفته است.

از این تحقیقات معلوم میشود که ترس در کودکان در نتیجه اتفاقهای ناگهانی و غیر مترقب حادث میشود. علل معمولی ترس‌عبارت است ازاموری چون افتادن ـ تعادل خود را از دست دادن ـ نور قوی ـ صور عجیب ـ صدای بلند ـ درد وغیره و میتوان گفت هر تأثیر حسی که طفل آماده قبول آن نباشد ممکن است سبب ترس گردد. پس از آنکه بچه بزرگ شد و نه تنها بمادیات بلکه بمعانی لغات و تصاویر معرفت پیدا نمود و بخواندن آشنا شد تصورات واهی بیشتر از تجربه های حقیقی باعث ترس او میگردد. چیز هائی مانند شیر ـ خرس ـ غول ـ جادوگروغیره که احتمال تصادف با آنها نمیرود سبب ترس گشته‌آثار آنها درمخیله طفل باقی می‌ماند. برای والدین مشکل است که علت ترس طفل راکه گرفتار خرابی وحشتناك یاگریه بیجهت گردیده کشف نمایند. ازسن پنج ببالا بچه ازروابط خود بابزرگان مانندعدم موفقیت ومورد استهزاء واقع شدن بیم دارد. دراینموقع طفل ترسهای بچگی رااز دست داده آنها را فراموش میکند. هرچه بچه بزرگتر شود کمتر ترس نشان میدهد و در ظاهر نشان نمیدهد که از چیزی باك دارد. وانگاه بچه تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار میگیرد و با اینکه ممکن

است آثار ترس در او بهمان درجه باقی مانده باشد کشف آنها کار آسانی نیست .

خیلی ترسها بیشتر ناشی از احساس عدم تامین است تا ازعلل ووضعیات معین . در اینحالت بهتر آنست که برای کشف علت ترس بسوابق زندگی بچه رجوع نمود . بعضی از ترسهای دوره کودکی بتدریج ازبین میرود . ولی معلوم نیست کدام ترسها از بین رفته و کدام باقی مانده است .

گاهی کودکان سعی میکنند که بر ترس خویش غلبه نمایند واحیاناً موفق میشوند مثلاً کودك سعی میکند که ناگهان خودرا در آب بیندازد یا عمداً بجاهای تاریك رود تا بر ترس خود غلبه نماید .

واما راجع بجلوگیری از ترس، چنانکه دیدیم بسیاری از ترسهای کودکی ناشی از آنست که دیگران عمداً سعی مینمایند که بچه را ترسانده از اینراه اورا مطیع نمایند . کسانیکه میل دارند احساسات بچه را استوار نگاهدارند سعی میکنند که اورا از ترساندن محافظت کنند ولی در عین حال جلوگیری و محافظت طفل ازچیز های ترس آور نه تنها متعسر بلکه شاید ممتنع بوده باشد . خیلی از ترسها ناشی از عواملی است که قابل پیش بینی نیست . ظاهراً حکایات و افسانه ها و سخنانی که طفل شنیده است بیشتر مسبب ترس او میگردد تا بعضی وقایع وحشتناك که در کتابها یا سینماها دیده و یا ازرادیو شنیده باشد . ترس خود والدین نیز دربچه مؤثراست وبرای جلوگیری ازاین قسمت والدین باید تا میتوانند از نشان دادن آثار ترس از خویش خود داری کنند .

یکی ازبهترین وسائل دفع ترس پرورش ملکه تملك نفس درطفل است . کودکی که نمیتواند از خود توجه کند ـ از درخت بالا رود ـ بازی کند ـ برای خودجنگیده از خوددفاع نماید، بیشتر درمعرض ترس واقع میشود تا بچه ای که قادر بانجام کارهای مزبورباشد . تسلط اجتماعی ـ داشتن ادب ـ کار صحیح کردن ـ وبا ادب سخن گفتن برای طفل سرمایهٔ بزرگیست و مانع اضطراب و ناراحتی او میشود .

یکی از خصایص این تحقیقات تجربیاتی بود که درباره اطفال کودکستان بعمل آمد . بهر بچه اجازه داده شد که دروضعیت ترس آوری شرکت کند ، مثلاً به داخل شدن اطاقی تاریك در جستجوی توپ ـ ببالا رفتن میز بلند برای بدست آوردن اسباب

بازی قشنگ ـ نوازش کردن سگ بزرگ ـ بیرون آوردن اسباب بازی از جعبه ای که ماری در آن بود ـ داخل شدن در اطاقیکه یکنفر غریبه در آن نشسته بود دعوت میشد ولی مجبوربانجام آن نبود ورفتار هر طفل در هر یك از این وضعیات ثبت شده مورد تحقیق قرار گرفت .

از این تحقیقات وگزارش والدین اطفال و سالمندان معلوم شد که روشهائی که اصولا برای برطرف کردن ترس در بین مردم بکارمیرود زیاد مؤثرنیست و بهرین روشها آنهائیست که مورد توجه نبوده کمتر بموقع اجراگذارده میشود .

معمولی ترین روشها آنست که طفل را بوسیله صحبت و تشریح اینکه ترس از فلان موضوع بی جهت است از ترس باز دارند . ولی تاکودك بشخصی که این صحبت را میکند کاملاً اعتماد نداشته باشد این روش مؤثر نیست .

نمایش ونشان دادن نیز ازراههائیست که برای برطرف کردن ترس بکار میرود . مثلاً مادر میگوید « ببین ! من این سگ قشنگ‌را دست میزنم ، گاز نمیگیرد » یااینکه پدر تمام جعبه و جامه‌دانهارا ازصندوقخانه بیرون میآورد تاثابت کند که درصندوقخانه جن نیست . این روش گاهی مفید است ولی اغلب بچه از چیزی میترسد که کاملاً بااین‌عمل منافات دارد ومطلبی است که قادر و یامایل به بیان آن نیست . مثلا در موضوع جن یا دزد درصندوقخانه ممکن است بچه فکر کند که دزد درخود صندوقخانه نبوده بلکه درشکاف کوچکی در سقف مخفی شده است وهرموقع بخواهد بیرون میآید . بنابر این بیرون آوردن جامه دانها ترس طفل را برطرف نمیکند .

نمونه نترسیدن در طفل دیگر گاهی نتیجه خوب میدهد و نیز ممکن است ترس چیزی‌را باتوأم کردن آن باچیز مطلوب دیگری‌ازبین برد . مثلاً فرض کنید که کودکی از خانم پیری بترسد . پیره‌زن‌میل دارد که‌محبت بچه‌را نسبت بخود جلب کند . بنابر این اورا بمهمانی دعوت مینماید . اگر اینکاربامهارت انجام داده‌شود میتوان ازآن نتیجهٔ خوب گرفت .

روشهائیکه نتیجهٔ مطلوب ندارد عبارتست از مسخره کردن بچه ـ تنبیه کردن‌او درموقع ترس ـ مجبور کردن‌او بکاری که ازآن بیم‌دارد ـ و بی‌اعتنائی بترس‌او وعلل

آن . و باید بخاطر داشت که این اعمال نه تنها بی فایده است بلکه مضر نیز بوده در احساسات طفل تأثیر منفی خواهد داشت .

مهمترین چیز در برطرف کردن ترس بچه آنست که خود او در این کار شرکت نماید و طفل کمك کسی را لازم دارد که بتواند باو اعتماد داشته باشد . و بتدریج باید بوضعیاتی که میترسد مواجه شود . مثلا فرض کنید بچه‌ای از درس جواب دادن یا خواندن در کلاس باك داشته باشد . آموزگار اگر بخواهد در برطرف کردن ترس او کمك کند باید فقط وقتی از او سؤال کند که مطمئن باشد شاگرد جواب سؤال را صحیح میداند و البته باید در اوایل جواب ساده و مختصر باشد تا بتدریج ترس طفل از بین برود .

کودکی از عبور از نرده چوبی که قدری از سطح زمین بلندتر بود خیلی باك داشت . انقدر گریه کرد تا آموزگارش مجبور شد نرده را تا چند سانتیمتری سطح زمین پائین بیاورد . آموزگار سپس آنرا قدری بلندتر کرده کودکرا از عبور آن کمك و تشویق نمود و این عمل را انقدر تکرار کرد تا کودك بزودی موفق شد که از نرده‌ای به بلندی یك متر عبور کند و از این موفقیت بسیار مسرور و مغرور بود .

گاهی ترس بچه طوری است که مشکل است روش معینی برای برطرف کردن آن بکار برود ولی والدین و آموزگاران میتوانند بازبان و مهارت چیزی که بنظر بزرگ و وحشتناك می آید کوچك کنند . کودکی از سگ خیالی باك داشت . مادرش اورا ببازی کردن باسگ کوچکی تشویق نمود و بتدریج باو آموخت چگونه سگ را تحت اختیار خود درآورد . رفته رفته ترس بچه از سگ خیالی برطرف شد .

ترجمه از مجله «عصر نو» چاپ لندن

گفتار بزرگان

بهترین بخششها آموختن دانش بکسی است که او بدیگری نیز دانش آموزد .
«کلام نبوی»

کسی که گمان میکند از دانش بی‌نیاز است باید برحال او گریست . «ابوحنیفه»

آنکه میخواهد دانشمند باشد یك هنر آموزد و آنکه خواهد ادیب باشد از هر دانشی بهره‌ای بر گیرد . «ابن قتیبه»

ترجمهٔ آقای فریار

اقتدار
در آموزش و پرورش جدید

آموزش و پرورش درسی سال اخیر دچاریك رشته ازتحولات وتغییرات گردیده است . سابقاً عقیده جمعی برآن بود کـه تعلیم و تربیت باید کاملا تحت نظر و هدایت آموزگاران واولیای آموزشگاه باشد ولی این عقیده یکباره تغییرپیداکرد وطرفداران آزادی مطلق در پرورش زیاد شدند . این نهضت ازموقعی شروع شد که مطالعات در اطراف کودك بسط پیداکرد و افعال کودکان تحت بررسی دقیق درآمد و گفتند آنچه که آموزگار به بچه می آموزد کمتراز آن نیست که از او فرا میگیرد . این نظر بهمین جا ختم نگردید وعده ای از رهبران آموزش وپرورش معتقد شدند کـه کودکان خود بدون مداخله بزرگتران میتوانند بحـد بلوغ و رشد عقلـی برسند ودر این زمینه تجربیاتی نیز بعمل آمد . در آموزشگاههای دولتی هامبورگ که این تجربه ها بمورد آزمایش گذاشته شد بکودکان اجازه دادند که خود برنامه خویش را تنظیم ومعین کنند و بهر کلاس که میل دارند بروند و بـرای اینکه فرقی بین آموزگاران و دانش آموزان نباشدوحجب وخجالتی که کوچکترازبزرگتردارد برطرف گردد، بآنها اجازه داده شد که آموزگاران خود را باسم بخوانند . همانطور که پیش بینی میشد این تجربه که مخالف باهر گونه سلطه و اقتدار بزرگتران نسبت باطفـال بود بهرج و مرج منتهی گردید . نظم و ترتیب از بین رفت . دانش آموزان مرتب بآموزشگاه نمی آمدند و در صورت آمدن درفکراستفاده نبودند و نمیتوانستند چیزی بیاموزند . نکته قابل توجه اینکه آموزگارانی که بیشترمورد احترام بودند کمترمورد آشنائی کودکان واقع شده آنانرا

بندرت باسم میخواندند . نتایج این تجربه ها بوسیله یکی از طرفداران آنها که خود در انجام آنها شرکت داشت بصورت کتابی بنام « اکتشاف مجدد حدود آزادی » بزبان آلمانی منتشر گردید و معلوم شد که برای آزاد گذاردن اطفال حدی باید در کار باشد .

نظیر تجربیات نامبرده در انگلیس نیز بعمل آمد . مقدمات تجربه در انگلیس فراهم تر بود زیرا آلمان درسالهای اول بعدازجنگ دراثر صدمات جنك بزرگ تاحدی فاقد نظم وترتیب گردیده بود وبرای تجربیاتی مناسب نبود وباوجود اختلال اموراجتماعی، نمیشد انتظار داشت که اطفال آلمانی خود درفکر انضباط وسازمان مرتب باشند. ولی برعکس درانگلیس که بزندگانی خانوادگی ونظم وترتیب مقیدند و محافظه کاری وعدم تمایل آنان بافراط و تفریط ضرب المثل است، موقعیت خوبی برای اینگونه تجربیات فراهم واز هرحیث از آلمان مناسب تر بود . آزمایشهائی که درانگلیس بعمل آمد درهمان زمینه تجربیات آلمان بود، یعنی دانش آموزان در انتخاب برنامه ودرحاضرشدن سر کلاس و درس کاملا آزاد بودند و آموزگاران خود را باسم میخواندند ومراسم ادب که انگلیسها بآن خیلی مقید هستند در این آموزشگاهها چنانکه باید ، رعایت نمیشد . نتیجه تجربه درانگلیس نیز یاس آور بود .

راست است که پسران و دختران که درتحت فشار آموزشگاههای قدیم بودند ونمیتوانستند ازخود ابراز شخصیت نمایند در این آزادی وسائلی یافتند تاحس ابتکار خود را بموقع آزمایش گذارند وگاهی آثار نیکو از خود بروز دادند و چیزهائی بوجود آوردند که تازه وبدیع بود . روش قدیم مانند سدی بود که درجلوی آب بسته باشند و وقتیکه سد شکسته شود آب آن یکباره بشدت هرچه تمامتر جاری شده هرچه در پیش باشد از بین ببرد . این آزادی کاملا شبیه شکسته شدن آن سد بود . وقتیکه اطفال در این آزادی تحت هدایت وتشویق آموزگاران بافکر وتجربه قرار گرفتند و قوای تازه آنها صرف کارهای مفیدوبدیع شد نتایج عالی بخشید، ولی اطفالیکه درمحیط کاملا آزاد بزرك شدند و ازانضباط وخودداری واطاعت بوئی نبردند به نتیجه خوبی نرسیدند واینان نه تنها مبادی و مقدمات علوم را فرا نگرفتند بلکه ابداً از خود اظهار

وجود وابتکار نکردند و مانند سالهای اول دورهٔ طفولیت از رعایت اصول ادب عاری بار آمدند .

درحقیقت پشت پا زدن به اقتدار و نظام آموزشگاه اساس تازه ای برای آموزش و پرورش نیست بلکه یکی از دوره های تحول وواکنش (عکس العل) است وبهمان اندازه اسلوب قدیم زیان آور میباشد . از بی نظمی پیشرفت حاصل نمیشود . دراینجا باید بین آزادی وخودسری فرق گذاشت وچون فرق میان این دو روشن وواضح گردید میتوان گفت هرگاه حس مسئولیت وملکه خودداری و انضباط باندازه کفایت وجود نداشته باشد، آزادی بخودسری مبدل خواهدشد. درجهٔ آزادی که بافراد میتوان داد بسته است به نمو و رشد عقلی آنان. این رشد عقلی در افراد اختلاف دارد . جوانی دوره ایست که افراد برشد عقلی نرسیده و در فکر آنان تعادل بر قرار نشده است و بنا بر این نمیتوان توقع داشت کودکانی که هنوز در مراحل نخستین رشد و نموّ فکری هستند دارای حس مسئولیت باشند . بعضی ازاشخاص هیچوقت برشد عقلی نمیرسند و مانند کسانیکه قوای عقلی آنان تعادل ندارد باید همیشه تحت نظر و مراقبت دیگران باشند . از مطالب فوق این نتیجه گرفته میشود که اشخاص نا بالغ ازحیث قوای فکری باید تحت مراقبت باشند وخود آنان اغلب این احتیاج را حس میکنند . جای شگفتی نیست که در آلمان که مرام آن درسالهای اول بعد ازجنگ برضد هراقتدار ونظم بود پس از چند سال واکنشی پیدا شد . جوانان آلمان که باداره کردن خود موفق نشدند ، در جستجوی پیشوائی بر آمدند و حاضر شدند از هرکس که بگوید راه راست را من میدانم پیروی کنند وبالاخره خود را در آغوش پیشوای بزرگی انداختند تا آنانرا هدایت کرده بمقصود برساند ولی باین شرط که ازو اطاعت کنند و در هر امر ازو پیروی نمایند .

ملاحظه میشود که آزادی باری است سنگین که همه کس طاقت تحمل آنرا ندارد و کسانیکه برشد عقلی نرسیده اند اززیراین بارسنگین شانه خالی میکنند .

علائم واکنش در انگلیس و سایر کشورها نیز هویدا است ولی چارهٔ این واکنش آن نیست که آزادی مطلق داده شود بلکه باید نوع تسلط

و اقتدار عوض شود و طرز اداره کردن تبدیل یابد . زیرا تسلط و اقتدار اصولا دو نوع است یا مثبت است یا منفی . نوع اول جامعه‌را تشویق و تهییج کرده مقاصدعالی بآن میدهد و نوع دوم آنرا محدود کرده تحت قید در میآورد . هر دو نوع برای زندگانی لازم است . اداره و حکومت بشر بدون انضباط و نظم و ترتیب ممکن نیست ولی از طرف دیگر اداره کردن بدون اینکه آمال و هدف معینی در پیش باشد نیز مشکل است . جامعه و آموزشگاه را میتوان روی اصول مثبت قرارداد . این قوه در یك خانواده بخوبی مشاهده میشود . در یك خانواده خوب اقتدار پدر و مادر اگر چه فاقد تحدید و قید نیست ولی اساس آن بر اصول مثبت قرار گرفته است . بهترین چیزی که پدر و مادر باطفال خود میآموزند درست و صحیح فکر کردن است بطوری که خوبی را محترم شمارند وزیبائی را دوست بدارند . بدانند که هیچ کار بزرگ انجام پذیر نیست مگر در سایهٔ سعی و کوشش و اعتماد بنفس . برای اینکه این چیز ها را باطفال بیاموزند لازم نیست که خود حتماً بی عیب و کامل باشند ولی باید مورد احترام و ستایش فرزندان خود بوده اطفال آنانرا از صمیم قلب دوست بدارند . پدر و مادر باید خود صحیح فکر کرده شجاعت آنرا داشته باشند که آنچه خود حس میکنند باطفال خود نیز بیاموزند و فقط بدین وسیله میتوانند محیط با فرهنگی بوجود آورند که قابل پرورش نهال جوانی باشد .

تغییر و انتقال در اداره کردن که در بالا بدان اشاره شد آنستکه اصول منفی تحت الشعاع اصول مثبت قرار گیرد زیرا یکی از مقاصد آموزش و پرورش آنستکه ما خود را بهتر شناخته بدانیم که ازما چه ساخته است و این وقتی ممکن است که قوای مهم و مثبت زندگی افزونی یافته قوای منفی را تحت اختیار خود در آورد . کار اساسی و مهم مربیان و اولیای اطفال آنست که باطفال آمال و مقاصد عالی بدهند تا آنان بزندگی علاقمند شده سعی کنند که ازخود اثرنیك باقی گذارند و برای خدمت به میهن و کشور همیشه آماده و حاضر باشند . این پرورش باید طوری صورت گیرد که اطفال اولیا و مربیان خود را مانع کارخود ندانسته بلکه از آنان کمك و استعانت جویند و حاضر باشند که خود رااصلاح کرده از سر زنش و عیب جوئی آزرده نشوند .

مطالب فوق قدری بنظر مبهم می‌آید ولی وقتی با مسائل آموزشگاه منطبق گردد روشن میگردد. خوبست برای مثال تدریس یکی ازدروس مانند زبان فرانسه را مورد مطالعه قرار دهیم. امروز همه بر این عقیده اند که باید زبان خارجه را بوسیله روش مستقیم درس داد ولی طرفداران این روش موضوع معلم را در نظر نگرفته اند زیرا تدریس زبان بوسیله کسی که بآن علاقه ندارد و آنرا کاری خسته کننده ومشکل میداند و نمیداند که اطفال از آن چه مسرت و لذتی میبرند کشنده روح وبی استفاده است و مانند اصول متعارف غیر مستقیم تدریس زبان بی نتیجه میباشد. پس درتدریس زبان چه راهیرا باید درپیش گرفت؟ باید از روش منفی و متعارف به طریقه مثبت پرداخت دستور زبان را نباید برای خاطر دستور آموختن درس داد. زبان باید آلت استفاده فکر و تخیل باشد. در مرحله اول دانش آموز باید صدا هائی بشنود و تکرار کند و قادر باشد که در زبان فرانسه جملات ساده بگوید و بفهمد. درمرحله بعد باید بوسیله بازی و سرود و غیره بشنیدن حکایات و افسانه های ساده عادت کند. در موقعی که آموزگار حکایت را برای شاگرد میخواند عین آن در کتابی نوشته شده پیش روی دانش آموز باز است. پس از آن به تکرار حکایات وخواندن می پردازد. قواعد دستوری باید در اوایل تدریس گردد و دلیل ندارد که فکر شاگرد را خسته کرده آنها را بزبانی که مورد تدریس است شرح داد بلکه بهتر آنست که بزبان مادری بیان شود تا فهم آن آسانتر گردد. این اصل باید رعایت گردد که ازهرچه مانع فهم مطلب میشود باید اجتناب کرد. یادگرفتن زبان برای دانش آموز مانند اسباب بازی است و از هر چه که مسرت وخوشحالی اوراکم میکند باید دوری جست و در حدود امکان باید سعی کرد و وسائلی برانگیخت که ازآموختن آن لذت ببرد. ازترجمه نباید هراس داشت و بعضی مطالب راکه فهم آن برای دانش آموز مشکل است باید بزبان مادری تشریح کرد. موقعی میرسد که شاگرد میتواند معنی لغات و جملاتی که نمیداند حدس زده ازآن لذت ببرد. افسانه واشعاریکه برای‌شاگردخوانده میشود باید زیبا وقشنگ باشد. ازقطعات منظوم که برای یادگرفتن قواعد دستور ایام هفته وماه وغیره ترتیب داده شده باید اجتناب کرد. افسانه ها و سرود ها باید همانطورکه برای یك طفل

فرانسوی خوانده میشود قرائت گردد و در انتخاب آنها دقت بکار برود که مطبوع بزرگ و کوچك باشد . دانش آموزان معمولاً از حکایاتی که میدانند یا نظیر آنرا در فارسی خوانده اند بیشتر لذت میبرند . بعداً دانش آموزان باید قطعات را تکرار کنند و از افسانه ها نمایش کوچك ترتیب دهند . در اینجا معلم بشاگرد فرصت میدهد که قوه تخیل و تصورخود را بکار انداخته مطابق ذوق وسلیقه خود تغییراتی در افسانه ها بدهد . معلمین زبان مشاهده خواهند کرد با اینکه این روش را پیروی میکنند معهذا ناچارخواهند بود که درساعات دیگر قواعد دستوری وجملات بسبك قدیم را نیزدرس دهند . وقتی که اطفال متوجه شوند که این دستور ها آنانرا در آموختن زبان کمك میکند ازیاد گرفتن آنها استنکاف نوزیده بلکه آنرا استقبال خواهند کرد وبدین ترتیب از قسمت منفی تدریس که شامل تصحیح اشتباهات و یا دادن قواعد دستوری وغیره است غفلت نخواهد شد ولی باید بخاطر داشت که این قسمت همیشه تابع روش تدریس است و نباید زیاد بآن اهمیت داده شود .

مسئله تدریس زبان فقط برسبیل مثال ذکر شد تامطلب روشن گردد و فرق بین روش کهنه وروش نو مشاهده شود . زندگانی آموزشگاه باید بهمین منوال وروی همین اصول تغییر یابد . آموزشگاه باید دانش آموزان را قادر سازد باینکه بدانند مراد از آموزش و پرورش تقویت قوای عقلانی وفکری است. برای اینکه دانش آموزان بکار کردن تشویق شوند باید همواره آینده را بنظر ایشان آورد و آنانرا متوجه منافع علم و راه استفاده از آن نمود . اطفال باید بتوانند و فرصت داشته باشند که عمل و تجربه کنند و وظیفهٔ آموزگار است که شاگردانش را طوری تربیت کند که از آنچه خوب و زیبا است لذت برند . شعر ، موسیقی و کلیه هنر های زیبا را دوست داشته باشند و این علاقه تنها بگفتار نباشد بلکه ادراك وحس شود . اگرچه درخورفهم دانش آموزان نیست و شاید بدرستی آنرا نفهمند ولی در دوره آموزشگاه باید اشعار سخنوران بزرگ برای آنان خوانده و قطعات شیرین موسیقی نواخته شود ودر این موقع بتجزیه و موشکافی نباید پرداخت تجزیه بعداً هم لازم خواهد شد و آن وقتی ممکن است که شخص درمحیط ساکن و آرام باشد وبدون دغدغه خاطر بتفکر و تامل بتواند پرداخت .

ترجمه ازمجله « عصرنو » چاپ لندن شماره دسامبر ۱۹۳۷

پرسش و پاسخ

در شماره ۸ از سال هشتم مجله بخوانندگان نوید داده شد که بخشی برای درج پرسشهای رسیده منظور آورده و بسؤالهاحتی‌الامکان پاسخی مناسب داده خواهد شد .

شرایطی که برای قبول پرسشها خاطر نشان شد از این قرارست :

۱ ــ راجع بموضوعهای ادبی و علمی وفنی پرسش نمایند .

۲ ــ در اختصار صورت پرسش دقت کنند .

۳ ــ نام و نشان پرسنده بطور کامل و واضح در پرسشنامه قید شود .

٤ ــ در صورتیکه مایل بذکر نام خود در مجله نباشند تصریح کنند تا بذکر حروف اول نام شخصی و خانوادگی اکتفا شود .

٥ ــ هر پرسشی که دو ماه از تاریخ ارسال آن بگذرد ودر مجله انتشار نیابد بار دیگر باید پرسیده شود .

اینك بدرج‌چند سئوالی که رسیده میپردازد و بهریك پاسخ متناسبی میدهد .

کسانی که بخواهند پرسش کنند شرایطی را که ذکرشد درمدنظر داشته باشند.

تهران ــ ج . ن . دانشجو

سیلو

پرسش : کلمهٔ «سیلو» که‌بانبارهای‌تازه ونوظهورغلاّت گفته میشود ازچه‌زبانی گرفته شده است ؟

پاسخ ــ سیلو (۱) از زبانهای زندهٔ اروپائی بفارسی درآمده و آغاز استعمال آن از زمانی است که دولت بساختن انبارهای جدید گندم در تهران و شهرستانها پرداخت . از قرار معلوم این لفظ از زبان اسپانیائی بزبانهای فرانسه وانگلیسی وغیره داخل شده وچنانکه زبانشناسان جستجو کرده‌اند دراصل اززبان عربی بزبان اسپانیائی در آمده است .

این اسلوب ساختمانها که برای نگاهداری غلاّت مدت زمانی دور از آسیب و تصرف آب و هوا سودمند است نخستین بار در شمال افریقا بوسیلهٔ اعراب مهاجر ساخته میشد وسپس هنگام فتح اندلس بابسیاری‌ازآثار مدنی دیگربدانجا منتقل گردید

Silo - ۱

باوجود این لفظ سیلو یاسیل بدین معنی ازفرهنگ‌های زبان عربی که در دست است افتاده است وتنها در ماده **صول** اشتقاقهائی از آن ریشه برای پاك کردن گندم و خرمن از آلایش مواد خارجی ضبط کرده‌اند . امّا ذوق سلیم حکم میکند که این صورت از استعمال ماده (صول) در زبان عربی هم دخیل است و از زبانهای دیگر بدان در آمده است .

گمان میرود که در بین لفظ سیلوی اروپائی و صول عربی با کلمهٔ **چیل** فارسی ارتباطی موجود باشد .

هنوز روستائیان و کشاورزان کوهستانی برخی از شهرستانهای ایران برای نگاهداری غلّه از آسیب عوامل طبیعی ودستبرد دیگران ترتیب خاصی بکار میبرند.

میان دیوارهای قطور وبویژه درمحل تلاقی چند دیوار فاصله‌ای تعبیه میکنند که از راه بام خانه غله را بدان میریزند و سوراخی بیکی از اطاقهای مجاور دارد که از آنجا غلّه را برمیدارند . این انبار نهفته را **چیل** میگویند و در برخی نقاط به ظرفهای گلی مخصوصی که برای نگاهداری غلّه بنام تاپو ساخته میشود نیز چیل میگویند .

تصور میشود این روش نگاهداری غلّه در میان دهقانان و روستائیان سرزمین غلّه خیز بین‌النهرین درروزگار ساسانیان وآغاز دوره اسلام معمول بوده و کشاورزان عرب آنرا آموخته و بکشورهای عرب نشین شمال افریقا منتقل ساخته باشند . وهمان لفظ صول‌عربی نیز بعید نیست ازریشه فارسی گرفته شده‌باشد چه‌قلب چ فارسی به ص در کلمات دیگری‌از زبان عربی‌هم نظیر داردمانند صولجان که معرب چولگان یاچوگان میباشد و صندل و صهاربخت که عربی شده چندل و چهاربخت هستند .

بنابر این بی مناسبت نیست اگربجای‌لفظ سیلوکلمه چیل ویاچیله فارسی‌استعمال شود و مورد قبول فرهنگستان ایران نیز قرار گیرد .

افسانهٔ بنای آمل

مشهد . منصور بدخشان ـ دانش‌آموز دبیرستان آذربایجان .

نامه : افسانه بنای شهرستان آمل‌را ازیك تاریخ بسیار قدیمی که با دست نوشته شده اقتباس کرده و تقدیم داشتم که در نامهٔ آموزش و پرورش درج شود .

پاسخ ـ افسانهٔ‌بنای‌شهر آمل‌را که برای‌درج‌در مجله‌فرستاده‌اید چندین‌سال پیش‌ازاین

ضمن تاریخ طبرستان سید ظهیرالدین مرعشی در روسیه بچاپ رسیده و خلاصه ای از آنرا هم محمد حسن خان اعتماد السلطنه در مرآت‌البلدان درج کرده است اکنون نمیتوان آنرا ازمقوله‌افسانه هائی بشمار آورد که در آغازشمارهٔ مردمشناسی جمع‌آوری وارسال آنهارا برای چاپ در مجله درخواست نمود . با وجود این ازعلاقه مندی شما بشرکت در کاوشهای ادبی ونظر همکاری باکارمندان مجله اظهارخرسندی میکند .

گمان میرود کتاب تاریخ کهنه‌ای که‌افسانه را ازروی آن اقتباس کرده‌اید تاریخ سید ظهیر باشد زیرا زمینهٔ داستان عیناً همانست که درتاریخ طبرستان مرعشی نقل‌شده است و مختصری تغییر عبارت یافته که شاید هنگام اقتباس، شما تاحدّی نقل بمعنی کرده باشید . موضوعی که نظر ما را بخود جلب کرد اینست که آیا پاسخی کـه آمله بفیروز بزبان بومی مازندرانی داده در نسخهٔ مأخذ شما هم **شعر مازندرانی** قید شده و یا آنکه خود آنرا شعر پنداشته‌اید زیرا در کتاب سید ظهیراشاره ای بدانکه شعراست نمیکند بهرحال اگر قدری راجع‌بکتاب تاریخ قدیمی مازندران بیشتر تفصیل و توضیح بدهید و معرفی کاملی از آن شود خالی از سود نخواهد بود ، چه احتمال میرود بیکی از کتابهای تاریخ طبرستان که نسخه‌ای از آن در دست‌نیست دست یافته باشید .

بحرین ـ اکبررضوانی مدیر دبستان .

پرسش : با چه روشی میتوان آن لیاقت‌وفعالیّت نهفته ای‌را که شاگردان تنبل پس از خروج از آموزشگاه از خود ظاهر میسازند در ضمن دورهٔ تحصیل ایشان بکار انداخت ؟

پاسخ : تنبلی یکی امراض روحی است که گاهی در نتیجهٔ عوامل مزاجی و گاهی در اثر پیش آمد های روحی عارض انسان میشود بدیهی است با تشخیص اینکه علّت تنبلی شاگرد چه بوده میتوان راهی را بـرای بهبودی او اندیشید . حال اگر تنبلی مربوط به مزاج باشد درمان های جسمانی را باید بکار برد و چون نتیجهٔ انقلاب وتغییرات روحی باشد ازراه تربیت مقتضی وتدبیرهای روحانی‌وبدنی بدفع آن باید همت گماشت. درحقیقت فن تربیت‌امروز عهده‌دار این‌وظیفه است که‌قوه‌ها واستعدادهای نهفته هر فردی را ظاهر سازد .

اما موجب اینکه در خارج آموزشگاه میتواند استعداد نهفته خود را بنماید درصورتیکه آموزشگاه از آن بهره ای نمیبرد، مربوط بعدم توافق و استیناس زندگانی روحی چنین شاگردی با محیط آموزشگاه است و همینکه وارد مرحلهٔ زندگانی شد عرصه ای پهناورتربدست میآورد که با مقتضیات روحی او بیشتر وفق دارد ومیتواند استعداد نهفتهٔ خویش را در آن بمرحلهٔ ظهور وعمل بگذارد . حال اگر بتوان محیط آموزشگاه را برطبق بعضی از روش های جدید پرورش و نظریه کسانی چون جوی دیوی وامثال‌او با محیط زندگانی متناسب وموافق ساخت قطعاً در داخل مدرسه نیز مجالی برای استفاده از آن قوه های روحی نهفته بدست میآید .

همو

پرسش : با چه روشی میتوان شاگردان با هوش مدرسه را طوری تربیت کرد که در میدان زندگانی عملی نیز همچون محیط آموزشگاه سرآمد اقران باشند ؟

پاسخ ـ غالباً مشاهده میشود شاگردانی که‌دردورهٔ تحصیلی بر رفقای خود پیشی میجسته اند در زندگانی عملی از ایشان عقب مانده واین امر نتیجهٔ تأثیر عواملی است که برخی از آنها مربوط بخود شاگرد و برخی دیگر منوط بمحیط زندگانی اوست .

خجلت زدگی ـ گوشه نشینی ـ نفرت از اجتماع ـ عدم توجه باصول و آداب معاشرت ـ ضعف مزاجی که‌گاهی در نتیجه کار های دماغی فوق العاده عارض میشود اینها مهمترین‌عواملی است که دانش‌آموزان باسوادرا پس‌ازورود درصحنه زندگانی وتماس با جامعه کار آزموده از دیگران عقب می افکند .

آموزشگاه وتعلیم و تربیت میتواند شاگرد هوشیار را برای مقاومت در برابر عوامل زیان آور آماده و مجهز سازد . روشهای تربیتی جدید که در امریکا واروپا از سی سال پیش بدینطرف بکار رفته همه بدین منظور است که تنها شاگرد را برای محیط آموزشگاه تربیت‌نکنند بلکه بوسیلهٔ کارهای فوق بر نامه و دست جمعی وغیره در پایان زندگانی تحصیلی ازهر محصّلی کارمندی سود مند بجامعه تحویل دهند .

برخی از شاگردان که از حیث هوش وحافظه بردیگران برتری‌دارند چون در آموزشگاه برای فراگرفتن مواد لازم وربودن‌گوی سبقت ازهمگنان کمتر رنج میبرند

و بیاری هوش و حافظه سرشار خود کار را انجام میدهند در نتیجه از میزان کوشش و ورزش فکری ایشان میکاهد و در کار استوار و پا برجا نخواهند شد . بدیهی است پشت کار کم وسستی درانجام وظایف ایشانرا از پیشرفت درعرصهٔ زندگانی باز خواهد داشت . معلّم باید درضمن انجام وظیفه تدریس خود همواره اینگونه شاگردانرا زیرنظر مراقبت نگاهدارد و بانجام تکالیف مخصوصی بگمارد که نیروی اندیشه و کردار ایشانرا تقویت کند . اماعواملی که درخارج آموزشگاه درزندگانی موجب عقب افتادگی شاگردان با هوش مدرسه میشود بیشك در نتیجه اصلاح زندگانی اجتماعی و بهبودی اوضاع محیط زندگانی متدرجاً تقلیل یافته سر انجام نا بود میشود .

بقیه از صفحه ۸

«آد» و «آی» در «آدین» و «آذین» و «آدینه» و «آیین» و «آئینه» دلالت برچه مفهوم مستقلی دارد . چیزی که مسلم است باالفاظ ومعانی «زیب» و «زیبائی» کاملاً ارتباط دارد بنابراین ترکیب آداب را ازدوریشهٔ «آد» و «دب» یا «دیپ» فارسی وجه مناسبتی ومعقول بدست می آید چنانکه درصورت تکلف میتوان ازترکیب «هو» یعنی خوب و «دیپ» نیز وجه اشتقاقی اندیشید و تغییر «هودیپ» به ادیب مانند اشتقاق آژیر ازهجیر بی مبنی نخواهد بود . درصورتیکه با پژوهندگان معاصر که درعربی نبودن اصل ادب با هم دمسازولی در ریشهٔ آن اختلاف نظر دارند موافقت کنیم وانگاه درصدد یافتن اصل کلمه برآئیم قرائنی که دلالت براقتباس و اشتقاق آن از ریشهٔ « دب » و «دیپ» فارسی قویتر از قرینه ایست که انستاس کوملی بر یونانی بودن آن یانلّینو برجمع وقلب آن از دأب عربی دارد . ودراین باب از دانایان زبانهای باستانی ایران یاری میطلبیم که راجع به الف آغاز کلمه که دلالت بر معنی اتصاف وانتساب داشته باشد شواهدی از زبانهای فارسی باستانی و پهلوی وسغدی استخراج نموده و در دسترس ما قرار دهند . تا در آینده این بحث ونظررا باصورت کاملتری بنظر علاقمندان مباحث عربی ولغوی قراردهیم وخودرا نیز ازتبدیل لفظ **ادب وادیب** فارسی الاصل بلفظ فارسی دیگری آسوده سازیم .

فروردین ۱۳۱۸ محیط طباطبائی

کهنه را کنار گذاشته و با سبك نوین خود را برای مقابله با هر نوع پیش آمدی قبلا آماده و مهیا ساخت .

بدین ترتیب وظیفه ای که امروزه بر گردن اهالی خصوصاً طبقه دانش آموخته کشور موکول است فوق العاده مهم و سزاوار نهایت توجه میباشد .

امروزه آنچه که بیش از هرچیز ما بدان نیازمندیم ایمان است .

ایمان به شاه ، ایمان بمیهن ، ایمان بارتش سه رکن معظمی هستند که جامعه های سعادتمند و مفتخر سر کامیابی خود را رهین منت آنها میباشند .

بدین ترتیب بر کلیهٔ اهالی کشور فریضه است که با عزمی راسخ هریك بسهم خود در تولید ایمان راجع بعناصر سه گانه بالا لساناً قلماً وعملاً نهایت کوشش را نموده ضمناً این حقیقت دیرین را کاملا بخاطر بسپارند که در مواقع باریك :

« یك بازوی توانا بمراتب مؤثر تر از هزار ها صحبت و گفتار است »

بخش چهارم

نظريات تاريخي

کلیات ـ درخت ملیت ـ نتیجه .

کلیات

تاریخ یعنی شرح حال گذشتگان ، یعنی سر مشق حاضرین ، یعنی آئینهٔ عبرت آیندگان .

بشر در صحنه لایتناهی زندگی و در مقابل مجهولات آینده بر حسب فطرت بعقب برگشته و همیشه سعی میکند زندگی آینده خود را روی اتفاقات گذشته استوار سازد از اینجهت تاریخ در زندگی بشر وظیفه مهمی را عهده دار است .

درخت ملیت

درخت کهن سالی را در نظر گیریم که شاخ و برگ قشنگ و انبوهش از هر سوسر بر آسمان کشیده و فضای بزرگی را سایه افکنده است این درخت در هزاران سال قبل بدست مردانی با عزم و مآل اندیش کاشته شده وطی سالهای دراز درمقابل کلیه اتفاقات قدعلم نموده است گاهگاهی تند باد حوادث شاخ و برگش را شکسته لیکن همیشه با طراوتی تازه تر از سابق نمو نموده و امروزه نیز علی رغم حسود در اوج ترقی و شادابی است .

این درخت در طی سالهای دراز میوه های بسیار زیبا و گوناگون ببار آورده و امثال کوروشها ، داریوشها یا فردوسیها ، سعدیها و یا بالاخره مولویها، ابن سیناها ، رازی ها را بعالم انسانیت تحفه نموده است .

این درخت شاخ و برگش از آب و گل نیاکان ماسرشته شده و تنه وریشه اش با خاطرات نیك و بد گذشتگان ما آمیخته است .

این درخت چکیده زندگانی چندین هزارساله ما است درختی است که پیشینیان ما طی قرون متمادی آن را با خونابه جگر خود سیراب نموده درختی است که تعداد

قربانی های راه نجاتش از مرد و زن سر بملیونها میزند .

این درخت مایه هستی ما است خانه امید ما است قبله حاجات ما است .

این درخت مقدس عبارت از ایران یعنی میهن عزیز ما است و ما نیز مانند پدران و فرزندان خود بمنزله شاخ و برگ و تنه و ریشه آن هستیم .

این درخت در جریان زندگی خود چندین بار در معرض ضربت هـای سخت واقع شده است یکی از این ضربتها از همه مهلکتر قسمیکه جای آن هنوز بـاقی است این جای زخم در قسمت جنوبی کشور در خرابه های تخت جمشید واقع است .

بلی این جای زخم دراستخر فارس یعنی مهد تمدن قدیمی ما یعنی جایگاه خشایار شاه و داریوش کبیر یعنی مرکز ثقل تمدن آنروزی دنیا یعنی کعبه نیاکان ما واقع است .

حقیقتاً عظمت بنـا و اسلوب ساختمان این قصر کـوه پیکر که در ۸ فرسنگی شمال شیراز مشرف بردشت مرغاب بناشده قسمی است که هربیننده ایرا مـات و متحیر میسازد ستونهای یك پارچه سنگی از هرسو سر برآسمان کشیده وبـا سر ستون هـای واژگون خود هزاران سال است که از فراز کوهها ناظر اعمال ماهستند گوئی سرکج نموده و تماشاچیان را بداد خواهی میطلبند .

موقعیکه شخص برای نخستین مرتبه پله کانهای کوتاه و عریض قصر رابالارفته و وارد صحنه بنا میشود ، یکنوع بهت آمیخته بغرور ملی ، علو نفس ، حس انتقام بر او مستولی میگردد قسمیکه ساعات متمادی حیران و سرگردان بتماشای زمین و زمان پرداخته بدون اختیار مسببین بنارا آفرین و مخربینش را نفرین میفرستند

ظرافت حجاریهای این قصر کـه طبیعت آنها را سالیـان دراز در نهـاد خود بامانت نگاهداشته و اکنون اززیر خاك صحیح و سالم بیرون میآیند حقیقتاً باعث شگفتی است و ظرافت طبع وعلو مقام نیاکان مارا به بهترین نحو ثابت میدارد

از نقطه نظر بناهای قدیمی تخت جمشید منحصر بفرد نبوده بلکه کشور ماازاین حیث درردیف کشور های ممتاز دنیا بشمار است

قصر مدائن ، خرابه های شوش ، طاق بستان ، مسجد شیخ لطف الله اصفهان ، مسجد گوهر شاد مشهد ، قبر شیخ صفی اردبیل هریك بنوبه خود بس شگرف وحیرت آور بوده لیکن بدون شك تخت جمشید از تمام آنها مهمتر است

تخت جمشید بنائی است که بادر نظر گرفتن سال تأسیس نظیرش در دنیا کمتر یافت میشود .

اهرام ثلاثه مصر ، باغ های معلق بابل ، کلیسای سن پیررم کمتر باآن برابری مینمایند

تخت جمشید بمنزله مهر ملیت ماست جائی است که در آن خشایارشاه بافکر دور اندیش خود در دو هزار واندی سال قبل سند آقائی و سرفرازی نیاکان ما را در دل کوه حك کرده است

☆☆☆

میگویند افتخار نمودن بگذشتگان فائده ای نداشته و فتوحات و عظمت دیروزی را شمردن بدرد امروز نمیخورد .

بعکس دوره های مختلف زندگانی بشر مانند حلقه های زنجیر بهم وصل قسمیکه هردوره وابسته دوره قبل و مربوط بدوره بعد میباشد باید از زندگی گذشتگان عبرت گرفته و برای آیندگان سرمشق بود .

هروقت ملتی در اعماق وجود خود دچار یأس و تردید گردد برای بر طرف نمودن آن یابعبارت دیگر برای تولید عشق و ایمان در افراد و تشویق آنان بزندگی یابالاخره برای بالا بردن روحیه جامعه هیچ چیز موثرتر از مراحل درخشان تاریخ آن ملت نیست .

در حقیقت بررسی چنین مراحل شخص را نسبت بزندگی علاقمند ، نسبت بملیت خود امیدوار و نسبت بخود بااعتماد میسازد .

خوشبختانه تاریخ ملیت ما ازاین حیث مملو از مثالهای درخشانی است

☆☆☆

یکنظر اجمالی بتاریخ بخوبی ثابت میکند که هروقت ارتش یعنی شیره حیوتی درخت ملیت منظم بوده کلیه تشکیلات دیگرش نیز منظم و استقلالش محفوظ می بوده

است بعکس هروقت ارتش کشور ضعیف و ناتوان میشده یکنوع فتور و سستی سرتاسر اوضاع را فراگرفته در نتیجه درخت ملیت سبزی و طراوت خود را بکلی ازدست‌داده و گاهی نیز از بیخ وبن بریده میشده است .

زمان داریوش سوم چنانچه‌مردان کشور بعوض خود خواهی و تنبلی‌سپاهیگری و ارتش داری را عملا سرلوحه آمال خود قرار میدادند آیا اسکندر را بداخله کشور راهی حاصل میشد ؟

هنگام فتنه مغول چنانچه ایرانیان بعوض نقاضتهای ناچیز بین فرقه های مختلف در نتیجه ایجاد حکومت ملوك الطوایفی ضعیف شیوه دیرین خود را در پیش گرفته هم آهنگ گرد یك حکومت مرکزی جمع و بدین ترتیب ارتش مقتدری تشکیل می دادند آیاهلاکو خان و تیموررا جرأت آن میبود که باآن همه‌خفت و خواری‌ازسرهای بریده اهالی مناره هائی برپا کنند .

زمان شاه سلطان حسین چنانچه جلوگیری از افاغنه را بعوض سحر و جادو از ارتش منظم ومرتبی خواستار میشدند آیا چنین ننگ‌ورسوائی بی‌نظیر تولیدمیگشت؟

بالاخره هنگام‌عهدنامه ترکمن چای وگلستان چنانچه افراد میهن بعوض عیاشی و تن پروری فدا کاری و مردانگی را شعار خود قرار میدادند آیا تاریخ کشور بکلی عوض نمیشد ؟

بدون شك در هریك ازموارد بالا برای فرار از رسوائی و بدبختی ارتش‌بمنزله تنها وسیله موثر میبوده است

نتیجه

بطور کلی درخت ملیت هدیه ایست آسمانی که در هر عهد و هرزمان بارث باهالی کشور سپرده شده و اینان موظفند آن را در کمال دقت پاسبانی و نگاهداری نموده در نتیجه شاداب‌تر و خرم تربه‌بازماندگان واگذارش نمایند.

از اینرو مسئولیتی که در هرعهد متوجه اهالی میگردد فوق العاده خطیر و سنگین میباشد قسمیکه انجامش جزبا نهایت جدیت و فداکاری بطریق دیگر صورت پذیر نیست.

بدین ترتیب چنانچه جریان حوادث ما را شاخ ، برگ ، پوست ، میوه یا ریشه درخت قرارداده بهیچوجه جای نگرانی نیست بلکه باید اینموضوع را در نظر داشته باشیم که از میوهٔ قشنگ درخت که در هر آن مورد حسرت هزاران تماشاچی است تا ریشه آن که در اعماق زمین روز وشب مخفی از انظار در صدد تغذیه درخت میباشد همگی لازم و ملزوم یکدیگر بوده وباید درراه طراوت و تازگی درخت باهم تشریك مساعی نمایندزیرا خرمی وشادابی میوه بدون زحمت ورنج ریشه میسر نگشته‌همچنانکه قدر وقیمت ریشه نیز بدون خودنمائی وطراوت میوه معلوم نخواهد شد .

در حقیقت امروز که کشور دراثر پیدایش یکی دیگر از فرزندان برجسته‌ونامی خود از خواب غفلت بیدار وارتش منظمی بعرصه وجود آمده باید همگی دامن همت بکمر زده درراه مقصد عالی و مقدس شاهنشاه معظم نهایت سعی و کوشش را مبذول ضمناً باین نکته مهم ایمان داشته باشیم که امروزه نیز مانند سایر دوره ها :

« دوام ملك وبقای کشور تنها درسایه سرنیزه‌های متعدد و درخشان میسراست و بس »

بخش پنجم

نظریات جغرافیائی

کلیات ـ مقدورات مختلف کشور ـ نتیجه.

کلیات ـ مقدورات مختلف کشور

کشور ایران که از دریای خزر تا خلیج فارس در حدود ۱۶۴۷۰۰۰ کیلومتر مربع را در بردارد کشوریست پهناور که طبیعتش ازهرحیث متنوع‌وبدیع میباشد گوئی دست طبیعت خواسته است کلیه مقدورات خودرا دراین سرزمین جمع و بمعرض نمایش درآورد.

مناطق زیبای شمالی از حیث مقدورات فلاحتی حقیقتاً درردیف بهترین‌مناطق دنیا بشمارند در این نواحی دریا، کوه و جنگل این سه مظهر بدیع طبیعت دست بهم داده برقشنگی، حاصلخیزی و ثروتمندی این منطقه افزوده اند.

مناطق شمال غربی و غربی کوهستانی بوده دارای دره ها وجلگه های متعدد، بسیارمصفا وخوش‌منظر میباشند مقدورات فلاحتی‌این‌نواحی نیزفوق‌العاده زیاداست.

مناطق جنوبی وخصوصاً جنوب غربی درردیف بهترین قشلاقهای دنیا محسوب وبحقیقت مناطق زرخیزی میباشند.

بالاخره مناطق شرقی وشمال شرقی نیز از هرحیث مقدورات فلاحتیشان بی‌نظیر است.

با اندك تأمل میتوان‌ثابت‌نمود که اگرقسمتهائی ازکشورهنوزکمابیش بیحاصل ولم‌یزرع میباشد این موضوع باستثنای قسمت مرکزی مربوط بـه نامساعد بودن زمین نبوده بلکه بیشتر دراثر کمی جمعیت تولید گشته است.

درحقیقت مقدورات کنونی صنعت در خصوص آبادانی کشورها بخوبی ثـابت نموده است که کلمات طبیعت نامساعد، گرمای زیاد، کم آبی وغیره مانع قطعی نبوده

بلکه باپشت‌کار کافی ورهبری علم میتوان بدترین نقاطرا ببهشت برین مبدل ساخت .

اقدامات‌فلاحتی که درصفحات‌شمالی ، درخوزستان ودرسایر نقاط کشوربتفاوت بعمل آمده نتایج کاملاً رضایت‌بخش تولید وثابت نموده اند هرجای کشور که باندازهٔ کافی جمعیت کاری داشته باشد بهره‌اش بابهترین نقاط دنیا برابری خواهد کرد .

چنانچه ایرانی را درنظر گیریم که دراثر اقدامات فلاحتی گوناگون نظیراقدامات مهم کنونی بکلی تغییر یافته ، سدهای لازم بسته شده ، چاههـای مصنوعی حفر ، آب و هوایش در اثر کشت‌وزرع زیاد معتدل و همـه جایش قابل سکنی وآباد شده باشد در آنوقت قدر وقیمت زمین های ظاهراً بایر امروزی برما ثابت گشته ویقین خواهیم‌نمود همین آسمان نیلگون و آفتاب سوزان چه ثروت های هنگفتی که در این سر زمین ذخیره نموده اند .

خوشبختانه مقدورات فلاحتی تنها منبع ثروتی ایران نبوده بلکه منابع زیرزمینی یعنی معادن کشور نیز در نخستین درجه اهمیت واقعند .

ضمن مسافرت‌های مختلف ، دراثر مشاهدهٔ این همه کوه‌های صعب‌العبور سخت وبیابان های‌بی حاصل که درسرراه ماواقعند زنهار که دلسرد ومتأثرنگشته وبروضعیت و طبیعت کشور افسوس مخوریم !

در این وقت باید لحظه‌ای بخود آمده اندکی دقیق‌تر شده و عمیق‌تر را در نظر گیریم زیرا هزاران گوهر قیمتی که در درون همین کوهها و بیابان های بی‌آب وعلف خسته کننده نهفته شده و بااندك کاوش و پشتکار در دسترس ما قرار خواهند گرفت .

در حقیقت نهفته هـای درونی کشور مانند محصولات فلاحتیش گوناگـون و مختلف بوده واز این حیث نیز مقدورات کشوررا بامعظم‌ترین کشورها برابر میدارند .

معادن‌دریا مانند نفط خوزستان ـ معادن شمشك ـ معادن انارك ـ سمنان ـ بافق و هزارها معدن دیگر که درگوشه وکنار پدیدار گشته حقیقت این موضوع را ثابت مینماید .

محصولات مختلف کشور از قبیل قالی ، ابریشم ، توتون ، پشم ، پنبه ، چرم ، غلات حبوبات ، خشکبار ، مرکبات ، خاویار ، نفط ، ذغال‌سنگ ، آهن ، مس ، طلا ، نقره ، نمك ، گوگرد ، وغیره از هرحیث وافر ، ممتاز و مرغوب بوده وباعث نهایت خورسندی و امیدواری میباشد .

درحقیقت مقدورات تجارتی ، فلاحتی ، صنعتی ، ومعدنی کشور باندازه‌ای زیاد و رضایت بخش است که دیگر بهیچوجه بهانه‌ای برای دلسردی و بیقیدی باقی نیست .

نمایشگاه کالای میهن که خود جزء یکی از اقدامات مهم عصر درخشان کنونی است برای اثبات گفته‌های بالا بهترین دلیل وتماشایش برهمه کس واجب زیرا آنطوری که باید و شاید شخص را نسبت بمیهن و مقدورات فوق العاده آن امیدوار و با ایمان میسازد .

نتیجه

اندك تأمل در بارهٔ گفته های بالا حقیقت دیرین « هر که بامش بیش برفش بیشتر » را بخوبی ظاهر میسازد .

در حقیقت هرقدر کشوری معظم‌تر و محصولات درونیش پربهاتر ووافرتر باشد بهمان نسبت رنج و زحمت اهالی در حفظ تمامیت کشور بیشتر بوده و بهمان نسبت نیز پس از انجام این امر نفع و سودشان زیادتر خواهد گشت .

بدون شك انجام این موضوع حیوتی و این حقیقت مسلم تنها بیك وسیله میسر و آن عبارت از داشتن ارتش نیرومند و قوی است زیرا امروز نیز مانند قرن حجر :

« بهشت حقیقی در زیر سایهٔ شمشیر واقع است »

بخش ششم

نظریات نظامی

کلیات ـ رابطه بشر باجنگ ـ رابطه جنك بانمدن ـ اثر ترقیات علمی در آلات و ادوات جنگی ـ چاره جوئی درمقابل خطر ـ تفاوت بین ارتشهای کنونی باارتشهای سابق ـ روحیه و اسباب ـ صدای میهن ـ پیام به افسران ـ نتیجه .

کلیات

ارتش یعنی روح ملت ، یعنی تکیه گاه کشور ، یعنی مایه امید میهن. در قرون مختلف مهمترین اتفاقات بشری که جریان تاریخ دراثر آنها تغییر یافته بوسیله ارتشها بوقوع پیوسته است .

ارتش موقعیکه درست تشکیل شده بانظم و با ترتیب بوده و خصوصاً دردست مردانی با عزم و بااراده قرار گیرد مهمترین وسیله قدرت نمائی و یگانه مظهر عظمت و اقتدار کشور ها است .

چنانچه کشوررا بخانه ای تشبیه نمائیم بدون‌شك ارتش بمنزله پایه آنست که هر قدر مقتدر تر ، قویتر و با روحتر باشد بهمان نسبت بنای خانه محکمتر ، استوار تر و پایدار تر گشته وبهمان نسبت نیز ساکنین خانه‌خیالشان راحت تر ، حقوقشان محفوظ تر و احترامشان بیشتر خواهد گشت .

بطورکلی چه درزمان صلح یاهنگام جنگ برای اثبات حقانیت دول هیچ وسیله‌ای قاطع تر از ارتش آنها نیست .

این طرز « ضمانت اجرای » قانون و حقانیت بوسیله زور و سر نیزه تازگی

نداشته بلکه هر قدر بگذشته دور مراجعه شود موضوع بصحت خود باقی است چنانچه حتی مینرو (۱) خداوندعقل نیز به سپر ونیزه مسلح بوده و برای اثبات گفته‌های خود نیزه تعرضیش بمراتب مؤثر تر از سپر دفاعیش میباشد .

رابطه بشر با جنگ

افراد بشر از دیر زمان تحت نفوذحس جنگجوئی واقع و گوئی تار و پود آدمیان با حس خونریزی سرشته شده است .

یکنظر بتاریخ ثابت میکند از موقعیکه بشر از وضعیت بدوی خارج و پا به آستان اجتماع گذارده تا بامروز جنگ جزء احتیاجات ضروری آن بوده و هر روز بشکلی تازه وطرزی‌نوین عرض‌اندام مینموده است . درحقیقت وضعیت بشررا میتوان بوضعیت بیماری تشبیه نمود که بفواصل معین بخون گرفتن احتیاج داشته و در غیر اینصورت صحت مزاجیش مختل خواهد گشت .

درقرون‌اولیه موضوع‌مهاجرتهای نژادی وجا بجاشدن توده های مهم جنگهای مختلف را بوجود میآورده است علت وقوع این جنگها را تنها به احتیاج میتوان نسبت داد .

همینکه‌جریان های نژادی پایان یافته‌موضوع جنگهای مذهبی پیش آمده‌است .

جای‌نهایت تعجب است با آنکه‌مفهوم و اساس مذاهب اصولا تنها برای نجات بشر از غرقابه سیه روزی و بد بختی و ایجاد صلح و صفا میباشد باز متأسفانه در اثر اختلافات زیاد خود تا مدت مدید جنگهائیراباعث شده‌که شاید خونین ترین و در هر صورت طولانی ترین جنگهای روی زمین بوده اند .

همینکه پس از مدتها مرارت و تلخی بشر دامن خود را از چنگ خصومتهای مذهبی خلاص نمود موضوع ملوك الطوایفی در دنیا حکمفرما در نتیجه عده های مختلف بنا بر هوا و هوس سرداران خود هر روز بجان یکدیگر افتاده و سر موضوع های نا چیز و بی اهمیت خون هم میریختند .

در حقیقت برای جنگهای متعدد ، متوالی و خونین این دوره جز تکبر و خودخواهی و حرص وآز فرمانروایان مختلف دلیل دیگری نمیتوان بدست آورد

(۱) مینرو دختر ژوپیتر و نزد یونانیان و رومیان قدیم به « خداوند عقل » معروف بوده است

قسمیکه این قسمت از زندگانی بشر جزء تاریکترین ایام زندگی آن بشمار است .

در خلال تمام این احوال جسته جسته نابغه های مهمی یافت شده و آنان نیز یا بعنوان جهانگشائی مانند اسکندر ونا پلئون یا بنا برفلسفه چنگیز : «خدا یکی شاه یکی» و یا بدلیل بربریت صرف مانند تیمور بر سر عالم تاخت و تاز و ازهیچگونه خونریزی و سفا کی دریغ نمیداشتند .

رفته رفته ملوك الطوایفی رو باتمام گذاشته کشور های مختلف بنا بر اصول جدید ملیت تشکیل و تازه دنیا میرفته است سکونتی حاصل کند که موتور ظاهر شده موضوع صنعتی شدن کشور ها ایجاد و برای بشر اسارت جدیدی تولید گشته است .

دراین موقع همانطوریکه قبلا گفته شد همه چیز اجتماعات تغییر کرد وکار صنعت باندازه‌ای بالا گرفت که کلیهٔ تحولات زندگی کشور ها را تحت نفوذ خود در آورد .

کشور های مختلف با تشکیلات خارق العاده صنعتی خود مواد زیادی تولید و برای گرداندن چرخ کارخانجات و زندگی ملیونها کارگر خود به بازارهائی بیش ازبیش متعدد محتاج درنتیجهٔ رقابت تجارتی بی نظیری بین دول تولید وهریك سعی مینمودند با پائین آوردن قیمت و مرغوب ساختن جنس خود درب بازار های دنیا را بروی کالای خود بگشایند ازاینرودرتعادل اقتصادی وسیاسی دول نا پایداری علاج ناپذیری تولید گشت .

در اینوقت جنگ عالمگیر شاید تنها وسیلهٔ برقرار نمودن تعادل ناپایدار آنروزی دنیا درگرفت جنگی بغایت موحش و خونین ، جنگی که از حیث عظمت و ابهت تا آنروز بی نظیر بوده است جنگی که تعداد نفرات ، ادوات و دواب شرکت کننده در آن بهیچوجه با جنگهای سابق قابل مقایسه نبوده بالاخره جنگی که عدهٔ تلفات و ضایعاتش چه از حیث انسان و حیوان و چه از حیث وسائل سر بملیونها میزند .

بلا فاصله بعد از جنگ موضوع صلح جاویدان این آرزوی دیرین و موهوم بشردردهانها افتاد حتی این موضوع نیز تا اندازه‌ای عملی ومجمع اتفاق ملل تشکیل شد.

متاسفانه امروزه نیز روابط بین کشورها چندان مسالمت آمیز نبوده بلکه بعکس وضعیت کنونی ظاهراً از وضعیت ۱۹۱٤ بمراتب آشفته تر و نا پایدار تراست جنگهای

منچوری ، جنگ حبشه و جنگهای کنونی اسپانی وشرق دوربرای اثبات مطلب بهترین دلیل میباشند .

☆☆☆

اندك تامل در باره گفته های بالا بخوبی مدلل میدارد که در طی قرون مختلف همیشه یك موضوع ثابت وبمنزلهٔ مقصد اساسی ملل و آن همانا اعمال قانون « حق باقوی» بوده است منتها دول مختلف برای اجرای نیات خود هر زمان بوسیله ای متناسب با مقتضیات متشبث و برای اجرای مقاصد خود موضوع خاصی را بهانه قرار میداده اند درحقیقت موضوع اختلافات مذهبی، نقاضتهای بین خاندانهای سلطنتی، حمایت دول واقوام ضعیف وهزار ها موضوع دیگر برای انجام منظور اصلی وسیله ای بیش نبوده است .

اکنون چنانچه در مقام مقایسه بر آئیم می بینیم روابط بین کشور ها مانند رابطهٔ بین ظروف مرتبطه است هروقت ازحیث قدرت یاثروت بین آنها تفاوت سطحی حاصل گردد طبیعتاً درداخل هم نفوذ کرده و تا تفاوت سطح برطرف نگردد این عمل ادامه خواهد داشت .

از طرف دیگر در اینگونه مواقع پیدا نمودن یا ایجاد کردن بهانه ودست آویز برای کشور هائیکه تراز مقدوراتشان بالا رفته باشد کار بسیار ساده و سهلی است .

در حقیقت شاهکار های افسانه آمیز قهرمانان هوا پیمائی ، پرواز از روی اقیانوسها ، اوج گرفتن بارتفاع هزارها متر، سرعت در حدود ۶۰۰ کیلو متر ساعت، بارگیری در حدود ۲ تن ، شعاع عمل در حدود ۲۰۰۰ کیلو متر ، پیدایش توپ های دور زن سنگین با برد ۱۵۰ کیلو متر ، اختراع ارابه های مختلف از ارابه های سبك شناسائی تاارابه های عظیم الجثه ضربت . موضوع موتوری شدن ارتشها ، موضوع جنگ شیمیائی و جنگ میکربی و هزار ها موضوع جدید دیگر ناشی از همین فکر بوده وجنگ بزرگی را نوید میدهند که ازجنگ گذشته بمراتب هولناکتر وخونین تر خواهد بود .

رابطهٔ جنگ با تمدن

بطور کلی جنگهای مهم ، صرف نظرازخسارات وارده ، خدمات بزرگی بنفع تمدن بشری انجام میدهند .

بشر عادتاً تنبل و تن پرور خلق شده و چنانچه برای کار کردن دلیل قاطعی نداشته باشد بعیاشی و بیکاری راغب تر است از طرف دیگر برای تهییج و تشویق فکر تنبل بشر هیچ عاملی مؤثر تر از حس خطر و حس رقابت نیست .

در حقیقت ضمن جنگ اخیر در اثر این دو عامل مهم باندازه‌ای علم و صنعت بسرعت پیشرفت نموده که‌حقیقتاً جای‌نهایت خورسندیست .

یکنظر بتاریخ اختراعات بخوبی‌ثابت میکند که‌درمدت‌چهار سال جنگ ترقیات کشور های جنگجو در موضوعهای مخابرات ، هوا پیمائی ، جراحی ، شیمی و غیره باندازه ای زیاد بوده که بهیچوجه با سال های دیگر قابل مقایسه نیست .

بدون شك همانطوریکه در جبهه سربازان ، جان در کف دست و با رشادت فوق‌العاده در انجام وظیفه مقدس خود فداکاری مینموده بهمان ترتیب نیز مهندسین و مخترعین در عقب با جدیت تمام روز و شب برای‌تأمین وسائل عمل ارتشها کوشش نموده و همه روزه در رشته های مختلف باختراع نوینی پی میبرده اند .

جنگ تمام شد اکنون بیش از ۲۰ سال نیست که از پایان آن میگذرد لیکن ضمن‌این مدت مختصر وضعیت دنیا در اثرعکس‌العملهای آن چه از نقطه نظر روحی و اخلاقی وچه از نقطه‌نظر ترقیات مختلف‌باندازه‌ای تغییر یافته که بهیچوجه قابل تصور نیست .

در حقیقت همانطوریکه ترقیات یك قرن اخیر قبل از جنگ نسبت بکلیه قرون سابق قابل مقایسه نیست بهمان ترتیب نیز ترقیات حاصله ضمن چند ساله بعد از جنگ بهیچوجه باسنوات قبل از آن قابل سنجش نمیباشدبدون شك تجربه جنگ اخیر وخطر جنگ‌بعد کلیه ملل راقسمی بهیجان آورده وچنان رشادت‌فکری برای بشر تولید نموده که در غیر اینصورت رسیدن بترقیات امروزی مستلزم سالهای دراز وقت میبود .

موضوع مکالمه بیسیم ، راه نمائی بیسیم ، زاویه یابی بیسیم ، ایجاد سرعتهای فوق‌العاده و از بین بردن مسافات و هزار ها اختراع محیرالعقول دیگر ، کلیه اینها در پایه خود متکی بیك اصل نظامی بوده و از حس جنگجوئی بشر سیراب میگردند .

اثر ترقیات علمی در آلات و ادوات جنگی

همانقسمیکه علم و صنعت در اثر جنگ بسرعت پیشروی مینمایند بهمان ترتیب نیز در تکمیل آلات و ادوات جنگی روز بروز دخیل تر میگردند .

امروزه بر رسی های گوناگون علمی در راه افزایش مقدورات تعرضی و دفاعی ارتشها با وجود مخارج گزاف بازمتوالی یکدیگر واقع گشته ودائماً برای از بین بردن دشمن احتمالی طریقه نوینی بعرصه ظهور میرسد .

سلاح آتشین از هر حیث بر قدرت کشندگیش افزوده شده مسلسل یعنی سلاح در و کننده میدان نبرد باوج تکامل خود رسیده توپ های مختلف با قدرت و برد بی نظیر خود فضای نبرد را از دور طنین انداز و زمین آنرا واژگون میسازند هوا پیمائی دنباله عمل توپها را در عقب جبهه یعنی روی شهر ها، کارخانجات مهم و نقاط حساس کشور ادامه داده در نتیجه کلیه سر زمین میهن را در زیر بال های مرگ بار خود مورد خطر قرار میدهد سلاح شیمیائی و میکربی یعنی گاز های رزمی وانواع میکربها همه روزه برنوع وقدرتشان افزوده میگردد سلاح های مکانیکی نیز باقدرت وسرعت سحر آسای خود همه ارتشها را تحت نفوذ در آورده بالاخره از گوشه و کنار صحبت از شعاع های مرموز یستکه گاهی از کار انداختن موتورها و زمانی معدوم ساختن هر نوع مانع انسانی یا مادی را درسر راه خود نوید میدهند .

بطور خلاصه جنگهای کنونی ازهرزمان خونین تر ، پر کین تر و مخوف تر میباشد قسمیکه تنها بمحیط جبهه و رزمجویان اکتفا ننموده بلکه جمعیت شهرها ، بناهای مهم و بنگاه‌های حیوتی کشور را نیز کاملا مورد خطر قرار میدهند .

چاره جوئی در مقابل خطر

اکنون که خطر باتمام ابهت و عظمتش معلوم شد به‌بینیم در مقابل آن چگونه باید رفتار نمود آیا بنابر گفته بعضیها حقیقتاً دنیا بجنك آینده تمام‌خواهد شد ؟ آیا قدرت بشر بجائی رسیده است که بتواند در صورت بروز جنك جدید بساط دنیا را بهم زند ؟ آیا بشر در سیر تکاملی خود برموزی پی‌برده است که حفظ آنها مافوق ظرفیت فکریش بوده درنتیجه ایجاد تعادل در اوضاع از دستش خارج و خطر آن رود که در صورت وقوع جنك

رشته دیرین تمدن بکلی از هم پاشیده گردد ؟

خیر تمام اینها افکار مغلوبی هستند که از جبن و تنبلی سرچشمه میگیرند .

یقیناً پایه‌دنیا آنقدرها سست نیست که باین زودی‌ها ازهم متلاشی گردد همچنین قانون ادامه خلقت باندازه‌ای متین و استوار است که باین جزئیها از هم گسیخته نخواهد شد .

بدون شك هروقت سلاح کشنده جدیدی کشف میشده نظیر همین افکار بین‌مردم رسوخ می‌یافته است مثلا موقعیکه توپخانه برای نخستین مرتبه پدیدار شده خوف و وحشت‌زیادی‌تولید لیکن‌این‌موضوع بهیچوجه جریان اموررا مختل نساخته بلکه دنیا بسیر عادی خود ادامه داده است .

خوشبختانه تعادل و موازنهٔ قوانین طبیعت و مقدورات علمی بشر قسمی است که هروقت سلاح کشنده جدیدی پدیدار گردد وسیله دفاع آن نیز بلافاصله کشف خواهد شد .

امروزه با پیدایش این همه سلاح های متنوع ، مهیب و مخوف کاملا بجا است که اشخاص بکلی از جنك متنفر شده و کلمات صلح و صلح طلبی در افکار رسوخ کامل یابند .

بدون شك صلح بشرط میسر گشتن بسیار چیز مطلوب وخوبی است درحقیقت چیست بهتر از آنکه هر کس باخیالی آسوده « نانی بکف آورده وبراحت بخورد » .

لیکن افسوس که این رؤیای بهشتی بهیچوجه بازندگی کنونی بشردمساز نیست زیرا عروس صلح بسیار طناز و عشوه گر بوده و بدام آوردن و دربند داشتنش جز با خشونت و جبر بطریق دیگر صورت نبندد .

در حقیقت چنانچه ملتی بخواهد صلح را تنها بازبان و قلم بدست آورده و در راه رسیدن به آن عمل و سرنیزه راکنار بگذارد نه تنها از وصالش محروم بلکه اغلب دچار خطر عظیم خواهد گشت .

تاریخ دنیا از این نقطه نظر مملو از مثال های قاطعی است .

تفاوت بین ارتشهای کنونی با ارتشهای سابق

اکنون نظری بوضعیت ارتشهای کنونی انداخته به‌بینیم بین آنها باارتشهای سابق چه تفاوتهائی حاصل گشته است .

موضوع مهمی که نظام امروزی را ازنظام سایر دورها متفاوت میدارد موضوع سختی جنگهای کنونی در نتیجه اشکال زیاد در تهیه نمودن نفرات برای آنها است .

مثلاً در عهد پهلوانی قدیم که تنها زورمندی وقدرت بدنی بدرد میخورده یقیناً مهیا ساختن خود برای جنك بمراتب سهلتر از امروز بوده است زیرا ازطرفی زورآزمائی و پهلوانی یکی از آرزوهای دیرین جوانان هرعصر محسوب و از طرف دیگر چون در جنگها تعداد تلفات زیاد نبوده در نتیجه خوف و هراس آنها نیز چندان زیاد نبوده است .

رفته رفته با پیدایش سلاح های آتشین دیگر جنگها از وضعیت زورآزمائی خارج و طرفین سعی مینموده اند با بکار بردن تدبیر های مختلف طرف خود را حتی‌الامکان از دور از پا درآورند .

اینجا است که علم وارد فن نظام شده در نتیجه سلاح های گوناگون پا بعرصه ظهور گذاشته و بهمان نسبت برخوف و هراس میدان جنك افزوده شده است .

بالاخره امروز که بشر درجنگها زمین، دریا، زیر دریا وحتی آسمان راصحنه عمل خود قرار داده و ادوات مختلف از قبیل سلاحهای خودکار، زره‌پوشها، ارابها، توپها، هواپیماها، ناوها، و زیر دریائیها هریك با استفاده از قوانین علمی مهم بطرز نوین و اسلوب خاصی عمل مرکب‌بارخود را انجام میدهند مسئله بکلی دگرگون وکاملا مشکل شده است .

امروزه درمیدان نبرد، نظربتأثیر سلاحهای زمینی، هوائی، شیمیائی ومیکربی، خطرناگهانی، نامرئی، نامعلوم، خوف و عظیم میباشد .

موضوع مهم دیگر آنکه امروزه بعکس سابق در مقابل کشتار زیاد سلاح های آتشین ناچار باید عده‌های زیادی بطرف میدان نبرد فرستاد در نتیجه در اغلب کشورها نظام وظیفه تولید و این موضوع خود در اثر وجود عناصر مختلفی که وارد ارتش

میگردند برپیچیدگی اوضاع می‌افزاید .

اندك تأمل در باره نکات بالا ثابت میکند که امروزه حرفه نظامی مشکلترین حرفه هاست زیرا برای افسران، گروهبانان و نفرات اضافه برمعلومات سابقی خود کسب معلومات تمام فنی و مشکلی را ایجاب مینماید درحقیقت :

ـ افسران باید اضافه بر عقل سلیم و سرعت انتقال که در هرعصر لازمه افسری بوده معلومات فنی‌کاملی‌درصنف خود داشته باشند تابتوانند درهرموقع دراثروفق‌دادن مقدورات فنی‌سلاح مربوطه باوضعیت ، ازابتکارشخصی‌خود نهایت استفاده را ببرند .

ـ گروهبانان باید اضافه بر جلدی و چابکی که در هر عصر لازمه گروهبانی بوده کاملاً بطرز ساختمان و رفع نواقص ادوات‌خود آشناباشند تابموقع بتوانندگیرهای‌آنرا رد نموده و آنرا بکار وادارند .

ـ سربازان نیز باید اضافه برقدرت بدنی وفرزی که درهرعصرلازمه سپاهیگیری بوده در طرز استعمال سلاح های بیش‌ازبیش فنی خود کاملاً ماهرباشند تاآنکه بتوانند بموقع از آنها نهایت استفاده را عاید دارند .

بدین ترتیب تهیه نمودن ونگاهداری ارتش برای کشورهاجزء مشکلترین‌مسائل بشمار ومستلزم نهایت همکاری و ایمان کامل ازطرف همگی است .

بدون شك امروزه ارتش داری برای کشور ها چه از نقطه نظر تأمین مخارج هنگفت زمان صلح یا تهیه احتیاجات روز افزون زمان جنك آن و چه از نقطه نظر تربیت بدنی و روحی آن یکی از پیچیده ترین مسائل اجتماعی محسوب است .

در حقیقت تمام مسئله روی دو موضوع مهم اسباب و روحیه دور میزند .

اسباب و روحیه

از موقعیکه ترقیات مختلف علمی سلطه و اقتدار ماده را ثابت وقسمی‌نموده اند که کلیه تحولات زندگی تحت نفوذ آن درآمده از این موقع نویسندگان شهیر نظامی راجع باسباب و روحیه هر یك بطرز مخصوصی قلمفرسائی میکنند .

بعضی‌ها عقیده مندند که درمقابل ترقیات روز افزون اسباب ، دیگرروحیه برای

ارتش‌ها مقام سابق خود را از دست داده و آنقدرها ارزش ندارد.

عدهٔ دیگر حتی قدم فراتر نهاده و چنین اظهارمیکنند که امروزه تنها مایهٔ فتح و ظفر همانا اسباب بوده و فقط در اثر آن میتوان در جنگها غالب آمد.

بدون شك این موضوع باندازه خود صحیح وصحت آن غیر قابل بحث است قسمیکه پشت پازدن باسباب وفتح ظفرراتنها ازهمت بلند وروح فداکار افرادخواستن خطائی‌است‌شوم که بهیچوجه جبران پذیرنبوده وخطرات گرانی‌رامتوجه‌خواهدساخت برای اثبات این مدعا اتفاقات اخیر دنیا بهترین گواه میباشند.

خوشبختانه موضوع اسباب کاملا مورد توجه شاهنشاه محبوب میباشد قسمیکه امروزه ارتش از هر حیث دارای وسائل و ادوات جدید، خوب و بمقدارکافی‌است.

روحیه

هرگزنباید فراموش نمود که برای‌موفقیت تنهااسباب کافی‌نبوده بلکه روحیه این عامل مرموز ومقتدرکه از بدو خلقت انسانرا تحت نفوذ خود قرارداده است حتی امروزنیز که دنیای‌مادی به اوج ترقی‌خود رسیده باز برای عملیات نظامی فوق‌العاده لازم و دارای اهمیت حیوتی است.

رویهمرفته مهمترین تفاوت بین‌اسباب و روحیه‌آنستکه اسباب هرقدرمهم باشد باز قابل تهیه درنتیجه بدست‌آوردنش میسرلیکن روحیه اینطورنبوده بلکه عنصریست که ازدرون دل اشخاص‌سرچشمه‌گرفته مربوط به یکان یکان افراد و بدست‌آوردنش جز با ایمان راسخ بشاه وبمیهن‌وحس‌فداکاری ووظیفه شناسی بطریق‌دیگرمیسرنیست.

در حقیقت با افزایش مشکلات روز افزون میدان نبرد موضوع روحیه برای سربازان و افسران باندازه ای مهم و اساسی است که بدون شك کاملترین ماشین جنگی حاضر در دست نفراتی بیروح آهن پاره‌ای بیش نخواهد بود.

در قبال هزاران افکارمتشتت وتخرب کنونی تولید و خصوصاً ثابت نگاهداشتن روحیه کاریست بس مشکل که مستلزم نهایت مراقبت میباشد.

از اینرو است که کشورهای مهم برای تولید ایمان و اعتقاد در نفرات خود شب و روز تلاش نموده آنانرا ازگاهواره تاگور مورد تربیت خاص قرار داده و دائماًمیکوشند که با اندرزهای‌مفید ونوشته های‌سودمند حس‌شاه پرستی، میهن دوستی

و سپاهیگری را در آنان باعلی درجه ترقی رسانند زیرا بخوبی‌میدانند که سه کلمه شاه، میهن وارتش‌لازم وملزوم یکدیگربوده وبدون وجود این هرسه، نیکبختی وسرفرازی صورت پذیر نخواهد گشت.

در پائین اهمیت روحیه برای سربازان و افسران بطور مختصر بیان میگردد.

اهمیت روحیه برای سربازان

سابق براین که قسمتهای مختلف بالباس‌های‌براق‌واسبهابالگامهای مرصع وارد میدان کار زار میشده انـد رؤیت اینهمه ابهت و جلال خود بر جسارت سربازان افزوده و در حقیقت یکنوع رشادتی بر ایشان تولید بعلاوه قسمتها همیشه بحال جمع حرکت و این موضوع نیزدر حفظ روحیه آنان بی اثر نبوده است.

لیکن امروزه که‌ازطرفی‌قدرت کشندهٔ سلاح های‌آتشین باعث شده است هرنوع زینتی از لباس سربازان زائل و از طرف دیگر موضوع استتار و مخفی داشتن خود از نظرزمینی‌وهوائی‌دشمن باعث شده‌است که عده ها ازحال‌جمع خارج وبصورت‌بندی‌باز در صحرا پراکنده گردند حفظ روحیه برای سربازان بمراتب مشکلتر شده است.

در حقیقت‌امروزه در میدان نبرد جز رنج و مشقت‌چیزدیگری دیده نمیشود.

قدری‌دقیق ترشده و به‌بینیم وضعیت‌سرباز امروزی هنگام نبرد ازچه قراراست.

امروزه سربازان با تجهیزات سنگین و سلاح خود از مسافت دور مـورد آتش قرار گرفته وپس ازآنکه مسافت زیادی‌راافتان و خیزان، در میان خار و خس بیابان، با تحمل تلفات فراوان پیمودند تازه بجای سخت آن میرسند یعنی بفاصله هجوم رسیده‌و از این ببعد جنك تن بتن شروع، در این وقت هر سرباز باید تفنك بدست خود را در قتلگاه پرتاب و خواه نا خواه جان شیرین نثار کند.

چنانچه بکلیه مشقات بالا موضوع طرز زندگی در سنگر، مجادله بـا هوای بد، رؤیت تلفات بیشمار و ازهمه مهمترموضوع حملات‌باگاز و میکرب که هرآن زندگی سربازان را دچار خطر نموده و عصبانیت زیادی بر ایشان تولید مینمـاید اضافه گردد در اینصورت اهمیت داشتن روحیه قوی و اراده‌آهنین برای سربازان امروزی بخوبی واضح خواهد شد.

اهمیت روحیه برای افسران

موضوع روحیه برای افسران بمراتب مهمتر است .

در حقیقت اهمیت روحیه‌برای هیچیك از طبقات مختلف بشر بزیادی اهمیت آن‌برای افسران نیست زیرا اینان کوچکترین رفتار و گفتارشان مورد دقت هزاران نفر بوده و برای سربازان خود بمنزله مؤثر ترین سر مشق میباشند در نتیجه‌باید چه در زمان‌صلح یا درزمان‌جنگ ، همیشه ،حتی‌علی رغم احساسات‌درونی، ظاهر آراسته ای بخودگرفته و هرگز اظهار بی روحی یا خستگی ننمایند زیرا در اینصورت زندگی تمام قسمت دچار خطر خواهد شد .

بدون شك افسر لایق و فرمانده نامی شدن کاریست بس مشکل که نظیرش در هیچیك از کار های دیگر زندگی یافت نمیشود .

مثلاً یکنفر پزشك ، استاد شیمی یا مهندس برق و غیره زندگی منظمی‌داشته که جزئیاتش‌طبق بر نامه مرتبی قبلاً تعیین وهمه روزه بنابر آن کار خود را انجام میدهند چنانچه بفکر اختراع مهمی افتند درکمال آسودگی‌و با سر صبر در کنار اطاق کار خودفرضیات مختلف‌را آزمایش‌نموده‌درصورت موفقیت شهره آفاق‌و در غیراینصورت نیزدر زندگانیشان‌خللی ر خ نداده وازعدم موفقیتشان ضرری متوجه دیگران نخواهد گشت‌لیکن یکنفر فرمانده‌کارش بمراتب سخت تر و طرز زندگیش‌کاملاً مشکلتراست زیرا مسئولیتهایش خطیر تر و خصوصاً عدم موفقیتش زیان آور تر میباشد .

گذشته از اینکه مسئولیت فرمانده فوق العاده دشوار و سنگین است شرایط زندگانیش نیز غیر منظم میباشد قسمیکه اغلب در یك وضعیت فوق‌العاده سخت و ناگواری باید پی در پی تصمیم گرفته و وظیفه شاق خود را انجام دهد زیرا جنگ بمنزله توالی یك رشته اتفاقات غیر عادیست که متعاقب یکدیگر و بدون هیچ نظم و ترتیب و منطقی واقع میگردند .

درست‌تصور کنیدفرمانده کسی است که‌در حالیکه‌مغزش از هزاران فکر آشفته و پریشان پر بوده و میداند که مثلاً فلان قسمت‌اسیر شده فلان عده بدون آذوقه مانده مهمات برای فلان قسمت نرسیده یا فلان هنگ‌قسمت مهم افسران و سربازانش کشته شده بازباید علی‌رغم تمام این افکارتصمیم گرفته و دستور دهددستوریکه در صورت

عدم موفقیت بروخامت اوضاع افزوده و درهر صورت عده زیاد دیگر را بدیار عدم رهسپار خواهد ساخت .

حقیقتاً دستور دادن و تکلیف دیگران معین کردن در چنین وضعیت کاریست بس مشکل که بهیچوجه قابل تصور نیست با وجود این باید دستور داد اکنون موقع اتلاف وقت و سهل انگاری نیست موقعیستکه کوچکترین دقیقه اش قیمتی است باید دستور داد و تکلیف معین کرد زیرا در غیر اینصورت زندگی هزاران نفردچار خطر خواهدگشت آیا هیچ تصور نموده اید که برای فرار ازاین مسئولیت خطیر و وجدانی چه چاره ای در پیش است ؟

خودکشی ؟ آوخ بر این فکر عاجز و در مانده .

بدین ترتیب یقیناً خود فرمانده از شکنجه و عذاب خلاصی خواهد یافت لیکن افسوس که در اینوقت شخص او تنها نیست در اینصورت تکلیف هزاران نفر که مسئولیتشان را عهده دارگشته چه خواهد شد خیر این عمل شاید آسانترین و یقیناً پست ترین راه حلها است .

تنها چاره آنستکه با عزمی راسخ بر تمام قوای خود تسلط یافته و علی رغم کلیه پیش آمد ها دستور دهد . دستوری که با وضعیت وفق دهد . دستوریکه با عقل سلیم تهیه شده باشد دستوریکه اجرایش خطر را مرتفع سازد .

معمولاً در شعب مختلف زندگی تنها داشتن استعداد مربوطه وبشتکار زیادکافی است مثلاً یکنفر استاد موسیقی کافی است که تنها استعداد موسیقی داشته و کار خود را دنبال کند همچنین یکنفر استاد نقاشی کافی است که استعداد وعشق به نقاشی داشته باشد لیکن برای احراز مقام فرماندهی چنین نیست مثلاً تنها جسور بودن ، خونسرد بودن یا رشید بودن نه تنهاکافی نبوده بلکه ممکن است باعث خطر نیزگردد .

درحقیقت فرمانده لایق بایدازکلیه مواهب طبیعی یعنی عقل سلیم، حسن تدبیر، اصابت نظر، سرعت تصمیم، حدس صائب، قدرت دراکه، اراده قوی، شجاعت ، قدرت نفس ، خونسردی کامل ، ابتکار صحیح ، حس پیش بینی وهزاران صفت دیگر به نسبت معینی بر خور دار بعلاوه باید که تار و پودش با عشق خالص بشاه و به میهن تنیده شده باشد

زیرا هم اوست که گاه بگاه در میدان نبرد زمام اختیار ملیونها نفر رادردست گرفته و ضمن چند روز یا حتی چند ساعت سر نوشت کشور را تعیین خواهد کرد .

حقیقتاً حرفه فرماندهی حرفه ایست بس مشکل که سر تا سر آن از مسئولیتهای خطیر و عظیم پوشیده شده و صرف نظر از صفات بالا تنها ایمان راسخ و عشق پاك سربازی میتواند از عهده انجامش بر آید .

صدای میهن

یقیناً خواننده محترم شنیده است که ضمن جنگ گاهی اتفاق افتاده که بفلان فرمانده خبر داده اند پسر یا پسرانش که مأمور جبهه بوده کشته شده اند موضوع قابل تعجب آنکه این خبر هیچ تغییری درظاهر این فرمانده نداده بلکه با همان جدیت و خونسردی عمل خود را ادامه داده است .

هیچ تفکر نموده اید که این سنگدلی و بی علاقگی را بچه باید حمل نمود ؟ آیا تصور میکنید که فرماندهان حقیقتاً مردمانی بیحس و بی عاطفه ای هستند ؟ آیا گمان میکنید کلمات عشق بفرزند ، محبت پدری ، علاقه بخانواده درآنان بهیچوجه اثرندارد ؟

بالاخره آیا تصور میکنید که آنان در اثر محیط زندگی وتمرین زیاد کلیه عواطف خود را خفه نموده در نتیجه رفتار ، کردار و پندارشان یکسره عوض شده است ؟

خیر اینطور نیست اینها نیز مردمانی با عشق و با عاطفه هستند اینها نیز فرزند خود را مانند سایرین بلکه بیشتر دوست میدارند اینها نیز بخانواده خود علاقمند بوده و از عشق و محبت ، این دو عنصر نگاهبان بشریت بهره مند میباشند .

خیر چنین نیست آن فرمانده ایکه در مقابل شنیدن خبر مرگ فرزند خود حتی ابرو خم نکرده و بدون هیچگونه اضطراب عمل خود را دنبال میکند بخوبی بوظیفه پدری آشنا بوده وکاملاً میداند که این رفتار بظاهر بیرحمانه او در نظر مادر فرزند تا چه اندازه وحشیانه است .

آن سرداریکه موقع امضاء نمودن حکم مأموریت یگانه فرزند خود بجبهه یعنی بقتلگاه حقیقی با نهایت خشونت قلم در دست گرفته و پای کاغذ را امضاء میکند قیافه تضرع آمیز مادر وضجه ها و نالهای نامزد فرزند کاملاً در نظرش مجسم است .

او میداند این جوان رعنا را که بمیدان نبرد رهسپار میدارد مایه زندگانی او است،

گوشه قلب او است ، نقطه اتکاء او است میداند کـه زندگانی و مرگ فرزندش بسته باراده شخص اوست .

میداند که بیك اشاره قلم میتواند رفتن او را مانع گشته و از سرزنش و شماتت خانواده خود را رهائی بخشد .

پس چیست که مانع انجـام این عمل گشته و خواه نـا خواه او را وادار میکند باینکه از فرستادن فرزند کوتاهی ننماید .

آیا هیچ تصور نموده اید که این جاذبه قوی واین قدرت خارق العاده اراده که پدری را بمرگ فرزند وادارمیکند چیست و ازچه منبـع مرموزی سرچشمه میگیرد ؟

عجبا ! این همان فرزندیست کـه تا یك لحظه قبل هروقت سرش درد میگرفت پدر را تاب و توان می ربود . این همان پدریستکه تا یك لحظه قبل بجزئی اشاره پسر کاملاً مطیع بود و کلیه حاجاتش را با جان ودل مرتفع میساخت .

پس اکنون چه اتفاقی افتاده کـه پدر را تا این درجه سنگدل نموده است ؟

کمی دقیق تر شویم .

اکنون پدر در وضعیتی گرفتار شده کـه مسئولیت پدریش بمراتب زیاد تر گشته است او دیگـر پدر تنها فرزند خود نیست بلکه هم اوست کـه زمـام اختیار هزاران جوان رعنا وزیبا مانند پسر خودرا دردست گرفته ومسئولیت مرگ وزندگی آنان را عهـده دار است او دیگر پدر همگی است و فرزندانش زیادگشته اند بدین ترتیب موظف است که محبّت پدری خودرا بتساوی بین آنان تقسیم کند .

او اکنون اضافه بر صدای مادر فرزند صدای هزاران مادر دیگر را میشنود که همگی اورا مخاطب ساخته و با چشمان اشکبار سلامتی جگر گوشه های خود را از او خواستارند او در مقابل خود قیافه خشك پدران را می بیند که ابرو درهم کشیده وخون بهای فرزندان خودرا از او مطالبه مینمایند .

بالاخره و ازهمه مهمتر او در مقابل صدائی واقع است که از همه اینها آمرانه تر و سهمگین تر بوده و خطاب باو چنین میگوید :

« سست عنصری و لاابالی گری راکنار بنه ، خفّت و خواری را بر خود مخر ،

اراده ات را قوی کن ، باعزمی راسخ مأموریت خودرا انجام بده ، مسئولیت کنونی تو باندازه ای خطیر و عظیم است که مسئولیت پدریت در مقابل مسئولیت جدیدت هیچ ارزش ندارد تو اکنون با سرنوشت همچون منی که بقیمت خون هزاران هزار امثال تو و فرزندان تو پایدار مانده ام سر و کار داری هشدار که با اندك تسامح و غفلت و در اثر کوچکترین سهل انگاری و سستی شومترین ننك و خفت را برای خود ، خانواده خود و کشور خود خواهی خرید »

این صدای آسمانی و رعد آسا ، این صدای سهمگین و مخوف ، این صدای آمرانه و قاطع که رعشه براندام انداخته و هرشخص با وجدانی را به لرزه می اندازد صدای میهن است صدائی است که ازدرون دل شیفتگان عظمت واستقلال کشور برون میآید صدائیستکه درون خاك را دریده هزار ها سال را بسرعت برق پیموده و اکنون با انعکاسات پی در پی ، خشمگین و هراس آور خود زمین و زمان را بلرزه می آورد صدائی است که احترامش بر همه لازم و اطاعتش برهمه واجب اطاعتش ممکن است باعث شماتت خویشاوندان کوته نظر گردد لیکن اطاعت ننمودنش یقیناً بزرگترین رسوائیها را در بر خواهد داشت .

آیا ممکن است در مقابل چنین صدا بی اعتنائی بخرج داده و سکوت اختیار نمود ؟ آیا ممکن است در مقابل اوامر صریح و روشن آن جنبشی ازخود بروز نداد ؟ آیا ممکن است در مقابل گفته هایش سهل انگاری نمود ؟

افسران کسانی هستند که باید یکدل و یکجهت در مقابل این صدا مطیع محض بوده و جزئی ترین دستورش را با جان ودل بپذیرند زیرا اینان پس از وارد شدن بلباس مقدس افسری خودرا خدمتگذار شاه ومیهن قلمداد و موظفند تا آخرین لحظه به سوگند خود وفاداری نمایند .

پیام به افسران

با در نظر گرفتن مطالب بالا شما ای افسران رشید شما که مسئولیت گران تربیت نظامی ملت را عهده دارید ، شما که باید هم میهنان خودرا برای استقبال مرگ آماده سازید شما که حرفه مقدس سربازی را پیشه و آئین خود قرار داده اید بدانید از روزیکه بافتخار

پوشیدن لباس افسری نائل شدید جزء خدمتگذاران مستقیم میهن محسوب میشوید .

از این روز ببعد باید اطاعت ، تحمّل شدائد و برد باری را شعار خود قرار دهید .

ازاین روز ببعد باید درانجام وظیفه مقدس سربازی ازکلیه احساسات وعواطف شخصی خود صرفنظر نمائید .

از این روز ببعد باید روح ، جسم و حتّی فکر خود را در راه خدمت بمیهن تغییر دهید .

بدون شك پیشه سربازی مشکلترین پیشه ها است حرفه ایستکه مستلزم از خودگذشتگی ، جانبازی وفداکاری است شغلی است که سراسر پرمسئولیت وپرخطر میباشد بالاخره کاریست که ممکن است بکشته شدن شما منجر گردد .

در عوض نیز سربازی بین مشاغل اجتماعی در نخستین درجه اهمیت واقع زیرا سرباز کسی است که روز و شب جان در کف دست ، در میان کوهها وبیابانهای پرت افتاده کشور ، یکه و تنها ، منافع میهن را پاسبانی میکند .

بدون شك در راه عظمت میهن از پول صرف نظر نمودن ، از راحتی گذشتن، بدون اجر و مزد کار کردن تمام اینها مهمّند لیکن از جان گذشتن و آن را بی ریا فدا نمودن از همه مهمتر میباشد .

موقعیکه هنگام صلح ، از بامدادان تا شامگاهان ، با نفرات مختلف سر و کار دارید بدانید که این خدمت بظاهر یکنواخت و خسته کننده شما بزرگترین ثمرها را در بر دارد خدمتی است که منافع بیشمارش مستقیماً عاید کشور خواهد شد خدمتی است که استقلال و عظمت میهن را تأمین میکند پایه ایست که بنای آزادی و افتخار میهن روی آن استوار خواهد شد .

بدین ترتیب کوچکترین زحمت شما بی اثر نمانده و جزئی ترین رنجتان از نظر تیز بین شاهنشاه و میهن محو نخواهد گشت .

موقعیکه هنگام جنگ، در سرقسمت خود ، از مقابل پرچم گذشته و بمیدان نبرد رهسپار میگردید بدانید که هزارها قافله دل همراه شما میباشند .

در اینوقت مردان سالخورده ، کودکان خردسال ، مادران و خواهران نوعی شما هریك با قلبی پر از اضطراب و امید ، سر راه شما صف کشیده از درون قلب برشما دعا خوانده و با چشمانی پر از اشك محنت ، شمارا تا آخرین نفس مشایعت مینمایند .

در این وقت روح میهن ، با مهر و محبتی آمیخته باضطراب ، در بالای سرشما بپرواز درآمده تمام مدت جنك حرکات شمارا از نزدیك مراقب ودائماً نجات خودرا از همت بلند ، عزم آهنین و روح فداکار شما جویاست .

موقعیکه ضمن جنك آسیبی بر شما وارد و در میان هزاران نعش دیگر ، در گوشه ای از کوههای گمنام میهن ، در حالیکه جزظلمت شب وعجز و لابه مجروحین، هیچ یار و دمساز دیگری نداشته و جان شیرین میسپارید بدانید که در همان وقت روح میهن ، لرزه براندام در بالای سرشما حاضر شده روح شمارا بعالم بالا برده و در ردیف سایر شهدا جایگزین میسازد یقیناً از این لحظه ببعد روح شما در انظار گذشتگان ، حاضرین و آیندگان بزرگترین مقام را دارا خواهد گشت .

موقعیکه پس از تحمّل سختیها ، بی خوابیها و محنتها ، منصور و مظفّر ، از میدان نبرد مراجعت نموده وبا آهنگ روح بخش موزیك بشهر اصلی خود وارد میشوید بدانید که باز همان پیر مردان ، کودکان ، مادران و خواهران سر راه بر شما گرفته این مرتبه با قلبی پر از شعف و چشمانی پر از اشك شادی ، کف زنان ، مقدم شمارا شاد باش میگویند .

در حقیقت اینگونه نگاهها که زمانی با حسرت و اندوه و زمانی دیگر باشعف ومسرت هم آغوش ونماینده خالص ترین وپاکترین احساسات همدردی ، سپاسگذاری و قدردانی هستند جز در این قبیل مواقع در هیچوقت دیگر مشاهده نشده و برای زحمات بیشمار شما بهترین پاداش میباشند .

موقعیکه در اثر پیری ، از خدمت کناره گیری و در ردیف احتیاط محسوب میگردیدبدانید که هروقت در اثر شنیدن آهنگ‌موزیك بتماشای صفوف نظامی

بپردازید از مشاهده پیری خود و جوانی ارتش اشك حسرت در چشمان شما حلقه زده و با وجد و شعفی وصف نا پذیر ، آهسته بخود خواهید گفت « در راه بنای عظمت میهن ما نیز بنوبه خود سهمی داشته و در انجام آن ذره ای فروگذار ننموده ایم »

بالاخره موقعیکه در بستر مرگ غنوده و برای آخرین مرتبه چشمان خود را از جهانیان برمیگیرید بدانید که تنها در آنموقع میتوانید میهن را مخاطب ساخته وچنین بگوئید « میهن ما وظیفه خود را نسبت بتو انجام دادیم »

بدون شك چنانچه شخص موفق گردد باینکه کلیه مراحل نامبرده را آنطوریکه باید و شاید با راستی و درستی ، ایمان و پاکدامنی ، جوانمردی و فداکاری بسر برد بحقیقت چنین شخصی درخاطرات میهن بزرگترین مقامرا داشته سزاوارنهایت احترام و شایسته منتهای افتخار است .

آفرین برشما چنانچه در انجام وظیفه سراسر پر مسئولیت و پر خطر خود که مستلزم نهایت مردی و مردانگی است پیروزمند و موفق گردید .

نتیجه

در این موقع که ارتش در پرتو اراده آهنین یگانه قائد نامی از ضعف و زبونی خارج شده ، باگامهای بلند بسوی ترقی وتعالی رهسپار وهرروز بمقامی نیرومندتر ازسابق نائل میگردد در این موقع بیش از هروقت ارتش را بوجود مردان جنگی احتیاج است مردانی باروح وباشهامت، باعزم وبااراده، دلیر و سلحشور و خصوصاً مردانی که در مقابل خطر فداکاری و از خودگذشتگی را شعار خود دانند زیرا در گیرودار هستی و میدان تنازع بقاء :

« ارتشی که همواره خود را برای جانبازی آماده نسازد هرگز بمقام شامخی نخواهد رسید »

بخش هفتم

نتیجهٔ کلی

امروزه مشی حوادث وجریان امور قسمی درهم و پیچیده است که عرض اندام نمودن درزندگی جزباپشتکار وجدیت فوق العاده بطریق دیگر میسر نخواهد گشت .

ترقیات گوناگون کنونی باندازه‌ای بسرعت اصول زندگانی را تغییر میدهند که اندك کوتاهی و تعلل باعث فرسنگها عقب ماندن خواهد شد در حقیقت در ایام سابق سالها تنبلی و عیاشی را ممکن بود تنها با یك عمر جدیت و فداکاری ترمیم نمود لیکن امروزه چنین امری بس مشکل و در ردیف معجزه بشمار است .

امروزه در راه خدمت بمیهن ، اهمیت وظیفه وعظمت مسئولیت یکان یکان ما باندازه‌ای خطیرومهم است که هیچ مانعی نباید باعث دلسردی وسرخوردن ازکار گردد.

جنگهای جهانسوز کنونی باندازه‌ای پرخطر ومهم میباشند که بهیچوجه نمیتوان چاره‌جوئی درمقابل آنها رابروز خطر واگذار نمود بلکه باید اززمان صلح بفکر آنها بوده و آنها را تاجزئی‌ترین نکات پیش بینی کرد .

درحقیقت جنگ باوسائلی صورت میگیرد که درزمان صلح تهیه شده وهمینکه جنگ شروع شد دیگر وقت برای هیچ کاری باقی نخواهد ماند .

از طرف دیگر میدان نبرد کنونی بمنزله آزمایشگاه بزرگی است که در آن کلیه مقدورات نظامی ، سیاسی ، علمی ، اقتصادی ، صنعتی وروحی کشور ازتدبیرصحیح فرماندهان ، تدابیرسیاسی بموقع ، اختراع مناسب مهندسین ، قدرت ساختمانی کارخانجات مختلف ، مقدار ثروت بنگاههای تجارتی و بالاخره درجه تربیت روحی افراد کشور

بمعرض آزمایش درآمده و یقیناً فتح وظفر نصیب طرفی خواهد شد که ازحیث مجموع این عناصر برتری داشته باشد .

بدین ترتیب باید کلیه اقدامات نظامی ، علمی ، صنعتی و اقتصادی کشور متوجه یك نقطه یعنی دفاع میهن ودرنتیجه تأسیس ارتش مقتدر وقوی گردند .

امروزه حتی بانوان نیز درراه عظمت میهن خدمت مهمی را عهده‌دار وباید با پرورش جوانان باروح وبا احساسات در انجام وظیفه مقدس‌خود شرکت نمایند .

افکار گوناگونی که موضوع صلح عمومی تولید نموده بکلی بی اساس واین‌مسئله تاموقعیکه بشر باوضعیت کنونی باقی وکلمات‌منفعت پرستی ، برتری وآقائی درفرهنگ زبان آدمی باقی هستند میسر نخواهد گشت .

بدون شك فرشته صلح وصفا تنها عاشق محیطهائی است که عملا وتاآخرین‌نفس خواهانش باشند .

بدون شك نیز شاهباز سعادت ونیکبختی ، تنها در بالای سر جمعیت‌هائی پرواز میکند که جان درکف دست ، درراه بدست آوردنش ، روز وشب کوشش نمایند .

بدون شك بالاخره عقاب جنگ ونکبت بالهای خودرا تنها بالای سرجمعیت هائی میگستراند که جبون ، ترسو وتن پرور بوده وازرؤیت آن گریزان باشند .

بدین ترتیب هرقدر ملتی بیشتر خواهان صلح باشد باید بهمان نسبت خود را برای جنگ آماده تر کند .

در حقیقت امروزه بیش از هروقت زندگی نمودن برکشوریکه سرنیزه ندارد حرام است .

بادرنظر گرفتن‌نکات بالا کشوریکه بگذشته خود مغرور وبآینده خود علاقه‌مند است ، کشوریکه پای‌بند استقلال وعظمت خود میباشد ، کشوریکه میخواهد آزادانه و با افتخار زندگی کند ، بالاخره کشوریکه بدون ادعای تسلط بر دیگران ، بهیچوجه خیال مقهور شدن هم ندارد چنین کشوری باید دارای ارتش منظم ومرتبی باشد ارتشی که از هرحیث کامل بوده درست تربیت شده درست مجهز گشته دارای‌ادوات خوب ، افسران لایق ونفرات باروح ومتعدد باشد .

از اینرو است که کشورهای مهم در راه ترقی ارتشهای خود مخارج هنگفتی را که شاید بتنهائی معادل چندین برابر مخارج کلیه ادارات دیگر کشوریست ، با جان و دل قبول ودر راه عظمت ارتشهای خود ازهیچگونه فداکاری دریغ نمینمایند .

درپایان مطلب باید باین نکته ایمان کامل داشت که هرقدر خطر مهم بوده وهر قدر چاره جوئی درمقابلش مشکل وطاقت‌فرسا باشد ، تا موقعیکه دردرون سینه جوانان کشور قلبها در طپش است باز میتوان بهرنوع جانبازی و فداکاری امیدوار گشت در حقیقت :

« برای دفاع میهن هیچ سنگری بهتراز سینه سربازان رشید آن نیست . »

اکنون بخوبی واضح شد که همگی از پیر وبرنا ، مرد و زن ، عالم وعامی ، غنی و فقیر باید دست بدست هم داده در راه خدمتگذاری به شاهنشاه . سرفرازی میهن و نیرومندی ارتش باطیب خاطر وباایمان کامل کوشش بلیغ نموده وگفته‌های دلپذیر یگانه شاعر ملی ، حکیم فردوسی را برای همیشه ، باجان ودل بخاطر سپاریم :

چو ایران نباشد تن من مباد — براین بوم و بر زنده یك تن مباد
سراسر همه تن بکشتن دهیم — از آن به که کشور بدشمن دهیم

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه
دیباچه	۱
بخش یکم - نظریات فلسفی	٤
» **دوم** - » علمی وصنعتی	۱٤
» **سوم** - » احساساتی واجتماعی	۲۱
» **چهارم**- » تاریخی	٤۲
» **پنجم** - » جغرافیائی	٤۷
» **ششم** - » نظامی	٥۰
» **هفتم** - نتیجه کلی	٦۹

توانا بود هر که دانا بود

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤	٦	بستزیم	بستیزیم
»	٢٣	ادمُس Edamos	ادومی Edomai
٦	١٠	بگویم	بگوئیم
١٩	١٨	(اعضاء) غرایزی	(اعضاء) وغرایزی
٢٠	١	اشیاحی	اشباحی
»	٤	یقین	یقین
٢١	٥	بپردازند	میپردازند
»	٢١	بپردازند	بپردازد
٢٣	٢٦	اِتّی	اِتی
٤٦	١٥	رضو انی	پاکروان
٤٨	١٦	فارسی	فارسی میکند
»	١٧	کوملی	کرملی
»	٢١	عربی‌و	زاید

سال نهم ـ شماره دوم

اردیبهشت ماه ١٣١٨

چاپخانه مجلس

توانا بود هر که دانا بود

آموزش و پرورش

نامهٔ ماهانهٔ فنی و رسمی وزارت فرهنگ

از انتشارات ادارهٔ کل نگارش

مدیر مسئول محیط طباطبائی

سال نهم ـ شماره دوم

اردیبهشت ماه ۱۳۱۸

چاپخانه مجلس

فهرست مندرجات

موضوع	نویسنده	صفحه
جشن فرخندهٔ اردیبهشت	مجله	۱
گزارش جشن دوم اردیبهشت	-	٤
قوانین مهم رفتار	کلاپارد	۲۵
گنبد علویان	مدیر مجله	۳۰
کم‌روئی وحال عصبی در کودکان	-	۳۹
آمار شاگردان آموزشگاههای امریکا		٤۲
خاورشناسی	ترجمهٔ آقای مصطفی طباطبائی	٤۳
بخشنامه ها	-	٤۷
برنامهٔ تحصیلات دورهٔ کامل متوسطه	-	٤۸

آموزش و پرورش

سال نهم | اردیبهشت ۱۳۱۸ | شماره دوم

جشن فرخنده اردیبهشت

هیچ بهاری نبود چنین نوآیین که من
بهار را دیده ام بعمر خود بارها

سر سبزی و خرّمی بهار کشور ما همواره بنام بوده و نویسندگان و سخنوران شیرین زبان در وصف زیبائی و دلارائی آن داد سخن داده اند. بهترین خاطره ای که از دوره‌های خوش زندگانی در خاطر گویندگان فارسی زبان باقی مانده و پیوسته بیاد آن دلشاد و خرسند بوده اند یادگارهای بهار دلکش بوده و آنچه را که دیده‌براه هستند مژده رسیدن بهار نو ودمیدن سبزه است. ازمیان ماههای سه گانه بهاری، اردیبهشت یگانه امتیاز و اختصاصی دارد که بیش ازفروردین وخرداد محبوب و مرغوب هنرمندان و سخن سنجان قرار گرفته است. فروردین هنگام دمیدن سبزه ها و اردیبهشت موسم شکفتن گلها میباشد و بهمان اندازه که گل را برسبزه در زیبائی برتری وامتیاز است اردیبهشت را نیز بر فروردین بایدمزیت نهاد.

از دست و زبان که برآید کز عهده « وصفش » بدر آید

جز از دست قلم و زبان سعدی که یکجا میگوید : « فراش باد صبا را گفته‌تا فرش زمردی بگسترد ودایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات‌رادر مهد زمین‌بپرورد. درختان را بخلعت نوروزی قبای سبز ورق دربر گرفته و اطفال شاخ را بقدم موسم ربیع کلاه شکوفه برسرنهاده . » و باز میآورد : « تفرج کنان برون رفتیم در فصل ربیعی که صولت برد آرمیده وایام دولت ورد رسیده .

اول اردیبهشت ماه جلالی بلبل گوینده بر منابر اغصان

برگل سرخ ازنم‌او فتاده‌لآلی همچو عرق‌بر عذارشاهد غضبان

شب را ببوستان بایکی ازدوستان اتفاق مبیت اوفتاد . موضعی خوش وخرم و درختان‌درهم. توگفتی‌خرده مینا برخاکش‌ریخته‌است‌وعقد ثریا ازتاکش‌آویخته .»

آری سعدی که درماه اردیبهشت برای نزهت ناظران توانست گلستانی‌تصنیف کند که باد خزان‌را برورق‌او دست تطاول نباشد بهتر از هر کس میتواند اردیبهشت بهشت آئین را بستاید و مواهب آنرا برما بنماید.

اردیبهشت که باچنین خاطره های‌شیرین و زیبائی درطی قرنها در اندیشه‌مردم این بوم وبرجای‌گرفته‌گوئی پیوسته دیده براه آن بوده که روزی مهمترین حوادث تاریخی و بهترین پیش آمد های ملی در آن بوقوع پیوندد .

تاجگذاری اعلیحضرت همایون شاهنشاهی‌در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵و جشن عروسی والاحضرت همایون ولایتعهد باوالاحضرت همایون شاهزاده خانم فوزیه در چهارم اردیبهشت ۱۳۱۸ از فرخنده ترین وقایعی است که تاثیر همایون آن و خاطره خجسته این همیشه در اذهان مردم این کشور باز مانده و بشکرانه چنین موهبتی از خداوند متعال دوام عمر و سعادت خاندان شاهنشاهی را آرزو میکنند .

پیشاهنگان و دانش آموزان که بیش از همه طبقات مردم امید آینده کشور محسوب میشوند و امید کشور بآینده خدمتگزاری ایشان در راه‌سعادت میهن است

برای شرکت در آیین فرخنده جشن همسری والاحضرت همایون ولایتعهد و پیشوای معظم خود برهنمائی و سرپرستی وزارت فرهنگ در روز دوم اردیبهشت جشنی باشکوه در ورزشگاه شماره یك برپا نمودند که انتظار تشکیل آن روزهای فروردین ایشان را بخود مشغول داشت و تهیه سازمان آن از دو ماه پیش میزان علاقه و عشق فرهنگیان کشور را بوجود مسعود والاحضرت همایون آشکار میساخت. کسانی که افتخار حضور در این جشن فرخنده را که یکی از جشنهای باشکوه ایام شادی عمومی بشمار میرفت داشته و شکوه و عظمت آنرا از نزدیك دیده‌اند همه اعتراف دارند که در آنروز طبقه محصل کشور نیکوترین و صمیمی ترین عواطف و احساسات خود رادر پیشگاه پیشوای عالیمقام خود عرضه داشت وعالیترین درجه علاقه‌مندی و احساسات بی‌شائبه خویش‌را باتقدیم یك دنیا شادباش وتهنیت بمقدم والاحضرت همایون ولایتعهد ووالاحضرت همایون شاهزاده خانم فوزیه نثار نمود.

والاحضرت همایون ولایتعهد ووالاحضرت همایون فوزیه پهلوی هنگامیکه سرود ملی نواخته میشود

خبر فرهنگی

گزارش جشن دوم اردیبهشت

از یك ساعت بظهر روز یکشنبه دوم اردیبهشت دسته های پیشاهنگان و ورزشکاران تهران درحال نظم وترتیب معین وسرور وشادمانی فراوان بطرف ورزشگاه امجدیه رهسپار بودند .

سردر ورزشگاه و محوطه مقابل عمارت به بهترین طرزی با گل و پرچم زینت یافته بود . درطرف راست مدخل گارد احترام باموزیك ودرمقابل آنها صف احترام پیشاهنگان قرارداشت .

منظره‌ای از تماشائیان در اسپریس امجدیه

درجلو عمارت نیز دودسته از کودکان خرد سال کود کستانهای برسابه وشکوفه که لباسهای آبی‌رنگ‌دربر، وزنبیلهای کوچك گل‌دردست داشتند صف کشیده بودند.

ازیکساعت بعد ازظهر جمعیت انبوه مدعوین که مرکب از کلیه هیئتهای‌نمایندگی فوق‌العاده کشورهای خارجی ونمایندگان سیاسی خارجی مقیم دربار شاهنشاهی و آقایان وزیران وافسران ارشد ارتش ونمایندگان مجلس شورای ملی ورجال وبزرگان‌عالیمقام کشور بودند بابانوان خود بتدریج وارد ورزشگاه شده در جایگاههائی که برای آنها تعیین شده بود قرار گرفتند.

❀❀❀

مقارن دو ساعت و نیم بعد از ظهر والاحضرت شاهپور علیرضا و والاحضرت شاهپورغلامرضا ووالاحضرت شاهپور عبدالرضا تشریف فرمای ورزشگاه شدند.

وازطرف گارد احترام وپیشاهنگان مراسم احترامات معمول گردید. سپس والاحضرتها درانتظار موکب مسعود درمقابل مدخل عمارت توقف فرمودند.

☆☆☆

سه ساعت بعد ازظهر فریاد هورا وهلهله شادباش و شادمانی هزارها مردمی که در خیابان های اطراف ورزشگاه ازدحام نموده بودند بلند و اتومبیل های سلطنتی نمایان گردید.

در اتومبیل نخست، علیا حضرت ملکهٔ نازلی و والا حضرتهای شاهزاده خانمهای فائزه و فائقه و فتحیه قرار داشتند. بمحض اینکه اتومبیل درمقابل صف گروهان احترام رسید، بلافاصله موزیك مارش ملی مصر را نواخت و مراسم احترامات لازم انجام گردید. در اتومبیل دوم والا حضرت همایون ولایتعهدووالاحضرت همایون فوزیه پهلوی و در اتومبیل بعد والا حضرتهای شاهدخت شمس و اشرف پهلوی قرار داشتند.

والاحضرت همایون ولایتعهد ووالاحضرت همایون فوزیه پهلوی هنگام ورود بورزشگاه

☆☆☆

همینکه علیاحضرت ملکه ووالاحضرت همایون ولایتعهد ووالاحضرت همایون فوزیه پهلوی درمقابل صف کودکان رسیدند یکی از کودکان کودکستان برسابه پیش آمد وبازبانی شیرین و آهنگی رسا بوالاحضرت همایون فوزیه پهلوی بدینسان شادباش عرض نمود:

والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی و والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی
و والاحضرت شاهپور عبدالرضا

☆☆☆

« **والاحضرتا!** برای نثار مقدم مبارکت قلبهای پاك کودکان را آورده ام . ما کودکان کشور شاهنشاهی بسی سرافرازیم که با زبان نارسای خود بعزیز مصرونو عروس میهن مقدس با تقدیم این دسته گل که نماینده احساسات لطیف است شادباش گوئیم . »

و بلافاصله دسته گل زیبائی تقدیم علیا حضرت ملکه نازلی و دسته گل دیگری تقدیم والاحضرت همایون فوزیه نمود . علیاحضرت ملکه ووالاحضرت شاهزاده خانم فوزیه دخترك را مورد لطف و مرحمت خسروانه قرار داده و سپس تشریف فرمای جایگاه مخصوص شدند .

بمحض اینکه دیده هزاران ورزشکار جوان بسیمای مبارك والاحضرت همایون ولایتعهد و نوعروس والاتبار ایران والاحضرت شاهزاده خانم فوزیه افتاد غریو شادمانی

و مسرت از دلهای آنها برکشیده شد و تا مدتی فریاد هورا و شادباش آنها در فضای میدان طنین انداز بود .

درجایگاه مخصوص علاوه بر علیاحضرت ملکه نازلی و والاحضرت همایون ولایتعهد و والاحضرت همایون شاهزاده خانم فوزیه و والاحضرتهای شاهدخت و شاهزاده خانمها و والاحضرتهای شاهپورها واعضای معظم دوخاندان با عظمت سلطنتی ، والاحضرت دوك دو اسپلتو رئیس هیئت نمایندگی ایتالیا و والاحضرت شاهزاده خانم آلیس و جناب ارل اف اتلون نمایندگان اعلیحضرت پادشاه وعلیا حضرت ملکهٔ انگلستان

و والاحضرت شاه احمد خان رئیس هیئت نمایندگی افغانستان و آقایان وزیران وچندتن از افسران ارشد نیز شرف حضور داشتند .

دراین موقع جناب آقای مرآت کفیل وزارت فرهنگ برنامه جشن را تقدیم حضور علیا حضرت ملکه نازلی ووالاحضرت همایون ولایتعهد ووالاحضرت همایون شاهزاده خانم فوزیه نمودند .

***

یکی از قسمتهای جالب توجه این جشن فرخنده برنامه های جشن بود که از طرف وزارت فرهنگ تهیه شده بود .

سه جلد از برنامه ها که مخصوص تقدیم بعلیا حضرت ملکه نازلی و والاحضرت فوزیه و والاحضرت شاهدخت بود در جلد های روغنی عتیق معروف بگل سرخی زرافشان جا داده شده بود . متن برنامه روی کاغذ ترمه ای بخط بسیارخوب نستعلیق نوشته شده و دور تادور برنامه نقش شیروخورشید و ماه و ستاره و گل های زیبا بدست یکی از استادان فن با زرّ ناب تذهیب گردیده بود و در هر کدام علاوه بردوتصویر رنگین والاحضرت همایون ولایتعهد ووالاحضرت همایون فوزیه که بطرز عالی و بوسیله یکی از نقاشان زبردست مینیاتور شده بود یکقطعه مینیاتور کار استادان قدیم که شامل مجلس شادی و گلستان بود کار گذاشته شده بود .

هفده نسخه برنامه صنعتی دیگر برای خانمهای رؤسای هیئتهای اعزامی درکاغذ ترمه ای وباجلد های مخملی سبز که در پشت هر کدام یك قطعه مینیاتور بسیار زیبادارای مجالس شادمانی بکاررفته بودتهیه شده بود . متن این برنامه ها باخط نستعلیق بسیارخوب نگاشته شده و به تمثال والا حضرت همایون ولایتعهد و والا حضرت همایون فوزیه زینت یافته و اطراف آنها با نقوش و عکسهای متناسب تذهیب گردیده بود .

علاوه بر اینها مقدار کافی برنامه بقطع وزیری بزرگ و بخط نستعلیق بسیار خوب روی کاغذ پارشمینه وبدو رنگ طلائی و سبز بطرز تمبرهای پستی چاپ و تهیه شده بود . داخل این برنامه ها از تصویر والا حضرت همایون ولایتعهد و والاحضرت

همایون فوزیه مزین گردیده ومتن آنها از گل وبوته‌های معروف به‌نقش‌شاه عباسی باتاج و ماه و ستاره زینت یافته ودر حاشیه برگ بیدی بسیار زیبائی قرار گرفته وصفحات آنها از کاغذهای الوان گل و بوته دار شفاف مستور شده بود .

صحافی این برنامه ها نیز بطرززیبا وبانوارهای آسمانی رنگ وبا قیطان ابریشمی سه‌رنگ پرچم ایران ترتیب داده شده بود، بطوریکه برنامه های مزبوریك یادگار صنعتی زیبا از نمایشهای عالی دوم اردیبهشت بود که مدعوین همراه بردند .

***

سپس آقای مرآت کفیل وزارت فرهنگ اجازه خواستند که نمایش شروع‌شود و پس‌از صدور اجازه نخست موزیك‌پیش آهنگان مارش ملی مصررا نواخت وحضار تمامی باحترام قیام نمودند و در پایان مدتی کف میزدند.

آنگاه رژه پیشاهنگان شروع شد و ابتداء دختران پیشاهنگ وارد میدان شده بحال تکریم و ستایش از مقابل شاهنشاهزاده محبوب ونو عروس عالیمقام ایران عبور نمودند .

چون رژه دختران بپایان رسید رژه پسران پیشاهنگ آغاز گردید . نخست دسته پرچمداران که نماینده پیشاهنگان کشور بودند و سپس دسته های پیش‌آهنگان دیگر وارد میدان گردیده از مقابل پیشوای محبوب خود رژه دادند و پس از اتمام رژه در لژهائی که برای آنها معین شده بود قرار گرفتند .

در تمام طول مدت رژه حضار باکف زدن بسیار پیش آهنگان را استقبال می نمودندو برای هردسته جداگانه کف میزدند .

پس‌ازانجام رژه‌پیشاهنگان ازدودهانه‌ای که‌میانه‌جایگاهها درقسمت‌شرقی میدان واقع شده بود دودسته از دختران ورزشکار که هنگام ورود منظرهٔ زیبائی شبیه بموج گل تشکیل میدادند بطور منظم نمودار شدند . تمام این دوشیزگان پیراهنی برنگ ارغوانی و دامنی برنگ آسمانی که با یراقهای زرین آرایش یافته بود دربر داشتند و

رژه دختران پیش آهنگ

بدور سر خود از همان یراقهای زرین بسته ودر دست خود حلقه ای از گل برنگ پرچم‌ایران گرفته بودند . این‌دوشیزگان که رمز ونشانه ای ازایران بودند با قدمهای موزون پیش آمدند و چون همه در جایگاههای مخصوص خود قرار گرفتند با نوای

دختران در جایگاه مخصوص

طرب انگیز موزیك بورزش موزون بسیار زیبائی آغاز نهادند .

پس‌ازلحظه ای چند منظرهٔ زیبای دیگری‌ازدور انظاررا متوجه ساخت وگروه‌دیگری از دختران باالباسهای سفید یراق دوزی شده و سر بندهای مخصوص قدیم مصر که رمز ونشانه کشور مصر بود نمودارگردیدند . این دختران نیز حلقه‌های گل برنگ پرچم مصر در دست داشتند .

در این هنگام دختران ایران دالانی را که سقف آن از حلقه های

منظره‌ای از ورزش موزون دختران

گل پرچم ایران تشکیل یافتـه بود با بازو هـای خود درست نمودند و دوشیزگان مصر از میان آن دالان با قدمهای موزون وزیبا پیش آمدند و بالاخره همه آنهـا در قلب دختران ایران‌جای گرفتند و آنگاه موزیك بنواختن آهنگ‌دلنوازی

منظره دالان وعبور دختران از آن

آغاز نمود ودختران‌مصر وایران همه باهم بنمایش حرکات موزون وزیبائی پرداختند .

ورزش موزون دختران

این ورزش جالب توجه که گذشته ازحیث ورزشی بایك ذوق صنعتی‌وقریحه‌هنرمندی آمیخته بود بسیـار جلب توجه حضار را نمود و تا مـدتی صدای کف زدن مردم در فضای میدان طنین انداز بود .

دختران ایران ومصر پس ازانجام ورزش جالب توجه خود درلژ مقابل عمارت ورزشی جای گرفتند .

❀❀❀

درین هنگام سراسر ورزشگاه و جایگاههای متعدد آن از دختران و پسران پیش آهنگ و جوانان ورزشکار که لباسهای مخصوص ورزش خود را در بر داشتند پر شده بود و میدان ورزشگاه سرا پا شکوه و زیبائی و جلال بود .

❀❀❀

قسمت چهارم برنامه پس از ورزش موزون دختران هرمسازی بود . همینکه دوشیزگان از میدان بیرون رفتند بلافاصله عده ای از دانش آموزان ورزشکار دبیرستانها که لباسهای رنگارنگ دربرداشتند وارد میدان شدند و پس از ادای احترامات لازم بآهنگ دلنواز موزیك شروع بعملیات نموده باپیکرهای آراسته خود اشکال مختلف هندسی بسیار زیبا وهرمهای متعدد بنا نمودند .

سپس ازدوطرف میدان پرچمداران رسد های مختلف پیشاهنگان تهران باشکوه خاصی وارد میدان گردیدند و پس از ادای احترامات لازم واجرای یك سلسله حرکات زیبای مخصوص یکی از پیشاهنگان با آهنگی رسا و بلند فریاد کرد :

اعلیحضرت شاهنشاه ایران واعلیحضرت پادشاه مصر زنده باد ! هورا !هورا! والا حضرت همایون ولایتعهد ووالاحضرت شاهزاده خانم فوزیه زنده باد ! هورا ! هورا !

کشور ایران وکشور مصر پاینده باد ! هورا ! هورا !

فریاد این جوان پیش آهنگ بافریاد شور و شعف وهورای هزار ها ورزشکار که در میدان گرد آمده بودند بهم آمیخته و در فضای میدان طنین انداز بود .

سپس عموم پرچم داران سرود ذیل را با آهنگی پهلوانی و دلیرانه شروع بخواندن نمودند و در فواصل آن موزیك نیز قطعاتی مینواخت .

زهی دولت ما در روزگار — که پوری چنین آورد درکنار
تو آن درّ مکنون یك دانه ای — که پیرایه سلطنت خانه ای
بهشتی درخت آورد چون توبار — پسر نامجوی و پدر نامدار
خدایا برحمت نظر کرده ای — که این سایه بر خلق گسترده ای
خدیو خرد مند فرخ نهاد — که شاخ امیدش برومند باد

جوان وجوان‌بخت وروشن ضمیر بدولت جوان و بتدبیر پیر
غم از گردش روزگارت مباد وز اندیشه بر دل غبارت مباد

آنگاه عموم پرچمداران بحرکت در آمدند و مراسم احترام با پرچم را بعمل آورده فریادهای شادی ازدل برکشیدند ودرمیان کف زدنهای‌مسرت‌آمیز وهوراهای طولانی بجای خود بازگشت نمودند .

یکی از قسمتهای بسیار جالب توجه وزیبای برنامه ورزشهای قدیم ایران بود. نخست یکدسته از پیشاهنگان دستگاه مخصوصی را که در اصطلاح ورزشکاران قدیم بنام « سردم » خوانده میشود وجایگاه مرشد ها میباشد وارد میدان نمودند . سردم مزبور بطرز بسیار زیبا آرایش یافته و روی بدنه آن تصویر رستم پهلوان داستانی ایران هنگام کشتن دیو سفید ، نقش شده بود .

در دنبال سردم سه نفر مرشد که لباس ترمه قدیم در برداشتند میآمدند و در دنبال آنها نیز چندتن از پیشاهنگان دیگر حامل ضربها بودند .

سردم را در مقابل جایگاه مخصوص قرار دادند و مرشدها در بالای آن قرار گرفتند و بازدن زنگ نمایش را اعلام داشتند و سپس ضرب مخصوصی گرفته شدو ورزشکاران در حالی که آثار پهلوانی و دلیری از قیافه و رخسار مردانه و بدنهای متناسب‌وقوی وسینه‌ها و گردنهای‌افراخته‌آنها نمایان‌بودواردمیدان‌شدند وبرسم‌وآیین ورزشکاران قدیم این سرزمین در برابر جایگاه مخصوص والاحضرت همایون بتعظیم‌و کرنش‌پرداختند وباآهنگ‌حماسه‌آمیزی قطعه‌ذیل‌را بعنوان‌عرض‌سلام‌ودرودخواندند:

شها شهر یارا جهان داورا فلك پایگه مشتری پیکرا
همه بنده باشیم فرمان کنیم روانهابمهرت گروگان کنیم

و سپس یکی از مرشدها بخواندن اشعار ذیل باآهنگ حماسی آغاز نمود :

اول دفتر بنام ایزد دانا صانع و پروردگار و حی توانا
اکبر و اعظم خدای عالم و آدم صورت خوب آفرید وسیرت‌زیبا

ورزشکاران هنگام ورزش باستانی

آوازخواننده بوسیله بلندگو درتمام ورزشگاه وتامسافتی دورتر منتشر گردید وحاضرین بشنیدن هربیت که ترجمان احساسات قلبی آنها بود بهیجان آمده کف میزدند. دراینهنگام زنگ سر دم زده شدو ورزش شروع گردید. ورزشکاران باضرب مرشد و درحالی که اشعار ذیل را بالحن حماسی میخواند مشغول ورزش شناهای مختلف شدند.

بتایید یزدان بفرمان شاه — دراین سال پیوست خورشید وماه
الاتا که خور تابداز آسمان — بماند شهنشاه ما جاودان
زفاروق آن نامور شهریار — بود مصر پاینده و بر قرار
همایون ولیعهد مازنده باد — گرانمایه همسرش پاینده باد

❀❀❀

بزیبائی و رعنائی کمانم پور دستانی — جهانگیری، جهانجوئی، جهانی را بتن جانی

به تیغ تیز چون برزو، بجنگ اهل تورانی نژاد از سام داری یا که فرزند نریمانی
که میگیری و می بندی بتار زلف پیچانم

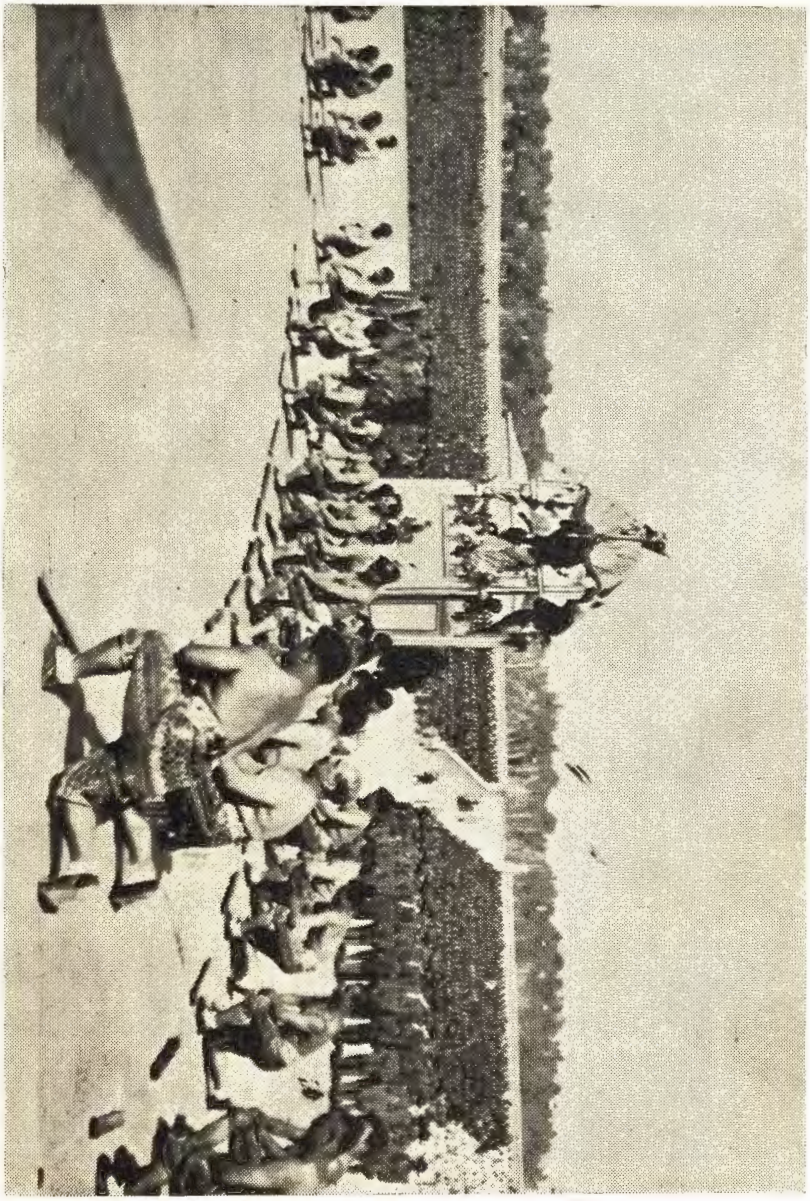

ورزشکاران قدیم در حال کرنش و تعظیم

پس از آن بمیل بازی شروع نمودند و اقسام شیرین کاریها که جلب توجه حضار را

ورزشکاران قدیم درحال شنا رفتن

نمود از خود بروز دادند و آنگاه بترتیب قسمتهای دیگر ورزش ایرانی از قبیل سنگ گرفتن و پارو زدن و چرخ‌زدن نمایش داده شد ودر پایان کار ورزشکاران کباده‌ها را برداشته ودر حالی که مرشد اشعار ذیل‌را بعنوان خدا حافظی با آهنگ رسا و شور انگیز میخواند در دو صف کباده زنان بحرکت در آمدند

جهان گردد آباد از بخت شاه ترا باد جاوید آن فرّ و گاه
زبانها پر از آفرین تو باد سرچرخ گردان زمین تو باد

و سردم نیز بوسیله پیشاهنگان براه افتاد و این ورزش زیبا و تماشائی بپایان رسید .

پس از آن یکدسته از دختران و پسران پیشاهنگ وارد میدان شده سرود ذیل‌را که ترجمان احساسات مسرت آمیز آنان بود سرودند ودر میان کف‌زدن‌طولانی حاضرین بجای‌خود باز گشتند :

موسم بهار، با گل‌وسبزه‌وچمن شادی کنند بر سرو و یاسمن
مرغان چمن با نوای خوش گویندتهنیت‌مقدمت‌درگلشن

بخت فیروزت بود پاینده

ورزشکاران قدیم در هنگام کشتی گرفتن

مهرش بر ملك ، نورش بر فلك ، تابان بحرو بر
نامش درجهان ، مهدش جاودان ، باشکوه و فر

❀❀❀

نام پهلوی ابد زنده در جهان شکر نعمتش بود ورد هر زبان
شد از فرّ او کشور کیان خرم ، جان‌فزا ، همچو باغ جنان

والاحضرت ، چون مهر درخشان
تابد در جهان ، ماند جاودان نام جاودانش
یزدان یاورش ، تابان اخترش ، بخت رهبرش
والاحضرت پاینده

ورزشکاران قدیم در هنگام کباده گرفتن

❀❀❀

قسمتهای بارفیکس‌وپارالل‌نیز باکمال مهارت وچابکی توسط جمعی‌ازورشکاران انجام گرفت و شیرین کاریهای آنها بسیار جلب توجه‌مینمود .

یکی از ورزشکاران هنگام ورزش با بارفیکس

در اثنای اینکه ورزشکاران مشغول نمایش بارفیکس و پارالل بودند چندتن از کودکان خردسال نیز وارد میدان شده مشغول نمایش بازی تفریحی بسیار زیبائی شدند بدینطریق که هر یك درحالیکه دو توپ بوسیله طناب بپای خود بسته بودند باشکال زیاد میدویدند و از موانع مختلف و از زیر چادر عبور میکردند و در جای دیگر تغییر لباس میدادند و بالاخره میکوشیدند تا خود را بشیرینیهائی که برای آنها مهیا شده بود برسانند .

پرش

ورزش با میل نیز یکی از قسمتهای زیبا و خوب بر نامه بود که بوسیلهٔ عدهٔ زیادی از دانش آموزان ورزشکار انجام یافت. ورزشکاران مزبور با نظم و ترتیب مخصوصی در جائی که هر یك دومیل کوچك زرد رنگ در دست داشتند وارد میدان

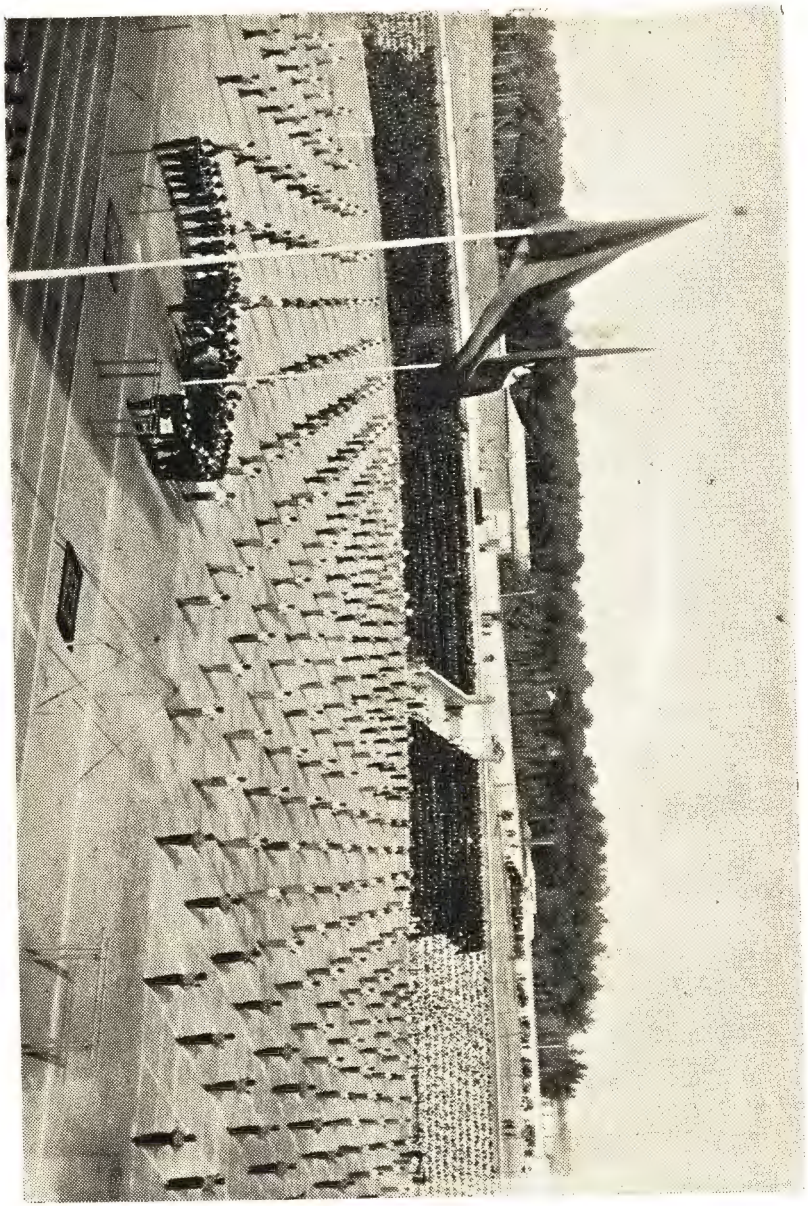

ورزش با میل

گردیدند و همه با هم مشغول ورزش موزونی شدند که بینهایت جلب توجه مینمود.

پس از میل بازی دوتیم از بهترین تیمهای فوتبال وارد میدان شدند و مدت ده دقیقه مشغول بازی فوتبال بودند. حرکات نرم و چابك آنها توجه حاضرین را بخود

جلب مینمود و چندین‌بار برای آنها کف زده شد . پس‌ازانجام بازی‌همهٔ آنها درمقابل جایگاه مخصوص گرد آمدند و چندین بار بافتخارذات همایونی هورا کشیدند .

دو دسته از ورزشکاران در حالی که هر یك شمشیری در دست و کلاه خودی درزیربغل داشتند با آهنگ موزیك وارد میدان شدند وبنمایش انواع واقسام حرکات شمشیر با نظم وترتیب مخصوصی مشغول گردیدند و پس از انجام نمایش وادای احترام با شمشیر از میدان خارج شدند .

منظره‌ای از شمشیر بازی

یکدسته ازپیش آهنگان خرد سال که هریك لوله ای برنگ سبز وقرمز و سفید در دست داشتند وارد شدند و با آهنگ موزیك بیك سلسله حرکات موزون قشنگی مشغول گردیدند و دراثنای نمایشهای خود لوله ها را باز نموده برفراز سر خود پرچم ایران و پرچم مصر را تشکیل میدادند و بقدری این حرکت توأم باچابکی وشکوه و زیبائی بود که همه زبان بتحسین گشودند و تا مدتی برای آنها کف میزدند .

سه پیشاهنگ خرد سال و یـك دختر پیشاهنگ و دو پیشاهنگ پسر از طرف پیشاهنگان در جایگاه مخصوص تشرف حاصل کرده یکی از آنهـا در پشت بلندگو هدیهٔ پیشاهنگان را با عرض مطالب ذیل تقدیم نمود :

« پیشاهنگان ایران که امروز در این جشن خسروانی در سراسر میهن گرامی با نواختن سرود های خوش دست افشان غزل خوانند و پا کوبان سرافرازند از آستان مبارك اجازه میخواهند هدیه ناچیز خویش که منظره‌ای از افروختن آتش مقدس را در کنار رود با وقار نیل در پیشگاه الهه مصر نمایان میسازد تقدیم نمایند تا همواره نشانی از شعله افروخته شاه پرستی آنان در پیشگاه مبارك باشد »

در اینموقع والاحضرت همایون ولایتعهد و والاحضرت همایون فوزیه نسبت به پیشاهنگان ابراز ملاطفت فرمودند و تابلوی که ازطرف پیشاهنگان تقدیم شد تابلو نقاشی زیبائی بود که یکی از اساتید نقاشی اروپا در سال ۱۷۸۵ کشیده است و راهبهٔ مصری را در برابر الههٔ مصر نشان میدهد که در پرستشگاهی مجاور رود نیل آتش مقدس را بر میافروزد .

در این هنگام عموم پیشاهنگان و ورزشکاران حاضر در میدان با نوای موسیقی آهنگ سرودن سرود ملی ایران نمودند و عموم حاضرین نیز باحترام قیام کردند .

چون نمایشها در اینجا بپایان رسید علیاحضرت ملکه نازلی و والاحضرت همایون ولایتعهد و والاحضرت همایون شاهزاده خانم فوزیه در ایوان جایگاه مخصوص پیش آمدند و با اشارات خسروانه پیشاهنگان و ورزشکاران را مورد مرحمت قرار دادند و از نمایشهای آنها ابراز خرسندی فرمودند و در این هنگام شور و شعف جوانان و ورزشکاران و دختران و پسران پیشاهنگ نیز بمنتها درجه رسیده بود و از ته دل فریاد های شادمانی و بافتخار پیشوای محبوب معظم هورا میکشیدند .

ساعت پنج و نیم بعد از ظهر موکب مبارك خسروانه بازگشت فرمودند و در تمام طول خیابانهای مسیر تا مدتها صدای کف زدن ممتد مردم ادامه داشت .

در پایان جشن از طرف جناب آقای کفیل وزارت فرهنگ بکلیه دانش آموزان و پیشاهنگان و ورزشکاران که در این جشن شرکت کرده بودند مدالی که مزین بتمثال والاحضرت همایون ولایتعهد و والاحضرت همایون شاهزاده خانم فوزیه بود اعطا گردید .

بقلم اد. کلاپارد سویسی

قوانین مهم رفتار

یکی از مسائل مهم علم الحیاة (زیشناسی) را عبارت از مسأله کیفیت سازش موجودات زنده بمصالح و مقتضیات حیاتی آنها بشمار توان آورد و همین مسأله است که از طرف گروهی از علمای نفس معاصر نیز تحت عنوان «رفتار» محل بحث و تحقیق واقع گردیده است.

واما درینکه رفتار عبارت از چیست درینخصوص اقوال مختلفی اظهار گردیده است. بنظر ما از همه بهتر آنست که گوئیم: رفتار عبارت از مجموعه افعالیست که برای وصول بغایت معینی از موجودات زنده صادر میشود.

درینکه افعال حیاتی معلل بغایاتی میباشد امریست که بعقیده ما در آن هیچ شبهه‌ای جایز نمیباشد و در نظر ما اشتباه بزرگ بعضی از محققین معاصر و از آنجمله کسانیکه در مبحث نفسانیات، رفتار وسلوك را اساس تحقیقات خود قرار داده‌اند از همینجا ناشی است که خواسته اند در افعال حیاتی وجود غایاترا انکار نمایند و در بیان آنها جز بعلل فاعلی قهری و ایجابی توسل واستناد نجویند.

کمال مطلوب علم درین زمینه آنست که بتواند رفتار آدمی را تحت ضوابطی ریاضی در آورده باکمال دقت معین کند که چگونه رفتار های انسان از عوامل و معدات مختلفی چون محیط و وراثت و عادات و تجارب وغیره نتیجه میشود. بعضی از علمای نفس میگویند عوامل وراثت و محیط ازهمه بالاتر و مهمتر میباشد. ولی آنچه بتحقیق میتوان گفت آنست که میان این دو عامل ارتباط تامی موجود میباشد.

واما وراثت را بردو گونه تقسیم میتوان نمود. یکی وراثت قهری که عامل محیط را در آن تأثیر و مدخلیتی نمیباشد. مثلاً مؤثرات محیط هرچه باشد بازهم قهراً گندم از گندم خواهد روئید وجوازجو پدید خواهد آمد. دیگر وراثت شرطی که رشدو نموّ صفات ارثی درمورد آن موقوف بتأثیرات محیط خواهدبود. ازاین قبیل است رنگ پروانه‌ها و گیاههائی که باختلاف محیط طبیعی اختلاف پیدا میکند واین یکی ازمسائلی

است که توجه بدان برای ارباب تربیت متضمن فواید ونتایج گرانبهائی تواند بود .

بعضی از کیفیات روحی نتیجه وراثت قهریست ودسته ای دیگر مستند بر وراثت شرطی و اما درینکه عوامل وراثت ومحیط نیز خود مستند برچه قوانینی است گوئیم: چون عمل معینی راکه از موجود زنده ای صادر میشود وعواملی راکه درآن تأثیر و مدخلیت دارند بدرستی ملاحظه کنیم می بینیم هر حرکتیکه از موجودات زنده سرمیزند بر انگیخته باعث ومحرکی است . وقتی تعادل مادّه زنده بهم خورد موجود زنده درجستجوی اینکه تعادل مزبوررا دوباره برقرار کند بر میآید وهرموجود زنده دائماً باین عمل مشغول میباشد . همینکه دریك یاخته (سلول) فسادی راه یافت مجموعه بدن موجود زنده باصلاح و بهبودی آن بر می‌خیزد. بنابراین باعث ومحرك عبارتست از همان تعادل بهم خورده با میل باستقرارآن . حوایجی چون گرسنگی و تشنگی ارکان این تعادل راتشکیل میدهند وبافعالی که باستقرارتعادل کمك میکند منجر میگردند .

پس از تمهید این مقدّمه اینك بذکر قوانین مهم رفتار برسبیل اجمال میپردازیم .

۱ ـ قانون احتیاج(۱) ـ ازموجودات زنده برای رفع هراحتیاجی افعالی خاص که آنهارا رویهمرفته برفتار تعبیرمیکنیم صادر میشود . مثلاً چون سگی تشنه شود بسوی آب روی آور میشود وچون احساس سرما کند درجستجوی جای گرمی برمی آید .

ولی از یك رشته تجاربی که در مورد بعضی از حیوانات بعمل آمده چنین برمیآید که همیشه ودرهمه موارد رفتار موجودات زنده منبعث ازاحتیاج نباشد مثلاً از حیوانی محبوس درقفس آلومینیوم حرکات کوچکی مشاهده شده و بمدد نیرو سنج چنین معلوم گردیده است که حرکات مزبور را جز بعضی از آثار الکتریسته علت دیگری نمیباشد .

چیزیکه هست دیگراین حکم رادرموردانسان جاری نمیتوان کرد ونمیتوان گفت که انسان نیز گاهی بی آنکه برای او احتیاجی درکار باشد و فقط در تحت تأثیر باعثهائی خارجی منشاء افعالی واقع تواند شد . فرض کنید در اثنای اینکه شخصی در خیابان بقدم زدن مشغول است در پشت شیشه مغازه کتابفروشی چشمش بکتابی

۱ - Loi du besoin .

افتدوفوراً بمغازه داخل شده کتابرا خریداری کند. درینجا نه اینست که مشاهده کتاب موجب حصول احتیاج بکتاب مزبور در او شده باشد بلکه حقیقت آنست که این احتیاج در درون اوبحالت کمون واختفاء موجود بوده است و مشاهده کتاب احتیاج مزبور را بمرتبه بروز وظهور آورده است وگرنه پیداست که مشاهده کتاب برای او موجب خرید آن واقع نمیتوانست گشت .

درنهاد هر کس حوائجی بحال کمون موجود است که دست تربیت باید آنهارا بوسیله ارائه چیزهائی بکودکان که محرك نفع آنها واقع شود بمنصه بروز وظهور آورد .

آنچه باید در مورد انسان بیش از هرچیز منظور نظر قرار گیرد قانون نفع است زیرا غالباً افعالی که ازماسرمیزند منبعث ازاحوال و کیفیات درون خود ماست وبنابرین منفعت جز کیفیتی نفسانی که موجب رفع احتیاج ما واقع تواند شد چیزدیگر نمیباشد

واما احتیاج واحد باداشتن غایت واحد منشاء اقسام مختلفی از رفتار واقع می تواند شد . مثلاً هرجانوری چون درخود احتیاج تشنگی را احساس کرد طبعاً بطرف آب حرکت میکند چیزیکه هست سگ بادست و پا و پرنده با بالهای خود.

دراینکه این عوامل نیز خود ناشی از چه عوامل دیگریست درینجا باز بعوامل وراثت و تربیت برمیخوریم . چنین مینماید که بعضی از عوامل در جانوران ارثی محض باشد چنانکه از حشرات رفتار های فطری و غریزی مختلفی صادر میشود که منبعث از هیچگونه تجربه شخصی نمیباشد . ولی بعضی از محققین راعقیده بر آنست که اگر پرنده ای لانه خود را بصورت معینی میسازد این عمل جز نتیجه خاطره تولد او در لانه ای بهمان صورت معین نمیباشد ولی بعضی دیگر نیز گفته اند که همانگونه که مثلا غریزه در آب رفتن در اردك موجود میباشد در جوجه اردك نیز موجود خواهد بود . منتهی جوجه اردك در آب فرو میرود و اردك در نتیجه روغن چربیکه پر و بال او از آن اندوده شده است خود را روی آب میتواند نگاهدارد . در هرحال آنچه بیقین میتوان گفت آنست که در موجودات زنده هم اطوار و حرکاتی ارثی موجود و محقق میباشد و هم اکتسابی وهمین اطوار وحرکات اکتسابی وبتعبیر دیگر همین رفتارهای تازه است که در آنها حصول مدرکات مختلف را موجب می شود .

۲ ـ قانون نفع موقت (۱) ـ هرفعالیتی درانسان ازادراك منفعتی منبعث میگردد. ممکن است مادر آن واحد دارای منافع چندی بوده باشیم. در ینصورت یکی از آنها غالب و ظاهر وبقیه دردرون ما پنهان و باصطلاح بعضی تکبیت (۲) میگردد و این حکم نه تنها در مورد انسان بلکه در مورد جانوارن نیز صادق میباشد. مثلاً بسیار دیده شده که سگی که باز نجیری بسته شده بوده و سخت تلاش و کوشش میکرده است که خود راازرنج این قید برهاند چون در ینحال غذای او را آورده اند هیچ بآن توجهی نکرده است تااینکه او را باز کرده اند آنگاه لحظه‌ای چند بدویدن و سپس باحرصی تام بخوردن غذای خود پرداخته است درین موارد درواقع احتیاج آزادی احتیاج گرسنگی را درسگ تکبیت میکرده و چون احتیاج اولی او مرتفع گردیده آنگاه برفع احتیاج دومی اقدام نموده است

۳ ـ قانون استشعار (۳) ـ رشد حیات روحی و میزان استشعار بافعال متناسب است با فاصله ایکه میان حوائج و وسائل برآوردن آنها موجود باشد. مثلا تنفس بطور خود بخودی و من غیر شعور انجام میگیرد هر گاه باندازه کافی هوا دراختیار تنفس کننده باشد و چون در مورد گرسنگی و تشنگی موانع بیشتر میباشد ازینروست که رفع آنها صدور رفتارهائیرا از حیوانات ایجاب میکند. چون فعلی مدتی دراز بالطّبع و بطور خود بخودی انجام گرفت استشعار و التفات نسبت بدان از میان میرود و هنگامی نسبت بدان دوباره استشعار و التفات حاصل میشود که فعل مزبور دیگر خود بخود صورت نتواند پذیرفت و این امر خصوصاً در مواردی تحقق پیدا میکند که موجود زنده دچار اشکالات و حیران و سرگردان گردد مثلا نسبت بتنفس که معمولاً من غیر شعور انجام میگیرد استشعار پیدا خواهیم کرد وقتی هوابرای تنفس غیر کافی بوده باشد. در صورتی انسان از علل افعال خود بیخبر میماند و بدانها نمیتواند پی ببرد که افعال مزبور خود بخود ومن حیث لایشعر از او صادر شده باشد.

۴ ـ قانون پیش‌جوئی یا انسباق (٤) ـ چون احتیاجی چنان باشد که آنرا بلافاصله نتوان بر آورد ممکن است رفتار های لازم برای برآوردن آن پیش از هنگام طبیعی

۱ ـ Loi de l'intérêt momentané. ۲ ـ Refoulement.
۳ ـ Loi de prise de conscience. ٤ ـ Loi d'anticipation

تحقّق پیدا کند. بحکم همین قانونست و نـه قانون احتیاج که انسان غالباً بی آنکه گرسنه باشد بخوردن تنقّلات و حتی غذای حسابی میپردازد و ازینروست که باید گفت ما بیشتر برای پیش‌جویی غذا میخوریم تابرای رفع احتیاج فوری بدن. بتجارب علمی ثابت گردیده است که ممکن است انسان مدت پانزده روز بدون آنکه غذا بخورد زنده وسالم بماند وعلّت این امر اینست که ما همیشه دو تا سه هفته زود تر ازهنگامیکه بدن احتیاج فوری بتغذیـه داشته باشد صرف غذا میکنیم. رفتار هائیکه برای رفع حوایج بدنی ازما سر میزند غالباً پیش از هنگام حقیقی آنهاست زیرا مثلاً اگردر مورد غذا خوردن درپایان‌روز پانزدهم‌فوراً صرف‌غذا برای‌انسان ممکن نگردد ناچارخواهد مرد. حتی در مورد خواب نیز که یکی از حوایج هر چه مبرم تر طبیعی مینماید قانون انسباق حکمفرماست و بموجب تجاربی که درین زمینه بعمل آمـده ثابت شده که انسان میتواند مدت هشت روز بدون اینکه بخوابد زنده باقی بمـاند وازینجا چنین معلوم گردیده است که انسان هشت روز زود تر از هنگام احتیاج طبیعی بخواب‌میرود.

۵ ـ قانون تکرار متشابه(۱) ـ رفتار هائیرا که بدانها بمقصود خود رسیده ایم تکرار و بدینسان از تجربه استفاده میکنیم. این قانون جای قانون قدیم تداعی خواطررا میگیرد. فرق قانون تکرار متشابه با قانون «تداعی خواطر» آنست که کسانیکه در اهمیت‌قانون‌اخیر غلو نموده‌اند حوائج ومنافع افرادرا مورد غفلت قرارداده و گفته‌اند ممکن‌است کیفیات نفسانی بی آنکه احتیاجی در کار باشد وبدون باعث وداعی‌حقیقی‌و ادراك نفع همدیگررا بخاطر شخص آورند. وحال انکه فکر انسان درزندگانی‌روزانه کمتر بدینسان کارمیکند وحقیقت امر آنست که خواطر ومکنونات نفس‌همیشه‌برحسب فایده‌ومنفعتی که برای‌رفع حوائج زندگی دارند موجب‌استحضار یکدیگرواقع‌میشوند.

۶ ـ قانون تعویض (۲) ـ هر گاه موجود زنده بوسیله و تدبیر معینی بمقصودی نائل‌نتواند گشت وسیله‌وتدبیر دیگری‌را جای گزین آن‌میکند. مثلاً وقتی‌ستارهٔ‌دریائی که دارای پاهای متعدیست بپشت انداخته شود برای اینکه دوباره خود را بحال اول برگرداند همیشه دوپای خود وچون‌این دوپارا قطع کنیم دوپای دیگررا بکارمیبرد.

م. ی.

۱ ـ Loi de reproduction semblable ۲ ـ Loi de substitution

گنبد علویان

همدان درقرن ششم هجری پایتخت دولت سلجوقی بوده و پادشاهان آن خانواده بزرگان عصر ایشان در آن شهر بنا های با شکوهی پی افکنده بودند که متاسفانه دست توانای حوادث همه را از میان برده و فقط گنبد ویرانه ای از شاهکار های معماری و گچ بری دورهٔ سلجوقی در همدان بنام گنبد علویان بیادگار باقی مانده است .

با مقایسه نمونه های متعددی که از معماری و گچ بری دوره سلجوقی بدست آمده دیگر مجال تردید در اینکه گنبد علویان از آثار دورهٔ سلجوقی است باقی نمانده واگر مختصر تمایلی باینکه مربوط بدوره های بعد است هنوز در روایات محلی وبرخی نظر های کنجکاوانه باقی باشد در نتیجه بر رسی این تتبّع بیشك بر طرف خواهد شد . مردم همدان با وجودی که سه قرن از پرتو وجود خانوادهٔ علویان شهر خویش ونفوذ و سروری ایشان بهره ها برده و از قتل و غارت محفوظ مانده اند نام و نشان این همشهریان خود رافراموش کرده‌اند وبرای این بناکه آرامگاه افراد برجستهٔ آن خاندان بوده بجای حفظ حقیقت تاریخی افسانه نقل میکنند .

همدانیها چه میگویند ؟

آقای مشکوتی مدیر ساختمان اداره باستان شناسی که برای کنجکاوی در موضوعات باستان شناسی ذوق سرشاری دارند بدستور وزارت فرهنگ امسال از آثار تاریخی غرب ایران بازدیدی کرده اند و در یاد داشتهای مسافرت خود آنچه را که از برخی مطلعین شهری راجع بگنبد علویان شنیده نوشته اند و هنگام بازگشت برای استفاده در دسترس نگارنده قرار دادند . خلاصه آنها از اینقرار است که این گنبد ، مقبره و چله خانه میر سید علی همدانی عارف معروف و صاحب رساله های عرفانی مشهور است « سید در همدان چله خانه یا معبدی داشته که هنوز آثار آن باقی و نقشه آنرا عیناً از روی نقشه خانه کعبه‌ترسیم کرده اند . سردر واطراف این معبد را با آیات قرآنی با خط نسخ و کوفی باگچ بری ممتازتزیین نموده . این معبد بدوقسمت فوقانی وتحتانی تقسیم شده ازقسمت

گنبد علویان

تحتانی بخانه مسکونی سید راهی داشته است » . همدانیها میگویند « از خانه سید بخانه کعبه راه نزدیکی است و ظاهراً مقصودشان از خانه کعبد معبد مذکور است » . « در قسمت تحتانی این بنا چند تن از خاندان سید بخاك سپرده شده اند و بدین جهت این بنا درهمدان بنام گنبد علویان معروف است . دوست فاضل بنده آقای مصطفوی با بر رسیهائی که در این بنا نموده اند از روی قرائن و آثار این بنا را از بنا های قرن ششم هجری تشخیص داده و اظهار نظر فرموده اند » .

از اینکه آقای مشکوتی اطلاعات محلی را جمع آوری کرده و در دسترس قرار داده‌اند باید فوق العاده سپاسگزاربود، بویژه آنکه بدون قبول یا رد، گفته های محلی را بطور امانت روایت کرده اند . اما در موضوع میر سید علی همدانی چنانکه در غالب کتابهای تراجم عرفا نوشته اند در سری نگر کشمیر مرده و جسد اورابهُ ختّلان

ماوراء النّهر برده وبخاك سپرده اند . پس آرامگاه اورا باید درختّلان ماوراءالنّهر جست نه همدان که مسقط الرّأس او بوده . اما آنچه راجع بخانقاه یاچله خانه ومعبد سید در کتابها نوشته‌اند درسری نگر خانقاهی داشته که‌سالیان دراز برپا بود. در اینصورت چله خانه میرسید علی در کشمیر و گورش درماوراء النّهر است . بعلاوه میر سید علی بر طبق نسب نامه ای که جعفر بدخشی شاگردش در کتاب مناقب او نوشته از سادات حسینی همدان بوده ومعلوم نیست نسبتی با خانواده علویان‌معروف همدانی داشته باشد، زیرا علویان متنقّذ و صاحب ریاست قرن ششم حسنی بوده اند نه حسینی .

علویان کیستند؟

درقرن‌سوم‌هجری‌قاسم بطحائی‌علوی‌با جمعی‌ازسادات حسنی بهمدان آمد و در آنجا رحل اقامت افکند . فرزندان او در آن شهر مال و ملك و جاه وعزّت و ریاست یافتند ، ابوعبدالله حسین اطروش از آن خاندان در آن شهر قلعه وعمارتها بنیاد کرد که شاید بنیاد گنبد علویان نیز یکی از عمارات دورهٔ او باشد که بعد ها در زمان سلجوقیان تکمیل شده و زینت گرفته است . صاحب بن عباد وزیر نامی آل بویه دختر خویش راکه « سپهر آذرمیه » نام داشت بعلی بن حسین اطروش بزناشوئی داد و چون صاحب فرزند ذکوری نداشت دختر زادگان خویش‌را نیکو تربیت کرد و دختر یکی از امیر زادگان طبرستان را که با فخرالدوله نسبت نزدیك داشت بعبّاد دخترزاده خود داد . داستان مفصّل این جشن عروسی رایکی‌معاصرین صاحب که بچشم دیده (ابومنصور آبه‌ای) در کتاب تاریخ ری خود بتفصیل نگاشته که خوشبختانه از آن کتاب‌این‌قسمت‌وچند مطلب دیگر مربوط به‌ری هنوز از دسترس فراموشی محفوظ مانده است .

ابو هاشم علوی

از عباد حسنی فرزندی باقی نماند اما برادر دیگرش ابو الفضل حسینی که او هم از سپهر آذرمیه دختر صاحب بود نه پسر داشت که از ایشان ابو هاشم زید دختر زاده ابو علی شادی بن محمد ، در همدان خاندان علویان را تشکیل داد و پسر دیگرش ابو الفتوح محمد که معروف بگلستانه بود در اصفهان خانواده معروف بگلستانه را بوجود آورد .

ابو هاشم زید بروزگار دولت سلجوقی در همدان نفوذ فوق العاده‌پیدا کرد و مانند نیاکانش ریاست شهر را عهده دار بود تا آنکه در زمان سلطان محمد پسر

ملکشاه با مؤید الملك پسر نظام الملك ستیزه جست و بالاخره بشرحی که در تواریخ آل سلجوق بتفصیل نقـل شده او را از وزارت افکند وانتقـام خود راگرفت و با دستیاری انوشیروان بن خالد کاشانی ریاست مطلقه همدان را دارا شد . ابوهاشم سه پسر داشت که از ایشان ابوشهاب زریر پس از پدر ریاست همدان یافت وگویا نخستین کسی است که از این‌خاندان علاء الدوله لقب گرفت . دردوره محمود بن محمد سلجوقی غالباً در بند وآوارگی میزیست تا آنکه در بیستون هنگـام بازگشت از بغداد بسال ۵۱۵ مرد. پس‌از اومعلوم نیست ریاست بپسرانش همایون ، شهنشاه دولتشاه ، عین‌الشرف ، عزالشرف ، نورالشرف رسیده یا آنکه ببرادرش ابوالعلینا انو شیروان انتقال یافته است . بهر صورت درآغاز نیمـه دوم از قرن ششم از این خانواده مجـدالدین محمد پسر انوشیروان ونبیره ابوهاشم لقب علاء الدولگی وریاست همدان را داشته است

مجدالدین علاء الدوله

ابو الحسن بیهقی صاحب تتمه صوان الحکمه و کتب دیگر او را در همدان سرور علویان میشمارد وخاقانی درسفری که بعراق‌آمده ووصف‌آنرا در تحفة العراقین ایرادکرده ضمن توصیف شهر همدان ازاو به نیکی نام میبرد :

اکناف عراق باغ دنیا است اما همـدان بهار معنـی است
چون در همدان سفر گرفتی حظّ همدان که برگرفتـی
آئـی بمواقف سعـــادات جنّات نجـات بخش سادات
درگـاه رئیس شـاه پرور سلطان همـم و خلیـفه‌گوهر
دریای هـدی علاء دولت دریا صلت و نهنگ صولت
دانش ز جهان مهین لطیفه بهتر خلف از پسین خلیـفه
مجدالدّین کاسمان‌گشایست عکس کفش آفتاب رایست
سیّد کوهیست کوه امـکان حضرت بحریست بحر احسان
خاقانی را سحـاب خاطر زان بحرکشیده فیض طـاهر
. . . .

چون طلعت مشتری بدیدی در خدمت شاعران رسیدی
بر تر نهی از فلك مکانش و آن فخر و عماد شهربانش
از برّ عماد یافتی بر وز فرّه فخر یافتی فرّ

علاء الدوله بزرگ

فخر الدین عربشاه پسر مجدالدین محمد درنیمه دوم ازقرن ششم هجری در زمان پادشاهی سلیمان و ارسلان وطغرل سوم درعراق هنگام مناقشه اتابکان آذربایجان و پادشاهان سلجوقی نفوذ فوق العاده تحصیل کرد و در زمان سلطان سلیمان تمکین و نفوذ او بجائی رسید که بسلیمان این بیت را بزبان فهلوی نوشت :

بواذ اروندکوه اج پا بنشی اروند اروند بی واذآید وشی

یعنی :

بباد الوندکوه از پا نمیرود الوند الوند است بادآید و رود

منظور اشاره باستقامت و توانائی خود در برابر حوادث میکند .

در زمان ارسلان استیلای کامل یافت و پایتخت سلجوقی را که همدان باشد خود اداره میکرد . ارسلان برای رعایت جانب علاءالدوله خواهرش ستی فاطمه رابهمسری خویش اختیارکرد . در زمان طغرل باوجودیکه نخست جانب سلجوقیان را داشت سرانجام بامخالفین طغرل همدست شد و پس ازآنکه دسیسه ایشان معلوم شد وهمگی بقتل رسیدند علاءالدوله رانظر بنفوذی که درشهرداشت ببهانه سفر ازهمدان بیرون برد و در دو منزلی همدان زه نهاد وکشت وجسد او را بهمدان آوردند بقول راوندی که مدّاح فخر الدین ومؤدّب فرزنداو مردانشاه بود «مرقدش باهمدان نقل کردندباتربهٔ اسلاف سادات رحمهم الله .» محمدراوندی درمرثیه اوترکیب بندی دارد بسیار مؤثر مشتمل برپنج بند وباوجودی که خود وخانواده اش طرفدارطغرل بوده اند حقشناسی را رعایت کرده و رثائی سخت دلیرانه گفته واورا همه جا درسخن خسرو، شاه ،شهریار قهستان ، سرلشکر خوانده است . از آن جمله در پایان بند اول میگوید :

دانی زچیست این همه ؟ زآوازه بدست کز رفتن عربشه شاه زمان فتاد
ای دیده خون گری که شه فخر دین نماند آن سرور زمانه و شاه زمین نماند

و این عنوان شه فخرالدین همان عنوانی است که احمد بن منوچهر همدانی در پایان قصیده تتماجیه خود اورا بهمان عنوان میخواند :

از هرخورش اختیار ، چو نان		از جمله ملوك شاه ایران
شه فخر الدین که نقش نامش		برنامه دولتست عنوان

اتفاقاً محمدّ پسر بدر جاجرمی در مونس الاحرار هنگام نقل قصیده تتماجیه‌در مطلع آن فخرالدین را باعنوان شاهی نام میبرد :

« در مدح فخرالدین شه منوچهری فرماید رحمه الله فی وصف اللاخشه[1]

این قصیده نظر به‌اهمیت ممدوح در همدان وعراق و تازگی موضوع‌سخن در عراق شهرتی کامل حاصل کرد چنانکه شمس الدین احمد بن منوچهر را صاحب قصیده تتماج میخواندند .

در دیوان اثیراخسیکثی که وقتی در دسترس نگارنده بود قطعه ای در شکایت از یکی از نزدیکان و خدمتگزاران این فخرالدین دیده شد که یادداشت نکرده و در آنجا نیز اثیر کمال ادب را نسبت بفخرالدین رعایت کرده است .

اگر نسخه های کاملی از دیوان ظهیر فاریابی و اثیر اخسیکثی و مُجیر بیلقانی بدست‌افتد بعید نیست آثاری در ستایش علاءالدوله در آنها موجود باشد .

هندوشاه نخجوانی ظهیرالدین‌فاریابی وافضل الدین خاقانی‌و اثیرالدین اخسیکثی و احمد بن منوچهر همدانی را مدّاح قزل ارسلان میشمارد و با وجودیکه سلجوقیان عراق را بااتابکان آذربایجان پیوسته مخالفت و ستیزه جوئی بود ستایش شعرای دربار اتابکی از علاءالدوله خود یك دلیل کمال قدرت و تمکن او در همدان است

فرزندان او

پس از مرگ علاءالدوله پسرش علاءالدوله مجدالدین همایون غالباً دچار کشمکش و آسیب سرداران عراق و گماشتگان خوارزمشاهی بود و چند بار مورد مصادره وحبس و آزار قرار گرفت تاآنکه‌در۶۱۷ که سپاه مغول بعراق آمدند و بهمدان رسیدند علاءالدوله در یافت که مقاومت‌با ایشان امکان ندارد. شحنه مغول را به شهر درآورد و همدان را از قتل و غارت نجات داد . علاءالدوله مجدالدین مانند پدرش بزبان فهلوی شعر میگفت و دو فهلویه از او بیاد گار

۱ ـ لاخشه در زبان فارسی همان تتماج ترکی است .

باقی مانده که هنگام محبوسی خود در قلعه سرجهان بطور وصف الحال نوشت و این حبس گویا مربوط بهمچشمی او باطغرل سوم در موضوع مطربی زلیخا نام بوده که بهانه بدست حاسدان داده اورا ببند افکندند .

فهلویه

خویش و بییانه و آزاد و بنده وانکشان واتها کیایی بتنده
او جمن خونشان باهت شمشیر وز بتنگی دریم اسیر بونده

☆☆☆

اژان رو وا که بوّ رویم مانم نه‌اج خویشان نه اج بییانه آنم
کی نو اکز باین بییانه بومان دالـه زیونده مانم یا نمانم

اقتدار و نفوذ خاندان علویان در همدان چندان بوده که راوندی در دیباچه کتاب خود بدینسان بیان میکند :

« هرامیری جهانگیر بود و در هر شهری مقتدائی و پیشوائی از علماء بود و رئیسان قاهر در عیون شهرها حاکم چنانك در دارالملك همدان خاندان علویان و دودمان سادات که تاقیامت بماناد »

نتیجه

در اینصورت دیگر مجال تردیدی باقی نماند و قرائن تاریخی نیز مؤید قرائن باستانشناسی از آجر و سنگ بنا و گچ بری شده و اطمینان میدهد که گنبد علویان از قرن پنجم وششم برای آرامگاه افراد همین خاندان علوی همدان بنیادشده و قبوری که درطبقه زیرین بنا دیده میشود مربوط ببزرگانی است که نگارنده بتاریخچه‌زندگانی هریك‌اشاره‌مختصری نمود واینجا همان محلی است که راوندی آنرا « تربهٔ اسلاف سادات» میخواند. کسانی که در زیر این گنبد آرامش ابدی یافته اند درسه قرن متوالی پیوسته نگهبان و پاسبان منافع مردم همدان بودند و علاوه برآنکه خود طبع شعر و ذوق ادبی داشته و نسبت بزبان بومی همدان خدمتی‌انجام داده اند همواره ازهنرمندان‌و سخنوران عصر خویش دستگیری کرده‌اند و اینك پاداش همان نیکرفتاریهاست که پس از قرنها فراموشی و محوشدن یاد دوره ایشان ازلوح خاطر همدانیان ودور افتادن ازدایره ثبت درتاریخ ، امروز توانست‌از خلال آثار ادبی‌وتاریخی‌ارادتمندان واحسان دیدگان‌روزگار ایشان‌سر گذشت‌خاندان

آنان را بتفصیل گردآورد واین مقاله را از آن جمله برای درج در مجله تلخیص کند.

منوچهری همدانی

راجع بشمس الدین احمدبن منوچهر که اورا باید منوچهری همدانی نام داد نگارنده تحقیقات و تتبعاتی کرده و قصیده تتماجیه را نیز از روی دو نسخه مونس الاحرار و دو جنگ خطی گرانبها مربوط بکتابخانه ملّی ملك تصحیح نموده وبرای چاپ آماده ساخته بود ناگاه یکی ازدوستان که برمضمون این مقاله پیش ازچاپ آگاهی یافت یادآوری کرد که آقای بهاراستاددانشگاه راجع به او درمجله مهر مقاله‌ای نوشته‌اند وپس از مراجعه بدان مجله باوجودی که بازهم درج این قسمت ازمقاله خالی ازفایده نبود برای رعایت اختصار وعدم تکرار یك مطلب حین پاکنویس مقاله آنرا حذف نمود و اینك خوانندگان را برای تکمیل این بحث بشماره پنجم از مجله مهر ۱۳۱۷ دلالت میکندوبجای آن اکنون برای آنکه ازخود بنای گنبد علویان نیز توصیفی ازنظر باستان شناسی شده باشد تتمه یادداشت آقای مشکوتی راکه لطفاً در اختیار نگارنده برای استفاده گذارده اند درپایان مقاله نقل میکند.

بنای گنبد

« بنای گنبدعلویان همدان که بنام مسجدعلویان هم خوانده میشود از زیباترین آثارصنعتی قرن هشتم (ولی پس ازتحریر این مقاله بیشك قرن ششم) واز کاملترین نمونه های فکر تزیینی ومعماری و ریزه کاری گچ بری آن عهد است. این بنا نه تنها از لحاظ سبك وشیوه ساختمان و استحکام پایه‌ها وقطر ستونها وآجرکاری وشکل خارجی مورد توجّه ارباب صنعت است بلکه شامل زیباترین مجموعهٔ گچ‌بری و گرانبهاترین آثارهنرهای زینت‌کاری آن عهد است. با اینکه در معرض صدمه وخرابی فراوان واقع شده هنوز گچ‌بریهای برجسته گل‌وبوته شبیه بمنبت‌کاری آن که‌درسردرب وداخل بنا باقی‌مانده حاکی ازعلو پایه صنعتی این‌بنای تاریخی‌میباشد. نه تنها گچ‌بری‌زیبای آن برقیمت این اثر قدیمی‌افزوده بلکه خطوط کوفی‌برجسته آن‌دلیل دیگری‌برقدرت معنوی پیشه‌وران هنری آن میباشد که بالختی تامّل‌ودقت‌دربرابر آن‌بنا میتوان بدرك مایه صنعتی آن پی برده وازنازك کاریهای هنروران آن دوره باخبرشد.»

پس ازتحریر مقاله‌بکتاب صنایع ایران تألیف دکتر کریستی‌ویلسن ترجمه آقای فریار مراجعه کرد و راجع به گنبد علویان در آن کتاب چنین نوشته یافت:

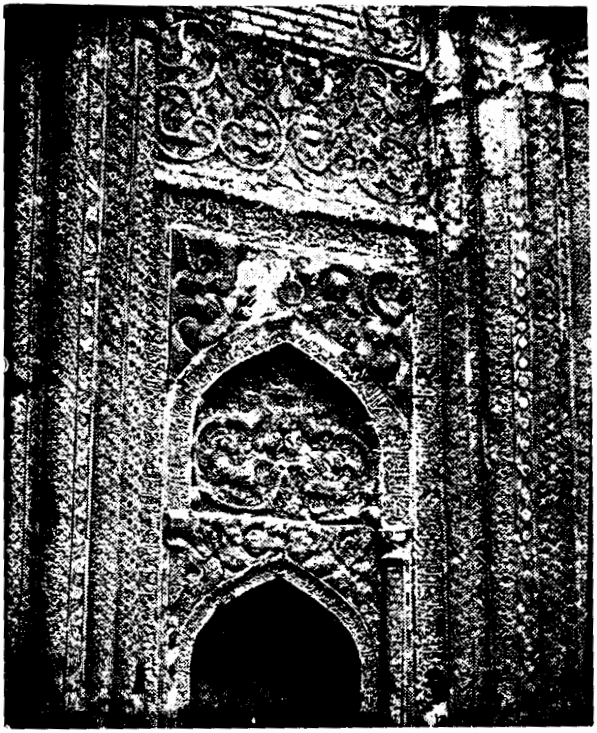

محراب علویان

« محراب گنبد علویان همدان را بعضی متعلق بدوره بعد (سلجوقی) میدانند ولی پرفسور پوپ و پرفسور مینو رسکی معتقدند که متعلق بزمان سلجوقیان است راجع بتزیین آن پروفسور پوپ میگوید « از جهت نمایاندن مهارت در عمل و قشنگی نقشه و نفاست و زیبائی در جزئیات، این گچ بری از شاهکارهای این نوع صنعت محسوب میشود . »

در حقیقت نقشه گچ بری داخل این مقبره با نفیس ترین نقشه قالیهای شرقی برابری میکند .»

اقدام وزارت فرهنگ

بنای گنبد علویان که در روزگار آل بویه پی افکنده شده ودر زمان سلجوقیان زیب و زینت یافته است با این اهمیت تاریخی وجنبه صنعتی که دارد متدرجاً درمعرض باد وباران و آفتاب قرار گرفته واز گردش روزگار گزندها و آسیب‌ها یافته روبویرانی میرفت . سقف آن فرود آمده وپایه دیوارها فرو ریخته بیم آن میرفت که یکباره ویران گردد تا آنکه وزارت فرهنگ بفرمان ملوکانه نگاهداری و تعمیر کلیه ابنیه تاریخی ایران را وجهه همت قرارداد و در این راه از بذل هیچگونه هزینه و اقدامی فرونگذاشت . سال ۱۳۱۷ نوبت بگنبد علویان همدان رسید و آقای مصطفوی معاون اداره باستانشناسی برای آغاز تعمیر آن بهمدان رفتندودر آن سال دیوارها ازپایه وبالا تعمیر مقدماتی یافت که از ریزش و ویرانی محفوظ بماند چنانکه درروی کلیشه این مقاله بخوبی مشهوداست از قرارمعلوم تکمیل تعمیر این بنا که تقریباًده قرن از بنیاد آن میگذرد در جزو برنامه تعمیرات اداره باستانشناسی است .

کم روئی و حال عصبی در کودکان

از وظایف پزشك آموزشگاه آنست که باحتیاج فوری اطفال بیمار رسیدگی نماید وشاید مصلحت باشد که پزشك باآموزگار مذاکره کند زیرا آموزگار معمولاً فرصت آنرا ندارد که تمام وقت خود را در آن واحد صرف یك بچه کند وگاهی میل دارد که در کلاس کاریکه برای فلان طفل خوبست انجام دهد ولی از این کار اجتناب میکند زیرا بیم آنرا دارد که برای جمیع یا اکثر اطفال مضر باشد . البته نمیتوان گفت که آموزگار بتحقیق و بررسی در فرد فرد کودکانیکه تحت اختیار او هستند علاقه ندارد . ولی اظهار عقیده پزشك سبب میشود که علل کم روئی و ترس بچه بر او واضحتر وآشکار تر گردد و این اطلاع سبب تخفیف اغتشاش وپریشانی و حسن اداره کلاس میگردد .

فرق میان پزشك و آموزگار آنست که پزشك فوراً در پی تشخیص مرض میرود وآنرا اساس درمان قرار میدهد. گذشته زندگانی طفل را ازوالدین او بدست میآورد و آنرا با وضع حاضر او مطابقه و سعی میکند که آثار و علائمی که درطفل مشاهده مینماید با شخصیت وی وتجربیات داخلی و خارجی او ربط دهد . آموزگار همیشه وقت و فرصت کافی برای اینکار ندارد ولی گاهی هم که فرصت پیدا میشود بیهوده آنرا از دست میدهد .

حتی وقتیکه عوامل نمو داخلی مورد نظر قرار نگیرد ، وقایعی مانند مرگ برادر یا خواهر یا یکی از اقوام نزدیك والبته مرگ یکی از والدین دارای اهمیت زیاد بوده موجب بروز کیفیات روحی مخصوصی میشود . مثلاً ممکن است طفلی کاملا درحال طبیعی باشد ولی مرگ ناگهانی برادرش سبب گردد که تغییر حالت پیدا کند وبدخوو بدبین شود، دراینموقع است که درعضلات خوداحساس درد میکند ، کم خواب میشود ، مدرسه رفتن برای وی مشکل میگرددوبا رفقا وهمدرسانش معاشرت نمیکند . کسی درصدد نیست که علل حقیقی اینحال را کشف نماید ووالدینش نیز که ناظر رفتار

وی هستند خود گرفتار غم و اندوه میباشند و میان مرگ یك فرزند ورفتار و تغییر حالت فرزند دیگر هیچگونه رابطه‌ای مشاهده نمی کنند .

البته همیشه علل کم روئی و حال عصبی اطفال باین سادگی نیست و بسیاری از اوقات درخارج اثری ظاهر نمیسازد ولی روش آموزگار خوب باید طوری باشد که این عوامل پنهان نمانده مورد توجه قرار گیرد .

دختر دوازده ساله باهوشی را پیش پزشکی بردند این دختر مبتلا بمرض عدم اختیار در نگاهداری ادرار شده وحال عصبی پیدا کرده بود. علت آنرا نمی دانستند وهیچکس بارتباط میان مرگ برادروناخوشی او منتقل نمیشد ولی در واقع مرگ برادرش سبب غصه زیاد در او شده و همیشه با غم و اندوه خویش در تلاش بود . ولی خود از وجود این غصه اطلاعی نداشت درحالیکه سبب مرض او همان اندوه درونی وروحی بود . پزشك معالج ناگهان و برحسب اتفاق از او پرسید : « برادرت را خیلی دوست میداشتی . اینطور نیست ؟» این عبارت اختیاررا ازدست دختر بدر برد و بگریه آغاز نمود ودرنتیجه تدابیر پزشك ازبیماری شفا یافت ورفتار وی در آموزشگاه صورت عادی ومعمولی بخود گرفت. اینگونه درمانها که برحسب تصادف اتفاق میافتد نشان میدهد که کار آموزگار و پزشك دردرمان اطفال تا چه اندازه دشوار و اطلاع بر زندگانی گذشته کودکان تا چه اندازه دارای لزوم و اهمیت میباشد . بعضی اوقات تشخیص بیماریهای روحی پس ازتفحص وجستجوی زیاد بدست میآید . در آموزشگاهی که فرد فرد کودکان مورد توجه و دقت آموزگاران بودند دختر ده ساله ای بود که آموزگارش از او شکایت داشت و میگفت که این دختر مانند بسیاری از کودکان ، کم رو و عصبانی است. بااینکه خود آموزگار که در کودکی گرفتار کم روئی و حال عصبی بود وخوب میدانست که چگونه با اطفال کم رو و خجول رفتار باید کرد و از اینرو معمولاً پس ازچند هفته آنهارا درمان میکرد وبحال طبیعی بازمیگرداند ، از درمان این دختر ده ساله عاجز شده بود و هرچه سعی میکرد درحال طفل تغییری مشاهده نمیکرد و نه بهتر میشد و نه بدتر تا اینکه دختر نامبرده را با تدابیر تحلیل النفس (پسیکوآنالیز) تحت معالجه قرار دادند و معلوم شد که حس سوء ظن مخصوصی

دراو وجود دارد و گرفتار مرض روحی سختی است که جز بمدد تحلیل النفس آنرا معالجه نمیتوان کرد . آموزگار حق داشت که میان حال او سایر شاگردان تفاوتی مشاهده کند زیرا درنتیجه سوء ظن زیاد هرگونه مهربانی که باو مینمودند بخدعه و فریب میگرفت و هر میوه ایکه باو میدادند آنرا مسموم می پنداشت . تا وقتیکه معالجه نشده بود هیچ چیز یاد نمیگرفت و هیچ خیالش راحت نبود . و فقط خود را ازترس مانند سایر شاگردان وانمود میکرد و نمیخواست نشان دهد که محتاج بکمك واستعانت میباشد وجرأت هم نمیکرد کمك کسی را قبول کند پس از آنکه مدت یکسال تحت معالجه پزشك و متخصص تحلیل النفس قرار گرفت شفا یافت .

خیلی از اطفال که گرفتار حال عصبی هستند ساختمان روحی و فکری آنها از حال عادی خارج است اعمال آموزگار وهمشاگردان خودرا سوء تعبیر وتفسیروتصور میکنند که آنان همواره در صدد آزار و اذیت آنها هستند وباید آنهارا از سایر افراد کلاس تمیز داد . اینگونه کودکان بعوارض و کسالتهای گوناگون و از آنجمله بسوء هاضمه دچار میشوند وهرموقع ازعلت کسالت آنها سؤال شود جواب میدهند که معلم آنهارا میزند . این شکایت البته صحیح نیست و گفتن آن علل روحی دارد و اغلب علامت اضطراب وفشار روحی است که بربچه پنهان وبهمین دلیل برای او وحشتناکتر است

گاهی بعضی از اطفال که گرفتار اینگونه زجر وفشار روحی هستند مشکل خود را باشیطنت وشرارت حل میکنند و آموزگاررا مجبور میکنند که بیش از اندازه سخت گیری کند و گاهی سبب میشود که معلم برای خاطر یك شاگرد نسبت بتمام کلاس سخت گیر شود . دراینگونه موارد بهتر آنست که طفل را بکلاس دیگروتحت مراقبت آموزگار دیگری قرارداد .

البته باید بخاطر داشت که کم روئی وحال عصبی جنبه عادی وسالم نیز دارد وگاهی نبودن آن در اطفال خود علامت ناخوشی روحی دیگری است .

طفلی که بدون خجالت ازسروکول اشخاص ناشناس بالا میرود کاملا سالم نیست، زیرا بچه درحال عادی میترسد واز بیگانگان خجلت دارد ودر موقع مراجعه بپزشك بپدر و مادر خود پناه میبرد . بچه ای که از هیچ چیز نمی ترسد سالم نیست . این بچه

مانند همه اطفال دچار ترس و وحشت میباشد ولی جرأت نمیکند آنهارا برای خود کشف کند و بقوه متخیله و تصور خود فرصت جولان نمیدهد . والدین و آموزگار گاهی اشتباه کرده تصور مینمایند که همچو بچه‌ای شجاع و دلیر است . بچه کوچك باید قادر به ترس باشد و ببیند که در خارج نیز بدی وجود دارد ومنحصر باو نیست فقط بتدریج ترس درونی بوسیله آزمایش وبرخورد باحقیقت ازبین میرود .

خلاصه اینکه کم روئی وحال عصبی در اطفال درمان پذیر است وعلل آن باید کشف شود و نسبت بسن اطفال مورد توجه و معالجه قرار گیرد . نظر باینکه بچه غیر عادی سبب اتلاف وقت آموزگار و سایر شاگردان میگردد لازم است که نسبت به عادی بودن وغیر عادی بودن و علائم آن در اطفال به نتیجه رسید وما تصور میکنیم که اطلاع برسابقه زندگانی کودکان باین موضوع کمك زیادی میتواند کرد بشرط آنکه باعلم به نمو حسی بچه توأم باشد .

ترجمه و اقتباس از مجله «عصر نو» چاپ لندن

آمار شاگردان
آموزشگاههای امریکا

بموجب گزارش ادارات آموزش کشور های متحد امریکا شماره شاگردان آموزشگاههای کشور های مزبور در سال تحصیلی ۱۹۳۸ - ۱۹۳۹ بقرار ذیل بوده است :

باغچه های کودکان و دبستانها	۲۲۴۰۰۰۰۰
دبیرستانها	۶۷۵۰۰۰۰
آموزشگاههای شبانه	۱۲۰۰۰۰۰
آموزشگاههای نیمه شب	۳۲۵۰۰۰
پرورشگاهها	۱۵۰۰۰۰۰
آموزشگاههای تابستانی	۵۰۴۰۰۰
مجموع	۳۴۳۶۹۰۰۰

ترجمه آقای مصطفی طباطبائی

از آثار محمد کرد علی وزیر فرهنگ سابق سوریه

خاور شناسی

خاورشناسی دانش نسبةً تازه ایست که بواسطه تحقیقات و تتبعات دانشمندان اروپا روز بروز دایره اش توسعه مییابد. اگر علم را از نظر مفهوم لفظی آن بسنجیم می بینیم که منظور از لغات شرقی فقط لهجه هائیست که در همسایگی شرقی اروپا یعنی در آسیا و قسمتی از افریقاء متصل به آسیا بدان لهجه ها تکلم میکنند ولی خاور شناسی امروزه از راه تسامح و مجاز حسی بپژوهش در لغات امریکا و افریقای جنوبی و کشور های شمالی و آداب و اخلاق و عادات مردمان آن کشورها نیز اطلاق میشود و همانطور که امروزه زبانهای شرقی مانند فارسی، عربی، ترکی، چینی، ژاپونی، هندوستانی، عبری، سریانی، حبشی، قبطی وامهری در آموزشگاه زبانهای زنده شرقی پای تختهای ممالك اروپا(۱) تدریس میشود زبانهای یونانی جدید و رومانی وروسی را نیز در این آموزشگاهها میاموزند حتّی زبان مجارستانی بواسطه نزدیکی آن بزبان ترکی و مغولی در ردیف لغتهای شرقی قرار گرفته است.

خاور شناسی در قرن نوزدهم سر و صورت و اسلوب علمی بخود گرفت. یونانیها و رومیها در دوره های باستانی زبانهای شرقی مانند فینیقی وغیره را زبان بربر نامیده و به آموختن آنها اهمیتی نمیدادند.

در قرون وسطی زبان عبری که یکی از زبانهای باستانی نژاد بشر شمرده میشد و عربی بواسطه کثرت متکلمین بآن و شهرت و معروفیت فلاسفه اسلام مانند **ابن سینا و ابن رشد** انتشار یافت وازاوایل قرن سیزدهم میلادی زبان‌عربی رسماً در پاریس‌تدریس میشد. ازطرفی پروتستانها درجستجوی‌نسخه قدیمی ونص‌اصلی‌توراة برآمده وعده زیادی ازکشیشها و پیروان این مذاهب به آموختن زبانهای عبری و کلدانی و سریانی پرداختند. چنانکه دو نفر از پاپهای مذهب کاتولیك (گریگور سیزدهم و اوربانوس هشتم) برای مبلغین کیش عیسوی‌آموزشگاه زبان ولهجه های

۱ - Ecole des langues orientales vivantes

شرقی درست کرده ودرسال ۱۶۲۱ میلادی مدرسه (انتشار ایمان) را تأسیس کردند .

مبلغین و مبشرین ترسا نیز برای پیشرفت مباحث و دروس شرقی هرجا آثار تاریخی وباستانی پیدا میکردند بدان آموزشگاه میفرستادند ودر قرن هیجدهم کشیشان یسوعی تمدن باستانی چین و ژاپون و زبانهای این دوکشور را در اروپا انتشار دادند . **کولبر** وزیر معروف فرانسوی نیز آموزشگاهی برای جوانان فرانسوی تأسیس کرد تا پس از فراگرفتن زبانهای فارسی و ترکی و عربی بسمت مترجمی از طرف دولت خود بکشور های شرقی رفته و منافع فرانسه را در سرزمینهای دوردست حفظ نمایند و نیز داستانها و افسانه های شرقی مانند هزار و یك افسانه (الف لیل و لیلة) ،کلیله و دمنه ، سند بادبحری ، عنتره و مقداری از نامه ها و داستانهای فارسی بچند زبان اروپائی ترجمه شده انتشار یافت چنانکه فتح هندوستان بدست فرانسه و انگلیس وسیله حل زبان سانسکریت گردید .

در اواخر قرن هیجدهم **انکوتیل دو پرون** کلید لغت زند و پهلوی را کشف کرد و در اثر حمله **ناپلئون** بمصر (۹۹-۱۷۹۸ م) گردشها و سیاحتهای علمی قرن نوزدهم آغاز گشت وازشهر رشید مصر تخته سنگ بزرگی بهاروپا بردند که پس از خواندن نوشته های **هیروگلیفی** روی آن پژوهش در تاریخ باستان شناسی مصر شروع شد ودردنباله آن رموز خط های دیگری مانند آشوری که ازچند هزار سال پیش فراموش شده بود حل گردید .

دولتهای اروپائی نیز مبالغ هنگفتی برای هیئتهای علمی و کشف آثار تاریخی زبان شناسی و باستان شناسی شرق اختصاص دادند . حکومت فرانسه گذشته ازتأسیس « آموزشگاه زبانهای زنده » تدریس زبانهای قدیمی کشور های شرقی را نیز در برنامه **کلژدوفرانس** و مدرسه تحصیلات عالیه و صنایع ظریفه پاریس داخل کرد و همانطور که **شامپو لیون** در قرن نوزدهم خدمات گرانبهائی درراه باستان شناسی مصر انجام داد دانشمندان دیگری مانند **اوپرت** و **لوفورمان** و **راولینسون** و **هنکس** در باستان شناسی آشوری و **بورنوف** ، **جیمس** ، **دارمستتر** ، **موللر** و **لاسن** درکشف آثار هندی و **سانیلاس ژولین** در شناساندن تمدن و آثار کهن سال چینی زحمات فراوانی کشیده و پرده از روی بسیاری از زوایای تاریك تاریخ بشر برداشتند .

چنانکه گفتیم تدریس زبانهای شرقی در اروپا نخست برای این بود کـه مبلغین نصرانی بزبان و اخلاق ملل شرق آشنا شده و در نتیجه بهتر بتوانند از راه تبلیغ در قلوب مردم راه یابند ودر کنگره‌ای که در سال ۱۳۱۱ م بریاست **پاپ کلمنتس** پنجم تشکیل گردید برای تهیه عده‌ای مبلغین آزموده و زبردست که به آسانی مسلمانان و یهودرا بکیش نصرانیت درآورند تصمیم گرفتند که زبانهای عربی وعبری وکلدانی را در پاریس واکسفورد و سالامانك و بولونیا (ایتالیا) ازآن‌ببعد بکشیش‌ها بیاموزند. رهبانان **فرانسیسکن** و **دومینیکن** نیز در دیرها و صومعه‌های خود بتدریس و ترویج این زبانها پرداخته‌وبیش‌ازهمه‌جاایتالیا مرکز نهضت‌علوم‌ومباحث‌شرقی‌شدو دانشمندان ایتالیا خدمات زیادی در اینراه انجام دادند. این دانشمندان برای پی بردن به اسرار توراة زبان عبری را نزد بزرگترین علمای آن زمان و عربی را از بزرگـان مسلمین و یا مارونیهای سوریه مانند بنی سمعانی می‌آموختند. درحقیقت‌علمای اول زبانهای قبطی وحبشی وامهری ازآموزشگاههای ایتالیا بیرون‌آمده ودانستن زبان عربی بویژه برای‌بازرگانان شهرهای‌ساحلی مانند **ونیز** و**ژنوا** و **ناپل** و**پیزا** ازضروریات بود ودر برخی‌ازشهرهای‌جنوبی‌ایتالیا زبان‌رسمی‌بلکه‌زبان شعروادب وعلوم عالیه‌بشمارمیرفت.

پس از اختراع فن چاپ **قانون ابن سینا** اولین کتاب عربی بود کـه در رم پایتخت ایتالیا بچاپ رسید وبحث وتدقیق درمسائل شرقی درایتالیا نیز نسبت بهمت افراد و زمامداران وقت قوس صعود و نزول را می پیمود و بیشتر جنبه های دینی آن رعایت میشد تا آنکه افراد خاندان **مدیسی** همانطور که در پیشرفت شعروموسیقی‌و نقاشی وهندسه خدماتی انجام دادند درتوسعه ونفوذ تاریخ وادبیات شرق‌همت گماشتند.

در نیمه دوم قرن هیجدهم که دولتهای اروپائی بفکر استعمار و دست اندازی بکشورهای شرقی افتادند انجمنهائی برای پیشرفت این منظور تشکیل دادند، چنانـکه در سال ۱۷۷۸ انجمن علوم و فنون در جاوه و در سال ۱۷۸٤ انجمن آسیائی بنگال و سال ۱۸۰۵ انجمن آسیائی در بمبئی تأسیس گردید. از آن تاریخ خاور شناسان نیز انجمنها، چاپخانه ها و کتابخانه های زیادی برای نشر وترویج کتابهای علمی وتاریخی و ادبی شرقی در پاریس، اکسفورد، لندن، لیـدن، لایپزیك و رم بر پاکردند و قدیمترین انجمنهای‌آسیائی اروپا همانا انجمن آسیائی پاریس است که در سال ۱۸۲۲

بهمت **سیلوستر دوساسی** بزرگترین خاور شناس فرانسوی تشکیل گردید .

گرچه مستشرقینی کـه بواسطه تتبعات عالمـانه و آثار گرانبهای خود خدماتی بشرق نموده بیشمارند ولی هر کس که کم و بیش بزبانهای اروپائی آشنائی داشته باشد نامهای **وستنفیلد** ، **فلوگل** ، **ریسك** ، **بورکهار** (حاج عبدالله) ، **کارلیل** ، **کاترمر** ، **فون‌هامر** ، **رازموسن** ، **پرسیوال** ، **روزن مولر** ، **هابخت** ، **مونك** ، **کازمیرسکی** ، **پورگستال** ، **کورتون** ، **خانیکوف** ، **ژون موهل** ، **دوتاسی** ، **تورنبرگ** ، **دوزی** و صدها مستشرقین نامی دیگر قرن نوزدهم را شنیده است .

در اوایل قرن بیستم نیز دانشمندانی مانند **بروکامن** ، **ولهاوزن** ، **گولد زهر** **لامانس** ، **هوار** ، **براون** ، **مارگولیوث** ، **ومبری** ، **سکیاپارلی** ، **نالینو** ، **بارتولد** **مورتمن** ، **دومنار** ، **لوی** ، **کاراوا** ، **مونته** ، **روزن** ، **کیتانی** ، **لامبروز** ، **اولدنبرگ** و عده دیگری پیدا شدند و بسیاری از کتابهای نادر و کمیاب را با زحمات زیاد و رنجهای فراوان تصحیح کرده و بچاپ رسانیده و یا بیکی از زبانهای اروپائی ترجمه کرده‌اند . باید گفت که دانشمندان آلمانی و هولاندی بیش از خاورشناسان کشورهای دیگر در ترجمه و انتشار کتابهای تاریخی و جغرافیائی ، ادبی و لغوی ، فلسفی و دینی ملل شرق زحمت کشیده و استعداد غریبی در آموختن این زبانها خصوصاً زبان عربی از خود نشان داده اند .

درسال ۱۸۷۳ جمعی از مستشرقین برای ایجاد روابط ادبی بین خود و دانشمندان شرق کنگره‌ای بنام **کنگره خاور شناسان** در پاریس تشکیل دادند و از آن تاریخ ببعد هرسه سال یکبار در یکی از پایتخت های اروپا باحضور عده ای از علما و نمایندگان ممالك شرقی دورهم جمع شده ومباحث زیادی مانند علم تعریف انسان و آثار ، آثار آشوری ، آثار آسیای مرکزی و خاور دور ، مصر و افریقا وهند ، زبان و ادبیات ملل اسلامی ، لغات و ادبیات سامی و بسیاری از مسائل مربوطه بشرق رامورد مذاقه و گفتگو قرار داده و نتایج مباحثات ومطالعات خود را بشکل رساله ها و کتابهای سودمندی انتشار می دهند . (۱)

(۱) راجع به ایرانشناسی دریکی ازشماره‌های آینده مقاله جداگانه ومستقلی انتشارخواهیم داد . (مجله)

بخشنامه‌ها

اداره امتحانات و برنامه‌ها

شماره ۵۴۲۲۷/۲۰۲۹
۱۳۱۷/۱۲/۲۸

ادارهٔ فرهنگ .....

بضمیمه یك نسخه برنامه دوره کامل متوسطه مصوب آذر ۱۳۱۷ ارسال و مراتب ذیل رامتذکر میشود :

ازابتدای سال تحصیلی ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹ در کلاسهای اول و دوم و سوم و چهارم متوسطه پسران تحصیلات طبق برنامه جدید بعمل خواهد آمد .

مقتضی است مواظب باشید که در ضمن سال آقایان دبیران دقت نمایند چنانچه در اثر تغییر برنامه درماده‌ای قوای دانش آموزان بعلت نخواندن آن درسالهای پیش کم باشد هم خودرا صرف علاج آن نمایند بطوریکه درانتهای سال تحصیلی ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹ قوای کلیه دانش آموزان کلاسهای ۱/۲/۳/۴/ کاملا مطابق برنامه جدید خواهد بود .

۲ - در کلاسهای پنجم در سال ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹ ودر کلاسهای ششم در سالهای ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹ و ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ تدریس طبق برنامه قدیم بعمل خواهد آمد باینطریق در سال تحصیلی ۱۳۲۰ - ۱۳۲۱ برنامه جدید درکلیه کلاسها تدریس خواهد شد .

مقتضی است برای تشکیلات سالهای تحصیلی آتی نکات فوق را در نظر گرفته ضمناً تعداد برنامه که برای ابلاغ بدبیرستانهای تابعه خود لازم دارید از دائره کار پردازی اداره حسابداری در یافت دارید .

کفیل وزارت فرهنگ - اسمعیل مرآت

بخشنامه

شماره ۲۸۳۹ - ۱۱۵۰
۱۳۱۸ - ۱ - ۲۸

اداره نگارش

چون بموجب رأی شورای عالی فرهنگ در سیصدو نود و دومین جلسه بررسی دفتر اول کتاب « خواندنی های کودکان افسانه هاست » تألیف آقای علینقی وزیری استاد دانشگاه بعنوان خارج از برنامه برای دانش آموزان دبستانها سودمند است لازم است بدانش آموزان توصیه شود ازآن کتاب که مرکز فروش آن شرکت کانون کتاب است خریداری وخارج ازبر نامه مورد استفاده قرار دهند .

مدیر کل وزارت فرهنگ - دکتر ولی‌الله نصر

برنامه تحصیلات دوره کامل متوسطه

فارسی

مقدمه

۱ ـ برای قرائت از نظم و نثر آنچه برای دانش آموزان سودمند باشد از قبیل خداشناسی و شاه پرستی و اخلاق پاك و میهن دوستی و کوشش و کارانتخاب کنند با رعایت استعداد دانش آموزان .

۲ ـ در تدریس قطعات برگزیده دانش آموزان را بمورد استعمال لغات و طرز بکار بردن جمل و معانی خاصه آنها و مراد گوینده متوجه سازند چنانکه دانش آموزان از منظور شاعر یا نویسنده آگاه گردند و بخصوص در سال چهارم و پنجم نظائر عبارتها و تعبیر ها که در ضمن قرائت بنظر میرسد بر دانش آموزان عرضه دارند و آنانرا باستخراج مفاد آنها در حد امکان مکلف گردانند چندانکه ملکه استخراج و در یافت مقاصد ادبا بفراخور تحصیلات برای ایشان حاصل شود .

۳ ـ برای املاء لغاتی را که مورد حاجت ودراستعمال شایع است با رعایت درجات تحصیل برلغات مهجور مقدم دارند و حتی الامکان از املاء لغت های غریب که اکنون مستعمل نیست وتنها در یك یا دو کتاب بکار رفته اجتناب کنند .

۴ در تعلیم انشاء ورزش فکر دانش آموزان رامنظور دارند و ابتداء موضوعهای انشاء را از محسوسات و آنچه فکر دانش آموزان بدان محیط تواند شد انتخاب کنند و چندانکه در تحسین ودرست کردن الفاظ دانش آموزان میکوشند در معانی نوشته های آنان نیز نظر داشته باشندو آنانرا بحفظ روابط افکار وتناسب اجزاء موضوع درحد استعداد وقوه ایشان متوجه گردانند و تا ممکن است سعی کنند که دانش آموزان در هر موضوع با بداع فکری موفق گردند و در انتظام عبارات شیوه زبان فارسی را از دست ندهند و همچنین از تعبیر ها و الفاظ بیگانه که نسبت بزبان فارسی متداول بیگانه است دوری جویند ودر جمل و ترکیبات فارسی قواعد عربی را که با طرز و اسلوب فارسی مخالف است رعایت ننمایند .

۵ ـ در تدریس تاریخ ادبیات باید پس از دقت در اوضاع علمی و سیاسی و چگونگی اسلوب تعلیمات درهر عهد بطریق کلی تاثیر آنها را در افکار ادباء وشعراء وپیشرفت علوم و فنون خاطر نشان دانش آموزان نمایند و نیز در شرح حال هر یك از ادباء رابطه افکار آنانرا حتی الامکان با حوادث زندگی ایشان در نظر گیرند و دربیان و شرح اوضاع هر عهد مقدمات و نتایج بعضی از جریانهای فکری و سبکهای ادبی را مورد بحث قراردهند تا دانش آموزان از روی دقت سیر زبان فارسی وتحول افکار بزرگان ایران را فی الجمله ادراك کنند بخصوص در شرح حال شعراء

و نویسندگان تا ممکن‌است اهمیت آثار آنانرا بدانش‌آموزان‌نشان دهند وایشان را ازرنجهای بزرگان ایران در طریق اکتساب و نشر معارف آگاه گردانند.

۶- در سال ششم در قرائت آثار هریك‌از شعراء ونویسندگان دانش‌آموزان را بدانچه در ضمن تاریخ ادبیات راجع بروش و شیوه آنان خوانده اند متوجه سازند.

سال اول

۱ - قرائت: قطعات نظم و نثر از آثار فصحاء بزرگ با رعایت نکات اخلاقی و سهولت واشکال آنها نسبت بقوای دانش‌آموزان وحفظ بعضی ازآنها. **۲ - املاء**: ازروی کتاب‌قرائت. **۳ - انشاء**: موضوعهای مختلف راجع بوصف‌مشاهدات و نقل داستانهاو شرح وقایع زندگانی. **۴ - دستور زبان فارسی**: یکدوره دستور زبان بنحو اختصار.

سال دوم

۱ - قرائت: بشرح‌سال قبل قدری مشکلتر. **۲ - املاء**: ازروی کتاب‌قرائت. **۳ - انشاء**: بشرح سال‌قبل **۴ - دستورزبان فارسی**: اقسام‌کلمه - اسم - صفت - فعل - کنایات با تمرینات بسیار.

سال سوم

۱ - قرائت: بشرح سال قبل‌قدری‌مشکلتر. **۲ - املاء**: ازروی کتاب قرائت **۳ - انشاء**: بشرح‌سال‌قبل باضافه بسطیا تلخیص موضوعهای‌خوانده شده‌وتبدیل قطعات نظم به‌نثر. **۴ - دستور زبان فارسی**: قیود - حرف اضافه - حرف ربط - اصوات - تعریف جمله واقسام آن - اجزاء جمله - تجزیه و ترکیب - قواعد تبدیل حروف بیکدیگر - تمرین بسیار و ذکر شواهد متعدد از کلام قدما.

سال‌چهارم

۱ - قرائت: بشرح سال‌قبل قدری‌مشکلتر. **۲ - انشاء و املاء**: بشرح سال قبل‌باضافه طرح‌موضوعهای اخلاقی و اجتماعی بخصوص شاه پرستی ومیهن دوستی‌و کوشش وکار و وصف مناظر طبیعی. **۳ - تاریخ‌مختصر ادبیات**: مشتمل بر شرح حال شعراء ونویسندگان و علماء نامی ایران با اشاره اجمالی‌بسیر و تحول زبان فارسی وعلل آن و روشهای نظم و نثر از آغاز اسلام تا اوائل قرن هفتم هجری.

سال پنجم

۱ - قرائت: بشرح سال قبل قدری مشکلتر.

۲ - انشاء و املاء: بشرح سال قبل. **۳ - تاریخ مختصرا دبیات**: بشرح‌سال قبل‌از اوائل قرن هفتم هجری تا عصر حاضر. **۴ - معانی بیان**: تعریف فصاحت و بلاغت - بیان‌مزایای گفتار فصیح با ذکر شواهد و امثال - مباحث اسناد و مسند و مسندالیه و قصر و فصل و وصل باختصار - تعریف ایجاز و اطناب - بحث در موارد ایجاز واطناب با ذکرشواهد از کلام فصحاء فارسی زبان - بعضی از محسنات کلام مانندتشبیه واستعاره و کنایه - آداب و قواعد نویسندگی باختصار.

عربی

مقدمه

تدریس زبان عربی در دبیرستانها برای چند مقصود است :

اول ـ اینکه چون زبان و ادبیات فارسی آمیخته بزبان عربی است جوانان بواسطه فرا گرفتن اصول زبان عربی در زبان فارسی داناتر شوندو کتب ادبی فارسی را بهتر بفهمند وبنکات آنها بهتر بر بخورند .

دوم ـ برای اینکه جوانان یك اندازه قوه فهم عبارات عربی پیدا کنند که پس از فراغت ازدبیرستان باندك مدت وتوجهی بتوانند کتب علمی وادبی عربی را بفهمند واز آنها استفاده کنند.

سوم ـ بواسطه انس بمعارف عربی فرهنگ وادب جوانان قوت گیردومعلومات سودمنددر خاطرشان اندوخته شود .

چهارم ـ جوانان مستعد شوند برای اینکه اگر در زندگانی باهردمان عربی زبان معاشرت نمایند یا خواستند از روزنامه ها و کتابهای جدید عربی استفاده کنند با مختصر صرف وقت و مساعی بمقصود برسند .

درتدریس زبان عربی دبیر باید بهیچوجه نظر بفضل نمائی وبیان الفاظ وعبارات غیرمانوس نداشته باشد و نیز وارد تفصیل نشود و قواعد صرف و نحو را از شاخ و برگها و فروع غیر لازم پیراسته و بمطالب ضروری اکتفا کند و از صیغه سازی و اشتقاق و ذکر شواذ و نوادر و افاداتی که چندان محل حاجت نیست پرهیز نماید ودرضمن تاریخ ادبیات عرب بایدمقام بلندی را که ایرانیان در توسعه و تهذیب وتکمیل زبان وادبیات عرب داشته اند موردتوجه خاص قراردهد.

سال اول

قرائت جمل سهل و ساده و عبارات متداول بامختصری از اصول صرف و نحو از اینقرار :

از صرف : تصریف فعل ماضی ومضارع وامر از افعال صحیح و شناختن صیغه های آنها بدون صیغه سازی وبدون تعریف مجرد ومزید ـ ازنحو: بیان اعراب وذکر فاعل ونائب فاعل ومبتدا و خبر و اعراب آنها باختصار ـ ترجمه از عربی بفارسی .

سال دوم

۱ ـ قرائت : جمل و عبارات متداول و حکایات ساده وسودمند وبعضی اشعار ساده ـ ترجمه ازعربی بفارسی و از فارسی بعربی از جمل خوانده شده **۲ ـ صرف :** تعریف صرف ـ تقسیم کلمه باسم و فعل و حرف و تعریف هریك.

اقسام اسم : صحیح ـ منقوص ـ مقصور ـ ممدود ـ تثنیه و جمع آنها ـ جمع مصحح و مکسر ـ مذکر ومؤنث ـ علامات تانیث ـ مؤنث حقیقی و مجازی ـ نکره ومعرفه ـ منصرف و غیر منصرف ـ تمرینات .

فعل : ماضی و مضارع و امر ـ لازم و متعدی ـ معلوم و مجهول ـ مجرد و مزید .

وجوه هفتگانه : صحیح ـ مثال ـ مهموز ـ مضاعف ـ اجوف ـ ناقص ـ لفیف ـ نمونه‌ای ازصرف هریك ازوجوه هفتگانه بدون صیغه‌سازی وبدون ذکر اعلال وادغام وابدال ـ تمرینات .

حرف : حروف جاره ـ حروف ناصبه ـ حروف جازمه ـ حروف شرط ـ نون تاکید ثقیله و خفیفه .

نحو : مواضع رفع و نصب و جزم فعل مضارع ـ انواع اعراب اسم .
مرفوعات : فاعل ـ نائب فاعل ـ مبتدا وخبر ـ اسم افعال ناقصه ـ اسم افعال مقاربه ـ تمرینات .

سال سوم

۱ ـ قرائت: حکایات مختصر وقطعات نثر و نظم سودمند و حفظ بعضی از آنها ـ ترجمه از عربی بفارسی و از فارسی بعربی .
۲ ـ صرف : مراجعه بمطالب سال قبل باضافه بقیه موادبطور اختصار ـ تمرینات. **۳ ـ نحو :** مراجعه بمطالب سال قبل باضافه بقیه مواد بطور اختصار ـ تمرینات

سال چهارم

۱ ـ قرائت قطعات نثر ونظم سودمند منتخب از کتب فصحاء ـ حفظ بعضی از آنها ـ ترجمه از عربی بفارسی و از فارسی بعربی ـ تجزیه و ترکیب جمل و عبارات .
تبصره ـ در هیچیك از این سالها در قسمت صرف راجع باعلال و ادغام و ابدال و صیغه سازی نباید ذکری بشود .

سال پنجم

۱ ـ قرائت وقطعات نثر ونظم از کتب فصحاء متناسب بافهم وقوه دانش آموزان ومختصری از احوال بعضی از شعراء و نویسندگان معروف بخصوص کسانی که نام آنان درادبیات فارسی ذکرشده است باذکر نمونه از نثر و نظم آنان وحفظ بعضی از آنها ـ ترجمه از عربی بفارسی و از فارسی بعربی ـ تجزیه و ترکیب جمل و عبارات .
۲ ـ اصول مباحث اعلال و ادغام و ابدال (صرف)

زبان فرانسه

غرض از آموختن زبان فرانسه هم تکلم باین زبان هم فراگرفتن قواعد صرف و نحو آن میباشد . برای حصول این مقصود بهتر است درسه سال اول بیشتر بتلفظ صحیح و آموختن لغات متداول و ترکیب عبارات ساده و مکالمه توجه شود و درسال چهارم وپنجم قرائت قطعات منتخب و صرف و نحو زبان بیشتر مورد توجه قرار گیرد

طرز تدریس ـ درسه سال اول متوسطه غرض ازتدریس زبان فرانسه این است که شاگرد این زبان را فراگیرد و برای نیل باین مقصد باید ابتداء کلمات متداول را شفاها بیاموزد بعد آنها را بایکدیگر صحیحا ترکیب نموده جمله سازی کند وباین ترتیب معتاد بحرف زدن بشود. در اوائل باید نهایت کوشش در آموختن تلفظ صحیح کلمات بعمل آید باین ترتیب که معلم ابتداء کلمات راخود ادا نموده پس از آن محصلین را گاهی منفردا و گاهی مجتمعا بتلفظ وادار کند و همینکه محصلین تلفظ صحیح را خود آموختند معلم باید کلمات را روی تخته بنویسد و بنویسانند تا املاء آنها مرکوز ذهن شاگردبشود .

تعلیم لغات باید بوسیله ارائه اشیاء یا تصویر آنها انجام بگیرد و برای محاوره و مکالمه ممکن است از نقشجات دیواری استفاده کرد .

موضوعهائی که در سه سال اول بیشتر باید مورد توجه باشد از اینقرار است : احتیاجات و اعمال شاگرد در آموزشگاه ـ اسباب و لوازم تحصیل در اطاق درس ـ روابط شاگرد بارفقا و دبیران خود ـ کارهای عمده که در کلاس صورت میگیرد از قبیل خواندن و نوشتن و نشست

و برخاست و غیره ـ قسمتهای مختلف کلاس ـ موارد استفاده از اشیاء کلاس ـ تفریح و بازی ـ اعداد ـ چهار عمل اصلی ساده ـ اوقات ودرجه حرارت ـ تقسیم اوقات بروز وهفته وسال ـ فصول چهارگانه باختصار ـ گرما وسرما ـ بدن انسان واحتیاجات آن ـ قسمتهای مختلف بدن ـ غذا ـ لباس ـ اعمال حواس خمسه ـ سلامت ومرض ـ خانه وخانواده ـ قسمتهای مختلف خانه ـ اطاق تحریر و غذا خوری و پذیرائی و غیره ـ اثاثیه خانه ـ اعضاء خانواده و مشاغل آنها ـ دهات و مناظر آنها ـ ییلاق ـ آثار جوی ـ نباتات وحیوانات ـ کارهای روستائی اززراعت وباغبانی ـ حیوانات اهلی و فوائد آنها ـ آلات و ادوات زراعتی ـ تفریحات روستائی از قبیل شکار و صید ماهی ـ گرفتن اعیاد ـ شهر (کوچه ـ خیابان ـ پستخانه ـ میهمانخانه ـ تاتر ـ موزه ـ کتابخانه ـ مغازه ـ بازار) ـ حرف مختلف ـ وسائل نقلیه از قبیل درشکه واتومبیل وغیره ـ طبیعت ـ دریا ـ رودخانه ـ کوه ـ جلگه ـ جنگل ـ آسمان .

مختصری از شرح حال کاشفین بزرگ و رجال مهم عالم و اطلاعات ساده راجع بفلاحت و صنایع و تجارت و امثال آنها .

املاء و دستور زبان و تکالیف کتبی در حدود قوای دانش آموزان .

در سال چهارم و پنجم و ششم دبیر باید خواندن قطعات منتخب و املاء و انشاء و دستور زبان را بیشتر مورد توجه قرار دهد .

در سال چهارم و پنجم و ششم ترجمه عبارات و قطعات ساده از فارسی بزبان خارجه و برعکس و در سال ۵و۶ نامه نگاری و انشاء (وصفی و نقلی) بیشتر مورد توجه خواهد بود .

در هرسال دانش آموزان باید چند قطعه منتخب متناسب باقوه خودشان ازبر نمایند .

تبصره ـ برنامه تدریس زبان انگلیسی یا آلمانی یاروسی درحدود برنامه فوق خواهدبود

تاریخ

سال اول

۱ ـ تاریخ ایران ـ نژاد آریا و ورود آن بسر زمین کنونی ایران ـ دولت مادو فتوحات آن ـ تاسیس دولت هخامنشی وفتوحات آن دولت ـ پادشاهان بزرگ هخامنشی ـ روابط ایران و یونان در دوره هخامنشی ـ تمدن هخامنشیان ـ حمله اسکندر ـ فتوحات اسکندر ـ تجزیه دولت اسکندر ـ حکومت سلوکیها درایران ـ انقراض سلوکیها بدست اشکانیان ـ پادشاهان معتبر این سلسله ـ جنگهای اشکانیان بادولت روم ـ انقراض اشکانیان ـ تمدن و وضع حکومت و اخلاق و آداب اشکانیان .

۲ ـ تاریخ عالم ـ تاریخ تمدن و صنایع و آثار مصر و عیلام و کلده و آشور وفینقیه و یهود باختصار و تاریخ یونان باختصار با عطف توجه به تمدن و علوم و ادبیات و صنایع آن . تاریخ روم ـ (توضیح آنکه ذکر رجال و جنگهای داخلی یا خارجی آن بغیر از جنگهای روم با ایران محتاج بذکر نیست ولی طرزحکومت و ادبیات وصنایع و آثار آن کشور باید تدریس شود) .

تبصره ـ تدریس تاریخ سیاسی کشورهای نامبرده (یعنی شرح حال پادشاهان وجنگها و افسانه ها و امثال آنها) لازم نیست .

سال دوم

۱ ـ تاریخ ایران : پادشاهان بزرگ ساسانی ـ دین زرتشت ـ روابط ساسانیان بادولت

روم ـ استیلاء عرب ـ تمدن ووضع حکومت وصنایع در دوره ساسانیا ن ـ احوال عرب قبل‌ازاسلام باختصار ـ سیرت رسول ا کرم ـ خلفای راشدین و خلفای اموی با ختصا ر ـ بنی عباس ـ تاریخ ایران ـ طاهریان ـ صفاریان ـ سامانیان ـ آل‌بویه ـ آل‌زیار ـ غزنویان ـ سلجوقیان ـ خوارزمشاهیان ـ تمدن و وضع حکومت و علوم و ادبیات و اخلاق ایرانیان از انقراض ساسانیان تا استیلای‌مغول ـ فتنه مغول ـ حکومت ایلخانیان مغول در ایران ـ تجزیه دولت مغول .

۲ ـ تاریخ عالم : فئودالیته ومقدمات تشکیل دول معظمه اروپا تا انقلاب کبیر فرانسه باختصار .

سال سوم

۱ ـ تاریخ ایران : حمله تیمور بایران ـ پادشاهی اولاد تیمور ـ تجزیه دولت‌تیموری ـ ترکمانان ـ قراقوینلو و آق قوینلو ـ تاسیس دولت صفویه ـ پادشاهان معتبر صفویه ـ روابط سیاسی صفویه با دولت عثمانی و دول‌اروپا ـ فتنه افاغنه ـ تمدن وعلوم وصنایع و ادبیات دردوره صفویه ـ ظهور نادرشاه وفتوحات او ـ اهمیت ظهور نادر برای ایران ـ جانشینان‌نادر ـ کریمخان زند و جانشینان او ـ سلسله قاجاریه ـ روابط سیاسی قاجاریه بادول بزرك اروپا ـ مشروطیت ـ انقراض قاجاریه ـ تاسیس سلسله پهلوی ـ ترقیات ایران در عصر حاضر.

۲ ـ تاریخ عالم : تاریخ دول بزرك اروپا از انقلاب فرانسه تا کنون ـ ادبیات و علوم و صنایع اروپا در قرون معاصر ـ رقابتهای مستعمراتی دول بزرك عالم در قرون معاصر ـ جنگ بین‌المللی ـ علل و نتایج آن.

سال چهارم

تاریخ مفصل ایران از ظهور اسلام تاحمله مغول ـ حکومت‌طاهریان ـ صفاریان ـ آل‌زیار ـ آل‌بویه ـ سامانیان ـ غزنویان ـ سلاطین‌غور ـ سلاجقه ـ خوارزمشاهیان ـ اتابکان فارس و آذربایجان .

تاریخ تمدن و علوم و ادبیات ایران و اوضاع اداری و اجتماعی ایران پیش‌ازحمله‌مغول .

۲ ـ تجدید حیات و علوم و ادبیات و صنایع (رنسانس) ـ تاریخ مختصر کشور های بزرك اروپا در قرون‌جدید (انگلیس ـ روسیه ـ پروس ـ اطریش ـ فرانسه) ـ تقسیم لهستان ـ مستعمرات و رقابتهای مستعمراتی دول در قرون جدید ـ استقلال کشور های متحده امریکای شمالی ـ تاریخ انقلاب فرانسه و امپراطوری ناپلئون ـ تاریخ ادبیات‌و علوم و صنایع ظریفه‌اروپا در قرون جدید.

سال پنجم

۱ ـ تاریخ مفصل ایران از حمله مغول تا عصر حاضر (حمله مغول ـ سلطنت ایلخانیان مغول ـ حمله تیمور ـ پادشاهی اولاد تیمور ـ ترکمانان ـ آق‌قینلو و قراقوینلو ـ تمدن ایران‌در دوره مغول ـ تاریخ صفویه ـ تاریخ افشاریه‌وزندیه‌وقاجاریه)ـ سلطنت پهلوی و ترقیات ایران در عصرحاضر ـ تاریخ ادبیات و علوم و صنایع ایران از دوره صفویه ببعد .

۲ ـ تاریخ عمومی در قرون معاصر ـ کنگره وینه و نتایج آن در اروپا ـ اوضاع کشور های بزرك عالم (فرانسه ـ انگلیس ـ ایتالیا ـ اطریش ـ روسیه ـ پروس ـ آمریکا ـ ژاپن) در قرن نوزدهم ـ انقلاب اروپا در سال ۱۸۴۸ ـ تشکیل دولتهای واحدآلمان و ایتالیا ـ جنگهای پروس بااطریش وفرانسه ـ مسئله مشرق ـ صلح‌مسلح ـ جنگ‌روس‌و ژاپن ـ رقابتهای‌مستعمراتی

دول ـ مقدمات جنگ بین‌الملل ـ جنگ بین‌المللی و نتایج آن ـ تاریخ ادبیات و علوم و صنایع اروپا در دوره معاصر

جغرافیا

سال اول

جغرافیای آسیا : مختصری ازاوضاع طبیعی آسیا و کشورهای مجاور ایران‌وهمچنین جغرافیای ژاپن و چین و علل ترقیات ژاپن و سایر کشورهای آسیا بطور اختصار .

جغرافیای افریقا : مختصری از اوضاع طبیعی افریقا وجغرافیای کشور های : مصر ـ مراکش ـ الجزیره ـ تونس ـ کشورهای متحده افریقای جنوبی .

جغرافیای اقیانوسیه ـ مختصری ازاوضاع جغرافیای اقیانوسیه.

سال دوم

جغرافیای اروپا : مختصری از اوضاع طبیعی اروپا ـ جغرافیای کشور های‌درجه اول (انگلیس ـ فرانسه ـ روسیه ـ آلمان ـ ایتالیا) و کشور های درجه دوم (بلژیك ـ سویس ـ هلند ـ لهستان) از لحاظ طبیعی و سیاسی و اقتصادی و جغرافیای سائر کشور های اروپا بطور اختصار .

جغرافیای امریکا : مختصری از اوضاع طبیعی امریکا و کشور های آن (جغرافیای اتازونی ـ کانادا ـ مکزیك ـ آرژانتین ـ برزیل قدری مفصلتر تدریس شود)

سال سوم

۱ ـ کلیات جغرافیا ـ تعریف جغرافیا و تقسیمات آن.

الف ـ تعریف جغرافیای طبیعی ـ وضع زمین در فضا ـ شکل و حرکات آن (با ذکر دلائل) فصول و اختلاف روز وشب ـ تعریف خط استوا ومحورو قطبین زمین ـ تعریف مدارها و نصف النهارها ـ تعریف طول‌وعرض جغرافیائی مناطق زمین ـ اختلاف ساعت‌دو نقطه‌ـتعریف خشکیها ـ تعریف کوه و فلات و جلگه و فوائد و تاثیر آنها در زندگانی بشر ـ تعریف آتش فشان و خطرات آن ـ اقیانوسها ـ دریاها ـ حرکات آب دریا و تاثیرات آن ـ سواحل واهمیت جغرافیائی آنها ـ تعریف آب وهوا ـ باد و باران وانواع آنها ـ تعریف رود و دریاچه و ذکر اهمیت رودخانه در زندگانی‌بشر.

ب ـ جغرافیای انسانی ـ ظهور بشر و اهمیت آن در ادوار مختلف ـ نژادها و مساکن ایشان ـ ادیان و مذاهب.

ج ـ جغرافیای اقتصادی ـ محصولات زراعتی و صنعتی ـ معادن ـ طرق ارتباطیه‌وتجارت و بنادردرجه اول عالم.

۲ ـ جغرافیای مفصل طبیعی و سیاسی و اقتصادی ایران.

سال چهارم

جغرافیای‌مفصل‌اقتصادی‌وتجارتی‌ایران ـ جغرافیای‌مفصل‌اقتصادی انگلیس‌وفرانسه‌وآلمان.

سال پنجم

جغرافیای مفصل اقتصادی کشور های ایتالیا ـ روسیه ـ لهستان ـ کشور های متحده امریکا ـ ژاپن .

فیزیك

تدریس فیزیك در کلیه سالها باید باآزمایش توام باشد.

سال اول

کار در آزمایشگاه یکساعت در هفته : آزمایش های ساده ازقبیل سنجش : طول - سطح حجم - سنگینی (وزن) - زمان - تکاثف - نیرو (قوه) - فشار - تندی (سرعت) ومانند آنها .
در هریك از سنجشها باید میزان تقریب معلوم گردد .

سال دوم

نیروو سنگینی : تعریف تجربی نیرو - سنگینی و توده - نیروی سنگینی - شاغول - خط شاغولی - گرانیگاه (مرکز ثقل) - نیرو سنج - ترازو - سنگینی ویژه - تکاثف واندازه گیری آن (برای جامد و مایع) - تعادل جسم جامد (بطریق تجربی) - اهرم .

تعادل مایعها : فشار - فشار وارد بردیوارهای ظرف ازظرف مایع - قانون پاسکال - منگنه آبی - قانون ارشمیدس - اجسام شناور و غوطه ور - سطح آزادمایع - ظروف مرتبط - تراز - چاه های معمولی و آرتزین - فواره - توزیع آب در شهرها .

تعادل گازها : تعمیم قانونهای تعادل مایع در باره گاز - فشارهوا - آزمایش توریچلی - بارومترجیوه‌ای وفلزی - واحد فشار - فشار سنج - تنج پذیری (قابلیت تراکم) - گازها - قانون ماریت - سنگینی ویژه گازها - بالون - تلمبه .

گرما : درجه حرارت - میزان الحراره - مقدار گرما - کالریمتر - گرمای ویژه - انبساط جامد ها ومایعها - تغییرحالت (ذوب - انجماد - تبخیر)

سال سوم

نور : انتشار نور به خط مستقیم - اجسام کدرو شفاف ونیم‌شفاف - انعکاس نور - آئینه‌ها (مسطح - مقعر - محدب) - تصویر حقیقی و مجازی - تعریف انکسار - عدسیها - فرمولهای آئینه ها و عدسیها - فاصله کانونی - دیوپتری چشم وطریق اصلاح چشمهای معیوب بوسیله عینك - اطلاعات مختصر راجع به ذره بین و میکرسکپ - دوربین و اسباب عکاسی - تجزیه نور - منشور (بدون فرمول)

صوت : سرعت صوت - صدا .

مکانیك : حرکت - حرکت آزاد جسم - کار - توان و واحد های آنها در سلسه (سانتی متر - گرم - ثانیه) و واحد های عملی .

آهن ربائی : آزمایش آهن ربای شکسته - میدان آهن ربائی - میدان آهن ربائی زمین .

برق : جریان برق و خاصیت های آن - الکترولیز - اقسام پیل - اکومولاتور - مقدار برق - کولومب - شدت جریان برق - آمپر - گرمای تولید شده بوسیله جریان برق - مقاومت - اهم - قانون زول - چراغ برق - قانون اهم - اختلاف پتانسیل وقوه الکتر و موتوری - میدان آهن ربائی جریان برق - قانون دست راست - قانون پیچ بطری - ماریپیچ برقی - آمپرمتر و ولتمتر - زنك اخبار تلگراف .

تبصره - تدریس فیزیك در سه سال اول متوسطه باید فقط جنبه تجربی داشته باشد و باید تمام قواعد و قوانین فقط بوسیله تجربه در آزمایشگاه به ثبوت برسد . بیان قضایای نظری و استدلالی بکلی ممنوع است .

سال چهارم

دوساعت درس ـ یکساعت کار در آزمایشگاه ·

اندازه گرفتن گرمای ویژه ـ نقطه ذوب و غلیان ـ گرمای نهان ـ تغییر حالت فیزیکی ـ ضریب انبساط گاز ها ـ قانون گای لوساك ـ فرمول گاز های کامل ـ درجه حرارت مطلق ـ تبخیر مایع ها و میعان گازها ـ منحنیهای آندروز ـ نقطه بحرانی فشار ما گزیمم ·

اصل بقاء کار ـ مثال از اهرم ـ قرقره ـ چرخ چاه و سطح شیبدار ـ اصل تعادل کار و گرما ـ آزمایش ژول ـ ماشین بخار ـ ماشینهای انفجاری ـ برداشت (راندمان) ماشینها .

سال پنجم

دوساعت درس ـ یکساعت کار در آزمایشگاه ·

نور : قوانین انعکاس و انکسار ـ تیغهٔ های متوازی ـ انعکاس کلی ـ فرمولهای منشور و آزمایش در آن باب ـ انحراف بوسیله منشور ـ قضیه تقارب عدسیها ـ توان و بزرك نمائی و درشت نمائی برای ذره بین و میکرسکپ ـ درشت نمائی برای دوربین آسمانی ودوربین گالیله .

آهن ربائی : میدان آهن ربائی ـ میل و انحراف .

برق : قانونهای فاراده در الکترولیز ـ قانونهای کیرشف در جریانهای منشعب ـ گالوانمتر با آهن ربا و قاب متحرك ـ آهن ربا شدن دراثر میدان آهن ربائی ـ فلوی آهن ربائی ـ آهن ربای الکتریکی ـ القاء الکتر و مانیتیك ـ نیروی الکتر و موتور القائی ـ قانون لنتز ـ ماشین گرام (مولد و موتور) ـ تلفن .

شیمی

تعلیم شیمی باید با تجربه شروع و همواره با تجربه توام باشد بطوریکه دانش آموز مطالب شیمی را بتدریج بوسیله تجربه فهمیده و درمغز خود جا دهد .

سال اول

در ابتدای سال فقط هشت درس اختصاص به تجربیات ابتدائی داده شود بنحویکه دانش آموز علم شیمی را جادوگری وحقه بازی نپندارد و از این تجارب استنباط نماید که تعریف و موضوع و فائده شیمی چیست .

آزمایش اول ـ مخلوط و مرکب ، مخلوط کردن نمك وخاك ذغال ـ نمك و گچ سائیده ـ گوگرد و آهن .

آزمایش دوم ـ بسیط و مرکب : تجزیه آب . تجزیه جیوهٔ قرمز

آزمایش سوم ـ میل ترکیبی ، ترکیب گوگرد و مس ، یدو فسفور ـ محلول اما نیاك و محلول جوهر نمك ·

آزمایش چهارم ـ فلز و اسید : روی و جوهر گوگرد . مس و جوهر گوگرد بدون حرارت و با حرارت .

آزمایش پنجم ـ تجزیه : تجزیه قند ـ تجزیه کات کبود ـ تجزیه ملح آمونیم .

آزمایش ششم ـ معرفات شیمیائی : اثر آنها بر اسید و باز (جوهر گوگرد ـ جوهر نمك ـ سود ـ آمونیاك) معرفات شیمیائی دیگرمثل اثر پرمنگنات و هیپوسولفیت ـ یدونشاسته ـ آزمایش تفریحی رنگهای پرچم ـ رسوب یکجسم غیر قابل حل با رنگ مثل ئیدرات مس یا ئیدرات آهن یا اکسید جیوه ـ آبی پروس (فقط وفقط بشاگرد نشان داده شود که از روی این تغییر

رنگ یا تولید رسوب میتوان فهمید چه اجسامی در این محلولها وجود دارند بدون اینکه فرمول یا قسمت علمی آن شرح داده شود)

آزمایش هفتم ـ محلول ـ حلال ـ قابلیت انحلال ـ جسم محلول ـ جسم نا محلول ـ اثر حرارت در قابلیت انحلال (جسم قابل حل مثل نمك طعام یاقند ـ جسم غیر قابل حل مثل کربنات دو کلسیم یا گچ معمولی) مخصوصا اثر حرارت در انحلال کلرور دو پلمب در آب

آزمایش هشتم ـ نشان‌دادن چند آلت مقدماتی آزمایشگاه و فائده و موارد استعمال آن مثل لوله امتحان ـ گیلاس پایه دار ـ لوله مدرج ـ قیف ـ کاغذ صافی و غیره .

برای تمام این آزمایشها دانش آموزان باید دفتر یاد داشتی تهیه نموده و دبیر با زبان ساده علمی مختصراً آنها را بعد از انجام آزمایش دیکته و انشاء نماید .

بعدازاینکه‌این هشت آزمایش کاملاانجام گرفت دبیرمیتواند آنها رابوسیله یك‌دانش آموز لایق تکرار نماید و بشرح ذیل نتیجه علمی آنها را بیان کند :

تعریف و موضوع وفائده شیمی ـ حالات سه گانه اجسام ـ آثار فیزیکی ـ آثار شیمیائی و فرق آنها ـ اجسام ساده و مرکب ـ مخلوط و مرکب ـ تجزیه و ترکیب ـ میل ترکیبی اجسام ـ تقسیم بندی اجسام ساده ـ فلزات وشبه فلزات ـ تفاوت آنها ـ علامات و رموز شیمیائی برای عناصر مهم ـ اتم وملکول جرم آتمی و جرم ملکولی ـ ترکیب وتجزیه اجسام دوتائی‌مانند گوگرد وآهن ـ اکسیژن و مس ـ اکسیژن و ئیدروژن .

سال دوم

۱ ـ بیان ثابت ماندن جرم اجسام در تجزیه و ترکیب شیمیائی با مثالهای مختلف .

۲ ـ ظرفیت ـ تعریف ظرفیت ـ ظرفیت فلزات و شبه فلزات مهم ـ دستور نوشتن اجسام دوتائی با رعایت ظرفیت (در این قسمت بدانش آموزتمرین زیاد داده شود ومخصوصا ازفهمیدن او اطمینان حاصل گردد)

۳ ـ فرمول و معادلات شیمیائی و نتایج آنها ـ ذکر فرمول چند جسم معمولی : آب ـ آمونیاك ـ نمك طعام ـ اکسید جیوه وبالاخره نشان دادن کلیه آزمایشهای بالا و سال قبل‌بوسیله فرمول شیمیائی .

٤ ـ هوا ـ اکسیژن ـ ئیدرژن ـ آب ـ دو خاصیت مهم از هر کدام از این دو عنصر ـ ذکر اکسید ها و تعریف علمی آنها (بدون ذکر اکسید بزیك و اکسید اسید)

۵ ـ کلر ـ اسیدکلر ریدریك ـ ذکر نام فامیل هالوژنها ـ نمك‌طعام ـ ذکر قابل حل‌بودن کلرورها بغیراز کلرور نقره وکلرور سرب (در آب سرد)

٦ ـ گوگرد ـ ئیدرژن سولفوره ـ ذکر خاصیت اسیدی آن و غیر قابل حل بودن‌بعضی سولفور ها .

۷ ـ ازت ـ آمونیاك ـ اسید نیتریك .

۸ ـ کربن ـ اسید کربنیك .

سال سوم

در این سال باید بفرمول ها بیشتر اهمیت داده شود بطوری که دانش آموزان از عهده نوشتن‌کلیه فرمولهای شیمیائی بر آیند .

۱ ـ نام گذاری و دستور نوشتن فرمول اجسام دوتائی و سه تائی .

۲ ـ اکسید ها ـ اکسید های بزیك ـ اکسید های‌اسید ـ اسید قلیا ـ نمك ـ نمك بازیك و نمك اسید ـ با ذکر امثله متعدد و تجربه های سال قبل و تجارب جدید .

۳ ـ انید رید سولفور و ـانید رید سولفوریك ـ اسیدسولفوریك ـ اسید نیتریك ـ خواص اسیدی این اجسام بدون تهیه و طرز تهیه و مورد استعمال آنها .

٤ ـکلرور ها ـ سولفور ها ـ سولفات ها ـ ازتاتها ـ کربناتها ـ طرز تهیه وخواص .

٥ ـ فلزات مهم ـ خواص عمومی ـ کانیها ـاصول استخراج‌فلزات بطور کلی‌ومربوط‌ساختن این اصول بچندفلز مهم‌مانند آهن ـ مس ـ سرب ـ قلع ـ آلو مینیوم ـ نیکل ـ بدون اینکه‌وارد بحث استخراج و آلات صنعتی آن بشوند .

٦ ـ شیمی آلی : تعریف ـ موضوع ـ فائده ـ رابطه آن با زندگانی حیوانی و نباتی ـ ئیدرو کربور ـ شرح خیلی مختصراز‌چند جسم معمولی‌مثل نفت واستیلن‌ـئیدرو کربورا کسیژن دار ـ شرح خیلی مختصر ازالکل ـ سرکه ـ شمع ـ قند ـ صابون ـ ئیدرو کربور آزت دار ـ اوره . برای شیمی آلی بهیچوجه نباید وارد مبحث خواص و فرمول منبسط آنها شد .

سال چهارم

۱ ـ ذکر قانون ماریوت ـ قانون حجم ها ـ قانون آووگادرو بدون اثبات ولی بامسائل متعدد .

۲ ـ طبقه بندی اجسام ـ فاز و شبه فاز ـ خواص‌هیکانیکی و فیزیکی وشیمیائی وتفاوت آنها ـ آلیاژ ها .

۳ ـ طبقه بندی شبه فلزات

الف ـ فامیل شبه فلزات یك‌ظرفیتی ـفامیل آلوژنها ـکلر ـ اسیدکلریدریك ـهیپوکلریت‌ها.

ب ـ فامیل شبه فلزات‌دو ظرفیتی ـاکسیژن ـ آب‌اکسیژنه ـ گوگرد ـ اسیدسولفیدریك اسید سولفورو ـ اسید سولفوریك ـ اکسید اسیون (احیا شدن)

ج ـ فامیل شبه فلزات‌سه ظرفیتی ـ ازت ـ فسفر ـ اسید نیتریك ـ اسید فسفریك ـمختصری از فسفاتها

د ـ فامیل شبه فلزات چهار ظرفیتی ـ کربن ـ سیلی سیوم ـ مختصری از سیلیکاتها .

تمام این فامیلها باید مختصر و مفید بیان شده و مخصوصا از نقطه نظر اشتراك خواص مطالعه گردد

۴ ـ طبقه بندی فلزات :

الف ـ فلزات قلیائی ـ سولفات دوسدیم ـ کربنات دوسدیم (طریقه سلوه) شباهت خواص ترکیبات سدیم باسایر فلزات قلیائی مخصوصا از نظر تجزیه

ب ـ فامیل فلزات قلیائی خاکی ـ کلسیوم ـ آهك ـ گچ ـ شباهت املاح کلسیم باسایر فلزات قلیائی خاکی مخصوصا از نظر تجزیه.

سال پنجم

۱ ـ قانون برتوله ـ موارد استعمال آن در شیمی معدنی با تجارب متعدد محض شناختن فلزات در محلولها.

۲ ـ فامیل‌فلزات صنعتی ـ آهن ـ آلومینیوم ـ مس ـ سرب ـ نیکل ـ روی.

۳ ـ فامیل فلزات‌قیمتی : نقره ـ طلا ـ طلای سفید ـ جیوه (مختصر ولی باذکر ترکیبات آنها از نظر تجزیه)

٤ ـ فامیل سائر فلزات ـ فقط خواص تجزیه آنها شرح داده شود.

پرمنگنات دوپتاسیم ـ بیکرومات دوپتاسیم ـ اکسید اسیون بوسیله این دوجسم

۵ ـ **شیمی آلی :** ظرفیت کربن ـ دسته بندی کربورها ـ فرمول منبسط

الف ـ کربورهای اشباع شده خواص مهم عمومی ـ مختصری از نفتها

ب ـ کربور های اشباع نشده ـ خواص مهم عمومی ـ استیلن

پ ـ الکلها ـ خواص عمومی ـ انقلاب الکلی

ت ـ اسیدها ـ خواص عمومی ـ تقطیر چوب ـ اسیداستیك ـ اسید های چرب ـ شمع ـ صابون ـ گلوکز ـ سلولوز ـ نشاسته (خیلی مختصر و مفید)

ث ـ بنزن ـ نام بردن چند ترکیب بدون ذکر خواص مثل نیتروبنزن ـ آنیلین ـ فنل

علوم‌طبیعی

سال اول

آثار کنونی

تعریف علوم طبیعی و تقسیم آن .

تعریف هریك از قسمتهای آن .

آثار کنونی

۱ ـ آب

۲ ـ گردش طبیعی آب

۳ ـ ابر

٤ ـ باران

۵ ـ برف

٦ ـ یخ و یخچال و بهمن

۷ ـ آبهای روان (رودخانه ـ دریاچه ـ آبشار باذکر مثالهای محلی)

۸ ـ سیل

۹ ـ خطر سیل و جلوگیری از آن

۱۰ ـ آبهای فرورو

۱۱ ـ چشمه ها

۱۲ ـ چاه و قنات

۱۳ ـ دریا

۱٤ ـ مصب رود

۱۵ ـ جریانهای دریائی

۱٦ ـ عمل آب دریا

۱۷ ـ تشکیل سنگهای رسوبی و چین خوردگیها بطور اختصار

۱۸ ـ هوا

۱۹ ـ تعریف هوا

۲۰ ـ باد و اقسام آن
۲۱ - تپه‌های شنی
۲۲ - آثار موجودات زنده در زمین
۲۳ - ذغال سنك
۲۴ ـ نفت
۲۵ - جزیره های مرجانی
۲۶ ـ گل سفید
۲۷ ـ آتش فشان و ساختمان آن
۲۸ - علائم ظهور آتش فشانها
۲۹ ـ مواد آتش فشانی
۳۰ - زمینهای آتش فشانی
۳۱ - آثار فرعی آتش فشانی باذکر مثالهای محلی
۳۲ - زلزله و شرح یکی از زلزله های معروف
۳۳ - آثار زلزله در سطح زمین و پیش بینی که برای جلوگیری از خطر زلزله‌در ساختمانها باید بعمل آید

(دبیر باید دانش آموزان را بوسیله امثله محلی با همیت رودخانه - سیل- آتش‌فشان- زلزله و طوفان متوجه سازد)

سال دوم

حیوان‌شناسی

تعریف زیست‌شناسی - ساختمان بدن موجودات‌زنده (ذکر اسم سلول) تقسیم‌زیست شناسی بر حیوان شناسی و نبات شناسی .

تعریف حیوان شناسی ـ طریق شناسائی حیوانات ـ لزوم طبقه بندی و فائده آن ـ اصول طبقه بندی ـ تعارف لازمه راجع به جنس ـ نوع ـ طایفه ـ دسته ـ طبقه ـ شعبه ـ با ذکر یك مثل (سك)

هشت شعبه مهم‌حیوانات(آغازیان- اسفنجها ـ مرجانیان ـ خاریوستان ـ کرم ها- مفصلیها نرم تنان ـ استخوان داران)

شعبه اول ـ آغازیان یا یك‌سلولی ها : صفات عمومی (خیلی باختصار) با ذکر این سه مثل :

آمیب مولد اسهال خونی - میکروب نوبه ـ حیوانات مولد گل سفید

شعبه دوم ـ اسفنجها : اسفنج ساده‌و مرکب با ذکر اسم سه نوع اسفنج و شرح‌اسفنج معمولی و طریق بدست آوردن بطور خیلی مختصر .

شعبه سوم ـ مرجانیان : صفات عمومی ظاهری- مرجان ساده باذکر یك‌مثل و مرجان مرکب با ذکر دو مثل - مرجان های مشکل اراضی مرجانی

شعبه چهارم ـ خارتنان : صفات عمومی ظاهری بطور اختصار و ذکر ستاره دریـ بعنوان مثال .

شعبه پنجم ـ کرمها : صفات عمومی و ظاهری ـ دوطبقه مهم کرم‌ها ـ کرمهای‌انگل-

کرمهای غیر انگل ـ ذکر دو مثل از غیر انگلی(کرم خاکی- زالو) ذکر یك مثل از انگلی (کرم روده)

شعبه ششم ـ مفصلی ها یا یا مفصلیان:صفات عمومی و ظاهری بطور اختصار چهار طبقه مهم یا مفصلیان : حشرات ـ عنکبوتان ـ هزار پایان ـ سخت پوستان .

۱ ـ طبقه حشرات ـ پوست بدن ـ سروقسمتهای مختلف آن ـ سینه ـ شکم یك حشره مثلا زنبور ـ تغییر شکل حشرات (دگرگونی) باذکر یك یادو مثل ازهر طبقه ـ کفش دوز مورچه گیر ـ مورچه ـ زنبور زرد ـ زنبور قرمز ـ زنبور عسل ـ بید بعنوان حشره مضر و پروانه ـ ابریشم بعنوان حشره مفید ـ مگس ـ پشه ـ کیك وشرح مضار هر یك خیلی باختصار وشناسائی پشه مالاریا ـ ملخ حاصل یاملخ بوستانی ـ آبدوزك ـ سیرسیرك ـ سنجاقك ـ موریانه ـ شته ـ سن ـ ساس ـ شپش ـ خرخاکی و مضار آنها بطور اختصار ـ نظر اجمالی بطبقه بندی حشرات از روی مثلهای فوق .

۲ ـ طبقه عنکبوتان ـ صفات عمومی (عنکبوت یادرازمعمولی یاخاکی ـ رطیل ـ کژدم ـ کنه)ـ نظر اجمالی بطبقه بندی عنکبوتان از روی مثالهای فوق .

۳ ـ طبقه هزار پایان : شرح مختصری راجع به علت تسمیه وشکل ظاهری بدن آنها ـ هزار پای زرد خاکی .

۴ ـ طبقه سخت پوستان : صفات عمومی ـ تشریح ظاهری بدن خرچنگ معمولی وذکر یك مثل از سخت پوست (خاکشیر)

شعبه هفتم ـ نرم‌تنان :صفات عمومی ظاهری ـ صدف مروارید ـ حلزون نرم تن مرکب ـ نظر اجمالی بطبقه بندی نرم تنان .

شعبه هشتم ـ استخوان داران ؛ طبقات عمومی و ممیزه استخوان داران ـ طبقه بندی استخوان داران بر پنج طبقه :

ماهیان ـ ذوحیاتین ـ خزندگان ـ پرندگان و پستانداران

طبقه اول ـ ماهیان : صفات عمومی ـ ماهی حوض ـ ماهی خاویار ـ طریق مختلف شکار ماهی و تکثیر آنها .

طبقه دوم ـ ذوحیاتین : صفات عمومی ـ تغییرشکل ذوحیاتین با ذکر یك مثل (قورباغه معمولی)

طبقه سوم ـ خزندگان : صفات عمومی ـ مارهورك ـ مارآبی ـ افعی ـ لاك پشت خاکی یا معمولی ـ نهنگ .

طبقه چهارم ـ پرندگان : صفات عمومی طیور ـ پر ـ بال ـ پنجه یا چنگال طیور ـ منقار و منخرین وچشم طیور ـ تشکیل جوجه ـ لانه طیور ـ پرستاری جوجگان ـ مهاجرت طیور ـ گوشتخواران ـ قرقی ـ جغد ـ دارکوب ـ کبوترمعمولی ـ خروس ومرغ معمولی ـ بوقلمون ـ اردك معمولی ـ لك لك ـ گنجشك معمولی ـ نظر اجمالی بطبقه بندی طیور .

طبقه پنجم ـ پستانداران : صفات عمومی وظاهری ـ ذوجنبتین‌ها ـ کرگدن ـ بال ـ فیل آسیائی ـ اسب ـ اسب آبی ـ خوك‌اهلی ـ شتر ـ گاومعمولی ـ گوسفند ـ موش خانگی ـ جوجه تیغی ـ خرگوش ـ خفاش ـ سمور ـ خرس‌معمولی ـ کفتار ـ سك وگربه‌معمولی ـ میمون‌معمولی ـ

شامپانزه ـ انسان و نژاد های مختلف آن ـ نظر اجمالی بطبقه بندی پستانداران .

سال سوم

گیاه شناسی

تعریف نبات شناسی ـ لزوم طبقه بندی در شناسائی نباتات ـ مبنای طبقه بندی گیاه ـ مراتب طبقه بندی چنانکه در حیوان شناسی مذکور شد با ذکر یك مثل (بنفشه) ـ ذکر اسامی اعضاء هشکل بدن نباتات جهة آگاهی دانش آموز ـ با کتریها با ذکر دو با کتری مولد مرض در انسان ـ آلگها با ذکر یك مثل (الگهای معمولی آب‌حوض) ـ قارچها ـ قارچهای کچلی ـ زنك گند ـ قارچ خوراکی معمولی ـ کفك ـ مختصری درخصوص قارچهای زهری واجتناب ازخوردن آنها ـ لیکن ـ خزه ها .

نظر اجمالی بطبقه بندی نباتات بی گل ـ سرخس ها و دم‌اسبیان و پا گرگیها ـ نظر کلی بطبقه بندی بی گلان ریشه دار .

شرح کاج معمولی ـ نرگس ـ زنبق ـ نخل ـ گندم ـ نظر اجمالی بطبقه بندی نباتات یك لپه ـ گلدار های دو لپه ـ آلاله ـ خشخاش ـ شب بو ـ میخك ـ ختمی ـ باقلا ـ توت فرنگی ـ گیلاس ـ گل زرد ـ جعفری ـ بادنجان ـ گل میمون ـ گاو زبان ـ پودنه ـ گل بهار ـ روناس ـ مینا ـ گزنه ـ گردو ـ بلوط ـ بید ـ نظر اجمالی بطبقه بندی نباتات گلدار دو لپه .

سال چهارم

تشریح حیوانی ونباتی

۱ ـ تشریح حیوانی ـ مراجعه مختصر بطبقه بندی کلی که در سال دوم‌شده است ـ ذکرمختصری (با شکل) از اختصاصات ساختمانی که وجه تمیز خانواده های‌مهم حیوانات بی‌دنده و دنده دار است (حتی الامکان از نمونه هائی صحبت شود که در ایران یافت میشوند و میتوان در دسترس دانش آموزان گذارد)

تشریح انسانی ـ آمیب نمونه سلول ـ تعریف بافته ـ بافته ها بطوراختصار ـ ساختمان پوست بدن ـ استخوان بندی (استخوانهای مهم با شکل : استخوانهای سر ـ استخوانهای چهره ـ استخوانهای تنه ـ استخوانهای دست وپا ـ ماهیچه های‌مهم ـ ماهیچه های‌چهره ـ تنه ـ دست‌وپا) (بوسیله شکل ویا ازروی اسکلت بیشتردانش آموزان را بابیان ساده بجای استخوانها وماهیچه‌ها متوجه سازند)

بافته عصبی ـ تعریف نورون ـ تعریف نورونی سلسله اعصاب ـ پی ـ شکل طولی مخور مغز و نخاع ـ قطع عرضی نخاع ـ تعریف پی‌محرك و پی‌حساس ـ پی‌های نخاعی ـ شکل‌خارجی مغز انسانی و مقایسه آن با مغز بعضی پستانداران ـ خزندگان ـ ذوحیاتین ـ ماهی ها و بعضی بی دندگان ـ پی‌های جمجمه‌ای ـ ساختمان سلسله سمپاتیك و پاراسمپاتیك بطوراختصار ورابطه آنها با محور مغز و نخاع ـ ساختمان چشم و گوش بطور اختصار با شکل ـ جهاز گردش خون ـ دل ـ اختصاص عضلانی دل ـ ساختمان بافته دل ـ رابطه دل و نقاط مختلفه بدن بوسیله رگهای عمده و رگهای موئی .

جهاز دم زدن : حنجره ـ قصبة الریه ـ شکل ریه ـ رابطه ریه و دل .

جهاز گوارش : دهان ـ دندان (ساختمان بطوراختصار) ـ مری ـ معده ـ روده‌ها . غدد گوارش بطور اختصار: غدد معده ـ غدد روده ـ لوزالمعده ـ جگر ـ طحال ـ کلیه ـ

مختصری از ساختمان داخلی آن ـ ساختمان و مکان غده تیروئید و غدد روی کلیه .

۲ ـ تشریح گیاهیـ تعریف تشریح گیاهی ـ اعضاء مختلف گیاه ـ طبقه بندی گیاهها برحسب اعضاء مختلف ـ تعریف بافته‌های مختلف ـ طرق تشریح نظری بافته‌ها ـ تشریح میکرسکپی بافته ها ـ مختصری از رنگ کردن و ثابت کردن آنها ـ ساختمان بافته ها وبیان آنکه بافته‌ها از یاخته ها تشکیل یافته‌اند : بافته‌های زنبوری ـ پارانشیم ـ پارانشیم کلرفیلی ـ پارانشیم ترشح کننده ـ پارانشیم ضخیم شده ـ پارانشیم سوبری ـ پارانشیم چوب‌شدهٔ ـ بافته رشته‌ای ـ بافته‌های لوله‌ای ـ بافته‌های آبکشی ـ اختلاف شکل بافته ها . طبقات مختلف گیاهها مثلا درقارچ‌ها و گلداران .

یاخته گیاهی ـ ساختمان و طریق تشکیل و تقسیم سلولها .

ریشه مبداء ونموریشه ـ شکل ظاهری ـ ساختمان درونی ـ ساختمان نخستینی ـ ساختمان پسین ـ طبقات زاینده درونی و برونی ـ طریق نموریشه ـ ریشکها وطریق تشکیل آنها ـ جهت نموریشه ـ اثر ثقل در ریشه ـ تریسم‌های دیگر ـ اقسام ریشه ـ ریشه‌های غده ای ـ ریشه‌های هوائی ـ ریشه‌ها ی آبی

ساقه : مبداء و نمو ساقه ـ شکل ظاهری ساقه ـ ساختمان ظاهری ساقه ـ ساختمان درونی ـ ساختمان نخستینی ـ ساختمان پسین ـ عدسکها ـ نمو ساقه ـ طریق انشعاب شاخه‌ها ـ امتداد ساقه و نمو آن ـ تبدیل ریشه بساقه ـ ساقه های هوائی ـ ساقه های راست ـ ساقه های زیر زمینی ـ ساقه های خزنده و بالا رونده .

برگ : مبداء ساختمان برگ ـ مختصری از وضع قرار گرفتن برگ برروی شاخه ـ ساختمان ظاهری برگ ـ برگهای ساده و مرکب ـ ساختمان درونی برگ ـ تبدیل شاخه به برگ ـ برگهای زیرین ـ برگهای آبی.

گل : قسمتهای مختلف گل ـ طرح گل ـ نمو گل ـ اقسام گلهای کامل و ناقص ـ اجتماع گلها ـ پوشش های گل ـ سپال و پتال ـ پرچم و گرزن ـ ساختمان افسر ـ تشکیل گرده ـ ساختمان گرده ـ پراکنده شدن گرده ـ تخمدان و تخمک ـ انواع تخمدانها ـ ساختمان تخمک ـ کیسه جنین .

میوه : تبدیل گل بمیوه ـ میوه خشک ـ میوه آبدار ـ میوه مرکب ـ ساختمان دانه ـ انواع دانه ها .

۳ ـ چینه شناسی ودیرین شناسی : چین‌خوردگی های پوسته زمین و علت تشکیل آنها ـ اقسام چین‌خوردگیها ـ طبقات ته نشسته و طرز قرار گرفتن آنها ـ ساختمان پوسته زمین و سنگهای آتشفشانی وته نشسته .

اقسام سنگهای آتشفشانی ـ اقسام سنگهای ته نشسته ـ سنگهای سوزا ـ کانهای نفت در ایران ـ طرز تشکیل ذغال سنگ و کانهای آن در ایران ـ طرز تشکیل سنگواره و تعیین سن نسبی آشکوبها فقط بوسیله سنگواره ـ دوران های زمین شناسی ـ دوران های چهارگانه باذکر مشخصات و آب و هوا ووضع جغرافیائی هریك ـ ظهور انسان .

سال پنجم

فیزیولوژی حیوانی و نباتی

۱ ـ فیزیولوژی حیوانی : نکات مهم فیزیولوژی ـ ماهیچه‌ها بطور اختصار ـ گردش خون در دل ـ وسیله حرکت خون در رگها و رگهای موئی ـ فشار شریانی و وریدی بطور اختصار ـ طرز بازگشت خون بدل

فیزیولوژی خون : ساختمان واختصاصات واهمیت آن ـ تعریف اسمزوفشاراسمزی ـ مقایسه گردش خون در پستا نداران و خزندگان وماهی ها .

فیزیو لوژی دم زدن : دم زدن در مجاورت ریه ـ دم زدن در مجاورت بافته ها ـــ خاصیت و اهمیت و مختصری از ساختمان شیمیا ئی همو گلوبین بطوراختصار ـ رابطه دم زدن و گردش خون .

فیزیولوژی گوارش: کار مکانیکی حلقوم ـ مری ـ معده ـ روده‌ها ـ تعریف غذا ـ نوع غذا ـ تعریف گوارش.

فیزیولوژی غده های گوارش ـ جذب مواد کانی و آلی ـ دفع مواد بوسیله روده وکلیه ـ فیزیولوژی کلیه بطور اختصار ـ ادرار و عرق کردن ـ رابطه تغذیه باحرارت‌غریزی بطورکلی ـ مقاومت باسرما و گرما ـ فیزیولوژی پی ـ عمل باز گشتی‌در اعصاب بوسیله تجربه ـ اهمیت‌بصل النخاع ـ مر کز حرکات تنفسی ومر کز منظم کننده حرکات‌دل ـ رابطه مخچه و گوش ـ اهمیت سلسله پی بطور کلی ـ ذکر مختصری از فیزیولوژی عضله ـ خستگی ـ نمواستخوان ـ راه رفتن و حرکات .

۲ ـ فیزیولوژی نباتی: اعضاء وجهازات ـ جهاز رونده ـ جهاز زاینده ـ وظایف‌ریشه ـ تغییر شکل ریشه بمناسبت محیط ـ وظائف ساقه ـ تغییر شکل ساختمانی ساقه بمناسبت محیط .

وظیفه عمومی برگ ـ تغییرشکل برگ بمناسبت وظائف .

تغذیه گیاهان سبز : غذاهای گیاهان ـ غذاهائی که ازخاك گرفته‌میشود ـ بالارفتن شیره خام ـ تعریق نباتات ـ وظیفه روزنه‌ها در تعرق ـ کربن گیری ـ تغییرات کربن گیری درشب و روز ـ انرژی لازم برای کربن گیری ـ تشکیل نشاسته ـ نتایج کربن گیری‌وموادی که‌از آن ساخته میشود ـ منابع ازت درنباتات سبز ـ تنفس ـ شدت تنفس ـ خارج‌قسمت تنفسی ـ جذب مواد ـ مواد ذخیره گیاهی ـ حرارت گیاهان ـ انگل ها ـ زندگی انگلی ـ هم زیستی .

وظیفه پرچمها و حرکات آنها ـ گرده افشانی مستقیم و غیر مستقیم ـ آمیزش وتشکیل تخم ـ تشکیل آلبومین ـ نمو جنین گیاهی ـ انتشار و پراکنده شدن دانه‌ها ـ شرائط رستن و نمودانه ـ آمیزش و تولید مثل در قارچها و آلگها واشنه‌ها .

بهداشت

سال اول

اغذیه : تعریف غذا ـ اقسام اغذیه بنظر شیمیائی وبنظر طبیعی ـ عمل‌غذا ـ مقدارغذا ـ غذای اطفال شیر خوار ـ غذای خردسالان ـ غذای جوانان ـ غذای پیران ـ آب ـ آب مشروب وصفات آن ـ آبهای سنگین و ناسالم و ذکر اسم برخی امراض منتشره بوسیله آب ـ آب رودخانه ـ چشمه ـ چاه ـ حوض ـ آب انبار ـ باران ـ تصفیه آب ـ تصفیه شهری و اقسام‌آن ـ تصفیه خانگی و اقسامش ـ تصفیه بوسیله جوشانیدن و تصفیه شیمیائی .

اغذیه حیوانی : گوشت واقسام آن ـ انگل‌های موجود در گوشت و امراض حادثه بوسیله آنها (بطور اختصار) ـ مضار استعمال گوشتهای فاسد ومانده ـ مضار گوشت محفوظ در جعبه های تجارتی ـ شیر و ترکیب آن بطور اختصار ـ امراضی که بوسیله شیرسرایت‌می کند ـ طرز حفظ شیر و عقیم نمودن آن ـ مشتقات شیر (کره ـ روغن ـ پنیر) ـ مراعات‌نکات صحی در استعمال شیر جهت اطفال ـ تخم مرغ و طرز استعمال آن ـ مضار تخم مرغ فاسد .

اغذیه نباتی : نان و اقسام آن ـ سبزیجات ـ بقولات ـ میوجات ـ قارچ ها ـ مرباجات ادویه و چاشنیها

مشروبات : مشروبات الکلی و اقسام آن ـ الکل و مسمومیت بدن ـ خطرات وارد برشخص معتاد به الکل (درجهاز هاضمه) ـ جهاز دوران خون ـ سلسله اعصاب .

اطفال اشخاص معتاد به الکل ـ خطرات اجتماعی الکل ـ مشروبات معطره (چائی ـ قهوه کاکائو) ـ مشروبات عادی (شربت ـ دوغ ـ لیموناد)ـ ضررهای تریاك و اجتناب از استعمال آن ـ مسمومیت از تریاك و مضار آن ـ دخانیات و مضار آنها .

بهداشت دستگاه هضم ـ پاکیزگی دهان و دندان ها ـ کرم خوردگی دندانها و مضار آن ـ پیوره وعواقب و مضار آن ـ دستورات لازمه در کیفیت خوردن غذا (موقع غذا ـ کیفیت جویدن ـ انتخاب غذا ـ مقدار غذا) ـ اغذیه معمولی باقید بدو خوب بودن هریك ازنظر بهداشت

سال دوم

بهداشت دستگاه تنفسی ـ هوا : ترکیب هوا بطوراجمال ـ مقدار هوا برای تنفس ـ هوای فاسد وعلل فساد آن ـ ذکر اسم امراض مهمی که بوسیله هوا منتقل میشوند .

تهویه و اقسام آن ـ خستگی و طرز جلوگیری آن ـ اندرز های لازم در بهداشت دستگاه تنفسی .

بهداشت دستگاه حرکت : ورزش و اقسام آن ـ فوائد ورزش و تاثیر ورزش در نمو استخوان ، در عضلات ، در سلسله اعصاب ، در تنفس ، در هضم ـ افراط در ورزش ـ طریق راه رفتن و نشستن (در مواقع مختلف) ـ بهداشت پوست بدن ـ کثافت پوست ومضار آن ـ شست شوی بدن و طریق آن ـ فوائد استعمال آب سرد ـ کثافت پوست سر و مضار آن ـ مقررات راجع به نظافت سر واستعمال عطریات وروغن ها و کیفیت نگاه داری مو ـ بهداشت چشم و گوش و بینی باپاره‌ای اندرزها و دستورات لازم ـ مسکن ـ محل مسکن ـ جهت بنا ـ ابعاد اطاق ـ نور ـ وضعیت بنا ازنظر رطوبت و کیفیت تهویه ـ پاکیزگی اطاقها ـ جاروب کردن و آبپاشی اطاقها ـ گرم کردن منازل و طرق مختلف آن و فواید و مضار هریك ازآنها ازنظر بهداشت .

سال سوم

بهداشت اجتماعی

تعریف بهداشت اجتماعی ـ مختصری در چگونگی امراض مسریه (اکتشافات پاستور بطور خلاصه) ـ شرح مختصر در خصوص موجودات ذره بینی و طریق زندگی آنها ـ عقیم کردن و طرق مختلف آن (ذکر یکی یا دو طریق کافی است) .

ذکر معدودی ازمواد ضد عفونی کننده ـ ضد عفونی نمودن اماکن بطور اجمال ـ تربیت میکروبها ـ دفاع بدن در مقابل میکروبها واصول ساختن واکسن وسرم و فوائد هریك ـ امراض مسریه مهم ـ حناق ـ علائم مرض و میکرب آن ـ طریق سرایت ـ مراعات نکات صحی ـ تهیه سرم آن بطوراختصارمثل : سیاه زخم ـ گریپ ـ حصبه ـ هاری ـ گزاز .

مالاریا ـ وبا ـ طاعون ـ آبله ـ سرخك ـ مخملك ـ شرح هریك بطور اجمال باهراعات نکات صحی بقسمی که در حناق مذکور شد .

ریاضیات

سال اول

الف ـ حساب

کمیت ـ عدد ـ شمار لفظی و کتبی صحاح واعشار ـ اعمال اصلیه دراعداد صحاح واعشار با متعلقات آنها ـ حل مسائل زیاد دراعمال اصلیه با استفاده ازقاعده تحویل بواحد ـ قابلیت تقسیم اعداد ـ اعداد اول و قاعده عملی تجزیه ـ بزرگترین عاد و کوچکترین مضرب مشترك مابین دو یا چند عدد ـ کسور متعارفی ـ تحویل چندین کسر به مخرج مشترك و به کوچکترین مخرج مشترك ـ سنجش کسر با واحدوسنجش دو وچند کسر با یکدیگر ـ تحویل کسر متعارفی باعشار با ذکر حالات تناوب و بالعکس ـ اعمال اصلی در کسور متعارفی ـ مقیاسات متری ـ حل مسائل متعدد مختلف و تمرین در محاسبات ذهنی ـ نسبت و تناسب ـ چهارم جزء تناسب ـ کمیاتی که به تناسب مستقیم یا معکوس تغییر میکنند ـ حل مسائل تناسب از راه تحویل بواحد ـ مرابحه ساده و تنزیل تجارتی ـ تقسیم به نسبت و مشارکت ـ اختلاط و امتزاج ـ حل مسائل مربوط .

ب ـ هندسه

تعریف نقطه و خط و سطح و حجم ـ اقسام خط و سطح ـ قطعه خط و خط شعاعی ـ تعریف مکان هندسی بکمك تعریف دائره ـ قوس دائره ـ واحد قوس ـ تعریف زاویه و اندازه آن ـ احکام راجع بزوایا ـ عمود و مائل ـ آلات ترسیم ـ کثیر الاضلاع ـ مجموع زوایای مثلث و مجموع زوایای کثیر الاضلاع محدب ـ مثلث واقسام آن ـ احکام راجع بمثلث ـ حالات تساوی دو مثلث ـ احکام راجع بمثلث متساوی الساقین وقائم الزاویه ـ ارتفاع ومنصف الزاویه و میانه و عمود منصف در مثلث ـ خطوط متوازیه و احکام راجع به آنها ـ چهار ضلعی و اقسام آن ـ متوازی الاضلاع واقسام آن واحکام راجع به آنها ـ محل تقاطع ارتفاعات ومحل تقاطع میانه‌های مثلث ـ ذوذنقه و اقسام آن ـ حل مسائل .

سال دوم

الف ـ حساب

حل مسائل فکری هم از راه حساب وهم از راه جبر ـ جذر و کعب با تقریب اعشاری معین ـ دفترداری ساده بطور اختصار (فقط حساب جمع و خرج وحساب سرمایه) ـ حل مسائل .

ب ـ هندسه

دایره ـ قوس ووتر ـ قاطع ومماس ـ زاویه مرکزی و محاطی و ظلی و اندازه هر یك ـ خواص راجع باوتار دریك یا دو دائره مساوی ـ اوضاع نسبی دودائره ـ مماس بر دائره ـ مماس مشترك دو دائره و رسم آن ـ دائره محاطی و محیطی مثلث و رسم آنها ـ چهار ضلعی محاطی و محیطی و احکام راجع به آنها ـ اشکال مساوی ومعادل ـ مساحت شکل مستوی ـ مساحت مستطیل و متوازی الاضلاع و مثلث و ذوذنقه و چهار ضلعی و کثیر الاضلاع منظم و غیر منظم ـ تبدیل بعضی اشکال باشکال دیگر معادل با آنها ـ قضایای فیثاغورث در مثلث ـ حل و رسم مسائل .

ج ـ جبر

نمایش کمیات بوسیله حروف ـ ساختمان دستور از روی حل بعضی مسائل حساب باعانت معادله ـ تشخیص کمیاتی که دردوجهت تغییر میکند مانند طول وزمان ودرجه حرارت وغیره ـ تعریف اعداد جبری ـ جمله واجزاء آن ـ جمل متشابه ـ جمع وتفریق دویا چند جمله ـ تحویل جمل

متشابهه ـ عبارت جبری یك جمله ودو جمله و چند جمله وتشخیص درجه آن ـ ضرب و تقسیم در عبارت جبری ـ تعریف اتحاد و معادله و تفاوت آنها ـ طبقه بندی معادلات از حیث مجهول و درجه ـ اتحاد های مهم جبر و از بر کردن آنها ـ حل معادلات ساده درجه اول یك مجهولی ـ تبدیل عبارات بحاصل ضرب عوامل ـ اعمال کسری ـ تمرین زیاد .

سال سوم

الف ـ هندسه

نسبت دو قطعه خط و تناسب ـ تناسب در مثلث ـ رسم چهارم جزء تناسب وواسطه‌هندسی ـ تقسیم خط بر نسبت ذات وسط و طرفین ـ حالات تشابه دو مثلث .

صفحه ـ فصل مشترك دوصفحه ـ فصل مشترك سه‌صفحه که دو بدو تقاطع نموده باشند ـ خط وصفحه متقاطع ـ خط‌عمود برصفحه ـ قضیه سه‌عمود ـ عمود ومایل ـ خط و صفحه موازی ـ اوضاع نسبی دوصفحه ـ صفحات‌متقاطع ـ فرجه ـ مسطحه فرجه ـ اندازه فرجه ـ صفحات‌عمود بریکدیگر ـ صفحات متوازیه ـ تصویر نقطه بر محور و بر صفحه.

تعریف اجسام هندسی و دستور های سطح و حجم آنها بدون استدلال ـ حل مسائل و تمرین زیاد .

ب ـ جبر

تمرین زیاد راجع بفاکتر گیری ـ عبارات اصم ـ بحث معادله کلی درجه اول ـ نا معادله درجه اول یك مجهولی ـ حل و بحث دستگاه دو معادله دو مجهولی درجه اول ـ قاعده کلی برای حل دستگاه چند معادله چند مجهولی درجه اول ـ بمعادله گذاشتن بعضی مسائل ساده و حل آنها ـ علامت دو جمله درجه اول ـ مختصات نقطه نسبت به دو محور قائم و استفاده از آن برای ترسیم نمودار بعضی عوامل متغیر از قبیل درجه‌حرارت و میزان رسیده‌هاو فرستاده‌های کشور وغیره ـ حل معادله درجه دوم یك مجهولی ـ روابط بین ضریبها و ریشه ها ـ مسائل و تمرین زیاد .

سال چهارم

الف ـ هندسه

خواص قاطع و مماس‌در دائره ـ قوت نقطه‌نسبت بدائره و محور اصلی دو دائره و مرکز اصلی سه دائره (خیلی باختصار) ـ خواص راجع به‌منصف‌الزاویه‌مثلث ـ تقسیم توافقی ـ کثیرالاضلاع منتظم ـ محاسبه‌ضلع بعضی کثیرالاضلاعهای منتظم برحسب شعاع دائره محیطیه آن ـ نسبت محیط دائره بقطر ـ محاسبه‌مقدار تقریبی پی ـ محاسبه‌محیط وسطح‌دائره ـ محاسبه طول‌قوس وسطح قطاع وسطح قطعه دائره ـ بردارها (خیلی باختصار) ـ رابطه شال ـ تقارن وتجانس ـ حل ورسم‌مسائل .

ب ـ جبر

تجزیه سه جمله درجه دوم ـ علامت سه جمله‌درجه دوم ـ حل نا معادله های درجه دوم ـ حل نا معادله های کسری ـ تحقیق علامت ریشه‌ها بدون حل‌معادله ـ مقایسه عدد مفروض با ریشه‌های معادله درجه دوم ـ حل بعضی معادلات که بکمك معادله درجه دوم حل میشوند مانند معادلات دو مجذوری ـ حل مسائل فکری درجه دوم ـ تصاعدات حسابی و هندسی و دستور های راجع بانها باختصار (آنچه درلگاریتم مورداحتیاج است) ـ لگاریتم اعشاری ـ طریق‌استعمال‌جداول‌لگاریتم ـ مرابحه مرکب ـ اقساط سالیانه برای تشکیل سرمایه و استهلاك دین ـ مسائل .

ج ـ مثلثات

واحد های قوس دائره و زاویه مرکزی آن (درجه و گرادور ادیان) و دستور تبدیل آنها بیکدیگر ـ تعریف خطوط مثلثاتی قوس و زاویه ـ تغییرات خطوط مثلثاتی زاویه محصور بین صفر و ۱۸۰ درجه ـ روابط اصلی بین خطوط مثلثاتی یك زاویه ـ روابط بین خطوط مثلثاتی ـ زوایای مکمل و متمم ـ محاسبه خطوط مثلثاتی زاویه هـای ۳۰ و ۶۰ و ۴۵ ـ محـاسبه خطوط مثلثاتی ـ مجموع یا تفاضل دوزاویه بر حسب خطوط مثلثاتی آنها ـ محاسبه خطوط مثلثاتی زاویه بر حسب خطوط مثلثاتی زاویه نصف آن ـ دستور لازم برای محاسبه خطوط مثلثاتی هر زاویه بر حسب ظل نصف آن زاویه ـ روابط بین اضلاع و زوایای یك مثلث قائم الزاویه ـ حل مثلث قائم‌الزاویه در حالات رسمی (کلاسیك) ـ تمرینات .

سال پنجم

الف ـ هندسه

قضیه تصاویر در فضا ـ تصویر خط و شکل مستوی در صفحه و اندازه آن ـ کنج و اقسام آن ـ احکام راجع بکنج محدب ـ کنج سه وجهی واحکام آن ـ تساوی دو کنج سه وجهی ـ کنج قطبی وخواص آن ـ کثیر الوجوه واقسام آن ـ اجسام افلاطونی ـ تعریف سطح منشوری ـ منشور و اقسام آن ـ هرم ـ حجم هرم ـ حجم منشور وهرم ناقص ـ حجم شبه منشور ـ دستور سنسن برای شبه منشور ـ سطح دوار ـ مدارات و نصف‌النهارات ـ خط وصفحه مماس ـ سطح استوانی ومخروطی استوانه و مخروط ـ کره ـ دوائر عظام و صغار ـ تعریف قاچ و مثلث کروی و احکام آن ـ حجم استوانه و مخروط و کره ـ حجم اکلیل کروی و قطاع و حلقه و قطعه کروی ـ سطح جانبی استوانه و مخروط و سطح کره و سطح منطقه .

ب ـ جبر

مختصات نقطه ـ فاصله دو نقطه ـ مختصات نقطه وسط قطعه خط ـ تعریف نمایش هندسی یك تابع ـ نمایش هندسی تابع درجه اول ـ ضریب زاویه خط ـ زاویه بین دوخط ـ شرط توازی وعمود بودن دو خط ـ معادله خطی که از یك نقطه بگذرد یا معلوم بودن ضریب زاویه آن ـ معادله خطی که بر دونقطه معلوم بگذرد ـ تعریف توابع اتصالی و انفصالی و توابع صعودی و نزولی ـ ماگزیمم و می نیمم ـ تعریف مشتق و محاسبه آن ـ تعبیر هندسی مشتق ـ معادله خط مماس بر منحنی ـ خط مجانب موازی وغیر موازی بامحورها ـ قضایای راجع به مشتق (مشتق مجموع ـ مشتق حاصل ضرب ـ مشتق خارج قسمت ـ مشتق قوای توابع ـ مشتق توابع اصم) ـ موارد استعمال مشتق در تعیین ماگزیمم و می‌نیمم تابع ـ طریقه رسم منحنی ـ نمایش تغییرات توابع درجه اول ودوم وسوم و بعضی توابع کسری از قبیل توابع هموگرافیك ـ حل مسائل بوسیله نمودار .

ج ـ مثلثات

تبدیل حاصل ضرب خطوط مثلثاتی بمجموع وبالعکس ـ قابل محاسبه کردن بعضی عبارات وبکاربردن جداول مثلثاتی ـ روابط بین اضلاع وزوایای مثلث غیرمشخص ـ حل مثلثات غیرمشخص در حالات رسمی (کلاسیك) ـ نتایج عملی مثلثات در نقشه برداری خیلی باختصار ـ (تعیین ارتفاع و فاصله دونقطه ـ مسئله ، نقشه و غیره) ـ تمرینات .

د ـ هیئت

کره سماوی (فلك) ـ فاصله زاویه ـ سمت و ارتفاع ـ طولیاب ـ قوانین حرکت یومی ـ نصف‌النهار ـ قطب ـ شبانه روز نجومی ـ میل وبعد ـ دور بین نصف‌النهاری ـ زمین ـ مختصات جغرافیائی ـ ابعاد و ناهمواری زمین ـ جهان‌نما ـ تعریف نقشه استرئوگرافیك .

آفتاب ـ حرکت خاصه و ظاهری آن در کره فلکی ـ مدار آفتاب ـ منطقة البروج ـ اختلاف روز و شب در عرضهای مختلف (بدون محاسبه) ـ فصول ـ سال شمسی ـ سال نجومی ـ ساعت نجومی ـ ساعت وسطی ـ تقویم قیصری و گرگوری و جلالی و قانونی .

قمر ـ حرکت خاصه قمر در کره فلکی ـ اهله قمر ـ حرکت وضعی قمر ـ اختلاف قطر ظاهری قمر ـ خسوف و کسوف (بدون محاسبه) ـ تاریخ هجری .

سیارات ـ هیئت قدیم و هیئت کپرنیك ـ (سیستم کپرنیك) ـ قوانین کپلر ـ قانون نیوتن و نتایج آن ـ مختصری ازفواصل و ابعاد هیئت طبیعی آفتاب وسیارات واقمار آنها ـ ذوات‌الاذنات ـ شهب ـ احجار ساقطه (بولید)

ثوابت ـ صور فلکیه ـ کهکشان (مجره) ـ کواکب سحابیه .

تبصره ـ در کلیه مواد ریاضی معلم مکلف است مسائل متعدد بدهد و دانش آموزان را بانشاء و شرح حل مسائل وادار کند .

دانش آموزان در هر پانزده روز یکمرتبه بعوض درس باید در حضور معلم تکلیف کتبی انجام بدهند ومعلم باید نوشته هارا درخارج کلاس تصحیح کرده خطایارا در کلاس گوشزد نماید

رسم

سال اول

مثالهای ساده راجع بدروس هندسه وترسیم جوابهای آنها بمدد آلات ستاره و گونیاو پرگار و نقاله .

سال دوم

ترسیم اشکال مرکب از خطوط مستقیم و دوائر ـ موارد استعمال این اشکال در پارکتاژ و کارلاژ و دالاژ ـ استعمال مرکب چین و رنگ آمیزی بعضی از این ترسیمات (با الوان) .

سال سوم

مطابق سال دوم قدری مفصلتر .

سال چهارم

ترسیم آلات و ادوات ساده ـ تعیین ابعاد این آلات و نمایش هندسی آنها بمقیاس معین ـ رنك آمیزی بعضی از این نقشه ها .

سال پنجم

ترسیم اشیاء ساده و تعیین ابعاد آنها (از قبیل میز و صندلی و پنجره وبخاری وغیره)ـ طرح اشیاء متداول بدون استعمال آلات و قید ابعاد آنها ـ رنگ آمیزی بعضی از نقشه های مذکور .

نقاشی

منظور از این برنامه بیداری و تهییج ذوق دانش آموز است ودبیر مجبور نیست تمام آنرا تعلیم دهد بلکه باید برحسب ذوق شخصی ووسائلی که دانش آموزان در دست دارند ازبین نمونه ها وکارهائی که منظور شده است انتخاب نماید .

۱ ـ نقاشی در کلاس :
الف ـ اشیاء معمولی ساده
ب ـ حیوانات و نباتات
ج ـ انسان با لباس
د ـ نمونه از روی آثار و صنایع ملی و آثار یونان ورم
هـ ـ اشیائی که در رسم بکار برده شده
۲ ـ تزیینات
۳ ـ نقاشی و طرح از خط
٤ ـ نقاشی در خارج از کلاس بامداد و رنگ وغیره مخصوصا برای توضیح و تکمیل موضوعاتی که بسط میدهند
٥ ـ ترسیم قطعات معماری
٦ ـ نمونه سازی

مشق خط
ورزش
(مطابق برنامه مخصوص)

تعلیمات نظامی
(مطابق برنامه مخصوص)

جدول ساعات دروس در هفته

	سال ۱	سال ۲	سال ۳	سال ۴	سال ۵
فارسی	۵	۵	۶	۴	۴
عربی	۳	۲	۲	۲	۲
فیزیك	۱	۲	۲	۳	۳
شیمی	۱	۲	۲	۲	۲
علوم طبیعی و بهداشت	۲	۲	۲	۲	۲
تاریخ	۲	۲	۲	۲	۲
جغرافیا	۲	۲	۲	۲	۱
حساب	۳	۱	—	—	—
هندسه	۲	۲	۲	۲	۱
جبر	—	۲	۳	۲	۲
مثلثات	—	—	—	۱	۲
هیئت	—	—	—	—	۲
زبان خارجه	۶	۵	۵	۵	۵
جمع ساعات دروس	۲۷	۲۷	۲۸	۲۷	۲۸
رسم و نقاشی	۲	۲	۱	۲	۲
مشق خط	۱	۱	۱	—	—
تعلیمات نظامی	—	—	—	۳	۳
ورزش	۴	۴	۴	۲	۲
جمع ساعات دروس و عملیات	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۵

سال ششم

۱ ـ شعبه ادبی

زبان وادبیات فارسی

۱ ـ تاریخ ادبیات : از زمان ظهور زردشت تاعصر حاضر مشتمل بر شرح مختصری از زبانهای معمول قبل از اسلام ـ متون و کتیبه هائی که باقی مانده ـ سرودها و الحان در عهد ساسانی ـ سیرعلوم و فنون بعد ازاسلام تاعهد سامانیان ـ چگونگی علوم و ادبیات وارتقاءوانحطاط هریك از فنون ادب و رشته های علوم و اسباب آنها و شرح حال شعرا و نویسندگان معروف ایران و نظر در سبك وروش آنها در نظم یانثر بااشاره اجمالی بمزایای هریك از آنها ازعهد ساسانی تازمان حاضر

۲ ـ قرائت : از آثار بزرگان هرعهد از زمان سامانیان تاعصر حاضر

۳ ـ انشاء : موضوعات علمی و فلسفی و تحقیقات ادبی

عربی

۱ ـ قرائت قطعات نثر و نظم از کتب فصحاء متناسب بافهم و قوه دانش آموزان و حفظ بعضی از آنها ـ ترجمه از عربی بفارسی و از فارسی بعربی

۲ ـ اصول علم معانی و بیان ـ کلیات ـ تاریخ ادبیات از عصر جاهلی تا عصر حاضر .

تبصره ـ در قطعات نظم و نثر منتخب از آثار نویسندگان باید توجه مخصوصی بآثار نویسندگان بزرگ ایرانی که بعربی نوشته اند بشود .

زبان فرانسه

برنامه این قسمت در ضمن برنامه زبان فرانسه دوره پنجساله معین شده است .

فلسفه

۱ ـ تعریف فلسفه و تقسیمات آن ـ روانشناسی ـ موضوع و مرتبه و فائده آن ـ شعور یاوجدان ـ روش روانشناسی (مشاهده و تجربه) ـ اقسام نفسانیات(ادراکات ـ انفعالات ـ افعال)ـ احساسات (حواس ظاهره) ـ احساس و ادراك حسی ـ اندازه گیری احساسات ـ حافظه ومراحل آن از حفظ و تذکر و تشخیص و تحدید ـ تداعی معانی و تاثیر آن در حیات نفسانی ـ تخیل ـ تفصیل و ترکیب در تخیل ـ تاثیر آن در علوم و در صنایع و در زندگی ـ دقت یا انتباه ـ مراقبه و تفکر و تامل و خلسه ـ تجرید و تعمیم ـ چگونگی حصول مفهوم کلی ـ حکم از لحاظ روانشناسی ـ تصور وتصدیق ـ استدلال ـ قیاس و استقراء وتمثیل وبیان آنها ازلحاظ روانشناسی ـ عقل و مبادی اولیه ـ زبان ـ علامات و اشارات ـ لفظ و معنی و مناسبات آنها با یکدیگر ـ لذت و الم ـ عواطف شدید و عواطف رقیق ـ تمایلات شخصی و اجتماعی وعالی ـ شهوات ـ موجبات آنها ـ وسائل معارضه با شهوات ـ حرکت و اقسام آن ـ حرکات انعکاسی ـ حرکات غریزی (غریزه) ـ اوصاف خاص آنها ـ حرکت عادی (عادت)ـ تاثیرعادت در ادراك وانفعال وفعل ـ فعل ارادی یا اراده ومراحل چهارگانه آن ـ شخصیت ـ مناسبات اراده وشخصیت ـ تعددشخصیت منش (خصلت) ـ عوامل تشکیل دهنده آن ـ تقسیم منش ها از روی امزجه ـ روش تجربی در تحقیق منش ها ـ آزمایشگاههای روانشناسی .

مختصری از نتایجی که بکار بستن روش های تجربی در تحقیقات روانشناسی تاکنون بدست داده است .

شناخت زیبائی : تعریف زیبائی ـ زیبائی طبیعی و زیبائی صنعتی ـ بیان اجمالی زیبائی وهنر ـ قریحه صنعتی ـ نبوغ ـ جنون و نبوغ ـ صنعت و زندگی ـ هنرهای زیبا .

۲ ـ منطق نظری و تعریف آن ـ تصور و تصدیق ـ حد و رسم ـ اقسام کلی ـ قیاس و استقراء وتمثیل ـ اقسام قیاس ـ منطق عملی ـ یا روشهای علوم ـ طبقه بندی علوم ـ روش تجزیه و ترکیب ـ روش علوم ریاضی ـ روش علوم طبیعی ـ مشاهده و تجربه ـ روش علوم اخلاقی ـ رابطه تاریخ با علوم اجتماعی .

۳ ـ علم اخلاق و تعریف آن ـ وجدان خلقی و جنبه های سه گانه آن ـ غایات فعالیت بشر ـ مشرب اصالت لذت و نفع ـ مشرب اصالت عاطفه ـ مشرب اصالت عقلی ـ تکلیف امرمطلق و امرمشروط ـ مسئولیت واقسام آن ـ مکافات ـ سرفرازی وسرافکندگی اخلاقی ـ مناسبات خیر و تکلیف وسعادت با یکدیگر ـ اخلاق انفرادی ـ تکالیف شخص نسبت بنفس ـ اخلاق اجتماعی ـ اهمیت اجتماعی خانواده ـ تکالیف خانوادگی ـ اخلاق اجتماعی ـ حق وعدالت ـ دستگیری ازدیگران ـ تعاون ـ احترام زندگی و آزادی ـ مالکیت وکار ـ آزادی فکر ـ اخلاق مدنی وسیاسی ـ ملت ـ قانون ـ میهن ـ دولت و وظایف آن .

٤ ـ فلسفه و ما بعد الطبیعه : مناسبات فلسفه با علوم و تاثیرش در آنها ـ تاثیر فلسفه در زندگی ـ تعریف وجود وماهیت واشاره مختصر بنظرفلاسفه قدیم یونان خاصه افلاطون وارسطو در این باب ـ تعریف و توضیح مثل و بیان مراد افلاطون از تعلیم آن .

تعریف و شرح مختصر صورت و هیولی بموجب فلسفه ارسطو ـ تعریف علت و معلول و اقسام علل بموجب فلسفه ارسطو ـ مقولات عشر و توضیح اجمالی آنها ـ خلاصه ازعقاید اخلاقی سقراط و افلاطون و ارسطو و رواقیان و اپیکوریان (ابیقوریون) ـ فلسفه در قرون وسطی ـ مختصر شرح حال و خلاصه مشرب فلسفی ابوعلی سینا ـ و شیخ اشراق و غزالی و ملاصدرا ـ عرفان و اهمیت آن در ادبیات فارسی ـ بحث در ماده و حیات و روح و خدا و حریت و جبر واختیار ـ خلاصه‌ای ازعقاید مهم فلسفی دوره جدید از باکن و دکارت باینطرف مانند ایدئالیسم ماتریالیسم ، پراگماتیسم و غیر آن ـ ارزش و حدود معرفت .

تاریخ

تاریخ عمومی ـ تعریف تمدن و درجات آن ـ خصائص تمدن جدید و علل ترقی آن ـ آزادی افکار و حرفه ـ تقسیم کار ـ تخصص کارخانه ـ سرمایه تمدن زراعتی و صنعتی و لوازم هریك ـ تاثیر بسط طرق ارتباطیه در ازدیاد محصولات و مصنوعات در نواحی مساعد ـ تولید محصول بحد افراط و فروش نرفتن قسمتی از آن ـ دخالت دولت در اصلاح امر بازار اقتصادی ـ فروش امتعه و مصنوعات ـ تولید رقابتهای اقتصادی و سیاسی بین کشورهای اقتصادی ـ سرمایه داری و مسائل مربوط بپول و بانك و نهضت های اجتماعی وتاریخچهٔ آنها ـ مسئله استعمار ـ مستعمرات استخراجی و مسکونی ـ ترقی فوق العاده انگلیس از لحاظ اقتصادی در نیمه دوم مائه نوزدهم ـ روی کار آمدن ممالك اقتصادی جدید (کشورهای متحده امریکا ـ ژاپن ـ هندوستان کانادا ـ استرالیا ـ افریقای جنوبی) ـ ترقیات سریع آلمان ـ کشمکش برسرتصرف بازار های تجارتی و مستعمرات ـ تاثیرات جنك بین المللی در اوضاع اقتصادی عالم ـ معاهدات ورسای و سن ژرمن و تریانون ـ تاریخچه جامعه ملل و بنگاههای ضمیمه آن ـ مسئله قیمومیت و اقلیتها ـ

روسیه جدید از لحاظ اقتصادی ـ بحران سیاسی و اقتصادی حالیه دنیا ـ علوم و معارف وادبیات از ابتدای قرن بیستم ـ انجمنها و مجلات علمی و ادبی و کتابخانه های عمومی ـ جائزه نوبل ـ بنگاههای پاستور و کوخ و روکفلر و کارنجی و تاثیر آنها در بسط و توسعه علوم و ادبیات ـ تاثیر جنك بین‌المللی درعلوم وادبیات ـ اوضاع اجتماعی اروپا قبل ازجنك بین‌المللی وبعدازآن .

تاریخ ایران ـ تاریخچه آشنا شدن ایران بمعارف اروپائی ـ علل عقب ماندن ایران در قرون اخیر از تمدن جدید ـ تاریخچه بنگاههای جدید در ایران (روزنامه ـ چاپخانه ـ بانك ـ پست و تلگراف ـ راه آهن ـ کارخانه‌هاوغیره) ـ معارف اروپائی درایران (آموزشگاهها ـ بنگاههای علمی ـ ترجمه کتب ـ فرستادن دانشجو بخارجه ـ معلمین و مستشاران خارجی در ایران) ـ احوال معارف قدیمه در ایران ازبعد ازمشروطیت ـ زبان فارسی و ادبیات و تاریخ ایران ـ مختصری از روابط ایران با کشورهای خارجه از ابتدای مشروطیت به بعد ـ تاریخچه نهضت اخیر .

جغرافیا

جغرافیای عمومی ـ طرق ارتباطیه و راههای تجارتی عمده ـ امتیاز تمدن جدید از حیث راههای ارتباط از تمدن قدیم ـ راههای بری معتبر مخصوصا راههای آهن ـ اهمیت راههای آهن درارپای مرکزی و غربی ـ راههای سرتاسری آسیا وامریکا ـ راههای دریائی عمده ـ کشتیهای بخاری ـ کمپانیهای عمده دریا پیمائی ـ بنادر تجارتی معتبرعالم ـ ترعه سوئز و پاناما از لحاظ اقتصادی ـ راههای هوائی واهمیت آنها دراروپای غربی ـ کشورهای اقتصادی عمده امروز ـ مراکز معتبر صنعتی مخصوصا در اروپای غربی و مرکزی و امریکای شمالی ـ منابع عمده مواد اولیه و خام ـ منابع عمده سوخت ومواد مولد حرارت ـ منابع عمده فلزات قیمتی ـ مبادله مواد غذائی و خام ـ مصنوعات ـ بازارهای عمده فروش در عالم ـ میزان تجارت هر یك از کشورهای اقتصادی معتبر ـ کشتیهای تجارتی کشورهای اقتصادی معتبر ـ کشورهای اقتصادی دنیا .

جغرافیای ایران : راههای عمده داخلی ـ راههای بری دائمی و سابقه تاریخی و اهمیت هریك از آنها ـ راههای ارتباط ایران باخارج ـ بنادر عمده ـ مواد خام ومصنوعاتی که بخارج فروخته میشود وبازار فروش هر کدام ـ واردات ایران ـ میزان تجارت ایران درده سال اخیر ـ مسئله آب و آبیاری و فلاحت قدیم و جدید ـ صنایع دستی و کارخانه های ایران وممالك همسایه از لحاظ تجارت ـ مقام حالیه ایران در اقتصاد دنیا .

ورزش

(مطابق برنامه مخصوص)

تعلیمات نظامی

(مطابق برنامه مخصوص)

۲ ـ شعبه ریاضی

فارسی

۱ ـ قرائت: بشرح سال پنجم قدری مشکلتر بامقایسه تعبیرها وعبارات مشکل بایکدیگر
۲ ـ انشاء : طرح موضوعات فکری و نوشتن مقالات در مطالب علمی .

زبان فرانسه

برنامه این قسمت درضمن برنامه زبان فرانسه دوره پنجساله معین شده است .

فلسفه

۱ ـ فلسفه علمی : تعریف فلسفه و شرح موضوع و اهمیت و فواید آن ـ مناسبات فلسفه باعلوم وتاثیرش در آنها ـ معرفت سطحی‌ومعرفت علمی ـ تعریف علم ـ طبقه بندی علوم ـ تعریف منطق نظری ـ تصور و تصدیق حدورسم ـ قیاس و استقراء و تمثیل ـ منطق عملی یاروشهای علوم ـ روش علوم ریاضی ـ روش علوم طبیعی ـ روش علوم اخلاقی و اجتماعی ـ روشهای‌جدید در تحقیقات روانشناسی .

۲ ـ فلسفه اخلاقی : شرائط نفسانی زندگی اخلاقی ـ موضوع علم‌الاخلاق ـ تکلیف و مسئولیت ـ مکافات ـ سرافرازی و سر افکندگی اخلاقی ـ مناسبات خیر و تکلیف و سعاوت با یکدیگر ـ تکلیف شخص نسبت به نفس و بدن خود ـ تکالیف در خانواده ـ تکالیف اجتماعی ـ حق و عدالت ـ تعاون ـ مالکیت وکار ـ آزادی فکر ـ قانون ـ میهن ـ دولت و وظائف آن .

۳ ـ فلسفه اولی : خلاصه‌ای ازعقاید مهم فلسفی‌دوره جدید از باکن ودکارت باینطرف ـ مانند ایده آلیسم ،راسیونالیسم ، ماتریالیسم و غیر آن ـ ارزش و حدود معرفت .

فیزیك

سه ساعت درس، یکساعت آزمایشگاه .

افتادن اجسام در تهی و در هوا ـ مطالعه تجربی‌افتادن آزاد ـ قوانین دینامیك ـ تعریف جرم واصل جبر ـ تحقیق تجربی‌قانون تساوی نیرو باحاصل‌ضرب توده در شتاب ـ مورد استعمال این قوانین در حرکت های دورانی و سینوسئیدال و پرتابی ـ مقاومت هوا ـ تندی حد ـ اصل هوایما .

آونگ ساده ومرکب ـ آونگ ساده هم‌زمان (بدون محاسبه) ـ تعمیم حرکت‌آونگی ـ میدان سنگینی (حوزه ثقل) ـ اندازه گرفتن تغییراتg

واحدهای اصلی و مشتق در سیستم های « سانتیمتر ـ گرام ـ ثانیه » ، «متر ـ تن ـ ثانیه» و « متر ـ کیلوگرم ـ ثانیه » .

قضیه انرژی سینتیك ـ اشکال مختلف انرژی (مکانیکی ـ گرمائی ـ الکتریکی ـ شیمیائی) وتبدیل آنها بیکدیگر ـ اصل بقاء انرژی ـ ذکر اصل‌و قضیه کارنو ـ راندمان ماگزیمم ـ راندمان عملی ـ لگام پرونی

حرکتهای ارتعاشی ـ صوت نتیجه ارتعاش است ـ انتشار حرکت ارتعاشی ـ طول موج ـ تندی‌صوت ـ تداخل‌موجها ـ انعکاس موجهای صوتی ـ موجهای ایستاده ـ عقده‌ها وبطنها ـ مشخصات صوت (ارتفاع ـ شدت ـ طنین) ـ صوتهای موسیقی ـ فاصله های موسیقی ـ هارمونیکها گام زارلن و گام معتدل ـ رزونانس ـ لوله های صوتی ـ تارهای مرتعش

فرض ارتعاشات نورانی ـ نوریك رنگ : دوره ـ تندی ـ طول موج ـ تداخل نور ـ آزمایش دو منشور ـ آزمایش یونگ ـ تجزیه نور ـ اسپکترسکپ ـ طیف های مرئی و نامرئی مختصری راجع به خازن های الکتریکی ـ گنجایش الکتریکی ـ مختصری از روانهای الکتریکی متناوب ـ تولید و خواص و موارد استعمال آنها.

تعریف تجربی شدت موثر وقوه الکتر وموتوری موثر ـ توان متوسط یك‌روان متناوب اثر خودالقائی و گنجایش (بدون محاسبه) ـ تعریف ضریب توان ـ آلترناترهای یك فازه‌وچند فازه ـ ترانسفور ماتور ـ قرقره القاء.

تخلیه الکتریکی در گازها ـ شعاعهای کاتودیك وشعاعهای‌ایکس ـ نوسان های‌الکتریکی‌ـ انتشار موج‌های الکتریك ـ اصل تلگراف بی‌سیم ورادیو

مکانیك

(دو ساعت در هفته درس و آزمایشگاه)

درس مکانیك باید از صورت یك‌درس ریاضی‌و نظری خارج شود و نباید موردحل مسائل ریاضی واقع گردد . تدریس باید باآزمایش توام و باهشاهده روزانه نزدیك گردد

سینماتیك : حرکت مستقیم ـ حرکت یکنواخت ـ تعریف تندی واندازه گرفتن‌آن در حرکت یکنواخت ـ حرکت متغیر ـ تندی متوسط و اندازه گرفتن آن ـ تندی در یك آن ـ تجربه ماشین آتوود برای اندازه گرفتن تندی ـ شتاب واندازه گرفتن‌آن بوسیله ماشین‌آتوود‌ـ سطح شیب‌دار ـحرکت با تغییریکنواخت ـ حرکت منحنی ـ معادله مسافت نسبت بزمان ـ نمایش حرکت ـ بردار تندی ـ بردار شتاب ـحرکت مستدیر یکنواخت

حرکت جیبی (سینوسئیدال) ـ تجربیات ساده برای رسم ونمایش یك حرکت‌جیبی بوسیله پاندول و دیاپازن و تیغه مرتعش و فنر وطناب ـ حرکتهای ساده یك‌جسم جامد: انتقالی وگردشی و ترکیب آنها برای تشکیل حرکت عمومی (مثال سقوط برگ از درخت‌ـ سقوط صفحه کاغذ ـ حرکت چرخ اتومبیل ـ حرکت گلوله توپ وغیره)

ترکیب تندیها : (مثال حرکت شخص در ترن ـ حرکت کشتی درروددخانه‌ـ حرکت قطرهای باران در باد)

دینامیك : قوانین دینامیك و تحقیق تجربی آنها ـ تساوی نیرو باحاصل ضرب توده در شتاب ـ جرم ـ آزمایش باماشین آتوود و سطح شیب دار ـ آزمایش نیروی گریز از مرکز در حرکت مستدیر ـ تجربه ناظم‌حرکت گلوله ـ تجربه فلاخن

قضیه انرژی سینتیك ـ تعریف گشت آور جبر ـ (فقط نسبت بمحور) و محاسبه آن فقط برای حلقه نازك نسبت بمرکز و استوانه توخالی نازك نسبت به‌محور

ایست شناسی : نقطه مادی‌ـ نیرو ـ نمایش نیروبایك بردار‌ـترکیب نیروها (آزمایش متوازی الاضلاع نیروها)ـ شرط تعادل نقطه مادی آزاد ـ تعادل نقطه مادی متکی برخط‌مستقیم بردائره ، برسطح ، برکره

اصطکاك ـ تعریف ضریب اصطکاك بامثالهای متعدد در ایست شناسی ودینامیك ـ گشت‌آور نیرونسبت به یك‌نقطه‌ویك خط ـ قضیه وارینیون ـ نیروهای وارد برجسم‌صلب ـ نیروهای‌متوازی‌ـ مرکز نیروهای متوازی ـ گرانیگاه ـ مثالهای ساده برای تعیین گرانیگاه (مثلث ـ ذوذنقه ـ منشور ـ هرم) ـ جفت تبدیل یکدستگاه نیرو به دونیرو ویك نیرو و یك جفت ـ

تعادل یك جسم صلب برسطح ثابت

تعادل جسم صلب که میتواند دور یك نقطه ثابت یادور یك محور ثابت بچرخد (با چند آزمایش)ـ تعادل ماشینهای سادهـ اهرمـ چرخ چاه ـ فرقره ثابت ـ قرقره‌متحرکـ سطح‌شیبدار

شیمی

دوساعت درس، یکساعت کار در آزمایشگاه

مقدمات شیمی عمومی بطور اختصار:

۱ ـ تجزیه فوری ـ جدا کردن دو جامد ـ جدا کردن دو مایع ـ تقطیرـتجربیات‌مربوطه

۲ ـ تجزیه حجمی ـ توزین اسیدها و بازها

محلول نورمال ـ عیار اسیدها و بازها و نمك‌ها ـ طرز تعیین عیار باتجربه ـ توزین وزنی بصورت کلرور نقره و بصورت سولفات دو باریم

۳ ـ کلیه قوانین شیمی عمومی بدون اثبات ولی باذکر موارد استعمال ـ قانون لاوازیهـ ماریت ـ ایزومرفیسم ـ ریشت ـ دالتن ـ پروست ـ جرم مخصوص گازها ـ قوانین آوو گادرو ورائول

٤ ـ تکمیل و تعریف ظرفیت ـ شرح بنیانهاـ عاملها

فرمول منبسط ـ طرز خواندن یك فرمول منبسط در شیمی آلی ـ مختصری از تئوری کربن تترائیدریك

٥ ـ تعریف شیمی آلیـ رابطه آن باحیوان و نبات ـ تجزیه کیفی‌و کمی کربنـ ئیدروژن ـ ازت باهسائل متعدد و تجربه ـ تقسیم بندی شیمی آلی ـ شیمی اسیکلیك و شیمی سیکلیك

الف ـ کربورهای اشباع شده ـ طرز تهیه و خواص ـ متان ـ نفتها

ب ـ کربورهای اشباع نشده ـ طرز تهیه و خواص ـ اتیان ـ استیلن

پ ـ الکل‌ها ـ الکل نوع ۱ و ۲ و ۳ ـ پلی الکل‌ها ـ گلی سرین و ترکیب آن .

ت ـ آلدئید ها و ستون ها ـ کلرال .

ث ـ اسید ها ـ اسید استیك ـ اسیدهای چرب .

ج ـ اسید الکل‌ها ـ اسید سیتریك ـ اسید تار تریك و ترکیب مصنوعی آنها .

چ ـ اوزها ـ پلی‌الکل اسید ها ـ گلوکوز ـ قند ـ نشاسته ـ سلولوز (مراجعه بسال قبل)

ح ـ امید ـ امین ـ استامید .

اوره ـ اسید اوریك ـ جامع و بطور کلی بسط داده شود .

خ ـ نیتریلها ـ سیانورها .

د ـ کربورهای‌حلقوی یاسیکلیك ـ بنزن ـ تولوئن .

۱ ـ ترکیبات بنزن ـ نیتروبنزن ـ انیلین ـ فنل .

۲ ـ ترکیبات یارا ـ اورتو ـ متا .

۳ ـ نفتالن ـ انتراسن ـ اسید پیکریك ـ اسید فیتالیك ـ فنل فتالیئن هلیانتین .

تبصره ـ در سالهای دوم و سوم وچهارم وپنجم وششم باید علاوه بر تجربه شیمیائی‌مسائل متعدد درحدود فهم دانش‌آموزان داده شود .

ریاضیات

جبر : بحث درمعادلات یارا متری درجه دوم ـ مقایسه ریشه های معادله درجه دوم با یك یا دو عدد مفروض ـ رفع ابهام صور مبهم ـ خط مجانب موازی و غیرموازی با محورها ـ تعبیر

هندسی ـ حال نا مساویهای یك مجهولی و دو مجهولی ـ معادلات خطوط مماس وقائم برمنحنی تغییرات توابع اصم درجه دوم ـ مشتق دوم واستعمالش برای تعیین‌ماکزیمم ومی‌نیمم‌و نقطه عطف (دوخم) ـ تعیین ماکزیمم‌ومی‌نیمم بعضی‌توابع‌بدون‌استعمال مشتق ـ حل‌معادله . $x^2+px+q=0$

مشتق توابع مثلثاتی ـ تعیین تغییرات و رسم منحنی توابع مثلثاتی ـ توابع اولیه ـ محاسبه سطح محصور بین منحنی و محورطولها وعرض های دونقطه منحنی ـ محاسبه حجم اجسام دوار بوسیله خاصیت توابع اولیه ـ تمرینات .

مثلثات

حل و بحث معادلات مثلثاتی رسمی (کلاسیك) و غیر رسمی (غیر کلاسیك) که ضرائب آنها عددی یاپارامتری باشند (یکمجهولی و دومجهولی) ـ نامعادله مثلثاتی ـ قابل محاسبه نمودن عبارات بوسیله اختیا رزاویه معین ـ استعمال‌جداول‌لگاریتم ـ حل‌معادله درجه دوم بطریق‌مثلثاتی‌ـ حل مسائل مختلف راجع بحل مثلث در حالات غیر رسمی (غیر کـلاسیك) ـ حل چها ر ضلعی ـ تمرینات لازم .

هندسه و مخروطات

بردارها ـ قضیه تصاویر ـ مختصات فضائی نقطه ـ تعیین یك بردار بوسیله مختصات نقطه .

اثر و تصاویرش بر روی سه محور ـ زاوایای بردار(حامل) با سه محور ـ زاویه دوبردار ـ حاصل ضرب اسکالر و حاصل ضرب برداری (حاملی) .

شرط موازی بودن وشرط عمود بودن دوحامل ـ مقاطع مخروطی ـ بیضی ـ ترسیم بیضی‌ـ معادله بیضی نسبت بدو محور آن ـ مماس بر بیضی ـ تصویر دائره بیضی است و نتایج آن ـ فصل مشترك بیضی و خط مستقیم .

هذلولی ـ ترسیم آن ـ معادله هذلولی نسبت بدومحور آن ـ فصل مشترك با یك خط ـ خطوط مجانب .

سهمی : ترسیم آن ـ معادله سهمی نسبت بمحور وخط مماس برراس آن ـ فصل مشترك با خط مستقیم ـ خط مماس ـ تعریف مشترك این سه منحنی بوسیله یك کانون ویك خط هادی‌ـ مقاطع مستویه ـ مخروط و استوانه مستدیر القاعده قائم .

قوت نقطه نسبت بدائره و کره ـ محور های اصلی ـ صفحات اصلی‌قطب وقطبی‌نسبت بدائره‌ـ صفحه قطبی‌نسبت بکره ـ مورب وخواص آن ـ قضایای‌مثلائوس وسواویا سکال ـ انعکاس وموارد استعمال آن ـ عا کس بوسلیه ـ تصویر پیکرنگاری ـ تصویرمرکزی یا دورنمائی .

هندسه رقومی

تصویر نقطه برصفحه‌ـ مقایسه و رقوم نقطه ـ نمایش خط ـ شیب خط ـ فاصله دو نقطه ـ شرط تقاطع دو خط ـ شرط توازی دو خط ـ فصل مشترك دو صفحه ـ نمایش دوصفحه ـ مقیاس شیب‌صفحه ـ صفحات متوازیه ـ خوابانیدن برصفحه مقایسه ـ زاویه بین‌دوخط ـ فاصله نقطه‌ازصفحه‌ـ فصل‌مشترك خط وصفحه ـ فرجه بین‌دوصفحه ـ نمایش‌یك سطح بوسیله منحنی‌های تراز ـ ارتفاع یك نقطه که تصویرافقی آن معلوم است‌ـ شیب خطی که روی سطحی رسم شده است ـ خطوط هم شیب ـ خط بزر گترین شیب ـ شناختن نقشه و استعمال آن درنقشه و تراز یابی .

هندسه ترسیمی

نمایش نقطه و خط و صفحه بوسیله استعمال دو صفحه عمود بر یکدیگر ـ شرط تقاطع دو خط ـ شرط توازی دو خط ـ نمایش صفحه وتعیین فصل مشترك دوصفحه ـ خوابانیدن صفحه‌روی صفحه افق ـ تغییر صفحه تصویر ـ دوران حول محور عمود برصفحه تصویر ـ موارد استعمال آن در فواصل و زوایا ـ فاصله دو نقطه ـ فاصله نقطه از صفحه ـ عمود مشترك دو خط متنافر ـ زاویه دو خط ـ زاویه بین خط وصفحه ـ فرجه ـ نمایش منشور وهرم ـ مقاطع مستویه و تعیین وسعت واقعی آنها ـ تمرینات راجع بمواد نامبرده .

حساب استدلالی

شمار ـ شمار اعشاری ـ اعمال اربعه ـ قضایای عمده راجع باعمال اربعه ـ باقیمانده های تقسیم هرعدد بر ۲ و ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و یا برهرمقسوم علیه دیگر ـ بزرگترین‌عاد مشترك و کوچکترین مضرب مشترك ـ تعریف وخواص اعداد اول ـ تجزیه اعداد صحاح بعوامل اول ـ این تجزیه فقط بیك طریق ممکن است ـ کسور متعارفه و اعشاری ـ کسور متناوب و کسور منتج ـ مجذور و مکعب عدد صحیح یا کسری ـ استخراج جذر و کعب از عدد صحیح یا کسری با تقریب معین ـ نسبت و تناسب ـ تعریف خطای مطلق وخطای نسبی ـ تمرینات لازمه .

رسم

رسم ملخص اجسام هندسی ـ ترسیم نقشه قطعات ماشینها از روی نمونه با مقیاس معین (ده نمونه در سال) ـ طرح قطعات ساده ماشین بدون استعمال آلات ـ رنگ آمیزی بعضی از این نقشه ها .

ورزش

(مطابق برنامه مخصوص)

تعلیمات نظامی

(مطابق برنامه مخصوص)

۴ ـ شعبه طبیعی

فارسی

۱ ـ قرائت : بشرح سال پنجم قدری‌مشکلتر بامقایسه تعبیرها وعبارات مشکل بایکدیگر ،
۲ ـ انشاء : طرح موضوعات فکری و نوشتن مقالات در مطالب علمی .

زبان‌فرانسه

برنامه این قسمت در ضمن برنامه زبان فرانسه دوره پنجساله معین شده است .

فلسفه

۱ ـ فلسفه علمی ـ تعریف فلسفه و شرح موضوع و اهمیت و فوائد آن ـ مناسبات فلسفه با علوم و تاثیرش درآنها ـ معرفت سطحی و معرفت علمی ـ تعریف علم ـ طبقه بندی علوم ـ تعریف منطق نظری ـ تصور و تصدیق ـ حد و رسم ـ قیاس و استقراء و تمثیل .

منطق علمی یا روشهای علوم ـ روش علوم ریاضی ـ روش علوم طبیعی ـ روش

علوم اخلاقی و اجتماعی ـ روشهای جدید در تحقیقات روانشناسی .

۲ ـ فلسفه اخلاقی ـ شرایط نفسانی زندگی اخلاقی ـ موضوع علم الاخلاق ـ تکلیف و مسئولیت ـ مکافات ـ سرفرازی وسرافکندگی اخلاقی ـ مناسبات خیر وتکلیف وسعادت بایکدیگر ـ تکالیف شخص نسبت به نفس و بدن خود ـ تکالیف درخانواده ـ تکالیف اجتماعی ـ حق وعدالت ـ تعاون ـ مالکیت وکار ـ آزادی فکر ـ قانون ـ میهن ـ دولت و وظائف آن .

۳ ـ فلسفه اولی : خلاصه ای از عقاید مهم فلسفی دوره جدید از باکن ودکارت باینطرف مانند ایدآلیسم ، راسیونالیسم ، ماتریالیسم و غیر آن ـ ارزش و حدود معرفت .

فیزیك

دو ساعت درس ، یکساعت کار در آزمایشگاه .

مطالعه تجربی سقوط اجسام در تهی ـ آونگ ـ مطالعه تجربی فرمول (بدون اثبات) ـ اساس اندازه گرفتن g ـ اشکال مختلف انرژی وتبدیل آنها بیکدیگر ـ تجربه ژول ـ اصل تعادل کار و گرما ـ اصل بقای انرژی ـ حرکتهای متناوب ـ صوت نتیجه ارتعاش است ـ مطالعه تجربی انتشار یك حرکت ارتعاشی ـ طول موج ـ سرعت صوت ـ انعکاس موجهای صوتی ـ عقده وبطن ـ خواص فیزیولوژیك صوت .

صوت های موسیقی ـ فواصل موسیقی ـ هارمونیك ها ـ رزونانس .

لوله های صوتی ـ مطالعه اختصاری تارهای مرتعش .

تعمیم خواص ارتعاش صوت در باره نور ـ تجزیه نور ـ اسپکترسکپ ـ تطابق و معایب چشم .

کهربا ـ اطلاعات ساده راجع به روانهای متناوب وارتعاشات کهربائی ـ ترانسفورماتور ـ قرقره القاء ـ تخلیه کهربائی در گازها .

شعاعهای کانودی و ایکس .

شیمی

به برنامه شیمی شعبه ریاضی صفحه ٦٦ رجوع شود .

۳ ـ علوم طبیعی

۱ ـ فیزیولوژی حیوانی و تشریح

تعریف سلول ـ ساختمان تشریحی وشیمیائی سلول باختصار ـ اهمیت هسته ـ تقسیم مستقیم و غیر مستقیم سلول ـ جذب مواد ـ اسمز ـ قوانین اسمزی ـ خواص پرده سیتوپلاسمی برای دخول مواد .

تغذیه سلولی ـ مختصری از دیاستازها بطورکلی ـ بافته‌ها ـ بافته پوششی ـ بافته عضلانی . سلول ماهیچه ـ ذکر ماهیچه های مهم و خواص فیزیولوژیکی ماهیچه ها ـ نورون ـ بافته استخوانی (ذکر استخوانهای مهم) ـ بافته خونی ـ (ساختمان گویچه‌ها ـ اهمیت) گردش خون ـ اهمیت لنف ـ ساختمان دل ـ اختصاص عضلانی ـ بافته دل ـ خود کاری قلب ـ اهمیت ساختمان عضله قلب در خود کاری آن ـ گردش خون درقلب ورگهای عمده و رگهای موئی ـ فشار خون ـ ذکر

اصول یك فشار سنج - ساختمان دستگاه دم‌زدن ریه - ذکر مختصری ازخواص هموگلوبین و اهمیت اکسیژن گیرنده و اکسیژن دهنده آن - خفگی بوسیله اکسید دو کربن

غذا - (تعریف) - بچه موادی میتوان غذا گفت؟ - غذای ساده ومرکب بطوراختصار - مختصری از دستگاه گوارش (دو روی غده‌ها بیشتر صحبت شود)

تغذیه وگوارش : گوارش مواد قندی و چربی و پرتیدی باچند مثال (ممکن‌است دانش آموز را بکیفیت شیمیائی گوارش و اهمیت آن آشنا کرد) - جذب و دفع کلیوی — ساختمان بافته‌ای کلیه بطوراختصار - تشکیل‌وخروج ادرار - اهمیت کلیه - اهمیت پوست — عرق کردن - غدد بسته - تیروئید - هیپوفیز - غدد فوق کلیوی - جگر - لوزالمعده از نظر غده بسته - غذای‌مولد حرارت - موجودات خون‌سرد وخون گرم - احتیاج حرارتی موجودزنده — مقاومت باسرما و گرما - فیزیولوژی سلسله پی‌ها - فرض‌نورونی و سلسله پی - پی - قطع‌عرضی نخاع‌وقطع طولی - محورمخ‌ونخاع بوسیله‌شکل‌باذ کرچندپی‌مهم - جمجمه‌وتنه - رابطه‌نخاع بوسیله شکل-رابطه‌مخچه و گوش - شکل‌ظاهری ومحل‌مغزنسبت بچهره‌وپشت سر- رابطه مغزو گوش- رابطه‌پی‌هاوماهیچه‌ها - حرکت‌انقباض‌عضلاتی- راه‌رفتن - ساختمان‌سلسله سمپاتیك و رابطهٔ آن بانخاع- سلسله پاراسمپاتیك (برای فهماندن این دو سلسله ذکر سمپاتیك و پنوموگاستریك‌دوپی منظم کننده حرکات قلب کافی است)- چشم (ساختمان و فیزیولوژی آن) - گوش (ساختمان و فیزیولوژی آن)

۲ - فیزیولوژی گیاهی و تشریح

تشکیل سلول گیاهی - قسمت‌های مختلف سلول گیاهی - اعمال تنفس و تعرق و کربن گیری‌در سلول گیاهی - انرژی‌لازم برای کربن گیری - تقسیم مستقیم وغیر مستقیم درسلول گیاهی - تغییرات شکلی که در قسمتهای‌مختلف سلول گیاهی پیدا میشود - تغذیه سلول گیاهی- ریشه داران و طرز تکثیر و رستن آنها - خزه‌ها و طرز تکثیر ورستن آنها - جلبك و طرز تکثیر ورستن آنها- سرخسها و طرز تکثیر ورستن آنها- مراجعه به تشکیل تخم ودانه در گیاهان گلدار و مقایسه توالد و تناسل در نباتات گلدار و بی گل

۳ - تکامل تدریجی موجودات زنده

طبقه بندی طبیعی حیوانات - نوع و جنس - تئوری فیکسیت‌ها - دلائل ترانسفرمیست‌در تکامل حیوانات(تشریح تطبیقی - دلائل ماخوذ اززمین شناسی واز چینه شناسی)- تکامل‌تدریجی ماهی‌ها و غوکان و خزندگان و پرندگان و پستانداران - اوضاع جغرافیائی زمین در دوران های زمین شناسی

ریاضیات

۱ - جبر و مثلثات

مختصات نقطه - معادله خط مستقیم و بعضی از منحنی ها مانند دائره و بیضی و سهمی و هذلولی - مشتق و مورد استعمال آن در تعیین تغییرات توابع کسری که صورت ومخرج آن‌از درجه دوم تجاوز ننماید .

حل معادلات مثلثاتی رسمی (کلاسیك) یك مجهولی ودومجهولی- مشتق توابع مثلثاتی و مورد استعمال آن در تعیین تغییرات توابع مثلثاتی - توابع اولیه محاسبه - سطح و حجم بوسیله تابع اولیه در حالات خاص ساده و مختصر-تمرینات زیاد راجع بکلیه مواد نامبرده .

۲ ـ هندسه رقومی و ترسیمی

نمایش نقطه و خط و صفحه ـ شرط تقاطع وتوازی دوخط ـ مقیاس شیب و آثاریك‌صفحه ـ تعیین فصل مشترك دو صفحه ـ خوابانیدن صفحه ـ تغییر صفحه تصویر و دوران حول محور عمود برصفحه تصویر ـ موارد استعمال آن درتعیین فواصل وزوایا ـ فاصله دونقطه ـ فاصله نقطه ازصفحه ـ زاویه دوخط ـ زاویه خط وصفحه ـ نمایش اجسام هندسی ساده مانند منشور و هرم ـ مقطع صفحه در جسم و تعیین وسعت واقعی آن ـ تمرینات راجع بمواد نامبرده.

تبصره ـ مواد نامبرده باید بدو طریق رقومی و ترسیمی تدریس شود.

ورزش

(مطابق برنامه مخصوص)

تعلیمات نظامی

(مطابق برنامه مخصوص)

جدول تقسیم ساعات دروس سال ششم متوسطه

	شعبه ادبیات	شعبه ریاضیات	شعبه طبیعیات
فلسفه	۵	۲	۲
ادبیات و زبان فارسی	۶	۳	۳
عربی	۵	—	—
تاریخ (یکساعت تاریخ تمدن)	۳	—	—
جغرافیا	۳	—	—
زبان خارجه	۶	۶	۶
ریاضیات و رسم	—	۱۱	۴
فیزیك و شیمی و مکانیك	—	۹ دو ساعت کار در آزمایشگاه	۶
تاریخ طبیعی	—	—	۶
جمع ساعات درس	۲۸	۳۱	۲۷
ورزش	۲	۲	۲
تعلیمات نظامی	۳	۳	۳
جمع کل ساعات	۳۳	۳۶	۳۲

برنامه تحصیلات دوره کامل متوسطه که در سیصدو هشتاد و سومین جلسه شورای عالی فرهنگ مورخ سه شنبه اول آذر ۱۳۱۷ بتصویب رسیده صحیح است . بموقع اجراء گذاشته شود .

کفیل وزارت فرهنگ ـ اسمعیل مرآت

توانا بود هر که دانا بود

آموزش و پرورش

نامهٔ ماهانهٔ فنی و رسمی وزارت فرهنگ

از انتشارات ادارهٔ کل نگارش

مدیر مسئول محیط طباطبائی

سال نهم ـ شماره سوم

خرداد ماه ۱۳۱۸

چاپخانه مجلس

فهرست مندرجات

موضوع	نویسنده	صفحه
درس جغرافیا	مدیر مجله	۱
کتاب نصاب‌الصبیان	آقای عباس اقبال	۹
جون دیوئی امریکائی	آقای احمد فردید (مهینی یزدی)	۱۷
آموزش قدیم	ترجمه آقای فخر داعی	۲۵
روانشناسی و تربیت معلم	« « فریار	۳۶
پوشاك	نگارش « دکتر مدرسی	۴۱
آموزشگاه روستائی در مکزیك	—	۴۶
مشق خط در ژاپن	ترجمه « طوبیا	۴۷
حفریات نیشابور	« « فریار	۵۰
کتابخانه مجله :	تفسیر حسینی ـ سخنان شیوا ـ افکار صد مرد نامی ـ تعلیم‌وتربیت‌درنظرسعدی ـ خطوط معمول‌در دنیا ـ ایران امروز.	۶۹
خبر های فرهنگی :	تشریف فرمائی والاحضرت همایون‌ولایتعهد بموزه‌آثار باستان ـ کتابخانه ملی ـ موزه مردشناسی.	ـ ۷۷

آموزش و پرورش

سال نهم | خرداد ۱۳۱۸ | شماره سوم

درس جغرافیا

ازمیان علوم وفنونی که دربرنامه آموزشگاهها امروزهریك مقام وارزش خصوصی دارد درس جغرافیا شاید ازهمه تازه تر بدستگاه آموزش و پرورش درآمده باشد .

نوآموزان دبستان کلده و یونان درآموزشگاههای خود خواندن و نوشتن و حساب و آئین و موسیقی را همچون نوآموزان این عصر می آموختند و داستانهای مربوط بزندگانی نیاکان خویش را اززبان پدر ومادر ونزدیکان وآموزگاران می‌شنیدند اما سخن ازدرس جغرافیا ومحیط زندگانی انسانی دربرنامه درس‌ایشان‌نبود .

در برنامه دبستانهای خاور و باختر تا صدهٔ هیجدهم میلادی هنوز نام و نشانی از درس جغرافیا نبود در صورتیکه زبان و حساب و خط و آئین بنوآموزان آموخته میشد .

درس جغرافیا در پایان صدهٔ هیجدهم بدین طرف با پیشرفت آموزش و تعمیم پرورش ملی متدرجاً یکی‌ازمواد اساسی برنامه شد وباتحول زمان‌این‌مقامی‌راکه امروز یافته درشالودهٔ تحصیلات عمومی اندك اندك بدست آورد .

تا پایان صدهٔ نوزدهم تحول وتغییری که دردرس جغرافیا پیدامیشد غالباً مربوط بکمیّت مواد و افزایش اطلاعات تازه بر معلومات سابق بود .

درس جغرافیا در حقیقت مانند حلقه اتصالی میان یك رشته اطلاعات طبیعی و ریاضی وتاریخی‌وادبی بود وهنوزاستقلالی‌پیدا نکرده بود وموضوع مشخص وممتازی نداشت . چنانکه جغرافیا در نظر برخی مرتبهٔ علم داشت ودسته ای آنرا فن می‌شناختند وبعضی‌جغرافیارادر آن‌واحدعلم‌وفن‌وفلسفه‌میدانستندوناگزیراین‌ترتیب‌ازارزش‌جغرافیا و مقام آن میکاست زیرا نمیتوان دامنهٔ یك علم را تا این اندازه وسعت داد و باز هم گفت دارای اساس و اصول ومبانی مستقلی‌است ودر میان علوم حدود و موجودیت مستقلی دارد .

وقتی تعریف جغرافیا را چنانکه مفهوم لفظ یونانی آن میرساند وصف اوضاع زمین‌واحوال‌مردم‌روی زمین‌بدون‌هیچگونه‌قیدوحدی‌میگفتندو آنگاه‌هربخشی‌ازمطالب آن بیکی از شعبه های زمین شناسی وهوا شناسی و مردم شناسی واقتصاد ارتباط میبافت معلوم میشد جغرافیا یك نقطه ارتباط و پیوندی در میان علوم دیگر است و خود استقلال موضوعی ندارد .

بهرنسبت ازاکتشافات‌نواحی دور دست و غیر معلوم روی زمین اطلاعات تازه بدست میآمد و نتیجه بحث کنجکاوان در مسائل طبیعی و اقلیمی و حیاتی پیش میرفت از یکطرف این حلقهٔ اتصال توسعه می یافت و از طرف دیگر ضمناً یك دسته اصول و قواعد کلی استخراج میشد که متدرجاً زمینهٔ استقلال جغرافیا را فراهم میساخت .

تحول جغرافیا

پیش ازارسطو و اراتستن(۱) هنوزازجغرافیاباعتباریك‌فن یایك دسته معلومات مربوط بیکدیگر سخنی‌نبود . و اطلاعات مردم آن روزگار در زمینهٔ جغرافیا همان معلومات پراکنده ای بود که راجع بکشورها و شهرهای دور و نزدیك و راهها داشتند . مصریان و فینیقیان و کلدانیان معلومات خودرا راجع بجهان‌معلوم زمان خویش‌بصورت جامعی‌در نیاورده بودندونخستین بار

۱- Eratosten

ارسطو اینکار را انجام داد و راجع بشکل زمین وجهان معلوم آن زمان و رابطه زمین با اجرام فلکی از روی مبادی ثابتی وارد بحث شد .

سفرهای جنگی اسکندر بآسیا و افریقا و دست یافتن بگنجینه های دانش کلدانیان وبابلیان و کتابخانه کاخ آپادانای پرسپولیس بانتیجه جهانگردیهای سیاحان یونانی در کشورها زمینه این اقدام ارسطو را فراهم آورد . اما تکمیل اینکار بدست اراتستن انجام گرفت که برای نخستین بار معلومات پیشینه را بصورت علمی درآورد و ازاندازهٔ زمین سخن راند . استرابون و بطلیموس معلوماتی که درطی چند صده بدست آمده بود جمع آوری کردند و راجع بجغرافیا کتابهای مخصوصی نوشتند .

نام کتاب بطلیموس (جغرافیا) برای این فن علم شده و هم اکنون دانشی راکه از رابطهٔ زمین و انسان سخن میگوید جغرافیا میگویند .

دانشمندان دورهٔ اسلامی اساسی راکه ارسطو و بطلیموس بکار برده بودند برای تدوین معلومات جغرافیائی خود اختیار کردند و از نظر علمی در آن هیچگونه تغییری ندادند ؛اما ادارهٔ کشورهای پهناور اسلامی و انتظام کارباج وخراج واطلاع برراههای دور و نزدیك از نظر لشکرکشی و رفت وآمد متوالی از خاور بباختر و برعکس دامنه معلومات جغرافیائی مسلمانانرا بسیار وسعت داد ،بویژه دربارهٔ کشورهای آسیا وافریقا و اقوام مسلمان و همسایگان ایشان معلومات فراوان و گرانبهائی بر دانسته های یونانی افزود . سفر مارکوپولو بچین و مغولستان و اکتشاف دنیای جدید بوسیله کریستف کلمب دراساس علمی جغرافیای قدیم تغییرفاحشی ایجاد کرد ودنباله اکتشافات بجائی کشیده شد که در روی زمین قطعه مجهولی دیگر باقی نماند .

درصدهٔ هفدهم میلادی برنهارد وارنیوس(۱) آلمانی نخستین بار درصدد برآمد که جغرافیارا برپایهٔ علمی استوارسازد وببحث دراحوال اقالیم مختلف وتقسیم وتشخیص مختصات آنها پرداخت .

سپس درصدهٔ نوزدهم میلادی انجمنهای جغرافیائی لندن و پاریس و برلن اطلاعاتی را

(۱) Bernhard varnius

که بوسیله سیاحان و کنجکاوان بدست میآمد تحت نظام علمی در آوردند و از مجموعه آنها جغرافیائی بوجود آمد که تا آغاز صدهٔ بیستم چنانکه گفته شد هنوز شالوده علمی پایداری نداشت و بعلوم دیگر متکی بود .

این معلومات پراکنده جغرافیائی غالباً بصورت فرهنگهای مفصّل امکنه در آمده که زیر هر نامی توضیحات و اطلاعات گوناگون مربوط بدان مکان گرد آمده بود ؛ حال اگر مانند معجم البلدان یاقوت حموی مشتمل بر اطلاعات ادبی گوناگون نبود و در آنها بیشتر به وصف مکان منظور پرداخته شده بود ، این معلومات جغرافیائی هنوز رابطه علمی محکم نداشت و از اختصار آنها دفترهای کوچك و بزرگی بنام جغرافیای کلاسی تدوین و ترتیب میبافت که یکی از وسایل تقویت حافظه محسوب میشد و کمتر در تربیت روح و فکر از نظر تکالیف فرد در برابر جامعهٔ تأثیر داشت .

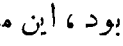

خوشبختانه هنوز اثر آنگونه متون جغرافیائی برطرف شده و برخی کتابها در دست است که مؤلفین مشتی نامهای گوناگون را زیر عنوان کوهها و رودها و دریاچه ها و محصولات و نژاد و غیره پشت سر هم ردیف کرده و معلوم نیست از توالی آنها چه منفعتی را برای محصّل در نظر گرفته اند . باوجود اینکه سالیان دراز است شالوده این جغرافیای کهن برهم خورده و روشهای تازه و سودمندی در آموزشگاههای جهان متداول شده هر گاه در یك جلسه امتحان نهائی چند دقیقه بپاسخهای شاگردان گوش فرا دارید می بینید همان دفتر کهنه را از بر کرده برای شما میخوانند .

از اواخر صدهٔ نوزدهم میلادی بدین طرف سعی و کوشش چند تن دانشمند نامی جغرافیا را از مقامی که داشت فرا برد و بمقام بلند کنونی رسانید .

راتزل آلمانی در کتاب « جغرافیای سیاسی » و هربرتسون انگلیسی در « روزنامهٔ جغرافیائی لندن » و خانم سمپل امریکائی در کتاب « تاریخ امریکا و شرایط جغرافیائی آن » و ویدال لابلاش در « اصول جغرافیای انسانی » مطالبی را مورد بحث قرار دادند که به

پیکر جغرفیای کهن روح تازه ای دمید و کار های ایشان اساس تتبع وتحقیق وتألیف دیگران قرار گرفت .

در حقیقت از سی و پنج سال پیش بدین طرف جغرافیا اساس علمی استواری پیدا کرده و مباحث آن از حالت خشك و جامد سابق بیرون آمده و با زندگانی روز مره انسانی ارتباط کامل پیدا نموده وبهمان‌نسبت دربرنامهٔ درس جغرافیا وروش‌تدریس و کتابهای درسی جغرافیا تحول و تغییر فوق‌العاده پیدا شده است .

وسایل توضیح درس که سابقاً منحصر بکره و نقشه بود تنوع یافت. عکس‌افکن (پروژکتور) وسینما ورادیو بیاری معلم و کتاب شتافت و انچه را بیان معلم و عبارت کتاب ونقشه ازتوضیح وتفسیرش ناتوان بود فیلم های‌جغرافیائی وعکسهای گوناگون وسخنرانیهای رادیودرنظرشاگرد روشن ومجسم ساخت .

بجای درسهای کلی جامع که موضوعات منفرد آنها برای‌شاگرد معلوم‌نبود وذکر صد ها نام کوه و دره کوهستان آلپ وشمردن شعبه های کوچك و بزرك رود آمازون که شاید دیدار آنها درعمری برای‌شاگرد میسر نشود ازمحیط زندگانی‌او بیشتر گفتگو میشود که شنیدن هرنکته‌ای از آن با دیدن خود موضوع مقارن میتواند باشد .

اکنون بجای‌آنکه کوههای آسیارا ازمغرب بمشرق طوطی وار بشمارند و برای تعیین‌آن انگشت روی نقشه بگذارند معلم درس جغرافیا باید از کوهستان مجاور شهر یا قصبه و دهکده شاگرد آغاز کند و چشم وگوش شاگرد را با هم بکار اندازد یعنی آنچه را با چشم‌مینگرد برای اونخست توضیح دهدواگرشاگرد ازفهم مناطق آب وهوا عاجز است‌ونمیتواند تقسیم‌بندی‌طبیعی آنرا دریابد باید بادقت درتغییرات هوای مسکن او اساس و زمینهٔ بحث علمی را در خصوص آب و هوا فراهم آورد .

جغرافیا در ایران

خوانندگان‌محترم میدانند که اساس‌دانش‌جغرافیائی‌قدیم درایران همچون کشورهای‌اسلامی‌دیگر برشالودهٔ «مسالك‌الممالك» قرار گرفته بود . دیرینه ترین کتابی که عجالةً راجع بجغرافیا در زبان فارسی بدست داریم

همان «حدودالعالم» است که درصدهٔ چهارم هجری نوشته شده و زمینهٔ آن بعینه مسالك الممالك اصطخری یاابن حوقل میباشد .

در روزگار فرمانروائی شاهان مغول بتشویق خواجه رشید الدین فضل الله و غیاث الدین محمد پسرش برخی از کتابهای مسالك الممالك بفارسی ترجمه شد و اساس نگارش کتابهای جدید قرار گرفت که نتیجه معلوم ومعیّن آن کار فعلا نزهة القلوب حمد الله مستوفی میباشد. آنچه در روزگار تیموریان و صفویان در این زمینه نوشته شد چیز تازه ای نبود و تنها نتیجه سفری که عبد الرزاق سمرقندی و دیگران بهند وچین کردند این بود که یك اطلاعات پراکنده راجع به آسیای شرقی و جنوبی بر نوشته‌های سابق افزوده شد در دوره صفویه نیز هرچه نوشته شده تکرار گفته های پیش است . این نکته را باید درنظر داشت که کتابهای جغرافیائی که بزبان عربی نوشته شده همواره درایران اساس اطلاع واقتباس بوده است وچون ایرانیان خود در تألیف و جمع آوری مطالب آنها سهمی داشتند این استفاده یك قسم حق طبیعی محسوب میشد .

پس از آنکه درصده نوزدهم میلادی رابطه فکری و سیاسی میان اروپا وایران بر قرار شد جغرافیا زود تر از فنون دیگر مورد نظر قرار گرفت و در ۱۲۲۱ کتاب کوچکی راجع به اروپا بفارسی درهندوستان نوشته‌اند که نسخه خطی آن در کتابخانه نگارنده موجود است . بعد ها بدستور حاجی میرزا آقاسی از زبان انگلیسی یکی دو کتاب بفارسی نقل شد وسپس معتمد الدوله کتاب جام جم را براساس کتابهای انگلیسی ترجمه و تالیف کرد. این کارها منتهی کوششی بود که در راه تألیف و تبلیغ علم جغرافیای جدید در ایران تا اواخر صده سیزدهم هجری از طرف ارباب اطلاع مبذول شد .

محمد حسن خان صنیع الدوله باوجوداینکه تحصیلات خودرا در پاریس بروش آموزش جدید انجام داده بود وزبان فرانسه را نیکو میدانست واز آن استفاده کامل میکرد قطع نظر از آنچه زیر نظر او راجع بتاریخ وجغرافیا از زبانهای فرانسه وانگلیسی بفارسی ترجمه میشد وقتی خود بتالیف کتابهای تاریخ وجغرافیا خواست مشغول شود زیر تأثیر کامل ابن اثیر و معجم البلدان یا قوت حموی قرار گرفت . جلد اول و چهارم مرآت البلدان او چند

حرف ازیك فرهنگ مفصل جغرافیائی است که نقشه وزمینه ثابتی ندارد و بیشتر در صدد تحصیل اطلاعات قدیم است تاتدوین معلومات راجع بعصر خویش ؛ معذلك در صورتیکه این کتاب بپایان میرسید شاهکارتألیف جغرافیائی آن عصر بشمار می آمد .

دارالفنون تهران یك آموزشگاه نوی بود که در سال ۱۲۶۸ برای تدریس و فرا گرفتن مواد علمی مربوط بتمدن جدید بنیادشد. دروس ریاضی و طبیعی وپزشکی و نظامی آن بوسیلهٔ استادان اطریشی و ایتالیائی و فرانسوی و آلمانی در دوره های مختلف تدریس میشد ونقشه کشی نیز چون مربوط بدرسهای ریاضی ونظامی بود در آن مدرسه تدریس میشد ودربارهٔ آن کتاب می نوشتند ،اما دروس تاریخ و جغرافیا هیچوقت دردارالفنون سابق رونقی نیافت . گویا درآغاز امرمیرزا ملکم خان که دانشیار ودستیار استادان خارجی محسوب میشددراین زمینه درس مختصری میگفت وبعدها آن هم ازجدول تدریس خارج شد .

بنا بر این هنوز کتابی در فن جغرافیا از تألیفات استادان دار الفنون که برای دانشجویان آن عصر نوشته باشند بنظر نگارنده نرسیده است تا آنکه نوبت تأسیس مدارس جدید رسید ورشدیه وعلمیّه وشرف وافتتاحیه مفتوح گشت ، دراین آموزشگاهها درس جغرافیا جزو مواد اساسی برنامه قرار گرفت و بعد ها با هر گونه تغییر و تبدیلی که دراسلوب اداره آموزشگاهها پیدامیشد و یاانکه دورهٔ تحصیل بدورهٔ ابتدائی ومتوسطه و دورهٔ متوسطه بشعبه های علمی و ادبی تقسیم گشت همواره درس جغرافیا یکی از مواد اساسی بر نامه آموزش کشور ایران بوده وجزدرموقع تقسیم دورهٔ متوسطه بشعبهٔ علمی و ادبی که جغرافیا را از شعبهٔ علمی حذف کردند هیچوقت برنامه‌ای بدون درس جغرافیا تدوین نشد . پس ازتأسیس دانشگاه شعبه ای بنام شعبه تاریخ وجغرافیا دردانشکده ادبیات مفتوح شد که تاکنون چند دوره گواهینامه لیسانس داده است .

کتابهای جغرافیا

کتابهائی که برای تدریس جغرافیا درمدارس ملیه سابق تهیه شد ابتدابوسیلهٔ استادان وشاگردان سابق دارالفنون نوشته میشد ، چه غالباً ایشان هیئت مؤسس نخستین آموزشگاههای ابتدائی عمومی را تشکیل میدادند

مانند مرحوم میرزا عبد الغفار اصفهانی (حاجی نجم‌الدوله) ـ ناظم العلوم ـ میرزا عبد الرزاق خان بغایری و دیگران . کتابهای تازه چون عموماً ازطرف کسانی تألیف میشد که خودجغرافیا را ازنظرهیئت ونقشه کشی و کارمهندسی آموخته بودند چندان متناسب باکارتدریس در کلاسهای ابتدائی نبودواین درس نیزهمواره مانند درس تاریخ بدون اسلوب وروش منظمی تدریس میشد .

در آموزشگاههای متوسطه از روی ترجمه کتابهای کهنهٔ فرانسه جزوه هائی املا میشد که غالباً بریده و ناقص میماند و بطور کلی فاقد حلقه ارتباط و اتصال علمی بود .

این جزوه ها مانندغنیمت و یامرده‌ریگ ازدست‌معلم‌بدست شاگردان می‌افتادوبا جزئی تفاوت‌بنام‌جزوه‌تازه‌املامیشد. درنتیجه‌درس‌جغرافیابصورتی‌درآمده‌بود که میتوان آنراشعبه ای‌ازدرس‌املای‌هر کلاس محسوب‌داشت‌بااین‌تفاوت که دردرس‌املالغاتی‌را که شاگرد نمیدانست غلط مینوشت ودردرس جغرافیا اسامی مکانهائیرا که نمیدانست غلط مینوشت ومیآموخت‌وامتحان‌آن نیزمانند تاریخ وشعرحفظی وشرعیات طوطی وارانجام میگرفت .

کتاب مختصر جامعی که درخلال‌این‌هرج ومرج‌اززبان فرانسه بفارسی‌ترجمه‌شد جغرافیای فنسن بود که آقای مترجم همایون بنام جغرافیای فرهنگ ترجمه کرده انتشار دادند . متأسفانه کتابی که برای ترجمه انتخاب شده بود ازکهنه ترین نمونه های کتاب کلاسی‌فرانسه‌محسوب میشد وهمچون‌دفتری مشتمل برنام کوهها ودریاها و رودخانه‌ها بشمارمیآمد. انتشار «دورهٔ جغرافیای‌عالم» تألیف‌آقای اقبال و «مجموعه‌امیر» تألیف‌آقای گل گلاب بمنزله جنبشی بود که بطرف تدریس جغرافیای جدید متوجه‌گشته و کتابهائی که مأخذ واساس این دو تألیف قرارگرفته بود درکشور فرانسه هنوز متن کلاسی متداول محسوب میشد .

جغرافیا در فرانسه

تدریس‌وتألیف‌جغرافیادرکشورفرانسه‌دیر ترازانگلیس‌و اتازونی و آلمان‌ازصورت جامد دیرینه بیرون‌آمدوهنوزامتحانات

بقیه در صفحهٔ ۷۴

بقلم آقای عباس اقبال استاد دانشگاه

کتاب نصاب الصبیان

یکی از کتبی که تاقریب بیست سال پیش دردست اغلب طالبان تحصیل ادبیات فارسی و عربی در ایران میگشته ودر مراحل اوّلی تعلیم اکثر آنرا میآموخته و بحافظهٔ خود میسپرده اند کتاب مشهور **نصاب الصبیان** یا بوجه اختصار **نصاب** است تـألیف **بـدر الدین ابونصر فراهی سیتسانی** که در اواخر قرن ششم یااوایل قرن هفتم هجری برشتهٔ تألیف آمده است .

این کتاب فرهنگ کوچك منظومی است در ترجمه عده‌ای از الفاظ عربی بزبان فارسی و آن چون بیك بحر عروضی واحد نیست نه از نوع مثنوی است و نه در حکم ارجوزه، بلکه مجموعه‌ایست ازچندین قطعه کوچك وبزرگ (قریب ٤١ قطعه) ببحور مختلفه و ظاهراً علّت اختیار این روش ازطرف مؤلّف استیفای دو منظور عمده بوده یکی داشتن آزادی برای ترجمهٔ هرکلمهٔ عربی یافارسی که بعضی از آنهادر پاره‌ای بحور میگنجد و در پاره‌ای دیگر نه(۱)، دیگریاد دادن اوزان بحور عروضی بشکل تقطیع و بردن اسامی آنها در ضمن ترجمهٔ کلمات .

نام کتاب راخود مؤلف « نصاب الصّبیان » گذاشته و خود گوید که : « چون مجموع این دویست و بیست بیت آمده بود آنرا نصاب صبیان نام نهادم » .

(۱) مثلا دربحر متقارب که تقطیع کامل آن هشت بار فعولن است لفظ متقارب که نام این بحر است نمیگنجد همچنین در زحافات این بحر، ازجمله در بحر متقارب مثمن مقصور بتقطیع فعولن فعولن فعولن فعول . ناچار ناظم کتاب نصاب کلمهٔ « تقارب » را بجای متقارب استعمال کرده و گفته : ببحر تقارب تقرب نما ، وازاینراه غلط مشهور « بحر تقارب » در اذهان نفوذ ورسوخ یافته والا نام این بحر نزد جملهٔ اهل کتب ادب و عروض بحر متقارب است نه بحر تقارب که در این مورد هیچ معنی مناسب ندارد.

محمد حسین طالقانی شارح نصاب این جمله را چنین شرح میکند :

« وجه تسمیهٔ این کتاب بنصاب صبیان آنکه نصاب در شرع قدری از مال را گویند که زکوة بر آن تعلق گرفته باشد که آن دویست درهم است در نقره و بیست دینار است در طلا و چون عدد ابیات این کتاب بعدد نصاب نقره و طلا رسیده بود لهذا آنرا نصاب نام کرد و اضافه کرد بصبیان از جهت اشعار باینکه هرگاه صبیان این مقدار از علم را فراگیرند علم ودانش ایشان بحد نصاب میرسد و زکوة بر ایشان واجب میشود وزکوة ایشان آن است که آنچه خود فراگرفته اند بدیگران یاد دهند و خود شروع نمایند بتحصیل علوم دیگر . » (۲)

این کتاب بسیار سودمند که بعلّت استادی مؤلّف در دو زبان فارسی و عربی و قدمت عهد او درحد خود یکی از منابع معتبر لغت فارسی واز فرهنگهای خوب زبان ماست بدبختانه بعلّت گشتن در دست مبتدیان و صبیان مکتب خانه های قدیم کم کم پیش چشم مردم از قدر و قیمت افتاده و غالب ادبای معاصر بتصور اینکه کتاب نصاب از کتب بچگانه و ابتدائی است از اعتنای شافی بشأن آن غفلت میورزند، در صورتیکه آن علاوه براشتمال بریك عده از اصطلاحات و معلومات مفید ادبی که محل ابتلای هرطالب ادبی است (از قبیل اسامی ماههای فارسی و عربی و رومی، نامهای بتان درجاهلّیت، نامهای اسبان درمسابقه باصطلاح قدما، اسامی قلاعی که پیغمبر اسلام فتح کرده ، اسامی دردهائی که بربدن طاری شود ، سن انسان و شتر و اسب و گوسفند بعربی ، اسامی قبایل سبا ، وزن فلزات ، اقسام لغت از اصلی و مولّد و معرّب ومعجم و اضداد و مترادف ومشترك و حقیقی ومجازی و غیرهها) شامل ترجمهٔ صحیح بسیاری ازلغات معمولهٔ عربی است بکلمات فصیحهٔ فارسی ومؤلّف زبردست این کتاب اینگونه مسائل را دررشتهٔ بحور عروضی کشیده تا ضبط آنها درخاطر سهل باشد و درحقیقت ابونصر فراهی در طی ۲۲۰ بیت شعر که بیاد سپردن آنها بسیار کار آسانی است مقدار کثیری معلومات و الفاظ عربی وفارسی را در دسترس همه گذاشته و این توشهٔ گران قیمت سبك وزن را بخوش ترین وضعی که جامه وقالب نظم باشد بهمزبانان خود

(۲) کتاب شرح نصاب صفحهٔ ۹ طبع سال ۱۳۰۲ قمری

تقدیم داشته است . بعبارهٔ اخری همانطور که دانشمندان امروزی دستور های ریاضی و طبّی و شیمیائی راکه ضبط و حفظ آنها در نهایت صعوبت است درطی کتابچه هائی بنام یاد نامه (۳) مقیّد می کنند تا در مورد ضرورت بآنها رجوع شود ابو نصر فراهی نیز عده‌ای از الفاظ و اصطلاحات عربی و فارسی را در کتاب نصاب که تذکره مانندی است بی نهایت سهل التناول در ضبط و قید آورده تا هرکس که آن ابیات را بخاطر بسپارد بمحض آنکه بیکی از کلمات و اصطلاحات مضبوطهٔ در نصاب احتیاجی پیدا کرد بدون زحمت زیاد و مراجعه بفرهنگ‌ها و قاموسها با تکرار و تذکر بیتی که برآن مشتملست مقصود خود را بیابد و بخاطر بیاورد .

گذشته ازاین مراتب، کتاب نصاب‌الصبیان زادهٔ طبع شاعر قادری است که باستادی و مهارت تمام مقدار کثیری ازالفاظ عربی و فارسی را درقالب زیبائی ریخته که اگرهم ازلحاظ شعری یعنی ایجاد حال قبض وبسط در نفس وتأثیر در روح خالی باشد اقلاً بهمان جهت منظوم و موزون بودن جالب وضبط آن آسان‌تراست ورغبت و فریفتگی طبع بدان بمراتب زیادتر خواهد بود تا بنثر .

با این همه غالب مطالع قطعات نصاب مشتمل بر تغزّلاتی لطیف است که جنبهٔ شعری آنها نیز قابل توجه واز جهت درستی و رزانت کلام از گفتهٔ هیچیك ازشعرای تغزّل سراکمتر نیست مانند :

زهی‌بگلشن جانها قدتو سروروان رخ تو بر فلك دلبری مه تابان

یا :

ای زباریکی میانت همچوموئی درکمر غنچه ازرشك‌دهانت میخوردخون‌جگر

یا :

زهی جبین تو خورشید آسمان و فاق هلال ابروی تو در سپهرخوبی طاق

و غیرها :

بیشتر غرض نگارنده در این مختصر مقاله جلب توجهٔ خوانندگان گرامی است بجنبهٔ فرهنگی کتاب نصاب و اشتمال آن بر یك عده از کلمات فصیح و قدیم فارسی

(۳) - *Aide -Mémoire*

که مؤلف آنها درست و صحیح در ترجمهٔ الفاظ عربی آورده و شایستهٔ آن است که درتهیهٔ فرهنگ زبان فارسی، کتاب نصاب‌الصبیان ابونصرفراهی‌نیزازاین‌نظریکی ازمنابع معتبر محسوب شود . اینك ما پس‌ازاشاره بمختصرترجمهٔ حالی از مؤلف عده‌ای از این کلمات فارسی نصاب را برای جلب انظار و اذهان نقل می‌کنیم و برای تکمیل غرض بر بعضی از آنها شرح و بیانی نیز می افزائیم .

ابونصربدرالدین محمود (٤) یا مسعودبن ابی بکربن‌الحسین‌بن جعفرالفراهی از مردم شهر فراه سیستان کور مادر زاد و شاعری با فراست و زیرك بوده و در عهد ملوك آخری سیستان و کشمکشهای ایشان با مقدمهٔ سپاه مغول میزیسته و در لغت و حدیث مهارت تمام داشته چنانکه علاوه بر نصاب‌الصبیان کتاب جامع‌الصّغیر تألیف محمدبن حسن شیبانی (۱۳۵-۱۸۹) از علمای معروف حدیث را در سال ٦۱۷ منظوم ساخته است .

مؤلفین روضة‌الصفا و جهان آراء این ابونصر فراهی را با معاصر و همشهریش امام شرف‌الدین احمد فراهی خلط کرده وقطعهٔ شعر معروفی راکه شرف‌الدین درمدح یمین‌الدین بهزامشاه‌بن حرب در غلبهٔ برملاحدهٔ قهستان گفته باشتباه بصاحب نصاب نسبت داده‌اند و مطلع آن قطعه این است .

همایون و فرخنده براهل گیتی مبارك رخ شاه فرخ نژاد است

(برای اطلاع از احوال این دو فراهی و قطعهٔ فوق رجوع شود بلباب الالباب ج ۱ ص ٤۹ و ۲۵۹ و حواشی آن بقلم استاد علامه آقای محمد قزوینی وحاجی خلیفه ج ۲ ص ۵۵۹ و فهرست نسخ فارسی موزهٔ بریتانیا تألیف ریو ج ۲ ص ۵۰٤)

کلمات‌ذیل‌را بعنوان مثال‌ازمحلهای مختلف کتاب‌نصاب‌الصبیان اختیارمینمائیم و دراین اختیارکلمهٔ اول همیشه فارسی والفاظ بعد ترجمه ها ومعادلهای آن است بعربی :

۱ - **دروازه** = **درب** . ابونصر فراهی گوید :

کوّه = روزن ، دکه = دکان، غرفه = بالا ، سکّه = کوی

سدّه = درگه ، **درب** = **دروازه** است و معبر = رهگذر

(٤) - شارح نصاب نام او را محمد نوشته

درب برخلاف آنچه معمولاً تصوّرمینمایند عربی است نه فارسی و اینکه آنرا امروز بجای در فارسی یعنی باب عربی استعمال میکنند ظاهراً صحیح نیست. مؤلف مهذّب الاسماء درب را بفارسی چنین ترجمه میکند: «دربند و تنگناکه درکوه بود» ومیدانی نیز درالسّامی فی‌الاسامی درب را بمعنای تنگنائی که درکوه بود ترجمه‌نموده. پیش مسلمین دروب‌الشّام‌نام معبری است که درولایت اسکندرونهٔ حالیه، شام راباآسیای صغیر مرتبط میسازد.

مؤلف نصاب درب را بدروازه ترجمه نموده و این نیزصحیح است چه دروازه در فارسی علی‌العموم بمعنی مدخل است مخصوصاً مدخل شهر و امروز هم بهمین معنی اخیر معمول است.

۲ - **گول** = **غافل**، ۳ - **شقیق** = **دادر**. مؤلف نصاب گوید:

لبیب = عاقل وغمر وغبیّ وغافل = **گول**

شقیق = **دادر** و ردء و رفیق و صاحب = یار

گول فارسی است بمعنی ابله و نادان و احمق و معادلهای آن درعربی غمروغبیّ وغافل است. معنی دیگرگول مکر وفریب است و اینکه امروزمیگوئیم اوراگول زد یا اوگول خورد مقصود معنی دوم این کلمه است.

شقیق در عربی بمعنی نیمه از هرچیز است و مجازاً معنی برادر تنی را دارد یعنی برادری که با برادر دیگر از پدر و مادر واحد باشد.

دادر (بفتح دال) که‌ابونصر فراهی آنرا بهمین معنی گرفته ازکلماتی است که سابقاً بین شعرای فارسی زبان بسیار معمول بوده و آنرا بمعنی مطلق برادر و برادر تنی استعمال میکرده‌اند، حکیم آذری صاحب جواهر الاسرار میگوید.

نسبت بخاندان علی و بآل او زان کرده ام درست که پاکست مادرم
آنرا که با ولایت او نیست نسبتی خصم منست گر همه باشد برادرم
و آنرا که هست با علویانش ارادتی گر از نژاد ترك بود هست **دادرم**

۴ - **پدء و سپیدار** = **غرَب**، ۵ - **ناژو** = **صنوبر**، ۶ - **بید** = **خلاف**، ۷ - **چنار** = **دلب**. فراهی گوید.

غرب = پده است **وصنوبر،خلاف = ناژو،بید**

چو نخل = خرما ، فرصا = توت ودلب = چنار

یعنی غرب (بدو فتح) فارسی آن پده است وصنوبرناژو چنانکه خلاف بید ودلب چنار باشد .

در مهذّب الاسماء غرب را بهمین لفظ پده ترجمه میکند و بقولی آنرا همان سپید دار میداند . میدانی درالسامی فی‌الاسامی و زکریای قزوینی درعجائب‌المخلوقات هر دوغرب عربی را عین همان سپید دارفارسی میشمارند . پس‌شبهه نمیماند که‌درختی کـه آنرا امروز سپیدار میخوانیم و عربی آن غرب است در قـدیم بفارسی آنرا پده (بفتح پاء) نیز میگفته‌اند .

ناژو مصغر ناژاست **وناژ و نوژ و نشك** همه از اقسام صنوبرند . اسدی گوید در فرهنك خودکه : « ناژدرختی‌است مانند سروسبز و بلند بود وبارش‌چون ترنج بود و عیبه عیبه بود چون جوشن . لبیبی گوید :

«ایا ز بیم زبانم نژند گشته وهاژ (٥) کجاشدآن همه دعوی کجاشد آن همه ژاژ
ترا شناسد دانا مـرا شناسد نیـز تواز قیاس چو خاری من ازقیاس چو **ناژ** »

ناژ و ناژو را همهٔ مؤلفین ذواللسانین ترجمهٔ صنوبرعربی دانسته‌اند .

خـلاف کـه مؤلف نصاب مساعدهٔ ترجمهٔ فارسی آنرا بیدگفته درحقیقت بید سرخ است چنانکه مؤلف مهذب الاسماء بآن اشاره میکند . بید معمولی یعنی بید سفید عربی آن صفصاف است .

۸ - **فریز = اذخر** ، ۹ - **کود = مجموع** . فراهی گوید .

رازیانج = بادیان ، سُك = بوی خوش ، **اذخر = فریز**

نثر وشتی را پراکنده شمر ، **مجموع = کود**

اذخر (بکسرهمزه‌وخاء) نباتی‌است‌خوشبوی که‌آنراکاه‌مکه‌و گزنهٔ دشتی گویند(٦)

و فریز (بفتح فاء) ترجمهٔ فارسی‌آن است ، نزاری قهستانی گوید :

ای که در بستان جانم شاخ عشق دست در هم داده چون شاخ **فریز**

(٥) ـ هاژ یعنی واهانده . (٦) ـ شرح نصاب ص۸۸

کود که آنرا مؤلف نصاب بعنوان ترجمهٔ مجموع و درمقابل پراکنده آورده همین کلمه‌ایست که امروز آنرا بهمین صورت یا بشکل کوت استعمال میکنیم چنانکه گوئیم خرمن یا مال کود یا کوت کرد یعنی جمع کرد .

از اینکه ابونصر فراهی این کلمه را بهمین معنی مصطلح امروز ما ضبط نموده معلوم میشود که این لفظ بسیار قدیمی و فصیح است و با اینکه از فرهنگها فوت شده دراشعارقدما استعمال آن وجود دارد چنانکه بارانی از گویندگان خیلی قدیم آنرا بشکل کوت بهمین معنی بکار برده و گفته :

بر من ای سنگدل وروت مکن ناز برمن توبا بروت (۷) مکن
هر چه بینی ز مردمان مستان هرچه یابی زحرص **کوت** مکن

۱۰ - فروزینه = ضرام و حصب . فراهی گوید :

حطب هیزم است و **ضرام وحصب** = **فروزینه** ، عشب و کلادان گیاه

ضرام و حصب در عربی بمعنی تراشه های چوب است که با آن آتش راروشن کنند . فروزینه در فارسی نیز همین معنی را دارد و آن غیراز آتش زنه است که بعربی آنرا خف و بترکی قوگویند .

۱۱ - داه = جاریه و وصیفه وامه .فراهی گوید :

چو مملوك و عبد است و مولی غلام **وصیفه، امه ، جاریه** هست **داه**

داه درفارسی بمعنی کنیزوکلفت است یعنی بنده وخدمتکار زن‌وعربی آن جاریه‌و وصیفه وامه است . فرّخی گوید :

خنك آن میر که در خانهٔ تو بار خدای پسرو دختر آن میر بود بنده و **داه**

۱۲ - پاره = رشوه . فراهی گوید :

آدمی = انسی و انسان = مردم و جنی = پری

اجر=مزد و **رشوه= پاره** ، غرم = تاوان ، دین = و م

مولوی پاره را بهمین معنوی استعمال کرده گوید :

---

۷ - وروت یعنی خشم و بروت گرچه بمعنی سبیل است لیکن در اینجا ظاهراً مخفف «ابرویت» باشد ازبرو مخفف ابرو و تاء ضمیر .

مکن‌ای دوست زجوراین‌دلم آواره مکن جان بی **پاره** بگیر و جگرم پاره مکن

۱۳ - **کاك** = **کعك** ، ۱۴ - **کلیچه**= **قرص** ، ۱۵ - **فله** = **لباء** . ابونصر فراهی گوید :

دابوغه = هندوانه و بطّیخ = خربزه چون **کعك**=**کاك** و **قرص**=**کلیچه** ، **لبا** = **فله**

کعك معرّب کاك فارسی است و آن نانی بوده است مرکب از آرد و شیر و روغن و ظاهراً همین کلمه است که بتلّفظ کیك *Chake* بتوسط انگلیسها در السنهٔ اروپائی راه یافته است .

کلیچه (بضمّ کاف عربی) اگر چه امروز فقط بمعنی گردد و قرص نان بین‌ما مستعمل است لیکن در قدیم آنرا بمعنی مطلق قرص عربی استعمال میکرده اند حتی قرص آفتاب را هم‌کلیچهٔ آفتاب میگفتند . منجیك گوید :

مثال بنده وان تونگارا **کلیچهٔ** آفتاب و برگ ورتاج(۸)

امّا فله (بضمّ اوّل و تشدید یاتخفیف لام) که عربی آن لباء است (بکسرلام) بمعنی شیر اوّلی است که پس از زائیدن از حیوانات شیرده بدست میآید وآن‌همان است که امروز بلفظ ترکی آن **آغوز** بین ما مصطلح است . مؤلّف مهذّب الاسماء لباء عربی را بهمین کلمهٔ فلهٔ‌فارسی ترجمه میکند و اسدی در فرهنگ خود گوید : « فله شیری‌بودستبر که وقت زادن از آبستن جدا شود وبعضی‌آنرا **گورماست** (۹) خوانند. منوچهری گفت :

« نو آیین مطربان داریم و بربطهای گوینده

مساعد ساقیان داریم و ساغرهای چون**فله** »

این بود نمونه‌ای چند از کلمات فصیح فارسی مضبوط در کتاب نصاب الصّبیان برای جلب توجه ارباب ادب نسبت باین منظومهٔ نفیس و سراسر آن کتاب ذیقیمت مشحون از این قبیل الفاظ و مصطلحات است و آن با وجود کوچکی حجم فرهنگ جامع درستی است برای یك عدّه ازکلمات قدیم فارسی . عباس اقبال

(۸) ورتاج یعنی گل پنیرك و آفتاب گردان .

(۹) این‌اصطلاح هنوز هم بین چوپانان معمول است و بیشتر آنرا بشیری میگویندکه آنرا با ماست می آمیزند و بعنوان نانخورش صرف میکنند

بقلم آقای مهینی یزدی

جون دیوئی امریکائی

نظر اجمالي بآراءِ فلسفی وتربیتي او

شاید بتوان گفت که پس از حکیم نامدار امریکا « ویلیم جیمس » (۱۹۱۰-۱۸٤۰) در میان کسانی که از اواخر قرن گذشته تاکنون در مباحث فلسفی برطریقه تازه‌ای که در عرف حکمای غرب به « پراگماتیزم » معروف میباشد رفته‌انداز همه بزرگتر ومعروفتر « جون دیوئی » (۱) امریکائیست . جون دیوئی بزرگترین و معروفترین متفکریست که خصوصاً در زمینه مسائل مربوط بآموزش و پرورش با استناد باحکام و اصول این فلسفه آراءو عقاید مهمی ، که در غالب کشورها و خاصه در سراسر کشورهای امریکا رواج و رونق و قبول خاصی یافته و در تغییر و اصلاح دستگاه آموزش و پرورش منشاء تاثیر و نفوذ بسزائی واقع شده ، بوجود آورده است

۱ ـ زندگاني دیوئی ـ ذکر آثار و مؤلفات او

نگاهی بزندگانی علمی دیوئی

جون دیوئی بسال ۱۸۵۹ در « بورلینگتن » یکی از شهر های کشور های متحد امریکا تولد یافت . پس از اتمام تحصیلات مقدماتی بدانشگاه «ورمنت» داخل گردید ودر آنجا بتحصیلات عالی خود شروع نمود، تااینکه در سال ۱۸۸۲ از دانشگاه « هابکینز » واقع درشهر « بالتیمر » بدرجه دکتری در فلسفه نائل آمد . درسال ۱۸۸۹ دردانشگاه «میزوتا» و سپس در سال ۱۸۹۰ در دانشگاه « میشیگان » بسمت استادی فلسفه منصوب وپس

(۱) John Dewey -

از تأسیس دانشگاه معروف شیکاگو بدانشهر دعوت گردید و از سال ۱۸۹٤ تا ۱۹۰٤ در دانشگاه مزبور بتدریس فلسفه و علوم تربیتی اشتغال داشت ودر این شهر است که برای تطبیق عملی و آزمایش افکار تربیتی خود بایجاد یك آموزشگاه تجربی ملحق بدانشگاه مزبور اقدام نمود . ازسال ۱۹۲۵ باینطرف جون دیوئی بسمت استادی فلسفه و علوم تربیتی در دانشگاه کلمبیا واقع در شهر نیویورك ودر دانشسرای عالی همان شهر اشتغال دارد .

آثار و مؤلفات دیوئی

دیوئی رادر زمینه مباحث مختلف فلسفی وتربیتی آثار ومؤلفات مهمی است که سال تألیف غالب آنها از ۱۹۱۸ جلو تر نمیآید وتاکنون عده‌ای از آنها بچندین زبان ترجمه شده ومعروفترین آنها ازاین قرار است :

۱ - روانشناسی (۱) . ۲ - لاینیتس . ۳ - اخلاق . ٤ - آموزشگاه و اجتماع . ٥ - اعتقادتربیتی‌من ٦ - وضعیت‌تربیتی . ۷ - چگونه‌فکرمیکنیم؟ ۸ - فلسفه‌وسیاست آلمانی . ۹ - مبادی‌اخلاقی وتربیت . ۱۰ - اجتهادات درمنطق تجربی . ۱۱ - سودو کوشش . ۱۲ - آموزشگاههای‌فردا . ۱۳ - حکومت‌ملی‌وتربیت : مقدّمه فلسفه‌تربیت. ۱٤ - نفوذ داروین درفلسفه . ۱٥ - طبیعت آدمی ورفتار . ۱٦ - منابع‌دانش‌پرورش . ۱۷ - درجستجوی‌یقین . ۱۸ - آزمایش‌درطبیعت . ۱۹ - سجیّت‌واتفاقات . ۲۰ - عقل آفریننده . ۲۱ - تجدید ساختمان درفلسفه . ۲۲ - توده مردم ومسائل آنها . ۲۳ - آزمایش‌وپرورش .

(۱) 1 - Psycholgy. 2 - Leibniz. 3 - Ethics. 4 - The School and Society. 5 - My educational Creed. 6 - The educational situation. 7 - How we think?. 8 - German Philosophy and Politic. 9 - Moral Principles in Education. 10 - Essays in experimental Logic. 11 - Interest and Effort. 12 - Schools of to morow. 13 - Democaty and Education; Introrduction to the philosophy of Education. 14 - The Influence of Darwin on Philosophy. 15 - Humen nature and Couduct. 19 - Sources of a science of Education. 17 - The quest of Certainty. 18 - Experience in Hature. 19 - Character and Events. 20 - Creative intelligence. 21 - Reconrtruction in Philosophy. 22 - The Public and uts Problems. 23 - Experience and Education.

۲ ـ آراء دیوئی در باب فلسفه حیات

در بیان نظر دیوئی راجع بفلسفه حیات یعنی غرض اصلی و مقصد غائی از زندگانی بشرباید سه مطلب راخصوصاً مورد توجه قراردهیم: یکی‌فلسفه پراگماتیست، و دیگر نظر دیوئی در باره تجربه وروش تجربی واندیشه و خرد آدمی، وسوم آراء او در خصوص روابط و مناسبات میان انسان و هیئت اجتماع.

پراگماتیزم یا مذهب عملیت (۱)

آنچه مناسب این مقام بطور اجمال میتوان گفت آنست که بنا برعقیده اصحاب‌این مذهب عقل انسان جزآلت ووسیله تأثیرو تصرف‌دراشیاء واستنباط‌صناعات‌واختراعات گوناگون‌واستفاده ازآنها و تأمین سعادت وآسایش خود از اینراه چیز دیگرنیست وبرای انسان تحصیل نظریّات یقینی و راه یافتن بحقیقت مطلق امکان پذیر نمیباشد و بنابرین حقیقت را ملاك ومیزان دیگری جزمنفعت ومصلحت قرار نتوان داد. هرچیز که بدرد زندگانی بخورد و بمعاش انسانی سر وسامانی دهد ومودی باعمال مصلحت‌آمیز باشد حق است. درکلیه اوضاع و احوال نظرفرع بر عمل است و حتی هنگامی فکر وعقیده ای را بحق وباطل متصف میتوان گردانید که بمحك تجربه زده شده وبمرحله عمل واردگردیده باشد. اعتقاد بمبدأ و معاد و ستایش و نیایش پروردگارنیزازآنجاکه بروفق مصالح عملی زندگانی بشر می باشد حق است.

---

(۱) ـ لفظ پراگماتیزمPragmatisme را معمولا بفلسفه ومذهب عملی‌ویا عملیت و در این اواخر از طرف یکی از نویسندگان مصری به « مذهب الذرایع » نیز تعبیر و ترجمه شده است ولی هیچیك از این تعبیرات ترجمه صحیح کلمه « پراگماتیزم » و چنانکه باید وافی مقصود نیست و ازینروست که نگارنده درجای دیگر بازای‌آن درفارسی تعبیرات « مذهب صلاح »و « مذهب صلاح عملی » را که تا حدی بهتر مقصود را میرساند استعمال کرده است.

کلمه پراگماتیزم ظاهراً نخستین بار ازطرف «پیرس» Pierce انگلیسی (۱۸۳۹ـ۱۹۱٤) بسال ۱۸۷۹ در مقاله‌ای تحت عنوان « چگونه اندیشه های خودرا روشن گردانیم ؟ » تقریباً بمعنی پراگماتیك که قبلا در فلسفه مصطلح بوده بکار رفته است. و اما لفظ پراگماتیك ظاهراً نخستین بار از طرف حکیم معروف آلمانی‌کانت در فلسفه اصطلاح گردیده و بمعنی هر عملی‌که انسان را مؤدی بخیر وصلاح باشد و نه بمعنی مطلق عمل وعملی (پراتیك)بکار رفته است.

تجربه و روش تجربی و اندیشه و خرد انسانی

کلیه صلاحی مذهبان بروش تجربی یعنی تکرار و ممارست منظم در مشاهدات حسی و وجدانی و استنباط احکام و قواعد کلی ازاینراه اعتباری خاص میگذارند. جون دیوئی درین مقام باز بیشتر پافشاری نموده و این معنی را درچند کتاب بتفصیل مورد بحث قرار داده و کوشیده است تا بوسایل مختلف ثابت نماید که در وصول بحقایق امور وتمییز مصالح و مفاسد زندگی راه دیگری جز تجربه نداریم. بعقیده دیوئی کلیه آراء و عقاید بشر جز آلات و وسایلی برای اصلاح و تسهیل شئون زندگانی نیست. اندیشه و خرد انسانی نیز خود آلتی است برای تأثیر و تصرف در اشیاء و سازش بمقتضیات مختلف زندگانی و بس و جون دیوئی درین زمینه چندان ابرام و اصرار ورزیده است که فلسفه او بنام «انسترومانتالیزم»(۱) یعنی مذهب آلت نیز خوانده شده است.

نفس اولاً وبالذات امریست مؤثر و متصرف و میتوان آنرا مخزنی از انرژی بالقوه که همواره ازقوه بفعل میگراید ملحوظ داشت. این خروج دائم ازقوه بفعل سه صورت مختلف بخودمیگیرد: یکی اراده که عین کشش و کوشش است وجزء اصلی نفس را تشکیل میدهد و دیگر انفعال که ملازم با اراده و نشانه میزان ارزش عملی و فایده آن برای انسانست وسوم ادراك که آلتی است برای نمودن بهترین وسایل وصول باغراض مطلوب، بانسان.

فرد و اجتماع

در فلسفه جدید غرب بیك عده ازحکماء بر میخوریم که بافراد بشر از اینرو که اشخاص مستقلی هستند اهمیتی خاص گذاشته و مصالح اجتماعی را از هر جهت فرع بر مصالح انفرادی بشمار آورده اند. از قرن نوزدهم باینطرف بیك عده دیگرازحکماء برمیخوریم که درعکس این قضیه غلو نموده وهیچگونه اعتبار واهمیتی بافراد از اینرو که افراد هستند نگذاشته و درست برخلاف دسته اول مصالح انفرادی را از هرجهت فرع بر مصالح اجتماعی ملحوظ داشته اند.

بعقیده این دسته هیئت اجتماع نسبت بفرد مقدم و امریست اصیل و فرد از ینجهت که فرد است وباقطع نظر از هیئت اجتماع جز امری فرعی و مفهومی

(۱)- Instrumentalisme.

اعتباری نیست و حتی بعقیده بعضی از آنها بسیاری از آثار و عوارض نفسانی و حتی تصورات و تصدیقات بدیهی و عقل و ادراك کلیات و کلیه امور اخلاقی و ذوقی و سیاسی و اقتصادی و دینی جز محصول زندگانی در اجتماع و از لحاظ منطق جز عوارض ذاتی موضوع تازه ای بنام اجتماع و از محمولات مسائل علم تازه ای بنام علم الاجتماع نمیباشد و این علم بالنسبه بعلومی که راجع بانسانست بمنزله علم العلوم و علم اعلی و دارای همان مرتبه و شرافتی خواهد بود که غالب حکماء برای مابعد الطبیعه قائل شده اند .

آراء دیوئی در باب حیات اجتماعی

جون دیوئی از کسانیست که بغالب این احکام بروجهی تصدیق و آنها را درمورد مسائل تربیتی نیز جاری کرده است . بعقیده دیوئی سازمان و نظام اجتماعی رادر ظهور هر گونه فکر و فلسفه تاثیر و مدخلیتی است تام . از مراجعه باحوال گذشته بشر میزان تاثیر و نفوذ مصالح حیات اجتماعی در سیر تطور فکری انسان نیك آشکار و معلوم میگردد که تا چه اندازه تکامل علمی بشر باتکامل اجتماعی او ملازمه داشته است .

دیوئی در کتاب « فلسفه و سیاست آلمانی » این مطلب را مشروحاً بیان میکند که چگونه احوال و اوضاع اجتماعی و سیاسی آلمان تارو پود اقوال و افکار فیلسوفان این کشور را تشکیل داده است

دیوئی بمانند دیگر مثبتین اصالت اجتماع در صدور کلیه افعال اخلاقی از انسان هیچگونه داعی و باعث دیگری جز هیئت اجتماع قائل نمیباشد و فضائل و رذائل و اوامر و نواهی اخلاقی را بتمامی جز فرع بر مصالح و مفاسد اجتماع نمیگیرد .

بعقیده دیوئی کلیه تبدلات و تحولاتیکه در تمدن جدید روی داده است نتیجه سه نهضت اساسی است : یکی نهضت علمی ، دوم نهضت صنعتی که از نهضت اول پدید آمده ، سوم نهضت اجتماعی که ازاندو نتیجه شده است . بنا بر این آنچه باید در عصر حاضر بمنظور بهبودی اوضاع زندگانی بشر هرچه بیشتر مورد توجه و عنایت کلیه صاحب نظران و دانشمندان و همه پیشوایان جهان واقع گردد همانا وفق دادن کلیه شئون ملّی با مقتضیات نهضت سوم میباشد و همین است آنچه دیوئی در مطاوی و تفاریق غالب آثار خود بعنوان اصلاح اساسی یاد آور میشود .

۳ ـ آراء دیوئي در زمینه پرورش

پرورش اجتماعی و پرورش متداول

بعقیده دیوئی نهضتهای سه‌گانه نظر بشر را نسبت بغرض اصلی از زندگانی تغییر داده و از مصالح انفرادی بمصالح اجتماعی معطوف داشته است و بنابرین مقصد اساسی از تربیت نیز جز رعایت مصالح اجتماعی و تهیه افرادی صالح و موثر برای هیئت اجتماع نبایدباشد.

دیوئی میگویدتربیتی که تاکنون میان بشرشایع و متداول بوده است بامقتضیات حیات کنونی چنانکه باید سازش و موافقت ندارد. تربیت متداول افراد را چنان بار میآورد که نسبت بوظایف و تکالیف اجتماعی در خود غالباً احساس هیچگونه علاقه و دلبستگی و در مسائل بزرگ مدنی عصر جدید چنانکه شایسته است غور و تدبر نمیکنند وهیچ متوجه این معنی نیستند که صلاح افراد قبل‌از هرچیزفرع برصلاح هیئت اجتماع میباشد. تربیت صنعتی تنها افرارمندانی را درست میکند که جز مهارت دستی هیچ‌مزیت دیگرندارند وازوسعت نظروفکرموثربی‌بهره میباشند. هیچ نمیتوانند باهمیت اجتماعی کاریراکه انجام میدهند پی ببرند،ودر پیشرفت حقیقی پیشه و هنر خود فاقد لیاقت و استعداد صحیح هستند

آموزشگاه و اجتماع

در نظر دیوئی غرض اصلی از آموزشگاه جز تربیت و تهیه افرادازین رو که اجزای یك امر اصیل بنام اجتماع‌هستندچیز دیگر نباید باشد. آموزشگاه اولاً و با لذات عبارت از بنگاهی‌است که برای بقاء ودوام هستی اجتماع و آبادانی آن‌پدیدآمده است. دراصلاح آموزشگاهها آنچه باید همواره پیشنهاد همت اولیای تربیت واقع باشد سه چیز است: کمال مطلوب اجتماعی ـ نیروی اجتماعی ـ صلاح اجتماعی.

تعاون و همکاری روح حیات اجتماعی را تشکیل میدهد. از آنجاکه هیئت اجتماع‌جز مجموعی‌ازافراد که‌وجودهریك‌از آنها فرع بروجود هیئت‌مزبورمیباشدنیست بنابر این‌همه باید برای‌مقصودواحدوباروح‌واحدفکر وکار کنند. تعاون‌وهمکاری مقتضی ذات‌حیات‌اجتماعی‌است‌وغایت‌اصلی‌تربیت‌راباعزل‌نظرازین‌دومفهوم‌معین نمیتوان کرد.

معایب و نواقص آموزشگاههای متداول

آموزشگاههای متداول نه تنها با مقتضیات حیات جدید بلکه باطبایع و فطریات و حوائج خصوصی کودکان نیز هیچ نمیسازد تربیت باید قوای کامن دردرون کودکانرا بوسایل مختلف بمعرض ظهور و فعالیت آورد . در آموزشگاههای متداول باین امور کمتر ترتیب اثر داده میشود . مقصود از تربیت این نیست که در ذهن کودك معلومات ناقص و پراکنده ای انبار و آکنده آید بلکه مقصود اینست که استعدادات او چنانکه باید رشد ونمو پیدا کند . کودك بالذات شوق دارد باینکه منشاء آثار و افعال واقع شود و بتاثیر و تصرف در اشیاء و و تدبیر و اداره امور بپردازد . طبیعت او چنین اقتضامیکند که معلومات خود را از راه جنبش و جوشش و کشش و کوشش فراگیرد . در آموزشگاههای متعارف بهیچوجه مراعات این حقایق نشده و سازمان آنها چنانست که کمتر موقع و فرصتی برای شاگرد باقی میماند تا بتواند از خود اظهار وجود وفعالیت وابتکاری کند و جز پذیرفتن افعال و شنیدن اقوال و پیروی آراء دیگران کار دیگری بجای آورد .

آموزشگاههای فردا

برای رفع معایب آموزشگاهها بایستی که در آن شاگردان بکارهائی نظیر کارهای خارج آموزشگاه اشتغال ورزند وتا آنجا که میشود آموزشگاه بصورت یك جامعه صالح و حقیقی بیرون آید ودرخود آموزشگاه برای شاگردان وسایل پرداختن و عمل کردن بپیشه‌ها و هنر های مختلف زندگانی فراهم آورده شود .

بر نامه ها را باید همچون خود کودکان زنده و متجدد گردانید . در آموزشگاهها باید بکارهای دستی و صنعتی اهمیت خاصی داده شود .

کارهای دستی و صنعتی گذشته ازینکه ذوق اختراع و روح ابتکار کودکان را تحریك میکنند در آنها موجب رشد بسیاری از فضایل اخلاقی و مزایای اجتماعی نیز واقع میشود. کاردستی و صنعتی برای کودکان وسیله ایست که بدان با نخستین احتیاجات زندگانی آشنائی و تماس پیدا میکنند و ازینراه آموزشگاه بجای اینکه محل عزا و منفردی باشد

که در آن شاگردان فقط درس یاد بگیرند بجایگاهی که در آن بحقیقت همه باهم کار میکنند تبدیل میگردد و خلاصه آنکه آموزشگاه فردا بعقیده دیوئی باید آموزشگاه کار و کوشش باشد و در آن شاگردان با جنب و جوش و شوق و شور و تأثیر و تصرف و آزمایش و امتحان کسب فضایل و معلومات کنند و خود را برای ورود بهیئت اجتماع از هرجهت آماده و مهیا سازند.

این بود مجملی از آراء فلسفی و تربیتی دیوئی. درپایان این مقال این نکته را باید متذکر شویم آنچه بیشتر موجب شهرت واهمیت دیوئی واقع شده است همان آراء و اصلاحات تربیتی اوست وگرنه اقوال فلسفی او امروز چندان مورد توجه اهل نظر و بحقیقت خالی از مناقشه نیز نمیباشد.

اکنون قریب سی سال است که دیوئی درامریکا بزرگترین پیشوا ومصلح تربیتی بشمار است. نه تنها آراء تربیتی دیوئی امروز در امریکا رواج و رونق تام وهواخواه فراوان دارد بلکه تاکنون در غالب کشور های دیگر جهان نیز کما بیش مورد قبول و تطبیق عملی واقع شده و در میان صاحب نظران بزرك تربیتی و مشاهیر اندیشمندان عصرحاضر طرفدارانی پیدا کرده است. از آنجمله است حکیم ومربّی معروف آلمانی «کرشنشتاینر» که در عقاید تربیتی و پیشنهاد ها وطرحهای اصلاحی خود در زمینه آموزش و پرورش از آراء دیوئی استفاده فراوان کرده وحتی نظر خود را درباب «آموزشگاه کار و کوشش» مستقیماً از دیوئی بر گرفته است.

دیوئی ازصاحب نظرانیست که توانسته است یکقسمت ازنظریات خودراشخصا بموردعمل وتجربه‌عملی بگذارد. نه‌تنهادیوئی درامریکا موفق آمده است که شخصاً و مستقیماً باصلاح بعضی از آموزشگاهها برطبق آراء شخصی خود بپردازد بلکه تاکنون بترتیب بدعوت دولتهای ژاپون وترکیه وغیره برای اصلاح امور مربوط بآموزش و پرورش والقاء سخنرانیهای تربیتی بکشورهای دیگر سفر کرده وبدینسان توانسته‌است شخصاً وسایل رواج وتطبیق عملی عقاید تربیتی خودرا درخارج امریکا نیز کما بیش فراهم آورد.

احمد فردید (مهینی یزدی)

ترجمه آقای فخر داعی

از مقالات شبلی نعمان

آموزش قدیم

در کشور های اسلامی

«ترجمه مقاله شبلی‌نعمان راجع بدانشگاه های قدیم در کشورهای اسلامی در شماره ۸ و ۱۰ سال هشتم مجله انتشار یافت. اینك ترجمه مقاله دیگر او را راجـع به‌اسلوب آموزش قدیم که در حقیقت مکمّل مقاله پیشین است در این شماره درج‌می کنیم.

از آنجاکه دانستن تاریخ و سرگذشت هرکاری برای کارمندان مفید است خوانندگان مجله را ببررسی آن میخوانیم بویژه که قسمت مهمی از مطالب آن مربوط بسوابق پرافتخار میهن ماست واز اینجهت نیز درخور رسیدگی‌کامل میباشد.»

☆☆☆

تاسال ۱۴۵ هجری که پایتخت عباسیان هنوز رونق علمی پیدا نکرده بود روش آموزشی که در کشورهای اسلامی معمول‌بود بااسلوب زندگانی طبیعی وساده مسلمانان فاتح مناسبت داشت. اساساً علوم بیشتر بقوه حافظه متکی بود و مسائلی کـه نتیجـه تفکر و تعقل سطحی و معمولی بود مطرح بحث قرار میگرفت. اما درطول مدت یك صده پس از آن ترقیات شایانی درکلیه مظاهر تمدن اسلامی حاصل شدو بهمین نسبت روش آموزش نیز پیشرفت پیدا کرد و بر اصول مرتب و منظمی استوارگردید.

در این دوره رشته های علوم و فنونیکه متداول شده و مورد تعلیم وتعلم‌قرار میگرفت عبارت بود از نحو، معـانی و بیـان، لغت، فقه، اصول، حدیث، تاریخ، رجال، طبقات‌و امثال آنها

باوجود اینکه از علوم عقلی نیز سرمایه‌گرانبهائی از راه ترجمه وتفکروتألیف

فراهم شده بود ، اما چون از طرف حکومت عباسی برای ترویج و تدریس آن اعمال نفوذی نمیشد لذا نمیتوانست رواج عام پیداکند . آری نادانی توده‌و اندکی‌سوء تفاهم مذهبی هم سبب شده بود که نسبت بعلوم معقول اظهار علاقه مندی ودلسوزی‌نمیشد

آموزش در دورهٔ بعد - پیشرفت آموزش دردورهٔبعد شایان توجه و ملاحظه است . پرچم اسلام در قسمت اعظم دنیای معلوم آن زمان به اهتزاز در آمد . رشتهٔ فتوحات خاتمه یافت و دورهٔ اصلاحات و انتظامات شروع شده بود . اقوام و ملل متعددی در زیرلوای اسلامی درآمدند ولی هنوزازطرف حکومت خلفا برای آموزش در این دنیای وسیع نظم و ترتیبی داده نشده و از دانشگاه و آموزشگاه هیچ نشانی نبود . حکومت مستقیماً باعمّال خلیفه بود که در اوایل غالباً ازین عالم دورو بیگانه بودندو فرهنگ قوم فاتح هنوز نمیتوانست تأثیری‌در تمدن و معاشرت واخلاق عمومی کشورها نماید . بعلاوه مهر زبان عربی هم روی علوم خورده بود .

باوصف‌این احوال ملاحظه خواهید کرد که آموزش‌باچه سرعت‌حیرت انگیزی ترقی و پیشرفت مییابد و علوم تاچه اندازه وسعت و بسط پیدا میکند . مرو ، هرات ، نیشابور ، بخارا ، فارس ، مصر و شام و بالاخره اندلس در تمام این بلاد و کشور ها جائی نبود که در آنجا بنگاههای علمی و حوزه های درسی و تدریس برپا نشده باشد . هزاران مَدرس برای آموزش عمومی دائر بوده که حکومت عباسی در آنها سهمی نداشت . معهذا از آموزشگاههای دنیای معاصرشاید سود آنها کمتر نبوده بلکه منافع علمی آنهابیشتر بوده است. جای فرا گرفتن دروس متوسطه یا عالی صحن مسجد ها ، حجره های خانقاهها ، منازل شخصی معلمین و استادان بود ولی در همان جاهای سادهٔ بی آلایش‌بازاردانش‌وفرهنگ‌رواج‌داشت چنانکه‌درآن‌عمارت معظم‌وباشکوه‌وعالی که در آغاز صدهٔ پنجم بمنظور آموزش بناشد بیش از آنچه قبلا بود رونق نیافت . اگر چه آماری‌از آنزمان‌دردست نیست که معلوم دارد در هر صدی چندتن تحصیل کرده در انروزگار وجود داشته لیکن از روی کتابهای تذکره و تراجم و اسماءالرّجال و طبقات که نسخه های فراوان از آنها در دست است میتوان شمارهٔ تقریبی دانشمندانرا درست بدست آورد . اگرچه بعداز انقلابات پی درپی ، نابودی خاندانها و ویرانی

پایتخت‌ها ، تباهی کار اندلس، چپاول وغارت تاتار ومغول، آنچه باقیمانده وامروزه در دست ماست از هزار هم یکی نیست زیرا صورت هزاران مرد مبرّز ونامی از نظر تاریخ عصر و زمان پوشیده مانده و باوجود این درهر قرنی صدها ، هزارها اشخاص ماهر و متبحر در هر فنّی را میتوانیم نشان بدهیم . چنانکه **اشپرنگر** تخمینی دراینباب کرده مینویسد که : در اسماء الرّجال مسلمانان شرح حال یك کرور عالم کامل درعلوم را میتوان بدست آورد . حال اگر این مقدمه هم ضمیمه بشود که درمیان یك قوم تحصیل کرده از روی چه نسبتی یکنفر عالم پیدا میشود تقریب نسبةً صحیحی برای باسوادان وتعمیم آموزش درکشورهای اسلامی بدست میآید .

شما شرح احوال تحصیلی علمای معروف را بردارید نگاه کنید . در حوزهٔ درس هر عالم یااستادی هزارها دانشجو حاضر شده واشتغال بتحصیل داشتند . **علامهٔ ذهبی** در طبقات بعداز ترجمهٔ **ابوالتقی** (متوفی ۲۵۱ هجری) مینویسد که : ـ درآنزمان در حوزهٔ درس بعضی استادان زیاده از ده هزار دوات و قلم گذارده میشد ودرین مجمع بزرگ دویست تن امام ودانشمند حضور می یافتند که کاملاً لیاقت اجتهاد یا صلاحیت دادن فتوی راداشته اند . **خطیب** مورّخ بغداد که درحوزهٔ درس **ابوحامد** اسفراینی حاضر میشد مینویسد هفتصد دانشجوی لایق در مجلس درس حاضر میشدند . **فرّاء** نحوی وقتیکه کتاب المعالی راتدریس یااملاء میکرد ازمیان حاضرین هشتصد نفر قاضی فقط حضور داشتند . درمجلس درس **رضی الدین** نیشابوری چهارصد تن شاگردان فارغ التحصیل حضور می یافتند . درمسجد جامع بصره وقتیکه امام **بخاری** صاحب کتاب صحیح مجلس املاء حدیث منعقد مینمود قریب هزار تن محدّث ، فقیه ، حافظ ، اهل مناظره حاضر میشدند و آنهائیکه از خود امام **بخاری** موفق باخذ اجازه روایت صحیح بخاری گردیدند شماره‌شان بالغ برهزار نفر میشد . ازاین قبیل شواهد وامثله بقدریست که ما نمیتوانیم همهٔ آنها را استقصا نمائیم .

بسط و پیشرفت آموزش . ـ درمیان هرقوم وطبقه وفرقه یاهر دسته‌ای ازمسلمانان کار تحصیل رونقی کامل داشته‌است . شماشرح حال نویسندگان واهل فنّ رابرداشته بخوانید .

هزاران اهل فضل و کمال پیدا میکنید که پدر وجدّ آنها درزی ، کفش دوز ، ندّاف شیرینی پز ، آشپز ، آهنگر وغیره بوده وحتّی‌ازسلسله اشراف‌متنعم ومتجمّل‌هم کسانی دارای تحصیلات عالی بودند . شاید خوانندگان ازاینحرف تعجّب نمایند که **ابن‌المعتز** عباسی که واضع علم بدیع‌است در شعر وشاعری با **ابونواس** و **بشار** هم پایه بود و نیز **ابوفراس** که در سخن سرائی نسابغهٔ عصر خود شمرده میشد هر دو جزو فرمانروایان کشورهابشمارآمده ویاحکیم **بوعلی‌سینا** و**محقق‌طوسی** دارای‌رتبهٔ بلندوزارت‌بودند

روش آموزش . - روش صحیح آموزش دراین دوره همان بود که امروزدر کشورهای متمدن معمول و جاریست وآن عبارت بود ازاملاء. توضیح اینکه استاد برجای بلندی از قبیل تخت یاصندلی می نشست و مسائل علمی موضوع درس را بیان مینمود ودانشجویان که همیشه دوات و قلم همراه داشتند نشسته بیانات استاد را با همان الفاظ وعبارات او مینوشتند و بدین ترتیب کتابی مستقل‌فراهم می آمد که بنام «امالی» شهرت مییافت . امالی **ابن‌درید** و **ثعلب** وغیره از همین‌جا تشکیل یافته است . وقتیکه عدهٔ دانشجویان ازحدّ معمول تجاوز کرده صدای استاد بهمه نمیرسید اینجا پیش روی استاد و یاطرف راست وچپ وی چند تن اشخاص سرپا میایستادند و الفاظ و عبارات استادرا بکسانیکه دوربودند میرسانیدند واین اشخاص‌را مستملی میگفتند . این‌طریقه مخصوص علم منقول نبود بلکه **ابوبشرمتی** در بغداد کتاب **المنطق‌ارسطو** را بطور املاء تدریس‌مینمود و در درس املاء او هزاران دانشجوشرکت داشتند که از آنجمله **فارابی** بوده است .

شرائط تحصیلات عالی . - درفراگرفتن دروس یاعلوم عالی مسافرت‌طولانی وطی کردن مسافتهای دورودراز وبالاخره ملاقات‌یکعده از استادان عالیمقام واستفادهٔ از آنها نهایت درجه ضروری شمرده میشد .

شما اگر شرح زندگانی مشاهیر اهل فن را ملاحظه کنید یکی راهم پیدانمیکنید که برای تکمیل تحصیلات خوداقلا چهارصدالی‌پانصد میل‌مسافت‌راطی نکرده‌باشد . واقعاً درآن زمان یکی که بدون تحمّل رنج سفر در فن خود مبرز و نامی میشد مردم او را بنظر حیرت و تعجب نگاه مینمودند . در بغداد ، نیشابور، قرطبه و غیره هرچند

اشخاص متبحری درهرفن موجود بودندولی تاایشان مشرق ومغرب را در طلب علم گردش نمیکردند آرام نمی نشستند .

تاریخ علاّمهٔ مقری یك قسمت مهم آن درشرح حالات علمائی است که ازاسپانیا بمصر وشام و بغداد رفته و یا از آن بلاد به اسپانیا سفر کرده‌اند . دانشجوی مسلمان برای تکمیل مراتب دانش وهنر باحرارت وجوش سفرمیکرد که درتاریخ عالم نمیشود نظیری برای آن پیدا نمود . مرحلهٔ دیگری که برای تکمیل تحصیلات عالی ضروری شمرده میشد شرکت در مجالس مباحثه و مناظره بوده است . در شهر های معروف برای بحث ومناظره ساعات معین وجاهای مخصوصی مقرربوده‌است . بعضی امرا اینگونه مجالس را درمنزل خود منعقد میکردند . فقه ، ادب ، نحو ، منطق و غیره برای هررشته علمی مجلس جداگانه بوده است . در این مجالس استادان و دانشجویان هر دوحضور میبافتند . برای حکمیّت در مباحثات علمی یکنفر استاد عالیمقام انتخاب میشد . این جلسه که در آن بیشتر رعایت حق و انصاف بعمل میآمد از تمام کردن مواد عادی آموزش بمراتب مؤثرتر و نافع تر بود . بالجمله بعدازفراغت ازتحصیل گواهینامه ای از طرف استاد به دانشجوعطا میشد که درآن گواهی نامه شرحی بطوراجمال از کیفیّت تحصیل او واجازهٔ تدریس درج بود . درورقهٔ نامبرده اجازهٔ پوشیدن طیلسان هم داده میشد که لباس مخصوص اهل علم بوده است(۱) .

برای وسعت دائرهٔ آموزش اسبابی چند در کار بود که شرح آن بدینقراراست:

۱ - آموزش یك جزو ضروری مذهب قرارگرفته بود . قرآن و حدیث (که سنگ بنیادمذهب بودند) معلوم است ارتباط خاصّی بازبان عربی داشت وازهمین علاقه وارتباط نحو، صرف ، لغت ، معانی ، اسماءالرجال هم گوئی از اجزاء ضروری تعلیمات مذهبی بوده است . فلسفه بصورت علم کلام جزء علوم مذهبی گردید و این رشته توسعه پیدانموده وتقریباًهردانش وفنی رادردائرهٔ خوددرآورده بود. ملتی که هنوزحرارت

(۱) علامهٔ ابن **خلکان** مینویسد اول کسی که برای اهل علم لباس مخصوصی قرارداد قاضی **ابو یوسف** بود که آن تا بامروز درمیان صاحبان علم معمول است میپوشند . این لباس علاوه برطیلسان جبه‌ای بود که آن به عبائی (گون) که امروز در دانشگاهها به دانشجویان همراه گواهی نامه میدهند مشابه بوده است . رجوع شود به حسن‌المحاضره ، جلد دوم ص۲۲۶

دینی تازه داشت و علاوه بر آن همت عالی ، عزم و ارادهٔ قوی و فتوحات وکامیابیهای مادّی و کشوری هم بر حرارت وجوش وی می افزود ، وقتیکه بیك امری عطف توجه نمود معلوم است که تا چه اندازه آنرا ترقی خواهد داد .

اقوام وملل دیگری هم که غیر از عرب پیرو کیش اسلام شدند این مذهب همان احساسات و جوش را که مخصوص عرب بود در ایشان ایجاد نمود و نظر باینکه بعضی از این اقوام از پیش هم دارای تمدن و تربیت عالی بودند لذا زیاد تر از عرب به دانش و فرهنگ خدمت نمودند واز همین جاست که پیشوایان نحو ، زبان ، حدیث اصول، فقه، فلسفه تقریباً غالب آنها ایرانی بودند . چنانکه علامهٔ **ابن خلدون** در مقدّمهٔ تاریخ خود مقالهٔ مخصوصی دارد که عنوانش این است: « حملة العلم فی الاسلام اکثرهم العجم »

۲ - آموزش محدود بمساجد و خانقاهها یا مدرسهای خاصّ علما نبود بلکه وزیران و امیران و سران سپاه و بالاخره مردم هر طبقه به کار تعلیم و تعلم میپرداختند چنانکه **بوعلی سینا** حتی در اوقات وزارتش با کثرت مشاغل وزارتی عدّهٔ زیادی دانشجو را نزد خود پذیرفته و تدریس مینمود .

۳ - در آموزش نهایت درجه آزادی بوده است ، پابندی دستور خاصّی لازم نبود، بلکه هر کس هر رشته علمی را میخواست میتوانست تحصیل کند چنانکه هزاران اشخاص ازمیان اهل دانش وهنر برخاستند که تنها در یك رشته علم یا فنی امام بودند ، درصورتیکه در باقی علوم یا فنون دارای درجهٔ تحصیل عادی هم نبودند .

٤ - امیران و افسران که از اهل فضل سرپرستی مینمودند عموماً تحصیل کرده وقدردان بودند وهمین یك سبب عمده ای بود برای اشاعت دانش و فرهنگ . قطع نظر ازحمایت امیران وخواجگان بزرگ درخدمت فرمانروایان کوچك ورؤسای نواحی هم هزاران ادیب و فاضل بسر میبردند و چون حقوق و انعاماتی که بآنها داده میشد در ازای خدمت نبود بلکه فقط برای کمالات و فضایل شخصی آنها بود لذا در تمام کشور ها برای تحصیل لیاقت و شهرت یك نهضت عمومی پیدا شده بود . در تصنیفات علاوه بر نیروی طبع و قلم نهایت درجه احتیاط وتحقیق بعمل میآمد زیرا اشخاصی که آن تصنیفات بایشان تقدیم میشد غالباً خود صاحب نظر و نکته سنج بودند .

باید دانست که از تاسیس آموزشگاه دفعةً تغییری در این وضعیت پیدا نشد. برنامهٔ آموزش تقریباً بهمان حال باقیمانده که درابتدا بود. مدرسهای خصوصی عموماً بوضع سابق باقیماند. وحقیقت این‌است که‌تا وقتیکه‌خللی‌به این اوضاع نرسید آموزش در نهایت وسعت و بسط جریان داشت لیکن رفته رفته در این آموزشگاهها پا بندی به قواعدی خاص شروع گردید، چنانکه در زمان سلطنت عثمانی برای آموزش گوئی قانون جداگانه‌ای‌به تصویب رسید. پیش ازقرن هشتم برای فارغ‌التحصیل شدن مدت خاصی معین گردید، هرچند که آن باختلاف مرز و بوم مختلف بوده‌است. مثلاً در مغرب (مراکش و غیره) شانزده سال و در تونس پنج سال برای محصل لازم بود که در آموزشگاه بماند. طریقهٔ «املاء» هم بتدریج از بین رفت. در صدهٔ هشتم **حافظ زین‌الدین** عراقی (استاد حافظ ابن حجر بوده است) خواست آنرا زنده کند و تقریباً در چهارصد مجلس هم بدینطریق درس داد. **ابن‌حجر** و **سخاوی** هم از او تقلید نموده ولی آن روش تدریس باین بزرگان خاتمه پیدا کرد. **جلال‌الدین** سیوطی در صدد تجدید آن برآمد و همینکه دید مردم بآن اقبال ندارند از این خیال منصرف گردید.

اثر آموزشگاه مذهبی . - این آموزشگاهها اکثر مذهبی بودوهر کدام بیك مذهب خاص ارتباط داشت. دانشگاه نظامیه فقط اختصاص به شافعی‌ها داشت. در مستنصریه وغیره ازفقه چهار مذهب تدریس میشدولی‌استاد و برنامهٔ آموزش هرمذهبی بکلی جداگانه بود و این خصوصیت نسبت بمذهب اثر نمایانی بخشید. درصده چهارم بلکه پیش از آن سنك بنیاد تقلید مذهبی گذارده شد امّا چون این آموزشگاهها آنرا بصورت محسوس درآورده نشان دادند لذا مورد قبول عامه واقع شد وبطور شدیدی رواج عام پیدا نمود. شاه **ولی‌الله** ابتدای تقلید شخصی‌را مربوط به بعد از قرن چهارم(۱) دانسته است.

در اینجا هر کس بآسانی میتواند اینرا حل کند که آموزشگاههائیکه همعصر تقلید شخصی بودند یا خود تقلید را پدید آورده یا لااقل بایستی آنرا ترقی

(۱) رجوع شود به حجةالله‌البالغه ص ۱۵۸

داده تحکیم و تثبیت نموده باشند . در بدو تأسیس این آموزشگاهها از این قبیل علما بکثرت موجود بودند که صلاحیت یا حق اجتهاد را داشته‌اند لیکن رواج عمومی تقلید بتدریج بقدری از قوت علم و ایجاد و ابداع و اختراع کاست که گوئی قابلیت اجتهاد بکلی ازمیان مسلمین رخت بربست . شاه **ولی‌الله** (نویسندهٔ نامی سابق‌الذکر) چقدر خوب‌میگوید که دراین زمان (یعنی درصدهٔ پنجم) تقلید ضروری شمرده میشد.

علل و اسباب انحطاط آموزش . ـ این قضیه بساط آموزش‌را دردورهٔ سوم بکلی‌واژگون ساخت. فنونی که تحصیل آنها مقصود ذاتی نبود مانندنحو ، صرف ، منطق ونظائر آنها بقدری در آموزش آنها بنای اهتمام ودقت‌وموشکافی راگذاشتند که قسمت مهم عمر محصل صرف آنها میشد ودیگر وقت پیدا نمی کرد که نسبت بعلومی که مقصود ذاتی است توجه کاملی نماید . کتب زیاد(۱) وداخل شدن آنها دربرنامهٔ تحصیل‌هم صدمهٔ زیادی وارد ساخت چه در دورهٔ اول و دوم بیشتر دانش و هنر تعلیم‌داده میشد،لیکن در دورهٔ سوم سنگ بنیاد آموزش کتابی گذارده شد که در اینجا نسبت باصل مسائل مربوط ازعبارت کتاب ومتعلقات آن زیادتر بحث میشده است . در هندوستان (بلکه دراغلب کشورهای اسلامی همین‌حالرا داشته است) ازدائرهٔ محدود وتنگ مرجع ضمیر وحیثیت تعلیلی وتقییدی‌وبعد زمانی ومکانی دانشجویان که هیچ، خود استادان دانشمند نیز هیچوقت خارج نمیشدند . در این آموزشگاهها به فلسفه و منطق خیلی کم اهتمام میشد و در اکثر این آموزشگاهها علوم عقلی حتی نمیتوانست وارد شود . لیکن بانیان آموزشگاه را نمیشود در این باب مسئول دانست بلکه تقصیر با بزرگانی است که برافکاروعقاید ایشان‌فرمانروا بودند، چه‌ما ازابتدا نشان دادیم که بنیاد علوم‌درمیان مسلمانان براساس مذهب گذارده شد و نتیجهٔ آن بطور لزوم این بود که نظریات اجتهادی پیشوایان مذهب بهر طرف متوجه شود آموزش علوم هم بهمانطرف توجه پیدا کندواز همین‌جاست که‌درغالب‌نقاط کشورهای‌اسلامی‌نسبت‌به‌هواخواهان‌فلسفه بنای صدمه‌وآزار راگذاشتند . **معتضد بالله** خلیفهٔ عباسی که درسال ۲۷۹ بخلافت رسید

(۱) علامهٔ ابن خلدون در این دو موضوع شرح قابل توجهی نگاشته است . رجوع شود بمقدمهٔ تاریخ ، فصل ٦ و ۲۰ و ۳۱

در همان سال اول حکم داد که کتاب فروشان از فروش کتب فلسفه جداً ممنوع (۱) میباشند وحکیم **ابن رشد** بدینجهت مجبور شد که تألیفات فلسفی‌خودرا انکار کند، چه خاندان **عبدالمؤمن** (سلطان مراکش) بدین جرم ویرا در زندان انداخته بودند. و نیز یکی از فرمانروایان همین خاندان که نامش **مأمون** بود حکیم **بن‌حبیب** را بقتل رسانید(۲). حکومت عثمانی هم‌یکنفر مفتی رااز تدریس‌فلسفه رسمامنع(۳) نمود.حافظ **جلال‌الدین سیوطی** درعدم جواز اشتغال بعلم منطق کتابی نوشت که نام‌آن (القول المشرق فی تحریم الاشتغال بالمنطق) میباشد. علامهٔ **ابن الصلاح** هم آنرا فتوی(٤) داد. علامهٔ **ابن تیمیه** همیشه برای خلیفه مأمون الرشید بیمناك بود و میگفت بسزای این گناه که فلسفه را ترویج نموده نمیدانم خدا چه مؤاخذهٔ ازاو خواهد کرد. در اسپانیا امرا و خوّاص مردم حامی فلسفه بودند لیکن از خوف شورش عوام هیچوقت باینعلم آزادی عام (٥) داده نشد ولی‌باهمهٔ این احوال‌من عقیده دارم که عدّهٔ دوستان فلسفه در بین خواص از شمارهٔ دشمنان آن بیشتر بوده است.

اثر نمایانی که مذهب به آموزش بخشید این بود که زبان عربی قدیم با نهایت مراقبت و احتیاط محفوظ ماند و حال آنکه عربی قدیم از دیر زمانی نه زبان کشور بود و نه زبان دولت. زبان عمومی مردم کشور ایران فارسی بود. عبّاسیان که در بغداد خلیفه نامیده میشدند، جاهو جلال ایشان تادیوار های شهر بغداد محدود و زمام حکومت بدست دیلم‌یا سلجوقی بود که از جهت زبان و اصل و نژاد، عرب نبودند. مصر وشام تامدتی درتصرّف‌ایوّبیّه، نورّیه، چراکسه باقیمانده‌بودکه ایشان ایرانی و ترك و یا قفقازی بودند. سر زمین مغربی (مراکش، تونس و غیره) زیر حکومت برابره و غیره اداره میشد. ودربین خود عرب‌نیز زبان عربی قدیم ازرواج افتاده بود. غرض‌آنکه، برای‌زنده‌ماندن‌این زبان‌باستان هیچ نوع‌وسایل‌واسباب‌صوری

(۱) تاریخ الخلفا در خلافت معتضد بالله.
(۲) نفح الطیب، تاریخ اسپانیا، چاپ فرانسه. جلد دوم ص ۱۲٥.
(۳) کشف‌الظنون، در ذکر علم حکمت.
(٤) ترجمهٔ حافظ جلال الدین سیوطی
(٥) نفح الطیب جلداول ص ۱۳۱

در کار نبود مگر اینکه قرآن مجید و حدیث نبوی بدین زبان بود و همین قضیه سبب شده است که در مدت هزار و سیصد سال زنده بماند

ولی چقدر جای افسوس است که این مراقبت و توجه شگفت انگیز پژوهندگان را از آموختن زبان عربی متداول بکلی محروم داشت. از ششصد سال پیش باینطرف زبان عرب بکلی تبدیل یافته و هزاران الفاظ و اصطلاحات تازه در آن داخل شده و تصرفات و تغییرات گوناگون پیدا کرده و در آن لغات جدید و محاورات تازه بکار رفته، اینها همه یکطرف اعراب و ترکیب جملات نیز بحالت سابق باقی نمانده بود. چنانکه علم نحو کنونی بر قواعد آن زبان رایج تطبیق نمیکند و تقریباً از پانصد سال پیش باینطرف بدین زبان جدید شعر مخصوص گفته شده و نیز آثار قابل ملاحظه و خطابه های فصیح و بلیغی در همین زبان بوجود آمده است. شاید خوانندگان از شنیدن این سخن تعجب کنند که آن قصاید و اشعار اگر با اعراب خوانده شود وزن عروضی آنها بهم خورده و از حال شعری خارج میشود. جای اظهار تاسف است که تاکنون کسی بدین زبان مستقّل توجه ننموده و برای فهمیدن آن معانی خطب و اشعار فرهنگی موجود نیست و خجلت آور است که برای فهم این الفاظ مستحدثه باید دست حاجت بطرف کشیشان و ادیبان عیسوی سوریه و لبنان دراز کرد، از جمله مرهون زحمات و خدمات معلم **بطرس بستانی** میباشیم که بانهایت دقت و تحقیق، فرهنگ محیط المحیط را نوشته، و یا **مسترلین** انگلیسی که کتاب فرهنگ او در هفده جلد درلندن چاپ و نشر شده است

سرزمین وسیعی که اسلام در آن فرمانروائی مینمود از روی تقسیم جغرافیائی مشتمل برمرز و بومهای متعدّد بوده و اقوام و مللی که دراین مرزها و بومها حکومت داشتند اگر چه از نظر مذهب متحد بودند لیکن خصایص قومی و نیز اختلاف موقعیت جغرافیائی هر مرز و بومی صورت های گوناگونی از تمدن و علوم را قبول کرد.

ایرانیان علاوه بر علوم نقلی علوم عقلی را هم ترقی داده باوج کمال رسانیدند. برعکس در مصر و شام مردم به فقه و حدیث و اسماء الرجال توجّه داشتند چنانکه **جلال الدین سیوطی** یکی از جهات فضیلت کشور خود مصر را چنین گفته که در آنجا فلسفه فاقد قدرت و نفوذ میباشد و امادر اسپانیا علم لغت و شعر و تاریخ رونق یافت

چندانکه در دبستانها باطفال نوآموز خویش قرآن و اشعار و امثال عرب میآموختند. آری این تفاوت و فرق نتیجهٔ تفاوت و فرق خصوصیّات آن کشورها بوده است، چه دقت فکرو موشکافی ونکته سنجی ایرانیان بامنطق‌و فلسفه تناسب تام داشت. برعکس مصر وشام که بافرهنگ خالص عربی پرورش یافته بود براثر شدّت قوّهٔ حافظه ولی فکر متوسط حدیث و اسماءالرجال را زیادتر پسند نموده و اسپانیا هم از حیث عرب بودن بامصر و شام همپایه بوده است لیکن از این جهت که در آن جا خاندان عرب‌تا مدّتی حکومت میکردند فریفتهٔ شعرو شاعری شده بودندو بازار شعرو ادب‌در اندلس رونق خاصّی داشت. در شام‌هم در زمان **آل حمدان** که خود غالباً شاعر بودندشعر و شاعری ترقیاتی بسزا حاصل نموده بود.

جای تعجب است که روش آموزش باستان که نشانهٔ ناقصی از آن هنوزدر بعضی کشور های اسلامی باقی و برقرار است از تعلیم سیاست و جهانداری عاری و خالی بوده است. در برنامهٔ آموزش یك چنین کتابی داخل نبود. اگر کسی کتاب تاریخی را میخواند برای استفاده تاریخی نبود بلکه باعتبار انشاء بود. آری، طرز زندگی ساده وفقیرانه‌دانشجویان که‌ازخواهشهای‌دنیوی‌دوربودندوعلاقه‌وشوق‌بی‌آلایش‌ایشان هرقدر برای تحصیل علم و کمال مؤثر و سودمند بود همانقدر آنها را ازامور زندگانی اجتماعی دورو بیگانه مینمود. از خود نمیگوئیم و گفتار **ابن خلدون** راگواه‌میاوریم که‌میگوید: «انّ‌العلماء من بین‌البشر ابعدالامم‌عن السّیاسة»(۱).مردم دانشمنددورترین دسته ها از سیاست هستند.

(۱) رجوع شودبه مقدمهٔ ابن خلدون فصل ٦، فصل ۳۵

ترجمهٔ آقای فریار

روانشناسی و تربیت معلم

اینکه معلم بایدبرای فن خویش تربیت شود فکریست‌جدیدوهنوزعملادرهمه‌جا موردقبول‌نیست. ولی‌خوشبختانه‌این روزها کمترشنیده میشود که‌آموزگاری ازعهد، همه‌کس ساخته است یا اینکه موهبتی‌است طبیعی که محتاج به تربیت‌مخصوص نیست.

اغلب آموزشگاهها بآموزش تربیت فنی پی برده‌اند ولیکن فن تدریس محتاج به تحصیل و تربیت مخصوص است. باید دانست‌که روانشناسی از موضوعهای مهم یا بلکه قسمت‌اعظم فن تدریس‌را تشکیل میدهد. درایامیکه پرورش معلم‌تازه موردتوجه قرارگرفته‌بودعلم روانشناسی‌بدرجه‌ای نرسیده بودکه مورداستفاده حقیقی‌آموزگاران قرارگیرد. روانشناسی درآنموقع شعبه ای از علم فلسفه بوده و برروی اصول علمی جدید استوارنبودکتابهائیکه دراین‌علم نوشته‌شده بودغیرازمعدودی‌همه‌ازاصل‌مطلب دور بوده ومسائل روانشناسی‌مانند فلسفه موردمباحثه و اختلاف نظر بود. کتابهائیکه برای آموزگاران نوشته میشد قابل استفاده آنان نبود وکسانیکه بتدریس این علم اشتغال‌داشتندخوداز آن بهره‌ای نداشتند. در نتیجه فن تربیت فقط اسماً ازروانشناسی استفاده میکرد. این اشاره بدان جهت است‌که خوانندگان بدانندکه آسان است روانشناسی‌را اسماً جزء دوره تحصیل و در برنامه تربیت معلم آوردولی تدریس وفهم آن چندان آسان نیست. درسالهای اخیر این علم پیشرفت زیادی نموده‌است‌واکنون بد درس دادن و سوء تعبیر آن نه تنها فایده نمیرساند بلکه خطرنیزدارد.

کسانیکه اساس‌تربیت معلم را روی اصول فنی وعلمی قراردادند متوجه اهمیت روانشناسی شده وآنرا یکی‌ازارکان‌آن بشمارآوردند. درهرکارعملی برای‌محدودکردن

مقصود وبرای تعیین روش، خواص و طبیعت موادی که بکاربرده میشودباید موردنظر قرار گیرد. لازم‌نیست که‌هر آموزگاری اصول‌علم‌روانشناسی‌رابداندولی‌هر آموزگاری برای‌توفیق در انجام وظیفه روزانه خویش طبق قوانین این علم رفتار میکند. بنابراین لازم است که درعملی ترین برنامه تربیت معلم علم روانشناسی نیزتدریس گردد.

این‌امرچندان ساده نیست. دوره تحصیل‌ناچار کوتاه‌است ووقت دانشجو باید صرف آموختن مطالب وموضوعهای متعدد گردد. در بالا اشاره شدکه آموزش نوعی از آمیزش اجتماعیست. همه ما تا موقعیکه بسن بلوغ برسیم بدون تحصیل و مطالعه بفنون آمیزش آشنا شده‌ایم. دراینجا ممکن‌است‌سؤال شود آیا اینگونه روش برای معلم کافی نیست و بهتر آن نیست که اورا بحال خود گذاریم تارفتارش طبیعی و مقید اصول‌علمی نباشد زیرا اصرارزیاد درتدریس روانشناسی برای فن‌آموزگاری‌خطر آنرا دارد که هنرمند را بکار گرمبدل گرداند ولی باین‌موضوع چنین پاسخ باید داد که چون ما نمیتوانیم بقدر کافی آموزگاران هنرمندداشته باشیم بهتر آنست که کاردار تربیت شده داشته باشیم تا آموزگار تربیت نشده.

البته مشکل‌است که‌آموزگاردائماً‌اصول روانشناسی‌رادرنظرداشته ودرتدریس بکار برد. روانشناسی آنگاه مفید است که بکار بردن‌آن غیر ارادی وبدون فکرباشد ولی با اینکه ممکن است مسائل روانشناسی‌طوری فراموش شود که آموزگار خیال‌کند که از تحصیل آن استفاده نکرده‌است معهذا درعمل بدون آنکه متوجه باشد آنرابکار میبرد. آموزگاران پس‌از چند سال تدریس باهمیت روانشناسی پی میبرند. مطلبی که فعلا مورد بحث است آنست که چقدر روانشناسی درس داده‌شود. حد اکثری که باید تدریس گردد چقدر و حد اقلی که مورد استفاده میتوان قرار گیرد چقدراست.

آموزگارانیکه برای فن معلمی تربیت میشوند نمیتوانند متخصص روانشناسی شوند. فقط مطالعه یك دوره مختصر آن برای اینگونه دانشجویان ممکن است.

این مقدار اگر مختصری از تمام علم روانشناسی باشد بهتر آنست که اصلا تدریس نگردد، زیرا از دوحال خارج نیست: دانشجویان فهمیده و با هوش نسبت باین علم چنان تحقیری پیدا میکنند که بعداًدرپی تحصیل آن نخواهند رفت ودانشجویان

کم هوش بهمان مختصر راضی بوده و خیال میکنند تمامی روانشناسی را آموخته اند. در این مبحث باید فن معلمی را باسایرفنونیکه محتاج بدانستن‌علوم‌است مقایسه نمود. لازم نیست کـه هر مهندس تمام علم فیزیك یا ریاضی راکـه پایه مهندسی است بداند. معلومات اودراین‌علوم باندازه احتیاج او است. همینطور لازم نیست که آموزگـار برموز علـم روانشناسی تربیتی آشنا باشد. لا اقل چند سال اول را تحت نظر دیگری کار خواهد کرد و مسئولیت او محدود است به جزئیات کار کلاس و هدایت انفرادی. اگر آنقدرروانشناسی بداند که بتواندخودرا برای اینکار آماده‌نماید کافیست بشرط آنکه مستحضرباشد کـه اطلاعات‌وی دراین علم تمام نیست و باید بتعلّم خود ادامه دهد

مطلب دیگر آنکـه دوره تحصیل روانشناسی نباید زیادحرفه‌ای باشد والا فقط یك عده اصول علمی بیشتربنظرنمیاید. برنامه خوب آنست که‌مطالب‌را انتخاب کرده و آنهاراکه اهمیتش زیادتراست مفصلترتدریس نماید. اشکال دیگر آنستکه که فهم عمیق روانشناسی مستلزم معرفت بزندگانی است که هر کس جداگانه و انفراداً بکسب آن موفق میشود. دانشجویان رشتهٔ تعلیم و تربیت در موقع تحصیل خیلی جوانند وبسیاری‌ازمطالبی که تحصیل میکنند برای آنها زیاد بنظرمیاید واطلاعات‌ایشان بیشتر سطحی است و تا وقتی عملا مجرب نشده و تجربه های زندگـانی را نیاموخته اند نمیتوانند روانشناسی‌را کاملا بموقع عمل گذارند.

نه تنهاغیرممکن‌است بلکه مطلوب‌هم‌نیست که‌دانشجویان ازاین‌دوره تحصیلات یك عده دستوربرای‌تدریس بیاموزند. باید برای‌قوانین‌طبیعی‌احترام‌داشته و آنقدر با اصول روانشناسی آشنا باشند که راه را بآنهـا نشان داده و کار آنانرا شیرین و جالب توجه نماید. وقت دانشجورا نباید با بحث در مسائل مورد اختلاف تلف نمود زیرا مطالب صحیح و موردقبول‌همه‌بقدری‌زیادهست که‌وقت دانشجورا کاملا مشغول نماید. استاد بایدآنچه راکه خود بصحت آن مطمئن‌است تدریس نماید. اگر کسی‌اعتراض نماید که این رویهٔ مخالف اصول علمی‌است پاسخ داده میشود که دانشجو در اینموقع آنقدر مایه علمی ندارد کـه وارد بحث علمی شده و برای خود قضاوت نماید واگر گفته شود که این مطالب مورد بحث علماء است و هنوز تصمیمی در باره آنها گرفته

نشده دانشجو نسبت بعلم روانشناسی عقیده خوبی پیدا نخواهد کرد. استادیکه مسئولیت تدریس روانشناسی را بعهده میگیرد باید خود متخصص روانشناسی باشد و کسی باشد که بتواند در مباحث این علم محاکمه صحیح کرده و تصمیم بگیرد والا آموزگارانیکه از زیردست او بیرون میایند نه تنها از درس او استفاده نکرد بلکه روش غلط آموخته و مضر بحال تدریس و حرفه معلمی خواهند بود. روانشناسی را هر قدر ممکن است باید مانند علمی دقیق تدریس کرده از بحث بیهوده باید اجتناب نمود. از مطالب عادی برای حل مسائل روانشناسی میتوان استفاده نمود. مثلا بعضی چیزهائیکه قابل اندازه گرفتن هستند مانند قد ممکن است مورد مطالعه قرار گیرد. واضح است که تمام افراد از حیث قد با هم اختلاف دارند ولی فرق قد در بعضی از آنها بقدری کم است که میتوان عده ای را از حیث قد در یك ردیف قرارداد.

وقتی که این مسئله را در باره روانشناسی بکار بریم مشاهده میشود که با وجود اختلاف انفرادی ممکن است تشابه بین بعضی حالت ها بقدری زیاد باشد که بتوان آنهارا در یك طبقه گذاشته و یك جور مطالعه کرد. می بینیم که اتحاد شکلی را که علم جستجو میکند برامور عادی زندگانی نیز منطبق میشود. تشکیل کلاس درس در مدارس روی همین اصول است. یك کلاس خوب آنست که دانشجویان از همه حیث با هم جور باشند.

درموضوع هوش و امتحان هوش که تست نامیده میشود باید گفته شود که تست باید طوری بکار برده شود که مسائل هوش برای معلم واضح و آشکار گرداند. استعمال تست و استفاده از آن تجربه و تحصیل لازم دارد و باید بوسیله متخصص روانشناسی انجام گیرد.

کسانیکه درمراحل اولیه هستند صلاحیت اینکار را ندارند. رویهمرفته روش تست باید حتی المقدور کم استعمال شود. آموزگاران باید راجع به امتحان هوش و طرز استفاده از آنرا بدانند وقتی که با آن آشنائی پیدا کردند به مسئله تقسیم هوش در افراد مختلف متوجه خواهند شد. آموزگاران اغلب فقط با یك آموزشگاه

آشنائی دارند وطوری رفتار میکنند که با استعداد دانش آموزان آن آموزشگاه مناسب باشد و خیال میکنند که قوانین و اصولی که مراعات میکنند بر همه دانش آموزان و در تمام آموزشگاهها صدق میکند. امتحان هوش این مسئله را روشن میکند.

در اینجا بکاربردن عملی روانشناسی در تدریس شرح داده نشده است و فقط بارزش کلی آن اشاره شده در مبحث مطالعه چند کنفرانس مقدماتی قابل استفاده و کافی خواهد بود. تدریس شاگردان کند ذهن و تنبل نباید بعهده آموزگاران بی تجربه واگذار گردد. این کار متخصصینی دارد که پس از تجربه کافی درتدریس در اینقسمت بخصوص تربیت میشوند.

درقسمت شخصیت ورفتارباید زیاد دقت نمود و دراین قسمت استاد میتواند معلم جوان را هدایت کند. در اینجا است که آموزگار بمسائل شخصی برخورده وباید آنهارا برای خود حل نماید. اطفال در موقع بزرگ شدن مواجه با مسأله شخصیت میشوند. دراینجا آموزگار باید بهداشت فکری شاگرد را درنظر داشته باشد. البته او ازمسائل طبی سررشته نداشته ونمیتواند دراین موضوع دخالت کند ولی برای تسهیل کار خود باید بعلائم بعضی مشکلات آشنا باشد و بتواند در مسائل جزئی کمك کند. این یکی از قسمتهای روانشناسی است که آموزگاران بدانستن آن شایق و نیازمندند ودانشجویان معلمی میتوانند بفهمند وبکاربرند ولی خطر آن آنست که گاهی درمشکلات اطفال مبالغه میکنند ولی این نقص بزودی پس ازتجربه برطرف خواهد شد. معلم تازه کار بزودی خواهد دانست که کلاس او از دنیای خارج جدا نیست. شاگردانش او را با مسائلی مواجه میکنند که در کلاس بوجود آمده وطرز رفتار (تاکتیك) او باید مناسب این وضعیت باشد.

مطالعه علمی شخصیت ونمو واختلال آن از لحاظ تعلیم و تربیت بسیارمهم است و جای خوشوقتی است که آموزگاران بمنافع و توانائی آن پی برده اند. ازمطالعه وتحقیق آن بصیرت آنها عمیق تر شده و باختلاف انفرادی پی برده ودرك خواهند کرد که آموزشگاه جزئیست ازجامعه واز آن جدانیست.

نگارش آقای دکتر مدرسی

پوشاك

بسیاری از حوائج زندگانی را انسان بواسطه غریزه ها وعادتها درك مینماید و از راه تقلید آنها را مرتفع میسازد اما سزاوار مقام انسانیت این است که حس تقلید را کورکورانه درتمام امور پیروی ننماید وهمیشه سعی کند غریزه ها وعادتهای خود را تحت نظارت و بازرسی اندیشه و عقل قرار دهد و در این صورت تقلیدش از انتقاد دانشمندان محفوظ خواهد بود .

موضوع پوشاك ازجمله مسائلی است که پیوسته تابع تقلید است چنانکه هرروز برای پوشاك رنگ مخصوص و پارچه معین بادوخت و برش معلومی از طرف عده‌ای انتخاب میشود و بنام مُد درمجله های مخصوصی نشر میگردد و همگان بدون توجه باصل موضوع که پوشاك برای چیست و چه قسم حاجتهائی را باید مرتفع سازد آنرا می پذیرند ومعمول میدارند . هرچند دراین قضیه ذوق وسلیقه وهنردخالت میکند اما نباید فراموش کرد که پیش از پیدایش ذوق و سلیقه دو نظر خاص باید رعایت شود . اول نظر بهداشتی ، دوم نظر صرفه جوئی . نظر دوم بیشترمربوط بخانه داری است وهر کس میداند که پارچه های اعلا باصرفه تراز پارچه های وسط میباشد وهمچنین معلوم است که لباس داخل و خارج خانه باید جدا باشد و نکات دیگری که اینجا نمیتوان توضیح داد . اما نظر اول یعنی نظر بهداشتی در پوشاك که اصل موضوع این مقاله را تشکیل میدهد مقدم برصرفه جوئی نیز میباشد و اگر شخص در انتخاب دو لباس که یکی موافق اصول بهداشت و مخالف صرفه‌جوئی و دیگری مخالف بهداشت و موافق صرفه باشد مردد باشد ، حکم وجدان و عقل برقبول لباس نوع اول است زیرا که باید

منافع مادی فدای حفظ تندرستی شود تاشخص بتواند از عهده انجام وظائف فردی وهمگانی برآید . پس از اینکه معلوم شد نظر بهداشتی در لباس باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد باصل موضوع پرداخته میگوئیم :

موافق اصول بهداشت پوشاك انسانی میباید دارای شرایط ذیل باشد :

۱ ـ بقدر کفایت گشاد باشد تاحرکات بدنی و تنفس جلدی بآسانی انجام گیرد و طبقه ای از هوا را روی سطح بدن نگاهدارد تاحرارت بدن محفوظ بماند . اما در فصل زمستان نباید لباس زیاد از حد گشاد باشد زیرا که در اینصورت طبقه هوای نامبرده بسرعت تجدید و باعث سرماخوردگی میشود .

۲ ـ پارچه لباس باید نفوذ پذیر باشد تامانع تبخیر عرق ودم‌زدن (تنفس) پوست نشود .

۳ ـ پارچه باید نرم و سبك باشد یعنی درشبکه‌هایش مقداری هوا نگاهدارد ودم زدن پوست را آسان کند و گذشته از این در فصل زمستان برای لباس باید پارچه ضخیم انتخاب کرد تاجریان هوا از بیرون بزیر لباس و برعکس محدود باشد و سرما خوردگی عارض نشود .

شرایط نامبرده طوریست که لباس رابرای رفع حاجتهای زیرین آماده مینماید:

۱ ـ درجه گرمی بدن را بمیزان طبیعی یعنی ۳۷ درجه نگاه میدارد . ۲ ـ درفصل زمستان مانع دفع حرارت بدن و در فصل تابستان مانع تاثیر گرمای بیرون میشود ۳ ـ بدن را از گرد و غبار محفوظ میدارد .

نوع و رنگ پوشاك برحسب فصل ها . چون مهمترین فائده پوشاك حفظ حرارت غریزی بدن و دفاع در برابر دیگر گونی‌های حرارت محیط است طبعاً باید پوشاك زمستانی و تابستانی بایکدیگر فرق داشته باشد . پارچه های زمستانی و تابستانی بسه کیفیت از یکدیگر ممتاز میشوند

۱ ـ جنس پارچه وقدرت هدایت گرما توسط پارچه ها ـ هوا یکی‌ازنیکوترین عایقهای حرارت بشمار میرود وهر پارچه که بتواند بیشتر هوا را در خود نگاهدارد کمتر حرارت را دفع مینماید این است که مشبك بودن پارچه خود از عوامل گرمی

و سبکی آن است ولی غیر از این قضیه جنس پارچه هم در گرمی پوشاك دخالت زیاد دارد . چنانکه میزان قابلیت هدایت حرارت را توسط هوا یك فرض نمائیم قابلیت هدایت پارچه های پشمی ٦ و پنبه ای ١٤ و کتانی ٣٠ خواهد بود و اگر سه بطری آب گرم را در پارچه پشمی و پنبه ای و کتانی به پیچیم پس از نیمساعت دیده میشود که حرارت بطری سوم خیلی تنزل نموده . پس معلوم میشود پشم مانع دفع حرارت است

بنا بر آزمایش فوق پارچه پشمی برای فصل زمستان و پارچه کتانی برای فصل تابستان و پارچه پنبه‌ای برای فصل‌های معتدل است. باوجود این باید بخاطر داشت که در گرماهای بسیار شدید لباس پشمی بسیار مناسب میباشد تامانع نفوذ حرارت بیرون بشود. از جمله موادیکه قابلیت هـداتیش در برابر گرما خیلی کم است کاغذ میباشد بنا براین موقعی که شخص عرق کرده وازسرد شدن بدن میترسد خوب است ورقی از روزنامه را چهارلا کرده زیر جلیقه و روی پیراهن یکی روی سینه و یکی در پشت قراردهد. و هم چنین وقتی از سرما زدگی انگشتان پا میترسید باید صفحه ای از کاغذ را دور پا پیچیده آنرا داخل کفش نماید باین ترتیب از سرما زدن انگشتان پا که گاهی منجر بقطع انگشتان و بسا موجب مرگ میشود محفوظ خواهد ماند .

٢ـ رنگ پارچه ها ـ اگر چند گرما سنج (ترمومتر) را به پارچه هائی که ازیك جنس وبرنگ های مختلفند پیچیده در آفتاب بگذاریم ملاحظه خواهدشد پس ازمدتی آن گرماسنج کـه بپارچه تیره رنگ پیچیده شده بیشتر گرما نشان میدهد. ازاین قرار رنگ های مختلف بیك میزان گرمارا جذب نمی نمایند ورنگ هـای تیره ازینجهت بررنگ روشن مقدم میباشند و اگر قابلیت جذب حرارت را توسط رنگ سفید مثلا ١٠٠ فرض نمائیم قابلیت جذب حرارت توسط رنگ های زرد، قرمز، قهوه‌ای و مشکی بقرار ذیل خواهد بود :

پارچه زرد ١٤٠

» قرمز ١٦٨

» قهوه ای ١٩٥

» مشکی ٢٠٨

بنابر این رنگ مشکی در فصل زمستان و رنگ سفید در فصل تابستان و رنگ های واسطه برای فصل های معتدل خواهد بود .

گذشته از نوع رنگ جنس شمیائی آن نیز دربهداشت بدن دخالت دارد و چون عموماً رنگ ها از مواد سربی یا ارسینیکی و یا از انیلین تهیه میشود بهتراست لباسهای زیراز پارچه های رنگین انتخاب نشود وگرنه موجب مسمومیت های مزمن می گردد .

۳ـ جذب رطوبت توسط پارچه ها ـ لباسهای زیرین همیشه بارطوبت عرق مجاورت دارد بنابر این باید درعین حال که در برابر هوا قابل نفوذ است رطوبت را هم بخود بگیرد و ازاین نظر پارچه های نازك پشمی (فلانل) برپارچه های نخی و کتانی ترجیح دارد زیراکه قدرت جذب رطوبت توسط پشم ۱۰ دفعه بیش از پنبه و ۵۰ دفعه بیش از کتان میباشد و هرگاه پشم مرطوب شود قابلیت نفوذش در برابر هوا فقط ۱۵ در صد کسر میشود در صورتی که پارچه کتانی وقتی مرطوب شد بکلی هوا در آن نفوذ نمی نماید .

فلانل برای لباس زیربهترین پارچه است زیرا که اولاً دیرمرطوب میشود ، ثانیاً بکندی خشك میشود و ازینقرار مانع سرما خوردگی و عوارض آن از قبیل ذات الریه وذات الجنب خواهد شد .

باید دانست نخهای پنبه‌ای که بوسائل صنعتی وشیمیائی براق ونرم ولطیف شده اند و یاچنانکه درصنایع بافندگی میگویند (مرسریزه) میباشند دارای خواص مطلوب برای پیراهن و لباسهای زیر بوده و از نظر صرفه جوئی برفلانل ترجیح دارند .

لباسهائی که در برابر رطوبت غیر قابل نفوذ باشند مانند پارچه های بارانی که بیشتر توسط کائوچوك تهیه میشوند هرچند برای حفظ بدن ازرطوبت خارج نافع است ولی محصولهای تنفس و تعریق جلدی را حبس مینمایند باینجهة در موقع حرکت باعث زحمت میشوند زیراکه چون عرق نمیتواند تبخیر شود تدریجاً پیراهن زیرین را باندازه ای خیس میکند که شاید اگر شخص بدون بارانی راه میرفت پیراهن آن اندازه مرطوب نمیشد و همین قضیه تولید زحمت و کسالت خواهد نمود . بعلاوه

پارچه های کائوچوکی و بارانی چون صاف و تقریباً صیقلی هستند قدرت تشعشع حرارتی آنها زیاد است وبنابراین حرارت درزیر آنها تنزل مینماید یعنی حرارت بدن‌را بیشتر از سایر پارچه ها دفع مینماید .

خطر فشار وارد بربدن . هرچند در مقدمه مقاله مختصری از لزوم گشاد بودن لباس یادآوری شد ولی در اینجا توجه خوانندگان را باین نکته متوجه میسازد که لباس گشاد علاوه بر نگاهداشتن مقداری هوا در مجاورت بدن‌دارای این مزیت است که مانع از جریان خون و تنفس و سایر اعمال بدنی نمیشود . البته موضوع لباسهای تنگ وچسبیده به بدن درمرد ها چندان مورد توجه نیست زیراکه طرزپوشاك آنها طوریست که چندان به بدن‌نمی‌چسبد . باوجوداین یقه های‌تنك وبند جورابهای محکم را نباید از نظر دور داشت که بسیاری از ناخوشیهای رگها از قبیل ناخوشی دوالی (درشت شدن رگهای پا) وبواسیر وغیره ازآنها نتیجه میشود. موضوع مد درلباس های زنانه بیشتر دخیل است و بدبختانه کسانی که مد تازه‌ای را درست میکنند بیشتر متوجه‌زیبائی اندام‌میباشندو توجه به‌اصول بهداشتی‌ندارندوازاین‌قبیل‌است کرست هائی که معمولاً زنها زیر لباس میپوشند تا بوسیله آن شکم و کمررا کوچك و باریك کنند. حالا کوچکی و باریکی شکم و کمر زیبا هست یا نه مربوط بموضوع ما نیست ولی مسلم این است که پوشش های نامبرده برخلاف اصول بهداشتی میباشد مگر آنکه بندهای آن‌کش دار باشد تا مانع حرکات قفس سینه نگردد. ازجمله چیزهائی که همیشه در ضمیمه لباس بکار میرود شال‌گردن و دستمال‌گردن است . نتیجه استعمال این قبیل چیزیها باعث میشود که مخاط بینی وحلق در برابر هوا فوق‌العاده حساس شودو جزئی تغیر درجه حرارت یا ناملایم جوی دیگر بموجب زکام و دردگلو گردد . بنا بر این باید بطورکلی درکودکان آنها را منع کرد .

اهمیت لباس‌زیرین . زیرپیراهن و پیراهن‌ازجهة اینکه‌همیشه باپوست‌مجاوراست باید از حیث جنس پارچه و نظافت مورد توجه مخصوص قرارگیرد .

در موضوع جنس پارچه های پیراهن شرایط عمده قابل نفوذ بودن در برابرهوا و رطوبت و نرمی آنها میباشد وگذشته ازاین باید سفید باشد تا مبادا رنگ های سمی

در مجاورت بدن زحمتهائی تولید کند و تشخیص کوچکترین لکه روی آنها آسان باشد اهمیت لباسهای زیرین مخصوصاً در گرم‌نگاهداشتن بدن‌است باینمعنی که اگر پیراهن ها متعدد باشد بواسطه وجود طبقات متوالی هوا بین آنها از یکطرف حرارت بدن تلف نمیشود واز طرف دیگر گرمای‌بیرون‌زیاد به بدن‌اثر نمیکند واین‌هردو کیفیت درفصل زمستان و تابستان مطلوب است . بهمین دلیل مینویسند یکی ازافسران ارتش ناپلئون در سفر جنگی معروف روسیه بدون پالتو باهفت پیراهن که زیر نیمتنه نظامی پوشیده بود درآن سرمای سخت سفر را بپایان رسانید . حقیقت این مطلب برنقالها ودراویش قهوه‌خانه‌ها نیزپوشیده نبوده است که‌وقتی‌میخواستند حسین کردرا ازمجلس بزم بمیدان رزم آورند اول برای گرمی و نرمی بدن هفت پیراهن حریر براو میپوشانیدند .

نظر باهمیت لباس زیر و پیراهن و احتیاج مبرمی که نسبت بآن موجود است باید در پاکی و نظافت آن دقت های لازم بشود تا لانه حیوانات انگلی (طفیلی) نگردد و بدن را از ناخوشی‌های پوستی حفظ کند .

آموزشگاه روستائی درمکزیك

در سال تحصیلی ۱۹۳۸-۱۹۳۷ بودجه وزارت فرهنگ مکزیك بالغ برشصت وهفت میلیون «پزو» بوده وازاین مبلغ بیست ودومیلیون آن صرف‌آموزش روستائی گردیده است

از ۱۹۳۹ باینطرف پنج هزار تن بر شماره معلمین آموزشگاههای کشاورزی و روستائی افزوده شده وعلت این‌امر اینست که حکومت مکزیك چنین‌تصمیم گرفته است که در مکزیك کوچکترین و دور افتاده ترین دهکده ها نیز دارای یك آموزشگاه و جایگاه تحریك فعالیتهای روستائی باشد . در این آموزشگاهها متجاوز از ۳۵۰۰۰ تن معلم بکار آموزش وپرورش اشتغال دارند .

در ۱۹۳۷ شماره معلمین آموزشگاههای روستائی مکزیك ۱۵۳۷٤ تن بوده است و باین شماره باید ٤٦۰ دبستان نیم روستائی که درآنها ۱۰٦۹ آموزگار و۲۷۰ دبستان کشاورزی صرف که درآنها ۲۲۵ آموزگار تدریس میکرده‌اند ، افزود .

در نواحی مجاور کشورهای متحد امریکا نیز شش دانشسرای روستائی موجود است که‌درآنها معلمین متخصص وکارآزموده بآموزش و پرورش مشغول میباشند .

نقل ازمجله « کشاورزی بین‌الملل » شماره اول۱۹۳۹چاپ رم

بقلم : ایکوما آریشیمار

ترجمهٔ آقای طوبیا

مشق خط درژاپون

یا یکی از عوامل مهم آموزش و پرورش

بنظر نویسنده یکنفر اروپائی نمیتواند ذوق شایان وعلاقهٔ کاملی نسبت به خطوط ایدئوگرام(۱) که در خاوردور معمول است ابراز نماید .

دراروپاچنین معمول است که دستخط های گرانبهائی که متعلق بمردمان نامی است جمع آوری نموده مجموعه‌ای از آن ترتیب میدهند . مثلاً نامه‌ای که نلسن یاویکتورهوگو نگاشته است در موقع فروش بهای آن به ۴۰۰۰۰ دلار بالغ گردیده . ژفر ، که پس ازجنك بین‌الملل درنقاط مختلف دنیا گردش میکرد ناچارشد که در حدود ۱۵۰۰۰۰ امضاء بتقاضا کنندگان خط و امضاء خود بدهد ، بدیهی است علاوه بر اهمیتی که دراینگونه مواردازلحاظ شناسائی خط اشخاص نامی وبرجسته داده میشود این عمل ناشی ازآنست که میخواهند یادگاری ازآنها برای همیشه دردست داشته باشند . اما درژاپون منظور اصلی از جمع آوری خطوط ایدئوگرام عبارتست از قدردانی نسبت بترکیب این خطوط و باصل حفظ یاد بود کمتر توجه میشود .

درژاپون دستخطهای ژنرال نزی و آمیرال تگو به ۲۰۰۰۰ فرانك بالغ گشته و امروزهم دستخطهای شاهزاده سئونزی بسیارمطلوب وگرانبها است . علاوه برآنکه خطوط ایدئوگرام از لحاظ یاد بود ارزشی بسزا دارد از لحاظ نمونه خط خوب نیز اهمیت آنها کمترنیست. غالباً اشخاص متفرق ازمردان سیاسی ژاپون درخواست میکنند که نمونه‌ای از دستخط خود را بآنها بدهند . دو یا سه سال که از فوت صاحبان خط

ایدئوگرام Idéogramme عبارت ازعلاماتی است که معنی چیزی را میرساند ولی حرکات واصوات آنرا نمیرساند . (مترجم)

میگذرد دستخط آنها بقیمتهای کمی بفروش میرسد ولی پس از ده سال بکلی از قیمت میافتد. در این موارد باید دانست که درخواست نمونهٔ دستخط مردان سیاسی بنا باقتضای وقت و مقصود عمده درخواست کنندگان این بوده است که باداشتن نمونهٔ دستخط صاحبان مشاغل مهم دوستی و وفاداری خود را نسبت بآنها باثبات رسانده باشند. البته موارد استثناء در این باره نیز پیدا میشود چنانکه دستخطهای شاهزاده ایتو و شاهزاده یاماگاتا اصولاً مرغوب میباشد و زیبائی آنها جلب توجه مینماید. بهمین طریق کنت تانئومی سوئژیما اولین وزیر امور خارجه ژاپون جدید که مردی دانشمند و صاحب صفات پسندیده است دستخطهائی از خود باقی گذاشته که از جهت زیبائی در نوع خود تاکنون نظیر نداشته است

از زمان قدیم ژاپونیها اهمیت زیادی به آموختن خط میداده اند و این رشته یکی از عوامل عمده آموزش و پرورش آنها را تشکیل داده است.

قبل از سال ۱۸۶۸ که هنوز ژاپون وارد مرحله تجدد نشده و اسلوب آموزش و پرورش اروپا در آن سر زمین نفوذ نیافته بود ژاپونیها اولین درسهای خود را در آموزشگاه کوچك «تراکویا» میآموختند.

دانش آموزان در عوض اینکه بگویند «بآموزشگاه میرویم» میگفتند «برای ورزش دست میرویم» زیرا در واقع تمام اصول آموزش و پرورش در خط آنها نهفته بود. در آن ایام تدریس کتبی که بنام «کتب چهارگانه» شناخته میشد در آموزشگاه معمول بود و دانش آموزان موظف بودند آنها را از حفظ داشته باشند و بصدای بلند بخوانند. فرا گرفتن مطالب این «کتب چهارگانه» که مشتمل بود بر تعلیمات کنفسیوس و مانگ تسو و فلسفه و مباحث اخلاقی آنها، برای کودکان بسیار دشوار بود. بالاخره بهر نحوی بود بمرور زمان تعلیمات مذکور که مدتهای مدید ورد زبان اطفال بود بتدریج برای آنها قابل فهم شده سرمشق اخلاقی آنها قرار گرفت.

اینکه تمرین خط اساس آموزش و پرورش قدیم در ژاپون محسوب شده ممکن است باعث تعجب گردد ولی این امر مبتنی بدو دلیل میباشد:

اول طرز نگاهداشتن و بدست گرفتن قلم را که اساس خوبی خط شمرده میشود. بدانش آموزان میآموختند. برای خط کشی خطوط ایدئوگرام و ترتیبی که قسمتهای

مختلف آن رسم میشود نیز قواعد مخصوصی وجود دارد ودر موقع ترسیم این خطوط باید بقدری دقیق باشند که در حرکات نفس هم مراقبت بعمل آورند .

دوم دراثنای ترسیم خطوط ایدئوگرام باید تاحدودی که ممکن است تمام دقت خودرا بسوی‌سرقلم معطوف دارند واین‌عمل‌خود تمرین‌مفیدی‌برای هوش‌اطفال‌بشمار میآید . هرگاه خارجیها ازتندی دست ژاپونیها تعجب دارند بدانند که موجد اصلی آن تحصیل مشق خط بوده است که برای فرا گرفتن آن باید زحمت زیادی را تحمّل کنند

از تعلیم نقاشی نیز باید دراولین وهله طرز نگاهاشتن قلم را بیاموزند . درنقاشی اروپائی برای تکمیل پرورش دست ابتدا اشیاء مختلف را رسم میکنند در صورتیکه درژاپون قبل‌از ترسیم اشیاء دست خود را بکشیدن خط عادت میدهند . خیلی چیزهای دیگر هم وجود دارد که بطریق مخالف در ژاپون و در اروپا بعمل میآید مثلاً ژاپونیها کتاب را از راست بچپ میخوانند‌در صورتیکه در اروپا عکس این‌عمل مشاهده میشود و همچنین در ژاپون عادت ندارند که قبل از مهیا بودن برای خروج‌از منزل کفش بپوشند در حالیکه شخص اروپائی بمحضیکه از تخت خواب خارج میشود لباس و کفش خود را در برمیکند ولی درهردو صورت نتیجه‌یکسان‌است . درژاپون قبلا خط‌کشی را کامل نموده بعد اشکال مختلف را رسم میکنند در صورتیکه دراروپا قبلا بترسیم شکل میپردازند و زیبائی خطوط را از اینراه بدست میآورند .

نقاشی و مشق خط شباهت تامی باهم دارند و تصور میرود هردانش‌آموزی که در این دو فن مهارت پیدا کند میتواند تمام اشیاء را بآسانی بصورت نقاشی درآورد .

هر شخص‌خارجی که تازه وارد ژاپون میشود از کثرت وجود نقاشیهای ثعلب و خیزران ودرخت آلوو گل‌داودی که دراصطلاح ژاپونیهابه «چهاردانای‌فن» معروف است‌تعجب مینمایدولی‌هر گاه‌شخص تازه‌وارد درنظرداشته‌باشد که‌ژاپونیهاتاچه درجه اهمیت بطرز کشیدن خطوط این‌نباتات میدهند دیگرعجبی نخواهد کرد . اهمیت ترسیم این‌چهار گیاه بقدری است که مهارت رسام ولیاقت‌فنی‌او فقط‌بدینوسیله‌سنجیده‌میشود .

ارتباط زیادی که بین خط و نقاشی وجود دارد در ژاپون بلفظ « شگا » تعبیر میشود که معنی آن « ایدئوگرام و تصویر » میباشد

حفریات نیشابور

کاوشهای هیئت موزه متروپولیتن درتپه سبز پوشان

« نیشابوریکی ازشهرهای قدیمی کشور ماست که در دوره اسلام عظمت ورونق فوق‌العاده پیدا کرد ، در روزگار طاهریان وسامانیان و سلجوقیان مرکزخراسان بود وبعداً دراثرحمله مغول وحدوث زلزله های سخت ویرانه گردید . خرابه های آن شهر باشکوه اکنون درجهت جنوب شرقی نیشابور جدید واقع شده و ازآن میانه تنها قبر عطاروبقعه امامزاده محمد محروق وقبرفضل‌بن‌شاذان یادگارهای نیشابورقدیمند که بواسطه جنبه مذهبی‌هنوزپایدار مانده‌اند . درسال۱۹۳۸ هیئتی‌ازطرف موزه صنایع متروپولیتن نیویورك با استجازه از وزارت فرهنگ در محل شهرقدیم حفاری علمی کرده و نتیجه کاوشهای خود را درکارنامه موزه انتشار داده‌اند . مجله آموزش وپرورش که نسبت به مباحث تاریخی و باستانشناسی علاقه خاصی‌دارد گزارش حفاری سال ۱۹۳۸را بوسیله آقای فریار مترجم زبان انگلیسی مجله ترجمه نمود و اینك با گراور های مربوط در دسترس مطالعه خوانندگان قرارمیدهد . انتشار اینگونه مباحث قطع نظر ازجنبه علمی و فنی نظر خوانندگان را به اهمیت و عظمت آثار باستانی کشور جلب نموده ارزش معنوی‌آنها راخاطرنشان همگنان میسازد . »

❀❀❀

هیئت اکتشافی موزه‌متروپولیتن درتابستان۱۹۳۷ سومین‌دوره‌فصل کاوش‌خودرادرنیشابورشروع نموده تپه سبز پوشان را اززیر خاك درآورد . اشیاء جدیدی مربوط بقرن‌دوم تاچهارم هجری بدست آمد . ازنظرموزه این حفریات نتایج رضایت بخش داشته وثابت کرده که نیشابور ازمراکزمهم صنعتی در خراسان بوده است .

خانه‌هائی که پیدا شده زندگانی خانوادگی‌اوائل دورهٔاسلام را درایران بخوبی‌نشان میدهد . این‌خانه ها مانند خانه های جدید ازاطاقهای کوچکی که در پیرامون حیاط ساخته شده تشکیل میابد و زیر زمینهائی‌دارد که هنگام گرما برای‌زیستن بکارمیرفته است . دراین خانه ها وسائل آسایش مانند چاه آب ، راه آب و گرمابه و وسائل گرم شدن از همه حیث فراهم بوده است .

از مهمترین کشفیات این فصل‌نقاشی رنگی روی دیوار میباشد که دربین آثار اواخر قرن دوم واوایل قرن سوم پیدا شده است . اینها اولین و قدیمترین‌آثار نقاشی ایران بعد از اسلام میباشد که

درسر زمین ایران بدست آمده است . چند طاقچه نقاشی شده نخستین نمونه مقرنس کاری صده های نخستین دوره اسلام را نشان میدهد .

سفالهای تازه‌ای که در نیشابور بدست آمده نیز اهمیت دارد . در میان این سفالها که بصده دوم تا چهارم تعلق دارد نمونه هائیست که درتمام مشرق ایران و ماوراءالنهرمعمول بوده و بعضی دیگر که مخصوص نیشابور است . از سفالهائیکه در خود نیشابور ساخته میشد ظروف رنگین هستند که نقش جانوران وپرندگان وبرروی یکی ازآنها تصویرپهلوانی نقش‌شده‌است .

همهٔ ظرفهای نیشابور دارای خصائص صنعتی وزیبائی مخصوصی است . مینماید که کوره های سفالسازی نیشابور از بهترین مراکز سفال سازی ایران بوده است .

درتابستان ۱۹۳۷ هیئت اکتشافی موزه‌متروپولیتان نیویورك برای‌سومین بار به‌نیشابورآمده و مدت هفت ماه بحفریات وکاوش مشغول بود . کشفیات این دوره از سال گذشته مهمتر و در تاریخ صنایع اسلامی اهمیتی بسزا دارد . دراین دوره‌تپه‌موسوم به سبز پوشان را که سابقاً اشیاء قابل توجهی در پیرامون آن پیدا شده بود از زیر خاك در آوردند بعلاوه در قریه تپه ریوستان نیز حفریاتی شد و پنج کوره که در طرف جنوب غربی تپه الب‌ارسلان است بازرسی گردید و تپه کوچکی که‌سابقاً

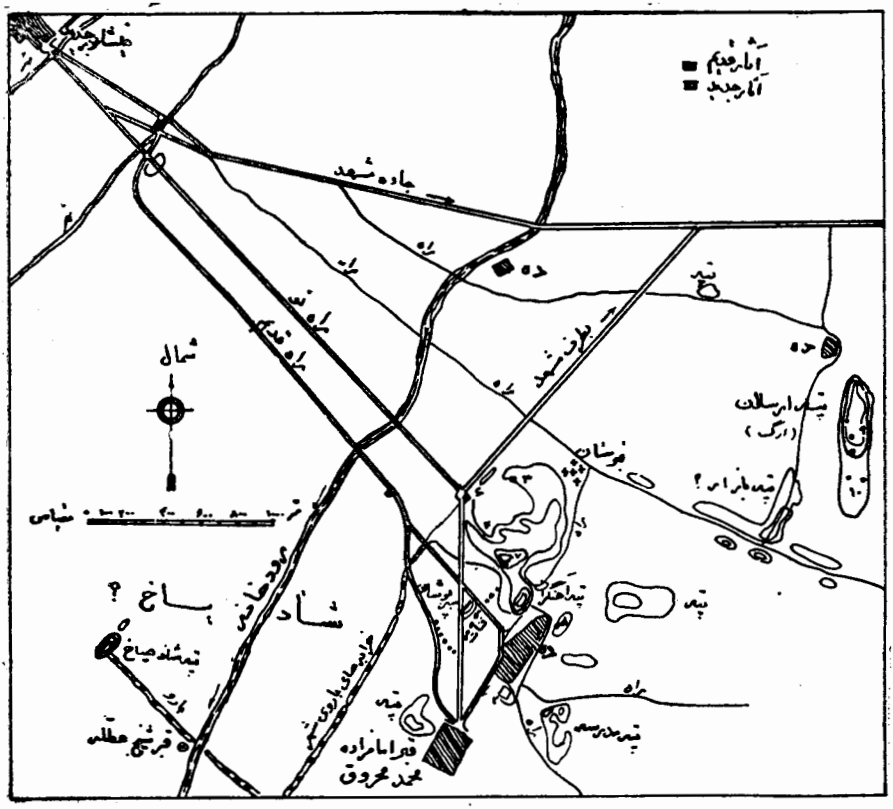

ش ۱ نقشهٔ نیشابور

کشاورزی قطعهٔ گچ بری در آن مکان یافته بود حفر گردید و گهی بنقاط دیگر نزدیك شهر جدید

و منطقه ما قبل تاریخی که ویلکینسون آنرا پیدا کرده تفحص میشد شاید چیزهائی پیدا نموده که متعلق بدوره‌ای دیگر باشد . البته شهر ساسانی که شاپور اول ساخته و تا بحال اثری از آن بدست نیامده همواره مطمح نظر باستان شناسان بوده است .

ساختمان سبز پوشان بچهار قسمت عمده تقسیم میشود که پهلوی یکدیگر قرار گرفته و از شمال بجنوب ممتد است (تصویر ۲)

ش ۲

سه قسمت از آن که در طرف شمال واقع شده بوسیله دیوار از یکدیگر جدا میشود و چهارمی که درسمت جنوب واقع است بوسیله کوچه یاخیابان باریکی فاصله دارد . دراطراف این ساختمانها اطاقهای کوچکی دیده میشود و خانه هائیکه این اطاقها متعلق بانها است زیر مزارع قرار گرفته و چون در این مزارع پیوسته گشت وزرع میشود نمیتوان فعلا در آنها حفریات کرد .

هر چهار دسته بجز ایوان و اطاقهای بزرگ که گچ بری داشته خانه های شخصی و مسکونی بوده است . شاید که اطاقهای بزرگ مقبره ای بوده که ازیك صحن کوچك ودو ایوان ودو اطاق تشکیل میبافته است . یکی از دو اطاق تزیین ندارد ولی در آن دیگری محراب و نقاشی دارد که سال پیش کشف و بحث شد . این بناها مانند اغلب ساختمانهای شرقی عبارتند از خانه هائیکه دور تا دور اطاقهای کوچك دارند و راجع بجزئیات معماری آنها فعلا نمیتوان اظهار عقیده نمود تا اینکه در سال آینده که دیوار ها خشك شده و حد فاصل آنها بهتر نمایان خواهد بود م.ورد بررسی قرار گیرد . چون اغلب دیوارها از چینه و بعضی از خشت ساخته شده تغییرات ساختمانها بنظر نمی آید .

این بناها در ابتداء نسبةمحکم ساخته شده و تا مدتی مورداستفاده بوده‌است ولی حادثه ناگهانی آنها را خراب و دیوارهارا تقریباً با سطح زمین یکسان نموده و در قسمت شمال و مغرب آتش نیز بر این خرابی افزوده است ولی بزودی ساختمان جدید شروع شده است و کف ساختمانهای جدید

روی خرابه های بناهای قدیم قرار گرفته و بقایای دیوار های خرابه تعمیر و روی اطاقها سقف زده شده است . کمی بعد حادثه دیگری در این ناحیه روی داده که محتاج به‌تعمیر و تجدید بعضی از بناها گردیده‌است. دراین‌مرتبه بعضی‌درها کاملا گرفته شده وبعضی‌اطاقهای‌بزرگ بدوقسمت تقسیم گشته‌است. درجائیکه خانه های بزرگ بوده خانه های کوچك بادوسه اطاق ساخته شده است ونیز دراین مرتبه تمام بناها تعمیر نشده و بعضی برای ریختن خاکروبه و زباله بناهای تازه بکار رفته است .

در یکی از این اطاقها که درگوشه شمال شرقی واقع گشته‌برای نخستین مرتبه سفال لعاب‌دار پیدا شد .

این مطالب از روی سکه هائیکه بدست آمده و با مراجعه بتاریخ این ناحیه ثابت میشود . در تابستان گذشته ۲۶۸ سکه دراین ناحیه بدست‌آمده که همه خوانده وتشخیص داده شد که بکدام عصر تعلق دارد . ۳۸ سکه دیگری که درفصل گذشته پیدا شده مجموع‌سکه ها را به۳۰۶ میرساند . قسمت عمده‌آنهامتعلق بدوره عباسی‌است . تاریخ دوازده عددآنهابین۷۳۱ (۱) و۷۶۰است وتاریخ ۱۱۸ عددآنهابین۷۶۰و۸۰۰ وتاریخ ۲۴ عددآنهابین ۸۰۰و۸۲۰ وتاریخ ۱۰۲عدد آنهارا میتوان بین ۷۳۱و۸۲۰تعیین کرد. حروف بعضی‌ازاین‌سکه‌هاخوانانیست ولی‌ازروی‌شکل‌حروف وترتیب وجزئیات میتوان بتاریخ آنهاپی برد . فصل گذشته ازسال ۸۲۰ تازمان سلطنت نوح‌بن منصور (۹۷۶-۹۹۷) سکه بدست نیامده‌بود . امسال یك‌سکه نقره ازعهد طلحةبن طاهر که در۸۲۲ تا ۸۲۸ حاکم‌نیشابور بوده ویك سکه ازهریك ازسلاطین سامانی‌موسوم به نصربن احمد (؟)بدست‌آمده . تاریخ سکه نصربن احمد اول ۸۸۴ و تاریخ سکه نصربن احمد دوم (؟) ۹۳۷است . سکه اول چندان اهمیتی نداردزیرا سامانیان تا سال ۸۹۹ کاملا برنیشابور تسلطنیافته بودند ؛ ۱۵ سکه سامانی پیدا شده که ۹ عددآنها بزمان نوح‌بن منصور تعلق دارد و سپس تا آخر قرن ۱۲چیزی بدست نیامده است ؛ ۲۸ سکه‌دیگر پیدا شده که‌متعلق بزمانهای مختلف است ولی این‌سکه هاقابل‌اهمیت نیست وممکن‌است ازدست‌دهقانان افتاده باشد . تصورمیشود که سکه های‌ساسانی ویك سکه اشکانی که در این محل بدست آمده یادگار هائی‌باشد که اهالی‌اولیه این‌سرزمین نگاهداشته بوده اند زیرا بغیرازاین سکه ها اشیاء دیگری‌مربوط بدوره پیش از اسلام هنوز بدست نیامده است .

بدینطریق ثابت میشود که زمانهائی که در سال گذشته معین شده تا حدی با تاریخ مطابقت میکند . ساختمان اصلی در نیمه دوم یااواخر قرن هشتم انجام یافته وپس ازآنکه طاهریان در ۸۲۰ بر نیشابور تسلط یافتند منهدم شده و یا اینکه در جنگهای پیاپی که با صفاریان کردند و حملاتیکه آنان باین شهر آوردند قسمت مهم شهر خراب و ازبین رفته است . بالاخره شهر در۸۹۲ بدست عمروبن‌لیث فتح شد . بعضی‌ازبناهاخصوصاًساختمانی که مقبره‌ای درآن واقع شده بزودی تعمیر گردید. سپس انهدام دوم که خرابی آن چندان نبود اتفاق افتاد و ممکن است در نتیجه جنگ سامانیان برضد عمروبن لیث که در۹۰۱ بگرفتاری ومرگ او خاتمه یافت انجام یافته باشد ونیزممکن‌است که ویرانی

(۱) سالهای مقاله را نویسنده بتاریخ میلادی معین کرده و چون تطبیق قطعی یك قسمت از آنها باتاریخ هجری ممکن‌نبود لذا کلیه تواریخ در ترجمه بسال میلادی باقی گذاشته شد

براثر زلزله بوده زیرا زلزله دراین محل‌زیاد بوده وبموجب روایات تاریخی شهر نیشابور در ۱۱۴۵ و ۱۲۸۰ و ۱۴۰۵ بکلی منهدم شده . در هر حال این بناها در زمان سامانیان یعنی در قرن دهم تعمیر و مورد استفاده بوده است ولی بعد از آن ازاستفاده افتاده و کسی در این محل زندگی نکرده است . سبب این امر معلوم نیست ولی وقتی که کمی پول و اشیاء معمولی در نظر گرفته شود معلوم میشود که سبب ترك محل خرابی نبوده است زیرا از قرار معلوم اهالی این شهر زمین اشیاء و لوازم زندگی خود را بغیر از آنچه که قابل استفاده نبوده با خود بمحل دیگری حمل کرده‌اند. علت ترك این ناحیه کاملا معلوم نیست ولی میتوان حدس زد که بواسطه قحطی بوده که در ۱۰۱۱ در این محل واقع شد یا اینکه بواسطه خشك شدن کاریزهائی بوده که در نتیجه شهر را بی آب و خشك گذاشته است . تا زمان سلجوقیان این ناحیه بکلی متروك شد و بتدریج در گل و خاك و دیوار های خراب پوشیده شده و تشکیل تپه ای داد که از سه سال قبل بکاوش در آن شروع شد .

در بناهای اصلی زیر زمینهای آجری بود که پس ازتعمیر ابنیه ازاستفاده افتاد . بعضی از زیر زمینهای کوچك برای انبار استعمال میشد، ولی‌اطاقهای زیرزمینی بزرگتری بوده که مانندساختمانهای اخیر ایران برای نشیمن در تابستان ساخته‌شده بوده است . اغلب‌خانه های متمولین زیر زمینهائی دارد که در فصل گرمای تابستان خانواده های ایرانی قسمت عمده خانه را ترك کرده روزها در این زیر زمینها زندگی میکنند و شبها روی بامها می‌خوابند . در خرابی سبز پوشان طاقها خراب شده و خرابه‌های اطاقهای بالازیر زمینها را پر کرده و در موقع تجدید ساختمان زیر بناهای تازه مانده‌اند . بزرگترین این زیرزمینها (شکل۳) پس ازانهدام اول تعمیر شد ولی تغییر شکل‌داده شد و بواسطه دیواری در وسط از بزرگی آن کاسته شد ولی در خرابی دوم پرشده و دیوار ضخیمی روی‌آن بنا گشت. خانه‌های نیشابور بوسیله چاههای آب مشروب میشد و شهر نیشابور بواسطه کاریزهای‌خود مشهوربود . دردوره سامانیان اطاقهای‌مربع شکل کوچکی‌وجود داشت که برای‌استحمام ساخته‌شده‌بود وبعضی از آنها خزانه کوچکی‌داشت که درون‌آن ایستاده واستحمام میکردند. فاضل‌آب‌بوسیله سوراخها و راه آبهاکه در کف گرمابه بود خارج میشد . از قسمتهای جالب توجه‌آنجا وسیله گرم کردن‌اطاقها است . دروسط‌اطاق گرمابه‌اجاق یا کوره سنگی قرارداده میشد که بجای بخاری بکارمیرفت و در آن زغال میریختند . نیم متر دور تر مدخلی بود که بوسیلهٔ لوله‌بکف بخاری راه داشت تا وسیله تهویه را فراهم آورد . برای اینکه بخاری خوب بسوزد خدمتکاری سوراخ را دم میداد یا باد میزد

ش ۳

وبرای روشن نگاهداشتن آتش این کارخیلی بهتر ازباد زدن روی آنست . درموقعیکه آتش روشن بود همیشه جریان هوای سرد داخل لوله میشد و هوای گرم از بخاری بیرون میامد و بدون شك برای خارج کردن دود راهی بسقف باز بود .

مهمترین کشف جدید در سبز پوشان تزیینات و نقاشی رنگی است . در بین زباله هائیکه یکی از زیر زمینهای عمارات را پر کرده بود قطعه های گچ نقاشی شده کـه قسمتی از تزیین اطاق بوده بدست آمد . این قطعات تشکیل یك لـوح تزیینی میداده است (شکل ٤ و ٥ و ٦). فقط نه تکه

ش ٤

ش ٥

از آنها درست بدست آمده و بقیه تکه های کوچکی است که با هم تناسبی ندارد ولی اندازه این لوح های تزیینی رانشان میدهد . این لوحه ها بسه اندازه بوده‌اند یك‌عده $14\frac{5}{8}$ اینچ بلندی و $10\frac{13}{16}$ اینچ عرض آنها است . دسته دوم دارای $12\frac{1}{4}$ اینچ طول و $7\frac{9}{16}$ اینچ عرض و یك عده $11\frac{7}{16}$ اینچ طول و ٦ اینچ عرض داشته . آنها اگر چه در جزئیات نقاشی با هم اختلاف دارند ولی نقشه کلی آنها یکی است . در وسط شکلی است شبیه به گلدان و گل و برگ دور آنرا احاطه کرده . در بعضی گل سه شاخه ایست که یکی در وسط ودو گل در طرفین رو ببالا کشیده شده . از قـاعده این گلدان برگ وساقه پیچ پیچ رو ببالا کشیده شده و فضای بین

ش ٦

گلدان ولبه را پر میکند . در بعض‌تکه ها پائین گلدان بوسیله گل سرخ پوشیده شده ولی نقاش در بعضی شکلی مانند گلابی کشیده و دایره سیاهی دروسط آن قرار دارد که بچشم ومردمك چشم بی شباهت نیست . در برخی از آنها این دو چشم در بالای گلدان کشیده شده و بصورت جغد در آمده است . دور این نقاشی‌را دو نوار قرمز کشیده اند که در وسط حاشیه زرد دارد و آنرا نیز باخطوط سیاه یا قرمز راه راه کرده اند .

نقشهائی که بنام نخل و مو نامیده شده و دور گلدان را گرفته است سفید و گاهی قرمز و آبی میباشد که بر زمینه نخودی رنگ نقش شده است . ساقه ها سفید و برگهای آنها قرمز است . کلیه نقاشی بنظر می آید که روی زمینه آبی رنگ کشیده شده و حاشیه آن قرمز باشد . اغلب گلها سفید هستند ولی گل قرمز هم دیده میشود . رنگهائیکه بکار رفته روشن و صاف است . تقریباً هر قسمتی از این نقشه شخص را بتفکر اصل و مبدأ آن می اندازد ولی تفحص در پیدا کردن مبدأ همیشه نتیجه مطلوب نمیدهد . شاخه گل که‌ازسه گل سرخ تشکیل‌یافته در زمان ساسانیان‌معمول بوده وحتی روی نقاشی های اولیه آسیای مرکزی نیز دیده میشود . نقوشی که به نخل موسوم است از صنایع دوره ساسانی ویونان اخذ شده وآنها نیز ازآسور گرفته اند گل «لتوس» ازمصر گرفته شده . قسمتهای دیگرنقاشی عبارتست ازمو پیچ پیچ که ازتزئینات دوره های اسلامی است (ازقسمتهای مهم تزیین اسلامی و راجع بآن تتبع ومقالات بسیار نوشته دیده است) ونیز گیاههائیکه درقسمت زیرین گلدان کشیده شده‌تشخیص مبدأ آنها ازمسائل پیچیده است و مربوطبه نمونه هائی میباشد که روی ستونهای مربوط بدورهٔ یونان و روم شرقی در عکاز و سواحل فلسطین بدست‌آمده و اکنون درکلیسای مرقس ونیزموجود است .

مسئله ایکه فعلا مورد بحث ما قرار دارد اینست که‌این لوحه ها بچه‌کار میرفته است . این‌لوحها نازك و هلال تیز آنها قدری بطرف جلو متمایل است . لبه های آنها معمولا قرمز و خود آنهاصاف و رنگین است . پشت آنها خشن و نا هموار است و معلوم میشود که آنها را روی گچ قرار داده بوده‌اند . بنا براین میتوان نتیجه گرفت که‌این لوح ها برای تزیین‌دیوار نبوده ونیز برای‌نگاهداشتن چراغ و اشیاء کوچك دیگر استعمال نمیشده ولی شاید قسمتی از یك رشته گچ بری و مقرنس کاری بوده که در زیر گنبد قرار داشته است . این قسم تزیین در معماری اسلامی متداول و دوره تحولی را نشان میدهد که اطاقهای مربع‌زیر گنبد باطاقهای مدور تبدیل گردید . در این مورد استعمال تمام‌لبه‌ها دیده میشود زیرا که مقرنس کاری رو بجلو تمایل داشته است . طرح ریزی آن خیلی خوب بوده و طوری ساخته میشد که از پائین معلوم و جالب توجه باشد .

معلوم نیست که این قطعات از کدام اطاق آمده زیرا اینها رابا زباله و خاکروبه و غیره برای پر کردن زیر زمینها بکار برده‌اند و ممکن است از اطراف آورده شده باشد . قطعات دیگری که از حیث طرح کاملا شبیه اینها ولی‌بآن خوبی‌ساخته نشده درخاکروبه‌های گوشه شمال شرقی تپه‌سبزپوشان بدست‌آمده وچون دیر زمانی زیر تاثیر باد و باران وآفتاب بوده تزیینات‌آنها تقریباً محو شده است .

دسته اول چون از زیر آخرین سطح بیرون آمده ممکن است بنخستین ساختمانهای دوره عباسی تعلق داشته باشد بعبارت دیگر تاریخ آنها را میتوان درقرن سوم هجری یا اواخر صده دوم هجری قرار داد . سادگی و ظرافت و طبیعی بودن گلها و ساقه ها و غیره شخص‌را باین خیال می اندازد که‌تاریخی قدیمتر برای اینها معین کند ولی مسلم نیست که در زمان قدیمتر اینگونه تزیین وجود داشته یا نه

قابل توجه تر از اینها تکه های نقاشی روی دیواراست که صورتهائی بر آنها نقش شده ودر بالای راه آب در کف قسمت دوم ساختمان بدست آمده است . وقتی که خاك و رطوبت آنها گرفته شد رنگ شفاف آنها توجه بیننده را بخود جلب میکرد. وقتی که این نقاشیها هنوز روی دیوار بوده سروصورتها صدمه دیده و چشمها تقریباً محو شده وصورتها با آلت کندی خراشیده شده است . این قسم صدمه بنقاشی در تمام کشور های شرق نزدیك دیده میشود و علت آن این بوده که مردم معتقد بودند اینگونه‌نقاشی‌هادارای نکبت و تاثیر غیبی‌شومی بوده وممکن است به بشر صدمه و آزار رساند و عقیده داشتند که وقتی چشم آنهارا بیرون‌آورند‌آنها را عاجز میکنند ودیگر آزار بکسی نخواهند رسانید .ولی‌وقتی که این‌تزیینات ازبین رفت قطعات نقاشی را دور نریخته بلکه بدقت جمع‌آوری کرده و در راه آبی پنهان ساخته‌اند . البته این اقدام بعلت علاقمندی بنقاشیها بوده است ومیل‌نداشتند که آنها کاملا از بین رفته معدوم گردد . ولی دردنیائیکه ارواح پلید زیاد بوده‌اند صلاح در آن دیدند که این قطعات را از نظر پنهان و در مکانی مخفی کنند که اثر بد به افکار و احساسات مردم نداشته باشد و معدوم کردن آنها را بزمان سپردند

تقریباً تمام قطعات قسمتهای سر وتنه و لباس انسان یاشیطان است . چند قطعه از حاشیه روی آن شکل درختی کشیده‌شده و برگهای سیاه رنگ روی زمینه قرمز و آبی است . اغلب سر ها سر زن است ولی قطعات دوسرشیطان ریشدار ویك سرمرد نیز دیده میشود (شکل۷و۸ و ۹)

این سرمرد و سر شیطان و سر دو زن فوق‌العاده طبیعی است . قطعات دیگری دیده‌میشود که متعلق بسر زن ولی بمقیاس کوچك کشیده شده اما این دلیل بر آن نیست که تمام این‌اشکال متعلق بیك‌نقاشی بوده که تصویر اشخاص مهم آن باندازه طبیعی‌ودیگران‌بمقیاس کوچك کشیده شده باشد . این نقاشی ها شاید داستان رستم وغلبه او را بر دیونشان میدهد که در قرن دهم شاعر بزرك فردوسی‌آن داستانها را در شاهنامه ذکر کرده است .

ش۷

این‌نقاشی با کمال دقت بارنگ قرمز روی دیوارطرح ریزی شده وسپس اصلاح ورنگ شده است . زنی لباس آبی در بر دارد وچین های لباس اوبا آبی پررنگ نشان داده شده . (شکل نمره ۷) مردها لباس سفید در بردارند و چین های لباسشان برنگ خاکستری و زیر رنگ آن قرمز

ش۸

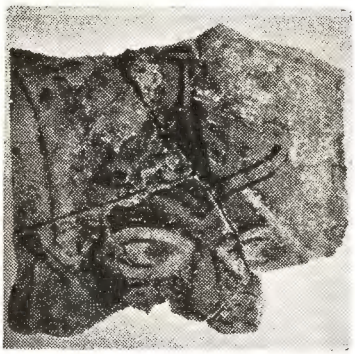

ش۹

است . ابرو ها و دور چشم و مردمك وموی سر برنگ سیاه است . ولی طرح صورت و حدقه چشم ودماغ و دهن برنگ قرمزاصلی که طرح ریزی شده‌باقی مانده . بعضی از زنان گریه میکنند و قطره اشك سیاهی روی صورت آنها کشیده شده است .

تصویر دیوهاروی زمینه سبزوآبی برنگ سیاه‌طرح‌ریزی شده ودور چشم حاشیه سفیدی دارد و شاخ آنها بین ابرو ها در آمده است . زنها روسری رنگا رنگ‌بسر دارند وموهای مجعد وپیچیده از زیر آن بیرون آمده و روی پیشانی دیده میشود . در اغلب سرها هاله ای کشیده شده و این نه برای‌اهمیت مذهبی وتقدس‌است بلکه چون این اشکال صور پهلوانی وقدیمی‌است ودارای اهمیت است هاله را دور سر آنها کشیده اند . حتی از زمان ساسانیان تا این اواخر در آسیای غربی مرسوم بود که دور سر اشخاص محترم و سالخورده هالهٔ نوری رسم میکردند .

خصایص صوری این اشکال کاملا ایرانی است . چشمها درشت وبراق و ابروها پیوسته ودهان کوچك و صورت پهن و گرد است ولی لباس آنها بر عکس از حیث سادگی و طبیعی بودن بسبك یونانیست . چین‌های لباس که بوسیله خطوط نمایش داده شده باهیکل وشکل‌اشخاص‌متناسب وموزون است . با اینکه این‌نقاشیها تکه هائی بیش نیست ولی دارای اهمیت است زیرا اولین نقاشی‌دیواری عهد اسلامی است که در خاك ایران پیدا شده .

مبدأ واصل نقاشی اسلامی هنوز مورد بحث است . مدارکی که فعلا بدست آمده عبارتست ازنقاشی دیواری متعلق بقرن سوم هجری که دکتر هرتسفلد وزاره درسامره عراق کشف کردند ونقاشیهای اشکانی کوه خواجه که اول دفعه بوسیله سر ارل اشتاین دیده شد و قطعات معدودی که توسط هیئت موزه برلین و موزه متروپولیتان در تیسفون بدست آمده است . از ایران تا بحال نقاشی زودتر از مینیاتورهای قرن ۱۳ و نقوشی که روی سفال رنگین معروف بمینائی دیده شده چیزی بدست نیامده بود . این نقاشیهای تازه متعلق باواخر قرن دوم وسوم است و میرساند که در آن زمان راجع بنقاشی دیواری در ایران مکتبی مخصوص بوده که بسبك ایرانی کار میکردند لکن مانند نقاشیهای سامره هنوز تحت تاثیر نقاشیهای ساسانی و کلاسیك بوده و نیز ثابت میکند که با آمدن اسلام نقاشی یکباره از بین نرفته که بعد در قرن ۱۳ بصورت تصویر کتب وغیره ظهور کند ، بلکه برعکس نشان میدهد که با وجود منع آن از طرف مذهب بشر نمیتوانسته است از غریزه طبیعی برای کشیدن و نقاشی تصویر خود دست بردارد و هرچه درایران بیشتر کاوش شود مدارك زیادتری پیدا خواهد شد که نقاشی قرن ۸ را با قرن ۱۳ مربوط سازد

ازنتایج خوب حفاری این فصل کشف سفالهای لعابی وغیرلعابی اوائل دورهٔ اسلامی است که درنیشابور بدست آمده است . ازسفالهائیکه در گزارش قبل شرح داده شد نمونه های زیادی بدست آمده ونیز سفالهای تازه ای کشف شده است . حال که حفاری خرابه های سبز پوشان تمام شده ودر این مکان ونیزدرقریه تپه به ته چاهها رسیده ایم ظروف سفالین مانند ابنیه و عمارات ازحیث تاریخ بسه دسته منقسم میشود وحالا میتوان گفت که کدام دسته از ظروف در کوره‌های محلی ساخته شده است . در گزارش قبل به تأثیر ظروف چین وعراق درساخت ظروف نیشابور اشاره شد . اخیراً ظروفی پیدا شده که حقیقة از چین وارد ایران شده و متعلق بدورهٔ سلسلهٔ تئانگ (۶۱۸-۹۰۸) میباشد واز مغرب ظروف سفال رنگین سامره و کاسه‌ای از گل زرد (شکل ۱۰) که بارنگهای طلائی تزیین شده بدست آمده است .

ش ۱۰

در وسط تصویر مرغی است که سر خود را بعقب برگردانده و خطوطی کشیده شده که نمایش پاهای مرغ است و نشان میدهد که در تصویر اشکال طبیعی تا چه حد آزادی بکار میرفته است .

یکی از نمونه های جدید ظرفیست (شکل ۱۱) که قسمتی از آن درزیر زمین و قسمتی ازآن در چاهی در شمال سبز پوشان بدست آمده و بدوره های اولیه یعنی اواخر قرن ۸ و اوائل قرن ۹

تعلق دارد . تزیین مهم آن عبارت است از خطوطی که تشکیل برگهای پنج پرنوك تیز داده و شبیه بنقوشی است که روی پلکان منبر مسجد قیروان کشیده شده‌است . این نقش دوحاشیه‌دارد. حاشیه‌بالاعبارت ازیك‌سلسه اشکالی‌است‌شبیه به‌دال . رنگ‌آمیزی‌آن‌تازه وعجیب است . زمینه آن سفید نخودی رنگ و نقش وسط آن سیاه و حاشیه های باریك بالا وپائین برنگ قرمز است .

ش ۱۱

حاشیه‌های دیگر زرد وقرمز و سبز وفضای بین برگها و خطوط منحنی سبز و خود برگها زردرنگ وروی‌همرفته رنگ آمیزی آن روشن و جالب توجه است .

شبیه باین کاسه قشنگ در رنگ ولی نه در طرح و نقشه یك عده ظروف و قطعاتیست که در سفال‌اسلامی‌تابحال‌نظیرنداشته و گویا مخصوص نیشابور باشد . بدنه این‌ظروف از گل تیره رنگ است وظاهراً این ظروف برای استعمال‌معمولی نبوده .

نقوش این ظروف برنگ سیاه ومعمولا حیوانات وپرندگان عجیب است (شکل ۱۲)انسان وگل و برگ و حروف کوفی و غیره تمام سطح ظرف را پوشانده و رنگهای قرمز و سبز و زرد آنرا جالب توجه‌تر کرده است .

از همه مهمتر ظرفیست که از جالب توجه‌ترین ظروف اسلامی است که تابحال بدست آمده (شکل ۱۳). این‌ظرف لبه تیز برگشته‌ای دارد که در طرف داخل تزیین شده وتزیین این لبه عبارتست

ش ۱۲

ش ۱۳

ازحاشیه سبزی که روی‌حاشیه نازك قرمزی‌نقش شده است . دروسط ظرف تصویر انسانیست که بحالت پهلوانی ایستاده دست چپش به پهلو و در دست راست شمشیر عجیبی بدست دارد . لباسش عبارتست ازجامه سبزرنگی که آستین های تنگ دارد ودرقسمت آرنج شکاف داده شده است . چیزی که بنظر یقه میآید ممکن‌است لبه لباس رنگین دیگریابرودری دوزی باشد . شنل سیاهی روی شانه او است . دو دائره‌ایکه در وسط علامت بعلاوه دارند شاید برای بستن شنل بکار میرفته و دامنی دارد که کمرآن جمع و پیچیده شده است . شلواری گشاد و کفشهای چرمی دارد . در طرفین این شخص تصویر مرغی است که نوك بر گشته دارد و از روی سر آن حرفی مانند پر بطرف عقب کشیده شده است . زمینه آن زرد روشن و دارای تصاویر کوچکی‌است که شایان دقت است . بر گ و گل ودائره ای که نقطه ای دروسط دارد روی ظرف دیده میشود . روی بعضی ازتصاویررنگ سبزبکار رفته . درقسمت خارجی یك سلسله نقوشی بصورت دال کشیده شده و بین آنها دائره ونقطه است. مقایسه این کاسه با کاسه ای که متعلق بقرن ۱۳ ودرروصفه پیدا شده وفعلا درموزه بریتانیااست قابل‌توجه میباشد .

زیرا هردویك موضوع را نشان میدهد واین ظرف ظرافتی دارد که روی کاسه ای که فعلا در نیویورك است دیده نمیشود .

در بزرگترین اطاقهای زیرزمینی سبزپوشان (شکل۳)که مربوط بزودتر از قرن ۱۰ است کوزه عجیبی بشکل حیوان پیدا شده (شکل ١٤) . شاخهای این حیوان مدور بوده و نوك آنها هنوز بالای سر است و مانند شاخ گاو که روی‌سفالهائیکه «پزارد» (۱) در کتاب خود نشان داده بازنیست . این کوزه دارای اشکال متعدد کوچك است که بجهت تزیین نقش شده ولی ازهمه مهمتر نقوش پرندگانیست که دور سر آنها هلاله تاج داری است بشکل بال . نقوش قسمت پائین این ظرف عبارتست از بیضی هـای زرد رنگی که روی زمینهٔ بنفش کشیده شده ودر داخل هر یك خطوطی است بشکل خط چینی. دسته این کوزه نیزمنقوش بطرحهائیست وروبهمرفته یکی از عجیب ترین و جالب توجه‌ترین سفال اوائل دوره اسلامی است که تاکنون بدست آمده .

ش١٤

طرح و نقشه این دسته ظروف رنگین همیشه باین خوبی نبوده . کاسه ای در خیابان بین قسمت سوم وچهارم بناهای سبزپوشان بدست آمده ودارای نقشهائیست که کاملا باظرف نامبرده فرق دارد . طرح آن (شکل ۱۵) چندان قابل‌توجه نیست و تزئین‌آن عبارتست از یك سلسله‌خطوط منکسر که روی‌یکدیگر قرار گرفته ودرفواصل آنهاخطوط منحنی کشیده شده‌است‌درمرکز ودرفواصل خطوط منکسر که بشکل مخروط در آمده نقش گل کشیده‌اند . و در گـل دو خط بشکل حاشیه نقش شده ودر انتها بشکل دو بر گ کوچك در آمده است . تنها شباهتی که این ظرف با ظرفهای دسته قبل دارد نقش گلهای آنست .

(۱) Pezard

ش ۱۵

نقوش کاسه اولی و کوزه‌ای که در بالا شرح داده شد تأثیر صنعتی طوایف تورانی آسیای مرکزی را مینمایاند و این نقوش متعلق بدوره قبل از تهاجم آنان است. لباس سلحشور و شکل شمشیر سر پهن او شبیه بعضی نقاشیهائیست که در مینگ‌اوئی (۱) نزدیك قزل بدست آمده و فعلا در موزه برلین است. شکل پرندگان روی کوزه و مخصوصاً هلال و در سرآنها شبیه به نقوش سلجوقی میباشد که در قرن ۱۳ درآسیای صغیر بکار میرفته. و باید دقت کرد که شکل نقشه و طرح این ظرف رنگین در هیچیك از ظروف سفالین دیگر دیده نشده و مخصوص بخود این ظرف است.

این یك سفالیست که فقط در نیشابور پیدا شده و از نیمه دوم قرن هشتم شروع بساختن آن شده و تا قرن دهم پس از آمدن سامانیان متداول بوده است.

یك قسم دیگر ظرف رنگارنگ که از عمیق ترین چاهها و زیر زمینها پیدا شده ظروف زرد یا خاکستری رنگی است که اغلب بشکل کاسه است که دیواره راست دارند واصولا متعلق بدوره اولیه سبز پوشان بوده و در قرن ۹ موقعیکه ابنیه تعمیر میشد از استعمال افتاده بوده است. طرح نقوش این ظروف متنوع و سیاه رنگ عبارتست از خطوط منحنی و گل و خطوط پیچ در پیچ مانند کاسه ای که از سبزپوشان (شکل ۱۶) پیدا شده و طرحهای دیگری که از خطوط مستقیم زنجیری وچهارخانه وغیره مانند کاسه‌ای که ازتپه الب ارسلان (شکل ۱۷) بدست

ش ۱۶

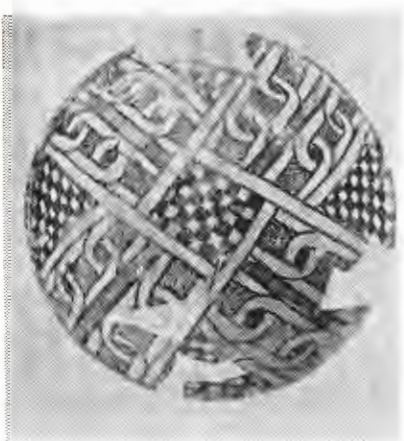

ش ۱۷

آمده. بین خطوط گاهی رنگهای مختلف کشیده شده و گاهی نقوشی برنگ زرد یا سبز روی طرح پراکنده شده است. رنگ قرمز در این ظروف کمتر دیده میشود و همیشه سیاه و سبز و زردهستند.

(۱) Ming-Oi

بهترین نمونه این ظروف کاسه‌ایست که ازپست‌ترین سطح قریه تپه بدست آمده وبا دیگر ظروف از این جهت متمایز است که بدنه آن رنگ بنفش دارد وشبیه سفالهای جدید نیشابور است . لبه‌ظرف یك‌نوار سیاه رنگ دارد که در آن اشکال بیضی شکلی کشیده شده و بارنگ زرد و سبز رنگ شده است (شکل ۱۸) . نقش‌وسط کاسه عبارتست ازسه دسته گل‌سیاه رنگ‌است ودرفواصل‌دایره هائیست که در وسط گل سبز یا زرد دارد . در مرکز کاسه ستاره پنج پر نقش شده و دور آن نیز نقوش گل است ودر وسط ستاره شکل گل دیگری است که بیکی از حروف کوفی شبیه است .

ش ۱۸

کاسه‌قشنگ‌دیگری پیدا شده که شبیه‌ظروف دوره « تانگ » در چین و رنگ آن قهوه ای و زردوسبزاست وخطوط راه راه دارد (شکل ۱۹) . این ظرف از ته چاهی در سبز پوشان بدست آمد و در این نقطه بود که در ۱۹۳۵ برای اولین بار ظروف سفالی پیدا شد . این چاه در کف اطاقیست که آتش گرفته بود و پس از خرابی اول تعمیر نشده و درزیر بناها مانده است .

ش ۱۹

نقشه این کاسه عبارتست از چهار طرح بشکل گل لاله و در بین آنها چهار طرح دیگراست بشکل گل‌استکان. طرح گل لاله از گل های کوچك وطرح گل استکان از خطوطی بشکل S و گل های کوچك دیگر پر شده . در وسط کاسه نقشی است از خطوط چهار خانه . سادگی و زیبائی این ظرف شخص را بیاد بهترین تزیین ساسانی یابونانی می اندازد . قطعات این قسم ظرف در تمام منطقه حفاری و نیز از خرابه های نیشابور که متعلق به قرن نهم و دهم ویازدهم است پیدا شده و نیز در سایر جاهای ایران و در عراق و ترکستان و هندوستان غربی بدست آمده است . زیبائی این ظروف دررنگ آمیزی آنها است و طرحهای آن بتدریج بد شده ولی این‌کاسه بخصوص نمونه‌ای ازکار اوائل قرن نهم است که هنوز نقاشی کاملا زیبا وقشنگ بوده است .

اکنون برمیگردیم بسفالی که دارای تزیین سیاه روی‌زمینه سفیداست . این سبك در خراسان وسمرقند

مرسوم بوده . از این قسم سیاه ما شروع میکنم از ظرفیکه (شکل ۲۰) در زیر اطاق سوخته پیدا شده و بنابرین باواخر قرن هشتم واوائل قرن نهم تعلق دارد . این کاسه ایست کوچك تزیین آن عبارتست از نوار هائیکه در وسط اشکالی شبیه به برگ دارد . نوار و اشکال برنگ قرمز وچهار خانه‌ها برنگ سیاه است . در زیرزمین بزرگ نیمی از پشقاب لبه دار پیدا شده است (شکل ۲۱) یکی دوقطعهٔ دیگر آن که زیردیوارسامانی دردومین تعمیر سبزپوشان روی این اطاق ساخته شده بودبدست آمده و بنابرین باواخر قرن نهم و اوائل قرن دهم تعلق دارد . در وسط این پشقاب نقشی است مدور که ساقه های پیچ درپیچ و گلهای قشنگ داردوپرهای گل با خطوط ریز سفید ازهم جدا گشته . متاسفانه

ش ۲۰

ش ۲۱

با جستجوهای زیاد قسمت دیگر این ظرف پیدا نشد ولی معلوم ست که ظرفی زیبا بوده است . در نمایشگاه صنایع ایران در لنین گراد در ۱۹۳۵ گلدانی بود که نقشی شبیه بنقش این پشقاب داشت و تاریخ آنرا قرن ده یا یازده میدانستند . این پشقاب بهرحال ازقرن ده بیشترنیست . سومین نمونه (شکل ۲۲) که در چاهی در قریه تپه پیدا شده و باواخر قرن۹ یا اوائل قرن ۱۰ متعلق است بیشتر بسفال معمولی این دسته شباهت دارد . این کاسه با مهارت زیاد طرح ریزی شده و رنگ سیاه روی زمینه‌سفید آنرا خیلی قشنگ کرده است . در وسط مرغی باروح کشیده شده ودرطرفین نزدیك لبه‌ظرف کلمه « الله » نقش شده است . حروف اول آن بزرگ وحروف دیگر بتدریج کوچك میشود و در آخر نقش معمولی حروف عربی را دارد . خط عربی قابل همه گونه تزیین وآرایش است وحالات مختلف آرایشی که باین خط داده‌شده حیرت آوراست مثلادرظرفیکه درسبزپوشان

ش ۲۲

پیداشده (شکل ٢٤) بخط عربی نوشته شد است . درهمان اطاق قطعه ظرفی پیدا شده (شکل ٢٥) که در لبه‌آن بشکل قشنگی عبارت « الملك‌لله» نوشته‌شده است و نیز قطعه ظرفی در تپه قریه بدست‌آمده (شکل ٢٦) که دور تا دور آن بطرز جالب توجهی با خط تزیین گردیده‌ودراین‌تزیین‌از شکل‌وفاصله حروف استفاده

شده است.ساختن این‌ظروف که‌نقش سیاه وسفید دارددر قرن نهم شروع شده و در قرن دهم بطـوری شیوع می یابد که در هر خانه از نیشابور از این‌قسم ظروف داشته اند . تنها رقیب آن ظروف راه راه تئانك چینی است . قطعات آن در اینجا بقدری زیاد است‌که نمیتوان گفت آنها را از سمر قند

میآورده‌اندوبااینکه کوره‌های آن هنوزپیدا نشده. شاید که درخود نیشابور ساخته‌میشده است .

سه کاسه قشنك دیگر پیداشده که متعلق بهیچیك از ظروف نیشابور نیست و ممکن است از کاروانهائیکه از نیشابور عبور میکرده‌اندخریده‌شده باشد ولی محققاً هرسه متعلق بقرن نهم است . اولی (شکل ٢٢)که در چاهی در سبز پوشان پیدا شد شبیه ظروفیست‌که در قرن ٩ و ١٠ در ترکستان ساخته میشد . در وسط ظرف تصویر مرغی است که بدن و بال‌آقرمز و سر و دم

سبز دارد ودر وسطیك چهارخانه سفیدقرار گرفته . فواصل چهارخانه سبز رنگ است وکلیه نقشه یك‌هم آهنگی دارد که باشکل ظرف متناسب است . دومی (شکل۲۷) که درقریه‌تپه بدست‌آمده بشقاب‌ظریفی‌است که رنگ کرم و طلائی دارد . طرح آن خیلی جالب توجه است . بریدگیها و خراشیدگی های روی ظرف با صمغ خام پر شده و در زیر لعاب نخودی زردرنگ بنظر می‌آید . نقشه‌آن عبارتست از خطوط منحنی که در یك دایره کشیده شده و هشت خانه‌تشکیل‌داده‌چهارخانه‌آن‌شکلی‌مانندبرگ بلوط دارد و چهار خانه دیگر خالی است و در وسط کلمه «الله» نقش‌شده است .

ظرف سومی (شکل ۲۸) نیز دریکی از چاههای عمیق قریه تپه بدست آمده و آن‌کاسه شفاف‌سفیدی است که برنگ قرمز و سیاه تزیین شده است . طرح آن ساده وعبارتست از یك عده اشکال قاب که کنار آن نقطه سیاه و در نوك آن قرمز است و به ترتیب وبا فواصل معینی روی‌ظرف کشیده شده است . این طرح تازه نیست بلکه در زمان ساسانیان نیز استعمال میشده و مدتها در ایران و ترکستان چین مرسوم‌بوده است . سرارل اشتاین (۱) همین طرح‌راروی ابریشم‌در غاری‌درتونگ هوانگ(۲) یافت و چند قطعه شبیه این ظرف در مجموعه استولیاروف (۳) درسمرقند دیده میشود .

Stoliarov. (۳) Tung Hua g (۲) Sir Oreel Stein (۱)

بدینطریق درحفاری نیشابور مجموعه متنوعی ازسفال مشرق ایران ازقرن هشتم تا آخر قرن یازدهم بدست آمده است . علت اینکه از قرن دهم نمونه زیادی بدست نیامده آنستکه سکنه سبزپوشان در اواخر قرن دهم اثاثیه زندگی خود را برداشته واین محل را ترك گفتند . جای تعجب است که ازظروف سبك تئانك و ظروف سفید و سیاه یك ظرف درست پیدا نشده و فقط قطعاتی بدست آمده است .

پنج کوره‌ایکه‌نزدیك‌تپه الب‌ارسلان کشف‌شده محل‌ساخت این ظروف‌نبوده‌بلکه‌در انجا ظروفی ساخته میشد که رنگ آبی و سفید داشته و متعلق بقرن یازدهم است . برای یافتن کوره‌های قدیم باید بکاوش و جستجو ادامه داد . قطعاتی از ظروف بسبك هاي ديگر پيدا شده و امید است که در فصل آتیه‌مقدار زیادتری پیدا شود .

پس ازاتمام حفریات تپه سبزپوشان یك کاوش‌احتمالی درتپه موسوم به «تپه مدرسه» که درشرق باغ ومقبره عمر خیام واقع شده بعمل آمد این تپه بواسطه بزرگی وبلندی وعلائم دیوارهائیکه روی آن دیده میشود قابل ملاحظه است و از اسم آن‌چنین بنظر میآید که خرابه‌های یکی از مدارس دینی قدیم در اینجا باشد . نیشابور در قرون وسطی قبل از آنکه از قرن سیزدهم حمله مغول آنرا مضمحل ساخته و از بین ببرد برای مدارس دینی خود معروف بود . پس از چند روز کار دیوار ضخیمی از زیرخاك بیرون آمد . این دیوارسه طرف مدخل بزرگی بطول هشت‌متر رانشان میدهد . این دیوار از آجر زردو گچ است و ازحیث ساختمان ازبهترین نمونه‌هائیست که دراین نقاط پیدا شده . درسمت مغرب دیوار در وسط درگاهی وجود دارد که فعلا بحال خود گذاشته شده . در کنار در کوزه برنزی حکاکی شده بدست‌آمده (شکل ۲۳) گردن نازك این ظرف با حروف کوفی و خطوط متوازی تزیین شده . در روی بدنه کوزه کلماتی بخط نسخ و بزبان عربی نوشته شده . بدنه کوزه منظره شکاری را نشان میدهد . در یکطرف شخصی است که تاجی بر سر و اسلحه درازی در دست چپ دارد و درعقب یك سگ شکاری که خرگوشی را تعاقب‌میکند میدود . در طرف دیگر تصویر شخصی است که دور سرش هلال وشمشیر بلندی در دست داشته و از شیری که باو پریده دفاع میکند . مانند خطوط نسخ در اطراف این تصاویر خطوط و نقوشی است که درقرن یازدهم در ایران معمول بوده است . علاوه براین نقوشی دربالا وپائین این دو منظره شکار حاشیه است که از برگهای شبیه ببرگ نخل تشکیل یافته حتی ته این ظرف حکاکی‌شده است در وسط دایره پرنده‌ای‌بطور ساده کشیده شده است . این کوزه نازك وظریف‌ساخته شده ولی دسته و اطراف آن بقدری سنگین است

که در حال تهی بودن آنرا ازتعادل‌خارج میکند. در موزه متروپولیتان کوزه دیگری‌است بهمان شکل ولی کوچکتر که تزیین آن ساده است و از روی طرح نقوش آن میتوان آنرا بقرن هشتم یا نهم نسبت داد. کوزه‌ای که اخیراً پیدا شده بان قدیمی‌نیست و تاریخ‌صحیح آنرا وقتی میتوان معین کرد که کاوشهای دیگری دراین تپه‌بشود. اکنون‌میتوان حدس زد که این کوزه بقرن سیزدهم تعلق دارد. از قطعاتی که در کاوش مقدماتی بدست آمده امید می رود که دراین نقطه کچ بری فراوان پیدا شود وبا یافتن کوزه وچندقطعه گچ بری امیدواریم که درفصل آتیه کاوش و حفریات مفصلی در تپه مدرسه بعمل آمده وچیزهای تازه کشف گردد.

نویسندگان: و هوسر، ج. م. اپتون، س. ك. ولکینسن.

مترجم: فریار

مأخذ: بخش دوم از کارنامه موزه متروپولیتن نیویورك. ج ۲۳ ش ۲۰ نومبر ۱۹۳۸

همت بلند

تا نیابی مراد خویش بکوش — تا نسازد زمانه با تو بساز
گر عقابی بگیر عادت جغد — ور پلنگی مگیر خوی گراز
بکم ازقدر خود مشو راضی — بین که گنجشك می نگیرد باز
بر زمین فراخ ده ناورد — بر هوای بلند کن پرواز
چند باشی باین و آن مشغول — شرم دار و بخویشتن پرداز

مسعود سعد سلمان

کتابخانه مجله

درشماره هشتم از سال ۱۳۱۷ نوشته شد برای معرفی کتابهائی که بدفتر مجله آموزش و پرورش میرسد نیز بخشی اختصاص داده خواهد شد. اینك از این شماره بمعرفی مختصری ازبرخی کتابها که رسیده میپردازد :

۱ - تفسیر حسینی

کاشفی سبزواری یکی ازنویسندگان نامی صدهٔ نهم هجری است. برای آنکه همگان از مدلول کتاب خدا بهره یابند قرآن را بفارسی دوبار تفسیر کرد: یکی مفصل که بانجام آن موفق نشد و دیگری مجمل و کامل که بنام تفسیر حسینی معروف است. این کتاب چند بار در هندوستان بچاپ رسیده و نظر بکثرت علاقه مندان نسخه های آن کمیاب شده بود .

آقای جلالی نائینی لیسانسیه دانشکده حقوق که جوانی فاضل و با ذوق ودانش پژوه است بتجدید چاپ آن درایران همت گماشت و برای نخستین بار با تطبیق نسخه های چاپی و مراجعه بنسخه های معتبر قدیمی چاپ ممتازی با مقدمه مفصل و فاضلانه اخیراً در تهران انتشار داده است . کاشفی سبزواری باوجودیکه یکی از ارکان سخن منثور فارسی درصدهٔ نهم هجری میباشد تا کنون شرح حال مفصلی از او تدوین نشده بود .

آقای جلالی نائینی زحمت اینکار را عهده دار شده و با مراجعهٔ بتواریخ وتراجم احوال و تذکره های قدیم وجدید ترجمه حالی بس مبسوط در یکصد و سی ودو صفحه برای کاشفی تدوین نموده است . وباآنکه خود کتابی مستقل بشمار میرود برای آنکه استفاده خوانندگان تفسیر حسینی افزوده شود و چنانکه باید مفسّر فارسی زبان را بشناسند در مقدمه جلد اول از تفسیر افزوده اند .

علاوه بر آنکه زندگانی کاشفی را چنانکه باید وصف کرده اند از آثار قلمی او نیز معرفی حاصل شده و غالب کتابهای کاشفی را که چون گنج در گوشه ای از دیده ها نهفته بود بطور کامل معرفی کرده و بمحل وجود آنها نیز اشاره نموده اند .

کاشفی بوسیلهٔ کتابهای انوار سهیلی و اخلاق محسنی و روضة الشهداء در نثر فارسی از دورهٔ صفویه ببعد تأثیری کامل داشته است وقطع نظر از مقایسه سبك او با سبکهای قدیم و جدید فارسی باید اعتراف کرد که یکی از سر دسته ها و سر آمدان ادبیات منثور فارسی بشمار میرود .

۲ ـ سخنان شیوا

یکی از دشوار ترین کارها که درعین دشواری بایك عاطفه واحساس بی پایانی انجام میگیرد این است که شاگردی دربارهٔ آثار قلمی معلم خود اظهارعقیده کند .

این وظیفه دشوار دلپسند برعهده نگارنده قرار گرفته که میخواهد کتاب «سخنان شیوا» تألیف آقای عبدالعظیم قریب استاد زبان فارسی را بخوانندگان مجله آموزش وپرورش معرفی کند، یابعبارت مناسبتری مژده انتشار آنرا بعلاقه‌مندان آثار نظم و نثر فارسی تقدیم نماید . آقای قریب چهل سال است که از راه تدریس و تألیف بخدمت زبان فارسی همت گماشته وبیش از هر کسی در این راه خدمتهای مؤثر و گران بهائی انجام داده است .

تألیف دوره های پنجگانه فرائد الادب که هنوز از نظر حسن انتخاب وتناسب باکارتدریس ، کتابی بر آن مزیّت نیافته با تألیف سه دوره دستور زبان فارسی باروش سهل و ساده و جمع آوری و تصحیح و طبع گلستان وکلیله‌ودمنه‌و تاریخ برامکه با مقدمه‌های مبسوط تاریخی و ادبی بهترین درجه علاقه‌مندی ایشان بزبان و آثار ملی است. نگارنده این سطور در ایام تحصیل سالی که افتخار شاگردی آقای قریب را داشت از نزدیك ناظر این اظهار علاقه مندی معلم خود به آثار و ادبیات کشور بود و اینك اطمینان دارد که معظم له در جمع آوری و چاپ سخنان شیوا همان منظور دیرینه را انجام میدهند .

در دیباچه کوتاه و شیوائی که بر آن کتاب نوشته‌اند سبب تألیف و چاپ آن را بدینسان بیان نموده اند : «درسال هزار وسیصد و پانزده و شانزده که این بنده افتخار تدریس زبان فارسی را در بنگاه وعظ و خطابه داشت قطعات منتخبی را از نثر و نظم استادان سخن و بزرگان شعرا و ادبای فارسی زبان انتخاب نمود و قطعات مزبور از طرف وزارت معارف در جزء سلسله انتشارات بنگاه وعظ و خطابه بطبع رسید و منتشر گردید اینك برای خدمت بزبان فارسی و تعمیم فایده مجدداً بتصحیح و تکمیل آن پرداخت و در یك جلد بطبع رسانید و آن را به «سخنان شیوا» موسوم گردانید .»

در حقیقت سخنان شیوا اسم با مسمائی است که از طرف مؤلف برای کتاب انتخاب شده و هرچه در آن از نظم و نثر نگاشته اند زیبا و شیوا است .

اصل کتاب ۲۳۷ صفحه و سه صفحه فهرست مندرجات آنست .زمینه ای که برای انتخاب اختیار کرده اند همان زمینه کتابهای فرائد الادب میباشد و سعی کرده اند که کلیهٔ قطعات کتاب با برنامه و کلاس ومنظور ازدرس وفق داده شود. بنابر این قطعه‌های برگزیده غالباً اخلاقی و تربیتی است و برای استفاده معلمین متناسب میباشد .

از کتابهای کمیاب و نا معروفی مانند هدیة الملوك و انوار حکمت قطعه های دلکشی را انتخاب کرده اند که برای شناسانیدن پایه ادبی آنها بهترین وسیله است. آنچه راکه بخامه مؤلف از کتابهای عربی بفارسی ترجمه‌شده همه دارای مضامین وافکار بلند و با عباراتی شیرین و استوار تحریر شده است که مترسلان را بکار آید ومتکلمانرا بلاغت افزاید . برخی از قطعه های نثر قدیم را با اندك تغییری از اختصار و تلخیص در کتاب آورده‌اند واین خود بهترین راهی است برای آنکه بعضی از آثارسنگین و دور از میزان فهم طبقه های متوسط را در دسترس همگان قرار دهند . کتاب سخنان شیوا بهترین نمونه کار و ذوق و روش آموزش و پرورش و اسلوب نگارش آقای قریب است و هرچه در وصف آن بنویسد به اندازه یك بار بررسی و مطالعه اصل کتاب از عهده معرفی آن برنمیآید .م . م . ط . ط .

۳ - افکار صد مرد نامی

نام کتاب کوچکی است مشتمل ۱۰۹ صفحه که آقای عزت پور مدیر روزنامه

آزادگای از میان اندیشه های بزرگان عالم برگزیده‌و بچاپ رسانیده اند .

این کتاب مشتمل بردو بخش است . بخش اول آن بافکار مردان نامی انحصار یافته ودر بخش دوم آن از صاحبان افکار مزبور معرفی مختصری شده است

باوجود کوچکی حجم کتاب معانی بلندی در خلال صفحات آن جای گرفته که توضیح وتشریح هریك از آنها سرفصل کتاب مفصلی واقع تواند شد .

۴ - تعلیم و تربیت در نظر سعدی

آقای محمد جناب زاده که از نویسندگان معاصر هستند نسبت بمسائل مربوط بآموزش وپرورش‌ذوق‌وعلاقه مخصوصی‌دارندوبیشتر آثارقلمی‌ایشان که غالباًدرروزنامه کوشش انتشار مییابد مشتمل برمباحث تربیتی است . اخیراً آثار شیخ مشرف الدین سعدی را از نظر آموزش و پرورش باسلیقه خاص و اسلوب پسندیده ای موردتحقیق و تتبع قرارداده و خلاصه مطالعات خود را دراین زمینه بصورت کتابی بنام « تعلیم و تربیت در نظر سعدی »در ۱٦٤ صفحه انتشار داده اند .

آقای جناب‌زاده درین‌کتاب که آنرا به پیروی گلستان بهشت بخش تقسیم کرده‌اند بتربیت ازنظرتوارث وپرورش ـ دانش و کوشش ـ اخلاق ـ تصوف ـ مسافرت واقتصاد ـ خانواده و غیره درنظر سعدی بنحوجالب و دلپذیر وباانشائی روان وسلیس سخن رانده اند .

در سال های ۱۷ - ۱۳۱٦ راجع بسعدی و آثار او خیلی چیز ها نوشته شد وکتابهای مخصوصی دراین زمینه انتشار یافت . درمیانه‌کلیه آنهاکتاب « تعلیم وتربیت در نظر سعدی » این اختصاص را دارد که مؤلف در نواحی مختلف افکارشیخ جستجو کرده و اندیشه های گرانبهائی را بدست آورده و از صورت پراکندگی برشته تألیف در آورده است .

بدیهی است کسانی که بخواهند افکار سعدی رابدون استناد بتواریخ وتذکره‌ها از روی آثار او بدست آورند هیچوقت از بررسی و استفاده این کتاب بی نیاز نخواهند بود

۵ ـ خطوط معمول در دنیا

ومیزان تکامل خط فارسی

کتابخانه « امریکا و خاور » پاریس در سال ۱۳۱۵ رساله سودمندی راکه بقلم آقای دکتر حسین رضاعی پزشك مخصوص ناخوشیهای روحی، در فرنگستان نگارش یافته چاپ و انتشار داده است . اخیراً یك نسخه از این رساله بکتابخانه مجله آموزش و پرورش رسیده است . مؤلف در این رساله که بیش از ۶۹ صفحه ندارد نخست بیك بحث جامع و مفید در اقسام خطوط جهان مانند خط مصری ـ میخی ـ فینیقی ـ یونانی ـ عبری ـ عربی وغیره بامراجعه باسنادو مدارك اروپائی پرداخته وسپس راجع به خطوط متداول در ایران و میزان تکامل و امتیاز خط فارسی گفتگو کرده اند

بررسی این کتاب برای کسانی که بتاریخ تحول خط علاقه‌مند باشند بسیارسودمند و یکی از مآخذ فارسی لازم برای تتبع درین مبحث میباشد .

۶ ـ ایران امروز

نامه ایران امروز که بمدیریت آقای محمد حجازی نویسنده شیرین بیان تا کنون سه شماره آن انتشار یافته یکی از آثار بر جسته و دلپذیر این عصر فرخنده است

هنوز بیش ازشماره اول آن بدفتر مجله آموزش وپرورش نرسیده تا راجع بکلیه مندرجات و محاسن ومزایای آن اظهارنظرشود . نامه ایرانامروزازحیث موضوع وقطع وکاغذ وحروف وچاپ و گراور در بین مطبوعات امروز میتوان گفت همتائی ندارد. مطالب آن از قبیل تجدد ـ فلسفه اپیکور ـ از ناله های چنگ هوگو ـ زن در مغرب زمین ـ رابعه کعب ـ روانشناسی ـ در تماشا خانه زندگی و غیره که هر یك بخامه یکی از نویسندگان نامی پایتخت نوشته شده قابل استفاده همگانست و خوانندگان از قرائت آنها میتوانند بهترین حَظّ معنوی را از اوقات فراغت خود ببرند .

امید است در مورد دیگری ببیان کلیه اوصاف و مزایای این نامه سودمند بطور تفصیل پرداخته از شماره‌های دیگر آن نیز توصیفی وافی بعمل آورد .

بقیه از صفحه ۸

یادگارعهد قدیم نمیگذارد کلاس جغرافیای فرانسه سازمان نوی پیدا کند وباوجودیکه سالهاست پیروان ویدال دولابلاش میخواهند روش نو را در آموزشگاههای فرانسه در آورند باز موانع اداری و اقتصادی و امتحانی نمیگذارد این نظر بنحو مطلوب اجرا شود. نظری ببرنامهٔ درس جغرافیای دبستانها و دبیرستانهای فرانسه بما میفهماند که تا چه اندازه ای در آن کشور هنوز از روش پیشین پیروی میشود.

رینیر دبیر افتخاری یکی از دانش سراهای فرانسه درمقاله‌ای که بزبان انگلیسی در مجله عصر جدید لندن بعنوان «جغرافیا درمدارس ابتدائی فرانسه» نوشته با وجودیکه سعی کرده نواحی آموزش جدید جغرافیا رابنمایدنتوانسته‌ازاقراربدین‌نکته‌خودداری کند که این کار تازه و هنوز بنتیجه اساسی نرسیده بلکه امیدی‌به‌آیندهٔ‌درخشان ان دارد. اندره مینیر استاد دانشکده ادبیات دنس در مقاله ای که راجع بکلاس جغرافیای‌فرانسه در دائرة المعارف فرانسه اخیراً نوشته دشواریهائی را که برای پیشرفت روش نو درکار است مفصلاً یاد آوری کرده است.

دربنصورت تاموردی که زمینهٔ درس جغرافیای آموزشگاههای ما مستند بروش و کتابهای دیرین فرانسه بود نتیجه ای که مناسب با فرهنگ نو و عصر جدید باشد بدست نمیآمد وناگزیر دراین‌کارهم‌تحوّل‌لازم‌بود.

جغرافیای نو

نگارنده این سطور در سال ۱۳۱٦ خواست مقدمه اینکار را فراهم کند و بهمین منظور دورهٔ جغرافیای نو را نوشت که جلد اول ودوم آن بچاپ رسید. باوجودیکه همواره میکوشید که درمیان روش‌دیرین ونو ارتباطی داده و طریقه متوسطی را اختیار کند و از طرف دیگر عجله ناشر در چاپ نمیگذاشت منظورنویسنده‌ازتجدیداساس‌کاملا تأمین شود، همینکه کتاب ازچاپ‌خارج شد مورد انتقاد وایراد معلمین‌معتاد بروش‌قدیم‌قرارگرفت‌وخودنگارنده‌نیزبایشان حق میداد زیرا آموزش این روش نو محتاج بیك پرورش‌فکری نوی بود که متأسفانه هنوز زمینه‌نداشت. (ازگفتن‌این‌مطلب نمیتواندخودداری کند که‌دراین کشور مؤلف کتابهای کلاسی‌اخیراً زیرنفوذ اقتصادی‌ناشروراحتجوئی‌معلم‌وکم‌استعدادی‌شاگردقرارمیگرفت

وناگزیر بود برای فرونشاندن آتش خواهش ایشان کتابی مختصر و کم مایه و یادداشت مانند بنویسد تا مورد قبول همگنان قرار گیرد) . نگارنده چون اطمینان داشت روزی باید آن شیوه دیرینه که جز سنگینی حافظه و اتلاف وقت سودی ندارد از میان برود و بجای آن جغرافیای جدید باروش نو از طرف معلمین تألیف و تدریس شود از این اقدام خود خشنود بود و با وجود خرده گیریها بفاصله یك سال چند چاپ و چند هزار نسخه از آن انتشار یافت و معلوم شد زمینه امروز برای تحول اساس درس جغرافیا حاضر و محتاج بیك اقدام اساسی از طرف اولیای وزارت فرهنگ میباشد .

خوشبختانه وزارت فرهنگ در ضمن کار اصلاح کتابهای درسی دورهٔ اول دبیرستانها که یکی از بهترین اقدامهای سود مند عصر جدید محسوب میشود موضوع جغرافیارا نیز مورد نظر قرارداده است و اکنون دورهٔ جدیدی مبتنی برتازه ترین اصول و اطلاعات بدستور وزارت فرهنگ در دست تألیف و انتشار میباشد .

رادیو وجغرافیا

اقدامی که اخیراً از طرف دولت شاهنشاهی راجع بتأسیس دستگاه دهنده رادیو شده مژده میدهد که در آینده نزدیکی آموزشگاههای کشور همه با دستگاه گیرنده رادیو مجهز شده و درضمن برنامه روزانه رادیوزمانی برای افزودن معلومات جغرافیائی شاگردان منظورمی آید تادانش آموزان آنچه را در کتابهای کلاسی آموخته و از روی دفتر های خلاصه اخبار رادیو میخوانند با لذت و شعف کامل شنیده بجان و دل بسپارند .

این سخنها که ناگزیر توسط معلمین لایق زبردست جغرافیا برطبق اصول آموزش و پرورش نو بوسیله گویندگان شیرین زبان گفته خواهد شد درس ناگوار جغرافیا را ازشیرین ترین درسهای کلاسی قرارخواهد داد ومعلم کلاس را دراستفاده با شاگردان شریك خواهد ساخت .

محیط طباطبائی

والاحضرت همایون ولایتعهد ووالاحضرت همایون فوزیه پهلوی موزه آثار باستان را بازدید میفرمایند

تشریف فرمائی
والاحضرت همایون ولایتعهد و والاحضرت همایون
فوزیه پهلوی بموزه ایران باستان

مقارن ساعت شش بعد از ظهر روز پنجشنبه سوم خردادماه موکب مبارك والاحضرت همایون ولایتعهد که توجه خاصی بآثار پرافتخار تاریخی ایران دارند و والاحضرت همایون فوزیه پهلوی بموزه ایران باستان تشریف فرما شدند

بدواً مختصری در اطاق استراحت توقف فرمودند و در این موقع خلاصه گزارش ساختمانی و سازمان موزه ایران باستان بعرض مبارك رسید .

موکب همایونی پس از چندلحظه استراحت بتالار طبقه اول موزه تشریف فرما شدند و درین تالار آثار تاریخی مربوط بازمنه پیش از اسلام از نظر مبارك والاحضرتین همایونی گذشت و در هر قسمت توضیحات کافی بعرض میرسید . چیزیکه بیش از همه مورد توجه خاص قرار گرفت الواح زرین و سیمین منقوش باخطوط میخی بود که شش سال پیش در زیر بنای کاخ « آپادانا » در تخت جمشید پیدا شده است

والاحضرتین همایونی پس از مشاهده آثار دوره هخامنشی بازدید آثار ماقبل تاریخ توجه فرمودند. این آثار متنوع که اخیراً ضمن کاوشهای چندین ساله در نقاط مختلف کشور پیدا شده است کاملا مورد توجه واقع گردید

موکب مبارك پس از بازدید آثار پیش از اسلام بتالار کتابخانه موزه و سپس بتالار سخنرانی و از آنجا بتالار طبقه دوم تشریف فرما شدند . در این تالار آثار تاریخی دوره های مختلف اسلامی بترتیب زمان یکی پس از دیگری از نظر مبارك گذشت و توضیحات لازم نیز بعرض رسید و در این قسمت انواع قالیهای دوره صفوی و ظروف و زریها و قرآنها و کتابهای خطی مذهب مربوط بمقبره شیخ صفی مورد توجه خاص قرار گرفت .

بهمان اندازه که ذات مبارك والاحضرت همایون ولایتعهد نسبت بآثار تاریخی ابراز علاقه و توجه میفرمودند والاحضرت همایون فوزیه پهلوی نیز باتوجه و علاقه‌مندی زیادی آثار تاریخی ایران مخصوصاً آثار دوره اسلامی ازقبیل قرآنها و کتابهای مذهب کاری و آثار نفیس دیگررا بامسرت زیادی مشاهده فرمودند .

تشریف فرمائی بکتابخانه ملی

موکب مبارك همایونی پس از بازدید کلیه قسمتهای موزهٔ آثار باستان برای مشاهده کتابخانه ملی بعمارت جدید کتابخانه که در شمال عمارت موزه ساخته شده تشریف فرما شدند و ابتدا کتابهای خطی نفیس که در تالار مخصوصی چیده شده بود مشاهده فرمودند. واز طرف رئیس کتابخانه در هر قسمت توضیحات لازم بعرض مبارك میرسید. در این تالار مرقع خط درویش و کلیات جامی بخط خود جامی مورد توجه خاص واقع گردید . پس ازآن بتالار مطالعه تشریف فرما شدند و گنجینه کتابخانه را بازدید فرمودند و در این قسمت دوره‌های « ایلوستراسیون » و کتابهای چاپی فارسی باتصاویر رنگین دستی را ملاحظه فرمودند .

موکب مبارك همایونی ساعت هفت و سه ربع بعد ازظهر بامسرت و خشنودی بکاخ سلطنتی بازگشت فرمود

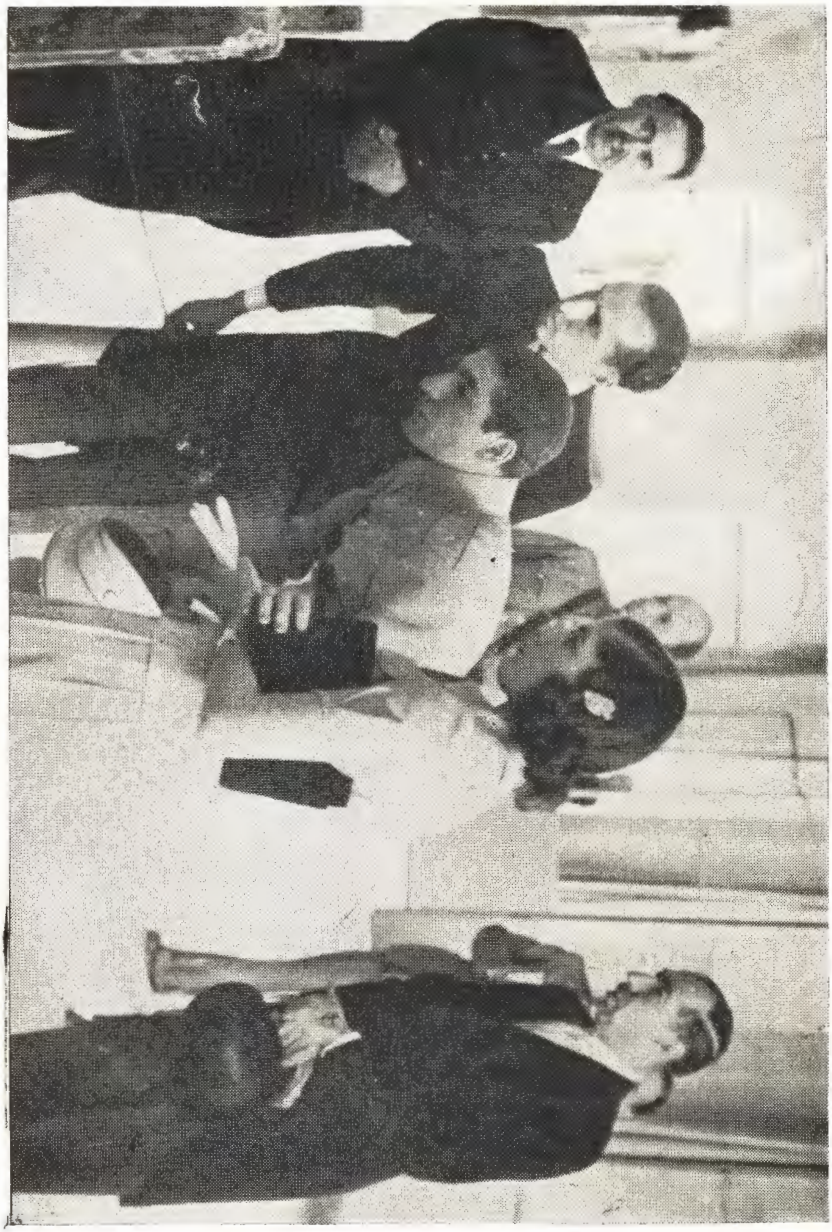

والاحضرتین همایونی آثار تاریخی موزه را با نظر دقت ملاحظه میفرمایند

والاحضرتین همایونی اشیاء تاریخی موزه را بازدید میفرمایند

والاحضرتین همایونی کتابهای مصور و گرانبهای کتابخانه ملی را ملاحظه میفرمایند

دور نمای موزه مردمشناسی

تشریف فرمائی به بنگاه مردمشناسی

روز یکشنبه بیست و هفتم خرداد ماه مقارن ساعت شش و نیم بعد از ظهر والا حضرت همایون ولایت عهد که نسبت به بنگاههای علمی همواره علاقه وتوجه خاصی دارند باتفاق والا حضرت همایون فوزیه پهلوی به بنگاه مردمشناسی تشریف فرما شدند .

والا حضرتین همایونی نخست بطبقهٔ دوم عمارت و سپس بطبقهٔ اول تشریف فرما شدند و در تالار های متعدد آن نمونه های مختلفی از جامه ها و زینت آلات و وسائل زندگانی طبقات مختلف مردم را در دوره های پیشین که درو یترینهای متعدد قرار داده شده بود ملاحظه فرمودند و در هر قسمت توضیحات لازم بعرض مبارک میرسید .

ویترینهای تالار های مربوط بطرز زندگانی و ملبوس کرد ها و بختیاریها و ترکمانها و قشقائیها ازطرف ذات مبارک باتوجه مخصوصی بازدید گردیدو در تالاری که نمونه کامل زندگانی گذشته ترکمانها با تمام وسایل از حیث خانه و لباس ولوازم سواری وآلات رزم وزینت آلات زنان ترکمن گرد آمده بود چند دقیقه توقف فرمودند .

والا حضرتین همایونی پس از بازدید تالار مربوط باسناد و مدارک کتبی دوره های پیشین، بتالاریکه برای پذیرائی مهیا شده بود تشریف فرما شدند ودراین موقع جناب آقای فروغی ازطرف بنگاه مردم شناسی مدال مخصوص بنگاه را تقدیم پیشگاه مبارک نمودند .

درساعت هفت و ده دقیقه موکب مبارک همایونی باخرسندی ومسرت بکاخ سلطنتی بازگشت فرمودند

غلطنامه

غلط	صحیح	صفحه	سطر
ستیسانی	سیستانی	۹	٦
وم	وام	۱۵	۲۲
Chake	Cake	۱٦	۵
شویم انچه	شویم که آنچه	۲٤	۷
نکرد	نکرده	۳۹	۲۰
متروپولتیسن	متروپولیتن	۵۰	۲
نوشته دیده	نوشته شده	۵٦	۱۵
مد ،ذی	متوازی	٦۷	۱۷
از نظر توارث	از توارث	۷۲	۱٤

اخطار

بمشترکین مجله آموزش و پرورش

۱ ـ پس از تاریخ انتشار هر شماره از مجله تا یکماه هر گاه مجله ایشان نرسد بدفتر مجله اطلاع دهند تا اقدام مقتضی بعمل آید .

۲ ـ در صورت تغییر محل ماموریت یا مسافرت بخارج آدرس تازه خود را فورا بدفتر مجله اطلاع دهند که در ایصال مجله اشکالی رخ ندهد

۳ ـ در صورت وقوع حادثه‌ای که مشترك راتبعا از دریافت مجله و پرداخت وجه اشتراك باز دارد شماره های رسیدهٔ سال را با ذکر علت بدفتر مجله باز گردانند .

بدیهی است رعایت این نکته ها مشترکین را بدریافت منظم مجله مساعدت خواهد کرد.

تو انا بود هر که دانا بود

آموزش و پرورش

نامهٔ ماهانهٔ فنی و رسمی وزارت فرهنگ

از انتشارات ادارهٔ کل نگارش

مدیر مسئول محیط طباطبائی

سال نهم ـ شماره چهارم

تیر ماه ۱۳۱۸

چاپخانه مجلس

آموزش و پرورش

سال نهم | تیر ماه ۱۳۱۸ | شماره چهارم

برهانی نیشابوری

عبدالملك برهانی نیشابوری از سخنوران نامی ابتدای دورهٔ سلجوقی بوده که بزبان فارسی وعربی سخن‌میسروده ودرروزگار سلطنت‌الب‌ارسلان مرتبهٔ امیرالشعرائی داشته است .

سوابق شهرت وحق خدمت‌برهانی بدولت‌سلجوقی معزّی را درآغازکارشاعری بدربار ملکشاه رهبری کرد وباعتبار فرزندی‌امیرالشعرا برهانی‌مورد نوازش ومساعدت بزرگان واقع گشت تا آنکه بوراثت امیرالشعرای دربار سلجوقی شد چنانکه خود در این دو بیت بدان معنی اشاره میکند :

خسروا شاها گر آمد عمر برهانی بسر — تا قیامت وارث عمر چنان چاکر تویی
جان او هر ساعتی گوید که‌ای فرزند من — پیش سلطان جهان حق مرا حقور تویی

نیروی‌سخن وطبع‌روان وعمر طولانی وعزّت‌متمادی وسالیان‌دراز امیرالشعرائی متدرجاً پایهٔ شهرت و شخصیت معزّی را چندان فرا بردکه دیگر کوکب طالع پدر تحت‌الشعاع آفتاب شهرت پسر قرار گرفت و «معزّی» به «پسر برهانی» بودن شناخته

نمیشد بلکه نام «برهانی» بافتخار پدر معزّی بودن در تاریخها و تذکره‌ها ثبت و ضبط گردید. چنانکه امروز بجرأت میتوان گفت اگر پای سخنوری امیر معزّی در میان نبود شاید در این زمان دیگر از برهانی نام ونشانی باقی نمانده‌بود واسم و رسم این شاعر نیز همچون صدها سخنور معروف دورهٔ سامانی و غزنوی و سلجوقی که پرتو شهرت ایشان در پردهٔ گمنامی تاریخی افول کرده از خاطرها محو وفراموش گشته بود.

بقای نام برهانی بیشك نتیجهٔ دو امر است که بالاخره بازگشت آن دو امر نیز بیك سبب اصلی میباشد، نخست پدرمعزّی بودن ودیگر انتساب قطعهٔ معروف شیوائی بدوست که بیت آخرش:

«من رفتم و فرزند من آمد خلف صدق او را بخدا و بخداوند سپردم.»

تقریباً از نهصد سال پیش بدینطرف همواره معروف بوده است.

اطلاعاتی که راجع بتاریخ زندگانی برهانی در تذکره ها موجود است عجالةً منحصر بهمان داستانی است که نظامی عروضی از پسرش امیر معزّی شنیده و درچهار مقاله نقل کرده است. در اینکه بوم اصلی برهانی وامیر معزّی شهر نیشابور بوده شاید مجال تردیدی نباشد، زیرا شهادت نویسندگان قدیم واشاراتی که درسخن معزّی بنیشابوری بودن خود هست کفایت میکند و دیگر نقل اقوال کسانی که او را از «نسا» یا «سمرقند» دانسته اند ورد آن گفته ها لزومی ندارد.

قطعهٔ معروفی که برهانی هنگام وفات خود سروده و پسرش معزّی را بدینوسیله جا نشین خویش معرفی کرده دربرخی متون تاریخی موجود بدیگران نسبت داده شده و این موضوعی است که نگارنده اساس تحریر این مقاله را برآن نهاده میخواهد پردهٔ تردید و ابهام را از روی آن برداشته تا گویندهٔ قطعه بطورقطع و مسلم معین شود:

۱ ـ نظامی عرضی درسال پانصد و ده که سنجر برای استفاده ازخرمی بهار طوس در دشت طرق (تروق) مقام کرده بوده باقصیده‌ای برای تحصیل صله بدرگاه سنجری آمد وشعرخویشرا بر امیرالشعراء معزّی عرضه داشت و ازآسیب زمانه وگرفتاریهای روزگار پیش او گله آغاز کرد، معزّی برای دلداری وامیدوار ساختن نظامی از آغاز

کار شاعری و بی سر و سامانی خود شرحی ایراد نمود که نظامی در کتاب چهار مقاله آنرا نقل کرده است :

«پدرمن امیرالشعرا برهانی رحمه الله در اول دولت ملکشاه بشهر قزوین از عالم فنا بعالم بقا تحویل کرد و در آن قطعه که سخت معروفست مرا بسلطان ملکشاه سپرد در این بیت :

من رفتم و فرزند من آمد خلف صدق		او را بخدا و بخداوند سپردم

پس جامگی و اجراء پدر بمن تحویل افتاد و شاعر ملکشاه شدم . . . . .»

نویسندگانی که مأخذ گفتار ایشان در بارهٔ معزّی چهار مقاله نظامی عروضی بوده غالباً با اندکی اختلاف این داستان را نقل کرده اند . مثلاً نویسندهٔ مقدمه دیوان امیر معزّی که نسخهٔ آن بسال ۷۱۳ نوشته شده و در کتابخانه دیوان هندلندن موجود است همین داستان را بطور خلاصه نقل میکند و میر محمد تقی کاشانی قسمتی از این حکایت را با اندك اختلافی در خلاصة الاشعار خود ذکر کرده است .

۲ ـ درجلد دوم لباب الالباب محمد عوفی که فعلاً تنها مأخذ ما از آن کتاب همان چاپ برون است، در آغاز باب دهم که راجع بشعرای آل سلجوق میباشد مقداری افتادگی دارد ونخستین ترجمهٔ حالی که دراینقسمت ذکرشده بنام وعنوان «ابوالحسن علی بهرامی سرخسی» چنین آغاز میشود :

« . . . . بجوهر ذات تو قایم شد ونزدیك آمد که منزل احباب را وداع وندای اجل را سماع کند این چند بیت بدست پسر بحضرت فرستاد . شعر

یك چند باقبال تو ای شاه جهانگیر		گرد ستم از چهرهٔ ایام ستردم
طغرای نکو نامی و منشور سعادت		نزد ملك العرش بتوقیع تو بردم
آمد چهل وشش ز قضا مدت عمرم		درخدمت درگاه تو صد سال شمردم
بگذاشتم این خدمت دیرینه بفرزند		وندر سفر از علت ده روزه بمردم
رفتم من وفرزند من آمد خلف صدق		او را بخدا و بخداوند سپردم

و اشعار تازی او مطبوع است و او پیوسته در مصاحبت اسمعیل بن غصن بودی واین دوبیت تازی در مدح او گفته است :

سَقانی تحتَ غصن الورد وِرداً		یُکَسِّبُك الصنائع ابنُ غُصنٍ
غزالٌ لو یُباری البدر آرْبی		علی البدر المنیر بالف حُسنٍ .»

محمد عوفی درباب نهم از لباب الالباب ضمن شعرای آل سبکتکین از ابوالحسن

بهرامی سرخسی نام می برد واز شعراء نیزچند بیت شاهد می آورد ، اینك تجدید سخن راجع به‌بهرامی در ردیف شعرای دوره سلجوقی موضوعی است که پژوهنده را حیران میسازد . خوشبختانه ناشر کتاب در نسخه بدلهائی که با شرح بزبان انگلیسی در پایان مقدّمه خویش برجلد دوم ذکر کرده راجع به عنوان « بهرامی » درصدر این ترجمه حال چنین مینویسد :

« این عنوان در هیچ یك از دونسخهٔ اساس چاپ موجود نبود و از کتاب مجمع الفصحا اقتباس شده شعرهائی که در پی این شرح حال ذکر شده با وجودیکه بنظام الملك هم نسبت داده اند قطعاً مربوط به بهرامی است (به‌حکایت ١٤ از ترجمهٔ نظامی عروضی که درصفحه ٧٧٣ از روزنامه انجمن همایونی آسیائی انتشار داده‌ام و بصفحه ٥٩ از دولتشاه چاپ خودم مراجعه کنید) . »

با وجودیکه برون در این شرح و تفسیر باز قطعه را ببهرامی نسبت داده ولی از قرینه‌ای که راجع بمراجعه چهار مقاله بدست میدهد معلوم میشود منظورش برهانی بوده و بجای آن سهواً بهرامی نوشته ودر اصل نسخه های خطی لباب‌الالباب این‌ترجمه بی‌عنوان و ناقص‌است . حال بفرض شباهت یك جزء ازاین‌ترجمه ویك بیت آخرازاین قطعه با داستانی که معزّی از پدرش گفته و بیتی که روایت کرده است نمیتوان بطور مسلّم گفت عنوان ترجمهٔ لباب‌الالباب برهانی بوده است وباز نیازمند وارسی و پژوهش در پیرامون این‌قضیه میباشد . متأسفانه امروز از کتاب عوفی جز دونسخه‌ای که اساس چاپ برون بوده نسخه دیگری در دست نیست و کتاب تذکرهٔ بزم‌آرا که بگفتار آقای قزوینی بمنزله نسخهٔ جدیدی از آن دوروایت‌است ازعهده حل اینگونه مشکلات برنمیآید ، احتمالی که بوجود نسخه ای از لباب‌الالباب در خاندان مرحوم هدایت هم میرفت کم کم معلوم شد موردی ندارد ودر اینصورت اگرمارا بکتاب عرفات‌العاشقین تألیف تقی اوحدی بلیانی‌اصفهانی دسترسی پیدا نمیشد قطعاً از این بابت مأیوس بودیم. خوشبختانه در جزو ذخایر گرانبهای کتابخانه ملّی وقفی ملك نسخهٔ نفیسی از عرفات موجود است که با وجود نقصان حرف (کاف) از غنایم ادبی بشمار میآید .

این کتاب که بظنّ قوی دردسترس‌مرحوم للهباشی‌هم بوده ومرجع اودراحوال‌متقدمین و متوسطین از مجمع‌الفصحا مندرجات همین کتاب بوده است ، در ضمن ترجمهٔ احوال

سخنوران قدیم از کتاب محمد عوفی کـه آنرا همه جا لب‌الالباب نام میبرد فراوان نقل کرده ونسخه‌ای که ازلباب در دسترس اوحدی مؤلف عرفات بوده قطعاً از نسخه‌های اساس چاپ برون بهتر وکاملتر بوده است و بدین نظر نکاتی در عرفات ازلباب‌الالباب نقل شده که در نسخه چاپی دیده نمیشود . از جمله در ذیل احوال برهانی که بعد نقل خواهد شد راجع بگوینده قطعهٔ منظور چنین مینویسد .

« و محمد عوفی آنرا از **ادیب مختار** نقل کرده و غالباً برهانی همان ادیب مختار است . » و راجع به ادیب مختار در جای دیگر میگوید : « از جملهٔ ادیبان ادیب مختار است که شعرش در عرصه نیست وغالباً وی استاد برهانی است . » ازاین معلوم میشود عنوان ترجمه‌ای که برون سهواً بهرامی سرخسی نوشته درنسخهٔ لباب‌الالباب مأخذ اوحدی اصفهانی **ادیب مختار** بوده است .

۳ ـ حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده ضمن حوادث روزگار پادشاهی ملکشاه چنین مینویسد :

« .. نظام‌الملك را هم در آن چندگاه درسهنه ،فدائیان ملحد درثانی‌عشر رمضان سنه خمس وثمانین (۴۸۵) شهید کردند واین اولین خونی بود که فدائیان درایران کردند و این ابیات گفت :

سی سال(۱)باقبال(۲)توای‌شاه‌جوانبخت(۳)		گرد ستم از چهرهٔ ایام ستردم
چون‌شدزقضا(۴)مدت عمرم نودوشش(۵)		اندرسفرازضربت‌یك‌تیغ(۶)بمردم
منشور(۷)نکو نامی و طغرای(۸)سعادت		پیش ملك‌العرش بتوقیع تو بردم
بگذاشتم این (۹) خدمت دیرینه بفرزند		او را بخدا و بخداوند سپردم

راجع باین قسمت هنوز مأخذی که تاریخ تألیف آن بر کتاب حمدالله مستوفی مقدم باشد بنظر نگارنده نرسیده وشاید درجوامع‌التواریخ‌رشیدی که بمنزله اساس‌تاریخ گزیده است این داستان بدینسان نقل‌شده باشد .

(۱) دولتشاه : چل سال . دستورالوزراء : یکچند ـ (۲) دولتشاه : الطاف . (۳) دستورالوزراء : جهاندار . (۴) دستورالوزراء : آمد زقضا . (۵) دستورالوزراء : نود و سه . (۶) دولتشاه : در حد نهاوند ز یك زخم . دستورالوزراء : یك کارد . (۷) دولتشاه و دستورالوزراء :طغرا . (۸) دولتشاه و دستورالوزراء : منشور . (۹) دولتشاه و دستورالوزراء : آن .

شهرتی که کتاب تاریخ گزیده بواسطه اختصار وحسن تبویب وتألیف پیدا کرد غالب افسانه‌های تاریخی را که در آن کتاب نقل شده بجای حقایق تاریخی قرارداده است.

از جمله همین موضوع شعر را دولتشاه سمرقندی در تذکرة‌الشعرا و میرخواند در دستورالوزراء با اندك اختلافی بنام نظام‌الملك نقل کرده اند. عجب است از بی استعدادی و بی تتبعی دولتشاه سمرقندی (که متاسفانهٔ کتاب او در دستگاه تاریخ و تتبع بمنزله یك متن تاریخی معرفی شده است) از این بابت که قسمتی از گزارش زندگانی امیر معزّی را باسم ورسم از چهار مقالهٔ نظامی عروضی نقل کرده وانگاه در پایان آن راجع بنظام‌الملك میگوید: «تا وقت یورش بغداد درحدود نهاوند ملاحده خواجه‌را بدرجهٔ شهادت رسانیدند ودروفات این قطعه‌را بسلطان فرستاد: چل سال الخ.»

میرخواند در دستورالوزراء باندك اختلافی همان قطعه‌را درترجمه احوال نظام‌الملك می آورد: «نقلست که بعد از زخم کارد خواجه نظام‌الملك این قطعه را انشاء کرده نزد سلطان فرستاد: یکچند الخ.»

در بسیاری ازموارد دیگر نویسندگان این قطعه را ضمن احوال نظام‌الملك نقل نموده اند و این داستان چندان شهرت یافته که کسی امروز تصوّر بی اساس بودن آنرا نمیکند.

٤ ـ تقی اوحدی سیصد و سی سال پیش متذکر این اختلاف روایتها در مورد قطعهٔ برهانی شده و چون گمان بی اساس بودن هیچیك از آنها را نمیبرده درصدد جمع اقوال برآمده ودر عرفات چنین مینویسد:

«استاد برهانی بغایت عالی‌طبیعت، خوش فهم، نکته‌سنج، ندیم، هزّال، حاضرجواب، بلندهمت بوده و در هزل باینها وصحبت وشیوه اختلاط بسیار کامل افتاده. امیر معزی نوباوهٔ آن شجر است نظامی اگرچه صحبت اورا درنیافته اما از امیر معزی مردمی واحسان بسیار نقل میکند وبعداز آن میگوید که استاد برهانی در اوقات وفات امیر معزی را بخدمت ملکشاه برده سپرد باین قطعه که نظام‌الملك در

وقت شهادت تضمین کرده که آخرش اینست: مصراع «او را بخدا وبخداوند سپردم» و باسم وی مشهور گشت واین انتحال بسبب اظهار حال وشهرت آن مقال بوده در آن زمان و یقین که شعر برهانی است چه سخن نظامی سند است که از امیر معزی شنیده و محمد عوفی آنرا از ادیب مختار نقل کرده و

غالباً برهانی همان ادیب مختار است :

هر آن روزی که باشم در خرابات همی یارم (؟) چو موسی در مناجات
چو از بند خرد آزاد گردم هراسانم ز تهدید مجازات . »

از آنچه اوحدی در اینجا گفته دو موضوع استنباط میشود : یکی آنکه نظام الملك نیز قطعه ای دراین زمینه گفته و از سخن برهانی در آن تضمین ساخته است . دیگر آنکه ادیب مختار که در لباب الالباب گوینده قطعه منظور معرفی شده همان برهانی پدر امیر معزی است واینك برای کشف حقیقت درپیرامون این دومطلب پژوهش میکنیم :

الف ـ تردید دراینکه نظام الملك طوسی شعر میگفته وسخن منظوم بدو نسبت داده شده شاید مورد نداشته باشد زیرا محمد عوفی در ضمن وزراء رباعی بنام او نقل کرده است اما در اینکه خواجه گویندهٔ قطعه شعر منظور نیست گویا مجال شکی نباشد زیرا موقعیت خواجه درحین وفات با حالتی که گویندهٔ این قطعه درسخن خویش مینماید بهیچوجه تطبیق نمیکند .

چه ، نخست ـ روابط خواجه پیش از کشته شدن با ملکشاه چندان سخت وتیره بوده که اقتضای اینگونه مداهنه و چاپلوسی را نمیکرده است .

دوم ـ مدت عمر خواجه بهرتعبیری که سال تولداورا محسوب داریم (۴۰۸ یا ۴۱۰) در موقع مرگ هفتاد و پنج سال یا هفتاد و هفت سال بوده است و با نود وشش و یا نود وسه مناسبتی ندارد .

سوم ـ خواجه مدت بیست سال متصدی وزارت ملکشاه بوده و ذکر سی سال و چهل سال دراین قطعه با دوره وزارت ملکشاه او تطبیق نمیکند .

چهارم ـ نظام الملك هنگام وفات چند پسر رشید قابل داشته که هریك از ایشان درخور مسند خواجگی بوده اند و سپردن فرزند نا معینی بملکشاه با سازمان خانوادگی او موافقت نمیکند .

این ملاحظات وقتی بانبودن سابقه تاریخی اینموضوع در متون قدیم توأم شود بهترین گواهست براینکه دیگران با تغییر وتبدیل قطعه برهانی ، آنرا بنظام الملك نسبت داده اند .

ب ـ نکته دیگر که اوحدی گفته موضوع یکی بودن ادیب مختار وبرهانی میباشد . نگارنده گمان میبرد نسخهٔ لباب الالبابی که دردست اوحدی هم بوده مانند نسخه های

موجود فعلی نواقصی داشته ، از جمله در شرح حال برهانی نیز بریدگی داشته است اوحدی«ادیب مختار»راکه شاید بصورت وصفی‌در صدرترجمه بی‌ابتدا استعمال شده نام شخص پنداشته وترجمهٔ خاصی برای آن قایل شده است وآنگاه بواسطه اعتماد بگفته نظامی در صدد یافتن راه حل برآمده برهانی را باآن یکی شمرده است . بهر صورت چون از ادیب مختار در متون تاریخی هنوز نامی ندیده ایم در این نظر اوحدی تردیدی اظهار نمیکنیم ولی تعجّب نگارنده از اینست که باخرزی معاصر برهانی که برای بسیاری از مردم بی نام ونشان نیشابور و پیرامون آن بعلاقه همولایتی بودن در«دُمیة القصر» ترجمه حال آورده چرا ازبرهانی امیرالشعرای زمان که قطعاً در حیاتش مفخر نیشابور بوده و بزبان عربی نیز سخن مطبوع داشته ابداً نامی نمیبرد مگر آنکه در نسخه های خطّی و چاپی **دمیة القصر** که مرجع نگارنده است نقصی باشد و در نسخه‌های کاملتر از دمیةالقصر بتوان ترجمه حالی از برهانی یافت .

نتیجه

ادیب مختار، عبدالملك برهانی‌نیشابوری درحدود ٤٢١ هجری متولد شده وبدو زبان فارسی وعربی سخن میسروده است . درآغاز کار سخنوری ازنزدیکان اسمعیل بن غصن (؟) بوده و در دوره الب ارسلان مرتبهٔ امیرالشعرائی یافته است . در آغاز پادشاهی‌ملکشاه حیات داشته و سفری بقزوین رفته شاید در سال ٤٦٦ یا اندکی بعد ازآن در شهر قزوین پس از تحمل بیماری ده روز بسن چهل و شش سالگی از سرای فانی رخت بربست . پیش از وفات خود قطعه شعری گفته و فرزندش معزی را بپاس خدمات دیرینهٔ خود به‌خدمت ملکشاه فرستاده و سپرده است .

دو بیت عربی‌ودوقطعه فارسی‌ازگفتاراوباقی‌مانده بقیه‌اشعارش‌شاید مانند سخنان بسیاری از گویندگان قدیم نابود شده باشد .

محیط طباطبائی

بقلم آقای رشید یاسمی
استاد دانشگاه تهران

تدریس تاریخ

نسبت بدرجه اهمیت درس تاریخ در سلسله دروس کلاسی بحث های مختلف شده است . بعضی از محققان فن آموزش و پرورش بر آنند که رشته تاریخ دشوارترین رشته های درسی است و بالعکس بعضی در بیفایدگی آن سخن رانده اند . در قرون وسطی تاریخ را جزء مواد تدریس قرار نمیدادند و اساساً درنزد کسانی که بشر را برای اطاعت کورکورانه ازقوای خارج تربیت میکرده اند توجه بتاریخ که موجب روشنائی دماغ وبسط اطلاع است چندان معمول نبوده است . یکی از آباء فرقه ژزویت گفته است که تاریخ مفسد و مخرب دماغی است که آنرا مطالعه میکند . چندتن از نویسندگان معروف و متنفذ عهد اخیر اروپا هم تاریخ را نه بعنوان مضرت بلکه بعنوان بیفایدگی از درجه اعتبار ساقط دانسته اند . مثلاً بین (۱) آنرا فقط برای آموزشگاههای عالی مفید میدانست و هربرت اسپنسر (۲) شکایت میکرد که هیچیك از مواد یکه در تواریخ کلاسی تدریس میشود برای تفهیم اصول اعمال سیاسی فایده ندارد ، بلکه مطالب پراکنده بی ربطی است که اگر کسی مایل باشد میتواند آنهارا بخواند وخودرا سرگرم کند ولی هرگز نباید از آن فایده تعلیمی چشم داشته باشد .

در مقابل بعضی از دانشمندان علم آموزش و پرورش تاریخ را مقامی عالی داده اند . مثلاً مونتنی (۳) فرانسوی تاریخ را یکی از وسایل مؤثر تعالیم اخلاقی شمرده

(۱) Bain (۲) H. Spencer (۳) Montaigne

و لاك (۱) گوید هیچ چیز درعین تعلیم لذت بخش تر ازفن تاریخ نیست . چنانکه معتقدین بطرزتدریس قدما تاریخ را مردود شمرده اند هواداران افکارجدید این فن را اهمیتی بسزا داده اند . مصلحین علم آموزش و پرورش جدید متفقند که استحضار بر ذخایر و خزاینی که در اخبار و آثار قدیمه پنهان است بهترین وسیله توانگر کردن مغز و تزیین وتشحیذ ذهن است .

وقتیکه شخص علل بیزاری بعضی ازعلماء را ازفن تاریخ و انکارآنها را نسبت باین رشته تحقیق کند می بیند بیشتر مربوط باسلوب ناپسندی است که درتعلیم آن بکار میرفته است .

اگر در بادی نظر شخص جویا شود که چه سودی از تدریس این رشته عاید تواند شد پاسخ نخستین این است که تاریخ شخص را بر ادای تکالیف ملی و اجتماعی قادرمیسازد . پاسخ دوم این‌است که تاریخ فکروقوه قضاوت راتقویت مینماید . درباب این دو پاسخ بعضی انتقادی کرده اند ، مثلاً راجع بتکالیف ملی و اجتماعی گویندآنچه درتاریخ گذشته هست کجابرای‌فهم‌تکالیف فعلی‌افراد کفایت میکند . مسائلی که روزگار بتدریج پیش میآورد تازه تر ازآنست که از روی عمل پیشینیان بتوان آنهارا حل کرد و راه صواب را یافت . درباب پاسخ ثانی گفته اند که تقویت قوه قضاوت برفرض هم که از تاریخ حاصل شود مربوط و مناسب با سن شاگردان ابتدائی نیست و باید در مدارس عالی این رشته تدریس گردد .

بنا بر این باید تفصیلی قائل شد . یکی از فواید عمده علم تاریخ آگاه کردن انسان ازاحوال عالم است .آنچه علوم طبیعی برای روشن کردن حوادث جهان ازلحاظ غیریّت از انسان میکنند تاریخ از جهت خود انسان میکند . علوم ریاضی و طبیعی و بیولوژی وغیره بمایاد میدهند که چگونه درمیان قوانین و نوامیس تغییر ناپذیرجهان راه خود را بیابیم ، اما تاریخ بما یاد میدهد که چه قوانینی را درمیان بشر و سازمانهای بشری کشف نمائیم .

تاریخ طالبان خود را ازمحدودیت فکری خلاص میکند .کویك (۱) این فن را

Quiek (۲) Lock (۱)

بمسافرت تشبیه کرده است که طالب را از حدود زمان و مکان حاضر رهائی بخشیده منظر فکری اورا باز میکند و باو نشان میدهد که چگونه میان قواعد و رسوم مصنوعی بشر و نوامیس کلی عالم فرق بگذارد . فویه(۱) گوید کسیکه تاریخ نمیداند حس مسئولیت مشترك ملی و حس شناخت زمان را فاقد است و فریب کوچکترین مغالطه را میخورد . یکی‌ازروحانیان موسوم به ستوبس(۲) گوید ما از مطالعه تاریخ صبر و اغماض و احترام نظرهای متقابل و توجه بمسائل متخالف را میآموزیم زیراکه تاریخ بمانشان میدهد که رجال سلف در برابر پیش‌آمدی که امروز برای ما جزیك راه ندارد چگونه طرق مختلف اندیشیده و پیش گرفته اند . می بینیم که چگونه خوب وبد دروجود بهترین مردمان و بهترین وقایع بیکدیگر آمیخته است ؛ می بینیم که چطور رجالی که در تاریخ محبوب ما هستند مرتکب خطا میشده اند و آنانکه منفورند گاهی در طریق صواب میرفته اند .

مسلماً مطالبی که در تاریخ بحث میشود مسائل اجتماعی و سیاسی خیلی کلی و وسیع است وافراد در زندگانی عادی خود کمتر بآنها مصادف میشوند ودرنظر اول دانستن آن قبیل‌کلیات برای اداره کردن امور زندگانی روزانه چندان سودمند نمی‌نماید لیکن باید دانست که ریشه حوادث تاریخی طبیعت انسان است زیراکه تاریخ سرگذشت طبایع بشری است . دامنه حوادث هرقدروسیع باشد بازچون آنها را خلاصه کنیم نظیر پیش‌آمدهای زندگانی شخصی ماست . شرح حال مردان سیاسی و رجال جنگی و پادشاهان نامدار نمونه های بزرگی از احوال خود ماست . فطرت بشرهمه جا یکسان است .

چنانکه اشاره کردیم تاریخ علاوه بر فایده علمی و آگاهی که دارد دارای تأثیر عظیمی در پرورش اخلاقی نیزهست . وظیفه مورخ است که انسان را درحین‌عمل بما نشان بدهد و او را درعین جستجوی مقاصد اخلاقی یا ضد اخلاق معرفی کند . دیدن چنین احوالی برای خواننده بزرگترین‌تأثیرخلقی را خواهد داشت . متأسفانه تاریخها بااین‌نظرنوشته نشده اند که خواننده نتیجه ازسرگذشت پیشینیان اخذ کند . درسالهای

(۱) Fouillée. (۲) Stubbs.

اخیر گفته شده است که تاریخ باید بیطرفانه نوشته شود ، هیچ قسم قضاوت واعمال نظری از نویسنده در آن راه نیابد و افراط درین امر که اساساً صحیح است مورخان را بآنجا کشانیده است که بکلی از اظهار نظر و اخذ نتیجه خودداری کرده اند و کار بجائی رسیده است که تاریخ ها بکلی خشك و بیفایده شده اند . مورخ که تکلیف اصلیش باید شرح حوادث مربوط بانسان باشد ازذکر نکات اخلاقی که خود حاصل اعمال انسانی است صرفنظر میکند

لرداکتون (۱) گوید وظیفه علم تاریخ آن است که اخلاق را تنها محك بیطرفانه انسان واشیاء عالم قراردهد و آن را تنها میزانی بداند که مرد شرافتمند باید اعمال را با آن بسنجد و طالب آن باشد .

چنانکه اشاره شد یکی ازمنافع تاریخ تعلیم وظایف ملی واجتماعی است . مقصود از این تعالیم کارهای جاری زندگانی نیست بلکه معنائی وسیع تر دربردارد و آن عشق و محبت کشور است . از خدمات مورخ یکی آن است که دوستی میهن را بطور عالمانه و از روی فهم و قضاوت در دلها جای دهد و در نتیجه بفهماند که باید شهر خود را دوست داشت و محبت ولایتی را منافی عشق بتمام کشور قرار نداد .

امّا اسلوبهائی که تاحال بیشتر مدارس معمول داشته‌اند چندان باین منافع تاریخ کمکی نمیکنند ، نه عبرت از احوال گذشتگان ، نه اطلاع از امور عالم ، نه تولید عشق وطن و نه سایر فواید مذکور از طرز تدریس ناقص حاصل نتواند شد .

یکی ازاسلوب‌های بد اسلوب اختصاراست . دربعضی مدارس اروپائی کتابچه هائی حاوی رؤس مطالب وسنین حوادث وجدول سلسله ها دردسترس شاگردان میگذارند که همه وقایع لازمه را در چند صفحه باکمال ایجاز جمع نموده اند و پسران و دختران باید آنها را بحافظه بیاورند .

این ایجاز مخل عیب بزرگی است در طرز تعلیم تاریخ و از قدیم گفته اند که :

(۱) Lord Acton

موجز منافی با ابتدائی است و این اصل کلی در تاریخ بیش ازسایر علوم صادق میآید. مؤلف این مختصرها که ناچار است وقایع را ازهر زینت و جمال ادبی عاری کند وشاخ و برگ ها را بزند و لُبّ مطلب را در کوچکترین عبارتی بدست بدهد درواقع بال و پر تاریخ را کنده و تأثیر آنرا از بین برده است. حیات مطالب تاریخی بهمان زیورهاست که زاید میپندارند و بدون آنها نه جلب توجه میکند نه در خاطر میماند.

این قبیل کتب مختصر برای مراجعه و یاد بود خوب‌است اما نباید بنای تدریس قرار بگیرد. در واقع حکم فهرست مندرجات کتب را دارد که با وجود فایده بسیار نمیتوان از کسی خواست که آنرا ازبر کند. دانستن سنوات واسامی تاریخی برای محصل مفید نیست مگر آنچه بسیارمهم ومحل انفکاك ادوارتاریخی‌باشد. شأن مورخ آن‌است که ملکه پیداکردن اصح اخبار و تشخیص صحیح از سقیم را داشته باشد نه اینکه حافظه او از این جزئیات انباشته باشد.

اسلوب دیگرقرائت‌است. معلم شاگردان را وادارمیکند هریك صفحات چندیرا درکلاس میخوانند و از آنها در باب مطالب خوانده شده سؤالاتی میکند و میگذرد. این ترتیب برای آموزگار سودمند است زیراکه زحمت پیش مطالعه و فکر و تدقیق نمیکشد ولی برای شاگرد مضراست زیراکه افکارش سطحی وطوطی وار میشود. قوه مراجعه بدروس‌قبل ومقایسه مطالب فعلی باآنچه قبلاخوانده است از او گرفته میشود.

اسلوب‌دیگربیان‌است، یعنی شاگردمکلف میشودفصلی را قبلابخواند ودرکلاس مطلبش را بیان کند. فایده این طرز تعلیم آن است که شاگرد سخن پرداز میشود. البته اگر معلم ماهر باشد از این شیوه نتایج خوب خواهد گرفت ولی در عمل می بینیم که بطور ماشینی جریان می یابد و دخالت مؤثر معلم که بمنزله روح کلاس است کم کم ازبین‌میرود. سایرشاگردان که ظاهراً گوش میدهند درواقع حواسشان جای دیگراست و چیزی درك نمیکنند زیراکه آن شاگردی که بیان میکند طبعاً نمیتواند افکارحضاررا جلب کند و درنفوس آنها تأثیرنماید. آنانکه طرفدار این اسلوبند گویند باین‌طرزشاگرد خود بکارمیافتد وتحت تأثیرمستبدانه معلم قرارنمیگیرد، درصورتیکه باطناًتحت تأثیر

مستبدانه کتابی کـه خلاصه آن را باید بیان نماید واقع میشود و تفاوتی میان این دو امر نیست .

روی هم رفته باید گفت که هیچ اسلوبی خود بخودکامل نیست اساس کاربرجلب توجه و علاقه محصلین است و بس. معلم بایدفرد فرد شاگردان خودرابشناسد ، میول شخصی وافکاراورابداند ، حتی از محیط خانوادگی وافکارخویشان نزدیك ومؤثراوهم مطلع باشد. بدون تولید علاقه تمام منافع مذکور کـه از تاریخ توقـع داریم بر باد است و حاصل نتواند شد .

چو گوش هوش نباشد چه سود حسن مقال !

نخست باید خود آموزگار علاقه مند برشته تاریخ باشد و الاکلام او درنفوس اطفال بی تأثیرخواهد بود . وظیفه معلم‌است که باکوشش وعلاقه هرچه تمامتر مطلبرا قبلا بخاطر بسپارد و از هر طرف راه تنبلی وخاموشی ذهن شاگردان را بر بندد . پس باید شخصاً هر فصلی را آغازکند ومحصل را وارد موضوع بنماید . نکات برجسته آنرا آشکار سازد و مشکلات آنرا بیان نماید و هرگز اجازه ندهدکـه خود شاگرد بشیـار کردن زمینی پردازدکه سراسرآن برایش تازگی دارد .

این بیدار نگاهداشتن شاگردان و جلوگیری از تسلط عادت و تنبلی را معلـم میتواند هم ازراه گوش وهم ازراه چشم انجام دهد . باید دائماًازتخته سیاه استفاده کند و از نقشه های‌جغرافیائی چه برجسته وچه عادی پیوسته فایده برگیرد و درموقع خود از عکس و سکه و آثار باستانی هم استمداد بجوید .

ولی این زحمات معلم نباید منجرباین شود که شاگرد بکلی بیکار بماند وتماشاچی و مستمع آزاد شود باید بوسیله سئوالات مفید و طلب سنجش و مقایسه شاگردان را با کار خود شریك سازد (۱).

(۱) این مقاله اقتباس از مجموعه اسپنسر است بنام (مرام و عمل درتعلیم) با تصرف

ترجمه و نگارش آقای مهینی یزدی

علم‌النفس معاصر و پرورش

۱ ـ قانون ترقی. ۲ ـ قانون تکوّن حیاتی. ۳ ـ علم النفس تکوینی وپرورش. ٤ ـ منافع ومصالح کودکان. ٥ ـ مراحل بروزمنافع کودکان ٦ ـ وجدانیات غیراستشعاری. ۷ ـ تحلیل‌النفس‌واشاره‌ای بنظریه‌فروید.

در علم‌النفس معاصر یك سلسله احکام و قوانینی که بیشتر مستنبط ازمشاهدات و تجارب حسی و وجدانیست موجود میباشد که در آموزش و پرورش نتایج مهمی از آنها توان گرفت.

شوق بحیات یا باصطلاح بعضی ازحکماء «ارادهٔ زندگی»(۱)چنین اقتضا میکند که هرموجود زنده همواره درراه حفظ وتقویت وافزایش‌نیروهای حیاتی‌خود در کشش وکوشش باشد. برای حصول این‌امر موجودات زنده درسیرتکاملی خود از دومرحله که‌باهم ملازمه دارند ویکی را مرحله «فرق»(۲) ودیگری‌رامرحله«جمع»(۳)میتوان نامید میگذرند: از یکسو همواره بر ترکیب و تفصیل ساختمان و وظایف بدنی و قوی و افعال حیاتی آنها افزوده میشود (مرحله فرق)، واز سوی دیگر محض استقرار تعادل و جلوگیری از تشتت و پراکندگی که از مرحله فرق حاصل تواند شد میان ساختمان و وظایف بدنی و قوی و افعال حیاتی آنها تحقق یکنوع الفت و پیوستگی لازم میآید (مرحلهٔ جمع).

این اصل که بنام «قانون ترقی» (٤) خوانده شده و درتکامل افراد بالغ ازشروط

(۱) Vouloir-Vivre. (۲) Différenciation. (۳) Concentration

(٤) رجوع شودبه «قانون‌ترقی درعلم‌الحیاة وعلم‌الاجتماع» تألیف آدلف فرّیر، چاپ پاریس ۱۹۱٥
Adolphe Ferrière: Lioi du progrès en biologie et en sociologie.

حتمی است ، چنین مینماید که از برای بیان علل تبدلات بدنی و نفسانی افراد نا بالغ غیر کافی باشد و ازاین روست که بعقیدهٔ بعضی از محققین باید دراین زمینه باصل دیگری که آنرا « قانون تکوّن حیاتی » (۱) میخوانند توسل جست .

و اما این قانون که نخستین بار پزشك معروف انگلیسی « ویلیم هاروی » (۲) در سال ۱٦۲۸ بدان پی برده بود سرانجام در اواخر قرن نوزدهم ازطرف طبیعی دان معروف آلمانی « ارنست هکل » (۳) بدینسان بیان گردید : تکون فردی مساویست با تکون جنسی (٤) .

از مصادیق این قانون ، که بموجب آن هر موجود زنده باید در تطور فردی خود مراحل تطور نسل خود را نیز طی کند ، جهات اشتراکی که میان بچه انسان وبچه میمون درساختمان و وظایف بدنی و نفسانی موجود است و همچنین بسیاری از افعال و اطوار و حرکاتی که از اطفال صادر میشود و بحقیقت بازندگانی فعلی آنها سازش و مناسبتی ندارد ولی برای نسل اولی انسان و یابرای خود انسان درنخستین مراحل تطور او لازم بوده نام برده شده است . چیزیکه هست این قانون چون فرع بر نظریه تطور انواع است وصحت این نظریه نیزخود چنانکه میدانیم هنوز بمرحله یقین علمی نپیوسته است برای ما جز مفید ظن نتواند بود .

ولی بهرحال قانون نامبرده هم اکنون نظر دقت بعضی ازعلمای نفس وتربیت را درزمینه آثار نفسانی اطفال وتطور خاص آنها بخود جلب کرده و بامراجعه بمصادیق این قانون طرح علم تازه‌ای بنام « علم‌النفس تکوینی » نیز ریخته شده است (٥) . مثلا

---

(۱) La loi biogénétique. (۲) William Harvay. (۳) Ernest Haeckel.
(٤) Ontagènése=Phylogénèse. (٥) رجوع شود به « یادداشت مختصر راجع بمسائل علم‌النفس تکوینی وموارد انطباق این‌علم درآموزش واقتصاد سیاسی» چاپ ژنو ۱۹۲۹ و «آینده علم‌النفس تکوینی» چاپ ژنو ۱۹۳۱ تألیف آدلف فریر. Ad. Ferrière: Notice sur les problèmes de la psjchok logie génétique et sur les applications de cette science à l'éducations et à l'économiesociale. L'avenir de la psychologie génétique.

آدلف فرّیر که در این زمینه شخصاً صاحب تحقیقات مهمی است با استناد باصول این علم در باره تطوّر نفسانی و پرورش کودکان احکام ذیل را بیان میکند .

۱ ـ غرض اصلی ازپرورش کودکان جز حفظ وتقویت نیروی روحانی آنهاچیز دیگر نیست واز شرایط حتمی آن سلامت بدن و دستگاه گوارش و مخصوصاً دستگاه پی و تعادل حیات انفعالی وجودت ذهن وسرعت ذکاء وثبات عزم است و بر آنها باید قانون معروف صرفه جوئی یعنی « جلب نفع اعظم با صرف سعی اقل » را نیز افزود.

۲ ـ محرّك حقیقی حیات کودکان بیرون ازخود آنها نیست بلکه دردرون جان خود آنها موجود میباشد و بنابراین پرورشکار بمنزلـه باغبانست و نه کـوزه گر . او نمیتواند و وظیفه او نیست که کودکان را از نوبسازد بلکه شأن او اینست که تنهادر بروز و رشد قوای روحانی آنها برفع موانع و ایجاد مقتضیات همت گمارد .

۳ ـ این محرّك درونی را مجموعه امیال وغرایز واغراض ومنافع که دردوره های مختلف کودکی باقتضای مزاج و بموجب قانون تکوّن حیاتی ازخفاء بظهور میگرایند تشکیل میدهد .

٤ ـ آنچه کودکانرا بانتخاب مقاصد مختلف و اجرای افعال مختلف سوق میدهد و آنها را بر میانگیزد باینکـه برای وصول باین مقاصد بوسایل و تدابیر مختلف تشبث جویند منافع و مصالح حیاتی آنهاست » .(۱)

و اما منافع ومصالح کودکان نیزخود ازمسائلی است که امروز در امر آموزش و پرورش بشناختن و تمییزمراحل بروز وظهور آنهااهمیت خاصی گذاشته‌شده است . بعقیده جون دیوئی امریکائی که در این باره صاحب‌آراء پر بهائیست منفعت حقیقی با مصلحت حیاتی فرق ندارد و مصلحت حیاتی منفك ازکار و کوشش نمیتواندبود. چیزیکه‌هست کار و کوشش حقیقی را بابعضی تکالیف شاق و اعمال ملال انگیز اشتباه نباید کرد. کار و کوششی مطابق با منافع حقیقی کودکانست که بطیب خاطر و صرافت طبع و با شوق

(۱) آموزشگاه بر مقیاس بمقیاس معلم ، تألیف آدلف فریر چاپ ژنوا ۱۹۳ .
Ad. Ferrière: L'école sur mesure à la mesure du maître.

و شعف از آنها صادر گردد . کار و کوشش حقیقی موجب جمعیت قوی و آثار نفس وانبساط ومسرت خاطرو بالجمله موجب‌سلامت ونشاط تن وجان خواهدبود نه موجب تفرقه قوی و پریشانی خاطر و خستگی و افسردگی تن و جان (۱) .

بطور کلی بموجب تحقیقاتی که از طرف عده‌ای از علمای نفس معاصر در زمینه مراحل ظهور منافع کودکان بعمل آمده (۲) تا سن چهار سالگی منافع حقیقی کودکان خصوصاً در ادراکات حسی وحرکت و یادگرفتن زبانست .

ازچهارسالگی تاشش سالگی‌دوره «منافع پراکنده» یا دوره بازی‌اطفال است که بادقت وموشکافی خاصی‌ازطرف خانم« منتسری» ایطالیائی‌موردتحقیق‌قرارگرفته‌است . دراین دوره منفعت کودکان در زمینه ادراکات بیشتر درتوجه‌بامورمادی وجزئی‌است.

از هفت تا نه سالگی دوره « منافع بیواسطه » کودکانست . طفل در این دوره نسبت بهرآنچه از خود اومیآغازد وبخود اومیانجامد ذی نفع وذیعلاقه میباشد . وبعبارة اخری بیشتر در جستجوی اموریست کـه فایده آنها مستقیماً بخود اوعاید میگردد و از اینروست که همه اشخاص واشیاء راوسایلی برای جلب فواید شخصی‌ورشد وتقویت فعالیت خود از اینراه بشمارمیآورد .

از ده سالـگی « دوره منـافع ساده کلی » شروع میشود . در این دوره کودك در مدرکات خود بمقـایسه و تفریق و تفصیل و تقسیم میپردازد و میـان صور و معانی ذهنی خود روابطی‌منطقی بر قرارمیکنند و رفته رفته باکتساب معلومات تصوری و تصدیقی صحیح وارد میشود و بدینسان عاقله اوچنانکه باید بفعالیت میافتد و در این هنگام است کـه تعقل و تفکر مدار حقیقی منافع او را تشکیل میدهد و جای

---

(۱) آموزشگاه و کودك تألیف جون دیوئی ترجمه فرانسه چاپ نوشاتل ۱۹۲۲ :

J. Dewey: L'école et l'enfant.

(۲) رجوع شود بعلم النفس تربیتی تألیف ژ . دولاوسیر چاپ پاریس ۱۹۲٦ :

J. de la Vaissière: La psychologie pédagogique

و علم النفس تجربی‌و کودك پروری معاصر، چاپ پاریس و ژنو ۱۹۱۸ تألیف کلاپارد .

Claparéde. Lapsychologie expérimentale et la pédagogie contemporaine

و علم النفس نفع کودکی ترجمه از هنگری بآلمانی چاپ لایپزیك ۱۹۱۲ تألیف ل . ناگی .

L. Nagy: Psychlogie des Kindlichen Intersses.

فعالیت بازی و بعضی منافع جزئی غیر انتزاعی را میگیرد .

بالاخره ازشانزده تا هیجده سالگی جوانان نسبت بامور کلی پیچیده ومفصل مانند علم وفلسفه ودین ومسائل مختلف اجتماعی ذی نفع میگردند وبتصورات و تصدیقات خود استشعار پیدا میکنند و درآنها امیال عالی اخلاقی و ذوقی ودینی پدیدارمیگردد.

☆☆☆

دیگر ازنتایج مهم حاصل ازعلم النفس معاصر برای آموزش وپرورش یك سلسله تحقیقات مفصل و خاصی است که در زمینه آثار غیر استشعاری نفس و اختلالها و پریشانیهای مختلف روحی ووسایل درمان آنهاصورت گرفته و از مجموعه این تحقیقات علم النفس نظری و عملی تازه‌ای بنام تحلیل النفس بوجود آمده است(۱) .

امروز مخصوصاً درنتیجه تحقیق دربیماریهای نفسانی وجستجوی وسایل درمان آنهابخوبی معلوم گردیده که در درون هر کس بعضی‌از احوال و کیفیات جریان دارد (وجدانیات) که نفس بدانها هیچ و یا بطور بسیار مبهم و ضعیف استشعارندارد وهمین وجدانیات مغفول است که مایه اصلی و اساس وجدانیات استشعاری نفس را تشکیل میدهد .

در میان کسانی که در این زمینه بیشتر فکروکار کرده‌اند قبل ازهمه «فروید»(۲) اطریشی و سپس « آدلر » (۳) امریکائی و « یونگ» (٤) سویسی و « بودوان » (٥) فرانسوی را نام باید برد .

بعقیده فروید(٦)آداب‌ورسوم ومواضعات اجتماعی‌هر کس‌را مجبورمیکند باینکه فقط از بروز و ظهور بعضی از تمایلات غریزی خود ، بی آنکه این تمایلات چون

---

(۱) رجوع شود به « تحلیل النفس در خدمت پرورشکاران تألیف پفیستر چاپ برن ۱۹۲۱ .
Pfister: La psychanalyse au service des éducateurs.
و تحلیل النفس در آموزشگاه تألیف زولیگر، چاپ پاریس ۱۹۳۰ .
Zulliger: La psychanalyse à l'école.

(۲) Freud. (۳) Adler (٤) Jung. (٥) Boudouin (٦) رجوع شود به « روش تحویل النفس ومذهب فرویدی » تألیف رلان دالبیه چاپ پاریس ۱۹۳۵ .
Roland Dalbiez: La méthode psychanalylique et la doctrine freudienne.

غریزی هستند آنها را از خود زایل بتواند کـرد ، جلوگیری کند و بمراقبت شخصی نگذارد موزد التفات و استشعار نفس واقع شوند و این عمل‌را فرویدبلفظی (۱) تعبیر میکند که آنرا به «تکبیت » که بمعنی میل وهوس وخشم خودرا دردرون‌خویش پنهان داشتن آمده است ترجمه کرده‌اند .

و اما امیال و اهوائـی که بدینسان تکبیت گردید و در نظر فروید در میـان آنها از همه مهمتر و حتی ریشه اصلی همه آنها غریزه جنسی است و در انسان بمحض تولد بحالت کمون و اختفاء موجود میباشد بصورت دستگاههای روحی مرکب از ادراکات و حرکات وخصوصاً انفعالات که فروید آنها را « عقده روحی » (۲) میخواند بیرون میآیند و همین عقده های روحی است کـه در بعضی از اشتباه های غیر عمدی و سهوها و غلطکاریهائی که در ضمن سخن گفتن و نوشتن و غیره از انسان سر میزند و در خوابهائی که انسان می بیند و ازینراه بعقیده فروید امیال و اهواءتکبیت شده بطور پوشیده و سربسته تشفی حاصل میکند و دراختلالهای عصبی وروحی‌منشاء آثار واقع میشود و یا اینکـه بصورت امیال و اهواء دیگری مانند تجلیات ذوقی و عرفانی و غیره نمودار میگردند. واین‌عمل‌را فروید بنامهای « اشتقاق » (۳) و « تسامی » (٤) میخواند

و اما برای رفع اختلالها و پریشانیهای گوناگون روحی که از راه تکبیت امیال برای انسان دست میدهد بعقیده فروید بهترین راه اینست که باتدابیردقیق تحلیل‌النفس مبتلایان را بمحاسبه نفس و استشعار بوجدانیات غیر استشعاری کـه موجب اختلالها و پریشانیهای مزبور میباشند راه نمود .

ترجمه و اقتباس از کتاب « پرورش نو » تألیف « آلبرتم» باتصرف.

احمد فردید

---

(۱) Refoulement. - Verdrängung. (۲) Conplexe psychique
(۳) Dérivation. (٤) Sublimation

نگارش آقای دکتر مدرسی

ویتامین ها

دانشمندان و آقایانیکه مقاله این جانب را در موضوع خوراك درشماره های ۱۱-۱۲سال‌هشتم مجله آموزش وپرورش خوانده باشند قطعاً انتقاد هائی‌ازآن کرده‌اند ونگارنده در این انتظار بود که آن انتقادها بوسیله‌ای‌ازوسائل گوشزد شود . متاسفانه تاکنون اطلاعی از اینموضوع نرسیده است بنابر این خود نگارنده برآن شد که معایب آن مقاله را ازنظر علمی شمرده وبعد آنها را توضیح دهد وضمناً بحث‌راجع‌بخوراك‌را تکمیل نماید .

۱ ـ در مقالهٔ « خوراك » خوراکها بیشتر از نظر شیمیائی و اندازهٔ گرمائی که هریك ایجاد مینمایند تقسیم شده بود . این تقسیم هر چند در واقع درست است ولی عیب کلی آن این است که بدن انسان در این تقسیم مانند ماشین احتراقی فرض میشود که مواد غذائی و خوراکها مانند نفت یامازوت و بنزین که در ماشینها بریزند وارد بدن میشوند و در اثر سوختن‌تولید گرما ونیرو مینماید در صورتیکه هرگز بدن انسانی را نمیتوان ماشین فرض نمود . اما فائده این تقسیم آن است که مسئله خوراك براساس‌آن‌استوار است وامروز هیچ‌قسم ماده‌ایرا بعنوان خوراك نمیتوان‌بکار بردمگر آنکه اول ساختمان شیمیائیش معلوم وپس‌ازآن بواسطه آزمایشها بچگونگی تاثیر آن در بدن انسان آگاهی حاصل شده باشد وگرنه تنها از نظر شیمیائی میتوان بسیاری مواد برشمرد که باوجود مشابهت عناصر ترکیبی‌آنها در بدن دارای آثار مختلف هستند .

۲ ـ دومین موضوعی که‌درمقاله گذشته‌ازآن‌چیزی گفته‌نیامده بودقضیه **ویتامین**

هاست که جدیدترین بحث‌رادرموضوع خوراکیهاتشکیل میدهد وتمام آزمایشگاههای شیمیائی وداروئی‌وفیزیولژی‌مشغول تحقیق‌در آنها میباشند وچنانکه ازعنوان این مقاله روشن‌است مقصودکلی‌نگارنده‌توضیح‌این‌مسئله‌است که‌ازسال۱۸۹۷ که‌اولین آزمایش‌در این‌موضوع انجام شده تاکنون‌چه نتایجی گرفته شده‌است و اگراز بحث درمسائل‌دقیق علمی وفورمولهای شیمیائی خودداری خواهم کرد مقدمةً از خوانندگان محترم پوزش میطلبم زیراکه حدود این مقاله اساساً آن اندازه بحث‌را اجازه میدهد که با آموزش ارتباط داشته باشد وچون در موادبرنامه بهداشت کلاسهاذکری ازویتامین‌ها شده‌است وتاکنون هم در کتابهای بهداشت که برای آموزشگاههـا ترتیب داده شده توضیحات کافی دیده نشد برای مزید اطلاع کسانی که دسترس بمنابع این موضوع ندارند ایـن مقاله بی فائده نخواهد بود.

آزمایش اساسی ـ اگر کبوتران یاجوجه های مرغ خانگی را بابرنج سفید کرده وپخته تغذیه نمایند پس از مدتی نشانی های بیماری معروف به « بری بری » در آنهـا مشاهده گشته پس از اندك زمانی میمیرند.

نشانی های مهم بیمـاری نامبرده ورم پیهـا و فلج وگاهی هم نفخ تمام بدن میباشد وعلاجش این است که برنج را با پوست به حیوانات مورد آزمایش بخورانند. آزمایشهای‌نظیر درحیوانات‌دیگر مانند موش ،خرگوش وغیره به‌طریقه‌های گوناگون انجام شد ومسلم گردید که غیرازمواد نشاسته‌ای وقندی وسفیده تخم مرغی (آلبومینی) و چربی ماده دیگریهم برای تغذیه عمومی بدن لازم میباشد و آنرا بدو نـام مختلف نامیدند یکی « عامل لازم برای گوارش تغذیه » دیگری « ویتامین »

از نظر علمی اسم های نامبرده چندان مناسبت ندارد زیراکه اولاً این‌موادتنها عامل صحت انجام گوارش نمیباشد و بسیاری از مواد در شیمی‌حیوانی کشف شده‌است که اگر در بدن موجود نباشند یاخته‌ها (سلول هـا) نمیتوانند از مواد سفیده ای استفاده نموده بدل مایتحلل خود را بدست آورند. پس غیر از ماده ایکه در پوست دانه غلات موجود است وفقدانش موجب بیماری « بری بری » است مواد دیگری‌هم که از حیث ساختمان شیمیائی کاملاً مشخص‌میباشد برای گوارش ضرورت دارد. اسم

دوم یا « ویتامین » نیز خالی‌از انتقاد نیست، زیرا که ترجمه این‌کلمه « آمین زندگی»(۱) میباشد و بنابر این بایستی این ماده را از دسته شیمیائی معروف به « امین ها » که در فورمول شیمیائی آنها همیشه مجموعه NH^2 وجود دارد شمرد ولی امروز محقق شده که مجموعه نامبرده بهیچوجه در ویتامین ها وجود ندارد .

ویتامین متعدد است ـ دلائل بیشماری مدلل میدارد که ویتامین یك ماده‌نیست و هرقسم نظریه‌ایکه راجع بطرز تاثیر ویتامین در گوارش بیان شود ناچار باید تعدد آنرا قبول نماید .

نظریه اول ـ پاره‌ای از دانشمندان راعقیده بر این است که ویتامین‌شرط تأثیر مایه های هضمی میباشد. بطوریکه اگر دانه های برنج سفید کرده و برنج معمولی را درکیسه های کائوچوکی ریخته بکمك دانه های شن بسایند (چنانکه در سنگدان کبوتران مشاهده میشود) برنج های معمولی تدریجاً بصورت دوغی که برای هضم‌شدن حاضرباشد بیرون میآید. اما برنج های بی پوست بصورت خمیر گچی سخت و غیرقابل هضم بیرون میایند ودر اینصورت معلوم است که نقص ویتامین باعث هضم نشدن غذا میشود و بنا بر این میتوان قبول کرد که ویتامین شرط تاثیر مایه های هضمی و مانند آنها متعدد است .

نظریه دومـ برخی دیگر از دانشمندان ویتامین‌را محرك ترشحات غدد داخلی میدانند و هر چند آزمایشها هنوز در این موضوع بدقت انجام نشده ولی این نظریه قابل انکارنیست ودلیلی بر نفی آن اقامه نشده است وچون غده های داخلی‌بدن متعدد و هر کدام ترشحات گوناگونی دارند که در تغذیه و نمو بدن دخالت تمام میکند اگراین نظریه مورد قبول واقع شود ناچار باید و یتامین ها هم متعدد باشد .

گذشته از اینکه نظریه های فوق تعدد ویتامین هارا تأیید مینماید چندین‌بیماری وجود دارد که بعقیده اکثر مصنفین ازنقص ویتامین‌ها تولید میگرددمانند **بری‌بری- اسکوربوت-بیماری بارلو** یا اسکوربوت کودکان - **نرمی‌استخوان - پلاگز**

بیماری های نامبرده هر کدام دارای نشانی های مخصوص میباشند که بکلی آنها را از یکدیگر ممتاز مینماید و از اینقرار تعدد ویتامین ها مدلّل میشود

(۱) Amine de la vie

این بود خلاصه دلائلی که تعدد ویتامین‌ها را ثابت مینماید و گذشته از این آزمایشگاه های شیمی تاکنون پنج نوع ویتامین که به ترتیب بنام حروف الفبای لاتینی خوانده میشوند از راه ترکیب بدست آورده اند که هر کدام دارای خواص جداگانه میباشند و بطور کلی بدو دسته تقسیم میشوند . دسته‌ای در آب محلولند و دسته دیگر در روغن

مهمترین ویتامین‌های محلول در آب ویتامین «B» و ویتامین «C» میباشد که اولی نیز بدو نوع «B_1» و «B_2» تقسیم میگردد و همان است که در درمان بیماری «بری بری» و درد پیها و فلج ها مؤثر شناخته شده است .

ویتامین B درشیر- زرده تخم مرغ - دل - مغز - جگر- لوزالمعده - غده های روده حیوانات و همچنین در ریشه - ساقه - برگ - میوه و دانه پاره ای نباتات مخصوصاً غلات موجود میباشد و این نکته بخصوص قابل توجه است که ذخیره ویتامین «B» در رویان گیاهی و پوست دانه فقط موجود است و ذخیره نشاسته‌ای دانه ازان بهره‌ای ندارد واز این ملاحظه چنین استفاده میشود که بیختن آرد غلات بقسمی که سبوس آن بکلی گرفته شود باعث از بین رفتن ماده نامبرده شده و عوارضی تولید خواهد نمود و از اینجا عیب استعمال دائمی نانهای سفید کاملاً معلوم میگردد .

ویتامین «C» بیشتر در لیموی ترش - نارنج - پرتقال - سبزیجات - سیب زمینی وجود دارد ووجودش دربدن انسانی موجب جذب مواد آهکی و زیاد شدن قابلیت انعقاد خون و استحکام استخوانهاست بهمین جهة برای جلوگیری ازمرض **اسکربوت** ونرف‌الدم‌ها وهمچنین برای رفع کرم‌خوردگی دندانها بکار میرود .

ازجمله ویتامین‌های محلول در روغن ویتامین «A» و «D» و «E» تا کنون تهیه شده است که هر کدام درموارد معینی از ناخوشیها بکارمیروند، مخصوصاً ویتامین «A» را حافظ ونگاهبان بافت پوششی بدن میدانند وهمان ماده است که درروغن ماهی نیز موجود است .

بنا بر آنچه ذکرشد تا کنون تقریباً هفت نوع ویتامین کشف و تهیه شده است وخواص عمومی آنها این‌است که در اثر حرارت زیاد ویا کهنه شدن مواد غذائی ازبین میروند وازاینجا مفاسد استعمال شیرهای صنعتی که حرارت زیاد بآنها داده شده واغلب

کهنه میباشند معلوم میشود ونیز مدلل میگردد که آرد های سفید و بی‌سبوس با اینکه دارای منظره خوب وپسند عامه است ازنظر علمی برای غذا صلاحیت ندارند وخصوصاً نباید چنین آرد ها را برای تهیه فرنی‌های آردی که درتغذیه کودکان هنگام ازشیر گرفتن دستور داده میشود بکار برد .

گردش ویتامین درطبیعت - آنچه تاکنون محقق شده ویتامین ها در کارخانه بدن حیوانات عالیه ونباتات ساخته نمیشود وفقط بنا به‌حدسی که زده میشود ممکن‌است پاره ای میکربها مانند میکربهای روده ها آنها را بسازند چنانکه کبوترهای مبتلا به بری بری را یکی ازمحققین بوسیله مدفوع خودشان درمان نموده است‌ازینقرارتصور مینمایند پاره ای موجودات ذره بینی نظیر باسیل هائی که ازت هوا را گرفته در ریشه پاره‌ای نباتات مانند یونجه وشبدر ذخیره میکنند در جمع آوری ویتامین ها و متراکم ساختن آنهادر گیاهان دخالت میکنندوحیوانات مواد زندگی بخش‌نامبرده‌راازگیاهان میگیرند و چنانکه ازت در طبیعت گردش مینماید و بواسطه گیاهان بحیوان و انسان میرسد ویتامین‌ها هم گردش‌مینمایند وازاینجا معلوم‌میشود که‌اساساًسلسله‌حیوانات‌انگلی (طفیلی) سلسله گیاهان میباشندو چون گیاهان‌نیز چنانکه میدانیم‌موادغذائی‌خودراازخاك میگیرندازاینجاست که‌باید گفت جانوران‌بحقیقت‌ازخاك‌پدید آمده بخاك‌نیزبازمیگردند .

نتایج بهداشتی - ازتحقیقات در ویتامین‌ها وخواص آنها نتایج زیر در بهداشت تغذیهٔ بیماران گرفته میشود :

۱ - اکثرویتامین‌ها بتوسط گیاهان‌ساخته میشود وجانوران نمیتوانند خود بتنهائی آنهارا بسازند، پس صرف مقداری مواد گیاهی از لوازم صحت انجام عمل تغذیه شمرده میشود .

۲ - پیش از کشف خواص ویتامین‌ها ترس فوق‌العاده ای از میکربها بین عوام و خواص تولید گشته بود وآنهارا یگانه موجد بیماریهای سخت میدانستند درصورتیکه امروز معلوم‌شده‌است که‌میکربها گاهی میتوانند برای بدن مفید باشند وگذشته از این بسیاری از اختلال ها را که سابق تنها به میکربها نسبت میدادند ممکن‌است در اثر نقص یکی از ویتامین ها تولید شود .

۳ - بواسطه کشف ویتامین ها دانش‌پزشکی در این زمان دلیل محکمی بررد پرهیزهای سخت غذائی که بیماران را بموجب دستور های پزشکان گذشته بآنها محکوم مینمودند یافته است ومسئله تغذیه بیماران صورت دیگری بخود گرفته است .

٤ - قضیه نقص ویتامین‌ها نیز نباید مانند وجود میکربها موجب ترس و روشهای اغراق‌آمیزدر تغذیه شود وچنانکه چونی (کیفیت) خوراکیها ازنظرویتامین مورد نظراست چندی (کمیت) آنهاهم‌نیز قابل دقت است یعنی همچنانکه کسی ممکن‌است ازنقص‌ویتامین بمیرد از کمی‌خوراك هم تلف میگردد .

بقلم الفرد بینه
ترجمهٔ آقای وثوق

بچه در آموزشگاه

۱ ـ حقیقت یك آموزش خوب

هرگاه سخن از آموزش و یا موضوع بحث پرورش حواس بمیان آید باید در نظر گرفت که کلیه فعالیت بشر بطور کلی تابع یك اصل مسلم و متبع است.

مطابقت و سازش شخص با محیط، و هدف و مقصود آموزش و پرورش که بجوانان داده میشود همانا تقویت و توسعه قدر و پایه این سازش با محیط میباشد و آموزش را نبایستی قضاوت نمود مگر از روی موفقیتی که در این زمینه تحصیل نموده است و این است حقیقت آموزش و پرورش بنظر ما، ولی برای اینکه بطور صحیح بتوانیم باعانت این حقیقت آموزش را قضاوت نمائیم لازم است تأمین نفع شخصی و جامعه را تواما منظور نظر قراربدهیم، چه برای اینکه یك آموزش کامل و خوب شناخته شود کافی نیست که بوسیله آن فردی ازافراد جامعه بهره مند ومنتفع گردد بلکه بایستی کلیه افراداز آن برخوردار و کامیاب شوند. چه درغیر اینصورت لازم میآید که آموزشگاههای مضر که مبنای درستی ندارند وبروی فساد اخلاق وتبه کاری پایه آنها نهاده شده است نیکو شمرده شوند و فی المثل ممکن است بوسیله آن آموزش کسانی تربیت گردند که بامهارت تام بتوانند ازطرق غیر مشروع ثروتی تحصیل نمایند وضمناً قادر باشند باینکه خودرا درعین حال ازچشم پاسبانان پنهان دارند وبا تحقیق این دو کیفیت یقین خویش را خوشبخت دانسته وشاهد سعادت در آغوش خواهند پنداشت ولی در محیط، راجع

بآموزش و ارزش این موضوعات نمیتوان داوری نمود مگر اینکه بهمان نسبتی که نفع شخص تأمین شده است نفع جامعه نیز ملحوظ شده باشد پس بنابراین قاعده چنین نتیجه میگیریم که چنانچه بخواهیم بدانیم که برنامه خوب تنظیم و تدارک شده است و آموزش شایسته پایداری و قابل دوام میباشد ضروری است که شاگردان را در مراحل و مسیر زندگانی دنبال نموده و در چگونگی زندگانی و سرنوشت آنها آگاه شویم و آنهارا با اشخاصی که آموزش دگرگون فراگرفته‌اند یا اصولا عامی مانده قیاس نمائیم، خلاصه بایستی ارزش آموزش از روی عواید و فوائد نهائی آن معلوم گردد و علت وجودی جز تأمین این نتایج ندارد و از روی نتیجه های امتحانات و مسابقه ها مرتبه و ارزش آموزش بطور ناقص قضاوت خواهد شد و یا بهیچوجه موفق بقضاوت آن نخواهیم گردید و باید بکلی دور از معرفت های عمومی باشیم درصورتیکه بخواهیم اخذ جوائز و موفقیت‌های امتحاناتی را فقط هدف و مقصود غائی آموزش قرار دهیم و این خطا بین محصلین شیوع و رواج دارد و تقریباً آنها از زندگانی واقعی دورند و محیط زندگانی برای آنها محدود بهمان عرصه آموزشگاه است و فکری جز این ندارند که خود را با آن محیط سازش دهند و بنظرشان آن محوطه سرمنزل حقیقی زندگانی است بی خبر از اینکه تازه در نخستین مرحله تهیه و تدارک کار قراردارند. هنگامی که جهت آموختن درسی را باآنها تکلیف میکنند تصور مینمایند که منظور از آن فقط حفظ نمودن است و چنانچه از برداشتند و نمره گرفتند مانعی نیست که فراموش کنند و تصور میکنند همینکه در خور تحسین و جایزه گرفتن شدند دیگر تکالیف آنها تمامی انجام گرفته است و چنانچه تنبل باشند یگانه اثر سوء آن عرقچین دراز گوش بر سر نهادن و یا محروم ماندن ازمرخصی تعطیل است و خیلی بعد فکر طفل ممکن است از حدود دیوار و حصار آموزشگاه فراتر رود و عوایدنیکوی بعدی آموزش را بنظر آورد و این توسعه افق فکری نتیجه طبیعی نمود ماغی اوست و من از خود میپرسم آیا نزد خیلی از استادان و قفه‌ای در این نمو روی نداده است چه در ظاهر آنها آموزشگاه را چون محیطی میدانند که فی حدذاته و به تنهائی کافی و باصطلاح وافی بمقصود است و شاگردها برای آموزشگاه بوجود آمده‌اند و نه اموزشگاه برای شاگردان.

دربعضی ازطبقات اولیائی هستند که مایلند اولاد آنها بگرفتن تصدیق موفق شوند وتصدیق را یك علامت مشخصه که فرق بین طبقه دوم و طبقه سوم (فعله ها) می‌نهد میدانند و تسلیم باین خیالات واهی میشوند وتصورمیکنند شهادتنامه (دیپلم ها) بالذات دارای یك خاصیت اسرارآمیزی‌است درجهت مخالف بعضی ازاشخاص شوخ طبع میباشند که موفقیت های آموزشگاهها را بادیده تحقیر تلقی میکنند وبنا برعقیده آنان شاگرد آخر آموزشگاهها درزندگانی مرتبه اول موفقیت را حائزخواهدشد .

وبرای اثبات این دعوی امثله متعددی ذکرمیکنند و میگویند مریمه (۱) افسانه نویس ماهریکی ازشاگردان تنبل دبیرستان بوده است وهمین عقیده را درباره داروین (۲) اظهارمیکنند. اخیراً مریس دنه (۳) تمام قریحه جاذب وشیطانی‌خود را بکار برده است برای اینکه تمجید ازشاگردی نماید که بین ۳۰ شاگرد مرتبه بیست وسوم را دارا شده است وآیا حق دارند که آموزش را اینطور محکوم نمایند اوبمن‌اظهارداشت که تمام زندگانی دبستانی آن درحیرت وبهت وخواب آلودگی گذشته است وبهیچوجه ازآن زندگانی چیزی نفهمیده است در صورتیکه شخصاً نقیض اظهار خود را ثابت نمود باینمعنی که اقرارداشت موفق شده است دوجایزه یکی‌ازورزش ودیگر ازعلوم دیانتی بدست آرد و خود این بزرگترین معرف نمو جسمانی و روحانی او میباشد وحقیقت را نباید حد وسط این دو عقیده افراطی پنداشت چه عقیده دوم صرفاً خیالی و اساس آن بروی افسانه وقصه گذارده شده‌است. آنچه مامیخواهیم‌بهیچوجه برگرداندن‌عقاید همگان نیست چه منظورما فقط این است که ثابت کنیم :

ازطرفی آموزشگاه نظری جز حاضر نمودن کودکان برای زندگانی ندارد و از طرف دیگربرای تعیین ارزش آموزش اعتماد بامور اتفاقی (شذوندر) نباید نمود وما خیلی متعجبیم که پی جوئیهای ممتدی راجع بآموزش شاگردان نسبت بترقیاتی که در

(۱) Mérimée افسانه نویس معروف فرانسوی تولد ۱۸۰۳ وفات ۱۸۷۰
(۲) Darwin حکیم و طبیعی دان ارجمند انگلیسی که از نوابغ روزگار بوده‌است (تولد۱۸۰۹ وفات ۱۸۸۲)
(۳) Donnay تآترنویس فرانسوی

صحنهٔ زندگانی نموده اند در دست نیست وتحقیقاتی که اساس آن بروی آمار صحیح باشد تهیه نشده که تعیین شود آموزش ما ثمربخش است یاباید تغییراتی در آن داده شود.

عموماً امور مهمه‌اموری‌هستند که‌مردم کمتر بآن‌فکرمیکنند ولی‌دراثر پیش‌آمد های حتمی‌الوقوع دیر یا زود بحکم‌ضرورت بالاخره متوجه باین‌امورخواهند شد. هم اکنون لزوم اجرای این تحقیقات عرض اندام نموده و کاملاً محسوس است چون از طرفی درمحیط آموزشگاه ها وضعیتی بروزمینماید که‌آنرا بحران کارآموزی‌نامیده‌اند. وقوع این امررا ازنواقص برنامه ها ناشی میدانند. ازطرف دیگر دیر زمانی است که درکشور ها هنرستانهای فنی گشوده اند. میخواهند بوسیله دروس‌کارهای یدی وبکمك اعمالی که درآزمایشگاههائی که مجهز بکلیه آلات واسبابهای کار میباشد هنر و پیشه را ترویج نمایند ومنتظرند هنرآموزان پس ازخاتمهٔ تحصیل فعالیت خود را درآن اعمال بکار برند. ولی متاسفانه حصول این امر تاکنون میسر نگردیده است. بدین معنی که اغلب روی میدهد که هنرستان های عالی که باخارج هنگفت فقط میتوان دائر داشت بجای‌اینکه‌کارگرفنی‌حاضرنمایدکارمندکشوری‌تهیه‌نموده است. گرچه تاکنون داروی این‌دردها را بطورقطع نیافته‌اند ولی جای خوشحالی‌است که لااقل کم وبیش‌پی‌بوجود این معایب برده اند. همواره در صحنه زندگانی بایـد بنگرند و این دورنما که معرف نتایج بنگاههای علمی و فنی است از نظر دور ندارند و هرسازمان فرهنگی را از روی موفقیت آن داوری کنند. خوشبختانه مردم کم کم عقاید سطحی سابق خویش را رهـا کرده وآموزش راخود بخود وفی حد ذاته نیکونمیدانند. باید معترف شد که‌آموزش وسیله وافزار پیشرفت کاراست وبنابراین بهیچوجه اجرای‌آموزشی بالذات قابل توصیه وسفارش نیست ونمیتوان آنرا چون یك حقیقت واحد دانست بلکه لازم است بانوع اشخاص و طبایع و محیط های اقتصادی که بشر در آن محیط ها برای تأمین معیشت و زندگانی ، بالاخره بمنظور بقای خود مبارزه میکند مطابقت نماید و بمقتضای هرنظر ومقصود تفسیرنماید. چون امید بکمك ماسوای خود نداشتم خود سعی کردم در این

موضوع غوروبررسی هائی نمایم ونتایجی که از آن تحقیقات عاید گشت بمن نشان داد که حل قضیه بدان سادگی نیست که من دربادی امرپنداشته بودم. شرح آن بررسیها ازاینقراراست:

درقصبه ای بیك آموزگار کـه مدت بیست و پنج سال در آنجا مشغول تدریس بود و عموم ساکنین را میشناخت مراجعه کردم بنا برتقاضای من آموزگـار مزبور که که آقای «لیموزن» (۱) نام داشت فهرستی ازیکصد نفردانش آموزان سابق خود تهیه نموده ازاین یکصد نفر نیمی دوره دبیرستان راطی کرده بودند ونیم دیگر توفیق انجام تحصیلات متوسطه را نیافته بودند، آقای لیموزن تجسس وتحقیقهائی نمود بمنظور اینکه معلوم سازد وضعیت زندگانی این دو گروه چه میباشد ومشاغل هر یك از آنهاچیست وبرای طبقه بندی آنها ارقام ترتیبی از یك تاده قائل شد.

وازطرف دیگرمعاون کد خدا برعهده گرفت که بنوبه خودشاگردان مزبور را از روی درجه موفقیت درزندگانیشان طبقه بندی نمایدبدون اینکه از کار آموزگارو ارزیابی او آگاه گردد. ارزیابی این دونفر گرچه گاه گاه دریکی دو نقطه باهم اختلاف داشت ولی بطورکلی نتیجه واحدی رانشان میداد. شاگردانیکه دارای تصدیق متوسطه بودندمرتبه ۷ رادارا بودند و این رقم مشخص میکند که وضعیت اجتماعی آنها خیلی خوب است، درصورتیکه دیگران فقط رقم ترتیبی ٥ و ۳ را دارا بودند و مفهوم این ارقام دلیل متعارفی بودن زندگانی و یاحقارت آن میباشد.

با مراجعه باین ارقام منتجه نخستین فکری که بنظر آمد بنفع دبستان و دبیرستـان بوده چه شاگردانی که از دبیرستان دارای تصدیق گردیده آمادگی خوبی جهت معیشت و زندگانی داشته و از سایرین بهتر موفق شده بودندکه در آن محیط جدیت و مبـارزه نمایند ولی پس ازغور وتعقل ایمان من نسبت بنظریه اول سست گردید و تصور میکنم که در آن فکرمن مبالغه نموده ام وحال کاملا معتقدم که موفقیت در زندگانی معلول سه اصل زیرین است:

(۱) Limousin

۱ - سلامتی .

۲ - هوش .

۳ - شخصیت .

و باین عوامل سه گانه عامل دیگری باید افزود و آن کمی ثروت است و بنظر من چنین میرسد برای اینکه شاگردان بتوانند در امتحانات نهائی موفق شوند لازم است که هر سه این صفات فراهم و موجود باشد ، گرچه ثروت شاگرد و یا اولیای او مستقیماً در اصل این موفقیت دخالت ندارد ولی بطور غیر مستقیم ثروت برای شاگرد کمك مؤثر و غیرقابل انکاری میباشد، چه اولیای ثروتمند طبعاً جهت پیشرفت دادن امر تحصیلی اولادشان دارای وسائل و وقت بیشتری خواهند بود و وضع خوراك و پوشاك آنهارا میتوانند نیکوتر منظم نمایند و رعایت مقررات بهداشت نیز برای آنها بهتر میسر خواهد شد و همچنین سایر کارهائی که مربوط بدبستان و آموزشگاه بطور اعم میباشد . پس آنها بهتر از اولیای مستمند و دست تنك میتوانند بکارهای آموزشی اولادشان برسند و ازینرو معلوم میشود که محیط اجتماعی شباهت تامی بمحیط آموزشگاهی دارد و هر دو تحت نفوذ یك نوع تأثیرات و عوامل میباشند کسانی که بتوانند با محیط اول خود را سازش دهند قدرت زیادی خواهند داشت که با محیط دوم نیز سازش یابند . ولی بنظر من چنین میرسد که اگر تصور کنیم که آموزشگاهها یا سازمان و برنامه و روش فعلی حائز کلیه شرایط است جهت اینکه وسایل پیشرفت را در زندگانی تأمین نماید راه ناصوابی را پیموده ایم (مقصود دبستانهای فرانسوی است) و آموزشی که بکودکان داده شده است بهیچوجه مسلم نیست بمثابه بهترین زاد سفر و توشه راههای پرپیچ و خم زندگانی باشد و در مراحل گوناگون تنازع برای بقا بتواند معین و کمك آنها گردد . اگر فی المثل دبستانی باشد که دروس آن صرفا زبان چینی یا عبری باشد بازدرین دبستان باهوشترین کودك بهترین مقام را دارا خواهد شد . گرچه آموختن زبان چینی یا عبرانی جهت کودکان کوچك فرانسوی مفید و ثمر بخش نبوده است . پس ازین می بینیم موفقیت

دبستان موفقیت زندگانی را تأمین نمینماید .

حال دانستیم که جهت اینکه مطلب را واضح و روشن بفهمیم محتاجیم که آنرا تجزیه و تحلیل نمائیم و لازم است کـه نسبت بکلیه شاگردانی که وارد عرصه زندگانی شده اند پی جوئی شود تامعلوم گردد که کدام یك ازمعلومات دبستانی بیشتر بکار آنها آمده و کـدام یك کمتر ثمر بخشیده است و نتیجه این پی جوئی را با نتیجه‌ای کـه از وضعیت شاگردانی که آموزش مغایری فرا گـرفته اند باید مقایسه نمود . نمیدانیم چرا تاکنون در هنرستان ها و آموزشگاههای فنی وموزه ها این پی جوئی‌ها را ننموده اند .

واژه سازش ترجمه واژه Adaptation است که بمعنای خاص‌فلسفی آن الفرد بینه در اغلب موارد بکار برده است . جهت مزید اطلاع مفهوم این عمل را بطریقی که با نظر مصنف موافقت دارد ذیلا مذکور میداریم :

گوید عنصری باحیط سازش پیدا میکند یابنابراصطلاح عربی‌انطباق یافته است هنگامی که بین صور مختلفی که آن عنصر ممکن است بدان صور متشکل گردد بصورتی درمیآید که اعلی درجه فایده در آن وضع برای او متحتم باشد .

مثال مادی دراین خصوص این است که میگویند اعضاء شناور ماهی برای‌حرکت درآب سازش یافته بدلیل اینکه عناصر مزبوربهترین صورت وشکل را جهت حرکت زدن درآن محیط حائز میباشند .

آثار باستان

بقلم آقای مصطفوی

گنبد سلطانیه

در دوره حمله و استیلای مغول گرچه ایران خرابی و ویرانی فوق‌العاده یافت و شهر ها و آبادیها یهائی تبدیل به تلهای خاك و ویرانه هائی شدند اما کم کم سلاطین مزبور تحت تأثیر مذهب و آداب وعادات ایرانی قرار گرفتند چنانکه سلطان محمد خدابنده مذهب شیعه را پذیرفته و آثار نفیسی را از خود بیادگار گذاشته است گچ بریهای نفیس و خطوط کوفی ونسخ و گل و بوته ها و سایر تزیینات مقبره بایزید بسطامی در بسطام و گنبدمعروف بکاشانه درمسجد جامع بسطام و محراب گچ بری معروف ومنحصر بفرد مسجد جامع اصفهان از آثار این سلطان مغول میباشد لیکن معظم ترین وبرجسته ترین یادگار الجایتو بنائی است که برای مقبرهٔ خود در سلطانیه زنجان ساخته است و سلطانیه که اکنون جز دهکده چیز دیگری نیست در زمان الجایتو مورد توجه این پادشاه قرار گرفته آنجارا پایتخت خویش نمود وهمانقسمیکه شاه عباس بعدها برای عظمت و آبادی اصفهان علاقه زیاد وسعی وافر بخرج دادالجاتیو نیز سلطانیه را طرف توجه وعلاقهٔ خود قرارداده دلبستگی خویش رابآن ابراز نمود. پدرش ارغون محل مزبوررا برای اقامتگاه تابستانی اختیارنموده بود وآن ناحیه برای شکار وچرای اسبان پادشاه نقطه‌ای بس مناسب وعالی بود والجاتیو که اسب سوار و شکارچی قابل و هنرمندی بود بقدری سلطانیه راپسندید که مرکزسلطنت و حکومتش رابدانجا نقل نمود. لیکن شهر زیبای

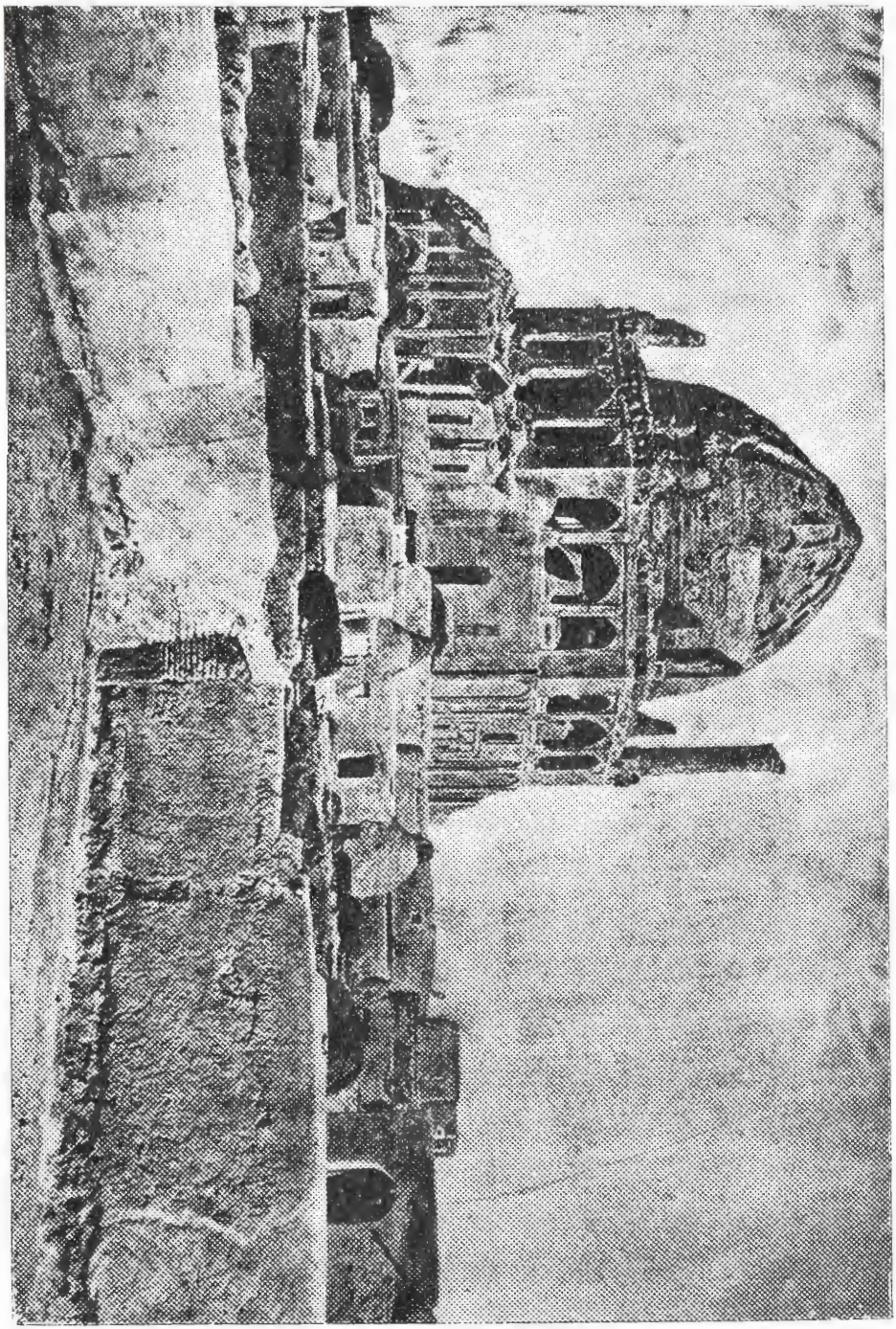

سلطانیه با وجود اینکه یکی‌ازشهرهای عالی‌ایران شده بوددوامی‌پیدانکرد زیراموقعیت طبیعی آنجا و سرمای سخت آن محل در یك قسمت سال مانع رونق و آبادیش پس‌از مرگ سلطان محمد خدا بنده گردید. گرچه خدا بنده برای آبادی آن از هیچگونه جدوجهد فروگذارنکردچنانکه‌بازرگانان‌رابسلطانیه جلب‌نمودوبدینوسیله مال‌التجاره ها و مصنوعات چین و هند در انبارهای سلطانیه جمع میشد که بعد باروپا حمل گردد ودر بازار های این‌شهر هرگونه متاع ازهرکجای دینا موجود ودردسترس‌بودوشهرت بازار هایش عالمگیر گردیده و حتی خدابنده بفکر این افتاده بود که آثار و بقایای اجساد ائمه طاهرین را از نجف وکربلا به سلطانیه حمل و بدینوسیله آنرا زیارتگاه مسلمین قراردهد ودر نتیجه زوار و نذورات و موقوفات وسایرمصارف اینگونه امکنه متبرکه را بطرف پایتخت خود جلب نماید لکن تمام این خیالات با مرگ او معدوم گردید و اکنون بجای آن شهر زیبا و معروف دهکده سلطانیه باقیمانده و بجز یك بنای با عظمت و عالی که گنبد مقبره سلطان الجاتیوباشد چیز دیگری باقی نمانده است. مقبره الجاتیو که یکی از بناهای تاریخی نفیس و معظم ایران است از زمان سلطنت این پادشاه (بین ۷۰۳ و ۷۱۶ هجری) بیادگارمانده وگرچه امروزه در اثر شکافها و خرابیهای زیاد بصورت مطلوبی نیست و تعمیر و استحکام آن احتیاج بمبالغ بسیار هنگفتی دارد لیکن تزئینات داخلی وطاقنما ها و حاشیه ها وگچ بریها و همچنین نکات معماری که باعث عظمت و شکوه زیاد این‌بناگردیده اند نظر هر بیننده راجلب‌میکند.

خدمت

خدمتگزار مردم سرورایشان است. (مثل)

عبادت بجز خدمت خلق نیست. «سعدی»

کودکان چپ

کودکان چپ را از استعمال دست چپ (وپای چپ در مواقع بازی) باز داشتن و آنها را باستعمال دست راست (وپای راست در مواقع بازی) ملزم و مجبور کردن جز حصول اختلالهائی در وظایف فکری وخلقی و انفعالی و ارادی آنها و همچنین جزاینکه در اغلب موارد آنها را درسازش بمقتضیات آموزشگاهی ناقابل و ناتوان گرداند نتیجه دیگری نتواند داشت

وسعت و شدت و اهمیت این اختلافهای مختلف از یکسو متناسب است باهوش و عوامل ارثی اشخاص چپ واز سوی دیگرباتدابیری که ازطرف دیگران برای مبارزه باچپ بودن آنها بکارمیرود و همچنین باشیوه دائم یامتناوبی که این تدابیر مورد استعمال قرار میگیرد و باید دانست که‌دراشخاص چپ میل طبیعی باینکه دست چپ خود را بکار ببرند همیشه مقترن است بامیل طبیعی بکار انداختن‌پای چپ دربازی .

کودکانی که دارای یك سویّه عقلی و یك صحت کافی هستند و مع ذلك خواندن و نوشتن برای آنها دشوار میباشد ویا اینکه بسختی میتوانند مقررات‌و نظامات آموزشگاهی را مراعات نمایند ویا اینکه از دروس آموزشگاههای معمولی کم استفاده میکنند بطور کلی آنهائی هستند که چپ میباشند و از استعمال دست چپ در آنها جلو گیری بعمل آمده است . پیداست آنهائی که دارای نواقص بدنی هستند و اندامهای صوتی‌یاسمعی آنها درست کار نمیکنند ازین حکم مستثنی میباشند

هر گاه کودکان چپ‌را بگذاریم بدلخواه خود دست چپ (وپای‌چپ خودرا در بازی)استعمال کنند میتوان از اینراه یکدفعه ویا بتدریج بیشتر این اختلالها را از میان برد ویا اقلا آنها را تقلیل‌و تخفیف داد .

اما پرورش هر دو دست و مخصوصاً تاسیزده سالگی که بسیاری آنرا سودمند دانسته‌اند بطور کلی برشد کودکان زیان میرساند و نتیجه آن جزبی مهارتی هردو دست وهمچنین در اشخاص چپ پای راست را در بازیها بزور و بعنف بیشتر بکار بردن نتیجه آن جزبی مهارتی هردو پانخواهدبود

وباید دانست که هر کس از دوحال خارج نیست یاچپ است ویاراست هیچکس ممکن نیست بیك اندازه هم‌چپ باشد وهم راست . کودکان چپ با هوش که در نتیجه قابلیتی که برای سازش دادن

خود بمقتضیات مختلف دارند ظاهراً آنها را میتوان بزودی و باسانی راست گردانید لیکن اینکار جز بزیان تعادل روحی آنها تمام نتواند شد .

واما چپهائی که دارای هوش تند نیستند غالباً میل باستعمال دست چپ در آنها همواره بیشتر شدت پیدامیکند ویا اینکه فقط در بعضی موارد که مجبور میگردند باینکه تنها دست چپ (ویا پای چپ خود را دربازی) بکار برند دیگر نمیتوانند شروطی راکه میخواهند برآنها تحمیل کنند بجای آورند وفکر آنها بی اثر و بیحاصل ومثل اینکه از فعالیت آن جلوگیری شده باشد باقی میماند و مبنی براین ملاحظاتست که تا کنون چنین تصور رفته است که چپ بودن امری نادر واستثنائی ومتلازم با بعضی نواقص و معایب فکریست

چپ بودن یك استعداد مادر زادی طبیعی و دارای خصوصیت ارثی پدر و مادر یایکی دون دیگریست و در عده کثیری از اشخاص دیده میشود و اما درینکه صد چند آن چیست هنوز معین نگردیده است

کلیه ممانعتهائی که در مورد اشخاص چپ در استعمال دست و پای چپ آنها بعمل میآید حاصلی جز اینکه فعالیت طبیعی و عادی آنها را تغییر دهد نخواهد داشت و آنها را همچنان چپ باقی خواهد گذاشت و همچنین مانع انتقال این استعداد بااولاد ویا نوه های آنها نخواهد شد

اما درینکه علت چپ بودن چیست بنابرتحقیقات جدید نتیجه فزونی اعمال نیمکره راست دماغی است برنیمکره چپ زیرا اعصاب نیمکره چپ دماغ بطرف راست بدن و بالعکس اعصاب راست بطرف چپ ارتباط دارد .

تحقیقاتیکه درین اواخر در زمینه علت چپ بودن بعمل آمده و از آنجمله بازرسی مادمو ازل و راکوارسکی در مورد ۲۵۰۰ شاگرد چپ ثابت میکند که علت چپ بودن اختلاف ساختمان و وظایف بدنی اشخاص چپ بااشخاص راست میباشد و برخلاف آنچه بعضی گفته اند چپ بودن یك نقص وآفت طبیعی و یاعیبی که در نتیجه تقلید و پرورش غلط پدید آمده باشد نیست

نقل از روزنامه « پتی ژورنال » چاپ پاریس ۱۵ فوریه ۱۹۳۹

انجمن پرورش کودکی در کشورهای امریکا

چهل و ششین کنفرانس سالیانه بررسی «انجمن پرورش کودکی» در کشورهای متحد امریکای شمالی ازدهم تا چهاردهم آوریل ۱۹۳۹ تشکیل گردید . موضوع بحث عبارت بود از « زیستن و یاد گرفتن در آموزشگاه ودر محیط اجتماعی » در این کنفرانس که ۲۲۶۴ تن از نمایندگان پنج کشور خارجی انگلستان وبلغارستان واسترالیا وبرزیل وژاپن شرکت داشتند کلیه عواملی که درآموزشگاه و در محیط اجتماعی در رشد کودك مدخلیت تواند داشت مورد توجه ومذاکره قرار گرفت .

مسابقه مجله

موعد رسید جوابهای مسابقه‌ای که در شماره هفتم از سال هشتم مجله برای آموزگاران مطرح شده بود روز اول اردی بهشت ۱۳۱۸ بپایان رسید و فوراً هیئتی مرکب از آقای عامری و آقای صحیحی دبیران آموزش و پرورش دانشسرا و دونفر از کارمندان مجله تشکیل و با رأی مخفی نسبت بپاسخهای رسیده اظهارنظر نمودند و در نتیجه برندگان مسابقه بدین قرار معین شدند :

نمره ترتیب	نام و نام خانوادگی	کار	محل	برنده	جایزه
۱	آقای جبار باغچه بان	مدیر و آموزگار دبستان لالها	تهران	اول	۲۰۰ ریال
۲	« اکبر پاکروان	« « « اتحاد	بحرین	دوم	۱۰۰ «
۳	« ابراهیم شاد روان	« « « پهلوی	سنندج	سوم	۵۰ «
٤	« عباسقلی وقایعی	« « « اسلامی	تبریز	چهارم	یکدوره مجله

جایزه های نقدی برندگان در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۱۸ توسط اداره حسابداری وزارت فرهنگ با نامه های شماره ۹۱۳۲ و ۹۱٤۰ و ۹۱٤۲ مستقیماً بنشان و نام برندگان فرستاده شد و مجله نیز از آغاز سال ۱۳۱۸ برای برنده چهارم فرستاده میشود.

☆☆☆

طرح اینگونه مسابقه ها برای تقویت نیروی ابداع و ابتکار آموزشکاران و پرورشکاران کشور میباشد و بهر نسبت برشمارهٔ شرکت کنندگان در اینگونه مسابقات افزوده شود بسرمایه امید امیدواران به پیشرفت اساس آموزش و پرورش هم می افزاید.

درنظر است پس از انقضاء تعطیل تابستان مسابقه تازه ای طرح کند و انتظار دارد شرکت کنندگان در این نوبت بیش از پیش از نتایج عملی و سودمند تجربه های کار آموزش و

پرورش خود دیگران را بهره مند سازند .

اینك دراین شماره بدرج پاسخی که آقای جبارباغچه بان مدیر و آموزگار دبستان لالهای تهران فرستاده‌اند میپردازد واز انتشار این پاسخ و پاسخهای دیگر خوانندگان مجله نپندارند «حد همین است سخن سنجی ودانائی‌را» بلکه دراین موضوع مقاله ها و کتابها میتوان نوشت و اندیشه های سودمند میتوان بکار بست ونظر مجله نیز تشحید وتجهیز ذهن آموزگاران درهمین زمینه بوده است و گرنه «برتر ازهردانشمندی‌دانائی یافت میشود »

روش من در کلاس

درشمارهٔ ۷(سال‌هشتم) آموزش‌وپرورش **زیرعنوان‌مسابقه‌برای آموزگاران** نخستین جمله‌ای که بنظرخواننده‌میرسد اینست « در آموزشگاهها غالباً دیده میشود که‌شاگردان یك کلاس از جهت استعداد فکری و قوهٔ تحصیلی یکسان نبوده وبدین نظروظیفه معلم در چنین . . . . الخ » از این جمله، عبارت « **غالباً دیده میشود** » بیش‌از سایر قسمتها جالب نظرودقت است وبهمین سبب نظر بنده را بیشتر از عبارتهای دیگرجلب کرد زیرا مساوی نبودن قوای فکری و استعداد تحصیلی شاگردان « غالباً » نیست بلکه همیشگی و دایم است و این اختلاف که طبیعی و بجهاتی عین حکمت ومصلحت است رفع شدنی نیست . نظر بهمین اختلاف طبیعی است که نمره های امتحانی را از یك تا بیست مقرر داشته و درجات قوای تحصیلی شاگردانرا مطابق آن نمره ها معین میدارند . درصورتیکه این هم مطابق واقع‌نیست وبلکه قدرت‌بشر هنوز بآن پایه‌نرسیده که بتواند استعداد افراد بشر را ازروی یك قاعده اساسی و کلی مثل قواعدریاضی‌بطور قطع اندازه بگیرد و مراتب و درجات آنرا تعیین کند .

بدیهی است از روزیکه شاگردان برای تحصیل در کلاس جمع میشوند با همدیگرچه جسماً وچه روحاً اختلاف‌دارند و هیچوقت درجه فکرو استعداد تحصیلی و مزایای اخلاقی و حتی صحت مزاج و آداب و رفتار آنها مساوی نبوده و نخواهد بود و با در نظر گرفتن این همه اختلافات البته وظیفه هر آموزگار اینستکه برای

آموزش و پرورش آنها روشی پیش گیرد که اطفال کلاس او هر یك بقدر استعداد خویش که و دیعه ذاتی ایشانست بهره‌مند گردند .

پیش از آنکه وارد موضوع مسابقه‌شوم ازذکر این نکته ناگزیرم که اگر مقصود از مسابقه این باشد که آموزگار چگونه شاگردانیرا که در نتیجه ترفیعهای بی مورد با قوای مختلف دریك کلاس جمع شده اند اداره میکند بهترین جواب اینست که اگر آموزگار وظیفه شناس باشداز اداره چنین کلاسی استعفا دهد و اگر مقصوداختلاف طبیعی است که بین قوای افراد یافت میشود وشرح روش کاردرچنین کلاسی خواسته‌شده موضوعی قابل توجه وبی نهایت مهم است

چون بنای جواب براختصار است بروش خودنگارنده که درادارهٔ کلاسها دارم مختصر اشاره‌ای میکنم وچون پایه‌انتظام وتعادل قوای مختلف شاگردان درنخستین کلاس دبستان نهاده میشود ببیان روشی که در تنظیم وتعدیل این کلاس بکار برده میشود اکتفا میکنم.

برای اینکه دانش آموزان سال اول دبستان با آنهمه مغایرت و اختلافی که از حیث فکر و استعداد تحصیلی دارند هر کدام بقدر ظرفیت خود از درس بهره ببرند روش نگارنده اینست که نمره‌هائی را که شاگردان پس از نه‌ماه تحصیلی خواهند گرفت در همان ابتدای ورود بکلاس در ظرف پانزده روز معین میکنم و بعبارت دیگر در ۱۵ روز اول تشخیص میدهم که هر یك از شاگردان من در آخر سال چه نمره ای خواهند گرفت و فائده تشخیص آن اینست که پیوسته مراقب خواهم بود که هر دانش آموز در حدود استعداد خود پیشرفت کند و در آخر سال اگر بیش از نمره ای که قبلا تعیین شده استحقاق نداشته باشد لااقل کمتر از آن دریافت ننماید شاید بعضی تعجب کنند که آموزگار چگونه میتواند قبل از تمام کردن دوره تدریس یك سال نمره امتحانی شاگردان خود راتعیین وپیشگوئی کند برای رفع این تعجب بعضی وسائل راکه درتعیین درجهٔ استعداد تحصیلی وقوای فکری هر شاگرد بکار میرود خود آنرا بمعرض امتحان گذارده و نتیجه های قطعی گرفته ام بطور اجمال وبدون شرح و بسط یاد میکنم

اول ـ استعداد جسمانی ـ بوسیله بازیهای مختلف استعداد جسمانی شاگردان مشهود و درجه چابکی و موازنه بدنی و هشیاری آنها معین میگردد.

دوم ـ تمایل به پاکیزگی ـ از مشاهده این تمایل درجه شدّت و ضعف عقل و حس زیبائی و پایه اخلاقی دانش آموزان بدست میآید.

سوم ـ استعداد دست و چشمـشاگردانراوامیداریم که‌یك‌سطر خطوط مختلف هندسی‌راروی تخته سیاه رسم کنند، بدین وسیله درجه قوه وقابلیت دست‌آنها را معلوم وبار دیگر دستورمیدهم خطوط مزبور را در زیر هم (مانند خطهای مشق) بترتیب بنویسند واز طرز نوشتن آن‌خطوط ومیزان کجی وراستی و انتظام آنها قابلیت چشم و خطا های بصری شاگردان معلوم میگردد ودرجه استعداد نقاشی و حسن خط آنها بدست میاید.

چهارم ـ دقت نظر ـ از طرز کشیدن رسم ها و ترسیم اشکال هندسی در دفتر شطرنجی درجه دقت شاگردان بدست میاید.

پنجم ـ قوه حافظهـ روز اول تمام دانش‌آموزان راباسم بیکدیگرمعرفی میکنم وهر پنجروز یکدفعه آنهاراامتحان‌میکنم که هر کدام از آنها اسم چند نفرازهمشاگردی های خود را بخاطر دارند بگویند از این مشاهده درجه قوت حافظه شاگردان معین میشود.

ششم ـ احاطه نظر : حافظه بصری ـ چندین تصویر از اشیاء و یا حیوانات که همه میشناسند بدیوار کلاس میزنم ودستور میدهم دانش آموزان به آنها نگاه کنند و همه با هم آنها رابگویند بعد دستور میدهم که‌پشت بتصویرها بکنند و در آن وقت جای بعض عکسهارا عوض میکنم یایکی از آنها را بر میدارم پس بشاگردان میگویم که رو بتصویر ها بکنند و بتنهائی بمن بگویند کدام عکس مفقود شده و یا جای آن تغییر یافته است و بدین ترتیب بدرجه دقت و احاطه نظر آنها پی میبرم.

هفتم ـ تشخیص آوازها: حافظه سمعی ـ نام حیوان یا انسان یا چیز دیگر را انتخاب میکنم و بشاگردان دستور میدهم که یکی بعد از دیگری بر خاسته آن نام

را بآواز بلند بگوید و دیگران گوش بدهند و طرز صدا و لهجه او را بخاطر بسپرند بعد آنها را وادار میکنم یك‌یك بنوبت در خارج کلاس در محلی که دیگران نه بینند لیکن آواز آنهارا بشنوند بروند و آنهاکه در کلاسند یکی بعد ازدیگری نام معهود را تکرار کنند وشاگردی که در خارج است نام هرگوینده را بگوید و بدینوسیله درجه توانائی « حافظه سمعی » او بر حفظ و تشخیص آواز ها معلوم میشود .

هشتم ـ شهامت اخلاقی ـ برای شاگردان یك قصه بسیار مختصر که بتوانند بفوریت حفظ کنند می‌گویم و بعد وادار میکنم یکایك با صدای بلند آن قصه رابطوری که‌میتوانند نقل کنند وبدین وسیله درجه فصاحت‌بیان و شهامت اخلاقی آنها رابدست میاورم . بدیهی است قوه بیان و شهامت در پیشرفت دانش آموز بر خلاف کمروئی بسیار مؤثر است

نهم ـ استعداد فکری و روحی ـ برای بدست آوردن این استعداد امثال پرسشهای ذیل مفید است :

ا ـ آیا پیشهٔ پدر خود را می پسندید و دوست میدارید یا نه و بچه دلیل ؟ ازطرز جوابی که باین سؤال میدهند درجه آزادی درتفکر معلوم میشود .

ب ـ اسامی هر چند پیشه و هنری راکه میدانید بگوئید وکدام یك از آنها را دوست میدارید ؟

بوسیله این سؤال و جواب درجه کنجکاوی شاگردان تشخیص داده میشود .

پ ـ چند قسم میوه را (در مدت یکدقیقه) بگوئید. کدام یك ازاین میوه ها را دوست میدارید ؟ چرا و بچه دلیل ؟

بوسیله این سؤال و جواب اولا درجه تندفکری وسرعت انتقال‌معلوم میشود . و ثانیاً ذوق جواب دهنده بدست میآید مثلاً آنکه تمایل بزیبائی دارد میوه زیباتررا و آنکه دربند خوردنی‌است میوه لذیذ تر را بیشتر دوست خواهد داشت .

نام چند نوع از حیوانات اهلی را که میشناسید (در مدت یکدقیقه) بگوئید کدام یك را دوست میدارید و چرا وبچه جهت ؟

دراین سؤال اول مقدار معلومات و ثانیاً درجه هشیاری و بلندی فکر شاگردان بمناسبت انتخابی که از بین مرغان و یا چارپایان می کنند معلوم میشود .

تبصره ۱ـ این سؤالات باید هر کدام بتنهائی انجام گیرد و دیگران از جوابهای همشاگردان خود مطلع نشوند .

تبصره ۲ ـ اینطور نمونه‌ها که داده شد دایره‌اش محدود نیست، وسایل و عملیات مهم دیگری نیز برای انجام این منظور بکار برده میشود ولی قسمتهای خیلی ساده که عملی کردن آن برای هر آموزگاری ممکن است ذکر گردید .

پس از آنکه بوسیله مشاهدات وسنجشهائی که نمونه آنها گفته شد درجهٔ استعداد ذاتی دانش آموزان را از هر جهت (چابکی و ورزیدگی بدن و پاکیزگی و قابلیت دست وچشم ، احاطه ودقت نظر وقوت حافظه ومیزان تشخیص ونطق وبیان وشهامت اخلاقی واستعداد فکری وروحی) تااندازه‌ای بدست آوردم از مجموع این عملیات نمره‌ای برای هرشاگرد معین ودر دفتر مخصوص خود یادداشت میکنم واز همان وقت قوه تحصیلی هرشاگرد برای من مثل آفتاب روشن میشود. این نکته را نیز در نظر دارم که بسیاری از اطفال بسبب مناسب نبودن تربیت خانوادگی قوه استعداد ذاتی ایشان چندانکه بایست رشد نمیکند ودر موقع تجارب و مشاهدات خوب بنظر نمی آیند لیکن دیری نمیگذرد که بتأثیر تعلیم وتربیت آموزگار قوای ذاتی آنها بروز وظهور مینماید .

امتحاناتی را که ذکر شد نباید سطحی وسرسری تصور کرد زیرا بمدد همین گونه امتحانها و سنجشهاست که آموزگار میتواند اولا میان قوی و استعداد های شخصی هرشاگردی تعادل و تناسب ایجاد کند چه نزد اهل فن و دانشمندان کاملا روشن است که بیشتر دانش آموزان که در امتحانات مردود یا تجدیدی میشوند فقط بسبب ضعف قوای آنها نیست بلکه اغلب بسبب تعادل نداشتن قوی واستعدادهای روحی وحسی آنهاست. ثانیاً درمیان طبقات مختلف کلاس تعادل وانتظام تدریس خود را نگاه دارد، چه از استعداد کلیه شاگردان خود مطلع است ونمره تقریبی هر کدام را بدست آورده میتواند هردرسی را بفراخور طبقه متوسط (از نمره ۱۳ الی ۱۶) تهیه و تدریس کند و برای اینکه

طبقه عالی که هوش و استعداد قوی دارند (از نمره ۱۷ تا ۲۰) بیکار نمانند تکلیفهائی برای آنها معین کند و فی‌المثل مراقبت درستی و نادرستی جوابها و اصلاح غلطهای دیگران را بانها واگذار نماید که هم از این امتیاز خوشحال و مفتخر خواهند بود و هم قوه دقت و قریحه انتقاد آنها پرورش و ترقی خواهد یافت و برای اینکه طبقه ضعیف (ازنمره ۱۳ بپائین تا ۱۰) هم ازدرس استفاده کنند آنهارا بتکرار جوابهائیکه متوسطین میدهند و ساختن نظیر آنها وادار نماید نوشتن مطالب لازم را بر تخته سیاه غالباً بآنها واگذار وپرسش هم از آنها بیشتر کند تا هردرس را لااقل باندازه‌پائین ترین شاگرد طبقه متوسط بفهمند این است نمونه مختصری از روش نگارنده اول در ایجاد تعادل و تناسب در بین قوای شخصی هر تك تك و بعد در حفظ تعادل و انتظام بین قوای طبقات مختلف کلیه شاگردان کلاس .

شورای

بازجوئیهای تربیتی درکانادا

از چند سال باینطرف برای ایجاد یك مرکز تحقیقات تربیتی مشترك میان کلیه شهرهای کانادا مذاکراتی جریان داشت تا اینکه این مذاکرات در سال جاری بمرحله عمل منتهی گردید وانجمنی بنام « **شورای کانادا برای باز جوئی تربیتی** »در« ترنتو » و «ارض‌جدید» تحت‌نظر اتحادیه آموزگاران کانادا ودفتر آمار دمینیون تشکیل گردید

نقل ازکارنامه دفتر بین الملل پرورش

درس انتقاد

گفتگو

ازاین شماره ببعد زیرعنوان « گفتگو » انتقادهائی را که ازنوشته های مجله برسد یانظرهائی را که خوانندگان درباره مجله وچگونگی آن بنویسند چاپ خواهد کرد. نویسندگی مجلهٔ آموزش وپرورش برای اینکه نویسندگان را بپژوهش و وارسی وچون وچرا در اطراف موضوعات تربیتی ومسائل علمی وفنی تشویق کند این بخش گفتگو را باز کرده وازهمین شماره انتقادی را که بقلم آقای عباس اقبال استاد دانشگاه ازنوشته‌های مجله شده چاپ میکند وامیدوار است پژوهندگان ازاین کار سرمشق گرفته بخش گفتگوی مجله را همیشه به نتیجه افکار دقیق خود آراسته دارند.

سیلو ــ آمل

درشمارهٔ اوّل ازسال نهم مجله درجواب دوسؤال یکی راجع باصل کلمهٔ «سیلو» دیگر راجع بافسانهٔ بنای شهر آمل شرحی مرقوم رفته بود. برای تکمیل مطلب در خصوص این دو نکته بعرض این سطور مبادرت میورزد:

- ۱ -

در اینکه لفظ «سیلو» از زبان اسپانیائی بالسنهٔ دیگر اروپائی منتقل و بهمین طریقه هم معمول و متداول شده است شکی نیست و ظاهراً اول بار این کلمه (بنا بر شهادت محققین زبان‌شناس فرانسوی) بشکل **سیرو**(۱) درسال ۱۷۷۵ ازطریق اسپانیائی در زبان فرانسه داخل شده و بعدها چنانکه از خواص غالب زبانهای آریائی است راء این کلمه بلام تبدیل یافته و باین شکل دوم یعنی سیلو در زبانهای دیگر نیز معمول گردیده است.

امّا اینکه اصل این کلمه‌را بحدس و قیاس با «صول» عربی یکی شمرده وصول

(۱) Syro

و « چیل »را هم از یك منشأ ناشی گرفته اند بنظر نگارنده درست نمی آید زیرا که در تحقیق ریشه کلمات و اشتقاق الفاظ از یکدیگر چنانکه خاطر محترم مسبوق است تنها استمداد از ذوق وسلیقهٔ شخصی و استظهار بحدس و قیاس و استحسان با روش علمی معمول اهل این فن بهیچوجه نمیسازد و تعقیب این سیره غالباً شخص را براهی کج می‌اندازد واگرهم درنتیجهٔ افشای این چنین آراء مردم اغراء بجهل نشوند اظهار کننده سخرهٔ دیگران قرار میگیرد وبلغت سازی و« شعوبیّت درلغت » متهم میگردد چنانکه در قدیم حمزهٔ اصفهانی و در ایام نزدیك بما میرزا آقا خان کرمانی و پیروان طریقهٔ او نمونه های بسیار مضحکی از این نوع اشتقاقات بی پا و مسخره آمیز بدست داده‌اند .

لغت چنانکه همه گفته‌اند توقیفی و سماعی است یعنی باید دید که در هرزبان هر کلمه ای (تا آنجا که ممکن است) از چه تاریخی معمول شده و قدمای اهل آن زبان آنرا بچه معنی و هیئتی بکار میبرده اند . وجود اندك مشابهت لفظی یا معنوی مابین دو کلمه در دو زبان مختلف اگر قراینی دیگر (از قبیل شهادت علمای اهل زبان و اقتباس مفهوم کلمه‌ای با خود آن ازطرف قومی ازقوم دیگر وغیرها) ازخارج بدست نباشد تنها برای حکم بمتحدالاصل بودن آنها کافی نیست و در این قبیل موارد فقط با حدس و قیاس نمیتوان هرجای خالی را پر کرد .

مدتها پیش از آنکه عرب بشمال افریقا و اسپانیا دست یابد اشکال قدیم‌تر لفظ سیلو بهمین معنی « انبار گندم‌پاك شده » میان یونانیها ورومیها مصطلح ومتداول بوده، یونانیها این کلمه را سیرُس(۱) (بیاء مجهول و راء مضموم) و رومیها سیروس(۲) (بیاء معروف و راء مضموم واشباع واو) میخواندند .

سین ما قبل مضموم از خواص آخر اسامی یونانی و لاتینی است و عموماً در کلمات جدید اروپائی مشتق از این دو زبان می‌افتد و تبدیل راء بلام نیز در این زبانها امری عادی است، پس برای مشتق شدن سیلوی اسپانیائی ازسیروس لاتینی که اسپانیائی

(۱) Siros=Seiros (۲) Sirus رجوع کنید به Dictionnaire Etymologique
تألیف AlbertDauzat صفحهٔ ٦٦٨ و Dict. siynoptique d' Etymologie francaise
تألیف H. Stappers کلمهٔ ١٦٦٢

از همان بیرون آمده و زادهٔ آن است جای هیچ اشکال و شبهه باقی نمی‌ماند بخصوص اسپانیا مانند افریقای شمالی سالهای مدید از مستعمرات رومیان بوده و انبار غلهٔ ایشان محسوب میشده است .

بنابراین مقدمات مادام که شکل قدیم کلمهٔ سیلو در مادرزبان اسپانیائی یعنی لاتینی وجود دارد و مفهوم خارجی آن نیز درمیان آن قوم و یونیها با همین اصطلاح موجود بوده وبدون زحمت وبراه عادی معمول بین اهل فن میتوان اصل آنرا یافت داعی ندارد که آنرا از کلمات صول و چیل فرضی مشتق بگیریم .

اما درباب کلمهٔ « صول » بقیاس برای آن اصلی باملای « سیل » فرض کرده اند. اصلاً در قوامیس عربی لفظی باین هیئت ومعنی نیست فقط یك « صول » هست آن هم بفتح صاد و سکون واو که مصدر صال یصول است بمعنی مسلط شدن و دست یافتن و چیره گردیدن .

آنکه از این ریشه باگندم وکاه و برنج ربطی دارد « **تصویل** » است ، آن هم مطابق ضبط قاموس و تاج العروس و غیرهما بمعنی : « اخراجك الشّئی بالماء کاخراج الحصا من الرّز و کنس نواحی البیدر » یعنی : « بیرون کردن چیزی خارجی بوسیلهٔ آب مثل بیرون کردن ریگ از برنج یا جاروب کردن اطراف کاه » .

بنا براین تصویل بمعنی شستن برنج است برای پاك کردن آن از ریگ یا جاروب کردن اطراف خرمن کاه ، و « **حنطة مصوّلة** » یعنی گندمی که آنرا باصطلاح باد داده باشند و « **صولة من حنطة** » یعنی جزئی از گندم که با آب یا جارو آنرا پاك کرده باشند و « **مصوله** » بضبط میدانی در السّامی فی الاسامی و سجزی در مهذب الأسماء بمعنی « جاروب خرمن » است پس دیده میشود که اوّلاً صول بضمّ صاد اصلاً در عربی نیامده و قیاساً نمیتوان چنین ریشه ای فرض کرد، ثانیاً تصویل و مشتقّات آن درعربی بمعنی شستن وزدودن ورفتن (بضمّ راء) برنج و کاه و گندم است وابداً درفرهنگهای عربی صحبتی از « انبار » در میان نیست تا بتوانیم مختصر شباهتی معنوی ما بین مشتقّات این ریشه وکلمهٔ « سیلو » قائل شویم .

در باب کلمهٔ چیل که نوشته اند : « هنوزروستائیان و کشاورزان کوهستانی

برخی از شهرستانهای ایران . . . . . الخ » و : « در برخی نقاط . . . . الخ » چقدر خوب بود اگر مرقوم میداشتند که در کدام شهرستانها و کدام نقـاط تا اقلاً خواننده کسب فایده از این اطلاع سودمند میکرد و بعلت وجود ابهام در شك و عدم وثوق نمی افتاد .

امّا خرمن و انبار گندم پاك کرده را در صورتیکه در مکانی محفوظ و در زیربنائی ساخته نباشد در فارسی **چاش** میگویند و عربی آن **صبره** (بضمّ صاد و سکون باء موّحده) است . ابو نصر فراهی در نصاب الصّبیان میگوید :

مبارز و بطل و باسل و شجـاع = دلیر

شعیر و **صبره** و کتّان = جوست و **چاش** و زغیر

یعنی همانطور که فارسی مبارز و بطل و باسل و شجاع دلیر است فارسی شعیر نیز جو و فارسی صبره چاش و فارسی کتّان زغیر باشد .

صبره را در قاموسهای عربی بمعنی انبار غلّه ای که از کاه و غیره پاك شده باشد آورده اند و مؤلّف مهذّب الأسماء آنرا « کوك غلّه » ترجمه کرده و کوك در این مورد بمعنی کنبد و جمع فراهم آورده است . اما چاش فارسی که آنرا **چاچ** نیز ضبط نموده اند بمعنی خرمن و انبار غلّهٔ زدوده در اشعار شعرای فـارسی مکرّر بمیان امده چنانکه سوزنی گوید :

از زمین دل من **چاش** ثنا برگیری زانکه تخم کرم و احسان کشتن دانی

و همو گوید :

برروی زمین زکشت احسانت از خرمن مـاه بگـذرد **چاش**

ولی انبار گندم پاك شده اگر درمکانی محفوظ باشد آنرا درفارسی **کنور** (بفتح کاف عربی) گویند . در فرهنگ اسدی کنور را چنین تعریف میکند :

« کنور خمی بود بزرگ طبقه طبقه دهقانـان در آنجا از حبوب ذخیره نهند .

رودکی گوید :

از تودارم هرچه در خانه خنور (۱) وزتو دارم نیز گندم در **کنور** »

(۱) خنور یعنی آلات مثل کاسه وخمره وغیره

البته هیچ کلمه‌ای در فارسی نمیتوان یافت که از جمیع جهات بر مفهوم خارجی سیلو تطبیق کند همچنانکه سیلوهای امروزی کانادا و استرالیا و روسیه نیز جزاز جهت انبار گندم‌بودن دیگراز جمیع جهات باسیلوهای‌عهد یونانیان ورومیان‌فرق دارد لیکن‌اگر بخواهیم بجای این‌کلمهٔ اجنبی‌لفظی فارسی بگذاریم‌الفاظ «کنور» و «چاش» یا «چاشگاه» شاید ازهر لفظی‌دیگر که یا بسازیم ویا ازمصطلحات مبهم و غیر فصیح دهاتیان بگیریم مناسب‌تر باشد .

- ۲ -

در باب نسخه‌ای قدیمی که افسانهٔ بنای شهر آمل از روی آن نقل شده با مختصر تتبعی که راقم‌این‌سطور درتواریخ طبرستان کرده قریب بیقین دارد که‌آن نسخه تاریخ طبرستان تألیف بهاءالدین محمدبن حسن‌بن اسفندیار کاتب است که تا اوایل قرن هفتم هجری جمیع اطلاعات مورخین دیگر فارسی زبان راجع باین سرزمین مقتبس از کتاب اوست از آن جمله اطلاعات سید ظهیرالدین مرعشی درباب تاریخ این زمانها ولی نه مستقیماً بلکه بیك‌واسطه یعنی‌بتوسط اولیاءالله آملی وخواجه علی رویانی وغیرهما، چه سید ظهیرالدین و حتی محمد حسنخان اعتمادالسلطنه تا آنجاکه نگارنده تتبع کرده‌ام هیچکدام تاریخ ابن اسفندیار را در دست نداشته و منقولات ایشان از این کتاب غیر مستقیم است .

افسانه بنای آمل‌هم بتفصیل تمام درکتاب ابن‌اسفندیار هست ، جواب آمله‌بمهر فیروز نیز شعر نیست بلکه جمله‌ایست بنثر قدیم طبری و علاوه برآنکه هیچ نوع وزن عروضی یا آهنگ هجائی ندارد در هیچ جا هم بشعر بودن آن تصریح نشده .

عباس اقبال

نویسندگان مجله آموزش و پرورش ازاین پیش آمد بی نهایت خشنود و خرسند هستند که نوشته ها و مندرجات مجله مورد توجه و بحث ادبا و فضلای نامی کشور واقع شده و کوچکترین موضوعاتی‌که در این مجله بچاپ میرسد امروز درنظر نویسندگان زبردست میهن از حیث قابلیت بحث و انتقاد در حکم مفصل ترین مقاله ها میباشد .

این اقدامی که فاضل متتبع آقای اقبال استاد دانشگاه تهران راجع بسنجش و پژوهش در اطراف بعضی از پاسخهای مجله نموده اند درخور سپاسگزاری کارمندان مجله میباشد و امیدوارند خوانندگان دیگر نیز در هر مورد که یکی از مندرجات مجله را درخور انتقاد و ایراد نظر بینند بدان بچشم عفو و اغماض ننگرند زیرا در این چشم پوشیها زیان دستگاه آموزش و پرورش است و برعکس از خرده گیری سودهای فکری کلان بعالم فرهنگ و ادب میرسانند .

اکنون برای آنکه ذهن خوانندگان بهتر به اساس انتقاد آقای اقبال آشنا شود مختصری در پیرامون این دو قسمت از نوشته های مجله که مورد نظر ایشان قرار گرفته بتفصیل میپردازد .

-۱-

یکی از دانشجویان دانشکده حقوق از مجله پرسیده بود که سیلو از چه زبانی بفارسی درآمده است

نویسندهٔ مجله باتّکاء آنکه وقتی در یکی از مجله های عربی دیده بود که سیلو را نوشته اند از زبان عربی به اسپانیائی درآمده، چنین پاسخ داد که سیلو از زبانهای اروپائی بفارسی در آمده و زبانشناسان گفته اند در اصل از زبان عربی به اسپانیائی و از اسپانیائی بزبانهای فرانسه و انگلیسی وارد شده است .

وچون درفرهنگهای موجود زبان‌عربی ریشه ای که بتوان آنرا اصل کلمهٔ سیلو دانست فعلا دیده نمیشود در صدد بر آمد که بین یك قسمت از مشتقات ماده « صول = ص و ل » و سیلُ یا سیلو وجه مناسبت و قرابتی قائل شود .

سپس چون در بنیاد تاریخی سیلو بحث نمود استنباط کرد مابین «چیل» فارسی‌از نظر مفهوم و سابقه تاریخی و صورت تلفظ با «سیلو» نیزیك قسم شباهتی‌وجود دارد .

بدین نظردرضمن پاسخ مذکورنوشت : « **گمان میرود** که دربین لفظ سیلوی اروپائی‌و صَوَلَ عربی‌با کلمهٔ چیل‌فارسی‌ارتباطی موجود باشد»

سپس برای آنکه نشان دهد در صورت ثبوت ارتباط چگونه « چ ی ل » به « ص و ل » ممکن است تبدیل شود مختصر بحث زبانشناسی نمود و در پایان مطلب

پیشنهاد کرد که بجای سیلوی اروپائی لفظ چیل فارسی از طرف مرجع صلاحیت دار کشور اختیار شود. آقای اقبال چون این بحث را از مقوله «استمداد از ذوق و سلیقهٔ شخصی و استظهار بحدس و قیاس و استحسان» و «دور از روش علمی معمول اهل فن» زبانشناسی دانسته‌اند، شرحی که قبلا از نظر خوانندگان گذشته در انتقاد آن نگاشته اند.

نگارنده با وجودیکه خود اعتراف دارد این بحث هنوز کامل نیست و از نظر اقتضای مقام فوق العاده مجمل نوشته شده است ولی در اینمورد وکلیه مواردی که تاکنون راجع بمباحث لغوی چیزی نوشته سعی کرده با استفاده از ذوق سلیم و حدس صائب بر طبق موازین فن زبانشناسی سخن براند.

در مقاله ای که بعنوان (کنکاشستان فارسی نیست) درسال ۱۳۱۲ نوشت و در چند شمارهٔ یکی از روزنامه های پایتخت بچاپ رسید کاملا با «شعوبیّت در لغت» مخالفت ورزید و اظهار نمود «اگر ما با نظر آلوده و کوتاه وارد مسائل تاریخی و لغوی شویم باید حمزهٔ اصفهانی و میرزا آقا خان کرمانی را برترین زبانشناس و مورخ عالم معرّفی کنیم [۱].»

بنا براین نظر نگارنده از تهیه پاسخ مربوط بسیلو نیز تحرّی حقیقت بوده نه اغوای دیگری بجهل. حال اگر آن پاسخ هنوز مورد قبول ارباب فضل واقع نشده نمیتوان پژوهنده را پیرو کسانی دانست که خود نخستین بار ایشانرا معرض نکوهش قرار داده‌است.

ناقد محترم در بحثهای لغوی «کنکاشستان» و «بلهوس و بلفضول» و «سده» و «ادب و ادیب» که بخامهٔ نگارنده گاهگاهی درسالهای اخیر انتشار یافته شاید آثار صدق این دعوی را مشاهده نموده و تصدیق کرده باشند که در کار پژوهش خود همیشه جویای حقیقت بوده و از موازین فنی پیروی میکرده است.

نگارنده اساساً نظر باعتماد و وثوقی که همواره بروش بحث نویسندگان مجله المقتطف عربی داشته نظر ایشانرا درباره ریشه کلمه سیلو پذیرفت:

---

۱ - شمارهٔ ۲۳۳۴ - ۱۳۱۲/۲/۴ شفق

« . . . . . دانشمندان این انبارها را بنام سیلو مصطلح ساخته اند وریشه این کلمه « بنا بگفتار اروپائیان عربی‌است . وگمان میرود نخستین بار در اسپانیا و مراکش استعمال شده باشد چه خوب بود اگر یکی از زبانشناسان راجع بریشه اشتقاق آن در زبان عربی پژوهش میکرد .۱ »

این‌شرح‌درسال۱۹۳۵بنظرنگارنده رسید ودرصدد جستجوی‌ریشهٔ عربی آن‌کلمه بر آمد و چون از هر راهی نا امید شد خواست لفظی راکه از حیث ساختمان ومفهوم با سیلو مشابهت و ارتباطی داشته باشد از فرهنگهای عربی بدست آورد . در ضمن جستجو متوجه این نکته شدکه ازماده « صول = ص و ل » در زبان عرب دومفهوم مستقل غیرمربوط بیکدیگر فهمیده میشود یکی مفهوم حمله وجهش که از ثلاثی مجرّد آن تنها همین معنی بدست میآید و دیگری معنی شستن غلّه و جاروکردن خرمن که‌از ثلاثی مزید ماده « صول » یعنی صَوّلَ استنباط میگرددوابداً این مفهوم درثلاثی مجرّد آن‌زمینه‌ای ندارد .

کسانیکه در اثر ممارست با زبان عربی قوه تشخیص اصول لغات را یافته باشند در اینمورد بکلمات دیگر عربی که ممکن است هنگام اشتقاق و تبدیل حروف اصلی بکلمهٔ منظور مبدل شده باشند نظری افکنده، وقتی خود را ازاین‌راه‌نیزکامیاب ندیدند باین اندیشه میگرایندکه ناگزیر لفظی از زبانهای دیگر بعربی درآمده وپس از تغییر وتبدیل حروف وحرکات مادّه اشتقاق « صوّل » شده است . بدیهی است این همان راهی بود که نگارنده برای تشخیص ریشهٔ صَوّلَ پیمود ولی باز دوری معنی انباشتن غلّه بامفهوم شستن وجاروکردن‌غلّه اجازه نمیدادکه صریحاً بنویسد «سیلو» و مادّه « صَوّلَ » قطعاً از ریشهٔ مشترک نامعلومی گرفته شده و تنها اظهار ظن نمود که دربین لفظ و مفهوم آن دوکلمه ارتباطی موجود است .

پس از آن راجع بکلمهٔ سیلو در مأخذ های فرانسوی‌به‌پژوهش پرداخت ودر

۱ - جزء ٥ از مجلد ۸۷ ص ٦۳۰

برخی فرهنگها کیفیت تحوّل مفهوم و انتقال لفظ آنرا چنین یافت :

۱ ـ «سیلو بنظر میرسد که در روزگاری بس قدیم پیش ملل باستانی خاورزمین» «متداول بوده و مخصوصاً مردمی که دارای ساختمانها وزیر زمینها وانبارها نبوده» «اند برای نگهداری آذوقه خویش از آن استفاده میکردند . چه سیلو بجای مخزن» «برای ایشان لازم و درکار بود . » (۱)

«۲ ـ سیلو یا چالهای غلّه مخصوصاً در کشور های گرمسیر مانند الجزائر و» «آسیای صغیر و غیره متداول است . در روزگار قدیم سیلو فراوان بکار میرفت . » «برای این کار مغاکی باعمق کم و بیش در زمین حفر میکردند و کاهی هم سطح داخلی» «آنرا باکمال دقّت و مواظبت محکم می ساختند . در زمان ماهنوز اعراب و اسپانیائیها» «بخشی از غلّه های خود را در سیلو ها نگاه میدارند و اگرچه امروز ایشان به آن» «نتیجه ای که نیاکانشان ازاین کار میبردند نمیرسند ولی نتایجی که بدست میآورند» «گواهی میدهد که نگهداری غلاّت برطبق این اسلوب غیر ممکن نیست (۲) . »

۳ ـ «سیلو کلمه ایست از ریشهٔ اسپانیائی کـه برای تسمیه حفره ای در زمین» «بکار میرود که در آنجا غله را برای محافظت و نگهداری می گذارند . . . . . » «ظنّ قوی میرود که سیلو در آغاز امریك قسم مآل اندیشی و احتیاط کاری در» «مقابل غارت و چپاول بوده و خیلی وقت لازم بوده که بگذرد تا نتایج پسندیده» «اینگونه محافظت را خوب دریابند . »

«بنظر میرسد که سواحل افریقائی مدیترانه هیچوقت از یك آرامش طولانی» «بهره مند نشده تا کشاورزان آنجا بتوانند استعمال سیلو را ترك نمایند . »

«اعراب شمال افریقا (مُرها) چون به اسپانیا رفتند طرق کشاورزی خویش را» «با سیلو ها در سراسر آن شبه جزیره انتشار دادند .

«اینها هیچوقت از راه پیرنه علیا بدانسو تجاوز نکرده و با سکهـا فقط طرق»

---

۱ ـ Dictionnaire raisonn d'agriculture, Tome 2. p. 560 par Richard, Paris, 1855

۲ ـ La grande encyclopédie, Larousse, Tome 19. P. 117

« زراعتی و سیلورا ازایشان آموختند ومصداق و لفظ آنرا بفرانسه تحویل دادند (۱). »

نگارنده از مقایسهٔ آنچه در این فرهنگها (که بدان دسترسی داشت) راجع بسیلو نوشته شده بود دریافت که سیلو در روزگار باستان در مشرق زمین متداول بوده و بعد ها در کشور های افریقای شمالی تا قرن نوزدهم میلادی هم وجود داشته است و اعراب آنرا به اسپانیائیها یاد دادند و با سکها که در نزدیکی مرز فرانسه زندگی میکنند سیلورا از اعراب فراگرفته و بفرانسویان آموختند .

دیگر نیازمند پژوهش تازه نیست که سیلو از راه فرانسه و اسپانیا به انگلیس و کشورهای دیگر اروپا انتقال یافته زیرا مراجعه بفرهنگهای متداول زبان انگلیسی و دیگر زبانها این قضیه را واضح میسازد .

نتیجه دیگری که از مقایسه مطالب مذکور بدست آمد این بود که **سیلو** در ابتدا چالی بوده که در زمین برای حفظ غلّه و چغندر و علف و غیره میکندند و پس از آنکه غله یا مادّه غذائی دیگر را در آن میانباشتند روی آنرا با خاك میپوشاندند که هوا از خارج بداخل راه نیابد و جنس نهفته را فاسد نسازد .

وقتی رشتهٔ پژوهش بدین جا کشیده شد خواست در کشورهای شرقی نمونه ای از این طرز انبار که در ایام قدیم متداول بوده جستجو کند . نخست درلغات فارسی و رسوم فلاحتی میهن خویش بپژوهش پرداخت و از این کار نیز اراده آنکه افتخاری را بازور بزبان فارسی ببندد نداشت بلکه در پی کشف حقیقت میرفت . این بیت اوحدی مراغی که میگوید :

« گله در چول و غلّه اندر چال نتوان داشت چلّه اندر چال (۲). »

نگارنده را بدین اندیشه افکند که غله و چال با یکدیگر چه ارتباطی دارند . از مراجعهٔ کتابهای فرهنگ فارسی نتوانست این مشکل را حل کند و پس از پرسشها وکاوش ها شنید (۳) که در پیرامون کرمانشاه غلّه را در **چال** ذخیره میکنند و برای

۱ - Dictionnaire de la conversation et la lecture,par une société de savants et de gens de lettres,Tome 16, Silo. Paris 1878

۲ - ن . ب . از سرحال

۳ - آقای نور علی نعمتی کارمند وزارت دادگستری از دانشمندان اهل حقّ پیرامون کرمانشاه

این کار در زمین خشك گودالی بعمق کمـا بیش حفر میکنند وداخل آنرا اندود کرده وکاه در اطراف آن میریزند و پس از آنکه چنین گودالی را باگندم وجو ویا زرّت انباشتند روی آنرا کاه ریخته و پس از اندود در خاك مستور میسازند.

این‌انبار زیر زمینی‌را هنوز «چال» میگویند. از این مطلب چنین استنباط کرد که اصطلاح چال‌چغندر وچال انار وچال‌شلغم ویخچال که‌هنوز درغالب‌نقاط کشاورزی کشور ما مصطلح است بمعنی گودال چغندر و... نیست بلکه منظور انبار چغندر و انبار یخ و غیره میباشد و اوحدی نیز در سخن خود از چال غلّه انبار غله را منظور داشته است.

چال در زبان فارسی جز معنی مغاك و انبار معانی دیگری‌هم‌دارد که از آن‌میانه چال‌را بمعنی دو مو واسبی که مویش دو رنگ باشد درفرهنگها آورده‌اند. این‌کلمه را امروز بعضی‌از اکراد بصورت‌چیل تلفظ میکنند واز آن همان‌دورنگی را اراده مینمایند پس معلوم میشو **چال** ضبطی فرهنگ وقتی باختلاف لهجه‌ها تغییر پیدا میکند تبدیل به لفظ چیل میشود.

ازطرف‌دیگر درقصبهٔ زواره ودههای کوهستان‌سفلای اردستان برای‌نگاهداری غلّه دربین دیوار اطاقها فاصله‌ای تعبیه میکنند ودرآنجا غله را برای محافظت ازفساد و دستبرد نگاهمیدارند و این انبار نهفته را **چیل** مینامند. درکوهستان علیای اردستان[۱] و برخی از دههای کوهستان خوانسار [۲] ظرف گلی شبیه بتاپو میسازند بنام **چیل** که غلّه را درآن ذخیره کنند.

نگارنده ازمقایسه آن چال وچیل (دورنگی) با این چال‌وچیل (انبار) استنباط نمود این کلمهٔ چیل که معنی مخزن غله دارد همان چال انبار غله میباشد و نظر باختلاف لهجه های محلی یکی با (الف)وجای دیگر با (یا) تلفظ میشود. حال‌اگر پژوهنده‌ای جزنگارنده نیز درتتبع وجستجوی‌خود بدینجا میرسید که‌دولفظ سیلو (سیلُ) وچیل که ازحیث مفهوم و تحوّل و تلفظ کاملا مشابه یکدیگرند و بگواهی فرهنگ نویسان

۱ ـ از قرار اظهار سرکار سرگرد دکتر احسانی پزشك ارتش.
۲ ـ بگفته آقای مهشت دبیر ادبیات فارسی.

فرنگ این مفهوم و لفظ از خاور بباختر انتقال یافته و بنگاه اصلی آن سرزمین شرق بوده است آیا جز این استنباط می نمود که در بین **چیل** فارسی‌و **سیلوی** اروپائی‌یك **ارتباطی** موجود است ؟

همانطور که **سیلو** ازحالت گودالی متدرجاً تحوّل یافته و بصورت ساختمانهای مرتفع روی زمین درآمده است چال یا چیل فارسی نیز از چالهٔ درون زمین بصورت انبارهای مستور در فواصل دیوار عمارات درآمده واینك اگر بخواهند در برابر کلمهٔ سیلو یك لفظ فارسی بکار برند چیل ازهرلفظی شایسته‌تر بنظر میآید .

☆☆☆

لفظ چاش یا جاش یا چاچ که ناقد محترم در برابر سیلو پیشنهاد کرده‌اند بمعنی خرمن غلّه پاك شده است که آنرا ُقبّهٔ خرمن میگویند وچاشگاه نیز مفهومی جز محلی که غله پاك شده را در آنجـا کود کرده باشند ندارد و چون لفظ خرمن مشترك در بین مفهـوم تودهٔ غله خرد نکرده و توده غله پاك شده است این لفظ اخصّ را باید برای مورداستعمال مخصوص‌خود باقی گذارد، چه درکشاورزی بدان نیازمندی کامل هست .

☆☆☆

امّا کَنُور بشهادت‌فرهنگ سروری‌واستعمال کنونی ُکردهای پیرامون کرمانشاه که آنرا بصورت َکنو باواو مجهول تلفظ میکنند عبارت ازآن ظرف گلیست که لفظ اصفهانی آن (تاپو) فعلا درزبان فارسی‌همگان‌متداول شده است . کنو را درآذربایجان سابقاً کندوله میگفتند ۱ و هم اکنون کردان کنوی کوچك را کنولك مینامند و این ترکیبات کَنُور و کَنُو و کَنُولَكْ و کَنُدُوله را شاید از ریشه کَنْدو گرفته باشند و درمیان مفهومهای کوچك وبزرگ آن یکی هم نیست که برای تعبیر و تبیین‌مصداق سیلو شایسته باشد و سزاوار چنین است که این لفظ نیز برای همـان ظرفهای گلی کوچك‌وبزرگ باقی بماند وناقدمحترم بدانچه تا اینجا گفته شد قناعت فرموده‌وبپذیرند

۱ ـ فرهنگ سروری

که چیل اگرچه درروستاهای عراق امروز استعمال میشود ازکلمهٔ کنور که درروستای سمرقند وقتی بکار میرفته برای آنکه درمقابل سیلو بکار رود ازحیث لفظ ومعنی مناسبتر ودر خور امعان نظر وقبول فرهنگستان ایران است .

بدیهی است که ازذکر این مختصر پاسخ گفتار ناقد محترم را درنظر نداشت و خواست زمینه مجمل مطلب را قدری مفصل سازد تا ناقد محترم وسایر خوانندگان مجله مسبوق باشند که مجلهٔ آموزش وپرورش سخنی بی موردو بی اساس نگفته و پاسخ و پرسش راجع بسیلو را با آن صورت مجمل برطبق موازین فن ایراد کرده است .

امید است درفرصتی مناسبتر بتشریح وتوضیح کامل این موضوع همت گمارد .

-۲-

درمقدمه شماره نهم ازسال هشتم مجلّه که به مردمشناسی اختصاص یافته بود از خوانندگان مجلّه درخواست شد که « نتیجهٔ اطلاعات و پژوهش های خود را راجع به زبانهای محلی و افسانه ها و دو بیتی ها و اخلاق و عادات و رسوم هر شهرستانی جمع آوری کرده بدفتر مجلّهٔ آموزش و پرورش ارسال فرمایند تا آنچه را برای درج در بخش مخصوص بمردمشناسی مفید می بیند بنام جمع آورنده و نگارندهٔ آن انتشار دهد »

بدیهی است منظور از این قسمت فرستادن اطلاعاتی بود که در کتابها وروز نامه‌ها ومجلّه ها هنوزبچاپ نرسیده است . یکی از دانش آموزان مشهد « افسانهٔ بنای شهرستان آمل را از یك تاریخ بسیار قدیمی که بادست نوشته شده اقتباس کرده » و برای درج در مجلّه فرستاده بود . مجلّه بعذر آنکه این افسانه درکتابهای چاپی تاریخ طبرستان سید ظهیر مرعشی و مرآت البلدان اعتماد السلطنه موجود است از چاپ آن خودداری کردولی تا درضمن مراجعه دونکته از آن جلب نظر مدیر مجلّه را نموده و بفرستنده توصیه شد قدری بیشتر دراطراف کتاب خطی خود توضیح بدهد .

نکته اول عبارات و جمله های آن نوشته ازسیاق تحریر ابن اسفندیار درکتاب تاریخ طبرستان راجع بهمین افسانه دور و بروش نگارش مرعشی نزدیك بود بلکه با اندك اختلافی عبارات آن عین عبارات تاریخ طبرستان سید ظهیر بود .

نکتهٔ دیگر پاسخی را که مرعشی قید شعر بودن آنرا نمیکند فرستنده آنرا

مینویسد که « بشعر مازندرانی » چنین گفت . . .

با وجودیکه از نزدیکی عبارت این نوشته و تاریخ مرعشی نخست چنین استنباط کرد که تاریخ خطی قدیمی مذکور نسخه مرعشی است و در موقع استنساخ در عبارت های آن تغییری داده شده است تهیه آن نکته ها ناگهان ذهن او را متوجه ساخت که شاید تاریخ خواجه علی بن جمال الدین رویانی که یکی ازدو مأخذ اساسی تاریخ مرعشی است بدست فرستنده افسانه افتاده باشد و ازاوخواست که توضیح بیشتری در پیرامون نسخه بدهد .

ناقد محترم می دانند کـه در کتاب تاریخ طبرستان سید ظهیر چنانکه در مقدّمه کتاب خود تصریح کرده « هرچه ازنسخه مولانا آملی نوشته شده همان عبارات مربوط و مرغوب ایشان است و آنچه از نسخه مولانای رویانی نوشته دربعضی مواضع تغییر عبارت رفته است (۱)» و بازهم معلوم خاطر ایشان است که افسانهٔ بنای آمل در تاریخ مولانا اولیاء الله آملی نیست وازطرف دیگر چنانکه آقای کسروی تبریزی در مقالات « تواریخ طبرستان ویاد داشتهای ما » (۲) بتفصیل بحث نموده اند وخود ناقد محترم هم در اینجا یاد آوری کرده اند سید ظهیرالدین مرعشی اطلاعات خود را راجع بتاریخ طبرستان مستقیماً از ابن اسفندیار نگرفته چه بدان کتاب دسترسی نداشته و بیکی از دوواسطهٔ « رویانی » و « آملی » که مأخذ های کتاب او میباشد از اطلاعات ابن اسفندیار استفاده نموده است حال اگر افسانهٔ آمل در مأخذ «آملی» نباشد آیا جز کتاب تاریخ خواجـه علی رویانی میتوان مأخذ دیگری برای آن پنداشت .

قرینهٔ دیگری که مُمدّ این حدس شد آن اختلاف مختصری است که بین عبارات نوشته فرستندهٔ افسانه و عبارات کتاب مرعشی موجود است و کسی که اشاره مرعشی را راجع بتغییر عبارات رویانی دربعضی مواضع بخاطر داشته باشد بیشك نخستین اندیشه‌ای که بخاطر او میرسد این است که شاید فرستنده افسانه بنای آمل نسخه نایاب تاریخ خواجه علی رویانی را یافته باشد .

۱ ـ ص ٤ و ٥ نسخه چاپ دُرن

۲ ـ از شماره ۱۲ تا ۱۸ سال ۱۳۰۱ نوبهار

بنا بر این در پاسخ مجلّه راجع به « افسانهٔ بنای آمل » گمان نمیکند مجال ایراد و انتقادی باشد و قضاوت مجلّه که به متن افسانه ارسالی بدخشان و کتاب تاریخ طبرستان مرعشی و تاریخ ابن اسفندیار هرسه دست داشته شاید ازنظر کسی که بیك یادو قسمت از آنها دسترسی دارد بصواب نزدیکتر باشد . عجالةً چون انتظار میرود فرستنده افسانه بنای آمل راجع بکتاب خطی خود توضیحات کافی بدهد دیگر در این باب بیش از این گفتگو مورد ندارد .

م . م . ط . ط .

آزمایش غذائی کودکان

اخیراً ازطرف « شورای شهرستان لندن » نتایج تجربه‌ای که درمیان شاگردان کوی « انتهای شرقی » لندن بعمل آمده انتشار یافته است : بیك دسته از شاگردان ده تا دوازده ساله آن کوی در ظرف یکسال غذائی که تقریباً در تمام آموزشگاههای نروژ معمول است داده شده . غذای مزبور که بنام « غذای اسلو » خوانده شده از کره ونان وپنیر و نیم‌بطری شیر و یك نیمه نارنج و یك نیمه سیب ومقدار کمی روغن‌ماهی تشکیل‌میشود . تجربه مزبور از مه ۱۹۳۸ تا مه ۱۹۳۹ ادامه داشته وتحت مراقبت چند تن پزشك صورت گرفته و از هر جهت رضایت بخش بوده است . کودکانی که بروش « غذای اسلو » تغذیه شده بودند نسبت برنقای دیگر خودکه در غذای عادی آنها تغییری داده نشده بوده است هم بر قد آنها افزوده شده و هم بر وزن آنها وصد چند افزایش تقریباً ۲۵۰/. بوده است. اولیای کودکان مزبور که ابتدا ازین شیوه تغذیه نگران بودند و گمان میکردند که فرزندان آنها « شهید راه آزمایش علمی » خواهند شد اکنون کاملا اظهار رضایت میکنند . بموجب گزارش شورای شهرستانی‌لندن « غذای اسلو » ازجهت قیمت دو برابر غذای سابق تمام میشود لیکن‌تهیه‌آن وقت کمتری لازم دارد .

نقل از روزنامه « لوتریبون دوژنو »
سوم اوت ۱۹۳۹

کتابخانه مجله

۱ ـ خواندنیهای کودکان

دفتر نخست

نام کتابیست که آقای علینقی وزیری استاد فن موسیقی واستاد دانشگاه تهران برای خواندن خارج از دبستان کودکان جمع آوری کرده و انتشار داده اند خردسالان نیز همچون سالمندان وسالخوردگان نیازمند خواندن کتابهای مخصوصی هستند که با روحیات و افکار ایشان مناسبت داشته باشد . اینگونه کتابها در همه کشور های جهان بزبان ساده وروان و کودکانه و درعین حال صحیح و فصیح تألیف و خواندن آنها بطور فوق العاده در دبستانها توصیه میشود . زبان فارسی تاکنون از اینگونه آثار بهره ای نبرده بود و بعضی کتابها که بنام اخلاق مصور و نظایر اینها که در چندین سال پیش انتشار یافته است اکنون دیگر بکار دبستانهای فعلی ما نمیخورد .

آقای وزیری باوجودی که درکار پرورش و آموزش کودکان دبستانی سابقه عمل و تجربه مخصوص نداشته اند بنیروی استعداد خدا داد وذوق وعشق فطری که همواره در پرورش روحی جوانان داشته اند درضمن انجام وظایف فنی مخصوص خود این خدمت را نیز عهده دار شده اند . کتاب خواندنیهای کودکان مخصوصاً از اینرو مطبوع و پسندیده است که نوبر این بوستان بشمار میباشد .

بعضی از افسانه ها و ترانه های این کتاب معروف و معلوم خاطر هاست اما روشی که مؤلف در تألیف و تدوین آنها بکار برده هر یك را بصورت خاص و زمینهٔ مرغوبی در آورده است .

نظر بجنبه خاص آموزش و پرورشی که این کتاب دارد پس از بر رسی دفترهای دیگر آن که دردست تألیف وانتشار است راجع بمطالب آن با نظر دقت وسنجش گفتگو خواهد شد

۲ - تذکرهٔ نصر آبادی

قرن یازدهم هجری را میتوان درتاریخ ادبیات ایران قرن تذکره نویسی نامید. تذکره های مفصل که در این قرن در ایران و هند نوشته شده منابع سرشاری برای اطلاعات نویسندگان قرون بعد بوده است. مثلا کتاب تذکره عرفات العاشقین بزرگترین منبع و مأخذ کتاب مجمع الفصحاء میباشد. از میانه این تذکره‌ها تذکره نصر آبادی تالیف میرزا محمد طاهر نصر آبادی این امتیاز را دارد که مؤلف عموماً احوال معاصرین خود را نوشته واز گفته های آنان برگزیده است.

این کتاب مشتمل برشرح حال و آثار قریب هزار تن سخنور فارسی زبانست که برخی از آنها از اساتید درجه اول قرن یازدهم بشمار میآیند.

بعلاوه مؤلف این کتاب احوال دانشمندان معروف عصر و امراء و بزرگان وهنرمندانی راکه اثر شعری از خود باقی گذارده اند جمع آوری کرده ودر ضمن این تراجم اطلاعات سودمند تاریخی جای داده است

اسلوب انشای میرزا طاهر بسیار روان و ساده ودر خور فهم همگانست، مطالبی راکه راجع باحوال سخنوران فراهم آورده درکمتر کتابی نظیر آنها دیده میشود و اشعاری راکه برگزیده غالباً از بهترین نمونه های اشعار گویندگان عصر صفویست.

این کتاب که بتصحیح سخنور معاصر آقای وحید دستگردی مدیر مجله کهن سال ادبی ارمغان در ۵۷۵ صفحه بچاپ رسیده و بمشترکین مجله ارمغان، اهدا شده است الحق اثری بسیار سودمند و تحصیل آن برای هر علاقه‌مند بادبیات فارسی لازم میباشد.

پژوهندگان تاریخ تحول نثر فارسی بهترین نمونه سخن عادی و انشای طبیعی قرن یازدهم راتنها در اینکتاب بدست میآورند. زیرا سایر کتب مهم این عهد بخصوص تذکره ها دارای انشای مسجع و غیر طبیعی است درصورتیکه نصرابادی تقریباً بهمان قسم که سخن میگفته چیز نوشته است.

کتابهای دیگری نیز بدفتر مجله رسیده که متدرجاً درشماره‌های آینده از آنها معرفی خواهد شد

قسمت رسمی

شورای دانشگاه

متمم اساسنامه دانشسرای عالی

ماده۱ - ازاول مهرماه ۱۳۱۸ رشته‌ای بنام «رشته خانه‌داری» بررشته های نه گانه‌دانشسرای عالی که‌بموجب‌اساسنامه جداگانه که درپنجاه ویکمین‌جلسه شورای دانشگاه‌تعیین شده‌است افزوده‌میشود.

ماده ۲ - برنامه رشته مذکور بقرار ذیل خواهد بود

مواد	کلاس‌مخصوص	سال۱	سال۲	سال۳
زبان و ادبیات فارسی	٤	۲	۲	۲
زبان خارجه	٤	۲	۲	۲
زبان عربی	۲	—	—	—
فلسفه	۲	—	—	—
اخلاق	—	—	۲	—
تاریخ ایران	۲	—	—	—
تاریخ تمدن	—	—	۳	—
علوم طبیعی	۲	۲	—	—
فیزیك	۳	۲	—	—
شیمی	۳	۲	—	—
تشریح و فیزیولوژی	۲	۲	—	—
بهداشت و پرستاری	—	۲	۲	۳
پرورش کودك	—	—	۲	۲
خانه داری و اقتصاد	—	۲	۳	۲
هنرهای زیبا (موسیقی و نقاشی) واستفاده‌ازآن‌در پرورش‌طفل	—	۲	۲	۲
برش و خیاطی	—	—	۲	—
آشپزی	—	۲	—	—
هیئت	—	—	—	۲
علوم تربیتی	—	۳	۲	٤
	۲٤	۲۳	۲۲	۲۰

ماده ۳ ـ این سه ماده در تکمیل اساسنامه دانشسرای عالی در شصت و دومین جلسه شورای دانشگاه روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۱۸ تصویب شد که از اول مهر ماه ۱۳۱۸ بموقع اجراء گذارده شود

رئیس دانشگاه

اساسنامه پرورش افکار در دانشگاه

شماره ۵۶۷
۱۷/۱۱/۱۰

نظربماده هشتم اساسنامه پرورش افکار که از طرف هیئت وزیران در تاریخ ۱۲ دیماه ۱۳۱۷ بتصویب رسیده شورای دانشگاه اساسنامه ذیل را تصویب میکند که بدانشکده ها ابلاغ شود:

ماده ۱ ـ رئیس هردانشکده لااقل ماهی یکبارشورای دانشکده را تشکیل داده راجع پرورش افکار و اجرای مدلول این اساسنامه گفتگو نموده تصمیمات مقتضی اتخاذ خواهد کرد

ماده ۲ ـ هریك از استادان و دانشیاران و دبیران باید پیوسته متذکر باشند که تنها تدریس ماده اختصاصی برنامه برعهده آنان نیست بلکه باید درطی تدریس هروقت مناسب باشد فکردانشجویان را پرورش دهند و بآنان حس وظیفه شناسی و ایمان و علاقه بزندگانی جدید و خدمت و فدا کاری در راه مصالح عالی میهن را تلقین کنند. معلمان رشته‌هائیکه بیشتر مربوط پرورش افکار است مانند تاریخ و جغرافیا و ادبیات فارسی و اخلاق و فلسفه و آموزش و پرورش ودروس علوم سیاسی و اقتصادی در این امر مسئولیت بزرگتری را بعهده خواهند داشت

ماده ۳ ـ دانشکده ها باید در ظرف سال تحصیلی تحت هدایت و نظارت کمیسیون سخنرانی چند جلسه سخنرانی دایر کنند وراجع پرورش افکار مطالب لازم را بدانشجویان گوشزد کنند

ماده ٤ ـ در دانشکده ها برای آموختن سخنرانی و آداب مناظره بدانشجویان باید مرتباً مجالسی برپا شود

ماده ۵ ـ هردانشکده راجع بتکالیف اخلاقی و آئین مشاغل و حرفه ای که فارغ التحصیلهای آن عهده دار خواهندشد درسهای مخصوصی خواهدداد تاآنان را بوظائف اجتماعی خویش آگاه سازد.

۶ ـ ماهی یکبار گزارشی ازطرف هردانشکده راجع باقدامات وکارهائیکه در زمینه پرورش افکار شده بشورای دانشگاه فرستاده خواهد شد ودبیر خانه دانشگاه هر سه ماه یکبار گزارشی از خلاصه اقداماتیکه دردانشکده‌ها درزمینه پرورش افکار بعمل آمده است بهیئت مرکزی سازمان پرورش افکار باید بفرستد

شورای عالی فرهنگ

شماره ۳۱۵۰
۱۸/٦/۱۱

اداره فرهنگ ....

برنامهٔ تحصیلات دورهٔ کامل متوسطه دبیرستانهای نظام راکه درسیصد ونود و چهارمین نشست شورای عالی فرهنگ مورخ ۳ شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۱۸ بتصویب رسیده برای آگهی و اجراء ارسال میدارد :

اداره امتحانات و برنامه‌ها

برنامه تحصیلات دوره کامل متوسطه دبیرستانهای نظام که درضمیمه پیشنهاد شماره ۱۷۰٦-۱۸/۲/۳۱ آن اداره ارسال شده بود در سیصد و نود و چهارمین جلسه شورای عالی فرهنگ مورخ سه شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۱۸ مطرح و بشرح ذیل بتصویب رسید .

برنامه تحصیلات دوره کامل متوسطه دبیرستانهای نظام

الف - برنامه تحصیلات در پنج سال اول متوسطه دبیرستانهای نظام باستثنای قسمت ورزش و تعلیمات نظامی از حیث مواد وتقسیم ساعات مطابق برنامه پنج سال اول متوسطه وزارت فرهنگ مصوب (آذر ۱۳۱۷) خواهد بود .

تبصره - درهریك از کلاسهای یك‌تا پنج هفته‌ای‌شش‌ساعت ورزش وشش‌ساعت تعلیمات نظامی مطابق برنامه مخصوص تعلیم خواهد شد .

ب - برنامه تحصیلات در سال ششم دبیرستانهای نظام با در نظر گرفتن اصلاحات ذیل مطابق برنامه سال ششم متوسطه وزارت فرهنگ (شعبه ریاضی) مصوب آذر ۱۳۱۷ خواهد بود .

۱ - فلسفه حذف میشود .

۲ - از برنامه شیمی اسید - الکلها - اسیدسیتریك - اسید تارتریك و ترکیب مصنوعی آن حذف و بجای آن مواد محترقه باروتها گازهای جنگی اضافه میشود .

۳ - یکساعت درس تاریخ و جغرافیا طبق برنامه زیر اضافی میشود .

تاریخ

ایران : نهضت ایرانیان در صدر اسلام برای بدست آوردن استقلال ایران - پادشاهی شاه عباس - پادشاهی نادر - سلطنت پهلوی .

اروپا : پطر کبیر - ناپلئون - ویکتور امانوئل دوم وکاوور - ویلهلم و بیزمارك - ملکه ویکتوریا

جغرافیا

ایران : کلیات جغرافیائی (معرفةالارض ـ کوه ها ـ رودها ـ دریاچه‌ها ـ جزائر ـ تقسیمات سیاسی کشور ـ راهها) ـ مرزها .

جغرافیای انسانی ایران (نژاد ـ زبان ـ مذهب)

٤ ـ یکساعت تعلیم نقاشی نظامی به برنامه تعلیمات نظامی اضافه میشود .

٥ ـ تقسیم ساعات دروس در هفته

فارسی	٢	ساعت
جبر و مثلثات	٣	«
ترسیمی و رقومی	٣	«
رسم فنی	١	«
هندسه و مخروطات	٢	«
حساب استدلالی	١	«
فیزیك	٣	« (دوساعت درس، یکساعت تمرین درآزمایشگاه)
شیمی	٣	« (دوساعت درس، یکساعت تمرین درآزمایشگاه)
مکانیك	٣	« (دوساعت درس، یکساعت تمرین درآزمایشگاه)
تاریخ جغرافیا	١	«
زبان خارجه	٧	«
جمع	٢٩	ساعت
ورزش	٦	ساعت (مطابق برنامه مخصوص)
تعلیمات نظامی	١٣	=(دوساعت درس، یازده ساعت عملیات مطابق برنامه مخصوص)

جمع ساعات دوروس و عملیات نظامی و ورزش : ٤٨ ساعت

شماره ١٠٠٤
١٨/١/١٢

اصلاح آئین نامه امتحانات نهائی دختران

پیشنهاد شماره (١٧/١٢/٢٨/٢٠٢٤) اداره امتحانات و برنامه‌ها در سیصد ونود ویکمین جلسه شورای عالی فرهنگ مورخ سه شنبه هفتم فروردین ١٣١٨ مطرح و مواد هفتم و سیزدهم آئین‌نامه امتحانات نهائی مصوب فروردین ١٢١١ بارعایت تبصره ماده ٤٦ اصلاحی نظامنامه‌دبیرستان مصوب تیر ١٣١٦ بطریق ذیل اصلاح گردید :

ماده ٧ : مواد امتحانات نهائی دوره اول متوسطه دختران بقرار ذیل است :

١ـ تدبیر منزل و بهداشت و بچه داری (کتبی بامدت دو ساعت و ضریب ٣ و شفاهی بدون ضریب) .

۲ ـ امتحان علمی خیاطی که جزء امتحانات شفاهی خواهد بود (مدت ۳ ساعت) .
۳ ـ کلیه مواد مصرح درماده ٦ باضرائب مربوط مصرح دربند (ب) از ماده ۱۱

ماده ۱۳ : دانش آموزان رسمی که تمام کلاسهای تحصیلی هردوره را مرتب پیموده و معدل نمره های داخلی کلاس نهائی آنها (امتحانات ۳ ثلث برای ابتدائی وچهار نمره سالیانه برای متوسطه از هشت کمتر نباشد بامعرفی آموزشگاه های مربوط حق شرکت در امتحانات را دارند

امتحانات سالمندان

شماره۱۷۱ـ ۱۸/٤/٥

پیشنهاد شماره (۱۸/۳/۲۸/۳۲۹٤) اداره‌آموزش‌سالمندان درسیصد و نود وچهارمین جلسه شورای عالی فرهنگ مورخ سه شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۱۸ مطرح و تصویب شد که تبصره ذیل بماده هفدهم‌آئین نامه آموزشگاههای شبانه مصوب ۲٤ شهریور ۱۳۱٥ افزوده شود .

تبصره : در نقاط کشاورزی میتوان امتحان نوآموزان رادر مهرماه نیز بعمل آورد .

اصلاح آئین نامه مدال و نشان علمی

شماره۱۰٤٤۹ ۱۷/۱۲/۲۰

پیشنهادشماره ۸۱۳۱ـ۱۷/۱۰/۲۱اداره آموزش‌عالی‌و پیشنهاد شماره ۱۷٥٥ـ۱۷/۱۲/٦ دانشکده فنی که در ضمیمه نامه ۹٤۹۷ مورخ ۱۷/۱۲/۸ آن اداره ارسال و تقاضای اصلاح بند ۳ از ماده ٦ آئین نامه مدال و نشان علمی شده بود در سیصد و هشتاد و نهمین جلسه شورایعالی‌فرهنگ مورخ سه شنبه ۹ اسفند ۱۳۱۷ مطرح و بند ۳ از ماده ٥ و بند ۳ از ماده ٦ آئین نامه مذکور اصلاح‌و بشرح ذیل تصویب گردید:

بند ۳ از ماده٥ ـ شاگردانیکه‌در امتحانات نهائی دوره‌کامل متوسطه هرحوزه امتحانیه‌شاگرد اول باشند .

بند ۳ از ماده ٦ ـ شاگردانی‌که در امتحانات نهائی دوره تحصیلات عالیه‌شاگرد اول باشند

آئین‌نامه امتحانات دبیرستان دارائی

شماره۸۷ ۱۸/۳/٦

آئین نامه امتحانات دبیرستان دارائی که در ضمیمه نامه شماره (۱۱۱٥ ـ ۱۸/۲/۲۳) اداره امتحانات‌وبرنامه ها ارسال شده بود درسیصد ونودو سومین جلسه شورایعالی فرهنگ مورخ سه شنبه اول خرداد ۱۳۱۸ مطرح و بشرح ذیل بتصویب رسید

۱ ـ موادیکه از آنها امتحان کتبی میشود باضرائب و مدت جلسه امتحان :

دروس	ضریب	مدت
علم مالیه	۳	۱/٥
بودجه	۳	۱
علم اقتصاد	۳	۱/٥
دفترداری	۲	۱/٥
دیکته فارسی	۱/٥	۲
انشاء فارسی	۱/٥	
دیکته فرانسه	۱/٥	۲
انشاء فرانسه	۱/٥	

فرانسه		
تحریرات اداری	۱	۱
آمار	۱	۱

۲ ـ موادیکه از آنها امتحان شفاهی میشود :

قرائت فارسی ـ قرائت فرانسه ـ محاسبات عمومی ـ قوانین دستورات مالیاتی ـ حقوق عمومی و اداری ـ سازمانهای وزارت دارائی ـ انحصارات و امتیازات ـ تعرفه گمرکی ـ پول و بانکداری

پرورش افکار شماره/۴۶۶۹۳/۱۲/۱۳۱۷/۱۱

آقای رئیس فرهنگ ....

اساسنامه سازمان پرورش افکار مصوب هیئت وزیران‌را لفاً ابلاغ وبرای اجرای آن بطوریکه حضوراً هم دستور داده شد مواد ذیل ابلاغ میگردد .

۱ ـ در شعبهٔ سازمان پرورش افکار هرشهرستان شورای پرورش افکار تشکیل میشود ازکلیه رؤسای ادارات کشوری بریاست استاندار ودر غیبت او فرماندار . ریاست دبیرخانه با رئیس فرهنگ خواهد بود. ممکن است از دانشمندان محل بتصویب خود هیئت بکارمندی دعوت شوند . هیئت مجریه شوری مرکب از رئیس و رئیس دبیرخانه میباشد .

۲ ـ وظیفه شعبه سازمان پرورش افکار هر محل اجرای اساسنامه و دستورهای هیئت مرکزی میباشد .

۳ ـ برای تأسیس آموزشگاه پرورش افکار در هرشهرستان مطابق اساسنامه و برنامه ضمیمه بررسی و گزارش خود را فوراً بفرستید بطوریکه آموزشگاه هر محل باید در هفته اول اسفند افتتاح شود .

٤ ـ درشهرستانهائیکه مطبوعات منظم وجود دارد باید سعی کرد اولا صورت آن مطبوعات از حیث چاپ و کاغذ بهتر و آبرومندتر شود و از حیث مطالب مندرجات مفیدی را شامل باشد .

٥ ـ شعبه سازمان پرورش افکار در هر شهرستان باید جلسه های سخنرانی هفتگی تشکیل و بادعوت جماعت کثیری ازمردم بوسیله سخنرانان خوب افکار عامه را روشن وبمقتضیات زندگانی عصر جدید آشنا سازند .

٦ ـ درهرآموزشگاه هفته ای‌یك جلسه بنام جلسهٔ پرورش افکارمرکب ازاولیای‌دانش‌آموزان در بزرگترین اطاق آموزشگاه و در فضای مناسب در هوای آزاد تشکیل و مدیر یا یکی ازمعلمین و یا شخص دیگری که صلاحیت داشته باشد مطالبی که برای پرورش فکری مردم مفید باشد بیان خواهند کرد .

۷ ـ هریك ازادارات فرهنگ شهرستانها برای تهیه تالار خطابه باید بررسی کرده و پیشنهاد هائی‌که متضمن خرج کم و سرعت حصول نتیجه باشد بمرکز بفرستد .

۸ ـ شعبه سازمان پرورش افکار باید درهر محل اهل‌قلم وهنر را تشویق و بوسیله انتشار رساله های کوچك رنگین، نمایشهای مجانی و امثال آن افکار عامه را روشن نماید .

از طرف مقام نخست وزیر راجع بشرکت رؤسای ادارات کشوری در شورای پرورش افکار و شرکت فرمانداران دراین‌باره دستور قطعی بوزارتخانه‌ها وادارات مستقل داده‌اند . بنابراین مقتضی است فوراً شورای پرورش افکار وهیئت مجریه آنرا تشخیص و برطبق این دستور و اساسنامه ضمیمه اقدامات لازم نموده وهر اقدامی را که دراجرای هرقسمت بعمل میاورید بوزارت فرهنگ (دبیرخانه سازمان پرورش افکار) گزارش نمائید .

اساسنامه پرورش افکار در شمارهٔ دهم مجله آموزش و پرورش چاپ شده است .

بخشنامه شماره۴۱۰۲-۱۱۰۳۷ ۱۳۱۸/٤/۱۱ **کفیل وزارت فرهنگ**

مسابقه های قهرمانی

برحسب امر مبارك والا حضرت همایون ولایت عهد بمنظور تهیه مقدمات شرکت ایران در اولمپیك بین المللی در مهرماه ۱۳۱۸ یك دوره مسابقه های ورزشی بنام مسابقه های قهرمانی کشور (اولمپیك داخلی) مابین قهرمانان تمام شهرستانهای کشور طبق آئین نامه پیوست که از شرف‌عرض گذشته و مورد تصویب واقع شده است در پایتخت انجام میشود و چون انجام مسابقه های مزبور مورد توجه مخصوص ذات مبارك ملوکانه نیز میباشد و باید قسمتی ازمسابقه های نهائی آن درروزجشن ٤ آبان ۱۳۱۸ در حضور مبارك والاحضرت همایونی انجام شودو نظر باینکه باید بوسائل مقتضی تشویقات لازم را در جلب داوطلبان و یافتن قهرمانان ورزشی کشور بعمل آورد تااقدام مزبوربنتیجه صحیح منتهی شود لازم است از طرف آن اداره دستورات ذیل را بکلیه کارمندان و مستخدمین‌تابع آن اداره صادر و نسبت باجرای نکات زیر تاکید گردد .

اول ـ بوسیله تمام کارمندان و مستخدمین تابعه آن اداره در میان تمام طبقات اهالی و اصناف جستجو نموده اشخاصی راکه استعداد ولیاقت ورزشی دارند و میتوان بافدری توجه آنها را برای شرکت دریك یاچند نوع از مسابقه های مذکور در آئین نامه آماده نمود ازهر طبقه که باشندبوسائل مقتضی تشویق بمشارکت نموده وآنان را باداره تربیت بدنی درپایتخت و ادارات فرهنگ‌وانجمنهای تربیت بدنی در شهرستانها معرفی نمایند

دوم ـ بتمام کارمندان و مستخدمین تابعه آن اداره که شخصاً لیاقت و استعداد شرکت‌درمسابقه های ورزشی دارند دستور دهند که بتمرینات ورزشی پرداخته ودرهرنوع از مسابقه‌ها که سابقه‌وتخصص دارند شرکت جویند وخود را برای شرکت در بعضی از مسابقه‌ها آماده نمایند در ضمیمه «... نسخه» آئین‌نامه ارسال‌میگرددمفادآنرا باطلاع تمام‌کارمندان‌آن اداره برسانید. ازنتیجه اقدامات‌اداره تربیت بدنی را آگاه سازید **کفیل وزارت فرهنگ**

آئین نامه مسابقه‌های قهرمانی کشور

ماده اول • نام نویسی - در هردو سال یکمرتبه ودرصورت اقتضا همه ساله دراول تیرماه اداره تربیت بدنی در پایتخت و ادارات فرهنگ در شهرستانها دفتری برای نام نویسی داوطلبان شرکت در مسابقه های ورزشی که در ماده ششم این آئین نامه ذکر شده است باز و بوسیله آگهی مراتب را باطلاع عموم رسانیده و تاآخر تیرماه نام نویسی خواهند نمود

ماده دوم • شرائط داوطلبان - داوطلبان شرکت در مسابقه های قهرمانی باید دارای شرائط زیر باشند

۱ - تابعیت ایران

۲ - نداشتن کمتر از ۱۷ سال

۳ - عدم معروفیت بفساد اخلاق

٤ - صحت مزاج و استعداد جسمانی

تبصره ۱ - شرکت کنندگان باید مطابق اصول اولمپیك دوستدار (آماتور) ورزش بوده و هیچگاه بازاء نمایشهای ورزشی یااز طریق ورزش اخذ وجه ننموده باشند

تبصره ۲ - آموزگاران و دبیران ورزش از لحاظ اینکه در اداره امور مسابقه‌ها غالباً از طرف ادارهٔ تربیت بدنی در پایتخت واز طرف ادارات فرهنگ در شهرشتانها مأموریت دارند نمی توانند در مسابقه های قهرمانی کشور شرکت جویند

ماده سوم • طریقه جلب داوطلب - ادارات تربیت بدنی‌درپایتخت‌وادارات فرهنگ در شهرستانها بوسیله نشر اعلانات جداگانه و اخطار در جراید و اعلام در پرده سینما ووسائل دیگر ورزشکاران و کسانی راکه در یك‌یا چند نوع از عملیات ورزشی برجستگی دارند برای شرکت در این مسابقه‌ها دعوت نموده و اشخاصی راکه صاحب استعداد ورزشی تشخیص داده و ملاحظه نمایند که باقدری توجه و تمرین میتوان آنها را برای شرکت در این مسابقه‌ها آماده نمود بوسائل ممکنه جلب میکنند و چنانچه کارمند ادارات و بنگاهها باشند برای آنها مرخصی گرفته تسهیلات لازم را برای شرکت آنها در مسابقه‌ها و در صورت لزوم بجهت اعزام به‌پایتخت فراهم مینمایند و نیز برای انجام تمرین وسائل لازم را از قبیل محل تمرین ، آلات و ادوات ورزش و معلم بقدر کفایت تهیه میکنند.

ماده چهارم • تمرین داوطلبان - داوطلبانی که نام آنها ثبت شده درماه مرداد ونیمه اول شهریور تحت نظر اداره فرهنگ محل بانجام تمرین مسابقه های مربوط و آزمایشهای لازم خواهند پرداخت

ماده پنجم • انجام مسابقه ها در شهرستانها - در نیمه دوم شهریور اداره تربیت بدنی در پایتخت و ادارات فرهنگ در شهرستانها مسابقه های رسمی هریك از انواع بازیهاراتحت نظر داوران و دبیران ورزش میان داوطلبان بااستعمال متر و ساعت کرونومتر با کمال دقت اجرا خواهند نمود و نفرات یادسته های برنده را باحد نصاب (رکورد) دقیق معلوم میکنند

ماده ششم- مواد مسابقه‌ها - مواد مسابقه ها وحد نصاب (رکورد) هریك از آنها در ماه قبل از شروع مسابقه از طرف اداره تربیت بدنی تعیین و اعلام میشود و در سال ۱۳۱۸ بشرح زیر میباشد

الف - انواع دوها

۱۰۰ متر	۱۲ ثانیه
۲۰۰ متر	۲۶ »
٤۰۰ متر	۵۷ $\frac{۵}{۱۰}$ »
۸۰۰ متر	۲ دقیقه و ۱۸ »
۱۵۰۰ متر	٤ » و ۳۷ »
دوامدادی ۱۰۰ متر ضرب در ٤ (۱۰۰×٤)	٤۸ »

ب - پرش ها

پرش طول	۵/۹۰ متر
پرش ارتفاع	۱/٦۰ »
پرش سه گام	۱۱/۵۰ »

ج -پرتاب وزنه

بوزن ۷/۲۵۷ کیلوگرم	۹/۵۰ متر

د - کشتی

کشتی ایرانی ، (کشتی آزاد) سبك وزن (یعنی اشخاصی که وزن بدن آنها از ۷۲ کیلوگرم کمتر است تا ۷۲ کیلوگرم)

کشتی فرنگی ، (کشتی گرک ورمن) سنگین وزن (یعنی اشخاصی که وزن بدن آنهااز ۷۲ کیلوگرم بیشتراست)

ه - هالتر

هالتر برای اشخاص سبك وزن تا ۷۵ کیلو - ۱۱۰ کیلوگرم (یعنی شخصی که وزن بدنش از ۷۵ کیلوگرم کمتر است هالتر بوزن ۱۱۰ کیلوگرم رادو دستی بلند کند)

هالتر برای اشخاص سنگین وزن از ۷۵ ببالا - ۱٤۰ کیلوگرم (یعنی شخصی که وزن بدنش از ۷۵ کیلوگرم بیشتر است هالتر بوزن ۱٤۰ کیلوگرم را دودستی بلند کند)

و - شنا

۱ - ٦۰ متر بپشت (Crawl à dos) یکدقیقه و ۱۵ ثانیه

۲ - ٦۰ متر شنای بسینه (Crawl) یکدقیقه

۳ - ٦۰ متر شنای قورباغه (Brasse) یکدقیقه و ۲۵ ثانیه

٤ - ۱۰۰ متر شنای آزاد یکدقیقه و ۵۰ ثانیه

۵ ـ ۲۰۰ متر شنای قورباغه چهار دقیقه و ۳۰ ثانیه

۶ ـ ۴۰۰ متر شنا ی آزاد هفت دقیقه و ۳۰ ثانیه

۷ ـ ۴×۶۰ متر امدادی شنای آزاد (دسته چهار نفری) چهار دقیقه

تبصره ـ فقط مسابقه های شناوری نظر به‌موقعیت فصل از تاریخ ۲۶ مرداد تا اول شهریور ۱۸ در منظریه تهران انجام میشود .

ز ـ تنیس ۰ دودوره:

یکدوره مسابقه یکنفری و یکدوره مسابقه دونفری

ح ـ فوتبال

مابین دسته های انتخابی از هرشهرستان بطریق حذفی

ماده هفتم ۰ انتخاب و اعزام بپایتخت ـ پس از انجام مسابقه ها ادارات فرهنگ از میان کسانی‌که حد نصاب (رکورد) مسابقه های انفرادی آنان بمیزان مذکور در ماده پنجم رسیده یا ازحد نصاب های مزبور بهتر است (یعنی رکورد های فوق را شکسته اند) یکنفر راکه حائز رتبه اول شده است بنام قهرمان انتخاب‌و بپایتخت اعزام خواهند داشت بطوریکه قهرمانان در ۲۵ مهرماه در تهران باشند

تبصره ـ در سال ۱۳۱۸ هزینه آمدو رفت ورزشکاران هرشهرستان ازاعتبار انجمن‌تربیت بدنی‌همان شهرستان وهزینه توقف آنان در پایتخت‌از اعتبارات انجمن‌تربیت بدنی پایتخت‌تامین‌میشود.

ماده هشتم ۰ فوتبال ـ در مورد مسابقه فوتبال در مهر ماه ۱۳۱۸ فقط چهار شهر : (طهران . اصفهان . مشهد . تبریز) شرکت مینمایند بدینطریق که در تیرماه اداره فرهنگ تیم مختلطی از بهترین بازیکنان آن شهر ازهر طبقه‌که بوده باشد تشکیل داده به تمرین مشغول میشوندو تیم مزبور راکه از ۱۱ نفر عضو اصلی و۳ نفر عضو ذخیره ویکنفر سرپرست از ورزشکاران‌که جمعاً پانزده نفر میباشند تشکیل میشود به پایتخت اعزام میدارند بطوریکه در روز بیست و پنجم مهر ماه در پایتخت حاضر باشند .

تبصره ـدر سال ۱۳۱۸ شهرستانهای دیگر نیزچنانچه دسته داوطلب شرکت دراین مسابقه را داشته باشند میتوانند تقاضای شرکت نمایند .

ماده نهم ۰ انجام مسابقه‌ها درپایتخت ـ شرکت کنندگان اعزامی ازشهرستانها از بیست و پنجم مهرماه تا ۵ آبان ماه در پایتخت توقف نموده وبا ورزشکاران منتخب از پایتخت در مدت مزبور در تحت مراقبت مخصوص اداره تربیت بدنی موافق برنامه خاص بانجام مسابقه ها مشغول می گردند .

در پایتخت دودوره مسابقه مابین عموم شرکت کنندگان از پایتخت وشهرستانها انجام میشود . چهار روز مسابقه هبی مقدماتی از ۲۷ مهرماه تاسی‌ام مهرماه و چهار روز مسابقه های نهائی از اول آبان تا چهارم آبان .

ماده دهم ـ اعطاء جامها فیروزی و مدالها ـ الف ـ بدسته برنده مسابقه فوتبال و مسابقه های دو میدانی (یعنی دسته ای که مجموع امتیازاتش بیشترازسایر دسته‌ها است) یکجام فیروزی ویك قطعه پرچم افتخار اعطاء میگردد

جام فیروزی تا موقع تشکیل دومین دوره مسابقه های قهرمانی کشور در شهرستانی که دسته برنده بآن تعلق دارد بنام هدیه بورزشکاران‌آن شهرستان در انجمن پیش‌آهنگی و تربیت بدنی محل نگاهداری وهنگام شروع دومین دوره های مسابقه بپایتخت عودت داده میشود و در صورتیکه یك شهرستان سه دوره متوالی برنده یك نوع جام فیروزی شود آن جام فیروزی بنحو دائم بانجمن آن شهرستان اعطا میشود .

پرچم افتخار بنحو دائم اعطا میگردد که بافتخار فیروزی ورزشکاران آن شهرستان در آنجا نگاهداری شود تا در رژه ودر جشن‌های رسمی ورزشی پیشاپیش صفوف ورزشکاران حرکت دهند .

ب ـ بنفرات دسته‌های برنده وبنفرات اول‌ودوم وسوم ازهریك ازمسابقه‌های انفرادی یکقطعه مدال اعطا میگردد .

ج ـ بنمام شرکت کنندگان در مسابقه هـای قهرمانی که از شهرستانها اعزام و یا در پایتخت انتخاب گردیده‌اند و بهریك از سرپرستان آنها یکقطعه علامت بیادگار اولمپیك داخلی (اولین دوره مسابقه های قهرمانی کشور) اعطا میشود .

تبصره ـ مواد این آئین‌نامه در هنگام اقتضا قابل تغییر میباشد .

اداره امتحانات و برنامه‌ها

بخشنامه شماره ۳٦۸۹/٦٥٦ — ۱۳۱۸/۲/۹

رئیس اداره فرهنگ ...

در موقع انجام امتحانات نهائی سال تحصیلی ۱۳۱۸ مقتضی است مراتب ذیل را متذکر و دستورهائی که داده شده بموقع اجرا گذارد .

الف ـ موضوع امتحانات

۱ ـ موضوع امتحانات نهائی دوره اول ودوم متوسطه ودانش سرای پسران ودختران بموقع خود از مرکز فرستاده خواهد شد فقط موضوع رسم فنی دوره دوم متوسطه پسران را هیئت ممتحنه محل باید تهیه نماید .

۲ ـ موضوع امتحانات نهائی دوره ابتدائی‌را در مرکز حوزه امتحانیه تهیه ودر موعد مقرره بحوزه های تابعه برسانید .

۳ ـ تصحیح برگهای امتحانات نهائی دورهٔ دوم متوسطه درپایتخت انجام میگیرد ولی تصحیح برگهای امتحانات ابتدائـی و دورهٔ اول متوسطه باید در محل انجام پذیرد ضمناً متذکر میشود سعی نمائید تادرجه‌ای که وسائل‌ومقتضیات محلی‌اجازه دهد تصحیح برگهای امتحانات نهائی‌دوره اول‌متوسطه

و ابتدائی پسران و دختران حوزه‌های تابعه را برویه امتحانات دوره دوم متوسطه انجام دهید یعنی امتحانات کتبی نقاط تابعه‌را تحت نظر نماینده که اعزام میدارید انجام داده واین‌اوراق بلافاصله بمرکز حوزه ارسال و تحت نظر مستقیم خودتان تصحیح و نتیجه را بحوزه‌ها ابلاغ نمائید .

٤ ـ برای امتحان زبان خارجه موضوع سئوال بدو زبان فرانسه و انگلیسی ازمرکز فرستاده میشود هرگاه داوطلبی یافت شود که زبان روسی یا آلمانی را بخواهد امتحان دهد موضوع سئوال دو زبان مزبوررا هیئت ممتحنه محل در حدود سئو لاتی که برای فرانسه یا انگلیسی نوشته شده باید تعیین نماید .

٥ ـ از دانش آموزان کلاس ششم ابتدائی باید مطابق برنامه امتحان سرود و موسیقی بعمل آید مگر در نقاطی که دبیر موسیقی برای آنها اعزام نشده باشد در اینصورت از امتحان مواد مزبور معاف خواهند بود .

ب ـ شرائط ثبت اسامی داوطلبان وطریقه تهیه صورت نمرات ونتیجه امتحانات .

٦ ـ در نقاطیکه تشکیلات پیش آهنگی دائر شده دانش آموزانی که در امتحانات نهائی ابتدائی ودوره اول متوسطه شرکت میکنندباید طبق بخشنامه شماره ۳۱۵۲۱/۷٦ـ۱۳۱۷/۸/۲٤ در سازمان پیش‌آهنگی شرکت نموده ورقه خدمت مربوط را در دست داشته باشند .

۷ ـ دانش‌آموزان رسمی که تمام کلاسهای تحصیلی هردوره را مرتب پیموده ومعدل نمره‌های داخلی کلاس نهائی آنها (امتحانات سه ثلث برای ابتدائی و چهار نمره سالیانه برای متوسطه) از هشت کمتر نباشد با معرفی آموزشگاه مربوط حق شرکت در امتحانات را دارند .

۸ ـ قبل از ثبت اسامی داوطلبان امتحانات نهائی باید ازداوطلبان وجه تمبر برطبق آئین نامه درآمد تمبر ودوعددعکس ٤×٦ سانتیم با لباس‌رسمی‌دبستان ودبیرستان‌بی کلاه برای‌پسران ودختران گرفته شود بعلاوه اسم و نام خانواده و تاریخ تولد دانش آموز و آموزشگاهی که در آن تحصیل میکرده با خط خوانا در پشت عکسها باید قید گردد .

۹ ـ صورت نمره های امتحانات نهائی خرداد هریك از دبستانها و دبیرستانها ودانشسراهای مقدماتی را طبق نمونه ارسالی جداگانه روی دو نسخه ازبرگهائی که برای داوطلبان آموزشگاههای اختصاص داده شده و یك نسخه از برگهائی که برای ریز نمرات تنظیم شده تهیه بـه پیوست گزارش امتحانات و صورت جلسات هیئت ممتحنه با وجوه تمبر و عکس پس از امضاء متصدیان مربوط و مهر وامضاء اداره فرهنگ منتهـا تاآخرتیرماه ۱۳۱۸ باداره امتحانات وبرنامه‌ها ارسال داریدصورتهائیکه در ضمن مرداد ماه برسد درصورتی پذیرفته میشود که علت تأخیر مدلل و موجه بودن عذر محقق باشد برای حوزه هائیکه گزارش آنها تا آخر مرداد ماه نرسد بهیچوجه گواهینامه صادر نخواهد شد .

۱۰ ـ حتی‌الامکان بایدصورت نمرات و گزارش امتحانات نهائی‌هردوره باوجوه تمبر وعکس مربوط یکمرتبه‌باداره امتحانات و برنامه‌ها ارسال گردد .

۱۱ ـ خلاصه‌آمار ونتیجه امتحانات نهائی داوطلبان حوزه فرهنگی‌خود را طبق نمونه پیوست در سه نسخه تهیه بانضمام گزارش امتحانات در موعد مقرر باداره امتحانات و برنامه ها بفرستید لازم است بقیه نمره‌های امتحان‌سه ثلث کلاسهای ششم ابتدائی وچهار نمره سالیانه نهائی کلاسهای متوسطه که طبق بخشنامه شماره ۳۲۷٦۰/۱۳۹ دستور داده شده طوری ارسال دارید که قبل ازهشتم خرداد بدفتر اداره امتحانات رسیده باشد .

ج ـ راجع بامتحان داوطلبان متفرقه .

۱۲ ـ در هرحوزهٔ فرهنگی که جلسات هیئت ممتحنه ابتدائی تشکیل میشود داوطلبان متفرقه که سن آنها بیش ازهفده باشدمیتوانند بدون‌شرط درامتحانات نهائی‌ابتدائی‌شرکت کنند برای داوطلبانیکه سنشان کمتر از ۱۷ باشد بایدمدلول بخشنامه شماره ٤٤۲۸۰/۱٤۳٦-۱۳۱۷/۱۱/۲۳ رعایت‌شده و محقق باشد که در ابتدای سال تحصیلی در هیچیك از آموزشگاههای رسمی روزانه مشغول تحصیل نبوده اند .

۱۳ ـ کارمندان ادارات دولتی و آموزگارانیکه یکسال سابقه تدریس داشته باشند میتوانند در امتحانات نهائی متوسطه شهریور ماه شرکت کنند مشروط باینکه ازطرف ادارات مربوط معرفی شده و گواهینامه دوره ماقبل را داشته باشند . داطلبان دیگری بعنوان متفرقه در امتحانات سال جاری پذیرفته نخواهد شد .

۱٤ ـ در نقطهٔ که کلاسهای نهائی ابتدائی یا متوسطه دائرنیست نمیتوان‌بدون کسب اجازه از وزارت فرهنگ از داوطلبان مربوط امتحان بعمل آورد .

۱۵ ـ طبق رأی شورای عالی فرهنگ داوطلبانیکه برای اضافه کردن به نمرات امتحانات یا تجدید نظر و امثال آن متشبث شده و از مقامات رسمی برای اعضاء هیئت ممتحنه توصیه بیاورند از دادن کلیه امتحانات محروم خواهندشد .

۱٦ ـ برنامه امتحانات متوسط بضمیمه ارسال‌میشود. تاریخ امتحانات ابتدائی را درخرداد ماه در روزهای مناسب تعیین نمائید .

۱۷ ـ وصول این بخشنامه را باداره امتحانات و برنامه‌ها آگهی دهید .

۱۸ ـ موضوع سئوالات در موعد مقرر فرستاده خواهد شد .

کفیل وزارت فرهنگ ـ اسمعیل مرآت

اداره امتحانات و برنامه‌ها

۳٦۷۷/٦٦۱
۱۳۱۸/۲/۹

آئین‌نامهٔ تهیه موضوعهای امتحانیه امتحانات نهائی

۱ ـ برای تهیه موضوعهای امتحانیه هیئتی از اساتید و دانشیاران و دبیران کار آموزده از طرف اداره امتحانات انتخاب و پس از تصویب مقام وزات دعوت میشوند .

۲ ـ آقایان ممتحنین در روز معین در اطاق وزارتی حضور بهمرسانیده موضوعهای امتحانیه را فی‌المجلس طرح و بخط خود عده نسخه های لازم برای حوزه‌های امتحانیه را مرقوم میفرمایند.

۳ ـ برگهای مذکور در ماده ۲ بوسیله خودآقایان ممتحنین در پاکت گذاده شده و حضوراً با مهر دفتر محرمانه و مهر اداره امتحانات لاك و مهر میشود.

٤ ـ پاکت های مهر ولاك شده درضبط دفتر محرمانه نگاهداری شده ودرموقع معین بوسیله ناظرین امتحانات و یا پست سفارشی بحوزه های امتحانیه ارسال میشود.

۵ ـ پاکت های سربمهر در حوزه امتحانیه قبل از شروع امتحان بوسیله رئیس امتحانات ـ رئیس فرهنگ ونماینده اداره امتحانات مشاهد شده صحیح بودن مهر ولاك آن روی پاکت تصدیق شده سپس پاکت‌را بازنموده وامتحان شروع میشود. تغییر وتصرف در موضوعها اکیداًممنوع‌است.

٦ ـ برای اینکه در تنظیم صورت مسائل اشتباهی روی ندهد آقایان ممتحنین موظفند پس‌از طرح هرمسئله آنرا شخصاً حل کرده ورقه که حل کامل مسئله‌را شامل‌باشد درپاکت مخصوص بگذارند این پاکت ها بقراری‌که در ماده ۳ ذکر شد لاك و مهر شده وتا موقع ختم امتحانات کتبی در ضبط دفتر محرمانه نگاهداری میشود.

۷ ـ برای دروسیکه مسئله داده میشود مسائل باید طوری تنظیم شودکه اقلا یك یا دو قسمت آن مورد استعمال مستقیم درس بوده و برای حل آن اشکال فکری در بین نباشد.

برای دروسیکه طرح مسئله ممکن نیست سؤال باید جنبه عمومی داشته و مربوط بیك صفحه بخصوص جزوه یا کتاب نباشد.

کفیل وزارت فرهنگ ـ اسمعیل‌مرآت

ادارهٔ بازرسی **بخشنامه** ۷۹۰٤/۱٤۱۵۹ / ۱۸/۵/۱۰

دبستان . . . . . .
دبیرستان . . . . .

مواد ۳۸ ـ ۳۹ ـ ٤۰ ـ ۷۰ آئین نامهٔ سینماها مربوط بدانش آموزان و دانشجویان کهبا تصویب وزارت کشور و وزارت دادگستری بقرار ذیل اصلاح شده برای استحضار ابلاغ میشود لازم است عین آنرا درلوحه آگهی آن آموزشگاه قرار دهیدکه‌کلیه دانش آموزان ازمفاد آن استحضار حاصل نمایند. ضمناً بایشان خاطر نشان نمائید که از طرف اداره بازرسی مراقبت و نظارت دراجرای مقررات نامبرده بعمل خواهد آمد و متخلفین مورد بازرسی و تعقیب قرارخواهند گرفت

آقایان مدیران و نظام آموزشگاهها نیز در حدود خود موظف هستند نسبت بدانش آموزان آموزشگاه خود مراقبت نمایندوبه‌مدلول این‌مواد عمل نمایند چنانچه تخلفی مشاهده نمودند جلوگیری نمایند ـ سایر کارمندان آموزشگاه نیز اگر تخلفی ازهر یك از دانش آموزان دیدند لازم است بمدیر آموزشگاه گزارش دهند تامتخلف را مورد بازپرسی قرار دهد.

ماده ۳۸ ـ ورود اطفال تاسن ۷ سالگی بکلیه سینماها مطلقاً ممنوع و ورود پسران ودختران

از سن۷ سال تا۱٦ سال بسینماهای عمومی ممنوع است

ماده ۳۹ ـ برای دختران و پسران از سن هفت تا۱٦ سال یك‌روز از روزهای تعطیل‌هرهفته فیلمهای تربیتی که مدیران سینما وارد خواهند کرد و فیلمهای دیگری که نمایندگان وزارت فرهنگ‌و اداره کل شهربانی نمایش آنرا برای اطفال مناسب تشخیص دهند در ساعات روز و قبل از آغاز شب نمایش داده خواهد شد .

وچنانچه اولیاء اطفال مایل باشند مجاز خواهند بود در آن ساعات بااطفال خود بسینما های تربیتی بروند

تبصره ـ درمورد کلیه فیلمهای تربیتی وفیلمهای دیگری که نمایندگان وزارت فرهنگ واداره کل شهربانی نمایش آنها را برای اطفال مناسب تشخیص دهند بایستی مجاز بودن نمایش فیلم برای اطفال در صورت مجلس معاینه که بوسیله نمایندگان وزارت فرهنگ و اداره کل شهربانی تهیه میشود ونیز پروانه نمایش فیلم قید گردد

تبصره ۲ ـ مدیر هریك از سینماها موظف است هنگام نمایش فیلمهای تربیتی یافیلمهای مجاز فقط نصف بهای بلیط هریك ازدرجات سینما را از اطفال دریافت نماید

ماده ٤۰ ـ مدیران سینماها موظف هستند از ورود اطفال تاسن ۷ سالگی بکلیه سینماها واز سن ۷ تا ۱٦ سالگی بسینماهای عمومی جلوگیری نمایند و بآنها بلیط نفروشند .

ماده ۷۰ ـ متخلفین درصورت تکرار محکومیت بیش از سه‌بار درسال بنگاه مربوط ازطرف اداره کل شهربانی موقتاً یابرای همیشه بسته شده و پروانه آن مسترد خواهد گردید

وصول این بخشنامه را نیز اطلاع دهید .

از طرف کفیل وزارت فرهنگ

قدر دانی ازآقای اسمعیل دیلمان

بطوریکه سر کنسول دولت شاهنشاهی ایران در اسلامبول اطلاع میدهند از لحاظ علاقه مندی بپیشرفت امور فرهنگ مبلغ یکصد لیره ترك بدبستان ایرانیان اسلامبول اعطاء نموده اند وزارت فرهنگ از این مساعدت اظهار امتنان نموده واز این‌کار نیك قدر دانی مینمایند .

از طرف کفیل وزارت فرهنگ

آمار فارغ التحصیلهای سالمندان در اول تیر ۱۳۱۸

امتحانات نهائی آموزشگاههای سالمندان درهفته آخر خرداد در سرتاسر کشور مطابق آئین نامه ودستور وزارت فرهنگ تحت‌نظر بازرسهای مخصوص جریان یافته ودرنتیجه از عده کل‌داوطلبان ۱٦٤۸٤ نفرمطابق آمار ذیل درسال تحصیلی ۱۳۱۷ ـ ۱۳۱۸ که سومین دوره کلاسهای‌سالمندان است فارغ التحصیل شده اند :

شماره ترتیب	حوزهٔ فرهنگی	عده فارغ التحصیلها
۱	آذربایجان شرقی	۱۷۹۲
۲	آذربایجان غربی	٦٤٦
۳	اراك	۲۱٤
٤	اصفهان	۱۱٤٤
٥	بروجرد	۲٦۱
٦	بنادر جنوب	۳۲۲
۷	تنکابن	۲۹۲
۸	تهران و حومه	۱۲۸۱
۹	خراسان	۱۲٤٦
۱۰	خرم آباد	۲۰۹
۱۱	خمسه	۱۰٤
۱۲	خوزستان	۹۱٦
۱۳	دامغان	۸۸
۱٤	ساوه	۱۸۰
۱٥	سبزوار	۱۷۹
۱٦	سمنان	۱۰۳
۱۷	شاهرود	۱٤۳
۱۸	فارس	۱۱۰۳
۱۹	قزوین	۳۷۹
۲۰	قم ومحلات	۲۰۹
۲۱	کاشان	۲۸۹
۲۲	کردستان	۲٦٥
۲۳	کرمان	٦۷۲
۲٤	کرمانشاهان	٥۰٦
۲٥	گرگان ودشت	٤۳۹
۲٦	گروس	۱۰۳
۲۷	گیلان	۷۷٦
۲۸	گلپایگان	۲۹۸
۲۹	مازندران	۳۱۰
۳۰	مکران	٤۷۹
۳۱	ملایر	۳۰٦
۳۲	همدان	۳٥٤
۳۳	یزد	٤۰٦
	جمع کل	۱٦٫٤۸٤

مطابق آمار فوق دورهٔ سوم کلاسهای سالمندان ۷۱۲۸ نفر بیش از دوره اول و ۷۹۹ نفر بیش از دوره دوم فارغ التحصیل داشته است

تعداد نو آموزان سالمند سراسر کشور درخردادماه سال ۱۳۱۸

شماره ترتیب	حوزه فرهنگی	
۱	آذربایجان شرقی	۱۲۷۵٦
۲	آذربایجان غربی	۷٤۷۰
۳	اراك	۳۱۵۷
٤	اصفهان	۸٤۷۵
۵	بروجرد	۱۹٤۲
٦	بنادر جنوب	٤۰۵۱
۷	تنکابن	۱۸۰۲
۸	تهران وحومه	۱٤۹۱۷
۹	خراسان	۱۰۵۲٤
۱۰	خرم آباد	۱۸٦۰
۱۱	خمسه	۱۲۵۰
۱۲	خوزستان	٦٤۷۰
۱۳	دامغان	۷٦۱
۱٤	ساوه	۸۳۸
۱۵	سبزوار	۱۱۰۸
۱٦	سمنان	۵٦۲
۱۷	شاهرود	۸۷۵
۱۸	فارس	۷۹٤۵
۱۹	قزوین	۳۱٦۵
۲۰	قم ومحلات	۲۰۹۰
۲۱	کاشان	۲۵۰۷
۲۲	کردستان	۲۲٦۲
۲۳	کرمان	٦۳۱۲
۲٤	کرمانشاهان	٤٤۷۰
۲۵	گرگان	٤۰۰۸
۲٦	گروس	۱۰۰۰
۲۷	گیلان	۵۰۷۰
۲۸	گلپایگان	۱٤۷۲
۲۹	مازندران	۳۸۱۵
۳۰	مکران	٤۲۱۱
۳۱	ملایر	۱٤٦۵
۳۲	همدان	۲۸۷۹
۳۳	یزد	٦۳۱٤
	جمع	۱۳۷۷۰۳

آمار کل مجالس سخنرانی همگانی سراسر کشور در سال تحصیلی ۱۳۱۷-۱۳۱۸

شماره ترتیب	شهرستانها	تعداد مجالس	تعداد شنوندگان
۱	آذربایجان شرقی	۸۳	۳۲۳۱۰
۲	آذربایجان غربی	۵۸	۴۸۷۰۰
۳	اصفهان	۳۷۸	۶۴۱۵۸
۴	اراك	۱۰۷	۵۱۳۷۰
۵	بنادر جنوب	۱۸	۲۰۷۰
۶	بروجرد	۴۴	۱۸۱۸۰
۷	تهران و حومه	۱۲۵	۱۹۲۸۵
۸	تنکابن	۲۴۰	۲۱۶۴۵
۹	خراسان	۱۰۰۵	۲۵۱۴۴۳
۱۰	خرم‌آباد	۲۱۳	۳۷۰۱۲
۱۱	خمسه	۱۷	۲۸۰۰
۱۲	خوزستان	۷۹	۹۲۳۷۰
۱۳	دامغان	۱۱	۲۳۱۰
۱۴	ساوه	۳۴	۹۶۲۰
۱۵	سمنان	۱۸	۲۶۱۰
۱۶	سبزوار	۷۳	۷۶۴۱۰
۱۷	شاهرود	۱۷۱	۲۸۸۹۴
۱۸	فارس	۴۳۱	۶۵۲۳۵
۱۹	قزوین	۳۷	۱۹۳۰۰
۲۰	قم	۱۲	۱۱۶۵۰
۲۱	کردستان	۲	۷۰۰
۲۲	کاشان	۲۲۳	۲۵۴۷۳
۲۳	کرمان	۱۳۵	۲۷۵۰۰
۲۴	گرگان	۱۰	۲۱۰۰
۲۵	کرمانشاهان	۲۵۶	۴۹۶۳۵
۲۶	گروس	۲۸	۳۰۵۰
۲۷	گیلان	۱۲۵	۲۱۸۵۰
۲۸	گلپایگان	۴۰	۶۷۷۰
۲۹	مازندران	۶۴	۱۱۲۳۰
۳۳	مکران	۱۵۱	۱۴۲۱۵
۳۱	ملایر	۱۵۶	۱۵۸۱۰
۳۲	همدان	۲۶۰	۳۷۷۲۱
۳۳	یزد	۱۱۷	۲۲۲۹۰
	جمع کل	۴۷۲۱	۱/۰۹۵/۷۱۶

خلاصه آمار سنی وشغلی نوآموزان سالمند سراسر کشور درسال تحصیلی ۱۳۱۷-۱۳۱۸

از حیث درجات سن

شماره ترتیب	درجات سن	تعداد
۱	کمتر از ۱۸ سال	٤۳۲۱۸
۲	بین ۱۸ و ۲۵ »	۲۸۹۳۲
۳	» ۲۵ و ۳۰ »	۱۹۲۲۲
٤	» ۳۰ و ۳۵ »	۱۷٦۲٤
٥	» ۳۵ و ٤٥ »	۱٦۸۳۲
٦	» ٤٥ و ٥٥ »	۹۰۷۹
۷	بیش از ٥٥ »	۲۷۹٦
	جمع	۱۳۷۷۰۳

از حیث کار روزانه

شماره ترتیب	کار روزانه	تعداد
۱	پاسبان	۳٤۱٦
۲	خدمتگزاران جزء ادارات دولتی	۹٥۸۹
۳	تجارتخانه‌ها	٥٦۰۰
٤	نانوا	۳۳۱٥
٥	گوشت فروش	۲٥۷۸
٦	کارگران گرمابه	۲٤۹۱
۷	عمله و بنّا	۱۰٦٤٥
۸	درودگر	۳٤۱۹
۹	باربر	۳۱۳٥
۱۰	شوفر و کارگران گاراژ	۱۱۸۰
۱۱	کارگران مهمانخانه‌ها	۱٤٤٤
۱۲	آهنگر و مسگر	٤۸۷۳
۱۳	برزگر	۳۳٦۱۸
	گوناگون	٥۲۳۰۰
	جمع	۱۳۷۷۰۳

توانا بود هر که دانا بود

آموزش و پرورش

نامهٔ ماهانهٔ فنی و رسمی وزارت فرهنگ

از انتشارات ادارهٔ کل نگارش

مدیر مسئول محیط طباطبائی

سال نهم ـ شماره ۵

مرداد ماه ۱۳۱۸

چاپخانه فردین و برادر

فهرست مندرجات

موضوع	نویسنده	صفحه
آموزش فردی و جمعی	مدیر مجلّه	۱
شرح یکی از قطعات سنائی	آقای عباس اقبال	۹
معلّم خوب	ترجمه آقای فردید	۲۲
آشامیدنیها	آقای دکتر مدرّسی	۲۵
سجیّت	ترجمه خانم پری حسام شهرئیس	۳۱
استفاده از آزمایشگاه دبیرستان	آقای دکتر احمد پارسا	۳۷
تخت جمشید	« حسین بصیری	٤٤
پرسش و پاسخ	—	۵۷
خبرهای فرهنگی	گشایش دبیرستان اردبیل و سقز	٦۲
قسمت رسمی	لغتهای مصوّب فرهنگستان	۷۱ ـ ۸٤

آموزش و پرورش

سال نهم | مرداد ماه ۱۳۱۸ | شمارهٔ ۵

آموزش فردی و جمعی

آنچه امروز از دبستان و دبیرستان فهمیده میشود با آنچه در روزگار ابوحنیفه اسکافی از دبستان می اندیشیدند یا در زمان ابوسعید ابوالخیر از دبیرستان اراده میکردند اختلاف بسیار دارد .

نخستین تصوری که اکنون ازمفهوم لفظ دبستان بخاطر ما میرسد بنائی‌دارای اطاقهای متعدّد و حیاطی وسیع ودلگشاست که در آنجا گروهی از خُرد سالان را برحسب قابلیّت سنّی و استعداد متوسط طبقه بندی نموده و هر دسته ای از ایشان را در اطاقی مخصوص بنام کلاس جای داده وسرپرستی و کار تدریس آن دسته را بیك یا چند آموزگار واگذار نموده اند .

این اسلوب که کیفیت آن در نظر همه معلوم و غالب معاصرین بدان روش پرورش یافته اند در اصطلاح ، آموزش جمعی نامیده میشود . زیرا در اینگونه آموزشگاهها همواره قوّه متوسط جمع را اساس و میزان کار تدریس قرار میدهند و بخصوصیات فردی شاگردان ازاستعداد و ذکاوت وحافظه و پشت کار و غیره چندان توجهی ندارند .

اما دبستان و دبیرستانی که در ادبیّات فارسی تا نود سال پیش بلکه تا چهل سال قبل یاد میشد مفهومی پست تر و کوچکتر از مفهوم دبستان کنونی داشت بدین طریق که دبستان و دبیرستان یا مکتب و کُتّاب عبارت از محلی کوچك یا بزرگ بود که در آنجا گروهی انبوه از کودکان بدون ملاحظهٔ تعداد و استعداد و سن و معلومات و علاقه های جمعی در پیرامون یك تن بنام معلّم یا مکتبدار و یا آخونـد گرد آمده و هر یك از ایشان بدرخواست میل و استعداد دماغی و پیشهٔ خانوادگی خود موضوعی جداگانه وکتابی علیحده را پیش همین آموزگار بیدستیار میخواندند ومی‌آموختند . این‌اسلوب‌را که درست نقطهٔ مقابل روش جمعی‌است ودرآن بهیچوجه مناسبتهای‌اجتماعی‌داوطلبان رعایت نمیشود وهرفردی باختیارخودهرچه را میخواهد می‌آموزد باید روش انفرادی یا فردی نامید .

قدیمترین اسلوبی که روزگاری بس دراز درسراسرجهان برای‌آموزش نوباوگان بکار میرفت همین شیوه انفرادی بود که در مکتبخانه‌ها معمول ومتداول بود و کسانی که‌توانـائی بیشتری ازنظرمال وجاه داشتند یك یا چند فرزند خودرا درخانهٔ خویش به‌آموزگاری‌میسپردندکه روش‌کاراودرست منطبق برهمان روش‌فردی دبستانی‌میگردید و میتوان باعتباری آنرا روش اختصاصی نام داد .

طریقه فردی از قدیمترین ادوار تاریخی تانیمه اول قرن شانزدهم میلادی روش‌منحصر بفرد آموزش و پرورش جهانی بشمار می‌آمد تا آنکه درآغاز قرون جدید جنبش علمی و صنعتی و ادبی در اروپا هویدا شد و یکی از اصلاحات و تغییراتی که منظور برخی از پیشقدمان نهضت جدید قرار گرفت موضوع اصلاح روش آموزش متداول و تبدیل آن باسلوب مفید تری بود .

ژان اشتورم (۱۵۰۷ ـ ۱۵۸۹) مصلح آلمانی در شهر استراسبورگ دست بدین کار زد وطریقه جمعی را براصل طبقه بندی بکار بست وکالون (۱۵۰۹ ۱۵۶۴) نیز در ژنو از روش آموزش فردی بتعلیم جمعی گرائید .

این اسلوب درطی‌چهارقرن متدرجاً اصلاح وتکمیل‌شد ولی‌تاقرن‌هیجدهم

یارای آنکه در پیرامون آموزشگاههای تابع کلیسا و بنگاههای مربوط بکشیشان قدم بگذارد نداشت و میتوان گفت در آغاز قرن نوزدهم بود که اینگونه تعلیم تعمیم یافت و شامل کلیه دبستانها و دبیرستانها شد.

یکی از پیشقدمان این کار منظور اصلی را از اصلاح آموزش فردی و تغییر آن بصورت جمعی چنین گفته است:

«آموزگاران و دانشمندان تا این زمان در اطراف ترتیبی که باید برای آموختن ادبیات رعایت نمود ابداً فکری نکرده‌اند و همه چیز را بهم آمیخته و آموزش را درهم و پیچیده ساخته اند. این عادتهای نکوهیده باید از آموزشگاه نو دور شود و مدرسه از روی سن شاگردان و درجهٔ پیشرفت ایشان در درس بکلاسهای مختلف باید تقسیم گردد.»

از روی این گفتار و مقایسهٔ کار مکتبخانها با دبستانهای جدید بخوبی استنباط میشود که در روش فردی چه عیوب و نواقصی وجود داشت که اهم آنها ثبات و دوام یك طریقهٔ محدود آموزش در طی قرنها بود و با آن روش ممکن نبود از حسّ رقابت و مسابقه در بین افراد که شالودهٔ ترقیات و پیشرفتهای فردی و جمعی بر آن نهاده استفاده کرد، بعلاوه درهم و برهم بودن برنامه کار و درس و آمیزش افراد گوناگون سبب اغتشاش وعدم انتظام ثابتی در اسلوب تفکر و زندگانی افراد میشد. باین نظرها اصلاح و تغییر آن بروش دسته جمعی لازم بود ولی درهمانحال روش فردی محاسن ومزایائی داشت که در ابتدای امر معلوم مصلحین نبود و پس از آنکه سالیانی دراز روش جمعی جای روش فردی را گرفت و نواقص و عیوب روش جمعی متدرجاً معلوم گشت مربّیان کار آگاه متوجه شدند که در آنچه از کف داده اند هنرهائی‌هم بوده که از آن جمله دو مزیت از آن مورد تصدیق همگنان قرار گرفت:

۱ ـ دبستانهای قدیم شخصیّت فردی را تا درجه افراط محترم می‌شمرد و رعایت نامحدود استعداد و میل افراد را بطوری مینمود که در بین یك طبقه از دانشجویان همعصر و همدوره و همدبستان جز وحدت زمان و مکان تحصیل اتحاد

دیگری وجود نداشت .

عیب چنان روش این بود که درمیانه افراد یك قوم و یك شهر و یك عصر فرهنگ مشترکی ایجاد و تقویت نمینمود در صورتیکه بـرای کسانیکه بخواهند در جامعه شریك خوب و بد یکدیگر باشند داشتن فرهنگ و آرزوی مشترك شرط اصلی وحیاتی‌محسوب میشود ودبستان ودبیرستان همچون کارخانه‌ایست که این‌حد مشترك معنوی را در بین افراد تهیه میکند . بدیهی است با تبدیل روش فردی بجمعی این اصلاح بعمل آمد ولی افراط در اجرای مقررات آموزش جمعی رعایت خصوصیات فردی شاگردان را از بین برد و اساس کار را برملاحظه قوا و استعداد و معلومات متوسط دسته جمعی قرار داد و در نتیجه افرادی که همدوره و همشاگرد بودند پس از خاتمه یـافتن تحصیل و گذراندن امتحان نهائی کلیه خصوصیات روحی و قابلیت های شخصی خود را از دست داده و مانند پیکر هائی بودند که از یك قالب و یك کارخانه بیرون آمده باشد .

دردبستان قدیم که روش‌تعلیم فردی معمول بود نوآموزی هوشیار و زرنگ و با استعداد غالباً بفاصلهٔ دو یا سه سال میتوانست کاری را انجام‌دهد که همشاگردان عادی او در مدت نه یا ده سال از عهدهٔ انجام نظیرآن برنمی‌آمدند زیرا قید طبقه‌بندی از روی سال وموعد مخصوص امتحان وترفیع محدود وسایر ملاحظات جمعی در کار نبود که شاگرد تند رو را از پیشرفت سریع باز دارد .

حال در دبستانهای مذکور اگر جمعی بواسطه ضعف اسلوب و عیب کار حتی ازعهدهٔ آموختن ونوشتن‌هم بر نمی‌آمدند و پس از مدتی درنگ بیهوده بدون بهره بردن ترك تحصیل مینمودند در مقابل افرادی برجسته و پیشرو که در انـدك مدتی‌گوی‌سبقت را درمیدان‌علم وادب ازاقران‌میر بودند ازهمان‌آموزشگاهها بیرون آمده ودر زندگانی اجتماعی وظایف مهمی را عهده‌دار میشدند وخدمتهای گرانبهائی بمیهن و علم و ادب تقدیم میکردند .

۲ ــ در روش آموزش فردی غالباً آموزگاری تنها عهده دار تدریس و اداره

جمع کثیری از کودکان بود که شمارهٔ آنها در بعضی موارد از یکصدهم تجاوز مینمود، این عدهٔ که برای آموزش و پرورش آنها برطبق روش جمعی نظر باختلاف سن وقوهٔ تحصیلی و کثرت عده بایستی چهار اطاق و چهار آموزگار و چهار دستگاه وسایل کار فراهم آورند در یك محل و نزدیك نفر درس میخواندند و چنین روشی اگر عیب تنهائی آموزگار را نداشت از نظر اقتصاد مقرون بصرفه بود. آموزگاران قدیم برای جبران نقیصه تنهائی وتأمین استفاده‌های دیگر از اوقات خود راه چاره ای یافته بودند و آن استفاده از وجود شاگردان با سواد و طبقه اول دبستان بود. غالب خوانندگان مجله هنوز کلمهٔ خلیفه مکتب (عریف) را که امروز «مبصر» جای آنرا گرفته فراموش نکرده اند. آموزگاران پیشین برای تدریس نوآموزان و دستیاری خود در کار ادارهٔ دبستان یك یا چند شاگرد بزرگ را از طبقه اول محصلین برمیگزیدند بنام عریف یا خلیفه که در غیاب و حضور ایشان کار های دبستان را از تدریس و اداره انجام میدادند. این شاگردان که تنها بخلیفهٔ معلم بودن افتخار داشتند و هیچگونه کمك مادی ازطرف معلم بایشان نمیشد بلکه غالباً ماهیانه خودرا نیز منظماً میپرداختند بار سنگین تدریس درهم و برهم را از دوش معلم خود بر میداشتند و اورا در اداره و تدریس گروهی که بر طبق روش جمعی بایستی بچهار یا پنج کلاس تقسیم شوند بنحو شایسته ای موفق میساختند.

بنا براین اگر روش فردی مانع ترقی وتکامل تحصیل بود ازنظر اقتصاد و صرفه‌جوئی بهترین وسیله پیشرفت آموزش عمومی بشمار می‌آمد ودرمقابل تعلیم جمعی که آنرا برای تعمیم تحصیل بکار بسته بودند از نظر اقتصاد مانع بزرگی محسوب میشد.

بدین نظرها پس از آنکه سالیانی دراز از تبدیل اصول تعلیم فردی بجمعی گذشت ومردم کشورهای اروپا درصدد انتشار و تعمیم آموزشگاه درشهرها و روستاها بر آمدند چون در ابتدای امر خود را از پرداخت هزینه سنگین و تهیه عده کافی معلّم واجد شرایط عاجز دیدند باز بروش فردی متروك باز گشت نموده و در صدد آمیزش روش جدید با اسلوب آموزش قدیم برآمدند.

اندروبل اسکاتلندی که مدتی درهندوستان عهده‌دار تدریس سرباز زادگان انگلیسی بود چون برای ادارهٔ دبستان خویش در شهر مدرس باندازه کافی آموزگار نمی‌یافت خواست از روش متداول مکتبخانه‌های هندی استفاده کند و بهمان قسم که آموزگاران هندی طبقه‌های مختلف مکتب را بوسیله «خلیفه» ها اداره میکردند بل نیز از شاگردان با سواد و مقدم دبستان خود یاری طلبید وایشان را بتدریس کلاسها و درجه های پائین‌تر گماشته و از این راه نیازمندی خود را برطرف ساخت.

اندروبل در ۱۸۰۷ بلندن بازآمد وخواست همان روشی را که ازهندوارمغان آورده بود بکار اندازد و صرفه ای را که از این راه برای تعمیم تعلیم عاید می‌شود خاطر نشان همگان سازد. در این زمان انجمنی برای انتشار تعلیم، در لندن تشکیل شد این انجمن در صدد تأسیس آموزشگاه در سراسر کشور انگلیس برآمده چون باندازهٔ کافی سرمایه برای انجام نقشه کار خود نداشت از وجود آندروبل و روش ره‌آورد او استفاده کرد واختیار کلیه آموزشگاههای مربوط را بدست بل سپرد ودیری نپائید که انجمن مزبور پس ازده سال کار هزار آموزشگاه و دویست هزار نفرشاگرد را مطابق اسلوب بل اداره میکرد. یکنفر انگلیسی دیگر بنام ژزف لانکستر پیش‌از بازگشت بل بلندن برای ادارهٔ آموزشگاه خویش روش استفاده ازخلیفه را بکار بست و انجمنی برای مساعدت او در لندن تشکیل شد وکار او نیز رونق یافت اما بعد ها مردم اورا متهم کردند که طریقهٔ بل را دزدیده و بنام خود انتشار داده است.

این روش که درحقیقت جامع بین آموزش فردی وجمعی بود نظر بصرفه‌ای که داشت بسرعت دراروپا انتشار یافت. نخست فرانسویان از انگلیسها پیروی کردند و در ۱۸۱٤ عده‌ای را برای تحقیق و اقتباس آن بلندن فرستادند و آموزشگاههای نو تأسیس فرانسه را روی این اساس قراردادند. **الکساندر اول** تزار روسیه که میخواست دبستانهای نوی در کشور خود تأسیس کند فرستادهٔ مخصوصی برای تحقیق واقتباس روش جدید بلندن فرستاد و روش مذکور را در روسیه معمول ساخت.

کشورهای سوئد و نروژ و دانمارك که برای تأسیس آموزشگاههای جدید

بتناسب احتیاج خود سرمایه نداشتند از این روش استفادهٔ کامل کردند و در امریکا دبستانهای روستائی براین اساس مفتوح شد و روز بروز از نواقص آن روش کاسته و برمزایا وفوائدش افزوده میشد تا آنکه جون کندی امریکائی درصدد اصلاح وتبدیل آن بروش **باتاویا** برآمد. کندی در شهر باتاویا که اکنون ضمیمه نیویورك است سرپرست دبستانها بود و روشی را که از اختلاط روش فردی وجمعی در آنجا معمول ساخت بنام آن محل روش باتاویا نام یافت.

از آنچه گفتیم دانسته شد که این نهضت جدید تعلیمی یا رجعت به اسلوب مکتبی نتیجه تنگدستی و احتیاج مالی مؤسسین دبستانها بود و بهرنسبت بنیهٔ اقتصادی آموزشگاهها قوت میگرفت از رونق و پیشرفت آن کاسته میشد با وجود این هنوز روش مختلط فردی وجمعی برای دبستانهای روستائی ودههای کم جمعیت که شماره کودکان آنجا از شصت و هفتاد نمیگذرد قابل استفاده و مخصوصاً کشور هائی که تازه براه تعلیم عمومی قدم می‌نهند ناگزیر باید از آن استفاده نمایند.

یکی دیگر از محاسن روش آموزش فردی موضوع رعایت خصوصیات روحی و قابلیتهای شخصی نوآموزان دردبستانهای قدیم بود که طبعاً با پیشرفت آموزش جمعی وقوّت اساسی کلاس بندی در دبستانهای عمومی از بین رفته است.

اواخر قرن نوزدهم میلادی که متدرجاً فنّ آموزش و پرورش بروانشناسی نزدیك گردید وقواعد اساسی تربیت براصول ومبادی معرفةالنفس متّکی شد این زمزمه آغاز یافت که در دبستانها باید بیش از این برعایت خصوصیات روحی نوآموزان پرداخت.

کلاپارد پرورشکار نامی معاصر در اینباب چنین میگوید:

« درزی برای اینکه جامه را براندام مشتری درست بُبرّد و بدوزد ازکلیه قسمتهای بدن بادقت اندازه برمیدارد ودرحین دوختن مکرّرلباس نیمه‌کاره رامیآزماید تا سرانجام بر اندام مشتری راست آید و حاضر نمیشود لباس کسی گشاد و یا تنگ و دور ازاندازه منظور از کار درآید، کفشدوز برای تهیه پاپوش پاهارا اندازه میگیرد و

سعی میکند کفش را بهمان اندازه وشکل پا درآورد وخصوصیّات هر پائی را چنانکه باید رعایت کند وهرگاه عیب و نقصی درساختمان پا بنگرد بادقت مینگارد، همینطور کلاهدوز فقط سنّ مشتری را در نظر نمیگرد بلکه شکل سر و اندازه آن را با خصوصیات دیگرش میسنجد. اما پرورشکار میخواهد بر همه خرد ها و استعداد ها یك اندازه جامه بپوشاند مثل چنین مربی مانند سمساری است که جامه دوخته میفروشد و در قفسه های مغازه خود بیش از چند نمره لباس ندارد که آنها بقد و قواره‌های مختلف دوخته‌شده ودرحقیقت باهم ازحیث‌اندازه چندان اختلاف‌اساسی ندارند. باید فهمید که چرا ما آنقدر ملاحظه و دقتی را که نسبت بتن و پا و سر خود داریم در بارهٔ عقل وفکرخود رعایت نمیکنیم.»

مرّبیان ازسی‌سال پیش بدین‌طرف برای اصلاح آموزش‌جمعی ازنظرمراعات شخصیّت افراد و فرقهای طبیعی نوباگان کوششها کرده و روشهائی در نظر گرفته اند که هر یك دارای فوائدی است و در عین حال خالی از عیوب و نواقص هم نیست.

با وجودیکه امروزه زیان آموزش‌جمعی‌مطلق مسلّم شده ولی نمیتوان انکارکرد که برهم خوردن نظام کلاسی نیز سرانجام بهرج و مرج تحصیلی منتهی میشود.

پرورشکاران نامی معاصر بطور کلّی سه اصل مهم را در نظر گرفته و بر روی آن شالوده هائی برای اصلاح کار آموزش ریخته اند:

۱ ــ درمیان کودکان ازحیث هوش و پشت کار واستعداد وقابلیّت اختلاف محسوسی موجود و رعایت این تفاوتها در کار پرورش و آموزش لازم است و هر کودکی باید بتناسب قابلیّت شخصی خود در راه آموزش پیش برود.

۲ ــ نظر بموجبات اقتصادی‌نمیتوان برای هرفردی ازافراد آموزگاری‌مخصوص تعیین کرد و ناگزیر هرچند نفر از کودکان را باید بیك آموزگار سپرد که از عهده آموزش و پرورش ایشان بر آید.

۳ ــ زندگانی اجتماعی نیز مانند زندگانی فردی مقتضیات و لوازمی دارد که رعایت جانب آنها نیز لازم است و نباید بواسطه رعایت تفاوتهای فردی کودکان

بقیه درصفحه ۸۵

بقلم آقای عباس اقبال
استاد دانشگاه

شرح یکی از قطعات سنائی

یا انتقاد مندرجات بعضی از فرهنگهای فارسی

همانطور که پایداری و ثبات هر بنا باستقامت و استحکام قواعد وستونهای آن و تندرستی ونشاط هر فرد انسانی بصحّت قوائم یعنی چهاردست و پای اوست بنیان حیات معنوی هر قوم هم بدون سلامت و درستی قواعد و قوائمی چند سست و ناپایدار و هر آن معروض تزلزل و درهم ریختن است .

اموری که مابه‌الامتیاز دو قوم و نشانهٔ تشخیص آنها از یکدیگر محسوب میشود و وجود همانها هم مانع مستحیل شدن یکی در دیگری است عبارتست ازمحیط جغرافیائی ، سابقهٔ تاریخی ، زبان و آداب ، مادام که قومی در شناختن وحفظ و دفاع و عشق ورزی نسبت باین امور یعنی محیط مسکونی و سابقهٔ تاریخی و زبان و آداب خود میکوشد ملّتی است زنده و شایستهٔ ادعای استقلال وجود در مقابل ملل دیگر . اگر ایمانی در عالم حقیقت و انصاف قابل تقدیس و خالی از هر شائبهٔ ریب و ریا بشمار آید ایمان نسبت بهمین رشته مسائل است و بس .

اما از آنجا که دست و چشم همه کس برای تحصیل این معرفت باز نیست و تمام افراد ملّتی وقت و وسائل آنرا که هر یك بشخصه متصدی این تحقیق شوند ندارند بر مردم با ایمان و آگاه فرض است که اصول تحصیل این ایمان را در کتبی منقّح و درست و روشن تدوین کنند و در دسترس دیگران بگذارند .

این ایمان را در چهار رشته کتاب که در حکم چهار دست و پای پیکر وجود هرقوم و یا ارکان اربعهٔ بنای ملّیّت ایشانست باید بدست آورد : **جغرافیا ، تاریخ ، دستور زبان و فرهنگ آن** .

از ملّتی که این چهار رکن اساسی حیات معنویش علیل و نا مرتب باشد یعنی جغرافیا و تاریخ محلّ مسکونی او و دستور و فرهنگ زبانش هنوز بشکلی که همه‌کس از آن بدون زحمت وسرگشتگی فایده بردارد تدوین وترتیب نیافته چندان نباید توقع قوّت ایمان ملّی و تعصّب قومی داشت چه شرط اوّلی عشق و مهر ورزی نسبت بهر چیز ابتدا تحصیل معرفت باحوال آن است . مادام که برای انسان متفنّن راه معرفت و طلب بسمتی که طریق مصلحت و خیر اوست بـدست خبرگان صاف و مشخّص نشده ناچار براههائی دیگر که ناشی از هوی پرستی و جهل اوست متوجه میگردد و در نتیجه بتدریج راه خیرهمگان سدّ میشود . پس بر اولیای وزارت فرهنگ و قائدین پرورش افکار است که در قدم اول درمحکم کردن ارکان اربعهٔ مذکور سعی بلیغ بفرمایند چه بدبختانه کتبی که در این چهار رشته قدمای ما برای ما بیادگار گذاشته‌اند در عین اینکه از نفایس آثار وقابل همه گونه استفاده و بهره برداری است اما چون طرز تحقیق و شیوهٔ کار ایشان بکلّی چیزی دیگر و غیر از اسلوب علمی و روش تحقیقی‌امروزی اروپائیان بوده اکثرآنها یا پراز اشتباهات واغلاط وخرافات است و یا آنکه ناقص و با اوضاع زمانه نامتناسبند واستخراج مطلب ازآنها در پاره‌ای موارد حتّی از عهدهٔ اهل خبرت و بصیرت نیز خارج مینماید .

نگارندهٔ این‌سطور وقتی برای فهم معنی یك قطعه ازاشعار سنائی‌که مشتمل بر نام جمعی از مرغان است بفرهنگهای معتبر فارسی و عربی که در دسترس داشتم رجوع کردم تا مگر بدانم که این مرغان که در نظم و نثر فارسی مکرّر باسامی آنهـا برمیخوریم و قطعاً امروز نیز غالب آنها باقی و باسامی دیگر معروفند کدامها وشکل وجنس ومیّزات هریك چیست . بدبختانه به نتیجهٔ درستی نرسیدم بلکه هرچه بیشتر تفحّص کردم بر ابهام مطلب افزوده شد و اختلاف مابین فرهنگ نویسان و نقلهای کورکورانهٔ یکی از دیگری‌کار تحقیق را مشکلتر نمود چه شیوهٔ اصحاب فرهنگ‌های فارسی در ضبط و تعریف لغتی غالباً این بوده است‌که اگر کلمه‌ای مثل گربه وسگ وشیر پیش ایشان ابهامی نداشته درمقابل آن نوشته‌اند « معروفست » عیناً مثل اینکه

هر خارجی زبان هم که میخواهد از چنین فرهنگی در تحصیل فارسی استفاده کند ملزم است که از مادر تولد شده این کلمات معروف (!) را بداند، اگر کلمه‌ای نام درخت است بغیر از درختهای معروف که بهمان وضع مذکور تعریف شده بقیه یا « درختی است جنگلی » یا « قسمی درخت » .

همین حال را دارد اسامی پرندگان و سایر اقسام جانور . فصل تصحیفات و اغلاط مضحکهٔ فرهنگهای فارسی خود فصل ممتع و خوشمزه ایست که میتوان آنرا موضوع مقاله ای جدا گانه قرار داد . هیچگاه در فرهنگهای ما تعریف کلمات مخصوصاً مادّیات باصطلاح جامع و مانع نیست تا از خواندن آن خواننده لااقل پی بممیّزات و هیئت معنوی کلمه ببرد و اندکی از جهل و ابهام او کاسته شود .

بجای بسط در این مقال بهتر آن است که قطعهٔ سنائی را عیناً نقل کنیم و آنچه را که در باب هر یك از مرغانی که در این قطعه نام آنها آمده یافته‌ایم بنویسیم تا هم ابهامات و تناقضات و اغلاط پاره‌ای از فرهنگها روشن وهم عجز و بیچارگی کسی که بخواهد امروز از این نوع کتب لغت حلّ مشکل کند واضح گردد .

قطعهٔ سنائی جزءِ قصیده ایست در مدح باری تعالی بمطلع ذیل :

آراست جهاندار دگر باره جهان را چون خلد برین کرد زمین را و زمان را

و آن قطعه این است :

شبگیر زند نعره **کلنگ** از دل مشتاق وز نعره زدن طعنه زند نعره زنان را
آن **لکلك** گوید که لك‌الحمد لك‌الشّکر تو طعمهٔ من کرده ای آن مار دمان را
قمری نهد از پشت قبای خز و قاقم اکنون که بتأیید بپوشید کتان را (؟)
طاوس کند جلوه چو از دور به‌بیند بر فرق سر **هدهد** آن تاج کیان را
موسیجه همی گوید یا رازق رزّاق روزی‌ده‌وجان‌بخش‌تویی انسی‌وجان‌را
زاغ از شغب بیهده بر بندد منقار چون **فاخته** بگشاده بتسبیح زبان را
پیوسته **هما** گوید یکیست (؟) یگانه تا در طرب آرد بهوا بر **ورشان** را
گنجشك بهاری صفت باری گوید کز **بوم** بر انگیزد اشجار نوان را

هو گوید هو صد بدمی **سرخ کبوتر** در گفتن هـو دارد پیوسته لبان را
چرغان بسرچنگ در آورده **تذروان** تسبیح شده از دهن مرغ مرآن را
شارك چو مؤذّن بسحر حلق گشاده آن **ژولك** وآن **صعوه** اذن‌داده اذان را
آن **شیشگکان** شاد ازآن سنگ بدان‌سنگ پاینده و مانند مرآن پیك دوان را
آن **کبك** مرقّع سلب برچده دامن از غالیه غل ساخته از بهر نشان را
بنگر بهوا بر **بچکاوك** کـه چه گوید خیر و حسنت بادا خیرات حسان را
نازیدن **نازو** و نوا هـای **سریچه** ناطق کند آن مردهٔ بی نطق و بیان را
آن **کرکی** گوید که تویی قادر قهّار از مرگ همی قهر کنی مر حیوان را
پیوسته همی گویـد آن **سرشب** تشنه بی آب ملك صبر دهد مرعطشان را
مرغـابی **سرخاب** که در خاك نشیند گوید که خدایی وسزایی توجهان را
درخوید چنین گوید **کرکی** که خدایا تو خالق خلقانی صد قرن قران را
گویند **تذروان** که تو آنی که بدانی راز تن بی قوّت و بی روح وروان را
آن **باز** چنین گوید یـارب تو نگهدار بر امّت پیغمبر ایمان و امان را
آن **کرگس** با قوّت گوید که بقدرت جبّار نگه دارد این کون و مکان را
بنگر که **عقاب** از پی تسبیح چه گوید آراسته دارید مر این سیرت و سان را
بلبل چو مذکر شده و **قمری** قـاری برداشته هردو شغب و بانگ و فغان را
آید بتو هر پاس خروشی ز **خروسی** کای غافل بگذار جهان گذران را . . .

در شرح این قطعه البتّه از تحقیق و ذکر طیوری که معروفند مثل لکلك و قمری و طاوس وگنجشك وخروس و بلبل صرف نظر میکنیم فقط آنها را که نسبةً مجهولترند و در باب آنها مطلبی داریم مورد مطالعه قرار میدهیم :

۱ و ۲ ـ **کلنگ و کرکی** : کلنگ را درفرهنگهای فارسی چنین تعریف کرده‌اند : «پرندهٔ دراز گردن معروف ! » خوشبختانه ازترجمهٔ عربی آن یعنی کُرْکی (بضمّ کاف اول وسکون راء) بهتر میتوان این پرندهٔ دراز گردن معروف را شناخت .

در اینکه کرکی ترجمهٔ کلنگ فارسی است گویا شبهه‌ای نباشد چه مؤلف

لغت مهذّب‌الاسماء و زکریّای قزوینی در عجائب المخلوقات و میدانی در السّامی فی‌الاسامی همه باین نکته تصریح می کنند [۱]، و آن مرغی است بزرگ جثّه خاکی رنگ دراز گردن دارای ساقهائی بلند و دُمی کوتاه و گوشت کم. حرکت این مرغ ذر آسمان بحال اجتماع است و چنین می نماید که همه بدنبال رئیس و پیشوائی میروند. مقام آنها غالباً در نقاطی است دور از مردم و جانوران. میان قدما چنین شهرت داشته است که در حال اقامت جماعت کلنگان در محلّی یکی از ایشان بعنوان پاسبان بر یك پا بیدار می ایستد و پای دیگر را بلند نگاه میدارد تا درخواب نرود و از آگاهاندن جماعت در صورت پیش آمد خطری غافل نماند بهمین علّت احتیاط کاری و بیداردلی کلنگ مثل شده و در عربی « أحرس من الکرکی » از امثال سائره است.

۳ـ **هُدهُد**: کلمه‌ایست عربی و همان مرغك معروفست که در بهار پدیدار آید و آنرا بهمین جهت قاصد بهار خوانند و فارسی معمول آن « **شانه سر** » است چنانکه نزاری قهستانی گوید:

وصال بلبل با گل هنوز نابوده بخیره شوربرآورده **شانه سر** پوپو [۲]

اسامی دیگر این مرغ بفارسی یکی « **مرغ سلیمان** » است چنانکه سعدی فرموده:

قافلهٔ شب چه شنیدی ز صبح **مرغ سلیمان** چه خبر از سبا

دیگر « **پوپك** » چنانکه رودکی گوید:

پوپك دیدم بحوالی سرخس بانگك بر برده بابر اندرا
چادرکی دیدم رنگین بر او رنگ بسی گونه بر آن چادرا

و این کلمه را **پوپش** و **پوپه** هم ضبط کرده اند.

دیگر « **ربوت** » چنانکه منجیك گفته:

محال را نتوانم شنید هزل و دروغ که هزل گفتن کفر است در مسلمانی

۱ـ صاحب نصاب‌الصبیان گوید:

غراب زاغ و هزار است عندلیب و کعیت ولی‌حمامه و **کرکی** کبوتراست و **کلنگ**

۲ ـ پوپو آواز هدهد است چنانکه کوکو آواز فاخته باشد و خود هدهد را هم **پوپو** و **پوپوك** خوانده اند.

سرای وقصر بزرگان‌طلب توهمچوربوت چو مـار چند گزینی تو جای ویرانی

٤ و٦- **موسیجه و فاخته و وَرشان :** آنچه ازفرهنگهای فارسی برمی‌آید موسیجه پرنده ایست سفید فام ظاهراً شبیه بفاخته و بهر حال از مرغان خوش آواز است . بعضی مثل صاحبان جهانگیری و سروری آنرا بجنّه و اندازهٔ قمری گرفته اند و بعضی دیگر بگفتهٔ مؤلف برهان قاطع آنـرا با صعوه یکی دانسته اند و این دو قول متناقض یکدیگراست چه قمری را همه میشناسیم واندازهٔ جثّهٔ اورا میدانیم درصورتی که صعوه چنانکه بیاید گنجشکی‌است خُرد وعلی‌الظاهر ازگنجشك معمولی‌هم‌ضعیف اندام تر . در فرهنگ اسدی که قدیمی ترین و معتمد ترین فرهنگهای فارسی است در باب موسیجه چنین آمده :

« موسیجه مرغی باشد سپید گون بشبه قمری و دُبسیّ نیز خوانندش ، خسروانی گفت :

موسیجه و قمری چو مقریانند از سروُبنان هر یکی نُبی خوان »

از این تعریف و مثال واضح میشود که موسیجه مرغی است اولاً سپید رنگ ، ثانیاً شبیه و بـاندام قمری ، ثالثاً مانند قمری خوش آواز ، **رابعاً** نام دیگر آن دبسی است .

اما **دُبسیّ** بضمّ دال وکسرباء موّحده وتشدیدیاء ترجمهٔ عربی‌موسیجه‌است ومؤلف السّامی فی‌الاسامی ومهذّب‌الاسماء آنرا بهمین کلمهٔ موسیجه ترجمه کرده‌اند.

از کتاب‌الحیوان جاحظ و حیاة‌الحیوان دمیری و قوامیس عربی چنین بر میآید که دبسی یعنی موسیجه نوعی از کبوتر خواننده است . جاحظ گوید :

« یمام [۳] و فاخته و دبسی و شفنین [٤] و وَرَشان [٥] همه از اقسام حمامند [٦] »

و حمام هرکبوتری است که طوق برگردن داشته باشد .

۳- یمام = کبوتر خانگی (السامی ومهذب‌الاسماء) . ٤ - شفنین مرغی‌است چند کبوتری منقار وچنگال وی سرخ (مهذب‌الاسماء) ، الشفنین = تیوك (السامی) ٥- وَرَشان = کبوتر کوهی (مهذب‌الاسماء) ٦ - الحیوان ۳:٦۲

دمیری گوید:

« دبسی قسمی است از کبوتر بیابانی و آن اقسامی دارد مصری و حجازی و عراقی که از یکدیگر چندان تفاوت ندارند لیکن زیبا ترین آنها قسم مصری است و رنگ آن ادکن یعنی مایل بسیاهی است و گویند که این مرغ جنس نریمام است. گویند که دبسی هیچوقت بر زمین نمی نشیند و باقتضای فصل زمستان یا تابستان تغییر مکان میدهد و آشیانه ندارد[۷] »

در تاج‌العروس بنقل از کتاب غریب‌الحمام تألیف حسین‌بن عبدالله‌الاصفهانی الکاتب گوید که: « ادبس یعنی سبز آمیخته بسرخی و سیاهی » و ادبس هر مرغ یا اسبی است که رنگ آن بسیاهی و سرخی زند نزدیك بخاکی[۸] ».

از این جمله که از مطالعهٔ کتب لغت عربی و فارسی برآمد چنین مستفاد میشود که موسیجه که عربی آن دبسی است مرغی است از جنس کبوتر، خوش‌آواز، ظاهراً بیابانی و وحشی، بگفتهٔ اسدی سپیدگون و بقول لغویون عرب اغبر و ادکن یا سبز آمیخته بسرخی و سیاهی. احتمال کلّی دارد که این اختلاف در تعیین رنگ حقیقی مرغ بعلّت اختلاف انواع آن باشد ویا آنکه ترجمهٔ موسیجهٔ فارسی بدبسی عربی درست نیست و اگر وجه قرابتی مابین آنها هست همان معدود بودن هر دوی آنهاست درشمار جنس کبوتر نه اینکه هردوکلمهٔ فارسی وعربی درخارج یك مفهوم داشته باشند. اما حقیقت مطلب چیست برنگارندهٔ این سطور درست معلوم نشد.

۷ – چَرْغْ: در جهانگیری گوید: « جانوریست پرنده شکاری مشهور و معروف » و در سروری: « چرغ مرغیست که بعربی **صقر** گویند، ابوالفرج گوید:

تا **چرغ** هوات را دلم چرز[۹] افتاد		زو چون تب ولرزه بر تنم لرز افتاد

۷ـ حیوة‌الحیوان ۱:۲۹۶-۲۹۷. ۸ ـ تاج‌العروس مادهٔ **د ب س** و حیوة‌الحیوان ۱:۲۹۶

۹ ـ **چرز** همانست که امروز **هوبره** میخوانند و عربی آن **حباری** است بر وزن سُکاری که ظاهراً معرّب هوبره باشد. مؤلف جهانگیری گوید: «و آنرا بچرغ و باز وامثال آن شکار کنند و گوشت آن در غایت نزاکت و لذت باشد گویند همینکه چرغ یا باز بآن نزدیك شود که چرز را بگیرد چنان پیچال بر رویش اندازدکه مانع گرفتن شود و بدر رود وآنرا **چال** نیز گویند، مسعود سعد سلمان نظم نموده:

درآمدم پس دشمن چو **چرغ** وقت شکار		چو **چرز** ناگه بر زد بریش من پیچال

در نصاب‌الصّبیان وعجائب‌المخلوقات ومهذب‌الاسماء و السّامی فی‌الاسامی نیز صقر را بچرغ ترجمه کرده اند و این دوکتاب اخیر مترادف با صقر لغات **اجدل** و **سوذق** و **سوذنیق** و **قطامی** را نیز بمعنی چرغ گرفته .

دمیری گوید که صقر (چرغ) یکی‌از طیور چهارگانهٔ شکاری است که عبارت باشند از صقر و شاهین و عقاب و باز ، و صقر پیش عرب نام هر پرنده ایست که شکار کند جز عقاب و کرگس .

۸ ـ **تَذَرْوْ** : بنقل از سراج‌اللّغات : « تذرو مرغی است از جنس ماکیان و خروس که در بیشهٔ استراباد و مازندران بسیار باشد و بغایت خوشرنگ بود » .

عربی‌این لغت **تدَرج** است بفتح تاء و دال و سکون راء . قزوینی گوید : « تدرج که فارسی آن تذرو است مرغی است که در بستانها میان درختان بنوائی خوش میخواند . گویند درموقع پاکی هوا و وزش باد شمال فربه و هنگام وزش باد جنوب لاغر و بدحال میشود وچون هنگام تخم گذاری او فرا میرسد بردایره مانندی از خاك نرم می‌نشیند وتخم خودرا در آن می‌نهد تا از دستبرد محفوظ باشد . جوجهٔ آن‌شبیه بجوجهٔ ماکیان است و بمحض‌اینکه سرازتخم برآورد بچیدن‌دانه میپردازد . چون خواهد که زمین لرزه آشکار شود تذروان یك ساعت پیش از وقوع آن گرد یکدیگر جمع می‌آیند و فریاد بر میآورند[۱۰] » .

این مرغ همان‌است که آنرا **خروس‌صحرائی** و **خروس‌کولی** میگویند و ما امروز آنرا بیشتر بلفظ ترکی آن **قرقاول** میخوانیم .

۹ ـ **ژولك** : « ژولك یا ژورك پرنده‌ایست سرخ‌فام که بمقدار گنجشکی باشد[۱۱] » . در باب این مرغ اطلاع دیگری بدست نیامد . عربی آنـرا هم نتوانستم بدست آورد .

۱۰ ـ **شارك** : « شارك که آنرا شار و شارو نیز گویند جانوریست مانند طوطی سخنگوی و در دیار هند بسیار باشد[۱۲] و آن سیاه رنگ باشد و بهند آن را

۱۰ ـ قزوینی۲ : ۴۰۹ و دمیری۱ : ۱۴۸ . ۱۱ ـ جهانگیری و رشیدی وسروری .
۱۲ ـ جهانگیری .

مینا گویند[۱۳] ، در فرهنگ اسدی چنین آمده :

« شارك مرغی است کوچك و خوش آواز ، زینبی گفت :

الا تا درایند[۱۴] طوطیّ و **شارك**		الا تا سُرایند قمریّ و ساری »

از همین مثال بخوبی معلوم میشود که شارك مرغی است مانند طوطی بیشتر متّصف بصفت سخن درائی و زبان آوری . نام عربی آن معلوم نشد .

۱۱ – **صَعْوَه** : صعوه چنانکه در حیوة‌الحیوان و تاج‌العروس و غیرهما آمده مرغکی است از جنس گنجشکان خرد با سری سرخ . مؤلف مهذّب‌الاسماء آنرا بکلمهٔ **ترندك** فارسی ترجمه کرده . درفرهنگهای فارسی برای ترندك یا ترند تعریفی نیست فقط پاره ای بعربی آن صعوه اشاره نموده اند . در سروری گوید که : « ترنـد مرغی است کوچك جهنده که اورا **دال بزه** نیز گویند و بعربی **وَصع** گویند » .

مؤلف مهذّب‌الاسماء که صعوه را همان ترندك میداند **وصع** (بفتح واو وصاد) و مترادف عربی آن **دَخل** (بضمّ دال و فتح خاء) هر دو را «بنجشك کوهی» ترجمه نموده در صورتیکه میدانی در ترجمهٔ همین دو لغت عربی **دال بزه** (بضمّ باء) فارسی‌را آورده وجهانگیری دال بزه را همان پرستوك (خطّاف = چلچله)شمرده است .

از این جمله ظاهراً واضح میشود که مؤلف سروری و رشیدی ترنـد یا ترنـدك را که فارسی صعوه است با وصع (که بقول مؤلف مهذّب‌الاسماء قسمی از گنجشکان کوهی است و بگفتهٔ میدانی همان دال بزه) خلط کرده اند چه صعوه بهرحال نه گنجشکی کوهی‌است نه پرستوك بلکه چنانکه از قطعهٔ ذیل قاضی ناصح‌الدین ارّجانی بر میآید مقام و آشیانهٔ او در بوستان و میان درختان است و از این جهت مانند گنجشك معمولی است ، آن قطعه اینست :

لو کُنتُ اجهل ما عِلمت لسرّنی		جهلی کما قد ساءنی ما اعلم

---

۱۳ ـ غیاث‌اللغات .		۱۴ ـ درائیدن در اینجا بمعنی گفتن است ، فرخی گوید :

کسی که ژاژ درایـد بدرگهی نرسد		که چرب گویان آنجا شوند کـند زبان

و هرزه درا از همین مصدر آمده .

كَالصَّعْوِ يَرْتَعُ فِي الرِّياضِ وَاِنَّما حُبِسَ الْهَزارُ لِأَنَّهُ يَتَكَلَّمُ[۱۵]

پس صعوه (= ترندك) مرغی دیگر است و وصع و دخل (= گنجشك کوهی یا دال بُزه) مرغی دیگر.

وصع را مؤلف تاج‌العروس مرغی میداند کوچکتر از گنجشك و گوید بقولی شبیه باوست در خردی اندام و بعضی نیز آنرا همان بچّهٔ گنجشك دانسته اند. اما دال بزه یا دال پوزه که مؤلفین فرهنگهای فارسی آنرا با پرستوك یکی گرفته‌اند درست معلوم نشد که قول ایشان در این خصوص مستند بچه سندیست.

۱۲ـ **شیشك**: شیشك که مؤلفین فرهنگهای فارسی آنرا **شیشاك** و **شیشو** و **شاشک** نیز ضبط نموده‌اند بگفتهٔ ایشان همان **تیهو** است که معرّب آن **طیهوج** باشد.

دمیری گوید که: «تیهو پرنده‌ایست شبیه بحجل[۱۶] کوچك جز آنکه گردن آن و منقار و دو پایش سرخ است و زیر دو بال او سیاه و سپید باشد و در سبکی مانند درّاج[۱۷] است.»

تیهو که هم امروز نیز بهمین اسم معروف است نام مرغی است که در قدیم آنرا **فرغور** هم میخوانده اند، ابوشکور بلخی گوید:

من بچّهٔ **فرغورم** او باز سپید است با باز چه سان پنجه زند بچّهٔ فرغور

۱۳ـ **چکاوك**: چکاو وچکاوك و چکوك (بر وزن فعول) همه نام مرغیست خوش آواز که بگفتهٔ رشیدی از گنجشك اندك بزرگتر بود و تاجی بر سر دارد، در عراق آنرا **هوژه** و بتازی **قبره** (بضم قاف وفتح و تشدید باء) و **ابوالملیح** گویند صاحب نصاب‌الصّبیان نیز در ترجمهٔ قبّره و ابوالملیح گوید:

ابوالملیح چکاوك و راست **قبره** نام چونسر کرگس وچون صقرچرغ و بازی باز

در تعریف چکاوك و چکاو و چکوك در فرهنگ اسدی چنین آمده:

---

۱۵ ـ دمیری ۲ : ۵۵ ۱۶ـ حجل جنسی است از کبوتر.

۱۷ـ درّاج را مؤلف مهذّب‌الاسماء **پونر** ترجمه‌کرده. پو در فرهنگهای فارسی بنظر نرسید.

چکاو مرغیست چند گنجشکی و برسرخوچی[۱۸] دارد و بانگی زند خوش وتازیش قنبره است ، فردوسی گفت :

چنین گفت با گیو جنگی نژاو که توچون عقابیّ ومن چون **چکاو**»

« **چکوك** تازیش قنبره مرغکی باشد آواز لطیف کند گروهی **چکاوك** و **چکاو** گویند ، لبیبی گفت :

ای‌غوك چنگلوك[۱۹] چو پژمرده برگ کوك[۲۰] خواهی که‌چون **چکوك** بپرّی‌سوی‌هوا»

مؤلف جهانگیری چکاوك را با َجل (بفتح جیم) یکی گرفته و در تعریف جل گوید که جانوریست پرنده که چون بلبل خوش‌آواز بود ، شاه طاهرجندی گوید :

خوش بود دایرهٔ دامن صحرا که درو پرزنان همچو جلاجل بفغان‌آمده َجل

زکریای قزوینی در عجائب‌المخلوقات فارسی قبره را **جاو** میگوید که ظاهراً مصغّر جل است اما میدانی قبّره و قنبره و صفرد (بکسر صاد و سکون فاء وفتح راء) را بکلمهٔ **خول** فارسی ترجمه میکند وخول بگفتهٔ جهانگیری : « جانوریست شبیه بجل اما از جل حقیرتر و بر راهها نشیند ، منوچهری گوید :

خول تنبوره تو گوئی زند و لاسگوی از درختی بدرختی شود و گوید آه

ومردم خراسان بطریق تمثیل گویند : « **خولی** بکفم به که کلنگی بهوا . »

اما صاحب مهذب‌الاسماء قبره و ابوالملیح را بلفظی فارسی که در هیچیك از فرهنگهای معروف بدست نیامد یعنی **کونیك** و **کونیکه** ترجمه کرده و صفرد را برخلاف میدانی بامرغ **کبک انجیر** یکی دانسته است واین ترجمهٔ صفرد عربی بکبکنجیر فارسی مطابق است با ترجمهٔ کلیلهٔ بهرامشاهی که در آنجا نیز ابوالمعالی نصرالله منشی صفرد متن کلیلهٔ عربی ابن‌المقفّع را بکبکنجیر فارسی برگردانده است .

خلاصهٔ مطلب آنکه برای سه لفظ عربی قبّره و قنبره و ابوالملیح ترجمه

۱۸ـ خوچ یعنی تاج سر مرغان مثل خروس وغیره

۱۹ ـ چنگلوك یعنی کسی‌که دست و پایش سست و کج شده باشد .

۲۰ ـ کوك یعنی کاهو .

هـای فارسی ذیل یعنی **چکاوك** (و چکاو و چکوك) و **خول** و **جل** و **جلو** و **کونیک** بتوسط اصحاب فرهنگهای مختلف بدست داده شده . صفرد را هم بعضی بهمین معنی چکاوك و مترادف با قبّره و ابوالملیح گرفته اند در صورتیکه بعضی دیگر آنرا با کبکنجیر یکی شمرده . علی‌الظّاهر قبّره و چکاوك همین مرغك خوش آوازی است که امروز آنرا **کاکلی** میخوانیم بمناسبت تاجکی که بر سر دارد .

۱٤ـ **نازو** : در نسخه هائی که در دسترس نگارنده بود این کلمه بزاءِ منقوطه آمده و ظاهراً از اینکه سنائی آن را بعد از مصدر نازیدن آورده همین شکل آن هم صحیح بنظر می آید لیکن مؤلف جهانگیری آنرا نارو براءِ بی‌نقطه ضبط نموده وگوید جانوریست بس‌خوش‌آواز مانند بلبل وجل . درجائی دیگر ضبط و ذکر این کلمه بدست نیامد و عربی آن هم معلوم نشد .

۱۵ـ **سریچه** : (بفتح سین) اسدی آنرا بمرغ سقّا ترجمه کرده و این شعر دقیقی را شاهد آورده :

گشته **پلوك**[۲۱] باره بسان سرایچه[۲۲] بانگ **سریچه** خاسته اندر سرای او

مؤلف جهانگیری گوید که : « سریچه نام جانوری است کوچك دراز دم که بیشتر بر کناره های آب نشیند و دُم بجنباند و بعضی آنرا مرغ فاطمه نیز گویند و بهندی مموله خوانند » . مؤلفین سروری و رشیدی آنرا با صعوه یکی گرفته‌اند (!) ظاهراً سریچه همان است که امروز آنرا بهمین اسم **مرغ سقا** و **دم جنبانک** میخوانیم

۱٦ ـ **سرشب** : جهانگیری گوید سرشب شاهین را گویند و این بیت امیر خسرو را شاهد آورده :

نه بیش ازکلنگ‌است **سرشب** بزور که سیلی زنانش رساند بگور

در جائی دیگر این لغت بنظر نرسید .

۱۷ـ **سرخاب** : در اسدی گوید : « سرخاب مرغی است سرخ‌رنگ آبی ، عسجدی گوید :

---

۲۱ ـ پلوك یعنی غرفه .

۲۲ ـ سرایچه یعنی قفسی که ته نداشته باشد و برسر مرغان خانگی گذارند .

حرکات ورزشی نوآموزان دبستان ۱۷ دی تربت حیدری

تتمه صفحهٔ پیش

پیش او گر شوند بـاز سپید چون تذروان سرخ وچون **سرخاب**»

در فرهنگهای فارسی در باب این مرغ که جنسی است از مرغابی نوشته‌اند که مادهٔ آن حایض شود. میدانی سرخاب را ترجمهٔ فارسی **نحام** عربی (بفتح نون) دانسته و مؤلفین عرب در باب مادهٔ نحام نیز روایتی را که نقل کردیم ذکر نموده اند اما مؤلف مهذب‌الاسماء نحام را بکلمهٔ **چره** فارسی ترجمه کرده و چره از فرهنگهای فارسی فوت شده است.

این بود آنچه نگارندهٔ این سطور توانست راجع باسامی مرغان مذکور در قطعهٔ سنائی بدست آورد و این جمله چنانکه واضح است تمام مشکل مطلب را حل نمیکند و باز ابهاماتی باقی است که بآنها اشاره شد. بیشتر غرض نگارنده طرح مسئله‌ای لغوی و ادبی بود تـا راه برای بحث در این گونه مطالب باز شود و اهل خبرت و بصیرت مستفیدان را از دانش خود متمتّع سازند.

عباس اقبال

معلّم خوب

در درون جان کودکان قوای فعالی نهفته است که معلّم باید آنها را آشکار نماید و وسائل شکفتن و رشد و نموّ آنها را فراهم آورد. برای وصول باین مقصود معلّم باید در مورد اجتماعی که در آن زندگانی میکنند و کودکانرا نیز میخواهد درآن وارد گرداند تجارب کافی اندوخته باشد و از راه تحصیلات و تحقیقات و مسافرتها و معاشرتهای متناسب باحوال مربوط باجتماعی که درآن زندگانی میکند و همچنین باحوال حوزه های اجتماعی دیگر هرچه میتواند بهتر آشنائی پیدا کند.

معلّمی که بخواهد قوای نهفته دردرون کودکانرا بعرصه ظهور و بروز آورد و برای آنها محیطی سازگار و متناسب ایجاد کند بایستی واجد مزایا و خصوصیاتی بالاتر از مزایا و خصوصیات معلّمین آموزشگاههای متعارف بوده باشد. بایستی یکایك واکنشهای شخصی شاگردان را مورد تحقیق قرار دهد: ببیند حرفهائی که میزنند، خیالاتی که دارند، فکر هائی که میکنند، کارهائی که بجای میآورند مستند بچه اسباب وعللی است. درخصوصیات ومنافع و امیال و اهواء واغراض شاگردان نیك امعان نظر کند: ببیند درهر دوره وسنّی دارای چه خصوصیات واحوال وکیفیاتی هستند و بالجمله معلّم خوب کسی است که باحوال روحی کودکان هرچه بهتر و بیشتر واقف بوده باشد. برای حصول این مقصود باید هرگونه سبق‌الذهن و هر نظری که مسبوق بمشاهده و تجربه نباشد کنار گذارد و همواره این حقیقت را در مدّ نظر داشته باشد که کودکانرا عالم جداگانه ایست که نمیتوان آنرا بعالم اشخاص بزرگ قیاس کرده نمونه کوچکی از آن بشمار آورد.

معلّم وقتی دارای شخصیّت مطلوب و حقیقی تواند بود که بتواند فکر و همّ خودرا از تفرقه و پریشانی بازداشته در راه پرورش و آموزش ومنافع ومصالح شاگردان توحید دهد، و درین‌صورتست که میتواند درروح و مزاج شاگردان بنحو مطلوب تأثیر

ونفوذ بخشد. ولی در عین حال معلّم خوب باید دو امر دیگر را نیز همواره منظور نظر قرار دهد: یکی شخصیّت کودکان و دیگر مصالح و مقتضیات جامعه‌ای که کودکان بعدها در آن رسماً وارد خواهند شد و اکنون نیز باعتباری در آن زندگانی میکنند.

معرفت باحوال و کیفیات روحی کودکان، بکار بستن تدابیر فنّی و علمی، داشتن شخصیت و ذوق و قریحه مخصوص معلّمی، در نظر گرفتن حوائج و مقتضیات خود کودکان از یکطرف و جامعه ای که در آن باید زندگانی کنند از طرف دیگر، اینها عبارتست از مهمترین مزایا و شروطی که معلّم خوب باید از آنها بهره‌مند باشد.

معلّم باید بتواند محیطی مناسب و مساعد با رشد روحی و بدنی کودك ایجاد کند وکلیه وسائل وتدابیری را که در زمینه آموزش و پرورش آنها بکار می‌بندد بامیال و حوائج و منافع و خصوصیات طبیعی آنها دمساز و سازگار گرداند.

معلّم خوب باید صاحب اقتدار و تشخّص باشد، اقتدار و تشخّصی که موجب میشود شاگرد نسبت به استاد و رهرو نسبت به رهبر و پیرو نسبت به پیشوای خود ارادت ورزد، اورا از دل و جان دوست دارد، باو از هر جهت وقع و احترام گزارد و اوامر و نصایحش را با کمال میل و شوق و شور بکار بندد. درین صورتست که در آموزشگاه مسئله انضباط صورت صحیح و پسندیده‌ای پیدا خواهد کرد، مجازات ها و تنبیهات نا روا از میان خواهد رفت و جز مکافاتهای طبیعی و اخلاقی و اجتماعی وجود نخواهد داشت.

معلّم حقیقی شاگردان را ارشاد و هدایت خواهد کرد باینکه خودشان بکشف قواعد ومقررات ومواضعات اجتماعی همّت گمارند و بدانها احترام لازم بگذارند و خود بخود بتهذیب نفس و اکتساب ملکات پسندیده اخلاقی بپردازند.

معلّمی که بخواهد پا بپا با احتیاجهای طبیعی و منافع و اغراض حقیقی شاگردان جلو رود و بجنبه های ضعف و قوّت آنها ازجمیع جهات پی ببرد باید نه تنها دارای معلومات کافی ومتنوّع بلکه همواره مراقب احوال و در پی کشف خصوصیات آنها نیز بوده باشد. دارای جودت ذهن وسرعت ذکاء وحسن تفطن وسلیقه وقوّه تخیّل

و ابتکار خاصی باشد تا بتواند در هر آن وسایل تأثیر و نفوذ و تلقین در هر شاگرد را که باختلاف سن شاگرد و اوضاع و احوال و مقتضیات اختلاف حاصل میکند بدست آورد.

بهترین روش آموزش آنست که شاگرد معلومات خود را از راه مشاهده و تجربه و در ضمن عمل و فعالیت فراگیرد. برای همچو شاگردی معلّمی لازم است که معلومات او نیز عملی و مستنبط از مشهودات و تجربیات و حیات حقیقی باشد و نه مستند بصرف یك سلسله قواعدکلی واجمالی‌عقلی. باید بیشتر بافراد مختلف وحشرات و جانوران آشنا باشد تا بصفات ذاتی و ممیّزات نوعی آنها، بیشتر درحل مسائل مختلف ریاضی زبردست باشد تا درتعریفات‌کلی و بیان احکام و قضایا، بیشتر بخصوصیات جزئی سبکهای ادبی مأنوس باشد تا بقواعد کلی فنون ادب.

معلّمی که بحقیقت شاگردان را چون فرزند خویش دوست داشته و از هر جهت طالب خیر و صلاح آنها باشد و بتواند با آنها و حتّی با خانواده آنها هرچه بیشتر ارتباط دوستانه داشته باشد وهم دارای معلومات کافی وشخصیّت و لیاقت وحسن ذوق و سلیقه و انتظام و ابتکار باشد همه شاگردان او را دوست خواهند داشت و از هر جهت مورد ستایش و احترام و اعتماد آنها خواهد بود، پند ها و دستورهای اورا بکار خواهند بست و تا آنجا که بتوانند او را درکار های خود سرمشق و نمونه قرار خواهند داد. سازمان آموزشگاهها باید چنان باشد که معلم بتواند همیشه بجای فرمان پند دهد و بعوض تنبیه تشویق کند و بازای الزام ارشاد نماید.

ترجمه و اقتباس از کتاب « پرورش نو » تألیف « آلبرتم »

احمد فردید

نگارش آقای دکتر مدرسی

آشامیدنی ها

آزمایشهای روزانه بما ثابت مینماید که وقتی انسان خوراك صرف کرد میل بآشامیدن پیدا میکند. دلیل این قضیه در ضمن این مقاله روشن خواهد شد ولی کسانیکه مقاله «خوراك»[1] و متمّم آن «ویتامین‌ها»[2] را خوانده اند بموجب همین عادت خواهند پرسید: «پس‌ازخوردن چه باید آشامید؟» این‌است که توضیحات راجع بآشامیدنی‌ها پس از خوراکی‌ها پیروی از یك عادت یا طبیعت ثانوی انسان است.

انواع آشامیدنی ـ مقصود ما از آشامیدنی‌ها مایعاتی است که برای رفع زحمت تشنگی بکارمیرود و اگر این تعریف را درنظر بگیریم بحث ما فقط متوجه آب و شربتها و منتهی دوغ خواهد بود و اگر آشامیدنی‌های محرّك پی‌ها (اعصاب) مانند دم کرده گیاهان خوشبو از قبیل چای ـ بابونه ـ تیول ـ قهوه ـ کاکائو و نوشابه ها را بخاطر آوریم می بینیم کمتر بمنظور رفع تشنگی بکار میروند بدینجهة عجالةً از بحث در یکایك آنها خودداری نموده فقط از نظرکلی و علمی‌مختصری بآنها اشاره خواهد شد.

برای چه میآشامیم ؟

۱ ـ آب ـ همه میدانیم که زندگانی بی آب میسّرنیست و اگر مجموع مظاهر زندگانی را در پست ترین گیاهان ذره بینی تا عالی ترین تشکیلات اجتماعی بشر در نظر گیریم با یك توجه مختصر ملتفت خواهیم شد که همگی مرهون وجود آب است آب بیش از ۸۰ در صد از وزن بدن جانوران را تشکیل میدهد. بی وجود آن گردش خون امکان ندارد. جذب مواد غذائی توسط یاخته ها و دفع مواد مضر از آنها بتوسط آب انجام میگیرد. تحقیقات شیمیائی و فیزیکی چند سال اخیر در

---

۱ ـ شماره ۱۱ـ۱۲ ـ سال هشتم

۲ ـ شماره ٤ ـ سال نهم

موضوع آب ثابت نموده است که این ماده با همه سادگی و فراوانی مؤثرترین واسطه انقلابهای ماده میباشد وترکیب اسیدها وقلیائیها وایجاد نمك‌ها بدون آب انجام‌پذیر نیست. اندازه‌گیری ارزش **ترشی**[1] **و قلیائی** مایعات وموضوع P_H[2] که اخیراً بسیار جالب توجه گشته و در علم « **بیولژی** » یا زندگی‌شناسی و علوم مربوط بآن نتایج مهمّی داده است مربوط به تحقیقات دقیقی است که در موضوع آب بعمل آمده است.

بنا بر آنچه ذکر شد بدیهی است که اگر مقدار آب در بدن اندکی از حدّ معمول کمتر شود بوسیله حسّی از حواس باید بلافاصله معلوم گردد و ازینرو ظاهر است که نوشیدن مایعات در درجه اول برای حفظ تعادل آب در بدن و جبران نقص آن و بطور خلاصه رفع تشنگی است.

گاهی اوقات انسان آب را بمنظور رفع خشکی دهن که ممکن است ارتباطی با تشنگی بمعنای فیزیولژی نداشته باشد میاشامد و این حالت یا بواسطه تب دست میدهد و یا آنکه بر اثر زیاد شدن ترشح معده تولید میگردد و پس از آشامیدن آب مایع ترشحی معده رقیق گشته خشکی دهن یا درد معده که عارض شده بوده است برطرف میگردد. بنا بر این کسانیکه زیاد آب مینوشند ممکن است ترشح معده‌شان زیاد باشد.

گذشته از دو منظور فوق هر علّتی که باعث شود آب زیاده از حد از بدن دفع گردد تولید تشنگی شدید خواهد کرد مانند ورزش طولانی و دویدن واقامت در جاهای گرم که باعث تعریق زیاد شود وهمچنین در پاره‌ای بیماریها تشنگی فوق‌العاده دست میدهد مانند **بیماری دولاب** (**دیابتوس**) که مبتلای بآن دائم ادرار میکند و دائم میاشامد و هرگز سیراب نمیشود.

۲ ـ شربتها ـ این قبیل مایعات علاوه از آنکه دارای مقدار زیادی آب میباشند بواسطه ماده قندی که دارند تا حدّی مقوّی و از جمله غذاهای گرما زا

۱ - Acido-Alcalinité

۲ - Pé-Hache

بشمار میآیند و منظور انسان از صرف آنها از یکطرف رفع تشنگی و از طرف دیگر تقویت و بالاخره استمالت حس ذائقه میباشد .

۳ ـ دم کرده گیاهان معطر ـ این قبیل آشامیدنی‌ها ازنظر علمی محرّك پی‌ها میباشند ولی در فکر عامه مردم اشتباهی در این موضوع پیدا شده و آن این است که بیشتر دم‌کرده‌هارا مایعات مساعد هضم تصور مینمایند مثل اینکه میگویند یك یا دو فنجان چای پس از غذا برای تحلیل غذا نافع است و این جز یك خرافه طبّی بیش نیست که مانند سایر خرافه ها در زندگانی مردمـان سطحی وارد شده است و این مطلب در ضمن عنوان آینده روشن خواهد شد .

چه باید نوشید ؟

بطوریکه درعنوان گذشته بیان شد منظور از آشامیدن بطورکلی دو چیزاست :

اول جبران نقص مایع بدن یا رفع تشنگی دوم آسان کردن هضم غذا هـا و البتّه برای انجام هریك از این دومنظور مایعی برای آشامیدن مناسب است که در زیر شرح داده میشود :

برای رفع تشنگی ـ تشنگی عبارت از حسّ مخصوصی است که در اثر احتیاج بدن به آب در مخاط دهن و حلق احساس میگردد و نیکو ترین وسیلهٔ تسکین آن نوشیدن آب گوارا و خنك میباشد . البتّه در اینمورد لازم است شرایط بهداشتی آب رعایت شود و اینك برای اطلاع خوانندگان وسیله تشخیص آبهای غیرقابل شرب را تذکر میدهد .

آب گچ دارد ـ قدری محلول **اکسالات امونیوم** بآن بیفزائید ، ته نشین سفید رنگ غیر محلول اکسالات کلسیم درته ظرف تولید خواهد شد .

آب آهك دارد ـ با لوله ای مانند قلمهای نی درآن بدمید . فوراً آب که شفّاف بوده تیره و کدر میشود .

آب مواد آلی‌دارد ـ چند قطره محلول پرمنگنات دوپتاس اضافه نمائید رنگ بنفش پرمنگنات زائل خواهد شد .

بوی بد آب ـ بدبوئی آب بواسطهٔ گازهای بدبوئی مانند هیدرژن سولفوره وغیره میباشد و اگر بطری آب را تکان دهید گاز محلول متصاعدگشته برای بینی‌های غیر حسّاس هم محسوس میشود.

آب آلوده به میکربهاست ـ در اینصورت تشخیص آن با آزمایشگاههای میکرب شناسی است که قدری از آن را گرفته در محیط غذائی که مناسب رشد میکربها باشد داخل مینمایند و از طرز نموّ میکربها و مشاهده ذرّه بینی نوع آنها را تشخیص میدهند. اما درموقع بروز بیماریهای **همه گیر** (اپیدمی) حتماً آب را برای آشامیدن بجوشانید و از سنگین شدن آن نترسید زیرا که پس از سرد شدن دومرتبه مقداری هوا خود بخود درآب حل میشود و اگر پس از جوشیدن املاحش زیادتر شد چندان مهم نیست هرگاه با آزمایشهای فوق آبی سالم تشخیص داده شد برای آشامیدن مناسب خواهد بود و البتّه شفاف بودن ـ بی رنگی ـ خنکی (حرارت زیادتر از ۱۵ درجه نباشد) پس از انجام آزمایشها شرایط مناسبی میباشند ولی ممکن است آبی با همهٔ صفات ظاهری عالی برای آشامیدن مناسبت نداشته باشد (مخصوصاً در موقع بیماری های همه گیر).

برای آسانی هضم ـ در میان مردمان سطحی و یا نادان چنان شهرت دارد که نوشیدن بعضی دَم کرده‌ها مانند چای و حتّی کمی ماده الکلی مانند شراب برای هضم خوب است اما چنانکه اشاره کردم این عقیده هم مانند بسیاری از عقاید طبّی دیگر مانند گرمی و سردی و رطوبت و باد و غیره که در افکار ساده و سطحی عامه رسوخ دارد جزو خرافه های مسلّم میباشد زیرا که بنا برآنچه توسط دانشمندان از قرن هیجدهم میلادی معین شده هضم غذاها و تجزیه آنها در معده و روده تنها بتوسط مایه هائی شبیه آن مایه‌ایکه قند وانگور و خرما را در خمهای نوشابه تبدیل بالکل مینمایند واز یاخته های مخاط هضمی ترشح میگردد انجام میشود واین مایه‌ها ...د از: **پتیالین** درآب دهن ـ **پپسین** در معده ـ **تریپسین** در لوزالمعده و سایر که از جگر سیاه و روده ها ترشح میگردند. اما تجزیه های دقیق شیمیائی

درگیاهانی که دَم کردهٔ آنها را عادةً برای آسان نمودن هضم بکار میبرند بهیچوجه اثری از مایه های هضمی را نشان نداده است بنا براین نوشیدن اینطور مایعات جز آنکه مختصر تحریکی در پی‌ها تولید کنند فائده دیگر ندارند و بهمین جهت استعمال مکرّر آنها موجب تولید عادت میشود .

مایع آشامیدنی مساعد هضم ـ پس از آنکه دانسته شد دم کرده ها هیچکدام اثر مستقیمی در هضم ندارند باید دید چه مایعی را حقاً میتوان برای آسان کردن هضم بکار برد .

بهترین مایعی که کاملاً مساعد هضم غذا میباشد . **دم کرده جو سبز شده** میباشد . این عقیده که بتوسط یکی از استادان معاصر **مارتیند** اظهار شده متّکی بر دلائل واضح علمی میباشدکه چون برای عموم قابل درك است در ذیل بیان میشود .

هضم غذاها در تمام موجودات زنده از گیاه و حیوان بتوسط مایه‌ها انجام میگیرد و میدانیم که دانه های گیاهان همگی دارای مقداری ذخیره غذائی میباشند که هنگام روئیدن و سبز شدن صرف نموّ رویان گیاهی (جنین) میگردد و در این موقع رویان مایه ای از خود ترشح نموده ذخیره غذائی دانه را تحلیل میبرد . در دانه های جو ذخیره نشاسته ای و اندکی ماده سفیده ای موجود است که بتوسط مایه ایکه رویان دانه جو ترشح شده باید هضم گردد . حال اگر دانه های جو را بتوسط پارچهٔ مرطوبی خیس نموده و همینکه جوانه سفید اولی از دانه ظاهر شد بگذارند خشك شود دانه های نامبرده دارای مقدار زیادی مایه هضمی خواهد بود و چون دانه ها را نیم کوب کرده در آب نیم گرم (۵۰ درجه) مدّت نیم ساعت دَم کنند مایهٔ هضمی دانه ها در آب حل می گردد و میتوان آن را برای آسان کردن هضم بکار برد .

چه وقت باید آشامید ؟

معلوم است که وقت آشامیدن مایع‌هائی که برای آسانی هضم غذا بکارمیرود باید پس‌ازصرف غذا باشد اما آشامیدن آب بمنظور رفع تشنگی وجبران نقص آب بدن

موقع معیّنی دارد که حقاً میبایست آنرا از جانوران و دامها یاد گرفت و تقلید نمود.

شکارچیان میدانند که آهوان همیشه وقت صبح کنار چشمه ها میباشند و بنا بر این برای شکار کردن آنها کنار آب پیش از طلوع آفتاب کمین مینمایند. درشکه‌چی‌ها وخرکچی‌ها اسبها والاغها را هرصبح پیش ازخوراك دادن آب میدهند طرز صرف خوراك و آشامیدنی ها تقریباً از غرائز عموم جانوران است بنا بر این آشامیدن آب در وقت خالی بودن معده بهترین هنگام رفع تشنگی و جبران نقص آب بدن است زیرا که در اینموقع مخاط معده و امعاء بزودی آب را جذب مینماید و گذشته از این نوشیدن آب صبح پیش از غذا باعث رفع یبوست مزاج که اغلب از آن شکایت دارند میشود. البتّه بکار بردن آب وقت صبح تنها وسیلهٔ مؤثر برای درمان خشکی مزاج نیست و بیشتر اوقات در کسانیکه روده‌هاشان بسیار خسته و تنبل شده بهیچوجه مؤثر نخواهد بود.

بسیاری از مردم وقت خوراك زیاد آب میخورند و هرکس برحسب عادت ومزاجش دراین موضوع نوعی قضاوت مینماید ولی‌حقیقت امراین‌است که آشامیدن آب بمقدار زیاد موقع غذا چندان مناسبت ندارد زیرا که ترشح معده را دقیق نموده و بنا بر این هضم غذا را مختل مینماید ونیکوترین روش بکار بستن دستورذیل است:

برای آرام کردن تشنگی هنگام خالی بودن معده آب بنوشید و هنگام غذا جز آن اندازه که برای آسان فرو بردن لقمه گاهی لازم شود آب نیاشامید و اینکار محتاج بتمرین است.

سجیت

سجیت ـ مراد علمای نفس و علمای اخلاق از سجیت ـ مراد ما از سجیت درین مقام ـ عوامل تشکیل دهنده سجیت .

۱ ـ طبیعت ـ مزاج و سجیت ـ وراثت و سجیت .

۲ ـ عادت ـ تعریف سجیت ـ اختلاف اقسام سجیت باختلاف افراد ـ تقسیم اصلی سجیت ـ جدول اقسام اصلی سجیت .

***

در روانشناسی لفظ سجیت[۱] بسه معنی که با هم اندکی اختلاف دارند اطلاق میشود : کسی را دارای سجیت خوانند که در رفتار و نقشه های خود همیشه از خود جدیت و تصمیم وپشتکار نشان دهد و بعکس کسی را بی بهره از سجیت دانند که بهر بادی بلرزد و همواره گرفتار بی‌تصمیمی و نا پایداری باشد . سجیت بدین معنی جز نمایندهٔ داشتن ارادهٔ قوی نمیباشد .

حکیم معروف آلمانی کانت میگوید « سجیت عبارت از دارا بودن این خاصیت اراده است که بدان شخص بمبادی عملی معینی که آنها را بنیروی خرد خود بطور ثابت و نامتغیر برقرارکرده است پیوستگی پیدا میکند » وسپس اضافه مینماید : « هر چند این مبادی گاهی ممکن است باطل و فاسد باشد معذلك مهیا بودن اراده بطور کلی برای اینکه بمقتضای این مبادی ثابت ازخود فعالیّت بروز دهد ، ونه اینکه مگس وار هردم از یکجا بلند شده بجائی دیگر نشیند ، امریست در خور ستایش » .

بمعنی دیگری که عمومیّت آن کمتر است کسی را گویند دارای سجیت‌است که شخصیّت اورا امیال قوی و ملکات راسخ و ثبات در ذوق و فکر و عمل تشکیل دهد و در رفتار او وحدت کاملی آشکار باشد . در بارهٔ این قسم سجیت است کـه « ریبو » مینویسد :

« در تشکیل سجیت حصول دوشرط لزوم وکفایت پیدا میکند : یکی وحدت و دیگری ثبات .

---

۱ - Caractére

وحدت عبارت است از اینکه شخص همواره بطور ثابت رفتار وعمل نماید. در فردیت حقیقی همه تمایلات بطرف یك نقطه متوجه میباشند و یا لااقل یکی از آنها بر بقیه غلبه کرده آنها را تحت اطاعت و فرمانبرداری خود بیرون میآورد. اگر انسان را از این لحاظ که مجموعه ای از غرایز و حوایج و امیال و رغبات است مورد ملاحظه قرار دهیم می‌بینیم اینها دراینجا اجزای بهم پیوسته‌ای را که همه بیك‌جهت واحدی متوجه میباشند تشکیل‌میدهند. استقرار جز وحدتی‌که در زمان استمرار و ادامه پیدا کند نیست و در غیر اینصورت بهم پیوستگی تمایلات در تشکیل سجیت هیچ ارزشی نخواهد داشت.

برای تشکیل سجیت لازم است که بهم پیوستگی نامبرده در اوضاع واحوالی که مثل هم و یا بـا هم شبیه هستند بقاء و دوام پیدا کند. صفت مخصوص سجیت حقیقی آنست کـه از همان آغاز کودکی نمودار گردد و در تمام طول عمر ادامه پیدا کند. کسیکه دارای چنین خصوصیتی باشد از پیش میداند کـه در اوضاع و احوال مختلف چه خواهد کرد وچه نخواهدکرد. ازین مراتب چنین لازم میآید که بگوئیم سجیت ذاتی است».

لیکن این تعریف نیز جامع بنظر نمیآید زیرا چنانکه ریبو نیزخود میگوید «واضح است در میان افراد بیشمار انسانی اکثریت با کسانی است که نه دارای وحدت هستند و نه ثبات و استقرار.»

بنا برین سجیت را بمعنی دیگری باید گرفت که شمول آن بیشتر باشد هر چند دربنصورت وضوح آن ممکن است تا حدّی کمتر بوده باشد و آن عبارت خواهد بود از خصوصیّت امیال طبیعی، عواطف، فعالیّت، اراده، حکم و فکر هر فرد.

چنانکه اجزای صورت درهمه یکی‌است لیکن اختلاف در نسبت وطرز ترکیب آنها با یکدیگر سبب میشودکه هرکس دارای سیما وقیافهٔ مخصوص باشدهمچنین بطور کلی صفات خلقی در همه یکی است منتها باختلاف افراد ضعف و شدّت پیدا میکند

و به نسبتهای مختلف با هم ترکیب میشود واینجاست که سجیت افراد نیز مانند سیما و قیافه آنها با هم فرق پیدا میکند. دو نفر که واقع در اوضاع و احوال واحدی باشند بطور واحد فکر و رفتار نمیکنند و بالعکس یك شخص واحد که بدفعات مختلف در اوضاع و احوال متشابهی واقع شود طرز تفکّر و تأثیر و تأثر او بطور محسوس یکسان باقی میماند و خلاصه آنکه هر فرد دارای هوسها، تمایلات، خلق و خوی، تخیل، ادراکات، استعدادات و میزان معینی از فعالیّت میباشد و همه اینها دسته کم و بیش بهم پیوسته‌ای را تشکیل میدهندکه معمولاً یك تمایل اصلی بر بقیّه غلبه پیدا میکند و موجب وحدت مجموع آنها میگردد.

ما سجیت را باین معنی که بهتر با مقصود ما در اینجا موافق میباشد گرفته به بیان دو عامل تشکیل دهندهٔ آن که یکی عبارت از طبیعت و دیگری عادت باشد و علل مختلف آن باختلاف افراد میپردازیم.

مقصود ما از طبیعت عبارتست از استعدادات خاص هر فرد باینکه شاد و بشّاش، گرفته و غمگین، سخت یا نرم، دلیر یا ترسو، جدّی یا سست عنصر باشد. این خصوصیّات که از دقت در قیافه و سیمای هرکس تا حدّی بدانها پی میتوان برد فطری و جبلّی و مربوط بساختمان بدنی هرکس میباشد. تند و تیزی، زرنگی و چابکی، شلی و بی حالی، سستی و کاهلی، خشم، خشونت، سرعت تأثر، شکیبائی، بردباری، قناعت و غیره در واقع محاسن و معایبی هستند که بساختمان بدنی ما و بگردش خون و حالت پیها و احتیاجات معده و غیره بستگی دارند و از اینجا صحت قول پیشینیان در خصوص بستگی اخلاق با مزاج هرکس بخوبی روشن میگردد.

بنا برین عوامل مختلفی که در مزاج ما تأثیر و نفوذ دارد قهراً در امیال ما نیز خالی از تأثیر و نفوذ نخواهد بود.

اهالی هلند که از شیر و کره و آب جو تغذیه میکنند و دارای مزاجی نرم و لنفاوی هستند نمیتوانند دارای مزاج تند و آتشین اهالی ایتالیا باشند که در زیر آفتاب سوزان ناپل و تسکان زندگانی میکنند. لیکن در عوض جدیت و پشتکار اهالی

شمال با تنبلی و بیحالی اهالی جنوب قابل مقایسه نمیباشد. مردم کشورهای مردابی و بالنتیجه نوبه خیز غالباً بیحال و خمود هستند.

بر تأثیر مزاج در ساختمان طبیعت هرکس عامل وراثت را نیز باید اضافه کرد. چیزی که هست نباید مانند بعضی اولاد را نسخه بدل و صورت مکرّر پدر یا مادر یا یکی از نیاکان تصور کرد. در واقع مـا محصول یك سلسله طولانی از نسلها و بالنتیجه نقطه تلاقی عدهٔ فراوانی از عوامل و مؤثرات که دسته ای از دستهٔ دیگر قویتر هستند میباشیم و همهٔ آنها درما بحالت پنهانی وجود دارند و از ترکیب واختلاط آنها با یکدیگر طبیعت هر شخص نتیجه میشود. بنا برین اگر می بینیم سجیّت هرفرد با سجیّت فرد دیگر اختلاف دارد جای تعجّبی نخواهد بود. ما استعداد های کلّی خود را مرهون اسلاف خود میباشیم و اسلاف ما هر قدر بما نزدیکتر باشند بیشتر با آنها در خصوصیّات خلقی اشتراك پیدا میکنیم و همچنین هرقدر اسلاف مشترك مـا بیشتر باشند جهات مشترك ما بیشتر خواهند بود و ازاین جهت است که دونفر فرانسوی از لحاظ جسمانی و روحانی با هم بیشتر شباهت دارند تا یکنفر فرانسوی و یکنفرآلمانی و شباهت میان دو برادر بیشتر از شباهت میـان دو پسر عمو میباشد. وراثت سجیّت یکی از موارد خاص قانون کلّی وراثت است که بموجب آن بعضی از صفات و عادات اسلاف در آنها ثابت گردیده بارث باخلاف منتقل میشود و این قضیّه مارا بگفتگوی در دومین عامل سجیّت که عبارت از عادات شخصی باشد رهبری مینماید.

انسان مخصوصاً در دوره های کودکی و آغاز جوانی تحت نفوذ تربیت و چیز هائی که از آنها تقلید و پیروی میکند واقع میگردد و باختلاف خانواده ای که بآن متعلّق میباشد و عصر و جامعه ای که در آن بسر میبرد قهراً عادات مختلفی را اکتساب میکند. شك نیست که اگر یك کودك متمدّن در میان عدّه‌ای از کودکان یك قبیله وحشی تربیت یافته باشد در بسیاری از خصوصیّات این قبیله اشتراك پیدا خواهد کرد و بالعکس چنانچه کودکی از یك قبیله وحشی چون در میان مردم متمدّنی تربیت شود دیری نخواهد گذشت که در عادات و سجیّت او تغییرات کلی مشاهده

خواهد شد وغیراز این هم نمیتواند ونباید بوده باشد زیرا اگر غیراز این میبود و هرکودکی با خود سجیّت لایتغیّری می‌آورد دیگر کسی نمیتوانست خودرا باوضاع و احوال مختلف اجتماعی سازش و با تغییر یافتن آنها خودرا نیز تغییر دهد. بدین‌طریق چون فضایل و رذایل اخلاقی مانند صداقت، تکبّر، فروتنی، حسد و غیره نتیجهٔ عاداتی میباشندکه بوسیله دایه و مادر خود و هرچه و هرکس درما خوب یا بد تأثیر بخشیده است کسب کرده‌ایم، پیداست هریك ازما طور دیگری میبودیم چنانچه دایه، مادر، معلّمین، مربیان و خلاصه اطرافیان ما در محیطی دیگر زندگانی کرده بودند و این قابلیّت انعطاف سجیت است که باختلاف افراد اختلاف پیدا میکند و موجب اهمیّت خاص‌تربیت میگردد و عده ای از محقّقین را براین عقیده کرده است که سجیّت مارا فقط صفات اکتسابی وعادات تشکیل میدهد. مُنتنی میگوید «آنچه من میفهمم بزرگترین رذایل اخلاقی ما از همان اوان کودکی در ما جایگیر میشود و بنا براین مهمترین کسانی که در ما تأثیر میکنند همان دایه‌های ما خواهندبود» فنلون مینویسد «عادات اولیه ما از همه نیرومندتر میباشند». ژان‌ژاك روسو میگوید: «پرورش کودك از روز تولد او شروع میشود»

ازینقرار است تأثیر عادت و طبیعت در ساختمان سجیت و بنا برین باین لحاظ میتوان سجیّت را عبارت از تبلور عادت در پیرامون یك هسته مرکزی که عبارت از مزاج اصلی باشد تعریف کرد.

چون سجیّت بدانمعنی که ما گرفته‌ایم ترکیبی‌است ازسه قوّه مدرکه ومنفعله و فاعله نفس پس اقسام مختلفی که پیدا میکند همه آنها کم و بیش داخل در تحت یکی ازین سه قوه خواهند بود و ازینجهت است که سجیّت هرکس را بر حسب تفوّق و غلبه یکی ازاین سه قوه دراو معیّن میکنند ومثلاً یکی را حسّاس و دیگری را باهوش و با فکر و سومی را فعّال و با اراده میخوانند. معذلك باید دانست که این قوی در تشکیل‌سجیّت باختلاف و تفاوت بسیار باهم ترکیب میشوند وازینجاست که سجیّت صور گوناگونی که علل آنها را بیان کردیم بخود میگیرد.

با اینهمه بنظر ما چنانکه در جدول زیر دیده میشود همه آنهارا بدوازده قسم تقسیم میتوان کرد :

بدینقرار که از سه قوه منفعله و مدرکه و فاعله یا اینکه یکی غلبه دارد و یا اینکه دوتای آنها بریکی دیگرغالب میآید ویا اینکه هرسه باهم جمع میگردند منتهی با کیفیّت مختلف ویا اینکه دریك شخص یکی ازاین سه قوه گاهی شدّت وغلبه پیدا میکند وگاهی ضعیف و خاموش میگردد .

جدول اقسام دوازده گانهٔ سجیت

۱ ـ غلبه یکی از قوای سه‌گانه نفس بردیگری

۱ ـ سجایای حسّاس و سریع التّأثیر ۲ ـ سجایای درّاك و با فهم ۳ ـ سجایای فعّال .

۲ ـ غلبه دو قوّه از قوای سه‌گانه بر دیگری

۱ ـ سجایای فعال و حسّاس = اشخاص پر شور ۲ ـ سجایـای درّاك و فعّال = اشخاص با اراده ۳ ـ سجایای درّاك و حسّاس = اشخاص با ذوق .

۳ـ تعادل قوای سه‌گانه باسه کیفیت مختلف

۱ ـ سجایای معتدل ۲ ـ سجایای بی‌اثر ۳ـ سجایای بی‌حس

۴ـ غلبه نامنظم یا متناوب قوای سه گانه بر یکدیگر

۱ ـ سجایای بی‌ثبات ۲ ـ سجایای بی‌اراده ۳ـ سجایای متضاد

ترجمه و اقتباس از کتاب سجایا و پرورش اخلاقی
تألیف فردریك رِکرات

بقلم آقای دکتر احمد پارسا
دانشیار دانشسرای عالی

استفاده از آزمایشگاه دبیرستان

طبیعیّات شامل سه شعبه مهم گیاه شناسی ، زمین شناسی و حیوان شناسی است که هر یك از آنها نیز بنوبه خود دارای تقسیماتی میباشد . در دانشکده ها هر یك ازشعب فوق‌دارای آزمایشگاه مخصوصی است که در آن دانشجویان دروس خود را با عمل توأم نموده نواقص تحصیلی خود را مرتفع میسازند ولی در دبیرستان ها همانطور که معمول است برای علوم طبیعی بطور کلی یك آزمایشگاه بزرگ کافی است .

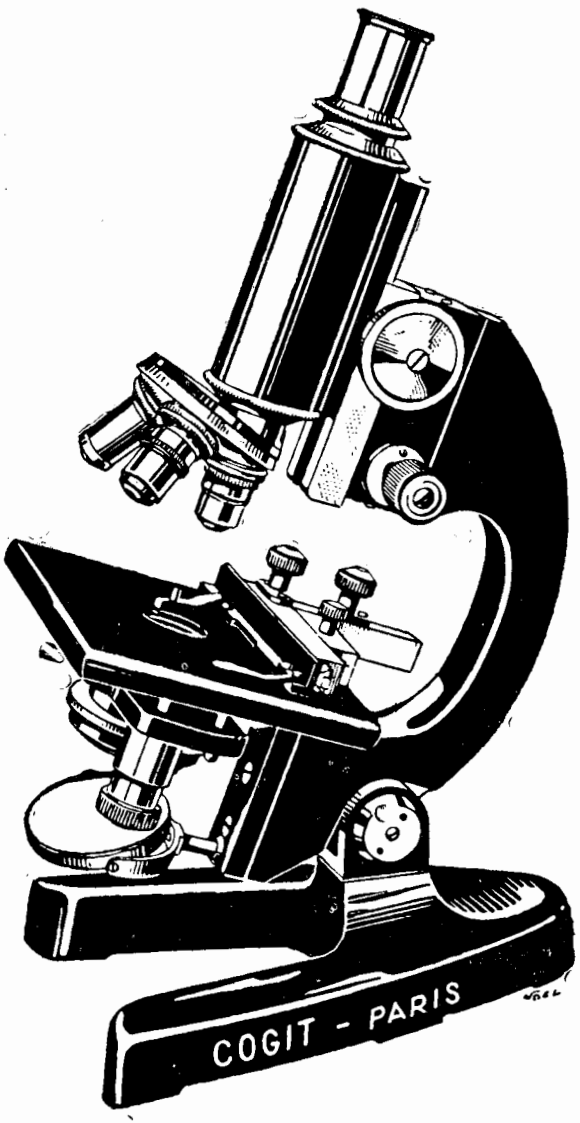

در این قبیل آزمایشگاه ها که در اغلب دبیرستانها دیده میشود وسائلی دیده میشود که از همه مهمتر **میکروسکوپ، اسباب های تشریح حیوانات، لوازم گرفتن و خشك کردن حشره، وسائل**

عدسی های میکروسکوپ را نباید با پارچه یا کاغذ های زیر پاك نمود . پیچهای آنرا نیز نباید بیخود پائین و بالا برد .

۲ ـ ابزار کالبد شکافی جانوران ـ اسبابهای کالبد شکافی که در جعبه کوچکی جمع شده است شامل قسمتهای زیر است :

تیغ ـ دو طرف تیغ هـای معمولی ریش تراشی کاو (مقعّر) است در صورتی که در تیغ های تشریح که بیشتر برای تهیّهٔ برش های نباتی بکار میرود بعوض اینکه دو طرف کاو باشد یك طرف آنها کاو و طرف دیگر صاف وتخت است .

این تیغ هارا بلافاصله بعد از عمل باید بوسیله دستمال تمیز خشکی پاك نموده درجای خود نهاد .

در موقع تیز کردن فقط باید طرف کاو را روی سنگ کشید زیرا در صورتی که طرف دیگرنیز با سنگ اصطکاك کند کم کم از صافی آن کاسته شده برش‌های نباتی ناصاف میشود .

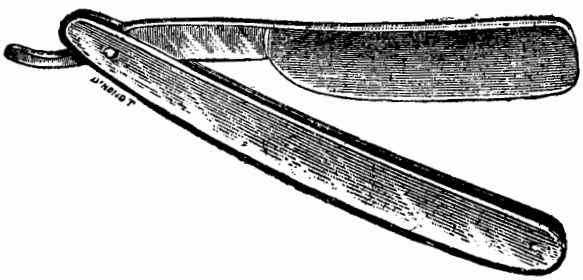

انبرك ـ انبرکها معمولاً بردو نوعند : یك قسم آنها کوچکتر ونوك آن تیزتر است و دو مورد استعمال مهمّ زیررا دارد :

۱ ـ کالبد شکافی قسمتهای داخلی ریز بعضی از جانوران (مانند پیهای قورباغه .)

۲ ـ کالبد شکافی قسمتهای داخلی گل (مانند پرچم ، بساك ، مادگی ، برگه و غیره) .

یك قسم انبرك دیگر دیده میشود که بزرگتر و برای کالبدشکافی قسمتهای بزرگتر جانور یا گیاه است.

سُند ـ سُند که شامل یك قسمت باریك دراز و یك دسته پهن است برای کالبد شکافی جانوران بکار میرود باین ترتیب که مثلاً در کالبد شکافی قورباغه یا گنجشك شکاف کوچکی بوسیله **قیچی** در پائین شکم تولید و سُند را داخل پوست جانور نموده با همان قیچی یك برش طولی میدهند.

دو نوع قیچی ـ در این جعبه‌ها دیده میشود که یکی کوچکتر و برای کارهای دقیق تر و دیگری که بزرگتر است برای کالبد شکافی قسمت های درشت تر بدن جانوران است.

سوزن ـ در این جعبه ها دو قسم سوزن مخصوص دسته دار دیده میشود که برای کارهای دقیق (مانندپیها) بکارمیرود.

شیشه ساعت ـ این قبیل شیشه که کاو است برای نگاهداری محلولات رنگین گیاه شناسی در حین عمل یا برای مدّت زیادتری بکار میرود.

لوازم گرفتن وخشك کردن حشره ـ برای گرفتن حشره لوازم زیر در اغلب آزمایشگاه‌ها موجود است:

تور مخصوص گرفتن پروانه ها .

طشتك های شیشه‌ای که ته آن قدری ماسه ریخته و حشره های سخت را برای نرم کردن درآن میاندازند .

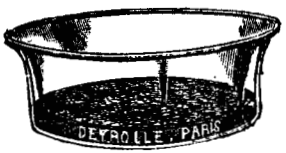

اسبابهای چوبی مخصوص که کمی شبیه قلمدانهای قدیم است وروی آنها بوسیله سنجاقهای مخصوصی حشره را خشك میکنند.

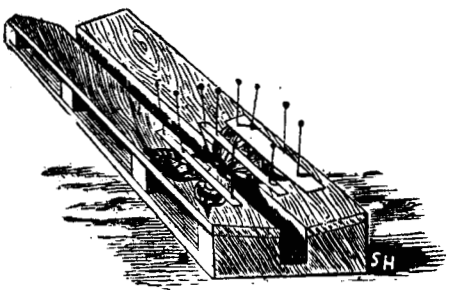

جعبه هائی که روی آن ها شیشه و داخلشانرا یك‌تیکه چوب پنبه پوشانیده است . حشراترا بوسیله سنجاق های مخصوص روی چوب پنبه ثابت نموده در آزمایشگاه جزو کلکسیونها میگذارند .

وسائل چیدن وخشك کردن گیاه ـ برای این عمل لوازم زیر دراغلب آزمایشگاه ها دیده میشود :

۱ ـ کلنگك کوچك برای کندن گیاه .

۲ ـ جعبه های دراز مخصوص برای حمل گیاه به‌آزمایشگاه.

۳ـ کاغذ خشک‌کن یا روزنامه برای خشک‌کردن گیاه .

۴ ـ پرس که باشکال مختلف است و از همه معمول تر دو تخته است که در میان آنها علفهائی که در کاغذ خشک‌کن گذارده‌اند نهاده و بوسیله دوطناب یا دوچرم و یا دوتخته سنگ بآنها فشار وارد میآورند .

یك گیاه شناس باید همیشه یك ارتفاع سنج با خود داشته باشد .

چکش و ذره بین مخصوص زمین شناسی ـ یك‌زمین‌شناس بوسیله چکش مخصوصی سنگ یا سنگواره (فسیل) را از زمین کنده بوسیله کیسه های مخصوص به آزمایشگاه میبرد . داشتن یك ذره بین برای شناختن قسمتهای داخل یك سنگ لازم است . این ذره‌بین برای گیاه‌شناس نیز فوق‌العاده مورد احتیاج‌است . دراغلب آزمایشگاهها گردآورده هائی موجود است که همه آنها بوسیله اتیکت هائی نام گذاری شده است .

از جابجاکردن سنگواره‌ها یا سنگها و یا برداشتن اتیکت آنها باید خودداری کرد .

دکتر احمد پارسا

عقاید تولستوی راجع به آموزش و پرورش

آموزش و پرورش دو موضوع جداگانه هستند .

☆

از راه آموزش نمیتوان به پرورش رسید .

☆

احتیاج به آموختن غریزهٔ فطری افراد انسانی است وهرقومی آموزش‌را دوست میدارد وهمچنانکه برای استنشاق‌هوا سعی‌میکند در پی آموختن‌هم میرود .

☆

آموزش حقیقی‌را انسان درآموزشگاه زندگانی فرا میگیرد نه‌آموزشگاه عادی.

☆

آموزشگاهی‌که دانش‌آموز درآنجا چیزی‌را که باید سه ماهه آموزد درمدّت سه سال یاد می‌گیرد تنبلگاه است نه آموزشگاه .

بقلم آقای حسین بصیری

تخت جمشید

آقای حسین بصیری بازرس اداره باستان‌شناسی که مدتی در فارس مأمور بازرسی کارهای باستانشناسی بوده اند اخیراً اطلاعاتی را که راجع بتخت جمشید و آثار نزدیك بدان تحصیل نموده اند بصورت راهنمائی در آورده که مراجعه آن برای همگان بویژه جهانگردان و کسانی که قصد زیارت آثار تاریخی فارس را دارند بسی سودمنداست . آقای بصیری زبده مطالب راهنمای خود را بصورت این مقاله در آورده و برای چاپ به‌مجله آموزش و پرورش فرستاده اند .

امید است که پس از چاپ و انتشار راهنمای مزبور خوانندگان از نتیجه زحمات ایشان استفاده کامل بدست آورند .

تخت جمشید یا ارگ داریوش که نام پارسی آن (پارس) بوده و در ٥٦ کیلومتری شمال شرقی شیراز ودر دامنه کوه رحمت واقع است .

صفّه ــ صفه تخت جمشید از طرف مشرق چسبیده بکوه رحمت و سه سمت دیگر آن آزاد و از ٤٣ ضلع سنگی درست شده است . (ش ١)

(ش ١) دیوارهای سنگی تخت جمشید

بنای تخت جمشید طبق دو کتیبه ای که روی قطعه سنگ ٧ متری بالای دیوار جنوبی آن کنده شده بفرمان داریوش درحدود ٥٢٠ پیش از میلاد بوده است .

پلکان بزرگ ـ چون صفّه تخت نامبرده در پارهٔ جاها باندازهٔ بیست متر بلندتراز زمینهای مجاور است بدینجهة برای رسیدن ببالای آن دو پلکان ۱۱۰ پله‌ای ساخته اند که در وسط دارای پیچ خوردگی میباشد . (ش ۲)

(ش ۲) پلکان بزرگ تخت جمشید

مدخل یا سر در بزرگ ـ پس‌از بالا رفتن از پلکان نخستین‌ساختمانی که دیده میشود سر در بزرگ یـا مدخل است که برای رسیدن بکاخهای روی صفه میبایستی از آن بگذرند . این بنا چهار گوشه‌ای و دارای چهار ستون تمام سنگی بوده است. در داخل‌جرزهای درگاه‌های مدخل چهار گاو بالدار با سر شیر و سرانسان وتاج حجّاری شده وشبیه به مجسمه های دروازهٔ پایتخت (سارا گن)پادشاه‌آشور میباشد (ش ۳)

(ش ۳) مدخل یا سردر بزرگ

آپادانا یا بارگاه ـ در مغرب صفّه ساختمانی با ۱۳ ستون سنگی دیده میشود که عبارت بوده از یك تالار و سه ایوان سر پوشیده و مجموعاً ۷۲ ستون داشته است. این بنا بفرمان داریوش اول بین ۵۱۸ـ۵۱۵ پیش از میلاد بنام آپادانا (بارگاه) برای تشریفات روز سلام ساخته شده است. (ش ٤)

(ش ٤) آپادانا یا بارگاه

ساختمان نامبرده پیش از پیدایش چهار لوحه طلا و نقره بنام خشایارشا معروف بوده و پس از کشف لوحه ها معلوم گردید از بناهای داریوش میباشد.

پلکان نو یافته ـ در آبانماه ۱۳۱۱ خورشیدی پس از خاك برداری از طرف هیئت علمی حفّاران تخت جمشید پلکان دو طرفی در مشرق بارگاه داریوش کشف گردیده که شماره پله‌های هر کدام ۳۱ و برای ورود ببارگاه ساخته شده است. در سمت راست پلکان نامبرده سه صف از لشگریان پارسی و خوزی و مادی و تماشاچیان بطور ظرافت حجّاری شده است. (ش ٥)

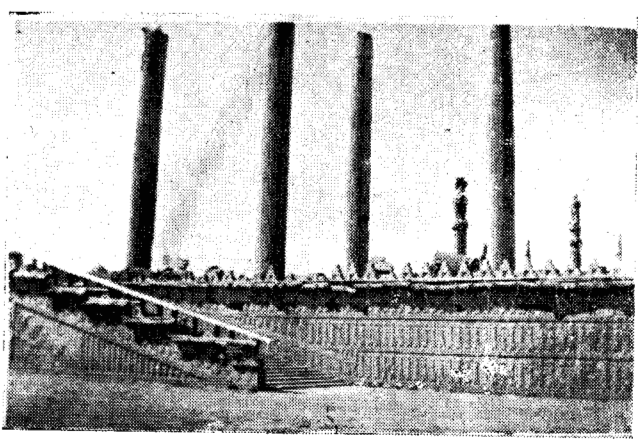

(ش ٥) بخش راست پلکان نو یافته

درطرف چپ پلکان ۲۳ دسته از نمایندگان ملل باجگذار که تاج و پیشکشیهای

خود را آورده ومیخواهند به پیشگاه خشایـارشا شاهنشاه تقدیم نمایند دیده میشود .

بارگاه صد ستون ـ در برابر تالارآپادانا تالار بسیار بزرگدیگری با ایوان شمالی موجود است که از بنا های خشایارشا در ٤٨٥ پیش‌از میلاد ودارای یکصد ستون سنگی بوده و اکنون پا ستونهای تمام آنها باقی‌است . این‌تالاردارای هشت درب بوده و در داخل دو درگاه آن شاه روی تخت نشسته و یکی از بزرگان ماد در مقابل او ایستاده و زیر تخت چند ردیف ازافسران‌پارسی ومادی‌ونمایندگان ملل ایستاده‌اند (ش ٦)

ایوان تالارصد ستون ـ شماره ستونهایش شانزده و قسمت بـالای سر ستونهای آن عبارت از دو حیوان نشستهٔ پشت به پشت داده ودارای تنه‌گاو بـا سر آدم و ریش دراز بوده‌که از مجسمه‌های آشوری تقلید شده است (ش ٧)

(ش ٦) درگاه شمالی بارگاه صد ستون

(ش ٧) یك سمت از سر ستونهای ایوان صد ستون

تالار سه دری ـ درجنوب شرقی بارگاه داریوش ساختمان مربّعی وجود دارد که دارای یك تالار و دو ایوان بوده . این بنا از ابنیه داریوش و تمام بنا های اندرونی را از قصرهای بزرگ بیرونی جدا میسازد .

برای رسیدن بدرون ساختمان سه دری دو پلکان در راست وچپ ساخته شده که دارای نرده های سنگی خیلی ظریف میباشند . در قسمتهای خارجی نرده ها و دیوار پیش بست پلکان نامبرده صورتهای نیزه داران پارسی ومادی و شیری که گاو را میدرّد نقش شده است . (ش ۸)

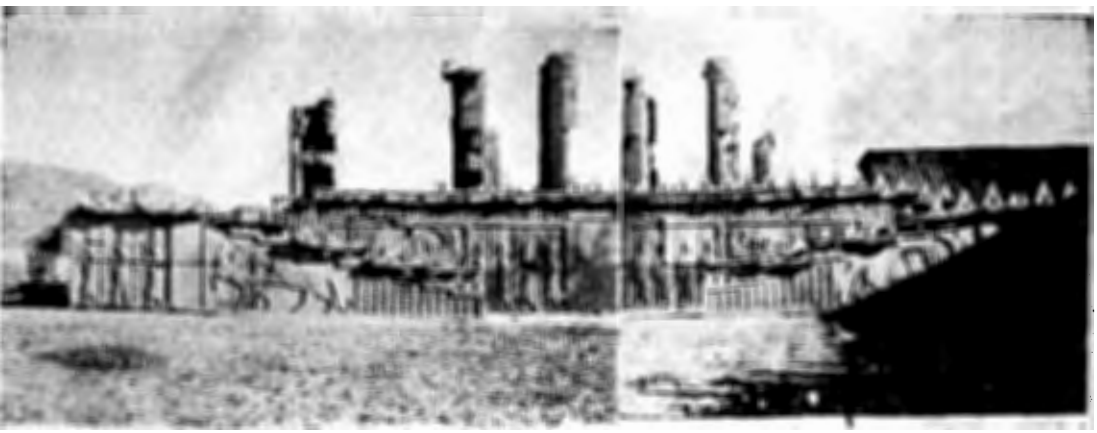

(ش ۸) پلکان نو یافته قصر سه دری

ایوان شمالی تالار سه دری ـ بالای پلکانها ایوانی‌است که دارای دوستون سنگی بوده وفعلاً پا وسر ستون یکی از آنها باقی است . در جلو ایوان نرده‌ای با کنگره‌های سنگی موجود است و در هر دوطرف آن نقوش سربازان پارسی حجّاری‌شده است . (ش ۹)

(ش ۹) ایوان شمالی قصر سه دری

(ش ۱۰) درگاه شرقی قصر سه دری

دردوجانبی داخلی جرزهای درگاه شرقی این تالار داریوش اول روی سریر نشسته وولیعهدش خشاریارشا پشت سر او ایستاده و سریر بالای تختی قرار دارد که ۲۸ نفر نمایندگان ملل درسه ردیف تخت را روی دو دست گرفته ودر بالای سرداریوش فروهر درحالت پرواز است. (ش ۱۰)

پلکان کوچك - در ایوان جنوبی تالارسه دری، پلکان کوچك ظریفی از سنگ سیاه موجود بقسمیکه حجّاری وظرافت نقوش آن توجه تمام جهانگردان را بخود جلب نموده است. درخارج و داخل نرده‌های کنار این پلکان سرباز های نیزه‌دار پارسی و مستخدمین کنده شده‌است. ظاهراً خدمه بطرف قسمتهای اندرونی میروند. (ش ۱۱)

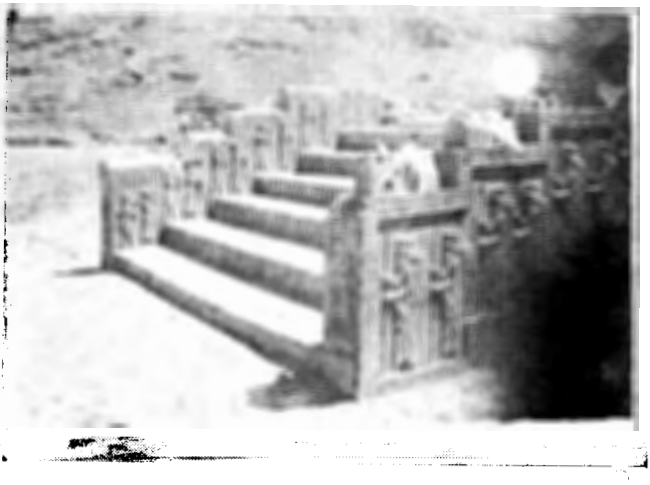

(ش ۱۱) پلکان کوچك

تالار آئینه یا تچرا ـ تقریباً در جنوب صفّه تخت جمشید ساختمانی که مرکّب از یك تالار بزرگ و چند تالار واطاق بزرگ است دیده میشود . دیوارهای این بنا که تمام ازسنگ سیاه است بی‌عیب تر از ساختمانهای دیگر روی صفّه باقی مانده وگمان میرود هنگام‌سوختن تخت‌جمشید که در ۳۳۱ پیش ازمیلاد واقع شده است اسکندر مقدونی دراین‌تالار نشسته بوده و بدان جهت ساختمان نامبرده از آسیب آتش مصون مانده است .

(ش ۱۲)

(ش ۱۲) تالار آئینه یا تچرا

تالار شمالی تچرا ـ تالار دیگری در شمال تالار آئینه بوده و در جلو یکی از درگاههای آن پایه سنگی بشکل مکعب مستطیل سرپا است روی آن غلامی که در دست چپ حوله ودردست راست‌عطردانی دارد و میخواهد وارد تالار شود حجّاری شده است .

(ش ۱۳)

(ش ۱۳) غلام پارسی

اهریمن ـ در قسمت درونی درگاه غربی تالار آینه نقش داریوش باجانوری که سرشیر و پنجه عقاب ودم عقرب و بال پرنده دارد و مشغول پیکار است کنده شده گویا داریوش بسمت نمایندگی ازطرف آهورامزدا میجنگد. (ش ۱۴)

(ش ۱۴) اهریمن با داریوش

نوشته های بسیاری بخط پهلوی و کوفی و ثلث روی جرزهای در و پنجره تالارآینه و پایه ایوان جنوبی آن دیده میشود مانند دو کتیبه بزبان پهلوی که درزمان شاپور دوم بین ۳۰۹ـ۳۷۹ میلادی کنده شده و اشعاری هم بفرمان سلطان ابراهیم و سلطان علی در ایوان تالار منقور است.

قصر کوچك خشایارشا یا (هکدیش) ـ قصرهکدیش واقع است درجنوب

(ش ۱۵) تالار مرکزی قصر هکدیش

شرقی کاخ تچرا ومرکب است از یك تالارمرکزی ودو تالار شرقی وغربی وچندین اطاقهای کوچك وبزرگ . درداخل پنجره‌ها وطاقچه‌های تالارمرکزی صورت‌کارکنانی که هریك بکاری مشغولند دیده میشود از بودن این‌نقوش میتوان پی بردکه این کاخ حرمسرای شخصی خشایارشا بوده‌که بعداً بساختن آن اقدام نموده‌است . (ش ۱۵)

کاخ کوچك خشایارشا و تمام منضماتش طبق کتیبه هائیکه روی پایه های ایوان و جرزهای درگاههای آن کنده شده از بناهای خود او میباشد و گمان میرود در اواسط سلطنت خشایارشا ساخته شده باشد .

حرمسرای خشایارشا ـ درپست‌ترین سطح صفّه تخت‌جمشیدعمارتی‌درسال ۱۳۱۱ خورشیدی‌ازطرف‌بنگاه‌شرقی‌شیکاگوروی پی‌های‌اولیه بناشده‌است. این‌محل که‌معروف بحرمسرای‌خشایارشا است دراصل از بناهای‌کوچك داریوش بوده‌که بعداً خشایارشا آنرا ازطرف‌شمال‌ومغرب وسعت‌داده درشمال‌آن ایوان وتالاری‌ازسنگ سیاه‌رنگ ساخته است وبهمین‌جهت‌کف سرسرای‌آن ازدوجورسیمان فرش‌شده‌است . درتمام‌درگاههای تالارصورت‌خشایارشا باگماشتگان یا با ددی درجدال‌است‌منقوش گردیده . (ش۱۶)

(ش ۱۶) ایوان شمالی قصر حرمسرا

آثار نو یافته ـ در سالهای اخیر هیئت علمی شرقی شیکاگو در سمت

شرقی صفّه تخت کاوش و خاکبرداری نموده‌اند و در نتیجه اشیاء زیاد و ساختمان هائی کشف گردیده از قبیل حیاطی که در چهار طرف آن چهار ایوان و تالار ساخته شده و در دیوار های آن دو مجلس حجّاری بدیوار نصب است . در هر یك از حجّاریها داریوش بزرگ روی کرسی شاهانه نشسته و در عقب کرسی خشایارشا با دست راست داریوش را نشان میدهد . جلو داریوش دو عودسوز گذارده شده و یکنفر از بزرگان کشور ماد در حضور او بار یافته و دنبال او دو نفر افسر پارسی ایستاده اند . پشت سر خشایارشا نیز چند نفر از بزرگان و افسران ایرانی حاضرند . (ش ۱۷)

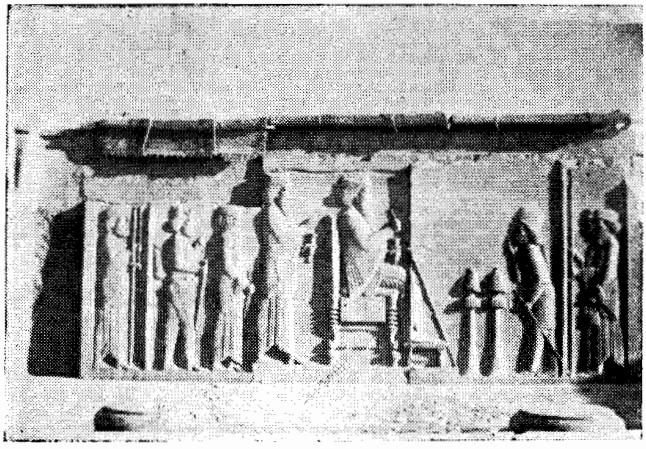

(ش ۱۷) حجاری داریوش

دخمه ـ دردامنهٔ کوه متصل به‌تخت‌جمشید مقبره‌هائی برای‌آخرین پادشاهان هخامنشی در خود کوه درست کرده اند که مشهور به دخمه میباشد . نمای دخمه ها ازدو بخش روی یکدیگر تشکیل یافته و حجّاری‌های ظاهرآنها مانند حجّاریهای یك کاخ هخامنشی میباشد .

در بخش بالا شاه روی سریر ایستاده و در جلو او آتشدانی‌موجود و شاه دست خودرا بطرف‌آن دراز نموده‌است . درداخل دخمه خود قبر روی‌سنگ سکّومانندی

کنده شده است . (ش ۱۸)

نقش رستم ـ نقش رستم محلی است در پنج کیلومتری شمال تخت جمشید ودرآنجا چهارمقبره برای چهار نفر از شاهان اول سلسلهٔ هخامنشیان در سینهٔ کوه کنده اند .

دخمه داریوش بزرگ ـ یکی از چهار دخمه که بزرگتر از سه دخمه دیگر است مقبره داریوش میباشد. در قسمت بالای این دخمه پشت‌سر نقش شاه کتیبه‌ای بسه زبان میخی بفرمان داریوش پسر گشتاسب کنده شده که در ثلث دوم کتیبه پس از معرفی خود نام ۲۸ کشور تابع و باجگزار خود راشرح داده است . (ش ۱۹)

کعبهٔ زردشت ـ در نقش رستم برابر سومین دخمه برج مانندی از سنگ سفید ساخته شده که آنرا در این زمان کعبه زردشت می‌نامند .

(ش ۱۸) مقبره جنوب شرقی

(ش ۱۹) مقبره داریوش بزرگ در نقش رستم

این برج بشکل مکعب بنا شده ودر دیوار شمالی آن درگاهی دیده میشود. (ش ۲۰)

(ش ۲۰) کعبه زردشت

نقش شاپور اول ـ در پائین کوه نقش رستم نزدیك بزمین حجّاری بسیاری از زمان پادشاهان ساسانی دیده میشود. در یکی از آنها شاپور اول بر اسبی سوار و (والرَین) امپراطور روم که در سال (۲۶۰) میلادی مغلوب شاپور گردیده جلو اسب او زانو زده درخواست بخشش می نماید و (سیر یادس) نام که شاپور او را بجای والرین به تخت شاهی نشانده جلو اسب ایستاده است. (ش ۲۱)

(ش ۲۱) شاپور اول و والرَین

پاسارگاد یامشهد مرغاب ـ پاسارگاد در ۶۰ کیلو متری شمال شرقی تخت جمشید واقع و در زمان کورش بزرگ شهر مهم و پایتخت او بوده است. دراین محل ساختمان هائی از زمان هخامنشی باقی مانده مانند تالارهای بزرگ.

(ش ۲۲) مقبره کورش بزرگ

کورش در اینجا مقبره ای برای خود ساخته که تا کنون باقی است. (ش ۲۲) مقبره بشکل مربع و از سنگ سفید مرمر مانند در بالای یك پایه شش طبقه ای از همان سنگ ساخته شده و هر طبقه بالائی آن از طبقه زیرین کوچکتر است.

پرسش و پاسخ

شرایطی که برای قبول پرسش از طرف مجله خاطر نشان شده از این قرار است :

۱ ـ راجع بموضوعهای ادبی و علمی و فنی پرسش نمایند .

۲ ـ در اختصار صورت پرسش دقت کنند .

۳ ـ نام و نشان پرسنده بطور واضح در پرسشنامه قید شود .

٤ ـ در صورتیکه مایل بذکر نام خود نباشند تصریح کنند تا بذکر حروف اول نام شخصی و خانوادگی اکتفا شود .

٥ ـ هر پرسشی که دو ماه از تاریخ ارسال آن بگذرد و در مجله انتشار نیابد بار دیگر پرسیده شود .

نیز ـ هم

بندر عباس ـ ع . م .

پرسش ـ

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند چنان نماند و چنان نیز هم نخواهد ماند

در صورتیکه معنی نیز و هم هر دو یکی است آیا در این مورد شاعر برای ضرورت شعری، هر دو را ذکر کرده یا آنکه معنی مخصوصی از آن اراده کرده است ؟

پاسخ ـ این بیت مطلع یکی از غزلهای خواجه حافظ است و گمان نمیرود شاعر برای رعایت وزن و ضرورت شعری ملزم بذکر نیز و هم با هم شده باشد زیرا درمورد دیگری نیز ردیف یك غزل را « نیز هم » آورده است :

« دردم از یار است و درمان نیز هم دل فـدای او شد و جان نیز هم

محتسب داند که حافظ می خورد و آصف ملك سلیمان نیز هم . »

کلمهٔ « نیز » جز آنکه مرادف « هم » میباشد معنای دیگری هم دارد ، چنانکه در این دو بیت انوری :

گر باره کند راعی حزمش نبود راه جز خارج او نیز دخول حدثـان را

ور پرده زند لشگر عزمش نبود تك جز داخل او نیز ردیف سرطان را

ابوالحسن فراهانی شارح دیوان انوری « نیز » را بمعنی « دیگر » و« من‌بعد » گرفته است .

و در این بیت سنائی نیز همان معنی را دارد:

دولتش بر کسی که چشم افکند نیز در ابروش نبینی چین

در این بیتهای انوری:

هستم از تشویر آن خارج که رفت تا ابد با خویشتن در انتقام

حق همی داند که آندم تا کنون نیز بر ناورده ام یك دم بکام

نیز را بمعانی مختلف تعریف کرده از جمله آنرا زائده دانسته اند.

در این صورت اگر مورد استعمال «نیز هم» در سخن خواجه منحصر بهمان بیت مورد سئوال شما بود میتوانستیم در آنجا «نیز» را بمعنی من بعد و دیگر گرفت نه بمعنی هم ودر آنصورت جمع بین هردو خالی از تأمل و نظر بود.

اما در ردیف غزل که چند بار **نیز وهم** را با هم آورده و در آنجا نمیتوان نیز را بمعنی **دیگر** و **من بعد** پنداشت ما را ازآن توجیه وتفسیر بی‌نیاز میکند و باید برای صحّت استعمال آن یکی از دو راه را فرض کرد:

نخست آنکه در زبان متداول زمان حافظ هر دو را با یکدیگر ذکر میکرده اند و از این استعمال تأکید همان معنی قید را میخواسته اندو دیگراینکه یکی از دو لفظ نیز و هم را باید زاید دانست. چنانکه اشاره شد برخی «نیز» در مصراع «نیز بر ناورده ام یکدم بکام» را زاید پنداشته اند.

ودیگر آنکه شاعری «هم» را دراین بیت بطور زائده استعمال کرده است:

دیوار در میانه چو برگ گل دوروست همسایه همند خزان و بهار هم

بنا بر این میتوان یکی از دو لفظ نیز و هم را در بیت معهود و ردیف غزل خواجه زائده پنداشت.

بیت اخیر را در برخی از نسخه‌های دیوان حافظ ضمیمه «غزل دیدار شد میسّر وبوس وکنارهم» کرده اند ولی بجهاتی ازآن حافظ نیست ومربوط بسخنوران بعد از خواجه است حال اگر قرینه ای بر اینکه این بیت از گفته حافظ است قابل قبول بدست‌آید دیگرمسلّم میشود که خواجه «هم» را درردیف غزل زائدآورده ومعنی خاصی از آن اراده نکرده است.

ادیان و شمارهٔ پیروان آنها

تهران ـ محمد علی طبری آموزگار

پرسش - ادیان مهم امروزه دنیا و ترتیب آنها را از حیث زمان ظهور و عدهٔ پیروان بیان نمائید.

پاسخ ـ اتفاقاً در شمارهٔ هشتم از سال چهل و هفتم مجله الهلال که درماه ژوئن ۱۹۳۹ انتشار یافته همین پرسش تقریباً بهمین‌صورت ازآن مجله شده و پاسخی داده است که ترجمهٔ آن را در اینجا نقل میکنیم:

« دینهای بزرگ (۱) عیسوی است که ۳۴٪ مردم روی زمین پیرو آنند و شماره پیروان مذاهب عیسوی از این قرار است: ۱۶٫۲٪ کاتولیك، ۷٫۱۰٪ پروتستان، ۷٫۱٪ ارتودوکس.

(۲) کنفوسیوسی ۱۸٫۲٪ جهانیان. (۳) اسلام که پیروان آن ۱۳٫٤٪ مردم گیتی هستند. (٤) برهمائی که ۱۲٫۸٪ از مردم تابع آن می‌باشند. (۵) بودایی که ۸٫٤٪ عالمیان بدان گرویده اند. (۶) یهود که پیروان آن از ۰٫۹٪ افزون نیست.

یك دهم از مردم گیتی هنوز بپرستش جانوران و چیز های مادّی مشغولند و ۲٫۳٪ دیگر جهانیان پیرو کیشهای گوناگون هستند.

اماترتیب پیدایش دینها ازاین قرار است: بودایی - برهمائی - کنفوسیوسی که هرسه مربوط بقرنهای پنجم وششم پیش ازمیلادند وسپس یهود وترسا واسلام.»

اکنون برای آنکه پاسخ پرسش شما خالی از نقیصه باشد دینها را از نظر زمان پیدایش وشماره پیروان دراینجا ازجلد اول کتاب «جغرافیای نو» که آمارهای آن از سالنامه های معروف جهان گرفته شده نقل میکنیم:

نمره ترتیب	دین	شماره پیروان	زمان ظهور و انتشار
۱	یهود	۱۵ ۰۰۰ ۰۰۰	شانزده قرن پیش ازمیلاد
۲	برهمایی	۲۵۰ ۰۰۰ ۰۰۰	ده قرن پیش از میلاد
۳	زردشتی	۱۲۰ ۰۰۰	هفت قرن پیش از میلاد
٤	بودایی	۵۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰	پنج قرن پیش از میلاد[1]
۵	عیسوی	۸۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰	نوزده‌قرن پیش‌ازاین‌زمان
٦	اسلام	۳۵۰ ۰۰۰ ۰۰۰	سیزده‌قرن‌پیش‌ازاین‌زمان

بیش‌از یکصدو پنجاه میلیون تن اجسام مادی را می‌پرستند و آنها را فتیشی یا بت پرست می‌نامند .

بدیهی‌است‌این‌آمار ونسبتی‌که دراینجا نوشته شده‌همه تقریبی وتخمینی‌است زیرا هنوز آماری دقیق ازمردم روی زمین وشماره ادیان و پیروان‌آنها تهیه نشده است.

سلحشور

شهسوار ـ ابوالقاسم آزاد

پرسش ـ میخواهم بدانم‌سلحشور چه واژه‌ایست ؟ مفرداست یامرکب و آیا پارسی است یا تازی یا مرکب از هر دو یعنی سلح و شور ؟ اگر بمرکب بودن آن قائل باشید اولاً حرکات سلح را معین فرمائید سَلَحْ است یا سِلَحْ یا سُلَح ؟

ثانیاً معنی آن چیست ؟ تاجائیکه بنده اطلاع‌دارم والبته ناقص‌است نخستین در لغت عرب هیچ نیامده و دوم و سوم هم هرگز بمعنی سلاح گفته نشده .

پس‌از آن میرسیم بواژه « شور » که دراینجا کدام یك ازمعانی را میدهد؟

پاسخ ـ سلحشور لفظی است مرکب از دو ریشهٔ عربی و فارسی (سلاح) و (شور) که ریشه نخست با دو تغییر بصورت سِلِح در آمده است .

سِلاح را گویندگان فارسی زبان در سخن خویش با الف مُمال نقل کرده اندکه در روزگار قدیم بصورت الف نوشته و با یاءِ مجهول تلفظ میشد . همچون

۱ ـ در اینجا بودائی را شامل مذاهب کنفوسیوسی و تائوئی وشنتوئی محسوب داشته است .

الف لکن یا رکاب وحساب و نظائر آنها که درشعر سعدی با شکیب و فریب هم قافیه شده است فردوسی درشاهنامه سلاح را با الف مُمال ذکر کرده است :

بپوشید رستم سلیح نبرد		به آوردگه رفت با دار و بَرْد

یائی که از تلفظ الف مُمال « سلاح » تولید میشد مانند حرکت زیری بوده که اندکی اشباع شده و صوت یاء خفیفی از آن شنیده شود «سلیح» ، حال اگر این لفظ سلیح را با کلمه دیگری مانند شور ترکیب کنند طبعاً دراثرکثرت استعمال آن صوت خفیف یای مجهول از بین رفته و کسره‌ای بجای آن باقی ماند وقاعدةً باید آنرا سِلحشور گفت ولی فارسی گویان شیرین زبان که گفتار ایشانرا میزان تلفظ کلمه های فارسی باید شمرد زیر لام سِلحشور را بحرکت (زَبر) که سبکترین حرکتها شناخته شده تبدیل نموده اکنون سَلحشور بفتح لام میگویند وشاید این زبر برای آن بکارآمده که ساختمان ریشهٔ اصلی لفظ یعنی سلاح را بنماید .

شور در زبان فارسی چند معنی دارد که ازآن میانه یکی ورزیدن وگزاردن و عمل کردن است . اسدی طوسی در این بیت :

همه روز فرمایشان دار و بَرْد		سواری و شورِ سلیح نبرد

علاوه بر آنکه شور را بمعنی ورزیدن استعمال کرده زمینهٔ ترکیب سلحشور را نیز بدست داده است .

در کتاب مزارات قُهستان تألیف حسامی واعظ خوسفی کلمهٔ خا کشور بمعنی زارع و کشاورز استعمال شده و این استعمال در شعری است که یك مصراع آن بخاطرنگارنده مانده و بقیه را چون یادداشت ننموده و بحافظه اطمینان کرده فعلاً فراموش شده است : « مردمانِ خا کشورِ برزگر .... »

از قراری که نگارنده وقتی شنیده ولی گوینده را بخاطر ندارد هنوز در فردوس (تون) خراسان کلمه خا کشوری بمعنی زراعت و رعیّتی استعمال میشود . بنا بر این شور در کلمه سلحشور بشرحی که ذکر شد دارای مفهوم کار و ورز است و همتای آن شور در لفظ خا کشور میباشد .

گشایش دبیرستانهای اردبیل و سقز

در ضمن مسافرتی که در تیر ماه ۱۳۱۸ از طرف جناب آقای مرآت کفیل وزارت فرهنگ برای سرکشی و رسیدگی باوضاع فرهنگی آذربایجان وکردستان ونقاط دیگر غرب بعمل آمد آئین گشایش دبیرستانهای نوساز اردبیل و سقز نیز در حضور ایشان بشرح زیر انجام گرفت :

۱ ـ گشایش دبیرستان اردبیل

روز دوشنبه ۱۸ تیر ماه ۱۳۱۸ دبیرستان نو ساز اردبیل رسماً افتتاح گردید و مجلس جشنی که بمناسبت گشایش دبیرستان از طرف کارمندان فرهنگ اردبیل با حضور رؤسای ادارات محل و وجوه اهالی و اولیای شاگردان تشکیل یافت با شکوه فوق‌العاده بپایان رسید .

بدواً آقای اسمعیل‌دیباج ناظر ساختمان ،گزارش ساختمان دبیرستان را بشرح ذیل بعرض حضار رسانید :

« در دنیای امروزی اهمیت بنا و ساختمان آموزشگاه بی‌اندازه در تحصیل دخیل است طفل از در و پنجره وتخته و بالاخره ازمحیط تحصیلی خود که بنظر جامد و ساکن میآیند بیشتر از آموزگار و کتاب استفاده مینماید . چنانکه « روسو » درکتاب « امیل » میگوید : « مواظبت و تربیت شما در باره اطفال اینست که محیط زندگی و تحصیلی انها را خوب ترتیب دهید» روی این اصل مهم علمی است که تمام دول متمدن دنیا در ساختمان آموزشگاهها و محل آنها دقتها و کوششها مینمایند و بهترین نقاط یك شهر را برای محل آموزشگاه اختصاص میدهند اینست که از چند سال باینطرف در اغلب نقاط کشور با توجه و همت بلند **احیا کننده ایران** از طرف وزارت فرهنگ بتأسیس آموزشگاهها و ساختن محلهای مخصوص برای دبستانها و دبیرستانها مطابق اصول آموزش و پرورش اقدام شده و از این جمله است دبیرستان اردبیل که گزارش ساختمان آن در دو قسمت بعرض حضار محترم میرسد :

قسمت ۱ ـ وسعت زمین و کیفیت عملیات ساختمان .

محلی که برای ساختمان دبیرستان انتخاب شده قسمتی از اراضی شهری است که از طرف شهرداری بنام دبیرستان اهداء گردیده و با قسمتی از اراضی دیگر که از محل

نمای ساختمان دبیرستان صفوی اردبیل

۱۳۱۸

نمای جنوبی دبیرستان

اعتبار ساختمان خریداری شده جمعاً بالغ به ۱۷۶۲۰ متر مربع میباشد . در اوایل سال ۱۳۱۵ نقشه بنا توسط مهندس وزارت فرهنگ تهیه و برای اجرا ارسال شد . در ۱۶ مهر ماه ۱۳۱۵ از روی نقشه مزبور اقدام بخط ریزی و پی‌کنی و پی‌ریزی و طاق بندی بنیان شده باقتضای آب و هوای محل و در نظر گرفتن استحکام قسمتهای ساخته شده تا آخر ۲٤ مهر ماه ۱۳۱۵ فقط بساختن بنیان اکتفا گردید .

از ۱۳۱٦/۲/۱۸ شروع بتکمیل عملیات ساختمانی شده و تا آخر ۲۵ آذر ماه سال مزبور آجر کاری و تیر ریزی و پوشش ساختمان مطابق نقشه و اصول فنی باتمام رسید و در کلیه قسمتها مراقبت تمام در خوبی جنس و نوع مصالح و ترتیب و اصول کار تحت نظر مهندس و کارگران قابل و مجرب بعمل آمد . در هیچ موقع از مصرف نمودن مصالح خوب به مقدار لازم برای محکم بودن بنا فروگذاری نشده است . در سال ۱۳۱۷ از دهم اردیبهشت ماه بتکمیل بقیه عملیات بنا کاری و نصب در و پنجره و سیم‌کشی برق و کف بندی و بتن ریزی میزهای آزمایشگاه شیمی و رنگ زنی قسمتهای داخلی و ساختن قسمتی از اثاثیه را شروع نموده و در سه ماه اول ۱۳۱۸ ساختمان بقیه دیوار ها و تسطیح و خاکریزی محوطه و ساختن بقیه اثاثیه تکمیل و ساختمان دبیرستان بوضعیت فعلی‌که بازدید خواهند فرمود درآمده و ازابتدای سال تحصیلی ۱۳۱۸ ـ ۱۹ برای استفاده دانش آموزان حاضر و مهیا خواهد بود .

قسمت دوم ـ نقشه و کیفیت بنا و میزان اعتبار و هزینهٔ آن .

بنای دبیرستان که عملیات ساختمانی آن بشرح فوق معروض گردید دارای ۱۱۳۵ متر مربع زیر بنا بوده و مرکب است از یك تالار نمایش و سخنرانی بوسعت ۱۳۷ متر مربع و ۷ کلاس که هرکدام ٤۵ متر مربع وسعت دارد یك اطاق مخصوص برای کتابخانه بوسعت ٤۷ متر مربع و ۱ اطاق مخصوص برای آزمایشگاه فیزیك و شیمی و بقدر کافی محل برای امور اداری و سایر ضروریات دبیرستان میباشد .

میزان اعتبار صادره برای کلیه بنا و ساختن اثاثیه باستثناء قیمت تیر و ورقه‌های آهنی که توسط حسابداری وزارت فرهنگ تهیه شده در حدود ٦٤۹۰۰۰ ریال میباشد از مبلغ مزبور ۳۰۰۰۰۰ ریال از بهای طلای بقعه شیخ صفی و ۳۳۷۵۰۰ ریال از بودجه دولتی اعتبار مرحمت شده است .

بطوریکه حضارمحترم اطلاع دارند ازمحل وجوه اوقافی ، دبستان دیگری در حیاط یکی از حسینیه ها که سالها مخروبه و بی استفاده مانده بود ساخته و مهیا گردیده است و فعلاً شهر اردبیل بمساعدت وزارت فرهنگ دارای یکباب ساختمان‌کامل دبیرستان و یك باب دبستان میباشد که از هر حیث با اصول آموزش و پرورش موافق است . امید است در سایه توجهات ملوکانه در سنوات بعد هم بساختمان دبستان اقدام گردد و متدرجاً منزلهای

نمای شمالی دبیرستان

نا مناسب فعلی به محلهای خوب و مناسب مبدل گردد .

با عذرخواهی ازتصدیع ، عرایض خود را بدعاگوئی ذات اقدس ملوکانه ختم نموده و استدعا دارم که خانمها و آقایان محترم با بنده هم آواز شده با صدای بلند فریاد کنیم زنده باد شاهنشاه عظیم‌الشأن ایران . جاوید باد عظمت دودمان پهلوی . »

سپس آقای کریم زاده مؤیدی رئیس فرهنگ اردبیل تاریخچه آمارو فرهنگی شهرستان اردبیل را بدینسان ایراد نمودند :

« با تحصیل اجازه ازمقام وزارت متبوع اختصاراً تاریخچه و آمار فرهنگی این حوزه را بعرض حضار محترم میرساند . تشکیلات فرهنگی اردبیل بطرز جدید اولین دفعه در سال ۱۲۹۴ خورشیدی بوسیله آقای محمد قدس با اجازه پایتخت شروع‌گردید . در سال مزبور یکباب دبستان پنج کلاسه با زحمات زیاد از محل اعانه اهالی و وجوه دریافتی از گمرکات آستارا که در سال مبلغ خیلی جزئی میشده تأسیس یافت . در ظرف سه سال بعد سه باب دبستان متعاقب هم دایر شده ولی هر کدام از آنها بنوبه خود در مقابل طرفیت جهال ومغرضین متزلزل بوده گاهی دایر و زمانی دچار وقفه می‌شد . و بالاخره درسال ۱۲۹۷ بکلی منحل و کارمندان و دانش آموزان آنها متواری و اثاثیه و لوازم آنها در اثر تحریکات منافقین بدست جهال مردم غارت گردید . پس‌از یکسال تعطیل با جلوگیری از تعدیات مخالفین برای تشکیل آموزشگاههای این حوزه اقدام مؤثر بعمل آمده بدواً یکباب دبستان شش کلاسه و متعاقب آن سه باب دبستان دیگر در خود شهر و نمین توسط آقای محمود قائم مقام بسر پرستی آقای محمد قدس تأسیس گردید . متأسفانه تشکیلات مزبور نیز یکی دو سال بیش دوام نکرده در اواخر سال ۱۲۹۹ کلیه آموزشگاههای مزبور بعلل معروضه فوق بکلی منحل و از بین رفته بود . مقارن این زمان که فشار و استیلای اجانب از یکطرف و فقر و بیسوادی و جهل و تعصب از طرف دیگر دست بهم داده میخواستند تار و پود این کشور باستانی را سوزانده ملت کهن‌سال و با عظمت را از پا درآورند ، فرّه پاك و فروغ ایزدی در دل فرزند غیور و نابغهٔ عصر تجلی کرده بار دیگر ریشه بدبختی را برای همیشه قلع و در روز تاریخی و مبارك سوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی بایران کهن روح تازه دمیدند در نتیجه روز بروز بلکه ساعت بساعت این کشور باستانی را ترقیات بی مثال و نظیری نصیب گردید که سلیس‌ترین زبانها از بیان شکرانه آن عاجز میباشد . فرهنگ نیز از این ترقیات و موهبت بهرهٔ کافی یافته با قدمهای سریع و متین راه ترقی و تعالی را پیش گرفت چنانکه در اسفند ماه همان سال در اردبیل مقدمه تأسیس یکباب دبستان‌آبرومند شش‌کلاسه باسم دبستان نمره ۱ که اساس همین دبیرستان صفوی میباشد تشکیل یافت و متعاقب آن اعتبار تأسیس دو باب دبستان سعدی و انوری در بودجه منظور و بتصویب رسیده افتتاح گردید . درسال ۱۳۰۵ یکباب دبستان چهار کلاسه دخترانه

منظره‌ای از روز جشن افتتاح دبیرستان سقز

و کلاس اول متوسطه در دبستان نمره ۱ اردبیل و چند دبستان چهار کلاسه در بیله سوار و مشگین شهر و نمین وخلخال که جزو حوزه فرهنگ اردبیل میباشد دایر و مجموعاً ۷۸۰ نفر دانش‌آموز در آموزشگاههای نامبرده مشغول تحصیل شدند .

اساس سازمان فرهنگ این حوزه باین ترتیب تحکیم یافته سال بسال برعده دانش آموزان و آموزشگاهها افزوده می‌شد . شماره دبیرستانها و کلاسهای بالاتر نیز بحسب ضرورت افزایش یافته تا در درجه کنونی که آمار آن بطور خلاصه ذیلاً بعرض میرسد قرار گرفته است :

اول ـ اداره فرهنگ . مجموعاً دارای نه نفرکارمند مرکب از سه نفر کارمند با پایه و سه نفر دون پایه و سه نفر خدمتگزار جزء میباشد .

دوم ـ سه باب دبیرستان پسران که یك باب آن دولتی و دو باب ملی و یکباب هم دبیرستان دو کلاسه دختران که درسال تحصیلی آینده کلاس سوم آن تشکیل خواهد شد . دراین دبیرستانها ۱۰ نفر دبیر مشغول تدریس و ۲۸۶ نفر دانش آموز مشغول تحصیل می باشند . در خرداد ماه امسال ۸۳ نفر در امتحانات دوره اول دبیرستان پسرانه شرکت نموده اند .

سوم ـ ۲۲ دبستان مرکب از ۱۰ دبستان ششکلاسه و دو دبستان پنجکلاسه و شش‌دبستان چهارکلاسه و چهار باب دوکلاسه دایر میباشد که مجموعاً شامل ۱۱۳ کلاس بوده و ۱۲۱ نفر آموزگار و ۲۵ نفر مستخدم جزء مشغول خدمت در آنها میباشند و در آخر خرداد امسال ۳۹۰۹ نفر دانش آموز در دبستانهای فوق مشغول تحصیل بودند و در امتحانات نهائی دورهٔ ابتدائی امسال ۲۶۰ نفر از پسران و ۲۶ نفر ازدختران داوطلب امتحان بوده ۱۵۶ نفر از پسران و۲۵ نفر از دختران پذیرفته شدند .

چهارم ـ ۹ آموزشگاه دو کلاسه سالمندان که مجموعاً دارای ۲۱ کلاس و ۱۴۹۶ نفر ازسالمندان در آنها مشغول فرا گرفتن معلومات مقدماتی بودند و از۲۱۷ نفر داوطلب امتحانات نهائی دوره مزبور ۱۹۱ نفر پذیرفته و ۲۶ نفر مردود ویا غائب بودند .

با ملاحظه آمار فوق و مقایسهٔ آن با چند سال پیش ترقیات فرهنگی و موفقیت های شایان آن بخوبی محسوس میشود . بخصوص این هنگام که دراردبیل از توجهات ذات اقدس همایونی بسرپرستی اولیاء وزارت فرهنگ این دبیرستان که از هرحیث کامل و مجهز میباشد گشوده میشود قلوب عموم طبقات ازخرد و بزرگ مملو از احساسات شاه پرستی میباشد . امروز بمنزله یکی از بزرگترین اعیاد و پرمسرت‌ترین روزها برای اردبیل بشمار میرود زیرا با افتتاح این‌دبیرستان وسیله تکمیل تحصیل عده‌ای که قدرت مسافرت بخارج را ندارند فراهم‌گردیده ومن‌بعد هم همه‌کس ازاین چراغ معرفت استفاده خواهند کرد . بطوریکه می‌بینیم در این چند سال اخیر همواره شب و روز قرین آسایش و مسرت هستیم ، بحکم آنکه شکر نعمت نعمتت افزون کند . ازحضار

منظرهٔ دیگری ازجشن گشایش دبیرستان سقز

محترم درخواست میکند با یکدیگر هم‌آواز شده بقای وجود مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی وصحت وسلامت والاحضرت‌همایون ولایت‌عهد را ازخدای‌متعال بخواهیم :
زنده باد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی . زنده وجاوید باد عظمت خاندان پهلوی . »

❀❀❀

پس از آنکه اظهارات آقای نماینده فرهنگ بپایان رسید آقای رخشانی فرماندار شهرستان اردبیل در زمینهٔ ترقیات عصر کنونی وپیشرفتهائی که در کلیه شئون زندگانی همگان در شهرستانها و پایتخت حاصل شده بیاناتی ایراد نمودند .

جناب آقای مرآت کفیل وزارت فرهنگ قسمت اول جشن را با بیانات سودمند خود خاتمه دادند وسپس بازدید قسمتهای مختلف ساختمان شروع گردید .

پس از آن در حیاط دبیرستان ۸۰۰ نفر دانش‌آموز و پیشاهنگ رژه رفته آنگاه دانش‌آموزان و نوآموزان اردبیل باجرای یکسلسله ورزشها و نمایشهای مختلف مشغول گردیدند وعملیات آنها مورد تحسین و تمجید حضار واقع گردید .

قسمت دوم مجلس جشن گشایش دبیرستان اردبیل با خواندن سرود ملی ازطرف دانش آموزان همان دبیرستان بپایان رسید .

---

۲ ـ گشایش دبیرستان سقز

جناب آقای مرآت کفیل وزارت فرهنگ پس‌از ورود بسقز در روز ۲۸ تیر ماه ساختمان دبیرستان شاهپور را رسماً افتتاح فرمودند .

کلیه رؤسای ادارات محل و عده کثیری از اهالی شهر و اولیای شاگردان در مجلس جشن گشایش دبیرستان حاضر بودند و آئین گشایش دبیرستان سقز بدینسان انجام گرفت :

نخست شاگردان آموزشگاهها رژه رفته سپس‌گزارش ساختمانی ازطرف آقای شکیبا رئیس فرهنگ بعرض رسید وانگاه خواندن سرود دانائی و توانائی وعملیات گوناگون ورزشی و پیشاهنگی بوسیله پسران و دختران آموزشگاهها شروع گردید . پس از اتمام عملیات ورزشی و پیشاهنگی یکی ازدانش‌آموزان خطابه ای ایراد نمود و با خواندن سرود شاهنشاهی مجلس جشن درمیان شوق و شعف همگان بپایان آمد .

قسمت رسمی

اداره نگارش

۴۳۹۲۰-۱۴۰۵۸
۱۳۱۷/۱۱/۲۰

بخشنامه

رو نوشت بخشنامه شماره ۱۴۴۴۱-۳/۱۱/۱۷ مقام نخست وزیری بشرح زیر :

«در یکصد وسی‌امین جلسه عمومی فرهنگستان بنا بر پیشنهاد وزارت راه برای بعضی از ایستگاههای راه آهن آذربایجان و بندرهای دریاچه رضائیه و یکی از نقاط راه مخصوص بترتیب زیر نامهائی برگزیده شده و بتصویب پیشگاه مبارك ملوکانه نیز رسیده است :

ایستگاه یام — **پیام** ـ یام در ترکی بمعنی قاصد و چاپار است و پیام در فارسی دارای معنی نزدیك بآن میباشد.

ایستگاه هلاکو — **هرزند** ـ دهستان هرزند که مردم آن بفارسی سخن میگویند نزدیك باین ایستگاه است و باین مناسبت ایستگاه هلاکو ازاین ببعد ایستگاه (هرزند) باید گفته شود.

ایستگاه قراگوز — **زال** ـ نزدیك ایستگاه قراگوز دهی بنام (زال) است و بدین مناسبت از این ببعد ایستگاه (زال) گفته خواهد شد

ایستگاه دیزج خلیل — **دیزه** ـ دیزه تلفظ درست و معمول (دیزج) است و مردم محل هم دیزه میگویند و باین مناسبت تنها (دیزه) گفته خواهد شد و کلمه خلیل حذف میشود.

بندر آق گنبد — **بندر سفید گنبد** ـ ترجمه فارسی کلمه ترکی آن است.

ناهارخوران — **نام‌آوران** ـ حسب‌الامر مبارك این نام تغییر داده شد. نام‌آور یکی از بزرگان خانواده یادوسبان است که در قرن هفتم در ناحیه چالوس ونوراستاندار بوده و آن ناحیه را ازدستبرد بیگانگان مخصوصاً هجوم مغول محفوظ داشته است ـ برای زنده‌کردن نام او ناهارخوران ازاین ببعد (نام‌آوران) نامیده میشود.

اگرچه از وزارت راه پیشنهاد شده بود که نامهای (سگبان) و (کندلیج) و (گرگر) و (دره دیز) و (گلمانخانه) نیز تغییر کند ولی چون همهٔ آنها فارسی بودند تغییر دادن آنها مناسب بنظر نرسید.»

ابلاغ میشود لازم است بتمام کارمندان و دانش‌آموزان مراتب را ابلاغ و کوشزد نمائید که بایستی از این تاریخ نامهای تازه را بجای نامهای پیشین در گفتن و نوشتن بکار برند.

ازطرف کفیل وزارت فرهنگ

اداره نگارش

۴۸۷۹۱-۱۴۰۷۴
۱۳۱۷/۱۱/۲۲

بخشنامه

بموجب بخشنامه شماره ۱۵۲۴۳ - ۱۷/۱۱/۱۳ مقام نخست وزیری برای سه واژه بیگانه برابرهائی بشرح زیر :

برای Guerre یعنی منازعه با اسلحه بین دو ملت یا دو کشور واژه جنگ ،
برای Bataille یعنی محاربه و جدال در میان دو سپاه واژه نبرد ،
برای Combat یعنی محاربه میان دوگروه ارتش یا دوگروه ازمردم واژه رزم '

از طرف فرهنگستان برگزیده شده و بتصویب پیشگاه مبارك ملوکانه نیز رسیده لازم است مراتب را بهمه کارمندان و دانش آموزان ابلاغ نمائید که واژه های تازه را بخاطر سپرده و در نوشتن و گفتن آنها را بکار برند .

ازطرف کفیل وزارت فرهنگ

اداره نگارش

۴۶۷۱۹-۱۳۷۴۳
۱۳۱۷/۱۱/۱۲

بخشنامه

رونوشت بخشنامه شماره ۱۴۴۴۳-۱۷/۱۱/۸ مقام نخست وزیری بشرح زیر :

« در یکصد و سیمین جلسه عمومی فرهنگستان بنا بر پیشنهاد وزارت پست وتلگراف وتلفن برای دو واژه زیر برابرهائی در نظر گرفته شده و بتصویب پیشگاه مبارك ملوکانه نیز رسیده است :

لوکس **ویژه** - درکشورهای بیگانه معمول است که برای مواقع شادمانی تلگرافهائی بنام تلگرام لوکس قبول و مخابره میشود - این نوع تلگرافها بفارسی (تلگرام ویژه) نامیده خواهد شد

دیفره **دیرفرست** - تلگرافهائی هستند که پس از تلگرافهای فوری درموقعی که سیمهای تلگراف آزاد هستند مخابره و فرستاده می‌شوند پیش از این تلگرافهای دیفره نامیده میشد و پس از این تلگرافهای دیر فرست گفته خواهد شد . »

ابلاغ میشود لازم است مفاد آنرا بهمه کارمندان و دانش آموزان ابلاغ و تأکید نمائید که درگفتن و نوشتن از این پس لغتهای تازه را بکار برند .

ازطرف کفیل وزارت فرهنگ

۸۱۵۷-۳۶۲۱
۱۳۱۸/۳/۲۱

اداره نگارش

بخشنامه

در جلسه های عمومی فرهنگستان برای ۸ واژه ریاضی و ۲۳ واژه زمین شناسی و ۲۵ واژه جانور شناسی و ۱۲ واژه گیاه شناسی برابرهائی اختیار شده و مورد تصویب پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی قرار گرفته است بشرح زیر ابلاغ میشود :

واژه های ریاضی

۱ - بُرز — Cote
۲ - هَنجار — Norme
۳ - ناهنجار — Anormale
۴ - درازا — Longueur
۵ - ژرفا — Profondeur
۶ - پهنا — Largeur
۷ - سِتبرا — Epaisseur
۸ - بِهَنجار — Normale

واژه‌های زمین‌شناسی

۱ - تالاب — Etang
۲ - ماناب — Marais
۳ - آبگیر — Bassin de réception
۴ - آبریز — Versant
۵ - آبراهه — Canal d'écoulement d'un torrent
۶ - اَفکَنه — Déjection
۷ - گُدازه — Lave
۸ - هامون — Plaine
۹ - کَشاب — Marécage
۱۰ - کولاب — Mare
۱۱ - مرداب — Lagune
۱۲ - فرسودن — Eroder
۱۳ - فرسایش — Erosion
۱۴ - کَلاك — Steppe
۱۵ - ماسه زار — Sablière
۱۶ - بیابان — Désert
۱۷ - نوسنگی — Néolithique
۱۸ - پارینه سنگی — Paléolithique
۱۹ - پایابی — Nérithique
۲۰ - آبفشان — Geyser
۲۱ - رُمبیدن — Effondrer
۲۲ - رُمبِش — Effondrement
۲۳ - آب رُفت — Alluvion

واژه‌های جانورشناسی

۱ - هَستی — Existence
۲ - ناخُنك — Onglet
۳ - سُمداران — Ongulés
۴ - پنجه‌داران — Onguicules
۵ - ارواره — Mâchoire
۶ - جویدن — Mâcher
۷ - زَفره — Mandibule
۸ - گیره — Pince
۹ - سُرو — Antenne des insectes
۱۰ - سُرونك — Antennule
۱۱ - تَك یاخته — Monocellulaire
۱۲ - پُریاخته — Pluricellulaire
۱۳ - کُرك — Duvet
۱۴ - تازك — Flagelle
۱۵ - پُرز — Villosité
۱۶ - رشته — Filament

۱۷ ـ واروك	Verru	۲ ـ سمهمیز	Eperon
۱۸ ـ مو	Poil	۳ ـ سَبرگه	Bractée
۱۹ ـ پت	Papille	٤ ـ گُل اذین	Inflorescence
۲۰ ـ پَتَك	Papule	٥ ـ پوش	Enveloppe
۲۱ ـ آغشتن	Imprégner	٦ ـ پهنَك	Limbe
۲۲ ـ گُش	Humeur	۷ ـ زبانه	Languette
۲۳ ـ دورَك	Hybride	۸ ـ زبانك	Ligule
۲٤ ـ بازه	Envergure	۹ ـ نیام	Gaine
۲٥ ـ زَفر	Gueule	۱۰ ـ کُلاپرك	Capitule
واژه های گیاه شناسی		۱۱ ـ کَفَك	Moisissure
۱ ـ جام	Corolle	۱۲ ـ همزیستی	Symbiose

لازم است همهٔ لغتها را بتمام کارکنان فرهنگی ابلاغ و تأکید نمائید که از این پس در نوشتن وگفتن لغتهای نورا بجای لغتهای پیشین بکار ببرند .

مدیر کل وزارت فرهنگ
دکتر ولی‌الله نصر

اداره نگارش

۲۷۸ـ۱۱۸
۱۳۱۸/۱/٦

بخشنامه

بموجب نامه شماره ٦۹٤ـ۱۸/۱۲/۱۷فرهنگستان ایران ، ۱۲٦ واژه پزشکی بشرح زیر ازطرف فرهنگستان ایران برگزیده شده وبتصویب پیشگاه مبارك همایون‌شاهنشاهی‌نیز رسیده لذا مقتضی است بجای لغتهای پیش واژه های پذیرفته شده را بکار برند درخاتمه اشعار میداردکه ٤٥ واژه ازشماره ۱ تا ٤٥ قبلا طی بخشنامه شماره ٤٤۰٤۰ ـ ۱٤۰۸۳ ـ ۱۷/۱۱/۲۲ نیز ابلاغ شده است :

واژه های پیش	واژه‌های پذیرفته شده
۱ ـ طب و طبابت	پزشکی
۲ ـ طبیب	پزشك
۳ ـ طب تجربی	پزشکی آزمایشی
٤ ـ تشریح یعنی شناسائی باحوال بدن موجودات که بزبانهای بیگانه Anatomie گفته میشود .	کالبد شناسی
٥ ـ تشریح عملی یعنی پاره کردن بدن موجودات زنده برای آشنائی بوضع آنها که بزبانهای بیگانه Dissection گفته میشود	کالبد شکافی

واژه های پیش		واژه‌های پذیرفته شده
۶ ـ امتحان نسج زنده برای تحقیق در انواع بیماری که بزبانهای بیگانه Biopsie نامیده میشود		بافت برداری
۷ ـ فتح میت برای تحقیق آنکه از چه مرض یا چه صدمه‌ای مرده است که بزبان بیگانه Autopsie گفته میشود		کالبد کشائی
۸ ـ نسج یعنی آنچه که بدن موجودات را تشکیل میدهد و بفرانسه Tissu نامیده میشود		بافت
۹ ـ نسج شناسی		بافت شناسی
۱۰ ـ نسج شناس		بافت شناس
۱۱ ـ کودك در شکم که بزبان خارجی Fœtus گفته میشود		جنین
۱۲ ـ Embryon یعنی موجودیکه در حال رشد و نمو و روئیدن است		رویان
۱۳ ـ امبریولژی		رویان شناسی
۱۴ ـ مرض		بیماری
۱۵ ـ طفیلی شناسی یعنی علم باحوال موجوداتیکه بطفیل موجودات دیگر زندگی میکنند		انگل شناسی
۱۶ ـ طفیلی شناس		انگل شناس
۱۷ ـ میکروبیولژی		میکرب شناسی
۱۸ ـ میکروبیولژیست		میکرب شناس
۱۹ ـ دوا		دارو
۲۰ ـ ادویه شناسی		دارو شناسی
۲۱ ـ ادویه شناس		داروشناس
۲۲ ـ دوا ساز		دارو ساز
۲۳ ـ دواخانه		داروخانه
۲۴ ـ دوا فروش		دارو فروش
۲۵ ـ طریق علاج که بزبان بیگانه Remède گفته میشود		درمان
۲۶ ـ اصول تداوی	Thérapeutique	درمان شناسی
۲۷ ـ متخصص در اصول تداوی	Thérapeute	درمان شناس
۲۸ ـ اکسترن	Externe	نوکار
۲۹ ـ انترن	Interne	کارورز
۳۰ ـ طبیب معاون		پزشك دستیار
۳۱ ـ رئیس سرویس در بیمارستان	Chef de service	سر پزشك

واژه های پیش		واژه های پذیرفته شده
۳۲ ـ کلینیك بمعنی مطب در خارج	Clinique	پزشك خانه
۳۳ ـ کلینیك بمعنی مطب بیمارستان	„	درمانگاه
۳٤ ـ کلینیك بمعنی وصفی	„	بالینی
۳۵ ـ رادیولژی	Radiologie	پرتوشناسی
۳٦ ـ رادیوسکپی	Radioscopie	پرتو بینی
۳۷ ـ رادیوگرافی	Radiographie	پرتو نگاری
۳۸ ـ رادیولژیست	Radiologiste	پرتو شناس
۳۹ ـ سم	Poison	زهر
٤۰ ـ توکسین یعنی سمی‌که از میکربها ترشح میکنند	Toxine	زهرآبه
٤۱ ـ سم شناسی	Toxicologie	زهر شناسی
٤۲ ـ ضد سم	Antitoxine - Antidote	پازهر ـ پادزهر
٤۳ ـ میکروگرافی	Micrographie	خرد نگاری
٤٤ ـ مومیفی کاسیون	Momification	مومیا کاری
٤۵ ـ رساله دکتری	Thèse	پایان نامه
٤٦ ـ عظم	Os	استخوان
٤۷ ـ معرفةالعظام	Ostéologie	استخوان‌شناسی
٤۸ ـ مفصل	Articulation	بند
٤۹ ـ معرفةالمفاصل	Arthrologie	بند شناسی
۵۰ ـ عضله	Muscle	مایچه
۵۱ ـ معرفةالعضلات	Myologie	مایچه شناسی
۵۲ ـ معرفةالعروق	*Angiologie*	رگ شناسی
۵۳ ـ شهیق	InsPiration	دم
۵٤ ـ زفیر	Expiration	باز دم
۵۵ ـ	Asepsie	پاکی
۵٦ ـ	Aseptique	پاك
۵۷ ـ ضد عفونی	Antisepsie	پلشت بری
۵۸ ـ ضد عفونی کننده	Antiseptique	پلشت بر
۵۹ ـ عقیم	Stérile	سترون
٦۰ ـ عقم	Stérilité	سترونی
٦۱ ـ عقیم کردن	Stériliser	سترون کردن

واژه های پیش	واژه های پذیرفته شده	
۶۲ ـ عقیم کننده	Stérilisateur	سترون کننده
۶۳ ـ ضد عفونی کردن	Désinfection	گند زدائی
۶۴ ـ ضد عفونی کننده	Désinfectant	گند زدا
۶۵ ـ	Désinfecté	گند زدوده
۶۶ ـ فضولات	Déchet	آخال
۶۷ ـ براز مدفوع	Matière fécale	پیخال
۶۸ ـ مدفوع شکل	Fécaloïde	پیخاله
۶۹ ـ مدفوع	Excrément	چمین
۷۰ ـ صدر	Thorax-poitrine	سینه
۷۱ ـ قفس صدر	Cage thoracique	قفسه سینه
۷۲ ـ جمجمه	Crâne	کاسه سر
۷۳ ـ لگن خاصره	Bassin	لگن
۷۴ ـ احشاء	Viscère	اندرونه
۷۵ ـ معرفةالاحشاء	Splanchnologie	اندرونه شناسی
۷۶ ـ ابتلا	Affection	دچاری
۷۷ ـ	Souiller	آلودن
۷۸ ـ	Souillure	آلودگی
۷۹ ـ	Souillé	آلوده
۸۰ ـ ریم	Pus	چرك
۸۱ ـ قیحی	Septicité	پلشتی
۸۲ ـ قیحی	Septique	پلشت
۸۳ ـ	Selle-Fèces	پلیدی
۸۴ ـ رژیم غذائی	Régime alimentaire	دستور خوراك
۸۵ ـ رژیم بیماری	Régime de malade	دستور خوراك بیمار
۸۶ ـ احتماء	Diète	پرهیز
۸۷ ـ نسخه	Ordonnance-Recette	نسخه
۸۸ ـ جواز	Prescription	دستور
۸۹ ـ تقدم بحفظ صیانت	Prophilaxie	پیش گیری
۹۰ ـ معالجه قبلی	Préventif	پیش باس

واژه های پیش		واژه های پذیرفته شده
۹۱ -	Pronostic	پیش‌بینی
۹۲ - علاجی	Curatif	شفا بخش
۹۳ - علاج شدنی	Curable	درمان پذیر
۹۴ - علاج نشدنی	Incurable	بی‌درمان
۹۵ - قرانطینه	Quarantaine	قرنتین
۹۶ -	Vaccination	مایه زنی
۹۷ - تلقیح واکسن	Vaccinothérapie	مایه کوبی
۹۸ - امراض داخلی	Maladie interne	بیماریهای درونی
۹۹ - امراض خارجی	Maladie externe	بیماریهای بیرونی
۱۰۰- حمیات بثوری	Fièvre éruptive	تب دانه‌ای
۱۰۱- امراض ساریه	Maladie contagieuse	بیماریهای واگیر
۱۰۲- امراض عصبی	Maladie nerveuse	بیماریهای بی
۱۰۳- امراض دماغی	Maladie cérébrale	بیماریهای مغز
۱۰۴- امراض روحی	Psychiatrie	بیماریهای روان
۱۰۵- معرفت امراض جلدی	Dermatologie	شناخت بیماریهای پوست
۱۰۶- امراض وبائی	Maladie épidémique	بیماریهای همه‌گیر
۱۰۷- امراض محلی	Maladie endémique	بیماریهای بومی
۱۰۸- امراض وبائی	Maladie pandémique	بیماریهای جهانگیر
۱۰۹- امراض انفرادی	Maladie sporadique	بیماریهای پراکنده
۱۱۰- امراض مناطق حاره	Maladie des pays chauds	بیماریهای گرمسیر
۱۱۱- امراض نسوان	Gynécologie	بیماریهای زنانه
۱۱۲- امراض اطفال	Maladie des enfants	بیماریهای کودکان
۱۱۳- امراض گوش وحلق و بینی	Oto-rhino-laryngologie	بیماریهای گوش وگلو وبینی
۱۱۴- امراض مجاری بول	Maladie des voies urinaires	بیماریهای میزه راه
۱۱۵-	Urologue	میزه شناس
۱۱۶- بول	Urine	پیشاب
۱۱۷- مثانه	Vessie	آبدان
۱۱۸- حبابچه	Vésicule	آبدانك
۱۱۹- حوضچه	Bassinet	لگنچه

واژه های پیش	واژه های پذیرفته شده	
۱۲۰ ـ حالب	Urétère	میزه نای
۱۲۱ ـ مجرای بول	Urethre	پیشاب راه
۱۲۲ ـ وعا	Vaisseau	آوند
۱۲۳ ـ ورید	Veine	سیاهرگ
۱۲۴ ـ شریان	Artère	سرخرگ
۱۲۵ ـ وعاء لنفاوی	Veine lymphatique	سپیدرگ
۱۲۶ ـ عروق شعریه	Vaisseau capillaire	موی رگ

لازم است وصول این بخشنامه را باداره نگارش وزارت فرهنگ اطلاع دهید .

کفیل وزارت فرهنگ

۷۱۶۰-۳۲۲۴
۱۳۱۸/۳/۱۲

اداره نگارش

بخشنامه

در جلسه های عمومی فرهنگستان برای بیست و هشت کلمه از اصطلاح های ریاضی برابر هائی بشرح زیر اختیار شده و از تصویب پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی گذشته لازم است مراتب را بهمه کارکنان ابلاغ نمائید که از این پس برابرهای تازه را بجای اصطلاح های پیشین بکار ببرند :

۱ ـ چندی — بجای کمیت (عربی) و Quantité فرانسه ـ این کلمه در کتابهای فارسی هزار سال پیش مانند دانشنامه علائی تألیف ابوعلی سینا بهمین معنی بکار رفته است .

۲ ـ چونی — بجای کیفیت (عربی) و Qualité فرانسه ـ این کلمه را نیز ابوعلی سینا در کتاب خویش بکار برده است .

۳ ـ پیکر — بجای رقم (عربی) و CHiffre فرانسه و Figure انگلیسی برگزیده شد ، توضیح آنکه هر عدد مرکب است از شکلهائی که آن را تا کنون رقم میگفتند و مقصود از رقم شکل و پیکر اجزاء آن عدد میباشد مثلا عدد ۵۳۶ دارای سه پیکر ۶ و ۳ و ۵ است .

۴ ـ درست — بجای صحیح (عربی) و Entier فرانسه برگزیده شده ـ عددی را که خرده نداشته باشد در اصطلاح حساب تا کنون عدد صحیح میگفتند و این اصطلاح چندان مناسب نبود زیرا که صحیح درمقابل غلط است بجای صحیح عدد درست مناسبتر بنظر رسیده است .

۵ ـ یکه (بی‌تشدیدکاف) بجای واحد ۶ ـ یکان بجای آحاد
۷ ـ دهه » عشره ۸ ـ دهگان » عشرات
۹ ـ سده » مائه ۱۰ ـ سدگان » مآت
۱۱ ـ هزاره » الف ۱۲ ـ هزارگان » الوف
۱۳ ـ دهدهی » اعشاری (عربی) و Décimal فرانسه اختیار شده است
۱۴ ـ مانده » تفاضل (عربی) و Reste فرانسه
۱۵ ـ سازه » عامل (عربی) و Facteur فرانسه برگزیده شد ـ هرعدد مانند ۱۲ عبارتست از ۴×۳ که هریك از ۳ یا ۴ را تاکنون عامل ۱۲ میگفتند و از این ببعد سازه آن گفته میشود زیرا که ۱۲ از ۳ و ۴ ساخته شده است.
۱۶ ـ برخه بجای کسر (عربی) و Fraction فرانسه ـ برخه درکتابهای قدیمی وفرهنگهای فارسی همیشه بمعنی پاره از هرچیز و کسری از هر عدد ضبط شده است
۱۷ ـ برخه شمار بجای صورت کسر
۱۸ ـ برخه نام » مخرج کسر
۱۹ ـ برخه دوری » کسر متناوب ـ برخه ۳,۱۵۱,۵۱۵,۱۵۰,۰۰۰ را تا کنون کسر متناوب میگفتند و باید از این ببعد برخه دوری گفته شود زیرا که دور ۱۵ پیوسته درآن تکرار میشود
۲۰ ـ پیاپی بجای متوالی (عربی) و Successive فرانسه
۲۰ ـ آمیزه » اختلاط و امتزاج یکی از اعمال حساب است
۲۲ ـ پایه » مبنا و Base در اصطلاح حساب است
۲۳ ـ نما » اکسپزان Exposant
۲۴ ـ توان » قوه در اصطلاح حساب که بزبان فرانسه Puissance گفته میشود مثلا 3^5 را تاکنون قوهٔ پنجم سه یا ۳ اکسپزان ۵ تلفظ میکردند و از این ببعد توان پنجم سه یا ۳ نما ۵ تلفظ خواهند کرد.
۲۵ ـ دوکرانه بجای طرفین تناسب
۲۶ ـ دومیان » وسطین تناسب
۲۷ ـ اندازه » مقدار (عربی) و Mesure فرانسه
۲۸ ـ بالا و بلندی » ارتفاع (عربی) و Hauteur فرانسه

رسید این بخشنامه و نتیجهٔ اقدام خود را گزارش دهید.

کفیل وزارت فرهنگ ـ اسمعیل مرآت

اداره نگارش

۱۲۷۵۹-۵۱۱۰
۱۳۱۸/٤/۳۰

بخشنامه

در یکصد و چهل و پنجمین جلسه عمومی فرهنگستان برای هیجده واژه علوم طبیعی و ریاضی برابر هائی برگزیده شده و مورد تصویب پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی قرار گرفته است که بشرح زیر ابلاغ میشود :

۱ ـ شُخانه — بجای احجار ساقطه و Météorite پذیرفته شده و آنها سنگهائی است که در آسمان پراکنده اند و چون در ضمن جنبش خود از هوای زمین بگذرند افروخته شده روشنائی میدهند و تیر شهاب نامیده میشوند بعضی از آنها بزمین میرسند و بفرانسه آنهارا Bolide یا Météorite میگویند شخانه در کتابهای لغت قدیمی بهمین معنی ضبط شده است .

۲ ـ بارخیز — بجای Fertile در اصطلاح گیاه‌شناسی پذیرفته شده ـ در اصطلاح کشاورزی زمین را حاصلخیز میگویند ولی در گیاه شناسی شاخه هائی از رستنی‌ها را که برآنها ممکن است بار و میوه ای پیدا شود Fertile اصطلاح کرده اند و بارخیز نامیده خواهد شد .

۳ ـ باردهی ـ بارآوری — بجای Fructification پذیرفته شده .

٤ـ رَخ — بجای Entaille در اصطلاح زمین شناسی پذیرفته شده و مقصود ازخطهائی است برروی سنگها که چون ضربه بسنگ برسد از آن خطها شکسته میشود رخ در اصطلاح سوهانکاری امروزه نیز بخطوطی میگویند که از کشیدن سوهان برروی فلز باقی میماند .

۵ ـ ناودیس — بجای Synclinal یعنی چین‌خوردگیهای زمین‌که بشکل‌ناواست اختیارشده .

٦ ـ تاقدیس — بجای Anticlinal یعنی چین خوردگیهای زمین که بشکل طاق است پذیرفته شده .

۷ـ تَنده — بجای Escarpement یعنی سراشیبی بسیار تند کوه پذیرفته شده .

۸ ـ گُسِله — بجای Faille یعنی گسیختگی آشکوبهای موازی رسوبی پذیرفته شده است و در لغت بهمین معنی آمده است .

۹ ـ تَراك — بجای Fissure پذیرفته شده و در زبان عوام آنرا ترك میگویند .

۱۰ـ شِکاف — بجای Fente

۱۱ـ شکست — بجای Cassure

۱۲ـ جَرْ — بجای Crevasse یعنی تراکهای زمین پذیرفته شده و در لغتهای قدیم بهمین معنی آمده است .

۱۳ـ کوه زائی — بجای Orogenèse

۱۴ـ کوه زا بجای Orogénique مقصود از کوه زائی حرکات پوستهٔ زمین است که موجب پیدایش کوهها و ناهمواریها و فرورفتگیهای زمین میشود.

۱۵ ـ بستگی بجای Relation و رابطه در اصطلاح حساب.

۱۶ ـ کمینه بجای Minimum

۱۷ ـ بیشینه بجای Maximum

۱۸ ـ ستیغ بجای Crête پذیرفته شده است.

لازم است همه واژه ها را بتمام کارکنان فرهنگی ابلاغ نمائید که از این پس در گفتن و نوشتن واژه های نو را بجای واژه های پیشین بکار برند. رسید این بخشنامه را آگاهی دهید.

مدیر کل وزارت فرهنگ ـ **دکتر ولی‌الله نصر**

۵۰۲۳۹-۱۴۶۳۴
۱۳۱۷/۱۲/۴

اداره نگارش

بخشنامه

در تعقیب بخشنامه شماره ۷۶۴۴ ـ ۲۱۰۷۹ ـ ۱۷/۶/۲۳ راجع بلغتهای دادگستری چون بموجب بخشنامه شماره ۱۶۰۶۱ـ۱۷/۱۱/۳۰ مقام نخست وزیری برای پارهٔ از لغتهای نامبرده برابر هائی بشرح ذیل از طرف فرهنگستان برگزیده شده و بتصویب پیشگاه مبارک همایونی رسیده لذا مقتضی‌است با مراجعه به بخشنامه مزبور از بکار بردن آن واژه ها خودداری و آنچه در زیر ابلاغ میشود بکار برند:

واژه‌های پیش	واژه های پذیرفته شده	واژه‌های پیش	واژه‌های پذیرفته شده
۱ ـ محکمه صلح	دادگاه بخش	۱۲ ـ عرضحال	دادخواست
۲ ـ محکمه بدایت	دادگاه شهرستان	۱۳ ـ مستأنف	پژوهش خواه
۳ ـ محکمه استیناف	دادگاه استان	۱۴ ـ مستأنف علیه	پژوهش خوانده
۴ ـ پارکه	دادسرا	۱۵ ـ مستأنف عنه	پژوهش خواسته
۵ ـ دیوان عالی تمیز	دیوان کشور	۱۶ ـ مستدعی تمیز	فرجام خواه
۶ ـ مدعی‌العموم	دادستان	۱۷ ـ مستدعی‌علیه تمیز	فرجام خوانده
۷ ـ وکیل عمومی	دادیار	۱۸ ـ ممیز عنه	فرجام خواسته
۸ ـ صلح	سازش	۱۹ ـ رسیدگی تمیزی	رسیدگی فرجامی
۹ ـ رسیدگی بدایت	رسیدگی نخستین	۲۰ ـ ورقه حکمیه	دادنامه
۱۰ ـ رسیدگی استینافی	پژوهش	۲۱ ـ جرم	بزه
۱۱ ـ رسیدگی تمیز	فرجام	۲۲ ـ مجرم	بزه‌کار

از طرف کفیل وزارت فرهنگ

اداره نگارش

۵۴۶۱-۲۵۸۶
۱۳۱۸/۲/۳۰

بخشنامه

بموجب بخشنامه شماره ۳۴۳ - ۱۸/۲/۲۳ مقام نخست وزیری برای چهل و هشت واژه فیزیکی و سی و نه واژه طبیعی برابرهائی بشرح زیر ازطرف فرهنگستان ایران برگزیده شده وبتصویب پیشگاه مبارك همایونی رسیده بنا براین مقتضی است مراتب را بتمام کارکنان فرهنگی آن حوزه ابلاغ نمائید که در آتیه واژه های جدید را بجای واژه های پیش بکار برند.

واژه های طبیعی

۱ - موئین	Capillaire	۲۱ - برگچه	Foliole
۲ - پالودن	Filtrer	۲۲ - بی پایه	Sessile
۳ - پالایه	Filtre	۲۳ - شیره خام	Sève brute
٤ - پالایش	Filtration	۲٤ - شیره پرورده	Sève élaborée
٥ - گشنیدن	Féconder	۲٥ - نوش	Nectar
٦ - شامه	Membrane	۲٦ - نوش جای	Nectaire
۷ - تنده	Germe	۲۷ - نوش‌آور	Nectarifère
۸ - تندیدن	Germer	۲۸ - مغاکی	Abyssal
۹ - چوبی	Ligneux	۲۹ - ژرفی	Bathyal
۱۰ - آبکش	Liber	۳۰ - ماسه	Sable
۱۱ - برش	Coupe	۳۱ - شن	Gravier
۱۲ - آگنه	Bourrelet	۳۲ - ریك	Caillou
۱۳ - بسنده	Suffisante	۳۳ - جهش	Jaillissement
۱٤ - بایسته	Nécessaire	۳٤ - رخساره	Facies
۱٥ - عدسك	Lenticelle	۳٥ - آغازیان	Protistes
۱٦ - کرانه (دریا)	Littoral	۳٦ - ریشه پاهیان	Rhizopodes
۱۷ - کناره (رود)	Rive	۳۷ - مژك‌داران	Cilies
۱۸ - کناره (عمومی)	Rivage	۳۸ - مرجان	Corai
۱۹ - کلاهك	Coiffe	۳۹ - بندپائیان	Arthropodes
۲۰ - پیش‌برگ	Préfeuille		

واژه‌های فیزیك و شیمی

۱ ـ رنگین‌کمان	Arc en ciel	۲٥ ـ سوزآور	Caustique
۲ ـ خودکار	Automatique	۲٦ ـ سوزآوری	Causticité
۳ ـ خم	Courbe	۲۷ ـ سوزان	Brûlant
٤ ـ خمیدگی	Courbure	۲۸ ـ برشته	Grillé
٥ ـ کمان	Arc	۲۹ ـ زایا	Générateur
٦ ـ خیز (درساختمان)	Flèche	۳۰ ـ فشار	Pression
۷ ـ تیر (درسایرجاها)		۳۱ ـ غلت	Roulement
۸ ـ پارسنگ	Tare	۳۲ ـ غلتیدن	Rouler
۹ ـ قلیا	Alcali	۳۳ ـ غلتان	Roulant
۱۰ ـ نمك	Sel	۳٤ ـ غلتك	Rouleau
۱۱ ـ بازتاب	Réflexion	۳٥ ـ غلته	Roulette
۱۲ ـ هامن	Un plan	۳٦ ـ لغزش	Glissement
۱۳ ـ کاو	Concave	۳۷ ـ تهی (بمعنی وصفی)	Vide
۱٤ ـ کوژ	Convexe	۳۸ ـ غند	Masse
۱٥ ـ نرده	Echelle	۳۹ ـ غنده	Massif
۱٦ ـ زینه	Degré	٤۰ ـ روش	Méthode
۱۷ ـ زینه‌بندی	Graduation	٤۱ ـ بنیادی	Fondamental
۱۸ ـ نگاره	Image	٤۲ ـ کاواك	Creux
۱۹ ـ شکست	Réfraction	٤۳ ـ گنج	Volume
۲۰ ـ مالش	Frottement	٤٤ ـ گنجا	Volumineux
۲۱ ـ پژوهش	Recherche	٤٥ ـ خاستگار	Origine
۲۲ ـ سوزائی	Combustibilité	٤٦ ـ آغاز	Commencement
۲۳ ـ سوخت	Combustible	٤۷ ـ روند	Allure
۲٤ ـ سوزاننده	Comburant	٤۸ ـ افروزش	Allumage

مدیر کل وزارت فرهنگ ـ **دکتر ولی‌الله نصر**

تتمه از صفحهٔ ۸

روابط اجتماعی و موجبات آنها را از نظر دور داشت و در حقیقت پرورش فردی نباید به از هم گسیختن روابط اجتماعی و فرو گذاردن وظایف عمومی اشخاص منجر شود.

پرورشکاران و آموزشکاران دانشمند برای ایجاد وفق در میان این سه حقیقت متضاد اندیشه ها کرده و شیوه ها بر انگیخته و روشها بکار بسته اند که دیرینه ترین آنها درمانهایم از شهر های آلمان تقریباً سی و اندی سال پیش بمورد عمل گذارده شده و تازه ترین آنها روشی است که درشهر **ونیتکا** ازشهرهای امریکای شمالی معمول شده است.

کلیه کوششهائی که در این راه شده بیرون از دو جنبه نیست، یکی آنکه اصول کلاس بندی محفوظ بماند ولی از معایب آن کاسته شود.

ودیگر آنکه با ترك اصول کلاسی نواقص آموزش جمعی نابود گردد.

برای تأمین جنبه نخست تدبیر ها بکار بسته اند مانند ایجاد کلاس های موازی برای شاگردان مختلف‌القوی، کلاسهای متحرك، مواد اختیاری واجباری. درسهای اضافی وامتحانهای ترفیع که هریك ازآنها نیازمندشرح وتفصیل فراوان میباشد.

بدیهی است روشهائی که برای جلوگیری از زیانکاری آموزش جمعی در آموزشگاهها بکارمیبرند برای همه دوره های تحصیلی یکسان نبوده و طرز عمل ونتیجه آنها متفاوت‌است. مثلادر کودکستان منظور از بکار بستن روش تازه تأمین پرورش منظم کلیه قوای جسمی وعقلی کودك است تا او در پرتو تربیت آزادکودکستان شایسته زندگانی دبستانی گردد. روشهای نوی که در دبستان و دبیرستان بکار میرود برای تقویت نیروی آموزش و پروش قوای فکری دانش آموز است و آنچه از دانشکده ها میخواهند بیشترمربوط بتعمیم کارشخصی دانشجو وکاوش وپژوهش خود او درپیرامون موضوعات درسی است، نتیجه‌ای که از این اسلوب کار گرفته میشود تقویت استعداد فکری دانشجویان برای عهده داری مسئولیت مستقل کارهای مهم است.

امروز در کودکستانها بیشتر روشی که دکتر دکرولی و ماریامنتسوری ترتیب داده‌اند معمول‌شده وازآنها درکلیه کشورهای فرهنگ دوست جهان بهره‌ها برمیگیرند.

دردبستانها ودبیرستانها روش **دالتون** و **ونیتکا** معروف ومعمول‌است ودراتازونی که آنجارا سرزمین آموزش وپرورش باید خواند ازاین روشها و روش **گاری** ومبادی دوئی استفاده های شایان میبرند.

در کشور های ایتالیا و آلمان و روسیه روشهای تربیتی دیگری جز روشهای مذکور معمول شده که هریك بجای خود درخور امعان نظر میباشد.

مجله آموزش و پرورش میخواهد برای روشن ساختن اذهان معلمین کشور در برخی‌ازشماره‌های سال جاری بشرح وتفصیل پاره‌ای از روشهای معمول آموزشگاههای جهان بپردازد.

محیط طباطبائی

توانا بود هر که دانا بود

آموزش و پرورش

نامهٔ ماهانهٔ فنی و رسمی وزارت فرهنگ

از انتشارات ادارهٔ کل نگارش

مدیر مسئول محیط طباطبائی

سال نهم - شماره ششم

شهریور ماه ۱۳۱۸

چاپخانه مجلس

فهرست مندرجات

موضوع	نویسنده	صفحه
۱ - مسابقه های قهرمانی	-	۱
۲ - بازیهای المپی	مدیر مجله	۷
۳ - اراده	آقای کاظم زاده	۹
٤ - اهمیت بهداشت دهان و دندان	« دکتر سیاح	۲٤
٥ - طرح دالتن و روش وینتکا	ترجمه آقای فردید	۲۷
٦ - ایوان طلای آستان رضوی	آقای مصطفوی	۳۱
۷ - مونتنی	« محمد عظیمی	۳٤
۸ - بهداشت ساختمان	« رضا کورس	٤۲
۹ - کودك دبستانی	ترجمه خانم فاطمه سیاح	٥٥
۱۰ - **کتابخانه مجله :**	دائرة المعارف اسلامی - دستور خیاطی	٥۹
۱۱ - **خبرهای فرهنگی:**	جشن منظریه	٦۱
۱۲ - قسمت رسمی	-	۸۰-۷۳

آموزش و پرورش

سال نهم | شهریور ماه ۱۳۱۸ | شماره ششم

مسابقه های قهرمانی

مجلهٔ آموزش و پرورش در شمارهٔ نهم از سال ششم (۱۳۱۵) بمناسبت انتشار گزارش المپیای برلن چنین نوشت :

« برای شرکت در بازیهای المپیك برای کشوری مانند کشور شاهنشاهی که هنوز دربازیها »
« شرکت نکرده لازم است ابتدا یك کمیته‌المپیك ملی درایران تشکیل شودوبرای هر نوع‌ورزش »
« هم در تمام کشور انجمنهائی‌تشکیل شود واین انجمنها یك جامعهٔ مرکزی تشکیل بدهند و برای »
« شرکت در مسابقه‌های‌بین‌المللی المپیك‌ابتدا مجامع‌ورزشی کشور باهم‌در خود ایران مبارزه‌بکنند »
« و پس از مسابقه نخبهٔ این ورزشکاران را برای شرکت در مسابقه های بین‌المللی اعزام نمایند . »
« برای کشور شاهنشاهی مقدمات کارازهرحیث فراهم است زیرا انجمن تربیت بدنی میتواندقائم مقام »
« کمیتهٔ ملی المپیا شده و تشکیلات‌فرعی هر ورزشی راچه در مرکز و چه‌در ولایات بدهد . . . . »
« امید است قهرمانان ورزشی ایران نیز با آنهمه سابقه ورزشی و کوششی که فعلا در کار ورزش »
« وپیشرفت تربیت‌بدنی‌میشود درالمپیای توکیو (۱۹۴۰) شرکت کرده و پرچم کشورشاهنشاهی »
« نیز همچون پرچمهای سایر ملل در آنجا افراشته شود . »

هنوز سه سال از این آرزوی مجله نگذشته که بذل توجّه دولت شاهنشاهی و تشکیل مسابقه های قهرمانی والمپیك ملی رادر پایتخت کشور فراهم آورده وزمینهٔ شرکت ایران رادربازیهای المپی ۱۹۴۰ نیز آماده ساخته است . اینك برای آنکه نظر خوانندگان مجله قدری بموضوع وسوابق تاریخی‌بازیهای المپی روشن شود این مقاله را از نظرایشان میگذراند :

بازیهای المپی

یونانیان قدیم چنین میپنداشتند قله المپ که درمرز بین تسالی ومقدونیه نزدیك دریای اژه واقع شده بلند ترین کوه عالم است و عرش خداوندان یونان بر فراز آن قرار دارد . بدیهی است این پندار شاعرانه تا وقتی اعتبار داشت که هنوز یونانی ها از پلوپونز پابیرون ننهاده و کوهسارهای بلند آسیا را بچشم ندیده بودند .

اَلمپ که سه هزار متر ارتفاع بیش ندارد اهمیت خودرا از حیث سر بلندی وعرش خداوندی بودن بمرور زمان از دست داد چنانکه دست تصرف روزگار نام اورا نیز از نقشه جغرافیای یونان برداشت و بجای آن کوه لاخا یا لاشا نوشت .

امّا اهمیت بازیهای المپی که دوهزارو ششصدو چهل و هفت سال پیش بافتخار جشن خداوند زئوس در آنجا بر پا شد و بیش از هزارسال متوالی همچون سُنت پایداری بر جا بود نام اَلمپ را از همه کوههای جهان ممتاز ساخت چندانکه امروز هم که از زئوس وپرستش وپرستشگاه او اثری واز افسانه اجتماع خداوندان بر قله اَلمپ خبری نیست باز نام دیرین المپ با تشکیل مسابقه های قهرمانی کشورها پایدار و بر قرار است .

مصریان و فینیقیان در موقع تشکیل جشنهای مذهبی رسوم و آدابی را رعایت و اجرا میکردند که غالباً با رقص و نشاط و جنبش و شادمانی آمیخته بود . یونانیها این شیوه پرستش را در مورد جشنهای مربوط بخداوندان خویش باصورتی کاملتر بکار میبردند و روزهای جشن را بخوشی و تفریح و بازیهای گوناگون میگذراندند . این بازی و تفریح متدرجاً صورت منظمی بخود گرفت ورسوم وتشریفات خاصی پیدا کرد و هر کس هنری داشت از زور آوری ، سخنوری ، موسیقی ، نقاشی و پیکر تراشی میخواست در این روزها بنظر هموطنان خویش برساند، پهلوانان یونان درضمن بازیها و مسابقه ها میکوشیدند زبردستی و هنرنمائی و نیرومندی خودرا بمعرض مشاهده همشهریان خود درآورند سرانجام ازاین هنرنمائی ها که درغالب جشنهای مربوط بخداوندان معمول بود چهار دسته بازی ومسابقه شهرت واهمیت بیشتری یافت و در درجه اول قرار گرفت :

بازیهای بیتی- بازیهای نمی- بازیهای ایستمی و بازیهای ُالمپی .

همانطور که زئوس بزرگترین خداوند یونانی بود بازیهای ُالمپی که در شهر ُالمپ نزدیك قله ُالمپ بافتخار جشن مربوط بزئوس تشکیل میشد بر بازیهای دیگر تقدم یافته بیشتر مورد توجه مردم یونان قرار گرفت .

دورهٔ تشکیل جشنها و بازیهای دیگر غالباً دوسال بدو سال بود ولی بازیهای المپی در چهار سال فاصله انجام میگرفت که هر دوره چهار ساله آنرا یك ُالمپیاد میگفتند . اساس تقویم و تاریخ یونان بر دوره های چهار ساله ُالمپیاد قرارداشت و هر واقعهٔرا نسبت بنخستین ُالمپیاد که درسال ۷۰۸ پیش ازمیلاد برپاشده بود قیاس میکردند و مثلاً میگفتند فلان قضیه درسال اول از ُالمپیاد بیست و پنجم یاسال سوم از ُالمپیاد هفتاد و پنجم رخ داده است .

عقیدهٔ مردم یونان چنین بود که هر کول پهلوان داستانی آنکشور این جشن را نخستین بار بافتخار زئوس که برفراز قلهٔ ُالمپ بر همه خداوندان سروری داشت در پای این کوه برپا کرد و بدین نظر با دیدهٔ احترام و تقدیس ببازیهای المپی مینگریستند . پادشاهان یونانی غالباً ریاست و ادارهٔ این جشنها را برعهدهٔ خود میگرفتند و همانقسم که شرکت در بازیها و ربودن شاخهٔ زیتون بالاترین آرزو و افتخار هر فرد یونانی بود بزرگان یونان نیز بتعهّد رنج ادارهٔ این جشنها افتخار میکردند .

اقسام ورزشها و بازیها در آغاز امر محدود و منحصر به پنج قسم بود که آنرا پِنتاتِلون میگفتند : دو - پرش - حلقه افکنی - نیزه پرانی - ُکشتی .

در سال ٦۸۸ ق . م . مشتزنی نیز برآنها افزوده گشت و ارّابه‌رانی هم در سال ٦۸۰ ق.م. جزو بازیهای المپی درآمد . کسی که دراین بازیها رتبه اول مییافت او را برنده وقهرمان میدانستند. جایزه‌ای که برندگان درابتدا میگرفتند مادی بود و بپانصد دَرَخم میرسید ولی بعدها قهرمانان یونان نخواستند این افتخاری را که از راه پرورش روح و تربیت بدن با آنهمه مجاهده بدست می‌آورند با پاداش مادّی و نقدی کوچك سازند و بشاخهٔ زیتون جنگلی که نشانهٔ مینرو خداوند عقل و دانش ونگهبان مخصوص شهر آتن بود اکتفا میکردند. درنظر یکنفر یونانی هیچ چیز باندازهٔ این شاخهٔ کوچك زیتون بی‌بها که دور سر قهرمانان را فرا میگرفت ارزش واهمیت نداشت .

قهرمانی که مدّتها تن و جان خود را بوسیله تمرینها و مشقهای کوناگون و پرهیزهای اخلاقی و تحمّل مشقتهای فراوان و فداکاریها برای شرکت در این بازی‌ها آماده کرده وشاید بارها مزهٔ ناکامی را نیز چشیده بود منتها آرزویش این بود که برحریفان برهنه وچابك خود سبقت وتفوّق جوید ونام‌او ازطرف دادگران قرمزپوش که برصدر میدان ناظر کردار پهلوانان بودند برنده اعلام شود زیرا تاجی که از شاخهٔ زیتون برتارك او قرار میگرفت سرمایه افتخار خود وپدر وخاندان وقبیله و میهن او محسوب میشد .

هیچ لذتی‌درنظر یك‌نفر قهرمان با لذت تحصیل‌افتخار دربازیهای المپی برابری نمیکرد، قهرمان برنده چون بشهرخویش بازمیگشت همشهریان اورا با شکوه وجلال فوق‌العاده پذیره می‌شدند و قهرمان شهر خود را بر ارّابه‌ای که چهار اسب سفید آنرا میکشید سوار نموده و با موکبی مجلل تا معبد شهر میبردند .

قهرمانان ثروتمند از دیگران مهمانی مفصل میکردند و در این راه از هیچ هزینه‌ای فروگذاری نمینمودند وآنان که ازخود سرمایه‌ای نداشتند مادام‌العمرازطرف شهر هزینه زندگانی ایشان پرداخته میشد . مردم هزینهٔ ساختن‌مجسّمه قهرمان‌شهرخود را میپرداختند و بدست پیکر تراشان نامی‌پیکر برهنه پهلوان برنده را بهمانحال شرکت درمسابقه‌ساخته وپرداخته‌ودرورزشگاه ٱلمپ‌قرارمیدادند . سخنوران‌بزرگ‌وصف دلاوری و پهلوانی اورا میسرودند ومدتها این سخن ورد زبانها و نقل‌انجمنهامی بود .

بندارشاعر نامی‌یونان‌چامهٔ شیوائی درستایش‌دیاگوراس قهرمان یونانی‌سرود که آنرا با خطّ زر بردیوار معبد ٱلمپ نگاشته مردم هنگام نماز و نیایش الفاظ آن را برزبان میراندند :

« دراینجا که گوسفند قربانی میشود وجشن بازیهای المپی را برپا میدارند دیاگوراس دوبار تاج فتخار را برتارك خویش‌نهاد . درنمه وآتن جایزه اول‌را باو دادند . هیشه در بازیهای آرگوس وکاوی پیروزبود. من بچشم خود اورا شش‌بار دیدم که ازمیدان مسابقه سرافراز و کامیاب بیرون‌آمد. نام نامی اورا در میگار برستون افتخار نقش نمودند . »

موسم بازیهای ٱلمپی برای یونان روزگار صلح و صفا بود و مردم کینه های دیرینه را از دل بیرون میکردند تا به‌خوشی و آرامش در این مسابقه شرکت جویند .

اطاعت از مقرّرات و آئین جشن برهمه واجب بود واین دو نکته خود بهترین وسیله ایجاد اتحاد درمیان طوایف یونان وشهرهای یونانی نشین شد. هر کسی میتوانست خودرا برای شرکت درمسابقه آماده سازد و هرشهری حق داشت بازیهای المپی مخصوصی برپا کند واین تعمیم ورزش مردم یونانرا ازحیث روح و جسم نیرومند ساخت.

با وجودیکه پس از اسکندر یونان متدرّجاً عظمت سیاسی خود را از دست داد هنوز اهمیت بازیهای المپی محفوظ بود وشاید درسال ۶۸ میلادی ازنظر تعمیم در همه شهرهای یونانی این بازیها بمنتهی حدّ توسعه وقدرت خود رسیده باشد.

رومیها در تلو آداب و رسومی که از یونانیها اقتباس نمودند بازیهای المپی را نیزفراگرفتند ودر سال ۱۸۶ ق.م. برای نخستین بار قهرمانان رومی مسابقه‌های المپی تشکیل دادند.

رومیها در آغاز کار چندان توجهی باین بازیها نداشتند ولی مسابقه المپی بعدها پیش ایشان رونق شایانی یافت و آموزشگاه واعتبار مخصوص وورزشگاه سرپوشیده برای بازیهای المپی فراهم ساختند.

دیو کلسین و ماکزیمین کسانی راکه سه نوبت در بازیهای بزرگ حقّاً تاج افتخار نصیب ایشان شده بود ازکلیّه تحمیلات ملکی معاف میداشتند.

امّا بازیهای المپی روم با آنچه در یونان از مسابقه وقهرمانی معمول بود تفاوتی پیدا کرد. مردم یونان بازیها را وسیلهٔ تقویت جسم و روح هموطنان و ایجاد اتحاد و کسب فضیلت برای همگان قرار داده بودند درصورتیکه رومیان از آن بیشتر قصدوقت گذرانی وخوشی داشتند. ورزشگاههای بزرگی که در رم و شهرهای دیگرامپراطوری روم ساخته و پرداخته شد از حیث وسعت و عظمت وشکوه بر ورزشگاههای یونان بسیار مزیّت داشت امّا در این ورزشگاهها هنرنمائی بیشتر نصیب مردمی بودکه از کشورهای بیگانه باسیری آمده بودند درصورتیکه رومیان بیشتر اوقات فراغت خود را بمشاهدهٔ مناظر فجیع زد و خورد این اسیران وبردگان با یکدیگر و تماشای مبارزهٔ آن بیچارگان با جانوران درنده میگذراندند.

بهترین تفریح ایشان دیدن منظرهٔ خونین اسیرانی بودکه در چنگال شیر یا زیر

تیغ هماورد خود جان میسپردند ، احیاناً اگر کسی مانند مارکوس اورلیوس از دیدار این مناظر اظهار نفرتی میکرد مورد توجه مردم قرار نمیگرفت. درنتیجه کسانی که در اینگونه مبارزه ها فایق آمده بدریافت پاداشهای مادّی هنگفت نیز مفتخر میشدند از نظر اخلاق و روح پهلوانی با قهرمانان یونانی قابل مقایسه نبودند چه قهرمان یونانی هنرمندی بود که برای سربلندی نام خود و میهنش در مسابقه المپی شرکت مینمود امّا قهرمان رومی برای تهیه وسایل تفریح بزرگان روم و دریافت پاداش و تحصیل وجه معیشت پیشه خود را زور ورزی و پهلوانی قرارداده بود .

بازیهای المپی چون یادگار دوره پرستش ارباب انواع یونانی و بنیاد آن بر پایهٔ بت پرستی قدیم قرار گرفته بود پس از انتشار کیش عیسوی در کشور روم دچار مانع و محظور بزرگی شد و آن مخالفت روحانیان با اساس و مبدأ آن بود و باوجود این نظر بعلاقه‌مندی دیرینه مردم تا سال ۳۹٦ یا ۳۹۸ کسی نتوانست از تشکیل آن ممانعت کند و در این سال برای آخرین مرتبه از تاریخ قدیم برپا شد و برندهٔ معروف آن یك نفر ارمنی **ورستاد** نام بود . تئودوز امپراطور مسیحی روم درسال ٤۱۸ معبد المپ را که که یادگار بت پرستی روزگار باستان بود ویران ساخت و مجسّمهٔ معروف زئوس را به بیزانس منتقل کرد و تا قرن نوزدهم میلادی دیگر از بازیهای المپی همچون معبد و مجسمه زئوس نام و نشانی نبود .

در سال ۱۸۲۹ که دولت های اروپا میخواستند عثمانی را وادار بقبول استقلال یونان سازند چند دسته سپاهی بشبه جزیره موره فرستادند . فرانسویان در این موقع درمحل شهر المپ قدیم بکاوش پرداختند و مختصر آثاری بدست آوردند . مردم یونان پس از تحصیل استقلال همواره درصدد تجدید رسوم و آثار تاریخی نیاکان خود بودند و از جمله درسال ۱۸٦٦ یك دوره بازیهای المپی بدون شرکت بیگانه در آتن تشکیل دادند که در تاریخ بازیهای المپی نامی ازان نیست . کورتیوس آلمانی در سال ۱۸۷٤ آثار معبد و ورزشگاه المپ را کشف نمود و دولت یونان با وجود تنگدستی اقتصادی در صدد تعمیر و تجدید آن بر آمد و تا سال ۱۸۹٦ که باردیگر بازیهای المپی در یونان رسماً برقرار شد تقریباً شش ملیون فرانك خرج ساختمان آن کرد .

از طرف دیگر یك نفر فرانسوی بنام **بارون پیردو کوبرتن** میخواست ضعف وفتوری را که شکست ۱۸۷۰ درروحیه فرانسویان تولید کرده بود ازراه ورزش و پرورش بدنی برطرف سازد و برای انجام این مقصود همواره میکوشید، ازجمله وسیله تشکیل یك انجمن بین‌المللی ورزش راباعضویت چهارده کشور بسال ۱۸۹٤ در پاریس فراهم آورد و تصمیمهائی که دراین کنگره به‌پیشنهاد او گرفته شد یکی برقراری بازیهای المپی بود. برای رعایت حق تقدم تاریخی یونان قرارشد مسابقه‌های نوبت اول بسال ۱۸۹٦ در آنجا تشکیل گردد و نوبت دوم را درسال ۱۹۰۰ برای حقگزاری ازمیهن بارن پیر کوبرتن در پاریس برقرار ساختند و بیشتر مسابقه دهندگان در این نوبت امریکائی بودند.

درسال ۱۹۰۲ یونانیها برخلاف روش مقرّر یك دوره المپی برای خود تشکیل دادند.

نخستین سازمان اساسی بازیهای المپی جدید در شهر سن لوئی از کشور های متّحد امریکای شمالی بسال ۱۹۰٤ ترتیب داده شد.

اما عدهٔ قلیلی ازداوطلبان اروپائی حاضر بتحمّل مشقت چنین سفر دور و درازی شدند و بیشتر مسابقه دهندگان اینسال هم امریکائی بودند. نوبت چهارم بازیهای المپی در لندن انجام گرفت و برنامهٔ مفصّلی در این سال (۱۹۰۸) اجرا شد و در حقیقت میتوان گفت از این تاریخ بازیهای المپی صورت کاملی پیدا کرده بیست و دو کشور با ۲٦٦٦ داوطلب مسابقه در آن شرکت جستند. بیست وسه ورزشی که دارای صد و ده قسم بازی بود در برنامه لندن اجرا شد که سیزده قسم آن در برنامه سن لوئی وجود نداشت، از آن‌جمله پرتاب کردن زوبین و حلقه و دبّوس و راندن زورقهای بخاری و بازی راکت و پوم بود. پنجمین دورهٔ المپی بشرکت بیست و هفت کشور و ٤۲۸۱ داوطلب در استکهلم پایتخت سوئد تشکیل شد. در این نوبت برنامه مشتمل بر سیزده ورزش با یکصد و سه قسم بازی بود.

نوبت ۱۹۱٦ چون مصادف با بحبوحهٔ جنگ بین المللی بود بازیهای المپی تشکیل نیافت و دو سال پس ازجنگ (۱۹۲۰) در بندر انورس از کشور بلژیك برپا شد و ۲۳ ورزش با ۱۳۹ قسم بازی دربرنامهٔ آن منظور شده بود. پاریس این افتخار راداشته که تاکنون دوبار محل تشکیل بازیهای المپی قرار گرفته‌است یکی ازپیش گفته

شد و دیگری در ۱۹۲٤ بود که چهل و پنج کشور دربازیهـا شرکت کردندو ٦۰۰۰ داوطلب در بیست ویك ورزشی که دربرنامه پیش بینی‌شده بود مسابقه دادند. درسال ۱۹۲۸ شهر آمستردام از کشور هلند محل تشکیل هشتمین دوره المپی بود وشرکت کنندگان نتایج در خشانی بدست آوردند. درسال ۱۹۳۲ لوس آنجلس کنار اقیانوس کبیر عرصهٔ هنر نمائی قهرمانان جهان واقع شد و در همین موقع برلین را برای تشکیل دهمین دورهٔ ورزشهای المپی انتخاب و اعلام نمودند. دولت آلمان در خلال چهار سال مجالی که داشت وسایل تشکیل دهمین دورهٔ المپیك را بهترین وجهی فراهم آورد ودرسال ۱۹۳٦ با شکوه ترین دوره های المپی بشرکت سی و شش ملت در ده‌المپیاد که مخصوص اینکار نزدیك برلین بنا شده بود افتتاح گردید و مسابقه ها تا شانزده روز ادامه داشت. دولت ژاپون در همین موقع تقاضا کرد دورهٔ ۱۹٤۰ در توکیو تشکیل یابد و مورد قبول کمیتهٔ مرکزی بازیهـای المپی که در ژنو متوقف است قرار گرفت ولی بعداً بواسطهٔ پیش آمدجنگ ژاپن وچین آنرا به هلسینکی پایتخت فنلاند منتقل ساختند. حوادث کنونی جهان شاید باردیگردورهٔ تشکیل این بازیهارا دیرزمانی بتعویق افکند و محل دیگری هم برای تشکیل آن برگزیند.

☆☆☆

ایران با وجودی کـه از ابتدای تشکیل کمیتهٔ مرکزی بازیهـای المپی تا مدتی سمت‌کار مندی آنرا داشت هنوز موفق بشرکت دربازیها عملاً نشده است. درسال ۱۹۳٦ بدعوت آلمان یکعده بیست نفری از دانشجویان ورزشکار ایرانی که در اروپا مشغول تحصیل بودند بعنوان تمـاشائی در آنجا حضوریافتند. آقای تربیت نایب رئیس انجمن تربیت بدنی نیز بنمایندگی ایران به برلین رهسپار شدند و در ایام بازی همواره باتفـاق کار مندان کمیته بین المللی المپی برای مشاهدهٔ مسابقه‌ها درلژ کمیته حضور مییافتند.

شرکت ایران در دورهٔ آینده آلمپی موردعلاقه و آرزوی دوستداران ترقی و پیشرفت کشور است واینك تشکیل مسابقه های قهرمانی امسال بهترین‌فرصت را برای انتخاب قهرمانان ملّی و معرفی آنها بکمیتهٔ بین‌المللی المپی برای‌شرکت در مسابقه‌های جهانی ایجاد نموده است.

م. م. ط. ط.

بقلم آقای کاظم زادهٔ ایرانشهر

اراده

یا عالیترین و توانا ترین قوه محرّك فعالیّت نفس ناطقه انسانی

فردا که بارگاه حقیقت شود پدید
شرمنده رهروی که نظر بر مجاز کرد

«حافظ»

در پشت سر هر یك از حادثات و تبدلات عالم خواه کوچك و خواه بزرگ باشد ناچار یك قوه ای هست که آنها را بوجود و حرکت وظهور میآورد . این یکی از حقیقتهای ثابت و آشکار علوم و فنون طبیعی است که مادّه خود بخود نمیتواند حرکتی تولید کند بلکه همیشه محتاج یك قوه محرکیست خواه از درون خود و خواه از بیرون ، زیرا که متحرك بالذّات در طبیعت وجود ندارد .

فقط علوم روحانی و باطنی یادمیدهند که آن قوه محرك اصلی وازلی که همه عاملها را با موجودات بیشمار آنها که مانند دانه های خردل در صفحه فضای بی پایان هستی درسیر و گردشند بجنبش آورده ودرحرکت نگاه میدارد ، قدرت بی انتهای خداوند یکتا و تواناست .

لیکن با وجود این در همه عوالم و در عالم طبیعت و انسان نیز که کثرت و تنوع و تبدلات دائمی جاری وحکفرماست محرکهای کوچك بیشماری هم موجودند ، زیرا که بر حسب سلسله مراتب آفرینش هر چیزی هم در مادیات و هم در معنویات محرکی دارد و خود نیز محرك یك چیز دیگرمیشود تا برسد بآن محرك ازلی وابدی که

عقل اول نخستین تجلی قدرت یعنی مشیت اوست .

محرکهای جنبش موجودات وحادثات طبیعت و اجزای فراوان آنرا دانشمندان در علوم و فنون طبیعی ذکر نموده و شرح داده اند . انسان برای گرداندن چرخهای خود نسبت بزمان و مکان محرکهای گوناگون و بیشمار دارد و اینها در هر دوره از زندگی عوض میشوند و در قدرت و ارزش و اهمیت خود فرق دارند و فرق حاصل میکنند ولی ریشه همه این محرکها یکی است و آنرا قوه محرك پیش راننده یعنی ترقی دهنده (۱) میتوان نامید که مظهر و مجری قانون تکامل عالم است .

این محرکهای زندگی انسان را منقسم بدو قسم میکنیم که یکی از آنها را محرك های مادی و دیگری را محرکهای نفسی یا روحی مینامیم .

محرکهای مادی که فقط دربدن اجرای حکم میکنند و گرداندن چرخهای آنرا بعهده میگیرند عبارتند از قوه مغذیه و قوه دفاعیه وقوه مولده نسل یا جنس (۲) اینها ارکان و وسائل سه گانه قوه « حفظ نفس » (۳) هستند و احتیاج های ابتدائی و طبیعی بشر را تشکیل میدهند . در این احتیاجها نه تنها جانوران بلکه گیاهها و جمادات نیز با انسان شریکند و هر یك از این مولودات طبیعت درداره توانائی وشایستگی خود برفع این احتیاجهای طبیعی و فطری خویش میکوشد . این کوشش دائمی که در زیر تأثیر قوه محرك « حفظ نفس » بوجود میآید چرخ همه جنبش ها و کردار های زندگی موجودات عضوی و غیر عضوی را بکار میاندازد و میگرداند و نگاه میدارد .

البته این نیروی محرك کوشش دائمی چیزی نیست که خود بخود زائیده شده باشد یعنی در ذات و ماهیت ماده مندرج نیست بلکه یك قوه ایست که از خارج بدان داده میشود یعنی در کمون او گذاشته شده است و حالا هر نامی بدین قوه بدهیم اهمیت ندارد چنانکه بعضی ها نیروی حیات و یا موج زندگی خوانده اند و برخی دیگر نیروی عقل و ذکاوت وغیره . این قوه همانست که اکثر ادیان آنرا نفخه خدائی و یا

۱ - Vorärtstreibende . Impulskraft.
۲ - Termährungs -verteidigungs-und Fortpflanzungskraft
۳ - Selbsterhaltun gotrieb

نفخه حیات تعبیر کرده اند وعرفاء ومتصوفه اسلام گاهی آنرانفخه عشق نامیده‌اند چنانکه مولوی میگوید :

کوشش عشق است کاندر نی فتاد
جوشش عشق است کاندر می فتاد

اقوام وحشی و انسانهای ابتدائی جز این سه قوه محرکه تغذیه و دفاعیه و تولید نسل و جنس محرك دیگری نداشتند و نمیشناختند ولی هرقدر انسانها در مدارج ترقی بالا تر بروند احتیاجهـا و حس ها و قوه هـای تازه در زندگی ایشان ظهور میکنند و ازانرو محرکهای تازه نیز سر در میآورند مانند احساسات و عواطف قلبی و هوسهای نفسانی و قوه های فکری و عقلی و روحی و اینها نیز احتیاجهای نو تولید مینمایند و بدین قرار مدنیتها تولد میابند .

این احتیاجهای متوالی ومتمادی علوم وفنون طبیعی وصنایع ظریفه وعلوم دینی وفلسفی و اخلاقی را بوجود آورده ومیآورند .

در هر حال هیچ آنی زندگی انسانی از وجود یك یا چندین محرك که چرخهای زندگی او را بگرداند بی نیاز و خالی نیست و نتواند شد . ولی در میان همه محرکها درهرزمانی ودوری از زندگی یك محرك اصلی وقوی موجود است که برهمه محرکهای دیگر غالب میآید .

در هر فرد انسانی در هر زمان معین این قوّه محرّك اصلی راکه آنرا نغمه اساسی زندگی (۱) میتوان نامید پیداکردن و آنرا زنده و فعال و قوی نگاهداشتن وفعالیت آن را در یك مجرای سودمند و زندگی بخش انداختن یعنی با وسائل مختلف و مناسب بتدریج مجرا های گل آلود و مضر آنرا مبدل بمجرا هـای پاك و عالی و سفید نمودن یگانه سرّ فن تربیت و تزکیه نفس و بلکه بزرگترین صنعت ربّانیست .

از روی این توضیحات و از روی تجربه هائیکه در دسترس همه کس گذاشته شده است آشکار و ثابت میگردد که قوای عقلی یا روحی مانند قوه تصویر(۲) و تفکر

۱ - Der grandson des lebens این نغمه اساسي زندگی را باصطلاح عوامانه رگ غیرت وهمت نیز میتوان نامید .
۲ - Imagination, vorstellungskraft.

و تمییز و محبت و وجدان اخلاقی و عقل و اراده آخرین سلسله محرکهای زندگی و فعالیت انسانهای متمدن امروزی را تشکیل میدهد .

بعبارت دیگر اقسام قوای معرفت و فضیلت که میوه های قوای عقلی و روحی بوده و شامل همه قوای دیگر مغز و قلب هستند ، بزرگترین محرکهای اعمال مردمان متمدن شمرده میشوند وازاین رو بنیان افعال ایشان بر پایه علم و فضیلت باید گذاشته شود یعنی این دو قوه چرخهای زندگی ایشان را باید بکار بیندازد و بگرداند .

با وجود این اهمیت وقدرت، این قوه ها نیز خود محتاج یك آلت و افزار محرکی هستند تا بوسیله آن بتوانند بکار بیفتند و چرخهای زندگی را بگردش بیاورند. این افزار تحریك و یا محرك روحی چنانکه علماء روانشناسی میگویند عبارت از قوه اراده است .

قوه اراده در کشور تن انسانی وظیفه قوه مجریه یك کشور را دارد و چنانکه بدون یك قوه اجرائیه یعنی یك حکومت قوی و زبردست و با تجربه و فعّال بهترین قانونها و دستورها و تدبیرهای یك جامعه ویك قوه قانون گذار بی اثر میمانند وهرج ومرج در امور زندگی او فرمانروا گشته شیرازه استقلال وآسایش وی از هم پاشیده میشود همانطور بدون نیروی یك اراده توانا هم در کشور تن انسانی احکام عقل و علم و فضیلت هرگز فعلیت پیدا نمیکنند و از این رو دچار سستی و بی نظمی و کاستن آسایش و هماهنگی زندگی میشود .

بدین جهت برای کسی که از داشتن یك اراده توانای آزاد بی بهره است عالی ترین مقصد ها و هدفها و آرزو ها و نقشه ها و دستور های عقلی و اخلاقی ارزش خود را گم میکنند مانند کسی که پیش روی او انواع خوراکهای لذیذ ومیوه های شیرین گذاشته باشند و او بجهت ضعف و یا نداشتن قوه اراده نتواند از آنها بخورد ویا مانند کارخانه‌ایست که دارای بزرگترین وتازه‌ترین ماشینها میباشد ولی هیچ موتوری ندارد که آن ماشینها را بکار بیندازد .

اگر زندگانی خصوصی افراد و یا زندگانی اجتماعی ملتها را در تاریخ عالم تدقیق کرده وپیش نظر بیاوریم می‌بینیم که بزرگترین کارها و کامیابیهای یك فرد ویك

ملت وقتی انجام و حصول پیدا کرده است که وی از فیض یك اراده آهنین و آتشین بهره مند بوده است . براستی بزرگترین عامل و محرك در ترقی و تکامل ملتها و تمدنها بی شبهه افکارقوی و آمال بلند بوده وخواهد بود ولیکن این آمال وافکار عالی بدست اشخاصی از قوه بفعل در آمده و جامه عملیت و واقعیت پوشیده اند که آن اشخاص دارای یك عزم متین و یك اراده قوی و آتشین بوده‌اند .

این حال را در زندگی خودمان نیز بخوبی میتوانیم ملاحظه کنیم و ببینیم که هروقت ما در زیر نفوذ یك شوق و اراده آهنین واقع بوده‌ایم کار مهمتر و بزرگتری را بآسانی و سرعت بدون خستگی انجام داده‌ایم و زندگی ما رونق و معنی کامل پیدا کرده است .

پس نیروی اراده یکی ازبزرگترین محرکها و عالی‌ترین قوه‌های آفریننده نفس ناطقه انسانیست و از اینرو در فن پرورش و روانشناسی مقام بلندی دارد و باید در پرورش دادن آن از هیچگونه کوشش و فداکاری خودداری نشود .

پیش‌از اینکه ماهیت این قوه وطرز کار کردن آنرا شرح دهیم وپیوند وارتباط آنرا با سایر نیروها و محرکهای حسی و عقلی روشن ساخته و موقع آنرا در میان اینها معین کنیم و آن قوه قاهر عالی راکه خود محرك نیروی قوه اراده میباشد ذکر نمائیم لازم می‌بینیم که عقیده و نظرهای دانشمندان و فیلسوفان و روانشناسان مغرب زمین را در باره معنی و ماهیت و فعالیت و دایره نفوذ و قدرت قوه اراده یادآوری کنیم .

۱ ـ قوه اراده از نظر دانشمندان غرب

نخست ـ درفرهنگ انتقادی فلسفه بفرانسه درشرح کلمه اراده چنین مینویسد:

الف ـ اراده آن طرز فعالیت شخصی است که در زیر شکل کامل خود نمایش عملی راکه باید اجرا شود بعهده میگیرد . این یك فرمان موقتی تمایل‌است بیك کار ، یعنی درك نمودن سببهای اجراء و عدم اجرای آن کار و احساس ارزش این سببها و تصمیم گرفتن بر عمل نمودن بطوری که آن سببها معین میکنند و بالاخره رسیدن باجرای قطعی و یا ترك قطعی آن عمل .

دکارت میگوید : اراده عبارتست فقط از اینکه برای تصدیق و یا تکذیب و

برای تعقیب و یا ترك چیزهائی که شعور وعقل سلیم بما تکلیف میکند ما طوری رفتار کنیم که بهیچوجه احساس ننمائیم که یك قوه خارجی ما را بدان مجبور میسازد .

ب ـ اراده عبارتست از صفت یك خصلت که از یك قوه کما بیش بزرگی بعمل میآید که بوسیله آن قوه تمایلی که انسان خودرا ازروی شعور با آن یکی میداند برقرار میماند وکارگر میشود . با وجود مقاومت تمایلهای دیگر که در مواجهه آنها او خودش را مطیع میسازد یا میشمارد .

پولهان میگوید که مردم اراده را غالباً با خیره سری و با چالاکی مشتبه میسازند .

ج ـ در علم اخلاق اراده عبارتست از استعداد اخلاقی برای خواستن باین و یا بآن طریق خواه عموماً و خواه در یك موقع مخصوص .

اراده خوب : ۱ ـ قصد قطعی برای کردن خوبی . ۲ ـ در یك معنای سبك‌تر استعداد بجا آوردن بقدر استطاعت در نزد کسی که قوه‌ها و یا قابلیتهای او متوسط هستند .

اراده بد : ۱ـ اراده‌ایست که بسوی بدی سوق‌داده میشود . **لایبنیتز** میگوید: انسان اجازه دارد که درکار بردن اراده مختار خودافراط کند و نیّت بدبکار برد برای دفاع از بدیهای دیگر . نخستین خباثت برای ما معلوم است و آن عبارتست از خباثت شیطان و یاران او . اما این معنی نادرالاستعمال است . ۲ ـ بمعنای معمولی اراده بد عبارتست ازمقاومت یك عامل که خود را اززیر بار وظایف خود میخواهد بیرون کشد و آنها را بجا نمیآورد مگر بآن اندازه ای که بدان مجبور شود .

د ـ اراده یك عمل ارادیست بمعنی « الف » ولی در یك موقع مخصوص مانند اراده واپسین یعنی وصیت . **مالبرانش** میگوید : ایشان تصور میکنند که خدا نیز مانند مردم با اراده های خصوصی رفتار میکند . **لایبنیتز** میگوید : همینطور است که کارها و اراده های ما کاملا در دست خودمانست .

اراده اعتقاد (نظر ویلیام جیمس) این اراده عبارتست از پذیرفتن اعتقادهائی که بدون محکوم شدن از طرف شعور بعنوان اباطیل باز هم نمیتوانند از طرف عقل

هرگز تصدیق بشوند و مشروعیت آنها جز از راه عملی که بوجود میآورند ثابت نخواهد شد .

یکی از تطبیقهای مهم این قاعده عبارتست از قبول کردن اعتقادات نیك خواهانه که مایلند موضوع خودشان را مجری سازند ، مثلا در نظم شخصی و در اعتماد بنفس که نیروها را میافزاید و نشان میدهد که در داشتن این اعتماد بنفس انسان ذیحق است .

هـ ـ اراده عبارتست از یك فعالیت دائمی وسوق شده در یك خط معین ولو اینکه غیر ادراکی باشد . تمایل اساسی یك موجود و یا موجودات بطور خصوصی مانند اراده برای زیستن(۱) در تألیفات **شوپنهاور** . این اراده عبارتست از اصل عمومی یك کوشش غریزی که بواسطه آن هر موجودی شکل جنس خود را بوجود میآورد و بر ضد موجودات دیگر میجنگد تا آن شکل زندگی را که مخصوص اوست نگاه دارد .

شوپنهاور میگوید : « اراده بنفسه چیزی نمی‌شناسد و جز یك تکان نابینا و غیر قابل مقاومت چیز دیگری نیست . . . ولی از پرتو آن عالم تصویری که بآن ملحق شده و برای خدمت آن تکامل یافته است معرفتی در باره خواستن خود و درباره آنچه میخواهد حاصل میکند، یعنی آنچه اراده میخواهد جز همین عالم و همین زندگی همانطوری که هست چیز دیگر نیست و از آنجا که آنچه اراده میخواهد همین زندگی است زیرا که زندگی جز صورت همان اراده در حال نمایش چیز دیگر نیست پس اراده همان یك چیز است یعنی یك حرف تأکید است و وقتیکه مابجای تعبیر اراده ، تعبیر اراده برای زیستن میگوئیم .»

اراده برای اقتدار تألیف نیچه (۱)

نیچه این اراده را در مقابل تعریف زندگی از طرف اسپنسر استعمال میکند و بر ضدّ تمایل ساده مخصوص با سپنیوزا بمعنی استقامت در وجود و مخصوصاً بر ضد عقیده اراده زندگی شوپنهاور که بیشتر بآن نزدیك میشود بکار میبرد چنانکه میگوید : «آنچه انسان میخواهد و آنچه هر قسمتی از یك هیئت عضوی زنده میخواهد هرقدر هم کوچك باشد عبارت از یك افزایش قدرتست . حکومت جز اراده برای اقتدار و اراده برای پیشرفت و فتوحات چیز دیگر نیست .

۱ ـ Der wille zur leben. ۲ ـ Der wille zur macht.

« این اراده برای اقتدار که عجالةً بوسیله اتحاد اشخاص متوسط وضعیف دوچار موانع شده وبواسطه اینکه این حال را اخلاق مینامند ، باید اساس جدول جدید ارزشها بشود .

« هرقدرهم گفتن این بنظرعجیب‌میآید همیشه باید ارزش‌اقویارا دربرابرضعیفان وارزش‌موجودات تندرست را دربرابر آنهائیکه تلف میشوند و ارثاًناقصند ثابت کرد .

« اگربرای‌حقیقت اخلاق‌دستور بخواهیم ترتیب دهیم آنچه این‌اخلاق میگوید : « نفوس متوسط بیش از نفوس استثنائی ارزش دارند . اراده برای عدم بالاتراز اراده برای زندگی است » بر ضد اینگونه دستور ساختن حقیقت برای اخلاق ، من عصیان میکنم » .

اراده ادراك نفس (۱)

این‌نامی‌است که **فویه** فیلسوف فرانسوی بآن تمایل میدهدکه بنظر اوقوه اساسی میآید نه تنها در حیات عقلی و اخلاقی انسان بلکه در تکامل موجودات زنده چنانکه میگوید :

« در نزد موجود زنده اراده ادراك نفس بوسیله این تمایل ظهور میکند که او میخواهد همه چیز را در خودگرد آورد وخود را مرکزثقلت قرار دهد و از اینراه خود را در برابر موجودات دیگر بگذارد و از آن موجودات دیگر وسایل فعالیت و اقتدار و افزودن شعور برای خود بسازد . اما تمایل خود پرستانه همینکه دارای شعور شد تخم تمایل نوع پرستی را درخود دارا میشود . ما درجای دیگرنشان دادیم که ادراك نفسی‌فکر دیگران وحتی یك نوع ادراك دیگر را هم در بردارد و بالاخره فکر کلیت را جامع میشود ویك تمایل متناسب را بسوی کل دارا میگردد » .

درهمان فرهنگ درشرح کلمه « اصلیت اراده »(۲) چنین مینویسد :

« اصلیت اراده » در حکمت ماوراء طبیعی عبارت از آن مذهب فلسفی است که قبول میکندکه اساس اشیاء باید نه بوسیله مقایسه با مفهومات عقل بلکه با تمایلهای غیرعقلی اراده تدقیق وملاحظه شوند . عقیده شوپنهاور درباره « اراده برای زندگی »

۱ - La conscience, das selbst bewunt.-sein ۲ - volontarisme.

میتواند یك مثال خوبی برای این مذهب فلسفی بشود .

« اصلیت اراده » درفن روانشناسی عبارتست از یك مذهب فنی که در زیر یك شکل کما بیش قطعی قبول اینرا میکند که نمایشها وفعالیتهای عقلی تابع اعمال حسی وفعال نفس هستند » .

ووند میگوید : « علم النفس راجع باصلیت اراده معتقد است که اراده با حالات تأثری وحسیاتی که با آن از نزدیك مربوطند یك قسمت ترکیبی از تجربه های فن روانشناسی است که لزوم آن کمتر از لزوم احساسها ونمایشهای نفس نیست و از روی مقایسه اراده باید همه حالات دیگر نفسی را فهم و ادراك نمود » .

ووند این مقایسه را مخصوصاً دراین معنی میفهمد که همه حالات نفسی را باید چون حادثات گذرنده درنظر گرفت نه مانند چیزهای بادوام وباقی وحتی نه مانند حالات آن چیزها .

لیکن اغلب طرفداران اصلیت اراده اهمیت را امروز بنوع تمایل ویا حس مقصدجوئی میدهند زیرا که اینها درنظر ایشان مشترك درمیان نمایشها وفعالیتهای روحی دیده میشوند »

(انتهی)

دوم - درفرهنگ فلسفه بآلمانی درشرح کلمه اراده چنین مینویسد :

« اراده یك تطور و کیفیت حیات روحی است باین معنی که گوئی این زندگی روحی ازتصویر و تخیل حسیات آمیز یك حیات آینده پرشده است واین حیات آینده بوسیله انتشاراعصاب (پیهای) محرك میتواند بوجود آورده شود . بعبارت دیگراراده احساس آن مقصد وفعالیتی است که منشأ اعمال ادراکی وعمدی هستند .

این اراده از یك قوه فعالیت حیاتی حاصل میشود که آن قوه بوسیله تجربه یك تأثیر یعنی یك موفقیت مبدل باراده یعنی بآن قوه محرك میشود که موفقیت هدف اوست .

هربارت میگوید : اراده یك شهوتیست مربوط برسیدن بآنچه هدف آنست .

جیمس میگوید : اراده یك نقشی است از نتایج یك حرکت که میخواهد آن نتایج را پیش ازوقت دست بیاورد .

تزیهن میگوید : هروقت من چیزی را میخواهم محتوای روحی من از سایر

محتواهای روحی از آنراه متمایز میشود که تصور آن حرکت مطلوب که همراه یك درجه حسی مثبت است بطور آشکارا و یا پنهان در احساسات و تصورات آنی من موجود است »

ووند میگوید : « تظاهر اراده از نظر روانشناسی یك جریان حسی است که در آن اقسام مختلف حسیات مانند حظّ و نفرت و هیجان و انقباض و انبساط مانند عناصر داخل میشوند.

تظاهر اراده در بعضی از درجه های اینجهان حسی قویتر میشود و مخصوصاً در درجات آخر آن مبدل به تأثر میگردد و آن در همه حال صورتهائی را داراست که بایك رابطه نزدیك باحسیات نشوونما میکنند و محرکهای اراده را تشکیل میدهند و بالاخره دارای یك حال مختلط و خصوصی و متفق احساساتی میشود که خود اعمال را همراهی میکنند .

این یك حس مستقیم فعالیتی است که بنا بتحلیلات فن روانشناسی درباره تأثرات درونی وهمچنین درباره نتایج جسمی ازیك عامل مؤثر هیجان و یك انقباض و بالاخره یك انحلال و انشراح ترکیب میابد .

این حال یك جزء اصلی تشکیل میدهد که نسبةً دائمی است و بیك قسم از تظاهرات مختلف ارادی باز گشت میکند (یعنی تعلق می یابد) که آنرا حس اختصاصی اراده میتوان نامید.»

پس اراده یك قوه مخصوص روح نیست ، بلکه فقط یك حالت روحی است . ازاینجا نتیجه گرفته میشود که اراده ازروی علیت مشروط است مانند هریك از حالات دیگر روحی واینکه اراده بدون معلّل یعنی آزاد نیست .

ی . پتزولد میگوید : تجربه روانشناسی تنها یك نوع آزادی میشناسد که ضد آن عبارت از تعین و ضرورت طبیعی نیست بلکه جبراست . لیکن برای اجراکننده یك فعل فقط وقتی جبر موجود است که اسباب تعین برای افعال او حاضرباشند که آنها را او درنتیجه حالت عمومی روحی خود قبول نمیکند و آن اسباب برخلاف مقاصد و آرزوهای او باشند .

افعال ما بعقیده **تزیهن** بسته بسه عاملند :

۱ ـ به حس ابتدائی و آن حسیاتی که بدان علاوه میشوند .

۲ ـ به تصورات فعلی ما.

۳ ـ به تصورات نهانی و خوابیده ما .

فقط وقتی خود را آزاد حس میکنیم و آزاد هستیم که نه تنها عامل نمره اول افعال مارا معین میکند بلکه تصورات ماهم در آن تعیین باشرکت نمودن و تغییر دادن مدافعه مینمایند.

لیکن برای حس آزادی ما دردرجه دوم اینکاراهمیت دارد که علاوه برتصورات فعلی ما تصورات نهانی یا خوابیده ماهم افعال مارا در زیر تاثیرخود دارند و مخصوصاً از آنجاکه این تصورات اخیر برای ما قابل ادراك نیستند از آن رو فعل ما آزاد بنظر میآید وازطرف محرکهای تصوری برانگیخته و معین شده دیده نمیشود .

درنظرمابابد خود یك عامل اختیاری راهم برای توضیح افعال وخط سیر اراده خود قبول کنیم اما چنانکه تحقیقات روانشناسی ثابت کرده این عامل متمم را فقط تصورات نهانی غیرادراکی ما تمثیل میکنند .

فعل ما مانند فکرما بطور ضروری معین شده است . تربیت ووضع کردن قانون تنها وقتی یك معنی پیدا میکند که اراده را بوسیله آنها تعیین توان کرد زیراکه آنها اوامر وقواعد اخلاقی وقضائی و تنبیهات و تهدیداتی بعنوان محرك یعنی دقائق علیت درحیات فکری داخل میکنند .

قوت اراده بوسیله ورزش افزونی میگیرد وقدرت آن ازراه بصیرت بزرگ میشود هر قدرتکامل رو ببالا برودبهمان درجه هم قوه اراده کمتر ازنفوذ های خارجی وبیشتر از طرف افکار و ایده آلها تعیّن مییابد .

مقصد نهائی واید آل عالم در نظر **ف . هگل** عبارتست از ادراك روح آزادی خود را و ازآنجانیزحقیقت آزادی خود را . این آزادی یك قانون سازیست ازطرف نفس برای خود و شامل ضرورت بی نهایت است .

رودولف گولد شاید نظریه اراده ای تأسیس کرده است (درکتاب خود بنام انتقاد قوه اراده در ۱۹۰۵) که این نظریه نه تنها یك طرفی بوده و تحقیق میکند که

کدام حالات اراده مارا تعیین مینمایند بلکه همچنین نشان میدهد که چگونه اراده ما از طرف خودتظاهرات متنوع طبیعت وتمدن را موردمعامله قرارداده برای آنهاخطسیری معین میتواند کرد . با این نظریه موما الیه اساسی برای یك فلسفه مهم و عالی موسوم به « رجحان فعالیت » (۱) بوجود میآورد » (انتهی)

درهمان فرهنگ درشرح کلمه « اصلیت اراده »(وولونتاریسم) چنین مینویسد: « اصلیت اراده عبارت از آن مسلك علمی روانشناسی ویا حکمت ما وراء طبیعی‌است که از نقطه نظر روانشناسی بجای شعور اراده را اساس فعالیت حیات روحی میشمارد و یا از نقطه نظر حکمت ماوراء طبیعی اراده را اصل اساسی و یا ذات وجود میداند . این تعبیر از **تونیز** نشأت کرده است (۱۸۸۳) .

ووند میگوید : « روانشناسی مربوط به اصلیت اراده هرگز ادعا نمیکند که اراده یگانه صورت حقیقی حالات موجوده نفسی میباشد بلکه فقط میگوید که اراده با آن حسیات و تأثیرات که با آن‌مربوطند بقدر سایر حسهاونمایشها یك جزء اصلی باطنی تجربه نفسی را تشکیل میدهد و از روی مقایسه تظاهر اراده سایر حالات نفسی را باید حادثات تغییرپذیردائمی‌درظرف زمان تلقی‌نمود نه یك مجموعه حالات ثابته . فیلسوف رسمی (کلاسیك) این‌مذهب فلسفی‌اصلیت‌اراده‌درحکمت‌ماوراءطبیعی‌همانا **شوپنهاور** میباشد و درنظر او اراده ذات اشیاء است .

فلاسفه رواقیون مطابق این نظر تفکر مینمودند وهمچنین **اگسینوس** و **دون اسکوتوس** که گفته است : اراده بالاتر از فکر است .

کانت برتری عقل‌عملی‌را تعلیم میکند و**فیخته** اراده‌را اصل‌مطلق‌آفریننده عالم میشمارد . در نظر **فون هارتمان** قوه اراده درهمه چیزبدون ادراك مؤثروکارگراست اجزاء لایتجزی (آتوم) افراد ارادی‌هستند . نیچه درهمه موجودهای زنده «اراده برای اقتدار » را حکمفرما می بیند . »

(۱) activisme آن تلقی زندگی است که بافعال عملی بیش ازتاملات نظری و عقلی‌اهمیت‌میدهد فعالیت اخلاقی انسان را مکلف میسازد که قانون مکانیکی علمیت را در طبیعت بیك (تعقیب مقصود از روی ادراك) در تمدن مبدل سازد .

۲ ـ قوه اراده از نقطه نظر نگارنده

پس از شنیدن رأیها و نظرهای دانشمندان و روحشناسان غرب لازم است که عقیده خود را در باره قوه اراده و منشاء و ماهیت و وظیفه و قدرت آن اظهار کنم با اینکه رأیهای مذکور در بالا دارای پاره های حقیقت هائی هستند که با واقعات عالم و حالات و تطورات نفس و حیات انسانی مطابقت کامل دارند ،لیکن با وجود این از یك حیث هیچکدام کامل و جامع نیست زیرا که هریکی ماهیت و وظیفه و قدرت اراده را از نقطه مخصوص محدود تدقیق کرده است از این جهت لازم است این مسئله را از یك نقطهٔ نظر جامعتر و شاملتر کنجکاوی کرده ایراد اعتراض و تنقید بر آراء مذکور بذوق سلیم وعقل منور ارباب تدقیق واگذاریم .

برای روشن ساختن مسئله اراده بهتر این میدانم که نخست بوسیله ذکر یك مثال و یك مقایسه ماهیت نفس انسانی و ارتباط اراده را با او توضیح بدهم .

نفس انسانی در آغاز تولد و تجلی خود در عالم مادی مانند آب باریکی است که از سینه کوهی بیرون جهیده و سراز یر میشود و نخست بیك دره ای ریخته بسیار گل آلود میگردد.

این گل و خاك که اورا آلوده میکنند بجای هوسها و طبایع و صفات حیوانی هستند که نفس انسانی آنهارا در حین مرور از عالم حیوانی با خود همراه آورده است . این آب کـه اصلاً پاك و صاف بوده با وجود خاك آلودی و تیره شدن رنك آن بجهت جریان وی از میان آن دره باز بسیط یعنی آزاد از عناصر بیگانه است ولی در ظرف پیمایش راه خود از میان دره ها و جنگلها و بیابانها از یك طرف تیرگی و آلودگی او مبدل بصافی میگردد و بر مقدار و قدرت آن میافزاید ولی از طرف دیگرهم مواد تازه معدنی و نباتی وحیوانی بر آن داخل و افزوده گشته ماهیت اصلی آنرا تغییرمیدهند و خواص تازه در آن تولید مینمایند و گاهی نیز در طی مراحل جریان آن یکی از آن مواد و عناصر بیگانه مانند گوگرد و آهن وغیره غالب میآید و طعم و رنك وخاصیت آنرا عوض میکندولی باز آنرا آب مینامند وشاید بعض کلمات بعنوان صفت بدان میافزایند.

همینطور است حال نفس ناطقه انسانی که ازمیان دوره های بیشمار تاریك وروشن و صاف وگـل آلود حیات و از میان دره ها و جنگلهای محیطهای اجتماعی گـذشته روز بروز صاف تر وکاملتر میشود وافق ادراك او که بجای قدرت او میباشد درهر دوره

زندگی فراخ تر و بلندتر میگردد .

ولی ازطرف دیگر درنتیجه پیمودن این مرحله ها ومربوط و پیوسته ومقیدشدن با محیط های گوناگون تمدنهای مختلف مقدار زیادی تجربه ها و تمایلها و هنر ها و استعداد ها و معرفتها دریافت میکند و میپذیرد و آنها را گوارش میدهد یعنی جزو جدا نشونده ذات خود میسازد .

از اینرو دردوره های مختلف و معین حیات دردل نفس ناطقه حسها وهوسهاو خواهشها واحتیاجها وقوه‌های گوناگون مثبت ومنفی وخوب وبد وپست وبلندجسمی وقلبی وعقلی یاروحی زائیده میشوند وبماهیت او شکل مخصوص ومتحولی میدهند .

اختلاف طبیعت وخصلت و استعداد درنفوس ناطقه بشر از دو چیز سر میزند یکی از اختلاف آن صفتها و تمایلهای موروثی که ازعالم حیوانی بوسیله نفس حیوانی همراه آورده اند ودیگری ازاختلاف آن طبیعت ها وخصلت ها وعادتها و قابلیتها که در ظرف زندگی در محیطها و جامعه های مختلف اکتساب میکنند ، چنانکه آبها نیز علاوه بر عنصر اصلی خود که مولد الماء (هیدرژن) و مولدالحموضه (اکسیژن) باشد بعض مواد بیگانه درسر راه خود ازخاك بر میگیرند و از اینرو درجنس خود مختلف میشوند و یکی مثلا با ماده آهن و دیگری با ماده نمك و سومی با ماده گوگرد و غیره آمیخته میشود و از اینقرار انواع آبها حاصل میگردد .

وچنانکه قطره های آب گرد هم آمده جویها و نهرها و رودها و دریاچه ها و دریاها تشکیل داده اند همانطور هم افراد نفوس ناطقه بشر موافق قوانین مخصوصی با هم اجتماع نموده خانواده ها و قبیله ها وقومها وملتها ونژاد ها تأسیس نموده اند .

چنانکه صفات اصلی آب درحال طبیعی عبارت ازصافیت ومایعیت اوست همچنین نفس ناطقه انسانی هم دارای دوصفت جامع وممتازیست که عبارت ازادراك وقوت باشد(۱).

قوه ادراك صفت براقیت وصافیت آبرا و قوت نیز صفت مایعیت وحرکت آنرا تمثیل میکند و همه قوای دیگر نفس ناطقه از این دو صفت اصلی او زائیده میشوند یعنی در نتیجه تأثیر وفعالیت دائمی این دو عنصر که تعبیر تموجات نفس ناطقه هستند انواع حسها و قوه های نفسی تولد مییابند یعنی نبعان وتظاهر میکنند .

۱ - Conscience et force-Bewunstsein und kraft.

قوه ادراك مانند سطح صاف آب وسیله انعکاس واخذ انوار فیوضات عقل فعال بوده قدرت نفس را جریان میدهد و این جریان تولید حرکت و فعلیتی میکند که ما از آن بلفظ اراده تعبیر میکنیم پس قوه اراده عبارت از تموج و یا حرکت قوه ادراك نفس ناطقه است .

قوه ادراك درنفس او را وادار بانبساط و جستجوی مثل خود یعنی ادراکهای دیگر که مناسبت و مطابقت با ادراکهای او دارند میکند و قوه اراده آن انبساط و جستجو را بفعل در میآورد و این دو قوه اساس زندگی را تشکیل میدهند و نفس را بپیمودن راه ترقی وتکامل بوسیله اخذ نمودن عنصرهای عالم خلقت وامیدارند وبدین قرار نفس ناطقه در طی مراحل تکامل روز بروز بر قوه ادراك و قدرت خود میافزاید وچنانکه ماهیت آب آنرا مجبور بجریان و سیلان میکند و از اینرو آب با عناصر ومواد گوناگون آمیخته میشود وخود را باآن مواد غنی‌تر وصاف تر ویاآلوده تر وتیره تر میسازد همانطور هم قوه اراده که وسیله تظاهر قوه ادراك نفس ناطقه است این یکی را وادار بتماس وآمیزش باعناصر وقوای دیگر نموده تأثیرات عالم خارجی را باوانتقال میدهد و از روی تجربه ها وعملها وعکس‌العملها برقدرت قوه ادراك اومیافزاید . ولی چنانکه قوت جریان آب بسته بکمیت وکیفیت جرم آبست همانطور هم قدرت قوه اراده موقوف بقدرت قوه ادراك نفس ناطقه است .

از اینرو آن طبقه از فلاسفه غرب که باصلیت و خلاقیت مطلقه قوه اراده قائل شده وآنرا اصل اساسی وجود و ذات اشیاء و بالاتر ازقوه ادراك شمرده اند درنظرمن بخطا رفته اند .

ولی آن گروه از علماء وفلاسفه که اراده را یك حالت و تطور نفسی تلقی کرده و مشروط و معلل دانسته و یك قوه ثابتی نشمرده اند نزدیك بحقیقت هستند ولی در تشریح علت و طرز سیلان و جریان قوه اراده اختلافی درمیان نظرمن ونظرایشان موجوداست چنانکه درمقام دیگر توضیح داده خواهدشددراینجابدین باید موضوع از پیش اشاره کنم که قوه ادراك درنزد متصوفه و عرفای شرق با قوه عشق خدائی یکی است یعنی هرجا که ادراك است همانجا هم عشق است وهرجا عشق است همانجا هم ادراك است .

بقلم آقای دکتر محسن سیاح
رئیس دانشکدهٔ دندانسازی

اهمیت بهداشت دهان و دندان

اگرچه ازخیلی پیش گفته‌اند «روح سالم‌دربدن سالم است» ولی حرفی است که باید همیشه تکرار کرد زیرا هروقت حافظهٔ ما این فکر را یادآوری مینماید روح در پشت دریچه سایر حواس بما میگوید در اصلاح و مرمّت هریك از اندامهای بدن که ادوات و وسائل ادراك و احساس او هستند کوشش نمائیم .

طبیعت اندامهای مختلف ما را که هرکدام دارای شعل معین هستند طوری بهم مربوط ساخته است که ضعیف شدن یکی از آنها اندام دیگر را نیز ضعیف میسازد .

چه عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضو ها را نمانـد قرار

در این مقـاله نمیخواهیم داخل در قسمت های علمی شده از کالبد شکافـی یا زیست شناسی‌صحبت کنیم برای اینکه منظوراساسی، استفاده عموم خوانندگان این مجله است و برای اهل فن کتاب و آموزشگاه و سایر وسائل لازم آماده میباشد .

بشر برای برای ادامهٔ زندگـی باید تغذیه نماید وبرای‌این عمل‌طبیعت باووسائل بریدن و جویدن و خرد کردن راکه عبارت از دندان‌ها می‌باشند داده است ولی شغل دندان تنها این نیست و در تکلم و زیبائی صورت عمل بزرگی را نیز انجام میدهد .

وقتیکه ما مثلاً مشغول خوردن گوشت هستیم اول باید لقمه پاره وبریده شود و برای این کار دندانهائی هستند که ثنایا نامیده شده وعدهٔ آنهابرای‌هرفکّی چهار عدد و در جلو واقع شده‌اند ودو دندان انیاب که درطرفین ثنایا قرارگرفته‌اند . این‌دندانها با انیاب و ثنایای فك پائین مانند دو تیغهٔ مقراض در موقع جویدن روی هم آمده و

و عمل بریدن را انجام میدهند . پس از آنکه لقمه گوشت اینطور پاره شد باید جویده شودوبرای این کاردندانهائی هستند که کرسی نامیده شده‌ودر کنارفکین قرار گرفته‌اند . این دندانها دارای شیارو برآمدگی‌هائی‌هستند که با دندانهای کرسی مقابل جفت شده و لقمه را خرد می کنند .

بنابر این معلوم است که اگر یکی از این اندامها حاضر برای انجام وظیفهٔ خود نباشند عمل تغذیه ناقص خواهد بود مثلاً اگربواسطهٔ بی مبالاتی کرسی ها ازبین رفته باشند لقمه پس ازپاره شدن درست جویده نشده وموجب تولید کسالتهای‌معده خواهد گردید .

همانطور که قبلاً گفتیم درتکلم‌هم دندانها دخالت بزرگی دارند . البته مشاهده کرده‌اید اشخاصیکه یك قسمت از دندانهای خود را از دست داده‌اند بعضی از حروف را نمی‌توانند درست تکلم کنند .

دندان درزیبائی بشره نیز کمال تأثیر را دارد،یك‌دست دندان کامل مرتب سفید صورت را همیشه زیبا نموده در صورتیکه دندان های پوسیده سیاه نا مرتب صورت زیبا را هم زشت مینماید .

حاصل اینکه دندانهـا را برای ما اعضـای فوق العاده مهمی هستند وما باید در نگاهداشتن آنهاکمال دقت را بعمل آوریم .

دندانها اجسام سفید رنگ محکم شفافی‌هستند که‌درابتدای دستگاه گوارش یعنی دهان واقع شده‌اند .

قسمتی از آنهاکه دردهان نمایان است موسوم‌است به تاج وقسمتی که‌درلثه فرو رفته‌است‌ریشه نامیده میشود .

روی دندان را یك جسم سفید خیلی محکمی پوشانیده وآن مینای دندان است در زیر مینا جسم دیگری است که استحکامش از مینا کمتر است وعاج نامیده میشود. در روی ریشه ها عاج از جسم دیگری پوشیده شده است که سیمان باشد .

در وسط هر دندانی حفره‌ای وجود دارد که پی دندان در آن جاگرفته است و از این حفره تا انتهای ریشه مجرائی است که رگها و پیها از آن عبور مینماید .

انسان در دورهٔ زندگی دارای دو دست دندان میشود یکی در زمان طفولیّت (دندان موقتی یا شیری وعدهٔ آنها ۲۰ عدد است) که ازهفت ماهگی شروع بدرآمدن نموده و در سن دوسال‌ونیمی خاتمه پیدا میکند و از سن شش سالگی شروع بریختن نموده و دندان کرسی که درحدود یازده سالگی میافتد آخرین دندان شیری میباشد.

دستهٔ دوم دندانهای دائمی هستند که عدهٔ آنها۳۲ عدد است که بتدریج درجای دندانهای شیری که میافتند بیرون می‌آیند و دوازده عدد دندانهائیکه اضافه از دندان های شیری هستند عبارتند از هشت کرسی کوچك (در هرفکی چهار عدد) و چهار دندان عقل که در هرفکی دو عدد آن نمایان می گردد.

بین عموم عقیدهٔ غلطی شیوع دارد وآن در خصوص دندانهای شیری است که میگویند چون این دندان‌ها بخودی خود می‌افتند لذا اهمیتی ندارند.

باید این فکر غلط را تغییر داد اولاً برای جویدن غذا اطفال هم دندان لازم دارند و الا بواسطهٔ درست خرد نکردن مبتلی بکسالت های معده خواهند شد بعلاوه اگر در بهداشت دندانهای طفل مراقبت بعمل نیاید طبعاً طفل ضعیف شده و طراوت کودکی خود را از دست خواهد داد خاصه که بیرون آمدن وافتادن دندانهای شیری مصادف است با موقع نشو و نمای بدن‌طفل، بعلاوه دندانهای شیری راهنمائی هستند برای دندانهای دائمی و چنانچه دندان شیری قبل از موقع افتادن طبیعی خود خراب شده بیفتد دندان دائمی دیگر راهنمائی نداشته وکج وغیر طبیعی بیرون خواهد آمد.

ترجمه و اقتباس آقای فردید

طرح دالتن و روش ونیتکا

آموزش و پرورش از سی‌سال پیش باینطرف بدوره‌ای وارد شده است که میتوان آنرا « دوره تدابیر فنی » نام نهاد . درین دوره علمای تربیت کوشیده اند تا با مراجعهٔ بعلوم مختلف و مخصوصاً باحکام علم النفس تجربی بنای آموزش و پرورش را بر یك سلسله تدابیر فنی و وسایل علمی تازه‌ای مانند روشهای « مُنتسُری » و « دِکرُلی » و عملیات پیشاهنگی و طرح « دالتُن » و روش و نیتکا » و غیره استوار گردانند .

اکنون در این مختصر بمعرفی طرح‌دالتن وروش ونیتکا شروع نموده بیان سایر تدابیر فنی جدید را بآینده موکول میکنند .

۱ ـ طرح دالتن

درسال ۱۹۰۸ یکی‌ازمربیه‌های جوان امریکائی بنام «میس هلن پارکهورست» (۱) بر اثر خواندن کتابی از نویسنده معروف « س . د . سویفت » این اندیشه برایش پدید آمد که باید کلاس آموزشگاه را بیك « آزمایشگاه » پرورش تبدیل کرد و سپس طرح فکری خود را از سال ۱۹۱۱ تا سال ۱۹۱۳ در یکی از شهر های کوچك کشور های متحد امریکا بنام « دالتن » و بعد ها در بعضی از آموزشگاههای شهر نیویورك نیز مورد آزمایش و تطبیق عملی قرار داد .

اکنون شماره دبستانها و دبیرستانهائی که این طرح جدید در آنها معمول و مجری‌است‌درانگلستان بالغبر ۱۵۰۰ودر آمریکا متجاوزاز ۲۰۰۰است‌وهمچنین‌درهریك ازکشور های لهستان و هلند و روسیه و ژاپن و چندین جمهوری امریکای جنوبی و مستعمرات انگلستان در آمریکا آموزشگاههای متعددی مطابق طرح دالتن تأسیس گردیده است .

---

۱ ـ Miss Helen parkhurst.

طرح دالتن بر دو اصل ذیل مبتنی میباشد :

۱ ـ آموزش باید فردی باشد ـ هر شاگرد کار خود را بمیل و اختیار خویش انتخاب میکند و مطابق استعداد و لیاقت شخصی خویش انجام میدهد .

برای هر شعبه بترتیب یك قسمت از بر نامه دروس مربوط را در نسخه های متعدد رو نویس کرده و بهر شاگرد یکی از آنها داده میشود .

درین نسخه ها که بنام « آسینمنت » خوانده میشود و شاید آن را بفارسی به « راهنما » ترجمه بتوان کرد کار هائی که شاگرد تقریباً دریکماه باید تمام کند قید و به بیست قسمت منقسم گردیده است . در راهنما های مزبور غرض و فایده کار هائی را که شاگرد باید انجام دهد بخوبی تصریح و بهترین راه مراجعه بکتب و همچنین فهرست کتبی که باید بآنها مراجعه شود و بعضی ازسؤالهائی که شاگرد باید پیش از گرفتن راهنمای دیگر بدانها جواب دهد ذکرشده است .

شاگرد میداند مسؤل کار و پیشرفت او خود اوست نه معلم و پیشرفت او وابسته و متناسب بمیزان هوش و تدبیر و همت اوست .

در آغاز سال تحصیلی در خصوص دروسی که تحصیل آنها برای یکسال پیش بینی شده است بهر شاگرد یك نظر اجمالی و اطلاع کلی داده میشود و همچنین راه و رسم صحیح کار کردن بطور اختصار ومفید باو خاطر نشان میگردد .

هر شاگردی در خصوص اشکالاتی که درطرز کار خود بدانها برمیخورد بمعلّم مربوط مراجعه میکند و بدینسان برفع اشکالات خود میپردازد . روز های دو شنبه معلّم بکارتهای مخصوصی که در آنها کار های انجام یافته شاگردان یاد داشت میشود و به «گراف» موسوم میباشد رسیدگی مینماید و در خصوص معایب و محاسنی که‌درکار و پیشرفت شاگرد می بیند نکات لازمی را باو یادآوری میکند . سپس شاگرد به آزمایشگاه مربوط داخل میگردد و بکار کردن و درس خواندن مشغول میشود و پس از خروج از آزمایشگاه باز هم یك دفعه دیگر معلم مربوط را ملاقات میکند تا آنکه ازاو اطلاعات لازم را کسب و اشکالات خود را مرتفع نماید . ورقه های نامبرده بمربّعاتی تقسیم و خانه خانه شده است و هر خانه ای از آنها یکی

از کارهای انجام یافته مربوط است که چون شاگرد کار مزبور را تمام کرد خانه مربوط ازطرف معلم سیاه میشود. هرشاگردی میتواند بتنهائی درکارهای خودپیش رود وکاری را که شاگردان برحسب معمول دریك ماه انجام میدهند در ظرف ۱۵ روز و حتی کمتر تمام کند.

دراین آموزشگاهها برای هرشعبه ازدروس، کتابخانه مرتب وکاملی موجوداست وهر کتابی راکه شاگرد بدان احتیاج داشته باشد دراختیار اومیگذارند.

اما معلمین برای خود هر کدام درجایگاه مخصوصی نشسته‌اند وشاگرد هروقت میل داشته باشد میتواند بمعلم مربوط مراجعه و هرچه میخواهد از او سؤال کند و اشکالات خود را مرتفع نماید.

دراین آموزشگاهها درس پس دادن بهیچوجه موضوع ندارد و همه شاگردان آهسته وآرام وبطور معقول هر کدام بکار و درس خود مشغول وسرگرم میباشند.

۲ ـ کلاس باید یك هسته اجتماعی باشد. هریك ازشعبه های دروس‌را درسهای دسته‌جمعی نیز هست ودراین قسمت «برنامه» بیك کلاس تمام یابدسته‌ای از شاگردان داده میشود نه بیکا یك آنها و شاگردان درین دروس همه باهم و بدستیاری هم بکار کردن میپردازند وازاینراه فعالیت فردی آنها نیزچنانکه باید تحریك میگردد.

بنابرین وظیفه معلم دراین آموزشگاهها فقط عبارت خواهدبودازاینکه راه ورسم صحیح کارکردن ودرس خواندن و صرف وقت نمودن را بشاگردان یاد دهد وآنها را راهنمائی کند وبکارهایشان بازرسی ورسیدگی نماید.

بطور کلی میتوان گفت که درین آموزشگاهها اوقات کار شاگردان بسه قسمت تقسیم میشود:

یکی اوقات آزمایشگاه یعنی مواقعی که شاگردان هریك بتنهائی ویا بطوردسته جمعی بکارکردن و درس خواندن و بازیها و تفریحات مخصوص سرگرم میباشند و دیگر اوقات رهنمائی شاگردان از طرف معلم وسوم اوقاتی که معلم برای هر دسته ازشاگردان سخنرانی میکند وبیاناتی ایراد مینماید.

۲ - روش ونیتکا (۱)

دراین روش که بطرح دالتن تاحدی نزدیك وواضع آن «واشبورن» (۲) امریکائیست اموری که وصول بدانها منظوراست بطور صریح معین شده ودرانتخاب آنها بمصالح اجتماعی توجه خاصی مبذول گردیده ودروس وکارهای مختلف ازروی نتایج مشاهدات وتحقیقات علمی که بمدد آنها استعداد حقیقی شاگردان درسنین مختلف برای معلومات مختلف معین میگردد تنظیم شده است .

شاگردان درهرروزیك نیمه اوقات قبل ازظهر وبعدازظهررا بکارهای دسته جمعی وذوقی وابتکاری ازقبیل موسیقی وادبیات وسخنرانی ومناظره ونمایش وبازی و ورزش وتحریروطبع روزنامه ها وکتابهای مخصوص ونظایر اینها میپردازند ویك نیمه دیگر قبل ازظهر وبعدازظهر را بتنهائی بدرس خواندن وکار کردن میگذرانند .

ارتقاء از کلاسی بکلاس دیگردرین روش وجودنداردبلکه ارتقاء شاگردان منوط بهریك ازدروس بتنهائیست یعنی شاگرد همینکه دردرسی (مثلادرحساب) مواد مربوط بیك درجه را تمام کرد بتحصیل دنباله مواد این درس که مربوط بدرجه بالا تر است میپردازد .

دسته بندی شاگردان ازروی کارهای دسته جمعی وآزاد آنها بعمل آمده است نه از روی دروس وکارهای فردی آنها، بعبارة آخری در کارهای دسته جمعی هر دسته از شاگردان دریك جا گرد هم جمع میآیند وانجمنی که ازمیان خود آنها برای آن رئیس ونایب رئیس و منشی وغیره انتخاب میشود تشکیل میدهند و معلم در این انجمنها جز نظارت در عملیات شاگردان و راهنمائی آنها وظیفه دیگری ندارد .

دراین روش بآزمایشها وامتحانات تستی اهمیت زیادی گذاشته شده وآزمایشها وامتحانهای مزبور بدو قسمت منقسم گردیده است : یکی آزمایشها و امتحانهای تستی که خود شاگردان در دروس مختلف از خودشان بعمل میآورند و دیگر آنهاکه از طرف معلمین درمورد شاگردان بعمل میآید . بدینطریق که درمورد هر یك ازدروس سؤالاتی تنظیم و در اختیار خود شاگردان قرار داده میشود تا شاگردان شخصاً

۱ - Winnetka. ۲ - Washburne.

در پیش خود بسؤالات مزبور جواب دهند و از اینراه به بینند در دروس خود تا چه اندازه پیشرفت کرده اند و آیا میتوانند بسؤالاتی که از طرف معلمین بعمل میآید جواب بدهند یا نه و چون بوسیله تستهای آزاد که با تستها و سؤالات رسمی جز از لحاظ طرز تنظیم تفاوت ندارد شاگرد چنین تشخیص میدهد که میتواند بتستهای امتحانی رسمی جواب دهد انگاه درخواست میکنند که معلم از او امتحان کند و اگر در این امتحان موفق نگردید پس از تکمیل نواقص خود دوباره با سؤالات تستی دیگری از او امتحان خواهد شد و چون قبول گردید بتحصیل دنباله مواد درس مربوط میپردازد.

ترجمه واقتباس از کتاب « پرورش نو » تألیف آلبرتم.

آثار باستان

بقلم آقای مصطفوی

ایوان طلای

آستان رضوی

بنای اصلی آستانه مشهد تا آنجاکه تواریخ موجود نشان میدهد متعلق بقرون اولیه بعد از اسلام است و قدیمترین تاریخ کاشیکاری حرم رضوی سال ۶۱۲ هجری میباشد لکن صحن ها و سردرهای متعددی که اکنون اطراف بقعهٔ رضوی واقع گشته اند متعلق بقرون مختلف و یادگار سلاطین بزرگ این کشور میباشد. صحن قدیمی مشهد که موسوم بصحن عتیق است از آثاردورهٔ شاه عباس کبیر میباشد و برطبق آنچه که از کتیبه‌های سر درهای مختلف وایوانهای این صحن دیده میشود قسمتی از آن در زمان شاه عباس بزرگ انجام یافته وقسمتهای دیگرش درعهد سلطان حسین بایقرا میباشد تعمیرات زیادی نیز در قرن ۱۳ هجری بعمل آمده که تواریخ آن برروی کتیبه های کاشی مذکور است ایوانیکه در گراور این مقاله پیدا است در سمت شمال

ایوان طلای آستان رضوی

حرم و در جنوب صحن عتیق واقع میباشد بر بالای آن کتیبه ذیل که ازروی اصل آن استنساخ شده بخط ثلث طلائی بر کاشی معرق لاجوردی نوشته شده است :

«فی ایام دولة السطان الاعظم والخاقان المعظم مالك رقاب الامم مولی ملوك العرب و العجم ابو ثری شاه سلطان حسین میرزا بایقرابهادر خان خلد الله تعالی ملکه کتبه محمد رضا الامامی ۱۰۸۵.»

بنا براین معلوم میگردد حسین بایقرا که چند سال بعد ازشاهرخ سلطنت نموده بانی احداث یك قسمت از ایوانها و صحن عتیق مشهد میباشد و بعداً کتیبه مزبور توسط محمد رضا امامی تعمیر و تاریخ ۱۰۸۵ مربوط بزمان تعمیر است و بنا بر آنچه در مطلع الشمس قید گشته نصف صحن عتیق که در سمت گنبد طلا است از بنا های امیر علی شیر وزیر شاه سلطان حسین بایقرا میباشد و نصف دیگر از بنا های شاه عباس است .

سقف ایوان از مقرنس کاریهای ظریف تزیین یافته و روی آنها طلا کاریست و منظرهٔ داخل این ایوان با گلدسته طلا که بر فرازش قرار دارد و گنبد رضوی جلوه خاصی بجانب جنوبی صحن عتیق مشهد داده است. درداخل ایوان کتیبه بخط ثلث طلائی در متن طلای مینای لاجوردی نوشته شده و بعبارت ذیل شروع میگردد :

«بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة علی خیر خلقه محمّد و آله الطاهرین و سلّم تسلیما کثیراً کثیرا». پس از آن روایتی از حضرت صادق درشأن حضرت امیر و اولادش نقل شده و در آخر کتیبه این عبارت خوانده میشود :

«کتبه محمد علی بن السلیمان الرضوی فی ۱۱۴۰.»

بنا براین تاریخ طلائی شدن ایوان مزبور سال ۱۱۴۰ هجری است. این ایوان اکنون از طرف رواق مسدود و پنجره فولادی که محاذی مرقد مطهّر قراردارد در مشرق آن واقع گشته و دو درب شمالی ورود بحرم در طرفین ایوان مزبورواقع میباشند .

مونتنی

وعقاید او در آموزش و پرورش

زندگانی مونتنی

مونتنی (۱) نویسنده نامی فرانسه که یکی از پیشوایان بزرگ آموزش و پرورش است در اواسط قرن شانزدهم میلادی (۱۵۳۳) در **پریگور**(۲) (از شهرستانهای جنوب غربی فرانسه) تولد یافت. این حکیم نخستین سالهای کودکی خود را در آغوش زندگانی شیرین و نشاط آمیزی بسر آورد و زبان لاتین را با روشی دلپذیر بوسیله مکالمات ساده وعادی فرا گرفت. درسن شش سالگی پدرش ویرا بدبستان **گوین**(۳) فرستاد ولی در این دبستان هنوز روشهای کهنه آموزش و پرورش حکمفرما بود ومونتنی جز تکمیل زبان و ادبیات لاتین هیچ استفاده دیگری از آنجا نکرد.

مشاهدات وتجربیات مونتنی در دبستان گوین که نمونه کاملی از آموزشگاههای آنزمان بود در روح وی تأثیرات عمیقی بخشید واین تأثیرات بعد ها سرچشمه ای وسیع برای ابراز اندیشه های نوی شد که بتدریج در جریان روشهای متداول تحولی ایجاد نمود. مونتنی درسن بیست و چهار سالگی بسمت رایزن مجلس بردو انتخاب گردید و با **لابوئسی** ٤ که ازنویسندگان مشهور آندوره بود رشته دوستی پیوست. درسن سی و دوسالگی با **فرانسواز دولاشاسنی** دختر یکی از رایزنان مجلس پیوند زنا شوئی بست و پس ازچندی دارای شش دختر گردید که پنج تن از آنان در اوان کودکی رخت ازجهان بربستند. مونتنی در سن سی وهفت سالگی ازشغل خویش کناره گرفت

۱ - Montaigne ۲ - Périgord ۳ - Guyenne ٤ - La Boétie

بملك موروثی خود شتافت و با آنکه سراسر کشور فرانسه دستخوش جنگهای خونین مذهبی بود و شاعران و نویسندگان آندوره مانند **رنسار** (۱)، **اگریپادوبینیه** (۲)، **لابوئسی** با شور و التهاب از این فتنه های شرر انگیز سخن میراندند وی در گوشه خاموشی با دلی فارغ بمطالعات عمیق خود سرگرم شده از آثار گذشتگان نکته ها دریافت و از آن پس بنوشتن یکرشته مقالات ادبی و اخلاقی و فلسفی پرداخت که آنها را رسائل[۳] نام نهاد.

پس‌ازهشت سال‌انزوا مونتنی‌بمسافرتهای‌دورودرازمبادرت ورزید. چون‌بشهر رم رسید چنین مژده یافت که ویرا درفرانسه بسمت بخشدار بردو برگزیده اند ازاینرو بیدرنگ بکشورخویش بازگشت ولی پس‌ازچندی درنتیجه بروزطاعون درشهر بردو دست از شغل تازه برداشته دیگربار روش مطالعه و زندگانی گوشه گیری اختیارنمود و درسن پنجاه ونه سالگی (۱۵۹۲) از اثر ورم لوزتین جهانرا بدرود گفت.

آموزش و پرورش در دورهٔ مونتنی

در زمان مونتنی برنامه تحصیلات مشتمل بردوره کاملی از زبان وادبیات لاتین بود ودانش‌آموزان وقت خودرا بیشتربخواندن آثارشعرا وسخنوران روم مانند **ویرژیل**، **هوراس**، **سیسرون** صرف میکردند و ضمناً از جمله موادیکه توجه خاصی درباره آن مبذول میشد علوم بلاغت بود. در آموزشگاهها صنایع لفظی را با روشی دشوار و پیچیده بشاگردان یاد داده آنانرا بسبکهای مختلف ادبی زبان لاتین آشنا میساختند و در هر مورد میکوشیدند که کودکان برای آرایش سخن باشعاروعبارات نویسندگان روم‌استنادجویند ازاینرو دیده میشود که در دورهٔ مونتنی سرمایه‌آموزگاران ودبیران یکرشته محفوظات بود که میخواستندآنرا در ذهن بچه واردنمایند وجزلفّاظی‌آنهم درزبان لاتین هیچ کار دیگری درآموزشگاه رونق نداشته‌است. این تعلیمات را بچه ها درتنگنای دبستانهای کثیف پیش‌آموزگاران ودبیران فضل‌فروش فرامیگرفتند. ازیکطرف اصول بهداشت بهیچوجه رعایت نمیشد و سر و روی کودکان آلوده بکثافت و رخت و لباسشان پاره و چرکین بود، از طرفی دیگر از خرد و ادب بهره ای نیافته یکدیگر را معمولا با

۱ - Ronsard ۲ - Agrippa d' Aubigné ٤ - Essais

سخنان زشت و ناهنجار مخاطب میساختند و درحین بازی چنان یکدیگر را کتك میزدند که غالباً زخمی وحتی گاهی در حیاط آموزشگاه کشته میشدند .

آموزگاران برای رفع جنگ و جدال کودکان آنانرا بخواندن عروض و قافیه و معانی بیان واداشته واگر درس را نمی‌فهمیدند آنانرا بحبس و شکنجه های ناگوار محکوم میکردند . مونتنی گوید : « جز فریاد کودکان نادان و بی تمیز و قیل و قال آموزگاران بیخرد دراین محوطه هولناك هیچ صدائی دیگر بگوش نمیرسد ! » .

دو فصل از کتاب رساله های مونتنی

مونتنی دربخش اول از کتاب رسائل دوفصل بآموزش وپرورش اختصاص داده است یکی‌فصل بیست وچهارم درفضل فروشی یا (**پدانتیسم**) و دیگری فصل بیست وپنجم در پرورش کودکان . دراین‌دوفصل‌مونتنی‌بخصوص بروش وبرنامه آموزشگاههای‌دورهٔ خود شدیداً اعتراض کرده وآنها را بیهوده ومضر دانسته است . ازطرفی افکار خودرا با عبارات دلنشین که ببشترجنبه تکلم عادی دارد بیان نموده وبنابگفته خود « شمه ای ازهوس خویش » را درباب آموزش وپرورش ذکر کرده است ولی گذشته ازنظریات واندرزهای‌تربیتی مطالب گوناگون ومتفرق دیگری نیز دراین دوفصل دیده میشود . چه مونتنی از زمانیکه بنوشتن این مباحث مبادرت ورزید تا پایان زندگانی مرام ادبی خود را چنین قرارداد که خویشتن را در نوشته های خود توصیف کرده خصوصیات اخلاقی و روحی خود را بیان نماید زیرا معتقد بود که انسان چون درجزئیات روحیه خود غور کند وآنهارا چنانکه هست با نظر موشکافی تشریح نموده بخوب و بد سیرت خویش پی ببرد روش زندگانی خود را منظم تواند کرد .

از اینرو می بینیم همه گونه مطالبی که با شخصیت وی مستقیماً پیوستگی دارد در این دوفصل یافت میشود : خاطره های کودکی و جوانی مونتنی ، روش تربیت خانوادگی او ، شرح دوره تحصیلی او در دبستان گوّین ، راز و نیاز های درونی ، اظهارعقیده وسلیقه خود راجع بشعروتاریخ ، ابرازعلاقه نسبت بآثار پلوتارك نویسنده یونانی ، روش مطالعه شخصی وطرزاستفاده ازبررسی‌های‌خود ،بحث درسبکهای‌ادبی

و دسته بندی آنها، اشاره بافکار نویسندگان یونان و روم مانند **پلوتارک**(۱)، **سنک**(۲)، **سیسرون**(۳)، **تمیستوکل**(٤) و غیره. بطور کلی مندرجات این دو مبحث را میتوان آمیخته با تخیلات و اندیشه های حکیمانه دانست.

ازطرفی نباید چنین تصور کرد که اینها اوراق پراکنده وافکارپریشانی است چه درخلال گفته های شیرین مونتنی یکرشته اصول اخلاقی وجود دارد که برای زندگانی عملی بسیار مفید است. نخست درمبحث فضل فروشی مونتنی بطور کلی ازهدف اصلی آموزش وپرورش سخن رانده وتفاوت دانش وخرد را خاطرنشان کرده وسپس درفصل دیگر روش آموزش و پرورش را بیان نموده است.

دانش و خرد

مونتنی در آغاز مبحث فضل فروشی انتقادات خود را بدانشمندان بیخرد متوجه ساخته چنین گوید: «کسانیکه در طلب دانش می کوشند غالباً آثار قدما را مطالعه کرده معلومات انبوهی از آنان اخذ و در ذهن خویش جای میدهند در این میان کروهی خود پسندفاقد عقل سالم بوده و ازقوه قضاوت بی بهره اند. بااین حال زبان لاتین و یونانی را فرا گرفته وازفلسفه افلاطون وحکمت ارسطو وطب (پزشکی) جالینوس آگاه میشوند. عجب نیست که چرا طبایع خشن میتوانند چنین ذخایر گرانبهائیرا کسب نمایند. شگفت دراینجاست که چرا اندیشه های بلند سقراط و افلاطون و ارسطو و طالس و ارشمیدس و جالینوس و بزرگان و علمای دیگر دنیا وارد ذهن اشخاص احمق میشود واندکی ازحماقت آنان نمیکاهد. ؟»

پس از این مقدمه می نویسد: «نباید چنین تصور کرد که ذهن اگر مواد انبوه و متنوعی در خود جای دهد از عهده انتظام آنها بر نیامده در زیر بار معلومات خسته و عاجز میماند. بالعکس انسان هر قدر صاحب دانش و معرفت گردد بیشتر توسعه نظر حاصل نموده برای افکار خویش افق درخشنده تری مییابد پس دانش بخودیخود قابل نکوهش نیست بلکه روش آموزش غلط است وآموزگاران بیخرد و فرومایه را باید تربیت نمود چه فضل فروشی را آنان بنیاد نهاده اند.» از اینرو انتقاد شدیدی نسبت بروش تدریس آموزشگاههای عصر خود نموده میگوید: «همه میکوشند که

۱ - Plutarqe ۲ - Sénéqe ۳ - Cicéron ٤ - Thémistocle

حافظه کودك را ازمعلومات خام پر کنند ولی نمیدانند که باید قوه ممیّزه و یرا پرورش داده فضیلت را در نهادش متمکن سازند . هرگاه بخواهند درجه معلومات کسی را بپرسند میگویند : آیاعلوم بلاغت وزبان لاتین و یونانی خوانده ای یا خیر؟ نثرمی‌نویسی یاشعر میگوئی ؟ ـ و همیشه بجای آنکه کیفیت معلومات را بپرسند از کمیت آن سؤال می نمایند . همانطور که گنجشك برای جوجگان خود طعمه درنوك منقار گرفته وبدون آنکه خود اندکی بچشد بآشیان میآورد فضل فروشان نیز اطلاعات مبهمی از کتب قدیم و جدید اخذ و برای کودکان طوطی وار و ناسنجیده تقریر می کنند و بخیال خود اشاعه فضل مینمایند . همیشه می گوئیم : ارسطو چنین گوید ، عقیده افلاطون چنان است ، ولی هرگز نمیگوئیم عقیده شخصی ما چیست قضاوت ما چگونه است ! اگر روح ما تکانی بخود ندهد ، اگر از قضاوت بی بهره باشیم ، اگر نتوانیم درس را حسی کرده فایده عملی آنرا خاطر نشان کنیم بهتر آنست که شاگردان ماوقت خود را بگردش و بازی بگذرانند زیرا لا اقل جسماً با نشاط خواهند گردید . آقایان همیشه ادعا میکنند که میخواهیم کودکانرا دانش بیاموزیم . این فرومایگان بیخبرند که با این روشهای پوسیده ای که دارند فکر وذهن اطفال بیگناه را فرسوده و تباه میسازند . »

انتقاد های مونتنی نسبت بروش آموزش تا اندازه ای بی سابقه نبوده چه پیش از وی برخی از نویسندگان مانند **رابله** [۱] ، **اراسم** [۲] ، **ویوس**[۳] ، **راموس** [٤] این عقیده‌را ابراز کرده بودند که بایدفکر را زینت بخشید وتعلیمات را عمقی نمود روشی برگزید که فکر کودکان روشن شوند . این نویسندگان همه معتقد بودند که باید در برنامهٔ آموزشگاهها تجدید نظر نمود .

ولی نظر مونتنی بالا تر از اینها است .

مونتنی میگوید : «مطالعه آثار کره مریخ یا نظریات کپرنیك[٥] برای زندگانی ما کافی نیست . این اطلاعات تنها برای زینت سخن میتواند مفید واقع شود ولی برای تهذیب باطن ما بهیچوجه لازم نخواهد بود . هدف اصلی آموزش و پرورش آنست که کودك شیوه زندگانی آموخته برفتار نیکو آشنا گردد .» سپس عبارتی بیان میکند

۱ - Rabelais ۲ - Erasme ۳ - Vivès ٤ - Ramus ٥ - Copernic

که بسیار معروف و قابل توجه است . گوید : « نادان احمق چون کسب دانش کند دانشمند احمق خواهد گردید ! » مونتنی در پایان مبحث فضل فروشی از گفتار خود چنین نتیجه میگیرد که باید کسب دانش و پرورش را دوامر متمایز شمرد واشتباه علمای آموزش و پرورش را در این نکته دانسته که تصور میکردند در نتیجه فراگرفتن دانش خرد نیز پرورش می‌یابد ازاینرو بهیچوجه درصدد برانگیختن وسائل و اتخاذ روشهای مخصوص برای پرورش خرد و آموختن شیوه زندگانی نبودند .

ویوس دانشمند اسپانیائی معتقد است که کودك نخست باید زبان لاتین و یونانی آموخته سپس بلاغت و تاریخ و ریاضیات و ما بعد الطبیعه را فرا گیرد و چنین می پندارد که این علوم برای زندگانی وی کافی خواهد بود . **رابله** در کتاب خود داستان زندگانی غولی را بنام **گارگانتوا** (۱)ذکر نموده و برنامه تحصیلات روزانه ویرا چنین شرح داده است : ابتدا پرستار اورا پیش ازسپیده دم بیدار کرده وفصولی چندازانجیل برای اوتفسیر میکندپس‌ازچاشت چند ساعت اورا وا داربمطالعه وحفظ کردن درسهای روز پیش نموده و پیش از ظهر آن درسها را ازاو پس‌میگیرد پس از ناهار منتخباتی چند از آثار نویسندگان و شعرا و فلاسفه و مورخین وخطیبان یونان و روم برای اوقرائت می کند ، آنگاه هندسه وحساب وشعر وموسیقی وزبانهای لاتین و یونانی و عبری و روش تحقیق آثار ادبی را باو یادمیدهد و بالاخره چون روز بپایان میرسد غول بیچاره هزاران مطلب گوناگون آموخته و کوهی از معلومات شده است ! ازاین مطالب‌می بینیم که افکارو یوس ورابله تنها مربوط بکسب دانش‌است ولی مونتنی تأکید میکند که باید درپرورش خرد کوشید.

سر چشمه افکار مونتنی

سه عامل مهم درافکار مونتنی تأثیر داشته است : اول- نظریات فلاسفه‌یونان . دوم- چگونگی آموزشگاههای قرن شانزدهم. سوم- تربیت خانوادگی .

مونتنی آثار فلاسفه یونانر بسیار مطالعه کرده و با ذوق سلیم خود از هر یك نکاتی‌سود مند برگرفته است . بسیاری‌از عقاید اوبا نظریات **سقراط** شباهت دارد ودر این باب میتوان **سقراط** را استاد مونتنی دانست چنانکه مونتنی پایه بلند ویرا دریافته

(۱)- Gargantua

و گوید : « سقراط فلسفه و حکمت را از آسمان بزمین آورد . » سقراط در آموزش و پرورش جنبه عملی را در نظر گرفته و فایده را مهمترین عامل زندگانی بشر دانسته است. چنانکه گوید : « همه کس برای فایده کار میکند پس بکوشید تا کودك را مرد عمل بار آورید » این دستور در یکایك افکار تربیتی وی انعکاس یافته و بر نامه آموزش اورا بسیار ساده و آسان کرده است .

سقراط معتقد است که هندسه را تا حدی باید آموخت که قطعه زمینی‌را درست اندازه توان گرفت و هیئت‌را تا اندازه ای باید فرا گرفت که تقسیمات شب وروز وماه و سال را تشخیص توان داد. مونتنی نیز عقایدی نظیر افکار سقراط اظهار داشته است، چنانکه گوید : « در رشته های مختلف علوم حشو و زوائدی وجود دارد که غوردر آنها بیهوده است . باید تحصیلات خود را بقسمت مفید علوم محدود ومنحصر داشت، چه تنها این قسمت است که میتواند ما را درزندگانی روزانه رهبری نماید . »

در بعضی قسمتهای دیگر مونتنی روشهای **افلاطون** را بکاربسته است. مثلاً چنین عقیده دارد که درس باید جاذب و گیرنده باشد وخشونت و مجازات را نباید وسیله آموزش و پرورش قرارداد چه مجازات روحرا متمرد وسرکش یا پست وزبون می سازد .

بعلاوه در آثار مونتنی بعضی نکات دیده میشود که از گزنفن و پلوتارك و بخصوص ازارسطو اخذ شده است .

گذشته از افکار فلاسفه یونان اوضاع آموزشگاههای قرن‌شانزدهم نیز در روح و افکار مونتنی نفوذ کاملی داشته است این اوضاع نه تنها مونتنی بلکه بیشتر از نویسندگان ودانشمندان آندوره را خیره ساخته و در قلب آنان انزجار شدیدی تولید کرده بود. یکی از شعرای قرن شانزدهم بنام **کلمان مارو** (۱)بیتی چند بدین مضمون نگاشته اشت :

« این آموزگاران چه نا اهل بودند
«که جوانی مرا تباه ،
« و طبع بلندم را پست کردند .
« افسوس که درهای بهشت هرگز بروی‌من گشوده نخواهد شد !»

۱ - Clément Marot

رابله نویسنده نامی آندوره نیز می نویسد : « باید دبستان **مونتگو** را آتش زد و فضل‌فروشان را بکیفر نادانی خودنشانید . » اوضاع رقت انگیز این آموزشگاهها مونتنی را بیش از همه متأثر ساخت و عکس العمل شدیدی در فکر وی پدید آورد . آن اوضاع بیشتر ازاین جهت بدیده این حکیم شگفت آور بود که تربیت خانوادگی خویش را با آنها مقایسه کرده و تفاوت فاحشی مشاهده می نمود . مونتنی در فصل پرورش کودکان چنین مینویسد : « گویند در کودکی هنگامیکه درخانه پدری میزیستم کسی جز با نوازش بامن سخن نگفت . من نیز بنوبهٔ خود درباره **لئونور** دختر خرد سال خویش از مهر و محبت ذره ای دریغ نداشته و برای تربیت وی تاکنون جز کلمات شیرین و دلپذیر هیچ وسیله ای بکار نبرده ام . » درجای دیگر گوید : « روح را باید برای شرافت و آزادگی پرورش داد . این نکته را آموزگاران و دبیران در نیافته اند زیرا با مجازاتهای سخت برعزت نفس کودکان بیگناه و آزاده لطمه وارد آورده و بخیال خود آنانرا تربیت می کنند ! »

درپایان‌فصل پرورش کودکان مونتنی از تایخچه تربیت خانوادگی خویش سخن رانده و نکات بر جسته آنرا برای نمونه بیان کرده است . در باب تحصیل لاتین چنین می نویسد : « برای آنکه زبان لاتین را عملاً فراگیرم پدرم استادیرا انتخاب کرد که در این زبان تبحر کامل داشت وزبان مادری مرا نمیدانست و در ضمن درس جز بلاتین مکالمه نمیکرد از اینرو پس از اندك مدتی این زبان را بدون کتاب و دستور فراگرفتم . » سپس احساسات محبت آمیز پدر خود را بیان نموده گوید : « پدرم با نهایت عطوفت مرا بکسب دانش و خرد برگماشت و با فکری روشن و قضاوتی‌متین در جزئیات زندگانی من بر رسی می نمود . هرگز مرا جز بنوای ساز از خواب بیدار نمیکرد و نوازنده ای مخصوص اینکار اجیر کرده بود چه میدانست اگر کودك را ببانگ‌خشن بیدار کند دراعصاب وی اختلال پدیدآمده قلبش بلرزه خواهد افتاد ....»

از این مطالب پیدا است تا چه حد تربیت خانوادگی مونتنی توأم با نشاط و آرامش بوده و چرا « بر نامه خشك و روش وحشتناك » دبستان گوئین این روح لطیف و ملایم رابجوش و خروش آورد .

محمد عظیمی ـ لیسانسیه زبان از دانشسرای عالی

بقلم آقای رضا کورس

بهداشت در ساختمان خانه های مسکونی

تندرستی اولین شرط کار و پیشرفت است . پرورش و تربیت فرزندان تندرست آرزوی هر خانواده و توده ای میباشد . بنا بر این لازم است بدانیم که تندرستی با چه عواملی بستگی دارد . این عوامل را میتوان بدو دسته تقسیم کرد :

۱ ـ آنچه مربوط بجلوگیری از نشو ونمای میکربها و سرایت بیماری است .

۲ ـ آنچه مربوط بمعالجه بیماران و مبتلاشدگان است .

قسمت دوم مربوط بعلم پزشکی میشود . در صورتیکه قسمت اول پایه اش در اصل متکی بر تجربیات پزشکی میباشد ولی عملا برای خود شعبه ایست مستقل . ذیلا پاره ای از عوامل که ضمن این دسته جای دارند میشماریم :

خوراك و پوشاك (نوع ـ مقدار و چگونگی آن) ـ کار (نوع ـ مدت وشدت آن) اندازه پریشانی فکر و اندوه ـ پرستاری ـ بهداشت . (ورزش را جزو بهداشت بدن میدانیم) .

بهداشت را میتوانیم باز بشعب فرعی چندی تقسیم کنیم مانند : بهداشت غذا ـ بهداشت بدن ـ بهداشت ساختمان ـ بهداشت کار ـ بهداشت لباس وغیره . چنانکه عنوان این مقاله نیز میرساند موضوع ما دراین مختصر قسمتی ازبهداشت ساختمان است .

ولی پیش از آنکه شروع بشرح قسمت فنی بکنیم لازم است چند کلمه در باره اهمیت بهداشت ذکر کنیم مثلی معروف چنین گوید : علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد . جلوگیری از سرایت ناخوشیها عبارت است ازمراعات دستورهای بهداشت .

این مقاله را یکی از دانشجویان ایرانی دراروپا نوشته وچون مطالب آن در قسمت ساختمان دبستانها نیز مورد استفاده کارمندان فرهنگی است در مجله چاپ میکنیم .

زیرا بهداشت تنها وسیله‌ایست که مارا ازسرایت بیماریها مصون میدارد وعلاج واقعه را قبل از وقوع مینماید. اگر عذاب و ناراحتی شخص بیمار راکنار بگذاریم ناخوشی از دوجهة برای جامعه زیان‌آور است:

۱ ـ ساعات کاری که یکنفر عضو کارآمد به بیماری میگذراند ساعات کاریست که برایگان از دست میرود.

۲ ـ برای معالجه بیماران پیوسته مبالغ هنگفتی از ثروت مردم صرف میشود.

بنابراین می‌بینیم زیانی که درنتیجه بیماری‌عضوی متوجه جامعه میشود مضاعف است وجلوگیری از پدیدآمدن وسرایت بیماریها درحقیقت بما سود دوبرابر میرساند.

شاید کمتر رشته‌ای بقدرساختمان با بهداشت تماس‌داشته باشد، زیرا ساختمان خانه، بیمارستان، آسایشگاه، محل کار، لوله‌کشی برای آب مشروب، دورکردن فاضل‌آب شهری وغیره از وظایف مهندس ساختمان میباشد.

اگر بخواهیم راجع بهریك از ساختمانهای‌نامبرده سخن برانیم دامنه کلام بسیار دراز شده و درحدود این مقاله نمی‌گنجد. لهذا دراین مختصر فقط ساختمان خانهای مسکونی و بستگی آنها را با بهداشت و تندرستی مورد دقت قرار میدهیم.

چگونگی ساختمان خانه در تندرستی تأثیر بسیار دارد، تجربه نشان میدهد که میکرب امراض درهوای آزاد بواسطه نقصان تغذیه، خشك شدن و تأثیر نور از بین میرود، لیکن درخانه‌های مسکونی وسایل زندگی و نشو ونمای میکربها موجوداست. اگر بخواهیم که خانه نیز مانند هوای آزاد محل مناسبی برای پدیدآمدن و نمو میکربها نباشد باید آنرا مطابق سه اصل بالا ـ تمیز ـ خشك و روشن نگاهداریم. مهندس ساختمان باید بسهم خود در عملی نمودن این سه اصل هنگام تهیه طرح و ساختمان بکوشد و سرچشمه کثافات و رطوبت را شناخته از آن جلوگیری‌نماید،نگفته نماند که مهندس ساختمان باید منافع وحقوق همسایگان را نیز مراعات کند. مثلا وظیفه اوست تا موقعی که هنوز لوله‌کشی برای آب مشروب شهر و دورکردن فاضل آب خانه ها صورت نگرفته است راه حلی مطابق با دستور های بهداشت برای این دو قسمت بیابد. اگر هرفردی هنگام ساختمان خانه خود مراعات این قسمتها را بکند مستقیم وغیرمستقیم

سودش متوجه خود او نیزخواهد شد . زیرا مثلاهمان موقعیتی را که اطاق، آب انبار ، حوض یا چاه آب دیگران در مجاورت آبریز او دارد همان موقعیت را نیز اطاق ، چاه آب و آب انبار اومقابل آبریز دیگران خواهد داشت . همینطور درساختمان دودکش آشپزخانه و بخاری باید رعایت حال همسایگان راکرد .

نکته ایکه شاید تاکنون کمتر طرف توجه مهندسین بوده اینست که هنگام تهیه طرح وساختمان خانه ها خصوصا بناهای بزرگ باید همیشه پیشرفتهای آینده کشور را در نظر گرفت (مانند لوله کشی برای آب مشروب و دور کردن فاضل آب و وسایل سیم کشی برای برق وتلفون وغیره) .

بنا بر این لازم است هنگام طرح نقشه پیش بینی این قسمتها که بهیچوجه مخارج هنگفتی ندارد در نظر گرفته شود . تا بعد اینگونه ساختمانهای مهم و لازم دوچار اشکال نشود .

پس از آنچه دربالا ذکرشد اکنون مضرات خانه های بد ساخت را ذکرمینمائیم و درضمن بشرح مختصری از قسمتهای فنی میپردازیم :

۱ ـ چگونه درجهٔ حرارت خانه سبب بیماری میشود .

هوای خانه باید متناسب با حرارت غریزی بدن باشد . اگر هوای خانه بسیار سرد باشد در نتیجه انتقال مقداری از حرارت بدن بدر و دیوار و پنجره، گرمای آن کم میشود . این قسمت سبب سرما خوردگی و بروز امراض وخیم ومهلك میگردد . همچنین درجریان هوا قرار گرفتن سبب سرما خوردگی میشود . اگرهوای خانه بسیار گرم باشد خطرات شدیدتری برای ساکنین خانه خواهد داشت . زیرا بدن انسان باید بطور مناسب مقداری گرما ازخود دور کند (مثلا صندلی که مدتی روی آن نشسته ایم گرم میشود) اگر هوای اطراف زیادگرم باشد این عمل بخوبی صورت نمیگیرد . درنتیجه حرارت در بدن جمع شده سبب سکته از گرما ، گرمازدگی ، سر گیجه ، سر درد ، تند شدن عمل تنفس و قلب و از بین رفتن اشتها میشود . در ساختمان شیرخوارگاه و کودکستانها باید دقت کامل شود ، زیرا طاقت شیرخوارگان درمقابل

جمع شدن گرما دربدن کمتر ازبزرگها میباشد (ازهمین لحاظ شیرخوارگان درتابستان بیشتر تلف میشوند).

حرارت متناسب و سالم خانه در حدود ۲۰ درجه سلزیوس میباشد. در نتیجه شست وشو باآب نیمگرم یا سرد میتوان بدنرا باین درجه حرارت عادت داد.

جلوگیری ازتغییر حرارت خانه

بنا بر آنچه ذکر شد باید هر اندازه ممکن است هوای خانه را از هوای بیرون مستقل ساخت، تا تغییرات هوای بیرون سبب تغییر ناگهانی هوای درونی‌نشود.

بدیهی است هر قدر دیوار کلفت تر باشد دیر تر گرم یا سرد میشود بنا بر این کافی‌است دیوارهای خارجی‌خانه را بقدرلازم کلفت بسازیم ولی‌ضخیم ساختن دیوارهای خارجی از لحاظ اقتصاد و سنگین شدن بنا پیشنهاد خوبی‌نیست، تجربه روزانه نشان میدهد که اگر بخواهیم اشیائی که درمجاورت آتش‌است هنگام دست گرفتن دست ما را نسوزاند جسم عایقی (مانند کهنه ـ چوب و غیره) ما بین آن اشیاء و دست خود قرار میدهیم. همین طریق اگربخواهیم دیواری حرارت خارج یا داخل را بدرون یابیرون هدایت نکند باید آنرا بوسیله جسم ارزان و مناسبی عایق بنمائیم. در بنا ارزانترین جسم عایق شکافی است پر از هوا. تجربه نشان میدهد که طبقه ای از هوا در صورتی عایق است که ذرات آن در جریان و حرکت نباشد. برای عملی کردن این قسمت مناسب است در وسط دیوارهای خارجی‌شکافی (درامتداد دیوار) باز بگذاریم. پهنای این شکاف معمولا کمتر از ۵ سانتیمتر نیست. برای جلوگیری از جریان و حرکت هوا شکاف را خانه بخانه میسازیم.

دیوار اصوات را بخوبی از بیرون بداخل یا بر عکس نقل میکند. برای اینکه درعین حال این نقص را نیز تا اندازه ای برطرف کرده باشیم این شکافها را با ماده ای که صدا را خوب نقل نکند پر میکنیم معمولا شن نرم دارای این خاصیت میباشد. ازموادی که این خاصیت را دارا است ولی زود آتش میگیرد بهتراست صرفنظرشود. این شکافها علاوه بر خاصیت های نامبرده سبب زود خشك شدن دیوارهای تازه ساخت نیز میشود. همچنین رطوبتی که ازخارج دراثر باران و برف یاآبهای ریخت

و پاش بداخل دیوار نفوذ میکند تا جدار این شکاف بیشتر نشر نخواهد کرد

گرما یا سرما از راه پنجره یا درب میتواند بخوبی از داخل بخارج یا برعکس نفوذ یابد. برای اینکه آن جسم عایق بالا را در مورد پنجره ها نیز عملی کنند در هر پنجره ای دو دریچه مجزّا از یکدیگر (بفاصله ۱۰ سانتیمتر) کار میگذارند. فضای پر ازهوائی که ما بین ایندو دریچه قرار دارد خواص نامبرده را دارا میباشد. علاوه بر آن پنجره های دو دریچه ای از دخول گرد وغبار وغیره بخوبی جلوگیری میکند.

درساختمان کف وطاق اطاق نیز باید مراعات این دو قسمت بشود (یکی هدایت حرارت و دیگری نقل اصوات).

اگر از لحاظ اقتصادی نیز بنگریم می بینیم در زمستان که هوای بیرون سردتر از هوای درون است پیوسته گرما از راه پنجره، در، دیوار، طاق و کف اطاق بخارج هدایت میشود. درنتیجه هوای خانه سرد و بیشتر مواد سوختنی لازم خواهد بود. ولی اگرموقع ساختمان مراعات دستور های علمی که قسمتی از آنها ذکرشد بشود. گرما بمراتب کمتر ودیرتر بیرون خواهد رفت. دراینصورت اگر نه یك خانه بلکه ملیونها خانه و کارخانه را در نظر بگیریم می‌بینیم که ازاینراه میتوان سالیانه مبالغ هنگفتی صرفه جوئی کرد.

انتخاب نوع بخاری برای گرم کردن منازل بسته به احتیاجات ونوع مواد سوختنی‌است که بقدر کافی وارزان در دسترس میباشد.

۲ ـ چگونه رطوبت سبب بیماری میشود

چنانکه ذکرشد برای جلوگیری از نشو و نمای میکربها باید خانه را خشك نگاهداشت. علاوه براین قابلیت هدایت دیوار های مرطوب بیش‌از دیوارهای خشك است. بنابراین آنچه راجع به جذب حرارت از بدن ذکر شد در خانه های مرطوبی بمراتب شدیدترخواهدبود. رطوبت اکثر اشخاص را مبتلا به امراض رماتیسم، ضعف اعصاب. اسهال، جوش کلیتین وغیره میکند.

حالت مزاجی اشخاص مسلول وبیمارانی که دچار مرض زردی هستند درخانه های مرطوبی بدتر میشود. درمحلهای گرم ومرطوب بواسطه موجود بودن بخار آب

درهوا (بیش از حد معمولی) بدن نمیتواند حرارت غریزی خود را دفع کند . این موضوع را درمناطق گرمسیر میتوان خوب حس کرد . بنابراین خطراتی کـه در منازل مرطوب درنتیجه جمع شدن حرارت زیادی دربدن ایجاد میشود بمراتب شدیدترمیباشد .

اقامت در خانه های مرطوبی بسیار نامطبوع است . خانه مرطوب دارای بوی ناخوش است . چوبهائیکه در این قبیل خانه ها بکارمیرود زود پوسیده میشود بالاخره رطوبت است که باعث خرابی معجل میگردد .

چگونه میتوان ازنفوذ رطوبت جلوگیری نمود

رطوبت خانه ازسه عامل ذیل سرچشمه میگیرد :

۱ ـ اززمین نمناك

۲ ـ ازآبهای برف و باران

۳ ـ ازآبهای ریخت و پاش

۱ ـ رطوبت زمین و جلوگیری از آن

موجود بودن آبهای زیر زمینی مانع بزرگی برای ساختمان خانه های مسکونی و یا هر ساختمان دیگری میباشد . امروز بوسایل مختلف میتوان از تاثیر این آبهـا جلوگیری کرد این قسمت در کار ساختمان بخش بسیار مهمی است که شرح آن ازحدود این مقاله بیرون است .

معمولا پایه خانه های معمولی را قدری بالاترازسطح آبهای زیرزمینی میسازند تابرای جلوگیری از فشار آب ویـا نفوذ رطوبت محتاج به ساختمانهای فرعی نباشند . پس آنچه در خانه های مسکونی پیش میاید فقط رطوبت زمین است کـه در نتیجه فرورفتن آب باران وبرف‌وغیره پدید میاید . دیوارمانند کاغذ آب‌خشك کنی که نزدیك مایعی شود رطوبت را از طبقات پائین به طبقات بـالاتر نقل میکند . بنابراین برای جلوگیری ازنفوذ رطوبت زمین به طبقات بالاتر یعنی مثلاً به درون اطاقهای مسکونی وغیره باید سطح مشترك این دیوار ها وزمین را با قشری که مانع نفوذ رطوبت شود پوشانید . این قشر معمولا مرکب ازموادی است که آب را ازخود عبور نمیدهد مانند بتیوم ـ گودرن ـ مقوای قیراندود ـ سرب و غیره . برای اختصار از شرح جزئیات

آن صرف نظرمیکنیم .

۲ ـ نفوذ آبهای برف و باران وغیره

شیروانی را باید طوری ساخت که آب باران وبرف بدون جمع شدن جاری شده ازبام دور شود دیوار های خارجی خانه را باید بوسیله سوادی کـه عبارت از همان پیش آمد گی شیروانی یا پشت بام است از نفوذ باران و غیره محفوظ داشت. جلو پنجره ها یاپیش آمد گی دیوارها را معمولا سراشیب میسازند تاآب باران وغیره جمع نشده بتواند بخوبی جاری شود .

درنقاطیکه نفوذ رطوبت و ترشح باران و آبهای ریخت و پاش و غیره بیشتر صورت میگیرد باید مصالح مخصوصی مانند آجرهای لعابدار (کاشی) سنگهای تراشیده یاورقه ای ازسیمان وشن بکار برد (پای دیوارها)

در این زمینه لازم است متذکر شویم که در کشورما پوشش شیروانی معمولاً ازفلزاست .

ورقه های فلزی را مجبوریم ازکشور های بیگانه واردکنیم و از این راه سالی مبالغ هنگفتی ثروت ما به خارج میرود . درصورتیکه بجای فلزمیتوان بخوبی شیروانی های سُفالی بکار برد .

موادی کـه برای تهیه سفال لازم است تماماً در داخلهٔ کشور موجود است . بنابراین امیدواریم هرچه زود تر استعمال سوفار درکشور مـا نیز عملی شود که منافع اقتصادی و بهداشتی زیاد در بر دارد . درضمن بدنیست به زیانهای شیروانیهای فلزی مختصراً اشاره ای نمائیم :

اتصال درزهای اوراق فلزی دقت کامل لازم دارد . زیرا فلزات در نتیجه بالا رفتن درجهٔحرارت منبسط شده اگردراتصال درزها دقت کامل نشده باشد ممکن است اوراق ازهم جدا شده و رخنه ای درشیروانی تولید گردد . بنابراین شیروانی ها را باید هرسال یکبار تعمیر نمود. شیروانی فلزی هنگام باریدن باران وتگرگ وغیره سروصدای زیادی تولید میکند . پوشش فلزی دراثر تابش آفتاب بسیار گرم شده وتاثیری در افزودن حرارت اطاقهائی که زیرآن قرارگرفته است دارد . هزینهٔ شیروانیهای فلزی نسبت

به شیروانیهای سفالی بسیار گران است .

اگر پشت‌بام‌را بجهاتی‌بخواهیم‌مسطح بسازیم‌بوسیلهٔ بکاربردن موادغیر قابل نفوذ که ذکر نمودیم میتوان ازنشر آب باران وبرف بخوبی جلوگیری کرد .

۳ - آبهای ریخت و پاش

آبهای ریخت و پاش در بسیاری از نقاط خانه تولید رطوبت میکند . خصوصاً اگر مجاری ومکانهائی که متعلق به ریختن و دور کردن اینگونه آبها است معین نباشد ویا اینکه این مجاری را تا آن اندازه ای که لازم است‌با مواد مخصوص، غیر قابل نفوذ نکرده باشند .

بنابراین وظیفه مهندسین ساختمان و معماران ما است محلهائی که آب درآنجا باید ریخته شود معین نمایند ومجاری آنها را تاحد لازم باوسایل نامبرده غیر قابل نفوذ کنند . از طرف دیگر وظیفه بانوی خانه است که مواظب باشد آبهای ریخت و پاش فقط دراین محلها ریخته شود . بدون مراعات این دواصل غیرممکن‌است ازنفوذآبهای ریخت و پاش که گاهی اینجا و گاهی آنجا جاری میشود جلوگیری نمود .

برای مثل کافی است درنظرآوریم که تقریباً ۹۹ درصدخانه های‌قدیم‌ساز- خالی ازمکان محفوظی برای شست و شو میباشد . صبحها شستن دست وصورت درآشپزخانه لب حوض ایوان یاجلوی اطاق صورت میگیرد . این شست و شو چنانکه همه میدانیم بسیار سطحی است . بدیهی‌است اگربخواهیم نه فقط دستهارا تامچ وچهره را ازپیشانی تازنخدان و گوشها بشوئیم بلکه هر روز سر و صورت و قسمت فوقانی بدن را خوب شست و شو دهیم مکان محفوظ ومناسبی برای اینکار لازم داریم . درمکان های نام برده اینطور شست و شو خصوصاً درفصل زمستان غیرممکن است بنابراین‌میبینیم داشتن یك‌محل‌شستشو که بتوان آنرا درصورت‌لزوم گرم نمودبرای‌هرخانه ای از جمله واجبات است . حتی اگر ادعای زیاد نداشته قانع باشیم میتوانیم وسایل مختصری درشستشو خانه برای گرمابه کردن‌پیش بینی کنیم .

گمان میرود تنها اشکالی که تاکنون معماران ما را ازساختن چنین اطاقی باز میداشت همان نداشتن و نشناختن وسایل مثبت برای دور کردن فاضل آب وخشك

نگاهداشتن کف و دیوار های اطاق بوده است . اگراتفاقاً هم صاحب خانهٔ بافکری از معمار خود میخواست که برای او شستشو خانه ای بسازد چون مطابق با دستور های علمی ازنفوذ آب و رطوبت جلوگیری نمیشد صاحبخانه بقدری دچار خرابی و ضرر میگردید که بالاخره ازخیراین راحتی و داشتن شستشو خانه میگذشت .

ولی امروز که وسایل جلوگیری ازنفوذ رطوبت وخرابی وغیره را میشناسیم دیگراشکالی درعملی کردن‌این‌موضوع پیش‌نخواهد بود وصاحبان بنا میتوانند بمهندسین ساختمان خود اعتماد کامل داشته باشند .

قسمت دیگری که بیشتر سبب نشر و نفوذ رطوبت و بیماری و غیره میشود مستراح های خانه ها است. شاید درباره این موضوع تاکنون چیزی گفته یا نوشته نشده باشد . آنچه واضح است این است که این نقص بزرگ تقریباً درغالب خانه های ما دیده میشود . چون وسایل لازم برای تمیز وخشك وبی بو نگاهداشتن مستراحها برمعماران عادی تااندازهٔ مجهول میباشد سعی دارند کنارآبها را هرقدر که ممکن است دورازعمارات مسکونی بسازند . شایداین‌قسمت ازناچاری حتی بدرخواست خود صاحبخانه هم باشد . لازم بذکر نیست که دور دست بودن کنارآبها ازعمارات مسکونی اولا بسیار ناراحت بوده ثانیاً اغلب سبب سرماخوردگی شده و ثالثاً بدون شك سبب کثیف شدن سایر نقاط خانه میشود . بنابراین از وظایف حتمی و لازم مهندسین ساختمان است که طرح جدیدی مطابق بادستور های بهداشت و نظافت برای کنارآبهای پرنقص‌ما بریزند ودرعین‌حال مراعات‌آداب رسوم و عادات عمومی‌را بکنند تاقبول و استعمال آن از طرف‌همگان استقبال شود . در این زمینه اشاره میکنیم که‌درکشورهای شرقی اروپا وترکیه‌راه حل‌خوبی برای اصلاح کنار آبها یافته‌اند .

برای دورکردن آب ریخت و پاش درآشپزخانه باید آنچه در باره خشك نگاهداشتن مجاری‌آب ذکرشد مراعات شود. تنوره‌آشپزخانه باید بخوبی دود رادور کند تا سبب تصدیع ساکنین خانه و همسایگان نشود . بالاخره‌آشپزخانه را باید روشن وطوری ساخت که کف‌آنرا بتوان هرچندمدت یکبارشست . نگفته نماند که‌آشپزخانه تمیز و پاك سبب سر افرازی بانوی خانه است .

اگر آنچه راجع به جلوگیری از رطوبت ذکر شد در ساختمان ها و عمارات خود مراعات کنیم گمان میرود که دیگر راهی برای نفوذ رطوبت یا کثیف شدن خانه موجود نباشد .

۳ ـ نور طبیعی در خانه عامل تندرستی است

چنانکه قبلاً ذکر شد در هوای آزاد و نقاط آفتابی میکرب امراض زود از بین میرود معالجه امراض سل استخوان ، سل پوست و مفصل بوسیله نور خورشید تا کنون رضایت بخش بوده است .

این قسمت بخوبی نشان میدهد که تا چه اندازه نور خورشید در تندرستی اثر داشته از پوست و ماهیچه‌ها عبور میکند . برای حفظ چشم باید اطاقها و محلهای کار باندازه کافی روشن باشد .

نور در سلسله اعصاب ما تأثیر داشته سبب تهییج و شادمانی میگردد . نور یکی از عناصر ضروری برای فعالیت مغز میباشد . کودکان در منازل کم نور بسیار رنجور میشوند .

بنا بر این لازم است اطاقهارا هر قدر که میتوانیم روشن بسازیم . درضمن باید وسایل تاریك کردن اطاق نیز پیش بینی شده باشد . مراعات این قسمت کاملاً بسته به قابلیت طرح و فکر مهندس ساختمان است .

٤ ـ انتخاب نوع مصالح عامل تندرستی و صرفه جوئی است

انتخاب نوع مصالح از طرفی در استحکام بنا و از طرفی در پدید آمدن جانوران موذی از قبیل مار و مور و موش و رتیل و کژدم و سوسك و غیره دخالت دارد . خصوصاً اگر آب و هوا برای زندگانی و توالد و تناسل آنها مساعد باشد . اغلب این جانوران منتشر کننده بسیاری از بیماریها هستند . مصالح بی دوام مانند گل و خشت یا اصلاً محتوی تخم اغلب این جانوران است یا اینکه بواسطه سستی در مقابل داخل شدن این جانوران مقاومتی نشان نمیدهند .

بدیهی است برای جلوگیری از این موضوع باید مصالح با دوام بکار برد و آنچه راجع به تمیز و خشك و روشن نگاهداشتن خانه ها ذکر شد مراعات نمود.

بیمورد نیست که در این زمینه مقایسه‌ای مابین خانه های با دوام و خانه های سست بکنیم. شاید بسیاری مخالف با بکار بردن مصالح با دوام و موادی که قبلاً برای غیرقابل‌نفوذ نمودن مجاری آب لازم است باشند و ایرادبگیرند که اولاً مراعات اینگونه دستورها بسیار خرج دارد و ثانیاً اصلاً بسیاری از آن مواد درکشور ما بقدر کافی یافت نمیشود.

مواد مزبور باین مناسبت کمیاب میباشد که نزد ما تاکنون مورد استعمال نداشته است. ولی همینکه بفوائد آنها پی بردیم و در بکار بردن آنها ناگزیر شدیم در صدد تهیه آنها نیز بر خواهیم آمد و در نتیجه مواد مذکور فراوان و ارزان خواهد شد.

برای اثبات این مدعا کافی است بیاد آوریم که مثلاً ده سال پیش سیمان در کشور ما مورد استعمال نداشت و اگر برای کسی مقداری سیمان لازم میشد مجبوربود آنرا مانند دارو در دکانهای سقط فروشی بزرك بخرد ولی امروز که برای ساختمان راه آهن و کارخانها سیمان لازم داریم هزاران تن از آن تهیه و بکار میبریم حتی در اندك زمانی خودمان دارای کارخانه های سیمان شده‌ایم که بحد وفور برای ما از آن تهیه مینمایند.

تصدیق میکنیم که بکار بردن مصالح با دوام برهزینه ساختمان میافزاید. ولی در ضمن اشاره میکنیم که مخارج تعمیر و هزینه ای که برای معالجه ناخوشی های گوناگون لازم میشود پس از چندسال مبالغ هنگفتی خواهد شد از این گذشته خانه مانند جامه‌ای است که مارا از سرما و گرما و باران و خطرات دیگر حفظ میکند و ما برای حفظ جان خود بدان پناه میبریم بنا براین خانه نباید وبال جان ما گردد وباسم اینکه ما را از خطرات و ناملایمات طبیعت میرهاند هزاران بلابرای ما دربرداشته باشد. خانه

خوش ساخت و خشك و تميز ـ روشن و خوش هوا علاوه بر آنكه نگاهبان تندرستی است بر عشق و علاقه ما بزندگی و خانواده میافزاید . هر وقت كـه به چنین خانه ای وارد میشویم بی اختیار شادمان میگردیم .

بنا بر این می بینیم اگر صاحبخانه برای چنین ساختمانی قدری بیشتر خرج كند اولاً غیر مستقیم جبران آن میشود . ثانیاً از خطرات بسیاری از بیماریها ایمن میماند و ثالثاً در مدت عمر شادمان و خوشوقت خواهد بود .

صرف نظر از آنچه در بالا ذكر شد لازم است راجع باستعمال مصالح با دوام و هزینهٔ تعمیر در خانه های كم دوام چند كلمه ای ذكر شود . بدیهی است مصالح سست زودتر خراب میشود .

بنا بر این اینگونه ساختمانهای كم دوام بیشتر محتاج مرمت و تعمیر میباشد . اگر نظری بتاریخ ساختمان بیفكنیم می بینیم كه در كشورهای مترقی اینگونه ساختمانها تعلق به دوره هائی داشت كـه مزد كار بسیار ارزان بود بطوریكه هزینـهٔ یك ساختمان كم دوام با خـارج تعمیر و مرمت آن (پس از چندین سال) رویهمرفته كمتر از هزینهٔ یك ساختمان با دوام بود . بنا بر این اینگونه ساختمان بنفع صاحبخانه تمام میشد (تاقرن هیجدهم در اروپا این رویه برقرار بود) .

با ظهور صنعت و پیشرفت روز افزون آن زندگانی نیز رو به گرانی گذاشت و در نتیجه مزدكار نیز بالا رفت. اندیشه و فكر در هر پیشه و كاری بیشتر شد . صاحبان ساختمان در این دوره كم كم پی بردند كه اگر برای ساختمان خانه های خود مصالح كم دوام بكار برند به ضرر آنها تمـام خواهد شد زیرا مزدكار بالا رفته و در نتیجه هزینه تعمیر و مرمت سر بمبالغ هنگفتی میزد و از طرف دیگر اندیشه كار و پیشه به آنها دیگر مجال نمیداد كه مانند قرنهای گذشته مدام سر گرم بنائی و تعمیر باشند . ازهمین لحاظ بود كه استعمال مواد با دوام از هر گوشه و كناری خواهان یافت . كارخانه های مربوط در صدد اصلاح محصولات خود روز بروز بر آمده تا اینكه امروز استعمـال

مصالح با دوام در همه جا بقدری پیشرفت کرده است که بناها را نه برای سالها بلکه برای قرنهامیسازند . خانه‌های مسکونی در اغلب کشورهای اروپا بادوام ساخته میشود که شاید هر بیست سال یکبار هم محتاج به مرمت و تعمیر جزئی نباشد .

در کشورما نیزهمین علایم بخوبی مشهوداست . صنعت باشتاب تمام پیش‌میرود بنا براین اگر صاحبان‌بنادر آنچه‌دربالاشرح داده شد با دقت درنظر بگیرند این پیشنهاد بدون شك بنفع آنها تمام خواهد شد . بد نیست اگرراجع به این قسمت مثلی‌بیاوریم .

اندود کردن پشت بامهای کاهگلی هر یك یا دو سال یکبار هر صاحبخانه ای را به خرج و درد سر می انداخت . باضافه صاحبخانه مجبور بود هر سال دیوارهای حیاط اطاقها و یا پی ها راکه در اثر نشر رطوبت وچکّه کثیف وخراب شده بود تعمیر کند . اگر صاحبخانه از روز اول پیش خود حساب میکرد و هزینهٔ ۲۰ یا ۳۰ ساله اینگونه مرمت ها را صرف ساختمان با دوامی برای پشت بام خود مینمود اولاً از هزار گونه درد سر و گرفتاری سالیانه رهائی می یافت ثانیاً از زیانها و بیماریهائی که نام بردیم مصون میماند و ثالثاً چنانکه بیان شد جبران هزینهٔ اولیه‌ای که اینگونه ساختمانهای بادوام همراه دارد میشد . نظیراین مثل را برای‌قسمتهای دیگری نیزمیتوان آورد .

درپایان امیدواریم که مهندسین ساختمان کشورما برای پیداکردن راه حل‌های مناسب ورفع نواقص‌مشهودهمواره بذل توجهی بنمایند که بدون شك ازاین راه خدمتی شایان به میهن‌خودتقدیم‌خواهندنمود .

برلن - رضا کورس

بقلم دکتر باتیستای اطریشی -
ترجمهٔ خانم فاطمهٔ سیّاح دانشیار دانشسرای عالی

کودك دبستانی

چون کودك در شش سالگی بکلاس اول دبستان پای گذارد از مرحله نخست رشد سریع جسمانی گذشته بمرحلهٔ دیگری وارد میشود . سالهای بعد، ازسرعت رشد جسمانیش کاسته میگردد . این تغییرات طفل در کودکی با وزن و قامت او ارتباط داشته وازاین ببعد رشد مغز و قلب ودیگراجزاء درونی بتأنّی پیشرفت مینماید .

زمان آمادگی کودکان برای ورود بدبستان - برای تعیین اینکه چه موقع کودکان شایسته و قابل برای ورود بدبستان هستند باید مقدار وزن و اندازهٔ قامت و سر و سینهٔ آنها در نظر گرفته شود و طول قامت پسران باید ۱۱۰ سانتیمتر و وزن آنها ۱۹ کیلوگرام و طول قامت دختران ۱۱۰ و وزن آنها ۱۸ کیلوگرام و همچنین قطر سینه از ۵۱ تا ۵۸ سانتیمتر بوده باشد . اندازهٔ قطر سر پسران لااقل ۵۰ سانتیمتر و دختران ۴۹ سانتیمتر در نظر گرفته شده و در عین حال این ارقام نباید بصورت یك قاعده کلّی و قطعی تلقی گردد

زیراکه اوضاع زندگی و خصوصیات خانودگی بچه ها با یکدیگر متفاوتست و ترقی جسمانی و رشد بدنی کودکان بوضع و کیفیّت زندگی آنها بستگی دارد .

باید چگونگی و کیفیت ونسبت زندگانی آنها را از حیث خوراك و خواب و ورزش وکاروغیره مورد تحقیق قرارداد و معلوم کرد که آیا وضعیت کودك نوآموز با رشد جسمانی و ترقی بدنی او متناسب است یا خیر ؟ .

ارقامی که در بالا ذکر شد وسیله یا معدلی است که بمدد آنها میتوان قوای بدنی نو باو گانرا ازلحاظ اینکه از حد طبیعی جلو یا عقب افتاده است معین نمود .

دورهٔ رشد بطیٔ اطفال در دختران تا سن یازده سالگی و در پسران تا سن سیزده سالگی امتداد دارد . در نخستین دوره رشد سریع کودك که تا سن شش سالگی است ۶۰ سانتیمتر برقامت او افزوده میگردد ولی در دوره دوم بیشتر از ۳۰ سانتیمتر بر قامتش افزوده نمیگردد بطوریکه وزن بچه هنگام ولادت از سه تا پنج کیلوگرام بیشتر نیست وموقعیکه پای بدبستان میگذارد این وزن تا ۱۸ الی ۲۰ کیلوگرام ترقی مینماید ، دردوره دوم فقط بروزن پسران ۱۵ کیلو و بروزن دختران ۱۱ کیلو افزوده میشود ، این کندی نموّجسمانی دررشد بدنی کودکان خود یکنوع استراحت و آرامشی برای جسم خواهد بود ، در اینموقع اندام بچگان صورت شکیل و موزونی بخود گرفته ودر آنها یك تناسب عمومی عرض وجود مینماید. بهمین نسبت اندامها واجزای داخلی بدن خصوصاً ریه و قلب بیك حالت و رابطهٔ متناسب در میآید .

با این ترتیب در این سن طفل باید قوی و برومند و بهترین وضعیت بدنی را دارا باشد ، دراین هنگامست که یك چالاکی و فعالیت وجنبش مخصوصی در کودکان مشاهده میگردد ، خصوصاً ازنظر فیزیکی طاقت وتحمل آنها بسیار میشود .

دوره دوم رشد سریع جسمانی ـ دراینـدوره یك رشته تغییرات قابل توجهی در وضعیت جسمانی کودکان روی میدهد ، رشد سریع جسمانی در دختران از حیث قامت و قدکشیدن ما بین سالهای ۱۱ و ۱۴ تا بیست سانتیمتر ترقی مینماید همچنین وزن بدنی آنها در مدت این سه سال تا ۱۰ و ۱۲ کیلوگرام بالغ میگردد ، آغاز این تغییرات در بچگان از سن ۱۳ سالگی میباشد ، دراین سه سال دختران نسبت به پسرها برتری دارند و اندازهٔ قامت پسران در این موقع تا ۱۴۸ سانتیمتر میرسد و از آن دختران تا ۱۵۲ سانتیمتر ترقی مینماید ، در مقـابل وزن پسرها که تقریباً تا ۴۰ کیلو میرسد وزن دختران تا به ۴۲ کیلو بالغ میشود ، اندازه سینه در موقع نفس کشیدن در پسران ۷۶/۶ سانتیمتر وهنگام نفس نکشیدن ۶۲/۶ سانتیمتر و در دختران هنگام نفس کشیدن ۷۴/۴ و در موقع نفس نکشیدن ۷۰/۹ سانتیمتر است .

ماههای اولیه در دبستان ـ ماههـای اوّلیه ورود کودکان بدبستان بایـد خیلی مورد توجه و دقّت قرار گیرد ، هر آموزگاری باید بداند که صحّت وحالت مزاجی

اطفال در اوایل ورود بدبستان چندان کامل نیست زیرا آموزشگاه تغییرات محسوسی در زندگانی واخلاق کودکان بوجود میآورد، ازجمله اطاعت و ساکت نشستن آنهاست در نشیمن های کلاس ونیز وادار نمودن ایشان بتحصیل و فراگرفتن دروس درخانه است ، این است که زیاد دیده شده کودکان در نخستین روزهای ورود بآموزشگاه نحیف ولاغر بنظر میآیند، بهمین جهت است که اطفال زود مریض میشوند زیرا مزاج ایشان بواسطه عارضه ضعف وملالت استعداد پذیرفتن هرگونه مرضی را پیدا مینمایند وسبب غیبت های زیاد ایام اولیه ورود این نوباوگان بدبستان از اینجا ناشی میگردد . برای جلوگیری ازامراض صعب العلاج دربین این کودکان باید حتی المقدور مراقبت ودقت مخصوص نمود چنانکه دراثرسرما خوردگی هرگاه سرفه ای از طفل شنیده شود نباید آموزگار آنرا به بی‌اعتنائی تلقی نماید بلکه آموزگار یا مربّی باید حلق بچه را مورد معاینه دقیق قرار داده به بیند که سرخی آثار بیماری وجراحت گلوی طفل چرکی نیزدارد و یا ساده است زیرا بسا ممکن است که آن سرخی از برنشیت یا سرما خوردگی ساده ای نبوده وازمشاهده چرک آثار دیفتری در کودک بروزنماید و بیماریهای سخت با عوارض گوناگون پدید آید بنا بر این در همان نظر اول بچه ای که سرما خورده و سرفه مینماید برای استراحت و استعلاج باید بخانه اش فرستاد و یا در دبستان از همشاگردیهایش او را برکنارداشت تا به اطفال دیگر سرایت ننماید . در بیماریهائی مانند دیفتری ونظایر آن باید باوضاع و سوابق زندگانی خانوادگی آنطفل بیمارتوجه نمود و حتی الامکان این قبیل اطفال بیمار را از ادامه تحصیلاتشان در آموزشگاه باز داشت ، نه فقط این اصل رابایددرباره اطفال بیمار بکاربرد بلکه بمحض اطلاع ازسوابق و جود چنین بیماریها در خانه و خانواده طفلی که ممکن است میکروب آن مرض را بآموزشگاه . خود نقل و انتقال نماید از پذیرفتن چنان طفل یا رضایت دادن به ادامه تحصیلش در دبستان خود داری و احتراز نمود حتی این مسئله بقدری شایان اهمیت است که نباید برعایت آن در دبستان اکتفا ورزید بلکه سزاواراست که در تمام دوره های مختلف تحصیلی مورد توجه کامل اولیای دبیرستانها ودانشکده ها قرار گیرد .

هوای بد دراطاق درس - هوای کثیف در صحت اطفال تأثیرات زیان بخشی داشته پایه تندرستی آنها را متزلزل میسازد . برای جلوگیری از تأثیرات زیان بخش و عواقب سهمناك آن باید شبانروزی چند بار چه در زمستان و چه در تابستان اطاقها را تهویه و هوای آنها را تجدید و تلطیف نمود .

در آموزشگاههای اروپا تفریحات اطفال یازنگهای تنفس معمولاً ده دقیقه‌است ولی تفریح بزرگی نیزهست که مخصوص نیمه روز یا موقع ظهراست که مدت آن یك ساعت طول میکشد . لازمست این تفریح بزرگ درهوای آزاد انجام گیرد وحتماً باید مراقبت نمود که اطاقهای درس عاری از گرد و خاك باشد ، همچنین دقت وتوجه مخصوص درتنظیف و پاك بودن کف و سقف، اطاق داشت ، کنجه ها و قفسه ها همیشه از گرد و خاك انباشته است و بنا براین با مراقبت در نظافت این اشیاء بایست ازجمع و انباشته شدن گرد و خاك که حامل میکروب ها و نقل و انتقال ذرّات است درآنها جلوگیری کرد .

بعد از اینکه طفل سالهای اوّلی زندگانیش را که بیشتر بخطر نزدیك است بسهولت وایمنی گذرانیده سالهای بعد را بخوبی و راحتی بر گذار خواهد نمود و بنا بمراتب مذکوربایدمراحل اولیه زندگی اطفال ازهرجهت زیرمراقبت کامل بهداشتی و اخلاقی قرارگیرد و سالهای بعد از ان چندان مانند سابق جای نگرانی نیست .

نکته لازم دیگر اینکه باید کاری کرد در دوره تجدید رشد سریع اطفال فشار زیاد بآنها وارد نشود ، یعنی دختران در سن های ۱۲ و ۱۳ و ۱٤ و پسران در سن ۱٤ سالگی زحمت زیاد نکشند تا لطمه ای از این راه برشد و نموّ آنها وارد نشود .

آنچه آموزشگاه میتواند از کودکان بخواهد - درسالهای اولیه ورود بچه ها بدبستان یعنی در آغاز تحصیل و یا شروع هر سال تحصیلی اولیای دبستانها باید قوای مادی و استعداد جسمانی اطفال را بیشتر از هر وقت مورد توجه قرار دهند زیرا در این اوقات حضوراطفال وساکت نشستن ایشان درسر کلاس خود یکنوع زحمت و فشاری برای کودکان میباشد ، این است که در این زمان نیز باید بیش از یکساعت کار در منزل برای بچه توقع نداشت ولی ازسن نه سالگی ببعد میتوان بتدریج ساعت های

دروس دبستان وهمچنین مدت کار کردن ومطالعه اطفال را درخانه زیاد ننمود بطوری که علاوه برزیاد شدن ساعت درسها در آموزشگاه مدت دوساعت هم درخانه مطالعه و کار کند وچنانکه قبلاً نیز باختصار اشاره رفت در موقع تجدید رشد جسمانی اطفال یعنی مراحل ۱۲ تا۱۴ در دختر ها و سن ۱۴ در پسر ها برای اینکه صدمه روحی و لطمه جسمی‌بر ایشان واردنگرددنبایدچیزی بساعت‌درس یاموقع مطالعه و کار آنها در خانه افزود بلکه لازم است در این سن بوسیله ورزش و تفریح موجبات پیشرفت مناسب و ترقی رشد جسمانی بچه‌ها را فراهم نمود و برای اخذ نتیجه کامل غذای کافی بآنها داد و اطفال خواب راحت و کافی داشته باشند . اما در ضمن تامین این منظور باید متوجه بود که ورزش و گردش اطفال نیز زیاد خسته کننده نباشد . همچنین باید از خستگی روحی که مثلا بر اثر دیدن فیلمهای سینما روی میدهد جلوگیری کرد .

کتابخانه مجله

۱ ـ دائرةالمعارف اسلامی

دانشمندان اروپا از صدهٔ هفدهم میلادی بدین‌طرف راجع بمسائل و موضوعات مربوط بکشورهای خاورزمین بویژه آنچه که با کیش اسلام وملل اسلامی ارتباط دارد مطالعات و تحقیقاتی کرده و کتابهای معروف قابل استفاده‌ای نوشته و انتشارداده اند. ازآغاز این‌قرن هیئتی از خاورشناسان نامی معاصر در صدد برآمدند که نتیجه قسمت اعظم آن بررسی‌ها و کنجکاویها را بصورت فرهنگ یا دائرةالمعارف جامعی‌درآورده و خوشبختانه پس از چندین سال رنج و کار متوالی در دو سال پیش بانجام این منظور نایل شدند. این کتاب برای آنکه نفعش بیشتر باشد بزبانهای فرانسه وانگلیسی و آلمانی درهمان حال تألیف انتشار یافت . تنی‌چند ازجوانان فاضل وبا همت مصر هنوز این‌اثر

بپایان نرسیده بود که به ترجمه آن بزبان عربی همت گماشتند و پس از انتشار اولین جزوه از آن ، وزارت فرهنگ مصر نظارت و مراقبت تصحیح و انتشار آن را بر عهده گرفت. آقای محمدعلی خلیلی از نویسندگان و مترجمین فاضل باینکه زبان فارسی از وجود چنین اثر سودمندی بی‌بهره باشد راضی نشده و بتنهائی در صدد ترجمه آن از زبان عربی بفارسی بر آمده و در مدت چند ماه بترجمه و انتشار دو جزء از آن در ۴۰۰ صفحه موفق شدند و هم اکنون جزء سوم آن در دست طبع و انتشار است امیدوار است که پس از وصول جزءهای دیگر آن در فرصت و مجال بیشتری نظریات خود را راجع باصل کتاب و ترجمه های عربی و فارسی آن بنظر خوانندگان برساند .

۲ ـ دستور خیاطی

آقای محمد داراب که هنرستانی برای تعلیم فن درزیگری در تهران تأسیس کرده است اخیراً کتابی راجع باصول فن برش جدید مشتمل بر ۱۴۰ صفحه بقطع ۳۲×۲۰ سانتیمتر و دارای یکصد و هفده گراور با کاغذ اعلی و چاپ زیبا و صحافی مرغوب انتشار داده و نسخه‌ای از آنرا برای کتابخانه مجله فرستاده است. گرچه موضوع کتاب ارتباط مستقیمی با کار آموزش و پرورش ندارد ولی از آنجا که در برنامه آموزشگاههای دختران خیاطی یکی از مواد درسی است و مجله نیز همواره درصدد تشویق ارباب استعداد و هنر بوده لذا بدینوسیله خاطر علاقه‌مندان بتکمیل هنر سودمند خیاطی را از معلمین و محصلین آموزشگاههای دختران و سایر طبقات خوانندگان مجله بمراجعه و استفاده از این کتاب زیبا جلب نموده و امیدوار است با انتشار اینگونه آثار صنعتی لازمه تشویق هنرمندان همواره فراهم آید .

خبرهای فرهنگی

جشن منظریه

ساعت چهاربعد ازظهر روز شنبه دوم شهریورماه غریو شادی پیشاهنگان و ورزشکاران که در باغ منظریه انتظار مقدم والا حضرت همایون ولایتعهد ووالاحضرت همایون فوزیه پهلوی‌را داشتند تشریف فرمائی‌موکب مبارك را اعلام نمود.

دراینموقع شناگران و دبیران ورزش بحالت خبردار درکنار استخر صف کشیده بودند و حاضرین باستقبال موکب مبارك شتافتند.

والاحضرتین همایونی از برابر صف ورزشکاران عبور فرموده تشریف فرمای پوش مخصوص سلطنتی شدند و در آنجا جناب آقای نخست وزیر وجناب آقای دکتر مؤدب نفیسی وجناب‌آقای مرآت کفیل وزارت‌فرهنگ را مخاطب قرار داده بیانات ذیل را ایراد فرمودند:

«بایدبرای پیشرفت ورزش بین‌ورزشکاران رقابت شدیدی برقرار باشدتا هریك نیرو وتوانائي خودرا چنانکه هست برای موفقیت درمسابقه‌ها بکار اندازند. البته شرط اساسي شرکت در مسابقه های المپیك لیاقت و شایستگي است. لیکن قبلا ورزشکاران‌ما باید باهمیت ومعني حقیقی مسابقه های المپیك پي ببرند و بفهمند که حدنصاب (رکورد) یعني چه و یکنفر ورزشکار چقدر زحمت میکشد که یك ثانیه از دیگران جلو میافتد و سپس خود را از هرحیث برای موفقیت درتمام مراحل ورزشهای گوناگون آماده نمایند وچه هنرهای دقیقي را باید ظاهر وچه نکات باریکي را باید رعایت

تشریف فرمائی موکب والاحضرت همایون ولایتعهد ووالاحضرت همایون فوزیه پهلوی بباغ منظریه

نمایند تا از یك ثانیه وقت استفاده زیادی برای سبقت ببرند و البته باید کوشش کنید که جوانان هرچه زودتر برای شرکت در مسابقه های المپیك جهانی آماده شوند .

باید بورزشهائي که عضلات و اعضاء بدن را نیرو مي بخشد مانند کشتي گیری بیش ازاین توجه شود زیرا کشتي گیران ماممکن است برجسته ترین ورزشکاران را تشکیل دهند و موفقیت زیادی بدست آورند مخصوصاً برای تشریح جزئیات هر ورزش و فواید بیشمار آن در روزنامه ها باید مقاله های اساسي و جامعی نوشته شود و تمام وسایل برای پیشرفت ورزشکاران در ورزشهای گوناگون فراهم گردد . بایددراین امرمهم جدیّتي شودتاورزشکاران برجسته ما بتوانند درالمپیك بین المللي با موفقیت شرکت جویند .

همواره بایددرنظرداشت که برای موفقیت فقط کار وفعالیت وفداکاری لازم است و بس . »

سپس راجع بمیزان رکورد شنا ومیزانی که تاکنون ورزشکاران در منظریه بدان نایل آمده اند از جناب آقای کفیل وزارت فرهنگ توضیحاتی خواستند وجناب آقای مرآت توضیحات لازم رابعرض رساندند و بمناسبت جشن پایان اردوهای تابستانی منظریه این گزارش رابه پیشگاه والاحضرت همایون ولایتعهد معروض داشتند :

«در اینموقع که موکب مبارك جشن پایان اردوهای پیشاهنگی را شکوهی خاص بخشیده از پیشگاه بلند پایه اجازه میخواهد گزارش سالانه کارهای ورزشی و پیشاهنگی و اردوهارا بعرض برساند

سازمان پیشاهنگی ایران از ابتدای سال تحصیلی گذشته بیمن توجه ذات مبارك

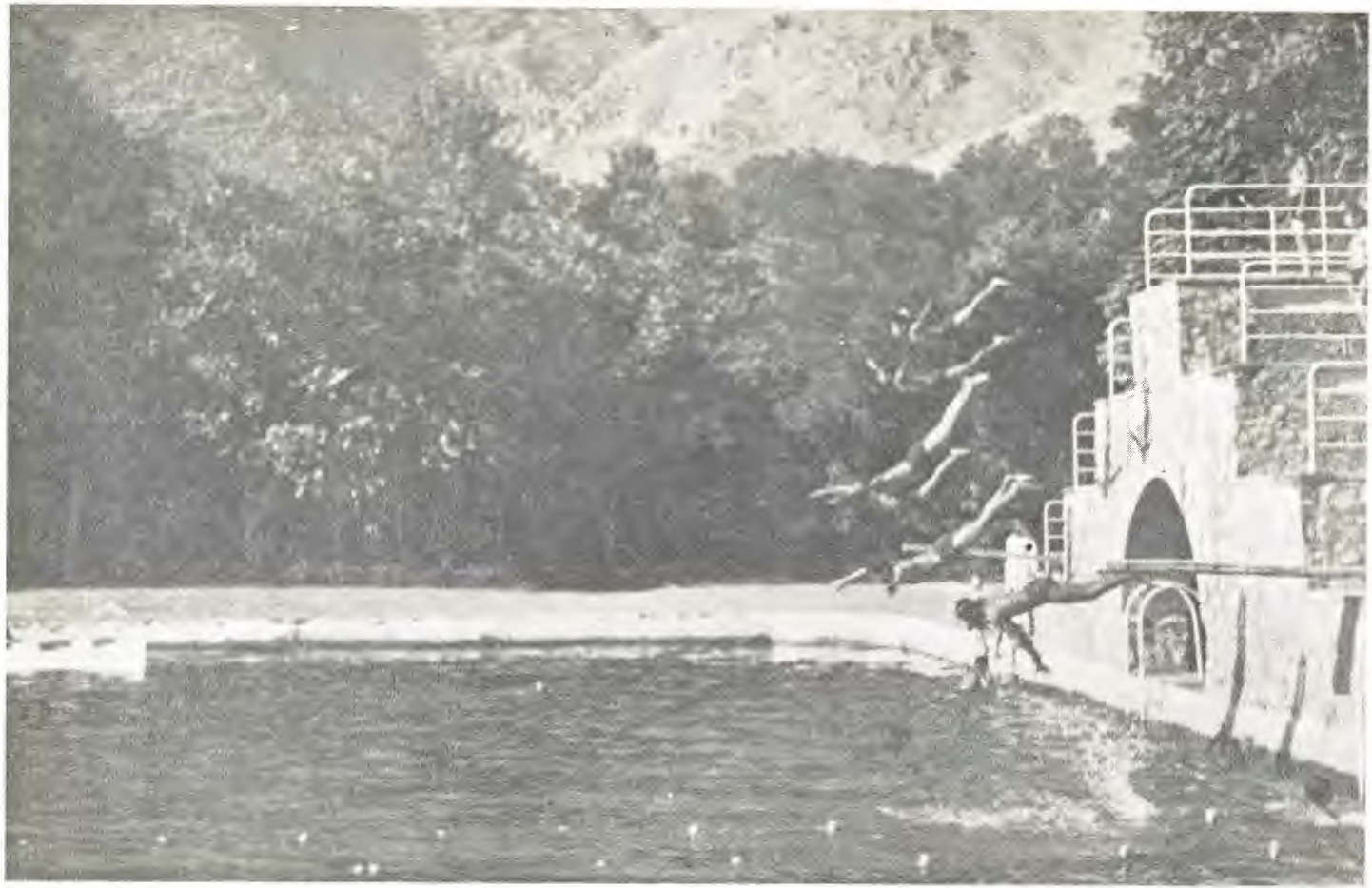

منظره‌ای از شنای روز جشن منظریه

در تعمیم این تربیت شریف برشالوده متینی استوار گشت باین ترتیب که فراگرفتن تعلیمات درجه سوم پیشاهنگی در برنامه تحصیلات ابتدائی و آموختن تعلیمات درجه دوم در برنامه سه سال اول متوسطه وارد گردید. با مراقبتی که در اجرای این طرح نوین شد عده رسدهای پیشاهنگی از ٦٩٨ رسد که درسال ١٣١٦ بود به ٩٥٠ رسددر سال ١٣١٧ رسید وبرشماره پیشاهنگان درظرف سال اخیر ١٠٠٣١ نفر افزوده گشت بطوریکه در امتحانات نهائی خرداد امسال ٣٢٩٩٧ نفرامتحان نظری وعملی تعلیمات پیشاهنگی را دادند وبدینوسیله خودرا برای فداکاری در راه شاهنشاه ومیهن وپیشوای معظم خویش آماده ساختند.

مسابقه های ورزشی از آغاز سال تحصیلی گذشته مطابق برنامه منظمی جریان داشته ودختران برای نخستین باروارد این مسابقه‌ها شدند ونتیجه مجموع این اقدامات در نمایشهای ورزشی دوم اردیبهشت مشهود پیشگاه مبارك گشت.

برای توسعه ورزش که همواره موردتوجه پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی است در سال گذشته دو اقدام اساسی بعمل آمد نخست تاسیس دانشسرای تربیت‌بدنی بود که در خرداد امسال سی نفر کلاس اول را بپایان رسانده در سال آینده بپایه آموزگاری ورزش نایل خواهند شد و بهمین ترتیب همه ساله عده‌کافی معلم ورزش‌در این بنگاه تربیت ومأمور تعلیمات ورزشی نوآموزان میشوند. اقدام دیگر تشکیل مسابقه های قهرمانی داخلی است تا بدینوسیله برتعداد دسته های ورزشی آزاد افزوده شده نیروی کلیه ورزشکاران درفنون مختلف ورزشی تحت‌آزمایش قرارگیرد. تاکنون ٤١٨ نفر در تهران برای مسابقه‌های شنا ـ کشتی ـ هالتر ـ دو ـ تنیس نام نویسی کرده ودر شهرستانها نیز ورزشکاران از هر دسته وگروه باین مسابقه ها روآور شده اند. دوره این مسابقه ها مطابق برنامهٔ که ازشرف عرض وتصویب گذشته اوایل آبان‌بپایان میرسد. ورزشگاه شماره یك‌وسایر ورزشگاههای تهران تکمیل ودر منظریه بطوریکه ملاحظه میفرمایند ورزشگاه مخصوص دایر و در تبریز ورضائیه نیز شالوده ساختمان ورزشگاه بزرگی ریخته شده است.

امسال برای تربیت مربیان جدید ورزش وپیشاهنگی در ظرف دو ماه ونیم پنج اردو در منظریه تشکیل و جمعاً ٤٢٦ نفر از دانش آموزان و فارغ التحصیلهای دانشسراهای مقدماتی کشور و پیشاهنگان در آن شرکت جسته اند وباین عده تعلیمات مختلف از اصول تربیت پیشاهنگی و ورزشهای گوناگون و عملیات مختلفه پیشاهنگی داده شده است .

در پایان سپاسگزاریهای بیکران پیشاهنگان و ورزشکاران و کارکنان فرهنگ را از موهبتی که با تشریف فرمائی باین جشن نصیب آنان فرموده اند به پیشگاه مبارك تقدیم مینماید . »

در اینموقع ارکستر پیشاهنگان که در حاشیه شمالی استخر قرار گرفته بود آهنگ نواختن نغمه دلفریبی نمود وشناوران پس از اعلام شروع مسابقه بوسیله طپانچه بچالاکی در میان آب پریده و مشغول پیمودن سطح استخر شدند .

در این قسمت (شنای ٦٠ متری بطرز قورباغه) ٤ نفر شرکت نموده بودند واز آن میان آقای شریفی که این مسافت را در مدت ٥٧/٢ ثانیه پیمودند نفر اول شدند . پس از آن جمعی از شناگران بستون یك‌مدت ٥ دقیقه شنا نمودند و بعد مسابقه گرفتن مرغابی شروع شد در این مسابقه تفریحی نیز ده نفر جوان ورزیده شرکت داشتند و مدت ٢ دقیقه بطول انجامید .

چون مسابقه گرفتن مرغابی انجام یافت مسابقه شنای ٦٠ متری بسینه (کرول) شروع شد ٦ نفر در این قسمت شرکت داشتند و آقای جناب حائز رتبه اول شدند .

دراینموقع نخست ستاره سازی بوسیله ٢٠ نفر از شناگران و سپس انواع شیرجه وشنا نمایش داده‌شد که مورد توجه‌وتحسین واقع گردید .

در میان شناگرانی که دراین شیرین‌کاری‌های شرکت داشتند چند کودك خرد سال نیز مشاهده شدند که با نهایت چالاکی و زبردستی از عهده نمایش اقسام شنا و شیرجه برآمدند .

آخرین قسمت برنامه استخر مسابقه شنای امدادی٤ در٦٠ آزادمابین قهرمانان پایتخت بود .

دراین مسابقه چهار تیم شنای (بوستان ـ درفش ـ نهنگ ـ منظریه) شرکت داشتنددرنتیجه این مسابقه افراد تیم بوستان ورزش که این مسافت را در مدت سه دقیقه و٤٦/٥ ثانیه پیمودند گوی سبقت را از دیگران ربودند .

میدان‌بزرگ ورزش منظریه امسال‌ازهرجهت نسبت بسالهای پیش‌آراسته وباشکوه‌تر مینمود.

در سمت غربی میدان در جای مخصوص شعله (آتش المپی) که نشانی از روح سلحشوری میباشد شعله ور و اطراف آن پرچمهای سه رنگ ملی افراشته شده بود . در زیر آذرگاه مجسمه پیشاهنگی بحالت خبر دار و سلام نصب شده و در مقابل آن دو مجسمه شیر قرار داشت . رو بروی

هنگام تشریف فرمائی موکب همایونی بورزشگاه منظریه

آذرگاه درسمت شرقی طاق بزرگی برپاشده بود که درروی آن سه کلمه مقدس (خدا ـ شاه ـ میهن) با خطی درشت وطلائی جلب نظر مینمود .

ساعت ٤ و ٤٥ دقیقه‌پس‌از پایان‌مسابقه شنا موکب‌والاحضرتین‌همایونی‌و والاحضرتهای شاهدخت تشریف فرمای میدان ورزش گردید و در پوش مخصوصی که در شمال میدان بپا شده بود نزول اجلال فرمودند .

دراینموقع ورزشگاه بواسطه قدوم مبارك پیشوای‌بزرگ جوانان میهن شکوه ورونق تازه‌ای یافت و مردم چندین بار بافتخار تشریف فرمائی ذات همایونی کف زده و ابراز مسرت نمودند . پیش از شروع برنامه آقای تربیت نایب رئیس انجمن تربیت بدنی شرفیاب گردیده وبشرح زیربنام کارمندان انجمن تربیت بدنی و ورزشکاران خیر مقدم عرض کردند :

«دراین روزفرخنده که موکب‌شاهنشاهزاده جوانبخت‌وپیشوای‌بزرگوار جوانان‌باغ پیشاهنگان رابیمن مقدم مبارك‌خودسرسبزی وطراوتی دیگربخشیده استدعا دارداجازه فرمایندمراتب سپاسگزاری انجمن تربیت بدنی و پیشاهنگان و ورزشکاران را بشکرانه این موهبت نثار مقدم مبارك نماید .

انجمن تربیت بدنی همواره آرزومند است‌کلیه جوانان پیشاهنگ و ورزشکاران کشور بوسیله خدمتگزاری به شاهنشاه ومیهن موفق شوند خاطر مبارك والاحضرت همایون ولایتعهد پیشوای معظم خویش را پیوسته از خود خرسند نگاهدارند .»

پس از استماع خیر مقدم آقای تربیت والاحضرت همایونی اجازه فرمودند نمایش پیشاهنگی آغاز گردد .

صد نفر از دختران وپسران پیشاهنگ که در دنبال آنها دسته موزیك پیشاهنگان قرار داشت از طرف جنوب میدان پیش آمده و در مقابل پوش مخصوص قرار گرفته سرود دلکش خیر مقدم را با آهنگ موزیك سرائیده و بدین وسیله سپاس و شکرگذاری جوانان ایران را به پیشگاه مبارك عرضه داشتند (آهنگ سرود از آقای زرین فرو اشعار آنراآقای سالك سروده بودند) .

پس از بازگشت دختران پیشاهنگ یکدسته از دوشیزگان ورزشکار و یکدسته از جوانان نیرومند وارد میدان شده وپس ازآنکه چیدین بار بافتخار والاحضرت همایون ولایتعهد و والاحضرت همایون فوزیه پهلوی هورا کشیدند دختران ببازی والی‌بال وپسران ببازی باسکت بال مشغول شدند و چابکی و هنرمندی خود را در مدت ده دقیقه نشان دادند .

بعد ازوالی بال وباسکت‌بال دو دسته دانش آموزال دانشسرای تربیت بدنی وارد میدان شده و آنها نیز از پس ابراز احساسات مسرت‌آمیز خود درمقابل پیشگاه مبارك ببازی هوکسی‌که بازی بسیار جالب توجه و زیبائی میباشد پرداختند و در مدت ۱۵ دقیقه حضار را از تماشای نیرومندی و چابکی خود محفوظ ساختند .

۲۵۰ تن از پیشاهنگان که امسال در اردوهای منظریه شرکت‌نموده بودند ازدو طرف شرقی

والاحضرت همایون ولایتعهد عبارتی را مرقوم میفرمایند که بوسیلهٔ پیش آهنگان مخابره شود .

وغربی با کمال نظم وارد میدان گردیده باعلام شیپور مشغول شدند ، جمعی از آنها دردو طرف میدان پرچمهای بلندی برپا نمودند و گروه دیگر در قسمت جنوبی میدان بساختن چند کلبه و برپا کردن سایبان پرداختند .

دسته‌ای نیز در این هنگام ازروی طناب که بدو ستون بلند بسته شده بود عبورمیکردند . در مدت چند دقیقه سراسرمیدان را از پل و برج و کلبه و سایبانهائی که ساخته بودند پر کردند .

در اینموقع پیشاهنگ خردسالی (جمشید پیرنظر) شرفیاب حضور مبارك والاحضرت همایونی گردید واستدعا نمود که جمله ای با دست مبارك مرقوم فرمایند که از یکی ازبرجها ببرج دیگر بوسیله پرچم مخابره شود .

والاحضرت همایونی این جمله شاهوار را بادست مبارك در روی صفحه کاغذ مرقوم فرمودند :

« **ما همه برای میهن عزیز فدائی وجانباز میباشیم** »

این جمله را پیشاهنگی که دربالای برج شرقی‌میدان قرار داشت باپرچم مخابره نمود وپیشاهنگ دیگری که برفرازبرج مقابل‌جای‌داشت‌آنرا گرفته وباباتگ‌بلندازبالای برج قرائت نمود وبلافاصله فریاد کف زدن ممتد حضار درفضای میدان طنین انداز گردید وشور و هیجان فوق‌العاده‌ای بحاضرین دست داد . پیشاهنگان پس از انجام نمایشهای خود که مدت ۲۰ دقیقه بطول انجامید مجدداً در وسط میدان گردآمده سرود خدا حافظی را سرائیده وهورا کشان وشادی کنان از میدان خارج شدند .

۷۵ دختر پیشاهنگ که از آغاز نمایش در قسمت جنوبی میدان صف کشیده بودند در اینموقع باعلام شیپور هرمهای زیبائی بشکل مثلث بنا نمودند و برفراز سرخود صفحه‌هائی که در روی آنها با خطی برجسته نقش‌شده بود : «**مقدم مبارك همایون فرخنده باد**» برافراشته فریادهای شادی بخش خود را بلند نمودند .

مقارن ساعت ٦ بعد از ظهر این جشن باشکوه با نواختن سرود شاهنشاهی خاتمه یافت .

پس ازپایان عملیات ورزشی والاحضرت همایون ولایتعهد نسبت بعموم ورزشکاران وپیشاهنگان ابراز مرحمت فرمودند . در ساعت ٦ بعد از ظهر موکب مبارك بین غریو مسرت آمیز و شادی بخش مدعوین و ورزشکاران بکاخ سعد آباد بازگشت فرمودند .

قسمت رسمی

شورای دانشگاه

اساسنامه شعبه دندانسازی دانشکدهٔ پزشکی

۱ ـ سازمان

ماده اول ـ شعبهٔ دندانسازی دانشکدهٔ پزشکی از حیث امور اداری و فنی تحت نظر مستقیم دانشکدهٔ پزشکی است و یکی از ضمائم آن بشمار میرود .

۲ ـ امور مربوط بدانشجویان

ماده دوم ـ دورهٔ تحصیلات رسمی شعبهٔ دندانسازی چهار سال است وتنها شرط ارتقاء بکلاس بالا پذیرفته شدن در همه مواد امتحانی کلاس پائین میباشد .

ماده سوم ـ پس از اتمام دورهٔ تحصیلی این شعبه و موفق شدن در تمام امتحانات علمی وعملی و به تصویب رسانیدن پایان نامه بدانشجو درجهٔ دکتر دندانساز داده میشود .

ماده چهارم ـ برای ورود بشعبهٔ دندانسازی دانشکدهٔ پزشکی شرط اساسی دارا بودن گواهینامه رسمی دورهٔ کامل متوسطهٔ علمی میباشد .

۳ ـ تحصیلات

ماده پنجم ـ تحصیلات شعبهٔ دندانسازی عبارت است از تعلیمات علمی و عملی .

الف تعلیمات علمی : مقصود از آن کلیه اطلاعات نظری است که دانستن آن برای هر دکتر دندانسازلازم میباشد این تعالیم طبق برنامهٔ مخصوص هرسال درساعات معین دردانشکده تدریس میشود .

ب ـ تعلیمات عملی: تمام عملیاتی است که سالانه درساعات معین طبق برنامهٔ مخصوص درآزمایشگاهها ودرمانگاه (کلنیك) دانشکده انجام میگیرد وبدانگونه تنظیم شده است که در هرسال با تعلیمات علمی متناسب و مطابق باشد .

ماده ششم ـ برنامه اجمالی تعالیم علمی و عملی چهار ساله شعبهٔ دندانسازی بقرار ذیل است :

سال اول

قبل ازظهر

تعلیمات عملی

آزمایشگاه (کائوچوك کاری) ۱۲ ساعت در هفته

تعلیمات علمی

کالبد آموزی دندان یکساعت در هفته

بیماریهای دندان « «

درمان شناسی دندان	یکساعت در هفته
فیزیك دندانسازی	» »
شیمی دندانسازی	» »
تعلیمات نظامی	نصف روز در هفته

بعد ازظهر — تعلیمات عملی

بافت شناسی و رویان شناسی	۱ ساعت در هفته
وظایف‌الاعضاء	» »
شیمی بیولوژی	» »
عملیات نظامی	نصف روز در هفته

تعلیمات علمی

کالبد آموزی عمومی	۳ ساعت در هفته
بافت شناسی و رویان شناسی	۱ » »
وظایف‌الاعضاء	۲ » »
شیمی بیولوژی	۲ » »

سال دوم

قبل‌ازظهر — تعلیمات عملی

آزمایشگاه	٦ ساعت در هفته
درمانگاه (کلنیك)	۸ » »

تعلیمات علمی

بیحس کننده ها	۱ ساعت در هفته
درمان شناسی دندان	۱ » »
بیماریهای دندان	۲ » »
تعلیمات نظامی	یك قبل از ظهر

بعد ازظهر — تعلیمات عملی

انگل شناسی	۱ ساعت در هفته
کالبد شکافی	هفته ۲ بعد از ظهر
میکرب‌شناسی	۱ ساعت در هفته
عملیات نظامی	نصف روز در هفته

تعلیمات علمی

انگل شناسی	۱ ساعت در هفته
کالبد آموزی (سر و گردن)	۲ » »
میکرب شناسی	۱ » »
بیماریهای پوست	۱ » »

سال سوم

قبل ازظهر — تعلیمات عملی

آزمایشگاه	٦ ساعت در هفته

درمانگاه	۶ « «	

تعلیمات علمی

بیماریهای دهان	۲ ساعت در هفته	
بهداشت دهان و دندان	۱۰ « «	
درمان شناسی دهان	۲ « «	
دندانسازی عملی	۲ « «	
تعلیمات نظامی	۲ « «	

بعد ازظهر تعلیمات علمی

درمان شناسی عمومی	۲ ساعت در هفته	
بیماریهای گوش و گلو و بینی	۱ « «	
کالبد آموزی سر و گردن	۲ « «	
بیماریهای عمومی	۳ « «	

تعلیمات عملی

کالبد شکافی	هفته ۲ بعد از ظهر
عملیات نظامی	یك بعد از ظهر

سال چهارم

قبل ازظهر تعلیمات علمی

پرتو شناسی	۱ ساعت در هفته	
وظایف و حدود اختیارات دندانسازان	۱ « «	
پارادنتوز	۱ « «	
ارتودنسی	۱ « «	
تعلیمات نظامی	نصف روز در هفته	

تعلیمات عملی

جراحی فك و دهان در بیمارستان	
پرتو بینی و پرتونگاری ارتودنسی	۶ ساعت در هفته
پرتز فك و صورت	
درمانگاه	اوقات آزاد
بیماریهای قلب	در بیمارستان

بعد ازظهر تعلیمات علمی

بهداشت عمومی	۲ ساعت در هفته	
حوادث کار و معاینات خبرگی	۱ « «	سخنرانی
علم الاخلاق	۱ « «	«

تعلیمات عملی

تعلیمات نظامی	یك بعد از ظهر

۴ ـ تعلیمات آزاد

ماده هفتم ـ اداره دانشکده برحسب اقتضاء برای بهره‌مندساختن دانشجویان‌وپزشکان دندانساز درهرسال یك رشته سخنرانی‌ها راجع به بعضی مباحث مفید در شعبه دندانسازی دانشکده پزشکی دائر میکند سخنرانیهای مزبور خارج از برنامه رسمی ودر ساعات مخصوص ایراد شده و از آنها امتحانی بعمل نمیآید .

۵ ـ امتحانات

ماده هشتم ـ دانشجویان در طی تحصیلات خود چهار امتحان سالانه خواهندداشت . امتحانات سالانه عبارت از امتحاناتی است که در هرسال تحصیلی از مواد دروسی که در آن سال تدریس شده است به عمل میآید . امتحانات مزبور برسه نوع است : ۱ ـ کتبی ۲ـ شفاهی ۳ـ عملی ـ بقرار ذیل :

سال اول

امتحانات عملی	امتحان نظری	
	کتبی	شفاهی
تعلیمات آزمایشگاهی	کالبدآموزی عمومی	کالبد آموزی دندان
بافت شناسی و رویان شناسی	درمان شناسی دندان	بیماریهای دندان
وظایف‌الاعضاء		فیزیك دندانسازی
شیمی بیولوژی		شیمی دندانسازی
		شیمی بیولوژی
		وظایف‌الاعضاء
		بافت شناسی و رویان شناسی

سال دوم

امتحان عملی	امتحان نظری	
	کتبی	شفاهی
تعلیمات آزمایشگاه	قسمتی‌ازکالبدآموزی‌سروگردن	بیحس کننده ها
تعلیمات درمانگاهی	درمان شناسی دندان	بیماریهای دندان
انگل شناسی		انگل شناسی
کالبد شکافی		میکرب شناسی
میکرب شناسی		بیماریهای پوست

سال سوم

امتحان عملی	امتحان نظری	
	کتبی	شفاهی
تعلیمات آزمایشگاهی	تمام‌کالبدآموزی‌سروگردن	بهداشت دهان و دندان

تعلیمات درمانگاهی	بیماریهای دهان	درمان شناسی دهان
کالبد شکافی	درمان شناسی عمومی	بیماریهای عمومی
		بیماریهای گوش و گلو وبینی

سال چهارم

امتحان عملی	امتحان نظری
کتبی	شفاهی
تعلیمات درمانگاهی	پرتو شناسی
اورتودنسی	وظایف و حدود و اختیارات دندانسازی
	پارادنتر
	اورتودنسی
	بهداشت عمومی

۶ ـ رسالهٔ دکتری در دندانسازی

ماده نهم ـ هردانشجو بایدبرای دریافت دانشنامه ودرجه دکتری دردندانسازی پس از توفیق یافتن در کلیه امتحانات راجع بیکی از موضوعات مربوط بدندانسازی پایان‌نامه‌ای نگاشته و بتصویب هیئت ممتحنه برساند و اگر پایان نامه او پذیرفته نشد باید آنرا تجدید نماید .

۷ ـ آئین‌نامه‌ها

ماده دهم ـ این اساسنامه طبق آئین نامه هائی که برای اجرای اساسنامه دانشکدهٔ پزشکی وضع و بتصویب رسیده است اجرا خواهد شد .

در شصت و پنجمین جلسهٔ شورای دانشگاه روز یکشنبه یازدهم شهریور ماه ۱۳۱۸ تصویب شد بموقع اجرا گذارده شود .

رئیس دانشگاه ـ اسمعیل مرآت

اساسنامهٔ شعبهٔ داروسازی دانشکدهٔ پزشکی

مادهٔ ۱ ـ امور اداری وفنی شعبهٔ داروسازی دانشکدهٔ پزشکی تحت نظر مستقیم دانشکدهٔ پزشکی اداره میشود و از ضمائم آن بشمار میرود .

مادهٔ ۲ ـ دورهٔ تحصیلات شعبهٔ داروسازی دانشکدهٔ پزشکی چهار سال است داوطلبان موظفند که پس از توفیق در امتحانات سال آخر پایان نامه‌ای نوشته بتصویب برسانند تا باخذ دانشنامهٔ دکتری در داروسازی نائل شوند .

مادهٔ ۳ ـ تحصیلات شعبهٔ داروسازی دانشکدهٔ پزشکی شامل تعلیمات علمی و عملی و کارآموزی است.

الف ـ تعلیمات علمی و عملی طبق برنامه اجمالی زیر است :

سال اول

علمی	عملی
شیمی معدنی و معدن شناسی	شیمی عمومی و داروئی
شیمی آلی	شیمی تجزیه‌ای و توصیفی
حیوان شناسی (وظایف الاعضاء انسان وحیوان)	
آزمایش شیمیائی	

فیزیك
گیاه شناسی

سال دوم

علمی	عملی
شیمی معدنی	تجزیهٔ شیمیائی
شیمی آلی	فیزیك
شیمی تجزیه مقداری	تشریح نباتی
فیزیك	
گیاه شناسی	
حیوان شناسی (فیزیولوژی)	
شیمی داروسازی	
داروسازی مکانیك	
مفردات طب	

سال سوم

علمی	عملی
شیمی تجربه های توصیفی و مقداری	تشریح نباتی
سم شناسی	انگل شناسی
شیمی داروسازی	تجزیه شیمیائی
داروسازی گالنیك	
مفردات طب	
فارماکودینامی	
میکرب شناسی	

سال چهارم

علمی	عملی
شیمی بیولوژی	امتحانات داروها و مواد غذائی
بهداشت	تجزیه سمومات و بیولوژی
ئیدرولوژی و مطالعهٔ قشرهای زمینی	میکرب شناسی (گرپیتوگامی)
میکرب شناسی	انگل شناسی
قوانین و علم‌الاخلاق داروسازی	

ب ـ دانشجویان تعلیمات کارآموزی خودرا درداروخانه هائیکه سمت آموزشگاه کارآموزی رسمی دانشکده پزشکی شعبهٔ داروسازی را دارا میباشد طبق آئین نامه مخصوصی‌خواهند آموخت .

مادهٔ ٤ ـ امتحانات شعبهٔ داروسازی شفاهی و عملی است از تمام مواد نظری شفاهاً و ازتمام مواد عملی‌عملاً امتحان بعمل‌آمده وداوطلب بایددرهریك ازآنها جداگانه نمره پذیرفتنی داشته باشد .

مادهٔ ٥ ـ شعبهٔ داروسازی درسایر مقررات تابع‌مواد مربوط اساسنامه وآئین‌نامه‌های دانشکدهٔ پزشکی خواهد بود .

اساسنامهٔ شعبهٔ داروسازی دانشکدهٔ پزشکی که مشتمل بر پنج ماده است در شصت و پنجمین جلسهٔ شورای دانشگاه روز یکشنبه یازدهم شهریور هزار وسیصد وهیجده تصویب شد . بموقع اجرا گذارده شود .

رئیس دانشگاه ـ اسمعیل مرآت

بخشنامه‌ها

اداره‌بازرسی ۱۰۲۲۶-۲۰۴۳۷
۱۸/۶/۲۶

دانشکده .....

در تعقیب بخشنامه شماره ۱۷/۷/۳/۲۳۰۸۱/۷۰۳۸ اشعار میدارد تعلیمات نظری و عملی نظامی درسال تحصیلی ۱۳۱۹/۱۸ از ۱۹ مهرماه شروع صبحهای چهارشنبه‌اختصاص بدروس نظری دارد و دروس و تمرینات عملی برای دانشکدهٔ پزشکی و حقوق و دانشسرایعالی و دانشکدهٔ معقولی عصرهای چهارشنبه و برای دانشکدهٔ فنی عصرهای دوشنبه خواهد بود و از دوشنبه ۱۳ اسفند ماه بعد از ظهر های دوشنبه اختصاص بدروس نظری کلیه دانشکده‌ها ودانشسرایعالی خواهد داشت اینك با ارسال جدول تقسیم‌بندی دروس نظری مراتب ذیل را نیز برای حسن جریان تعلیمات نظامی علمی و عملی ابلاغ مینماید که مفاد آن بموقع اجرا گذاشته شود .

۱ - برای تعلیمات نظری کلیه دانشجویان‌دانشکده را به ..... طبقه یا کلاس تقسیم نمائید.

۲ - از روز ۱۸ مهرماه صبحهای چهارشنبه هرهفته دو نفر افسر بدانشکدهٔ پزشکی ویکنفر افسربه ریك ازدانشکدهٔ حقوق وفنی ومعقول ومنقول ودانشسرایعالی‌برای تعلیمات نظری‌خواهندآمد.

۳ - هر افسر از ساعت هشت تا ۱۰ در یکقسمت و از ۱۰ تا ۱۲ در قسمت دیگر تدریس خواهد نمود .

٤ - دروس‌نظری کلیه دانشجویان دانشکدهٔ معقول‌ومنقول‌ونصف دانشجویان سایر دانشکده‌ها و دانشسرایعالی تا ۲٤ بهمن تمام و دروس نظری بقیه دانشجویان از ۱۸ اسفند ماه شروع و برای دانشجویان دانشکدهٔ معقول و منقول مجدداً همان درس تدریس و از آنها سؤال بعمل خواهد آمد .

۵ - در دروس نظری برای هر کلاس باید یکنفر ارشد تعیین شودکه در موقع ورود افسر بکلاس آمار غائبین وحاضرین راگزارش نموده و صورت حضور وغیاب را درروی برگهای مخصوص نوشته با امضاء معاون دانشکده و بامضاء افسر معلم رسانده و یك برگ آنرا تسلیم افسر مزبورنمایند .

٦ - تعلیمات عملی از چهارشنبه ۱۹ مهرماه شروع و باید کلیه دانشجویان دانشکده از بعداز ظهر ..... در زمین ..... برای اخذ تعلیمات عملی حاضر باشند .

۷ - درتعلیمات عملی باید دانشجویان بدستجات چهل‌تا شصت نفری (به تناسب عدهٔدانشجویان) تقسیم گردند و برای هردسته یکنفرکه استعداد نظامی اواز سایرین بهتر باشد بعنوان ارشد ومسئول دسته تعیین گرددکه درکنابچه مخصوص اسامی آنها وارد نماید کنابچه مزبور درتمام جلسات باید همراه

ارشد دسته بوده ودر اختیار افسر مربی بگذاردتا نظریات خودرا درآن‌قید نمایدارشدها حتی‌المقدور از کلاسهای نهائی انتخاب شوند .

تبصره ۱ ـ ارشد هردسته با افسر مربی از هرجهت کمك خواهد کرد و درصورتیکه از عهده انجام وظایف خود بخوبی برآید با پیشنهاد افسر مربی از مشارالیه تشویق بعمل خواهد آمد.

تبصره ۲ ـ درجلسات تعلیمات نظامی بارشدهای دسته مشقهای فرماندهی داده خواهد شد .

۸ ـ نام کلیهٔ دانشجویان باید در دفتر مخصوصی ثبت گردد .

تبصره ۱ ـ تعداد دسته های هردانشکده و اسامی ارشدهای دسته باید تا آخر مهر ماه بادارهٔ بازرسی گزارش شود .

۹ ـ در تمام سال تحصیلی افراد نباید تغییر نماید .

۱۰ ـ هر دانشجو دارای کتابچه تعلیمات نظامی خواهد بود این کتابچه بمهر دانشکده ممهور و عکس دانشجو در صفحه اول آن چسبیده شده خلاصه شناسنامهٔ او نیز باشد .

۱۱ ـ صورت حضور وغیاب و نمراتی‌که دانشجویان درجلسات عملی و علمی دریافت میدارند باید هرهفته در دفتری‌که در قسمت هشتم تذکرداده شده وارد گردد یکنفر از کارمندان دفتری باید مسئول تهیه و مرتب نگاهداشتن دفتر مزبور باشد در دفتر مزبور افسران نظریات خودشانرا بمنزلهٔ اجراء بند الف از مادهٔ ۸٦ نیز ذکر خواهند نمود .

۱۲ ـ برای آنکه افسران مربی بهتر بتوانند باخلاق و انضباط و روحیه و استعداد و ذوق و لیاقت نظامی دانشجویان مطلع گردند برای آن دانشکده . . . . . نفر افسر تعیین گردیده‌که تارژه سوم اسفند تعلیمات عملی دانشجویان آن دانشکده را عهده دار خواهند بود .

۱۳ ـ از تعلیمات علمی دانشجویان تا رژه سوم اسفند سه امتحان بعمل خواهد آمد .

اولی در هفتم آذر و دومی در سوم بهمن و سومی درآخرین جلسه تمرین عمومی رژه سوم. معدل این نمره ها نمره تعلیمات عملی دانشجویان در عرض سال تحصیلی خواهد بود .

۱٤ ـ کلیه دانشجویان باید در اول وقت در دروس علمی و عملی تعلیمات نظامی حاضر باشندو تا پنج دقیقه تأخیر ورود حق ورود بکلاس وشرکت در عملیات نظامی دارند وپس ازآن جزء غائبین محسوب خواهند گردید .

۱۵ ـ هر دانشجوئی‌که بیش از پنجساعت غیبت متوالی ویا ده ساعت غیبت متناوب ازجلسات تعلیمات علمی و عملی داشته باشد از دانشکده اخراج خواهد گردید .

۱٦ ـ هردانشجوئی‌که بیش از پنج جلسه غیبت غیر موجه داشته باشد از شرکت درامتحانات دروس نظامی محروم و این محرومیت بمنزلهٔ داشتن نمرهٔ صفر از دروس نظامی است .

۱۷ در تعلیمات نظامی‌که دانشجویان بمیدانهای ورزشی میروند باید مدیر دفتر و دبیرورزش هر دانشکده در میدان حاضر و تا آخر وقت مراقب نظم و ترتیب دانشجویان باشد .

۱۸ ـ صورت اسامی غائبین دروس نظامی نظری وعملی پس از ختم هرجلسه باداره بازرسی فرستاده میشود امضاء دبیر ورزش در ذیل آن ضروریست .

۱۹ ـ معاونین‌دانشکده‌هامسئول‌اجراء مراتب‌فوق‌میباشند .

ازطرف وزیر فرهنگ

توانا بود هر که دانا بود

آموزش و پرورش

نامهٔ ماهانهٔ فنی و رسمی وزارت فرهنگ

از انتشارات ادارهٔ کل نگارش

مدیر مسئول محیط طباطبائی

سال نهم ـ شماره هفتم و هشتم

مهر ماه و آبان ماه ۱۳۱۸

چاپخانهٔ فردوسی

فهرست مندرجات

موضوع		نویسنده	صفحه
آغاز کار		-	۱
تعلیم زبان فارسی		آقای بهار	۹
روش ورزش ایران		آقای صحیحی	۱۴
زنان فارغ التحصیل ایطالیا		-	۱۹
تصحیح یك صفحه انشای فارسی		« دکتر صورتگر	۲۱
بهداشت دستگاه گوارش		« دکتر مدرّسی	۲۹
غزالی		ترجمهٔ « فخر داعی	۳۵
کتابخانه سیّار		-	۴۹
درجستجوی راه اندیشه		« دکتر هوشیار	۵۰
آموزشگاه آزاد		آدلف فرّیر	۶۳
ایوان کرخه و جامع دزفول		آقای مصطفوی	۶۴
فکر		ترجمهٔ « شجره	۷۴
هشتمین انجمن بین‌المللی آموزش و پرورش		-	۸۵
پرسش و پاسخ		-	۹۰
مسابقهٔ مجله		-	۹۱
کتابخانهٔ مجله		-	۹۲
خبرهای فرهنگی	۱ - مسابقه های قهرمانی		۹۳
	۲ - جشن بزرگ ورزشی در پیشگاه والاحضرت همایون ولایتعهد		۹۴
قسمت رسمی	۱ - برنامهٔ تحصیلات متوسطهٔ دختران		۱۲۱
	۲ - شورای عالی فرهنگ		۱۵۸
	۳ - بخشنامه ها		۱۵۹-۱۶۰

آموزش و پرورش

سال نهم | مهر و ابان ۱۳۱۸ | شمارهٔ ۷-۸

آغاز کار

پیشرفت تدریس وادارهٔ کلاس مانند هرکار دیگری مربوط باین است که از روز اول کار نیکو آغاز شود وخوب انجام یابد، این نکته در روانشناسی محقق است که نخستین خاطره ازهر چیز در ذهن آدمی پایدارتر واستوارتر ازخاطره های بعدی است، کاری راکه بطور پریشان ودرهم آغاز کنند سرانجام پایان آن پسندیده وشایسته نخواهد بود، این امر در مورد عمل معلمی بیش از هرکار دیگری منطبق میآید و معلم پیش از هرکار و بیش از هر چیز احتیاج دارد که کار تدریس خود را خوب وپسندیده شروع کند، چه این حسن ابتدا در ذهن شاگردان وهمکاران واولیای اطفال اثری نیکوو پایدارمیگذارد، گذشته از اینکه معلم چون کار خود را بنحو مرغوب آغاز نمود درنظرمدیر ورؤساو زیردستان خویش هم با عرضه وکاردان جلوه میکند.

از این رو معلوم میشود که نخستین روز از روزهای معلّمی دشوار ترین وهله زندگانی هرمعلم است مگراینکه او از پیش بداند که چه باید بکندوازنتیجه کارهای پیشینه همکاران پیشقدم خود تجربه‌ای فراهم آورده باشد و از ان راه دشواری روز اوّل را آسان سازد. با وجودیکه درابتدای امرهمه چیز برای معلم تازه وارد نو وتازه و هر چیز تازه ای توجه وکنجکاوی اشخاص را تحریک میکند اگر از راه وروش

دیگران پندی گرفته و تجربه ای آموخته باشد ازاین بابت اشکالی برای او تولید نخواهد شد، چه برای اینکه شاگردان جدید ازهمان روز اول تکلیف خود را با معلم تازه بدانند می تواند توجه ایشان را بکار هائی که باید در کلاس انجام دهند جلب نماید وخاطرهمگی را بانجام وظایفی که به عهده ایشان محول است متوجه سازد.

میتوان گفت معلم از روز اول همچون سرباز مدافعی است که باید با تدبیر و چاره اندیشی راه حمله و دستبرد را برشاگردان مهاجم ببندد و ایشان را باطاعت و انجام دستورات خود از روی ارادت واحترام واقعی وادار سازد.

حال اگر روز اول شاگردان بآموزشگاه آمده و پس از لختی توقف بدون استفاده بخانه خویش برگردند عادت نکوهیده ای در ایشان تولید میشود که برای برطرف ساختن آن سعی و کوشش فوق العاده لازم خواهد شد و ناگزیر بجلوگیری این عادت نکوهیده ازابتدا بایدهمت گماشت چه نتیجه پریشانی و بیسروسامانی روز نخست سرگردانی و بی تکلیفی روزدوم است ودرنتیجه هفتهٔ اول بیهوده ازدست میرود وچون یکهفته بسرگردانی و هرج و مرج منقضی شد ناگزیر زمینه تباهی هفتهٔ دوم فراهم میآید و از این راه در ذهن شاگردان عادتی رسوخ مییابد که کندن ریشه آن در آینده بسی دشوار خواهد بود. حال برای اینکه معلم ازوقوع درچنین خطائی محفوظ بماند وخود و شاگردانش را از بی سر وسامانی ممتدی رهائی بخشد باید ازروز نخست که بکار میپردازد وظیفه خود را منظم و اساسی انجام دهد و قسمتی از اوقات همان روز اول را بایجاد وتثبیت عادتهای سودمند ونظامات مفید مدرسی اختصاص دهد وقسمت دیگر آنرا بکار تدریس وآموزش شاگردان بپردازد. برای تأمین این مقصود معلم تازه کار باید پیش ازاینکه رشتهٔ تدریس کلاس را عملا بدست گیرد دربرخی ازمسائل ونکات لازم دقت نظر بکار برد وخود را ازهرحیث قبل ازافتتاح رسمی آموزشگاه برای انجام وظیفهٔ روز اول آماده سازد، مثلا ازکارهائیکه بایدپیش بانجام آن همت گمارد عبارتست ازاینکه:

۱ - آموزشگاهی که بمعلمی آن منصوب شده پیش از افتتاح بازدید نماید، ساختمان و اطاقی که کلاس درس وی در آنجا تشکیل میشود نیکو بنگرد و راه دخول

وخروج شاگردان وجای آویختن لباس وکلاه ونهادن لوازم شخصی و درسی ایشانرا از نظر دقت بگذراند و ببیند برای درآمدن وبیرون رفتن شاگردان ازکلاس وگذاشتن و برداشتن لوازم کارایشان چه ترتیبی باید بکاربست، بعلاوه وضع تهویه وگرم کردن اطاق وجهت تابش نور وگنجایش محل و روابط با جاهای دیگر را درست بسنجد که از روزاول، با اطلاع ازمجاری احوال، رشتهٔ کار را بدست بگیرد.

۲ ـ چون روزاول معمولا غالب شاگردان بدون کاغذ ودفتروقلم بآموزشگاه میآیند برای اینکه از این بابت نیز درکار او وقفه ای حاصل نشود از پول خود مقداری کاغذ ومداد خریداری نماید تا در صورت نیازمندی همان روز میان شاگردان توزیع کند، دراینصورت دیگر نبودن کتاب وکاغذ وقلم مانع آغازتدریس او نخواهد شد.

۳ ـ قبلا اطمینان حاصل کند که تخته سیاه وگچ و تخته پاك کن برای استفاده در بامداد روز اول کار آماده است.

٤ ـ بدفتر نمره های امتحانی سال گذشته مراجعه نموده نام شاگردانی را که ازکلاس پائین ترفیع یافته اند با نام کسانیکه درکلاس باقی مانده اند یادداشت کند. درصورتیکه معلم سال پیش کاردان ووظیفه شناس بوده گزارشی ازجریان سالیانه کار کلاس خود ونتیجه امتحانات تنظیم نموده ودردفترآموزشگاه برای معلم سال بعد باقی میگذارد بدیهی است بامراجعه بچنان گزارشی معلم بخوبی میداندکه باکه وچه کلاس سروکاردارد.

۵ ـ برنامه دروس را گرفته ومواد مربوط بکلاس خودرا استخراج کند واگربرنامه ای در کار نباشد بما فوق خود مراجعه نموده وکتابهائی را که برای کلاس معین شده تحصیل نماید تا ازهمان روز اول موافق برنامه مشغول کارشود. برای روشن شدن زمینهٔ تدریس باید در مورد برخی از درسها همچون حساب و دستور بمواد سال قبل نیز نظری افکند و بداند قبلا چه آموخته اند مگر اینکه معلم سال پیش در گزارش خود بتفصیل این قسمتها پرداخته واورا ازاین مراجعه ها بی نیاز ساخته باشد. از اینجا ارزش گزارشی که معلمین درپایان هرسالی از کار های سالیانه خود تنظیم میکنند معلوم می شود وروشن میگردد که تا چه اندازه از این راه بپیشرفت کار معلم سال آینده می توان کمك نمود واز زحمتهای اوکاست.

۶ - درصورتیکه کتاب درسی هنوزمعین نشده باید درحدود آنچه که دانستن آن را از ابتدای کار برای شاگردان کلاس ممکن می پندارد درسهای نمونه ای از خارج تهیه نموده وتکلیفهائی برای مطالعه ایشان در خارج کلاس معین سازد واگرکتاب معین شده باشدازهمان ابتدا کتاب را مورداستفاده وزمینهٔعمل قراردهد و بدین وسیله اززحمت های روزنخست خود بکاهد وکار را آسان سازد. درس قرائت را برای کلاسهای ابتدائی تا پنجم درصورت احتیاج میتوان برتخته سیاه نوشت واگرکتاب برای درس جغرافیا وزبان دردست نباشد ازتصاویردیواری میتوان استفاده کرد ودرصورتیکه نقشهٔ جغرافیا دردسترس او نباشد نمونه‌ای ازنقشه منظوررا میتوان باکچ برتخته سیاه رسم نمود. باری اززوزاول درس را باید بطورجدی شروع کرد نه اینکه سرشاگردرا بسخن گرم نموده و وقت اورا بیهوده گذراند. برای تأمین این معنی باید منظورمعلم درتدریس بطور واضح جدی جلوه نماید وشاگرد در همه مظاهرکلاس آثارجدی بودن معلم را درست ببیند.

۷ - برنامه هفتگی کلاس را از روی مبادی واصول فنی آموزش و پرورش پیش ازشروع درس تنظیم کند تا درهمان روز اول بشاگردان ابلاغ نماید.

۸ - اگرآموزشگاه چندکلاسه است ومدیری دارد برای کسب تکلیف وارائه نقشه کارخویش بمدیرآموزشگاه مراجعه کند وموافقت اورا در کلیهٔ قسمتها جلب نماید تا آنچه را که مدیردر اثرسابقهٔ عمل وتجربه ممتدّ خود بطور راهنمائی بوی دستورمی دهد ضمن عمل منظور دارد. و هرگاه آموزگار آموزشگاه روستائی و دبستانهای یك کلاسه است ومدیری بالای سرندارد باید ببازرس آموزشگاه مربوط مراجعه نماید واگر مسافتی دربین است بوسیله مکاتبه ازاوکسب نظر ودستور نماید.

هرگاه درمورد برنامه وروش تدریس واداره کلاس وکتاب وغیره تردیدی داشته باشد بطورصریح و واضح ازمراجع مربوط پرسش نماید.

کار روز اول

چون آموزگار بدانسانکه شرح داده شد پیش از افتتاح آموزشگاه خودرا برای انجام وظیفه آماده ساخت باید در روزاول این نکات برجسته را در نظرگیرد:

۱ - از وقت مقرر قدری زودتر درآموزشگاه حاضر شود.

۲ ـ اطاق درس را با دقت نظر بازدید کند و ببیند اثاثیهٔ آنجا از میز و نیمکت وصندلی وغیره همه پاك و پاکیزه و بی گرد وغبار است یا آنکه احتیاج بتنظیف دارد. چوب رختها را نیز رسیدگی کند و بنگرد که برای شمارهٔ شاگردان کلاس کافی و آماده است یا نه. گچ و تخته پاك کن را ملاحظه کند و یکی از شاگردان را برای مراقبت آنها در نظر بگیرد و دقت نماید که اینگونه لوازم کار پیش از زنگ اول برای استفاده آماده باشد مثلا جعبه گچ سرباز و تخته پاك کن تمیز و روی تخته سیاه پاکیزه باشد.

۳ ـ موادی را که میخواهد درس بدهد روی تخته بنویسد. درضمن درسها ناگزیر درس حساب را هم منظور میآورد و بدین ترتیب خطه کار خویش را برای کلیه طبقات کلاس معین سازد (چون در آموزشگاههای کنونی غالباً تخته سیاه در چهار جانب کلاس وجود دارد بآسانی میتوان همه شاگردان یا بیشتر ایشان را موقع احتیاج پای تخته فرستاد)

٤ ـ شاگردانی که پیش ازوقت درمدرسه حاضر شده اند مورد تحسین و تمجید قرار دهد. برخی ازمعلمین اصرار دارند دراینکه شاگردان هرقدرهم که روزاول زود بآموزشگاه آیند باز مقررات و نظامات کلاسی را کاملا رعایت نمایند و چنان فرض کنند که دیرزمانی است در آموزشگاه مشغول کار بوده اند بویژه اگر درون کلاس هم باقی بمانند. بهرصورت آموزگار تازه کار طرفدار این نظر باشد یا نباشد باید مراقبت کند که شاگردان او در کلاس آشوب برپا نکنند

۵ ـ شرط سیاست کلاسداری این است که ازبین شاگردان برای انجام برخی وظایف داخلی کلاس دستیارانی برگزیند و از همان بامداد روز اول به برخی از ایشان کارهائی واگذار کند و وظایفی ازمقوله مراقبت تخته و گچ و تخته پاك کن و جا لباسی و برگهای کاغذی که باید شاگردان نام خود را برآن بنویسند بطور مشخص باقید مسئولیت برعهدهٔ ایشان محول سازد.

٦ ـ هرچیزی ازلوازم کار کلاس باید موقع زده شدن زنگ نخست آماده باشد وشاگردان صف ببندند وهمینطور که با صف منظم وارد کلاس میشوند در جاهائی که درطبقه ها ازطرف آموزگار برای هریك از ایشان معین میشود بنشینند وپس ازاین

که همه در جاهای خود قرار گرفتند معلم میتواند در صورت لزوم جای برخی را عوض نماید. حال اگر در کلاسی دو طبقه شاگرد موجود باشد (این امر در آموزشگاههای یك آموزگاره روستائی و مدارسی که ترفیع شاگردان در آنها شش ماه بشش ماه انجام می گیرد معمول است) شاگردان قدیم را درهمانجای سال گذشته خود بنشاند و شاگردان تازه را دستور دهد بسرعت درجاهائی که برای ایشان معین میکند بنشینند و پس از آن تغییراتی را که بتناسب وضع نیمکتها و شاگردان لازم می‌بیند عملی سازد. در هرحال انجام این کار باید طوری پیش بینی شود که منظم و سریع انجام گیرد و بیش از اندکی ازساعت اول را اشغال نکند .

۷ - نقشه هائی که آموزگار از پیش برای حفظ اثاثیه و لوازم کار شاگردان در نظر گرفته است این هنگام باید بموقع عمل بگذارد و در صورت لازم میتواند شاگرد اول وآخر ازهرطبقه ای را مأمور گرفتن وردکردن اثاثیه دیگران نماید وازابتدا دستورهائی که دراین باب میدهد همه واضح وروشن باشد و مراقبت کند که دستورهای او را با دقت کامل انجام دهند. درصورتیکه جای مخصوصی در محل مجاور کلاس برای حفظ لوازم و اثاثیه شاگردان اختصاص یافته باید مراقبت نماید که شاگردان به طورمنظم یکایك وارد آنجا شده وپس از گذاردن لوازم شخصی خود مرتباً خارج گشته و درجای خود بنشینند.

بدیهی است اسلوبی که دراین موقع برای انجام چنین اموراز طرف معلم اجرا میشود نخستین اثر پایدار شخصیت و نفوذ اورا درذهن شاگردان تولید میکند.

۸ - همینکه آموزگار ازاینگونه کارها فراغت یافت دستور بدهد تا شاگردان نام شخصی وخانوادگی خود را روی برگ کاغذی که بهر یك ازایشان داده میشود بطور واضح بنویسند. پس ازآن ازهر ردیفی شاگردی که درجلوردیف نشسته برگهای آن ردیف را جمع آوری میکند بدین ترتیب که برگ خود را زیر برگها گذارده وبقیه را بترتیب یکایك روی آن میگذارد و چون اینکارانجام گرفت دستور میدهد دسته های اوراق را پیش او بیاورند وهردسته‌ای را با گیره‌ای بهم مربوط میسازد یااینکه دروسط پرونده جداگانه ای جای میدهد تا آن دسته‌هارا بترتیب ردیفهای کلاسی پیش روی خود روی میز بگذارد.

۹ ـ این کار نباید منتهی بیش از هشت دقیقه وقت کلاس را بگیرد و چون بپایان رسد فوراً درصدد اجرای برنامه درس برمیآید حال اگر درکلاس بیش از یك طبقه‌ای که همه ازحیث قوی یکسان ومتناسب باشند وجودندارد نسبةً شروع درس آسانتر است امادرصورتیکه دوطبقه مختلف شاگرد درکلاس موجودباشد باید درس راباطبقهٔ برجسته آغازکند و اگر بیش از دو طبقـه درکلاس وجود دارد باستثنای طبقـهٔ آخر بتناسب قوای متوسط بقیهٔ شاگردان مشغول کار تدریس شود، دراین ضمن اگر آمدن عده‌ای ازشاگردان را ازردیفهای عقب برای شنیدن درس بجلو لازم دید بطورصریح دستور انتقال محل ایشانرا بدهد و برای اینکار باید علاماتی بشاگردان بیاموزد که با یك اشاره فوراً دستوری را که منظور معلم است بمورد عمل بگذارند.

گاهی لازم میشود که شاگردان را برای خوب فرا گرفتن دستورهای مذکور دو یا سه بار تمرین بدهد که هنگام نیازمندی بدون فوت وقت فوراً بتوانند دستور معلم را انجام دهند دراینصورت هیچ مانعی ندارد که بخشی ازاوقات روزاول را باینگونه کارهای لازم اختصاص دهد ولی فراموش نشود که همواره صرفه جوئی در وقت کلاس برای انجام کارهای جدی ومهم باید نصب‌العین معلم باشد.

درصورتیکه رفت و آمد پای تخته سیاه نیز نیازمند تمرین باشد دریغ ندارد از اینکه چند بار تمرین کنند زیرا در آینده نتیجه این تمرینهـا صرفه جوئی زیادی از اوقات کلاسی میشود که بتواند برای انجام کارهای اساسی کلاسی ازآن استفاده کند.

۱۰ ـ در دبستانهای منظم که بکلاسهای مرتب تقسیم شده اجرای اینگونـه نظامات چندان دشوار نیست ولی دردبستانهای روستائی وآموزشگاههائی که شاگردان هرکلاسی بطبقات گوناگون تقسیم شده اند نباید انتظارداشت که کارچنین بسرعت آغاز وانجام یابد وناگزیر باید وقت بیشتری برای طبقه بندی وتقسیم شاگردان بدسته‌های مختلف منظورآورد. دراینگونه آموزشگاهها باید پس‌ازتوزیع برگهای کاغذ برای ثبت نام شخصی و خانوادگی شاگردان بطبقه بندی ایشان پرداخت و هر طبقه ایرا از روی موازین فنی مشخص ومعین نمود.

۱۱ - چند دقیقه پیش از انجام وقت درس باید کار را متوقف سازد و شاگردان را برای خروج منظم از کلاس وآرام بیرون آمدن ازطبقهٔ خویش آماده‌سازد ودرصورتیکه اینکارراهم محتاج بتمرین بیند مضایقه‌نکندکه درآینده سودمندخواهدبود

۱۲ - چنانکه قبلا نیز اشاره شد برای توزیع کاغذ وقلم و دفتر ولوازم دیگر باید مبصرهائی انتخاب‌کند و ایشان را کاملا مسئول قرار دهد که پیش از شروع کار لوازمی را که طرف احتیاج همان درس است دردسترس شاگردان بگذارند و برای اینکه ازهمان آغازامربانجام این وظیفه نیکوپردازند ایشان رابتمرین‌انجام وظیفه مقرر وادار نماید تادربرابرنظراو ابزارهای مربوط بدرس وکارکلاسی رابردارند وبگذارند و بشاگردان بسپارند و بستانند و بدینوسیله چابك و زبردست شوند.

۱۳ - پیش از آنکه وقت کار روزانه بپایان برسد معلم باید بشاگردان بیاموزد که چگونه لوازم کار خود را ازمبصر بگیرند وکتابهای خویش را جمع کنند. این نظم وترتیب باید از روی کمال تناسب مراعات شود . در دبستانهای روستائی که کلاس منظمی وجودنداردکاردشوارتر ومحتاج پیش بینی ومراقبت بیشتری میباشدبدیهی است این نکته ها را که رعایت آنها در آموزشگاههای منظم شهری هم لازم است در آموزشگاههای روستائی باید بکاربست :

الف - دقت درکارهای جزئی ومختصر مقدماتی برای اخذ نتیجه کلی

ب - آماده‌کردن درسهای نخستین بطورخوب وشایسته.

ج - تمرین پیاپی حرکات شاگردان وترتیب صف‌بستن ورفتن پای تخته سیاه‌و تکالیف مبصرها وغیره.

معلم درروزاول کلاس‌باید چنان اثربرجسته‌ای‌درذهن‌شاگردان باقی‌بگذاردکه ازهمان ابتدا بدانند وقت را بیهوده نگذرانده اند بلکه کارمعین و محدودی را انجام داده اند

اقتباس ازکتابهای :

۱ - Classroom management, By Bagly

۲ - ادارةالصفوف تألیف احمد سامح خالدی.

نگارش آقای بهار
استاد دانشگاه تهران

تعلیم زبان پارسی

تاریخ ادبیات - دستور زبان فارسی

تاریخ ادبیات - برای آنکه بتوان زبان فارسی را بسهولت درس داد و دانشجو بزوی بتواند پیشرفت کند، لازم است که تاریخ کامل از روی تحقیق و مبسوط برای زبان و ادبیات فارسی نوشته شود.

تذکره هائی که پیش ازین نوشته شده است مانند: لباب الالباب عوفی، و تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی، و تذکرهٔ نصرآبادی و آتشکدهٔ آذر و تذکرهٔ اسحق بیك و تذکرهٔ واله و سفینهٔ خوشگو و هفت اقلیم و تذکرهٔ تقی‌الدین و مجمع الفصحاء و تذکره های دیگری که درهندوستان نوشته‌اند مانند: شمع انجمن و صبح روشن، و مطالعات مرحوم شبلی نعمانی و تذکره های زیاد دیگری که فعلا نام آنها در خاطر نیست، بسیار خوب و مورد استفاده اند، چنانکه بنیان تاریخ ادبیات مأسوف عنه ادوارد براون در قسمت ادبیات اسلامی چکیده و خلاصهٔ همین تذکره ها و تحقیقات و برخی تواریخ دیگرست.

اما این اندازه کافی نیست، چه در طی همین تذکره ها و تحقیقات بسا اشتباهها و خلاف گوئیها و ظلمهای صریح بکار رفته است که متابعت از آنها موجب آن میشود که ادبای آینده اغراء بجهل شوند و مانند ادبای سابق یا درگرداب اشتباهات فرو مانند و یا عمری عزیز را صرف تحقیق و بحث در رفع این اختلافات و اشتباهکاریها بنمایند.

ولی در آینده عمر عزیزتر و پر بهاتر از آنست که هرادیبی بالاستقلال سر در پی کشف مشکلات ادبی بگذارد و چهل سال از زندگانی را در اینراه صرف کند - بلکه

در شماره های (۳-٤) و (٥-٦) ازسال سال هشتم مجله آموزش وپرورش مقاله ای بقلم آقای بهار استاد دانشگاه در باب «تعلیم زبان فارسی». انتشار یافت و این مقاله درحقیقت متمم آنست. خوانندگان بشماره های مذکور رجوع نمایند.

مجلّه

باید این مطالب و اختلافها یکباره ـ تا جائیکه دست رسی بدان داریم ـ دریکزمان برطرف گردد ، ودر یك کتاب مدوّن شود [۱] که دانشجوی شعبهٔ زبان وادبیات درظرف سه چهار سال بتمام حقایقی که پیدا کردن آنها میسراست دست رسی یابد ، و باقی اوقات را بکار نشر « ادب حقیقی » نه تاریخ ادبیات برساند ، و کارگذشتگان را کاملترسازد .

از طرف دیگرتاریخ ادبیات منحصربتاریخ شعرا نیست ، بلکه تاریخ نویسندگان و دبیران ومترجمان و تاریخ نویسان وسرودگویان و مجلس‌گویان ـ و نیز تاریخ معتقدات ملی و فلسفه های دینی واخلاقی وتأثیرهریك در ادبیات فارسی باید وانمود شود .

دیگرتاریخ سبکهای مختلف و علل هرکدام وتأثیر وچگونگی هرسبك وروش ازنظم و نثر باید روشن گردد . چه امروز در ضمن تدریس درکلاسهای عالی این نکته محسوس شده است که بمناسبت ترقی‌شعبهٔ آموزش زبان فارسی وایجادکلاسهای تازه در دانشسرا وسایرنقاط بایستی‌تاریخ دقیق وروشن و فنی‌برای ادبیات زبان و روشن‌ساختن آفاق نظم ونثرتدارك شود . مخصوصاً دربارهٔ نثرفارسی وسبکهای مختلف آن وانقلاباتی که موجب این اختلاف شده و تطوریکه از سه هزار سال قبل درلغات وکلمات و طرز نویسندگی فارسی بعمل آمده است ،کتابی جامع وکثیرالشواهد تحریر شود و همچنین دربارهٔ نظم فارسی از قدیم تا بامروز واختلاف سبکها و تطورات عروضی وفرق شیوها و زیرو زبرشدن کلمات و معانی با تطور پرعرض و طولی که دراشعار از حیث سبك و شیوه و لفظ و معنی پیدا شده است ، کتابهائی نوشته شود تا اقدامات پیشینیان تکمیل ، و نقایص آنها برطرف گردد ـ وتا بتوان زبان فارسی را درست و بترتیب صحیح‌تدریس کرد وامیدوار شد که مردان عالم و زبان دانان مفیدی ـ از زیر دست استادان بیرون خواهند آمد .

دستور زبان ـ مسئلهٔ دیگرصرف ونحو ودستور زبان است‌که ظاهراً ازقدیم

(۱) درسالهای اخیر ابتدا آقای همائی و بعد از ایشان آقای دکتر شفق باشارهٔ وزارت فرهنگ تاریخی برای ادبیات ایران نوشته اند که هرکدام از یك جهة دارای فواید و مزیتهای فراوانست ولی از لحاظ فوق هیچکدام کامل و تمام نیست .

فضلای ایران درین باب کتبی بنام قانون زبان فارسی نوشته اند واز بین رفته است . درین قرن اخیر هم کتبی درین باب نوشته شده که از همه بهترکتب آقای قریب است و فضلای هند هم کتبی درین فن نوشته اند . منجمله کتابی در دستور زبان پهلوی در ۲٤٤ صفحه که بقلم دین محمد بی ـ ای در بمبئی طبع شده (۱) وکتاب مهم دیگری در صرف ونحو فارسی در۸۲۲ صفحه تألیف مولانا نجم‌الغنی رامپوری درلکنهو بطبع رسیده است ـ وسوای این ها کتبی دیگرهم دیده شده است ولی‌غالباً مغلوط و بی فایده است ـ و نیزآقای همیون فرخ‌عضو کمسیون دستورفرهنگستان پنج جلدکتاب درپساوندها وپیشاوندها وافعال‌وسایر ترکیبات صرفی فارسی‌نوشته‌اندکه بطبع نرسیده‌است ، وکتاب «وندهای‌زبان‌پارسی» تألیف‌آقای‌لوائی کتاب مختصریست‌که‌سال گذشته انتشاریافته است .

احتیاج فارسی زبانان همانطور که بفرهنگ وکتب درسی عالی محسوس‌است در بارهٔ دستور جامع وکامل وبی غلط و سهل‌التناول فارسی هم این احتیاج محسوس است ، وبهر وسیله که هست بایستی اهل فن وخبره را بسر جمع کردن آنچه تهیه‌وتحریر شده وگرد آوردن آنچه کشف نشده وننوشته مانده است ، تشویق کرد ، تااین نقیصه نیز بهمت مردان دانشمند رفع شده و ازبرخیزد ـ و ازمیان مجموع این عملیات‌که بسی دقیق وقابل توجه میباشد ، باحیای زبان مادری وعلم بغوامض آن وپرهیزازاشتباهاتی که هنوز نیز بانویسندگان وشاعران ما دست وگریبان است کامیابی حاصل گردد ، و بتوانیم بزبان فارسی مرکزیت وتشخص حقیقی بدهیم ، وکاری کنیم که روزی اجداد ما نسبت بزبان تازی همان کار کردند ، وآن زبان را از همه جهة طوری ساخته و پرداخته ومتمرکز ومتشخص نمودند که دنیارا فراگرفت ، وموجب بسط وانتشار علوم وآداب ومدنیت شرق وغرب گردید .

امروز زبان فارسی بواسطه موانع زیادی‌که از یك قرن پیش بدین طرف در

(۱) جای افسوس است که این کتاب مفید دارای عیب بزرگی است که از عقیدهٔ پارسیان هندوستان برخاسته وآن اینست که تمام هزوارشهارا بعین درزیر سطور پهلوی ذکر کرده وکلمهٔ حقیقی را که به‌زبان پهلوی تلفظ میشده است نیاورده وحاصل معنی‌آنهارا درترجمه فارسی ذکر کرده است . و باز عیب دیگر آنکه غالب هزوارشهای مذکور را مطابق عقیدهٔ سخیف قدما که بزبان آرامی آشنا نبوده اند ، و هزوارشها را غلط میخوانده اند و آن اغلاط در برهان قاطع هم سرایت کرده است ، غلط خوانده وهمانطور غلط نوشته است .

پیشرفت آن پیش آمده متدرجاً در هند وماوراء النهر و قفقاز و بین‌النهرین آن روائی دیرین واهمیت پیشین‌را ازدست داده است واکنون بی‌اندازه محتاج بمددودستیاری و کومك میباشد ـ وتنها کشور ایران میتواند این کار را انجام دهد ، زیرا مرکز زبان پارسی از دیر باز کشور ایران بوده، وچند قرن میگذرد که مرکزیت از خراسان قدیم بعراق انتقال یافته است .

هنوز که در هندوستان و افغانستان نسبت بزبان دری و فارسی توجهی باقی است ، باید دست بتمرکز و اصلاح آن زده ، کتب دستور جامع نوشت و کتاب های قدیمی را که سند ومأخذ صحت وسقم زبان است ، اصلاح کرده باسلیقه و از روی دقت و بیغلط بچاپ رسانید ، تامورد بهره و استفادهٔ نیازمندان زبان قرار گیرد .

☆☆☆

تصدیق باید کرد که گذشتگان ما مقصر بودند که سالهای دراز نتوانستند مقدمات کار را فراهم آورند ـ واکنون بقدری کار های نا کرده درپیش روی اولیای امور فرهنگی انبوه شده است ، که درین ده سال راه صد ساله را پیموده اند. واین تذکرات که داده میشود نه‌از روی یادآوری است بلکه برای استحضار خوانندگان‌است، و امید است که در سایهٔ این جنبش وتکان علمی که باشور و شوق عمومی از هرسو نمایانست و با علاقه ومیل سرشاری که در پرورش و آموزش و اصلاح زبان از طرف ذات مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مبذول میشود . درین شاهراه مقصود بتمام کامیابیهای پنداشته وانگاشتهٔ خود برسیم و آثار پدران خود را برای رهنمونی پسران خود بطرزی شایسته ومرغوب ببازار جهان معرفی نمائیم و این نقیصه را نیز بعون‌الله تعالی از میان برداریم .

جای خوشوقتی است که امسال وزارت فرهنگ از دو طریق بتدارك کتاب « دستور زبان فارسی » اقدام فرموده است ـ یکی بوسیلهٔ انجمن دستور فرهنگستان در صدد تدارك صرف ونحو کامل زبان فارسی برآمده است ـ دیگر بوسیلهٔ انجمن دیگری از ویژه کاران وفضلا کتابی چند در دستور زبان سفارش داده شده است که درضمن سال تحصیلی ۱۳۱۸ فرهم خواهد آمد .

م. بهار

بقلم آقای حبیب الله صحیحی

روش ورزش ایران

ارزش هر روشی منوط بنتیجه آنست.

لزوم منظور ـ لزوم وسائل وروش کار ـ در ایران ورزش عمومیت پیدا کرده ـ آیا ورزش طبق روش مخصوصی انجام میگیرد ؟ ـ اوصاف روش خوب ورزشی کدامند ؟

در دوره زندگی کارهائی که انسان میکند و زحماتی که میکشد برای رسیدن بمنظور و مرامی است که از قبل نصب‌العین خود قرارمیدهد. برای سهولت نیل بدان منظور ناچار وسائلی برمی انگیزد واسباب کار را سعی میکند از روی نظم و ترتیبی فراهم آورد. اگرغیر ازاین کند درضمن عمل بزحماتی مبتلا میشود مثل اینست که راه را گم میکند ودیرتر ازآنچه که لازمست بمقصود میرسد. گاهی اوقات اصلا بمقصود نمیرسد ومواقعی که میرسد اغلب ملاحظه میکند نتیجه غیرازآنست که از قبل منتظرآن بوده‌است.

این حقیقت درهرامری از اموراعم ازکشوری ـ تربیتی ـ خانوادگی ـ ملی و غیره حکمفرماست یعنی اول باید منظوری در نظرگرفت، پس از آن وسائلی برانگیخت وبعد بانظم وترتیب یکی بعد از یکی آنها را بکار انداخت تا به نتیجه مطلوب رسید. پس حقیقتی است کلی واستثناء بردارنیست. مثلا فرض کنیم ملتی در نظر بگیرد افرادی تهیه کند سالم ونیرومند، قوی‌البنیه، دلیروباهمت. این قسمت مرام ومنظور او است. برای رسیدن باین منظور وسائلی پیدا میکند که عبارت باشند از ورزش (حرکات مایچه ها) ـ استنشاق هوای آزاد ـ استحمام ـ ومراعات بهداشت عمومی از خورد و خوراك وخواب وسکنی وملبوس وغیره ولی انجام این وسائل خود باید تابع نظم و تربیت ومطابق اصول مسلم علمی کالبد شناسی و وظائف الاعضاء بوده باشد مثلا ازنظر پاکیزگی پوست ودفع سموم خون (عرق ـ ادرار ـ گازکربنیك ...) توصیه می‌شود بعد از ورزش شست شو شود. این شست شو باید مطابق شرائطی انجام گیرد تا مفید

واقع شود. اگر با آب خیلی سرد و یا در جریان هوای شدید خود را بشویند در عوض اینکه بدن پاکیزه واز خستگی وفرسودگی راحت شود ممکن است انسان مبتلا بذات‌الریه ، ذات‌الجنب ، قولنج امعاء واحشاء ودرد مفاصل گردد.

پس مسلم میگردد که در انتخاب وسائل ودر طرز بکار انداختن آنها روش مخصوصی لازمست. بدون روش هیچ کاری انطوریکه باید بسرمنزل مقصود نمیرسد واگر برسد معیوب و خراب خواهد بود. این حقیقت در قضایای تربیتی‌بیش از همه باید منظور نظرباشد، زیرا تربیت کاری است طولانی ونتیجه‌آن نیز اثراتش سال ها باقی وبرقرار میماند. بهمین ملاحظه روشهائی که برای تربیت افراد ملتی اتخاذ میکنند همیشه مدتها مورد مطالعه وبرسی وآزمایش قرار میگیرد تاسازگاری آنها طبق مقتضیات محلی و آب وهوا وآداب واخلاق ملی‌ثابت‌گردد. مقصود اینست که نباید روش های تربیتی‌را که در سایر کشورها متداولست کور کورانه گرفت ودر کشور دیگری که شاید مقتضیاتش بکلی غیر از مقتضیات انها است عیناً مجری داشت.

من باب‌مثال خوبست رسماً داخل موضوع تربیت بدن بشویم : ملت ایران پس از سالها خمود وجمود خوشبختانه چند سالی است مجدداً بفکر ورزش و تربیت بدن افراد خود افتاده در تمام آموزشگاهها ورزش و پیش‌آهنگی را جزء برنامه‌رسمی قرار داده ، در خارج باشگاههای ورزشی ایجاد کرده ، جشنهای ورزشی و مسابقه های قهرمانی دائر نموده ، همه اینها برای اینست‌که افراد ایرانی از کودکی درقسمت بدن تربیت شوند واشخاص سالم ونیرومند بارآیند. قدم اول که مسئله احیای ورزش‌است خوب برداشته شده. قدم دوم یاانتخاب عملیات ورزشی باید دید آیا عملیاتی را که‌در باشگاهها وزور خانه ها ومراکز مختلف ورزشی انجام میگیرد طبق چه اصولی‌است؟ متخذ از کدام روشهای موجود است (روش سوئدی - روش امریکائی - روش فرانسوی - روش آلمانی یاایرانی)؟ آیا یکی از آنها است یا مخلوطی ازهمه است؟ آیا هرمرکزی طبق نظریه وتخصص خود روشی‌ازروشها را تعلیم می‌دهد؟ آیا این روشهای مختلف بایکدیگر مغایرتی ندارند؟ آیا این ورزشها ورزشهای دیمی هستند ویامبتنی‌بر

اصول صحیح میباشند ؟ (مثلا در پرورش عضلات سینهٔ آیا این مایچه ها باعث وسعت قفسه سینه ویا بالعکس باعث تنگی آن میشوند ؟) بالاخره مهمتر از همه آیا سازشی بامزاج ایرانی دارد ومطابق مقتضیات آب وهوای این کشور است یاخیر ؟

تمام اینها سئوالاتی است که در نتیجه نهضت اخیر ورزش بخاطر میآید ، و خیال میکنیم سئوالات بیهوده ای نباشد زیرا نیرومندی ونیکبختی نژاد ایرانی موکول بآنست . خوشبختانه اخیراً درضمن تهیه برنامه تحصیلات دانش سرای تربیت بدنی هیئتی مرکب ازاشخاص کارشناس تعیین گشت که بامقایسه روشهای مختلف بایکدیگر وتطبیق انها بااصول ورزش قدیم وجدید ایران روشی تهیه کنند که موسوم شود به « روش ورزش ایران » . بدیهی است پس ازاینکه چنین روشی تهیه شد روش مزبور در تمام ایران وبرای تمام افراد ایرانی معمول ومجری خواهد گشت . در این امر خطیر ممکن است آقایان اهل نظر که تخصص در امر ورزش دارند اظهار نظر فرموده باهیئت مزبور کمك فکری کنند تامگر بزودی بهترین روش که متکی باصول علمی و بهداشتی باشد برای ایران تهیه گردد .

ما دراینجا بنظر خود اوصافی را که باید قاعدهٔ روش مزبور دارا باشد برای روشن شدن افکار متذکر میگردیم :

۱ - باید روش مزبور سهل الاجراء . عاری از حرکات خطرناك و طریقی باشد که تمام افراد ازکوچك وبزرگ ، مردوزن، جوان وپیر بتوانند عملیات آنرا انجام دهند . عملیات نامبرده از دو قسم خارج نخواهند بود :

یکی حرکات پرورشی که باعث تکمیل قوای بدنی ، نرم کردن بندها ، متناسب نمودن اندام ، تصحیح کردن کج ومعوجی های بدن وتولید تعادل بین فعالیت جسمی وفعالیت دماغی انسان بوده ودیگر حرکاتی که در حقیقت مورد استعمال پرورش فوق یعنی استعمال قوای حاصله بوجه احسن باشد مثل بازیها ، اسپور ها ، گردشها .

بدیهی است این قبیل حرکات مناسب بحال همه بوده وهمه در هرسنی که باشند طبق قدرت بدنی خود از آن استفاده خواهند کرد. یکی قوی است فوتبال بازی میکند ، دیگری که ضعیف تراست ممکن است به « گرگم بهوا » قناعت کند .

در اینجا نکته مهمی که باید خاطر نشان ساخت اینست که روش عمومی کشوری باید حاوی حرکاتی باشد که همگان و بخصوص کودکان و دختران و مردم ناتوان بتوانند آنهارا انجام دهند زیرا مقصود از ورزش این نیست که عده ای که استعداد بدنی دارند و طبیعةً قوی هستند بتوانند عملیات خارق‌العاده ای از خود بروز داده معرض تحسین و تماشای دیگران قرارگیرند بلکه مقصود اینست که نژاد ضعیفی را تدریجاً قوی کند مثل اهالی کشور سوئدکه قبل از ظهور لینگ مخترع روش ورزش سوئدی همه ضعیف و کم خون بودند اکنون بواسطه اعمال ورزشهای لینگ ملتی قوی وخوش هیکل وخوش سیما گشته اند .

اشخاصیکه طبیعةً نیرومند هستند شاید چندان احتیاج بورزش نداشته باشند و اگر اتفاقاً بورزش می‌پردازند برای ارضای استعداد خدا دادی است که در طبیعت آنها بودیعه گذاشته شده مانند اشخاصی که طبیعةً دارای استعداد ریاضی و یا ادبیات هستند . هرجا که مسائل ریاضی ویا قسمتهای شیرین ادبی به‌بینند بی‌اختیار بطرف آنها رفته حظ می‌برند. پس باید اول بفکر ضعفا بود. ورزشهای سخت وخطرناك را کنار گذاشت وتخصیص بکسانی داد که مایل باین قبیل عملیات هستند. بنظرما اسبابهای زیر را میتوان بدون خطر در دسترس همه قرار داد :

میل‌های سبك ـ هالتر ـ طناب برای بالا رفتن وکشیدن ـ نیزه‌برای‌پراندن ـ چوب بلند برای پریدن ـ نردبانهای دیواری وطنابی وغیره .

۲ ـ روش مزبور باید مبتنی براصول علمی باشد ـ حرکات ورزشی نباید دیمی وبدون منظور بوده بلکه باید از روی قواعد علمی کالبد شناسی و وظائف‌الاعضاء و علم بهداشت تنظیم شده باشد . شخصی‌که این حرکات را تعلیم میدهد باید برای‌العین و بطور وضوح نتیجه هریك از عملیات ورزشی را به‌بیند. مثلا باید بداندکه حرکات تنه (خم شدن ، راست شدن ، پیچ دادن کمر) نتیجه شان پرورش عضلات پشت وشکم ، عقب بردن شانه ها ، فرو بردن شکم واتساع سینه است. دیده ومی‌بینیم ورزشگـرانی را که بدون‌مراعات اصل ساختمانی‌بدن (تشریح) واصل اعمال حیاتی (علم‌وظائف.

الاعضاء) حرکاتی نموده و میکنند که در عوض فایده ضرر میرساند مثل حرکاتی که خارج از اندازه مایچه های روی سینه را پرورش میدهند. این مایچه ها بواسطه گندله شدن و حجیم گشتن قفسه سینه را تنگ میکنند و شش‌ها و قلب را مانع از انجام عمل طبیعی خود میگردانند. این مسأله طباً دیده شده که غالب پهلوانان و بندبازان یعنی کسانی که خارج از اندازه بپرورش مایچه های خود میپردازند عاقبت مبتلا بمرض سل سینه وسکته قلبی گشته از اینراه دار فانی را وداع میگویند.

۳ ـ روش مزبور باید تربیتی باشد ـ باین معنی که باید بدن را تقویت، معایبش را برطرف، اخلاق را اصلاح، اراده را مستحکم و بطور خلاصه باعث بهبودی وتعالی انسان گردد. این اثرات هرچند توأماً با یکدیگر انجام میگیرد ولی خوبست از نظر وضوح آنهارا بسه‌قسمت نمائیم: اول اثرات بهداشتی، دوم اثرات تصحیحی، سوم اثرات اخلاقی.

نتیجه ای که از نظر بهداشت از ورزش گرفته میشود ازهمه مهمتر است. زیرا ورزش باعث تولید سلامتی، تکثیر مقاومت در مقابل خستگی، موجب تزیید اعمال حیاتی وبخصوص گردش خون و دم زدن میباشد. ورزش باعث میشود که مایچه های زیادی در آن واحد بکار افتاده و نیروی (انرژی) زیادی در مدت قلیلی بمصرف برسد. راه رفتن، دویدن، بازی کردن، گردش کردن در هوای آزاد برای تولید سلامتی بهترین اقسام ورزشند. زیرا تأثیرعمومی درتمام قسمتهای بدن دارند. اما اگر برخلاف فقط بعضی از مایچه‌ها بکار افتند ولو اینکه حرکاتشان مشکل ومستلزم کوشش زیادی باشد نتیجه عمومی فوق گرفته نخواهد شد. برای اینکه به‌نتیجه حقیقی بهداشتی برسیم خوبست درروش انتخابی حتی‌الامکان از حرکات محلی اعضاء صرف نظر کرده بیشتر بآنهائی بپردازیم که همه جای بدن و یا لااقل قسمت اعظم ازمایچه ها را بکار اندازند. این نوع ورزش را میتوان و رزش طبیعی نامید وروش ورزش ابرت(۱) فرانسوی روی همین اصل قرار گرفته است.

برای تصحیح اندام باید حرکاتی نمود که اثراتش متوجه مایچه های ضعیف

(۱) Hébert

پشت وشکم باشد این حرکات برای شا گردان آموزشگاهها واشخاص اداری که درروز چند ساعت پشت میز بیحرکت می‌نشینند وعضلات شکم وپشتشان بیکار میماند بسیار مفید خواهد بود. اصولا درتنظیم برنامه حرکات ورزشی که باید در یك جلسه انجام گیرد نظر ورزشکار ویا معلّم این خواهد بود که بین دستجات عضلات متضاد (مثل مایچه های جلو و عقب بازو) تعادلی حاصل گردد. حتی از نظر تصحیح معایب اندام پرورش عضلات باسط بیشتر از پرورش عضلاب قابض منظور نظرخواهد بود. زیرا باین طریق هیکل کشیده و راست میگردد، ستون فقرات مستقیم گشته، شانه ها عقب رفته، سینه جلو آمده، قفسه صدر متسع و عضلات شکم قوی میگردد. این نتیجه از روش سوئدی بخوبی گرفته میشود.

اما نتیجه اخلاقی ورزش. واضح است که برای انجام دادن حرکات ورزشی قبل ازهمه چیز کوشش واراده لازمست. نتیجه مستقیم اغلب این حرکات پیدایش صفت تحمل، مقاومت، جرأت ورشادت است. ازطرف دیگر ورزشهای جمعی موجب پیدایش صفات واخلاق اجتماعی است از قبیل تعاون وتعاضد، اطاعت بقوانین، حفظ انتظام، ملاحظه یار وحریف وغیره.

٤ - بالاخره روش مزبور باید مدرّج باشد باینمعنی که برای هرسنی ویاهر دوره سنی حرکات مخصوصی داشته باشد.

معمولا میتوان ورزش را بدوره های سنی ذیل مدرج نمود:

- از ٤ تا ٦ سال (اطفال کودکستانها واطفالیکه قبل از ورود بدبستان در خانواده زندگی میکنند)
- از ٦ تا ۱۳ سال (اطفال دبستانها)
- از ۱۳ تا ۱۸ سال (شا گردان دبیرستانها)
- ار ۱۸ سال ببالا (اشخاص بالغ)

قاعدة تاسن ۱۸ منظور معلم وآموزشگاه تربیت بدن طفل یعنی پرورش تمام قسمتهای جسم او است بطور متناسب ومعتدل. پس از اطمینان از این قسمت میتوان از سن ۱۸ ببالا بورزشهای (اسپور) مشکل واختصاصی پرداخت و بهرکس مطابق ذوق

واستعدادش یك یاچند اسپور تعلیم کرد. بنظر ما اطفالیکه در سن ده دوازده سالگی فوتبال بازی میکنند چون قفسه سینه آنها پرورش لازم ندارد وعضلات قلبی و پاهای آنها بقدرکفایت قوت نگرفته ازاین اسپورمشکل‌ضرر می‌بینند. مثلا بطپش قلب و بعضی اختلالات تنفسی گرفتارمیشوند. اگر هیچکدام ازاینها نباشد لااقل از رشد و نمو طبیعی آنها میکاهد زیرا نیروی حیاتی که‌باید صرف رشد ونموآنها بشود بمصرف انجام‌حرکات سخت این اسپور مشکل میرسد. بنا بر این از نظر حفظ نژاد باید در روش انتخابی ملاحظه انواع حرکات واسپورها را نمودکه متناسب بامقتضیات سنین‌عمرانسانی باشد.

حبیب‌الله صحیحی

زنان فارغ‌التحصیل ایطالیا

در کشور ایطالیا امروزدرامرآموزش وپرورش زنان اهتمام خاصی مبذول میگردد و بمنظوراینکه زنهای ایطالیا چنانکه باید بایفای وظایف ومأموریتهای مختلف خود بتوانند پرداخت برای آنها آموزشگاههای مختلفی تأسیس شده‌است. درایطالیا پس‌ازاینکه تحصیلات مقدماتی‌دختران بپایان رسید آنها که دارای ذوق واستعداد ممتاز باشند باموزشگاههای عالی وارد میشوند وپس‌از انجام تحصیلات عالی خود باجرای کارهای مختلف کشوری میپردازند.

شماره زنهائی که درطی سالهای حکومت فعلی باتمام تحصیلات عالی موفق آمده اند بقرار ذیل است:

۱ ــ زنهائی که گذشته‌ازاتمام‌تحصیلات عالی‌بدریافت پاداش نیز مفتخرآمده‌اند	۱۸۰۰۰
۲ ــ لیسانسیه در امور فنی وصنعتی	۲۵۰۰۰
۳ ــ دیپلمه در امور اداری	۱۰۰۰۰۰
٤ ــ دیپلمه از بنگاههای خصوصی	۵۰۰۰۰

شماره زنهائی که میان سالهای ۱۹۳۳ - ۱۹۳۸ در رشته های مختلف باتمام‌تحصیلات عالی نائل آمده اند بقرار ذیل است:

۱ ــ دانشکده ادبیات	٤۹۲۱
۲ ــ « داروسازی وشیمی	۱۳۲۹
۳ ــ « علوم [ریاضیات ـ فیزیك ـ شیمی ـ تاریخ طبیعی ـ آمار ـ مردم شماری (دموگرافی)]	۹۹۹
٤ ــ دانشکده علوم سیاسی	۹۵۸
۵ ــ « پزشکی	۵۱۲
٦ ــ « مهندسی	۱٦
٦ ــ « بنگاههای عالی خصوصی	۳۸۵

نقل ازروزنامه « ایطالیا »، چاپ رم، شماره ۱۵ اکتبر ۱۹۳۹

بقلم آقای دکتر صورتگر
دانشیار دانشسرای عالی

تصحیح یکصفحه انشاء فارسی

نوشتن مقالات کوچك ومختصر که در زبان ما ودرآموزشگاههای ایران بنام انشاء فارسی معروف است بدون تردید نخستین قدم و اولین مرحله ورزش ادبی و آزمایش قریحه و ذوق است . زیرا شاگرد را بابراز منویات خاطر خویش توانائی میدهد و ویرا به تنظیم و تربیت افکار معتاد ساخته بوی نیروی کلمات وحدود معانی الفاظ وگنجانیدن تصورات خود بآنچه درحوصله قوالب لغت درمیآید می‌آموزد. چون نگارش‌شالدهٔ تمام ترقیات علمی وفنی است آموزگار فن انشاء وظیفهٔ بسیار سنگینی بعهده دارد زیرا پرورش قریحهٔ خلاق شاگرد بدست او سپرده است. عدم مواظبت‌آموزگار نسبت بآنچه شاگرد نگاشته فکر شاگردرا خودسر وبی قید وتنبل بار میآورد . عیب‌جوئیهای کلی که غالباً بوسیله کشیدن « قلم باطله » برروی نوشته ای صورت می‌گیرد ذوق نوآموز را میراند واز جرئت وجسارت وی میکاهد ، برعکس تمجید کلی فکر شاگرد را مغشوش کرده از پیشرفت منظم وتدریجی او جلوگیری می‌نماید.

قبل از همه چیز ومهمتر از هرچیز شاگرد باید بطور قطع و صریح دریافته باشد که معایب نگارش او چیست و طرز اصلاح آن چگونه است . شاگردان گاهی در تنظیم افکار خود کم بنیه اند وچه بسا که افکاری متعدد در موقع تحریر در ذهن آنها ایجاد شده ولی چون نیروی تنظیم آنرا نداشته‌اند این افکار درهم وآشفته گشته سر رشته سخن را از دست آنها ربوده است . کراراً مشاهده شده است که در هنگامی که آموزگار نوشته شاگردی را مورد عیب جوئی قرار داده وناتوانی فکری را گوشزد نموده وطرز بسط مطلب یا اضافه‌کردن مطالب یاافکاری را بوی توصیه کرده است شاگرد در جواب گفته است : « من هم همینطور نوشته‌ام » . این گفته باانکه ممکن است

درظاهر خلاف حقیقت جلوه‌گر باشد درمعنی بسیار درست است زیرا درذهن شاگرد در موقع انشای مقاله افکار بیشماری تولید گشته و در خاطرش مطالب بسیار خطور کرده است، منتها ازنظر ناتوانی اوقالب لفظ نگرفته ویاتنها بتصور او درجمله های کوچك و مشوش گنجانده شده است و اعتراض آموزگار را واقعاً بی انصافی تشخیص میدهد.

بطور کلی در انشاء شاگردان چند نکته بسیار مهم همواره باید مورد توجه آموزگار باشد ومواظبت بسیار دقیق لازم است تا آموزگار دستخوش احساسات‌خویش نگشته درقضاوت نسبت بنوشته شاگردان ازحد بی‌طرفی وانصاف خارج نشود. زیرا مطالب ذوقی برخلاف موضوعات علمی جنبه های مختلف دارد وممکن است بین آموزگار وشاگرد در باره موضوعی اختلاف یاموافقت نظر بزرگ ایجاد شود و در هر صورت احساسات وعقاید شخص استاد نباید دروظیفه قضائی وتعلیمی اوتأثیرداشته‌باشد.

نخست باید در نظر داشت که نوشتن انشاء اساساً برای پرورش قوه ادای مقاصد شاگرد است ومنظور دیگری ندارد. شاگرد مجازاست هرچه میل داردنسبت بموضوعی اظهار عقیده کند وهرچند عقاید او سخیف ومنطبق برموازین علمی نباشد بشرط انکه آن عقاید را بطور روشن و زباندار بیان کرده باشد باید باو نمره خوب داد ولو اینکه عقیدهٔ استاد و عقیدهٔ سایرین متفکرین کاملا برخلاف عقیده شاگرد باشد. فرض کنیم آموزگاری بشاگردان خویش دستور دهد که در «فایدهٔ راه پیمائی» مقاله ای بنگارند: ممکن است شاگردی اصلا راه پیمائی را مفید نیافته باین ورزش بانفرت وانزجار خاطر توجه داشته‌باشد یا احیاناً بخاطر تمرین وآزمایش واز نظر اینکه نغمهٔ مخالفی در اطاق درس نواخته باشد مقاله خود را به بیان مضار راه پیمائی اختصاص داده درنهایت‌صراحت وسلامت عقاید ونظریات خویش‌را برصفحه‌بیاورد. بچنین مقاله ای واقعاً باید چه نمره ای داد؟

جواب اینست‌که هرگاه سایرشرایط تحریر را مراعات کرده ومقالهٔ او بی‌عیب باشد نمره انشای این شاگرد نمرهٔ بسیار خوب است زیرا شاگرد درآن موقع امتحان قوهٔ انشائی خود را میدهد نه امتحان حفظ‌الصحه‌وسایر علوم نزدیك بآن.

نکته دوم اینست که شاگردان باید عادت کنند که در انشاء خود تناسب وقت وفرصت را رعایت کرده ومایهٔ مقاله را طوری نگیرند که پس از دوساعت تحریر تازه در شرف پایان رسانیدن مقدمه مقاله خود باشند. هرمطلبی که درست عنوان نشده وگوینده از آن نتیجه ای که منظور است نگرفته باشد در حکم مطلب نا گفته‌است واز این جهة ارزش نخواهد داشت. بنابراین هرگاه آموزگار از نظرانکه مقدمه انشاء شاگردی را پسندیده ویا درآمد مطلب را مطابق احساسات و ذوق خود یافته بانشاء نیمه تمام شاگردی نمره عالی بدهد مبادرت بظلمی کرده است و این ظلم هم بشاگرد مورد ارفاق وهم بسایر دانش آموزان است زیرا شاگرد عیب انشاء خویش را در نیافته عادت به نوشتن مطالب غیر مربوط مینماید و هرگز توانائی انرا پیدا نخواهد کرد که در یك موضوع در فرصت محدودی که دارد اطلاعات خویش را برصفحه بنگارد یابعبارة دیگر انشاء او دم بریده شده ونقص خلقت پیدا میکند و همه میدانند که مولود ناقص‌الخلقه زیبا نیست هرچند که مثلا دارای یك جفت چشم‌شهلا یا صاحب یك بینی کشیده وقلمی باشد. سایر شاگردان نیز که می‌بینند که گوشه‌نظر استاد بکدام سنخ مقاله هاست از تنظیم وترتیب فکر تن زده به پرکردن صفحات و دراز کردن مقدمات می‌پردازند واین خطری است که استاد هوشمند باتمام همت و نیروی خویش باید در رفع آن اهتمام نماید.

فرض کنیم در مقاله راجع به «فوائد راه پیمائی» شاگردی دوصفحه از انشاء خویش را به‌نگارش تاریخچه راه پیمائی و راه پیمایان مشهور ومعروف جهان صرف کرده وکلمه ای در باب فوائد راه پیمائی برصفحه نیاورده واین دو صفحه را نیز باانشاء بسیارسلیس وبدون غلط نگاشته باشد. تکلیف آموزگار چیست؟ بازفرض کنیم شاگرد دیگری تمام وقت خود را به مقایسه بین راه پیمائی و اسب سواری و امثال آن پرداخته در آخر مقاله خویش اشاره کند که می‌توانست در باب فوائد پیاده روی سخنان‌بسیار گفته باشد ولی مجال پیدا نکرده است. آیا ارزش این چنین‌مقاله‌ای از نظر انشائی چند است ونسبت باو چه باید کرد؟

جواب هردو سئوال اینست که بشرط آنکه نگارش این‌دو شاگرد ازسایر جهات انشائی نقص وعیبی نداشته باشد یك ثلث نمره ای که برای درس انشاء مقرر شده بیشترحق آنها نیست، زیرا مقدمه جز یك قسمت بسیار کوچك مقاله چیز دیگری نیست وتنها از آن جهت مهم است که‌خواننده را بفراگرفتن مطلب اساسی انشاء حاضر میکند. پس مقدمه ای که مطلب ونتیجه در پی آن نیست مانند دکانی است که بیرون آنرا با آگهی ها وتصاویر بیشمار زینت داده مشتری را بسوی آن جلب کنند ودر داخل آن چیزی که موجب دلپسندی باشد یافت نشود؟

نکته سوم اینست که هر شاگردی باید سعی کند که مطالب وافکار خویش را بدون اینکه چندان پای بست شاخ و برگها وجمل معمولی ودارج باشد بانهایت صراحت وسادگی برصفحه بیاورد. کسانیکه بجمل معینی درموقع تحریر تکیه میکنند مانند آنها که در موقع بیان بعباراتی از قبیل «عرض میکنم‌که» «خلاصه‌مطلب اینست که»، «تصدیق میفرمائید که» وامثال اینها متشبث میشوند غالباً کسانی هستند که یا مطلبی قابل بیان ندارند و یا باینگونه جمل متوسل میشوند که در ضمن مطلبی بخاطرشان آید ورشته کلامشان گسیخته نشود، غافل که همین جمله های اعتیادی و معروف از تأثیر کلام آنهاکاسته وآنها را از ردیف گویندگان ونویسندگان درجه اول خارج میکند.

بسیاری از شاگردان عادت دارند که آغاز مقالات خود را باعباراتی نظیر «امروز برهمه کس ثابت ومسلم است که ...» یا «برهیچکس پوشیده و پنهان نیست که ...» ونظایرآن زینت دهند. نوشتن این عبارات قالبی ویکنواخت قطعاً موجبی جز گریز از فکر منظم ومربوط بموضوع وفرار از تجزیه و تحلیل ذوقی که باید در آن آزمایش بسیار بعمل آید ندارد وشاگردانی که باین وسائل دست میزنند تدریجاً نیروی ذوق وقوهٔ ملاحظهٔ آنها ضعیف میشود ودر نوشتن چند سطر راجع بموضوعات‌بسیار اظهار عجز و ناتوانی خواهند کرد. دلیل آنهم واضح است زیرا می‌بینند جز یکدسته موضوعات معین سایر مطالب را نمیتوان باجمله های قالبی فوق آغاز نمود. بهنگامی

که موضوع انشاء مطلبی نظیر « منظره یك روز تابستان » یا « در کنار یك آبشار » باشد حتی شاگرد مدرسه های بی‌ذوق نیز تشخیص میدهند که نوشتن « امروز برهمه کس ثابت و مسلم است که تابستان یکی از فصول سال است » یا « برهیچکس پوشیده و پنهان نیست که آبشار از کوه سرازیر شده و باعماق دره میریزد » بسیار خنك و بی‌رمق واحیاناً خنده‌آمیز و طفلانه است .

نکته چهارم مسئله بکاربردن استعارات و تشبیهات و نظائرآن درمقالات است. بدون تردید استعاره و تشبیه از سایرصنایع ادبی زودتر سبك نویسنده را مشخص کرده عیوب تحریراورا آفتابی میکند زیرا درانتخاب استعارات و تشبیهات هم ذوق حساس وهم توانائی تجزیه و تحلیل منطقی ضرور است تا تصویری که بوسیله این صنایع بدیعی در ذهن مجسم میشود زشت و بدقیافه جلوه گر نگشته برتأثیر مطلب بیفزاید و موجب خستگی و ملال خاطر خواننده نشود . شاگردان مخصوصاً دراستعمال استعارات بسیار راغب وشیفته اند زیرا بخاطر سپردن جمل حاوی تشبیه و استعاره برای آنها آسان تر از فکر کردن مستقل است و آموزگار باید باین عادت توجه داشته طوری کند که از یکطرف استعارات متعدد و مفصل اصل موضوع را از بین نبرد وازطرف دیگر تشبیه یا استعاره ای بدون مورد یا خارج از موقع استعمال نشده باشد .

اینك نکات چهارگانه فوق وسایر مسائلی را که ذکر شد ودر مورد یکی از مقالات انشائی شاگردان آزمایش میکنیم و نخست عیوب جمله ها را اشکار کرده پس‌از آن بعیب جوئی مطالب آن میپردازیم. برای این‌کار مقاله انشائی یکی‌ازشاگردان دبیرستان را که در موضوع « فصیح ترین کتب فارسی » نگاشته ودر مجلهٔ آموزش وپرورش شماره ٥-٦ سال هشتم (صفحه ٥١-٥٣) چاپ شده انتخاب کرده ایم :

* * *

« سرزمین ایران مرزوبوم بسی ازبزرگانست که نام نامی اورا سرلوحهٔ تواریخ تمدن و ادبیات بشر نموده اند . ایران چون گلستانی است که هر طرفش را گلها و ریاحین بیشمار فرا گرفته ومشام جانهارا معطر ساخته است . کسی که بتماشای این بوستان میرود چنان بوی گلهای آن مستش میکند که سرازپا نشناسد تاچه رسد که به‌بیند کدام لطیفتر و جانفزاتر است . باغبان

چیره دست آفرینش بقسمی در ترکیب وترصیع آن (۱) استادی بکار برده که هریك بنوعی خاص بیننده را والهوشیدا میکند واگر کسی بخواهد ازهر شاخ گلی بچیند ودر دامن گذارد تا به بیند نقاش در کدام یك بیشتر مهارت بخرج داده است چون چشمش بگل نخستین افتد چنان شیفته شود که دامنش از دست برود وحال نگاه در دیگری دراو باقی نماند وچنان می پندارد که این گل از تمام آنها بهتر است ، اما چون دیگری را مورد مشاهده قرار دهد دیگر بارش همچنین حال دگرگون شود وآن یك را از همه برتر داند و اینجاست که میگوید :

ندانم از سرو بایت کدام خوبتر است چه جای فرق که زیبا زفرق تاقدمی

چون بطبلهٔ عطار برویم (۲) امری محال است که بتوانیم بتشخیص خود وبدون نشانی خارجی عطری بپسندیم واز میان دیگران برگزینیم . اما باخبران وهشیاران که اندکی پای مقاومت توانند آورد وبزودی عنان از دست نخواهند داد (۳) چیزی را که می توانند دریابند اینست که هرگل ببوئی اورا (٤) مست کرده وهریك بداروئی اورا بیهوش وبیخود ساخته اند ، یعنی نوع لطافت وطراوتشان یکسان نیست . بوستان شیراز وگلزار فریهٔ باز (باژ) هردو مرا شیفته وفریفته کرده است وبهر سوی که روی نهم بهرنگاهی حالی بمن دست میدهد اما من فقط فراغت از رنج عقل وزحمت هوش را در میبایم ونمیتوانم بگویم که داروی کدام کاری تر بوده و جوش کدامین باده (٥) بیقرارترم ساخته است . اینجا ذوق سایم وعقل مستقیم بکار آید . مرا که بضاعتی نیست چه نفعی توانم ستدن (٦) از عرض خود بردن وزحمت دیگران دانستن (۷) چه حاصل ؟ اما ناگزیر باید بیکی روی آرم ودل بسپرم که : رسم عاشق نیست بایکدل دو دلبر داشتن . ولی نه چنانکه غرضم از طرف یکی رفتن دل از دیگری برکندن باشد . باری سوی شیراز میروم ومرغ دلم را بدان سوی پرواز میدهم اما آنجا هم دامها نهفته است ودانه ها نمایان (۸) باز بیچاره دل چندی حیران وسرگردان است .

یارب این قطره خون کورا همی خوانند دل
تا کی از بیداد مه رویان ستم باید کشید(۹)

باز میانهٔ دو صنم ایستاده حیرانم . یکی بدانهٔ خال از کمند زلف میخواهد صیدم کند ودیگری با کرشمهٔ چشم (۱۰) چشم بندی میکند ومیخواهد بدامم کشد .

ناله را هرچند میخواهم که آسان برکشم سینه میگوید که من تنگ آمدم فریاد کن(۱۱)

دیگر عنان صبر از دست برفت . مرغ دلم میخواهد ازقفس دهان سربزند (۱۲) جانم میخواهد خودرا بلب رساند وبگوید تا کی درپرده سخن گفتن . سربوش ازطبق بردار و بگو : سعدی میگوید که ای گم گشته وحیران که سرازپا نشناسی بدین سوی آی وبدان که : گر ره دیگر روی ضلال مبین است . اینجا همه عشق وراز است وسوداونیاز بیا که گاهی بگلستانت برم وگه رهنمای بوستانت شوم تااز بدایع آثار آفرینش چشم دلت را نصیبی رسد واز طیبات

روایح دانش و بینش (۱۳) مشام جانت معطر گردد وعروس فکرت از مامعات وترجیعات مزین شود وچهرهٔ نازیبایش را آرایش خال وخاخال (۱٤) مشاطگی نماید. بیا که قصیدهٔ اسرار آفرینش برتو خوانم. گرچه این قصه بس دراز است وچون از همه ملول شوی وغم واندوه برتو روی آرد واز آزار دنیا آزرده گردی ترا با خود بمزار عزیزان و بزرگان برم وبتو بنمایم که محال است دراین مرحله امکان خلود واند کی باهم برآنان بنالیم ونوحه ومرثیه‌سرائی کنیم ودراین میان صدای دیگری که گوئی باآواز اولین شبیه نیست وشاید میخواهد بزبان آواز خود چیزی گوید شنیدم که گفت. اگر از حد زیاد دل گرفته شوی دیوان هزلیات برایت بگشایم که الهزل فی‌الکلام کالملح فی‌الطعام والحق گوئی سخنان ابن استادی بتعبیر زرگی چون معجونی بهرطبعی سازگار است و... را بکار آید و مترسلان را بلاغت افزاید. توانگر و گدارا براین درگاه راه است وهر کس لذتی میبرد ودر میکده، پیرمغان است ودر دیر، رهبان وباهر کس بطریقی سخن گوید که اورا مجذوب وفریفتهٔ خویش کند. سخنان سعدی رفته رفته آرام میشود وهنوز تمام نشده بانگی دیگر برمیخیزد که آن عارف ربانی ندا میدهد «آن‌حافظ است». چون صدای زنگ برخاست ووقت پایان یافت از نوشتن تتمه کلام معذورم».

۱ - معایب جمله‌ها

۱ - «آن» ضمیر مفرد است و بباغ برمیگردد نه بگلها و دراینجا منظور گلهاست.

۲ - بطبله عطار نمیروند بآن نزدیك میشوند.

۳ - پای مقاومت درمقابل چه چیز بیاورند وعنان اختیاررا درمورد چه مهمی از دست ندهند؟ هردو استعاره بیمورد است.

٤ - «آنها» را، نه «اورا»، زیرا سخن از با خبران درمیان بود.

۵ - در موقع بیان نکهت گلها شاید تشبیه راجع بدار و چندان بی مناسبت نباشد ولی «جوش باده» تشبیه بسیار بی مناسبی است.

٦ - «توانم ستدن» ترکیب شعری است و درنثر بسیار ثقیل است.

۷ - ازکوشش درتشخیص بین دوگل آبروی کسی نمیرود. این جمله مورد ندارد، بعلاوه عبارت سعدی «زحمت دیگران داشتن» است نه «دانستن».

۸ - چون مرغ دل را برای دل بستن بگلی پرواز داده‌اند با نهفته بودن دام و نمایان بودن دانه چه تأثیری درتشخیص لطافت دوگل دارد؟

۹ - شعرکاملا بدون مناسبت است. هرجا ذکری از «دل» بمیان بیاید لازم نیست شعری درباب دل درمقاله گنجانده شود.

۱۰ ـ کرشمهٔ چشم حشو است ، زیرا کرشمه تنها ویژه چشم است و کرشمه ابرو یا گوش گفته نشده است .

۱۱ ـ شعر بی‌مناسبت است ، بعلاه کسی جلوگیر فریاد کشیدن نویسنده نبوده است تا سینهٔ او آغازشکایت کند .

۱۲ ـ اینمرغ دل که میخواهد ازقفس دهان سر بزند ، چند ثانیه پیش بانهایت آزادی درفضا رو بشیراز پرواز میکرد ، چه شد که باز در قفس « دهان » افتاد ؟ وانگهی رسم این بود که سینه را بقفس مانندکنند نه دهانرا .

۱۳ ـ طیبات روائح دانش و بینش یعنی چه ؟ بینائی هرگز بو نداشت .

۱٤ ـ خلخال زینتی است که بساق پا میبندند وهرگزخلخال برای زینت چهره استعمال نشده است .

۲ ـ معایب فکری

۱ ـ این مقاله درباب فصیحترین کتب فارسی نگاشته شده است . پس از مقدمهٔ بسیارطولانی که نویسنده ازعجزخود درتشخیص فصیحترین کتب سخن رانده با ترس واضطراب بسیارکلیات سعدی را در پرده و با ایما واشاره پسندیده است .

بدون تردید هرکس درپسندکردن هرچیزمختاراست ، وتا انتخاب اومربوط بشخص او ونمایندهٔ آزادی فکرو ذوق اوست نباید از او موجب ودلیل خواست . اما هرگاه این انتخاب نمایندهٔ میزان معلومات ودرجه دقت و حسن نظرنویسنده باشد طبعاً انتخاب بدون ذکردلیل قانع کننده نیست و هرچند چیزی را که پسندیده باشیم مورد پسند عموم باشد باز لازم است مشخص کنیم که دلائل رحجانیکه که برای آن قائل شده ایم چیست وگرنه درکوتاهی وسطحی بودن فکرخود سند بدست داده ایم .

نویسندهٔ این مقاله نیز برای این انتخاب خود هیچ دلیل قانع کننده‌ای نداشته و کلمه ای درباب فصاحت بیان سعدی بمیان نیاورده واظهار خود را با شواهد و امثال زینت نداده است . رویهمرفته در تمام طول مقاله بمصادره مطلوب پرداخته و تمام وقت خود را بتشریح قسمت های مختلف دیوان سعدی صرف و بمدد یك براعت استهلال بسیارمتوسط مندرجات دیوان راشماره کرده است . بنظرمن اگرشاگردی با

نهایت صراحت وسادگی در ده جملهٔ بیغلط فصاحت را تعریف کرده وهر کتابی را که با آن تعریف منطبق شود ذکر کرده بود ازاین نوشته مفصل امتیازش بیش بود زیرا در آنصورت شاگرد تنها وسعت فکر نداشت و در اینصورت نویسنده نه دارای قدرت فکر است و نه صاحب فکر منطقی وقوهٔ تشخیص و انتخاب .

۲ ـ درآغاز این مقاله نویسنده درانتخاب بین دیوان سعدی وشاهنامهٔ استاد طوس دچار تردید بسیار بوده و پس ازمجاملات بسیار مانندآنست که بالاخره ازاین دودلی آسوده گشته ودل بدریا زده دیوان سعدی را برشاهنامه ترجیح داده است . البته این تردیدووسواس ادبی ناپسند نیست زیرا هرگز نبایدانتخابات ادبی ما باعجله وازروی احساس صرف بعمل آید وقطعاً بهترآنست که خوب و بد ومزایای آثارادبی را با یکدیگر اندازه گرفته وپس ازمطالعه وتحقیق و مداقهٔ بسیار یکی را بردیگری ترجیح دهیم . اما نکته اینجاست که این تردید یکباردیگر گریبان گیر نویسنده گشته ودرپایان مقاله که خوشبختانه بمناسبت تمام شدن مدت امتحان نیمه تمام مانده بخاطرش آمده است که دیوان حافظ را نیز نمیتوان فصیحترین کتب نشناخت ! این اضطراب فکروخلجان بسیار ناپسندیده است، زیرا صراحت عقیده را ازمیان میبرد وشاگرد را پای بست قیود نازیبا میکند تا آنجا که اصلا حس انتخاب و نیروی تشخیص وی از میان میرود .

فرض کنیم نویسنده مجال داشت که یکساعت دیگر بتحریر بپردازد . از کجا که درآن مدت تاریخ بیهقی ، یا مرزبان نامه ، یا تاریخ گزیده ودیگر کتب نثرفارسی بخاطرش نمیآمد و این تشویش فکری را تا آنجا بسط نمیدادکه همه کتب فارسی را شماره کرده وجرأت رجحان یکی را بر دیگری بکلی ازکف بدهد؟ این بسیار غلط است و آموزگار هوشمند باید با تمام نیروی خویش همواره سعی کند که شاگردان وی دارای عقیدهٔ ادبی صریح وروشن بوده تردید و «تعارف» ادبی را بیکسو نهند . کمترین کارمفیدی که در این مورد میتوان نمود اینستکه از دادن نمرهٔ بسیار خوب بچنین نویسندگانی تن زده و بوسیلهٔ پست شناختن آثارانشائی آنها قوهٔ انتخاب وحس تشخیص وامتیاز و نیروی تنظیم وترتیب فکر را در آنها زیادکنند.

دکتر لطفعلی صورتگر

بقلم آقای دکتر مدرسی

بهداشت دستگاه گوارش

دستگاه گوارش یا هضم لوله ایست که از دهن شروع و به منتهای روده های بزرگ ختم می‌شود وهر قسمت آن بنام مخصوصی معروف است . ازینقرار : دهان ـ حلق ـ مری ـ معده ـ روده ها (کوچك و بزرگ) . درطول این لوله غده‌هائی بنام غددضمیمه دستگاه گوارش قراردارد که پیوسته محصول ترشحی خود را داخل لوله هضمی میریزد .

دستگاه گوارش از نظر بهداشت بسیار مهم است زیرا که بسیاری ازمیکرب های مولد امراض از قبیل حصبه ـ اسهال خونی ـ وبا ـ سل از همین راه واردبدن میشود وگذشته از این چون مدخل دستگاه گوارش یعنی دهان پیوسته با گرد و غبار هوا مجاور است همیشه مقداری میکروبها درآن موجود است که هنگام پیدا شدن زمینه مساعد شروع به‌توالد وتناسل کرده موجب آماس ، چرکی لثه ها یاورم دهان و لوزتین وحتی ذات‌الریه میگردد واگر بنظر آوریم که پاره ای بیماریها مانند روماتیسم و درد مفاصل ممکن است در اثر ورم لوزتین عارض شود تصدیق خواهیم نمود که بسیاری ازبیماریهای میکربی را انسان از راه معده فرامیگیرد واگر باین جمله آن انقلاب ها که در اثرخوردن غذا های محرك وناهضم به‌شخص عارض میشود بیفزائیم گمان نمیرود از مباحث بیماری شناسی داخلی چیزی برجا بماند . این است که پزشکان همیشه پیش‌از هر درمان به بیماران مسهل تجویز مینمایند تافضولات وسموم غذائی دفع شود و ضمناً معلوم گردید که حدیث « المِعْدَةُ بَيْتُ كُلِّ داءٍ والحِميَةُ رَأْسُ كُلِّ دَواءٍ » (۱) بی جهت مانند یك ضرب‌المثل بهداشتی برزبان عامه جاری نشده است

پس از این مقدمه وتوضیح اهمیت دستگاه گوارش ، بهداشت اجزاء آن یکایك توضیح داده میشود :

---

(۱) معده خانه هردردبست وپرهیز داروی هردرمانی

۱ - دهان - دهان که مدخل دستگاه گوارش میباشد دارای سه عمل مهم است :

اولا بواسطه دندانها ومایچه های محکمی که دردو طرف قرار دارد و باعث حرکت دادن آروارهٔ پائین میشود عضو جویدن غذا محسوب است .

ثانیاً مجراهای غدد بنا گوش زیر آرواره وزیر زبان بداخل حفره دهان باز شده پیوسته ترشحات خود را بداخل آن میریزند. اهمیت این ترشحات بقدریست که نقص آن ممکن است باعث نوعی سوء هضم دهانی شود واین مطلب در محل خود روشن خواهد گردید .

ثالثاًزبان که عضوی گوشتی است درآن قراردارد و برای احساس مزه غذاها بکار میرود وگذشته ازاین عضو تکلم ونطق میباشد . بنابرآنچه ذکرشد دندان وغدد اطراف دهان وزبان بمناسبت وظائفی که برعهده آنها محول است از جمله لوازم اولیه هضم غذاها میباشند وباینطریق عدم رعایت اصول بهداشتی درموضوع آنها باعث اختلالهای هضمی گونا گون خواهد گردید.

سوء هضم دهانی .

عمده علت سوء هضم دهانی نقص دندانهاست و آن نیز دو باعث دارد : یکی چرك لثه ها که معروف به پیوره میباشد . دیگری کرم خوردگی دندانها و ریختن آنها ودر هرصورت نتیجه این دو بیماری نفخ شکم بعد از غذا وبی اشتهائی وحالات عصبی وتپش قلب ویبوست وگاهی اسهال میباشد .

علت پیوره .

علت پیوره کثافت دهان است وشست وشوی منظم دندان ها پس از هرغذا مانع از ظهور آن خواهد شد وچون این ناخوشی مسری میباشد بسا اتفاق میافتدکه بوسیله قاشق غذا خوری از شخصی بشخص دیگر منتقل میگردد و همچنین ناپاکی مسواك دندان شوئی ومخصوصاً بکار بردن گرد دندانهائی که مانندگرد سنك پا واساسپیا (گرد استخوان ماهی مرکب) دارای مواد سخت میباشد چون موجب تولید خراش در لثه ها میگردد موجب نفوذ میکرب خواهد بود .

عواقب پیوره .

بسیاری بیماران برای سوء هضم و بی‌اشتهائی به‌پزشکان مراجعه می‌نمایند ، در حالی که علت آنهمه ناراحتی و زحمت تنها همان چرك لثه ها میباشد و اگر از بی‌دقتی پزشك ناخوشی تشخیص داده نشود و یا بواسطه بی‌مبالاتی ناخوش درمان بیماری بتأخیر افتد تدریجاً لثه ها تباه میشود و یکایك دندانها میریزد و نتیجه آن جز شدت یافتن عوارض سوء هضمی و بالاخره اختلال عمل معده و کبد چیز دیگر نخواهد بود که خود شخص را بسوی یك سلسله عوارض عصبی میکشاند .

علت کرم خوردگی .

وقتی انسان غذا صرف نمود ذرات غذائی در خلال دندانها باقی میماند و میکربهای موجود در دهان باعث فساد و تجزیه آنها میگردد . این فساد مواد آلی در دهان باعث بدبوئی دم انسانی خواهد شد و بعلاوه محصول تجزیه این مواد عبارت از ترشی های چندیست که رفته رفته در مینای دندان اثر کرده آنرا فاسد میکنند و راه دخول میکربها را بدرون عاج و مغز دندان باز مینماید و همین قضیه باعث کرم خوردگی دندانها خواهد شد .

باقی ماندن غذاها در خلال دندانها ممکن است دلیل کرم خوردگی بشود . اما خوردن مایعات بسیار گرم یا بسیار سرد نیز مینای دندان را مانند شیشه ایکه در آب بسیار گرم یا سرد فرو برند میترکاند و مخصوصاً اگر غذاهای گرم و سرد را پشت سرهم داخل دهان نمایند مینای دندان خیلی صدمه خواهد دید و همچنین شکستن چیزهای سخت بادندان باعث ریختن مینا و باز شدن راه دخول میکربها بدندان خواهد شد .

اهمیت کلسیوم و ویتامین «ث» .

میدانیم جزء عمده ترکیب شیمیائی دندانها از مواد کلسیومی یا آهکی است . این ماده در شیر که غذای نوزادان است موجود میباشد و همچنین جزء ترکیب مواد غذائی مخصوصاً غلات و سبزیها فراوان است . تحقیقات چند سالهٔ اخیر معلوم داشته است که عنصر کلسیم در استحکام بدن و تشکیل اعضای مختلف از استخوان و دندان و پیها و

خون پای کمی از آهن ندارد، بلکه باعتباراتی ازآن لازم تر میباشد. ولی قضیه مهمتر این است که اگر مثلا شخصی مدتها غذای مانده وضد عفونی شده مصرف نماید باوجود آنکه از نظر شیمیائی مقداری کلسیم وارد بدنش گردیده باز آثار نقص این عنصر از قبیل سیاه شدن دندانها و ریختن آنها و نزف‌الدم های شدید یعنی بیماری اسکربوت در او دیده خواهد شد. زیرا که دراین قسم غذاها ویتامین «ث» وجودندارد و همین قضیه معلوم میدارد که تنها خوردن کلسیم برای بدن مفید نیست بلکه باید ویتامین «ث» نیز داخل غذا باشد تابدستیاری آن عنصرمذکور در بدن ثابت گردد. پس چنانکه ملاحظه میشود ویتامین «ث» مانند کاتالیزر های شیمیائی عمل کرده واسطه تحلیل کلسیوم می‌باشد.

بکار بردن دود.

ازجمله چیزهائیکه درخرابی دندان ها مؤثر است کشیدن سیگار وتوتون چپق وتریاك میباشد. از نظر شیمیائی دود این مواد بیشتر از زغال ومواد نیم سوخته توتون وتریاك تشکیل شده که هنگام ورود بدهان در بن دندانها رسوب میشود و با ته‌نشین مواد آهکی که از آب دهان حاصل میگردد رسوب سیاه رنگ سختی تشکیل‌داده کم کم لثه ها را از دندان جدا میکند وهمین قضیه تدریجاً منجر به‌ریزش دندانها خواهد شد. قیافه اشخاص تریاکی را نگاه کنید. زردی رخسار، بی روحی نگاه، خمودی افکار و احساسات، تنبلی حرکات همگی مینماید که جلوه روحی و نشاط زندگی از بدن آنها رخت بربسته است و اگر باچنین شخصی طرف صحبت شوید منظره آن دندانهائی که جابجا افتاده وآنچه بجا مانده است هیئت دندانهای درندگان را ایجادنموده (زیرا که لثه هایش از بین رفته) بااین فرق که کثیف تر میباشد بی‌اختیار نفرت مخصوص در خود احساس خواهید کرد.

عواقب فساد دندان.

فساد دندان یا کرم خوردگی آنها بواسطه درد های شدیدی که ایجاد مینماید اغلب باعث زحمت کلی میگردد وبعلاوه ممکن است باعث دمل ونفوذ چرك بحفره های اطراف دهن شده خطرهائی ایجاد نماید.

موقعی نگارنده خانمی را معاینه کردم که از چرك بینی و بدبوئی آن مدتها شکایت داشت . پس از تحقیق معلوم شد که دو سه دندان او فاسد است و پس از برداشتن آن چرك بینی هم مرتفع گردید . خلاصه اینکه یك دندان فاسد بتدریج تمام دندانها را فاسد مینماید وخود بتنهائی میتواند تاخطر مرگ‌را برای شخص پیش‌آورد.

نوع دیگر : سوء هضم دهانی .

درگذشته نوع عمده سوء هضم دهانی که مربوط بفساد دندانها بود تاحد لازم توضیح داده شد . اینك در این عنوان نوع دیگر ازسوء هضم دهانی توضیح داده میشود که در واقع مربوط به کافی نبودن اثر آب دهان در غذاها میباشد .

آب دهن دارای ماده ایست موسوم به پتیالین که نشاسته را تبدیل بقند مینماید ودر حقیقت مقدمهٔ هضم نشاسته ها باید در دهن انجام گیرد و بنابراین باید غذا ها خوب جویده شود تا آب دهن در آن نفوذ نماید وحد اعلای تأثیر خود را بروز دهد بهمین جهة شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در ضمن منظومهٔ بهداشتی چنین میگوید :

وکُلُّ طَعامٍ یُعجِزُالسِنُ مَضْغَهُ فَلا تُطْعِمَنْهُ فَهُوَ شَرُالمَطاعِمِ (۱)

اشخاصی که بواسطه اشتغال فکری زیاد وحالت عصبانی یا اوضاع دیگری که خود فراهم آورده اند غذای خود را سریع وتند بخورند تدریجاً گرفتار سوء هضم میشوند وخود نگارنده در ضمن معاینه پاره ای بیماران مخصوصاً آنها که عصبانی هستند واز نفخ شکم وضربان قلب بعداز غذا شکایت داشته اند متوجه شدم که‌بسیاری ازعوارض‌نامبرده ناشی ازتند غذاخوردن است‌که پس ازرعایتهای لازم مرتفع میگردد .

پزشکان پیشین جویدن مصطکی را که نوعی صمغ معطر است پس‌از خوراك سفارش نموده اند وهنوز هم این عمل بین اعراب شیوع دارد واخیراً در آمریکا هم شایع شده است وسقز معروف به آدامس که چند سال پیش از آمریکا بایران آمد و اخیراً در خود ایران تهیه میشود از همان مصطکی پزشکان اسلامی ساخته شده است .

۱ – هرگز خوراکی را که دندان از جویدنش درماند نخورید که بدترین خوردنی هاست .

جویدن این قسم مواد باعث ترشح آب دهن میگردد که چون بلعیده شود به‌هضم غذا در معده وحتی روده ها کمك خواهد نمود.

دستور حفظ دندان .

۱ - مسواك : مسواك نرم را برای مالش لثه ها ومحکم کردن آنها بکار باید برد ومسواك سخت‌را برای شست وشوی خود دندانها. مسواك راقبل ازاستعمال باید با آب جوشیده شست وهمیشه آنرا درمحفظه‌ای نگاه داشت. مسواك دیگران را نباید بکار برد. برای شست وشوی دندان باید مسواك را از بالا بپائین روی دندان کشید و جلو وعقب دندانها را نباید فراموش کرد.

دندانرا باچه باید شست ؟

شست وشوی دندان با گردهائی که شامل مواد سخت هستند مناسب نیست وبهترین گرد دندان عبارت از گرد ذیل است :

کربنات کلسیم. ۱۰ گرم. کربنات منیزیوم. ۱۰ گرم. برات سدیم. ۳ گرم. جوهر مازو (تانن) ۱۰ گرم. کارمن. ۵۰ سانتی گرم. عطر نعناع. ۱۲ قطره.

شست وشوی دندان ودهان هنگام بیماریها اهمیت فوق‌العاده پیدا می‌کند ، زیرا دهان و دندان بهترین آشیانهٔ نشوونمای میکربها میباشد که گاه ممکن است اساساً منشأ تولید بیماری شود ،

برای شستشوی دهان ،

برای شست‌وشوی دهان همیشه مایع بکار برده میشود اما باید دقت کرد این مایع محرك وسوزاننده نباشد. نیکوترین دارو برای اینکار نسخه ذیل است .

آب اکسیژنه خنثی. آب محلول طبی اسید بریك وآب جوشیده رابمقدار مساوی مخلوط نموده روزی دو مرتبه مضمضه و غرغره نمایند .

نگارش شبلی نعمان

ترجمه و اقتباس آقای فخر داعی

غزالی

شبلی نویسنده نامی زبان اردو که تا کنون سه مقاله از آثار او در این مجله ترجمه وچاپ شده سه کتاب مستقل درتاریخ زندگانی و آثار سه تن از بزرگان کشورما نوشته که هریك از آنها در موضوع خود شاهکار زمان مؤلف محسوب میشده است: یکی تاریخ زندگانی سعدی ودیگری احوال مولانا جلال‌الدین بلخی و سوم کتابی است که راجع باحوال وآثار غزالی نوشته است . این کتاب مانند سایر آثار شبلی بسیار گیرنده وشیرین ودرعین حال نتیجه پژوهش وتتبع طولانی است . آقای فخرداعی بدرخواست مجله این کتاب را درسه قسمت ترجمه وتلخیص نموده که باوجود حفظ ارتباط مطالب هرقسمت از آن مقالهٔ مستقلی را تشکیل میدهد. اینك مقاله نخست را که راجع به‌ترجمه احوال غزالی است در این شماره از نظر خوانندگان میگذراند .

* *

ابوحامد محمدبن احمد طوسی در سال ٤٥٠ در بلده طابران طوس تولد یافته است . پدرش چون نخ تاب بود لذا بنام خانوادگی «غزّال» به‌تشدید خوانده شده است ، لیکن علامه سمعانی در کتاب الانساب مینویسد که غزاله نام دیهی در طوس مسکن امام نامبرده بوده است وبنابراین تلفظ غزالی نزدسمعانی به‌تخفیف (ز) خواهد بود نه بتشدید . ابن خلکان در شرح احوال امام احمد غزالی این قول سمعانی را یاد آور شده مینویسدکه آن مخالف اقوال تمام مورخین دیگر است . اگر چه بعضی از نویسندگان قول سمعانی را تائید نموده‌اند ازجمله فیومی در مصباح از شیخ محی‌الدین نوادهٔ دختری امام غزالی در طبقه هفتم روایت کرده که : « نام جدما به‌تشدید نیست بلکه به تخفیف است » (۱) . لیکن در این شبهه نیست که روایت اول معتبر میباشد و دلیل عمده اش هم این است که در طوس دیهی بنام غزاله یافت نمیشود .

۱ ــ شرح احیاء العلوم تذکره امام غزالی .

در طی بیان پیشه خاندانی امام موصوف ذکر این مطلب خالی از مناسبت نیست که در آندوره آموزش بین مسلمانان تااین اندازه وسعت وبسط داشت که صاحبان پست ترین پیشه هم از آموزش محروم نبودند ، حتی درمیان پیشه‌وران ارباب فضل وکمالی پیدا شده اند که امروز ما آنها را امام یا علامه میخوانیم. مثلا امام ابو حنیفه بزاز ، شمس‌الائمه قناد ، امام ابوجعفر کفن دوز یاعلامه قفال مروزی قفل ساز بوده اند . نوبت باینجا رسید که از برکت آموزش پیشه های مزبور بنظر پست نمیآمد . چه علمای بزرگ نامی این پیشه ها را اختیار نموده بودند ونامشان با انتساب بهمان پیشه ها برده میشد .

پدر غزالی از آموزش محروم بود و هنگام مرگش غزالی و احمدبرادر کوچکش را بیکی ازدوستان خود سپرد وگفت بی‌نهایت متاسفم که خود ازفیض‌دانش و ادب محروم مانده‌ام و اینك برای تلافی آن میخواهم این دو فرزندم تحصیل کنند . او بعد از پدر باسرپرستی همان دوست بتحصیل پرداخت تااینکه مراحل مقدماتی را طی نمود . چون مبلغی که پدرش برای هزینه تحصیل معین کرده بود تمام شد لذا دوست مزبور غزالی را طلبیده گفت ازسرمایه‌ای که برای هزینه تحصیل شما بمن‌سپرده شده بود چیزی باقی نمانده بنابراین شما دو برادر لازم است داخل آموزشگاه بشوید. گرچه تا آنوقت هنوز آموزشگاههای منظم کم وجود داشت اما مجلس های درس خانگی بکثرت برپا بود . آری ائمهٔ بزرگ نامور در منازل شخصی و مساجد تدریس میکردند وهزینه تحصیل دانشجویان وانتظام امور زندگانی آنهاهم برعهده بزرگان وسران شهرها بود. بنابراین یك‌محصل‌هرقدرهم بی‌بضاعت بود میتوانست تحصیلات عالی‌بکند .

کتب مقدماتی فقه را نزد احمدبن محمد راذکانی‌همشهری‌خود تحصیل کرد و بعد به‌جرجان رفت ودرنزد امام ابونصر اسماعیلی مشغول تحصیل گردید . قاعدهٔ درس در آن دوره این بود تقریری که استاد در یك موضوع میکرد شاگرد آنرا مینوشت و بعد همهٔ گفته هارا جمع‌آوری کرده باکمال مواظبت نزد خود نگاه میداشت و این یادداشت ها را تعلیقات میگفتند . مجموعه‌ای از این تعلیقات که غزالی مرتب کرده بود

هنگام بازگشت به میهن خود در بین راه جزو اثاثیه‌ای که داشت بچنگ دزدان افتاد. او از این پیش آمد مضطرب شده بنزد رئیس دزدان رفت و گفت من از میان تمام دارائی که از دستم رفته فقط آن مجموعه را التماس میکنم بمن برگردانید زیرا منظورم در تحمل رنج این مسافرت طولانی فقط وفقط شنیدن وضبط مطالب این مجموعه بوده است و اگر آن ازدستم برود نتیجهٔ تمام زحماتم بهدر رفته است. رئیس دزدان خندید و گفت مولانا! وقتیکه این کاغذ پاره ها ازدستت برود وتو بی‌سواد مانی پس تحصیل چه کرده‌ای؟ این بگفت وآن نوشته ها را باو ردکرد. این طعنه مهتر دزدان در غزالی بقدری مؤثر گردید که وقتی به میهن خود برگشت شروع به حفظ نمودن آن یادداشت ها نمود و تاظرف سه سال همه آنها را بحافظه سپرد.

اینوقت تحصیلات غزالی به پایه‌ای رسیده بودکه دیگر درس علمای عادی برای اومفیدنبود ولذا برای تکمیل تحصیلات خود عازم مسافرت بخارج گردید. اگرچه آنوقت سراسر کشور های اسلامی سرشار از دانش وهنر بود ودر هر شهری هزاران دانشمند موجود بودندکه مَدْرَس هرکدام خود آموزشگاهی بود، لیکن در بین تمام این شهرها دوشهر مرکزعلوم وفنون شمرده میشد: یکی بغداد ودیگری نیشابور، چه‌درتمام نواحی عراق، فارس وخوزستان دونفر استاد بزرگ معروف بودندیکی امام‌الحرمین جوینی ودیگر علامه ابواسحق شیرازی واین دو دانشمند بزرگ نامی یکی در نیشابور ودیگری در بغداد تدریس مینمودند. وچون نیشابور بغزالی نزدیك بود لذا عازم آن بلد شد و بالاخره در سلك شاگردان امام‌الحرمین قرارگرفت.

شرح حال امام‌الحرمین ازموضوع ما خارج‌است ولی اینقدرلازمست گفته شود که اوعلاوه برکار تدریس ریاست تمام مشاغل مذهبی مثل وعظ، امامت، خطابه وغیره را دارا بود و اوقاف غالب کشورهای اسلامی‌را هم باو سپرده بودند. گذشته ازهمه‌اینها نویسنده ای زبردست بود. ازکتب مشهوراو یکی نهایة‌الطلب‌شامل برهان، ارشاد، مغیث‌الخلق میباشد (وکتاب اخیر ازنظر ما گذشته است). باری امام غزالی در خدمت او باجدیت تمام شروع بتحصیل نمود ودر اندك زمانی از

تحصیل فراغت یافت ودر میان همشاگردان خود ممتاز گردید . توضیح اینکه ازمیان چهار صد دانشجوئی که در مجلس درس امام‌الحرمین حاضر میشدند فقط سه‌تن از همه بالاتر بودند : کیاهرّاسی . احمدبن محمد خوافی وامام غزالی و استاد مذکور همیشه میگفت غزالی دریائی است زخّار وکیا، شیری است درنده وخوافی آتشی‌است سوزان ولی باید دانست که‌این همدوشی کیا وخوافی بااو فقط در زمان تحصیل بود ورنه بعداً مقامی که نصیب غزالی شد حتی امام‌الحرمین هم آن مقام را نداشت.

در آنزمان معمول استادان نامور این بود که وقتیکه از درس فارغ میشدند از میان دانشجویان آنکس که از همه لایق‌تر بود برای دیگران درس را تکرار کرده مطالب ومضامینی را که استاد بیان کرده بود کاملا خاطر نشان آنها مینمودواین منصب را هرکس که دارا بود اورا معید میگفتند وسخن اینجاست که غزالی دردرس امام‌الحرمین معید بوده است.

غزالی بطوریکه ابن خلکان مینویسد در حیات امام‌الحرمین شهرت عام حاصل نموده وصاحب تألیف شده بود ولی بعدازرحلت او (۴۷۸) ازنیشابورحرکت‌نمود در صورتیکه سنش بالغ بر۲۸ سال و در تمام‌کشورهای اسلامی کسی همپایه او نبود.

او در ابتدا مردی جاه طلب (۱) بود و این مدت هم که در صحبت امام‌الحرمین بود ازقدر ومنزلت ارباب علم وفضل، مَناظری را مشاهده کرده بود که دیدارآن مناظر حس جاه طلبی غزالی را زیادترکرده بود چه در انجا بچشم خود دید که وقتیکه علامه ابواسحق شیرازی از طرف عباسیان سفیر شده از بغداد به نیشابور رفت بهرشهری‌که میرسید تمام اهالی باستقبال‌اوشتافته پیشه‌وران ودکاندارها اسباب وکالاهای دکان خودرا نثار قدم وی میکردند . تااین حدکه صرافان شهرکیسه های سیم و زر را بردوش گرفته میبردند و نثار می نمودند و بعد از ورود به نیشاپور خود امام‌الحرمین غاشیه اورا بردوش گرفته در رکابش حرکت میکرد(۲)

(۱) طبقات الشافیه نقل از عبدالغافر فارسی .

(۲) ابن اثیر، ذکر سفارت ابواسحق شیرازی .

غرض آنکه غزالی چون از تدریس امام الحرمین بیرون آمد متوجه خدمت خواجه نظام الملك گردید که آنوقت وزیر بزرگ ملکشاه سلجوقی بود وچون شهرت علمی غزالی در آنوقت (۱) بهمه جا رسیده بود نظام الملك قدومش را گرامی شمرده از وی کمال احترام را بعمل آورد. در آنزمان راه نشان دادن فضل ودانش مناظره علمی بود باین معنی که در دربار رؤساء وامراء ارباب دانش وفضل جمع شده در مسائل علمی بحث وگفتگو میکردند ودر این میانه هرکس که بیاری حسن تقریر و نیروی بیان بر همکاران فائق آمده حریفش را از میدان در میکرد آنکس از همه برتر وبالاتر شناخته میشد واین طریقه بدرجه ای وسعت و بسط پیدا نموده بود که درشهرهای بزرگ مجالس مناظره برپا بود ومردم بمیل خاطر در جلسه های آن شرکت مینمودند تااین حد که خود مناظره رفته رفته فنی مخصوص قرار گرفت و امروز عده ی کتاب دراین فن موجود می باشد.

نظام الملك که محضرش مجمع عده بیشماری ازارباب فضل وکمال بود امر کرد مجلس مناظره ای تشکیل وعلما جمع شده باغزالی مناظره علمی کنند. دراین مجلس موضوعات مختلف طرح شد و چندین جلسه هم رشته سخن طول کشید ولی در هر نوبت غزالی برحریف غالب آمد واین پیروزی وکامیابی برقدر ومنزلت وشهرت او (۲) افزود و نظام الملك اورا بشغل تدریس نظامیه تعیین نمود در صورتیکه سنش هنوز از ۳٤ سال متجاوز نبود واین پیش آمد در آنوقت افتخاری بود که برای احدی جز غزالی نظیر آن حاصل نشده بود.

من در یکی مقالات خودم شرحی مبسوط راجع بنظامیه نوشته و از جمله معلوم داشته ام که شغل تدریس آنجا یك منصب عالی و رفیعی بود که فضلای عالیمقام عمری درانتظار آن بسر برده وسرانجام نتوانسته اند بآن نائل گردند. شما اگر شرحی را که ابن خلکان از امام ابومنصور محمد مروزی مدرس اعظم بهائیه و یا فخرالاسلام

(۱) ابن خلکان تذکره امام غزالی.
(۲) ابثر در ذکر سفارت ابواسحق شیرازی.

شاشی (چاچی) در این باب نوشته اند برداشته نگاه کنید این بیان مارا کاملا تصدیق خواهید نمود .

غرض ، غزالی درجمادی‌الاول ۴۰۴ هجری با شکوه و جلال تمامی وارد بغداد شد و مسند تدریس نظامیه را زینت بخشید و طولی نکشید که از دولت دانش وفضل همپایه ارکان کشور قرارگرفت . وحتی مطابق بیان صاحب طبقات جاه وجلال وی بر امراء و وزراء هم برتری وفزونی یافت بطوریکه کارهای بسیار مهم و بزرگ سیاسی مراجعه باو شده بدستیاری وی انجام می‌یافت . جامعه اسلامی در خاور آنوقت دارای دومرکزمهم بود : یکی آل عباس ودیگری خاندان سلجوق . وغزالی در هردو دستگاه نهایت نفوذ ومحرمیت را داشته است ، چنانکه در یکی از نامه های خود این نکته را چنین ذکر میکند : بیست سال درایام سلطان شهید (ملکشاه سلجوقی) روزگار گذاشت وازاو به‌اصفهان و بغداد اقبالها دید . چند بارمیان سلطان و امیرالمؤمنین درکارهای بزرگ رسول بود (۱)

ملکشاه سلجوقی در سال ۴۸۵ هجری در گذشت وترکان خاتون زن او امراء و اعضاء دربار را در امر سلطنت کودك چهار ساله اش محمود باخود همراه کرد و از مقتدر بالله که آنوقت خلیفه بود درخواست نمود که خطبه بنام محمود خوانده شود . خلیفه مقتدر اینرا قبول نمود که تمام کار های مربوط بسلطنت زیر نظر ترکان خاتون انجام یابد ، لیکن خطبه بنام خاندان عباسی خوانده شود نه‌او . ترکان‌خاتون زیر این بار نمیرفت واصرار داشت که خطبه و سکه هردو باید بنام پسرش محمود باشد . این مسئله بغرنج شد و رجال دربار خلافت آنرا نتوانستند حل کنند تا اینکه غزالی را سفیر کرده بنزد ترکان‌خاتون فرستادند واو باحسن تدبیر و نیروی بیان خود ملکه را باخلیفه موافق ساخته فتنه ای را که ممکن بود تولید زحمت کند فرو نشاند .

در سال ۴۸۷ هجری که خلیفه وفات یافت ومستظهر بالله برای‌خلافت پیشنهاد شد در این پیشنهاد غزالی بابزرگان قوم شریك و همداستان بوده است .

۱ — مکاتبات امام غزالی صفحه ۷ چاپ آ گره .

مستظهر که خلیفه ای دانش پرور بود علاقه خاصی به غزالی داشت لذا وقتی که کار فرقهٔ باطنیه بالا گرفت مخصوصاً باو دستورداد که چیزی بر رد آنها بنویسد بنابر این کتابی دراینباب بنام خلیفه نگاشته تقدیم داشت چنانکه درالمنقذ من الضلال این مطلب را خاطرنشان کرده است. این بود مختصری ازروابط ومناسبات غزالی باخلافت وحکومت. واما راجع بهپایهٔ علمی وی کافی است همین قدر گفته شود سیصد مدرس و یکصد امیر و رئیس در درسش حاضر میشدند. (۱) بعلاوه وعظ و سخنرانی هم میکرد وچون مجالس وعظش مشتمل برمسائل علمی بود لذا آنهم یك نوع درس بشمار میرفت، چنانکه شیخ صاعدبن الفارس معروف به ابن اللبان این وعظ ها را نوشت و ۱۸۳ وعظ اورا جمع کرده در دوجلد ضخیم مرتب ساخت وغزالی تجدید نظر درآنها نموده بنام مجالس غزالیه اشتهار یافت (۲)

ترك علائق وعزلت و جهانگردی

داستان کناره جوئی غزالی ازکارهای دنیوی یکی ازواقعاتی است که آنرا باید در ردیف حوادث عجیب و غریب دنیا بشمار آورد. درست است بزرگان زیادی دنیا را ترك گفته اند لیکن عوامل و اسبابی که غزالی را باینکار رهبری نموده بکلی تازه و بی سابقه است. درالمنقذ من الضلال وکتابهای تاریخ شرح آن بتفصیل نگاشته شده اما ما آنرا بطور خیلی مختصر ذکر میکنیم.

درست است این مرد بزرگ آنطور که آموزش وپرورش یافته چنین مقتضی بود که سوای طریقه اهل مذهب خود بطریقه دیگری التفات نکند چنانکه حال معاصرین وی همین بوده است. لیکن حس کنجکاوی مخصوصی از ابتدا در او وجود داشت.

---

۱ ــ خود غزالی درالمنقذ من الضلال شماره را سیصد نوشته ولی آنرا به لفظ (طالب علم) تعبیر کرده است. علامه مرتضی درصفحه ۲۵ ازشرح احیاءالعلوم بجای طالب علم مدرس ذکرمیکند وتطبیق آنها باهم اینست که دانشجویانی که نزد امام غزالی تحصیل میکردند تقریباً فارغ التحصیل بودند لذا آنها را هم مدرس میتوان گفت وهم طالب علم. اما شماره رؤسا وامراء را فقط علامه مرتضی ذکر کرده است.

۲ ــ المنقذ من الضلال.

بدین نظر او بافرق ومذاهب مختلف آمیزش میکرد و در عقاید وافکار آنها بررسی می‌نمود. گرچه درنیشابور درنتیجه قدرت سلجوقیان اثری وخبری از مذاهب دیگر نبود لیکن بغداد مهد پرورش عقاید وافکار مختلف دنیا بود وهرکس‌که وارد آن شهر میشد دراظهار مذهب‌وعقیده آزاد بوده است. شیعه، سنی، معتزلی، زندیق، ملحد، زردشتی ومسیحی باهم درکمال آزادی مباحثات علمی میکردند وهیچکس متعرض آنها نمی‌شد. غزالی وقتیکه باین شهرآمد با پیروان این فرق ومذاهب بنای آمیزش را گذاشته ازافکار وخیالات آنها واقف می‌شد، چنانکه خود دریك‌جا مینویسد که: «من باهریك از فرق باطنی، ظاهری، فلسفی وزندیق مصاحبه نموده افکار وخیالات آنهارا دریافت میکردم» (۱) واین انقلابی که در وجودش پدید آمد اینك ما آنرا اززبان خودش ولی بانهایت اختصار در پائین ذکر میکنیم:

«من طبیعتم ازابتدا مایل‌به‌پژوهش وکنجکاوی‌بود وهمین امر رفته‌رفته مرا ازقید تقلید رهائی بخشید وعقایدی که ازکودکی در من رسوخ یافته بود کم‌کم بنظرم بی‌اهمیت آمده از ارزش افتاد. با خود گفتم فرق نمیکند نصاری و یهود هم همین عقاید تقلیدی را دارا هستند. علم حقیقی آنرا گویند که هیچگونه شك و شبهه ای درآن راه نیابد. مثلا این امر یقینی است که ۱۰ از۳ بیشتر است، حال اگر کسی بگوید اینطور نیست بلکه ۳ بیشتر است ودر اثبات آن دلیل بیاورد که «من عصارا می‌توانم اژدها بکنم» واژدها هم‌کرد و نشان داد من خواهم گفت بی‌شبهه اژدها شدن عصا حیرت‌انگیزاست امادریقین باینکه «ده بیش‌ازسه‌است» هیچ‌تفاوت‌وفرقی برایم‌پیدانمیشود.

آنوقت بدین فکر افتادم که علم یقینی منحصر است به حسیات و بدیهیات و آن معلوم نیست که تاچه حد برای من حاصل است. بعد از حسیات هم برای من شك‌و تردید روی داد وبالاخره در هیچ چیز یقین حاصل نمیکردم ویك مدتی بهمین حال باقی بودم تا خدا تفضل‌کرده این حال از من رفت، لیکن نسبت بمذاهب مختلف شکوکی که بود باقیماند. اینوقت چهار فرقه موجود بودند: متکلمین، باطنیه، فلاسفه وصوفیه. درمتکلمین وباطنیه بغوروارد شدم ولی‌چیزیکه خودرا بآن‌تسلی‌گویم نیافتم. واما ازفلسفه

۱ – المنقذ من‌الضلال

به‌استثنای ریاضیات و طبیعیات که مربوط بمذهب نیستند باقی که الهیات باشد بنظرم یقینی نیامد . باقی ماند تصوف.

من آخر ازهمه بطرف تصوف رو نموده کلمات جنید ، بایزید وشبلی رابغور دیدم و قوت‌القلوب ابوطالب مکی وتألیفات حرث محاسبی را کاملا بررسی نمودم ولی چون آن یك فنی است عملی و از علم تنها نمیشود نتیجه گرفت و برای عمل هم دیدم ریاضت وپارسائی لازم است ودر بغداد هم باوضعیتی که داشتم این امر از برای من بهیچ وجه میسر نبود لذا این خیال برایم پیدا شدکه از بغداد خارج شده همه علائق را ترك گویم واین‌خیال در رجب ۴۸۸ هجری برای‌من پیدا شد.لیکن تا ششماه دفع‌الوقت می کردم.راستی‌این کاررا بهیچوجه نمی‌توانستم برخود هموارکنم که بیك چنین‌دولت و اقبالی که رو بمن آورده بود پشت پا زده همهٔ جاه ومنصب را رها کنم و این حال دو دلی‌وتردد مرا بکلی‌مشوش ساخته مرا ازشغل‌تدریس بازداشت تااینکه دوچارسوء هاضمه وبیماری شدم و کار بجائی رسیدکه پزشکان از من دست کشیدند و گفتند با این حال معالجه بیفایده است. بالاخره تصمیم برسفرگرفتم. رجال دولت وعلما ومعاریف شهر که شنیدند جمع شدند وهرکدام بزبانی نصیحتم گفته جداً مرا از این قصد باز داشتند. لیکن چون تصمیم من قطعی بود بالاخره همه‌را رها کرده راه شام را پیش‌گرفتم . »

غزالی بنا بروایت ابن خلکان در ذیقعده ۴۸۸ هجری‌از بغداد خارج شد واز این وقت جامه های گرانبها را از تن بیرون آورده بجای آن پلاس پوشید وبصورت‌فقر ودرویشی متوجه شام‌گردید وبعداز ورود بدمشق به‌مجاهده وریاضت پرداخت‌وکارش هر روز این بود که برمناره غربی جامع اموی بالا میرفت و در آنجا در را بسته تمام روز را بذکر ومراقبه میگذرانید (۱)

غزالی دو سال در دمشق اقامت داشت.گرچه اغلب بذکر و فکر میپرداخت ولی اشتغالات علمی را هم ترك نکرده در زاویهٔ جانب غربی جامع اموی که دانشگاه دمشق محسوب بود روزها می‌نشست ودرس میداد . (۲)

(۱) – المنقذ من‌الضلال
(۲) – ابن خلکان

غزالی خودش تصریح کرده که طریق ریاضت وخلوت را ازکتابهای تصوف فرا گرفته است لیکن چون این علم از کتاب تنها حاصل نمیشود و باید بدست شیخی داخل فقر شد این جا مورخین بالاتفاق می‌نویسند که او با ابوعلی خامدی ارادت ورزید که از مشایخ عالیمقام بود وحتی نظام‌الملك تا اینحد احترامش میکرد که وقتی که براو وارد میشد از جای خویش برخاسته برمسند خود جایش می‌داد وخودپیش‌روی او برزمین می‌نشست وحال آنکه برای امام‌الحرامین و ابوالقاسم قشیری بهمان قیام‌تنها اکتفا مینمود . از خواجه جهت اینکار را پرسیدند در جواب گفت وقتیکه امام الحرمین وغیره نزدم می آیند ازمن تعریف وستایش میکنند واین باعث غرور من میشود برعکس اینمردمرا از عیوب نفسم آگاه می‌سازد وکارهای ناشایستی را که از من سرزده گوشزد مینماید. (۱) (لازم است که در اینجا تذکر داده شود که چون شیخ نامبرده بسال ٤٧٧ هجری در طوس وفات یافته است باید غزالی در ایام تحصیلش زمانیکه سن وی بیش از ۲۷ سال نبوده داخل درفقر شده باشد.)

غزالی پس از دو سال توقف در دمشق به بیت‌المقدس رهسپار شد ومدتی‌هم در آنجا بریاضت مشغول بود وسپس عزیمت مکه نمود وچندی درآنجا(۲) توقف داشت ودر این سفر مصر واسکندریه را هم دیده ومخصوصاً مدتی دراسکندریه بسر برده است . ابن‌خلکان میگوید غزالی میخواست برای ملاقات یوسف‌بن تاشفین بمراکش برود چیزیکه هست دراین اثنا یوسف فوت شدوناچارازخیالی‌که داشت منصرف گردید .

غرض . غزالی‌تقریباً ده سال درغزلت بسربرد واکثر در خرابه‌ها و ویرانه ها بفقر وفاقه میگذراند . چنانکه وقتی کسی اورا در بیابانی دید که خرقه ای برتن و ظرف آبی از پوست در دست دارد وپیاده راه می‌پیماید این آدم روزی دیده بود چهار صد دانشجو در مجلس درس او حاضر میشدند از این وضع متحیر شده برسید : « آیا درس دادن از این‌حال بهتر نبود ؟ » او بنظر حقارت بوی نگریسته ابیاتی چند خواند وگذشت . (۳)

(۱) - ابن اثیر حالات وفات نظام‌الملك (٤٨٥)
(۲) - مکاتیب امام غزالی
(۳) - شرح احیاء صفحه ۲۵

ابن اثیر می‌نویسدکه غزالی کتاب احیاء العلوم را دراین سفر نوشته است . در دمشق هزاران اشخاص آن کتاب را باذوق وشوق از او گرفته وخوانده اند . گرچه بعضیها ایراد کرده اند که چگونه باحال ریاضت ومراقبت توانسته یك چنین کتاب مهمی را تألیف نماید . لیکن بعدازتأمل وتحقیق معلوم میشود که حالاتش دراین مدت ده سال باهم یکسان نبوده‌است . اگر یك چند بحال مراقبه وذکر وفکر بود مدتها هم به‌امور علمی می‌پرداخت ، چنانکه رساله قواعدالعقائد را درهمین سفر بنا بخواهش مردم بیت‌المقدس نوشت ونیز علی‌بن مسلم که یکی از شا گردان او وملقب به‌جمال‌الاسلام میباشد در دمشق خدمت غزالی تحصیل کرده است .

باری پس‌از سفر مکه بشوق دیدار اهل وعیال به‌میهن بازگشت ولی بعد از ورود خلوت وعزلت اختیار نمود . چنانکه گفتیم آنچه که اورا بترك علائق و بیابان نوردی رهبری کرد شوق تحقیق وکشف حقیقت بود ، آیا او باین مقصود خودرسید ؟ این بیان‌خود اوست که : « مجاهدات و ریاضات صفائی در قلبم ایجاد کرد که تمام پرده ها بالا رفته هرقدر شك وشبهه که بود تمامی مرتفع گردید » . غزالی پس‌ازچندی از لحاظ اختلال اوضاع مذهبی قصد کرد از انزوا بیرون آید . ناگهان فرمانی باو (١) رسید مشعر براین که باید خدمت تدریس و افادهٔ علمی را قبول فرمائید و آن حکمی بود اکیدکه اگر استنکاف میورزید ممکن بود مورد خشم وغضب واقع‌شود . چون هنوز تأمل داشت لذا بااحباب صوفی مشورت کرد و همگان به بیرون آمدن از عزلت رأی دادند حتی به‌بسیاری از ارباب تقوی در خواب القا شد که این امر موجب خشنودی خداست ، بالاتر از همه این خاطره پدید آمد که در حدیث وارد است : «خدا درآغاز هرصده یك نفر مجدد میفرستد و اتفاقاً این موقع یکماه به‌آغاز صده پنجم مانده بود . خلاصه در ذیعقده ٤٩٩ غزالی برحسب دستور فخرالملك (٢) مسند درس نظامیه را زینت داد ومشغول تدریس گردید .

(١) — مراد فخرالملك پسر بزرگ نظام الملك است که آنوقت وزیر اعظم سنجر پسر ملکشاه بود .

(٢) — المنقذ من‌الضلال .

فخرالملك در محرم ۵۰۰ هجری بدست یکی از فدائیان اسمعیلی کشته شد وغزالی کمی بعداز این تاریخ از تدریس کناره گرفت و در طوس انزوا اختیار نمود وآموزشگاه وخانقاهی بنا نمودکه در آنجا به‌تلقین علوم ظاهری و باطنی میپرداخت(۱)

باید دانست که هرقدر ارادت عامه نسبت باوزیاد ترمیشد همانقدرهم برشمارهٔ حاسدین می افزود. بویژه در کتاب احیاء که پرده از روی کارمشایخ وعلمای سالوس وریا کاران برداشته دنیائی‌را باخود دشمن کرد. چنانکه جماعت زیادی برمخالفتش کمر بسته علناً بفکر خرابی او افتادند. سلطان آندوره سنجر پسر ملکشاه سلجوقی بودوسلاطین سلجوقی عقیده خاصی بامام ابوحنیفه داشتند چنانکه بدست همین خاندان گنبد و بارگاهی برمزار او ساخته شد.

غزالی در آغاز جوانی کتابی بنام منحول در اصول فقه نوشته در آنجا از ابوحنیفه سخت انتقاد و نکته گیری کرده کلماتی تند و زننده در شأن او استعمال نموده بود وهمین را مخالفین دستاویزکرده بدربار سنجر بردند وچیز هائی هم ازسایر کتب او با آب و تاب برآن اضافه کرده بالاخره نسبت کفر و زندقه بوی دادند. (۲)

---

(۱) ← شرح احیاء ص ۹.

(۲) ـ حملهٔ مخالفین به‌غزالی و کمربستن به‌آزار او ازواقعاتی است که دروقوع آن جای هیچ حرف نیست اما جزئیات و خصوصیات آن قابل دقت نظر است:

اولاً معلوم نیست پیش کدام سلطان از او سعایت شده بود. اینکه از سنجر من نامی برده‌ام بچند جهت است یکی آنکه شمس‌الائمه گروسی در کتابی که بررد منحول نوشته است صریحاً از سنجر نام میبرد ودیگردرخود مکاتبات امام غزالی درج است که سلطان به معین‌الملك فرمود غزالی‌را حاضرسازد واین مسلم است که معین‌الملك وزیر سنجر بوده همان طور که ابن‌الاثیر در واقعات ۵۲۱ بان تصریح میکند. ولی اشکال اینجاست که در مکاتبات غزالی اینهم‌درج است که امام نامبرده بعدازاین واقعه کتابی بنام نصیحة‌الملوك نوشته برای پادشاه اسلام فرستاد. صاحب کشف‌الظنون درذیل نام التبرالمسبوك که ترجمه نصیحة‌الملوك است مینویسد که این کتاب را امام‌غزالی برای محمدبن ملکشاه سلجوقی نوشت ومؤیدش این است که‌تاوقتی که محمدبن ملکشاه زنده بود وی مالك اصلی تاج وتخت شمرده میشد و سنجر بنیابت او کار میکرد. ثانیاً راجع به‌منحول نمیشود معلوم داشت که آن کی ودرچه زمانی تألیف یافته‌است.

سنجر خود از اهل علم نبود تا به شکایات این بدگویان بتواند رسیدگی کند. لذا بحرف این صاحبان جبه ودستار ترتیب اثر داده امر باحضار غزالی داد و چون غزالی عهد کرده بود که ببارگاه هیچ امیری نرود از طرفی هم نمی‌توانست از فرمان سنجر سرپیچی کند لذا تامشهد حضرت رضا آمده در آن جا توقف نمود و نامه‌ای بزبان فارسی برای سلطان نوشت که بعضی فقرات آن که مناسب بامقام میباشد بدینقراراست:

« بیست سال درایام سلطان شهید (یعنی ملکشاه) روزگار گذاشت وازاو به اصفهان و بغداد اقبالها دید، وچند بار میان سلطان وامیرالمؤمنین رسول بود. درکارهای بزرگ ودر علوم دین نزدیك هفتاد کتاب تصنیف کرد. پس دنیارا چنانکه بود بدید و بجملگی بینداخت و مدتی در بیت‌المقدس و مکه قیام کرد و بر سر مشهد ابراهیم خلیل‌الله عهد کرد که هرگز پیش هیچ سلطان نرود ومال هیچ سلطان نگیرد و مناظره و تعصب نکند. دوازده سال برین وفا کرد و امیرالمؤمنین و همه سلطانان دعا وی را معذور داشتند. اکنون شنیدم که ازمجلس عالی اشارتی رفته است بحاضر آمدن. فرمان را بمشهد رضا آمدم ونگهداشت عهد خلیل را بلشگرگاه نیامدم »

سنجر این نامه را خوانده مشتاق زیارت او گردید. لذا به اطرافیان فرمود میل دارم بااو حضوراً صحبت داشته از عقاید وافکارش واقف گردم. دراین میانه جمعی از علمای طوس که نزدغزالی تحصیل کرده بودند بهوا خواهی او برخاسته بامخالفین بنای نزاع و گفتگو را گذاشتند واین کسب اهمیت نموده سرانجام سنجر برای خاتمه دادن باین کشمکشها به معین‌الملك وزیر خود حکم احضار غزالی را داد وغزالی ناچار شد تالشگرگاه آمده وزیر را ملاقات کند.

معین‌الملك نهایت تجلیل واحترام را ازاو بعمل آورده باهم بدربار رفتند. سنجر به‌احترام غزالی بلند شد و پس از معانقه ویرا برسریر جای داد. میگویند باوجودیکه غزالی دربار های بزرگ را دیده بود معهذا از جاه و جلال سنجر مرعوب شده لرزه براندامش افتاد. به قاری که همراهش بوداشاره نمود آیه‌ای ازقرآن بخواند اواین آیه‌را تلاوت نمود: « الیس‌الله بکاف عبده ». در پیرو آن قویدل شده بیاناتی مفصل و مبسوط

نمود که تمام آن در مکاتبات درج است ودر خاتمه بیان او اولا شرحی ازاهالی طوس توصیه نموده سپس اظهار داشت : من دوازده سال منزوی بوده تاباصرار وزیر از انزوا بیرون آمدم واینکه شهرت داده اند که نسبت به‌امام ابوحنیفه چیزی برخلاف نزاکت از خامه ام خارج شده خطا است بلکه عقیده ام در باره او همانست که در کتاب احیاء نوشته ام ومن اورا درفقه داهیه میدانم. سنجر ازاین بیانات غزالی متأثر شده بسیار نوازشش فرمود در آخر فرمود که لازم است این مطالب را بقلم آورده منتشر سازید تاعامه از آن آگاه گردند ودیگر لازم است بشغل تدریس پردازید ومن حکم خواهم‌داد که همهٔ علما در معضلات علمی بشما مراجعه کنند. بالجمله از دربار سنجر بطوس، برگشت و باشکوه وآئین تمام وارد شهر گردید.

مخالفین باز بنای بدرفتاری‌را گذاشته نزد او رفته پرسیدند که شمادرمذهب مقلد که هستید غزالی درجواب گفت « در عقلیات مقلد عقل و در نقلیات مقلد قرآن هستم واز هیچیك از ائمه تقلید نمیکنم » آنهاهمین را مستمسك نموده در بیرون بنای هیاهو را گذاشتند واعتراضاتی برمشکوة‌الانوار وکیمیای سعادت نوشته نشر دادند ولی او تمام آنها را باقلم محققانه جواب نوشت که درمکاتیب‌وی درج است.

در سال ۵۰۰ هجری سلطان محمدبن ملکشاه وقتیکه احمد پسر بزرگ نظام‌الملك را وزیراعظم ساخت اوامام را دوباره برای تدریس‌درنظامیه به‌بغداد خواست. توضیح اینکه او نامه‌ای بصدرالدین محمدبن فخرالملك بن نظام‌الملك وزیر سنجر نوشت که امام غزالی‌را برای‌تدریس‌درنظامیه به‌بغداد اعزام‌دارند، علاوه نامه ای هم بخودغزالی نوشت که بعضی فقرات آن بشرح پائین است :

« پوشیده نیست که‌مدرسه نظامیه قدس‌الله ایاهامسجدی بزرگ‌است که خداوند شهید قدس‌الله روحه (نظام‌الملك) آنرا بنا فرموده است در مقر خلافت معظم و جوار زعامت مقدس، چنان جائیست که معدن علم‌دین ومنبع فضل وموضع تدریس ومأوای علما ومقصد مستفیدان وطلبه علم است وا گرچه آثار خداوند شهید در جهان نشراست اما هیچ اثری بموضع تر ازآن نیست بحکم مجاورت سرای عزیز مقدس نبوی (یعنی

آستانه خلافت). تاجهان باشد این خیر مخلد خواهد بود و این منقبت مؤبد. برما وجملهٔ اهل‌البیت فریضه است در تأسیس مبانی این مسجد مبالغه نمودن.»

از بعض فقرات این نامه چنین برمیآید که مردم بغداد از خلیفه خواسته بودند که غزالی را بهروسیله ای که هست برای درس نظامیه بطلبند وآن فقرات این است:

«ونیز از سرای عزیز مقدس نبوی (یعنی ایوان خلافت) ذریعت نمودند وتدبیر آنرا مبالغه ها فرمودند واین خطاب صادر شد تاصدرالدین به‌تحفظ این خیر جز بخواجه اجل زین‌الدین حجةالاسلام، فریدالزمان ابوحامد محمدبن‌محمدالغزالی ادام‌الله تمکنه اهتمام نگیرد از آنچه او یگانه جهان وذروه عالم وانگشت نمای روزگاراست.»

ولی غزالی در جواب این نامه ها وفرامین نامه ای مبسوط نوشته جداً از قبول این خدمت عذر خواست واز کنج عافیت هیچ خارج نگردید.

او در قسمت اخیر زندگانی هرچند مستغرق درعبادت و ریاضت بود معهذا از شغل تألیف دست نکشید چنانکه کتاب مستصفی که از بهترین کتابهای اودر اصول فقه است در سال ۵۰۴ تألیف یافته است.

غزالی در سال ۵۰۵ در طابران وفات یافت و درهمانجا مدفون گردید. ابن جوزی راجع بوفاتش از قول برادرش چنین می‌نویسد: «او روز دوشنبه ازبستر خواب، وضو گرفته نماز کرد و سپس کفن خواست و آنرا بردیدگانش مالیده گفت «حکم‌المولی علی‌الرأس» این بگفت و پاهارا بطرف قبله دراز کرد وچون نگاه کردند دیدند تسلیم شده است».

کتابخانهٔ سیار

بمنظورترویج واشاعهٔ قرائت ومطالعه درمیان اهالی نواحی کوچك ایطالیا وبویژه اهالی دهستانهای کشورمزبوراخیراً بایجاد کتابخانه های سیاری اقدام شده است، بدینطریق که بااتومبیلهائی کتب و آثارمختلف (درهراتومبیل تقریباً ۱۵۰۰ عدد) که بصورت کتابخانه در آنهاچیده وتعبیه‌شده‌است ازمحلی بمحل‌دیگرانتقال داده میشود.

قبل از ورود اتومبیل حاوی کتابخانه بیك ناحیه، فهرست کاملی‌از کتب و آثار کتابخانهٔ مزبور در میان اهالی توزیع میگردد تا خوانندگان بتوانند بمحض ورود کتابخانه به کدامیك محل احتیاج آنهاست مراجعه نمایند. پس از پانزده الی بیست روزاتومبیل بمرکزحمل کتب بازگشته کتب دیگری را حمل مینماید.

نقل از «کارنامه دفتر بین‌المللی آموزش»

نگارش آقای دکتر هوشیار
دانشیار علوم تربیتی

در جستجوی راه اندیشه

در خلال نظریات حکما

پس از لوتر شمارهٔ صاحبان نظر و بیدار کنندگان مردم اروپا زیاد شد و هر دسته ای از سرزمینی پیدا شدند. چنانکه «ژیوردانو برونو» و «لئوناردو داوینچی» و«گالیله» ازایتالیا، «دکارت» و «مالبرانش» و «پیربایل» و «مونتنانی» ازفرانسه، «بیکن» ، «هابس» ، «جان‌لاك» ، «بکلی» و «هیوم» ازانگلستان، «اسپی‌نوزا» ازهلند و«لایب نیتس» ار آلمان بیرون آمدند. اینها کسانی هستند که حتی تمدن امروز اروپا بآن ها متکی است و حکما و محققین پس از آنها همه مقدمهٔ از آنها کسب فیض نموده اند چنانکه هنوز نیز سرچشمه استفادهٔ طالبان فکر وتحقیق بوده وتوانند بود.

«ژیوردانو برونو» حکیم ایتالیائی

یکی از آنها «ژیوردانو برونو» حکیم ایتالیائیست (۱) که در شهر رم بسال ۱۶۰۰ میلادی بدستور قیسان بآتش سوخته شد.

«برونو» بوسیلهٔ رسایل ومقالات وخطب مؤثری‌که در شهر های مهم آنروزی اروپا مانند«پاریس» ، «اکسفورد»،«ماربورگ» ، «ویتن‌برگ» ، «پراگ»،«فرانکفورت» و «سوریش» مینوشت ومیداد اساس وحدت وجود حهان را گذاشت که بعدها «اسپی نوزا» آنرا بصورت نظام ونظریهٔ معین ومعروف «پان‌تهٔیسم» (۲) بیرون آورد و«گوته» آلمانی نیز پس از آنها بنابر تحقیقات علمی و طبیعی بآن رسید چنانکه این معنی‌را بعدها بانهایت شیرینی وفصاحت که‌خاصهٔ اشعار اوست بنظم درآورده ومیگوید:

در سیر آفاق وانفس و مشاهدهٔ‌عالم‌طبیعت
باید همه چیز را بنظر اهمیت نگریست.

---

(۱) Giordano Bruno (۲) Panthéisme

هیچ دردرون نیست وهیچ در بیرون ،
چه آنچه درون نام دارد همان خود بیرون است.
معرفت انسان با چنین سری آشکار و با
چنین پنهانی مقدس پیدا سر و کار دارد
بادلی پاك و دیده‌ای تابناك بادراك آن باید
پرداخت . (۱)

« برونو» صور افلاطونی را که بعقیدهٔ حکیم بزرگ یونانی در پشت این عالم مشهود مستتر است وآنها را به «صور مقومه» تعبیر نموده اند باصور ارسطوئی که «صور متممه یامشکله» باشد مخلوط کرده وباین ترتیب عالم غیب وشهود را یکی نمود وبا آنکه وضع « جهان بینی» او بر پایهٔ قوانین منطق و ریاضی مبتنی نبود باز فکر «کپرنیك» (۲) را که خورشید مرکز نظام شمسی است گرفته وافکار شخصی خود را که از سرچشمهٔ مضامین افلاطونی ومشائی آب میخورد تقویت کرده وباین طریق بیرون ودرونی برای جهان تصور نمی نمود وآفریننده را در درون وبیرون هردو میدید .

این اندیشه در اروپا روش تحقیق در نفس معرفت وعلوم را ایجاد یا بهتر بگوئیم عمیق نمود واز همین لحاظ نیز در جای خود بس سودمند افتاد باین معنی که همه چیز در پیشگاه تحقیق دارای ارزش واحد شد ودیگر ازحیث علم برای علم الهیات وعلم اخلاق وامثال آن رجحانی برسنگ شناسی وگیاه شناسی و مانند آن باقی نماند .

«گالیله» حکیم ایتالیائی

« گالیله » (۳) هموطن «برونو» بر خلاف او بمنطق بسیار اهمیت میداد ولی منطقی که مفید فایده باشد . منطقی بقول « رایموندوس لولوس » (۴) اسپانیولی که منطق کشاف باشد . منطقی که تنها در بند حرف وکلمه واشکال نباشد واز سرچشمهٔ

---

(۱) Muesset im Naturbetrachten
Immer eins wis alles achten,
Nichts ist drinnen, nichts daraussen,
Denn was innen, das ist aussen.
So ergreifet ohne Saeumnis,
Heilig oeffentlich Geheimnis.

***

(۲) Copernicus (۳) Galiloi (۴) Raymundus Lulus

معرفت انسان که عبارت از خلاصهٔ ادراك روابط وشرایط دنیای خارج از انسان است آب خورده باشد . بنابراین اساس «گالیله» قانون جاذبه یا «قوه‌مرکزی» و قانون سقوط اجسام را پیدا کرد وباهمین رویه وبوسیلهٔ پیدا نمودن همین قانون تغییر بزرگی در منطق آن زمان که هنوز محدود در آثار ورسائل ارسطو بود بوجود آورد و در حقیقت بوسیلهٔ منطق درست اساس تغییرات وترقیات علوم وفنون امروز را گذاشت . واقعاً اگر اندیشهٔ درست نبود که میتوانست از رخسار طبیعت پرده بردارد وچگونه می‌توانستیم از قوانین طبیعی استفاده کنیم . بوسیلهٔ این منطق نسبتی که میان عالم انسان وعالم طبیعت موجود است روز بروز واضحتر وآشکارترودقیقتر گردید و کم کم متوجه شدند که شئی وشخص دو کیفیت مختلفند . شخص شئی را ادراك میکند و ازین جهت اورا شئی ادراك کننده نامند وپس از آن در پی چگونگی ادراك رفتند و پرسیدند که ادراك چیست وچگونه انسان شئی را ادراك میکند ، تاچه حد ادراك میکند ، آیا ادراك شئی باشئی خارج از ادراك کاملا انطباق پیدا میکند . پس از این مقدمات در پی کشف نوامیس طبیعت رفته بمانند دانشجوی ریاضی که بوسیلهٔ چند معلوم چند مجهول را معلوم میکند آنها نیز بدریافتن مجهولات و معلوم نمودن آنها پرداختند . چنانکه گفته اند دریافتن مجهولات خود مهمتر از حل آنهاست.

حاصل اینکه «گالیله» ابتدا درست فکر کرد ومنطق را غیراز اصطلاحاتی چند مانند «ایساغوجی» وامثال آن یا اطلاعاتی سطحی‌مبتنی بر «معانی سته» و «مقولات عشر» واستعمال کلمهٔ «قاطاغوریاس» دانست وباوضع تحقیق خود پس از آنکه معرفت‌کامل به‌کیفیت ترکیب وتحلیل علمی پیدا کرد معانی دیگری باستقراء واستدلال داد و فهمانید که بروجه تمثیل و تشبیه ومقایسهٔ صرف نمیتوان از لحاظ علم استدلال کرد ومیگفت که غایت تحقیق در علوم طبیعی بلکه همهٔ علوم عبارت از پی بردن بقوانین واصولی است که در هرجا ودر هر وقت ودر هرحال اطلاق دارد و کوشش میکرد فعل وانفعالات عالم شهود وظهور را ازچنگال صدفه برهاند وآنهاراباوضاع وقت وزمان ومکان مشروط بداند واساسی بگذارد که بتوان آنچه را ما بنام واقعه و حادثه مینامیم واساس آنرا تصادف میدانیم معین ومشخص نماید و برای آنها تعریف

معین ومنطقی یعنی اساسی محکم پیدا کند . چنانکه اشاره کردیم « گالیله » می‌گفت برای تعریف اشیاء و واقعات وحوادث و بالاخره برای کشف قانون و یاقوانین آنها یافتن حدود مشترکه بوسیلهٔ مقایسه کافی نیست وچنانکه باید بدانیم هرگاه صفتی درچند چیز یادر چند شخص موجود باشد دلیل بر این نیست که این صفت و خاصه جنبهٔ تعمیم دارد . از طرف دیگر میدانیم که قانون باید جنبهٔ تعمیم داشته باشد یعنی شامل همهٔ افرادی که از لحاظ دعوی در دایره اطلاق آن میافتد بشود ولی درهرصورت یافتن آن بوسیلهٔ مقایسهٔ صفات افراد و بیرون کشیدن حد مشترك آن ها امکان پذیر نیست .

از همین لحاظ نیز معرفت از طریق تجربه یعنی معرفت استقرائی در نظر « گالیله » صورت تازه ای پیدا نمود که تا بامروز نیز هنوز تعمیم نیافته وشمار کمی از محققین وحکما ببرکات آن پی برده اند . برای تصدیق بصحت این معنی میتوان باب مباحثهٔ علمی را باصاحبان داعیهٔ علم ومعنای خود ماده بازکرد ودید که مفهوم قانون در نظر آنها جز همان حدود مشترکه یامفاهیم کهنهٔ ۵۰۰ سال پیش چیزی دیگر نیست و این نیز بیشتر حکم « طبقه بندی » (۱) دارد نه‌قانون . علت وجود اغلبی ازاشکالات نیز حتی دست نیافتن بهمین معنی میباشد .

قانونیکه « گالیله » میخواست بآن دست پیدا کند عبارت از اتحاد شکل و حدود مشترکهٔ موجود در اشیاء و وقایع و حوادث وفعل وانفعالات نیست . درنظر او کشف قانون عبارت از دست یافتن برشرایطی است که حدود مشترکه یا اتحاد شکل را اساساً ممکن میکند واز همین لحاظ نیز قانون عبارت از آن مفهومیست که از تجلیات عالم خارج (۲) درشخص پیدا میشود مشروط براینکه درآن‌مفهوم تصورکامل شرایط شئی‌ای که در خارج موجود است نیز موجود باشد . هرگاه در همین جمله غور کنیم

(۱) Classification (۲) آنچه را که ممکنست مورد توجه قرار داد آنرا نگرنده عالم خارج یعنی جهان خارج از انسان مینامد . حتی‌اگر زمانی فعل وانفعالات مربوط باندیشه نیزازلحاظ روانشناسی‌مورد توجه وتحقیق شخص واقع شود بایستی‌آنرا عالم خارج نامید . در مقابل عالم خارج عالم دیگری است که آنرا جهان درون مینامیم و آن عالم اندیشه و احساس و اراده در حال فعالیت میباشد .

می‌بینیم که تفحص و تحقیق در موضوع قانون وحل وعقد آن مربوط بمنطق وشاید از مهمترین مباحث آنست.

چنانکه می‌بینیم درینجا نیز مواضیعی مانند عالم خارج یعنی موجودات غیراز شخص اندیشه کننده، انسان، کیفیت خاصی که آنرا مفهوم مینامیم و بالاخره انطباق « مفهوم » برعالم واقع که همه از مباحث اصلی منطق جدید شما میرود موضوع بحث ماست (١).

بدینوسیله ارتباط میان « راه شناسی » (٢) بامنطق واضح و معین میگردد. روش تحقیق « گالیله » نشان‌داد این دو علم در حقیقت یکی است و این یك علم نیز یگانه راه تحقیق و اکتشاف میباشد.

بنابراین تحقیقات قانون عبارت از ادراك آنگونه شرایط اساسی ومقوم‌است که همانی شئی مخصوص ومعینی وابسته بآن میباشد. چنانکه می‌بینیم وجود قانون فقط منحصر در چهار دیوار چند رشته معلومات بشر مانند فیزیك و شیمی و ریاضیات و امثال آن نیست و نباید چنانکه‌منتسبین بعلوم طبیعی که وارد درمبانی علوم مورد بحث خود نیز نیستند میگویند فعل وانفعالات ذهنی وتشکلات اجتماعی و تطورات اخلاقی وبسیاری از موجودات دیگردنیای درون وبیرون را خالی از قانون تصور کرد.

در موقع تجسس در پی قانون باید شخص متفحص در نظر داشته باشد که نه‌تنها شئی خاص بایستی در ظل قانون درآید بلکه از شروط قانون نیز یکی این است که اطلاق خود را در هر فرد وشئی خاص وهر اتفاق منفرد برساند و وجود خود را بوسیلهٔ آن اطلاق ثابت نماید.

بنابراین توضیحات « گالیله » نظریهٔ خاصی راجع بقانون داشت و قانون را

---

(١) نگارنده درین باب درمقالهٔ «تعریف حقیقی‌تربیت» مندرج درمجلهٔ تعلیم‌وتربیت سال هفتم شمارهٔ سوم بطور کافی بحث نموده است. (٢) Méthodologie ترجمهٔ این‌کلمه راه‌شناسی بنظرنگارنده برروش‌شناسی رجحان‌دارد زیرا که‌تاریخ کلمهٔ متد ازطریق بحث‌میکند نه‌روش.

محصول مقایسهٔ میان چند چیز و بیرون کشیدن حدود مشترکهٔ آن نمیدانست و روش خود او این بود که میخواست قانون را تنها از راه تحلیل یك وضعیت، یکباره، یك فرد، یك فعل خاص، یك واقعهٔ خاص (مثل افتادن سنگی.) بدست آورد. هرگاه «گالیله» همان عمل را چندبار تکرار میکرد ازین لحاظ نبود که حدود مشترکهٔ حرکات را دریابد بلکه برای این بود که اگر خاصه‌ای درمرتبهٔ اول ازنظروی افتاده باشد دربار دوم ببیند تااینکه شرایط جریان امر از هر طرف براو آشکار گردد و سپس بتوان برمجموعهٔ آن شرایط اطلاق قانون نمود. هرگاه در جریان یك امر خاص مانند افتادن سنگ بخصوصی قانون آن جریان پیدا شد می‌توان همان را در افتادن اجسام دیگر نیز مشاهده ومطابقه نمود. در صورتیکه ازسقوط اجسام مختلفه مثلا سقوط کاه، سقوط گلولهٔ آهنی، سقوط چوب، سقوط آب هیچوقت نمیتوان قانون سقوط اجسام را عموماً دریافت.

«لئوناردو داوینچی» حکیم ایتالیائی (۱)

یکی دیگر از دانشمندان ایتالیا که جامع کمالات و فضایل زمان خود میباشد «لئوناردو داوینچی» است که برای ادراك حقایق طبیعی بسیار مستعد بوده و در امر تحقیق پشت کار غریبی بخرج داده و در نتیجهٔ ورزش فکر و پیچیدن با معضلات و باریك شدن در مسائل از جملهٔ مؤسسان اندیشه وروش جدید در تحقیق مبانی علوم میباشد. این دانشمند نیز میگوید معرفت بطبیعت از آن راه بدست نمی‌آید که تجلیات طبیعت را بیك شکل در آوریم ویا آنکه آنرا بنابر احساسات شخصی و تأثیراتی که در خاطر لطیف انسان میکند تعریف وتوصیف کنیم. شناختن طبیعت عبارت از تبیین وتوضیح تجلیات مفرد وبسیط عالم طبیعت است مثلا باید پرسید سقوط اجسام چگونه انجام می‌یابد، حرکت چیست، نور چیست وچه خصایصی دارد. توضیح و تعریف در نظر «لئوناردوداوینچی» عبارت ازپی بردن بوجوب شرایط مختلفه است که مثلا سقوط جسم

(۱) Leonardo da Vinci

مخصوصی یاحرکت آنرا بظهور می‌آورد . وجواب قطعی فقط دراستنتاجات ریاضی موجود است چنانکه هیچوقت ۲+۲ پنج نمیشود وحتماً بایستی چهار باشد . ازین جهة عقیده داشت که باید در علوم طبیعی نیز از طریق قوانین ریاضی تحقیق نمود وطوری کرد که وجوب نتایج طبیعیه مبرهن واشکار گردد . ازین جهت در حقیقت ماده و در چند وچون آن هیچوقت صحبت نمیداشت وفقط حرکت ماده یاجسم را وجههٔ تحقیق و کنجکاوی خود قرار میداد زیرا تنها در حرکت میتوان از راه قوانین ریاضی بحث نمود ووجوبی در حرکات مختلفهٔ اجسام قائل شد ، ازین جهت « لئوناردو » دررشتهٔ«مکانیك» تحقیقاتی بعمل آورد و بخصوص برای تعیین قانون لغزش سقوط جسم در روی سطح مایل سعی بسیار کرد. معلومست که چنین آدمی نیز پشت‌پا بخرافات میزند وحتی‌احکام نجوم ومعتقداتی مانند سحر وطلسم وجادو وامثال انرا که در آن زمان در کلیسا رسوخ کامل داشت لغو میداند .

«دکارت» حکیم فرانسوی

یکی دیگر از سرشناسان اخیر دورهٔ « رنسانس » حکیم بزرگ « دکارت » بود که از بزرگترین‌حکمای فرانسه بشمار میرود. قرون پس از او وقرن معاصر رهین منت تدقیقات اساسی او بوده است ومخصوصاً با کشفیات خود در ریاضیات دورهٔ‌ریاضیات جدید وعالی‌را آغاز نمود ودر فلسفه برای این جهان بیکران که حکمای پیش از او وجودی خیالی قائل بودند وجود خارجی وواقعی اثبات نمود وما را از جدل صوفیانهٔ مدعیان دانش و بینش آزاد کرد و باین دنیا که بخودی خود موجود است موجودیتی منطقی وعقلی‌نیز بخشود وعلاوه براحساسات‌که وجود جهان وانفاقات وفعل‌وانفعالات آنرا در هرهیجان ودر هر حمله‌ای ثابت میکند برای عقل نیز پس از روزگاری جهان گردی و بی‌خانمانی‌وپس از عمری شب زنده داری نقطهٔ اتکائی پیدا کرد تا آنکه عقل‌نیز توانست در عالم علم بنا برروشی صحیح وسبکی متین‌پای گیرد وریشه دواند.

«دکارت» کشفیات بزرگ در عالم ریاضیات کرد و معادلات جبری را در هندسه برد وهندسهٔ تحلیلی بوجودآورد که پس‌از او برای ترقی علوم وفنون و تحقیقات

طبیعی وحساب های دقیق اهمیت بزرگ پیدا نمود. در علم وظایف‌الاعضاء وتشریح زحمتها کشید و تصور میکرد که روح در غدهٔ «هیپوفیزیس» (۱) در مغز اوسط جایگیر است. در علم‌النور فرضیات و نظریات مهم داشت ولی همهٔ این تحقیقات و کشفیات باهمهٔ اهمیتی که درزمان حکیم‌داشت باز دربرابر افکار فلسفی‌او رونقی‌ندارد. نکتهٔ مهم حکمت «دکارت» این است که میگفت قبل از همه چیز باید وضع تعقل و تفکر را درست نمود. اگر این مرکز درست وظایف خود را انجام دهد زندگانی افراد، زندگانی ملل وتحقیقات درعلوم وفنون همه درست خواهد بود وبرعکس‌هرگاه راه اندیشه درست تسطیح نشده باشد خیلی زود در سنگلاخ احساسات بازی و تصورات نادرست خواهد افتاد.

«دکارت» مسئلهٔ بزرگی طرح نمود و برای اولین بار پرسید «معرفت چیست» و چرا بایستی معرفت پیدا کرد. ابتدا باید در پی معرفت بمعرفت رفت و معنای آنرا یافت. پس در قدم اول باید معرفت خود ومعرفت خدا و معرفت طبیعت همه را کنار گذاشت. در نتیجهٔ اینگونه اندیشه برخود مخمر نمود که تاموقعی که در مورد چیزی میتوان شك نمود در آن شك کند حتی میگفت چنین شئی ای اصلا وابداً موجود نیست. زمانی باید چیزی را واقعاً موجود دانست که در بارهٔ آن بهیچ روی نتوان شك نمود. پرواضحست که میان این شك و شك میان دو و سه فرق بسیار موجود است.

شبی در اوقاتیکه سمت سربازی داشت در چادر خود کنار اجاق نشسته، پوستین برخود پیچیده بود. آتش میسوخت وشمع مومی در پیش وی فروزان بود. بخود گفت ازکجا معلوم که تو الان اینجا پیش آتش نشسته ای، ازکجا معلوم که پوستینی در برتست، از کجا معلوم که الان این شمع میسوزد. مگر همهٔ این مراتب در خواب نیز بانسان دست نمیدهد که همهٔ آن اشکال وحتی واقعات جز صور ذهنیه منعکس از قوهٔ حافظه چیز دیگر نیست. برفرض اینکه دست خود را نیز درآتش‌نمائی وحس سوزش هم کنی از کجا که سوزش، سوزش واقعی باشد. مگر این حسهاواین

(۱) Hypophisis

دردها و ترسها نیز در عالم خواب بانسان دست نمیدهد. ازکجا که این جهان وحوادث آن جز خوابی طولانی چیز دیگر نباشد که‌دایم درآن بدرد «رؤیا» گرفتاریم.

«دکارت» شروع کرد در وجود هرچیزی شك کند و باتصمیمی حکیمانه‌عالم طبیعت وماورای طبیعت‌را نیست فرض نماید. چنانکه میدانیم این شك اختصاص به «دکارت» نداشت ودیگران هم پیش ازاو شك کرده بودند بااین فرق که شك «دکارت» وسیله برای وصول بحقیقت مسلمی شد وپس از آن شك اطمینان حاصل گردید ولی شك دیگران نتیجهٔ اطمینان ومعلومات یك عمر بود. شك «دکارت» در اول کار بود ولی شك دیگران در آخر. شك «دکارت» مبتنی برمقصودمعین بود وپس از تبدیل‌بیقین نیز اساس اثبات وجود باری و اکتشافات بزرگ دیگر گردید.

پس از انکه در وجود همه‌چیز هم درآفاق وهم درانفس شك کرد بخودگفت بسیار خوب همه چیز خواب وخیال است. اما این فعل خواب وخیال چیست که‌برآن اطلاق «هست» میکنیم؟ این کیفیتی که شك میکند کیست و چیست؟ در این سئوال پایهٔ اطمینان ویقین «دکارت» گذاشته آمد وگفت از قرار معلوم حقیقت ومرکزی در وجود خیالی انسان هست که‌ازاو نمیتوان صرف‌نظر نمود. یك‌چیزی درماست که فکر میکند، قبول میکند، رد میکند، صرف‌نظر میکند وخواب می‌بیند. حاصل‌اینکه «دکارت» کشمکش میان خود وخواب وخیال را در یك جمله ودر یك اصل در آورد که سرجملهٔ حکمت وخدمات علمی دیگراوست: «من‌اندیشه میکنم، پس من هستم». ازین پس وجود هرچیزی‌را که میخواست اثبات کند بمرکزی که در وجود خودیافته بود برمیگشت وباآن میکرد.

زندگانی «دکارت»، فلسفه او، روش‌اندیشه و «جهان بینی» او باندازه‌ای شیرین وبزای کسانیکه در طرز تفکر منظم‌مبتدی هستند سودمند است که‌خود درخور مقالهٔ جداگانه ایست.

روش اندیشه نمودن «دکارت» تابامروز دروضع تحقیق علمی نافذ بوده‌ویقین بدون زحمات ورهنمائی او تمدن اروپا باین وضع وشکل بیرون نمیآمد.

« پاسکال » فرانسوی

یکی از حکمای بزرگ دیگر که در اندیشهٔ دیگران بنهایت نافذ بود «پاسکال» فرانسوی میباشد . بنظر «پاسکال» انسان همچون نی ایست که دست توانای پروردگار آنرا محکم گرفته ودر آن میدمد و مغز وپوست اورا مترنم میسازد . هرگاه ازین ارتباط بگذریم انسان سستترین و بی‌پایه ترین آفریدگان است. یك باد ، یك قطرهٔ آب اورا موجود ومعدوم میکند . ولی ازطرف دیگر نیز این دنیای بزرگ هرقدرهم توانائی داشته باشد که اورا خرد وخاش کند باز انسان بالاتر وعلوی تر از آنست زیرا در همان حین که از تصادم باچرخ گردون ودر تأثیر نیروی این آسمان بیکران خرد میشود میداند که خرد میشود،میداند که میمیرد. ولی این آسمان واین چرخ بازیگر هیچ نمیداند که نیرو دارد ، نمیداند که حکم بااوست . پس ازین رو همهٔ ارزش ما در اندیشه ودانائی واستشعار ماست ودر همین نقطه است که گنج مجد وعلای انسان مدفون است ودر همین نقطه نیز باید در پی آن گشت . بنظر «پاسکال» اندیشهٔ درست که از اندیشهٔ پاك کمی جداست اصل مهم اخلاق میباشد . هرکس یقین اخلاقی در درون خود حس کرد او نیز میتواند در میدان ضد ونقیض معرفت ودر گیر و دار حقیقت جوئی مطمئن وپایدار باشد . فاقد بودن از معرفت اشیاء وطبیعت سهلتر و بهتر از فقدان معرفت اخلاقیست . «پاسکال» پایهٔ معرفت انسان را پست میدانست واغلب بمعرفت ودانائی انسان به‌بی‌اعتنائی می‌نگریست و در همان حین نیز بفکر صحیح بسیار اهمیت می‌داد . «پاسکال» در علوم طبیعی وریاضی دست داشت ودر سن ۱۶ سالگی رساله ای در باب مخروط مقطع نوشت وگذشته از این در ریاضیات مانند « لاپلاس » یکی ازمؤسسین «محاسبهٔ احتمالیات» (۱) بشمارمیرود .

«لایب نیتس» حکیم آلمانی

آخرین حکیم بزرگی که اندیشهٔ او از سرچشمهٔ «رنسانس» آب خورده بود حکیم آلمانی «لایب نیتس» (۲) از اهل « لیپزیك » میباشد که نظریهٔ متقدمان خود را

(۱) calcul des probabilités (۲) Leibnitz

تکمیل کرد. آنچه «دکارت» و دیگران گفته بودند اصلاح و اثبات و تعقیب نمودو علاوه براین جهان هستی و جنبجوش ما انسانها رادر نظامی فلسفی درآورد بطوریکه میتوان از دریچهٔ چشم این حکیم آفاق وانفس را از جمادات گرفته تاعقل کلی ازآن لحاظ وحدانی و بایکدیگر پیوسته نگریست.

کار اول «لایب نیتس» نیز مانند «گالیله» و «دکارت» تجدید و بازرسی بمبانی منطق بود وعقیده داشت تاموقعیکه کتب منطق قرون وسطی در مدارس تدریس میشود وضع اندیشه نیز برهمان منوال خواهد بود ومیگفت که برای معرفت بحقایق و بکلیات وپی بردن باصول ورموز اولیه وقوانین عمومیهٔ طبیعیه باید ازامور جزئیه والفبا شروع کرد. اول باید کار زمین را نکو ساخت وسپس بآسمان پرداخت. اول باید فرد را شناخت بعد نوع و جنس را، ابتدا باید خاص را شناخت وسپس عام را نه برعکس. ازممکن باید شروع کرد تابتوان بواجب رسید. این وضع تحقیق را درعلم منطق تحقیق تحلیلی یا «آنالوطیقا» که اصطلاحش در نزد علمای ما نیزمعروف بوده مینامند.

در بدو امر انسان تصور میکند که بنا بر نظریهٔ تحلیلی باید قبلا از احکام کلیه وغیرمحصوره و نوامیس طبیعی شروع کرد مثلا ابتدا درکیفیت جنس الاجناس فکر نمود وسپس آنرا در اجناس تقسیم کرد و بعد بنا بر نظریات خود یا تباینی که درانواع موجود است آنرا بانواع تحلیل نمود وقس علیذلك. ولی این تصور خطاست واین وضع اخیر رامعرفت ترکیبی میخوانند ورویهمرفته نقطهٔ مقابل نظریهٔ تحلیلی است ویکی ازنقایص فکر ما نیز پی نبردن یا اشتباه میان این دو نوع تحقیق است و در نتیجهٔ همین اشتباه نیز همیشه از معرفت خالق گرفته و بمعرفت مخلوق میآمده ایم وچون خالق نیزازدسترس فکر ما دور است از ادراك او عاجز مانده ودر شناختن جهان پیرامون خود نیز عاجزتر مانده ایم در صورتیکه از راه معرفت مخلوق که نبض آفرینش در آن ضربان دارد شاید بتوان قوانین عمومی و کلیه ای کشف کرد که زودتر مارا با حقیقت (۱) ملحق کند.

مقدم داشتن معرفت «ممکن» برمعرفت «واجب» برای «لایب نیتس» و برای پیشرفت و تغییر فلسفه در اروپا در قرون بعد اهمیت بسیار داشت. اول سئوال این دانشمند این بود که ممکن چیست؟ و بنا برنظریه او ممکن چیزیست که ادراك آن در

(۱) Objectivité

اختیار ماست و بنابراین دارای تعین وقابل توصیف است و معنای ثابت نمودن امکان شئی نیز عبارت از نشان دادن تعینات آن شئی وشروط آن تعینات میباشد و بس.

پس از آن «لایب‌نیتس» نظریهٔ دیگری بمعرفت «ممکن» اضافه که زیادمورد توجه حکمای پیش ازاو واقع نشده بود وآن نظریهٔ «ترتیب و نظام» بود. زمانی میتوان بچیزی معرفت پیدا کرد وحتی زمانی آن شئی «ممکن» است که در نظامی معین جا گرفته باشد.

توجه «لایب نیتس» قبلا به «ممکن» جلب شد زیرا که عقیدهٔ او این بود که باید از ممکن بواجب صعود کرد. پس از آن برای ادراك «ممکن» نیز بنکتهٔ «نظام وترتیب» بآن معنی که در بالا بآن اشاره کردیم منتقل شد. معلومست هر چیزی را که تصورکنید درین جهان ـ چه درجهان صورت وچه درجهان معنی ـ جای ومکانی‌دارد که باعتباری همان جا ومکان معین عبارت از موجودیت آن شئی بخصوص است و بنابراین موجودات جز نقاط مخصوص در نظام وترتیب چیز دیگر نیستند. مثلاهمین ساعت دیواری را که الان در مقابل منست یا ساعتی که در جیب شماست اگر از محلی که در نظام وسیستم فکری ما داراست خارج کنیم جز یك مشت فولاد که آنها رابوضع معین بیکدیگر ترکیب کرده اندچیزدیگری نیست. ولی‌متاسفانه‌کلمات مشت، فولاد نیز عبارت از چنین نقاط در نظام فکر وتصورات ما میباشد و در هر صورت بااین ترتیب هم تصور ساعت از نظام فکر ما بیرون نمیرود زیرا که کلمات «وضع معین» و «ترکیب کرده اند» خود همان مفهوم ساعت است که ما بوسیلهٔ آن چون مسبوق باین توضیحات هستیم فوری متوجه مفهوم ساعت می‌شویم. این مثال را ممکن است بریکی از ابیات سعدی یا مفهوم جوانمردی وشجاعت وامثال آن نیز اطلاق کرد. سپس خواهیم دید که هریك ازآنها مرکز هزاران روابط وتعینات وحیثیات میباشد که بانظم وترتیب معینی واقعیت مفاهیم نامبرده را بوجود می‌آورد. درنتیجهٔ این‌سبك‌فکر جهان در نظر «لایب‌نیتس» بسیار منظم ومرتب جلوه میکرد وجملهٔ مشهوریکه باو نسبت میدهند که بهتراز این جهان، جهانی نیست وآفریدگار ممکن نبود بهتر از این جهانی بسازد جنبهٔ ابتذال همین معنی شگرف و فلسفی نامبرده است که خیام یا دیگری همانرا برای تبیین وتصدیق نظریه جبر بصورت این بیت درآورده است:

آنچیز که هست آنچنان میباید		آنچیز که آنچنان نمی‌باید نیست

حال میتوان تفرس نمود که تاچه حد اینگونه فکر وتعمیم آن برای پرورش اذهان وبالتبع برای ترقی علوم وایجاد صنایع محیرالعقول درین دوسه قرن اخیر سودمند بوده است ویقین از برکات اعمال اینگونه افکار است که کارخانه ها باهزاران پیچ و مهره و با تکثر آلات وادوات میچرخند ودر نتیجهٔ وحدت عمل ووحدت مقصد نتیجه میدهد. هر پیچی جائی دارد وازهر مهره ای کاری خواسته اند وبدون شك ترقی فرهنگ ملل بزرگ وانتظام فکر واحساس واراده مردمان آنها در نتیجهٔ همین نوع اندیشه وحکمت است.

تلخیص آنچه تابحال گفتیم این است که معرفت در نظر «لایب نیتس» عبارت ازادراك نظام واساسی است که شئی معینی درآن جای دارد ودر نتیجهٔ آن ترتیب نیز اساساً اطلاق «بودن» برآن شئی میشود. مرکز نظام و خلاصهٔ نظریات فلسفی «لایب نیتس» حقیقت «ترتیب ونظام» میباشد وبنابر گفتهٔ او همه جا در هر رشته ای از علوم وفنون میتوان برکات «ترتیب و نظام» رادید وحتی هر علم وفن مخصوص نیز جز انتظام وترتیب چیز دیگری نیست. یقین اگر نظم و ترتیب را از آن منتزع نمائیم علم وفنی باقی نمی ماند.

لایب نیتس در صنایع مستظرفه از قبیل نقاشی و حجاری و در ادبیات و ریاضیات وعلوم طبیعی وتاریخ وبالاخره در همه جا «نظم وترتیب» میدید وبنابر همین نکته نیز در راه تکامل وتکوین بحقیقت ارتباط واتصال وتوالی (۱) رسید و میگفت دنیا حکم زنجیری دارد که از ارتباط واتصال وتوالی حلقه های زیادی تشکیل میشود. هرگاه حلقه ها بیکدیگر متصل نباشد وفرجه ای میان حلقه ای و حلقهٔ دیگر موجود باشد بطوریکه حلقه ها متصل نگردد زنجیر نیز ایجاد نمیگردد وهیچ چیز نیز آن چه هست نتواند بود. هرجا وجودی و موجودی یافت میشود بزبان حال میگوید اینجا قانون اتصال بما تقدم وتوالی بما تأخر موجود است ومن نیز حاصل همین قانونم. هر موجودی بایستی از نردبان تکوین وتکامل پله پله بالا برود. درمکان وهمچنین درزمان فاصله وسوراخی نیست. هر نقطه ای از مکان بامکنهٔ دیگر متصل وهر دقیقه ای بدقایق دیگر از لحاظ توالی زمانی مربوط است. درخلال این تشریح میتوان قرابت اساسی اندیشهٔ «گالیله»، «دکارت» و«لایب نیتس» را که همه درپی پیدا نمودن راه ورسم تحقیق واندیشه اندید.

(۱) Continuité

در آخرکار «لایب‌نیتس» از روی منطق «نظم‌وترتیب» بوحدت وبآهنگ این جهان بیکران پی برد واراده آفریدگار را عبارت از وحدت وهم‌آهنگی مطلق دانست که نفی واثبات، ضد وند در آن بایکدیگر همعنانست.

آموزشگاه آزاد

آموزشگاهی - ولی متأسفانه نه‌درسویس - موجود است که کودکان‌در آنجا تقریباً در کلیهٔ کارهای خود وحتی درحاضرشدن وحاضرنشدن سردرس و بازی کردن وبازی نکردن آزاد میباشند. فقط دربرابر آنها دو محدودیت درکاراست. یکی آنکه مدیر آموزشگاه وخانم او آئین گیاهخواری را دراین آموزشگاه معمول داشته اند. شاگردان هرچه دلشان بخواهد میتوانند بخورند، اماجز آنچه سرمیز حاضراست غذای دیگری نمیتوانند صرف کنند. دیگر آنکه درعصرهرشنبه انجمنی‌مرکب از کلیه معلمین وشاگردان وکارمندان آموزشگاه باید تشکیل یابد ودراین انجمن همه با هم بوضع‌قوانین ومقررات آموزشگاهی وتعیین‌مجازاتهاوداد گاه‌وانتخاب دادور ورسیدگی بشکایات وتخلفهائی که‌ازمقررات آموزشگاه شده و اصلاحات لازم بپردازند. چیزیکه مخصوصاً دراین قسمت جلب توجه میکند اهمیت خاصی است که دیده میشود کودکان برعایت حدود عدالت میگذارند.

می‌بینم که خوانندگان من پیش‌خود فریاد خواهند کرد: «بسیارخوب! دراین آموزشگاه نیزانضباطی که شاید خیلی هم‌شدید باشد موجود است. واما شاگردانی که درحاضرشدن وحاضرنشدن سردرس آزاد باشند بهیچوجه ازعهده امتحان برنتوانند آمد وحال آنکه اجرای این عمل برای آنهادر زندگانی لازم میباشد»

این اشکال بجا ومنطقی است، الا اینکه خود این فرض باطل میباشد. چرا؟ برای‌اینکه کودك بالطبع گنجکاو وطالب کامیابی در زندگانیست و اگر رفتار کودکان را بخلاف این حقیقت می بینیم ازاینروست که ما تقریباً همیشه نسبت بانها دو خطای فاحش مرتکب میشویم: اولا آنکه به کودکان خیلی زود چیزهائی را یاد میدهیم که اشتهای طبیعی یعنی مصلحت حیاتی آنها هنوز اقتضای چنین کاریرا نمیکند، دیگر آنکه بکودکان بیش از حدی که باید وشاید تحمیل میکنیم. نتیجه این مداخلات بجا وبیجا جزموجب تفرقه قوای کودك وخروج او ازاعتدال طبیعی نتواند بود.

درآموزشگاهی که مورد سخن ماست گاه برای کودك سه الی شش‌ماه لازم میگردد تا اینکه از موانع ومحظورانی که در برابر اوانباشته شده خلاصی یابد و دل او از کینه ها و بغض هائی که در آن جمع شده خالی گردد و بی‌میلیهائیکه بر اثر این عوامل در زندگانی برای او پدید آمده مرتفع شود. پس‌ازسه تاشش‌ماه استراحت، شاگردان دراین آموزشگاه برای‌بازآمدن آنهااز فکرتفرقه، خیزهائی که شاگردان درجلو رفتن میگیرند حیرت افزاست.

با این روش کژیها وبدکاریهای کودکان که براثر تربیت های غلط برای آنها پدید آمده از میان میرود و قورباغه های کوچك غیرقابل تحمل کودکانی نازنین و دلارا میگردند و پسربچه و دختربچه هائی که ازپدرومادر سالم وخودشان نیزسالم هستند ازهرحیث بشاهراه ترقی وتعالی میافتند. آیا اینها افسانه است؟ خیر. عین حقیقت است! آدلف فریر - نقل از روزنامه «کوپراسیون بال»

نگارش آقای مصطفوی
معاون ادارهٔ باستانشناسی

ایوان کرخه و جامع دزفول

در ۲۰ کیلومتری شمال غربی ویرانه های شوش و تقریباً بهمین فاصله در جنوب غربی شهر دزفول آثار کاخ معظمی ازدورهٔ ساسانیان برجانب راست رودکرخه پدیدار است که سا کنین آنحدود آنرا بنام کوت کرخه می نامند. دیولافوا درکتاب خویش بررسی مختصری در بارهٔ آن نموده و نقشهٔ ناقصی نیزمنتشرساخته وآن را بنام کوت ایوان‌خوانده است. نام درست این‌مکان ایوان کرخه‌بوده و بهمین‌اسم نیزدرفهرست آثار ملی ایران به‌ثبت رسیده است . هنگام مسافرت دیولافوا بایران و تاپیش از دورهٔ اخیر این محل جایگاهی غیر مسکون وپناهگاه دزدان وراهزنان بود. اخیراً بر اثر آبادی روز افزون خوزستان وتشویقات گونا گونی که ازکشاورزان ورعایا شده است کلیهٔ اراضی مجاور ایوان کرخه مورد استفادهٔ کشاورزی فراوان راقع و چراگاه رمه های بزرگ چارپایان گردیده وچیزی نمانده است که دهکدهٔ آباد پر برکتی در پای دیوار های کاخ باستانی ایوان کرخه بوجود آید . درپرتو همین آبادی و سکونت علاقه مندان بدیدار ابنیه باستانی میتوانند در محل نامبرده توقف نموده وبدلخواه خود آثار موجود کاخ عظیمی از دورهٔ ساسانیان را تماشا وبررسی نمایند.

ضمن آثار موجود بقایای باروی عظیمی دیده میشود که محوطهٔ کاخ را محصورنموده وهرطرف دروازه‌هائی بفواصل معین دارد. درسمت مشرق محوطهٔ کاخ بفاصله تقریباً سیصد متری گوشهٔ جنوب شرقی آن ساختمان طویل آجری موجود بوده که امروز نصف بیشتر آن از بین رفته ونیمه کمتر آن سرپا مانده است (شکل۱و۲)

از روی نیمه باقی‌مانده این کاخ ویران چنین دستگیر میشود که ساختمانی بطول ٤٦ وپهنای ۱٤/٥ متر برفراز باروی شرقی این محوطه وجود داشته و بادر نظر

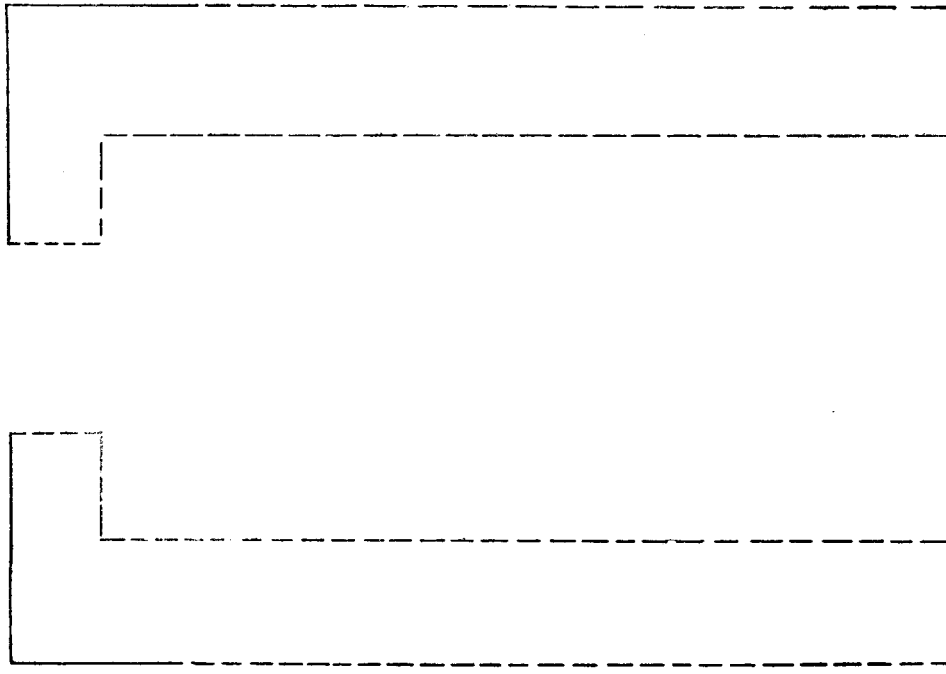

نقشهٔ یك قسمت از آثار ایوان کرخه

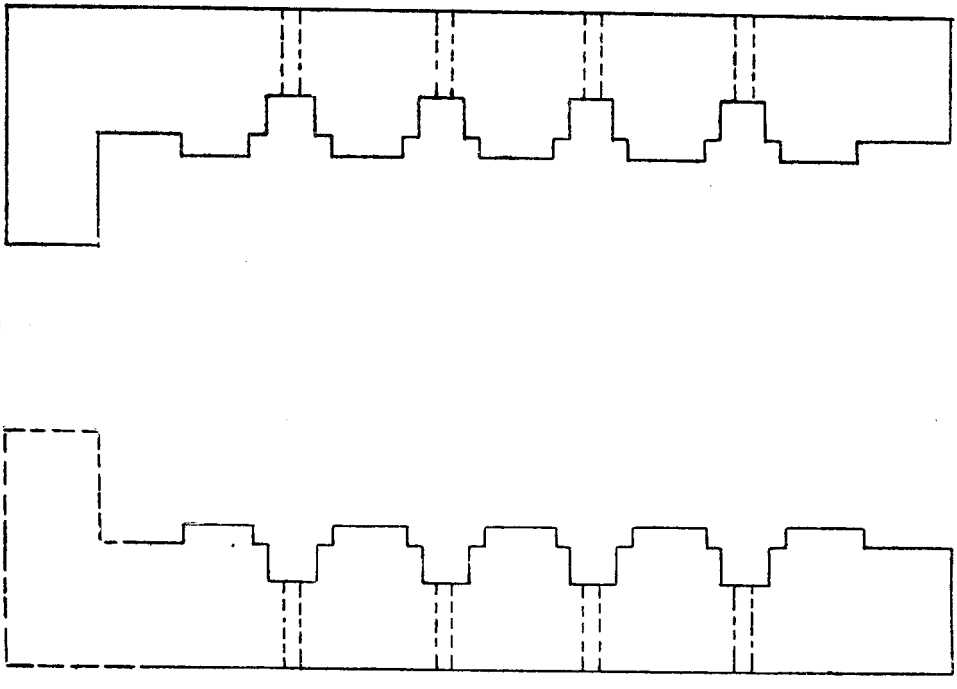

نقشهٔ قسمتی دیگر از ویرانهٔ ایوان کرخه

نقشهٔ ۱

ش۱ - نمای ایوان کرخه از طرف جنوب

گرفتن طاق هلالی آجری و سایر مشخصات بنا معلوم میگردد که تالار طویل باشکوهی را تشکیل می‌داده است که از درون آن میتوانسته اند جریان آب کرخه وجلگه پهناور خوزستان را تاچندین فرسخ بنگرند.

در نقشه ای که از این بنا تهیه گردید قسمتهای موجود بوسیله خطوط کامل و قسمتهای از بین رفته وروزنه ها باخطوط بریده نشان داده شده است وبطوریکه ملاحظه میگردد تالار این کاخ در وسط رو بهرجانب یك درب داشته ودر طول تالار نیز از هر جانب ۸ روزنه درون آنرا روشن میکرده است. (نقشهٔ شمارهٔ ۱)

اقدامیکه امروز برای نگاهداری آثار موجودهٔ این کاخ نهایت ضرورت را دارد پی بندی دیوارهای آنست، چه این بنا مانند عموم ابنیه قدیمه مورد ویرانی های گوناگون قرار گرفته وبمنظور استفاده از آجر پائین دیوار های آنرا آسیب زیاد رسانیده اند والبته باتوجهی که امروزه بآثار وابنیه تاریخی هست امید کامل میرود که این اثرتاریخی نیزاز آسیب وویرانی بیشترمحفوظ مانده بطورمناسبی صیانت وتعمیر گردد.

ش ۲ – ویرانهٔ تالار ایوان کرخه از سمت شمال

نکته ای که از ذکر آن نمیتوان صرف نظر نمود اینست که برای مشروب ساختن این کاخ از فاصله ۷ الی ۸ کیلومتر بالاتر در محلی موسوم به‌پای پل نهر های بزرگ زیر زمینی احداث نموده و بوسیله آنها آب کرخه را بدرون این محوطه رسانیده اند زیرا آب کرخه بعلت اینکه چند متراز سطح جلگه پائین تراست درمقابل ایوان کرخه نمیتوانسته است مورد استفاده کاخ واقع گردد . این گونه نهرهارا مردم خوزستان قنات مینامندو بی‌شباهت به‌قناتهای فعلی هم نیست و نه‌تنها ایوان کرخه بدینگونه مشروب میشده بلکه اراضی وسیعی از جلگهٔ خوزستان دردورهٔ ساسانیان بهمین ترتیب آبیاری گشته ومورد استفاده های کشاورزی قرار میگرفته است چنانکه در شهر دزفول هنوز هم از نهر بزرگ زیر زمینی دورهٔ ساسانیان استفاده می‌نمایند.

آثار دیدنی و گفتنی دیگری نیز در پای پل وایوان کرخه وجود دارد که متعلق بدوره‌های ماقبل تاریخ وساسانی اسلام بوده. عجالةً گفتگوی آنها چندان موردی ندارد وبرای بیان مقصود به‌شرح مختصری از مسجد جامع دزفول پرداخته و در باب پیروی از سبك ساختمان ایوان کرخه در مسجد نامبرده اجمالا گفتگو مینمائیم :

ش ۳ ـ صحن مسجد جامع دزفول

مسجد جامع دزفول دارای منظرهٔ عمومی دلباز وزیبائی بوده‌وصحن‌دلگشائی دارد که شبستان اصلی‌وسیع مسجد برجانب جنوب آن جلب انظار میکند. (شکل۳و٤)

ستونهای سنگی این شبستان ونکات دیگری که در ساختمان آن بکار رفته میرساند که ضمن بنای آن شبستان معظم و پرشکوه مسجد جامع شوشتر را در نظر داشته وتاحدی از آن پیروی نموده اند. (شکل٥)

همین شباهت باعث بود که در اولین وهله تصور رود جامع دزفول نیز جزء مساجدی است که به‌سبك مساجد اولیه اسلام و روی اصول معماری اعراب ساخته‌شده باشد، چنانکه مسجد جامع شوشتردرزمرهٔ همین مساجد بوده وشاید معظمترین نمونهٔ موجود آنها در ایران بشمار رود (۱)

لیکن بامختصر دقت بیشتری دیده می‌شود که شبستان باریکی در جانب مشرق مسجد جامع دزفول وجود دارد که در آن عموماً بسته است و ظاهراً برای چند

(۱) در بارهٔ مسجد جامع و آثار تاریخی دیگرشهرشوشترمقاله‌ای تهیه نموده که بعداً چاپ خواهد شد.

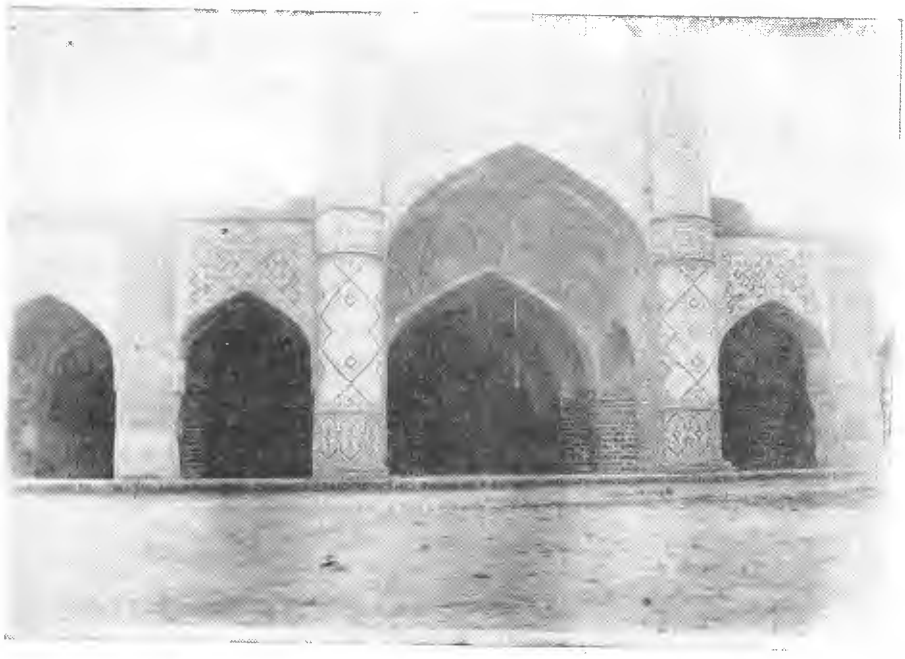

ش ٤ ـ صحن وشبستان جنوبی جامع دزفول

ماه زمستان مورد استفاده قرار میگیرد. (شکل۶) درجهٔ کهنگی این شبستان و وضع دیوار ها و کیفیت ساختمانی آن بخوبی میرساند که این شبستان بطور یقین قدیمترین قسمت مسجد می باشد بدین معنی که باحتمال زیاد درقرن سوم یاچهارم هجری ابتدا این شبستان را ساخته و بعد شبستان وسیع واصلی را در قرن هفتم در جنوب محوطهٔ مسجد احداث نموده ودر دورهٔ صفویه ایوان شرقی مسجد را که مورخ به سال ۱۱۱۰ می باشد درجلو شبستان کهنهٔ قدیمی ترتیب داده اند. سر درب مسجد دارای سال تاریخ ۱۱۵۷ ونمای درونی آن با گلدسته های کوتاهش ظاهراً مربوط بدورهٔ دولتشاه میباشد (شکل۷). چه خوزستان نیز جزء قلمرو فرمانفرمائی وی بوده وآثاراین شخص دردزفول وشوشتر زیاد دیده می شود.

نقشهٔ کنونی شبستان شرقی البته وضعیت بدوی آنرا نشان نمی دهد بلکه الحاقات وتصرفاتی که ضمن وسعت دادن مسجد وافزودن ابنیهٔ دیگر بآن در شبستان مذکور بعمل آمده در این نقشه نمودار بوده وتااندازه ای آنرا از صورت اول بیرون آورده است (نقشه شمارهٔ۲). لیکن باملاحظه گوشه وکنار شبستان وبررسی آن از بالای بام وپشت

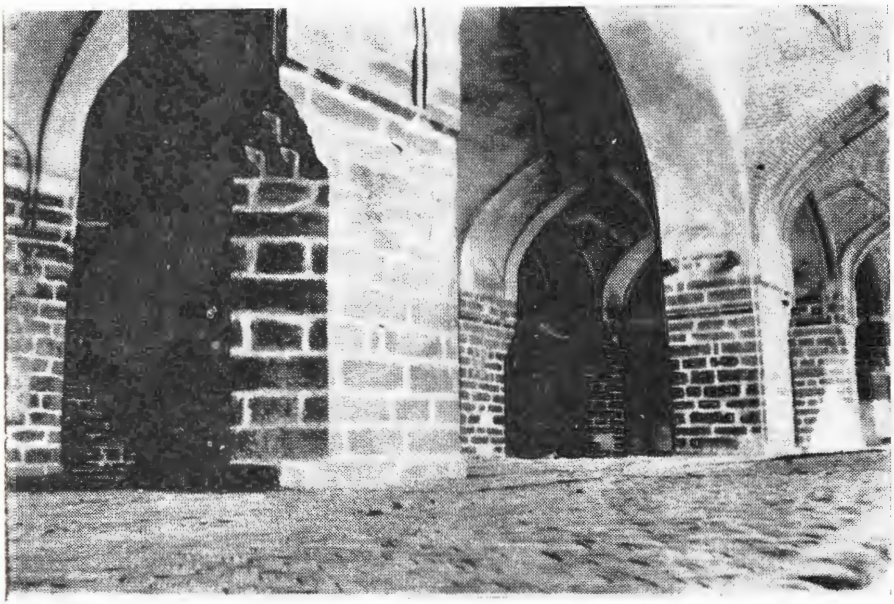

ش ۵ ــ شبستان اصلی جامع دزفول

دیوار ها بخوبی ثابت می گردد که شبستان نامبرده ابتدا عبارت از ساختمان منفرد و مجزای طولانی بوده است که سازندهٔ آن به‌هیچوجه اصول معماری اعراب را در نظر نداشته وآنرا به‌سبك کاخ عهد ساسانیان که در سه فرسخی دزفول یعنی ایوان کرخه دیده میشده بنا نهاده است.

بطور کلی می‌توان گفت که پیروی از معماری های پیش از اسلام در ایران نظائر زیاد دارد و در نتیجهٔ بررسی های مساجد قدیمی ایران این نکته بخوبی واضح گردیده است. چنانکه مقالاتی که درکتاب آثار ایران در موضوع مساجد قدیمی ایران انتشار یافته است بطورکامل این موضوع را شرح و بسط میدهد. واینك این قسمت را میتوان افزود که شبستان شرقی مسجد جامع دزفول شاهد دیگری از پیروی معماری عهد ساسانی دردوره اسلام می‌باشد و همچنین تالارکاخ ایوان کرخه ساختمان طولانی و باشکوهی بوده است که سبك ساختمانی آن کاملا با آب‌وهوای خوزستان وآفتاب سوزان تابستان آنجا مناسبت دارد وآثار موجود آن نقشهٔ دیگری از ابنیهٔ دوره ساسانی را بدست می دهد و خوشبختانه بطوریکه گذشت پیروی سبك آنرا نیز در مسجد جامع دزفول مشاهده می‌نمائیم.

ش۶ شبستان جنوبی و اصلی جامع دزفول

ش۷ گلدسته‌ها و قسمتی از نمای جامع دزفول

ش ۸ – بقعه سید صائم در اراضی میان آب خوزستان

در اراضی نزدیك خط آهن جنوب بین ایستگاه میان آب (شمارهٔ ٥) واهواز دشت (شمارهٔ ٤) بنای امامزاده مانند محقری‌است(شکل۸)معروف به‌سید صائم که‌جد چند تن از مالکین کنونی بخشی از اراضی خوزستان درآنجا مدفون است. این‌بنا که در سی و پنجسال پیش توسط دو نفر بنّای دزفولی ساخته شده است شباهت‌تام وتمامی به آتشکده ها وابنیه مشهور به چهار طاقی دارد ومیرساند که اساساً ادامهٔ معماری عهد ساسانی امری نیست که از روی قصد واراده مخصوصی بمیان آمده باشد بلکه بالفطره در نهاد ایرانیان بخصوص مردم پارسی نژاد دزفول وشوشترنهفته است وهمچنین آنهائی که اهل تتبع بوده واژه های‌پارسی‌را جستجو میکنند از آشنائی بازبان محلی دزفول‌وشوشتر لذت بسیار برده بهرهٔ فراوان بدست می‌آورند و رویهمرفته میتوان معتقد بود که ساکنین پارسی نژاد استان خوزستان زبان وصنایع وآداب وسنن ملی وباستانی خودرا ازکف نداده بلکه تا کنون بهترازمردمان داخل‌فلات ایران بحفظ مکنونات‌خالص‌ایرانی خودپایدار مانده اند.

محمدتقی مصطفوی

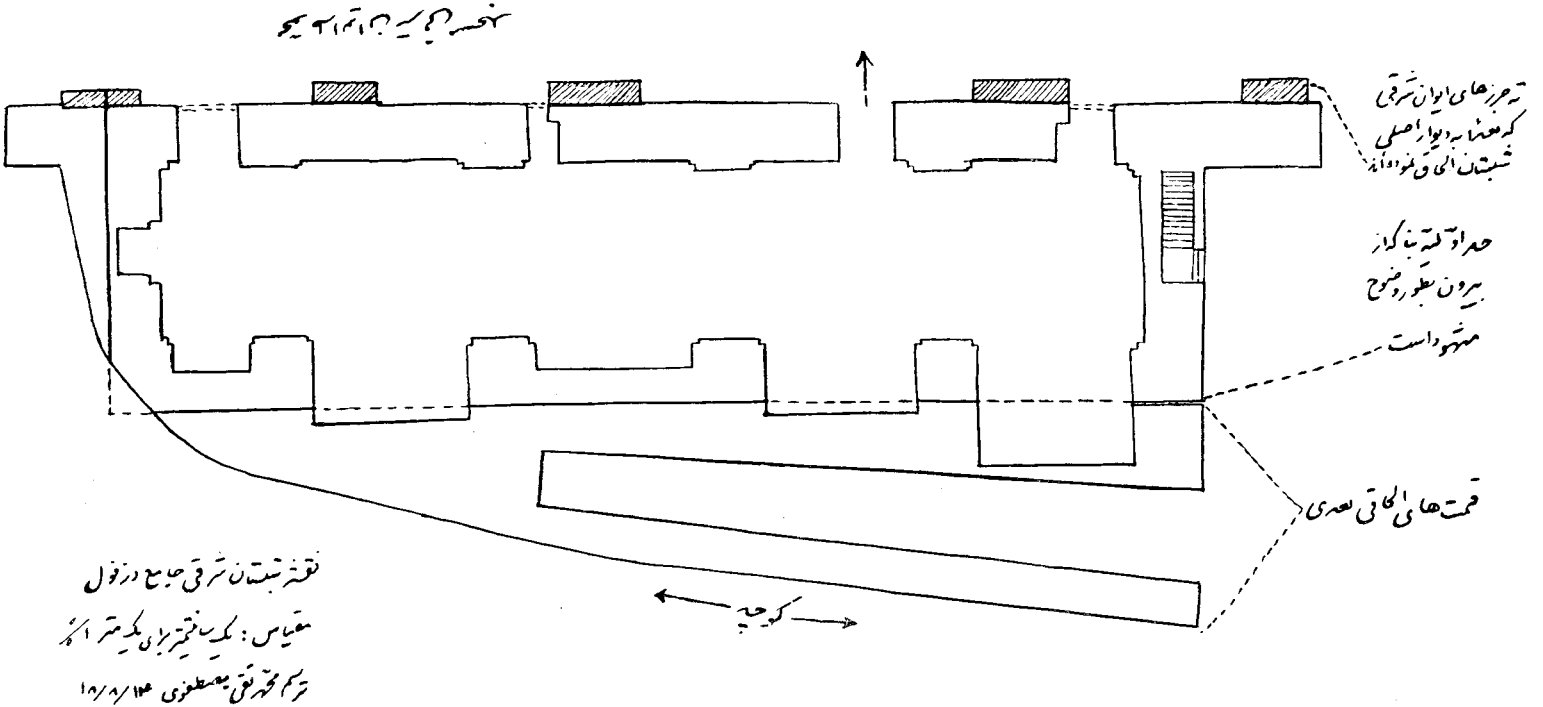

نقشهٔ (۲) قسمتی از مسجد جامع دزفول

ترجمه واقتباس آقای شجره

از مقالات امرسون

فکر

فکر چیست ؟

درصفحهٔ شیمیائی، هرماده نسبت بمادهٔ مافوق خود منفی و نسبت بمادون‌خود مثبت‌است. آب سنگ، نمك وچوب را حل‌میکند و هوا آب را حل مینماید. هوا بوسیله آتش الکتریکی حل می‌شود ولی فکر آتش ، جاذبه ، قوانین ، روش ها وکلیه روابط دقیق طبیعت را در کانون خود حل مینماید. فکر زیر نفوذ نبوغ که ایجادکننده آن می‌باشد قرار می‌گیرد. فکر نیروی ساده ایست که مقدمهٔ تمام اعمال وساختمان ها می‌باشد . خیلی خرسند می‌شدم اگر می‌توانستم تاریخ تطور طبیعی فکر را بیان کنم ولی چگونه انسان قادراست حدود وثغور یك جوهر شفافی‌را تعیین نماید ؟ برای حل این موضوع کنجکاوی خردمندترین افراد بیش از یك جستجوی کودکانه نیست. چگونه میتوانیم از هریك ازکار های دماغی سخن برانیم خواه بخواهیم از جنبهٔ علمی یا اخلاقی ویا از لحاظ فعالیت‌آن حرف بزنیم در صورتیکه از هرسو بآن نظر افکنیم می‌بینیم طوری باهم مرتبط است که بایکدیگر مخلوط میگردد. رؤیت فکر مثل دیدن چشم نیست که میان چیزهائی که دیده می‌شود فرقی موجود باشد. در اینجا عالم ومعلوم یکیست (۱)

اتحاد عاقل و معقول

فکر و تفکر از نقطهٔ نظر عمومی عبارت از ملاحظهٔ حقیقت مطلق‌است که در آن زمان . مکان . سود وزیان من و شما مستهلك میباشد. فکرحقیقت را از هرگونه ملاحظات شخصی و محلی جدا مینماید و آنگاه آنرا برای خاطر خودش مورد نظر قرارمیدهد. هراکلیتوس احساسات و تمایلات را مثل‌مه غلیظ ورنگین میداند ومی‌گوید

(۱) ملاصدرا و سایر فلاسفهٔ ما راجع باتحاد عقل وعاقل ومعقول بیاناتی مشروحی دارند که همین حقیقت‌را روشن مینماید.

میان این مه غلیظ تمایلات خوب و بد برای انسان خیلی دشوار است راه راست را پیدا کند و در آن قدم زند. فکر از هرگونه تمایلی برکنار است و چیز ها را در پرتو دانش باخون سردی تمام مینگرد بدون آنکه بطرفی متمایل گردد وازین نظر فکر از رمزنهٔ ملاحظات شخصی قدم بیرون مینهد واشیاء را بدون رعایت تو ومن مورد ملاحظه قرار میدهد. کسیکه در مسائل مربوط بشخص ویامکان مخصوص فرو رفته هیچگاه قادر نتواند شد بمسئلهٔ وجود توجه کند و بهمین جهت است که فکر پیوسته می‌سنجد. طبیعت تمام چیز ها را محدود بحدودی معین نشان میدهد ولی فکر از این حدود میگذرد و در اعماق اشیاء فرو میرود وجهات مشابهت آنها را بنظر می‌آورد وتمام اشیاء رابچند اصل برمی‌گرداند. وقتی شما چیزی را موضوع فکر قرار میدهید آنرا بلند می‌کنید. تمام مظاهر روحی واخلاقی که ما نمی‌توانیم آنهارا موضوع فکر قرار بدهیم بطورغیر ارادی حیات ما را زیر نفوذ قرارمیدهد. تغییرات روحی ما از ترس وامید باین موضوع مربوط می‌باشد.

حقیقتی که از فکر پیدا می‌شود

هرکسی حالت روحی خود را باوضعی آمیخته بحزن واندوه ملاحظه میکند. همانگونه که یك کشتی سخره امواج است انسان نیز دستخوش حوادث می باشد ولی حقیقتی که از فکر بوجود می‌آید اینطور نیست وازدستبرد حوادث مصون میماند. نمو فکر در هرقدم بفوریت انجام می‌پذیرد ودماغی که در حال نمو است نمی‌تواند زمان، وسائل ویا طرز این فوریت را بفهمد واندازه بگیرد. بطور اعجاب انگیزی از تاریکی دیروز بروشنائی امروز می‌رسد ولی در عین حال زیر نفوذ قوانین ثابت میباشد.

فکر وقانون

در اعمال فکری هیچ عمل استثنائی دیده نمی‌شود. هرچه انجام گیرد ولو در مراحل طفولیت هم باشد مطیع قوانینی‌است. یعنی از موقعی که طفل قدم در مرحلهٔ فکر میگذارد اطاعت از قانون را هم درهمان زمان احساس می‌نماید. هنگامی که شخص در حال آشفتگی‌است و بدانش و معلومات خود مینازد بهیچوجه متوجه نفس خویش نیست و هیچ متوجه

نمی‌شود که چیست و چگونه است ولی بمجرد اینکه بخود در فکر فرو میرود دگرگونه می‌شود. برق فکری که در دماغ ما جستن میکند غالباً بهترین افکاراست.

فکر بهنگام بامداد

شما اگر فکرتان بمسئلهٔ مشکلی مشغول باشد و مدت‌ها خاطرتان بآن اشتغال داشته باشد اول صبح که از خواب برمیخیزید اولین فکری که بدماغتان خطور میکند بهترین راه حل را بشما ارائه میدهد. انسان مثل تخمی است که میوه در آن پنهان است. همان گونه که تخم میروید و نهال می‌شود درخت میبالد و بر میدهد آدمی نیز اول غریزه ای بیش نیست، بعد عقیده پیدامیکند و عقیده بدانش منتهی می‌شود. لازم بشتاب نیست؛ اگر شما برهمان غریزه متکی شدید وصبر کردید به نتیجه خواهید رسید. هردماغی دارای شیوه وروشی برای تفکر است. مرد حقیقی کسی است که شیوهٔ خود را بیابد وتسلیم قواعد متداول نشود. شما تصور نکنید فقط آنها که درس خوانده اند از دانش بهره دارند. آشپز و دربان را هم اگر با نظر دقت بنگرید می‌بینید دارای فکرند ومطالبی می‌فهمند ودر حقیقت «در هیچ سری نیست که سری زخدا نیست»

شیوهٔ تفکر خود را بدست آور

وقتی شما شیوهٔ تفکر خودرا دریافتید و آنرا تعقیب کردید دائرهٔ اطلاعات شما وسعت پیدا می‌کند وشما رو بنمو میروید وکم کم چشم شما گشوده می‌شود و می‌توانید حقائق را بطور اطلاق بفهمید. انوقت است که هنگام خواندن ویا تکرار کردن متوجه می‌شوید که روابط اشیاء را درك کنید وملاحظه میکنیدکه دراعماق آن چه رازهائی نهفته میباشد. آیا می‌دانید دشوارترین کارها در این عالم چیست؟ فکر کردن است. هرچه میخواهم خود را درمعرضی قراربدهم که حقایق مطلق را به‌بینم نمی‌توانم وچون هرقدر تلاش می‌کنم نومید می‌شوم این حرف بخاطرم می‌آید که گفته‌اند هیچکس نمی‌تواند خدارا باچشم خود به‌بیند وباز زنده بماند. در مسائل علمی که اغلب دچار اشکال میشویم گاهی پیش می‌آید هرقدر زیادتر برای حل مسئله‌ای میکوشیم کمتر به پیدا کردن راه حل موفق می‌شویم ولی گاهی بی‌آنکه انتظار آنرا داشته باشیم برق حقیقت

جستن میکند ورازی را که مدت ها در جستجوی آن بودیم مییابیم وعقدهٔ مشکل را بواسطهٔ راهی که پیدا میشود می‌گشائیم. گوئی راه فکر درست مثل راه حیات است که یك‌دم برمیآید وزندگانی را تجدید میکند ودم دیگر فرو میرود ودیگر بیرون نمی‌آید. این حرکت امواج است. موجی مارا بفراز میآورد وموج دیگری مارا در دل دریافرو میبرد. باوجود این باید دماغ را بکار اندازیم وهرقدر میتوانیم بکوشیم تاجلوه‌ای‌از روح کلی در دل ما بتابد وراه را بنمایاند.

فکر به‌آینده مینگرد

تفکرات ما بیشتر متوجه آینده است. جاودان بودن انسان همانگونه که بواسطه نیروی ارادهٔ اخلاقی مشخص می‌شود دراثر تفکر نیز میسر میباشد. هرفکر مهمی هم بآینده مینگرد وارزش حال برای‌او ناچیزاست. به‌بینید شما درپلوتارك وشکسپیرازچه جنبهٔ آن لذت میبرید و کدام قسمت آن پرده های روح شما را باهتزاز میآورد. هرحقیقتی که نویسنده آنرا میجوید پرتو تابناکی بتمام اطلاعات او میافکند و همه را درمعرض استفاده میورد. و اگر شرح حالی را میخواهد بنویسد باین توضیح بجا و بموقع لطف و جذابیتی بآن میدهد که گوئی آنرا ابداع نموده است. نباید تصور کنید در این راه وروش یك روح خدائی درکالبد اودمیده شده است. اینطور نیست؛ او فقط دانسته چگونه باید از اطلاعاتی که در دسترس او هست استفاده نماید. تمام ما ازخود بهره‌مندیم وازین حیث باهم فرقی نداریم. فقط فرق وامتیازی که در بین هست اینست که بعضی طریقهٔ استعمال آنرا نمی‌دانند، بعبارة اخری نقص در اینست که قادر نیستند آنچه را می‌دانند بکار بندند.

فکر را باید بکاربست

در یکی از انجمن های علمی یکی از دانشمندان که نویسنده هم بود چنین تصور میکرد که در فن نویسندگی من بر او برتری دارم، درصورتیکه وقتی اطلاعات اورامیدیدم حس میکردم چیزی زائد برآنچه اومیداند نمیدانم. او از قدیم وجدید هردو مطلع بود و درهر دوقسمت می‌توانست چیز بنویسد. ولی من میتوانستم این دورا باهم بیامیزم. او ازعهدهٔ اینکار

برنمی آمد و در این قسمت بی تجربه و ناتوان بود. این یك نمونهٔ خوبی است که طرز اداء و روش نویسندگی تاثیر زیادی درپیشرفت یکنفرنویسنده دارد و نبایدتصور کرد که صرف داشتن اطلاعات کافی‌است. شاید اگر امروز باشکسپیرروبرو می‌شدیم احساس میکردیم از لحاظ دانش و اطلاع از او کمتر نیستیم ولی شکسپیر یك مهارت عجیب در بکار بردن اطلاعات خود وتقسیم بندی آنها داشت که ازاین حیث ما بکلی ناتوانی خویش را احساس میکردیم.

باید روش‌واسلوب‌داشت

بواسطه همین نقیصه است که از ایجاد شاهکارهای جاودانی مثل هاملت و اوتلو عاجز میمانیم، نه آنکه از داشتن اطلاعاتی که در این دو شاهکار گنجانیده شده عاجز باشیم. بعلاوه باید در نظر داشته باشیم که بعضی افکار بدون اینکه متوجه باشیم در روح ما نفوذ زیاد تری می‌نماید وهنگامی که عواطف ما تحریك شد اثرش ظاهر میگردد (۱)

فکری که دارای نیروی معماری است ومیتواند کاخی بسازد معمولا آن را اثر نبوغ میخوانیم. آن افکارعمیق درونی یعنی وجدان نهانی باصطلاح امروز باافکار عادی دروی بطور تعادل موجود است وازین نظر این فکر قادر می‌شود افکار، اشعار، نقشه ها، طرح ها و روش ها را بوجود بیاورد.

وصلت دماغ باطبیعت

این آثار بواسطه وصلت وازدواج دماغ با طبیعت پیدا میشود واین فرزندی است که پدرش مغز انسانی ومادرش طبیعت میباشد. نبوغ باید همیشه دارای دوموهبت باشد یکی فکر و دیگری انتشار آن. فکر وقتی بوجود میآید بشکل یك معجزهٔ

(۱) باید دانست امرسن در اینجا بوجود وجدان نهانی اشاره مینماید. درآنوقت هنوز روان شناسی از جنبهٔ علمی بسط و توسعه نیافته بود تاوجدان را تحلیل نماید و معلوم کند انسان دارای چند وجدان میباشد ولی روان شناسان بعدازاومثل ویلیام جیمس ودیگران از بیانات امرسن استفاده نموده وبرای مباحث جدید راه‌باز کردند تابفروید رسید که صاحب‌نظریهٔ معروف گردید وقسمتی از فعالیت روح انسان (تمایلات جنسی را) مورد بحث و دقت علمی قرارداد که تا آنوقت مورد بحث قرارنگرفته بود. خلاصه بیانات امرسن باآنکه دارای جنبه ادبی است نیز برای علماء مورد استفاده قرارگرفته است.

شگفت انگیزی در اذهان جلوه میکند ومردم خود را برای فهم آن عاجز و ناتوان می‌بینند وجز اعجاب بآنجا ره نمی یابد . چون نمی‌توانند بعمق آن برسند غرق دریای حیرت میشوند. حقیقت بهمین شکل در عالم نفوذ پیدا می‌کند. در ابتدا بشکل فکری است که مثل مولود تازه از روح که پدری جاودانی است بوجود میآید وهمان نیز قطعه ای از آن عظمت غیر قابل قیاس است و در عین حالی که تازه است تمام آنچه را تا کنون بوده دربردارد وباز دارای عناصر جدیدی است‌که برای آیندگان نیز میتواند سودمند باشد.

نفوذ هنر برای ارائهٔ فکر

این فرزند جدید در تمام افکار نفوذ حاصل میکند و در هر محل وارد میشود ولی برای اینکه مردم بتوانند ازآن استفاده کنند باید بشکلی در آید که برای عامه قابل فهم گردد ، یعنی باید در اینجا دخالت کند وآنرا بشکلی جلوه دهد که حواس انسانی از آن بتواند چیز بفهمد . مهمترین الهامات روح انسانی بکلی از بین میرود اگر دستی هنرمند پیدا نشود که آنرا در معرض احساس حواس قرار بدهد . این فکر الهام یافته درست مثل نوری است که تابجسمی نتابد ومنعکس نشود قابل رؤیت نیست ولی بمجرد اینکه بچیزی تابید مرئی میشود. الهام عالی هم وقتی بحواس رسید یك فکر قابل فهم میگردد ، ولی برای اینکه بتوانیم آنرا تقریر کنیم هنر لازم است. همانگونه که تمام مردم بخشی از حقیقت را می‌فهمند همینگونه نیز میتوانند تادرجه‌ای آنرا تصویر نمایند ولی پنجه نیرومند است که قادر است تصویر شفاف وروشنی از آن بنمایاند. در اینجا رازی نهفته است که بفهم آن تا کنون نتوانسته ایم قادر آئیم وآن اختلافی است که میان دو نفر ویا یك نفر در دو حالت پدید میشود یك موقع میتواند بخوبی آنچه را می‌فهمد بنویسد ، موقع دیگر نمیتواند . موقعی که روح ما الهام میابد دارای اطلاعاتی هستیم که سابقاً بودیم ولی در آن هنگام روح ما این نیرو را پیدا می‌کند که میتواند حقائق را دررشته انتظام بیاورد وموقع دیگر گوئی پرده از ظلمت فراموشی

بروی آن کشیده شده است. جلوهٔ فکر نبوغ فوری است ولی ترسیم و بیان آن بفوریت امکان پذیر نمیشود. باید قدری اراده را در آن دخالت داد تا از شدت فوریت آن بکاهد و آنرا تحت ضابطه و قاعده در بیاورد. افکار بدماغ ماهجوم میآورد و نیروی بیان تحت نظر نیروی قضاوت آنرا تعدیل و انتخاب میکند. اینها برای محدود کردن فکر است.

سرچشمهٔ فکر کجاست ؟

باوجود این نیروی تصور مثل چشمه دائماً در فیضان است و نباید پنداشت که افکار تنها نتیجهٔ آزمایش ماست. این افکار از سرچشمهٔ مهمتری جوشش میکند. یك نقاش ماهر تنها بواسطهٔ دقت کامل در تقلید یك شاهکار نقاشی ممکن نیست بتواند اثری قابل ملاحظه بوجود بیاورد. باید در دماغ خود معلمی برای تعلیم داشته باشد. اگر شما میگوئید همهٔ این دانش ها نتیجه آزمایش است کسی که اولین شاهکار را بوجود آورد از کی درس گرفته بود ؟ بسا دیده شده است نقاش با قریحه بدون کمك استاد شاهکاری ابداع کرده‌است. یك قطعه نقاشی بدیع قبل از اینکه شما متوجهٔ رنگ‌آمیزی و نازك کاری آن بشوید واز جنبهٔ علمی آنرا مورد مطالعه قرار دهید نظر شما را جلب می‌نماید ویك منظرهٔ زیبا قبل از انکه تناسب آنرا بنظر بیاورید قلب شما را بضربان می‌اندازد. هنرمند بمجرد اینکه حالی پیدا کند باید بهنر بپردازد و بهیچوجه مقاومتی از خود در برابر آن حال بخرج ندهد بلکه قلم را بدست بگیرد وانچه را احساس میکند ترسیم کند. تمام تناسب ورنگ آمیزی وهرچه لازم است قلم خواهد کشید و چون باین ترتیب کار کرد اثری که از او بوجود میآید همچون جان لطیف وجذاب و قابل اعجاب است. نباید تصور کنید هرآنچه پسندیده ومطلوب است از سرچشمه آزمایش مایه میگیرد. قسمت اعظم آن از زلال کمال مطلوب وهدف هنرمند سیراب میشود.

چه دماغی نیروی ابداع دارد ؟

یکی از ممیزات دماغی که نیروی ابداع دارد اینست که افکارش خیلی پیچیده ودرهم برهم نیست. فکر ساده مثل پرتو نوری در مغزش میدرخشد و یك قطعهٔ شعر یا صفحهٔ نثر ویا اثر دیگری‌را بوجود میآورد وهنگامی که واجد این حالت است

هیچ کاری را راحت تر وآسان تر از تعقیب فکر خود نمی‌بیند وهر مشکلی هم برای او پیش بیاید چون رب‌النوع هنر باو کمك میکند. بر مشکل ها غلبه میکند واثری که بوجود میآورد در عالم قابل دوام است. در عالم ملیونها نویسنده هست و همه چیز مینویسند ولی در روح و قلب مردم اثرش باقی نمی‌ماند. اما یك شعر نغز در خاطر می‌ماند. این حقیقتی است مسلم که همیشه عدهٔ زیادی هستند که می‌توانند راجع ببهترین کار ها قضاوت کنند و عالم ازین حیث رو بنمو است ولی عده‌ای که بتوانند چنین آثاری را بوجود بیاورند بسیار نادرند.

فکر بوحدت میگراید

یکی دیگر ازاختصاصات فکر اینست که چون خود دارای وحدت است بوحدت میگراید، در صورتیکه تمایلات ما چیز های گوناگون را می‌طلبد. ولی باید متوجه بود درعین حالی که باید جانب صورت را نگاهداشت نباید یکباره تسلیم یك فکر بشویم. چون ازتمام افکار چشم پوشیدیم وصرفاً مطیع یك فکر شدیم دچارزحمت خواهیم شد. درست زیاد از حد تسلیم یك فکر شدن هر قدر هم فکر خوب باشد مثل آنستکه زیاد از حد در معرض هوای پاك قرار بگیریم. مسلماً باانکه هوای لطیف و پاك باعث حیات ماست ولی همین هوا سبب سرماخوردگی، زکام، تب وگاهی مورث مرگ نیزمیشود.

دقت‌های بی‌مورد کسل کننده است

چقدر کسل کننده است دقت های بیمورد سخن شناسان و یا روحانیان متعصب برای انکه بیشتر از حد بیك موضوع اهمیت میدهند وفکروروح خودرا بی‌سبب اسیر یك موضوع مینمایند. ازین نظر باید متوجه شویم وقتی یك فکر اینطور آدمی را تسخیر کرد مثل زندان است واگر انسان اینطور شد قطعاً نخواهد توانست بچیز های دیگر وافکار وآراء دیگران توجه نماید. برای اینکه از یك چنین محدودیت دریك چنین زندانی نیفتیم باید دستگاه علم وتاریخ وفلسفه‌را بطور جامد نگاه نکنیم. درموقع جوانی یعنی هنگامیکه دوران تحصیل را میگذرانیم هرکدام سعی می‌کنیم برای مذهب، عشق، شعر، سیاست و هنر تعریف‌های جامع ومانعی بدست آورده ودر دفترچهٔ خاطر

خود نگاهداری کنیم بگمان اینکه بدین وسیله خواهیم توانست خلاصهٔ آنچه دنیا بآن رسیده است دریابیم ولی همینکه چند سالی براین مقدمه میگذرد وقدری فکر ما نمو وتوسعه پیدا میکند تازه متوجه میشویم که برای فهم حقائق درخم یك کوچه ایم. برای اینکه فکر بتواند جلوهٔ ظهور یابد باید مظهر طبیعت شود وکسی میتواند دارای چنین فکری باشد که عالم را خانه خود داند. شاعریکه جهانی را زیر نفوذ میگیرد کسی است که از تحولات گوناگون طبیعت فریب نمی‌خورد و میداند فکر جدیدیکه در دماغش جلوه ظهور یافته ریشه‌اش در قدیم درروح او بوده وهم اکنون بگونهٔ دیگری آشکار شده است. اگر بطوریکه متذکر شدیم خداوندان نیروی ابداع در عالم کمند وبسیار نادرند کسانیکه بتوانند شاعر باشند ولی همه جلوه گاه این نور واقع میشوند اما برای انکه کسی بخواهد از جنبهٔ فکری بدرجهٔ کمال برسد باید برای رنج و زحمت آماده‌شود چون‌همانطوریکه برای حصول کمالات اخلاقی بی‌ریاضت نمی‌توان رسید(۱).

انسان برسر دوراه میباشد

خدا انسان را برسر دو راه مخیر گردانیده که هرکدام را بخواهد اختیارکند. راه آسایش وراه حقیقت بطور قطع هردو را باهم نمیتوان رفت ومردم عموماً میان این دو راه بیکطرف بیشترمتمایل می‌شوند. کسیکه بطرف آسایش میل کرد اولین عقیده واولین فکر ونظریه راکه باو القاء میشود واغلب عقیدهٔ پدر و خانواده است بی‌چون وچرا میپذیرد. او باین وسیله راحتی ومال‌وثروت وشهرت‌را ممکن‌است‌بدست بیاورد ولی ابواب حقیقت بروی او بسته‌خواهد ماند. ولی آنکه میل بحقیقت در اوقوی است در دریای بیکران حیات از تشبث بهر وسیله دوری میجوید وبشخص خودمشغول شناوری می‌شود. اوازهرگونه تعصب وفکر جامدی بیزاراست اگرچه همیشه باید در اضطراب بسر برد وباافکاریکه پخته وکامل نیست سروکار داشته باشد ولی چنین کسی

(۱) چنانکه صائب گوید.

بی ریاضت نتوان شهرهٔ آفاق شدن مه چولاغر شود انگشت نما میگردد

برای رسیدن بمقام کمال در رشتهٔ امور فکری باز همان گونه باید جان کند وفداکاری نمود.

می‌تواند گوهر حقیقت را از دریای حیات بدست آورد و هم آغوش شاهد مقصود گردد (۱)

کسی می‌تواند در این وادی قدم زند که قادر باشد باپای طلب راه طی کند و برای نیوشیدن راز جهان سراپای گوش شود و بداند سعادتمند کسی است که بیشتر میشنود و بی‌خبر کسی که افزونتر میگوید. هنگامیکه حقیقت را می شنویم از خود بیخود میشویم ومایلیم تمام اعضاء و جوارح ما گوش شود تاحقیقت را بشنود وچشم شود تاحقیقت را ببیند. این موقعی‌است که آماده نیوشیدن راز جهانیم ولی هنگامیکه خود به‌سخن گفتن می‌آییم ومیخواهیم‌حرف بزنیم باید محدود شویم وعالمی‌را درقالبی‌جای دهیم. وقتیکه سقراط حرف میزد لیزیس ومنکسنوس متأسف نبودندکه چرا سا کتند. آنها خوب بودند چون مرد حقیقی خود نمایندهٔ حقیقتی است که مرد فصیح وخطیبی بوسیلهٔ بیان میخواهد از آن تعریف وتفسیر کند. گویندگان در این مقام حجابی هستند وخود بیان دراین مرحله بجای آنکه حقیقت را تبیین کند بر ابهام آن می افزاید. اینجا محل سکوت‌است. مثل قدیم میگوید بگذار ساکت باشیم چون‌خدایان درحال سکوت میباشند (۲). سکوت سبب میشود قدم ازدایرهٔ شخصیت حدود خود بیرون گذاشته و مرد جهان شویم. همانگونه که عیسی میگوید پدر ومادر واراضی خود را رها کرده و مرا پیروی کنید در عالم فکری نیز این دستور صادق است کسیکه رشتهٔ علایق گوناگون را از پای خود برنگیرد بمقام شامخ فهم نخواهد رسید. موقعیکه بنظریهٔ جدیدی برمیخوریم چنین بنظر میرسد که تمام عقاید وذوق ها و حالات زندگانی که تاکنون داشته ایم باقبول این نظریه زیرورو می‌شود وبیشتر جوانها وقتی بنظریهٔ کانت وکلویج وسوئد نبرگ برمیخورند فکر و عقایدشان زیر و رو میشود در صورتیکه باید بهوش باشند و آنچه را میشود از این مردمان متنکل بگیرند و از آن استفاده کنند، یعنی باید شخصیت خود را از دست ندهند وبدانند نبوغ از شخصیت و اعتماد

بیشتر میشنوی
باید بیشتر میگوئی

(۱) ناز پرورد تنعم نبرد راه بدوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

(۲) ان کان کلامك من فضة یانفس ان‌السکوت من ذهب.

بنفس سرچشمه میگیرد. تأثیر این شخصیت در تمام مراحل باید ظاهرشود وقتیکه علوم نظری وفلسفه که در حقیقت دانش دماغ انسانی است مورد نظر قرار میگیرد و شما با کن واسپینوزا وشلینگ وکانت وهیوم را مورد دقت قرار می‌دهید باید متوجه‌باشید که اینها هریك اشیاء را بگونهٔ دیگر برای وجدان شما تفسیر و تأویل نموده اند وشما نیز ممکن است بتوانید بگونهٔ دیگر اشیاء را تفسیر کنید واگر فرضاً افلاطون نتوانست حقیقت را برشما مکشوف کند شاید اسپینوزا و یا کانت بتوانند کاری انجام دهند و این رازی راکه نهفته است برشما آشکارا سازند. باید آنهارا مطالعه کنید تامتوجه‌شوید همه از یك حقیقت ساده سخن میرانند. بیش از این‌نمیخواهم راجع باین موضوع صحبت کنم ولازم نمیدانم در این مقام راجع برابطهٔ حقیقت وعشق صحبتی برانم. قبل از اینکه گفتگو بپایان رسد لازم است از پیشوایان مذهب که پایه و مبنای تقوی و نیکو کاری بوده اند ذکری بنمایم ومتذکر شوم که اینها وهمچنین مردان متفکر بزرگ‌همچون هراکلیتوس، پلوتینوس، بروکلوس، افلاطون وسایرین که بواسطه منطق وطرزفکر خود پایه ومبنای علوم وفنون را استوار کرده اند وعظمت و حقیقت فکر آنها از این راه معلوم‌می‌شود دانسته های آنها برای‌همیشه‌توانسته است‌مورد استفاده واقع‌شود. و نکتهٔ دیگری که براهمیت و عظمت قدر آنها می افزاید اینستکه پی درپی موضوعات جدیدی را کشف کرده ومورد بحث قرارمیدادند. بدون اینکه متوجه شوند مردم بانها بانظر اعجاب مینگرند آنها مقصود را پیروی میکردند بی آنکه التفاتی باندازهٔ فهم و شعور تودهٔ مردم داشته باشند واز این نظر مانند آفتابند که پیوسته بجهان و جهانیان پرتو می‌افکند.

هشتمین انجمن بین المللی
آموزش و پرورش

هشتمین انجمن بین‌المللی آموزش وپرورش از ۲۵ تیر تا ۳۱ تیر ۱۳۱۸ در شهر ژنو باحضور نمایندگان چهل کشور تشکیل گردید. آقایان غلامعلی رعدی آذرخشی و محمود مهران کارمندان وزارت فرهنگ که در اروپا مشغول تحصیل هستند بنمایندگی ایران در آن انجمن حضور یافته اینک گزارشی که ازطرف ایشان راجع بجریان ایام تشکیل وکارهای انجمن رسیده بنظر خوانندگان مجله میرساند:

مباحثه درباب مسائل مندرج در دستور

براثر تصمیم هیئت‌مدیره مقرر شده بود که دفتر بین‌المللی آموزش‌وپرورش در خصوص چگونگی حقوق دبیران وسازمان کودکستان‌ها وتدریس جغرافی در دبیرستانها پرسشنامه هائی تهیه واز کشور های مختلف اطلاعاتی گرد آوری کرده و زمینه را برای بحث در این موارد آماده سازد. جوابهائی که بموقع خود ازوزارتهای فرهنگ واصل گردیده ودر سه جلد جداگانه بطبع رسیده بود توزیع شد ودر جلسات متعدد راجع بهرکدام از این سه مطلب مخصوصاً در پیرامون نکات ذیل بحث های سودمند وقابل توجهی بعمل آمد:

الف - در مورد حقوق دبیران

۱ - طرز انتصاب دبیران وتضمینات راجع به ثابت بودن وضع حقوقی و محاکمه عادلانه آنها در صورت قصور یاتقصیر.

۲ - تناسب حقوق دبیران بااهمیت شغل ومقام دبیری.

۳ - سعی درتساوی حقوق دبیران مرد وزن در صورت یکسان بودن شرایط.

٤ - ترتیب ترفیع واضافه حقوق وفوق‌العادهٔ کار ومدد معاش و بازنشستگی واستفاده از تعطیل وشرائط پرداخت حقوق در دورهٔ بیماری و سایر تسهیلات مادی مترتب بشغل دبیری.

۵ ـ موضوع آزاد بودن داو طلبی برای شغل دبیری و بالعکس تحدید عدهٔ داو طلبان بتناسب احتیاجات.

ب ـ در مورد سازمان کودکستانها

۱ ـ تأثیر کودکستان در آموزش وپرورش آیندهٔ طفل دردبستان ودبیرستان.

۲ ـ تفاوت کودکستان بادبستان از لحاظ اینکه در اولی از هرگونه تعلیم که جنبه درس میگیرد باید خودداری شود و باستعانت اعمال وافعال ونه بوسیله بیان ومنطق استعداد کودك برای تعلیم وتربیت آینده در دبستان آماده گردد.

۳ ـ آیا کودکستان باید اجباری باشد یااختیاری؟ و بالنتیجه بنگاه دولتی باشد یا بنگاه شخصی (ملی). ؟ مجانی باشد یاغیر مجانی ؟.

٤ ـ طرز تهیه وتخصص آموزگاران وبازرسان کودکستانها.

۵ ـ اهمیت زندگی خانوادگی و تأثیر علاقه طفل بخانواده در علاقهٔ او بکشوروهمنوعان خود. ازاین لحاظ لزوم همکاری دقیق خانواده با کودکستان وبالعکس.

٦ ـ حد اکثر وحد اقل سن برای پذیرفته شدن کودکان در کودکستانها.

۷ ـ اقسام مختلف کودکستان ووظیفه ومقصد هرکدام.

۸ ـ ساختمانهای مخصوص برای کودکستانها بامراعات احتیاجات خردسالان.

۹ ـ بهداشت کودکان وتقویت مزاج آنها.

۱۰ـ آیا کودکستان باید تابع وزارت فرهنگ باشد یانظر به وظیفه وموقع خاصی که دارد منحصراً یا درحد معینی تحت نظارت وزارت معاونت عمومی یاوزارت بهداشت قرار گیرد ؟.

ج ـ در مورد تدریس جغرافی در دبیرستانها

۱ ـ عقائد مختلفه راجع به‌مقصود از تدریس جغرافی واهمیت این رشته در آموزش دبیرستانها.

۲ ـ تقسیم ساعات تدریس جغرافی ورشته های مختلف آن (جغرافیای طبیعی اقتصادی، انسانی) در کلاس ها بتناسب رشد تدریجی استعداد شاگرد.

۳ ـ مقایسهٔ اهمیت جغرافیای طبیعی و انسانی و اقتصادی و لزوم بذل توجه خاص بدو نوع اخیر.

٤ ـ طریقهٔ تعلیم جغرافی : معایب اکتفا به محفوظات ـ اهمیت شناسائی کشورها بوسیله نقشه ها ـ مسافرتها و مشاهدات محلی و سینما و غیره.

٥ ـ گذشتن از آسان بمشکل در تدریس جغرافی و مقدم داشتن مبادی حسی بمسائل نظری و تعقلی.

٦ ـ ارتباط جغرافی باعلوم دیگر ازقبیل گیاه شناسی، جانور شناسی، اقتصاد، هیئت، تاریخ وغیره.

۷ ـ لزوم مساعدت مالی بدبیرستانها جهت فراهم آوردن وسائل فنی تدریس جغرافی ـ تهیه تالار های مخصوصی مجهز بانقشه ها و ادوات لازمه در آموزشگاه ها وتأمین مخارج مسافرتها.

۸ ـ تشویق شاگردان به تحقیقات شخصی در بارهٔ جغرافیای محلی و ترغیب آنان بهمکاری بایکدیگر وتبادل اطلاعات.

۹ ـ فرستادن بعضی از دبیران جغرافی بخارجه برای تکمیل معلومات ـ تسهیل این‌منظور بوسیله مبادلهٔ دبیر بین کشورها وهمچنین با تأسیس دوره‌های درس‌مخصوص برای این طبقه در ایام تعطیل.

* * *

پس از انکه در اطراف مسائل مذکور در فوق عقائد مختلف اظهار شد سفارشنامه های شماره ۱٦ ـ ۱۷ ـ ۱۸ شامل ملاحظاتی که مورد قبول اکثریت قرار گرفته است تهیه و تصویب ومقرر شد که حسب‌المعمول بوزارت فرهنگ کشور های مختلف فرستاده شود.

گزارش های وزارت های فرهنگ

مطابق معمول همه ساله خلاصهٔ اقدامات سالیانهٔ وزارت فرهنگ هر کشور در امر آموزش وپرورش، توسط نمایندگان باطلاع انجمن رسید. چنانکه خاطر محترم مسبوق است این گزارش ها درسالنامهٔ بین‌المللی آموزش‌وپرورش بچاپ خواهد رسید و

البته در موقع خود مقرر خواهند فرمود که بمندرجات آن توجه شود بطور مثال بعضی از نکات که در ضمن گزارشها جلب توجه نمایندگان را کرد معروض می‌افتد :

در گزارش فرانسه : اقدامات جدید در باب تشخیص استعدادشاگردان وایجادوتوسعه تشکیلات مخصوص برای این منظور.

در گزارش آلمان : سازمان آموزشگاههای فنی وآموزشگاههای تکمیلی واهمیتی‌که دراین بنگاهها به‌تعلیمات عملی داده میشود ـ تاسیس یك «ژیمنازهنرمندی» (۱)

درگزارش انگلستان : اقدامات راجع به تجدید سازمان دبستانها با ساختمانهای جدید و آموزشهای فنی.

در گزارش لهستان : ابداعات جالب توجه در خصوص تعلیم جغرافی.

درگزارش سویس : پیشرفت مطالعات وتوسعه سازمانها برای تشخیص استعداد و راهنمائی شاگردان جهت انتخاب پیشه . ـ موضوع حفاظت خردسالان از خطر های وسائل نقلیه وحادثات عبور ومرور.

در گزارش ترکیه : طرز استفاده ازسربازان باسواد پس‌از خاتمهٔدورهٔ سربازی وانتصاب آنها بشغل آموزگاری موقت در دبستانهای روستائی.

درگزارش کولومبی : آزمایش طریقهٔ تمرکز اموزشگاههای روستائی بمنظور تکمیل وسائل ومایحتاج انها.

نمایشگاه دائمی آموزش وپرورش

دفتر بین‌المللی تعلیم وتربیت درصدد تأسیس یك نمایشگاه دائمی برآمده و بهر کدام از کشور های عضو آگاهی داده که در تالار بزرگ قصر ویلسن (محل سابق انعقاد جلسات جامعه ملل) یك‌غرفه بطور دائم باختیارآنها گذاشته خواهد شد تامدارك ونقشه ها وآمار ها وکتب مربوط بآموزش وپرورش خودرا بمعرض نمایش بگذارند. سال گذشته کشور لهستان با گشایش غرفه‌خود برسایرین پیشقدمی کرد. امسال نیزهمان کشور شعبهٔ جدیدی بنام شعبهٔ جغرافی بغرفهٔ سابق افزود . علاوه براین، دوکشورمصر

(۱) Gymnase artistique

وسویس نیز غرفه های خود را باحضور اعضاء انجمن ومعاریف محلی افتتاح نمودند. دکتر طه حسین نویسنده نامی مصری در حین گشایش غرفه مصر حضور داشت.

تشکیل شورای هیئت مجریه دفتر بین‌المللی آموزش وپرورش

روز بیست وهشتم تیر دهمین جلسهٔ شورای هیئت مدیره دفتر بین‌المللی آموزش و پرورش تشکیل گردید. در این جلسه نمایندهٔ ایران به‌نیابت ریاست شوری انتخاب شد. مسائل وگزارشهائی که در شوری مطرح گردید ذیلا معروض میشود:

۱ - گزارش هیئت مجریه.

۲ - گزارش سالیانه پروفسور پیاژه مدیر دفتر بین‌المللی آموزش وپرورش.

۳ - گزارش کمیسیون مالی.

٤ - در نظر گرفتن جمع آوری اطلاعات مربوط به آموزش و بنگاههای خانه داری وتدریس این رشته در دبستانها ودبیرستانهای دخترانه.

٥ - اعلام انتشار سالنامهٔ بین‌المللی آموزش وپرورش سال گذشته.

٦ - اعلام انتشار کتاب مربوط به‌حقوق دبیران تحت عنوان: «حقوق هیئت تعلیمی متوسطه» (۱)

۷ - اعلام انتشار کتاب راجع به سازمان کودکستان تحت عنوان «سازمان پرورش پیش از آموزشگاه» (۲)

۸ - اعلام انتشار کتاب راجع به‌تدریس جغرافی در دبیرستانها تحت عنوان «آموزش جغرافیا در آموزشگاههای متوسطه» (۳)

---

(۱) La retribution du personnel enseignant secondaire

(۲) L'organisation de l'éducation prescolaire.

(۳) L'enseignement de géographie dans les écoles secondaires

دانا تواناست

هرکه در او جوهر دانائی است — بر همه کاریش توانائی است

بند فلك را که تواند گشاد — آنکه بر او پای تواند نهاد

از کتاب هزار اندرز نظامی

پرسش و پاسخ

حرکت زمین

بندر عباس - عبدالرحیم مدنی .

پرسش ۱ - کرهٔ زمین ثابت است یا سیار ؟

پاسخ - زمین یکی از سیارات است که ستاره شناسان باستانی حرکت آنرا بآفتاب نسبت میدادند و در نتیجهٔ این فرض اشکالات نجومی متعددی پیش میآمد که برای رفع آن اشکالها برخی از دانشمندان قدیم یونان بحرکت زمین قائل شدند و بعدها نیز در دورهٔ اسلام تنی چند از دانشمندان اسلامی با این نظر همراه بودند ولی پیش از کپرنیك لهستانی فرض حرکت زمین در دستگاه نجومی مورد قبول واقع نمیشد تا انکه روش بحث و استدلال کپرنیك فرض حرکت زمین را قابل قبول قرار داد و اکنون گمان نمیرود در میان دانشمندان جهان کسی مخالف این نظر باشد.

پرسش ۲ - درصورتیکه زمین را سیار دانند فرض کنیم بالونی از نقطه ای به هوا صعود کند باید پس از دوازده ساعت در نقطهٔ مقابل نقطهٔ صعود که ۱۸۰ درجه فاصله دارد فرود آید. زیرا زمین در این مدت نیمی از حرکت شبانه روزی خود را انجام داده است .

پاسخ - حرکت بالون در هوا مانند حرکت کشتی بر آب و حرکت اتومبیل و اسب و انسان برروی خاك است. وقتی میگوئیم زمین درحال حرکت است منظور قسمت خشکی آن نیست بلکه آب و هوا و کلیهٔ اجسام جاندار و بیجانی که درحیطهٔ جاذبهٔ کرهٔ زمین قرار دارند تابع این حرکت هستند. من و شما و کوه و رودخانه و کشتی و هواپیما و بالون همه مانند ذراتی هستیم که درحال سکون خود در اختیار جاذبه قرار گرفته ایم و چون بحرکت درائیم باز از قید جاذبه زمین رهائی نداریم بلکه در زیر همان قید تغییر مکان میدهیم. بالونی که ببالا صعود میکند از تأثیر جاذبه رهائی ندارد زیرا همینکه حرکت او از کار افتاد فوراً بسوی زمین بر میگردد بعلاوه وقتی میگوئیم زمین سیار است نظرما بحرکت انتقالی او می باشد نه حرکت وضعی که موجب حدوث این سوء تفاهم شده است.

مسابقه مجله

موضوعی که سال ۱۳۱۷ ازطرف مجله بمسابقه گذارده شد چون انحصار به آموزگاران دبستانها داشت معلمین دیگر کشور نتوانستند در ان شرکت نموده نتیجهٔ اطلاعات خویش را بنظر خوانندگان مجله برسانند. موضوعی که دراینسال بمسابقه میگذارد طوری انتخاب شده که همهٔ کارمندان آموزشگاهها بتوانند درپیرامون آن اظهار عقیده نمایند و بویژه معلمین جغرافیا دراین قسمت باید بیشتر از نتایج اطلاع و تجربهٔ خویش همگنان را بهره مند سازند.

موضوع مسابقه

از درس جغرافیا چه نتایج آموزشی و پرورشی میتوان بدست آورد؟

مدتی که برای قبول مقالات منظور شده تا پایان سال ۱۳۱۸ است و در آغاز سال ۱۳۱۹ بجوابهای رسیده رسیدگی شده و برندگان مسابقه اعلام خواهند شد. شرایط اشتراك درمسابقه را شمارهٔ بعد به اطلاع خوانندگان میرساند.

تتمه صفحهٔ پیش

پرسش ۳ - بفرض حرکت زمین فشار هوای محیط زمین باید مانع ازاین باشدکه طیاره یا بالون درجهت مخالف حرکت ان سیر کند ودرصورتیکه موافق جهت حرکت زمین پیش رود هیچ وقت نباید بمقصد برسد.

پاسخ - جواب این پرسش نیزدر پاسخ پرسش ۲ موجود است و آن مربوط به این است که تصورحرکت زمین بدون تبعیت اجسامی که در روی ان قرار دارند و یا درآبها وهوای مجاور شناورند خلاف واقع است. حرکت طیاره در هوا مخالف جهت حرکت یا موافق جهت حرکت عیناً مانند حرکت انسان برزمین درجهت مخالف وموافق حرکت زمین است. حال بحث دراینکه آیا اشخاص واشیائی که درجهت موافق زمین حرکت میکنند کمتراز اشخاص واشیائی که مخالف جهت جریان آن رده مینوردند محتاج بنیروی محرك هستند یا نه موضوعی است که ازحدود پرسش های شما خارج ومحتاج ببحث جداگانه است.

کتابخانه مجله

تراز نوشتن

نویسندگان عرب وترك خط نستعلیق (نسخ تعلیق) را خط فارسی می نامند ومعلوم است بچه مناسبت آنرا چنین نام داده اند زیرا پیدایش این خط در ایران بوده و میرعلی واضع آن تبریزی واستادان درجهٔ اول نستعلیق مانند میرعماد ومیر علی هروی و نور و خندان همه‌ایرانی بوده اند وکتابهای‌زبان فارسی بیشتر بدین خط نگارش یافته‌است.

زیبائی این خط نتیجهٔ هندسه و قواعدی است که استادان قدیم برای نستعلیق وضع نموده و بکار بسته اند. سُلطانعلی ومیرعماداین دستورها رابصورت کتابهائی دراورده بودندکه سالیان دراز مورد نظر وعمل طالبان خوشخطی بود ولی از مدتی بدین طرف متدرجاً رعایت آن دستورها فراموش گشته ورساله هائی که‌درآئین مشق وکتابت‌نوشته شده بود کمتر دردسترس‌خطاطان معاصر قرارمیگرفت و بدین نظرروش‌نوشتن‌ازاصول‌مقرر وراه صواب دورافتاده بود.

آقای عبدالحمید ملك الکلامی که درتحریر اقسام خطوط فارسی و عربی یکی از استادان بنام معاصرهستند برای تحصیل وتکمیل آموختن خط نستعلیق وتحریرشکسته که مورد احتیاج همه‌کس میباشد دفترهائی بنام «تراز نوشتن» تهیه وتدوین نموده و برای استفادهٔ دانش‌آموزان بااسلوبی‌زیباومرغوب بچاپ‌رسانیده‌ودردسترس‌همگی‌قرارداده‌اند.

الحق آقای ملك الکلامی ازاین اقدام مفید دوخدمت اساسی را انجام داده‌اند یکی انکه بپیشرفت شاگردان درحسن خط ازنظرتسهیل‌روش آموزش کمکی بسزا نموده‌اند ودیگرانکه با حفظ ورعایت قواعد دیرینه اساس‌خط را ازانحراف اصول محفوظ‌داشته‌اند وصورت خطوط سرمشق دفترها را با تطبیق اصول وقواعد تنظیم نموده اند.

بهمین نظرشورای عالی فرهنگ در جلسهٔ ۳۹۸ مورخ مهر ماه ۱۳۱۸ استفاده ازدفترهای «تراز نوشتن» را به معلمین خط توصیه نموده است.

مسابقه های قهرمانی

گزارش ورزشی و پیشاهنگی ده روز آخر مهرماه و هفته اول آبان ۱۳۱۸

۱ ــ طبق تلگرافهائی که قبلا ازطرف ادارهٔ تربیت بدنی به‌ادارات فرهنگ شهرستانها شده بود ۲۰۶ نفر از ورزشکاران شهرستانها ــ که عموماً در رشته های مختلف ورزشی قهرمان شهرستان خود شناخته شده بودند برای انجام نخستین دورهٔ مسابقه های قهرمانی کشور صبح روز ۲۵ مهر ماه به‌پایتخت وارد شدند. پس‌ازمعاینهٔ طبی که تحت نظر پزشکان بهداری آموزشگاهها انجام گردید ورزشکاران با اخذ پروانهٔ مخصوص در عمارت دانشسرای مقدماتی تهران که برای پذیرائی آنان از هرحیث آماده شده بود اقامت نمودند و از طرف عده ای از کارمندان وزارت فرهنگ در مدت اقامت از آنان پذیرائی بعمل آمد.

۲ ــ در روز ۲۶ مهر ماه طبق برنامه ای که قبلا طبع و نشر شده بود ورزشکاران باستراحت پرداختند واز صبح ۲۷ مهر ماه تاغروب دوم آبان همه روزه صبح وعصر ورزشکاران مزبور در ورزشگاههای شماره ۱ (امجدیه) و شماره ۲ (دانشگاه) باقهرمانان پایتخت طبق برنامهٔ خاصی که قبلا انتشار یافته‌بود به‌انجام مسابقه‌های مقدماتی‌ونهائی‌انواع ورزشها بشرح ذیل‌اشتغال‌داشتند :

جمعه ۲۷ مهر ماه — صبح : مسابقهٔ دو و میدانی در ورزشگاه امجدیه
عصر : مسابقهٔ فوتبال در دانشگاه ـ تنیس یکنفری و کشتی آزاد در امجدیه

شنبه ۲۸ مهرماه — صبح : کشتی آزاد درورزشگاه امجدیه .
عصر: فوتبال در دانشگاه ـ کشتی آزاد وتنیس‌دونفری درامجدیه .

یکشنبه ۲۹ مهرماه — صبح : کشتی گرگ ورومن درامجدیه .
عصر: مسابقه‌های دو و میدانی وپرشها در امجدیه .

دوشنبه ۳ مهرماه — عصر: فوتبال در دانشگاه ـ هالتروتنیس یکنفری درامجدیه.

سه شنبه اول آبان — عصر: هالتروتنیس دونفری در امجدیه .

چهارشنبه ۲ آبان — عصر: هالتروتنیس نهائی یکنفری ودونفری درامجدیه .

۳ ـ در روزهای دوم و سوم آبان برای اینکه ورزشکاران ضمن گردش بنگاههای فرهنگی وغیره را بازدید کرده باشند از طرف هیئت پذیرائی به‌تماشای دانشسرای عالی وموزهٔ باستانشناسی وایستگاه راه آهن وسیلو اعزام گردیدند .

٤ ـ جریان کارهای قهرمانی روز چهارم آبان وتوزیع جوائز در ضمن گزارش جشن بزرگ ورزشی بطور تفصیل ذکر میشود .

تشریف فرمائی والاحضرت همایون ولایتعهد و والاحضرت همایون فوزیه پهلوی بورزشگاه امجدیه

جشن بزرگ ورزشی

در پیشگاه والاحضرت همایون ولایتعهد

بمناسبت بیستو یکمین سال ولادت باسعادت والا حضرت همایون ولایتعهد روزجمعه چهارم آبانماه ۱۳۱۸ جشن بزرگ ورزشی در ورزشگاه شمارهٔ یك امجدیه باشرکت کلیهٔ دختران وپسران ورزشکار پایتخت وقهرمانان اعزامی شهرستانها انجام یافت.

از یکساعت بعد از ظهر مدعوین که عبارت از جناب آقای نخست وزیر، آقایان وزیران، سران سپاه، افسران ارشد ارتش، نمایندگان مجلس، استادان دانشگاه ورؤسای عالی رتبهٔ ادارات بودند با خانمهای خود بتدریج حضور یافتند.

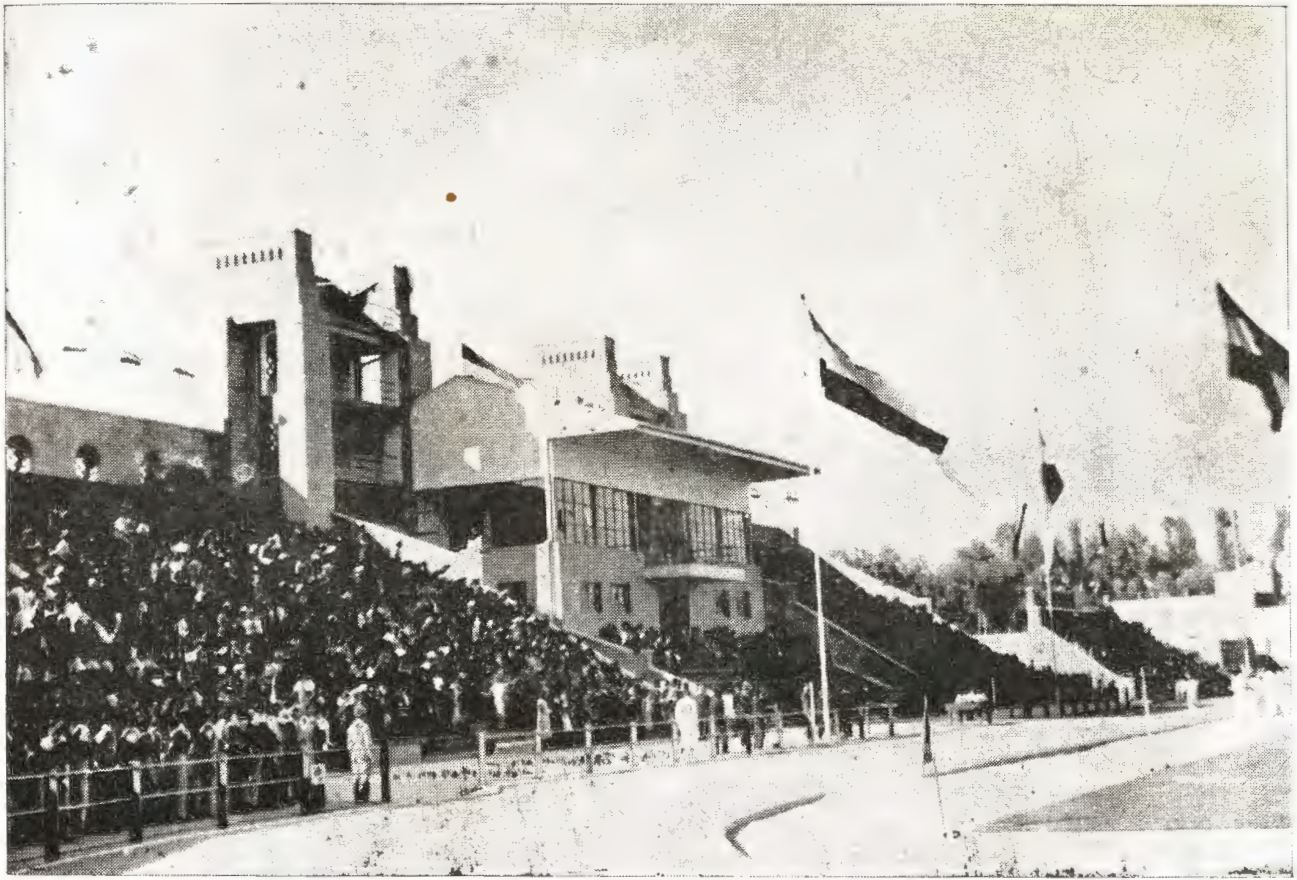

منظرهٔ جایگاه مخصوص و تریبونهای مدعوین

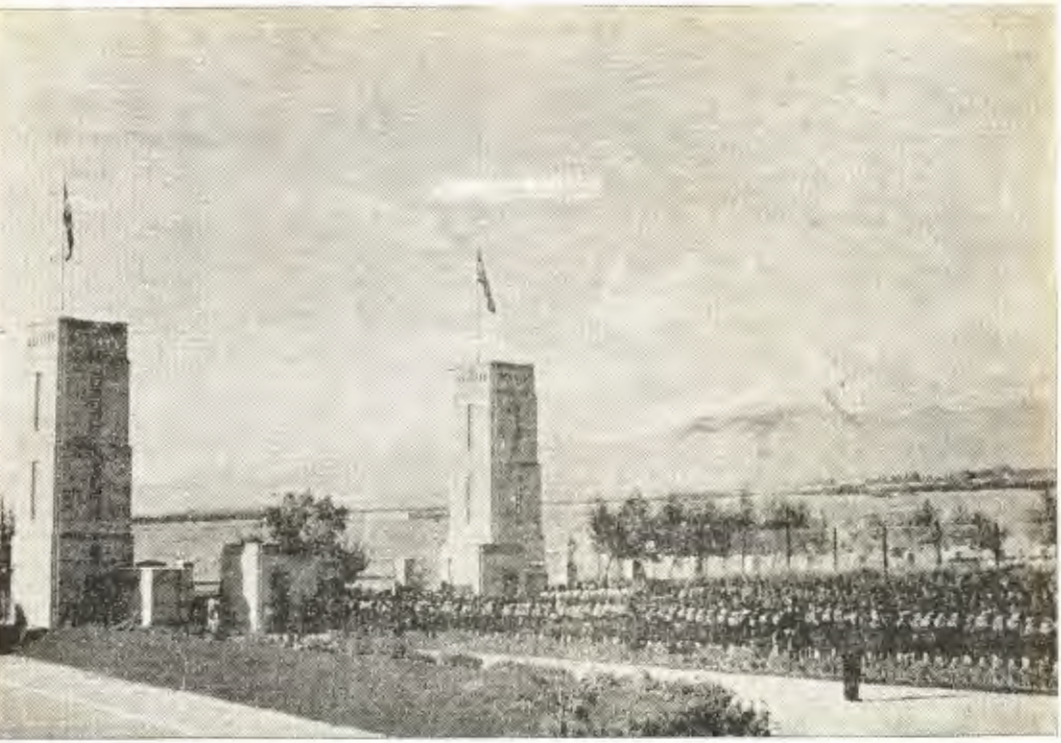

گارد احترام پیش آهنگان به انتظار مقدم همایونی در مدخل ورزشگاه

در ساعت یك وچهل دقیقه بعداز ظهر موکب والاحضرت شاهدختها و مقارن ساعت دو موکب والاحضرت شاهپورها نیز تشریف فرماشدند. والاحضرت شاهپورها و هیئت دولت وسران سپاه بانتظار مقدم والاحضرت همایون ولایتعهد در مدخل ورزشگاه توقف فرمودند.

دو ساعت بعداز ظهر غریو هورا وشادباش جمعیتی که در بیرون ورزشگاه ایستاده بودند ورود موکب والاحضرت همایون ولایتعهد و والاحضرت همایون فوزیه پهاوی را اعلام نمود و بلافاصله موزیك مخصوص پیشاهنگان نواخته شد ومراسم احترامات برگزار گردید. موکب مبارك از برابر هیئت دولت گذشته بجایگاه مخصوص نزول اجلال فرمودند ودراین هنگام غریو هورا از صفوف جمعیت بلند گردید.

همینکه موزیك نوای مخصوص مارش را نواخت ابتدا دسته های ورزشکار دختران و پسران پایتخت وسپس قهرمانان شهرستانها باپرچمهای مخصوص خود بحالت رژه از برابرشاهنشاهزادهٔ محبوب خود عبور نمودند وسپس مراسم برافراشتن پرچم وسرود خیر مقدم بوسیله ۳۰۰ نفر از دختران و پسران پیشاهنگ بعمل آمد وکلیهٔ پیشاهنگان بسلامت و افتخار والاحضرت همایون ولایتعهد هورا کشیدند.

والاحضرت همایون ولایتعهد و والاحضرت همایون فوزیه پهلوی در جایگاه مخصوص

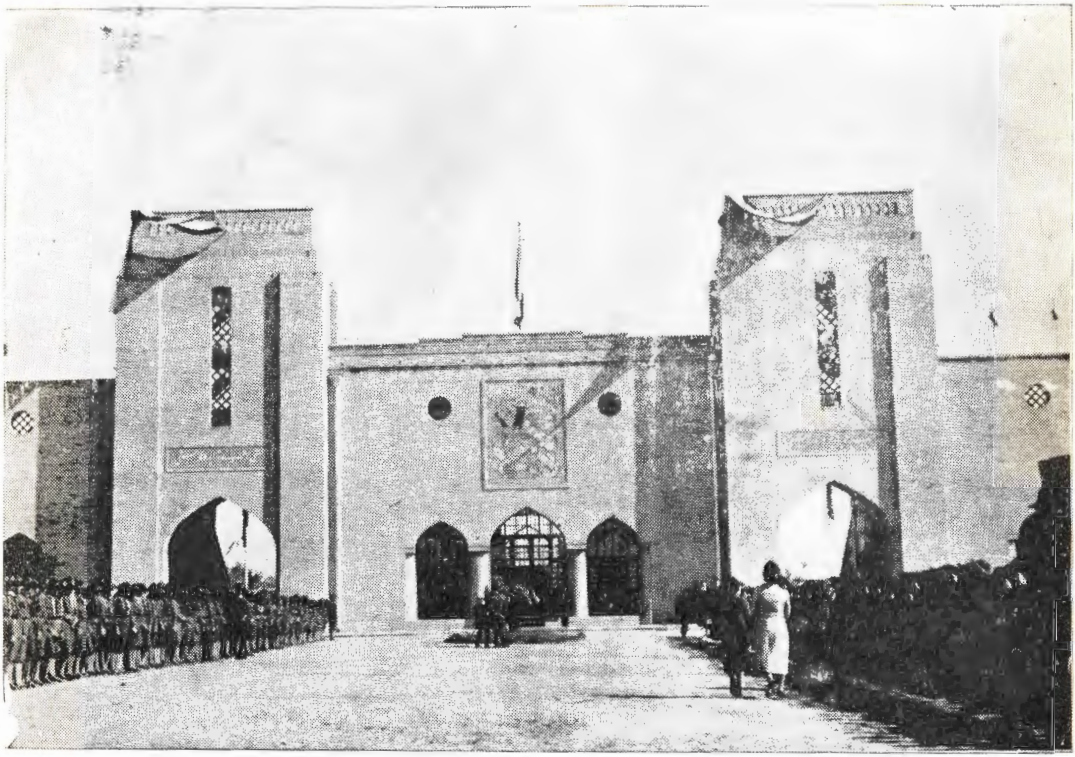

سر در بزرگ ورزشگاه امجدیه

دوساعت ونیم بعد ازظهر مسابقه های نهائی قهرمانی دو درمسافتهای ۱۰۰ـ۲۰۰ـ ۴۰۰ ـ ۸۰۰ ـ و۱۵۰۰ و ۱۰۰ × ۴ امدادی میان دسته‌های ورزشکاران پایتخت وشهرستانها آغاز گردید ودر پایان نتیجهٔ هردوره بوسیله بلندگو باطلاع حضار میرسید .

پس از اتمام مسابقهٔ دو ، قهرمانان کشتی بمیدان آمده دو بدو بکشتی پرداختند و در نتیجه قهرمان کشور در کشتی آزاد (دستهٔ میان وزن) معلوم گردید .

سپس دو دسته از دوشیزگان مدت یکربع ببازی هندبال پرداختند . در تمام مدت بازی نغمات ادارهٔ موسیقی کشور بگوش حضار میرسید .

مقارن ساعت چهار بعد از ظهر دسته های ورزشکار تهران و اصفهان بمیدان آمده دو قسمت مسابقهٔ فوتبال که هریك ۴۵ دقیقه بطول انجامید از طرف آنان اجرا گردید و در نتیجه چهار برهیچ بنفع تهران تمام شد. در خلال بازی فوتبال مسابقهٔ هالتر بین ورزشکاران انجـام گرفت ووزنه هائی از ۷۰ الی ۱۰۱ کیلو گرام بلند نمودند .

دختران ورزشکار

جایگاه مخصوص

مقارن ساعت پنج وربع بعداز ظهر موکب مبارك والاحضرت همایونی و والاحضرت شاهپورها در مقابل میز جوائز که وسط میدان قرار گرفته بود تشریف فرما شدند ودر این موقع جناب آقای وزیر فرهنگ گزارش کارهای پیشاهنگی وتربیت بدنی را بشرح ذیل بعرض مبارك رسانیدند:

* * *

« بمناسبت این روز فیروز که عید نیکبختی جوانان و ورزشکاران کشور است از پیشگاه مبارك اجازه میخواهد گزارش سالانه کارهای پیشاهنگی و ورزشی را بعرض برساند :

پیشاهنگی ایران در سال تحصیلی گذشته در پرتو توجهات مبارك در تعمیم این تربیت شریف توسعهٔ شایانی یافت وفرا گرفتن اصول آن که بهترین وسیلهٔ تقویت حس شاه‌پرستی ومیهن دوستی است در برنامه تحصیلات ابتدائی ومتوسطه وارد گردید.

اکنون سازمان پیشاهنگی ایران دارای ۱۳۳۲ رسد است که تحت تعلیم ۱۷۶۲ رهبر پیشاهنگی اداره می‌شوند. شمارهٔ پیشاهنگان به۳۶۲۲۳ بالغ گردیده واین عده نسبت به آمار سال قبل ۱۶۰۷۲ نفر فزونی دارد.

برای نونهالان وجوانان پیشاهنگ در ظرف سال بالغ بر سی اردو تشکیل یافت تاعلاوه بر تعلیمات پیشاهنگی که در آموزشگاه می آموزند اصول وقواعد عملی این تربیت نیك را در اردوها فرا گیرند وبرای فداکاری در راه پیشوا ومیهن خویش آماده تر گردند.

منظرهٔ دسته ای از مدعوین

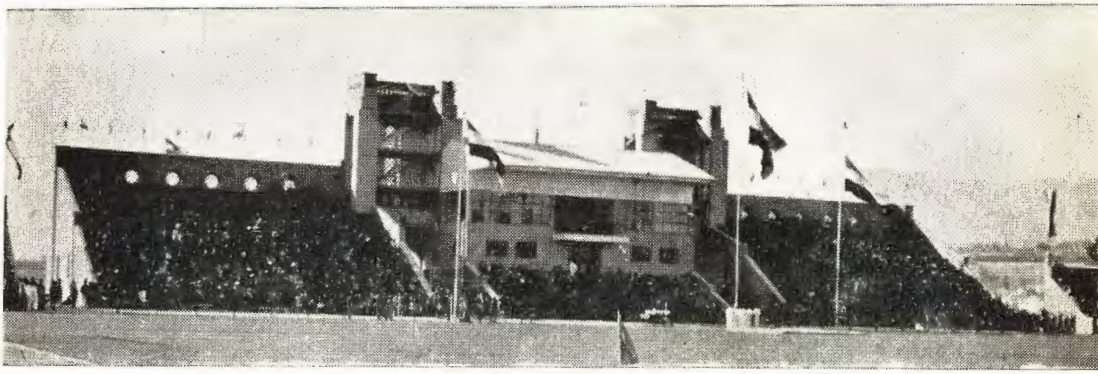

دورنمای جایگاه مخصوص و تریبونهای مدعوین

در قسمت تربیت بدنی و ورزش نیز در سال تحصیلی گذشته توسعهٔ شایانی حاصل گشت . علاوه بر تعلیمات ورزشی و تعلیمات نظامی که طبق برنامه در آموزشگاهها وورزشگاهها بدانشجویان و دانش‌آموزان داده میشود یکرشته مسابقه‌های ورزشی میان دسته هائی که ازدانش آموزان وورزشکاران آزاد تشکیل یافته داده شد ، چنانکه تنها در پایتخت ۱۱۱ دسته مرکب از ۲۹۲۱ تن ورزشکار در مسابقهٔ ورزشهای گوناگون مانند فوتبال ، دومیدانی ، والی بال ، باسکت بال ودو صحرا نوردی شرکت کردند .

در سال تحصیلی گذشته برای نخستین‌بار بامر واجازه مبارك دختران ورزشکار قدم بمیدان مسابقه های ورزشی نهادند . در ظرف سال در پایتخت ۱۶ دسته از دختران ورزشکار در مسابقه های والیبال وباسکت بال شرکت جستند .

در شهرستانها نیز مسابقه های ورزشی منظماً برقرار بوده است .

برای اینکه تعلیم وتمرین ورزش که از اصول اساسی پرورش عمومی و مورد توجه خاص پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی است منحصر به آموزشگاهها نباشد ودرضمن برای هریك از فنون ورزشی قهرمانانی تربیت وآماده گردند در این سال باستجازه از پیشگاه مبارك یکرشته مسابقه‌های قهرمانی در پایتخت وشهرستانها داده‌شد . نخست در مرکزهرشهرستان برای انواع ورزش دسته های مرکب از ورزشکاران آزاد تشکیل یافت . این دسته ها تحت راهنمائی دبیران ورزش بتمرینهای ورزشی ومسابقه‌های داخلی میان خود پرداختند وبدین وسیله قهرمان هر شهرستان در ورزشهای گوناگون مطابق آئین نامه معلوم گردید ، چنانکه جمعاً ۳۲۷ نفر از ورزشکاران بعنوان قهرمانی نائل آمدند .

قهرمانان شهرستانها در تهران حاضر واز ۲۷ مهر مسابقه های قهرمانی کشور در ورزشگاههای تهران شروع وقهرمانان کشور برای هرنوع ورزش تعیین شدند . فقط مسابقهٔ نهائی دوها ویکی از فنون کشتی ومسابقهٔ نهائی فوتبال باقیمانده که در این روز فرخنده در پیشگاه مبارك انجام وقهرمانان آن شناخته شدند .

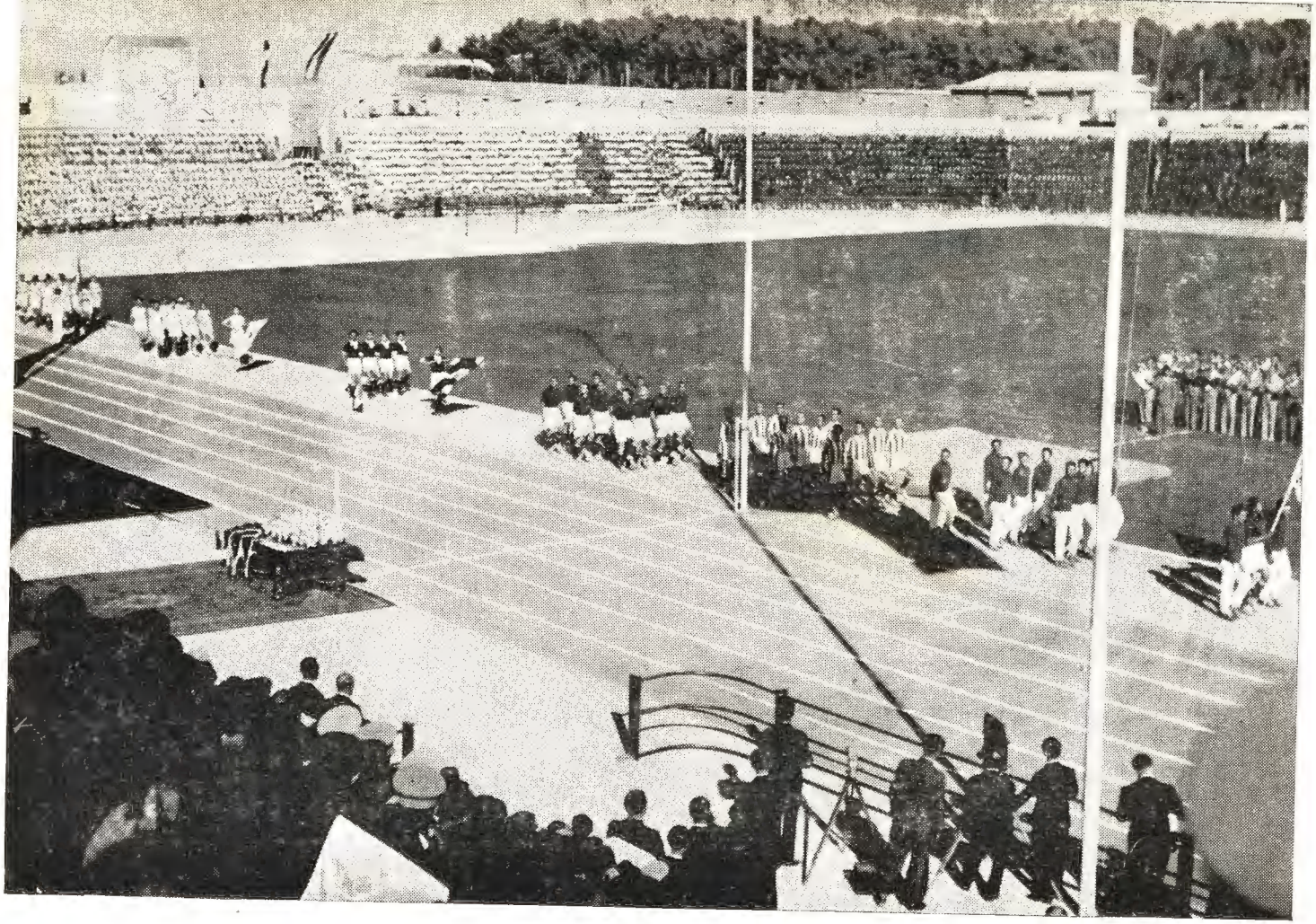

ویژهٔ ورزشکاران

رژهٔ دختران ورزشکار

در این روز خجسته ۳۳ جام فیروزی و ۵۱۱ مدال بقهرمانان اعطاء میگردد .

نتیجهٔ مسابقه‌های قهرمانی بااینکه نخستین مرتبه است بعمل آمده بطورکلی رضایتبخش وورزشکاران در اکثر ورزشها حدنصاب را شکسته اند . امید است باتکرار این مسابقه ها و تشویق‌هائیکه ذات مبارك پیوسته از ورزشکاران میفرمایند بدینوسله قهرمانانی تربیت و آماده شوند که مایهٔ امیدواری وسرافرازی گردند .»

***

پس از اتمام گزارش ، آقای رئیس ادارهٔ تربیت بدنی اسامی قهرمـانان هر دسته از ورزشکاران را بشرح ذیل خوانده ووالاحضرت همایون ولایتعهد بدست مبارك جوائز و مدالهای فیروزی را بقهرمانان اعطاء فرمودند .

برندهٔ پرچم افتخار و جام فیروزی شنای شهرستان تهران

در مسابقه های انواع شنا قهرمانان ده شهرستان مختلف شرکت داشتند ودر میان آنها اشخاص زیر بسمت قهرمانی کشور در شنا معرفی وبدریافت مدال مفتخر گردیدند.

نام	نوع شنا	حدنصاب
آقای نجات‌الله راه نجات از اصفهان	۶۰ متر شنای به‌پشت	۴۹/۴ ثانیه
« فخر جناب از تهران	« « « به‌سینه	۴۳/۸ «
« ثروت نادر شیرینی از تهران	« « « قورباغه	۵۵/۸ «
« فخر جناب از تهران	۱۰۰ « « آزاد	۸۱ «
« مهدی مجلسی ازتهران	۲۰۰ « « قورباغه	۳دقیقه و۴۲/۲ «
« نجات‌الله راه نجات از اصفهان	۴۰۰ « « آزاد	۶ « « ۱۷ «

در مسابقهٔ دو ۴ × ۱۰ متر امدادی دستهٔ اهواز مرکب از آقایان دلفون دلامی ـ مظفر ـ مستطابی اول گردیدند .

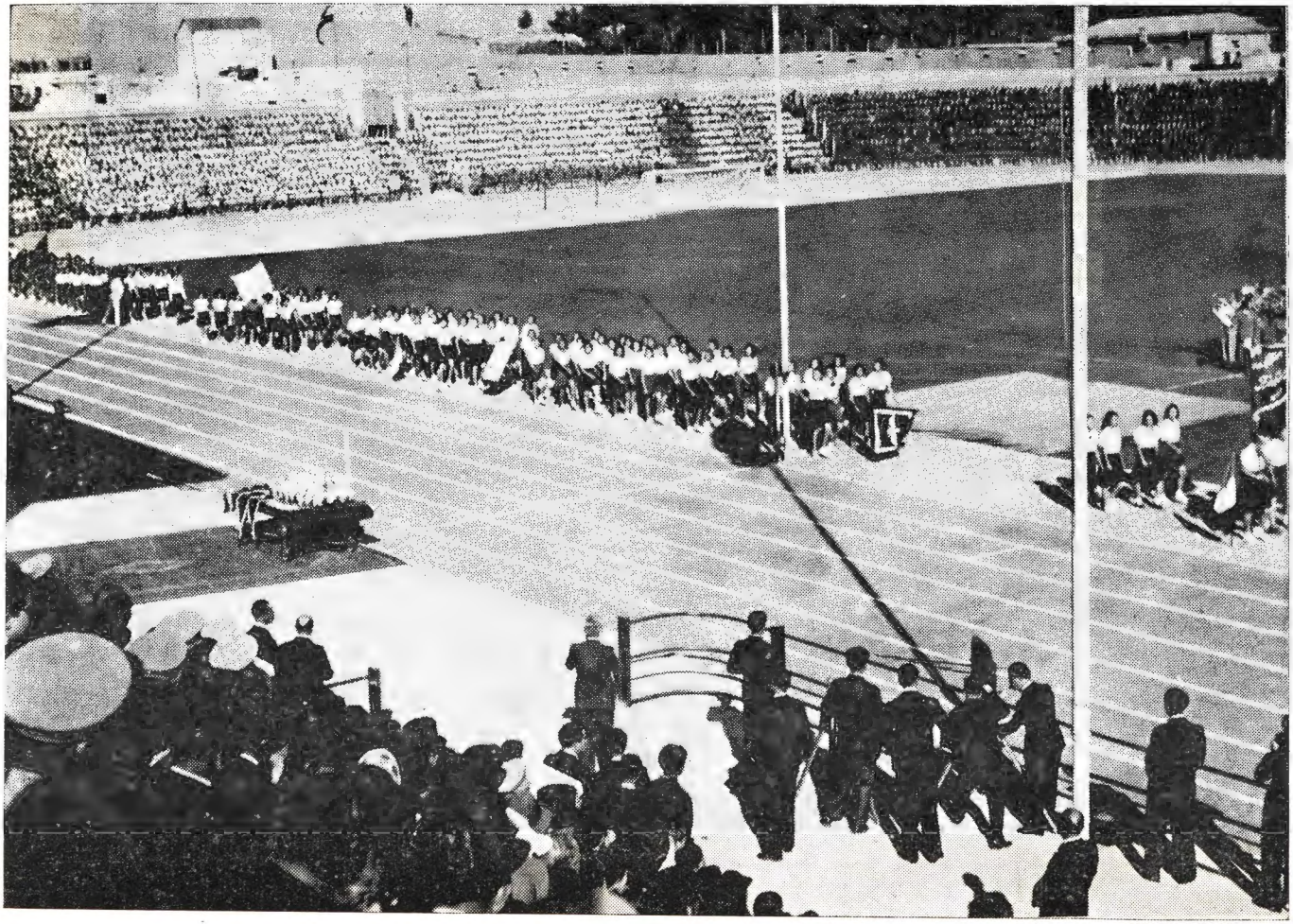

رژهٔ دختران ورزشکار

رژهٔ قهرمانان مسابقه های قهرمانی کشور

امتیازات شهرستانها در مسابقه های شنا

رتبه اول	تهران با	۲٤ درجه	امتیاز
« دوم	اصفهان «	۱٦ «	«
« سوم	اهواز «	۱۰ «	«
« چهارم	رشت «	٥ «	«
« پنجم	خرمشهر «	۳ «	«
« «	شهسوار «	« «	«
« ششم	مشهد «	۱ «	«

برندهٔ پرچم افتخار وجام فیروزی کشتی آزاد شهرستان تهران

این مسابقه برحسب زیادی و کمی وزن بدن مسابقه دهندگان به‌هفت دسته پروزن- خروس وزن – سبك وزن – نیم وزن – میان وزن – نیم سنگین - سنگین وزن تقسیم ودرنتیجه قهرمانان کشور در هرقسمت بشرح زیر تعیین وبدریافت مدال مفتخر گردیدند :

نام	دسته	وزن بکیلوگرام
آقای حسین قانع از تهران	پروزن	٥٤
« علی‌اصغر سعادتی «	خروس وزن	٦۰/٤
« حبیب‌الله بلور «	سبك وزن	٦۲
« محمدعبدالحسین زاده ازمشهد	نیم وزن	۷۱/۳
« طوسی از تهران	میان وزن	۷٥
« حسن فرنودی از تبریز	نیم سنگین	۸۳/٥

برای دستهٔ سنگین وزن داو طلب نبود

هنگام عبور ورزشکاران از قسمت جنوبی ورزشگاه

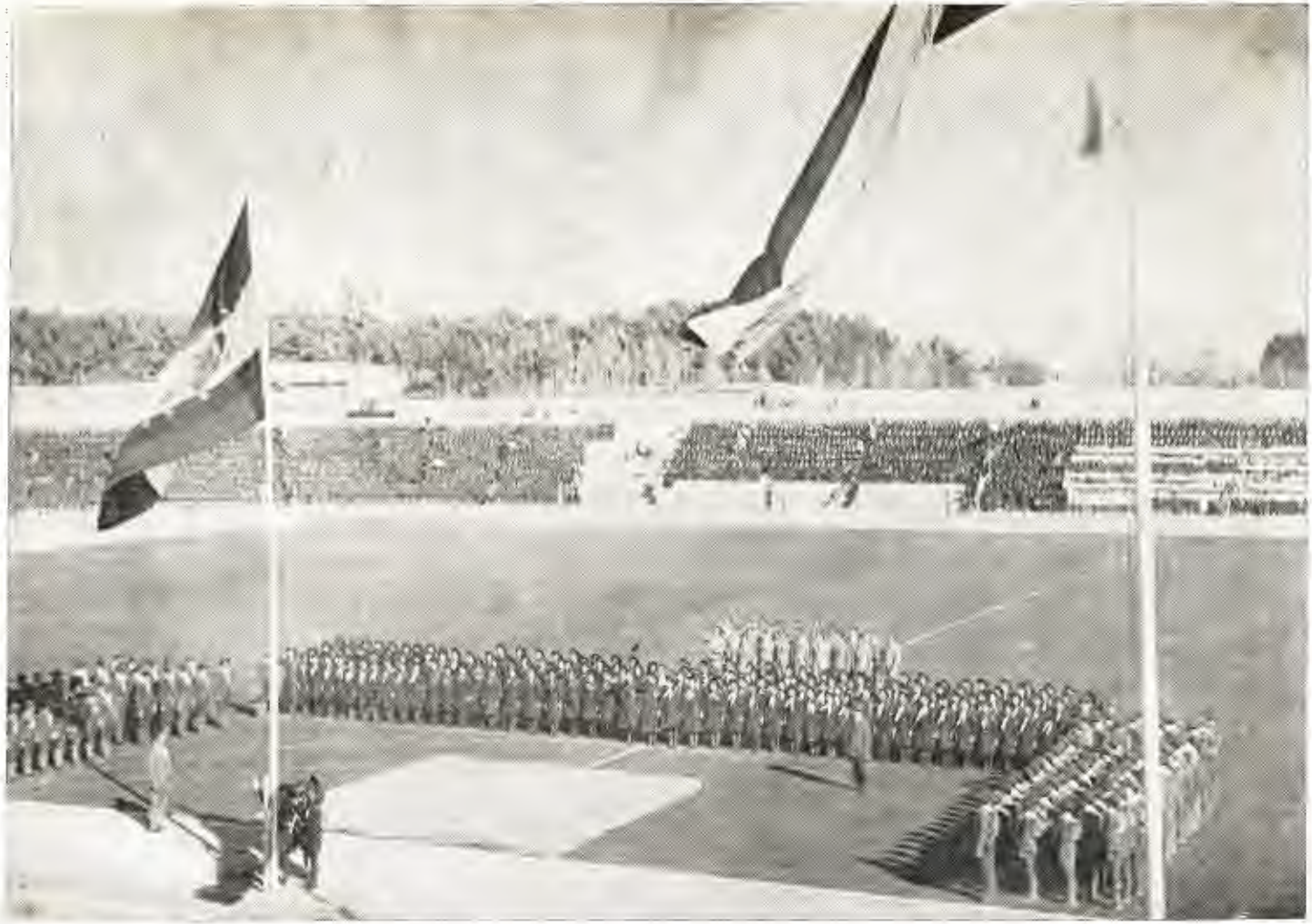

پیش آهنگان در حال افراشتن پرچم .

داوطلبان مسابقهٔ دوومیدانی پیش ازحرکت

امتیازات شهرستانها درکشتی آزاد

شهرستان تهران رتبهٔ اول

« مشهد « دوم

« تبریز با ٥ درجه امتیاز رتبهٔ سوم

« قزوین « ٤ « « چهارم

« کرمان « ٣ « « پنجم

« یزد « ٢ « « ششم

« رشت « ١ « « هفتم

« اصفهان « ١ « « « هشتم

برندهٔ جام فیروزی کشتی گرك وروهن شهرستان تهران

این مسابقه نیز مانند کشتی آزاد برحسب وزن شرکت کنندگان به هفت دسته تقسیم شده بود و در نتیجه برندگان هردسته بسمت قهرمانی کشور معرفی و بدریافت مدال مفتخر گردیدند .

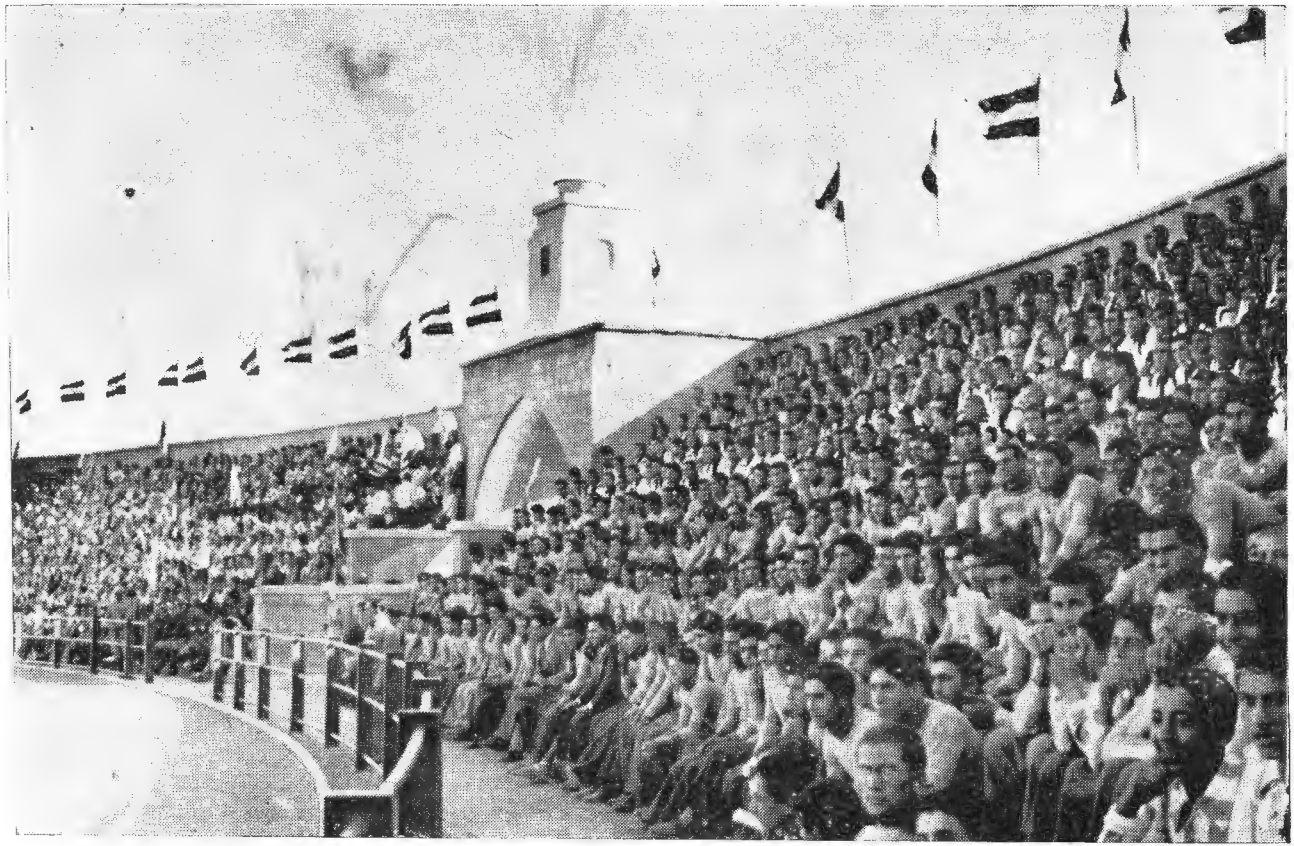

منظرهٔ دانش آموزان ورزشکار در جایگاه خویش

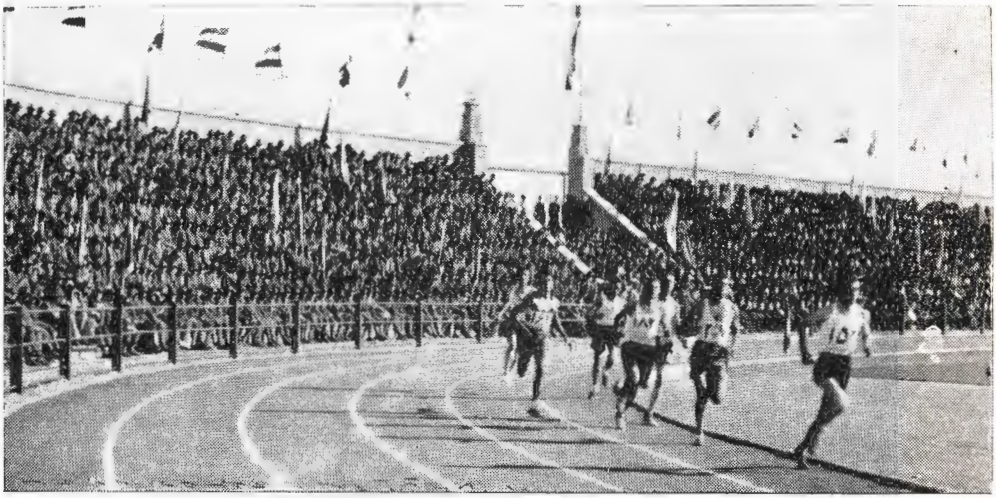

مسابقهٔ نهائی دو

نام	دسته	وزن به‌کیلوگرم
آقای ایرج ضرابی از تهران	پروزن	۵۱ ۲
« شمس‌الدین نهاوندی «	خروس وزن	۶۰٫۲
« حبیب‌الله باور «	سبك وزن	۶۲
« احمد قاسمی «	نیم وزن	۶۹
« مصطفی طوسی «	میان وزن	۷۸/۵
« محمد طباطبائی «	نیم سنگین	۸۰/۳
« حسن هاشمی «	سنگین وزن	۹۵/۹

امتیازات شهرستانها درکشتی گرک وروهن

تهران : با ۵۳ درجه امتیاز رتبه اول

مشهد : بدون امتیاز

برندهٔ پرچم افتخار وجام فیروزی مسابقه های‌دوومیدانی‌شهرستان تهران

مسابقه های دو ومیدانی عبارت‌ازانواع‌دوها (۱۰۰–۲۰۰–۴۰۰–۸۰۰–۱۵۰۰متروه ۴ × ۱۰۰ متر امدادی و ۵۰۰۰ متر) وانواع پرشها (برش طولی – برش ارتفاعی – پرش سه گام) وپرتاب وزنه (۷/۲۵۷ کیلو گرمی) قهرمانان کشور در ۱۱ نوع دو ومیدانی بدینسان بدریافت مدال مفتخرشدند :

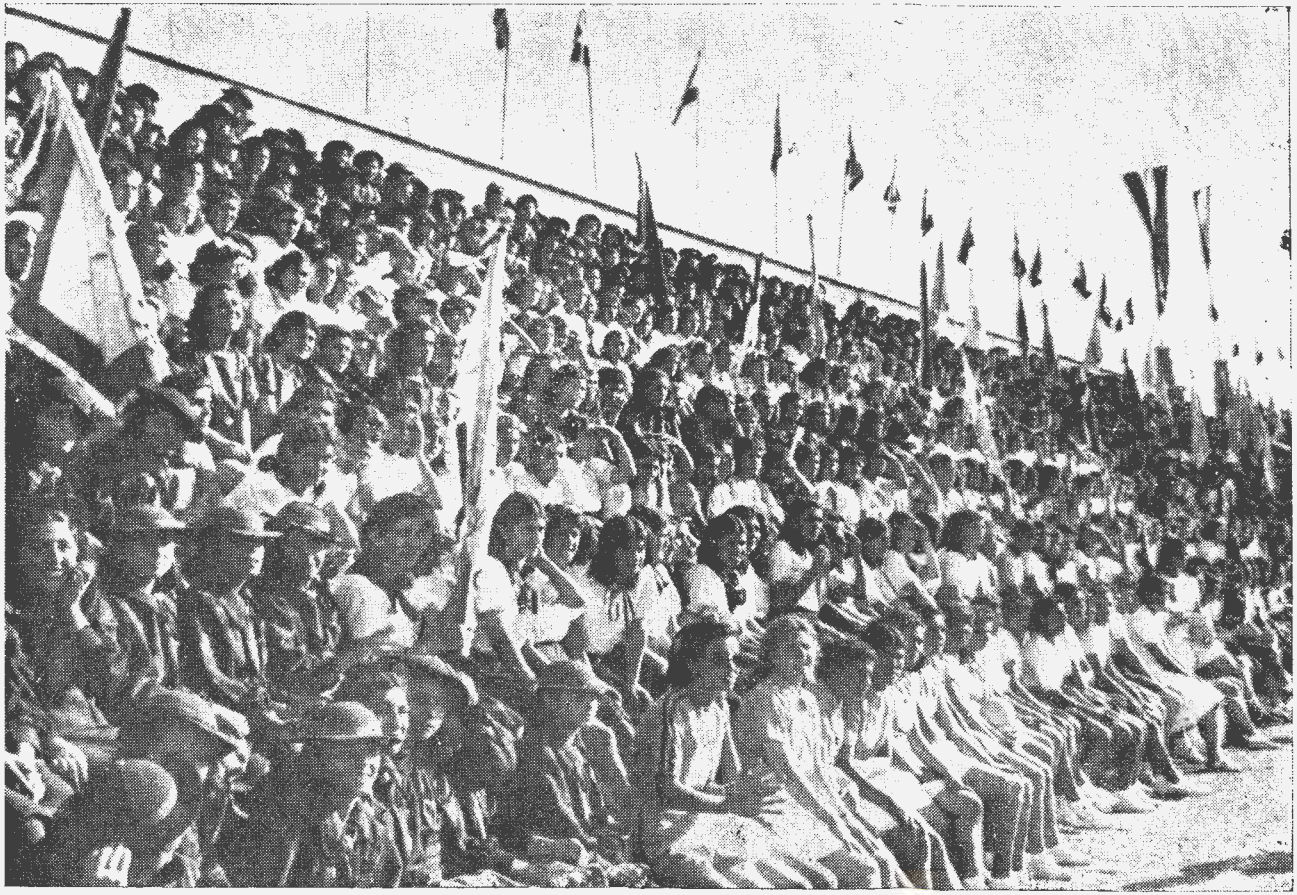

دختران ورزشکار و پیشاهنگ

نام	مسابقه	مدت
آقای نورالدین عصار از تهران	مسابقهٔ دو ۱۰۰ متری	۱۱/۷ ثانیه
« مهدی صفوی « «	« « ۲۰۰ «	« ۲۴/۴ «
« جلیل محسنین « «	« « ۴۰۰ «	« ۴۵/۹ «
« الکساندر باغدایان « «	« « ۸۰۰ «	۲ دقیقه ۹/۰ «
« ستوان رهبری « رشت	« « ۱۵۰۰ «	۴ « ۳/۰ «
« ماشاءالله کرامت « کرمان	« « ۵۰۰۰ «	۷ « ۶/۰ «
دسته شهرستان تهران	« « ۴ × ۱۰۰ «	
آقای جلیل محسنین از تهران	مسابقهٔ پرش طولی	۶/۱۱ متر
« اسمعیل سهی کیش « «	« « ارتفاعی	« ۱/۷۳ «
« مجید دیبا « «	« « سه گام	« ۱۲/۸۴۵ «
« سرکارسروان قهرمان از تهران	« پرتاب وزنه	« ۱۱/۲ «

امتیازات شهرستانها در مسابقه های دو و میدانی

تهران	با	۶۹	درجه	امتیاز	رتبه اول
شیراز	«	۱۰	«	«	« دوم
کرمان	«	۸	«	«	« سوم
اصفهان	«	۶	«	«	« چهارم
اهواز و رشت	«	«	«	«	« پنجم
سنندج	«	۴	«	«	« ششم
مشهد	«	۱	«	«	« هفتم

برندهٔ پرچم افتخار و جام فیروزی هالتر شهرستان تهران

مسابقهٔ هالتر (وزنه برداری) نیز مانند مسابقهٔ کشتی برحسب وزن ورزشکاران بدسته های چندی تقسیم شده بود .

نام	دسته	وزن به کیلوگرم	حدنصاب بگیلوگرم
آقای هفت‌صندوقی ازقزوین	پروزن	۶۰/۹	۲۱۶
« عبدالله نادری از تهران	سبک‌وزن	۶۵/۰	۲۶۱
« فرامرز شیرشکار از اهواز	میان وزن	۷۳	۲۴۸
« محمدرضا طباطبائی ازتهران	نیم سنگین	۸۰/۵	۲۶۳

دو دسته سنگین وزن کسی داوطلب نبود

اظهار نشاط و سرور دانش آموزان هنگام شروع مسابقهٔ فوتبال

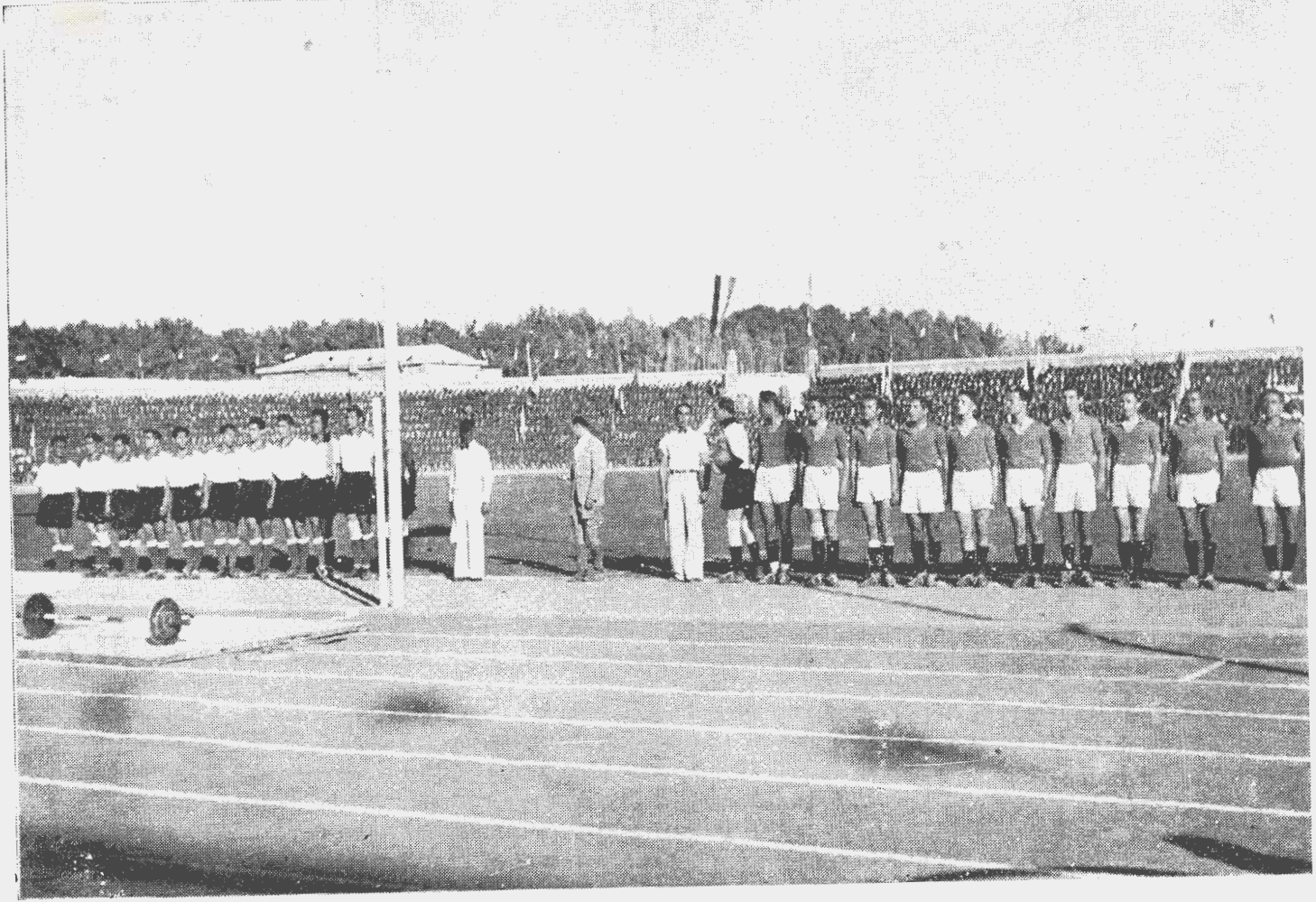

دسته های فوتبال تهران و اصفهان پیش از شروع مسابقه

منظره ای از آخرین مسابقه فوتبال

امتیازات شهرستانها در مسابقهٔ هالتر

تهران	۲۱	درجه	امتیاز	رتبهٔ اول
اهواز	٦	«	«	« دوم
قزوین	٥	«	«	« سوم
اصفهان	٤	«	«	« چهارم

برنده جام فیروزی تنیس شهرستان تهران واهواز .

چون امتیازات مسابقه های تنیس تهران واهواز مساوی بود جام فیروزی آن شش‌ماه در تهران وشش ماه در اهواز خواهد ماند .

برندهٔ مدال تنیس یکنفری : آقای نعمانی از تهران

« « « دونفری : آقایان جمشید منجمی و ماردروسیان ازاهواز

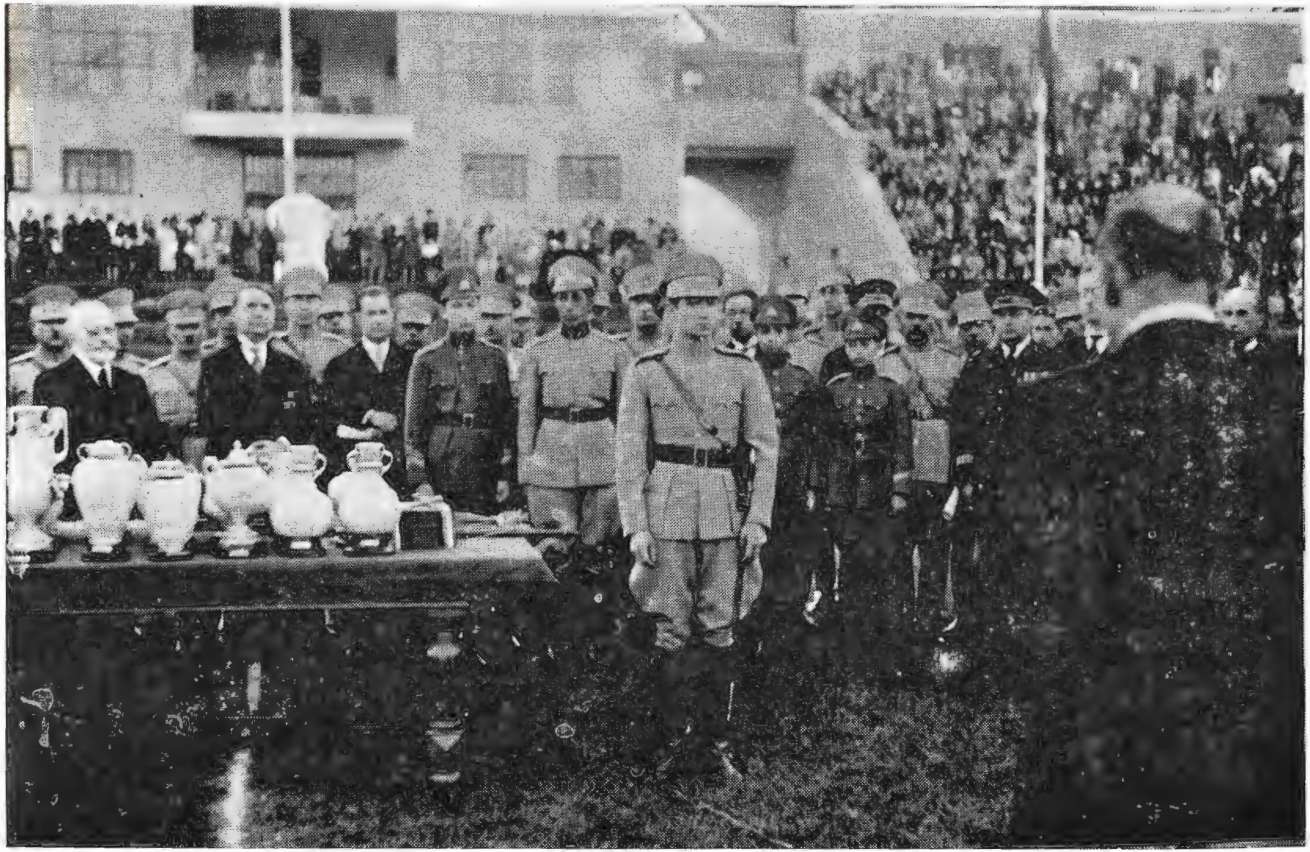

والاحضرت همایون ولایتعهد دربرابر میز جامهای فیروزی گزارش جناب آقای وزیر فرهنگ را استماع میفرمایند

دسته ای از ورزشکاران که به اخذ مدال قهرمانی نایل شدند

سرود خیر مقدم

کلام آقای سالك

خیر مقدم ای قائد جوان
بخت از آن در در آید که آیی
مهد کیان ، مسکن شهان
زنده بادا همی شاه پهلوی
کی‌چو شهپور راد آفتاب داد
دور سپهر ، وین ماه و مهر
ایران باد زشه و شهپور تا آباد
چون مه‌ومهر تابان جاودان باد

آهنگ آقای زرین‌فر

ای که سرسوده بر پایت آسمان
بافتح و بانصرت ،
پرورد چون توئی تابدامان .
شد کزاو قوی ، پشت ملك کیان ، کشورجوان ، زنده باد
از جلالت وقدر علم وادب ،
در گردش روز وشب همی آرد یاد
برچرخ مهی باقلب شاد
این شاه و شهپور راد .

زنده‌و پاینده باشی جاودان
بررخ ما چه درها گشائی ازدولت
پاینده بادا

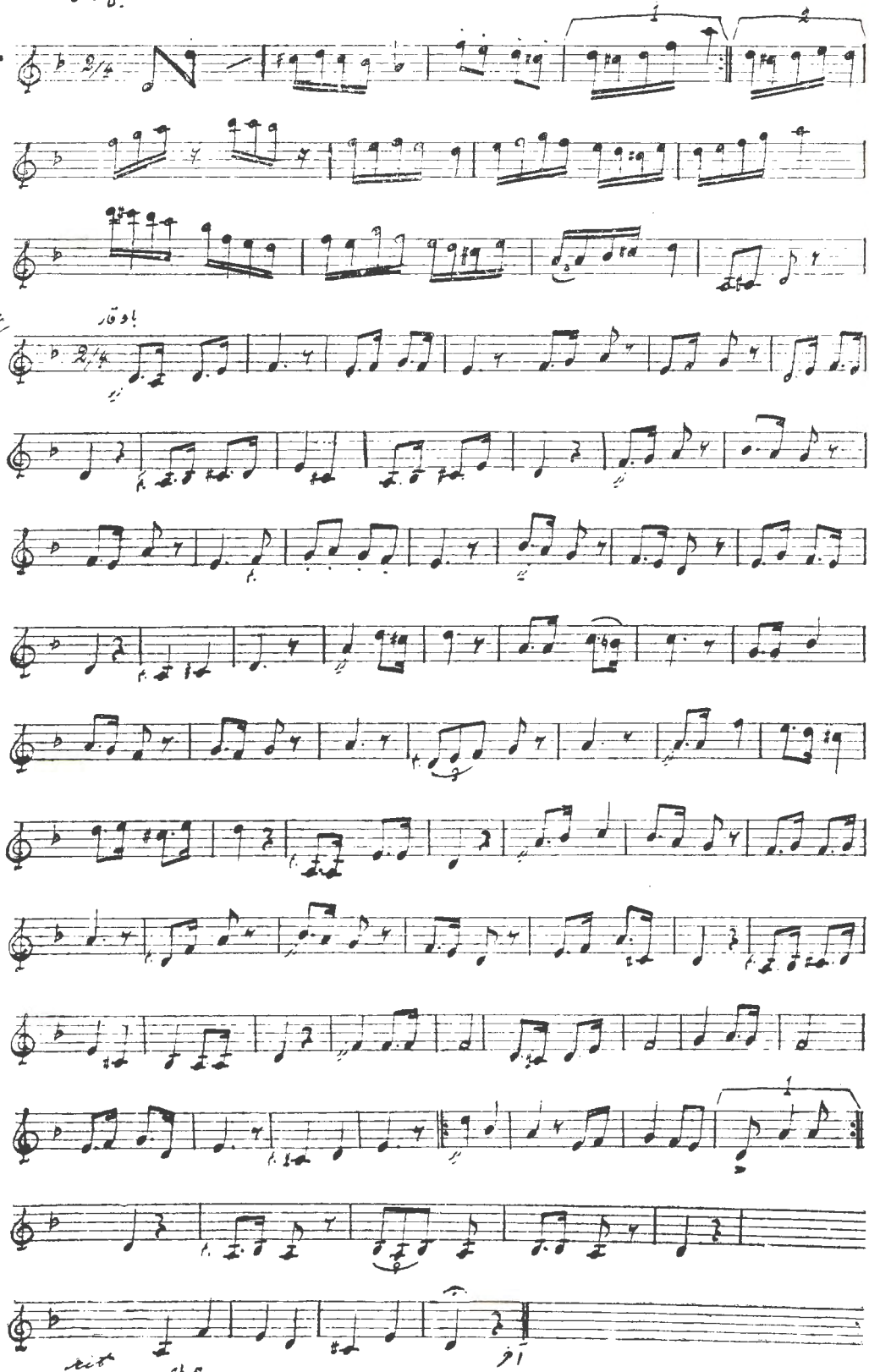

جبل حوطال
مقدم
شعر
باوقار
زیر
rit
آخر

دانشجویان ورزشکار در جایگاه خود

۱۳۸۷۹/۳۸۵
۱۳۱۸/۸/۵

اداره امتحانات و برنامه‌ها

بخشنامه

اداره فرهنگ

یك نسخه برنامه دوره کامل متوسطه دختران مصوب خرداد ۱۳۱۸ به‌پیوست ارسال و مراتب ذیل را متذکر میشود.

۱ ــ از ابتدای سال تحصیلی ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹ در کلاسهای اول‌ودوم وسوم وچهارم متوسطه دختران تحصیلات طبق برنامه جدید بعمل خواهد آمد. مقتضی است مواظب باشید که در ضمن سال دبیران مربوط دقت نمایند اگرچنانچه دراثرتغییر برنامه درماده‌ای قوای دانش‌آموزان بعلت نخواندن آن در سالهای پیش کم باشد هم‌خود را صرف اصلاح آن نمایند بطوریکه در انتهای سال تحصیلی ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹ قوای کلیه دانش‌آموزان کلاسهای ۱-۲-۳-٤ کاملا مطابق برنامه جدید باشد.

۲ ــ در کلاسهای پنجم در سال۱۳۱۸-۱۳۱۹تدریس طبق برنامه قدیم بعمل‌خواهد آمد. باینطریق درسال تحصیلی ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ برنامه جدید درکلیه کلاسها تدریس‌خواهدشد.

۳ ــ مقتضی است برای تشکیلات سالهای تحصیلی آتی نکات فوق وتذکراتی که در صفحه سوم برنامه درج شده در نظر گرفته ضمناً تعداد برنامه که برای ابلاغ بدبیرستان‌های تابعه خود لازم دارید از دائره کاریردازی اداره حسابداری دریافت دارید.

وزیر فرهنگ

برنامه تحصیلات متوسطهٔ دختران

سرآغاز

تربیت دختران امروز که مدیرخانواده های آتیه ودر حقیقت مربی جوانان آینده کشور هستند اهمیتی بسزا دارد، چه وقتی میتوان به‌پرورش یك نسل تندرست درست کردار امیدوار بود که آموزشگاههای ما دختران کارآزموده، خانه‌دار و قادر به‌تربیت کودکان و رفع احتیاجات زندگانی نوین بار آورند. بنابراین تعلیمات متوسطه دختران باید بیشتر اطلاعاتی را دربر داشته باشد که در زندگانی خانوادگی وپرورش کودکان‌بکارآید. درعین حال باید برای بانوان‌بااستعداد راهرا باز گذاشت که بتوانند در دانشگاه بتحصیلات عالی بپردازند و در فنون مختلف بخصوص فنون‌مربوط به‌پزشکی وبهداری وعلوم تربیتی‌تخصص یابند. در این برنامه هردو منظور تامین گردیده، باین ترتیب که درسه سال اول متوسطه اطلاعات‌لازم راجع به‌خانه‌داری وخیاطی بدختران تعلیم و اطلاعات عمومی در قسمت دروس فارسی - تاریخ - جغرافیا - اخلاق - ریاضیات - فیزیك

وشیمی - علوم طبیعی - زبان خارجه باندازه برنامه پسران تعلیم میشود ، تادخترانی که بخواهند دوره دوم متوسطه را تکمیل و بتحصیلات عالی بپردازند دارای پایه ومایه صحیح علمی باشند .

برطبق این برنامه دوشیزگانی که سه سال اول متوسطه راپایان رسانده وقصد تکمیل تحصیل دارند برحسب ذوق واستعداد بیکی از سه راه ذیل میتوانند بمقصود برسند .

۱ - در آموزشگاههای اختصاصی مانند دانشسرای مقدماتی دختران ، آموزشگاه پرستاری وامثال آنها وارد وتحصیلات خود را طبق برنامه این آموزشگاهها تکمیل ومشاغل شریفی مانند آموزگاری وپرستاری راعهده دار گردند .

۲ - دوشیزگانی که بخواهند تحصیلات متوسطه را تکمیل وبدانشگاه وارد شوند برنامه سه سال دوم متوسطه را مانند برنامه متوسطه پسران فرا خواهند گرفت بااین تفاوت که درساعت های تعلیمات نظامی پسران بدختران کارهای خانه‌داری وپرورش کودکان وپرستاری وخیاطی تعلیم خواهد شد .

۳ - برای دوشیزگانی که بخواهند تحصیلات اختصاصی متوسطه دختران را فراگیرند برنامه خاصی تدوین گردیده . برطبق این برنامه در مدت دو سال علاوه برتعلیم دروس مفید ولازم کلیه مواد و مطالبی که دانستن آن برای هربانوی کاردان وخانه‌دار لازم است از قبیل صنایع ظریفه مخصوص بانوان - موسیقی - اخلاق و آداب معاشرت - خانه داری - پرستاری - پرورش کودکان - خیاطی ولباس داری - طباخی وقسمتهائی از علوم فیزیك وشیمی وطبیعی که مربوط بکارهای خانه وزندگی اجتماعی است تعلیم میگردد . فارغ‌التحصیلهای این دوره باخذ گواهینامه پایان تحصیل متوسطه دختران نائل میشوند .

کارکنان آموزشگاهها واشخاصیکه خدمت مهم تربیت دختران را عهده‌دارمیشوند باید بی‌باهمیت کار خود برده وموقعی قبول مسئولیت کنند که از هرجهت آماده ومجهز برای انجام این وظیفه دقیق باشند . بنابراین سفارش میشود :

۱ - در انتخاب دبیران دبیرستانهای دخترانه دقت مخصوص درحسن سابقه و دارا بودن ملکات پسندیده آنان بعمل آید .

۲ - درجه علمی دبیران دبیرستانهائیکه دختران داوطلب تحصیل دردانشگاه رامی‌پذیرند باید درحدود لیسانس واینگونه دبیرستانها باید دارای آزمایشگاههای فیزیك وشیمی وطبیعی باشند .

۳ - در دبیرستانهای متوسطه کامل دختران بایدکارگاههای مخصوص و وسائل کافی برای تعلیم عملی موادیکه دربرنامه منظور شده مانند خیاطی - لکه گیری - اتو کشی - طباخی موجود وبوسیله راهنمایان آزموده ودقیق قسمتهای عملی برنامه بخوبی تمرین گردد .

بطوریکه دوشیزگان دانش‌آموز پس‌ازپایان تحصیل متوسطه بتوانند مدبران شایسته برای خانواده ها باشند . باین دلیل است که بقسمتهای عملی این برنامه باید اهمیت خاص داده شود چنانکه ضریب این مواد در امتحانات نهائی بیش‌از دروس نظری پیش بینی گردیده است .

سه سال اول متوسطه

۱ - فارسی

مقدمه

۱ - برای قرائت ازنظم ونثر آنچه برای دانش‌آموزان سودمند باشد ازقبیل خدا شناسی وشاه پرستی و اخلاق پاك رمیهن دوستی و کوشش و کار انتخاب کنند بارعایت استعداد دانش‌آموزان .

۲ - در تدریس قطعات برگزیده دانش‌آموزان رابمورد استعمال لغات وطرز بکار بردن جمل ومعانی خاصه آنها ومرادگوینده متوجه سازند چنانکه دانش‌آموزان از منظور شاعر یانویسنده آگاه گردند وبخصوص در سال چهارم وپنجم نظائر عبارتها و تعبیرها که در ضمن قرائت بنظر میرسد بردانش‌آموزان عرضه‌دارند وآنانرا باستخراج مفادآنها درحدامکان مکلف گردانند چندانکه ملکه استخراج و دریافت مقاصد ادباء بفراخور تحصیلات برای ایشان حاصل شود.

۳ - برای املاء لغاتی را که مورد حاجت ودر استعمال شایع است بارعایت درجات تحصیل برلغات مهجور مقدم دارند وحتی‌الامکان ازاملاء لغتهای غریب که اکنون مستعمل نیست وتنها دریك یادو کتاب بکار رفته اجتناب کنند .

٤ - در تعلیم انشاء ورزش فکردانش‌آموزان را منظوردارند وابتدا موضوع های انشاء را از محسوسات وآنچه فکر دانش‌آموزان بدان محیط‌تواند شد انتخاب کنند وچندانکه در تحسین و درست کردن الفاظ دانش آموزان میکوشند در معانی نوشته های آنان نیز نظر داشته باشند وآنانرا بحفظ روابط افکار وتناسب اجزاء موضوع درحد استعداد وقوه ایشان متوجه گردانند وتاممکن است سعی کنند که دانش‌آموزان درهر موضوع بابداع فکری موفق گردند و در انتظام عبارات شیوه زبان فارسی را از دست ندهند وهچنین از تعبیرها والفاظ بیگانه که نسبت بزبان فارسی متداول بیگانه است دوری جویندودر جمل وترکیبات فارسی‌قواعد عربی را که باطرز واسلوب فارسی مخالف است رعایت ننمایند .

٥ - درتدریس تاریخ ادبیات باید پس ازدقت دراوضاع علمی وسیاسی وچگونگی اسلوب تعلیمات در هرعهد بطریق کلی تاثیرآنهارا در افکار ادباء وشعراء وپیشرفت علوم‌وفنون خاطر نشان دانش‌آموزان نمایند و نیز در شرح حال هریك از ادباء رابطه افکار آنان را حتی‌الامکان باحوادث زندگی ایشان درنظرگیرند ودر بیان وشرح اوضاع هرعهد مقدمات و نتایج بعضی از جریانهای فکری وسبکهای ادبی را مورد بحث قرار دهند تا دانش‌آموزان ازروی دقت سیر زبان فارسی و تحول افکار بزرگان ایران را فی‌الجمله ادراك کنند ، بخصوص در شرح

حال شعراء ونویسندگان تاممکن است اهمیت آثارآنانرا بدانش‌آموزان نشان دهند وایشان را از رنجهای بزرگان ایران در طریق اکتساب ونشر معارف آگاه گردانند.

سال اول

۱ - **قرائت** : قطعات نظم ونثر ازآثار فصحاء بزرگ بارعایت نکات اخلاقی وسهولت واشکال آنها نسبت بقوای دانش‌آموز وحفظ بعضی ازآنها.

۲ - **املاء** : از روی کتاب قرائت.

۳ - **انشاء** : موضوعهای مختلف راجع بوصف مشاهدات و نقل داستانها و شرح وقایع زندگانی.

٤ - **دستورزبان فارسی** : یکدوره دستور زبان بنحو اختصار.

سال دوم

۱ - **قرائت** : بشرح سال قبل قدری مشکلتر.

۲ - **املاء** : از روی کتاب قرائت.

۳ - **انشاء** : بشرح سال قبل.

٤ - **دستور زبان فارسی** : اقسام کلمه - اسم - صفت - فعل - کنایات باتمرینات بسیار.

سال سوم

۱ - **قرائت** : بشرح سال قبل قدری مشکلتر.

۲ - **املاء** : از روی کتاب قرائت.

۳ - **انشاء** : بشرح سال قبل باضافه بسط یاتلخیص موضوعهای خوانده شده وتبدیل قطعات نظم به‌نثر.

٤ - **دستور زبان فارسی** : قیود - حرف اضافه - حرف ربط - اصوات - تعریف جمله واقسام آن - اجزاء جمله - تجزیه و ترکیب - قواعد تبدیل حروف بیکدیگر - تمرین بسیار وذکر شواهد متعدد از کلام قدما.

۲ - عربی

مقدمه

تدریس زبان عربی در دبیرستانها برای چند مقصود است :

اول - چون زبان وادبیات فارسی آمیخته بزبان‌عربی است جوانان بواسطه‌فراگرفتن اصول زبان عربی در زبان فارسی داناتر شوند و کتب ادبی فارسی را بهتر بفهمند وبنکات آنها بهتر بربخورند.

دوم - برای اینکه جوانان یك اندازه قوه فهم‌عبارات عربی پیدا کنند که پس‌از فراغت

از دبیرستان باندك مدت وتوجهی بتوانند کتب علمی وادبی عربی را بفهمند وازآنها استفاده کنند.

سوم -- بواسطه انس بمعارف عربی‌فرهنگ وادب جوانان قوت گیردومعلومات سودمند در خاطرشان اندوخته شود.

چهارم -- جوانان مستعد شوند برای اینکه اگردرزندگانی بامردمان عربی زبان‌معاشرت نمایند یاخواستند از روزنامه ها و کتابهای جدید عربی استفاده کنند بامختصر صرف وقت ومساعی بمقصود برسند.

در تدریس زبان عربی دبیرباید بهیچوجه نظر بفصل نمائی‌وبیان الفاظ وعبارات غیر مانوس نداشته باشد ونیز وارد تفصیل نشود وقواعد صرف ونحو را از شاخ وبرگها و فروع غیر لازم پیراسته کند وبمطالب ضروری اکتفا کند واز صیغه سازی و اشتقاق وذکر شواذ و نوادر وافاداتی که چندان محل حاجت نیست پرهیز نماید ودر ضمن تاریخ ادبیات عرب باید مقام بلندی‌را که ایرانیان در توسعه وتهذیب وتکمیل زبان وادبیات عرب داشته اند مورد توجه خاص قراردهد.

سال اول

قرائت جمل سهل‌و ساده وعبارات متداول بامختصری از اصول صرف ونحو ازاینقرار:

ازصرف: تصریف فعل ماضی ومضارع وامراز افعال صحیح وشناختن صیغه های‌آنها بدون صیغه‌سازی وبدون تعریف مجرد ومزید. از نحو: بیان اعراب وذکر فاعل ونائب فاعل و مبتدا وخبر واعراب آنها باختصار - ترجمه از عربی بفارسی.

سال دوم

۱ -- **قرائت**: جمل وعبارات متداول وحکایات ساده وسودمند وبعضی‌اشعار ساده. ترجمه از عربی بفارسی واز فارسی بعربی از جمل خوانده شده.

۲ -- **صرف**: تعریف صرف - تقسیم کلمه باسم وفعل وحرف وتعریف هریك. اقسام اسم: صحیح - منقوص - مقصور - ممدود - تثنیه و جمع آنها - جمع مصحح و مکسر - مذکر و مؤنث - علامات تأنیث - مؤنث حقیقی و مجازی - نکره و معرفه - منصرف و غیر منصرف - تمرینات.

فعل: ماضی ومضارع وامر - لازم ومتعدی - معلوم‌ومجهول - مجردومزید.

وجوه هفتگانه: صحیح - مثال - مهموز - مضاعف - اجوف - ناقص - لفیف - نمونه‌ای از صرف هریك از وجوه هفتگانه بدون صیغه سازی و بدون ذکر اعلال و ادغام وابدال - تمرینات.

حرف: حروف جاره- حروف ناصبه - حروف جازمه - حروف شرط - نون‌تأکید ثقیله وخفیفه.

نحو : مواضع رفع ونصب وجزم فعل مضارع ـ انواع اعراب اسم.
مرفوعات : فاعل ـ نائب‌فاعل ـ مبتدا وخبر ـ اسم افعال‌ناقصه ـ اسم افعال‌مقاربه ـ تمرینات.

سال سوم

۱ ـ **قرائت** : حکایات مختصروقطعات نثرونظم سودمند وحفظ بعضی از آنها ـ ترجمه از عربی بفارسی واز فارسی بعربی.
۲ ـ **صرف** : مراجعه بمطالب سال قبل‌باضافه بقیه موادبطور اختصار ـ تمرینات.
۳ ـ **نحو** : مراجعه بمطالب سال قبل باضافه بقیه موادبطوراختصار ـ تمرینات.

۳ ـ زبان فرانسه

غرض از آموختن زبان فرانسه هم تکلم باین زبان هم فراگرفتن‌قواعدصرف ونحو آن میباشد. برای حصول این مقصود بهتراست در سه سال اول بیشتر بتلفظ صحیح وآموختن لغات متداول وترکیب عبارات ساده ومکالمه توجه شود ودرسال چهارم و پنجم قرائت قطعات منتخب وصرف ونحو زبان بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

طرز تدریس ـ در سه سال اول متوسطه غرض از تدریس زبان فرانسه اینست که شاگرد تکلم باین زبان را فراگیرد و برای نیل باین مقصد باید ابتدا کلمات متداول را شفاهاً بیاموزد بعد آنها را با یکدیگر صحیحاً ترکیب نموده جمله سازی کند و باین ترتیب معتاد بحرف زدن بشود. دراوائل باید نهایت کوشش درآموختن تلفظ صحیح کلمات بعمل آید باین ترتیب که معلم ابتداء کلمات را خود ادا نموده پس ازآن محصلین را گاهی منفرداً و گاهی مجتمعاً بتلفظ وادار کند وهمینکه محصلین تلفظ صحیح را خوب‌آموختند معلم باید کلمات را روی تخته بنویسد و بنویساند تا املاء آنها مرکوز ذهن شاگرد بشود.

تعلیم لغات باید بوسیله ارائه اشیاء یا تصویرآنها انجام بگیرد و برای محاوره و مکالمه ممکنست ازنقشجات دیواری استفاده کرد.

موضوعهائی که در سه سال اول بیشتر باید مورد توجه باشد ازاینقراراست : احتیاجات واعمال شاگرد درآموزشگاه ـ اسباب ولوازم تحصیل دراطاق درس ـ روابط شاگرد با رفقا و دبیران خود ـ کارهای عمده که در کلاس صورت میگیرد از قبیل خواندن ونوشتن و نشست و برخاست وغیره ـ قسمتهای مختلف کلاس ـ موارد استفاده ازاشیاء کلاس ـ تفریح و بازی ـ اعداد ـ چهارعمل اصلی ساده ـ اوقات و درجه حرارت ـ تقسیم اوقات بروز وهفته وسال ـ فصول‌چهارگانه باختصار ـ گرما وسرما ـ بدن انسان واحتیاجات آن ـ قسمتهای مختلف بدن ـ غذا ـ لباس ـ اعمال حواس خمسه ـ سلامت ومرض ـ خانه وخانواده ـ قسمتهای مختلف خانه ـ اطاق تحریروغذا خوری و پذیرائی وغیره ـ اثاثیه خانه ـ اعضاء خانواده و مشاغل آنها ـ دهات و مناظر آنها ـ ییلاق ـ

آثارجوی - نباتات وحیوانات - کارهای روستائی از زراعت و باغبانی - حیوانات اهلی و فوائد آنها - آلات و ادوات زراعتی - تفریحات روستائی از قبیل شکار وصید ماهی - گرفتن اعیاد - شهر (کوچه - خیابان - پستخانه - مهمانخانه - تاتر و موزه - کتابخانه - مغازه - بازار) - حرف مختلف - وسائل نقلیه از قبیل درشکه واتومبیل وغیره - طبیعت - دریا - رودخانه - کوه - جلگه - جنگل - آسمان.

مختصری ازشرح حال کاشفین بزرگ ورجال مهم عالم واطلاعات ساده راجع بفلاحت وصنایع وتجارت وامثال آنها.

املاء ودستور زبان وتکالیف کتبی درحدود قوای دانش‌آموزان.

درهرسال دانش‌آموزان باید چند قطعه منتخب متناسب با قوه خودشان ازبرنمایند.

تبصره - برنامه تدریس زبان انگلیسی یا آلمانی یا روسی درحدود برنامه فوق خواهد بود.

٤ - تاریخ

سال اول

۱ - تاریخ ایران: نژاد آریا و ورود آن بسرزمین کنونی ایران - دولت ماد و فتوحات آن - تأسیس دولت هخامنشی و فتوحات آن دولت - پادشاهان بزرگ هخامنشی - روابط ایران و یونان دردوره هخامنشی - تمدن هخامنشیان - حمله اسکندر - فتوحات اسکندر - تجزیه دولت اسکندر - حکومت سلوکیها در ایران - انقراض سلوکیها بدست اشکانیان - پادشاهان معتبر این سلسله - جنگهای اشکانیان با دولت روم - انقراض اشکانیان - تمدن ووضع حکومت و اخلاق وآداب اشکانیان.

۲ - تاریخ عالم: تاریخ تمدن وصنایع وآثار مصر و عیلام وکلده و آشور و فینیقیه ویهود باختصار وتاریخ یونان باختصار با عطف توجه بتمدن وعلوم و ادبیات و صنایع آن. تاریخ روم - (توضیح آنکه ذکر رجال وجنگهای داخلی یا خارجی آن بغیراز جنگهای روم با ایران محتاج بذکر نیست ولی طرز حکومت وعلوم وادبیات وصنایع وآثار آنکشور باید تدریس شود)

تبصره - تدریس تاریخ سیاسی کشورهای نامبرده (یعنی شرح حال پادشاهان وجنگها و افسانه ها وامثال آنها) لازم نیست

سال دوم

۱ - تاریخ ایران: پادشاهان بزرگ ساسانی - دین زرتشت - روابط ساسانیان با دولت روم - استیلای عرب - تمدن ووضع حکومت وصنایع دردوره ساسانیان - احوال‌عرب قبل ازاسلام باختصار - سیرت رسول اکرم - خلفای راشدین وخلفای اموی باختصار - بنی‌عباس -

تاریخ ایران - طاهریان - صفاریان - سامانیان - آل بویه - آل زیار - غزنویان - سلجوقیان - خوارزمشاهیان - تمدن ووضع حکومت وعلوم وادبیات واخلاق ایرانیان ازانقراض ساسانیان تا استیلای مغول - فتنه مغول - حکومت ایلخانیان مغول درایران - تجزیه دولت مغول .

۲ - تاریخ عالم : فئودالیته ومقدمات تشکیل دول معظمه اروپا تا انقلاب کبیر فرانسه باختصار .

سال سوم

۱ - تاریخ ایران : حمله تیمور بایران - پادشاهی اولاد تیمور - تجزیه دولت تیموری - ترکمانان - قراقوینلو و آق‌قوینلو - تأسیس دولت صفویه - پادشاهان معتبر صفویه - روابط سیاسی صفویه با دولت عثمانی و دول اروپا - فتنه افاغنه - تمدن و علوم و صنایع وادبیات دردوره صفویه - ظهورنادرشاه وفتوحات او - اهمیت ظهورنادر برای ایران - جانشینان نادر - کریمخان زند وجانشینان او - سلسله قاجاریه - روابط سیاسی قاجاریه با دول بزرگ اروپا - مشروطیت - انقراض قاجاریه - تأسیس سلسله پهلوی - ترقیات ایران درعصرحاضر .

۲ - تاریخ عالم : تاریخ دول بزرگ اروپا ازانقلاب فرانسه تاکنون - ادبیات وعلوم وصنایع اروپا درقرون معاصر - رقابتهای مستعمراتی دول بزرگ عالم درقرون معاصر - جنگ بین‌المللی - علل ونتایج آن .

۵ - جغرافیا

سال اول

جغرافیای آسیا : مختصری ازاوضاع طبیعی آسیا و کشورهای مجاور ایران و همچنین جغرافیای ژاپن وچین وعلل ترقیات ژاپن وسایر کشورهای آسیا بطور اختصار .

جغرافیای افریقا : مختصری ازاوضاع طبیعی افریقا وجغرافیای کشورهای مصر - مراکش - الجزیره - تونس - کشورهای متحده افریقای جنوبی .

جغرافیای اقیانوسیه : مختصری ازاوضاع جغرافیائی اقیانوسیه .

سال دوم

جغرافیای اروپا : مختصری ازاوضاع طبیعی اروپا - جغرافیای کشورهای درجه اول (انگلیس - فرانسه - روسیه - آلمان - ایتالیا) و کشورهای درجه دوم (بلژیك - سوئیس - هلند - لهستان) ازلحاظ طبیعی وسیاسی و اقتصادی و جغرافیای سایر کشورهای اروپا بطور اختصار .

جغرافیای امریکا : مختصری ازاوضاع طبیعی امریکا وکشورهای آن (جغرافیای اتازونی - کانادا - مکزیك - آرژانتین - برزیل قدری مفصلتر تدریس شود)

سال سوم

۱ - کلیات جغرافیا - تعریف جغرافیا وتقسیمات آن .

الف – تعریف جغرافیای طبیعی - وضع زمین در فضا - شکل وحرکات آن (با ذکردلائل) - فصول واختلاف روزوشب - تعریف خط استوا ومحور وقطبین زمین - تعریف مدارها و نصف‌النهارها - تعریف طول وعرض جغرافیائی - مناطق زمین - اختلاف ساعت دونقطه - تعریف خشکیها - تعریف کوه وفلات وجلگه و فوائد و تأثیر آنها درزندگانی بشر - تعریف آتش فشان وخطرات آن - اقیانوسها - دریاها - حرکات آب دریا و تأثیرات آن - سواحل واهمیت جغرافیائی آنها - تعریف آب وهوا و باد و باران وانواع آنها - تعریف رود ودریاچه وذکراهمیت رودخانه در زندگانی بشر .

ب – جغرافیای انسانی - ظهور بشر و اهمیت آن در ادوار مختلف - نژادها و مساکن ایشان - ادیان و مذاهب .

ج – جغرافیای اقتصادی - محصولات زراعتی وصنعتی - معادن - راه ارتباطیه وتجارت و بنادر درجه اول عالم .

۲ – جغرافیای مفصل طبیعی وسیاسی واقتصادی ایران .

۶ – فیزیك

تدریس فیزیك درکلیه سالها باید با آزمایش توام باشد .

سال اول

کار درآزمایشگاه یکساعت درهفته : آزمایشهای ساده از قبیل سنجش : طول - سطح - حجم - سنگینی (وزن) - زمان - تکاثف - نیرو (قوه) - فشار - تندی (سرعت) ومانندآنها .

در هر یك ازسنجشها باید میزان تقریب معلوم گردد.

سال دوم

نیرو وسنگینی : تعریف تجربی نیرو - سنگینی وتوده - نیروی‌سنگینی - شاغول - خط شاغولی - گرانیگاه (مرکز ثقل) - نیروسنج - ترازو - سنگینی ویژه - تکاثف واندازه گیری آن (برای جامد ومایع) - تعادل جسم جامد (بطریق تجربی) - اهرم .

تعادل مایعها : فشار - فشار وارد بر دیوارهای ظرف از طرف مایع - قانون پاسکال - منگنه آبی - قانون ارشمیدس - اجسام شناور و غوطه ور - سطح آزاد مایع - ظروف مرتبط - تراز - چاه های معمولی و آرتزین - فواره - توزیع آب درشهرها .

تعادل گازها : تعمیم قانونهای تعادل مایع در باره گاز - فشار هوا - آزمایش توریچلی - بارومتر جیوه وفلزی - واحد فشار - فشارسنج - تنج پذیری (قابلیت تراکم) گازها - قانون ماریت - سنگینی ویژه گازها - بالون - تلمبه .

گرما : درجه حرارت - میزان‌الحراره - مقدار گرما - کالریمتر - گرمای ویژه - انبساط جامد ها ومایعها - تغییر حالت (ذوب - انجماد - تبخیر) .

سال سوم

نور : انتشار نور بخط مستقیم - اجسام کدر و شفاف و نیم شفاف - انعکاس نور - آئینه ها (مسطح - مقعر - محدب) - تصویر حقیقی و مجازی - تعریف انکسار - عدسیها - فرمولهای آئینه ها وعدسیها - فاصله کانونی - دیوپتری چشم وطریق اصلاح چشمهای معیوب بوسیله عینك - اطلاعات مختصر راجع به ذره بین ومیکرسکپ - دوربین واسباب عکاسی - تجزیه نور - منشور (بدون فرمول) .

صوت : سرعت صوت - صدا .

مکانیك : حرکت - حرکت آزاد جسم - کار - توان و واحد های آنها درسلسله (سانتیمتر - گرم - ثانیه) و واحد های عملی .

آهن ربائی : آزمایش آهنربای شکسته - میدان آهنربائی - میدان آهنربائی زمین .

برق : جریان برق وخاصیتهای آن - الکترولیز - اقسام پیل - اکومولاتور - مقدار برق - کولومب - شدت جریان برق - آمپر - گرمای تولید شده بوسیله جریان برق - مقاومت - اُهم - قانون ژول - چراغ برق - قانون اهم - اختلاف پتانسیل و قوه الکتروموتوری - میدان آهن ربائی جریان برق - قانون دست راست - قانون پیچ بطری - ماریپچ برقی - آمپرمتر و ولتمتر - زنگ اخبار - تلگراف .

تبصره - تدریس فیزیك در سه سال اول متوسطه باید فقط جنبه تجربی داشته باشد و باید تمام قواعد وقوانین فقط بوسیله تجربه درآزمایشگاه بثبوت برسد - بیان قضایای نظری و استدلالی بکلی ممنوعست .

۷ - شیمی

تعلیم شیمی باید با تجربه شروع وهمواره با تجربه توام باشد بطوریکه دانش‌آموز مطالب شیمی را بتدریج بوسیله تجربه فهمیده و درمغز خود جا دهد

سال اول

در ابتدای سال فقط هشت درس اختصاص بتجربیات ابتدائی داده شود بنحویکه دانش‌آموز علم شیمی را جادوگری وحقه بازی نپندارد وازاین تجارب استنباط نماید که تعریف وموضوع وفایده شیمی چیست .

آزمایش اول - مخلوط و مرکب : مخلوط کردن نمك و خاك ذغال - نمك و گچ سائیده - گوگرد و آهن .

آزمایش دوم - بسیط و مرکب : تجزیه آب - تجزیه جیوهٔ قرمز .

آزمایش سوم - میل ترکیبی : ترکیب گوگرد ومس - ید وفسفور محلول امانیاك ومحلول جوهر نمك .

آزمایش چهارم ـ فلز واسید : روی وجوهر گوگرد ـ مس و جوهر گوگرد بدون حرارت و با حرارت .

آزمایش پنجم ـ تجزیه : تجزیه قند ـ تجزیه کات کبود ـ تجزیه ماچ آمونیم .

آزمایش ششم ـ معرفات شیمیائی : اثر آنها براسید و باز (جوهر گوگرد ـ جوهر نمك ـ سود آمونیاك) . معرفات شیمیائی دیگر مثل اثر پرمنگنات وهیپوسولفیت ـ ید و نشاسته ـ آزمایش تفریحی رنگهای پرچم ـ رسوب یکجسم غیرقابل حل با رنگ مثل ئیدرات مس یا ئیدرات آهن یا اکسید جیوه ـ آبی پروس (فقط وفقط بشاگرد نشان داده شود که ازروی این تغییررنگ یا تولید رسوب میتوان فهمید چه اجسامی دراین محاولها وجود دارند بدون اینکه فرمول یا قسمت علمی آن شرح داده شود) .

آزمایش هفتم ـ محلول ـ حلال ـ قابلیت انحلال ـ جسم محلول ـ جسم نامحلول ـ اثر حرارت درقابلیت انحلال (جسم قابل حل مثل نمك طعام یا قند ـ جسم غیرقابل حل مثل کربنات دوکلسیم یا گچ معمولی) مخصوصاً اثرحرارت درانحلال کلرورد و یامب درآب .

آزمایش هشتم ـ نشاندادن چند آلت مقدماتی آزمایشگاه وفائده وموارد استعمال آن مثل لوله امتحان ـ گیلاس پایه دار ـ لوله مدرج ـ قیف ـ کاغذ صافی وغیره .

برای تمام این آزمایشها دانش آموزان باید دفتر یادداشتی تهیه نموده ودبیر بازبان ساده علمی مختصراً آنها را بعد ازانجام آزمایش دیکته وانشاء نماید .

بعد ازاینکه این هشت آزمایش کاملا انجام گرفت دبیر میتواند آنها را بوسیله یك دانش آموز لایق تکرارنماید و بشرح ذیل نتیجه علمی آنها را بیان کند :

تعریف وموضوع وفائده شیمی ـ حالات سه گانه اجسام ـ آثار فیزیکی ـ آثار شیمیائی و فرق آنها ـ اجسام ساده و مرکب ـ مخلوط و مرکب ـ تجزیه و ترکیب ـ میل ترکیبی اجسام ـ تقسیم بندی اجسام ساده ـ فلزات وشبه فلزات ـ تفاوت آنها ـ علامات ورموز شیمیائی برای عناصر مهم ـ اتم و ملکول ـ جرم اتمی و جرم ملکولی ـ ترکیب و تجزیه اجسام دوتائی مانند گوگرد وآهن ـ اکسیژن ومس ـ اکسیژن و ئیدرژن .

سال دوم

۱ ـ بیان ثابت ماندن جرم اجسام در تجزیه وترکیب شیمیائی با مثالهای مختلف.

۲ ـ ظرفیت ـ تعریف ظرفیت ـ ظرفیت فلزات وشبه فلزات مهم ـ دستور نوشتن اجسام دوتائی با رعایت ظرفیت (دراین قسمت بدانش آموز تمرین زیاد داده شود ومخصوصاً ازفهمیدن او اطمینان حاصل گردد) .

۳ ـ فرمول ومعادلات شیمیائی و نتایج آنها ـ ذکر فرمول چند جسم معمولی : آب ـ آمونیاك ـ نمك طعام ـ اکسید جیوه و بالاخره نشاندادن کلیه آزمایشهای بالا و سال قبل بوسیله فرمول شیمیائی .

٤ ــ هوا ــ اکسیژن ــ ئیدرژن ــ آب ــ دوخاصیت مهم از هر کدام ازاین دوعنصر ذکر اکسیدها وتعریف علمی آنها (بدون ذکر اکسیدبزیك و اکسید اسید) .

٥ ــ کلر ــ اکسیدکلریدریك ــ ذکر نام نامیل هالوژنها ــ نمك طعام ــ ذکر قابل حل بودن کلرورها بغیرازکلرور نقره وکلرور سرب (درآب سرد) .

٦ ــ گوگرد ــ ئیدرژن سولفوره ــ ذکر خاصیت اسیدی آن و غیر قابل حل بودن بعضی سولفورها .

۷ ــ ازت ــ آمونیاك ــ اسید نیتریك .

۸ ــ کربن ــ اسید کربنیك .

سال سوم

دراین سال باید بفرمولها بیشتر اهمیت داده شود بطوریکه دانش‌آموزان از عهده نوشتن کلیه فورمولهای شیمیائی برآیند .

۱ ــ نام‌گذاری و دستور نوشتن فرمول اجسام دوتائی و سه تائی .

۲ ــ اکسیدها ــ اکسیدهای بزیك ــ اکسیدهای اسید ــ اسید قایا ــ نمك ــ نمك بازیك ونمك اسید ــ با ذکر امثله متعدد و تجربه‌های سال قبل وتجارب جدید .

۳ ــ انیدرید سولفورو ــ انیدرید سولفوریك ــ اسید سولفوریك ــ اسید نیتریك ــ خواص اسیدی این اجسام بدون تهیه وطرز تهیه و مورد استعمال آنها .

٤ ــ کلرورها ــ سولفورها ــ سولفات‌ها ــ ازتاتها ــ کربناتها ــ طرز تهیه و خواص .

٥ ــ فلزات مهم ــ خواص عمومی ــ کانیها ــ اصول استخراج فلزات بطور کلی و مربوط ساختن این اصول بچند فلز مهم مانند آهن ــ مس ــ سرب ــ قلع ــ آلومینیوم ــ نیکل بدون اینکه وارد بحث استخراج وآلات صنعتی‌آن بشوند .

٦ ــ شیمی آلی ــ تعریف ــ موضوع ــ فائده ــ رابطه آن با زندگانی حیوانی و نباتی ــ ئیدروکربور ــ شرح خیلی مختصر ازچند جسم معمولی مثل نفت و استیلن ــ ئیدرو کربور اکسیژن دار ــ شرح خیلی مختصر از الکل ــ سرکه ــ شمع ــ قند ــ صابون ــ ئیدرو کربورآزت دار ــ اوره ــ برای شیمی‌آلی بهیچوجه نباید وارد مبحث خواص وفرمول منبسط آنها شد

۸ ــ علوم طبیعی

سال اول

آثار کنونی

تعریف علوم طبیعی وتقسیم آن .

تعریف هریك ازقسمتهای آن .

آثار کنونی .

آب - گردش طبیعی آب - ابر - باران - برف - یخ و یخچال وبهمن - آبهای روان (رودخانه - دریاچه - آبشار با ذکر مثالهای محلی) - سیل - خطر سیل و جلوگیری از آن - آبهای فرو رو - چشمه ها - چاه وقنات - دریا - مصب رود - جریانهای دریائی - عمل آب دریا - تشکیل سنگهای رسوبی و چین خوردگیها بطور اختصار - هوا - تعریف هوا - باد واقسام آن - تپه های شنی - آثار موجودات زنده درزمین - ذغال سنگ - نفت - جزیره های مرجانی - گل سفید آتشفشان وساختمان آن - علائم ظهور آتشفشانها - مواد آتش فشانی - زمینهای آتشفشانی - آثار فرعی آتش فشانی با ذکر مثالهای محلی - زلزله و شرح یکی از زلزله های معروف - آثار زلزله درسطح زمین و پیش بینی که برای جلوگیری ازخطر زلزله درساختمانها باید بعمل آید .

(دبیر باید دانش‌آموزانرا بوسیله امثله محلی باهمیت رودخانه - سیل - آتشفشان - زلزله وطوفان متوجه سازد) .

سال دوم

حیوانشناسی

تعریف زیست شناسی - ساختمان بدن موجودات زنده (ذکر اسم سلول) تقسیم زیست شناسی بر حیوان شناسی و نبات شناسی .

تعریف حیوانشناسی - طریق شناسائی حیوانات - لزوم طبقه بندی و فائده آن - اصول طبقه بندی - تعاریف لازمه راجع بجنس - نوع - طایفه - دسته - طبقه - شعبه - با ذکر یك مثل (سك)

هشت شعبه مهم حیوانات (آغازیان - اسفنجها - مرجانیان - خاریوستان - کرمها - مفصلیها - نرم تنان - استخواندار ان) .

شعبه اول - آغازیان یا یك سلولیها . صفات عمومی (خیلی باختصار) با ذکر این سه مثل :

آمیب مولد اسهال خونی - میکروب نوبه - حیوانات مولد مواد گل سفید .

شعبه دوم - اسفنجها : اسفنج ساده و مرکب با ذکر اسم سه نوع اسفنج وشرح اسفنج معمولی و طریق بدست آوردن بطور خیلی مختصر .

شعبه سوم - مرجانیان : صفات عمومی ظاهری - مرجان ساده با ذکر یك مثل و مرجانی مرکب با ذکر دو مثل - مرجانهای مشکل اراضی مرجانی .

شعبه چهارم - خارتنان : صفات عمومی ظاهری بطور اختصار و ذکرستاره دریائی بعنوان مثال .

شعبه پنجم - کرمها : صفات عمومی و ظاهری - دو طبقه مهم کرمها - کرمهای انگل - کرمهای غیر انگل - ذکر دو مثل از غیر انگلی (کرم خاکی - زالو) - ذکر یك مثل از انگلی (کرم روده) .

شعبه ششم - مفصلی ها یا مفصلیان : صفات عمومی و ظاهری بطور اختصار چهار طبقه مهم یا مفصلیان : حشرات - عنکبوتان - هزارپایان - سخت پوستان.

۱ - **طبقه حشرات** - پوست بدن - سر و قسمتهای مختلف آن - سینه - شکم یك حشره مثلا زنبور - تغییر شکل حشرات (دگرگونی) با ذکر یك یا دو مثل از هر طبقه - کفش دوز - مورچه گیر - مورچه - زنبور زرد - زنبور قرمز - زنبور عسل - بیدبعنوان حشره مضر و پروانه ابریشم بعنوان حشره مفید - مگس - پشه - کیك و شرح مضار هریك خیلی باختصار و شناسائی پشه مالاریا - ملخ حاصل یا ملخ بوستانی - آبدوزدك - سیرسیرك - سنجاقك - موریانه - شته - سن - ساس - شپش - خرخاکی و مضار آنها بطور اختصار - نظر اجمالی بطبقه بندی حشرات از روی مثالهای فوق .

۲ - **طبقه عنکبوتان** : صفات عمومی (عنکبوت یا دراز معمولی یا خاکی - رطیل - کنه - کژدم) - نظر اجمالی بطبقه بندی عنکبوتان از روی مثالهای فوق .

۳ - **طبقه هزارپایان** : شرح مختصری راجع بعلت تسمیه و شکل ظاهری بدن آنها - هزار پای زرد خاکی .

٤ - **طبقه سخت پوستان** : صفات عمومی - تشریح ظاهری بدن خرچنگ معمولی و ذکر یك مثل از سخت پوست (خاکشیر) .

شعبه هفم - نرم تنان : صفات عمومی ظاهری - صدف مروارید - حلزون نرم تن مرکب - نظر اجمالی بطبقه بندی نرم تنان .

شعبه هشتم - استخوان داران : طبقات عمومی ومیزه استخوان داران - طبقه بندی استخوان داران بر پنج طبقه :
ماهیان - ذوحیاتین - خزندگان - پرندگان و پستانداران .

طبقه اول - ماهیان : صفات عمومی - ماهی حوض - ماهی خاویار - طریق مختلف شکار ماهی و تکثیر آنها .

طبقه دوم - ذوحیاتین : صفات عمومی - تغییر شکل ذوحیاتین با ذکر یك مثل (قورباغه معمولی) .

طبقه سوم - خزندگان : صفات عمومی - مارمورك - مار آبی - افعی - لاك پشت خاکی یا معمولی - نهنگ .

طبقه چهارم - پرندگان : صفات عمومی طیور - پر - بال - پنجه یا چنگال

طیور ـ منقار و منخرین و چشم طیور ـ تشکیل جوجه ـ لانه طیور ـ پرستاری جوجگان ـ مهاجرت طیور ـ گوشتخواران ـ قرقی ـ جغد ـ دارکوب ـ کبوتر معمولی ـ خروس و مرغ معمولی ـ بوقلمون ـ اردك معمولی ـ لك‌لك ـ گنجشگ معمولی ـ نظر اجمالی به طبقه بندی طیور .

طبقه پنجم ـ پستانداران : صفات عمومی و ظاهری ـ ذوجنبتین‌ها ـ کرگدن ـ بال ـ فیل آسیائی ـ اسب ـ اسب آبی ـ خوك اهلی ـ شتر ـ گاو معمولی ـ گوسفند ـ موش خانگی ـ جوجه تیغی ـ خرگوش ـ خفاش ـ سمور ـ خرس معمولی ـ کفتار ـ سك و گربه معمولی ـ میمون معمولی ـ شمپانزه ـ انسان و نژاد های مختلف آن ـ نظر اجمالی بطبقه بندی پستانداران .

سال سوم

گیاه شناسی

تعریف نبات شناسی ـ لزوم طبقه بندی در شناسائی نباتات ـ مبنای طبقه بندی گیاه ـ مراتب طبقه بندی چنانکه در حیوانشناسی مذکور شد با ذکر یك مثل (بنفشه) ـ ذکر اسامی اعضاء مشکل بدن نباتات جهت آگاهی دانش آموز ـ با کتریها با ذکر دو با کتری مولد مرض در انسان ـ آلگها با ذکر یك مثل (آلگهای معمولی آب حوض) ـ قارچها ـ قارچهای کچلی ـ زنگ گندم ـ قارچ خوراکی معمولی ـ کفك ـ مختصری در خصوص قارچهای زهری و اجتناب از خوردن آنها ـ لیکن ـ خزه ها .

نظر اجمالی بطبقه بندی نباتات بی گل ـ سرخس ها و دم اسبیان و پاگرگیها ـ نظر کلی بطبقه بندی بیگلان ریشه دار .

شرح کاج معمولی ـ نرگس ـ زنبق ـ نخل ـ گندم ـ نظر اجمالی بطبقه بندی نباتات یك لپه ـ گلدار های دو لپه ـ آلاله ـ خشخاش ـ شب بو ـ میخك ـ ختمی ـ باقلا ـ توت فرنگی ـ گیلاس ـ گل زرد ـ جعفری ـ بادنجان ـ گل میمون ـ گاو زبان ـ پودنه ـ گل‌بهار ـ روناس ـ مینا ـ گزنه ـ گردو ـ بلوط ـ بید ـ نظر اجمالی به طبقه بندی نباتات گلدار دو لپه .

۹ ـ بهداشت

سال اول

اغذیه : تعریف غذا ـ اقسام اغذیه بنظر شیمیائی و بنظر طبیعی ـ عمل غذا ـ مقدار غذا ـ غذای اطفال شیر خوار ـ غذای خرد سالان ـ غذای جوانان ـ غذای پیران ـ آب ـ آب مشروب و صفات آن ـ آبهای سنگین و ناسالم و ذکر اسم برخی امراض

منتشره بوسیله آب ـ آب رودخانه ـ چشمه ـ چاه ـ حوض ـ آب انبار ـ باران ـ تصفیه آب ـ تصفیه شهری و اقسام آن ـ تصفیه خانگی و اقسامش ـ تصفیه بوسیله جوشانیدن و و تصفیه شیمیائی .

اغذیه حیوانی : گوشت و اقسام آن ـ انگل های موجود در گوشت وامراض حادثه بوسیله آنها (بطور اختصار) ـ مضار استعمال گوشتهای فاسد و مانده ـ مضار گوشت محفوظ در جعبه های تجارتی ـ شیر و ترکیب آن بطور اختصار ـ امراضی که بوسیله شیر سرایت میکند ـ طرز حفظ شیر و عقیم نمودن آن ـ مشتقات شیر (کره ـ روغن ـ پنیر) ـ مراعات نکات صحی در استعمال شیر جهت اطفال ـ تخم مرغ و طرز استعمال آن ـ مضار تخم مرغ فاسد .

اغذیه نباتی : نان و اقسام آن ـ سبزیجات ـ بقولات ـ میوه جات ـ قارچها ـ مرباجات ـ ادویه و چاشنیها .

مشروبات : مشروبات الکلی و اقسام آن ـ الکل و مسمومیت بدن ـ خطرات وارد بر شخص معتاد به الکل (در جهاز هاضمه) ـ جهاز دوران خون ـ سلسله اعصاب اطفال اشخاص معتاد به الکل ـ خطرات اجتماعی الکل ـ مشروبات معطره (چائی ـ قهوه ـ کاکائو) ـ مشروبات عادی (شربت ـ دوغ ـ لیموناد) ـ ضررهای تریاك واجتناب از استعمال آن ـ مسمومیت از تریاك و مضار آن ـ دخانیات و مضار آنها .

بهداشت دستگاه هضم ـ پاکیزگی دهان و دندانها ـ کرم خوردگی دندانها و مضار آن ـ پیوره و عواقب و مضار آن ـ دستورات لازمه در کیفیت خوردن غذا (موقع غذا ـ کیفیت جویدن ـ انتخاب غذا ـ مقدار غذا) ـ اغذیه معمولی با قید بد و خوب بودن هر یك از نظر بهداشت .

سال دوم

بهداشت دستگاه تنفسی ـ هوا : ترکیب هوا بطوراجمال ـ مقدار هوا برای تنفس. هوای فاسد وعلل فساد آن ـ ذکر اسم امراض مهمی که بوسیله هوا منتقل میشوند .

تهویه واقسام آن ـ خستگی و طرز جلوگیری آن ـ اندرزهای لازم در بهداشت دستگاه تنفسی .

بهداشت دستگاه حرکت : ورزش واقسام آن ـ فوائد ورزش وتاثیرورزش درنمو استخوان ـ درعضلات ـ درسلسله اعصاب ـ درتنفس ـ درهضم ـ افراط در ورزش ـ طریق راه رفتن ونشستن (درمواقع مختلف). بهداشت پوست بدن ـ کثافت پوست ومضار آن ـ شست‌وشوی بدن وطریق آن ـ فوائد استعمال آب سرد ـ کثافت پوست سر و مضار آن ـ مقررات راجع بنظافت سر واستعمال عطریات وروغنها و کیفیت نگاهداری مو ـ بهداشت چشم و گوش و بینی

با پاره ای اندرزها ودستورات لازم . مسکن ـ محل مسکن جهت بنا ـ ابعاد اطاق ـ نور ـ وضعیت بنا ازنظر رطوبت و کیفیت تهویه ـ پاکیزگی اطاقها ـ جاروب کردن و آبپاشی اطاقها ـ گرم کردن منازل وطرق مختلف آن وفوائد ومضار هریك ازآنها ازنظر بهداشت .

سال سوم

بهداشت اجتماعی

تعریف بهداشت اجتماعی ـ مختصری درچگونگی امراض مسریه (اکتشافات پاستور بطور خلاصه) ـ شرح مختصر در خصوص موجودات ذره بینی و طریق زندگی آنها ـ عقیم کردن وطرق مختلف آن (ذکر یکی یا دوطریق کافیست) .

ذکر معدودی از مواد ضد عفونی کننده ـ ضد عفونی نمودن اماکن بطوراجمال ـ تربیت میکروبها ـ دفاع بدن درمقابل میکروبها واصول ساختن واکسن وسرم وفوائد هریك ـ امراض مسریه مهم ـ خناق ـ علائم مرض ومیکرب آن ـ طریق سرایت ـ مراعات نکات صحی ـ تهیه سرم آن بطور اختصار مثل سیاه زخم ـ گریپ ـ حصبه ـ هاری ـ گزاز ـ مالاریا ـ وبا ـ طاعون ـ آبله ـ سرخك ـ مخملك ـ شرح هریك بطور اجمال با مراعات نکات صحی بقسمیکه درخناق مذکور شد .

۱۰ ـ ریاضیات

سال اول

الف ـ حساب

کمیت ـ عدد ـ شمارلفظی و کتبی صحاح واعشار ـ اعمال اصلیه دراعداد صحاح و اعشار با متعلقات آنها ـ حل مسائل زیاد در اعمال اصلیه بااستفاده از قاعده تحویل بواحد ـ قابلیت تقسیم اعداد ـ اعداد اول و قاعده عملی تجزیه ـ بزرگترین عاد و کوچکترین مضرب مشترك ما بین دو یا چند عدد ـ کسور متعارفی ـ تحویل چندین کسر بمخرج مشترك و بکوچکترین مخرج مشترك ـ سنجش کسر با واحد وسنجش دو وچند کسر با یکدیگر ـ تحویل کسرمتعارفی باعشار با ذکرحالات تناوب و بالعکس ـ اعمال اصلی در کسور متعارفی ـ مقیاسات متری ـ حل مسائل متعدد مختلف وتمرین در محاسبات ذهنی ـ نسبت و تناسب ـ چهارم جزء تناسب ـ کمیاتی که بتناسب مستقیم یا معکوس تغییر میکنند ـ حل مسائل تناسب از راه تحویل بواحد ـ مرابحه ساده و تنزیل تجارتی ـ تقسیم بنسبت ومشارکت ـ اختلاط وامتزاج ـ حل مسائل مربوط .

ب ـ هندسه

تعریف نقطه وخط وسطح وحجم ـ اقسام خط وسطح ـ قطعه خط وخط شعاعی ـ تعریف مکان هندسی بکمك تعریف دایره ـ قوس دایره ـ واحد قوس ـ تعریف زاویه واندازه آن ـ احکام راجع بزوایا ـ عمود ومایل ـ آلات ترسیم ـ کثیرالاضلاع ـ مجموع زوایای مثلث

ومجموع زوایای کثیرالاضلاع محدب - مثلث واقسام آن - احکام راجع بمثلث - حالات تساوی دومثلث - احکام راجع بمثلث متساوی‌الساقین وقائم‌الزاویه - ارتفاع و منصف‌الزاویه ومیانه وعمود منصف درمثلث - خطوط متوازیه واحکام راجع به‌آنها - چهارضلعی واقسام‌آن - متوازی‌الاضلاع واقسام آن واحکام راجع به‌آنها - محل تقاطع ارتفاعات ومحل تقاطع میانه های مثلث - ذوذنقه واقسام آن - حل مسائل .

سال دوم

الف - حساب

حل مسائل فکری هم از راه حساب و هم از راه جبر - جذر و کعب با تقریب اعشاری معین - دفترداری ساده بطور اختصار (فقط حساب جمع و خرج و حساب سرمایه) - حل مسائل .

ب هندسه

دایره - قوس و وتر - قاطع وممماس - زاویه مرکزی و محاطی و ظلی و اندازه هریك - خواص راجع باوتار در یك یا دودایره مساوی - اوضاع نسبی دودایره - مماس بر دایره - مماس مشترك دردایره ورسم‌آن - دایره محاطی ومحیطی مثلث ورسم‌آنها - چهارضلعی محاطی ومحیطی واحکام راجع به‌آنها - اشکال مساوی ومعادل - مساحت شکل مستوی - مساحت مستطیل ومتوازی‌الاضلاع ومثلث وذوذنقه . وچهارضلعی و کثیرالاضلاع منظم و غیرمنظم - تبدیل بعضی اشکال باشکال دیگر معادل با آنها - قضایای فیثاغورث درمثلث - حل ورسم مسائل .

ج - جبر

نمایش کمیات بوسیله حروف - ساختمان دستور از روی حل بعضی مسائل حساب باعانت معادله - تشخیص کمیاتی که دردوجهت تغییر میکنند مانند طول و زمان و درجه حرارت وغیره - تعریف اعداد جبری - جمله واجزاء آن - جمل متشابه - جمع وتفریق دو یا چند جمله - تحویل جمل متشابهه - عبارت جبری یك جمله ودوجمله وچند جمله وتشخیص درجه‌آن - ضرب وتقسیم درعبارات جبری - تعریف اتحاد ومعادله وتفاوت آنها - طبقه‌بندی معادلات ازحیث مجهول ودرجه - اتحادهای مهم جبر واز بر کردن آنها - حل معادلات ساده درجه اول یك مجهولی - تبدیل عبارات بحاصل ضرب عوامل - اعمال کسری - تمرین زیاد .

سال سوم

الف - هندسه

نسبت دوقطعه خط وتناسب - تناسب درمثلث - رسم چهارم جزء تناسب و واسطه هندسی - تقسیم خط برنسبت ذات وسط وطرفین - حالات تشابه دومثلث .

صفحه - فصل مشترك دو صفحه - فصل مشترك سه صفحه که دو بدو متقاطع نموده

باشند ـ خط وصفحه متقاطع ـ خط عمود برصفحه ـ قضیه سه عمود ـ عمود و مایل ـ خط و صفحه موازی ـ اوضاع نسبی دوصفحه ـ صفحات متقاطع ـ فرجه ـ مسطحه فرجه ـ اندازه فرجه ـ صفحات عمود بر یکدیگر ـ صفحات متوازیه ـ تصویر نقطه برمحور و برصفحه .

تعریف اجسام هندسی ودستورهای سطح وحجم آنها بدون استدلال ـ حل مسائل و تمرین زیاد .

ب ـ جبر

تمرین زیاد راجع بفاکتر گیری ـ عبارات اصم ـ بحث معادله کلی درجه اول ـ نا معادله درجه اول یك مجهولی ـ حل و بحث دستگاه دومعادله دومجهولی درجه اول ـ قاعده کلی برای حل دستگاه چند معادله چند مجهولی درجه اول ـ بمعادله گذاشتن بعضی مسائل‌ساده وچل آنها ـ علامت دوجمله درجه اول ـ مختصات نقطه نسبت بدو محور قائم و استفاده از آن برای ترسیم نمودار بعضی عوامل متغیر ازقبیل درجه حرارت ومیزان رسیده ها و فرستاده های کشور وغیره ـ حل معادله درجه دوم یك مجهولی ـ روابط بین ضریبها و ریشه ها ـ مسائل و تمرین زیاد .

۱۱ ـ رسم

سال اول

مثالهای ساده راجع بدروس هندسه و ترسیم جوابهای آنها بمدد آلات ستاره و گونیا و پرگار و نقاله .

سال دوم

ترسیم اشکال مرکب از خطوط مستقیم و دوائر ـ موارد استعمال این اشکال در پارکتاژ وکارلاژ و دالاژ ـ استعمال مرکب چین ورنگ‌آمیزی بعضی ازاین ترسیمات (با الوان)

سال سوم

مطابق سال دوم قدری مفصلتر

۱۲ ـ نقاشی

منظور از این برنامه بیداری و تهییج ذوق دانش‌آموز است و دبیر مجبور نیست تمام آنرا تعلیم دهد بلکه باید برحسب ذوق شخصی ووسائلی که دانش‌آموزان دردست دارند از بین نمونه ها وکارهائیکه منظور شده است انتخاب نماید .

۱ ـ نقاشی در کلاس .

الف ـ اشیاء معمولی ساده .

ب ـ حیوانات و نباتات .

ج ـ انسان با لباس .

د - نمونه از روی آثار صنایع ملی و آثار یونان و رم .

هـ - اشیائی که در رسم بکار برده شده .

۲ - تزیینات

۳ - نقاشی و طرح ازخط .

٤ - نقاشی درخارج از کلاس با مداد ورنگ وغیره مخصوصاً برای توضیح وتکمیل موضوعاتی که بسط میدهند .

٥ - ترسیم قطعات معماری .

٦ - نمونه سازی .

۱۳ - خانه داری

سال دوم

۱ - صفات بانوی خانه دار - تنظیم وتقسیم کارهای خانه .

۲ - هزینه و درآمد خانه : تنظیم فهرست هزینه بتناسب درآمد با منظور داشتن پس انداز - اهمیت صرفه جوئی - دفتر هزینه روزانه - دفتر دارائی و اثاثیه خانه .

۳ - اثاثیه خانه : انتخاب اثاثیه با ملاحظه صرفه جوئی - بهداشت راحتی و زیبائی . حسن سلیقه در تنظیم اثاثیه و جور کردن مبل و پرده و غیره - پاك کردن و لکه گیری اثاثیه و ظرف ها

٤ - آذوقه : موقع خرید - طرز نگاهداری - میزان خرید با تناسب احتیاجات خانه .

٥ - غذای خانواده : مواد غذائی با ذکر تر کیبات و خواص هر یك - تمیز جنس خوب از بد و طرز نگاهداری آنها - اثاثیه و لوازم آشپزخانه - طرز محافظت و پاکیزه کردن آنها - پختن غذاهای معمولی و غذای بیمار - تهیه شیرینیها و مربا ها - تقسیم غذا ها - تنظیم صورت غذای روزانه با ملاحظه موقع و فصل - سفره چینی و خدمت سر سفره

سال سوم

گرم کردن و روشنائی خانه : اقسام بخاریهای معمولی - عیب و حسن هر یك - سوختهای متداولی - احتیاط برای جلوگیری از آتش سوزی - وسائل معمولی روشنائی (چراغ برق - چراغ نفتی معمولی - چراغ طوری) با بیان طرز بکار بردن و محاسن و معایب هر یك .

۳ - لباس - اقسام پارچه ها و پوست های نرم - سلیقه در انتخاب و تهیه لباس با تناسب فصل و درآمد و بهداشت - شست و شو و لکه گیری و اطو کشی و آهارزنی - تمیز کردن لباسهائیکه شسته نمیشود - پاك کردن کفش و کلاه و دستکش - ضد عفونی کردن لباس - نگاهداری لباس از بید زدگی و مثل آن

٤ - آداب معاشرت : با افراد خانواده ، خویشاوندان ودوستان و سایر طبقات اجتماعی

- طرز پذیرائی میهمانها - آداب نامه نگاری در مواقع مختلف مانند (دعوت - اعتذار - تسلیت - تبریك .....)

۱۴ - خیاطی

سال اول

۱ - لباس نوزادگان تا دو سال - پیراهن لباس بلند - ژاکت - سینه بند - کلاه - جوراب و کفش بافتنی - قنداق بطرز جدید .

۲ - لوازم تخت خواب نوزاد - ملافه روبالش و غیره - کانوا دوزی - ژورهای ساده (برای تزیین لباسهای فوق)

۳ - آموختن طرز بکار بردن ماشین خیاطی

سال دوم

۱ - لباس زیر و روی دخترانه تا پنجسال - شلوار و جلیقه سرهم - پیراهن زیر - پیراهن رو پیش بند - کلاه .

۲ - لباس زیر و روی پسرانه تا پنجسال - شلوار و جلیقه سر هم - پیراهن زیر و پیراهن و شلوار رو .

۳ - مغزی - اقسام مختلفه چین ها .

سال سوم

۱ - طراحی و برش لباسهای ساده از روی قاعده ۲ - آزمایش روی مجسمه و و بدن انسان ۳ - جور کردن دو طرف لباس پس از آزمایش ٤ - دوخت ٥ - اطو٦ - تعلیم اقسام مختلف آستین یقه و جیب ۷ - ژاکت و شلوار پسرانه با آستر تا پنج سال ۸ - اصلاح و مرمت لباسهای پشمی (وصالی - رفو روی پارچه های پشمی ونخی - تکه دادن پارچه) ۹ - لباس تنیس و اقسام دیگر لباسهای ورزش .

۱۵ - ورزش

(مطابق برنامه مخصوص)

جدول ساعات دروس و تمرینهای عملی در هفته

دروس	سال اول	سال دوم	سال سوم
فارسی	۵	۵	۵
عربی	۳	۲	۲
فیزیك	۱	۲	۲
شیمی	۱	۲	۲
طبیعی و بهداشت	۲	۲	۲
تاریخ	۲	۲	۲
جغرافیا	۲	۲	۲
حساب	۳	۱	-
هندسه	۲	۲	۲
زبان خارجه	۶	۵	۵
جبر	-	۲	۳
رسم و نقاشی	۱	۱	۱
خانه داری	-	۲	۲
خیاطی	۲	۲	۲
ورزش	۲	۲	۲
پیش آهنگی	۱	-	-
	۳۴	۳۴	۳۴

تبصره ـ باضافه ساعتهای ورزش که در جدول ذکر شده باید اقلا هفته‌ای دو ساعت خارج از برنامه صرف ورزش شود.

دوره دوم متوسطه دختران

۱ - فارسی و زبان خارجه

برنامه درس فارسی و خارجه در حدود برنامه سال ٤ و ٥ متوسطه پسران میباشد ولی در انتخاب کتابها باید دقت نمایند کتابهائی که مخصوص بانوان است از قبیل کتابهای مربوط به خانه داری ـ بچه داری ـ اخلاق خانوادگی و امثال آنها انتخاب شود. بعلاوه یك کتاب قرائت مخصوص این دوره باید تألیف شود که در آن کلیه مطالبی که دانستن آنها برای بانوان لازم ولی اهمیت و تفصیل آن بقدری نیست که موضوع یکدرس بخصوص قرار گیرد مانند: بعضی اطلاعات تاریخی و جغرافیائی برای تکمیل مطالبی که در دوره اول متوسطه خوانده شده ـ تاریخچه بانوان مشهور دنیا و خدماتیکه هر یك بجامعه نموده اند ـ اطلاعات حقوقی واقتصادی ـ اطلاعات لازم از تعلیمات مدنی مخصوصاً موادی از قانون مدنی که مربوط بحقوق بانوان ـ زناشوئی ـ رهائی و غیره است ـ شرح بعضی اکتشافهای مهم ... درج و بوسیله قرائت بدانش آموزان تعلیم گردد.

۲ - خانه داری

سال چهارم

کلیات: خانه و خانواده مقام و اهمیت مادر در خانواده ـ وظائف انفرادی واجتماعی مادران ـ صفات بانوی خانه دار. تنظیم و تقسیم کار های خانه ـ اثاثیه لازم برای یك خانواده نوزاد.

درآمد و هزینه خانه

تنظیم فهرست هزینه بتناسب درآمد با منظور داشتن پس انداز ـ نگاهداری دفتر خرج روزانه ـ نگاهداری دفتر دارائی و اثاثیه خانه ـ صرفه جوئی و طریقه های عملی برای آن مانند خرید لوازم در فصل خود. نگاهداری خوار بار ـ استفاده از اثاثیه و لوازم مستعمل

پاکیزه کاری: پاکیزگی افراد خانواده ـ تمیز کردن قسمتهای مختلف خانه ـ اثاثیه خانه ـ لباسها ـ فرش ـ مبل ـ شیشه ها ضدعفونی کردن نقاط لازم مانند محل شستشوی حمام و مستراح ـ تناسب و سلیقه در سازمان خانه: چیدن اثاثیه و تزیین قسمتهای مختلف خانه با در نظر داشتن موقع و محل هر اطاق ـ اطاق پذیرائی ـ اطاق کار ـ اطاق خواب ـ راهروها و پله ها ـ باغچه و حیاط منزل ـ وسائل تزیین ـ تناسب رنگهای مبل و پرده و غیره در هر اطاق ـ طرز روشنائی و رنگ حباب های چراغ ـ تابلو ها و نقوش و امثال آنها ـ گل کاری و مواظبت باغچه.

تبصره ـ تدریس مواد فوق همواره با عمل و تمرین باید توام باشد.

۳ - تهیه غذا

سال چهارم

۱ - بهداشت خوراکها ومسمومیت غذائی .

۲ - کلیات راجع بمواد غذائی متداول از نباتی وحیوانی با ذکر خصائص وفوائد هریك بطور اختصار - خصائص وطریق تشخیص جنس تازه از کهنه و فاسد و همچنین طرق نگاهداری وخاصیت غذائی :

گوشت - تخم مرغ - شیر - کره - روغن - میوه‌ها - سبزیها - نان و مسمومیتهای مواد مانده از آنها باید بتفصیل و با دلائل وتوضیحات آموخته شود .

۳ - ساختمان آشپزخانه - اثاثیه آشپزخانه - آشپز و وظائف او .

٤ - پاکیزگی آشپزخانه - ظرف شوئی - پاکیزگی ونگاهداشتن ظروف واثاثیه وکارد و چنگال .

٥ - شناختن و بکار بردن اثاثیه مکانیکی آشپزخانه (مانند یخچال الکتریکی - گرمخانه - سرد خانه...)

٦ - طبقه بندی اقسام مختلف غذا ها و آشامیدنیهای گرم و سرد و شیرینیها و مربا ها و ترشیها .

۷ - تعلیم علمی و عملی - تهیه انواع غذاهای ایرانی مانند اقسام آبگوشت - پلو - کباب - خورش - کوبیده - تاس کباب - دلمه - آش - بورانی - کوکو و خوراکهای محلی .

سال پنجم

مراجعه وتکمیل مواد سال پیش وتعلیم علمی وعملی تهیه اقسام سوپ و پتاژ - سالاد - ماهی - پرنده - خوراکهای مختلف که با گوشت وحبوبات، تخم مرغ وغیره تهیه میشود - اقسام مربا - ترشی - شربت - دسر ونگاهداری آنها - اقسام شیرینیهای ایرانی وفرنگی - غذای اطفال - غذای مریض - غذای سرد .

موارد استعمال غذا ها در چاشت - ظهر - عصر - شام .

تنظیم صورت خوراکها (منو) با ذکر مثالهای متعدد نسبت بفصول مختلف و مقام مهمانان .

انتخاب غذا با ملاحظه مقدار مواد غذائی هریك - تعیین میزان غذا بتناسب عده افراد - ترتیب چیدن میز و تزیینات آن . پیشخدمتها و وظائف و طرز کار و آداب و رسوم خدمتگزاری سر میز ولباس آنها .

۴ - خیاطی و لباسداری

سال چهارم

قسمت نظری

قواعد و دستورهای عمومی راجع بخیاطی - طرز شناختن پارچه - نخهای مختلفی که در پارچه ها بکار میرود - قسمتهای مختلف پارچه - امتحان دوام پارچه - تمیزرنگ ثابت وغیر ثابت - اقسام لباسها ومواقع پوشیدن هریك - تناسب پارچه ازحیث جنس و رنگ برای لباسهای مختلف - رنگ کردن پارچه .

قسمت عملی

۱ - مراجعه وتکمیل موادیکه درسال سوم تعلیم شده ۲ - طراحی والگوبرداری - اقسام مختلف لباسهای ضخیم رو مانند ژاکت - دامن - پالتو پسرانه و دخترانه - پالتو زنانه ساده پی جامه

۳ - برش لباسهای فوق ۴ - آزمایش روی مجسمه و بدن ۵ - دوخت یك یا دو نمونه ۶ - اطوکشی ۷ - اهارزنی ۸ - تمرین عملی قسمت نظری وبکاربردن دستورهائیکه دردرس شیمی برای لکه گیری وتمیز کردن پارچه ها آموخته شده .

سال پنجم

۱ - تکرار وتکمیل مواد سال پیش ۲ - تهیه لباسهائیکه درسال قبل ذکر شده ازروی طرح باکمك قواعدیکه درسال چهارم تعلیم شده ۳ - دوخت دونمونه لباس.

۵ - بچه داری

سال چهارم

توضیح چگونگی نشوونمای طبیعی بچه - نوزاد ازروزتولد تا ۱۵ روز (بند ناف - چشمها - پوست بدن - استخوان سر - وزن - مدفوع - ادرار - زردی طبیعی بچه) بچه تا دوسالگی .

۲ - اطاق بچه - درجه حرارت اطاق - طریقه گرم کردن اطاق - گهواره یا تخت خواب - مبل و اثاثیه دیگر - قفسه مخصوص برای اسباب قنداق بچه .

۳ - بهداشت عمومی بچه - لباس پوشانیدن طفل وترتیب آن درمواقع مختلف- قنداق - شرایط کهنه بچه وشستشوی آن .

۴ - بهداشت روزانه بچه - نظافت روزانه طفل وحمام - توجهات لازم برای چشمها وگوشها و بینی - شستشوی دهان - ناخنها - عوض کردن قنداق - خواب بچه - پستانك ومضارآن - راه رفتن طفل و اولین قدمهائی که برمیدارد .

۵ - تغذیه طفل - الف - تغذیه با شیر مادر وترجیح آن برسایر شیرها .

شرایط زنان شیرده - ابتدای شیردادن با پستان و مشکلات آن (نظافت پستان و جلوگیری ازعوارضیکه ممکنست تولید شود .) احتیاطهائیکه برای دایه منظور میشود - شیر دادن بچه درهفته اول - طرز شیردادن بعد ازهفته اول - عوارضیکه درشیرمادر پیدا میشود .

ب - تغذیه با دوشیر (شیرمادر وشیرگاو) - انتخاب شیر - از بین بردن میکروبهای شیر - تغییر شیر گاو بوسیله قند زدن - چربی گرفتن - اضافه کردن آب میوه تا دارای خاصیت شیر مادر شود - فواصل ساعات غذاها و اهمیت آن - طرز استعمال پستانك و نگاهداری آن - توجهات لازم درموقع شیردادن با پستانك وعوارض آن .

ج - فرنی وغذا دادن تا آخر سال اول - باز گرفتن بچه از شیر مادر - اولین غذا (فرنی) - استعمال آرد قبل از وقت - انتخاب وتهیه آرد ها - عوارض تغذیه با آرد - تنظیم رژیم غذائی بچه تا یکسال - رژیم غذائی درمدت سال دوم - صورت غذاها درسال دوم.

سال پنجم

مراجعه و تکرار مواد سال قبل .

حفاظت اطفال ازامراض مسریه - بهداشت عمومی - بهداشت منزل - آبله کوبی وتلقیح مایه های دیگر مانند ضد دیفتری و حصبه و گزاز وسل با دستور پزشك ووا کنشهای (عکس‌العمل) آنها - توجه بنشو ونما وسلامتی بچه ها .

۶ - پرستاری طفل مریض - علائم ناخوشی طفل و طرز پرستاری آن - احتیاطهای لازم پیش از رسیدن پزشك

۷ - بیماریهای بچه - دستگاه گوارش - درمان فوری تا رسیدن پزشك - کارهائی که بدون دستور پزشك نمیتوان کرد - بیماری دهان ودندان - بیماریهای بینی و گلو و گوشها - تشنجات طفل تبدار - سرفه وتنگی نفس - بیماریهای پوست بدن - امراض بثوری - بزرگ شدن غده های لمفاتیك - نشو ونمای طبیعی اندام و قوای دماغی بچه و پیش‌آمد های غیر طبیعی .

۸ - طرز اجرای دستورهای پزشك - حمام - تنقیه و شیاف - پانسمانها و یخ گذاردن - مشمع خردل یا پیچیدن پارچه با خردل - روغنمالی بدن کودك - توجه دهان ودماغ و گلو و گوشها .

۹ - کلیات راجع بپرورش کودك وترتیب آموختن آداب از کوچکی .

۱۰ - بهداشت آبستن - وسائل واسبابهائیکه لازمست پیش از زایمان تهیه شود - مراقبتهای لازم هنگام زایمان .

۶ - پرستاری واطلاعات مختصر از بیماریهای معمولی

سال پنجم

۱ - سلامتی و بهداشت شخصی - نظافت - بهداشت دهان - استراحت - خواب -

تفریح - تغذیه - تأثیر عادات وتوارث درشخص .

۲ - خانه ومحیط سالم - نظافت - روشنائی - تهویه - گرم کردن - شستشوی البسه - آب مشروب .

۳ - پیش بینی سلامت مزاج اعضاء خانواده - معاینه طبی عمومی مرتب در هر سال - معاینه دندانها - پیش بینی برای جلوگیری امراض عمومی ومسری وتمیز آنها .

٤ - علائم ومشخصات مرض - علائم بدنی و دماغی در بیماریها و یادداشت آنها - درجه حرارت - تنفس و وضع آن .

٥ - لوازم اطاق بیمار ومحافظت او - انتخاب اطاق مریض - اثاثیه - تهویه - حرارت - روشنائی - نظافت - ترتیب کمك کردن ببیمار - حرکت دادن - گرداندن و بلند کردن بیمار - بستن زخم - لباس پوشاندن - ضماد گذاردن . داروهای لازم درمنزل - محافظت داروها - فائده هر دارو وموارد استعمال آن .

تغذیه بیمار - غذا های بیمار - طرز غذا دادن بیمار - طرز غذا دادن ببیماریکه خود ازعهده غذا خوردن برنیاید .

انجام اعمال عادی روزانه بیمار - مواظبت صبح - بلند کردن - شستشو کردن - ملاقات با بیمار - مواظبت عصر - استراحت شب - نکات لازم برای مواظبت بیمارهای رو ببهبودی (تذکر بلزوم پیشرفت تدریجی - متوجه داشتن فکر بزندگی عادی - گردش و تفریح) - مواظبت اشخاص مسن (گرم کردن - تغذیه - دفع - بکار انداختن تدریجی اعضاء که ازکار افتاده بوده اند) .

مواظبت مبتلایان ببیماریهای ساری (جدا کردن مریض وضد عفونی کردن خانه) .

مواظبت مسلولین - بیماریهای معمولی و کمك های لازم پیش ازرسیدن پزشك - عوارض دستگاه گوارش - (دل درد - یبوست - استفراغ) - عوارض گوش (گوش درد - چرك گوش .....) - عوارض چشم - عوارض سلسله اعصاب (حمله،غش وضعف - درد سر - بیخوابی) گرما و آفتاب زدگی - عوارض یوست (سوختن - گزیدن حشرات - زخم .....) .

سایرعوارض ازقبیل سرما خوردگی - کوفتگی وشکستگی - خون دماغ - مسمومیت - حمله - مار گزیدگی - گلودرد - خفگی .

۷ - نقاشی

سال چهارم

الف - کشیدن هر گونه اشیاء معمولی ازروی طبیعت با سایه روشن .

ب - طرحهای مختلف ازحیوانات ،نباتات، گلها وطیور با سایه روشن برای هنرهای دستی و بافندگی انواع واقسام لباسها وقلابدوزی و گلدوزی وابریشم دوزی روی پارچه جهة

رومیزی وحاشیه و دستمال و پرده روی بالشی وغیره .

ج - طراحی از مناظر بطور ساده و دورنماسازی ازروی سرمشق و رنگ‌آمیزی مختصری با مداد برای آشناشدن بقسمتهای تزیینانی که آنهارا درنقشه‌های روی پارچه بکارمیبرند

د - تعلیم مختصری از مناظر و مرایا برای آشنا شدن بتناسبات دورنما و تزیینات که در هنرهای دستی بکار برده میشود .

سال پنجم

الف - کشیدن هرگونه شیئی از روی طبیعت با سایه روشن و سیاه قلم سازی ازروی صورت انسان .

ب - دورنما سازی از روی سرمشق با مداد رنگی برای تکمیل هنرهای دستی وطرح نقشه های تزیینانی از گل و میوه و هر رقم حاشیه برحسب ذوق دانش‌آموزان و یا دستور دبیر .

ج - مناظر ومرایا کاملتراز سال قبل که کمکی درتناسبات تزیینانی شده باشد .

تبصره - برنامه نقاشی برای کمك وتکمیل هنر وصنایع دستی است ودانش‌آموزان برحسب ذوق واستعداد شخصی با راهنمائی دبیر میتوانند طرز تهیه طرحهای لازم را برای منبت‌کاری ومشبك‌کاری وامثال آن فراگیرند .

۸ - صنایع دستی

تعلیم وتمرین کارهای دستی مربوط بانوان ازقبیل گلدوزی - توربافی - کانوا دوزی - کشبافی از روی طرح .

۹ - اخلاق و آداب معاشرت

سال چهارم

مهر و شادی - اخلاق نیك - حسن سلوك - بردباری - قناعت - امانت - راستی - پاکدامنی - مضار تزویر و دوروئی وخودنمائی و اسراف .

سال پنجم

وظائف وتکالیف زن و شوهر - وظایف بانو نسبت بافراد خانواده (خویشاوندان شوهر - خویشاوندان خود - اطفال -خدمتکاران) - وظائف فرزندان نسبت بپدرومادر - شرایط حصول توافق اخلاق با شوهر .

شرائط محبوب شدن میان افراد خانواده با حسن سلوك و اخلاق - راه عملی تربیت اخلاقی کودکان .

آداب معاشرت : با افراد خانواده - طبقات مختلف اجتماعی - شیوه رفتار و سخن گوئی درهرموقع ومقام با تناسب درجات اجتماعی-طرز رفتار درمهمانیها ومجالس رسمی-

طرز پذیرائی مهمان - تشریفات معمولی مملکت مانند اعیاد - جشنها - سوگواریها - اصول نامه نگاری درمواقع مختلف (دعوت - اعتذار - تسلیت - تبریك) .

۱۰ - فیزیك

سال چهارم

تولید گرما - سوختهای متداول درمنازل وموارد استعمال هریك - طریقه‌های مختلف متداول برای گرم کردن منازل - اجسام عایق وهادی گرما - بخاریهای معمولی - گرمخانه - بخاری الکتریکی (شرح اختصاری دستگاهها وطرزعمل با بیان محاسن ومعایب هریك).

نور : تولید نور - وسائل مختلف متداول برای روشنائی منازل - چراغهای معمولی نفتی - چراغ فشاری طوری-چراغ برق روشنائی مستقیم و غیرمستقیم - مقدار روشنائی لازم برای هراطاق . عکاسی .

سال پنجم

الکتریسته : وسائل الکتریکی متداول درمنازل - اتووسماور - جاروب الکتریك دستگاه سرما گر - تلفن - زنگ اخبار (مختصری ازچگونگی ساختمان وطرز بکاربردن آنها) خطرات حاصل از جریان برق و نکات لازم برای جلوگیری از آن - عوض کردن چراغ و فورنیل - کورسیر کوئی - موتور الکتریك باختصار - مختصری راجع برادیو وطرزاستفاده از آن .

صوت - تولید صوت - انتشارصوت - صوت های موسیقی - فاصله و گامهای موسیقی - ثبت صوت - گرامافون - مختصری راجع بسینمای ناطق

عوامل جو - مختصری راجع باهمیت علم فیزیك و رابطه آن با تمدن جدید .

۱۱ - شیمی

سال چهارم

الف-کلیات - مختصری راجع بتهیه وخواص شیمیائی کلرو گوگرد بطورمفصل و برم و ید و کربن بطور اختصار با ذکر ترکیبات آنها (آب کلرو آب برم و آب ید و کلراتها و پرکلراتها وهیپوکلریتهاو خواص اکسید کننده آنها)-ترکیبات گوگرد (انیدریدسولفورو واسیدسولفیدریك و هیپوسولفیت)- شرح اکسید کننده های ذیل (پرمنگنات پتاسیم و آب اکسیژنه‌و جوهرشوره وکلراتها وآب ژاول و برانها بدون طرز تهیه)

احیاء کننده ها (انیدرید سولفوره و ئیدرژن سولفوره و هیپوسولفیت)

تبصره - خاصیت های اجسام مذکور را باید با مثالهای عملی و ساده بیان نموده و ضمناً سعی کرد که دانش‌آموز فرق میان اکسید کردن و اکسیژنه کردن و احیا کردن را خوب استنباط نماید .

ب- موارد استعمال - پس از شرح کلیات باید دانش آموزان را بموارد استفاده

از خواص شیمیائی اجسام مذکور در زندگانی خانوادگی آشنا ساخت و بترتیب زیر از خواص شیمیائی آنها استفاده کرد .

۱ – طرز نگاهداری و تمیز کردن لباسها بوسائل شیمیائی – رخت شوئی و سفید کردن لباس – شرح خاصیت های موادی که برای اینکار مصرف میشوند از قبیل جوش شیرین – آب اکسیژنه – آب ژاول – کلرور دوشو – آب لاباراك – پرسیل – پر برانها و غیره با ذکر موارد استعمال و امتیاز و طرز بکار بردن هریك .

۲ – پاك کردن لکه های مختلف (چربی – مرکب – شمع – مگس – میوه ها – شراب – پوست گردو و انار – خون و سرکه و رنگ و روغن و ورنی و واکس و زنگ آهن و غیره) از روی پارچه های (نخی و ابریشم و پشم و فلانل) رنگی و غیر رنگی و نمد و کلاههای سبدی و غبره و کفشهای چرمی و ورنی .

۳ – طرز پاك کردن لوازم توالت از قبیل اسفنج و شانه و مسواك و ماهوت‌پاك کن و غیره و طرز تمیز کردن سایر لوازمات خانواده مثل مشمع و بخاری و در و پنجره وغیره .

٤ – طریقه ضد عفونی کردن منازل و طرز معطر ساختن آنها و طرز از بین بردن حشرات .

٥ – طریقه های مختلف تهیه کنسرو های میوه و سبزیها و گوشتها و غیره .

سال پنجم

۱ – کلیات راجع بخواص شیمیائی فلزات مهم مثل آهن ومس و روی و قلع وسرب و آلومینیم و فلزات قیمتی (طلا و نقره و طلای سفید) با شرح مختصر وموجزی ازطرز استخراج آن ها .

شرح زنگزدن و فاسد شدن فلزات و ساختن آلیاژ ها و امتیاز آنها .

۲ – شرح آلیاژ های مهمی که در ساختن لوازمات خانواده مثل کارد و چنگال و و زینت آلات بکار میروند بدون طرز ساختن آنها .

۳ – شرح آبکاریهای مختلف (آب نقره وآب نیکل وآب طلا وآب گرم) با ذکر مختصری از طریقه آبکاری ولی امتیاز آبکاریها را بر یکدیگر و درجه خوبی و مقاومت آنها را شرح دهند .

طرز پاك کردن کارد و چنگال و ظروف و سایر اشیاء بوسائل شیمیائی و طریقه براق کردن آلات تزیین و غره .

٤ – شرح کتان و پنبه و پشم و نخ و ابریشم های طبیعی و مصنوعی و ذکرخواص شیمائی آنها – امتحان ثابت بودن رنگهای آنها – امتحان محکمی و دوام و طرز شناختن پارچه های مختلفی که از آنها میبافند – طریقه تشخیص ابریشمهای طبیعی و مصنوعی و پشم و نخ .

۵ ــ امتحان قابل نفوذ بودن در مقابل آب و امتحان معایب پارچه ها ـ پوستهای نرم و طرز نگاهداری آنها .

۶ ــ مختصری راجع بعطر های مصنوعی و طبیعی و امتیاز آنها و اند کی راجع به تهیه ساده آنها در منازل ـ شرح مختصری از لوازم توالت از قبیل کرمها و پودرها و خمیرهای دندان و ذکر موادی که آنها را تشکیل میدهند .

ذکر دارو های شیمیائی که در منازل استعمال میشوند و مخصوصاً آنهائیکه ممکن است باعث مسموم شدن شوند و راه معالجه آنها .

۱۲ ـ علوم طبیعی

سال چهارم

کلیات راجع بگیاه شناسی و تربیت گیاهها ـ بافته های گیاه ـ ساقه ـ ریشه ـ گل (دبیر باید برای ایجاد ذوق بکارهای دستی دانش‌آموزان را بترسیم انواع مختلف گل از روی طبیعت عادت دهد) ـ دانه ـ میوه ـ اهمیت رستنی ها از نظر غذا های انسانی ـ گیاههای خوردنی : ریشه و ساقهای زیر زمینی ـ هویج ـ چغندر ـ ترب ـ سیب زمینی ـ پیاز ـ پیازچه ـ برگهای خوردنی‌مانند نعنا ـ جعفری : گل‌کلم . دانه ها ـ نخود ـ لوبیا ـ طرز نگاهداری و پرورش گیاههای مفید بطور اختصار ـ باغچه بندی ـ گلکاری ــ درختهای میوه و روش پرورش آنها ـ پیوند ــ گیاههای مضر بطور کلی .

سال پنجم

کلیات راجع بساختمان بدن انسان ــ یاخته ـ بافتها بطور اختصار ـ دستگاهها ــ خون و گردش خون ــ دم زدن ـ هوا ـ مقدار هوای لازم برای تنفس انسان ـ فشار و آلایش هوا ـ غبار و میکربهای هوا ـ اختناق ـ گوارش ـ خوردنیهای حیوانی و گیاهی ـ غذای کودك ـ غذای کامل ویتامینها ـ مقدار غذای انسان ـ روش انداز گرفتن درجه حرارت بدن ـ دفع مواد زائد از راه پوست و کلیه مختصری از ساختمان پوست و دستگاه ادرار ـ ترشح های داخلی بطور اختصار و اهمیت غده های ترشحی ـ استخوان بندی ـ کارهای عمومی سلسله پی ها .

کلیات راجع بجانوران ــ جانوران یك یاخته مولد امراض ــ امیب مولد مالاریا ــ جانوران پر یاخته ای ـ انگلها ــ کرمها ـ حشره ها ــ اهمیت حشره ها در انتقال بیماریها ــ مختصری از وسائل گرفتن و از بین بردن حشرات ـ حشرات مفید ـ ماهی ـ پرندگان ـ پستانداران

۱۳ ـ روانشناسی از لحاظ پرورش کودکان

سال پنجم

۱ ــ روانشناسی کودکان و روانشناسی عمومی

۲ ــ چگونگی رشد اطفال ــ رشد جسمانی و رشد روحانی و مناسبات آنها .

۳ ــ حواس ظاهره و قوه مشاهده ــ طریقه پرورش آنها .
٤ ــ دقت (انتباه) و سیر تکاملی آن .
٥ ــ حافظه کودکان و تشخص انواع آن.
٦ ــ تخیل اختراعی در خردسالان و در سالمندان .
۷ ــ ظهور فکر منطقی در اطفال و سیر تکاملی آن .
۸ ــ هوش و وسیله آزمایش آن ـ روش تست ـ تستهای بینه و سیمن و تغییراتی که بانها داده شده است
۹ ــ زبان و مراحل مختلف آن .
۱۰ ــ ترس ، خشم و کم روئی در اطفال ووسائل معارضه با آنها .
۱۱ ــ حس خودخواهی طفل ـ حب خانوادگی ـ میهن پرستی ـ
۱۲ ــ حس کنجکاوی ـ ذوق صنعتی و سیر تدریجی آن ـ حس دینی و حس‌اخلاقی و تأثیر محیط در تحول آنها ــ اصول دینی و اخلاقی که باید باطفال داده شود .
۱۳ ــ عادت ـ تقلید ــ اراده
۱٤ ــ شخصیت و منش ـ اقسام منشها

۱٤ ـ موسیقی نظری

سال چهارم

۱ ــ اشکال حروف موسیقی ـ خامل ـ خطوط اضافی ـ اسامی هفت نت ـ کلید ها ـ علامات تغییر دهنده اصلی و عرضی .
۲ ــ گام دیاتنیك بزرگ ـ درجات گام و اسم آن ــ پرده و نیمپرده دیاتنیك ـ فواصل پیوسته و گسسته و اسامی آنها ـ فواصل بالا رونده و پائین رونده ـ فواصل ترکیبی و اسامی آنها ـ فواصل معکوس
۳ ــ پرده شناسی و گامها : تنالیته تا تن ـ صدا های هارمنیك ـ تشکیل‌تنالیته و گامها ـ
٤ ــ نیمپرده دیاتنیك و کرماتیك ـ فواصل بزرگ و درست ـ فواصل کوچك و کاسته و افزوده ـ فواصل ترکیبی و معکوس .
٥ ــ مد بزرگ و کوچك
٦ ــ گام کرماتیك بالا رونده و پائین رونده

سال پنجم

۱ ــ ارزش حروف موسیقی ـ سکوتها ـ نقطه ـ خط اتحاد .
۲ ــ میزان ـ خط ـ میزان زدن ـ ضرب قوی و ضعیف ـ میزان ساده و ترکیبی ـ اعداد معرف میزانها
۳ ــ حرکات و اصطلاحات آن ـ حالات و علامات آن .
٤ ــ نوتهای زینت و اختصارات .

جدول ساعات دروس و تمرینهای عملی

دروس	سال چهارم			سال پنجم		
	درس	عملیات	مجموع	درس	عملیات	مجموع
فارسی	٤	—	٤	٤	—	٤
زبان خارجه	٤	—	٤	٤	—	٤
اخلاق و آداب معاشرت	۱	—	۱	۱	—	۱
فیزیك	۱	۱	۲	۱	۱	۲
شیمی	۱	۱	۲	۱	۱	۲
طبیعی	۱	۱	۲	۱	۱	۲
بچه داری	۲	—	۲	۲	—	۲
روانشناسی	—	—	—	۱	—	۱
پرستاری	—	—	—	۲	—	۲
خانه داری	۱	۳	٤	۱	۱	۲
خیاطی	۱	۳	٤	۱	۲	۳
صنایع دستی	—	۱	۱	—	۱	۱
نقاشی	—	۱	۱	—	۱	۱
طباخی	۱	۳	٤	۱	۳	٤
موسیقی	۱	—	۱	۱	—	۱
ورزش	—	۲	۲	—	۲	۲
	۱۸	۱٦	۳٤	۲۱	۱۳	۳٤

تبصره ــ باضافه ساعات ورزش که درجدولها ذکرشد باید اقلا هفته‌ای دوساعت خارج از برنامه‌صرف ورزش شود

برنامه خانه داری و خیاطی و پرورش کودکان و پرستاری برای دخترانیکه سه سال آخر متوسطه را مطابق برنامه کامل متوسطه پسران تحصیل کرده‌و بدانشگاه وارد میشوند

۱ - خانه داری (یکساعت در هفته)

سال چهارم

خانه و خانواده - مقام و اهمیت مادر در خانواده - وظائف انفرادی واجتماعی بانوان - صفات بانوی خانه دار - تنظیم و تقسیم کارهای خانه - تنظیم فهرست هزینه بتناسب درآمد با منظور داشتن پس انداز - نگاهداری دفتر خرج روزانه - نگاهداری دفتر دارائی و اثاثیه خانه - صرفه جوئی و طریقه های عملی برای آن مانند خرید لوازم در فصل خود - نگاهداری خوار بار.

سال پنجم

پاکیزه‌کاری : پاکیزگی افراد خانواده - تمیز کردن قسمتهای مختلف خانه - اثاثیه خانه - لباسها - شیشه ها ... ضدعفونی کردن نقاط لازم مانند محل شستشوی حمام ومستراح.

تناسب و سلیقه در سازمان خانه - چیدن اثاثیه و تزیین قسمتهای مختلف خانه با در نظر داشتن موقع و محل هر اطاق.

تهیه غذا

۱ بهداشت خوراکها ومسمومیت غذائی.

۲ کلیات راجع بمواد غذائی متداول از نباتی وحیوانی با ذکر خصائص وفوائد هریك بطور اختصار - خصائص وطریق تشخیص جنس تازه از کهنه و فاسد وهمچنین طرق نگاهداری وخاصیت غذائی - گوشت - تخم مرغ - شیر - کره - روغن - میوه‌ها - سبزیها و مسمومیتهای مواد مانده از آنها

۳ - ساختمان آشپزخانه - اثاثیه آشپزخانه - آشپز و وظائف او.

٤ - پاکیزگی آشپزخانه - ظرف شوئی - پاکیزگی ونگاهداشتن ظروف واثاثیه وکارد و چنگال.

٥ - شناختن و بکار بردن اثاثیه مکانیکی آشپزخانه (مانند یخچال الکتریکی - گرمخانه - سرد خانه ...)

٦ - طبقه بندی اقسام مختلف غذا ها و آشامیدنیهای گرم و سرد و شیرینیها و مربا ها و ترشیها.

سال ششم

۷ ـ طرز تهیه انواع غذاها مانند اقسام آبگوشت ـ پلو ـ کباب ـ خورش ـ کوبیده ـ تاس کباب ـ دلمه ـ آش ـ بورانی ـ کوکو و خوارا کهای محلی ـ اقسام سوپ و پتاژ ـ سالاد ـ ماهی ـ پرنده ـ اقسام مربا ـ شیرینی ـ ترشی ـ شربت ـ دسر ونگاهداری آنها .

موارد استعمال غذاهای نامبرده در چاشت ـ غذای ظهر ـ عصرانه ـ شام ـ تنظیم صورت خوراکها با ذکر مثالهای متعدد بسته بفصول مختلف و مقام میهمانان ـ ترتیب چیدن میز و تزیینات آن .

پیشخدمتها و وظائف وطرزکار وآداب و رسوم خدمتگزاری سر میز ولباس آنها .

۲ ـ خیاطی و تهیه لباس (یکساعت درهفته)

سال چهارم

قواعد و دستورهای عمومی راجع بخیاطی ـ طرز شناختن پارچه و نخهای مختلفی که در پارچه ها بکار میرود ـ قسمتهای مختلف پارچه . امتحان دوام پارچه ـ تمیزرنگ ثابت وغیر ثابت . اقسام لباسها ومواقع پوشیدن هریك ـ تناسب پارچه ازحیث جنس و رنگ برای لباسهای مختلف ـ رنگ کردن پارچه .

سال پنجم

طراحی والگوبرداری اقسام مختلف لباسهای ضخیم رو مانند ژاکت ـ دامن ـ پالتو پسرانه و دخترانه ـ پالتو زنانه ساده. پی جامه ـ برش لباسهای فوق ـ آزمایش روی مجسمه و بدن ـ دوخت یك یا دونمونه ـ اطوکشی ـ اهارزنی . تعلیم مطالبیکه در برنامه شیمی دوره اختصاصی دختران برای لکه گیری وتمیز کردن پارچه ها ذکر شده .

سال ششم

۱ ـ تکمیل مواد سالهای پیش ۲۰ ـ تهیه لباسهائیکه درسال پیش ذکر شده از روی طرح با کمك قواعدیکه درسال چهارم تعلیم شده ۳۰ ـ دوخت یك نمونه لباس .

۳ ـ پرورش کودکان (یکساعت درهفته)

سال چهارم

۱ ـ نشو ونمای طبیعی بچه

۲ ـ اطاق بچه

درجه حرارت اطاق ـ طریقه گرم کردن اطاق ـ گهواره یا تخت خواب ـ مبل و اثاثیه دیگر .

۳ - بهداشت عمومی بچه - لباس پوشانیدن طفل وترتیب آن درموافع مختلف- قنداق - شرایط کهنه بچه وشستشوی آن .

بهداشت روزانه بچه - نظافت روزانه طفل و حمام - توجهات لازم برای چشمها و گوشها و بینی - شستشوی دهان - ناخنها - عوض کردن قنداق - خواب بچه - پستانك ومضار آن - راه رفتن طفل و اولین قدمهائی که برمیدارد .

٤ - تغذیه طفل - الف - تغذیه با شیرمادر وترجیح آن برسایر شیرها - شرایط زنان شیرده - ابتدای شیردادن با پستان ومشکلات آن (نظافت پستان وجلوگیری ازعوارضیکه ممکنست تولید شود). احتیاطهائیکه برای دایه منظور میشود - شیردادن بچه درهفته اول - طرز شیردادن بعد ازهفته اول - عوارضیکه درشیرمادر پیدا میشود .

ب - تغذیه با دوشیر (شیرمادر وشیرگاو) - انتخاب شیر - از بین بردن میکروبهای شیر - تغییر شیرگاو بوسیله قند زدن - چربی گرفتن - اضافه کردن آب میوه تا دارای خاصیت شیر مادر شود - فواصل ساعات غذاها و اهمیت آن - طرز استعمال پستانك و نگاهداری آن - توجهات لازم درموقع شیردادن با پستانك وعوارض آن .

ج - فرنی وغذا دادن تا آخر سال اول - باز گرفتن بچه از شیر مادر - اولین غذا (فرنی) - انتخاب وتهیه آردها - عوارض تغذیه با آرد - تنظیم رژیم غذائی بچه تا یکسال - رژیم غذائی درمدت سال دوم - صورت غذاها درسال دوم .

سال پنجم

۵ - حفاظت اطفال ازامراض مسریه - بهداشت عمومی - بهداشت منزل - آبله کوبی وتلقیح مایه های دیگر مانند ضد دیفتری و حصبه و گزاز و سل با دستور پزشك و واکنشهای (عکس‌العمل) آنها - توجه بنشو ونما وسلامتی بچه ها .

٦ - پرستاری طفل - علائم ناخوشی طفل و طرز پرستاری آن - احتیاطهای لازم پیش از رسیدن پزشك

۷ - طرز اجرای دستورهای پزشك - حمام - تنقیه و شیاف - پانسمانها و یخ گذاردن - مشمع خردل یا پیچیدن پارچه با خردل - روغنمالی بدن کودك - توجه دهان ودماغ و گلو و گوشها .

۸ - بهداشت زن حامله - وسائل و اسبابهائیکه لازمست قبل از بدنیا آمدن طفل تهیه شود .

۹ - کلیات راجع بپرورش کودك وترتیب آموختن آداب از کوچکی .

٤ - پرستاری واطلاعات مختصر از بیماریهای معمولی

سال ششم (یکساعت درهفته)

۱ ـ سلامتی و بهداشت شخصی ـ نظافت ـ بهداشت دهان ـ استراحت ـ خواب ـ تفریح ـ تغذیه ـ تأثیر عادات وتوارث درشخص .

۲ ـ خانه ومحیط سالم ـ نظافت ـ روشنائی ـ تهویه ـ گرم کردن ـ شستشوی البسه ـ آب مشروب .

۳ ـ پیش بینی سلامت مزاج اعضاء خانواده ـ معاینه طبی عمومی مرتب در هر سال ـ معاینه دندانها ـ پیش بینی برای جلوگیری امراض عمومی ومسری وتمیز آنها .

٤ ـ علائم ومشخصات مرض ـ علائم بدنی و دماغی در بیماریها و یادداشت آنها ـ درجه حرارت ـ تنفس و وضع آن .

٥ ـ لوازم و محافظت اطاق بیمار ـ انتخاب اطاق بیمار ـ اثاثیه ـ تهویه ـ حرارت ـ روشنائی ـ نظافت ـ ترتیب کمك کردن ببیمار ـ حرکت دادن ـ گرداندن و بلند کردن بیمار ـ بستن زخم ـ لباس پوشاندن ـ ضماد گذاردن . داروهای لازم درمنزل ـ محافظت داروها ـ فائده هر دارو وموارد استعمال آن .

تغذیه بیمار ـ غذا های بیمار ـ طرز غذا دادن بیمار ـ طرز غذا دادن ببیماریکه خود ازعهده غذا خوردن برنیاید .

انجام اعمال عادی روزانه بیمار ـ مواظبت صبح ـ بلند کردن ـ شستشو کردن ـ ملاقات با بیمار ـ مواظبت عصر ـ استراحت شب ـ نکات لازم برای مواظبت بیمارهای رو ببهبودی (تذکر بلزوم پیشرفت تدریجی ـ متوجه داشتن فکر بزندگی عادی ـ گردش و تفریح ـ مواظبت اشخاص مسن : گرم کردن ـ تغذیه ـ دفع ـ بکار انداختن تدریجی اعضاء که ازکار افتاده بوده اند) ـ مواظبت مبتلایان ببیماریهای ساری (جدا کردن و ضد عفونی کردن خانه) .

بیماریهای معمولی و کمك های لازم پیش ازرسیدن پزشك ـ عوارض دستگاه گوارش (دل درد ـ یبوست ـ استفراغ) ـ عوارض گوش (گوش درد ـ چرك گوش) ـ عوارض چشم ـ عوارض سلسله اعصاب (حمله ، غش وضعف ـ درد سر ـ بیخوابی) ـ گرما و آفتاب زدگی ـ عوارض پوست (سوختن ـ گزیدن حشرات ـ زخم .....) .

سایرعوارض ازقبیل سرما خوردگی ـ کوفتگی وشکستگی ـ خون دماغ ـ مسمومیت ـ حمله ـ مارگزیدگی ـ گلودرد ـ خفگی .

***

برنامه تحصیلات متوسطه دختران که در سیصد و نود و چهارمین جلسه شورای عالی فرهنگ مورخ ۲۹ خرداد ۱۳۱۸ بتصویب رسیده صحیح است بموقع اجرا گذارده شود .

کفیل وزارت فرهنگ

اسمعیل مرات

شورای عالی فرهنگ

۲۵۱۵۹/۳۶۸
۱۳۱۸/۷/۲۱

آئین نامه امتحانات دانشسراهای مقدماتی

ماده اول ـ امتحانات داخلی دانشسراها ،طابق مقررات امتحانات داخلی دبیرستان ها خواهد بود .

ماده دوم ـ امتحانات نهائی در آخر سال دوم برطبق مواد این نظامنامه بوده وقوه ای بعمل خواهد آمد .

ماده سوم ـ مواد ۱ و ۳ و ٤ و ۱۵ و ۱٦ و ۱۷ ، و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۵ و ۲٦ و ۲۷ و ۲۹ و ۳۰ از آئین نامه امتحانات نهائی مورخ ۳۰ فروردین ۱۳۱۱ تا آنجا که مربوط بامتحانات دوره دوم متوسطه است در باره امتحانات نهائی دانشسراهای مقدماتی مجری خواهد بود .

ماده چهارم ـ حد اعلای نمره (۲۰) نمره صفردرهر ماده موجب رد شدن میشود . از صفر ببالا کلیه نمره ها جمع میشود باستثنای نمره امتحان املاء فارسی که باید لااقل ده و خوبی خط در امتحان انشاء فارسی‌ملحوظ باشد . معدل نمره های کتبی و شفاهی هر کدام جداگانه ده خواهد بود .

ماده پنجم ـ هیئت ممتحنه امتحان نهائی دانشسراهای مقدماتی ازاستادان ودانشیاران دانشسرایعالی در تهران بریاست رئیس دانشسرایعالی تشکیل میشود وبرای دانشسراهای ولایات نیز سئوالات امتحان از مرکز فرستاده خواهد شد وهیئت ممتحنه ولایات بارعایت مواد ۲۲ و ۲۳ نظامنامه مورخ ۳۰ فروردین ۱۳۱۱ تشکیل خواهد شد .

ماده ششم ـ الف مواد امتحانات کتبی ومدت جلسهٔ امتحان بقرار ذیل است :

درس	مدت
دیکته وانشاء فارسی	۲/۵ ساعت
ریاضی (حساب وهندسه وجبر)	۳ »
اصول آموزش وپرورش	۲ »
فیزیك وشیمی	۲ » (دریك جلسه)
دیکته وترجمه زبان خارجه (فارسی بزبان خارجه وبالعکس)	۱/۵ »

ب ـ امتحانات شفاهی

۱ ـ فارسی وعربی (بانوجه بمعنی ومقصود واشتقاق لغات)
۲ ـ تاریخ وجغرافیا

۳ ــ روانشناسی واخلاق
٤ ــ فیزیك وشیمی
٥ ــ علوم طبیعی و بهداشت برای پسران و علوم طبیعی و بهداشت و بچه داری برای دختران .
٦ ــ ریاضی
۷ ــ زبان خارجه

ج - امتحانات عملی

۱ ــ تدریس
۲ ــ ورزش وپیشاهنگی وموسیقی
۲ ــ کارهای دستی (نقاشی ـ رسم ـ کارهای دستی وخیاطی وفلاحتی)

ماده هفتم ــ نمره‌های امتحانات عملی درحکم امتحانات شفاهی خواهد بود . معدل نمره‌هائیکه دانش‌آموز درمواد مندرج در جزء (۲) و (۳) از بند (ج) در ظرف سال دوم تحصیلی گرفته نمره امتحان عملی آن مواد خواهد بود ولی در رد وقبول داوطلب مؤثر نیست و منتها در بالا بردن یا کم کردن معدل نمرات امتحانات شفاهی تأثیر خواهد داشت .

ماده هشتم ــ تدریس عملی مذکور در جزو اول از بند (ج) در کلاس دبستان منعقد در دانش‌سرا باحضور دبیر تعلیم وتربیت انجام خواهد شد . موضوع درس از برنامه دبستان بطور قرعه معین میشود وهر دانش‌آموز لااقل نیم ساعت برای تهیه درس مهلت خواهد داشت وبرای این منظور وسائل کار نیز باختیار او گذاشته خواهد شد وحد اقل نمره قبول در این درس هشت خواهد بود .

آئین نامه امتحانات دانشسراهای مقدماتی که مشتمل برهشت ماده است در سیصد و نود و نهمین جلسهٔ شورای عالی فرهنگ مورخ ۱۷ مهر۱۳۱۸ بتصویب رسیده صحیح است . بموقع اجرا گذاشته شود .

وزیرفرهنگ - اسمعیل‌مرآت

اداره امتحانات وبرنامه‌ها

٦۰۱۹/۲۳۹٦۰
۱۳۱۸/۷/۱۹

بخشنامه

اداره فرهنگ

چون ضمن سال تحصیلی ۱۷ ــ ۱۸ در اجرای دستور شماره (۱۳۹ــ۳۲۷٦۰ــ ۱۷/۸/۳۰) از طرف بعضی از حوزه های فرهنگی نواقصی مشاهده شده لازم است مراتب ذیل را متذکر ونسبت باجرای دستور مزبور بطور مطلوب اقدام نمائید .

۱ ــ منظور از نمره های دو ماهه نمره ایست که در ظرف دو ماه هر دبیر بدانش آموزان درهر یك از دروس خود میدهد وتهیه آنها مستلزم هیچگونه مقدمات وتغییر درجریان عادی برنامه دروس نیست وچون پرسش وتمرین کتبی در کلاس از وظائف حتمی دبیران‌است

تهیه این نمره ها باید بطور عادی وبدون هیچگونه مراسم فوق‌العاده که لطمه بجریان درس وارد آرد انجام گیرد بنابراین درج غیبت نیز مگر برای دانش‌آموزی که قسمت عمده دوماه را غایب بوده قابل قبول نخواهد بود.

۲ ــ نمرات باید بانهایت دقت وبی‌طرفی داده شود که در حقیقت معرف چگونگی پیشرفت تحصیل هر دانش‌آموز بوده و نتیجه آن بانتائج امتحانات نهائی توافق داشته باشد. عدم توافق دلیل برعدم دقت دبیر مربوط ومسئولیت او واولیای دبیرستان است.

۳ ــ از نمره های مربوط بهر کلاس (بدون ضریب) باید معدل گرفته در برگهای ارسالی معدلها قید وتصدیق شده بمرکز ارسال گردد.

٤ ــ ادارات فرهنگ باید دقت نمایند که برگهای مربوط بهردوره‌ای را بطوریکه در دستور مذکور قید شده حاضر نموده ودر موقع معین بدون تاخیر بمرکز ارسال دارندو برای اینکه از ارسال مراسلات مکرر جلوگیری شود سعی کنند که برگهای مربوط بهرماهی یکجا ودرضمن یك مراسله مشروح ارسال گردد. **وزیر فرهنگ ــ اسمعیل‌مرآت**

پرورش افکار

رونوشت تصویبنامه شماره ٦۳۳٦ مورخ ۱۸/٥/۲۳ نخست وزیری

هیئت وزیران در جلسه ۱٥ مرداد ماه ۱۳۱۸ بنابر پیشنهاد شماره ۱٤٤٤۱ مورخ ۱۸/٥/۱۳ وزارت فرهنگ تصویب نمودند که ماده ذیل به اساسنامه پرورش افکار افزوده‌شود:

ماده ۱۷ ــ سازمان پرورش افکار علاوه بر کمیسیون‌های ششگانه مذکور درماده ششم اساسنامه کمیسیونی بنام «کمیسیون کارهای اجتماعی» خواهد داشت.

وظیفهٔ این کمیسیون تبلیغ ونشر اصول بهداشت وقواعد بهداری مربوط به پرورش نسل وآداب، واخلاق اجتماعی ومبارزه باعادات مضره وتبه‌کاری میباشد ودر این زمینه بایدباسایر کمیسیونها تشریك مساعی نماید. تصویب نامه در دفتر نخست وزیر است. **نخست وزیر**

اداره بازرسی

۱۱۸۸۳-۲۳۳۱۹
۱۸/۷/۱۲

بخشنامه

اداره فرهنگ.....

رونوشت تصویب‌نامه شماره ۸٤۷٥ - ۱۸/۷/۳ درموضوع معاف بودن اولاد استواران از پرداخت شهریه در دبیرستانهای دولتی ذیلا ابلاغ میشود که مدلول آنرا رعایت نمائید:

هیئت وزیران در جلسه ۱۳۱۸/۷/۲ نظربه پیشنهاد شماره ۷۸۱۱-٥۸٥۱مورخ ۱۳۱۸/۳/۱٦ وزارت فرهنگ وموافقت نامه شماره ۱۲۸٤٦ــ۱۳٦۸۰ وزارت دارائی تصویب نمودند که فرزندان استواران ارتشی شاهنشاهی نیز مانند سربازان وگروهبانان از پرداخت شهریه در دبیرستانهای دولتی معاف باشند.

تصویب‌نامه در دفتر نخست وزیر است. **از طرف وزیر فرهنگ ــ دکتر ولی‌الله نصر**

توانا بود هر که دانا بود

آموزش و پرورش

نامهٔ ماهانهٔ فنی و رسمی وزارت فرهنگ

از انتشارات ادارهٔ کل نگارش

مدیر مسئول محیط طباطبائی

سال نهم ـ شماره نهم

آذرماه ۱۳۱۸

چاپخانهٔ مجلس

فهرست مندرجات

موضوع	نویسنده	صفحه
تربیت اخلاقی فردی و اجتماعی	سخنرانی جناب آقای دکتر نصر	۱
آزادی بچه	ترجمهٔ آقای دکتر هوشیار	۱۵
اندرز نظامی	—	۲۳
چند درس نمونهٔ علم الاشیاء	نگارش آقای حبیب الله صحیحی	۲۴
روش واردا	—	۲۸
نظر غزّالی در اصلاح آموزش	ترجمهٔ آقای فخر داعی	۲۹
حافظه	نگارش آقای دکتر مدرسی	۳۵
پرورش نو در هند هلند	—	۴۰
پرورش نو باوگان	ترجمهٔ آقای مصطفی طباطبائی	۴۱
افکار مونتنی در آموزش و پرورش	نگارش آقای محمد علی عظیمی	۴۷
نامهٔ سرگشاده	ترجمهٔ آقای فریار	۵۵
سخنان بزرگ	—	۵۷
قندیل آبگینه	نگارش آقای پرویز بهنام	۵۸
گفتگو ۱ ـ راجع بزندگانی غزالی نگارش آقای عباس اقبال		۶۳
گفتگو ۲ ـ راجع بمقالهٔ گنبد علویان = = ا ـ طباطبائی		۷۲
کتابخانهٔ مجله	-	۷۳
مسابقهٔ مجله	-	۷۸
اشتراك مجله ـ درخواست از نویسندگان		۷۹
متفرقه (کتابخانهٔ ملی ـ دانشجوی نیکنام ـ برنامهٔ تاریخ کلاس چهارم دبیرستانها)		۸۰

آموزش و پرورش

سال نهم | آذرماه ۱۳۱۸ | شماره نهم

سخرانی جناب آقای دکتر نصر

مدیر کل وزارت فرهنگ

تربیت اخلاقی فردی و اجتماعی

از بخت خود ممنون هستم که میتوانم چند دقیقه خانمها و آقایان محترم را مشغول سازم. بعقیدهٔ بنده کارهای بزرگی که در این عالم رخ میدهد اگر بلباس قصه و حکایت درآید بیشتر اثر در نفس کرده بهتر در حافظه میماند. پس اجازه دهید یك قصهٔ کوچك تاریخی بعرض رسانم:

وقتی مادری پیر در گوشه ای افتاده بود. ازشدت مرض و کثرت جراحت نمیتوانست حرکت کند. دائماً ناله وزاری میکرد واشك میریخت ومیگفت: «خدایا یکی رابرسان که مرا علاج کند.» این مادررا فرزندانی چند بود. بعضی پهلویش نشسته فقط خیره خیره نگاه میکردند، بدون اینکه اعتناء ویا توجهی باو داشته باشند. برخی مثل اینکه مخدّری استعمال کرده یاکر باشند ناله اورا نمیشنیدند. دسته ای درنزدیکی او درازکشیده و دست زیر زنخ گذاشته باو نگاه میکردند وآه میکشیدند و بجای کومك وچاره جوئی چند قطره اشك میریختند. یك دفعه از دور یك فرزند رشید

این مادر که از هیچ نظر شبیه بدیگران نبود پیدا شد . مادر از کثرت هجر و فراق اسمش را فراموش کرده اورا نمیشناخت . آن فرزند، گرد آلود وعرق‌ریزان باکمال سرعت رسید . فوراً یك کیف بزرگی که پر از دوا های گوناگون و غذا های مقوّی بود باز کرد و گفت ایمادر عزیز من ترا علاج میکنم . بزودی زخم های اورا با دوا های ضد عفونی شسته و روی تمام مرهم گذاشته ببست و غذا های پرقوت که هرگز آن بیچاره نخورده بود باو داد . مادر بکلی خوب شد . میتوان گفت آن پیرسالخورده جوانی سر گرفت و گفت ای فرزند ! شیرم حلالت ! چرا زودتر نیامدی ؟ فرمود اگر دیر آمدم شیر آمدم ، شیر . باری مادر بهبودی یافت و فرزند را همی دعا میکرد و سلامت اورا از خدا میطلبید . اگرچه گمان میکنم غالب آقایان مقصود را فهمیدند ، با وجود این از مادر و فرزند اسم میبرم تا هیچ ابهامی در میان نباشد . مقصود ازمادر میهن ما ایران و مقصود از یگانه فرزند رشید اعلیحضرت پهلوی شاهنشاه عظیم‌الشأن ایران است (کف زدن ممتد حضار) که وطن خراب مارا که ما در نمایندهٔ آنست بهبود بخشیدند . تمام ناخوشی های آنرا علاج فرموده ثابت کردند که بهترین فرزند ایران میباشند . پس ازفراغ ازجسم بفکر روح افتاده فرمودند آنرا نیز باید علاج کرد زیرا سالیان دراز مریض بوده باید دواهای مخصوص باو داد تا مانند جسم سالم شود . این بود که گروهی از مطلعین داوطلب انجام این خدمت شدند و خدمت بمیهن را کمر بستند . یعنی باشارهٔ آن حضرت سازمان پرورش افکاررا درست کردند و مدتی دورهم گرد آمدند وبرای هرمرض روحی نسخه ای نوشتند . یکی از آن نسخه ها را که مفاد آن تربیت اخلاق فردی واجتماعی است باین بنده دادند تا ساخته و پرداخته تقدیم دارد .

عموماً کلمهٔ مرال را که فرانسه است باخلاق ترجمه کرده اند . این ترجمه مناسب نیست زیرا مرال شامل تکالیف یا وظایفی است که انسان باید بجای آورد . هرفرد از افراد بشر دو قسم وظیفه دارد یکی نسبت بخود و دیگر نسبت بجامعه قبل ازاینکه دراین دو قسم وظیفه سخن گویم عرض میکنم پیشینیان ما راجع باخلاق بسیار سخن گفته تألیفات کرده اند مثل غزّالی (احیاء العلوم) و خواجه نصیر الدین طوسی

(اخلاق ناصری) وواعظ کاشفی (اخلاق محسنی) وهمچنین فاضل نراقی (جامع السّعادات) وغیره اما تمام این کتب شامل بیان قدیم و شرح پاره ای مجردات است و چنانکه میدانید مناسب با این عصر نیست و دیگر نمیتوان با اطلاعاتی که مردم این عصر دارند در آن زمینه سخن راند و بیانی تازه لازم است تا مؤثر واقع شود. حمید الدین صاحب مقامات حمیدی چه نیکو گفته:

با یار نواز غم کهن باید گفت		لابد بزبان او سخن باید گفت

لا تَفْعَلْ، اِفْعَلْ نکند چندان سود		چون با عجمی کن ومکن باید گفت

بدین سبب است که این بنده با بیانی ساده موضوع ما نحن فیه را نگاشته تاشنونده یا خواننده در زحمت نیفتد.

انسان دارای جسم و روح است و باید وظیفه خودرا نسبت باین دو اداء کند تا کمال یافته بتواند وظایفی را که نسبت بجامعه دارد انجام دهد. جسم را باید پاکیزه نگاه داشته پرورش داد و زورمند ساخت. اگر به کتب مورخین یونانی رجوع کنیم میبینیم ایرانیان را ستوده اند. منجمله یکی گفته ایرانی راست گوست (این مطلب در دل سنگ نیز منقور شده) و راست روی اسب مینشیند وراست تیر میاندازد. زردشت نیز پرورش بدن را توصیه کرده. بدین نظر است که انواع ورزش در ایران قدیم رواج داشت. زورخانه هائیکه دیده اید باقیماندهٔ آن آثار است. آیا میدانید چرا مدخل تمام زورخانها کوچك وتنگ است؟ برای اینکه باید خم شدو با کرنش وتواضع داخل گشت. درگود زورخانه که وارد میشوند زمین را میبوسند یعنی باید کف پای مردرا بوسید. زیرا اوخودرا برای خدمت بمیهن وجامعه مهیا میسازد. واقعاً چه عقیدهٔ خوبی است. باید پای هر که برای میهن کار میکند بوسید. وزارت فرهنگ که بنده نیز یکی از خادمین آنست برای تربیت بدنی بسیار زحمت کشیده و خیالات بلندی دارد که بعدها بمعرض عمل خواهد گذاشت. امیدوارم که جوانان امروز مانند جوانان ایران باستان در جهان نامدار شوند و جناب آقای وزیر فرهنگ که منظورشان خدمت بمیهن است و بس. همیشه موفق باشند. البته همه شنیده اید که «روح سالم دربدن سالم است.» اگر ظرف که بدنست سالم نباشد چگونه روح که مظروف آن است

سالم میماند ؟ اگر این گیلاس که نزد منست سالم نباشد مظروف آن که آب است دراو توقف نمیکند . پس باید جسم را قوی ساخت تا بتواند مناسب باروح قوی باشد .

حال شروع میکنیم بشرح تربیت روح فردی یعنی تهذیب اخلاق . این مطلب را بخواهش دوستان نگاشته‌ام ، اگر ابهامی در عبارات باشد ممکن است در خارج بحث شود زیرا از مباحثه مجهول معلوم گردد .

تهذیب اخلاق

در عمر هر کس ساعتی است که در آن خیال اصلاح خود پیش میآید و انسان متوجه عالم اخلاق شده مایل برفع نقائص میشود بلکه سیّآت بحسنات مبدل گردد . امیدواریم اگر چنین ساعتی تا بحال برای برخی از شما نرسیده است در ضمن استماع سخن من برسد . « تاریشه در آبست امید ثمری هست . »

درین ساعت بایدمعایب وفضایل خود رابنظر آورده‌خاطر نشان گردد وباثبات قدم و استقامت رای از یکی‌کاسته بدیگری افزود .

پیرایش روح از آرایش جسم واجبتر و مهمتر است . بسا اشخاص که معمول وساده بنظر آیند ومحل توجه واقع نشوند ، کسی بآنان‌وقع نگذارد بلکه آنانرادر صف نعال نشانند وحال انکه قلوب آنان پراز معرفت و حقیقت است واخلاق آنان مهذب وبی منقصت . باچشم عقل باید در آنان دید تاحقیقت حال آنان را شناخت ، یعنی باید صورت راگذاشت و سیرت را برداشت .

اشخاص دیگر که بدبختانه عدهٔ آنان زیاد است دارای ظاهری فریبنده وبغیراز خودسازی چیزی ندانند . ظاهر را آراسته اند تاعنوان باطن‌باشد بلکه بدینوسیله‌دل‌ساده رابربایند . غالب مردم بآنان مایلند وروی قلوب بسمت آنان‌است بدینجهت « هرجاکه روند قدر بینند و برصدر نشینند » . البته هرگز فریفتهٔ آنان نشوید و ظاهر آنان را بچیزی نخرید که هرچه دارند از غیر یعنی متعلق بدکّان ومغازه است . قلب آنان مانند سرابله تهی و اخلاق آنان پست وناستوده میباشد .

انسان باید بزور مجاهدت خود رابصفات حسنه معتاد نماید وچون اعتیاددست داد و دلبستگی حاصل شد ملکه پیدا میشود . تصور نکنید رسیدن بدرجات عالی اخلاقی ممتنع ومحال باشد . قدمهای اول را که برداشتید براه افتاده متدرجا بمقصود

میرسید . اشکال در اقدام‌است یعنی مهیا بودن برای تبدیل‌نقص بکمال . چون کمال نصیب شد اشکالات سابق‌هیچ مینماید . رسیدن بحقیقت مانند رسیدن‌بقلهٔ کوه است اگر چه صعود صعوبت دارد ولکن چون بقلّه رسیدید آسمان صاف بالای سرو زمین سبز وخرم زیرنظراست. پس زحمت‌را باید حقیر شمرد وعدم تحمل‌را نتیجهٔنقصان‌دانست .

غصه و شکایت از اینجا حاصل میشود که حوادث و اتفاقات وکلیه کارهای این عالم را بنظر فردی ملاحظه کرده فقط برای خود تصور میکنیم . اگر مطابق و موافق طبع بود آنرا ملایم و خوب دانسته شاد میشویم . چنانچه مخالف بود آنرا نا ملایم وبدخوانده محزون میگردیم ودر حقیقت خوبی وبدیرا ازروی احساسات وهوسهای شخصی معین میکنیم. اگر نظرجمعی داشته باشیم شکایت مرتفع وسکینت‌حاصل‌میشود . چه‌خواهیم دانست این عالم برای یکنفرخلق نشده تاقوانین آن همیشه بدلخواه اوباشد وکارها بمیل اوصورت پذیرد، بلکه برای‌تمام مخلوق‌است. چیزی بهیئت جامعه‌ارتباط دارد وهمیشه باید باحاصل جمع اعضاء آن مطابقه نماید. هرگز بدلخواه یکنفر نباشد و موافقت کامل بامیل او پیدا نکند .

از طرف دیگر خوبی وبدی وجود حقیقی ندارند ، بلکه نسبةً تولید میشوند یعنی استعمالات و احساسات بشر چنانکه ذکر شد آنها را ایجاد میکند . افیون را در موقعی بدخوانند ودرموقعی خوب شناسند وحال آنکه فی حدّ ذاته نه‌بد است نه‌خوب. اگر این قضیه صحیح باشد مقصود از تهذیب اخلاق ایجاد و تکثیر خوبیهای نسبی است که در هیئت جامعه بروز و ظهور میکند .

احساسات و آرزوهای خوب را باید در خود زیاد کرد وآنها را مایهٔ مکارم اخلاقی دانست. چنانکه هر میوه از تخم بعمل میآید اخلاق نیز ازاین احساسات تولید میگردد . اثمار ازگل بوجود آید و اخلاق از دل . زرع وحرث هردو لازم است تا نمو حاصل شودو انسان بمقامات عالیه نائل گردد .

انسان دائماً گرفتار جنگ وجدالی است که میان فضایل و قبایح برپاست. اگر فضایل غالب شود سعادت و اقبال نصیب شود واگر قبایح فاتح گردد شقاوت و ادبار رو آورد . ارادهٔ قوی وعزم جزم باید پادر میان گذارند تافضایل غلبه کند واگر غیر

ازین باشد ضعف و کسالت پدیدار شود و قبایح قوی گشته فضایل را شکست دهد. پس معلوم میشود ترقی فضایل منوط باراده و کار وتنزل آن مربوط بکسالت و خمود میباشد. ازینجاست که گفته اند تنبلی وتن پروری یگانه مایهٔ بدبختی واراده وعمل تنها اسباب خوشبختی است.

نتیجهٔ تهذیب اخلاق آنستکه بدی مغلوب و منکوب خوبی میگردد و اگر بعدبواسطه حادثه‌ای بر آن غالب شود چندان صدمه وضرروارد نیاورد. اگر شرح حال و زندگانی اشخاص خوب را بدقت بخوانیم می بینیم تقریباً بدی از آنان صادر نشده یا اگر شده باشد در حکم ترك اولی بوده و چندان ضرر نزده باعث خطر نگشته است.

برای اینکه اخلاق خود را مهذب کنیم کافی نیست فقط تجارب خود را هادی و پیشوا دانیم بلکه باید تجارب اسلاف راکه بهترین میراث است برای اخلاف جمع کرده سرمشق قرار دهیم. پندهای حکماء و علماء که ناشی از وجدان پاك وقلب تابناك آنان است آویزه گوش هوش کنیم وهمیشه آن را بکار بندیم. اگر درین عالم حرصی ستوده باشد همانا حرص باستماع وفراگرفتن کلمات بزرگانست، چه وجدان از آن قوی گردد و اخلاق مهذب شود.

اگر کسی دستور نیاکانرا که فی الحقیقه دوشیزهٔ فکر طبیعت است با تجارب صحیحه جمع و تلفیق کرده مصدر اعمال خودقرار دهد دراندك مدت ازدرکات بدرجات رسد و کمال او را نصیب شود. حیات روح بخش که هر عاقل باید آنرا آرزو کند همین است.

بدی بی سیاست نمیماند. اگر قانون اغماض کرده از آن صرف نظر نمود قاضی وجدان آنرا محکوم نموده پاداش میدهد. چه پشیمانیها که برای بدکار پیدا نمیشود!. چه ساعات تلخ که نمیگذراند! آرزودارد بمیرد ویکی ازین ساعاترا نبیند. باین جهت است که گاهی از شدت پشیمانی خودرا میکشد. معنی مجازات طبیعت همین است وانتقام آن چنین. چندان لازم نیست کسی بدی و خوبی را بما بشناساند چه آنها بالذّات معرّف وجود خود میباشند و مابدون فکر زیاد میتوانیم آنهارا شناخته از یکی تحرّز

کنیم و بدیگری تقرب جوئیم. آیاشناختن آهنگهای ناموزون از آهنگهای موزون مشکل است؟ آیا نفرت یاتوجه طبیعت بانها فطری نیست؟.

بدی صوت نامطبوع طبیعت و خوبی صوت مطبوع و دلکش آنست. فرض میکنیم مرالایق دانسته دستوری برای تهذیب اخلاق ازمن بخواهند جواب سؤال مقدر را بطریق ذیل معروض میدارم:

اخلاق حمیده بدو دسته قسمت میشود: دستهٔ اول که شامل صفات اصلی ودستهٔ دوم که جامع صفات فرعی است. در ذیل از هر کدام سخنی چند بطور اختصار مذکور میشود.

دسته اول که آنرا بسیار مهم دانسته پایهٔ اخلاق میدانیم مرکبست ازراستی و صافی و سادگی و خلوص و درستی.

۱ - راستی رکن رکین اخلاق و به صحت و سلامت وجود دلالت میکند و چون وجود صحیح و مستقل و آزاد وقائم بالذات است پس راستی مایه استقلال و آزادی میباشد و ازینجاست که میگوئیم شخصی که صفت راستی در او کم است استقلال و آزادی او نیز کم میباشد واین قضیه درخانواده و مملکت نیز صدق میکند. دروغ روح را ضعیف و نحیف کرده وجود را از اعتبار میاندازد و بدینجهت منفور عامه است. دروغگو هم از آن متنفر است چه درخلوت بدروغ خود اعتراف میکند و فرزند خودرا براستی اندرز میدهد. دروغگو کم حافظه میباشد چه برای اقامهٔ یك دروغ چندین دروغ باید بگوید و از کجا حافظه بیچاره بتواند آنها را چنانکه ساخته و پرداخته شده در خود نگاهدارد بدین سبب است که دروغگو همیشه خائف و هاربست.

۲ - صافی یکنوع راستی میباشد وانسان با این صفت بدنیا میآید. پس اگر از آن دست بردارد حقیقت را مستور داشته تزویر کرده است وتزویر برادر دروغ است. مقصود از صافی آنست که انسان چنانکه خلق شده یعنی بی پیچ و خم جلوه کند و از خود نمائی بپرهیزد چه این صفت انسانرا پست کرده متقلب سازد.

۳ ـ سادگی ضد ترکیب و اختلاط است و ساده کسی است که بی غل و غش یعنی بی پیرایه باشد. اینصفت که در بسیاری از مواقع با صافی مشتبه میشود مقبول خاص و عام و کسی نیست که آنرا دوست ندارد و باندازه ای مرغوب و مطلوبست که میتوان آنرا چشمهٔ سعادت و قوت وجود و یگانه وجاهت روح دانست. غیر ساده گرفتار فروع و از اصول محروم است. تجمل باعث خود فروشی است و خود فروشی مایهٔ غفلت و بیهوشی. خود فروشی محل اعتناء نیست. سادگی ظاهر کافی نیست بلکه باید باطن را نیز ساده کرد تا دو وجههٔ حیات یعنی ظاهر و باطن یکسان شود و فواید و منافع سادگی کاملاً حاصل آید.

علت محبت طفل همانا راستی و صافی و سادگیست. اگر این سه صفت دراو نباشد هرگز باین درجه محبوب واقع نمیشد. گویا وجود او را از این سه قوه سرشته‌اند. یا این سه قوه دست بهم داده او را ساخته‌اند. بدینجهت است که زمانی او را نمایندهٔ این سه قوه تصور کرده میپرستیدند. اکنون نیز درهمهٔ نقاط زمین او را عزیز میدارند و بیگناه میدانند. پس میتوان گفت این صفات همه جا و همیشه محترم است.

٤ ـ خلوص مانند سادگی جزء لاینفکّ راستی است و راستی بدون آن بوجود نیاید وفقط خالص میتواند راستگو باشد. هرفردی از افراد بشر دارای قوای خاصی است وهر یك ازاین قوی را خاصیتی است که باید هیئت جامعه از آن متمتّع گردد و بعبارت دیگر هر درخت وجود را میوه ایست که باید بدسترس هر کس گذاشته شود. فقط خلوص میتواند آن قوی را ظاهر سازد و ودایع خلقت راکه در نهاد بشر است آشکار کرده وجود را معرّفی کند. پس بدون آن وجود مجهول یا مبهم مانده شناخته نشود و معاشرت با مجهول الحال بیفایده بلکه مضر و هیئت بشریت از آن بیزار است.

٥ ـ درستی که در حقیقت مکمّل خلوص است باعث صحّت معاشرت و صحت معاشرت مایه دوستی است. پس دوستی نتیجهٔ صحت معاشرت ودرستی وخلوص میباشد. درستی دوشیزه شرافت است و کسیکه این صفت را داراباشد درست میشود. آیا صفتی یافت میشود که مرکّب از صفات حسنه باشد و متّصف بآن یکی مانند متصف بصفات دیگر جلوه نماید؟

بلی! آن صفت عبارت است ازسلامت نفس. بعقیدهٔ من صفتی از آن عالی‌تر نیست.

گوئی جوهر تمام صفات حمیده را کشیده ودر یك قالب ریخته بدین اسم موسوم کرده‌اند . چه تمام صفاتی را که تا بحال شنیده‌اید مرکب شده آنرا میسازند . سلیم‌النفس هرگز از راه راست منحرف نشود و جانب صدق و صفا و درستی را فرو نگذارد . گمان نکنید چنین شخصی باید بدیرا تحمل کند ودر صدد اصلاح آن برنیاید ، یا سختی و درشتی را که میبیند اعتراض ننماید اگر چنین باشد سقیم‌النفس است و دارای عیب و نقص . امراض روحی اورا مبتلی کرده و وجدانش‌را از پا درانداخته . درحقیقت علیل است ودارای عقل کلیل . اگر خود را صحیح و سالم میداند و اعمال خویش را کامل میشناسد بخطا رفته اشتباه کرده است ، چه بدی را که ام‌الامراض و دشمن خوبی است نمیشناسد یا بآن وقع نمیدهد . کسیکه خود را چشم دار میداند و روشنی را تمیز نمیدهد بیناست ؟ صاحبنظر داند که کور است و مدعی نور و کلّ ُ مدّعٍ کذّاب .

دستهٔ دوم حاوی صفاتی‌است که بالنسبه فرعی لکن بسیار مفید میباشد و آنها را بدان نظر فرعی میگوئیم که پس از حصول صفات دستهٔ اول بدون زحمت زیاد پیدا میشوند و آنها از قرار ذیلند :

۱ ـ میان روی درصحبت وتکلم دال است برقوت خصلت و شعور . پرگو بیمایه است و بدین سبب یاوه میسراید و وقت خود و دیگران را ضایع میکند که « از میان تهی بانگ میزند خشخاص » مثلی‌است معروف . حکیم نظامی در مقام نصیحت بفرزند خود میفرماید :

کم گوی و گزیده گوی چون در تا از ُ در تو جهان شود پر .

۲ سرپوشی و خودداری دو روح بزرگ معاشرتست و بدون آنها معاشرت دوام نکرده باعث اختلاف کدورت گردد .

۳ ـ فروتنی صفتی‌است زیبنده وهرگز دلالت برپستی‌نکند . زیورعلم و کمالست

و زینت جاه و جلال . و اهل هنر خصوصاً باید فروتن باشند تا هنر آنان بهتر جلوه کند . آیا بعض عکسها و تصویرات را دیده اید که چگونه بواسطه سایه که عکاس یا نقاش در آن ترتیب داده بر جسته ونمودار میشود ؟ فروتنی مانند این سایه است وهنر را نمایان میکند .

٤ ـ ادب و انسانیت دو علامت بزرگ حسن خلق و گمان نمیکنم منکری در عالم داشته باشد .

٥ ـ نظم پرستی مایهٔ آسایش و اوقات شریف را حفظ میکند . نه فقط باید آنرا در کار های اداری رعایت کرد بلکه در کار های خانه و امور فکری نیز بکار برد . همه کس میداند نظم خانه باعث راحت و نظم فکر سبب صحت نتیجه وسرعت حصول آنست .

٦ ـ اطاعت که در حقیقت فرع نظم پرستی است یکی از صفات لازمهٔ بشریت میباشد و خصوصاً جوانان باید کمال جدو جهد را در تحصیل آن بکنند . اطاعت عقلا را واجب دانند و غفلت از کار را گناه شمارند و باید بدانند کسیکه میخواهد مطاع شود باید ابتداء مطیع گردد چه فقط در مکتب اطاعت تحصیل مطاعیت میشود .

پند : راستی نمایندهٔ آزادی و استقلال وجود است .

پند : درستی دوشیزهٔ شرافت است .

پند : پر گو بیمایه است و بدینجهت یاوه میسراید .

پند : من ندیدم در جهان جستجو ـ هیچ اهلیّت به از خلق نکو .

خانواده

خانواده پناهگاه و نگهبان طفل است . طفل بآن مینازد و بدون اینکه بداند وجود خود را بآن مقروض است . جوان که بسمت آزادی میرود و دایماً با کمال امید درطوف و گشت است تا کسی را بدست آورد وبا او عهد ومیثاق بندد گذشته را فراموش نکرده خانواده را از خاطر محو نمیسازد ، بلکه برعکس با قدری تأثر بخاطر میآورد که در آن متولد شده و زندگی کرده و اولین بازیهای طفلانه که در حقیقت نخستین امتحان قوای اوست در آن واقع شده . بعلاوه خواهر و برادر کوچك

خود را که هرگز فراموش نمیکند در آن گذاشته. چقدر مایلست که بآنجا رود و یاد از گذشته نماید. برادر و خواهررا در آغوش گیرد و ماضی خود را در حال آنان مشاهده کند، خلوص وصفا راکه دو ستون اخلاق اجتماعی است به بیند و باینواسطه ترو تازه شده در اداء وظیفه مستقیم وجاهد گردد. پدر که خانه اش مرکز محبت و عشق مقدس وشعف و شادی است قابل ستایش میباشد. اهل دل وصاحبان روح عالی دانند که بین اشیاء مقدسه، خانواده جای خود را دارد وتعظیم وتکریم بلکه پرستش آن ضروری است.

طوایف و اقوام قوی از خانواده هائی بوجود آمده که اساس وبناء اخلاق آنها صحیح وسالم بوده، چه بدون این اساس و بناء هیچ ملتی نمیتواند دارای حیات باشد و هیچ مملکتی ممکن نیست دوام کند. خانواده تأسیس اولی و ابتدائی بشر است و طبیعی تر از آن اجتماعی نیست. اشکال مختلفه اجتماعات از آن بوجود آمده وتکامل از آن شروع گردد و تمدن و عمران و نمو و بسط ذهن از آن تولید گشته. انسان بواسطه آن متدرجاً باتحاد واتفاق امثال و اقران نائل شده و بقوانین همبستگی پی برده. ایجاد شهر از آنست، زیرا که شهر بغیر از خانواده هائیکه دارای ارتباط و منافع مشترکه باشند چیز دیگر نیست. چگونه سلوك بدنرا میسازد؟ خانواده نیز شهر و مملکت بلکه عالم اجتماعی را بناء میکند.

شهرعبارتست از زمین کوچك یاوسیعی که بین افراد یك نژاد مشترك ودارای یکمقدار قوای طبیعی وجغرافیائی است. وطن از آن تشکیل میابد. پس وطن خانوادهٔ بزرگ ما و خانواده وطن کوچك ماست. بواسطه این قرابت اصلیست که دوکلمهٔ وطن و خانواده بیك نحو بدل اثر میکنند. چقدر انسان از شنیدن این دوکلمه مسرور میشود و فخر و مباهات میکند زیراکه قلب و روح و تمام قوای بشر از آنها و بطرف آنهاست.

ایرانیان قدیم که ما از اعقاب آنان هستیم اساس اخلاق و جهانداری را روی خانواده قرار داده بودند و هرقدر خانواده بهتر بود اخلاق بهتر بنظر آمده ومملکت

بیشتر ترقی میکرد . یونانیان قدیم و رومیان وحشی که آتش را ابتداء برای رفع حاجت نگاه میداشتند بعد مانند علامت احترام باین کشف بزرگ انسانی که درحقیقت مبدأ و اول واسطه هر تمدن است مینگریستند . خانه را کانون نام نهاده مانند معبد احترام میداشتند . اجداد را میپرستیدند و مثل ارباب انواع ستایش مینمودند . جد زنده و پدر کمتر ازمردگان محترم نبودند بلکه پسر آنانرا سجده کرده ستایش میکرد. باینجهت بود که آنان را خدایان خانه میخواندند . چون پدری میمرد پسران برای او همان اعمال مذهبی را روی همان میز قربانی که این مرحوم برای پدرش کرده بود بجا میآوردند . ستایش اجداد فعلاً نیز میان بیشتر از پانصد میلیون سکنه آسیای شرقی معمول و متداولست . لکن گاهی بادین مخلوط و گاهی خود بنفسه دین علیحده میباشد و باندازه ای طرف توجه است که هردینی بخانواده وقع نگذارد نمیتواند مقبول عامه شده اشاعه یابد . اگر تجاوز از حدی که درین خطابه برای خود قرار داده ام صحیح بود عادات و رسوم خانواده های این امم را تشریح میکردم تا بدانید باوجود نداشتن کشور منظم مؤسّس و قوانین مدوّن ممهّد بچه اندازه بواسطه این عادات و رسوم قوی گشته طرف ملاحظه واقعشده اند . طبیعت خود را بدو وجهه در انسان مینمایاند : یکی مرد و دیگر زن . این دو باید با یکدیگر کار کنند و اول سلول هیئت اجتماعیه‌را که عبارتست از خانواده بسازند . الکتریسته نیز خودرا بدو صورت مثبت و منفی ظاهر میسازد. زن ومرد در واقع شبیه بالکتریسته مثبت و منفی میباشند و جذب و انجذاب آنان باین جهت است . مرد مظهر سختی و خشونت وزن مظهر لطف و ملائمت طبیعت است از اولی عقل تولید شود و از دویمی عاطفه بوجود آید . محض اینست که عقل و عاطفه باید توام باشند .

طفل نتیجه عشق والدین است ومانند طنابی قلوب آنان را بهم مربوط میسازد. عشق خالص موجد طفل صالح است و عشق مغشوش برخلاف این میباشد و کلیةً میتوان گفت اولاد تاریخ مجسّم والدین هستند و از آنان میتوان حالات گذشتهٔ والدین را شناخت .

خانواده حرم مقدسی است که چشم ناپاك باید از آن دور باشد چه در وقت اختلاط جریانهای روحانی عائق ومانع پسندیده وسزاوار نیست. در ممالکی که حجاب صورت نیست زنان باید حجابی روی قلب داشته باشند وفقط درزناشوئی این حجاب برداشته شده وزن یك دل ویکجهت تسلیم مرد گردد.

خانواده شبیه بمثلثی است که مرد وزن دو زاویه آنرا تشکیل داده‌اند و ازامتداد ضلعین این دو زاویه فرزند یعنی جمعیّت بوجود آید. هرقدر بحقیقت این تثلیث پی بریم و خواص آنرا بهتر بشناسیم هیئت جامعه بهتر شناخته شده و زود تر بمقامات عالیه بشریت گرائیم. بیمناسب نیست که یك کلمه درباب حقوق مرد و زن و طفل ذکر شود تا اندکی حقیقت این تثلیث بدست آید.

حق مرد آزادی در ترقی وحق زن مادری در احترام و حق طفل بزرگ‌شدن در دانش و روشنائی میباشد. درعالم اجتماعی دو چیز اصلی بنظرمیرسد: یکی فکری و دیگرعملی. اوّلی عبارتست از راستی و دوّمی عبارتست از آزادی و چون این دو باهم زندگی کنند توافق که نتیجهٔ آنهاست بدست آید.

از آزادی برای مرد حیات عملی حاصل‌شود. پس مرد از مدینهٔ ترقی‌است. از مادری برای زن حیات اجتماعی بدست آید. پس زن از مدینه است که آنرا خانواده گوئیم. از روشنائی برای طفل حیات معرفت پیدا شود. پس طفل از مدینه ایستکه آنرا آینده خوانیم. آیا ترقی و خانواده و امید به حق مسلم بشر نیست؟

پسر و دختر خانواده که وصفش ذکر شد بسیار با سعادتند چه هر دو ازپستان عصمت شیر خورده ودرآغوش عشق پرورش یافته اند. پسردرکنار پدر آداب پدری آموخته‌و دختر در دامان مادر رسوم مادری فرا گرفته. پس نخست دبستان طبیعی خانواده است. خوشبحت کشوری که ازاین دبستان های آراسته بوجود آمده یا لااقل ازآن زیاد داشته‌باشد.

تکلیف خانواده نسبت بفرزند چیست؟ خانواده باید پسر را در علم پرورش دهد چه تربیت واقعی پسر مرکب از دانش‌وبینش‌است، لکن دختر را باید درحجب

و حیا نگاهدارد زیرا که تربیت اصلی او مبنی بر چشم و گوش بستگی است که قسمی از جهل میباشد . چون پسر و دختر بحد بلوغ رسیدند و خواستند پا بدائره معاشرت گذارند اولی باید بداند، دویمی باید نداند، چه فقط درینصورتست که پس ازترکیب وحدت حاصل میشود . جهل دختر لطف و سادگی خود را به پسر میدهد و علم پسر قوت خود را بدختر تقدیم میکند . در معاشرت و زندگی اگر مرد از اشخاص معمول متعارف بود معلومات خود را فراموش کرده از دست میدهد و اگر زن مثل او پست نبود در صدد کسب معلومات میشود . چنانچه هر دو صاحب مدرك و مشعر عالی بودند هر یك از زندگی و قرائت کتب و فکر کردن و رنج بردن بر حسب قوهٔ خود علم بزرگی را تحصیل کرده در آن حظی وافی پیدا میکند . یعنی زن علم‌مردرا فرا میگیرد و مرد علم مردمی را میآموزد . یکی بدانش انسان میرسد و دیگری از علم انسانیت بهره‌مند میگردد .

این علم که فقط در مکتب روزگار تعلم میشود و برحسب نوع زن‌و مرد اختلاف پیدا میکند موسوم است بتجربه .

پند : کسیکه زناشوئی کرد وام خود را بجامعه پرداخت .

پند : کسیکه از زناشوئی‌دوری کرد خود پسنداست ، زیرا نمیخواهدزحماتی که برای او کشیده‌اند تحمل کند .

پند : خانواده حرم مقدسی است که پدر و مادر ساخته اند .

پند : عشق‌خالص مولّد طفل‌صالح است وعشق مغشوش برخلاف‌آن میباشد .

ترجمهٔ آقای دکتر هوشیار

آزادی بچه

در سال ۱۳۱۳ که دو ماه درشهر پاریس بودم بجای اینکه در آفاق وانفس آن شهر بزرگ سیر کنم باز اوقات‌عزیز را در کتابخانهٔ ملی پاریس گذرانده وبمطالعه و ترجمهٔ دو بخش از کتاب « پرورش آزاد و خودکار » نگارش پروشکارنامی ایتالیائی خانم **ماریا مونتسوری** که بنظرم بس سودمند میآمد پرداختم . در این دو بخش که موضوع یکی « آزادی بچه » و موضوع دیگر «آموزشگاه و اهمیت مشاهده » میباشد میتوان بعنوان مثال دید که چگونه علمای این علم وفن شریف، فراهم نمودن پرورش درست را به اموری کوچك و جزئی که هر روز در زندگانی عادی پیش‌میآید مربوط دانسته و چگونه بوسیلهٔ همان امور جزئی نیز کلیات پرورش و اخلاق را اداره و بآنوسیله در پرورش کودکان نافذ میشوند . « مترجم »

محیط پرورشگاه

روش پرورشی که بنای آن بر پایهٔ مشاهدهٔ حالات بچه استوار است بدون‌تردید مشاهدهٔ پرورش جسمانی و مقایسهٔ ترکیبات بدنی و تغییرات آنرا نیز در بر دارد ولی چنانکه در سطور ذیل خواهیم دید پرورش جسمانی و مشاهدات مربوط بآن هیچگاه پرورشکار را از مشاهده و تحقیقات دیگر راجع بشخصیت بچه بی‌نیاز نمیسازد .

رزین ترین پایهٔ مشاهده ، آزادی قطعی درآنگونه حرکات وسکنات و احوالی است که خود بخود از بچه بظهور میرسد . این اصل مهم پرورش و آموزش یعنی آزادی قطعی بچه سبب شد تا پیش از همه چیز توجه خود را بمسئلهٔ مهم « محیط » معطوف نمایم و در وضع محیط نیز پیش از همه بمسئلهٔ مهم اثاثیه کلاسهای مدرسه بپردازم و گفتم گو اینکه میدان بزرگ و محل وسیعی هم برای ساختن باغ که از شرایط اولیهٔ مدرسه است فراهم نموده باشم باز با این میدان و باغچه همهٔ مشکلات

محیط از میان بر نخواهد خاست . مقصود کلی من از فراهم ساختن باغچه نیز این بود که ابتدا مسئلهٔ هوای آزاد حل‌شده باشد که درضمن نیز بچه ها بتوانندبسهولت و آزادی از اطاقهای پرورشگاه بباغ آمد و رفت کنند . گرچه این‌موضوع بسیار مهم است‌ولی چون مقصود من از ایراد این بخش نکتهٔ دیگری‌است شرح لزوم هوای آزاد و باغچه را ببخش مخصوصی وا میگذارم .

مهمترین روش اصلاح که بایستی در راه تربیت و تنظیم اثاثیه مدرسه پیش گرفت دور انداختن میز و صندلی های قدیمیست که برای پرورش تن و جان هر دو زیان آور است . من دستور دادم میزهـائی بسازند که دارای پایهٔ هشت گوشه و محکم باشد تا خوب بر زمین قرار گیرد و گذشته از آن بحدی آنهارا سبك بسازند که حمل و نقل آن از عهدهٔ دو بچهٔ چهار ساله بر آید . شکل میز ها را چهار گوشه و اندازهٔ آنها را بطور کافی بزرگ دستور دادم که درطول آن دو یادر موقع لزوم نیز سه‌بچه بتواند بنشیند . عـلاوه بر این میز های کوچکتر یك نفری نیز بدستور من تهیه نمودند . ابتدا گفته بودم صندلیهای کوچکی بسازند که کف آنها از حصیر بافته شده باشد ولی بعد چون دوام نکرد دستور دادم صندلیها را از چوب درست کنند سبك وساده وخوب ازکار در آمده است . برای اینکه بمحیط مدرسه‌جنبهٔ محیط عادی داده باشیم گفتم برای هر اطاقی چند تا صندلی راحت چوبی و حصیری نیز بسازند . دراین تازگی نیز میزهائی کوچك مربّع یك پایه ای سبك و میزهای دیگر بشکل و بزرگی مختلف تهیه میکـنند . روی میزها را معمولا رومیزیهای سفید و با دوام گسترده و آنها را با برگهای سبز و گل که در گلدانهای متناسب قرار گرفته است مزین مینمایند. درکودکستان‌ها و پرورشگاههای سویس عموماً میز های یك پایه ای و صندلـیهای بسیـار ظریف کوچك که معمولا برای پرورشگاه « بورگ دورف » تهیه میکنند بکار میبرند . بعد دیدم که در جزء اثاثیه غیر از صندلی و میز یك میز شست وشوی کوتاه و کوچك نیزلازم است، ولی جای نصب آن را باید بحدی پائین گرفت که یك بچهٔ سه چهار ساله بتواند دست و صورت خود را بشوید و در دو طرف آن نیز باید

محلی برای گذاشتن صابون و مسواك و حوله منظور شده باشد که در ضمن بتوان آنها را شست و پاکیزه نگاهداشت . علاوه براین باید لگنی برای ریختن آب دهان ودندان در آن محوطه گذاشت . دستوردادم قفسه هائی بسازند که ارتفاع آنها باندازهٔ میزهای معمولی ولی دارای طول زیاد باشد بطوریکه درهای کوچك متعددی درطول آن ساخته و هر کدام نیز قفل و کلید مخصوصی داشته باشد تا بچه ها بتوانند آنها را باز نموده و ببندند و اسباب خـود را در قفسه محفوظ نگاه بدارند . روی این قفسه ها رومیزی مشمعی پهن نموده و بر روی آن آبگینه هـای بلورین که درآنها ماهی قرمز وسیاه وسفید انداخته اند گذاشته شده است . بر دیوار های اطراف اطاق نیز جائیکه دردسترس بچه ها باشد لوحه‌های سنگین سیاه آویخته و پهلوی آن محل گچ وابرو پارچه‌ای برای پاك کردن تخته درنظر گرفته اند . بالای لوحه‌های سنگی عکسها و تابلوهای نقاشی که موضوع آنها عکس بچه‌ها وخانوادهٔ آنها ومناظر طبیعی و جانوران میباشد آویخته اند . در میان عکسها نیز عکسی از خانوادهٔ سلطنتی ایتالیا دیده میشود . علاوه براین در بالای همهٔ عکسها نقش رنگین مریم اثر معروف « رفائیل » موسوم به « مادونا دلاّ سدیا» گذاشته و آنرا نشان پرورشگاه های بچه‌هاقرارداده ایم . این نشان نه تنها علامت پیشرفت ترقی اجتمـاعی و انسانـی است بلکه بمسئله آزادی و احترام و ترفیع رتبهٔ اجتماعی زن نیز ربط مستقیم دارد .این نقش مریم را که «رفائیل» ملکوتی خصال کشیده است نه تنها جمال صورت و کمال سیرت زنرا میرساند بلکه مادر معلای پسر انسانست که در هرحال قابل ستایش میباشد وواقعاً نشانی برای جهان کودکان وپرورشگاه آنها به از این تابلومعروف « رفائیل » نمیتوان تصور نمود . ازلطافت تابلو که بگذریم دراین نقشه مادری بچهٔ خویش را برای نثار درراه نجاح وفلاح بشر آماده ساخته است . هر گاه ازاین اهمیت نیز بگذریم این نقشه یکی ازشاهکارهای ایتالیائی است که اگر این نوع پرورشگاهها در دنیا تعمیم پیدا کند خود نشانهٔ آشکاریست که از کدام سرزمین این نظم وترتیب بملل و امم دیگر سرایت نموده است .

گرچه بچه‌ها برمعنای این نقشه که دراطاق آنها آویخته است آگاه نیستند ، ولی حس خواهند کرد که جهانی که در این عکس متجلی است از عوالم دیگر جداست و

بمرور زمان نیز این نقشه‌را از نقشه‌های دیگر تمیز خواهند داد و برجحان آن پی خواهند برد.

آزادی بچه

میدانیم که خوانندگان محترم و کسانیکه بطرق آموزش و پرورش گذشته آشنا و معتادند، نزد خود چه ایرادی باینگونه محیط که من پیشنهاد میکنم خواهند گرفت. بنابعقیده و تصور ایشان اگر کودکان این پرورشگاه را آزاد بگذارند، میز های کوچك و صندلیهای ظریف را توی هم ریخته و داد وفریادی طاقت فرسا راه خواهند انداخت. ولی این ایراد بعقیدهٔ من جز قیاس باطلاعات کهنه و گذشتهٔ خود و جز صرف داعیه چیز دیگر نیست.

صد ها سال بشر متمدن برای بچهٔ شیرخوار قنداق وجهت آموزش راه رفتن بچه های کوچك صندلیهای کوچك معینی رالازم وغیرقابل تغییر می پنداشت. ولی زندگانی امروز و مشاهده و تحقیق علمی نشان داد که آنوسایل نه تنها بیمورد بلکه غالباً نیز زیان آور میباشد. همینطور آموزگاران قدیمی تصور میکنند که نمیتوان پرورشگاه‌را بدون میزهای بسیار سنگین و صندلیهائی که با هزاران فن بزمین کوفته و محکم ساخته‌اند اداره کرد. این اشکالها و ایرادها فرع بر فکر آموزگار و پرستاری است که تصور میکند بایستی بچه‌را در حال سکون و رکود پرورش داد و مهملتر ازاین نیز نظریهٔ کهنه و بی اساسی است که برای آموزش و پرورش یك نوع نشستن مخصوص چنانکه در نماز و دعا معمول میباشد لازم می پندارد.

ازاین انتقاد بگذریم و به‌بیان سودمندتری بپردازیم: میزهای کوچك و صندلیهای مختلفی که بنا بدستور من ساخته اند تمام سبك میباشد و ممکنست آنها را بسهولت جابجا کرد. بچه مجاز است هر طور که برای او سهلتر و برای بدن او بی زحمت تر است در جای خود بنشیند. این آزادی از یك طرف بچه را ملتفت میکند که در پرورشگاه کسی کسی را مجبور نمیسازد و از لحاظ دیگر خود بهترین وسیلهٔ تربیت میباشد. بر فرض مثل همینکه بچه ای برای خاطر حرکت بیقاعده و جنبش وحشیانهٔ خود یکی از صندلیها را انداخت و بواسطهٔ سرو صدائی که از افتادن آن بلند میشود حواس دیگران را پریشان نمود نتیجهٔ حرکت بیقاعدهٔ خود را شخصاً میبینند و بار دیگر طوری راه میرود که بر جنبش و حرکت خود مسلط باشد. حالا اگر میز و

صندلیها محکم بر زمین نصب شده بود اثر بد این حرکت و جنبش بیقاعده وغیر لازم معلوم نمیشد. بر عکس بوسیلهٔ همین میز و صندلی های متحرك و سبك بچه میتواند تا حدی بتصحیح وتکمیل رفتار خود درجامعه بپردازد وهمینکه در مورد میزوصندلی احتیاط کرد و طوری راه رفت که اشیاء دورا دور او بجای خود ماند آنوقت مقیاسی برای تصحیح رفتار خود داشته و میداند کـه مثلا حالا یاد گرفته است بر حرکات و سکنات وجنبش و رفت و آمد خود مسلط باشد. سابق بر این بنابر نظام کهنهٔ آموزش و پرورش شرط تربیت و ادب در سکون و سکوت بود. ولی امروز دیگر شکی باقی نمانده است که سکون وسکوت بآن معنی مانع ازتولید حرکات متناسب وتولیداحتیاط است. در صورت نگاهداشتن روش قدیم پ ورش وآموزش بچه نمیتواند درحرکات و نشست وبرخاست خود آزاد باشد و از لحاظ توجه باشیاء اطراف خود بطور کافی مشق کند و در نتیجهٔ فقدان اینگونه آزادی هرگاه بمکانی رسد که اثاثیهٔ آنجا محکم بزمین نصب نشده باشد کاسه را بکوزه زده صندلی را میـاندازد و شاید باین آدم و آن جانور نیز تنه میزند (چنانکه درزندگانی عادی هرروز مشاهده میکنیم). درصورتیکه درین پرورشگاه که در تحت نظر من اداره میشود بچه ها میتوانند هم درتناسب حرکات مشق کنند وهم درضمن علت این مشق کردن ولزوم اعتیاد بآن را دریابند وهم بر اندامها و جوارح خود تسلط پیدا نمایند، تسلطی که در راه زندگی بسیار بکار میآید و متضمن فواید بسیار میباشد. حاصل اینکه هر بچه ای در صغر سن یاد میگیرد خود را جمع نموده و از دیگران ملاحظه کند و با رفتاری انسانی در نهایت آزادی درمیان مردم و اشیاء تمشّی و تماشا نماید.

خانمی آموزگار در پرورشگاه شهر «میلان» دستور داده بود تخته های بلند و باریکی طاقچه مانند بر دیوار اطاق نصب کنند و روی آن اشکال هندسی فلزی که در ساعات آموزش رسم بکار میرود بگذارند. چون تختـه یا درین مورد طاقچه بسیار باریك بود اغلب اتفاق میافتد که در موقع انتخاب اشکال یکی از آن تخته ها افتاده و هر چه بر آن بود با صدای دلخراشی بزمین میریخت. آموزگـار بخیال افتاده بود دستور بدهد تا تخته ها را عوض کنند و منتظر بود در این ضمن درودگر بیاید

واین فکررا عملی‌نماید ولی پیش از آمدن درودگر دریافت که بچه‌هایادگرفته اند از همان تخته ها و اشکال طوری استفاده کنند که با همهٔ باریکی تخته چیزی بر زمین نیفتد . باین‌ترتیب بچه‌ها نقص تختهٔ باریك و اثاثیه را باکاردانی خود ترمیم نمودند .

چنانکه دیدیم سادگی و کامل نبودن اشیاء دورا دور بچه خود بهترین وسیلهٔ تربیت یعنی تولیدچابکی ومهارت وتوجه مخصوص بچگونگی وارزش اشیاء تواندبود. ازین جهت نیز در پرورشگاه های ماکه اساس کهنه راکنارگذاشته و بتحقیقات تازه دست زده‌ایم هرروز کارهای تازه‌ای ازبچه‌ها سرمیزند که شخص را بادراك قوانین آن ظهورات متوجه ساخته و بامکان ترتیب انسان امیدوار میکند .

بعضی ازخوانندگان مطالب مذکور دربالا راتوضیح واضحات‌خواهند دانست . ولی برای اینکه این تصور بیمورد را ردکنیم اشاره میشودکه صد ها سال میگذردکه بشرمتمدن باین قبیل مطالب پیش پاافتاده و باینگونه مواضیع واضح پی نبرده بود و برای کسیکه سالها بااوضاع کهنه و داعیهٔ مردمان جاهل وحق بجانب جنگیده است یقین این قبیل توضیحات از مقولهٔ واضحات وبدیهیات بشمار نمیرود .

آن‌گونه روش آموزش وپرورش که پایهٔ آن بر«مشاهدهٔ» آثاری استوار است که خودبخود و بنابرغریزهٔ طبیعی ازبچهٔ انسان‌سرمیزند فقط بیك‌شرط ممکن‌الاجراست و آن شرط یگانه نیز « آزادی بچه » میباشد و معنای آزادی نیز در این مورد عبارت از فعالیت واجرای کاریست وبس . ادب و تربیت اخلاقی نیز باید از همین راه یعنی از راه فعالیت و عمل تحصیل شود . آزادی کودك اساس مهم تربیت است ولی برای معتقدین بوضع تربیت پیش که کلمهٔ تربیت‌را قاعدةً نمیتوان بر آنچه آنها درضمن تربیت میفهمیده‌اند اطلاق کرد دریافتن‌این‌شرط مهم‌خالی ازاشکال نیست وبافریاد«یا للعجب!» خواهند گفت در کلاسی که کودکان آزادند چگونه پرورش واقعی میسر خواهد شدو چگونه تسلط آموزگار وبالتبع اطاعت از او مسلم خواهدگردید ! بی شبهه در نظام آموزش و پرورش کنونی معنی تربیت غیراز معنای آن در نظامهای پرورش گذشته است . معنای تربیت دراین مورد انقیادکورکورانه نیست . معنای تربیت نزدما عبارت از پی بردن بعلل عمل خود وملاحظه از حال دیگران ورعایت احوال محیط میباشد .

همینکه تشخیص دادیم که بایستی بنای تربیت و ادب برپایهٔ آزادی حرکات و سکنات کودك استوار گردد پس بایستی درهرصورت آزادی را نیز فعّال ومؤثربسازیم‌تا در کردار بچّه متجلی شودیعنی پیوسته از کودك‌کاری‌سرزند . بچه‌ای که باآرامش‌وسکون ظاهری بار آمده است در نظر ما نه اینکه تنها تربیت نیافته است بلکه اینگونه تربیت نیز او را مخذول و منکوب نموده برده و ار بار میآورد و بر خلاف مطلوب امکان پرورش واقعی را در او عقیم گذاشته از ترقی وسایل حیاتی او ممانعت خواهد نمود . و بالتبع چنین بچه‌ئی پس از زمان رشد جسمانی بکار زندگی مترقی و اجتماعی‌نخواهد خورد . بنابراین مقدمات انسان پرورش یافته کسی‌است که برنفس‌خود مسلط است و میتواند باکمال آزادی سیر و سلوك خود را حتی در محیط زندگانی تحت تربیت و انتظامی بیرون بیاورد .

تصدیق میکنم که معنای آزادی وتربیتی راکه ازطرفی حائز فعل ودرهمان حین نیز حائز فعل مفید و خوب باشد نمیتوان بآسانی فهمید ونمیتوان آناً در بارهٔ بچه‌ها بموقع اجرا گذاشت و بدرجهٔ تحقق رسانید ولی حصهٔ بزرگی از کار مربی بلکه منظور مهم تربیت اساساً در همین نوع تربیت میباشد و بس .

آموزگاری که میخواهد در این نوع تربیت کامیاب باشد باید در مورد هر بچه از راه‌مخصوصی که رویهمرفته تطبیق باوضعیت روحی و اجتماعی وارثی او میکندبکار شروع نماید . بچه بایستی هرروز قدمی در راه‌تسلط‌برحواس ، بر فراست ، بر کردار، بر رفتار خود پیشتر بگذارد . از آنجاکه بچه بیشتر بحرکت و جنبش مایل است تا بسکون وسکوت اینطور معلوم‌میشود که خودبخود خویشتن را برای زندگانی حاضر ساخته ووسایل تن وروان خودرا بکار میاندازد وبمرور بوسیلهٔ تمرین‌واعتیادخود را برای اجرای وظایف اولیّه وآسان اجتماعی حاضر میسازد .

بنابر این ، منظور ازتربیت بچه استرضای خاطر آموزگار و اولیای پرورشگاه نیست‌بلکه‌مقصود اصلی‌ازبساط تربیت‌مهیاساختن بچهٔ‌انسان‌برای زندگانی‌درجامعه‌است.

حدیکه برای آزادی بچه باید تصورنمود صلاح هیئت اجتماع است و شکلی که

برای آزادی بچه باید پیوسته در نظر داشت آنست که تربیت خوب میخوانند . ازین جهت وظیفهٔ ماست که در حرکات و سکنات طفل افعالی را منع کنیم که بدیگران زیان میرساند و بر دیگری ناگوار است و کار هائی را مورد تشویق و ترغیب قرار دهیم که برای فرد و جامعه هر دو سود آور است . برای اینکه آموزگار باین درجه از تمیز میان خوب و بد برسد باید موقعیکه شروع بتحصیل علم و فن آموزگاری میکند پیش ازهمه کار استعدادخود رادرراه «مشاهدهٔ» تظاهرات طبیعی کودکان ، سرشار وکامل نماید . درنظام آموزش و پرورشی که ما پیش گرفته و دیگران نیز بایستی از آن پیروی کنند اینطور تشخیص داده‌ایم که نفوذ واقعی آموزگار در کودك بهیچ روی وابسته بتحکم و امر و حتی دخالت در کار او نیست . کار آموزگار تنها «اشاره» و « براه انداختن» است ورنه بچه خود بایدراه آموزش و پرورش را طی نماید . در این نظام **عنصر فعال بچه است نه آموزگار** . حال روحی و وضع رفتار آموزگار باید از دو عامل که یکی شوق دریافتن حقایق علمی است و دیگری تقدیس واحترام نسبت ببروزات و تجلّیاتی که موضوع تحقیق اوست ترکیب شده باشد . آموزگار باید در کار اساسی خود یعنی مشاهده سر رشته داشته باشد و علاوه بر سر رشته که مربوط و معلّق بممارست است بایستی طبعاً برای تغییراوضاع بچه و افعالی که ازاو سر میزند حس مخصوص و سرعت انتقالی کافی داشته باشد . از نظر تاکید باز میگویم که فعل و کار در اینگونه مواقع از او نخواسته اند ، فعل و کار را باید تنها از بچه انتظار داشت .

شرایطی را که گفته شد بیش ازهر جا در عین تحقیق در روحیات کودکان و در مورد رعایت از نتایج مشاهده باید در نظر گرفت . تاثیر جبر در ظهور استعدادات و منع از تجلی مکنونات کودکان بخصوص زمانی که طبیعت اطفال بفعالیت یعنی «کردن کاری» آغاز میکند بحدی برای آیندهٔ آنها وخیم است که نمیتوان توصیف نمود گرچه بچندکلمه میتوان مطلوب را رساند و آن اینست که : منع از بروزات طبیعی و جبر در حرکات و سکنات شعلهٔ زندگانی بچه را خاموش میکند .

در این مرحلهٔ عمر تجلی استعداد های انسان بمثابهٔ خورشید در حین برآمدن و

گل در موقع شگفتن است . آموزگار بایدباکمال ستایش و نیایش دست بکار پرورش کودك زند و آثار شخصیت و علائم تفردّ راکه همه جلوهٔ آفریننده است محترم‌بدارد و با نظر دقت‌بنگرد . نفوذپرورش‌زمانی‌سعادت بخش‌است که آموزگار درحین‌شگفتن غنچهٔ روان و خرد از نهال تازه و لطیف انسانی از آن مواظبت‌کند و هیچگاه باشتباه نیفتدکه میتوان غنچه را با دست باز نمود و مانند آموزگاران گذشته درکار بچه ها پر دخالت‌کرد . آموزگار باید به بسیاری نهال و دور داشتن آنچه زندگانی درخت انسانی را بخطر میافکنداکتفا نماید . همانطورکه‌غنچه خود در اعتدال هوای‌صبحگاهی و در حرارت آفتاب روز بازشده بحدکمال میرسد همینطور نیز در وجود غنچه‌انسانی یعنی کودك‌قوائی نهفته است‌که باتوجه و نگاهداری‌آموزگار خود بخود باز و آشکار میشودکم کم بروبار میدهد .

ای آموزگارکار دان! بدان‌که همان‌نیروهای‌نهفته‌خود محرّك ومدارتکامل‌جان و تن بچه است .

اندرز نظامی

هنرمند قدر هنر میشناسد

قدر اهـل هنر کسی داند — که هنر نـامه هـا بسی خواند
آنکه عیب از هنر نداند باز — زو هنـر مند کـی پذیرد سـاز

از آموختن ننگ مدار

هر که زآموختن ندارد ننگ — گل برآرد زخار ولعل‌از سنگ
وانکه دانش نباشدش روزی — ننگ دارد زدانش آمـوزی

تابش هنر

هنر تـابد از مـردم گوهـری — چو نور از مـه و تابش ازمشتری
شناسنده گرنیست شوریده‌مغز — نبهـره شنـاسد زدینـار نغـز

از کتاب هزار اندرز نظامی گرد آورده آقای وحید دستگردی

نگارش آقای حبیب‌الله صحیحی

رئیس ادارهٔ دانش سراها

چند درس نمونهٔ علم‌الاشیاء

در این صفحات گاهی یادآور شده‌ایم که وزارت فرهنگ بملاحظاتی از تعداد کتابهای دبستانی کاسته و برای هر کلاس یك کتاب معین کرده است (بجز در کلاس های ٥ و ٦) در این کتاب انواع مواد درس از فارسی و تاریخ و جغرافیا وعلم‌الاشیاء گنجانیده هرقسمتی در عین اینکه از رو قرائت میشود ولی ازخارج باید توضیح‌داده شود تا منظور اصلی که از آندرس در نظر است بدست‌آورده شود مثلا در قسمتهای تاریخی خلاصهٔ حوادث باید بخاطر سپرده شود. درقسمت های جغرافیائی از روی نقشه کار شود و در علم‌الاشیاء اشیاء در مقابل نظر شاگردان حاضر شود تا از روی آنها مذاکره وبحث نموده عادت بمشاهده پیدا کنند و خواص اشیاء را پس از آزمایش و امتحان دریابند (۱)

متن هائیکه در کتاب‌است برای اینست که شاگردان بآنهامراجعه کنند. آموزگار با ذوق هم میتواند قطعه های دیگری که مؤید گفته هایش باشد از اطراف جمع آوری نموده بموقع بکار برد. اینك من‌باب‌نمونه درسی‌را که دربرنامهٔ تحصیلات به عنوان نبات

(۱) منظور از درس علم‌الاشیاء چنانکه در مقدمهٔ برنامهٔ دروس دبستانها نگاشته شده آنست که‌حس کنجکاوی طفل نسبت بمحیط خود بیدار شود و تا اندازه ای از تأثیر و اهمیت کار در زندگی آگهی‌یابد. مواد و مطالب این فن را **نباید شاگرد ازبر کند** وتنها نقشی از آن بحافظه سپارد بلکه باید این درس را چنان ساده گفت که نو آموزان فراگیرند و بتوانند بیان کنند و بالنتیجه **با شوق طبیعی در محیط خود بنگرند** و در آنچه میبینند کنجکاو شوند و از اینرو بایست تا میتوان **درس‌را با عمل همراه کرد** و بوسیلهٔ **گردشهای خارج یا عمل در خود دبستان از خستگی درسهای کتابی کاست** .....

جماد ، جانور ذکر شده میتوان بشکل ذیل ایراد نمود :

طبیعت و زندگی

جمادات ـ گیاهها ـ جانوران

وسائل و اسباب کار راکه قبل از شروع بدرس باید حاضرنمود عبارتند ازنمك سنگ ، سنگهای مخصوص محلی ، ذره بین ، جانورهای مکانیکی (حیواناتیکه بشکل اسباب بازی میسازند) سنگ مرجان (تسبیح های مرجانی) تصاویرجانوران و گیاهها

درسیکه راجع به طبیعت داده میشود ممکنست در دو یا سه جلسه انجام گیرد. ما ذیلا برای نمونه آنرا در سه دفعه ایرادمیکنیم .

درس اول ـ تعریف طبیعت

طبیعت چیست؟ طبیعت چیزی است که ما را از همه طرف احاطه کرده مانند :

ـ خورشید که برای ما گرما و نور میفرستد .

ـ ستارگان که شب درآسمان میدرخشند .

ـ زمین که روی آن راه میرویم .

ـ سنگهائی که در جاده در زیر پا لگد می کنیم .

ـ درختهائیکه در زیر سایهٔ آنها می‌آرامیم .

ـ اسب و شتریکه در مرغزارها میچرند .

ـ پرندگانیکه از الحان خوش خود مارا محظوظ میدارند .

ـ ماهیانیکه در رودخانه ها شنا میکنند .

ـ زنبورهای عسلی که از گلی به گل دیگر پرواز میکنند .

ـ مورچگانیکه دائماً درطلب طعمه متحرکند .

بعد از این تعریف مقتضی‌است از هر شاگردی صریحاًسؤال شود طبیعت‌چیست. پس از چند دقیقه تفکر شاگردان دعوت میشوند که هر یك جوابهای خود را بنویسند یا اینکه با بیان صحیح مفهوم خودرا شرح دهند. درصورتیکه غلطی مشاهده گردد در همان کلاس با شرکت سایر شاگردان تصحیح میکنند .

درس دوم
یکساعت گردش در صحرا

شاگردان قبلاً دعوت‌خواهند شد که درطی گردش اشیاء طبیعت که جلب توجه آنها را میکند خوب مشاهده کرده اسامی آنها را در کتابچه یادداشت خود بنویسند. بعد در مراجعت بدسته بندی مشاهدات پرداخته با ینمعنی آنهائیکه شبیه بهم اند در یکدسته‌خواهند نوشت مثلاً سنگ و خاك و آهك و گچ در دستهٔ جمادات.

گل و برگ و علف و درخت در دستهٔ نباتات و مورچه و زنبور و گنجشگ و اسب در دستهٔ جانوران و بدیهی‌است هرشاگردی دلیل اینکه چرا فلان شیئی جماد است یا نبات و یا جانور در کتابچهٔ خود مقابل هر یك از اشیاء خواهد نوشت و بعدهر یك‌ازاین‌طبقه بندی ها بوسیلهٔ تمام‌شاگردان ودرتحت نظرآموزگار بر رسی‌خواهدشد.

قبل از اینکه وادار کند طفل خلاصهٔدرس رااز کتاب و یا ازآنچه که آموزگار گفته است یاد بگیرد باید از او سئوال کنید که با زبان و فکر خود سئوالات ذیل را جواب دهد.

۱) جمادات کدامند ؟
۲) گیاهها کدامند ؟
۳) جانوران کدامند ؟

درخاتمه‌ممکن‌است قطعاتی‌ازنویسندگان‌راجع به سلسلهٔ موجودات‌انتخاب‌نموده وبرای‌شاگردان قرائت نمود (درصورت‌لازم‌ممکنست آموزگارخودش قطعه‌ای‌ترتیب داده و بخواند) مانند قطعهٔ ذیل :

جالب‌ترین چیز ها در طبیعت موجودات زنده هستند مانند جانوران و گیاهها ولی جمادات برای ما جالب توجه نبوده زیرا آنها نه دارای حسند نه دارای حرکت تا عاملی محرك آنها نباشد و تغییر شکلی بآنها ندهد تا ابد بیك حالت مانده و ممکن نیست در آنها جزئی تغییری مشاهده گردد و مثلاً یك سنگ هر چقدر هم درخشش وتلالؤ داشته و هرقدر قشنگ باشد بخودی‌خود نمیتواند حرکت کند. جواهرات‌را تا دست بشری از کانها بیرون نکشد و تغییراتی درآن ندهد وجودشان ارزشی پیدا نمیکند.

رویهمرفته بشر چون‌خود دارای زندگی وجنبش است موجودات جنبنده‌وزنده را هم دوست میدارد .

نباتات متحرك نیستند ولی زندگی میکنند مثلاً یك درخت اول تخمی است‌بعد بشکل نهالی روئیده‌کم کم بزرگ و دارای گل و میوه شده و بالاخره پس از مدتی میمیرد . تغییراتی که از بدو کاشتن تخم تا از بین رفتن گیاه پیدا میشود عمر درخت را تشکیل میدهد .

ولی‌جانوران دارای حس‌وحرکت وشعورند . ازتأثیرات خارج‌متأثر میگردند. برای‌پیداکردن غذاحرکت کرده به‌تجسس‌آن میپردازند. هرکدام از حیوانات‌زندگی خودرا به‌نحوی اداره میکند. همین چیزها است که جانوران‌را برتراز سایر موجودات نموده و زندگانی آنهارا در نظر ما جالب میکند .

درس سوم

پرسشهای هوشی - بازی

علاوه بر درسهائیکه معمولا داده میشود خوبست گاهی برای آزمایش هوش شاگردان پرسشهائی کنند که کم وبیش هوش و فهم شاگردان معلوم واز روی‌آنها معین گردد که از بیانات سابق چه فهمیده اند . ثانیا برای اینکه ذوق صنعتی و دست و چشم آنها نیز بکار افتد خوبست گاهی بعضی بازیها ترتیب دهند تا اگر از طرفی در شاگردان استعداد صنعتی نهفته است بروز کند و از طرف دیگر مطالب علمی راکه غالباً با بیانات خشك و خالی نمیفهمند بوسیلهٔ‌عمل آن بازیها عملا دریابند . باز مابرای نمونه عده‌ای‌از سؤ آلاتی که مربوط به‌طبیعت و زندگی است بانضمام یك بازی‌که در سر کلاس میتوان عملی نمود درج می کنیم .

اشیاءذیل اصلشان جماداست یاگیاه و یاجانور ؟

چوب ، کاغذ ، فلفل ، نمك ، چرم ،آجر ، آهن ، ساچمه ، کاشی ، پنیر ، مقوا، کیسه‌چرمی ، ساق‌چکمه ، سر آب‌پاش ، قطرهٔ‌خون ، ورق قلمی ، کلاه سبدی ، پیراهن، بند کاغذ .

کار دستی - بازی ماهی

دو انتهای تخم مرغ خامی را سوراخ و از یك طرف آن بدمید تا تخم مرغ از

سوراخ دیگر کاملاً خالی شود. یکی ازاین سوراخها را باموم مسدود کنید و بامداد خیلی‌سیاه دو چشم برایش بکشید. از طرف دیگر کیسهٔ کوچکی‌باینطریق تهیه کنید که دو پارچهٔ فلانل قرمزرا بشکل‌ماهی بریده‌بهم بدوزید. بعد قدری‌دانه‌های ساچمه یاریگ ریزه‌را درآن‌ریخته نصف تخم‌را ازطرفی که سوراخش باز است داخل در آن نمائید سپس‌دهانهٔ کیسه‌را بوسیله لاك قرمزبچسبانید. دراینموقع اسباب شکل ماهی‌بخود گرفته است. حال آنرادرشیشهٔ پرازآبی‌انداخته‌ودهانهٔ شیشه‌را بالاستیك یاپارچهٔ غیرقابل‌نفوذی محکم ببندید. دانه‌های‌سربی که‌در کیسه‌ریخته‌ایم‌فقط بقدری‌است که‌ماهی‌میتواندبخوبی در روی آب شناور باشد ولی اگر مختصری فشار در روی لاستیك وارد آوریم ماهی فرومیرود و در نتیجه اگر دست را در روی پرده نگاه داریم و کمی روی مایع فشار آوریم‌آب ازسوراخ کوچك داخل‌تخم شده وماهی فرو میرود ولی اگر فشار دست را مرتفع کنیم هوائی که بواسطهٔ دخول‌آب در تخم متراکم شده بود منبسط شده ومجدداً ماهی به‌روی آب بر میگردد.

روش واردا

مهماتا گاندی برای اصلاح فرهنگ هندوستان در اجتماع واردا طرح و اساسی پیشنهاد نمود که ذاکرحسین از پرورشکاران مسلمان هند و استاد دانشگاه علیگرآن اساس برگزیده را بصورت مرتب و منظمی درآورد.

انجمن فرهنگ هند یاهندوستانی تعلیم سنگه» برای نظارت‌دراجرای این‌اساس وپیشرفت جنبهٔ آموزشی آن تشکیل یافته و کارهائی‌را که این انجمن باید انجام بدهد میتوان زیر اصول ذیل طبقه بندی نمود:

۱ ـ صورت عملی‌دادن به‌آن طرح‌اساسی که درواردا اختیار شده‌و پیشرفت کارهای‌دستی که تعلیم آنها را لازم دانسته اند مانند بافندگی وصحافی.

۲ ـ انتشار آثار تربیتی مخصوص.

۳ ـ تبلیغ وترویج اسلوب جدید.

٤ ـ اهتمام برای اینکه اساس‌برنامه پرورش ملی‌را مورد قبول‌فرهنگ ناحیه‌هائی قرار دهند که بوسیله کنگره اداره میشود. اکنون چند دانشسرای مخصوص بتربیت آموزگارانی مشغول است که بتوانندروش واردا را بمورد عمل بگذارند وکارهای ضروری که فعلا برای‌تعلیم انتخاب شده بافندگی ـ صحافی یاباغبانی‌ویا هردوی آنهاست. تاکنون چندین آموزشگاه روش کارخودرا منطبق براساس واردا ساخته اند.

اقتباس از کارنامه بین‌المللی پرورش

ترجمه و اقتباس آقای فخر داعی
از مقالات شبلی نعمان

نظر غزالی در اصلاح آموزش

ترقی روحانی، اخلاقی، تمدّنی یك ملت وتهذیب آن منوط ومربوط است به آموزش و روش آموزش و در حقیقت آموزش خمیر مایهٔ ملّت شناخته شده صلاح و فساد وی موقوف برصلاح وفساد آموزش میباشد. گرچه آموزش درمیان مسلمانان ازمدّتی دیرین‌تعمیم داشته وخصوصاً دردورهٔ غزّالی به منتها درجه وسعت و بسط رسیده بود، لیکن در روش آن بی اعتدالیهای چندی پیدا شده که آن در مذهب و اخلاق و تمدن ملت اثری محسوس بخشیده بود.

بالاتر از همه یك خلط مبحثی شده و آن این بوده است که علوم مذهبی و غیر مذهبی با هم مخلوط گردیده یعنی علومی راکه در حقیقت با مذهب مربوط نبود علوم دینی پنداشته وبهمین نظر به تعلیم آنها میپرداختند واز این کار دوزیان بزرگ حاصل شده بود:

یکی آنکه چون بآن علوم‌عظمت مذهبی داده شده بود لذا درانظار اهمیّت پیدا نموده‌درآموزش آن‌ها بقدری زیادصرف وقت‌میشد که به علوم‌دیگری که لازم‌بودند بی اعتنائی میشد و یا برای فراگرفتن آنها ابداً وقت بدست نمیآمده است.

ضرر دوم که عمده بود اینکه چون آن علوم از نظر مذهبی تحصیل میشد لذا هروقت در مسائل آن نزاع واختلاف پدید میآید آن نزاع‌واختلاف رنگ‌مذهبی بخود میگرفت و بدینجهت نزاع واختلاف زیاد قوّت پیدا نموده بین طرفداران همان بغض و عناد و نفاق و ستیزه پیدا میشد که مخصوص اختلافات مذهبی است. اینکه در بین طبقهٔ علما همیشه اختلافات ظاهر شده ودر نتیجه آن اختلافات تکفیر و تفسیق، سبّ

و لعن ، جنگ و جدال در کار میآید باید دانست که حوادث از همین سرچشمه آب گرفته بعبارت دیگر نتیجه همین اشتباهی است که بآن اشاره کرده‌ایم .

به بینید ، در مسائل ادب ، منطق ، نحو ، ریاضی و غیره وقتیکه بین علما در جریان بحث ومناظره نوبت به ردّ و قدح میرسیده هیچوقت از کلمهٔ تفسیق یا تکفیر کار گرفته نمیشد . برعکس هروقت بین فقها و متکلّمین درجزئیات مسائل بحث و نزاع میشد بدون تکفیر یا لااقل تفسیق و تسلّی خاطر حاصل نمیشد .

علومی که جزء برنامهٔ آموزش بوده در طبقه بندی و یا میزان برتری و برابری آنها دقت نظر نشده بود باینمعنی که در تحصیل بعضی از آنها بیش از حدّ لزوم صرف وقت میشد و در بارهٔ بعضی دیگر از حد لزوم وضرورت هم کمتر توجه میشد . مثلاً علوم عقلی و صنعتی بکلّی ازبرنامه خارج بوده و هیچ توجهی بآنها نمیشد . علم اخلاق جزودرس نبود

باید دانست که غزالی در صدد اصلاح این اشتباهات برآمده در دیباچه احیاء العلوم شرحی مفصل و مشروح در اینموضوع نگاشته که عنوان آن این است :

باب دوّم در علم پسندیده و ناپسندیده ونیز اقسام و احکام آنها و بیان علمی که فرض عین و یا فرض کفایه است و دیگر در میان علوم دینی رتبهٔ کلام و فقه چیست .

در اینمورد او علوم شرعی و غیر شرعی و پسند و ناپسند را از هم تفریق کرده و علوم شرعی را چهار قسم قرار داده است : اصول ، فروع ، مقدمات یعنی نحو و لغت ، متمّمات یعنی قرائت و تفسیر وبعد فروع را هم دو قسم کرده نسبت بقسم اول چنین مینویسد : یکی از آنها متعلّق است به مصالح دنیا و کتب فقه حاوی آن بوده و فقها متکفّل باین امر میباشند و بنابراین سلسلهٔ فقها در عداد علمای دنیا محسوبند .

و چون فقه را جزء علوم دینوی شمردن شگفت انگیز بوده این است بر خودش اعتراض کرده میگوید اگر کسی ازمن بپرسد « چرا فقه رادر شمار علوم دینوی آورده و فقها را جزو علمای دنیا محسوب داشتی؟» بعد این ایراد را مفصلاً جواب داده ثابت میکند که فقه داخل در علوم دینوی میباشد . در ضمن این بیان از جمله مینویسد که فقه معنائی راکه در قرنهای اولیّه داشت امروزه آن معنی را از دست داده است چه آن در صدر اسلام عبارت بوده از تزکیه نفس ، خوف عاقبت ، بی‌نیازی از دنیا ، حتی از

لفظ « يَتَفَقَّهُونَ » که در قرآن مجید وارد است مراد همین فقه میباشد نه مسائل طلاق ، عتاق ، لعان ، سلم ، اجاره و غیره . بعد در اثبات این مطلب چنین میگوید : از امثال مسائل فقه امروز ابداً انذار ، یاتخویف وترهیب حاصل نمیشود بلکه از مستغرق‌شدن در آنها دل بیشتر سخت شده و بیم و هراس زائل میگردد . چنانکه کسانی که دراین شغل مستغرقند ما با چشم خود در آنها این کیفیّت را مشاهده میکنیم .

همچنین در لفظ علم توحید ، حکمت وغیره که از معنای اوّلیه خود انتقال یافته شرحی‌ذکر کرده و ثابت میکند که‌از آنها معنائی که امروزه مراد است در اوایل‌اسلام آن معنی مراد نبوده چنانکه راجع بعلم توحید یعنی علم کلام مینویسد که معنای آن در صدر اوّل عبارت بود از اعتقاد باینکه حوادث و واقعات عالم مربوط و وابسته است به‌خدای واحد واسباب جزوسائط‌چیز دیگری‌نیستند ولی‌حالیّه توحید در نزدحضرات متکلمین که حامل این علمند عبارت است از دانستن قواعد مناظره و مجادله و احاطه بطرق‌مناقضه وایراد بر مخالف یاقدرت بر پیدا کردن شبهات واعتراضات زیاد وبالاخره ملزم ساختن طرف درصورتیکه علمای علم توحید در دوره های اوّلیه که نمونهٔ عمل‌و اخلاص بودند از این نوع صفات وعملیّات بکلّی دور بودند .

واخیراً اوعلوم را ازلحاظ رعایت تناسب در تحصیل آنها بدو قسم منقسم کرده یکی فرض عین و دیگری فرض کفایه باینمعنی که‌بعضی تحصیل آن بر هر یك از افراد مسلمان فرض عین شمرده شده و بعض دیگر اینطور نیست بلکه از میان توده یك تن هم آنرافرابگیرد تکلیف ازگردن دیگران ساقط‌میشود. واما در تعیین اینعلوم‌بایددانست که‌بین ارباب کلام ، فقه ، حدیث وتفسیر اختلاف شده وهر کدام آنرا بعلم خاص‌بخود تخصیص داده اند .

لیکن غزّالی با همهٔ آنها مخالفت نموده فرض عین را در ضمن‌مثالی ساده‌روشن و مبرهن ساخته است که محض احتراز از اطناب از ذکر آن صرف نظر شد ولی مفاد آن این‌است علومی که در معنی رافع احتیاجند بایستی در تحصیل آنها احتیاج را در نظر گرفت و بعبارت دیگر الاهم فالاهم را مراعات نموده از صرف وقت در تحصیل

چیز های زاید و خارج از احتیاج بکلی احتراز جست .

او از میان علوم متداوله یکی را هم فرض عین قرار نداده بلکه همه را فرض کفایه شمرده است چنانکه در این باب شرح مبسوطی که نگاشته خلاصهٔ آن اینست :

علومی که تحصیل آن فرض کفایه است دو قسم میباشد شرعی و دینوی .

از علوم شرعی آنقدریکه جزء فروض کفایه است بقرار زیر میباشد .

در تفسیر: تفسیری که حجم آن باندازهٔ حجم قرآن باشد مثل «تفسیر وجیز» تألیف «واحدی» و یا سه برادر آن مثل «تفسیر وسیط» (واحدی) .

درحدیث : «صحیحین» ویااگر کسی شوق زیاددارد میتواند احادیث صحیحه‌ای را هم که در صحیحین نیست فرا بگیرد .

در فقه : «مختصر مزنی» یا زیاده از آن کتابی که باندازهٔ وسیط باشد وبیش از آن هیچ لزوم ندارد .

در کلام : کتابی مختصر مثل «قواعدالعقائد» ویا اگربخواهیم ازاینهم بیشترباشد خواندن کتابی مثل «کتاب الاقتصادفی الاعتقاد» که دریکصد ورق تألیف یافته است و زیاده از این تضییع وقت است . راجع بعلوم دینوی چنین مینویسد :

امّا فرض کفایه و آن علمی است که بدون آن علم ضروّریات دینوی انجام نمییابد مانند پزشکی که برای حفظ ابدان و بقاء حیات از چیز های واجب و ضروری است و یاعلم حساب که انسان دردادوستد وبازرگانی یاتقسیم ترکه و غیره بآن احتیاج مبرم دارد .

وبعد میگوید : خوانندگان ازاین سخن که پزشکی وحساب ازفروض کفایه‌است نباید تعجب کنند بلکه علوم مربوط به‌صنعت و اقسام پیشه و هنر هم فرض کفایه میباشد ازقبیل کشاورزی، بافندگی ،سیاست ،دوزندگی ومانند آن که تماماً فرض کفایه‌شمرده‌شده و لازم و واجب است از میان جماعت عده‌ای آنها را فرا بگیرند .

اگر چه‌همانطور که این‌مرد بزرگ گفته بسیاری از علوم دینوی هم مانندعلوم دینی فرض کفایه بوده لیکن مردم بطرف آنها توجّه نمینمودند . او جهت اصلی آنرا ذکر کرده دریکمورد چنین‌مینویسد: شهرهای‌بسیاری است که پزشك دیگری‌جز مسیحی و یهودی در آن شهر ها وجود ندارد .

و با وجودیکه از مساکسی تحصیل علم پزشکی نمیکند در تحصیل فقه میبینیم فوق‌العاده اقبال و اهتمام دارند. بعد در بیان ذکر سبب میگوید که هیچ سببی نمیتوان برای آن تصور کرد جز اینکه دست‌یافتن بر اوقاف و وصایا و مال ایتام، رسیدن بمنصب قضاء و حکومت و بالاخره تفوّق بر معاصرین و مغلوب کردن مخالفین هیچوقت از پزشکی حاصل نمیشود.

ازمیان علوم عقلی منطق‌را بخشی ازعلم کلام قرار داده ونسبت به فلسفه میگوید آنقسمت از الهیّات که مخالف با مذهب است بدعت شمرده شده و بقیهٔ آن داخل در علم کلام میباشد. در طبیعیّات هم مسائلی راکه مخالف با مذهب است باطل دانسته و بقیهٔ آنرا میگوید که در تحصیل آن مضایقه نیست گو ضرورتی هم ندارد. (۱)

غزّالی درفقه و کلام عقیده‌ای که ازخود اظهار داشت باید دانست که آن در دنیای اسلام بکلی بی سابقه و آهنگ نوی بوده که فقط برای روح پراز نبوغ او برازندگی داشته ومیتوانسته است چنین عقیده‌ای اظهار داردچنانکه شخص او متوجه باین‌نکته شده ولذا برخودش اعتراض میکند که: علمائی که درمیان قوم مقام شهرت را حائزند متکلمین و فقها میباشند و همین ها هستند که در نزد خداگرامی‌تر و برتر از سایر مردم شمرده میشوند وبا وجود این چرا درجهٔ ایشان را ازحیث دیانت اینقدر تنزل داده و آنان را معناً پست‌جلوه دادی؟ وی‌این‌اعتراض را مفصل‌ومشروح جواب داده که خوانندگان اگر بخواهند میتوانند باصل کتاب رجوع کنند.

غزّالی که علوم را تقسیم کرده ومراتبی از لحاظ ضروری و غیرضروری بودن برای آنها قائل شده هر چند او از اینکار جهانی را با خود دشمن کرد چنانکه جمع کثیری از علما روی همین اصل با او جداً بنای خصومت وضدّیت را گذاشتند لیکن

---

(۱) غزالی در مورد علوم عقلی نظریاتی داشته که تفصیل آن بیش از یك مقاله مجال میخواهد و این نظریات یك رشته گفتگو در طی چند قرن ایجاد کرد که در نتیجهٔ آن کتابهای تهافت الفلاسفه، تهافت‌التهافت ومحاکمات بوجود آمده است.

دراینجا تلخیص نوشتهٔ شبلی نعمان درست مقصود را نمیرساند. امیدوار است درمورد دیگری بتشریح و توضیح کامل آن بپردازد. « مجله »

یکنفر مجدّد وظیفه اش این بوده که افراد قوم را از این مشی غلط و خطای فاحش همگانی که سالها جریان داشته و بمذهب و تمدّن و اخلاق آنان صدمه وزیان سختی وارد ساخته بود خلاصی بخشد ، چه نتیجهٔ همین غلطی بوده که پس از گذشتن چهار صد سال یکی‌هم درجامعه پیدا نمیشد که بعلوم عقلی‌ونقلی هردو آشنا باشد .

بر اثر همین رویهٔ غلط بوده که هزاران عالم در یك رشته از مباحث مربوط بعقاید ولی مباحث خیلی کوچك و جزئی و خالی از اهمیّت تمام عمرشان را مصروف داشته و آنرا حمایت دین میشمردند .

در پیرو همین روش غلط بوده که در میان فقهای شافعی ، حنفی ، حنبلی سالها منازعات خونین جاری بوده است . نتیجهٔ همین خطاکاری بود که برای مقابلهٔ با قدریه، جبریه ، معتزله و کرّامیّه وغیره دفترهای ضخیم فراهم آمده که حاصل آنها جز یك رشته بحث های لفظی و کودکانه چیز دیگری نبوده است .

و بالاخره نتیجهٔ همین غلطی بوده که فقها روی همان اقتدار مذهبی هر کسی را که میخواستند کافر و واجب قتل نشان میدادند و این ترتیب تا سالیان دراز هم‌جریان داشته است ، چنانکه برای **ابن حزم** ، **شیخ اشراق شهاب‌الدین مقتول** ، **منصور حلاج** ، **ابن تیمیه** ، **ابن رشد**سرنوشتی‌پیش آمد که‌برهمه معلوم‌ومحتاج‌باظهارنیست

اگرچه اثر اصلاحات این مرد نامی فوراً به بروز وظهورنرسید لیکن نظریّات او رفته رفته انقلابی در آموزش ایجاد و صورت آنرا بکلی عوض نمود .

در برنامهٔ آموزش منطق و فلسفه هم با فقه و کلام همدوش گردید وهمینطور برای تحصیل‌علوم دنیوی تا جائی میدان عمل باز شد که فقها و محدثین نیز غالباًریاضی دان و حساب دان شدند .

در فقه مباحث خلافی بکلی از برنامه افتاد و نیز مباحث زیادی از کلام که غیر ضروری بود حذف گردید .

نگارش آقای دکتر مدرسی

حافظه

اگر شاگردی از معلّم بپرسد مفید ترین نیروی دماغی در موقع امتحان چیست و اونیز نیروی حافظه را باو معرفی نماید تصور میرود خطا نباشد زیراکه درجریان تحصیل دانش آموز پیوسته با قوهٔ دراکهٔ خویش کار دارد ولی پس از آنکه مطلبی را درك نمود البته باید بوسیلهٔ حافظه بخاطر سپارد و در آزمایشها بکار بندد وبلکه میتوان گفت اندوخته های حافظه مؤثرترین کمك در رفع حوائج زندگانی میباشد .

حافظه چیست ؟ - در موضوع حافظه مانند سایر نیرو های دماغی بحث بسیار شده است. روانشناسان آنرا نیروئی مستقل و فعال فرض نموده اند که حقیقتش مانند حقیقت سایر نیروهای دماغی مجهول میباشد . اما بعضی از دانشمندان فیزیولژی (وظایف الاعضا) یا خته های نواحی مختلف مغز را بمنزلهٔ مخزن هائی تصور مینمایند که آثار محسوس در آنها اندوخته میشود وبنابراین برای هر یك از حواس ظاهری حافظهٔ مخصوص وجود دارد مانند حافظهٔ لمسی - حافظهٔ بصری - حافظهٔ سمعی و غیره .

طرفداران هر یك از دو عقیده نامبرده دلائلی برای اثبات نظریهٔ خویش دارند که تا اندازه ای با نمایشهای نیروی حافظه در اشخاص موافقت دارد ولی ذکر این دلائل از نظر عمل چندان مفید نیست وفقط نکته ایکه مورد اتفاق عموم میباشد وجود یك رابطهٔ دقیق بین تندرستی وحافظه است وما در اینجا سعی میکنیم تا آنجا که ممکن میشود وجود این رابطه را ثابت نمائیم .

تندرستی و حافظه - پیوستگی و علاقه روان و تن از جملهٔ مسائل محقق است و برای اینکه ربط تندرستی و حافظه کاملا معلوم شود نخست باید صفات حافظهٔ سالم را تشخیص داد و البته این تشخیص بنظر نگارنده بسیار مهم است چه بدینوسیله هر کسی

میتواند تمیز دهد که آیا نیروی حافظه‌اش خوب کار میکند یا نه و همچنین میتواند بفهمد که حال نیروی حافظه در اشخاص دیگر چیست.

مهم‌ترین صفتی که برای حافظه میتوان ذکر نمود این است که **کاملا** تحت اختیار نیروهای دراکه و اراده باشد و هر موقع که مطالب یا صورتهائی برای اجرای عملی لازم باشد بنظم و ترتیبی که نیروی دراکه اقتضا نموده است باختیار نیروی اراده گذارد. پس بطور خلاصه نیروی حافظه باید در درجهٔ اول باوفا و در درجهٔ دوم منظم باشد و هر وقت اختلال حافظه روی دهد این دو صفت نیز کم یا بیش از آن دور میشود.

اکنون باید دید درچه مواقعی سلامت نیروی حافظه از دست میرود. بطور کلی کسالتهای مزاجی هرچه باشد در نیروهای دماغی که حافظه نیز یکی از آنها است مؤثر میباشد. و اگر در اینموضوع از پزشکان استفسار نمائید موارد بی‌شماری بشما نشان خواهند داد که بواسطهٔ کسالتهای مزاجی قوای دماغی و حافظه ضعیف یا بکلی محوشده است ولی چون این رابطه بسیار دقیق و بیان آن جز بوسیلهٔ بحث های علمی صورت پذیر نیست از ذکر آن خود داری نموده تنها آن کسالت هائی که بیشتر شایع است و ربط حافظه را با تندرستی مسلم میدارد یادآوری میشود.

بیماریهای عضوی - مهم‌ترین بیماریهای عضوی مؤثر در دماغ اختلالهای قلبی است زیرا که تغذیهٔ مغز و دوران را مختل نموده و بهمین دلیل موجب ضعف قوای دماغی میگردد، چنانکه سرگیجه و دُوار یکی از آثار بعضی بیماریهای قلب میباشد و مخصوصاً بیماریرا بخاطر دارم که بواسطهٔ بیماری قلبی زبان خویشرا فراموش نموده و برای بیان مقصود خویش زبانی دیگر جعل کرده بود که کسی ملتفت نمیشد. گذشته از این هر نوع اختلالی که در دوران دماغ و تغذیه مغز رخ دهد هرچند که مربوط به عارضهٔ قلبی نباشد کم یا بیش در قوای روحی و حافظه مؤثر خواهد بود و آنچه راکه در این موضوع میتوان یادآور شد نقص و عیب ترشحات غدد داخلی است، چنانکه غالب کودکان مبتلا بچنین کسالتها دارای دراکه و حافظهٔ ضعیف بوده و مخصوصاً استعداد تمرکز دادن قوای دماغی و دقت کردن را ندارند.

از جمله کسالتهائی که به تجربه موجب ضعف قوهٔ حافظه در کودکان میشود ورم مزمن لوزتین و وجود غده های غیر طبیعی درعقب بینی میباشد . این قبیل بیماران قیافهٔ مخصوص دارند یعنی تمام صورت مخصوصاً پلك چشم‌ها قدری متورم است . بینی اندکی پهن ، لبها درشت و درحال عادی از یکدیگر جداهستند و موقع حرف زدن صدای طفل غیر طبیعی است یا آنکه بعضی حرفها مخصوصاً (س) راخوب ادانمیکند و روی‌همرفته هرکس چنین قیافه را یکدفعه دیده باشد دیگر فراموش نمی نماید (۱) و آموزگارانی که بشغل و حرفهٔ خود علاقه‌مند میباشند میدانند که تشخیص این قبیل معایب درکودکان و درمان آنها کمك بزرگی در امر آموزش و پرورش است.

دیگر از علـلی که موجب ضعف قوای فکری و حافظه است مسمومیّت هـا میباشد .الکل ، دودها از سیگار و چپق و قلیان و تریاك علاوه بر هزاران معایبی که برای شخص ایجاد مینمایند باعث از بین رفتن حافظه میگردند و مخصوصاً آزمایشها و مشاهدات شخصی نگارنده‌این مسئله را تأیید مینماید .

مسمومیّت‌های مرضی مخصوصاً سفیلیس‌از جهة آنکه‌زود پی ها و مراکز آنها ر مورد حمله قرار میدهد نیز موجب ضعف قوای دماغی خواهد بود و اگـر بخاطر داشته باشیم که بسیاری ازمسمومیّت‌هامخصوصاً سفیلیس‌والکل از پدر ومادربفرزندان منتقل میشود معلوم میگردد که اطفال‌چنین اشخاص قهراً کم‌حافظه و بی دقت‌میباشند بطوریکه‌گاهی آثار جنون آمیز از آنان دیده میشود.

علل روحی‌ضعف‌حافظه - اولا این‌حقیقت رابر حسب تجربه باید تصدیق کرد که علل عضوی و بیماریها بطورکلی بیش از عوارض روحی در حافظه مؤثر میباشدچه آنکه از یکطرف بیماریهـای عضوی موجب خرابی و فساد یاخته ها میگردد و در حد اقل عمل مغز را که محل تظاهر قوای باطنی است کم یا بیش مختل میماند واز طرف دیگر شمارهٔ آنها بسیار زیاد است. اما اختلال های روحی‌اگر متکی به بیماری عضوی نباشد بیشتر اثرموقتی دارندکه پس از برطرف شدن‌آنها قوای از دست رفته هم برمیگردند . برای توضیح بیشتر کافی است دقت نمائیم که اگر مثلاً یاخته های

1 - Facies adénoïde

مغز شخصی دراثر سفلیس فاسد شده باشد بزحمت میتوان آنهارا بحال سلامت آورد و شاید دربعضی موارد امکان پذیر نباشد ولی اگر کسی دراثر شنیدن خبر حادثهٔ ناگواری یا دیدن منظرهٔ دلخراشی قوای روحی او دچار پریشانی گردد از نظر طبیعی یا ترکیب شیمیائی درياخته های دماغ تغییری حاصل نمیشود وغالباً ممکن است بوسیلهٔ القاء روحی و ایجاد اوضاع مناسبی قوای ازدست رفته را بحال عادی برگرداند وگذشته از این حالتهای روحی که موجب ضعف حافظه یاسایرنیروهای دماغی میشود بسیار محدوداست ورویهم رفته بیش از دو علت اساسی نمیتوان ذکر کرد.

علت اول - حوادث وجزئیات جریان آنهادرحافظه باقی نمیمانند مگرنوعی جذبه و کشش درآنهاموجود باشد وبعبارت دیگرنفعی مادی یامعنوی ازآنهابشخص عایدشودو هرقدرآن جذبه وکشش قویتر باشد حافظه بهتر حوادثرانگاهداری مینماید. بنابرین وجود جذبه وکشش ازشرایط اولیهٔ حافظهٔ سالم است و اگر شخص نسبت به تمام جریانهای زندگانی بی علاقه بماند و هیچ چیز احساسات او را تحریك نکند البته حافظه اش هم سالم نخواهد بود.

علت دوم - وجود جذبه وکشش در حوادث تا اندازه ای مربوط بشخص نیست بلکه مربوط بخود حوادث میباشد و میتوان گفت جذبه و کشش از شرایط خارجی حافظهٔ سالم محسوب است ولی دقت و تمرکز دادن قوای دماغی برای درك جزئیات ازشرایط داخلی ومربوط بخود شخص میباشد ومیتوان گفت دقت درحوادث خود موجب آشکار ساختن جذبه های درونی آنهاست بدینمعنی که اگر شخص نسبت بامری ازامورزندگانی درنظرسطحی بی علاقه باشد پس ازدقت کردن وغوردرجزئیات نسبت بآن علاقه مند میشود ودرواقع نفع وضررخویش را پس ازدقت تشخیص میدهد واز آن پس جزئیات امرکاملاً درحافظه باقی میماند.

با وجود اینکه علل روحی قوت حافظه را بردوقسم خارجی و داخلی تشخیص دادیم درحقیقت این دوعلت یکی بیش نیست زیرا که دقت درحوادث باعث کشف وظهور کشش ها و جذبه های موجود در حوادث برای انسان میشود وگرنه انسان نمیتواند نسبت بجزئی ترین واقعه بی علاقه بماند واین حالت بخصوص مربوط بحالت روحی شخص وبلندی مقام اخلاقی میباشد چنانکه دانشمندان ومحققین که صرفاً از نظر

بسط دادن دامنهٔ فکر بشر در گوشهٔ آزمایشگاههای خویش کار میکنند کوچکترین امر را ازنظر دور نمیدارند و پیوسته بتوسط دقت درجزئیات آزمایشها را در مخزن حافظه ضبط وذخیره مینمایند . پس درحقیقت دقت درقضایا ازعلل اصلی و اساسی حافظهٔ قوی میباشد .

علل روحی ضعف حافظه - بموجب مطالب گذشته هر کس که مایل است حافظهٔ قوی داشته باشد باید درامور زندگانی ووقایع جاری دقیق باشد و دراینصورت ظاهر است که نقصان دقت ازعوامل ضعف حافظه بشمار میرود وچون شخص پیوسته نسبت بجریانهای زندگانی دقیق نباشد تدریجاً این حالت بصورت عادتی بیرون آمده وممکن است دراثر آن نیروی حافظه هم باندازه‌ای ضعیف گردد که بهیچوجه مورد استفاده واقع نشود.

غیراز بی دقتی تراکم محفوظات و تحمیل مطالب فراوان بر مغز موجب ضعف نیروی حافظه میگردد و این قضیه در آموزش و پرورش بخصوص اهمیت بسزا دارد و آموزگاران کار آزموده بخوبی میدانند که اگر حافظهٔ نوآموز را ازمطالب مختلف سنگین نمایند هیچ نتیجه جزخستگی فکری عاید طفل نخواهد شد .

درمان ضعف حافظه - کسانی که مایلند دارای حافظهٔ قوی باشند خوب است اندرزهای زیررا که همه ازبررسی درمطالب گذشته بدست میآید پیوسته بکار بندند :

۱ - درخوراکها و آشامیدنی ها و خواب و کار خود نظم صحیح بدهند . تنفس درهوای آزاد و ورزش صبحانه را هرچند که بوسیلهٔ راه رفتن باشد ترك ننمایند . در این زمینه یکی از کاشفین بزرگ مینویسد : هرصبح که دریچهٔ اطاقم را باز میکنم خدای عقل ودانش (مینرو) وارد منزل من میشود .

خوراکهای گیاهی بخصوص غلات (گندم وجو) و بقولات دارای مادهٔ فسفری مخصوصند که درتقویت پی ها ومغز مؤثر میباشد وگذشته ازاین تنها درگیاهان مادهٔ ویتامین را که وجود نوعی از آن برای حسن جریان تغذیه پی ها لازم است میتوان یافت .

۲ - ازهرچه که باعث مسمومیت مزاج وآلوده کردن یاخته های مغز میگردد ازقبیل الکل - سیگار - چپق - تریاك - حشیش دوری نمایند .

۳ ـ در مطالبی که مایل هستید در خاطر شما بماند بخوبی دقت نمائید و جزئی ترین مسائل مربوط بآنهارا ازنظردورنداشته سعی کنید همگی را بارابطهٔ علت ومعلولی بیکدیگر پیوند نمائید وبکمك نیروی دّراکه صورت‌کلی وعمومی بآنها بدهید ومجموع را بصورت یك قانون کلی حافظه بسپارید وگذشته ازاین گاه بگاهی درخاطرخویش آنها را تکرار کنید .

۴ ـ هرگاه باوجود رعایت اصول بهداشتی گرفتار ضعف حافظه وفراموشی شوید بهتر است به پزشك مراجعه نمائید والبته بایدابتدا به پزشك بیماریهای‌داخلی مراجعه‌کرده تا او مجموع دستگاههای بدن را بازرسی نماید و هرگاه تجویز نماید به پزشك بیماریهای روحی مراجعه خواهد شد .

درمورداشخاصی که بارعایت اصول بهداشتی مبتلابضعف قوای دماغی‌میشوند بطور کلی دوعلت میتوان یادآوری کرد . یکی عوارض پیری که ناشی ازسختی سرخرگ هاست و دیگری کار فکری زیاد . در صورت اول دستور پزشك لازم میباشد ودرصورت دوم تنها وسیلهٔ مؤثر این است که مدتی مغز را ازکارهای فکری پرزحمت آسوده بگذارند .

پرورش نو در هند هلند

هند هلند (متصرفات هلند دراقیانوسیه) را بیش از ۶۰ ملیون سکنه و بالغ بر ۲۵ هزار آموزشگاهست . تنوع واختلاف‌نژاد و زبان و فرهنگ و زندگانی‌اجتماعی و اقتصادی در این نواحی مسائل تربیتی متعددیرا پیش آورده است .

اخیراً در باتاویا پایتخت هند هلند عده‌ای از معلمین انجمن کرده و در نتیجه بتأسیس شعبه‌ای از « اتحادیه بین‌الملل پرورش نو » (در خصوص سازمان و مرام این اتحادیه‌بشمارهٔ‌دوم سال جاری مجله آموزش وپرورش‌مراجعه‌شود) اقدام و عدهٔ کثیری از استادان ورؤسای آموزشگاهها واولیای شاگردان بعنوان‌کارمند در این انجمن‌ثبت اسم نموده اند .

نقل از « کارنامهٔ بین‌الملل پرورش »

ترجمه و اقتباس آقای مصطفی طباطبائی

پرورش نوباوگان

توجهٔ خاصی که امروزه ملل متمدن جهان بمسئلهٔ آموزش و پرورش کودکان از خود نشان میدهند واصلاحاتی که پیوسته دربهبودی اسلوب و روش آن بکارمیبرند شایان بسی تقدیر است زیرا آنها فرزندان امروز را مردان آینده میدانند و از صمیم قلب بمزایای آموزش و پرورش و تأثیر آن در نفوس نونهالان ایمان دارند و آنرا یگانه وسیلهٔ نیك بختی وسعادت میهن و هم میهنان خود میشمارند .

بهترین دلیل ایمان قلبی آنها آنست که رهبران فکری ملل اروپا بر این عقیده‌اند که بدون پشتیبانی به آموزش و پرورش صحیح افراد هیچ کشور با وجود اختلاف کیش و آئین ، افکار و معتقدات ، نمیتوانند در راه اصلاح مفاسد اخلاقی و اوضاع اجتماعی قدمی بردارند.

روحانیون میگویند آیندهٔ دیانت بسته به آموزش و پرورش صحیح است . گیتی مداران برای عملی کردن افکار و آراء خود از آموزش وپرورش افراد استفاده میبرند. مردمان دانا وطبقات روشن فکرهرملتی پرورش را بهترین وسیلهٔ نشرملکات اخلاقی و فضایل روحی در میان توده و برای ترقی کشور خود تشخیص میدهند .

رعایت حال کودک

از این جهت همگی افکار خودرا به بهبودی حال کودکان معطوف داشته از دلسوزی و سرپرستی درحقشان فروگذاری نمیکنند و اذهان آنانرا از علوم واطلاعات سودمند بحال فرد وجامعه سیراب مینمایند وهمانطور که یك روستائی پرکار وزنده‌دل

در پرورش و آبیاری گلها و نهالها و درختان خود بامید بهره برداری رنج میبرد و زحمت میکشد هر یك از خانواده ها نیز در سر پرستی و عهده داری پرورش کودکان خود از هیچ گونه فداکاری خود داری نمیکنند .

روان‌شناس فرانسوی «فلیکس‌توما» در دیباچهٔ کتاب‌خود « پرورش‌خانوادگی ولغزش پدران و مادران » مینویسد :

در وقتی که بسیاری از مبادی‌دیرینه‌واژگون شده وازهم فرومیریخت ناگهان مبدأ تازه ای در خلال قرن نوزدهم بوجود آمد که روز بروز بر پایداری و استواری شالودهٔ آن افزوده میگشت . . . وآن حمایت اطفال بود

بنا بر این قرن نوزدهم نسبت‌بعصر ها و روزگاران گذشته امتیاز خاصی یافته است .نویسندگان و سخن سرایان‌فرانسه اززمان«ویکتورهوگو» تابه امروزهمگی به بحث وبررسی طرزتفکر، حالات نفسانی وقوای‌فکری ، افکارصورت پذیروتمایلات گوناگون و رنگ برنگ کودکان همت گماشته و پیدایش تدریجی این حالات را از عالم خفا و تاریکی تا هنگام ظهور مورد بررسی قرار دادند ، چنانکه سایرنویسندگان و فلاسفه و دانشمندان و پزشکان نیز از آنها پیروی کرده همگی در پیرامون‌گاهواره کودك گردآمده حرکات و اشارات، گریه ها و لبخند های اورا اززدیك نگریسته سپس نتیجهٔ آزمایش های خود راکه نسبت بملاحظات افسانه آمیز دانشمندان‌گذشته فرق بسیار داشت برای راهنمائی مردم انتشار دادند و صورت حقیقی کودك راباخامه های توانای خود رنگ آمیزی کردند .

بلی ! در هر یك از قرنهای گذشته نویسندگان و شعرائی بوده اندکه فرزندان و جگر گوشه های خود را دوست داشته و در بارهٔآنان همه‌گونه نوازش و مهربانی کرده و طبایع و عواطف کودکانه‌آنانرا موضوع نگارشهای‌خودقرار داده‌اند ، چنانکه نویسندهٔ قدیم یونانی « پلوتارك » که درنیمهٔ سدهٔ اول میلادی بسرمیبرد پس از مرگ یگانه دختر دلبندش نامهٔ رقّت آمیزی بیکی از دوستان نوشته و عواطف دختر را

بطرز شیرین و جالب توجهی توصیف کرده است .

حطّان‌بن‌المعلّی » شاعر نامی عرب مهرپدری و دلبستگی خودرا نسبت بدختران خویش درضمن قصیدهٔ مفصلی نشان داده ومیگوید :

و انّما اولاد نا بیننا اکبادُ نا تمشی علی‌الارض

لو هَبّتِ الریح علی‌بعضهم لامتنعت عینی‌من‌الغمضِ

(نظامی گنجوی نیز درپند فرزند دلبند خود بابیانی شیوا میفرماید

ای چارده ساله قرةالعین بالغ نظر علوم کونین

آنروز که هفت ساله بودی چون گل‌بچمن‌حواله بودی الخ)

این عواطف واحساسات واینگونه مطالعات از طرف شعرا و نویسندگان روز بروز بیشتر میشد تا آنکه فیلسوف و نویسندهٔ فرانسوی « ژان ژاك روسو » با انتشار کتاب معروف خود « امیل » تحوّل بزرگی در قرن هیجدهم بوجود آورد وبسیاری ازنویسندگان را زیر تأثیر تعالیم و فلسفه خود درآورد ولی باوجود انتشار افکار این فیلسوف بزرگ در خانواده ها و آموزشگاه ها باز هم رفتار با کودکان و خردسالان از روی تندی وسختی بود و در حقیقت فرزند همچون بندهٔ زرخرید و پدر مالك وخریدار او بشمار میرفت .

ولی امروزه این عقیده دگرگون شده وپس‌ازآنکه فرزند جز پیروی واطاعت کورکورانه وانجام‌وظیفه حق دیگری درجامعه نداشت اکنون‌دارای حقوق ومزایائی شده وازآزادی واحترام وتمام حقوقی که درپرورش قوای‌جسمی وعقلی‌او کمك‌میکند برخوردارمیگردد. کودك دارای‌شخصیت‌حقوقی‌واجتماعی‌شده و همانطورکه دیگران دارای حقوق ووظایفی هستند او نیز بنوبهٔ خود عضو سودمندی درجامعه بشری بشمار رفته است و از این جهت هرکشوری برنامهٔ آموزش و پرورش خود را برطبق این افکار تازه تغییر داده وتوجهٔ مخصوصی به تهذیب وپرورش اطفال نموده است و برای آنکه‌آموزش را دردسترس خانواده های بینوا وتهی دست‌گذارد آنرا مجانی واجباری ساخته وکودکستانها ، باغچه های اطفال ، دبستانها وآموزشگاهها مطابق احتیاجات در سرتاسر کشور برپاکرده و اساس تمام این اصلاحات را روی سادگی وسودمندی

وچگونگی آموزش در دبستانها قرار داده است و برای بهره برداری از این زحمات آموزگاران ورزیده وخوش اخلاق تهیه کرده ومبالغ زیادی‌دراین راه خرج کرده‌اند. انگاه آزادی کامل به‌آموزگاران خودداده تاهرطور که صلاح بدانندبرنامهٔ آموزشگاهها را اصلاح و آموزش را درخور فهم و توانائی وتناسب محیطی که اطفال درآن زندگی میکنند قراردهند. اگر درمحیط زراعتی بسر میبرندآموزگار اصول کشاورزی را بآنها یاد دهد وهرگاه درمحیط پیشه وهنروبازرگانی هستنداطفال‌را بیش ازهرچیز بهنرمندی و بازرگانی تشویق و آماده کرده تا بتوانند برای کسب معاش بکارهای آزاد بپردازند زیرا آموزش در عین آنکه وسیلهٔ تهذیب اخلاق است بایستی وسیلهٔ تأمین زندگی هم باشد.

درکشور فرانسه ملت ودولت دست بدست هم داده آموزش و پرورش را از حالت پستی و ماندگی بیرون آورده و پند و اندرز فیلسوف خود «کوندورسه» رابکار بسته اند در آنجاکه میگویند: «هراندازه که ملت از آموزش و پرورش برخوردار باشد بهمان اندازه میتواند مقدرات خود را در دست بگیرد و این خود دلیل آنست که ملت شایستگی آزادی واستقلال را پیداکرده است»

ولی باوجود این همکاری نزدیك بین ملت و دولت فرانسه عقیده روان شناسان اینست که تاکنون چنانکه‌بایدنتیجهٔ صحیحی بدست نیاورده بلکه‌فرسنگهاازامیدوآرزوی خوددورمیباشندوهنوزهم شکایتهای‌زیادی‌ازمعایب‌پرورش بدنی وعقلی‌واخلاقی‌ازطرف هواخواهان ترقی واصلاح بلند میباشد.

دراینصورت تقصیربگردن کیست؟

«فلیکس توما» در جواب میگوید: بایستی علت اصلی را جستجو نمود. بایستی تمام عوامل مؤثر در زندگی را از اقلیم، آب و هوا و محیط زندگانی، مورد بررسی قرار داد و ما پس از جستجوی زیاد علت اصلی را در خانواده و لغزشهای بزرگ و گناهان بیشمار پدر ومادرکه یا از راه نادانی ویا بر اثر سستی وخود خواهی دربارهٔ کودکان بی گناه مرتکب میشوند پیدا میکنیم وهمان علت است که بیشتر ازبدبختی

های مردم از آن برخاسته وجامعه بشری بدون آنکه پی برد از آن مینالد . »

تندرستی وزناشوئی

« فلیکس‌توما » میگوید « بزرگترین وخطرناکترین گناهان پدر ومادر دربارهٔ فرزند سهل انگاری آنها در تندرستی خود پیش از مرحله زناشوئی است . آیا زیاده روی انسان در خوشگذرانی وهوا پرستی بحدی که عقل را فاسد وجسم را ناتوان سازد ازانسانیت ومروت و دور اندیشی دور نیست ؟ آیا کسی که جسمش خسته و عقلش فرسوده شده و فرزندان بی بنیه ، لاغر وناتوان از خود بوجود آورد که در تمام عمر از درد و ناخوشی پدر ومادر بنالند و بدون آنکه در سر نوشت خود شرکت کرده باشند از روی انصاف و عدالت رفتار کرده است ؟ » شاعرعرب میگوید :

غیری جنی و اناالمعذب (۱)

از این جهت بسیاری از ملل متمدن برای بقای نسل و سلامتی نژاد خود از ناخوشیهای عقلی ودردهای درمان ناپذیر ، قانون زناشوئی و تندرستی زن و شوهر را پیش ازعروسی وضع نموده‌اند . و اگر زناشوئی‌را به تقاضای‌شهوت‌و تصادف وسرپیچی از ناموس طبیعت‌و قوانین آن واگذار میکردند چه بسا بدبختی ها و مصیبتهائی ازآن تولید میگشت واگر مردم همانطور که به زناشوئی‌دقت کرده بارهای‌طاقت فرسای‌آنرا کم و بیش پیش بینی میکنند کمی هم بمسئلهٔ بهداشت و تندرستی خود توجه میکردند البته از بسیاری‌از نتایج وخیم‌آن جلوگیری میشد ولی‌بدبختانه بهداشت که با زندگانی افراد وجامعه تماس دارد کمتر توجه آنانرا بخود جلب کرده است .

افلاطون میگوید : « مردم بدون آنکه بفرمان عقل وراهنمائی فکر سلیم گوش دهند کورکورانه دنبال شهوت میروند و به پند و اندرز گوش نمیدهند »

بلی ! جمال و زیبائی و مقام و بزرگی و توانگری مردم را بزناشوئی میکشاند و البته جای سرزنش و نکوهش هم نیست ولی سرزنش ما برای آنست که از صحت و تندرستی خود چشم می‌پوشند و آنرا اساس کانون خوشبختی و زندگی زناشوئی قرار نمی‌دهند .

---

۱ ـ دیگری گناه کرد و من در عذاب هستم

واگرزناشوئی بارعایت‌شرایط تندرستی صورت گیرد آیابمقصود خودرسیده‌ایم؟ هرگز ! زیرا تکالیف سنگینی از آغاز حمل طفل شروع میشود که قسمت عمدهٔ آن بعهدهٔ مادر به تنهائی‌است . در آن دوره است که مادربایستی از انجام هرکار حسی و معنوی که زیان بخش بحال طفل است پرهیز کرده و در مقام رسد و نمو قوای وی برآید . در آنمدت هرکاری که بکند و هر فکری که از خاطرش بگذرد درکودك مؤثر بوده و چه بسا اطفال در دورهٔ زندگانی خود از دردها و ناخوشیهائی شکایت دارند که در اثنای حمل از مادر بآنها سرایت کرده است .

برای اثبات استعداد گوناگونی که نوزاد باآن بدنیا میاید مانند : بیم ، شجاعت تنبلی ، غیرت و حسد یا میل بکار معینی ، دراینجایك نمونهٔ تاریخی ذکر مینمائیم ، زیرا تمامی این حالات نتیجهٔ انفعالات نفسانیست که برای مادر دست میدهد و یا اثر یکی از کارهائیست که اثنای حمل آنرا انجام داده است :

« توماس هوبز » یکی از پیشوایان انقلاب فکری قرن هفدهم انگلستان که‌اورا از فلاسفهٔ بدبین میشمارند درتمام دورهٔ زندگانی خود از ترس وبد دلی شکایت‌داشت و آنرا بهول وهراس مادر خویش (موقع‌حمل) هنگام نزدیك‌شدن ناوگان اسپانیائی (آرمدا) بکنار انگلستان نسبت میداد .

در اینصورت جای‌تعجب نیست که فلسفهٔ اوچنین رنگی بخود گرفته‌است زیرا پس‌از خواندن آثار او درمی‌یابیم که زمینه افکار فلسفی اوهمه روی‌یك فکر اساسی‌دور میزند : ترس و احتیاط . در یکجا مینویسد :

« مردم برای رهائی از زندگانی عصرهای توحش که تمامی آن دستخوش‌هرج و مرج وبی‌نظمی بوداز آزادی خود دست گشیده زندگانی اجتماعی برای خودترتیب دادند . رسوم و آداب ، عادات واخلاق ، نظامنامه ها و قانونهای سختی‌بوجودآورده همگی آنرا بجان‌ودل پذیرفته و از بدبختیهای زندگانی دوره های‌تاریك و عصرهای پیش از تاریخ که بعقیدهٔ آنها بدتر و سخت تر از حالت کنونی بود خود را نجات دادند . . . »

نگارش آقای محمد علی عظیمی

افکارمونتنی در آموزش وپرورش

کسب دانش

مونتنی درآغاز یکی ازمباحث کتاب «آزمون» (۱) مطلبی نگاشته که آنرا میتوان خلاصهٔ کلیهٔ عقایدوی نسبت به‌ارزش‌علم دانست وآن‌چنین‌است : «علم گوهری است گرانمایه و هر که آنرا نکوهش کند دراثبات سفاهت خود کوشیده است ولی من‌ارزش آنرا بپایه‌ای که بعضی دانشمندان تصور میکنند نمیدانم . هریلوس حکیم گوید : دانش ما را خردمند مینماید . من با این سخن مخالفم . »

مونتنی‌مطلب فوقرا درفصل « پرورش کودکان» تشریح نموده چنین اظهار میداردکه «دانش باید با خرد همدوش باشد نه آنکه جانشین خرد گردد . با این شرط میتواند سودمند واقع شود و الا نتیجه‌ای جز فضل فروشی بدست نخواهد داد و فضل فروشی عبارت از آنست که انسان دانش خودرا بیمورد و برای‌نمایش وجلوه گری ابراز کند خواه دانش وی اندك باشد خواه بسیار . وکسانی‌چنین کارمیکنند که از خرد وقوه قضاوت بی‌بهره باشند . » ونیز گوید : « علم در طبایع شریف و آزاده اهمیت‌معنوی‌خودرا حفظ مینماید ولی‌درنزد کوته نظران دون همت‌ارزش‌واقعی‌خودرا ازدست‌میدهد . »

یکی ازروشهائی که مونتنی در کسب علم پیشنهاد کرده اینست که نباید حافظهٔ تقریری را بکار انداخت و الفاظ دیگران را ناسنجیده و طوطی‌وار بزبان آورد . حافظهٔ تقریری هنگامی بکار می‌افتد که انسان دانش خود را منحصر بیك مشت محفوظات کرده اشعار یاعبارات دیگران را در ذهن خویش جای دهد و بوقت ضرورت آنرا تقریر نماید. کسانیکه در پرورش حافظهٔ تقریری خود میکوشندغالباً از قضاوت متین عاجزند و مثل اینست که ذهنشان زنگ زده باشد چه از خود ابتکار و فعالیت فکری نشان نمیدهند و تنها متکی به محفوظات خویش میباشند و بسا دیده میشود که اینگونه اشخاص برای خیره کردن سایرین گاهی بدون‌مقدمه اشعاری بر زبان رانده یا جمله های قالبی را در هر مورد زینت سخن خویش میسازند . در نظر عوام این اشخاص خوش گفتار و شیرین‌بیانند. ولی اگر کسی با فکر روشن سخنان آنانرا شکافته بعمق آنها پی‌برد خواهد دانست که سرمایهٔ آنان مبتذل و عاریتی بوده و از خود هیچ مطلب و اندیشهٔ بکری ندارند . »

سرچشمهٔ این عیب را مونتنی در دبستان یافته گوید : « آموزگاران بواسطهٔ تقویت حافظهٔ کودکان سایر نیروهای نفسانی آنانرا از کار و فعالیت و پرورش طبیعی باز میدارند . »

بعقیدهٔمونتنی آموزگار ودبیر باید درانتخاب موضوع ذوق و استعداد نوآموز و دانش آموز را درنظر گرفته موافق آن مواد راتدریس نمایندوتشخیص اینکارازروی‌آزمایش مقدماتی میسرخواهد

۱ -Les Essais

شد . این تشخیص از وظائف کلیهٔ معلمین است و الا نمیتوانند خود بعدالت رفتار نمایند و بسا دیده میشود که ذهن شاگرد را خسته و افکار ویرا خفه میکنند بطوریکه مجال پیدا نمیکند که برشته های ذوقی خود بپردازد و از اینرو عضو فلجی خواهد گردید . مونتنی این نکته را نیز گوشزد میکند که البته بسیاری از مواد برای کودك لازم است که او خود نمیداند و شاید در نخستین وهله نیز بآنها چندان تمایلی نشان ندهد . پس باید رغبت و حس کنجکاوی او را تحریك نمود وبرای اینکار بایستی مطلب را بوسیله مثالهای مختلف‌حسی کرد و بقول مونتنی مزه درس را بشاگرد چشانید و دربوستان دانش گلهای خوشرنگ و خوشبو که نظراو را جلب نماید برای او چید ، چه اگر شاگرد درس را ساده بیند و آنرا خوب درك نماید طبعاً سخنان معلم را بگوش جان خواهد شنید .

بعلاوه درس زیاد و انبوه ذهن‌را خسته میکند . باید در هر ماده که برای تدریس انتخاب میشود گلچین کرد و نکات گیرنده و شیرین و مطالب برجسته و سودمند آنرا خاطر نشان نمود . از هر ماده باید آن مقداری را واردذهن کرد که اولاقابل هضم باشد ثانیاً برای زندگانی روزانه فایدهٔ عملی‌داشته باشد . از بقیهٔ جزئیات بیهوده باید صرف نظر نمود . مونتنی گوید : « باید از همه چیز اندکی فرا گرفت » در این باب نظریهٔ وی خلاف رابله است که عقیده دارد کودك را دریای علم‌سازند .

دیگر از روشهائی که مونتنی در مراعات آن تأکید مینماید اینست که معلم نباید ساعت درس را بصحبت خوداختصاص دهد بلکه مجال‌سخن بشاگرد داده وقضاوت ویرا در مواضیع مختلف بخواهد و باظهارات او از روی رغبت و با پیشانی گشاده و چهرهٔ باز و حوصله‌کامل گوش دهد . بهترین‌روش تدریس بعقیدهٔمونتنی روش مباحثه ومکالمه‌است باین معنی که مطلب کتاب را باید مورد بحث شاگردان قرارداد تا هر یك بنوبهٔ خود در اطراف آن اظهار نظر کنند . درعین حال باید متوجه بود که از این روش سوء استفاده نشود و وقت درس بتوضیحات بیهوده صرف نگردد .

مونتنی معتقد است که نبایدهرگز بگذاریم افکار مؤلف بر ما استیلا یافته ما را بنده واسیرخود نماید بلکه با نیروی قضاوت خود بر آنها مسلط شده درچون و چرای آنها فکر کنیم . در اینصورت گاهی خواهیم‌دید که مؤلف افکاری غلط بیان‌نموده‌است . در هر حال نباید مطلب کتاب را وحی‌منزل دانست . اگرمعلم شاگرد را چنان بار آورد که اسیر کتاب نشده از تفکر و امعان نظر در اطراف مندرجات آن باز نماند مطلب در ذهن وی جای گرفته دیگر بطور عاریه و موقت در سطح ذهن او قرار نخواهد گرفت .

دیگر از نظریات مونتنی اینکه درکسب دانش همیشه باید اعتدال وملایمت را در نظر گرفت . در این باب چنین عقیده دارد که چون مغز کودك لطیف بوده و تاب خشونت را ندارد باید علم را بنرمی‌در آن وارد نمود . مونتنی ازتجربیات گوناگون دورهٔ تحصیلی خود چنین نتیجه گرفته است که جلب محبت کودك بیش ازهر چیز در تربیت وی‌مؤثر بوده وبدینوسیله میتوان ویرا بسهولت رهبری کرد . چه سختی وخشونت شاگرد را موذی وخیره سر میسازد . مونتنی باکوشش و جدیتی که انسان از دل و جان برای‌رسیدن بمقصود انجام دهدمخالف نیست و آنرا نیکو و پسندیده شمرده در ردیف لذایذ زندگانی محسوب میدارد . بالعکس کوششی که‌محرك آن فشار خارجی باشد بعقیدهٔوی‌شکنجه‌ای است دردناك که انسانرا از هرگونه آسایش فکری و روحی باز میدارد . روشی که مونتنی برای آموزشگاه در نظر گرفته انضباط ملایمی است که در عین حال با متانت توأم بوده و آنرا « ملاطفت سخت » (۱) نام نهاده است . باین معنی که اولا کودك باید دردورهٔ تحصیلی باخرّمی وشادی و آزادی

(۱) - Douceur sévère

هم آغوش باشد ثانیاً نباید در عین حال او را لوس وباصطلاح « نازك نارنجي » بار آورد و همیشه باید این تعادل را نگاهداشت .

مونتنی‌چنین عقیده‌دارد که دانش رابابد بامیل و رغبت ونشاط وآرامش‌خاطر کسب نمودچنانکه گفته است : «غذای جان را نباید بعرق جبین حاصل کرد . » منظور وی آنست که کوشش در راه کسب علم باید با لذت فکری توأم باشد و انسان ازسرشوق بفرا گرفتن معلومات بپردازد. دراین حال اگر هم رنج برد رنج وی آمیخته باخوشی و اشتیاق خواهد بود . نباید چنین تصور کرد که مونتنی نتیجهٔ رنجی را که انسان بدون لذت در راه علم بکشد منفي‌دانسته است نهایت میگوید « کوشش در راه کسب دانش چه با لذت روحی مقرون باشد وچه با محنت و فشار بالاخره انسانرا به نتیجهٔ مطلوب خواهد رسانید، همچنانکه گندم‌را خواه ازراه سنگلاخ و پرخس و خاشاك درگاری شکسته بآسیا بریم و خواه از جادهٔ صاف و هموار عبور داده بانجا حمل نمائیم در هر دو صورت جنس نانی که خواهیم خورد فرقی‌نخواهد داشت ورنجی که درراه سنگلاخ تحمل کرده‌ایم‌سبب خوبی نان نخواهد شد . »

اگر نظریات‌مونتنی‌را که نسبت‌به کسب‌دانش بیان کرده است با افکارروسو مقایسه کنیم‌خواهیم دید هر دو معتقدند که اولاً ملایمت و مدارا مؤثرتر از سختی وخشونت است، ثانیاً علم را فقط باید تا حدی بکودك آموخت که در آتیه برای زندگانی روزانهٔ وی مفید باشد. روی این اصل‌هردو برنامهٔ دروس را بی نهایت ساده کرده ولی‌درمقابل بجنبهٔ حسی‌وتجربی علوم پرداخته اند . هر دو با پرورش حافظه مخالفند وچنین عقیده دارند که‌انباشتن مطالب دیگران در ذهن کودك نیروهای دماغی ویراخسته میکند . اختلاف مونتنی و روسو در این نکته است که روسو اساساً کتابرا «آفت کودکی» دانسته با خواندن آن موافق نیست‌و گوید‌بچه کلیهٔ معلومات رابابد ازخارج یعنی درائر مشاهدهٔ دقیق‌اشیائیکه در دسترس وپیرامون وی میباشد فراگیرد و تأثیراتی راکه این اشیاء در ذهن او ایجاد میکند تشریح و تجزیه نموده از هریك نکته‌ها دریابد بطوریکه با این روش « امیل» تا سن پانزده سالگی‌نمیداند کتاب چه فایده دارد وروسو ویرا تا این سن از کتاب بی‌نیاز میداند . درصورتیکه مونتنی‌معتقد است که علاوه برمشاهدهٔ دقیق اشیاء خارجی کودك بکتاب نیز احتیاج‌داردنهایت‌بایدچنین عادت کند که‌هرچه میخواند تا نفهمد بمطلب دیگر نپردازد وازقضاوت وامعان نظر دربارهٔ مطالب کتاب غافل نگردد .

پرورش خرد

چنانکه اشاره شد برای آنکه کودك شیوهٔ زندگی آموخته بکردار نیکو آشنا گردد تنها راهی که مونتنی پیشنهاد میکند پرورش نیروی تعقل است و معتقد است که چون این نیروی نفسانی تقویت یابد کودك بتدریج هوشیار و با خرد شده با فکری روشن در جزئیات امور دقت خواهد کرد ودر بزرگی با صدق وصفای درون بانجام وظائف شخصی و اجتماعی خویش‌خواهد پرداخت. مونتنی مینویسد « پرورش نیروی قضاوت بقدری لازم وضروری است که هیچ فردی نمیتواند خود را از آن بی‌نیاز داند . همهٔ اشخاص نمیخواهند مهندس یا نویسنده بشوند ولی همه باید دارای نیروی تعقل و قضاوت متین باشند چه زندگانی بدون آن دشوار خواهد گردید . » بهترین وسیله‌ای که مونتنی برای پرورش کودك در نظر گرفته اینست که باید ویرا بدست یکنفر مربی پرتجربه وعاقل ومهربان سپرد که ازآداب معاشرت نیز بی‌بهره نباشد تا بتواند درموارد مختلف از جزئیات استفاده کرده نیروهای نفسانی کودك را پرورش‌دهد . بعقیدهٔ مونتنی‌نخستین وظیفهٔ مربی‌آنست که کودك را بمشاهدهٔ دقیق اوضاع محیط وامور زندگانی برگماشته ویرا با حقایق مواجه

سازد تا اینکه بچه از ابتدا به‌بیند دنیا چه‌خبر است واین هیاهوی کوچه و بازار برای چیست و مردم ازاین کشش و کوشش چه میخواهند . با این روش بتدریج پیش‌ازآنکه وارد میدان عمل‌شود رموزی دریافته آزموده و روشن‌بین خواهد گردید : مونتنی مینویسد : « تجربیاتی‌که انسان در طی زندگانی از مشاهدهٔ نیك وبد اوضاع وتماس باآنها کسب میکند بمراتب زنده‌تر از پند واندرز کتاب میباشد . اگرمیخواهید چیزی بیاموزید در کتاب بزرگ جهان مطالعه کنید . » نکته‌ای‌که درنظرمونتنی بسیار ضروری است اینکه کودك باید رفتار و کردار اشخاص را بدیدهٔ عبرت نگریسته ازسیرت‌آنان آگاه شود وتشخیص‌دهد چگونه مردم زندگی‌میکنند، چگونه در آرزوهای خود کامیاب شده یا آنکه بچه علت بمنظور خویش نمیرسند . در این روش عملی بچه باید با تمام دسته‌ها وطبقات اجتماعی‌تماس پیدا کند واختلاف پایهٔ فکری‌آنها را دریابد وازهر کسی مطلبی‌تازه آموخته میدان تخیلات خودرا توسعه دهد . درتمام موارد مربی راهنمای وی خواهد بود وزشتی و نیکوئی رفتار و گفتار و اندیشهٔ کسانیرا که با طفل تماس مییابند باو خاطرنشان خواهد کرد .

اگر افکار تربیتی مونتنی را با نظریات ماکیاول (۱) نویسندهٔ ایطالیائی مقایسه کنیم خواهیم دید هردو معتقدند که باید کودك را بشناختن‌روحیات مردمان برگماشت ولی منظورماکیاول از این روش‌آنست‌که شاگرد چنان بارآید که همیشه نفع شخصی‌را درنظر گرفته واز تعمق درروحیه دیگران بتواند آنانرا مطیع و دست‌نشاندهٔ خود سازد و اغراض خویش‌را اعمال نماید. از اینرو می‌بینیم که ماکیاول درخلال گفته‌های خود درس‌خود پرستی داده است، درصورتیکه مقصود اصلی مونتنی آنست که شاگرد ، خوب وبدسیرت‌مردمانرا دریافته ازمشاهدهٔ رفتار و سلوك‌آنان پند گیرد و دامنهٔ تجربیات خود را طوری وسعت دهد که بتواند درجامعه روش زندگی خویش‌را با صفای باطن توام سازد .

بعقیدهٔ مونتنی گذشته از اینکه مربی باید کودك را وادار بمشاهدهٔ اوضاع محیط خود نماید ویرا بمسافرت وسیاحت شهرها و کشورهای همسایه‌نیزباید ببرد تامگراخلاق ورسوم وفرهنگ طوایف و ملتهای بیگانه را به‌بیند ودر برابر چیزهای متنوعی‌که در شهرخودش وجود نداشته دیده گشوده‌در مشاهدهٔ بناهای تاریخی‌ومجسمهٔ بزرگان دنیا ومیدان جنگ دوره‌های پیشین وکارخانه‌های شگفت‌انگیز و باغهای وحش وموجودات طبیعی کرهٔ زمین کنجکاو گردد و از هریك نکتهٔ سودمند بیاموزد وضمناً با زبانهای بیگانه نیزآشنا شده مبادی تکلم بزبان کشورهای همسایه را عملا فراگیرد . مونتنی‌را چنین عقیده است که مسافرت بهترین وسیلهٔ کسب معرفت‌میباشد. ولی غالباً مردم چنانکه شاید و باید از آن استفاده نمیتوانند کرد . پاره‌ای زود خسته و کسل‌شده میخواهند بی‌تأمل‌بسرمنزل خویش رسند وبرخی دیگر با همرهان لاف وياوه سرائی پیش میگیرند. اینگونه مردمان لذت سفررا درك نتوانند کرد و پس ازبازگشت بشهرخویش‌ازآنچه دیده و شنیده‌اند خاطره برجسته‌ای در ذهن‌خود نخواهند داشت .

بزرگترین فایده‌ای‌که بعقیدهٔ مونتنی کودك از مسافرت اخذ مینماید عبارت از اینست که توسعهٔ نظرحاصل‌نموده بعظمت گیتی پی‌خواهدبرد. مونتنی‌نقل‌میکندکه ازسقراط پرسیدند «اهل کجاهستی؟» گفت «اهل دنیا هستم» این‌پاسخ میرساندکه انسان باید میدان تصوراتش وسیع وفکرش باز و نظرش بلند باشد نه‌آنکه درکنجی خزیده دنیا را همان محیط کوچك زندگانی‌خود بداند . شخص تا مدتی‌که در شهر کوچکی زندگانی میکند به ترقی جزئی‌خویش قانع شده خود را مردی بزرگ فرض‌میکند

۱ - Machiavel

ومحیط کوچك خویش‌را میدانی‌وسیع برای عرض وجود می‌پندارد ولی‌همینکه ازآنجا گامی فراترنهاد بخردی وناچیزی خویش پی‌برده براهمیتی که پیشتر برای خود تصورمیکرد میخندد زیرا دنیا را صحنهٔ بیکرانی یافته واشخاص و اوضاعی مشاهده میکندکه خویشتن را در برابر آنها نقطه‌ای نامرئی‌میابد. آنگاه مدتی‌خیره و مبهوت مانده پیش‌خود احساس میکندکه باید راه واقعی‌ترقی را پیمود واز این رو میکوشد تا خود را بلند پایه نماید.

تا اینجا دیدیم که در نظر مونتنی حصول کمالات معنوی در نتیجهٔ معاشرت ومسافرت و مشاهدهٔ اوضاع جهان وسیرت مردمان میسر میگردد و کودك برهنمائی مربی خود آزموده و پرتجربه شده بطور طبیعی اطلاعاتی‌جامع که برای زندگانی روزانه مفید باشد اخذ مینماید. اینك مونتنی‌معتقداست که مربی باید علاوه بر اینکه کودك را باوضاع محیط آشنا سازد اصول اخلاقی و فلسفی را نیز باو خاطرنشان کرده ازاین راه برذخائر ذهنی وی بیفزاید. برای اینکار باید نخست هدف زندگی ومعنای شرافت و وجدان وشهامت وآزاد منشی را بشاگرد بفهماند. تفاوت بین اقتصاد ولئامت، تکبر وعزت نفس، نوع پرستی و میهن‌پرستی و حدود آنها را برای او بیان کند. و نیز ویرا خاموشی و فروتنی آموخته چنان بارآوردکه از خیره سری اجتناب ورزیده در برابرحقیقت سرتسلیم فرودآورد، خواه‌که حقیقت از دشمن یا حریف تراوش کند. در قسمت فلسفه بعقیده مونتنی مربی نباید برای شاگرد از ماهیت روح وماده و لایتناهی و سر وجود وفنا وبقا سخن راند چه ذهن کودك برای درك این مسائل بزرگ‌هنوز عاجزاست. ازاین گذشته مونتنی مینویسد: «فلسفه را نباید با فلسفه‌بافی اشتباه کرد. فلسفه باید ازشاخ وبرگهای‌بیهوده عاری‌وبزندگانی روزانه وحقیقی‌نزدیك وبرای کلیهٔ اذهان مناسب‌باشد.» غرض از آن بنا بگفتهٔ مونتنی اینست که به چون و چرای هرکاری پرداخته حقیقت و فایده چیزها را دریابیم. بعقیده این‌نویسندهٔ بزرگ فلسفه بربلاغت کلام افزوده ودرپرورش نیروی قضاوت واستدلال بسیار مؤثر است.

اصول نظریات تربیتی مونتنی چنانکه گفته شد عبارت از اینست که کودك را باید بسیروسیاحت محیط اجتماعی مشغول نمود و در این‌قسمت عقیدهٔ روسو با مونتنی اختلاف فاحش دارد. روسو معتقد است که محیط اجتماعی مرکز تباهی اخلاق بوده وتمام بدبختیهای بشرمولود جامعه وزندگانی شهر نشینی است و کودك پیش از آنکه خوب را از بد تمیزداده از عادات ناپسند دوری جوید زیر نفوذ فساد اجتماعی قرارگرفته از زندگی ساده و نشاط آمیز بی‌بهره خواهد ماند. بعقیدهٔ وی برای آنکه کودك از این آلودگیها برکنار باشد باید ویرا در آغوش طبیعت پرورش داد زیرا طبیعت محیط سادگی و پاکی و بیگناهی‌است. این خود راست‌است، ولی اشکال روش روسو در این است که آیا بچه میتواند حتی در ییلاق ودرآغوش طبیعت ازتأثیراتی که ازطرف بشر اعمال میشود برکنار باشد؟ آیا ممکن‌است درتمام دورهٔ کودکی وبقول‌روسو تاسن‌شانزده سالگی جز مربی‌خود هیچکسرا نشناخته وبا احدی تماس نیابد؟. ازطرفی‌دیگر برفرض‌آنکه این‌مسئله عملی‌باشد بالاخره بشراجتماعی‌استوباید دیر یازود وارد جامعه گردد وبا همنوع خودآمیزش کند. اینك ببینیم کسیکه شانزده‌سال بزندگانی‌بدوی ونیمه‌وحشی‌خوگرفته وباهیچکس‌معاشرنبوده است‌آیا میتوان درآغازجوانی اورا ناگهان چشم‌وگوش بسته‌وارد غوغای اجتماع کرد بطوریکه در برابر اوضاع شگفت انگیز و پر خم و پیچ جهان خیره و مبهوت نماند؟ و چنانکه روسوتصور نموده آیاممکن است درظرف سه سال نهادش را بمکارم‌اخلاقی

زینت بخشید ؟ این امر بسی دشوار بنظر میرسد . محیط اجتماعی میدان واقعی نبرد زندگانی است و هر که بی خبر پا بدین عرصه نهد دستخوش لغزشهای فراوان خواهد گردید .

پس باید کودك رااز ابتدا اجتماعی بار آورد واورا عملا برموززندگانی آشنا ساخته احساسات نوع پرستی ومیهن پرستی را در قلب وی دمید . اینجا است که بنظر مونتنی نزدیك میشویم . افکار مونتنی در این باب نزدیك زندگانی واقعی است ولی ازطرفی نبایدکاملا خلاف رأی روسو رفتار کرده بچه را از طبیعت محروم ساخت . بچه باید هم اوضاع محیط شهری را به بیند و هم در دامان طبیعت زندگانی کند و روش زندگي وی از این لحاظ باید دارای تنوع باشد ولی در هر حال مربی باید ویرا از تأثیر نواقص تربیتی واخلاقی همسالانش بر کنار داشته روش آمیزش بامردم و امور زندگانی پر افتخار را باو بیاموزد و وظیفهٔ اجتماعی ویرا خاطر نشان کند .

دیگر از وسائلی که مونتنی برای پرورش خردپیشنهاد کرده است تدریس تاریخ میباشد ومعتقد است که بچه باید از اینراه سیرت گذشتگان را نیز دریافته از تجربیات زندگانی آنان آگاه شود و کردار بزرگان را سرمشق خویش قراردهد . بدیهی است که کودك از خواندن شرح زندگانی مردان بزرگ که نامشان را به نیکی یاد میکنند وداستان کسانیکه نامشان بزشتی میبرند استفاده کرده ازسر نوشت آنان رشك میبرد و از اینان تنفر مینماید .

مربی نباید شاگرد خود را وادار بخواندن و حفظ کردن وقایع بیشمار کند بلکه بایدبذکرچند حادثهٔ بر جسته اکتفا کرده کودك رابامعان نظر درآنها بگمارد . درتدریس تاریخ باید بویژه آن نکاتي را مجسم نمود که فایدهٔ اخلاقی داشته باشد . علاوه برتاریخ مربی بایدعقاید حکیمان وفیلسوفان بزرگی راکه هر یك راجع بدنیا وزندگانی نکته هائی گفته اند خاطر نشان کرده نظریات رواقیون و اپیقوریون را با زبانی ساده و شیرین برای کودك بیان نماید ولی ویرا در انتخاب و اظهار نظردرآنها آزاد گذارد . مونتنی مینویسد : «همانطورکه زنبور عسل روی گلها می‌نشیند و شیرهٔ آنها را مکیده وبهم آویخته عسل میسازد شاگرد نیزباید اندیشه های گوناگون را از دیگران گرفته چنان درذهن خویش بپرورد وبا افکار درونی خود بیامیزد که ازذخائر ذهنی وی گردد و بر آنها تسلط یافته بوقت ضرورت بتواند اظهار نظر نماید . »

نباید چنین تصورنمود که مونتنی پرورش بدنی را فراموش کرده است، چه گوید : « جان وتن بهم پیوستگی دارند و کسالت جسمی در روح مؤثر شده انسانرا ازکار فکری باز میدارد و نیز اگر بدن نیرومند باشد روان با نشاط خواهد بود . » از اینرو ورزش وبازی ومراعات بهداشت را توصیه نموده معتقد است که بدن را بگرما وسرما وباد و آفتاب عادت دهند . در تربیت بدنی بنابگفتهٔ وی باید تن قوی و سخت و خشن شده حرکات اندامی چابك و چالاك گردد .

مونتنی نتیجهٔ افکار خویش را در آموزش و پرورش چنین میداند که انسان مطابق این روشها فردی با نشاط و خندان و بافضیلت خواهد گردید وبا پیشانی گشاده و ارادهٔ قوی و قضاوت متین بامور اجتماعی روی خواهد آورد و واجد زندگانی آبرومندخواهد بود. ضمناً مونتنی گوشزد مینماید که چون این نظریات دربارهٔ کودك اجرا گردد دربزرگي شخصی خواهد شد خوشرو و خوش گفتار وبوظائف اجتماعی خویش آشنابوده نجابت اخلاقی و وقار معنوی خواهد داشت وچون خود و دیگران رامیشناسد تأمین زندگانی نشاط آمیز وآیندهٔ درخشان خواهد کرد و پایگاه خویش را در جامعه با صدق وصفای درون نگاه خواهد داشت . چنین شخص رابعقیدهٔ مونتني دانشمند و خردمند میتوان نامید چه شهوتها

را زیرپا نهاده و از لذت های فکری و روحی بهره‌ور خواهد بود و چون در کودکی و جوانی زیاد بمشاهده و مسافرت پرداخته است از سنت های قدیمه وخرافات متداول و کهنه پرستی و کوتاه فکری و ساده لوحی بر کنار بوده و در عین حال از استبداد رای و مشاجره بیهوده اجتناب خواهد ورزید و از آنجائیکه توسعهٔ نظر حاصل کرده خواهد فهمید دنیا بزرگ است و انسان انقدر چیزی نمیداند که بخود ببالد و دربرابر نقشهٔ متنوع و رنگارنگ جهان بایداز خیره سری و خودستائی احتراز جسته متانت را پیشه سازد .

ملاحظاتی چند دربارهٔ افکار مونتنی

اگرمقتضیات‌دورهٔ مونتنی را در نظر بگیریم‌خواهیم دید گفتار های تربیتی وی از شاهکار های برجستهٔ تاریخ آموزش و پرورش است : اولا مونتنی دردوره‌ای‌میزیسته که‌فضل‌فروشی‌بحد کمال‌حکمفرما بوده،ثانیاًدرآموزشگاهها از یکطرف همه گونه سختی و خشونت در بارهٔ کودکان اعمال میگردید و از طرفی دیگر اهمیت مخصوصی به درسهای خشک نظری و حفظی‌داده میشد، ثالثاً در سراسر کشور فرانسه نیز جنگهای دودمانسوز و خونین مذهبی‌شیوع‌داشت. با این تفصیل میبینیم که انتقادات مونتنی نسبت باوضاع‌زمان خودبجا ومناسب بوده واین نویسندهٔ بزرگ بوسیلهٔافکار خویش‌خدمت شایانی‌بجامعهٔفرانسه کرده‌است.

اساس نظریات مونتنی از مکتب‌رواقیون سرچشمه میگیرد چه این حکیم خردمند ازکلیهٔعلائق و شهوات آزاد بوده و متانت و آرامش روحی را پیش گرفته و با نگاهی بی‌پروا باوضاع جهان نگریسته است .

برای آنکه به بینیم افکار تربیتی وی تاچه حد جنبهٔ طبیعی‌دارد باید آنرا با روش تربیت امیل مقایسه کنیم . روسو برای تربیت امیل ویرا تحت اختیار و تأثیر نیروهای طبیعت میگذارد زیرا معتقد است که طبیعت بخودی خود باو درس عبرت آموخته ویرا دررفتار و کردارش رهبری مینماید. دراین روش طبیعی مربی نباید برای کودک‌باستدلال پردازد بلکه‌باید ویرادرحرکاتی‌که موافق غرائز خود انجام میدهد آزاد گذارد. زیراروسو غرایز کودک‌راکامل پنداشته بالعکس‌عقل ویرا برای درک‌اصول منطقی عاجز میداند و نیز معتقد است که حقایق از راه قلب و احساسات زودتر برما کشف میشودتا از راه عقل ومنطق. زیرا منطق بعقیدهٔ وی‌مولود اجتماع است و اجتماع‌خود ناقص و فاسد میباشدوحال آنکه احساسات غریزی زادهٔ طبیعت اند و طبیعت بخودی خود نیکو و پسندیده بوده و بهترین‌مربی برای بچه محسوب میشود .

نظریات‌مونتنی دراین باب‌با روسو اختلاف دارد . مونتنی‌معتقد است که باید کودک را بوسیلهٔ استدلال راهنمائی کرد و پیش از آنکه زیر نفوذ و تأثیر عوامل خارجی قرار گیرد او را بتعقل در اطراف آنها وادار نمود . چنانکه گفته شد مونتنی برای آنکه کودک توسعهٔ نظر حاصل کند ویرا بسیاحت اوضاع محیط ومشاهدهٔسیرت کسان مشغول مینماید و در این روش بچه بخودی خودسرد و گرم دنیا را چشیده آزموده و پر تجربه خواهد گردید. از اینروتوان گفت که این روش دارای‌جنبهٔ طبیعی‌بوده واحتیاج به برانگیختن وسائل‌مصنوعی ازقبیل درس و کتاب نخواهد داشت. معذلك مونتنی در عین حال معتقد است که برای کودك مسائل اخلاقی و فلسفی را نیز ضمن مشاهدات روزانه بایدبیان و تشریح نمود و بوسیلهٔ تدریس تاریخ ویرا از سرگذشت و سرنوشت پیشینیان آگاه ساخت .

اندیشه های مونتنی‌رویهمرفته مربوط بزندگانی عملی بوده و باید اذعان کرد که پیروی ازآنها انسانرا برای کشش و کوشش درکارزار اجتماع آزموده و هوشیار میسازد ولی در چند نکته میتوان نسبت باوانتقاد وارد آورد : اولا مونتنی چنین عقیده داردکه تمام این اندرز ها و روشها هنگامی‌عملی

است که کودك فطرةً نجیب وقابل تربیت بوده و در نهادش طبیعةً خللی نباشد . ازاینجا بدین مسئله میرسد که اگر کودك نااهل باشد چه باید کرد ؟ چنین مسئله ای برای روسو پیش نیامده چه روسو فطرت بشررا اساساً بی خلل پنداشته گوید کودك درصورتی ممکن است نااهل شود که درمحیط اجتماعی پرورش یابد زیرا فساد تنها ثمرهٔ جامعه است . دور کهیم بر خلاف روسو معتقد است که خبث جبلی وجوددارد ولی بعقیدهٔ وی آموزش و پرورش در محیط مساعد میتواند کودك نااهل را اصلاح نماید . مونتنی در این مسئله بپاسخ منفی اکتفا کرده گوید : « کودك نااهل را باید بحل نمود چه روحی که ذاتاً تاریك باشد چراغ علم و معرفت هرگز آنرا روشن نتواند کرد . »

این مطلب را چگونه توان پذیرفت ؟ جای تردید نیست که اگر مربیان این عقیده رابکار بندند گروه بیشماری از نسل بشر از دانش و خرد بی بهره خواهند ماند .

ثانیاً نکته‌ای که مونتنی درروش تربیتی خودبی اهمیت پنداشته آئین خدا پرستی است. شاگرد خیالی رابله یعنی « گارگانتوا » بدستور استاد خود هردم نظری بسوی آسمان افکنده ایزدمهربان را بیاد میآورد و بنیایش وی میپردازد . شاگرد خیالی روسو نیز یعنی «امیل» بخدا عقیده دارد واین عقیده از تماشای مناظر زیبای طبیعت وشگفتیهای آفرینش در ضمیر وی ایجاد میگردد . افکارمذهبی روسو با بیانی شاعرانه در کتاب چهارم امیل (۱) مندرج است. دراین قسمت روسو وجود خدارا برخلاف روش عقلیون که به استدلالهای منطقی میپردازند بوسیلهٔ احساسات قلبی ثابت نموده گوید : « مناظر طبیعت را به بینید ، دررموزموجودات غور کنید ، زمزمه‌های عالم غیب رابگوش جان شنوید ، خدارا خواهید شناخت »

می بینیم که بیشتر مربیان در ضمن تعلیمات خود از تلقین اندیشه های ما بعدالطبیعه غافل نبوده اند و حال آنکه مونتنی در کتاب خودذکری از اینگونه افکار نکرده است . ولی از طرفی نبایدچنین تصور کرد که مونتنی از هرگونه عقاید مذهبی آزاد بوده است چه در خانواده‌ای تولد یافته که اصلا عیسوی مذهب بوده اند و از اینرو شاید ستایش یزدان راچنان امر عادی شمرده که از آن هیچ سخن بمیان نیاورده است . ایراد ما در اینجا است که یکنفر مربی هر قدر هم پرستش و نیایش باری تعالی و توجه بعالم ما بعدالطبیعه در نظرش بدیهی و مسلم باشد باز نباید از ذکر آن خودداری نمایدوحتماً شاگرد خویش را باید از آئین خدا پرستی آگاه سازد ، زیرا یکی از عوامل مهمی که روش زندگانی ما را منظم میسازد همین نکته است .

ثالثاً در تربیت زنان مونتنی افکار عمیقی اظهار نمیدارد و حتی در این باب موهومات و کهنه پرستی دوره های پیشین را پیروی کرده گوید : « زنانرا به تربیت فکری و تربیت بدنی احتیاجی نیست چه خود از ظرافت فکری ولطافت طبیعی وحسن خداداد بهره ورند . » مونتنی در بارهٔ بانوان تنها معتقد است که بتوانند خانه‌داری کنند و در زندگانی سر افراز باشند و در یکجا گوید : « اگر بخواهند چیزی بیاموزند واز کتاب و سواد بهره‌ای برند منتخبات اشعار برای آنان بدنیست » . کلیهٔ افکار مونتنی در بارهٔ تربیت بانوان کهنه و نارسا است و بهیچوجه قابل توجه و پیروی نخواهد بود .

باید دانست که مونتنی دراین باب از افق فکری دورهٔ خود هیچ تجاوز نکرده چه در آندوره راجع باهمیت زن در جامعه هنوز افکار بلندی اظهار نشده بود .

غیر از این چند نکته عقایدی که مونتنی در آموزش و پرورش بیان کرده قابل تقدیس بوده و هیچیك از آنها تا امروز نیز کهنه نشده است .

---

۱ ـ تحت عنوان La Profession de foi du Vicaire Savoyare

نامهٔ سرگشاده

به آموزگاران آینده

درطی یك یادوماه دیگروارد شغل شریف آموزگاری خواهید شد . این نامه از طرف کسی بشما نوشته میشود که از یکطرف چندان سالخورده شده که میتوان اورا کارآزموده نامید و از طرفی هنوز اینقدر جوانست که میداند هنوز به تمام رموز شغل خویش آشنا نشده و آنرا چنانکه باید فرا نگرفته است .

همانطور که نگارنده چند سال پیش از دانشسرا خارج شد شما اکنون با فکر تازه و علاقه‌مندی زیاد و امید های فراوان از دانشسرا خارج شده اید ومیل دارید که با بهترین طرزی باولیای امور خود و نیز بدانش آموزانیکه تحت اختیار شما گذاشته شده اند خدمت کنید . اگر این احساسات در شما نباشد و چنین علاقه ای نداشته باشید آموزگاری پیشهٔ شما نیست وبهتر آنست که فکرکار دیگری کنید، لیکن اگر علاقه وعشق باین شغل داشته باشید کار خویش را خوب شروع خواهید کرد .

بااینکه شما روش های جدید آموخته و به آخرین نظریه های تربیتی آشنائی پیدا کرده اید ممکن است خود را در مقابل همکارانی بیابید که با عقاید تازهٔ شماموافق نبوده و درکار خود با روش مخصوص خویش موفقیت حاصل نموده باشند . بنابراین در صورتیکه از درستی روش تازهٔ خویش هیچگونه‌شك و تردید ندارید باید با ایشان مدارا نموده و در ضمن از روش کارخود دفاع کنید ونظر همکاران خود را نیز محترم شمارید ولی از برخورد با مخالفت‌ها مایوس ودلسرد نشوید. شما که خود را در مورد آزمایش قرار داده‌اید باید صحت روش خود را به ثبوت برسانید یا آنرا تغییر دهید .

اگر پس از یکی دو سال حس میکنید که روش شما پس از تجربه و آزمایش در نظر کسانیکه اهل‌نظرهستند مورد قبول واقع‌شده وصحت وبرتری آن ثابت گردیده

بدانید که پایه و اساسی را افکنده اید که روی آن میتوان همه گونه دانش و آزمایش را بر قرار ساخت .

از همکاران خود ـ پیر و جوان ـ تجربه بیاموزید و از نظر محو ندارید که بهمان نسبت که بدانش آموزان درس میدهید از آنان نیز فرا میگیرید و این حقیقت را فراموش نکنید که « با تدریس بدیگران خود نیز می آموزیم » .

ممکن است که در تربیت بعضی از شاگردان خود توفیق حاصل نکرده و نتوانید بانها چیزی بیاموزید . موفقیت شما در تربیت شاگردان متناسب باعلاقه مندی شما نسبت بآنها است . دانش آموزان باید شمارا دوست خود بدانند و شما باید خیر خواه ایشان باشید . ممکن است بعضی از همکاران خود را نپسندید و آنان نیز همین نظر را بشما داشته باشند . نگذارید که اختلافات شما از اختلافات عقیده تجاوز کند و الا ممکن است در پنهان داشتن احساسات خود موفق نشده و کار خود و آموزشگاه را مختل سازید . اختلاف عقیدهٔ خود را باکمال خونسردی و صمیمیت در میان نهاده و بحث نمائید و تنها بدینوسیله میتوانید آنها را از میان ببرید .

در نظر داشته باشید که قسمت اعظم معلومات شما از کتاب است که سالها مونس شما بوده . در موقع تحصیل ممکن است با نظریه های مختلف مواجه شده باشید . این نظریه ها اگر ارزشی داشته باشند باید بموقع آزمایش در آیند . در اغلب اشخاص تمایل زیادی است که نظریه ها را بدون بحث قبول کنند و ایشان تنبل تر از آنند که آنها را بمحك آزمایش گذارند. وظیفهٔ شما آنستکه فن خودرا هم علماً وهم عملا فرا گیرید . ممکن است دورهٔ آزمایش شما سالها بطول انجامد . و نیز ممکن است در محلی که کار میکنید موافق طبع شما و واجد شرایط لازم نباشد . البته این مانع بزرگی است ولی بدانید که نتایج نیکو اغلب از مکانهائی بدست آمده که انتظار آن نمیرفته است . اگر بتوانید تاریکی وسختی محیط خود را بااخلاق و شخصیت خویش روشن وصاف سازید . موفقیت شما کمتر باشکال برخواهد خورد .

شما مانند یکی از بازی کنان تیم و دسته ای هستید که تحت یك سرپرست یعنی رئیس آموزشگاه کار میکنند . رئیس آموزشگاه هر که باشد مورد انتقاد واقع خواهد شد . انتقاد

امری است طبیعی بویژه در میان معلمان و آموزگاران ولی باید انتقاد شکل بد بخود نگیرد . وظیفهٔ رئیس آموزشگاه آنستکه چرخهای اداری مدرسه را به بهترین وجهی بچرخاند و درمیان کارکنان آموزشگاه حس همکاری و حسن نظر بوجود آورد تا آموزشگاهش خوب اداره شود . اینکار برای کسی که هر کلمه ورفتارش ازنظر دیگران قضاوت وانتقاد میشود کار آسانی نیست .

اگر باعقاید رئیس آموزشگاه موافق نیستید و اختلاف عقیده دارید بهتر آنستکه اختلاف خودرا باروح همکاری ودوستانه بااومذاکره کنید . اشکالات متصور را بااودر میان نهاده و از او راهنمائی بخواهید . معمولاً دو نفر بهتر میتوانند برفع اشکالات بپردازند تایکنفر اختلافات را دامن زدن فقط مانع پیشرفت معلم وشاگرد خواهد شد. رئیس آموزشگاه را دوست خود بدانید وبرای راهنمائی ونصیحت باو مراجعه کنید .

اگر در کلاس یاخارج کلاس اشتباهی کردید فوراً بخطای خود اذعان کنید چه ازاینکار نتیجه نیکو خواهید برد .

شغل خودرا محترم شمارید ودر پیشرفت واصلاح وترقی آن بکوشید وبدانید که احترام ومقام وارزش این شغل شریف بدست خود شما است و هرطور بآن نگاه کنید همانطورخواهد شد . ع. فریار . ترجمه واقتباس ازنامهٔ آموزش وپرورش اسکاتلند.

سخنان بزرگ

فرزندان خود را گرامی دارید ونیکو تربیتشان کنید .

هنگام کار چنان باش که گوئی هیچوقت نخواهی مرد ولی در موقع ترس وبیم چنان باش که گوئی فردا خواهی مرد .

اندکی کار که با بصیرت و دانش انجام گیرد بسیار است و کار زیادکه بانادانی صورت پذیرد اندك است .

باآنکس که سزاوار نیکی است وآنکس که سزاوار آن نیست نیکی کن . اگر نیکی توباهل آن رسید چه بهتر ، وگرنه تو خود اهل آن هستی .

من از آنچه نمیدانید نگرانی ندارم ولی باید دید آنچه را میدانید چگونه بکار میبندید .

غافلتر از همه مردم کسی است که از تغییر احوال جهان پند نگیرد.

جهان زیبا ودلفریب است وخدا شما را در آن جا داده تا ببیند چه میکنید.

اقتباس از کتاب «سخنان محمّد» ترجمهٔ آقای پاینده.

نگارش آقای پرویز بهنام

قندیل ابگینه

شیشه در ازمنه خیلی‌قدیم در مشرق زمین‌اختراع شده‌و قدیمترین‌نمونه‌ای که از آن‌امروزه دردست است‌متعلق به ۱۵۵۰ پیش‌ازمیلاد میباشد. ممکن‌است قبل‌ازاین‌تاریخ هم شیشه وجود داشته ولی درنتیجهٔ اتفاقاتی از بین رفته و بدست ما نرسیده است زیرا جنساً شیشه بسیار ظریف ودستخوش حوادث روزگاراست و بندرت در ضمن کاوشها قطعات آبگینه‌ای‌بدست آمده است وبهمین دلیل تعیین تاریخ قطعی آن بسیار مشکل و از عهدهٔ ما خارج است .

پلین(۱) در فصل ۳۶ کتاب خود چنین اظهار میکند که مخترع شیشه فینیقی ها هستند ومطابق اظهارات اوروزی تجارفینیقی درضمن مسافرت خود در کنار رودخانهٔ بلوس که درنزدیکی‌پتولمائیس دردریا میریزد و مجرای آن‌مملواز شن‌صاف‌است رخت اقامت افکنده مشغول طبخ غذا شدند . چون در آن حوالی سنگی برای قرار دادن درزیردیزی خود پیدا نکردند چند قطعه از سنگهای شوره راکه در بسته‌های تجارتی خود داشتند و برای فروش میبردند بجای سنگ معمولی استعمال کرده و از آن اجاقی تهیه نموده‌زیر آنرا آتش نمودند. بازرگانان‌پس‌ازمدت کمی‌دیدندسنگ‌شوره وشن‌های کنار رود خانه در نتیجه حرارت ذوب و مخلوط گردیده وتشکیل جسم شفاف وسختی داده است. ازآن پس این عمل را تکرار کردند و باین ترتیب شیشه اختراع شد.

درحقیقت گفتار پلین راجع‌باختراع شیشه بیش‌ازقصه‌ای‌نیست زیرا برای‌ذوب مخلوطی از شوره و شن بیش از ۱۲۰۰ درجه حرارت لازم است و با آتش چوبی که درکنار رود خانه برای طبخ غذا تهیه شده تولید چنین حرارتی غیر مقدور است ولی

۱ - Pline liv. 27

این داستان ثابت مینماید که به قول خود اروپائیان شیشه در خاور زمین اختراع شده و از آنجا بتوسط فینیقیها به اروپا رفته است .

اینطور بنظر میرسد که در دورهٔ هخامنشی ها شیشه در ایران معمول بوده زیرا آریستفان(۲) نقل میکند که فرستادگان یونان که دردربارایران برای عقد پیمانی آمده بودند ازجامهای شیشه ای وطلائی میآشامیدند وهمین موضوع درآتنهٔ نوکراتیس(۳) نیز ذکر گردیده‌است. علاوه براین دیولافوا درحفریات شوش گیلاس مخروطی شکلی پیدا کرده که جنس آن ازشیشه وروی آن خطوط میخی ایرانی نقرشده‌است . گیلاس مزبور امروز در موزهٔ لوور است .

در موزهٔ ایران باستان شیشه‌ای از دورهٔ اشکانی درمعرض نمایش‌قرار داده‌شده که در روی آن آثار نقاشی وجود دارد .

از دورهٔ ساسانیان نیز مقدارنسبةً زیادی شیشه بدست آمده که بعضی از آنها از نظر خوبی جنس و شفافی و نقوشی که در روی آن نقش شده بمراتب از شیشه های ادوار قبل بهتر است .

درابتدای دورهٔ اسلامی اختراع مهمی راجع بصنعت شیشه گری نشد وصنعتگران این دوره چیزی بهترازدورهٔ ساسانی بوجود نیاوردند . ولی در حدود قرن هفتم هجری یعنی در همان اوانیکه در ری ظروف لعاب دار قشنگی راکه امروز مایهٔ افتخارتمدن اسلامی است میساختند یکباره صنعت شیشه رونق مخصوصی پیدا کرد . درعین حال اختراعات جدیدی در طرز ساختمان و تزیین ولعاب آن انجام گرفت بطوریکه مقدار زیادی از آن راه چین را گرفته ومقدار دیگری کلیسا ها و کاخ های سلاطین اروپا را مزین نمود . اخیراً خاورشناسانی که بچین برای تحقیقات علمی مسافرت نمودند چندین عدد ازشیشه های منقوش قرن هشتم را که درآن سرزمین باقی مانده بود خریداری کرده همراه خود به اروپا وامریکا بردند وامروز هرکدام ازموزه های بزرگ دنیا به چندین نمونه از شیشه های مزبور مزین میباشد .

ظروف شیشه ای نامبرده باشکال مختلف ساخته شده از قبیل بطریهای گردن

۲ - Aristopane. ۳ - Atheneé de Naucratis.

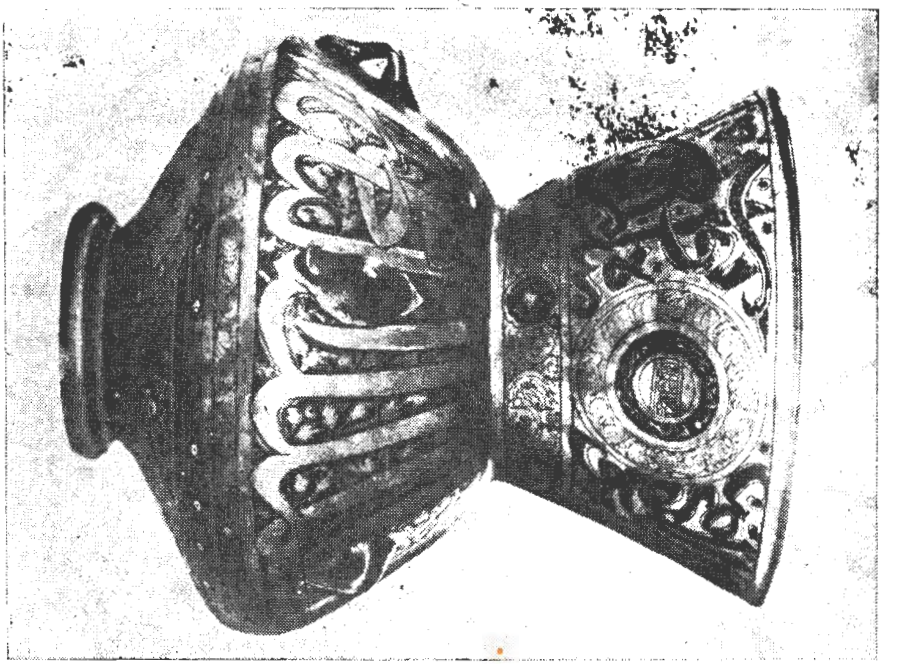

قندیل آبگینه که نام الملک الناصر بر آن نقش است

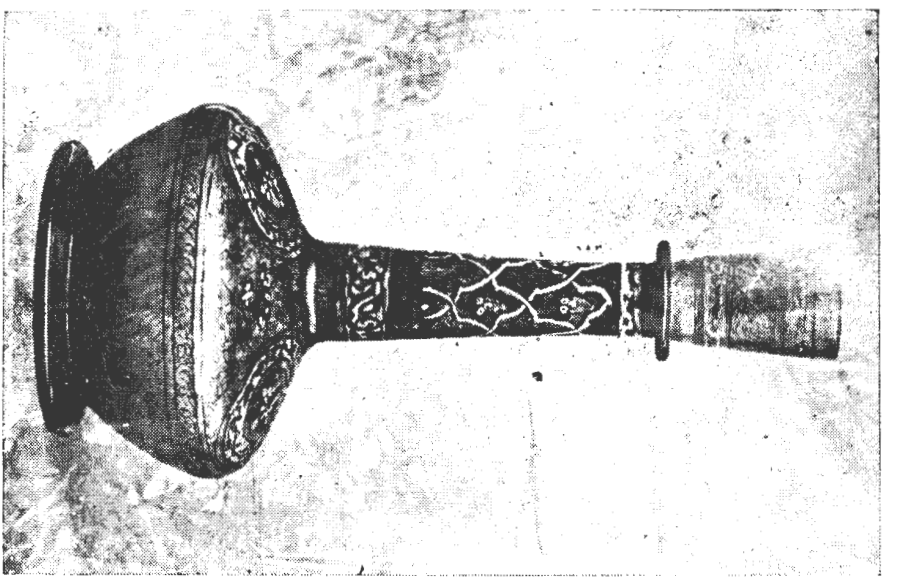

تنگ آبگینه

درازو بشقاب و مخصوصاً چراغ مسجد که ازسایرین بسیار زیبا تراست وشرح مخصوصی لازم‌دارد . چراغ‌های‌مزبور یا باصطلاح معمولی قندیل مرکب است از دو قسمت : بدنه و دهانه .

بدنهٔ آنها شبیه ببدنهٔ یك تنگ مدوری است به شعاع ۱۰ سانتیمتر .دهانهٔ آنها از قسمت فوقانی بدنه شروع شده ومخروطی‌شکل‌است. دراطراف بدنهٔ قندیل‌معمولاً شش سوراخ کوچك تعبیه شده تا بدان وسیله با زنجیرهای نقره یا فلز دیگری به سقف مسجد آویزان شود . البته در روی سطح خارجی قندیل اسم مالك یا واقف را که معمولاً یکی ازسلاطین است بخط آبی بسیارظریف نوشته واطراف آنرا ازگل و بوته بالوان مختلف سفید و زرد وسبز وغیره مزین‌نموده اند. سپس برروی مجموع آن لعابی ریخته بعدازآن، قسمت هائیرا که لازم میدانستند طلا کاری میکردند . فتیلهٔ چراغ و روغن مستقیماً درداخل این قندیل قرار نمیگرفت بلکه در ظرف دیگری آنرا جای میدادند وطوری بالای قندیل آویزان میکردند که درمیان آن قرار میگرفت وقندیل درحقیقت بمنزلهٔ حبابی بود که درنتیجهٔ روشنائی که از آن عبور میکرد خطوط و نقوش آن از دور درخشان بود وغالباًدر روی آن این آیه قرآن مجیدنوشته میشد « اَللّٰهُ نُورُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكٰوةٍ فِيهٰا مِصْبٰاحٌ اَلْمِصْبٰاحُ فِي زُجٰاجَةٍ . . . . »

مرکز خروج این مال التجاره و انتشار آن در دنیا شهر حلب بود بطوریکه همگی تصور میکردند که این اشیاء در حلب ساخته میشد . حقیقت امر این است که شهرحلب‌بازاری بوده که از انجا بازرگانان‌وخارجی‌ها شیشه های منقوش را میخریده‌اند ولی خود این اشیاء در بغداد و موصل و نقاط دیگر بین النهرین ساخته میشد .

در بین‌تمام‌ظروف‌شیشه‌ای که از آن‌دوره‌باقی‌مانده‌قندیل های آن‌بیشتر مورد توجه مردم آن‌زمان بوده ومعمولاً به‌عنوان وقف‌در مساجد قرار داده‌میشد واسم سلاطینی که آنهارا وقف کرده‌بودندروی آن‌نوشته‌بود بطوریکه‌تاریخ‌ساختن‌هر کدام‌از آنهارابطور قطع معلوم ومعین‌میگردد ومیتوان ازابتداء تا انتها بوسیلهٔ آنهاتغییرات‌صنعت شیشه گری و سیر آنرا بطرف تکامل درك نمود . مثلا قدیمترین این قندیلها که امروز در یکی

ازموزه‌های امریکااست متعلق بسال ۶۸۴ هجری بوده وجدیدترین آن متعلق به‌اواسط قرن نهم هجری است . ابتداء قندیلها و ظروف شیشه ای نامبرده آنطوریکه باید مرغوب ساخته نمیشد ولی پس ازمدت کمی صنعتگران وسایل کار خود را بدست آورده بطوری صنعت خود را بحد تکمیل رسانیدند که تا یك قرن دیگر کسی قادربه این نشد که چیزی بصنعت شیشه گری بیفزاید ولی در اواسط قرن نهم یکباره صنعت مزبور از بین رفت و پس از مدتی شیشه های ونیزی جای آنرا گرفت وکار بجائی رسید که شرقیها که سابقاً شیشه های خود را بخارج میفروختند از این ببعد خریداربازرگانان ونیزی گردیدند. احیای صنعت شیشه گری اسلامی بعدها درزمان شاه عباس بزرگ انجام گرفت ولی هیچگاه نتوانست به ظرافت سابق برسد .

یکی ازقندیلهای آبگینه ای که در بقعهٔ شیخ صفی وجود داشت امروز درموزهٔ ایران باستان بهترین نمونه از ذوق و قریحه صنعتی شیشه گران اسلامی میباشد. گرچه این صنعت مخصوص سر زمین ایران نیست ولی پس از کمی دقت از نقوش و خطوط آن میتوان پی به این نکته برد که ذوق صنعتگران ایرانی هم در آن دخالت داشته ولی فقدان مدارك بیشتری راجع به ایرانی بودن این صنعت درحال حاضر مانع از این است که سرزمین اصلی این ظروف آبگینه ای معلوم گردد .

---

۱ ـ سعدی در داستان بازرگان جزیرهٔ کیش سخن از تجارت آبگینه حَلَب و بردن آن بیمن میکند وازسیاق کلام معلوم میشود آبگینه ازکالاهای مهم آنزمان ودرردیف گوگرد فارسی و کاسهٔ چینی و دیبای رومی وبرد یمانی وپولاد هندی بوده است .

«مجله»

گفتگو

چنانکه در شمارهٔ چهارم از همین سال مجله یاد آوری شد در پایان مقالات مجله بابی بنام « گفتگو » برای انتقاد مندرجات مجله اختصاص یافته و تاکنون جز استاد متتبع آقای اقبال آشتیانی کسی در این باب چیزی ننوشته است .

اینك در این شماره‌هم دوفقره انتقادی راکه از مندرجات مجله شده و خوشبختانه یکی ازآنها بازاثر خامهٔ محققانه آقای اقبال استاد دانشگاهست بنظر خوانندگان‌محترم میرساند و امیدوار است نویسندگان دیگر در این باب‌قلمفرسائی نمایند وازاظهارنظر خویش دریغ ندارند که توجه خوانندگان به‌این باب گفتگو همیشه بیش ازابواب‌دیگر مجله خواهد بود .

راجع بزندگانی غزّالی

بقلم آقای اقبال استاد دانشگاه

در شمارهٔ هفتم وهشتم از سال نهم مجلّهٔ آموزش و پرورش شرحی دیدم راجع بترجمهٔ احوال حجّة الاسلام غزّالی طوسی که آنرا دوست فاضل گرامی آقای فخرداعی ازمقالات مرحوم شبلی نعمانی ترجمه و اقتباس کرده‌اند . اینك برای تکمیل یکی‌دو فقره از مندرجات آن مقاله این چند سطر را بپیشگاه خوانندگان آن مجلّه تقدیم مینمایم :

در زیر صفحهٔ ٤٦ بنقل ازمرحوم شبلی چنین آمده که : « در خود مکاتبات امام غزّالی درج است که سلطان بمعین‌الملك فرمود غزّالی را حاضرسازد واین مسلّم‌است که معین الملك وزیر سنجر بوده همانطور که ابن‌الاثیر در واقعات ۵۲۱ بآن تصریح میکند . . . » .

در اینجا یعنی در تطبیق معین‌الملکی که در مکاتبات غزّالی نامی از او برده شده با آن کسی که ابن‌الاثیر از او در وقایع سال ۵۲۱ ذکری کرده مرحوم شبلی راه اشتباه

رفته و متوجه مختلف بودن این دو مرد تاریخی نشده است .

آن کس که ابن‌الاثیر ذکر او را در ضمن وقایع سال ۵۲۱ آورده **معین الدین نصیر الدوله ابو نصر احمد بن فضل بن محمود کاشی** ملقّب بلقب **مختص الملوك** است که در ماه صفر از سال ۵۱۸ بصدارت در دستگاه سنجر وارد شده و پس از سه سال دیگر بتاریخ ۲۹ صفر ۵۲۱ بضرب کارد فدائیان باطنی جان سپرده است .

این شخص که قبل از رسیدن بصدارت سنجر قریب سی چهل سال در دربار ملکشاه و برکیارق و محمد و محمود بمشاغل عمدهٔ دیوانی از قبیل ریاست دیوان انشاء و استیفاء منصوب و محترم بوده چنانکه از گفته های معاصرین او برمیآید بالقاب **معین الدین** و **نصیر الدوله** و **مختص الملوك** یا بقول عماد کاتب **مختص الملك** خوانده می‌شده و بهیچوجه در جزء القاب او **معین الملك** دیده نمیشود و ظاهراً ابن الاثیر در ملقّب دانستن او بمعین الملك دچار سهل انگاری و خلط شده و معین‌الدّین را با معین‌الملك اشتباه کرده است .

امیر الشّعرا محمد بن عبد الملك معزّی و ابوالمظفّر ابیوردی و قاضی ناصح‌الدّین ارجانی که اورا مدحها گفته‌اند بجمیع القاب و نام پدر و جدّ او اشاره میکنند و درمیان آنها لقب معین‌الملك نیست . اینك چند بیت از این مدایح :

معزّی در تهنیت صدارت او گوید :

منّت ایزد راکه روشن شد زنور آفتاب آسمان دولت ملك شه مالك رقاب . . .
از خراسان آفتاب آید همی سوی عراق ازعراق آمد کنون سوی خراسان آفتاب . . .
سیّد دنیا **معین دین** پیغمبر که هست همچو داود پیمبر صاحب فصل الخطاب
صاحب عادل **نصیر دولت** عالی که هست **حمد و نصرت** را زنام و کینت او انشعاب

ایضاً از معزّی :

زمان چوخلد برین شد زمین چوچرخ برین کنون که صدر زمان شد وزیر شاه زمین
ز فرّ شاه زمین وز قدر شاه زمان همی بنازد خلد برین و چرخ برین
مقدّری که فلك را بصنع قدرت خویش نطاق و منطقه کرد از مجرّه و پروین
بفضل خویش بیفروخت دین احمد را چو کرد **احمد بن فضل** را زخلق گزین

مواقفند بیك جای پادشاه و وزیر یکی معزالدّین و یکی **معین الدین**
بهیچ عصر در اسلام **دین** تازی را چنین نبود معزّ و چنین نبود **معین**
نصیر دولت ابونصر فضل بن محمود که در محامد و افضال آیتی است مبین ... الخ

ابیوردی گوید در مدح او :

معین الدین عِشْ فِي ظِلِّ عزٍ لِكَشْفِ مُلِمَّةٍ وَلِحَسْمِ دَاءِ ...
بمختص الملوك نَراكَ تُدْعَى فكيف و أنت مُخْتَصُّ العَلاءِ

ایضاً از همو :

لمختص الملوك سَماءُ مَجْدٍ كَوَاكِبُهَا المَناقِبُ وَالْمَعالي
باحمد عُدْتُ أَحْمَدُ صَرْفَ دَهْرِي فَلَا بَرِحَ اسْمُه الْمَيْمونُ فالي
كَسَا **ابن الفضل** أَهْلَ الْفَضْلِ ظِلًّا بِه اسْتَغْنَى الْفَقيرُ عَنِ السُّؤالِ
معین الدین سَيْبُ يَدَيْكَ بَحْرٌ يُفيض عَلَى الْمُعَادَى والمعالي

و ارّجانی گوید :

الله مختص الملوك فلم تزلْ تَختصُّ هِمَّتُهُ بكلِّ عَلاء
ولاحمد بن الفضل شيمَةُ سؤدَدٍ وَقفَتْ عليهِ مَحامِدُ الفضلاءِ

از این جمله که نقل کردیم بخوبی معلوم میشود که لقب وزارتی این وزیر نصیرالدّوله و مختصّ الملوك یا مختصّ الملك است و هرگز لقب معین الملك نداشته بلکه لقب دینی و اسلامی او معین الدّین بوده است .

از این گذشته ایّام صدارت او در پیش سلطان سنجر (از صفر ۵۱۸ تا صفر ۵۲۱) چندین سال پس از فوت غزالی است که در ۵۰۵ در گذشته و این خود نیز دلیلی دیگر است بر اینکه آن وزیر سنجر که در مکاتبات غزالی نام او آمده کسی دیگر غیر از معین الدین احمد بن فضل مختص الملوك کاشی بوده است .

اما آن معین الملك که در مکاتبات غزالی باو اشاره شده کسی دیگر نمیتواند باشد جز **تاج المعالی ابو القاسم مؤید الدین علی بن سعید عمیدی بیهقی** ملقب بالقاب **ناصح الدوله**

و **معین‌الملك** که از اواخر عهد خواجه نظام‌الملك طوسی تا زمان وزارت نوادهٔ او خواجه قوام‌الملك صدرالدین محمد در دیوان ملکشاه و سنجر از نظام‌الملك وپسر او خواجه نظام‌الدین ابوالفتح مظفرفخرالملك (وزارتش ازاواخر ٤٩٠ تادهم محرم ٥٠٠) وپسراین دومی یعنی قوام‌الملك صدرالدین محمد نیابت میکرده ومقام او دراین دستگاه قائم مقام وزارت بوده است .

از این معین‌الملك بیهقی که درپیش سنجر لااقل ازسال ٤٩٠ تا ٥٠٠ ازوزرای او فخرالملك وقوام‌الملك نیابت‌میکرده ازدوراه خبرداریم: یکی ازمختصر شرح حالی که همشهری او ظهیرالدین بیهقی از او درتاریخ بیهق بدست داده(۱) دیگر ازقصاید امیرالشعراء معزی که ازمداحان خاص او بوده .

معزی گوید درمدح او درایامی که معین‌الملك ازفخرالملك نیابت می‌نموده :

چو مطربان سرانگشت راکنند سبك — بیاد خواجه بکف برنهیم رطل گران
خجسته **ناصح دولت** اجل **مؤیددین** — ستوده **تاج** کفاة عجم سرفتیان
معین‌ملك زمین و زمان **علی‌سعید** — که هست **نایب** فرماندهٔ زمین و زمان
نظام دین را در دولت ملك سنجر(۲) — قوام دین را دردولت ملك سلطان(۳)

ایضاً معزی گوید درایام نیابت او ازخواجه قوام‌الملك بن فخرالملك :

بتوفیق و بتأیید الهی — مراد بندگان گردد میسر
که از توفیق و تأییدش بیاراست — **معین‌الملك** ملك شاه سنجر
بنای دین یزدان را **مؤید** — مؤید هم ز دولت و هم ز اختر
ابوالقاسم علی تاج المعالی — که هست ازقدر عالی سعداکبر
ازو خشنود **صدرالدین محمد**(٤) — وزو راضی **نظام‌الدین مظفر**(٥)
بکلك ورای و تدبیرش مفوض — همه کار وزیر و شاه و لشکر

ایضاً :

زان همی خواهد که برمشك وشکر هرساعتی
شکر ومدح **نایب دستور** را پاشد گهر

---

۱ ـ ص ۱۳٦ ازطبع آقای بهمنیار ۲ ـ یعنی خواجه نظام الدین فخرالملك وزیر سنجر ۳ ـ یعنی خواجه قوام‌الدین نظام‌الملك وزیرملکشاه ٤ ـ یعنی قوام‌الملك ٥ ـ یعنی فخرالملك

سیّد دنیا **معین‌الملك** فخر روزگار

ناصح دولت مشیر خسرو پیروز گر

نامداری خوب کرداری که نام و کنیتش

نام شیر ایزد است و **کنیت خیر البشر** (٦)

زیر هر لفظی ز الفاظ تو شاه و خواجه را

مدغم و مضمر بشارتهای فتحست و ظفر

خواجه اعزاز تو از جد و پدر آموخته است (٧)

آن کند آخر پسر کاموخت از جد و پدر الخ

نگارنده هیچ شبهه ندارم که همین معین الملك عمیدی بیهقی نایب فخر الملك و قوام الملك است که در مکاتبات غزّالی از او ذکری بمیان می آید و اگرچه او مستقیماً در خدمت سنجر سمت وزارت نداشته لیکن از اشارهٔ مؤلف تاریخ بیهق که او را « نایبی ممکّن » میخواند و از این بیت معزّی که گوید :

بکلك و رای و تدبیرش مفوّض همه کار وزیر و شاه و لشکر

بخوبی معلوم است که مقام او تالی مقام وزیر و او در دستگاه سنجری مردی متنفّذ وممکّن بوده، مخصوصاً در پیش وزیر و ملك احترام و نفوذ کلمهٔ بسیار داشته چنانکه همو بعد از دفع فتنهٔ ارسلان ارغو از معزّی که مدتی از این امیر عاصی مدح میگفته پیش فخر الملك وزیر سنجر شفاعت کرده و امیر و وزیر باین شفاعت آن شاعر استاد را بخشوده اند و معزّی خود در این باب میگوید :

شفیع من معین الملك و شعر است اندر این مجلس

نپندارم که با این دو شفیعی بایدم دیگر

و از این قطعهٔ شعر معزّی نیز هم میتوان باهمیّت مقام او در دولت سنجر پی برد و هم بتعلّق او بشهر طوس مولد و مسکن امام غزّالی :

همواره هست صورت او اصل نیکوی چون سیرت مؤیّد دین اصل سروری

٦ ـ یعنی علی وابوالقاسم که نام و کنیهٔ معین الملك است ٧ ـ مقصود ازخواجه قوام‌الملك صدرالدین محمد است واز جد او نظام الملك وازپدرش فخر الملك .

اکفی‌الکفاة **ناصح دولت معین ملك** بو القاسم آفتاب بزرگی و سروری
کافی مدبّری که بتدبیر و رای او است ترتیب دین احمدی و ملك سنجری
ای نیك محضری که ملك را و خواجه را تو **نایب** مبارك و فرخنده اختری
در **شهر طوس** و شهر **سرخس** آنچه کرده‌ای باقیست تابجای بود چرخ چنبری

و این رباعی را نیز معزّی در نیابت او از خواجه صدرالدّین محمّد و عزّت مقام او پیش این وزیر گوید :

امام بود محمّد ، علی خلیفهٔ او کنون **علی** است مشیر و **محمد** است وزیر
علی ز مهر **محمد** همی چنان نازد که از دعای محمّد علی بروز غدیر

خلاصهٔ تمام این تفصیل آنکه وزیری که بامر سنجر غزّالی را از طوس بلشکرگاه این امیر خواسته همین معین‌الملك بیهقی است که از قدیم با غزّالی سابقهٔ آشنائی داشته و باو ارادت میورزیده است و مؤید این مطلب حکایت مختصری است که آنرا تاج‌الدّین سبکی بنقل از سمعانی در کتاب طبقات‌الشافعیّه(۸) آورده و ترجمهٔ آن حکایت چنین است :

«ابونصر فضل‌بن حسن‌بن علی مقری گفت که روزی بر امام غزّالی وارد شدم بمن گفت که این نوشته را پیش **ابوالقاسم بیهقی معین‌الملك نایب**(۹) ببر و آن شکایت نامه ایست از عزیز(۱۰) برادرزادهٔ او که متولّی اوقاف طوس بود . باو گفتم که من وقتی در هرات پیش معین بودم و دیدم که عماد طوسی محضری را که بر آن خطّ تو نیز بود در ستایش از عزیز باو نمود و معین در این ایّام عزیز را طرد و از خود دور کرده بود . چون شکر و ستایش تو را از عزیز دید او را بخود خواند و از او درگذشت امام غزّالی گفت نوشته بمعین بده و این بیت را براو بخوان :

وَلَمْ اَرَ ظُلْماً مِثْلَ ظُلْمٍ يَنَالُنَا يَسَاءُ اِلَيْنَا ثُمَّ نُومِي بِالشُّكْرِ

پس دیگر با این جنبهٔ دوستی که بین غزّالی و معین‌الملك بیهقی وجود داشته و احترام

---

۸ ـ طبقات الشافعیة الکبری ج ٤ ص ۱۱۲-۱۱۳ ۹ ـ در نسخهٔ چاپی « المعین‌الثابت » دارد که ظاهراً غلطی است بجای « المعین النایب » . ۱۰ ـ غرض از این شخص عزیزالملك سعیدبن ابی علی الحسین بن سعید برادر زادهٔ معین الملك است که بتصریح ظهیر الدین بیهقی در تاریخ بیهق : « مشرف مملکت ووالی‌طوس » بوده ، رجوع کنید بصفحهٔ ۱۳۶ از آن کتاب .

و ارادتی که معین الملك بحجّة الاسلام میورزیده و علاقه ای که مابین معین الملك و شهر طوس بوده دیگر جای تردیدی نیست که غرض از معین الملك مکاتبات غزّالی همین تاج المعالی ابوالقاسم علیّ بن سعید عمیدی بیهقی است.

اما تاریخ احضارمعین الملك غزّالی‌را بلشکرگاه سنجر نیز بایستی درایام نیابت معین الملك از فخر الملك باشد (مابین اواخر ۴۹۰ و محرّم ۵۰۰) نه در روزگار نیابت اواز صدرالدین محمّد قوام الملك و بهرحال قبل از سال ۵۰۰ که تاریخ انتصاب خواجه ضیاء الملك احمدبن نظام‌الملك است بصدارت سلطان محمد چه ضیاءالملك در همین ایام بتوسط برادر زادهٔ خودصدر الدین محمد وزیر تازهٔ سنجر تدریس مجدّد در نظامیّهٔ بغداد را بغزّالی که مدتها بوده است در انزوا میزیسته تکلیف کرده و او از آن عذرخواسته است. بنا بر این مدتها قبل از این زمان یعنی پیش از ابتدای صدارت ضیاء الملك و وزارت صدر الدین محمد منزوی شده بوده و معین الملك غزّالی را از همین حالت انزوا بیرون کشیده و بلشکرگاه سنجر طلبیده است.

در زیر همان صفحه از مجلهٔ آموزش و پرورش دردنبال مطلبی که نقل شد از مرحوم شبلی چنین منقول است که «... ولی در مکاتبات غزّالی این هم درج است که امام نامبرده بعد ازاین واقعه کتابی بنام نصیحةالملوك نوشته برای پادشاه اسلام فرستاد صاحب کشف‌الظّنون درذیل نام التّبرالمسبوك که ترجمهٔ نصیحة الملوك است مینویسد که این کتاب را امام غزالی برای محمد بن ملکشاه سلجوقی نوشت .....»

دوست فاضل ارجمند نگارنده آقای جلال همائی که طبع و تصحیح کتاب نفیس نصیحة الملوك مرهون زحمات و تتبّعات ایشانست در مقدّمه ای که خود بر آن افزوده اندفریب این بیان‌بی‌اساس‌مؤلف کشف الظنون‌راخورده ومانند مرحوم شبلی تألیف نصیحة الملوك را با اینکه در خود کتاب ابداً تصریحی بآن نیست بنام سلطان غیاث الدین ابوشجاع محمد بن ملکشاه (۴۹۸-۵۱۱) دانسته و «ملك‌مشرق» راکه غزالی بآن خطاب کتاب خودرا ابتداکرده همان سلطان محمد شمرده‌اند. این تطبیق واجتهاد بعقیدهٔ نگارنده دردست نیست وبااینکه من بدبختانه علی‌العجاله برسالهٔ فضائل‌الانام و مکاتیب غزالی که آقای همائی بآن اشاره کرده اند دسترسی ندارم تقریباً

مطمئنم کـه حدس دوم آقای همائی در اینکه تاریخ تألیف نصیحة‌الملوك را در حدود ۴۹۹ دانسته اند بمراتب بصحت نزدیکتر است و این عبارت که : « اتفاق افتاده که **درشهورسنهٔ تسع و تسعین واربعمایه** نویسندهٔ این حرفها غزالی را تکلیف کردند.. الخ » چنانکه ناشر محترم نصیحة‌الملوك اشاره کرده‌اند با قرب احتمال مقدمهٔ همین کتاب بوده است .

مؤلف کشف‌الظنون و مرحوم شبلی و کسانی که بتبع ایشان « ملك مشرق » را همان سلطان محمد سلجوقی پنداشته اند توجهی کافی بمصطلحات زمان نداشته و تاحدی ازوقایع تاریخی عهد سلاجقه غافل بوده‌اند چنانکه درهمین مقالهٔ مرحوم شبلی از این قبیل سهل انگاریها فراوان دیده میشود مثل اینکه یك بار درپای صفحهٔ ۴۵ فخرالملك را پسربزرگ نظام‌الملك وبار دیگر درمتن مقاله درصفحهٔ ۴۸ احمد ضیاءالملك ملقب بنظام‌الملك ثانی را ایضاً پسر بزرگ خواجه میشمارد درصورتیکه احمد ضیاءالملك یا پسر سوم خواجه است بعد از فخرالملك و مؤیدالملك و یـا پسر چهارم او بعد از این دوبرادر وعثمـان شمس‌الملك یامثل استعمال « وزیراعظم » اصطلاح مخصوص ترکان عثمانی وایام صفویه بجای خواجهٔ بزرگ یاصدر یاسیدالوزراء یادستوربزرگ یامثل اینکه همه جا سنجر را درایام حیات غزالی بلقب « سلطان » میخواندکه همه از اغلاط واضح تاریخی است .

ملك مشرق یا شاه مشرق یاخسرومشرق همه‌ازالقاب مخصوص **ملك‌ناصرالدین عضدالدوله وتاج الملة سنجربن ملکشاه** است ازتاریخ سال ۵۱۱ کـه دراین مدت سنجر ابتدا بنیابت از برادرش سلطان برکیارق (۴۸۵-۴۹۸) و بعد از او از جانب برادر دیگرش سلطان محمـد (۴۹۸-۵۱۱) بر مشرق قلمرو سلاجقـه از ری تا کاشغر فرمانروائی میکـرده و در تمام این دوره چون دو برادرش یکی بعـد از دیگری سلطان بوده اند هیچکس سنجر را سلطان نمیخوانده وهمه بلقب ملك که عنوان امرائی بوده است که در زیر دست سلطـانی حکومت میکرده اند یاد می نموده اند . فقط از تاریخ ذی الحجّهٔ ۵۱۱ یعنی از بعد از مرگ سلطان محمـد است که سنجر رسماً القاب **سلطان و معزالدین** اختیار کرده است .

معزّی در مدایح خود همه وقت بلا استثنـاء سنجر را در دورهٔ امارتش ملك و

ناصرالدّین میخواند و غالباً او را بالقاب **ملك مشرق** یا **خسرومشرق** یا **شاه‌مشرق** یاد مینماید چنانکه گوید :

شاه و خدایگـان همه خسروان شرق — آن خسروی که **ناصردین** پیمبر است
او **تاج‌ملت و عضددولت** است از آنك — بر دشمنان ملّت و دولت مظفّر است
تیغی که بر کشد **ملك مشرق** از نیام — گوئی که صاعقه است نه شمشیر و خنجر است

ایضاً همو گوید در مهمانی رفتن سنجر بخانهٔ کیا جیرالدّولهٔ اردستانی اوّلین وزیر خود :

فرّخ **ملك مشرق** مهمان وزیر است — و الا **عضد دولت** نزدیك جیر است
ماه است وزیر و **ملك‌مشرق** خورشید — خورشید فروزنده بَرِ ماه منیر است

ایضاً :

گوهر شهوار خواهد عشق او از چشم من — آن چنان گوهر مگر جود **ملك‌سنجر** دهد
شاه مشرق ، تاج ملت ، ناصردین خدای — افسر شاهان که شاهان را همی افسر دهد .

ایضاً :

سایهٔ یزدان و خورشید همه سلجوقیـان — **ناصردین، خسرومشرق** که نامش **سنجر** است

گذشته از اینکه ملك مشرق از القاب مخصوص سنجر بوده هیچ موجبی نداشته است که غزّالی طوسی در ایّام انزوای در طوس پادشاه نزدیك و امیرحاکم برخراسان را که درقلمرو خود درحقیقت استقلالی قریب بتمام داشت بگذارد و کتاب خودرا خطاب بسلطان‌سلجوقی عراق بنویسد آنهم باخطابی مثل ملك مشرق که هم برای سلطان محمد سلطان کل کشور پهناور سلاجقه موهن ودون شأن او بوده وهم درمورد اومعنی درستی نداشته چه سنجر است که درواقع پادشاه مشرق حوزهٔ حکومتی سلجوقیان بوده نه سلطان محمّد که از لب‌دریای مدیترانه تا کاشغر بنام اوخطبه میخوانده وسکّه می‌زده‌اند .

بنابراین بظنّ غالب کتاب نصیحة‌الملوك خطاب بملك ناصرالدین سنجر و بنام او درحدود سال ۴۹۹ انشاء شده و غرض از معین‌الملك هم همان ابوالقاسم علیّ بن سعید بیهقی است ودر اینصورت دیگر اشکالی برای موضوع سعایتی که مردم از غزّالی پیش سنجر کرده بوده اند و مرحوم شبلی خواسته است بطریقی دیگر آنرا برطرف سازد باقی نمیماند .

عباس اقبال

اقتباس ازنامهٔ خصوصی

بقلم آقای ا . طباطبائی

—۲—

راجع بمقالهٔ گنبد علویان

« . . . . . مقاله ای که راجع بگنبد علویان نوشته اید و در شمارهٔ دوم ازسال نهم مجله چاپ شده است باکمال دقت خواندم و . . . . . بنظرمن درچند موضع از مقالهٔ شمااشتباهاتی وجوددارد که تذکار واصلاح آنها قارئین مجله را ازوقوع درخطاء محفوظ میدارد :

۱ ـ درصفحهٔ ۳۲ مرقوم رفته «که برطبق نسب نامه‌ای که جعفر بدخشی شاگرد میرسید علی همدانی در کتاب مناقب او نوشته از سادات حسینی همدان بوده و معلوم نیست نسبتی باخانوادهٔ علویان معروف همدانی داشته باشد زیراعلویان متنفذ و صاحب ریاست قرن ششم، حسنی بوده‌اند . » قطعاًاین مطلب را از کتاب مجالس المؤمنین برداشته‌اید ودر آنجاازقول میرسیدعلی میگوید خال متنفذی درهمدان داشته که صاحب ریاست وجاه ومقام بوده است چه اشکالی دارد که آن خال میرسید علی از خاندان علویان باشد وبنابراین باایشان قرابت پیداکند .

۲ ـ درهمان صفحه نام دختر صاحب عبّاد را « سپهر آذرمیه » نوشته‌اید . این جانب تصور میکنم « آزرمیه » با « زاء » باشد ازهمان لفظ « آزرم » معروف .

۳ ـ درصفحه ۳۳ مؤیدالملك وزیرسلطان محمد سلجوقی را طرف مخاصمت ابوهاشم علوی همدانی نوشته اید . ازقراری که درتواریخ عربی وفارسی آل سلجوق مضبوط است احمد ضیاءالملك پسردیگرخواجه نظام‌الملك که منصب وزارت داشت با ابوهاشم علوی ستیزه میجست وعاقبت سلطان محمد اورا درمقابل دریافت هشتصد هزار دینار تسلیم ابوهاشم ضریر کرد .

٤ ـ درهمان صفحه کنیه ابوالعلینا شاید غلط چاپخانه ای باشد و ابوالعینا صحیح آن است . . . . . »

کتابخانهٔ مجله

۱ ـ اسرار خلقت

این کتاب مجموعه‌ای است از آثار قلمی وفکری نویسندگان و سخنوران پایتخت وشهرستانها که در تأیید و تقریظ منظومهٔ اسرار خلقت اثر طبع سرکار سرهنگ اخگر نوشته و سروده شده و قسمتی از آن در روزنامه های کشور بچاپ رسیده است . آقای مطیعی مدیر روزنامهٔ یومیّهٔ کانون آن افکار پراکنده و سخنان پیوسته را فراهم آورده و از مجموعهٔ آنها کتابی مفصل و زیبا درهشتصد صفحه ترتیب داده اند که میتوان گفت در ادبیات فارسی پیش از انتشار آن نظیری نداشته است . حقیقةً از تدوین این اثر که جامع آثار نثری ونظمی گروهی از معاصرین است بهترین زمینه برای سنجش آثار قلمی و افکار معاصرین در پیرامون یك موضوع مهیا شده است . اساس این کتاب با وجودی که بر فراز یك مبحث فلسفی قرار گرفته ومیدان تکاپوی اندیشه برای اندیشه وران محدود ومحصور بوده است باز حسن سلیقه و ذوق جامع این افکار پراکنده را طوری در لباس زیبا و ترتیبی پسندیده جلوه گر ساخته است که خواننده هر قسمتی از آن را مانند موضوع تازه و مطلب نوی ازنظر مطالعه میگذراند . کسی که بخواهد در اسلوب تحریر نویسندگان معاصر و سیاق فکر ایشان پژوهشی کند از دیدن و خواندن این کتاب بی نیاز نیست زیرا نمونه های جاذب و دلپسندی از اندیشه های برومند غالب معاصرین در خلال صفحات اسرار خلقت از نظر دقت میگذراند .

۲ ـ سی فصل در فن انشاء

آقای حسینقلی کاتبی لیسانسیهٔ حقوق و علوم سیاسی کتابی در اصول فن انشاء و آئین نگارش بنام «سی فصل» نوشته اندو کتابخانهٔ سروش تبریز آنرا بچاپ رسانیده است .

موضوعات این کتاب از تعریف ادب ، شعر و ادب ، شعر و نثر ، فصاحت و بلاغت ، . . . . رابطهٔ انشاء با علوم دیگر ، خوب نوشتن ، نویسنده کیست و امثال آنها همه از مطالب جاذب و مطلوب است که دانش آموزان را از آشنائی با این مباحث چاره ای نیست و بررسی این کتاب از این نظر برای ایشان سودمند خواهد بود .

این کتاب در یکصدوچهل صفحه با کاغذ خوب وحروف مرغوب در تبریز بچاپ رسیده و یکی از بهترین نمونه‌های کار چاپخانه‌های آن شهر بشمار میرود . تشویق دانش آموزان به استفادهٔ از این کتاب بسعی و اهتمامی که دبیران برای پیشرفت انشاء ایشان مبذول میدارند کمك میتواند کرد .

۳ ـ تاریخ قرآن

اهمیتی که قرآن از نظر نفوذ وتأثیر در عالم تمدن دارد از دیر زمانی دانشمندان را بپژوهش در اطراف الفاظ ومعانی وآیات و ترتیب سور و شأن نزول و تاریخ نزول وسایر مسائل مربوط بقرآن واداشته و کتابهای متعددی راجع بقرآن تدوین نموده‌اند . سیوطی زبدهٔ تحقیقات و مطالعات نویسندگان سلف را در پیرامون قرآن جمع آوری نموده و از مجموعهٔ آنها کتاب سودمندی بنام « الاتقان » تألیف کرده است . این کتاب در مدت چهارصد و پنجاه سال بهترین مأخذ جامع برای تحصیل اطلاعات در مورد قرآن بوده و پژوهندگان از مراجعهٔ آن بهره میبردند . علاوه بر این ، مفسرین بزرگ غالباً در ضمن تفسیر سور و آیات قرآنی از اشاره بنکات و دقایقی که مربوط بشأن نزول و اختلاف قرائت و ناسخ و منسوخ و نظائر آنها بوده خود داری نکرده و معلومات گوناگونی در همین زمینه ضمن تفاسیر خود منظور آورده اند . چنانکه از کاوش در کتابهای تفسیر وپژوهش در کتاب الاتقان سیوطی و نظائر آن میتوان سرمایهٔ هنگفتی برای تتبع در تاریخ قرآن فراهم آورد و این همان زمینه است که شصت سال پیش مرحوم «نلدکه» خاور شناس مشهور اساس کتاب تاریخ قرآن خویش را بر آن نهاده و شاهکاری بوجود آورده که هنوز از نویسندگان اسلامی کسی بتدوین به از آن موفق نشده است . آقای ابو عبدالله زنجانی مدرس علوم معقول پنج سال پیش در همین موضوع کتابی مختصر و مفید بزبان عربی نوشته و در مصر انتشار داده‌اند

که میتوان آنرا نخستین سنگ شالودهٔ این اساس بشمار آورد ودرپی آن پیدایش اثر مفصلی رابیکی از زبانهای شرقی در موضوع تاریخ قرآن انتظارداشت . آقای ابوالقاسم سحاب که نمونه‌هائی از نظم ونثر ایشان درهمین مجلّه بنظر خوانندگان رسیده تاریخ قرآن تألیف آقای زنجانی را بزبان فارسی ترجمه نموده اند واخیراً درتهران بچاپ رسیده است .

بررسی این اثر مفید برای علاقه‌مندان بتاریخ وادبیات اسلامی فوق‌العاده سودمند خواهد بود .

۴ - اسلام و رجعت

در بین متکلمین و علمای اصول دین راجع بموضوع رجعت اختلافاتی وجود داشته و چون هردسته ای ازایشان در مبادی اندیشهٔ خود بیکی ازاصول دیرینه تفکر بشری اتکاء داشته اند در صدد اثبات نظر خویش و رد عقاید و دلایل طرف مقابل بر آمده اند .

اخیراً آقای عبد الوهاب فرید درنتیجهٔ مراجعهٔ بکتب برخی ازنویسندگان معاصر مصری همچون احمد امین و جرجی زیدان و فرید وجدی و طنطاوی و کاوش در کتابهای رجال و تفسیر وملل و نحل برهبری آقای شریعت سنگلجی درصدد حلّ این مشکل کلامی برآمده وبا اسلوبی محققانه کتاب مفصلی بنام «اسلام ورجعت» ترتیب داده‌اند که مطالعه و مداقّهٔ آن برای هوا خواهان مباحثات کلامی و دانشجویان علم کلام در آموزشگاههای معقول ومنقول سودمند وخاطر ایشان را بروش تحقیق وبحث درمسائل مختلف فیه عقلی و نقلی متوجه ساخته چراغی از استدلال و مباحثه فرا راه فکر ایشان میدارد .

۵ - تاریخ عشق

نویسندهٔ فرانسوی مارسل تینیر کتابی درموضوع عشق نوشته که ابراهیم مصری از نویسندگان معاصر مصر آنرا بزبان عربی ترجمه نموده و بنام «تاریخ الحب» انتشار داده است . آقای اسد الله اشتری این کتاب را بزبان فارسی سلیس و روشن بنام تاریخ عشق ترجمه نموده و توسط شرکت مطبوعات در ۱۵۲ صفحه بقطع کوچك چاپ شده است. ترجمه وتألیف کتابهای سود مند بهترین راه خدمت بجامعه است و امید میرود نویسندگان و مترجمان کشور در انجام این خدمت معنوی همواره موفق باشند .

۶ - هدف پرورش زن

خانم بدر الملوك بامداد لیسانسیهٔ فلسفه وعلوم تربیتی که سالها در دانش سرای دختران دبیر علوم تربیتی و خانه داری بوده ودر کار آموزش دختران و پرورش بانوان سابقهٔ تجربه و عمل دارند اخیراً کتابی بنام « هدف پرورش زن » بر فهرست تألیفات خود افزوده‌اند. راجع بتربیت بانوان ومنظوراصلی ازاین کاروبررسی حالات زن و خانواده و سرگذشت و سرنوشت زن در گذشته وحال اطلاعات نفیسی دراین کتاب موجود است که سنجش و بررسی آنرا از دایرهٔ استعمال کلاسی بالا تر برده و قابل استفادهٔ همه کس قرار داده است . بخش نهم این کتاب که راجع ببرنامهٔ آموزشگاه های دختران است ازنظر آموزش و پرورش کاملا درخور ملاحظه و اظهارنظر میباشد. خانم بامداد دراین قسمت ازتجربه های ممتد دورهٔ معلمی خود استفاده نموده و مطالب سودمندی در این بخش برشتهٔ تحریر در آورده است .

۷ - آئین رستگاری

آئین رستگاری کتابیست مفصل که جلد نخست آن درچهارصد وشصت صفحه بقطع بزرگ تاکنون ازچاپ خارج شده وگویا جلد دیگر آن دردست چاپ وانتشار است . آقای کتابچیان مؤلف کتاب در پیرامون موضوعهای گوناگون از کلام و فلسفه و عرفان و تاریخ معلوماتی فراهم آورده و از مجموعهٔ آنها آئین رستگاری را برشتهٔ تألیف در آورده اند .

نظری بر فهرست مقالات کتاب که عبارت است از قضا و قدر ، عقاید اشاعره و معتزله در جبر و تفویض ، وحدت وجود ، مشایخ صوفیه ، عقاید فلاسفه در حرکات انسانی و صانع و مصنوع ، اعتقادات فلاسفه قدیم و جدید ، هیئت ملا مازیون و غیره تنوع و گوناگونی مطالب آئین رستگاری را بخوبی نشان میدهد . مؤلف در حقیقت از آمیزش مطالب علم کلام و برخی افکار فلاسفه و اشارات عرفانی با برخی از مسائل تاریخی تألیفی ترتیب داده که بررسی آن برای کسانی که با قرائت و مطالعهٔ کتابهای مختلف مأنوس هستند سودمند است و پس از آنکه جلد دوم آئین رستگاری بکتابخانهٔ مجله رسید راجع بکیفیت این اثر دلنشین بار دیگر سخن خواهیم راند .

۸ - آیات الرجعه

کتاب مختصری است که آقای محسن عماد مدّرسی درموضوع رجعت ازمباحث علم کلام با اتّکاء بکتاب و سنّت نوشته و کتابفروشی مرکزی آنرا انتشارداده است. بدیهی است بر رسی اینگونه کتابها ازنظر تشحیذ ذهن وتقویت نیروی استدلال وارائهٔ راه مباحثه و مناظره برای کسانیکه با علوم معقول ومنقول سر و کاردارند خالی ازفایده نخواهد بود .

۹ -اوراق پراکنده

این کتاب مجموعه‌ای ازمقالات ادبی آقای محمد جناب زاده است که درروزنامه ها و مجله های تهران متدرجاً منتشرساخته‌اند و بعداً از تدوین آنها کتاب اوراق پراکنده بوجود آمده است . این مجموعه همچون آئینهٔ شفافی است که صورتهای مختلف از روحیات نویسنده در خلال صفحات آن جلوه گر وحالات شادی و اندوه و اضطراب و اطمینان واحساس وادراك وامید ویأس‌را در موارد مقتضی‌درجامهٔ عبارتهای شیرین و الفاظ دلنشین پوشیده و در معرض مشاهدهٔ خوانندگان قرار داده است . این کتاب دارای ۱۸۶ صفحه و با حروف ۱۲ نازك روی کاغذ مرغوب در سال ۱۳۱۲ بچاپ رسیده است .

۱۰ - دیوان حافظ

آقای کوهی کرمانی که از دلبستگان ادبیات ایران هستند وتاکنون چند رساله از آثار ادبی فارسی بسعی واهتمام ایشان طبع و نشر گردیده است ، اخیراً بطبع و نشر دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی اقدام نموده ودیوان خواجه را ازروی نسخهٔ خطی موجوددر کتابخانهٔ جناب آقای تقوی رئیس دیوان کشور که ازطرف قاآنی شیرازی ویغمای جندقی فراهم آمده با قطعی کوچك و مرغوب وباخط نستعلیق و زیبای آقای بوذری بصورت گراور بچاپ رسانیده و از اینراه نیز در نشر آثار ادبی ایران خدمتی دیگر انجام داده‌اند .

کتابهای تازه چاپ دیگر مانند سخنان محمد ، ترجمهٔ رسائل ابن سینا ، سر گرمی کودکان وغیره بدفتر مجله رسیدهٔ که درشمارهٔ آینده از آنها معرفی خواهد شد .

مسابقهٔ مجله

درشمارهٔ هفتم وهشتم مجله موضوع مسابقهٔ تازهٔ مجله را بنظرخوانندگان‌رسانید:

« از درس جغرافیا چه نتایج آموزشی و پرورشی میتوان بدست آورد؟ »

اکنون دراین شماره چنانکه قبلاً یادآوری نموده شرایط شرکت در مسابقه را با پاداشهائی که برای نویسندگان منظور شده شرح میدهیم:

شرایط شرکت در مسابقه

۱ ـ این مسابقه مخصوص بکارمندان فرهنگ کشور و دانشجویان رشتهٔ تعلیم و تربیت است.

۲ ـ پاسخهائی که میفرستند بیش از پنج صفحهٔ مجله نباشد

۳ ـ مقاله را باخط خوانا وبدون قلم‌خوردگی بریك رویهٔ کاغذ بنویسند وابداً در آنجا بنام ونشان نویسنده اشاره‌ای نشود.

٤ ـ نویسنده نام و نشان خود را باکار فرهنگی که دارد بطور واضح برکاغذ دیگری نوشته ودر پاکت کوچکی بگذارد وآنرا همراه مقاله بفرستد.

٥ ـ مقالهٔ خودرا طوری بفرستدکه پیش از آغاز سال ۱۳۱۹ بدفترمجله‌برسد

پاسخهائی که تا پایان اسفند ۱۳۱۸ بدفتر مجله رسیده بنظر هیئت داوری که برای رسیدگی و تشخیص برندگان مسابقه تشکیل میشود رسیده و نتیجهٔ آن را در آغاز اردی بهشت ماه ۱۳۱۹ اعلام خواهد نمود.

پاداشهای مجله

برای مقاله هائی که حائز رتبهٔ اول ودوم وسوم وچهارم باشد بدین ترتیب چهار جایزه اختصاص یافته است:

۱ ـ جایزه نخست ـ برای مقالهٔ درجه اول ـ ۲۰۰ ریال

۲ ـ « دوم ـ « « « دوم ـ ۱۰۰ «

۳ ـ « سوم ـ « « « سوم ـ ۵۰ «

٤ ـ « چهارم ـ « « « چهارم ـ یکسال مجلهٔ آموزش و پرورش

اگر دربین مقاله‌های رسیده مقالهٔ دیگری هم درخور انتشار واستفادهٔ خوانندگان باشد از چاپ آن در مجله دریغ نخواهد داشت.

اشتراك مجلهٔ سال ۱۳۱۹

مجلهٔ آموزش و پرورش باید در ماه آخر از هرسال شمارهٔ مشترکین سال بعد را برآورد کرده واز آن رو تعداد نسخه های لازم را پیش بینی کند . در آخر سال ۱۳۱۷ چون فهرست مشترکین شهرستانها بدفتر مجله دیر رسید ودیگر مجالی برای تجدید نظر در تعداد نسخه های طرف احتیاج باقی نبود انجام درخواست اشتراك عدهٔ زیادی که دیر رسیده بود ممکن نشد ودرحدود سیصد نفرداوطلب اشتراك ازدریافت مجلهٔ ۱۳۱۸ محروم ماندند .

اکنون که فرصت بقدر کافی هنوز باقیست اطلاع میدهد : آقایان وخانمهای محترمی که خواهان اشتراك مجلهٔ سال ۱۳۱۹ هستند در فرستادن درخواستهای خود عجله نمایند که دیگر در سال آینده اسباب گله مندی از عدم قبول تقاضا فراهم نیاید . درخواستهای خود را در تهران مستقیماً بوزارت فرهنگ، دفتر مجله ودر شهرستانها توسط ادارهٔ فرهنگ شهرستان مربوط بفرستند . در صورتیکه درخواست با وجه اشتراك توأم باشد قبول آن بر درخواست کسانی که حتی در پرداخت وجوه اشتراك سابق خود هم مسامحه روا داشته‌اند مقدم خواهد بود .

درخواست از نویسندگان

از نویسندگان محترم درخواست میکند مقاله هائی را که برای چاپ در مجلهٔ آموزش وپرورش ازراه تالیف وترجمه تهیه فرموده ومیفرستند هنگام تحریر آنها رعایت استعمال الفاظ مصوب فرهنگستان را بفرمایند که دیگر از راه تغییر و تبدیل کلمه های مقاله موجبات ناخرسندی ایشان فراهم نیاید .

کتابخانهٔ ملی

همه روزه (جز روزهای تعطیل) صبحها ازساعت ۸ تا ۱۲ وبعدازظهرها (جز روزهای پنجشنبه) از ساعت ۵ تا ۸ دائر وتالار کار آن برای استفاده مراجعه کنندگان آماده میباشد.

دانشجوی نیکنام

مرحوم مهدی عزمی ازدانشجویان دانشکدهٔ پزشکی که پس از گذراندن امتحان نهائی زندگی را بدرود گفته پیش از وفات وصیت نموده ۲۵ جلد کتابهای پزشکی که تنها دارائی مادی او بوده بکتابخانهٔ دانشکده هدیه نمایند تا مورد استفادهٔ همگی قرار گیرد. کارکنان مجلهٔ آموزش و پرورش بنوبهٔ خود این اقدام نیکخواهانهٔ آن مرحوم را سزاوار ذکر جمیل دانسته از خداوند آسایش روح و آمرزش عزمی را مسئلت مینمایند.

۲۲۷۶۰/۵۹۱۶
۱۳۱۸/۷/۱۴

اداره امتحانات و برنامه ها

بخشنامه

ادارهٔ فرهنگ . . . .

دبیرستان . . . .

درصفحه ۱۳ برنامه متوسطه مصوب آذر ۱۳۱۷(۱) برنامهٔ تاریخ سال چهارم را بطریق ذیل تصحیح کنید:

تاریخ مفصل ایران ازظهور اسلام تا حملهٔ مغول (حکومت طاهریان ـ صفاریان آل زیار ـ آل بویه ـ سامانیان ـ غزنویان ـ سلاطین غور ـ سلاجقه ـ خوارزمشاهیان اتابکان فارس و آذربایجان). منظور این است که جملهٔ حکومت طاهریان ـ صفاریان ـ ... تا اتابکان فارس و آذربایجان میان پرانتز است.

ازطرف وزیر فرهنگ ـ محمد وحید

(۱) این قسمت از برنامه درصفحه ۵۳ شمارهٔ دوم سال نهم مجله چاپ شده است.

توانا بود هر که دانا بود

آموزش و پرورش

نامهٔ ماهانهٔ فنی و رسمی وزارت فرهنگ

از انتشارات ادارهٔ کل نگارش

مدیر مسئول محیط طباطبائی

سال نهم ـ شماره دهم

دی ماه ۱۳۱۸

چاپخانهٔ (شرکت تضامنی) علمی

فهرست مندرجات

موضوع	نویسنده	صفحه
یوسف و زلیخای منسوب بفردوسی	آقای قریب	۱
چند نکته تازه راجع بغضائری	« اقبال	۱۷
آموزشگاه و خانواده	—	۲۲
تربیت‌فنی دردانش سرا ها	آقای صحیحی	۲۳
واقعیّت عالم	« دکتر هشترودی	۲۶
تدریس متون	خانم سیاح	۳۴
تنبل کیست ؟	—	۴۰
یك امتحان دقیق علمی	—	۴۳
تعلیم بهداشت	ترجمهٔ آقای فریار	۴۴
کـتاب خواندن	آقای جناب زاده	۶۳
بلندترین آموزشگاه‌جهان	—	۶۶
پرسش و پاسخ	—	۶۷
مسابقهٔ مجله	—	۷۰
قسمت رسمی	—	۷۱
کتابخانهٔ ملی	—	۸۰

آموزش و پرورش

سال نهم | دی ماه ۱۳۱۸ | شمارهٔ ۱۰

بقلم آقای عبدالعظیم قریب
استاد دانشگاه

یوسف و زلیخای منسوب بفردوسی

درسال هزار و دویست و نود و نه شمسی در مجلهٔ اصول تعلیم که ازطرف وزارت فرهنگ منتشر میگردید درتحت عنوان : «ارمغان عیدیا هدیهٔ نوروزی» مقاله‌ای راجع بنخستین شاعر و چکامه سرای فارسی نگاشتم و اهمیت تاریخ سیستان و سه تن از شعراء زمان یعقوب لیث صفاری : «محمدبن وصیف سگزی» رئیس دارالانشاء یعقوب و «محمدبن مخلّد سگزی» و «بسّام کورد» وبسیاری ازمطالب سودمند دیگر را درآن مقاله نوشتم ومتذکر گردیدم که کسی دیگر درنگاشتن چنان مقاله‌ای برمن پیشی نگرفته و اینك نیز بنوشتن مقاله‌ای دیگر میپردازم که کسی برمن در نوشتن آن سبقت نگرفته است. این مقاله راجع بمثنوی یوسف زلیخای منسوب بفردوسی استادوبزرگترین سخن سرایان ایران وفارسی زبانانست وهمین مثنوی است که قسمتی اززندگانی این استاد بزرگوار را مجهول و نامعلوم ساخته وبعقیدهٔ نگارنده اگر این مقاله از حیث اهمیت برمقالهٔ « نخستین شاعر فارسی » مزیّت وبرتری نداشته باشد البته کمتر نیست وعلاقه مندان فضل وادب وزبان فارسی را گرانبهاترین و بهترین هدیه و ارمغان خواهد بود.

زیرا مقالهٔ مزبور قسمتی ازشرح زندگانی فردوسی را روشن و معلوم میسازد و رفع اشتباهات ولغزشهائی را که مورخان ودانشمندان خاور وباختر مرتکب گردیده‌اند مینماید.

شاید دربادی امر چنین تصورشود که‌راجع بترجمه وشرح زندگانی استادبزرگوار وسخندان عالیمقدارطوس رساله ها نگاشته و کتابها نوشته اند و بویژه دانشمندان اروپا مانند «مُهل» فرانسوی و«استاد نولدکه» دانشمند شهیر آلمانی و غیره سالها درین‌راه رنج‌برده‌و زحمات‌طاقت فرسا تحمل کرده وچیزی را مجهول نگذاشته‌اندکه دیگران‌درآن رنجی برند و زحمت ومشقتی بخودراه دهند. ولی افسوس که‌فتنه واستیلاء قوم وحشی مغول وتاتار و کشتار عام مردم این کشور و برانداختن و ازمیان بردن آثار فضل وادب وهمچنین هجوم وغلبهٔ اقوام دیگر بقسمی منابع اطلاعات وسرچشمه‌های تحقیقات مارا معدوم و نابود ساخته است که هرگاه قرنها راجع بشعرای بزرگ ایران مانند: «رودکی» و«فردوسی»بتحقیق وتتبع پردازیم وغور و دقت نمائیم باز چنانکه باید و شاید از عهدهٔ رفع مجهولات واشکالات برنیائیم وببرطرف کردن اشتباهات کاملاموفق نشویم وکامیاب نگردیم، مخصوصاً راجع‌بترجمه وشرح‌احوال وزندگانی استادبزرگوار و ارجمندی‌مانند فردوسی که دربارهٔ وی داستانها و افسانه ها ساخته و قصه ها و حکایات عاری از صحت وحقیقت پرداخته‌اند. واین‌مطلب‌بدیهی ومسلم‌است که‌هرچندشاعروبزرگی‌مقامش‌مهمتر و پایگاهش بلند ترو برتر دربارهٔوی افسانه ها و روایات دور از حقیقت بیشتر گفته‌آید.

نگارنده برای آنکه کاملا مطالب این مقاله روشن شود و بیشتر مورد استفادهٔ خوانندگان محترم گردد آنرابقسمتهای سه‌گانهٔ ذیل منقسم میسازد وبترتیب بشرح‌وتفصیل هریك میپردازد:

۱ ـ عقیدهٔ نویسندگان خاور و مشرق راجع بسبب نظم و کیفیت و زمان تألیف مثنوی‌یوسف وزلیخا.

۲ ـ عقاید محققان وخاورشناسان اروپا.

۳ ـ عقیدهٔ نگارندهٔ مقاله ونتیجهٔ تحقیق و تتبع وادله‌و مدارکی که مدعای ما را ثابت ومدلّل میدارد.

عقیدهٔ نویسندگان خاور

نویسندگان مشرق تألیف ونظم یوسف وزلیخارا بعداز مأیوسی ونومیدی فردوسی ازسلطان محمود وفرار وی ازغزنین میدانند ولی بعضی ازنویسندگان مغرب نظم یوسف وزلیخارا قبل ازرفتن فردوسی بغزنین وپیش ازسلطنت محمود غزنوی میپندارند.

صاحب مجمع الفصحاء مینویسد:

« چون حکیم ازسلطان محروم گردید و از سیاست بهراسید از غزنین بهری آمد و در خانهٔ ادیب اسمعیل ورّاق ترمدی پدر ادیب صابر نهان ماند. پس از ششماه توقف بطوس آمد و از آنجا بمازندران شد، بخدمت اسپهبد شهریار از سلاطین آل باوند که بیزدگرد شهریار نسب رسانند، و گفت: این کتابرا ازنام محمود باز گردانم وبنام تو آرم که بدان احق و اولی باشی، که همهٔ آن تجدید آثار اجداد تست. وی قبول نکرد و اورا ازین نیت باز داشت و یکصد بیت هجای سلطان را بیکصد هزار درم بخرید و بشست و اورا دلخوش کرد وایمن بداشت تا بمکّه شد ومثنوی یوسف وزلیخارابوزن تقارب موزون کرد و بواقعات یوسف صدّیق مزین فرمود ».

آذر صاحب آتشکده درباب رفتن فردوسی ببغداد وعراق چیزی ذکرنمیکند ولی درباب مثنوی مذکور مینویسد:

« حکیم مزبور در اواخر عمر مثنوی یوسف و زلیخا نیز دربحر تقارب برشتهٔ نظم در آورد اگر چه بعلّت کسالت و کثرت سن سعی بلیغ نکرده، اما متانت وسلاست کلام باستادی ایشان گواه است ».

درمقدمهٔ کتاب شاهنامه بایسنقری درشرح زندگانی وترجمهٔ فردوسی درخصوص مثنوی یوسف و زلیخا مذکور است:

« فردوسی چون از سلطان برنجید وبطبرستان رفت پادشاه آنسامان ویرا نوازش نمود وصلهٔ فاخر بوی ارزانی داشت و گفت: چون سلطان از تو آزرده است مبادا درتوقف توضرر و آسیبی عاید گردد. این محقّررا بردار وچنانکه کسی برحال تو مطّلع نگردد بموضعی دیگر تحویل کن:

نظم

چو فردوسی آن جود و اشفاق دید گزیده سخنهای او را شنید
پذیرفت و بر درج خاطر نگاشت همه هوش دل بر عزیمت گماشت
گرفت آن عطا را و بس شاد شد از آنجا یکه سوی بغداد شد

فردوسی چون ببغداد فرود آمد با کسی سابقهٔ معرفت ورابطهٔ مودّت نداشت. چند روزرا دروحشت تنهائی وغربت گذرانید.

روزی تاجری‌را ملاقات کرد که باوی سوابق معرفت وحقوق قدیم داشت. انواع اکرام و اجلال دربارهٔ استاد طوس مبذول داشت واورابوثاق خود برد. فردوسی شرح زندگانی و اتفاقاتی که برای وی پیش آمده بود باوی بگفت. تاجر گفت: بحمد الله که در فرجام کار در ظلّ عاطفت خلیفه بیارمیدی و بدارالسّلام رسیدی. اکنون ایمن از حوادث و سوانح روزگار زندگانی کن و در رفاه و آسودگی بزی، چه مرا در نزد دستور خلیفه قرب و منزلتی است. البته احوال ترا بسمع وی میرسانم و مراتب فضل و کمال ودانش ترا بوی باز میگویم. تاجر نزد وزیر خلیفه رفت و ماجرای فردوسی باوی بگفت و از فضائل و کمالات او سخن گفت تا دستور را بدیدار فردوسی رغبتی تمام افتاد و باحضارش فرمان داد. چون فردوسی در نظم زبان فارسی و تازی بغایت استاد بود قصیده‌ای‌عربی که مشتمل برمعانی ومضامین بدیع ومشحون برصنایع ولطایف ادبی بود بعرض وزیررسانید.

جمیع فصحاء و بلغاء که در آن مجلس حاضر بودند از بلاغت وفصاحت استاد طوس قرین شگفتی وحیرت گردیدند وبر احترام و اکرامش بیفزودند. وزیر فردوسی را در سرای خود جای داد ومقدمش را گرامی داشت و باز نمود که ترا درنزد خلیفه مرتبتی بلند ومقامی ارجمند خواهد بود وپایگاهی رفیع خواهی یافت چه آوازهٔ فضل و هنر تو بگوش اورسیده. وزیر نزد خلیفه رفت واحوال فردوسی وورود اورا ببغداد باز گفت. خلیفه مثال داد که فردوسی را بنزدوی‌برد. فردوسی بحضور خلیفه رفت ومورد تحسین ونوازش واقع گردید. فردوسی هزار بیت درمدح خلیفه انشاء نمود و بعرض رسانید.

خلیفه شاد گردید وبراعزازش بیفزود. چون فردوسی مدتی دربغداد درنگ کرد و رحل اقامت بینداخت خلیفه و اهل بغداد کتاب شاهنامه را که درمدح پادشاهان عجم بود عیب ونکوهش میکردند. فردوسی قصهٔ یوسف وزلیخا را که درقرآن مجید مسطوراست منظوم ساخت. خلیفه واهل بغدادرا خوش‌آمدوبرمرتبت‌واحترامش بیفزودند تاپس از مدّتی قصهٔ ورودفردوسی ببغداد بگوش سلطان محمود رسید ومنهیان بوی اخبارکردند که آن طوطی حدیقهٔ سخنوری وآن همای بلند پرواز چرخ هنرگستری درآستان‌احسان وامتنان خلیفه آرمیده ودرکنف عاطفت و بخشایش وی آسوده ومرفّه زندگانی میکند.

سلطان‌خشمگین گردیدونامه‌ای‌مشتمل‌بروعیدوتهدیدبرای‌خلیفه‌فرستاده.بامرخلیفه درپشت نامهٔسلطان برمز نوشتند. **الم والسلام.** چون‌نامه بسلطان رسیدارباب فراست‌و کیاست‌ودبیران‌دربارازخواندن‌ودرك‌آن‌عاجزشدندوسلطان‌نیز متحیّربماند. عاقبت‌دریافتند وبسلطان‌باز نمودند که مقصود از«الم» اشارهٔ بآیهٔ: اَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاَصْحابِ الْفیل است. چون سلطان‌درنامهٔ‌خودخلیفه‌را تهدید کرده‌بود که‌بغدادرا‌بپای‌پیلان‌بسپرم خلیفه در جواب اشاره باصحاب فیل و هلاك ایشان نموده سلطان از کشف این مطلب بغایت مسرور شد و بکسانی که بدرك این اشاره کامیاب شده بودند خلعت داد وآفرین گفت. (۱) سلطان‌را بعدازچند روز داعیهٔ محاربه و مقاتلهٔ یکی ازدشمنان درخاطرافتاد و نامه‌ای‌فرمود بوی نویسند وبیکی‌ازوزراء گفت:

دراین نامه‌ازتهدید چه‌خواهی‌نوشت؟گفت: آنکه ابوالقاسم فردوسی گفته است:

اگرجز بکام من آید جواب		من و گرز ومیدان وافراسیاب.

سلطان گفت: بیچاره فردوسی را ازالطاف وبخشش ما جز حرمان نصیبی‌حاصل نگردید ونفعی اززحمات خود نبرد. بفرمود تاشصت‌هزار دینار باخلعتی شاهانه بوی‌دهند وازگذشته عذر خواهند. این خبررا بفردوسی‌نوشتند. ازبغداد بطوس‌معاودت نمود.»

---

۱ - این‌داستان در قابوسنامه راجع بنامه‌ایست‌که سلطان‌محمود بخلیفهٔ بغداد «القادربالله» فرستاده‌که‌باید ماوراءالنهررابمن بخشی ومرامنشوری دهی خلیفه‌ازقبول آن‌امتناع میکند سلطان نامه‌ای تهدید آمیزکه با دوهزار فیل‌بیایم و بغدادرا خراب کنم وخاك آنجا را بپشت پیلان‌بغزنین آرم برای او میفرستد خلیفه در پاسخ وی آن نامهٔ مرموز را مینویسد.

عقاید خاورشناسان اروپا

محققان اروپا که‌راجع بفردوسی تحقیقات وتتبعاتی کرده ومقالاتی درترجمهٔاستاد بزرگوارطوس‌نگاشته‌اندبعضی نظم مثنوی‌یوسف وزلیخارابعد ازسال‌چهارصد هجری یعنی پس از اختتام نظم شاهنامه میدانند چنانکه اته مستشرق آلمانی راجع بزمان‌تألیف‌ونظم این داستان‌مینویسد :شاید تألیف یوسف‌وزلیخا بین ۴۰۰ و ۴۱۱ که‌سال وفات فردوسی است بعمل‌آمده باشد که بین سن هشتاد و نود فردوسی میشود.

وبعضی دیگر مینویسند فردوسی بعد از آنکه یك بار شاهنامه را در شهرطوس بسال سیصد و هشتاد و چهار تمام کرد از طوس مهاجرت اختیار نمود و این شعر که درآخر بعضی ازشاهنامه‌ها مندرج‌است برآن دلالت دارد :

زهجرت‌سه‌صدبودوهشتاد وچار که گفتم من این نامهٔ شاهوار

فردوسی بطرف قسمت غربی وجنوب ایران رهسپار میگردد و مثنوی یوسف وزلیخارا بامر امیر عراق وموّفق وزیروی منظوم میسازد.

درخصوص امیرعراق وموفق وزیروی نیز اختلاف‌موجوداست «نولدکه»مستشرق معروف آلمانی مقصود ازامیر عراق سلطان الدّوله را میداند و«ریو» مؤلف فهرست نسخ خطّی‌موزهٔبریطانیاویرا عزّالدوله‌بختیار پسرمعزّالدوله‌حدس‌میزند.

درمجلهٔ کاوه‌شمارهٔ دوازدهٔسال‌دوم ازدورهٔجدید مندرج است :

«فردوسی درحدودسنهٔ سیصد و هشتادوشش مثنوی‌یوسف‌وزلیخا را بامرموّفق ابو علی حسن بن محمد اسکافی وزیر بهاء الدوله منظوم ساخته‌است. وزیر مزبور در اواخر سنهٔ سیصد و هشتاد و هفت گرفتار وبعد بفرار موفق میگردد وباز درسال سیصدو هشتادو هشت بمقام وزارت میرسد و در اوائل سنهٔ سیصد و هشتاد و نه با بهاء الدوله باهواز میرود و بنظم مهام آن سامان اشتغال میورزد. پس از آنجا برامهرمز و ارّجان رهسپار میگردد و از آنجا مأمور فتح و تصرف شیراز میشود و آنولایت را از تصرف ابونصربن‌بختیار خارج میسازد ومدتی درآنجا اقامت‌میگزیند ودرماه محرم‌سال سیصد و نود بسمت کوهگیلویه تا ابرقو بعقب ابونصر مذکور میرود و در ماه صفر باز بشیراز

بازمیگردد ودر هجدهم جمادی‌الاولی مأمور فتح کرمان وجنگ باابونصر مزبورمیشود ودردوازدهم ماه شعبان‌بشیراز مراجعت میکند و دربیستم آنماه گرفتار میگردد.» (۱)

درمقدّمهٔ یکی از نسخه های خطّی یوسف وزلیخای موزهٔ لندن اشعاری مندرج است که درنسخه های چاپی و خطّی دیگر نیست و همان مقدّمه است که سبب اینهمه اختلاف درباب رفتن فردوسی‌باهواز و نظم کتاب یوسف وزلیخا گردیده است.

چنانکه از آن نسخه مستفاد میگردد دوشاعر پیش ازفردوسی بنظم مثنوی یوسف وزلیخا پرداخته اند:

یکی ابوالمؤید بلخی که درنیمهٔ اول قرن چهارم میزیسته وداستان گرشاسب‌بوی منسوبست‌وهمچنین تألیف شاهنامه‌ای‌را نیزبوی نسبت داده‌اند وذکر وی‌مکرر درکتاب تاریخ‌سیستان‌آمده‌است.

ودیگر بختیاری اهوازیست که بنا برحدس «ریو» شاعر دربار عزّالدّوله بختیاربن معزالدّوله دیلمی بوده که ازسال سیصد وپنجاه‌وشش تاسال‌سیصدو شصت‌و هفت درعراق عرب واهواز و کرمان سلطنت و فرمانروائی داشته است.

چنانکه ازمقدمهٔ فوق‌استنباط‌میشود روزی‌فردوسی‌درنزدموفق‌ازمنظومهٔ یوسف وزلیخای بختیاری‌سخن‌بمیان میآورد وموفق پس از شنیدن آن، استاد بزرگوارطوس‌را مأمور نظم مثنوی مزبور میسازد.

بختیاری مثنوی‌خودرا دراهواز منظوم‌ساخته ودرآنزمان بهاءالدّوله دیلمی‌امیر عراق درآنجا اقامت‌داشته ونظم مثنوی‌مزبوررا ازوی درخواسته وتقاضا کرده‌است.

اکنون مابرای مزید اطلاع‌خوانندگان محترم بذکر بعضی ازآن اشعارکه‌مناسب مقام وروشن شدن مطلب است میپردازیم:

از ین قصه نیکو تر اندر جهان نرفته است هیچ آشکار و نهان
فراوان شگفتی بدین اندر است همه حکم جبّار داد آور است

---

۱ ـ برای اطلاع مفید ازشرح زندگانی فردوسی وشاهنامه و یوسف وزلیخا بشماره‌های سال دوم‌دورهٔ جدیدمجلهٔ کاوه مقاله‌های «محصل» رجوع شود.

مرین قصّه را پارسی کرده اند — بدو در معانی بگسترده انـد
باندازهٔ دانش و طبع خویش — نه کمتر ازو گفته اند و نه بیش
دوشاعر که این قصه‌را گفته‌اند — بهر جای معروف و ننهفته انـد
یکی بوالمؤید که از بلخ بود — بدانش همی خویشتن را ستود
نخست‌او بدین‌درسخن‌بافته‌است — بگفته‌است‌چون‌بانگ‌دریافته‌است
پس‌ازوی‌سخن‌باف این داستان — یکی مرد بُد خوبروی و جوان
نهـاده ورا بختیاری لقب — گشادی بر اشعار هر جای لب
بچـاره بر مهتران بر شدی — بخوانـدی ثنـا و عطا بستدی
چنان دان که یکره فتاد اتفاق — باهواز شد نزد میر عراق
شنیدم که آنروز نوروز بود — یکی روز بس کشور افروز بود
خداونـد فرّخ امیر عراق — که تختش‌سپهراست‌واسبش‌براق
. . . . . — . . . . . .

بدان روزبرگاه چون خسروان — مراورا خرد پیر ودولت جوان
بزرگان گیتی کمر بسته پاك — بر تخت وی پاك بوسیده خاك
سرایندگان رود بـر داشته — نوای خوش از چرخ بگذاشته
همیدون صف شاعران آخته — بخوانده ثنا ها و پرداخته
یکی بختیاری بد از شاعران — دلش یارجوی وزبان‌مدح‌خوان
بعادت یکی آفرین خوانده بود — بامید آن پر عطا مانـده بود
. . . . . — . . . . . .

تا آنجا که گوید :

زنوروز چون روز بگذشت چند — بفـال همایون و بخت بلند
یکی روز نزدیك میر عراق — که از خسروان برده‌دارد سباق
همی خواند مُقری بآواز خوش — مگر سورهٔ یوسف خوب وش
خداوند فرهنگ فرزانه هوش — نهاده بمقری دل وچشم و گوش

. . . . . .

چنان بد زتوفیق و حکم خدای که این بختیاری بد اندر سرای
شهنشاه را دیده آمد بروی بخواندش سبك‌میرفرهنگ‌جوی
بدو گفت اگر طبع داری بدان توانی سپردن ره داستان
بگو قصّهٔ یوسف از بهر ما که مارا بدان رغبت است‌و هوی
سبك بختیاری زمین بوسه داد چنین گفت‌کای گنج‌فرهنگ‌و داد
بگویم من این داستان رادرست نباشم درین خدمت میر سست

. . . . . .

بگفت این و این قصّه آغاز کرد در جستجوی سخن باز کرد
بپیوست چونانکه طبعش نمود که آن خدمتی‌سخت شایسته بود
بگفتار آن در بسی رنج برد بسی سعی دید و بسی دم شمرد

. . . . . .

تا آنجا که گوید:

شنیدم من آن داستان سر بسر زنیك و بدش آگهم در بدر
قضا را یکی روز اخبار آن همی راندمش بی غرض بر زبان
بنزدیك تاج زمانه اجل موّفق سپهر وفا و محل
زمن این حکایت بواجب شنید پس آنگه یکی سوی من بنگرید
مرا گفت‌خواهم‌کا کنون‌تونیز بباشی بگفتا رو شغلی بنیز
هم از بهر این قصّه ساز آوری ز هر گوشه معنی فراز آوری
سخن را بدانش مرکب کنی زعیب و عوارش مهذّب کنی
بگوئی چنان‌کان دگر شاعران نیابند ز حف و تعدی در آن

. . . . . .

چوبشنیدم این گفتگوی اجل دلم راشد اکثر امید اقل
چنین گفتمش کای جهان کرم بجود و نوال و نهاد و نعم

. . . .

شا عر بمناسبت متعمّدا فارسی سره بکار برده درصورتیکه یوسف و زلیخا موضوعی است از قرآن و بالطبع ناچار بود الفاظ زیاد عربی داشته باشد. با اینهمه یوسف و زلیخا نسبت بتصنیفات معاصرین فردوسی مانند عنصری و اسدی و ناصر خسرو باز کمتر عربی دارد. پس ازاین حیث هم مانعی برای آنکه این منظومه ازفردوسی باشد نیست.

مسئلهٔ دیگر که قابل توجه است مسئلهٔ وزن یوسف و زلیخاست که مانند شاهنامه دربحر متقارب ساخته شده و صاحب آتشکده بر اینکه بحر متقارب برای اشعار حماسی مناسب است، نه قصّهٔ عاشقانه، نیك پی برده(۱) و درواقع آنچه من میدانم درادبیات ایران از ویس ورامین فخرالدین اسعد گرگانی (تألیف در ٤٣٤ ـ ٤٤٧) تا یوسف وزلیخای شوکت (تألیف در ۱۲۳۲) قصّه و افسانهٔ عاشقانه که در بحر متقارب ساخته باشد وجودندارد.»

بعضی نوشته اند فردوسی درطی مسافرت خود درسنهٔ ۳۸۸ و ۳۸۹ در حوالی اصفهان درخان لنجان که نام قصبه‌ای از مضافات و توابع اصفهان است درنزد حاکم احمد بن محمد بن ابی بکرخان لنجانی بوده وچون ازین حاکم وپسرش عنایتها و مهربانیها دیده یك نسخه شاهنامه را بنام وی ساخته ودر ۲۵ محرم بسال ۳۸۹ آنرا بانجام رسانیده وپرداخته سند مدّعای فوق اشعاریست که درخاتمهٔ یك نسخهٔ شاهنامهٔ خطی قدیم درموزهٔ بریتانی لندن محفوظست که عدّهٔ آن ۳۲ بیت و بقرار ذیل است:

چوشد اسپری داستان بزرگ		سخنهای آن خسروان سترگ
بروز سوم شنبدی چاشتگاه		شده پنج درپنج روزان زماه
که تازیش خواند محرم بنام		گه ازارجمندیش ماه حرام
ز تاریخ دهقان بگویمت نیز		زاندیشه دل را بشویمت نیز
مه بهمن و آسمان روز بود		که حاکم بدین نامه پیروز بود
چو خواهشگری و نیازم نمود		بدین پرسشم برزبان بر گشود

۱ ـ صاحب آتشکده درکجا چنین عقیده‌ای را اظهار کرده که بحر متقارب برای اشعار حماسی مناسب است نه قصهٔ عاشقانه فقط راجع بیوسف وزلیخا اظهارعقیده میکند که فردوسی بعلت کسالت مزاج وکبرسن سعی بلیغ درنظم آن نکرده است.

همایون نهادو پسندیده گل خردمند و ارمیده و نیکدل
گرانمایه احمد که همسال او بجوید بهرجا ازاو آل او
زبا باش جوئی تو نام درست ابوبکرش آخر محمد نخست
سپاهانی و خان نشستنگهش بنزدبزرگان ستوده دهش
چو در خان لنجان فراز آمدم بهرچ بگوئی نیاز آمدم
مراسوی خان خودش جایداد چو با من بدید اوبخرگاه داد
خداوند این دفترم بنده کرد لب هرمرادم پراز خنده کرد
ز پوشیدنی و ز گستردنی زافکندنی و هم از خوردنی
پسندیده و پاك در خورد من بدادی نشستی زدل دردمن
بداندیش برمن زبان برگشود چوخرژاژ هرزشتئی‌می سرود
بگوشم رسید و گرفتم گران که تا دلش برمن نگردد گران
مراخواندوازمن‌نپوشید چیز چو بایدت گفتا ببخشم بنیز
چوبد گوی‌دانم که‌بدخواه‌تست بد اندیش بر شیوه و راه تست
توبی بیم باش و مشو دور ما که بد گو نشاید بمزدور ما
که همواره رنجور بادا تنش چو مادرش بد نام هرجا زنش
چو ازپرد گیش آگهی یافتم سوی خدمتش تیز بشتافتم
بهر کار فرمانبر او شدم بنیکو نهادیش خستو شدم
بفرزنداو گرچه شاگرد هست نگر تا کجا مهربانیش هست
بهاران سوی رود زرّین شدم زبهرنشاط‌وپایین‌شدم(۱)(کذا)
بآب اندر افتادم از ناگهان ز یاران به پیشم کهان ومهان
بماندم گرفتار گرداب سخت تو گفتی که‌برگشت‌بیدار بخت
چو آگاه شد برسر من دوید بمویم گرفت و مرابر کشید
دلش گشت بردیدنم نیك شاد سبك گوسفندی بدرویش داد
پس‌از خواست داداریزدان‌پاك شد ایمن ازوجان من‌ازهلاك

۱ ـ شاید در اصل چنین بوده است : زبهر نشاط وبآیین شدم

کنون گر بدستم بود جان و تن		ندارم دریغ ار بخواهد زمن
که یزدان نیکی دهش یار باد		بد اندیش وبدگوی او خوار باد». (۱)

عقیدهٔ نگارندهٔ مقاله

در آغاز جوانی که بتحصیل مشغول بودم و هنوز در فنون ادب و نقد شعر و امتیازخوب و بدسخن و غثّ و سمین آن چندان دستی نداشتم اتفاق را روزی مثنوی یوسف وزلیخای منسوب بفردوسی بدستم رسید. بمطالعهٔ آن کتاب پرداختم واشعار آن درنظرم نغزوپسندیده نیفتادو بی‌اندازه مایهٔ تعجب وشگفتی گردید. چه اشعار آنرا بهیچوجه قابل قیاس با اشعار شاهنامه ندیدم و سبك این دو مثنوی از حیث بلندی و پستی اشعار در نظرم مختلف وناموافق آمد. کتاب مزبوررا بیکسو نهادم ودیگر بمطالعهٔ آن رغبت ننمودم. زیرا خواندن آن از عظمت و پایگاه بلند وارجمند استاد بزرگوار طوس میکاست وعقیدهٔ مرا نسبت بآن چکامه سرای عالیمقدار متزلزل و سست میکرد.

بمرور زمان که در دانش و ادب و سرمایه و معرفتی بیشتر حاصل و تجاربی اندوخته گردید از مطالعهٔ شاهنامه و مثنوی یوسف و زلیخا و مقایسهٔ اشعار آن دو با یکدیگر چنان پنداشتم که مثنوی مزبور از فردوسی نیست وباید باشتباه و خطابوی منسوب شده باشد و اموری که این عقیده را تأیید میکرد از این قرار است:

۱ ـ درهیچیك از تذکره‌ها و کتابهای قدیم مخصوصاً آنهائیکه پیش از فتنه وحملهٔ مغول یا اوائل استیلاء این قوم بر کشور ما نگاشته و از ترجمه و شرح زندگانی استاد بزرگوار طوس در آنها سخن رانده شده مانند چهار مقالهٔ نظامی عروضی سمر قندی و تذکرهٔ لباب الالباب محمد عوفی ذکری از مسافرت فردوسی و مثنوی «یوسف و زلیخا» نیست و هرگاه مثنوی مزبور از تألیفات وی بود در کتاب چهارمقاله که زمان مؤلف آن از زمان فردوسی چندان دور نیست و قدیمترین کتابی است که شرح زندگانی استاد طوس در آن بتفصیل نگاشته شده ومهمترین اطلاعات راجع بوی در آن کتاب است لابد ذکری ازمثنوی مزبور و مسافرت فردوسی بعراق میشد. همچنین دربسیاری از تألیفات

۱ ـ رجوع شود بمجله کاوه سال دوم جدید شمارهٔ دو صفحه ۱۶

متأخران مانند : تذکرة‌الشعراء دولتشاه سمرقندی و کتاب مجالس‌المؤمنین‌قاضی نورالله شوشتری و بهارستان‌جامی‌وغیر آنها بمسافرت فردوسی‌ومثنوی مزبوراشاره نشده است .

۲ ـ غرض و مقصود حقیقی و مهم استاد بزرگوار ما از نظم شاهنامه زنده کردن زبان فارسی و مفاخر ومآثر ملی و نمودن شوکت و قدرت و عظمت کشور ایران بجهانیان وبقای نام نیك و ذکر جاوید از برای خویشتن بوده است و منظوم ساختن آن کتاب تنها برای صله و جائزه و حطام وزخارف دنیوی‌که درنزد حکیم دانشمندچندان ارزش و اهمیتی ندارد نبوده است که چون تیر مرادش بهدف اجابت نرسد و مسئول و مأمولش موافق دلخواه معمول نگردد مانند مردم دون همت پست و سست عنصر دنیا پرست زحمات بی‌پایان ورنجهای سی‌سالهٔ خود را بیهوده و ضایع پندارد وناچیز و باطل و دروغ شمارد و این اشعار را بسراید:

ز هر گونه ای نظم آراستم بگفتم دروهرچه خودخواستم
اگرچه دلم زان سخن بامزه همی‌کاشتم تخم رنج و بزه
ازآن تخم کشتن پشیمان شدم زبان را و دل را گره بر زدم
نگویم کنون نامه‌های دروغ سخن را ز گفتار ندهم فروغ
نکارم کنون تخم رنج و گناه که آمد سپیدی بجای سیاه
دلم سیر گشت از فریدون گرد مرا زان‌چه کوتخت‌ضحاك‌برد؟
گرفتم دل از ملکت کیقباد همان تخت کاوس کی برد باد
ندانم چه‌خواهدبدن جزعذاب ز کیخسرو و جنگ افراسیاب
برین میسزد گر بخندد خرد زمن‌خودکجا ؟ کی؟ پسنددخرد
که‌یك‌نیمه ازعمر خود کم‌کنم جهانی پر از نام رستم کنم
دلم گشت سیر و گرفتم ملال هم‌ازگیووطوس‌وهم ازپورزال

خاورشناس شهیر « نولدکه» مینویسد:

« اینکه فردوسی خود درکتاب « یوسف زلیخا » از شاهنامه مذمت میکند ناچار باین‌علت بوده‌که برای خاطر آن کتاب میانه اش با سلطان محمود بهم خورده و از وی

رنجیده خاطر بوده است ». (۱)

نگارنده گوید استاد طوس بدانچه در شاهنامه نگاشته کاملا عقیده داشته و آنها را دروغ و افسانه نمی پنداشته و بدیهی است برای قدر ناشناسی وبهم خوردن میانه‌اش با سلطان محمود غزنوی داستانهای ملی و مفاخر و مآثر کشور باعظمت خودرا بایك مشت خاك برابر نمیداند و بدینگونه سخنان لب نمی‌گشاید و نمی‌فرماید :

از آن تخم کشتن پشیمان شدم		زبان را و دل را گره برزدم
که آن داستانها دروغ است‌پاك		دوصد زان‌نیرزد‌بیك‌مشت‌خاك

فردوسی معتقد است‌که آنچه درشاهنامه افسانه بنظر میآید و عقل از پذیرفتن‌آن امتناع دارد مبنی بر مصلحتی و حکمتی است و راه بمعنی و رمزمی برد و اسرار بسیار درآن گفته‌ها نهفته چنانکه درین اشعار بدان اشعار نماید :

تواین را دروغ و فسانه مدان		بیك سان روش درزمانه مدان
ازو هرچه اندر خورد با خرد		دگر بره رمز و معنی برد

چکامه سرائی‌که اشعار فوق را سروده و درخصوص مطالب تاریخ خویش‌اینگونه اظهار نظر و عقیده نموده و افسانه های کتاب شاهنامه را اشاراتی‌می‌داند که راه بمعنی و رمز وحکمت می‌برد و تأویلی دارد هرگز بچنین اشعاری زبان نمی‌گشاید و خود را سست عنصر و کم مایه وبیعقیده بجهانیان نمی‌نماید و نمیگوید :

کنون گرمراچند روزی‌بقاست		دگر نسپرم جزهمه راه راست
نگویم دگر داستان ملوك		دلم سیر شد ز استان ملوك
نگویم دگر نامه‌های دروغ		سخن را ز گفتار ندهم فروغ

فردوسی چکامه‌سرائی‌است بزرگ منش ، بلند همت ، با شهامت ، صاحب عزّت نفس و عزم راسخ و عقیدهٔ ثابت و میدانسته است از نظم این نامهٔ بزرگ و کتاب سترگ کاخی بلند از فضل و ادب بنیاد نهاده که دست حوادث‌ونوائب‌آنرا آسیبی نرساند و ازباد وباران گزندوویرانی بدان‌راه‌نیابدوجاویدان درجهان‌بماند.فردوسی‌دریافته‌بودچه‌خدمت بزرگ‌و وظیفهٔ‌مهمّی را نسبت بمیهن‌مقدّس خودانجام داده و چه نام نیکو ویادگار پایدار

۱ ـ رجوع شود بفردوسی نامهٔ مجلهٔ مهر صفحه ۶۷۷ مقالهٔ خانم‌سیاح

و ذکرخیر ازخود درروزگارباقی گذاشته که تاابدنامش عنوان‌نامهٔ‌سخندانان‌ودانشوران و سرلوحهٔ صحیفهٔ چکامه سرایان ایران خواهد بود و درین اشعار بدان اشاره میکند :

بنا های آباد گردد خراب — زباران و از تابش آفتاب
پی افکندم از نظم کاخی بلند — که از باد و باران نیابد گزند
هرآنکس که‌داردهش‌ورای‌ودین — پس‌از مرگ برمن کند آفرین
نمیرم ازین پس که من زنده‌ام — که تخم سخن را پراکنده ام
بسی رنج بردم درین سال سی — عجم زنده کردم ازین پارسی
همان گنج و دینار وکاخ بلند — نخواهد بدن مر ترا سودمند
سخن ماند از تو همی یادگار — سخن را چنین‌خوارمایه‌مدار
برین نامه بر عمر ها بگذرد — بخواندهرآنکس که داردخرد
همی خواهم از داورکردگار — که چندان امان‌یابم ازروزگار
کزین نامور نامهٔ باستان — بمانم بگیتی یکی داستان
که هرکس که‌اندرسخن داد داد — ز من جز بنیکی ندارد بیاد
چو این نامور نامه آید به بن — ز من روی کشور شودپرسخن
ز گفتار دهقان بیاراستم — بدین‌خویشتن‌رانشان‌خواستم
که ماند ز من یادگاری چنین — برو آفرین کو کند آفرین
پس‌ازمرگ برمن که گوینده‌ام — بدین نام جاوید جوینده ام

نگارنده گوید جای بسی‌عجب وشگفتی است این خاور شناس شهیر یعنی«نولدکه» که سالها بمطالعهٔ شاهنامه و شرح زندگانی فردوسی رنج برده و تتبع کرده و نتوانسته است بحالات روحی و بزرگ منشی‌وعلوّ طبع وهمت بلند استاد بزرگوار طوس پی برد وازعهدهٔ شناختن یك تن از چکامه سرایان ایران چنانکه باید بر آید و اینگونه سبك وسست‌اظهارعقیده کرده‌وخودراعاجز و ناتوان نشان داده، چگونه راجع‌بملت با شوکت و عظمتی مانند ملت ایران گاهگاه درنوشته‌های خود اظهار عقیده ونظرمیکند وگستاخ‌وار عبارات زننده و سخنان آلوده بغرض و تعصّب و دور از انصاف مینویسد! (ناتمام)

بقلم آقای اقبال استاد دانشگاه

چند نکتهٔ تازه

راجع بشاعر مشهور غضائری رازی

بوزید محمدبن علی‌غضائری رازی از شعرای‌مشهور دستگاه دیالمهٔ‌عراق بوده و بیشتر در ری و اصفهان درخدمت فخرالدوله ابوالحسن علی‌بن رکن الدوله (۳۶۶ - ۳۸۷) و وزیر بسیار معروف او صاحب اسماعیل بن عباد (۳۲۶ - ۳۸۵) میزیسته است .

پس از مرگ فخرالدوله و دورهٔ سلطنت پسر خردسالش مجدالدوله ابوطالب رستم (۳۸۷ - ۴۲۰) بعلت نبودن پادشاهی بار شد در قلمرو دیالمهٔ عراق و اقدامات سلطان یمین‌الدوله محمود غزنوی‌برای تصرف این‌بلاد غضائری براثر پیچیدن آوازهٔ شعر پروری وصله بخشی آن سلطان ازشهرری قصایدی درمدح محمود میگفت و بخدمت او میفرستاد و محمود هم برای جلب او باوصلاتی گران می بخشید چنا نکه مسعود بن سعد بن سلمان در یکی ازقصاید خود باین نکته اشاره میکند و میگوید :

یمین دولت سلطان ماضی غزنین — بمدح گویان بر وقف داشتی اموال
غضائری که اگرزنده باشدی اکنون — بشعر من‌کندی فخر درهمه احوال
بهر قصیده که از شهر ری فرستادی — هزار دینار او بستدی‌زر حلال(۱)

---

۱ - مجالس‌المومنین قاضی نورالله شوشتری مجلس آخر .

تاریخ پیوستن غضائری بخدمت سلطان محمود معلوم نیست ولی مسلم است که این واقعه قبل از فتح قلعهٔ نارایین (ناردین) هندوستان بوده است بدست محمود که در سال ٤٠٤ (هفت سال پس از مرگ فخرالدولهٔ دیلمی) رخ داده چه غضائری خود میگوید :

دو بدره زر بگرفتم بفتح نارایین بفتح رومیه‌صد بدره گیرم وخرطال

در پیوستن بخدمت محمود از شعر های غضائری چنین بر می آید که میانهٔاو با استاد شاعران دستگاه محمودی یعنی با ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی بهم خورده و رقابت وحسادتی بروز کرده که‌بهجوو نکته گیری‌ازکلام‌یکدیگر منجر شده و قصاید لامیهٔ مشهور این دو گویندهٔ زبر دست شاهد این حال است . اما این نکته که که بالاخره عنصری متعاقب این‌احوال خشمناك شده و دیوان غضائری‌را در پیش‌چشم او بآب فرو شسته و درهم دریده ظاهراً اصلی ندارد و آن گویا فقط استنباطی باشداز جانب بعضی‌از تذکره نویسان از موجودنبودن دیوان‌غضائری وحال خصومت‌شدیدی که بین او و عنصری وجود داشته است .

از یك بیت کـه در حاشیهٔ یك نسخه از فرهنگ لغات فارسی منسوب باسدی طوسی موجود است(۱)و ما آنرا ذیلاً نقل‌می‌کنیم واضح میشود که رقابت‌بین غضائری و عنصری تنها بهمان مناظرهٔ شعری که قصاید لامیه شاهد آنهاست انحصار نداشته بلکه کار این دو مناظره بمهاجات نیز کشیده بوده وآن بیت را مؤلف آن نسخه برای لغت « ابریز » مثال آورده و در آنجا چنین نوشته : ابریز زرخالص بود ،غضائری گوید در هجو عنصری :

بدین فصاحت‌و این علم‌شاعری که‌تراست مکوش خیره کش‌ابریز گردی واکسیر

اگرچه این شعر متضمن هجوی صریح نیست لیکن لابد آن بشهادت عبارت نثر بیشتر جزء قطعهٔ هجویه ای بوده است ازغضایری در حق عنصری که‌معرف ظهور این حال بین آن دو شاعر استاد است .

۱ ـ این نسخهٔ خطی بسیار نفیس متعلق است بدوست ارجمند نگارنده آقای حاج محمدآقا نخجوانی.

در کتاب تتمة الیتیمه تألیف ابومنصور ثعالبی (۱) قطعه شعریست عربی از منصور بن ابی علی کاتب نیشابوری در ترجمهٔ دوشعر فارسی که ثعالبی آن ترجمه و اصل هر دو را در کتاب خود آورده ولی نام گویندهٔ اصل را بدست نداده است و آن قطعات این است :

لَیْسَ کُلُّ الَّذِي انْتَضَي مِنْ دَواةٍ قَلَماً بَالَغَ العُلَی بِالْأَدَاةِ
اِنَّ حَمْلَ الْعَصَا لَغَیْرُ بَدیعٍ قَلْبُهَا حَیَّةً مِنَ الْمُعْجِزاتِ

فارسی آن :

نه هر کو قلم بر گرفت از دوات (۲) شفا کرد داند جهان را زدا
عصا بر گرفتن نه معجز بود همی کرد باید عصا اژدها

اگرچه درمتن تتمة الیتیمه نام گویندهٔ قطعهٔ فارسی قید نشده لیکن ازراه کتاب حدائق السحر رشید وطواط (۳) و کتاب المعجم شمس قیس رازی (٤) میدانیم که بیت دوم این قطعه از غضایری است و ظاهراً این ابیات با سه بیت دیگر از غضائری که در کتاب لباب الالباب (٥) و المعجم (٦) آمده همه جزءیك رشته اشعار باشند. ازاین سه بیت دو شعر اول در لباب الالباب مندرجست، چنین :

نسیم دو زلفین او بگذرد بیامیخته با نسیم صبا
چه گویم چو بگذشت او گویمش الا یا نسیم الصبا مرحبا

---

۱ ـ ج ۲ ص ۲۵ از طبع نگارندهٔ این سطور.

۲ ـ در اصل نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس که آنرا اساس طبع قرار داده ایم این کلمهٔ «دوا» بدون تاء آخری ضبط شده در صورتیکه در ترجمهٔ عربی آن «دوات» باتاء آمده. در مورد اول یا کاتب تاء آخری را از قلم انداخته و یا آنکه شاعر در استعمال کلمهٔ دوا نظر بقول کسانی داشته که در اصل دوات را مشتق از دواء بمعنی دارو میدانسته و می گفته اند که علت تسمیهٔ آن باین نام برای آنست که نویسنده با آن چاره و دوای کار خود را فراهم می سازد.

۳ — حدائق السحر (چاپ نگارنده) ص ۱۹.

٤ — المعجم (چاپ آقای قزوینی) ص ۳۱۱.

٥ ـ لباب الالباب ج ۲ ص ٥۹.

٦ ـ المعجم ص ۲۹٥.

و بیت مندرج درالمعجم این :

کنم خدمت پادشا تا کند مرا بر تو بر ، پادشا پادشا

غضایری را صاحب مجمع الفصحاء[۱] **غضاری** نوشته و منوچهری نیز در این بیت تخلص اورا بهمین شکل یادمیکند و میگوید :

برمن زفرّت آرْجوکان عزو ناز باشد کز فرّ میرماضی بوده است با **غضاری**[۲]

و نظامی عروضی در چهار مقاله[۳] او را با لقب بنام **کیاغضائری** میخواند پس معلوم میشود تخلص این شاعر را «غضاری» نیز میگفته اند و او لقبی نیز داشته و خود را با اینکه از مردم شهر ری بوده بلقب کیا که بیشتر مخصوص ببزرگزادگان طبرستان بوده میخوانده .

از یك قطعه شعر عربی که آنرا تصادفاً در کتاب محاضرات الادباء و محاورات الشعراء تألیف ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی[٤] از معاصرین غضایری یافتم معلوم میشود که واقعاً لقب او **کیا** بوده وحتی معاصرین او هم تخلص این شاعر رابلفظ **غضاری** یاد میکرده اند .

راغب تحت عنوان « المتسمی باسم لایلیق به» یعنی کسانی که اسمی را بناسزا بخود بسته اند این قطعه را ازصاحب بن عباد معروف درحق غضایری و در تعریض بلقب او نقل میکند :

اَلْغَضَارِيُّ قَالَ اُدْعِی کِیَاءً لَسْتُ اَرْضَی بِالشَّیْخِ وَالْاُسْتَاذِ

هَلْ رَأَیْتُمْ یَا سَادَتِي اَوْ سَمِعْتُمْ بِکِیَاءٍ مِنْ اَهْلِ نَصْرِ آبَاذِ

از این قطعه بخوبی معلوم میشود که غضائری نام خود را همچنانکه صاحب

۱ ـ ج ۱ ص ٦۳۸ .

۲ — دیوان منوچهری چاپ پاریس ص۱۱۷.

۳ — چهار مقالهٔ عروضی طبع آقای قزوینی ص ۲۸.

٤ — محاضرات راغب ج ۲ ص ۱۵۳ — ۱۵٤ .

چهار مقاله اشاره نموده با لفظ کیا ذکر میکرده و بگفتهٔ صاحب بن عباد بالقابی مثل شیخ واستادراضی نمیشده وامر دیگری کهازاین قطعه برمی آیدآن که کیاغضائری از مردم نصر آباد بوده و نصر آباد چنانکه از مراجعهٔ بکتب جغرافیائی و انساب قدیم میتوان دریافت بر نام محله و بخشی از شهر ری اطلاق میشده چنانکه یکی از دعاة علوی درباب ری می گوید :

يٰارَيُّ صَلَّى عَلَيْكَ اللّٰهُ مِنْ بَلَدٍ		وَ لٰا اَغَبَّكَ دَرَّ القَطْرِ هَتَّانِ ....
كَمْ حَلَّ عَرْصَةَ نصر آباد قاطِبَةً		. . . . . (۱)

چون از غضائری بسیار کم شعر در دست است این دو رباعی را که در جنگی خطی بنام او دیده ام در اینجا یاد میکنم . صحت و سقم انتساب آنها بغضائری البته منوط بمراجعهٔ بمدارکی متین و قدیمی است و آن رباعی این است :

در پیش من از شرم جفا های نهان		باریك کنی جمله تن خود چومیان
وز شادی و عیش در کنار دگران		زان سان باشی که در نگنجی بجهان

ایضاً

ما مذهب چشم شوخ و شنگش داریم		کیش سر زلف مشك رنگش داریم
ماییم و دلی و نیم جانی ز غمش		وان نیز برای صلح و جنگش داریم

از جمله ابیات متفرقهٔ غضائری بیتی است که آنرا دانشمند جلیل القدر استاد ابوریحان بیرونی در کتاب معروف خود : الجماهر فی معرفة الجواهر(۲) باسم ورسم از غضائری آورده آنجا که از تغییر رنگ یاقوت بقول عوام وکشتن آن ازسفید(ابیض) بسفید تیره رنگ(اکهب) و زرد (اصفر) تا رسیدن بسرخ (احمر)بحث میکند و آن بیت این است :

---

۱ ـ رجوع کنید بکتاب البلدان ابن فقیه ص ۲۷۳ و انساب سمعانی و معجم البلدان یا قوت در عنوان «نصرآباذ»

۲ ـ ص ۸۰ از چاپ هند .

ازبسی گشتن بحال‌از حال شدیاقوت‌رنگ پیشتراصفر بباشدآنگهی‌احمرشود(۱)

برای توضیح معنی‌این‌بیت‌بدنیست‌که این جمله ازباب دوم ازکتاب جواهر نامه تألیف‌محمد بن‌منصور را که درعهدسلطنت ابوالنصر حسن بهادرخان آق‌قویونلو (۸۷۳-۸۸۲) تألیف شده و مؤلف آن از جمله از کتاب الجماهر ابوریحان نیز استفاده ها کرده نقل کنیم . محمد بن‌منصوردرباب رنگ یاقوت چنین می نویسد:(۲) « بعضی حکما گفته اند که مادهٔ یاقوت بعد از هزار سال که در اطوار سیر میکند رنگ میگیرد و بچهار هزار سال بصورت کمال اتصال می یابد » و معنی این عبارت ظاهراً آنست‌که بزعم این گروه یاقوت بعد از گذشتن هزار سال برنگ اکهب در می آید و بعد از دوهزار سال برنگ ابیض و بعد از سه هزار سال برنگ اصفر و پس از مرور چهار هزارسال است که برنگ احمر که بهترین و عالی ترین الوان آنست میرسد .

آذر ماه ۱۳۱۸ - عباس‌اقبال

---

۱ - این فقرهٔ منقول از کتاب الجماهر ابو ریحان را دوست فاضل ارجمندم آقای جلال همائی بنگارندهٔ این سطور ارائه دادند و مرا ممنون و مرهون خود ساختند .

۲ - از نسخهٔ خطی متعلق بنگارنده .

آموزشگاه و خانواده

اخیراً مدیر آموزشگاههای شهرستان « المهورست » واقع در استان « ایلینوا » ی کشورهای متحد امریکا وسائلی فراهم آورده است تا کلیهٔ معلمین و کارمندان آموزشگاههای آنشهر و اولیای کودکان‌همواره ازجریان کلیهٔ امورو تصمیمات مربوط بآموزشگاه مستحضربتوانند بود و بدینسان میان آموزشگاه و خانواده همکاری تامی صورت تحقیق پیدا بتواند کرد. برای این مقصود هردوماه یکبار کلیهٔ معلمین وکارمندان آموزشگاه بدفتر اطلاعات آموزشگاه فرا خوانده میشوند و راجع بامور مالی و برنامه و تحقیقاتی که درجریانست کتباً وشفاهاً اطلاعات کافی دردسترس آنها گذاشته و توضیحات لازم بآنها داده میشود وهمچنین درهرسال سه یا چهار مرتبه باولیای کودکان گزارشنامه‌ای چاپی تحت عنوان « فرزند شما درآموزشگاه » که آنها را بکلیه جریانهای اداری و عملی آموزشگاه آشنا میگرداند فرستاده میشود .

نقل از « کارنامهٔ بین‌الملل پرورش »

بقلم آقای صحیحی

برای دانش آموزان

تربیت فنی دانش آموزان در دانش سراها

منظور دانش سراهای مقدماتی - تربیت فنی در دانش سراها - درس آموزش و پرورش در سال اول و در سال دوم - مطالعهٔ کتب و نوشتجات راجع بآموزش و پرورش

دانش سرا های مقدماتی طبق مادهٔ اول اساسنامهٔ دانش‌سراها آموزشگاههائی هستند که « دو منظور اصلی را تعقیب می نمایند :

۱ - اکمال معلومات عمومی شاگردان .

۲ - تربیت نمودن و آماده ساختن آنها برای فن آموزگاری» . قسمت اول موضوع بحث علیحده است

اما تربیت فنی چنانکه از برنامه و اساسنامهٔ دانش سرا ها مستفاد میشود در تمام دورهٔ دو سالهٔ دانش سرا بوسائل زیر اجرا و تعقیب خواهند شد :

اول - بوسیلهٔ درس مخصوص آموزش و پرورش و هم چنین بوسیلهٔ خطابات و دروس راجع بوظائف اخلاقی و حرفه ای و اداری آموز گار و راجع بسازمان فرهنگی ایران .

دوم - بوسیلهٔ تدریس عملی و کلاس داری در دبستان ضمیمه .

***

دانش سرای مقدماتی آموزشگاهی است برای تعلیم آموزش و پرورش . بنگاهی نیست که در آن مسائل غامض تربیتی و عقاید قدیم و جدید راجع بطرق آموزش و پرورش بحث گردد زیرا سن و معلومات شاگردان از طرفی و دورهٔ دوساله دانش سرا ازطرف دیگر کافی برای این قبیل موضوعات نیست

درس آموزش و پرورش از همان سال اول شروع می شود ولی برای اینکه مفید واقع شوددر این سال راجع بکلیات آن گفتگو می‌شودیعنی راجع بقسمت هائیکه عمومی

و مربوط بکلیهٔ دروس است مانند: طرز سئوال کردن - طرز درس دادن - طریق تکلیف دادن و تکلیف خواستن - کلاس داری - رفتار با شاگردان - طبقه بندی آنها وغیره. این قبیل موضوعات مطابق فهم شاگردان است و میتوان گفت تا اندازه ای طبق تجربهٔ آنها است زیرا از سن ۷ سالگی (موقع ورود بدبستان) تا سن ۱٦ سالگی (هنگام ورود بدانش سرا) و هم اکنون در سال اول دانش سرا همه ایام را در آموزشگاه سر کرده بوضعیت معلم و شاگردی آشنا و در مدت نه ده سال تحصیل قبلی مشاهدات وملاحظاتی از اوضاع کلاس - از رفتار وگفتار معلم - از سلوك واخلاق همدرس های خود دارند، منتهی مشاهدات آنها از روی نظم و روش صحیحی نبوده حالا بواسطه بیانات دبیر آموزش و پرورش و بواسطه مشاهدات دیگری که ممکن است براهنمائی دبیر در کلاسهای دبستان ضمیمه بنمایند بر صراحت و روشنائی آنها افزوده میشود.

این کار اخیر برای آنها تازگی دارد و اگر فکر آنها را متوجه قواعد عمومی آموزش و پرورش نموده وادار کنند که موارد استعمال آنها را در دبستانها هم ببینند حتماً شوق و علاقهٔ زیادی باین درس پیدا خواهند کرد. باین جهات است که درس آموزش و پرورش در جزء برنامه سال اول دانش سراها قرار گرفته. اما بعقیدهٔ ما خوبست شروع این درس از نیمهٔ دوم سال اول صورت گیرد و در نیمهٔ اول ساعات مخصوص بعلوم تربیتی فقط بدرس روانشناسی تخصیص یابد زیرا روان شناسی تقریباً اساس و پایهٔ درس آموزش و پرورش است و تا مادامی که دانش آموز اطلاعاتی از کیفیات نفسانی انسان و قوانین مربوط بآنها پیدا نکرده مطالبی که در آموزش و پرورش راجع به محسوس نمودن دروس - احتراز جستن از معقولات و مجردات - جلب توجه نمودن طفل - تربیت کردن حافظه و استدلال ... . بوسیلهٔ دروس مختلف و غیره میگویند مورد استفاده واقع نخواهد شد

در سال دوم درس آموزش و پرورش راجع است به طرز تدریس هریك ازمواد دبستانی. معمولا دبیر میتواند مواد را (فارسی، ریاضی، علم الاشیاء، تاریخ، جغرافیا و غیره) یکی بعد از یکی گرفته طرز تدریس آنها و همچنین مشکلاتی را که ممکن است

در حین عمل پیدا شود و یا موانع و محظوراتیکه مبتلابه مبتدیان است مشروحاً بیان کند و گاهی « درسهای انتقادی برای تمرین در دانش سرا و یا در دبستان ضمیمه تشکیل بدهد و آن یا عبارت از درسی است که بعده ای از شاگردان دبستان ضمیمه داده میشود و یا سخنرانی هائی است در موضوع طریقه های تدریس و انتظامات و کیفیت ادارهٔ آموزشگاه و انتقاد یکی از کتب کلاسی و نظائر آن

درس گوینده یا سخنران یکی از دانش آموزان سال دوم دانش سرا خواهد بود. معلمین مجرب قسمت مربوط ومدیر دبستان ضمیمه و شاگردان سال دوم دانش سرا در این مجلس حاضر بوده و دانش آموزان دانش سرا نظریات انتقادی خود را که تشخیص ارزش آنها با مدیران ومعلمین حاضر میباشد اظهار خواهند نمود » (۱)

بالاخره ممکن است دو طریقهٔ فوق را با یکدیگر مخلوط و توأم نمود.

نکتهٔ دیگر راجع ببررسی و استفاده از کتب و نوشته های مصنفین علوم تربیتی است. چون کتب مصنفین فوق العاده زیاد و هرکدام بفراخور زمانی و مطابق نظریهٔ مخصوصی تنظیم و تدوین شده و شاید اغلب متناقض با یکدیگر و یا پس از تجربه بطلان عقاید مندرجهٔ در بعضی آنها ثابت شده بنظر ما گذاشتن عین کتابها در دست دانش آموزان مفید فایده نبوده بلکه بعضی از آنهامضرهم خواهد بود. بنابراین بهتر است قطعاتیرا که دبیر در نظر دارد و برای تایید گفته های او مفید است انتخاب نموده در دسترس شاگردان بگذارد. بررسی وبحث در اطراف عقاید مختلف تربیتی و پیدا کردن راههای جدید در تعلیم و تربیت و بالاخره پیدا کردن عقاید شخصی برای موقعی است که رشد فکری و جسمی شاگرد بحدکافی و بعلاوه فرصت و فراغتی هم برای این کار مهیا باشد. چون در دانش سراهای مقدماتی این شرائط موجود نیست خوبست مطالب حاضر و آماده ای که مقبول به عامه ومخصوصاً مورد نظر عالی کشور است در دست دانش آموزان گذاشت تا وقت قلیل خود را آن طوریکه باید و شاید بمصرف صحیح برسانند

---

۱ ـــ مادهٔ ۱۲ اساسنامه و برنامهٔ تحصیلات دانش سراهای مقدماتی

نگارش آقای دکتر هشترودی

واقعیت عالم

از نظر فلسفهٔ علمی جدید

در این مقال درمختصری ازعقاید و آراء حکمای معاصر که باسم فلاسفهٔ مکتب «وین» مشهورند بحث میشود. اصطلاح عامه که محققین و متتبعین علوم نظری را حکیم و فیلسوف مینامد نام فیلسوف را به‌علمائی که با مداقهٔ عمیق خود ببحث درحدود کوششها و مجاهدات بشری در سیر مدرکات تجربی او پرداخته‌اند عطا نموده‌است. ما نیز به تبع این‌عرف مصطلح، علمای‌مکتب وین‌را فیلسوف می‌نامیم. اما این فلاسفه چنانکه در طی مقال خواهیم دید به تحری حقیقت بنا بر تعریفی که مکاتب قدیم قائلند نمی پردازند و با امعان نظر تفکیك اعتباری که فلاسفهٔ قدیم بین عالم واقعی و عالم مشهود قائلند از بین برده و ثمرهٔ فکر خود را به شکل یکرشته استدلالات منطقی که نمیتوان اسم آنرا مکتب یا مسلك فلسفی گذاشت عرضه میکنند. و نباید پنداشت که گسترش معرفتهای بشری با پیوستگی عقلانی که فهم آنها ایجاب میکند و رداقوالی که اعتیاد موروث بشربفکراو تحمیل کرده‌است‌تواندفلسفه نامیده‌شد.

فلاسفه درحل معضلاتی که درمشاهدهٔ عالم بدانها برخورده‌اند بقدرت توهم‌خود متوسل شده‌هریك بافرضی کما بیش شاعرانه و لطیف مسلکی بوجود آورده و عالم واقع را از خلال ابر هـای متوهم ذهن خود بصورت عـالم مشهود دیده اند. بمثل دیدهٔ بینای بشررا آستیگمات پنداشته و باعینکی که مدعی قدرت تصحیح او بوده باصلاح رؤیت بصر او پرداخته اند.

هانری پوانکاره میگوید: «انکاریا اذعان‌قلبی دوطریقهٔ حل‌اند که ما را ازتفکر و تعمق مستغنی میدارند» و چنانکه در ضمن کلام خواهیم دید حکمای وین روشن کرده اند که آشوب درونی بشر را جز اذعان قلبی و نه عقلی به عالم واقع چیز دیگری آرامش نمی بخشد و فرض یك نوع الهام فوق بشری تنها طریقهٔ حل این معضل

خواهد بود . اما اثبات مدعا جز ایجاد یك مسلك فلسفی جدید که در حقیقت وضع یك سلسله مسائل نابمورد است چیز دیگری نخواهد بود . قبول مجهولات با اقوال منزل سماوی یا با احکام مکاتب فلاسفه هردو با اعتقاد راسخ بقبول یك فرض بصورت اصل مسلم منجر میشود و چنانکه شاعر گوید:

جدا کرده است موها را بشانه نهاده فرق نازك در میانه

و کلیهٔ شکنج ورنج فکر بشر از غمزهٔ دلبرانه این فرق نازك برخاسته است

۱ ـ « مشهود » و « عین واقع »

در بیان معمول بین مردم، روش کلام، « عین واقع » و تجربه را غالباً دو مفهوم مخالف یکدیگر نشان میدهد والفاظ « عین واقع » یا «حقیقت» و « مشهود » در علوم نیز گاهی این مخالفت را بصورت مبهمی در بر دارد . مثلاوقتی بگوئیم :« سنگی که بدان پای نهادم بظاهر محکم و متین مینمود اما در واقع چنان سست بود که باولین اتکاء خفیف قدم من از هم فرو ریخت » این دو حکم را مخالف یکدیگر دانسته ایم . در این مثال اختلاف درین معنی است که اگر امری را دقیق تر و باریکتر مشاهده کنیم نتیجهٔ آن با مشاهدهٔ سطحی و ساده که قبلاً کرده‌ایم غالباً مغایر است . در این حال « عین واقع » و « مشهود » هر دو نتیجهٔ یك تجربه است که در شرائط مختلف بعمل آمده است .

در تقدیر ظاهری قمر جملهٔ : « کرهٔ ماه بظاهر درعظمت صفحه‌ای بیش نیست، اما در واقع بمراتب بزرگتر از آن است » نتیجهٔ قیاسی دو تجربهٔ ذیل است :

۱ ـ دیدار صفحهٔ مدور از فاصلهٔ مناسب همان زاویهٔ رؤیت را بوجود میآورد که تماشای قمر درفاصلهٔ حقیقی خود عرضه میکند .

۲ ـ اما اگر فاصلهٔ خودرا از کرهٔ قمر کمتر کنیم(بوسیلهٔ آلات فیزیکی نجوم از قبیل دوربین و تلسکوب) زاویهٔ رؤیت قرص قمر رفته‌رفته بزرگتر می‌شود .

در این مورد نیز « عین واقع » و « مشهود » بیان نتایج تجربه هائیست که در شرائط مختلف بوجود آمده است .

در بیان « بلور نمك طعام که بظاهر جسمی متصل و متجانس بنظر میرسد در حقیقت نتیجهٔ پهلو نشینی ذرات کوچکی است که فواصل آنها از یکدیگر بمراتب بزرگتر از عظمت این ذرات است ». همین مخالفت در معنی و مفهوم « واقع » و « مشهود » مبرهن و نتیجهٔ مشاهدهٔ بلور نمك طعام است در تحت تابش دو اشعهٔ نور که شرائط آنها یکسان نیست . اگر بلور نمك طعام را در تحت تابش اشعهٔ معمولی نوربنگریم جسمی متصل و یکسان بنظرمیرسد، اما اگر آنرا در تحت تابش اشعه رُنتگن قرار دهیم بر شیشهٔ حساس‌دستگاه عکاسی یا بر لوح صفحهٔ «فلوُارسان» (۱) ساختمان دانه داری مشاهده میکنیم که ذرات مشکلهٔ آن بفواصل منظم قرار گرفته اند .

ممکن است برای تفکیك مشاهدات سطحی و ساده با مشاهدات دقیق و باریك به اصل ذیل متوسل گردید : « هرچه آثار ونتایج حاصل ازتجربه بیشتر و متعددتر باشد دقت و صحت تجربه بیشتر و کاملتر است» . مثلاً با دانستن طرز ساختمان دانه‌دار (۲) و ذرهٔ نمك طعام مقاومت این ماده را در مقابل اثر شکننده می‌توان یافت (قدرت شکنندگی) در صورتیکه ملاحظهٔ سادهٔ بلور این جسم در تحت تابش اشعهٔ‌نورمعمولی به تنهائی برای دانستن قدرت شکنندگی اینجسم کافی نیست ولازم است که‌برای‌دریافتن آن بتجربهٔ مستقیم و شکستن آن پرداخت .

دراینجاباید ملاحظه‌کرد که اگر مثلا بگوئیم شعاع مدار قمر ۶۰ برابر شعاع زمین است و یا ذرات نمك طعام بفواصل یك‌صد میلیونیم سانتی متر از یکدیگر قرار گرفته اند در واقع حواس ما به تجربهٔ مستقیم نپرداخته است و نمی تواند از هر امر بسیار بزرگ یا بسیار کوچك متحسس شود . درمدار قمر شاید بتوان گفت که با قرار دادن واحد مقیاس اختیاری به کرورها دفعات در امتداد خود بتوالی مساحی چنین عظمتی امکان پذیر حواس گردد. اما درابعاد ذرات نمك طعام این‌چنین عملی حساً متصور نیست(۳) وبیان ومقیاس بُعدبقدریك‌صدمیلیونیم‌سانتی‌متریک استنتاج ریاضی‌است

(۱) Structure moléculaire (۲) Fluorescent·

(۳) در این جا موضوع بحث حدود دقت وظرافت حواس خمسه‌که بشررا در تجربیات خود هدایت می کنند نمیباشد و این مسئله درمعرفةالنفس و وظائف الاعضاء مورد بحث است ولی بهر حال مسلم است‌که حواس خمسه قادر بتمیزآثاری‌که بقدرمعین ومتناسب ازیکدیگر مجزی نباشند نمیباشد واین قدرت ممیزه حدی معین داردکه تقریباً درافراد متوسط وسالم بشریکسان‌است .

که از تجربیات ممکن و محسوس ببشر القا شده است و در واقع اگر بگوئیم که فواصل بین ذرات نمك طعام یك صد میلیونیم سانتی متر است. مقصود فقط تحقیق درنتایج تجربی و مطابقت آنها است بانتایج ذهنی و ریاضی که با بکار بردن قوانین مکانیك ونور با فرض چنین فواصلی حاصل می شود.

۲ - « عین واقع » و « مشهود » در فیزیك

در بیان وجود فیزیکی نور: « آنچه که بشکل نور متظاهر میشود در واقع جز یك سلسله امواج الکترو مغناطیسی چیز دیگر نیست » اختلاف بین « عین واقع » و « مشهود » درملاحظهٔ سطحی و ملاحظهٔ دقیق علمی نمی باشد. فرض کنیم که چشم درتحت تابش یك دسته اشعهٔ عادی نور قرار گیرد. حس بصری بصورت پیوسته و متجانس بروز میکند. اما اگر دستهٔ اشعهٔ نور عرضی (۱) باشد حس بصری شبیه بامواج متحرك سطح آب مواج خواهد بود. بخوبی ظاهر است که در اینمثال ملاحظهٔ سطحی و ملاحظهٔ دقیق باعث اختلاف بین « عین واقع » و « مشهود » نیست، گرچه ادراك و دریافتن اثر تداخل امواج جزبا ملاحظهٔ دقیق اثر فیزیکی مورد بحث ممکن نباشد زیرا حس نورو رؤیت امواج نورانی مُدرَك مستقیم باصره نیستند. به بیان دیگر موج نورجز یک صورت علمی ویك بیان ریاضی برای تحقیق دراثر فیزیکی نیست وحس نور بهیچوجه مشابهتی با حس امواج مایع سطح لرزنده آب ندارد. امواج نورانی بصورت معلومات تجربی فقط آثار نورانی هستند و این آثار وجود امواج را ببیان ریاضی محرز می کنند. اثر نورو موج نور یکی تجربی ودیگری عقلی و ریاضی است.

بنا بر این فرق بین « واقع » و « مشهود » در دوملاحظهٔ ذیل است: « با تحقیق دقیق در یك امر مشهود را که مستلزم بیانی کامل و بررسی تامی (تا حد امکان) از اثر مشهود است عین واقع و ملاحظهٔ ظاهری و سطحی آنرا مشهود می نامیم، و یا عین واقع را منطبق بر یك صورت علمی و بیان ریاضی که

(۱) Transversale

نتایج تجربی اثر مورد تحقیق را تواندروشن نمود میدانیم » غالباً این دو تعریف عین واقع در علوم در حکم واحد میباشد، چه تعیین و بیان ریاضی یک اثر غالباً جز بیان مشروح و موشکافی نتایج تجربیات ما از اثر مشهود نیست . در فیزیك تمایز و تفریق بین « عین واقع » و « مشهود » بهیچ وجه مستلزم یك عالم مخفی در وراء عالم تجربه نیست . چه‌در حقیقت برای‌ادراک این تمایز و تفریق فقط‌نتایج حاصل از تجربه را مورد بحث قرار داده بیانی ریاضی برای آنها وضع می‌کنیم و بخوبی‌روشن است که این بیان و تجربه منسوبست بعالم تجربه .

اگر تجاوز از « مشهود » به « واقع » در فیزیک ترقی نامیده شود این ترقی جز بدو وسیله‌صورت پذیر نیست : یا با فراوانی و ازدیاد سلسلهٔ تجربیات ماست یا با تکاملی است که در دسته بندی تدریجی و بیان علمی آنها حاصل می‌کنیم . جز این ترقی پیشرفت دیگری در فیزیك حاصل نشده است و هم ترقی نوع‌دیگری‌هیچگاه حاصل نخواهد شد .

۳- جرم‌واقعی‌وجرم‌مشهود.

قوهٔ واقعی و قوهٔ ظاهری یا مشهود

مفهوم الفاظ « واقعی » و « مشهود » با آنچه که قبلا ذکر شد روشن است . ولی بدبختانه غالباً این مفاهیم بامفهومات منطقی « واقع وظاهر » « صواب و خطا » و حتی « محسوس » که بظاهر حقیقت نماست مشتبه میشود و میتوان گفت که امکان این اشتباه باعث شده است که غالب فلاسفه با دلایل زیادی به استعمال این مفاهیم و بحث درآنهاپرداخته وبا تعمیم معنی‌واقع وظاهر درعلوم ،عالم‌واقعی و عالم ظاهری‌را آفریده اند . مثلاً درمباحث علمی‌فیزیك اتفاق‌می‌افتدکه دانشمندی برای مداقهٔ‌درآثار طبیعی بین قوای واقعی وقوای ظاهری (مانند قوهٔ گریزازمرکز) امتیاز واختلافی قائل میشود . اگر مفهوم قوهٔ واقعی و قوهٔ ظاهری را برحسب تعریف فیزیك تحلیل وتصویر کنیم این معانی را تعمیم نداده در مسائل غیر علمی (مسائل نابمورد که بناء منطقی آنها غلط بوده فقط صورت صرف و نحوی آنها صحیح می نماید)

با بکار بردن این الفاظ باثبات مدعائی که اتکاء بهیچ مقدمهٔ علمی ندارد نخواهیم پرداخت. درتمایز مورد بحث قوهٔ واقعی قوه ایست که در همچندیهای (معادلات) مکانیکی حرکات موردتحقیق باقی بماند، اگرچه دستگاه مقایسه، دستگاه «ماند» (۱) سلسلهٔ متحرك باشد. قوهٔ گریز از مرکز قوهٔ ظاهری نامیده می‌شود چه در همچندیهای میکانیکی که نسبت به دستگاه مقایسه ماند سلسلهٔ متحرك نوشته می‌شوند حذف میگردد گرچه در دستگاههای دیگر در این همچندیها باقی میماند. بنابر این برحسب تعریف فیزیك متداول قوای ظاهری قوائی هستند که جزدر همچندیهای میکانیکی غیر ساده (نسبت بدستگاههائی که نتوانند حرکت مورد بحث را بساده ترین صورت همچندیهای مکانیکی در آورند) وجود پیدا نمیکنند در صورتیکه قوای واقعی درجمیع این دستگاهها حتی ساده ترین دستگاه مقایسه یعنی دستگاه ماند باقی میمانند.

درنظریهٔ جاذبهٔ اینشتین بین قوای واقعی و ظاهری اختلافی موجود نیست ودر همچندیهای مکانیکی حرکات دراصول نسبیت قوهٔ جاذبه وقوهٔ گریز از مرکز بیك صورت ظاهر شده هیچکدام حذف نمیشوند. دلیل این مطلب روشن است. چه در نظر این دانشمند دستگاه ممتازی مانند دستگاه ماند موجود نیست (نظریهٔ نسبی بودن فضا و زمان حرکت وخاصیت دستگاه ماندرا که درمکانیك گالیله موجود است ازبین میبرد) وبنابراین تقسیم قوای واقعی وظاهری از بین میرود. روشن است که تمایز و اختلاف قوای واقعی و ظاهری ربطی به اذعان یا انکار آثار تجربی نداشته فقط بستگی به دسته بندی وتقسیماتی دارد که دراین آثار و تجربیات قائل میشویم.

درفیزیك متداول ازجرم ظاهری (جرم مشهود) جسمی که بارالکتریکی (۲) داشته باشد بحث میشود و این جرم مشهود ازجرم مکانیکی جسم بی‌بار بیشتر است، چه جسم بار دار در تحت اثر القاء ذاتی (۳) مقاومتی مخصوص در مقابل تغییر سرعت عرضه می کند، چنانکه گوئی جرم مکانیکی آن افزوده شده است. این افزایش چنین می‌نماید که

(۱) Inertie (۲) Charge éléctrique

(۳) Self - inductien

بار الکتریکی جسم برجرم آن مؤثر گشته است . ولی باید متوجه بود که این مطالب موقعی صحت دارد که به جرم مکانیکی (جرم واقعی) اجسام اثری جز مقاومت و ایستادگی درمقابل تغییر سرعت نسبت ندهیم و بدین دلیل است که درهمچندیهای مکانیك متداول جزازجرم مکانیکی ازجرم دیگری بحث نمیشود و مطابق آنچه که قبلاذکرشد روشن میشود که اختلاف بین جرم واقعی وجرم مشهود بدین نظر است که بامفهوم جرم واقعی (مطابق تعریف مکانیك متداول) درحرکات بطور استقلال صرفنظر از آثارفیزیکی دیگر (حرارت و الکتریك و انرژی) می‌توان تحقیق نمود و اینمطلب با مفهوم مطلق جرم ممکن نیست . بدین قسم در مکانیك متداول بحثی از جرم بصورتی مطلق نمیشد و بار الکتریکی فقط بصورت « ظاهر » مانند جرم مکانیکی عمل می کرد و آثار فیزیکی (حرکت وانرژتیك) بکمك این دومفهوم (جرم واقعی وجرم‌ظاهری) بیان می‌گشت وحتی جز در موارد مخصوص و انگشت شمار به مفهوم جرم ظاهری (جرم الکتر ومغاطیسی) محتاج نمیگردیدند . اما بعدها چون روشن گردید که‌مفهوم « ماند » مخصوصی به بار های الکتریکی متحرك برای بیان آثار مکانیکی کافی است (یعنی ملاحظهٔ اینکه هرجرمی الکترو مغناطیسی است) امتیاز و اختلاف بین جرم واقعی و جرم مشهود معنی خودرا از دست داد و دیگر برای بیان آثار مکانیکی و فیزیکی مورداستفاده واقع نگردیدو امروزه دیگر هیچگونه بحثی از جرم واقعی وجرم مشهود نشده‌این الفاظ بکار نمیروند چه مفاهیم علمی (یعنی بیان ریاضی آثارمشهود) که‌معرف آنها بود به‌یکدیگر منطبق گردیده اند .

٤ ـ عالم واقعی و عالم ظاهری در فیزیك

معنی ندارد

اختلاف بین حالات جسم ساکن نما و سکون حقیقی جسم از نوع اختلاف بین عین واقع و ظاهر مشهوداست . جسمی در سکون حقیقی (سکون مطلق) است اگر نسبت بدستگاه ممتازی (دستگاه ماند) که همچندیهای حرکات‌تمام اجسام‌رابساده ترین صورت بیان می کند ساکن باشد ، و در سکون ظاهری است اگر نسبت به دستگاههای‌مخصوصی بیحرکت باشد(مثلاًاجسام ساکن برروی زمین) در این دستگاههای

مخصوص قوانین حرکات عمومی ساده ترین حالات خود را اختیار نمی کنند (مگر در حالات استثنائی) . بدیهی است که این تمایز و اختلاف هیچ نوع مشابهتی با اختلاف منطقی « راست و دروغ » یا « صواب وخطا » و یا « صحیح و غلط » ندارد. مثلا مطابق اصول هندسهٔ اقلیدس صحیح است که مجموع زوایای یك مثلث دو قائمه است ولی در اجسام مادی «مثلث مانند » اینمطلب بظاهر صحیح است. یعنی درمثلثهای مادی از بکار بردن این قضیه نتیجه میگیریم که بظاهر صحیح است یا مدار سیارات حول خورشید بیضی است ، اما بظاهر چنان می‌نماید که این مدارات مستدیرند . درین مثالها بدیهی است که اختلاف بین راست و راست نما منطقی و تصدیق بصحت راست نما اشتباه و غلط است . اما سطح یك بلور نمك طعام و ساختمان دانه‌دار آن هر دو صحیح است و اختلاف بین واقع و مشهود در این مثال یك اختلاف منطقی نیست بلکه فقط مستند ببیان ریاضی است که از دو تجربهٔ مختلف حاصل می شود. (تجربه های فوق در شرائط یکسان بعمل نمی آیند ، بدینمعنی که سطح بلور نمك طعام با تابش اشعهٔ نور معمولی همواره متصل و یکسان بنظر خواهد رسید و با تابش و عبور اشعهٔ زنتگن ساختمان دانه دار آن همواره محسوس خواهد بود ، در صورتیکه در تجربه های مقیاس یك مثلث مادی همواره یك تجربه را که مقیاس و اندازه گیری زوایا باشد تکرار می کنیم و ممکن است دقت و صحت مقیاسات ما بیش و کم شود و در نتیجه مقیاسات حاصله تغییر کرده حاصل تجربه ها یکسان نباشد) .

بنباء عالم واقعی (۱) یا عالم حقیقی (۲) یا عالم طبیعی (۳) یا عالم عینی (٤) یا عالم جایگاهی (٥) جزیك نوع ترتیب ورشته بندی معلومات تجربی برحسب یك سبك معین چیز دیگر نیست (کارناپ در کتاب « ساختمان منطقی عالم » [٦] اینمسئله را بحث و روشن نموده است) . بهر حال هیچگاه یك عالم واقعی در مقابل یك عالم ظاهری وجودندارد واین دو مفهوم عاری ازمعنی میباشند ، همچنانکه استنتاج قضایا راجع باجسام مادی از روی احکام هندسهٔ اقلیدس نابمورد وعاری ازحقیقت و معنی است .

(۱) Réel (۲) Véritable (۳) Physique (٤) Objedif
(٥) Spatio - temporel (٦) Structure logique de l'univers

نگارش خانم دکتر فاطمه سیاح

تدریس متون

رائت قطعات نثر و نظم در کلیهٔ مراتب تحصیلی اعم از ابتدائی و متوسطه و عالی جزء لاینفك زبان فارسی و همچنین تدریس زبانهای خارجی و شرح و تفسیر آنها نیز نهایت لزوم و اهمیت را داراست . زیرا پید است همینکه کودك بقرائت قطعات نثر و نظم پرداخت نه تنها باید خصوصیات کلمات و عبارات بلکه معنی آنهارا نیز یاد بگیرد .

ولی اگر بطور مطلق شرح و تفسیر قطعات نثر و نظم در کلیهٔ مراتب تحصیلی لازم میباشد، واضح است کیفیت این شرح و تفسیر با اشکال دائم التزاید قطعات تغییر پیدا خواهد کرد و بنا براین شرح و تفسیر قطعه‌ای از نثر یا نظم دریك کلاس ابتدائی ویك کلاس عالی درست عین یکدیگر نتواند بود و نه تنها باختلاف مراتب اشکال قطعات بلکه باختلاف کیفیت و خصوصیت آنها نیز اختلاف حاصل خواهد کرد و از اینروست که قطعات نثر و نظم را بانحاء و اعتبارات مختلف، مثلا باعتبار معنی الفاظ و طرز تفکر نویسنده یا شاعر و خصوصیت سبك و نحو ادای مقصود و نظایر اینها، شرح و تفسیر میتوان کرد .

چیزیکه هست با همهٔ اختلاف انواع و وسایل و مقدماتی که منشاء اختلاف کیفیت شرح و تفسیر قطعات برگزیده در کلاسهای مختلف میشود، باز هم در این زمینه بوضع و بیان قواعدی کلی میتوان پرداخت . ازین قواعد رویهمرفته یك روش منطقی، که برکلیهٔ موارد خصوصی شرح و تفسیر قطعات قابل انطباق میباشد و مراعات آن کار تعلیم و تعلم نثر و نظم را کامل و آسان میگرداند، نتیجه خواهد شد .

اینك ما درین مختصر مجموع این قواعد و اقسام و وسایل اصلی شرح و تفسیر قطعات نظم و نثر را از نظر میگذرانیم . و از آنجا که ذکر کلیهٔ مسائلی که دراین زمینه بمیان میآید امکان پذیر نیست، و درواقع این مسائل مستقیماً بکیفیت و خصوصیت قطعات برگزیده ارتباط پیدا میکند، طبعاً درینجا تنها ببیان روش شرح و تفسیر خواهیم پرداخت

بدیهی است که غرض اصلی از قرائت قطعات نثر و نظم نه تنها عبارت از فهم یکایك کلمات و جملات بلکه عبارت از فهم مفاد و معنی اجمالی قطعهٔ برگزیده نیز میباشد. و اما چنانکه از شاگردان دبستانها و دبیرستانها، در هنگام امتحان دروس زبان فارسی و خارجی، بتکرار مشاهده شده‌است، غالب آنها دربیان معنی کلی قطعهٔ برگزیده و مقصود از آن سخت فرو مانده جز ازعهدهٔ بیان معنی یکایك الفاظ و جملات برنمیآیند. و این خود بر نقص اسلوب قرائت قطعات و چگونگی شرح و تفسیر آنها در آموزشگاههای ما گواهی است روشن.

ارزش قطعات نثر و نظم در واقع متناسب است با افکار واحوالی که ازخواندن آنها برای شاگرد پدید میآید. درصورتی شاگرد بدلالات الفاظ بر معانی خود چنانکه باید پی تواند برد، که الفاظ مزبور برای اوبایك نظم ونسق منطقی بهم پیوستگی پیدا کند، و نیز چون فهم یك قطعهٔ برگزیده موقوف بفهم قبلی اجزای آنست، معلم بایدنخست معنی حقیقی یا مجازی کلماتی که مفهوم آنها برای شاگرد مشکل و یا مجهول میباشد یکایك بازنموده سپس بشرح و بیان جملات وارد گردد و سرانجام شاگرد را بدریافتن مفاد کلی قطعهٔ برگزیده ره نماید.

بطورکلی قواعدی که درشرح و تفسیر قطعات نثر و نظم مراعات آنها لازم مینماید عبارت خواهد بود از:

۱ ــ بیان معنی حقیقی یا مجازی یکایك کلمات و تعبیراتی که معنی آنها برای شاگرد مشکل یامجهول میباشد.

۲ ــ بیان معنی یکایك جملات بهمان ترتیبی که درنثر یانظم آورده شده است.

۳ ــ بیان خلاصهٔ قطعهٔ برگزیده ومقصود کلی ازآن.

دو امر اول یعنی بیان معانی الفاظ و عبارات وجملات همیشه باید باستعانت معلم صورت گیرد، ولی امرسوم را شاگرد باید خودش بتنهائی انجام دهد. بدین بیان که چون شاگرد معانی کلمات و جملات قطعه‌ای را فهمید باید خودش بتواند مراد و مقصود از آنرا اجمالا بیان نماید و اگر از عهدهٔ اینکار بر نیاید دلیل خواهد بود بر اینکه اجزای

قطعهٔ برگزیده را هنوز چنانکه باید فهم نکرده است و بنابراین در این موارد معلم باید از نو بشرح و بیان قطعهٔ مزبور یعنی معانی الفاظ و عبارات و جملات بپردازد تا سرانجام شاگرد مفاد کلی قطعهٔ برگزیده را بخوبی دریابد.

بهر حال، پس از اینکه قطعهٔ برگزیده بنحوی که یاد آور شدیم تشریح وتوضیح گردید شاگرد باید خودش بتواند قطعهٔ مزبور را خلاصه کند ومقصود ازآنرا بطورموجز و روشن بیان نماید و در غیر این صورت هیچ معلوم نخواهد بود که آیا شاگرد آنچه را خوانده فهمیده است یا نه و نیز معلم باید مراقب باشد که شاگرد خلاصهٔ مطلب را با عبارات تازه و غیرازعین عباراتی که در خود قطعه آورده شده بیان کند و نه اینکه عبارات وجملات مندرج در متن را عیناً حفظ کرده طوطی‌وار پس دهد.

خلاصه کردن مطلبی با عبارات تازه برای شاگرد دریاد گرفتن زبان وخاصه زبان خارجی خود ورزش و تمرینی است بسیار سودمند و برشد و تربیت قوهٔ استدلال اونیز مددی بسزا میرساند.

قواعدیرا که یاد آور شدیم برای کلاسهای ابتدائی کافیست وکلیهٔ وسایل ومقدمات و اقسام شرح و تفسیر قطعاترا در این کلاسها باین قواعد اصلی راجع میتوان کرد. ولی در کلاسهای متوسطه و خاصه در دورهٔ دوم دبیرستانها در این زمینه بکار بردن وسایل دیگری نیز لازم میباشد. چون شاگرد در کلاسهای متوسطه معانی کلمات و مفهوم اجمالی تمام قطعهٔ برگزیده را، بدانسانکه آنرا درعباراتی تازه‌تلخیص بتواند کرد، فهمید باید ببیند قطعهٔ برگزیده چگونه و با چه شروط و مقدمات ساخته و پرداخته شده است وچون این‌قسمت انجام گرفت‌آنگاه باید بتحقیق درطرح یا گردهٔموضوع یعنی **ترتیبی که در آن مطلب بسط پیدا میکند** و تعریف آن بپردازد.

شاگرد در نتیجهٔ آشنائی بطرح و نقشهٔ منجسم و هم آهنگ بمفهوم نظم و ربط منطقی نیز استیناس پیدا میکند و نیز تحقیق درطرح و گردهٔ موضوع وتعریف آن‌اورا کمك خواهد کرد باینکه بطورمرتب ومنطقی ادای مقصودکند.

درمورد قرائت حکایت کامل، ونه بخشی از یك حکایت، تحقیق درطرح باجزای

حکایت راجع میشود ودرین مورد شاگرد باید آغاز وپیکره و پایان حکایت را تعریف نماید

وامامراداز «آغاز» حکایت عبارت از بخش درآمدومقدمهٔ حکایت است که درآن بذکر سبب گفتن حکایت ومعرفی اشخاصی که درین حکایت مورد سخن هستند وبدست دادن سررشتهٔ مطلب پرداخته میشود. مقصود از «پیکرهٔ» حکایت تمام قسمت موجودمیان آغاز و پایان آنست و بدیهی است که پیکرهٔ حکایت وسیع ترین بخش آن خواهدبود. منظور از «پایان» حکایت آخرین بخش آنست که درآن کلیه حوادث واموری که در پیکره آورده شده بجواب یابیان معینی میانجامد.

در یك داستان یا حکایت اخلاقی معمولا در قسمت پایان مطلب بذکر پندها و اندرزهائی که درحکایت آورده شده یا ازآن نتیجه میگردد پرداخته میشود.

چون قطعهٔ برگزیده‌ای شرح و تفسیر و طرح و گردهٔ آن بخوبی تعریف گردید بر عهدهٔ خود شاگرد است که از آن بمقتضای حال و مقام باستخراج نتایجی انتقادی، فلسفی یا اخلاقی مبادرت ورزد. با استخراج این نتایج کلیهٔ وسایل و مقدمات شرح و تفسیر بنحوی منظم وهماهنگ باتمام خواهد رسید.

بنا برین، ترتیب اجمالی شرح وتفسیر یك قطعهٔ برگزیده عبارت خواهد بوداز:

۱ ـ بیان معنی حقیقی و مجازی الفاظ و عبارات.

۲ ـ بیان معنی جملات.

۳ ـ بیان اجمالی مطلب ومقصود از آن.

٤ ـ تعریف وسایل و مقدماتی که بدانها مطلب ساخته وپرداخته شده است.

٥ ـ تحقیق درطرح مطلب وتحلیل آن، با تحقیق در اجزای مختلف مطلب و تحلیل آنها، اگر قطعهٔ برگزیده حکایت کاملی باشد.

٦ ـ استخراج نتایج انتقادی، فلسفی یا اخلاقی از قطعهٔ برگزیده.

در تدریس دوره های عالی ادبیات گذشته از آنچه گفتیم سبك مخصوص قطعات برگزیده نیز باید شرح وتفسیر شود، وآن مخصوصاً مشتمل است برتحلیل صنایع لفظی و معنوی کلام و کنایات و استعارات و خصوصیت و دستور زبان وغیره.

در شرح و بیان یك قطعهٔ نظم این تحلیل مشتمل بر تحقیق در ساختمان شعر و وزن و قافیهٔ آن نیز میباشد . این نحو شرح و تفسیر سبك که مربوط بتحقیق خاص ادبیست امریست جداگانه و غالباً بسیار پیچیده و نیز در تحقیقات انتقادی و علمی که مبنای تاریخ ادبی و غیره را تشکیل میدهند بکار میرود و مشکل است در زمینه یك شرح و تفسیر مدرسی محض بدان وارد شد .

بالعکس شرح و تفسیر قطعات برگزیده از لحاظ دستور زبان با اینکه در آموزشگاهها خیلی رواج دارد و در برنامهٔ مواد درسی آنها ذکر شده است نباید آنرا باقرائت قطعات برگزیده و شرح و تفسیر آنها اشتباه کرد . شرح و تفسیر قطعات برگزیده از لحاظ دستور زبان یکنوع شرح و تفسیر کاملا متمایز و خاصی است و هیچ ارتباطی باصل ادبی و اخلاقی قطعات برگزیده ندارد ، بلکه غرض از آن تحقیق در ساختمان الفاظ و جملات ، و نه چگونگی معانی مشتمل در قطعات ، میباشد که غرض اصلی از قرائت و شرح و تفسیر آنها را تشکیل میدهد . اجمالا آنکه شرح و تفسیر قطعات برگزیده از لحاظ دستور زبان چیز دیگری جز تمرین در این قسمت و داخل در قرائت و شرح و تغییر قطعات نمیباشد .

هیچیك از قسام شرح و تفسیر قطعات ، چه مختصر باشد وچه مفصل ، بخودی خود کامل نمیتواند بود . زیرا برای اینکه فهم قطعات برگزیده کامل گردد غالباً آشنائی بمعلومات و توضیحات مختصر دیگری راجع بتاریخ و تراجم احوال وادبیات که درخود آن قطعات موجود نمیباشد لازم میآید .

بدین قرار ، درمورد یك قطعهٔ ادبی معلم باید راجع بگوینده یانویسندهٔ قطعهٔ مزبور واثر او شاگرد را بمعلوماتی اجمالی آشناسازد ، واگر قطعهٔ برگزیدهٔ مزبور بخودی خود دارای استقلال نیست باید آنرا باثر کاملی که از آن برگزیده شده است ربط دهد . درمورد یك قطعهٔ تاریخی معلم باید در خصوص زمان و اشخاصی که در آن قطعه ذکر شده است اطلاعات مختصری دردسترس شاگرد گذارد . این توضیحاترا اهمیتی است بسزا و هیچ نمیتوان آنهارا مورد غفلت قرار داد . غالباً چنانکه درهنگام امتحانات مشاهده شده است پس ازاینکه شاگرد قطعهٔ برگزیده‌ای رامیخواند نمیتواند بگوید صاحب آن قطعه کیست

و راجع بشخصیت واثر او هیچ نمیداند .

این بود قواعد اصلی شرح و تفسیر قطعات که برسبیل اختصار یادآور شدیم .

بعقیدهٔ ما اگر معلم شاگردانرا وادار کند باینکه بعضی قطعات را کتباً نیز شرح و تفسیر کنند بسیار سودمند خواهد بود . زیرا اینکار نه تنها درتکمیل انشای آنها کمك بلکه روح انتقادی آنها را نیز تشحید خواهد کرد . و نیز برای حصول این مقصود معلم میتواند در زمینهٔ شرح و تفسیر قطعات شاگردانرا بمباحثه و مذاکره وادار کند . ازاینراه شاگردان میتوانند در خصوص قطعاتی که میخوانند باظهار رای و نظر شخصی بپردازند ، و این خود بآنها یاد خواهد دادکه چگونه باید بنحوی منطقی اقامه برهان و دلیل و ازقرائت قطعات نتایجی سودمند ومناسب استخراج نمایند .

قرائت منتخبات نثر ونظم وشرح وتفسیر آنهادر کلیهٔ مراتب تحصیلی بشرط اینکه باروشی معقول و اساسی صورت گیرد دارای اهمیت بسزا ئیست . چنانکه درپیش گفتیم شرح و تفسیر قطعات شرط لازم فهم معنی قطعاتست . و اما قرائت قطعات بدون شرح و بیان افکار جزیك عمل ماشینی بیش نیست و فایدهٔ مطلوب بران مترتب نتواند بود . شرح و تفسیر قطعات خوانده شده شاگردانرا بطورعمیق بزبان اعم ازمادری یابیگانه آشنا میسازد و نیز روح انتقادی آنها را رشد و تقویت میدهد و آنهارا صاحب ذوق ادبی میگرداند و در آنها ذوق بقرائت آثار ادبی با فهم دقیق معنی آنها بیدار میکند وآنها را بدوست‌داشتن آثار ادبی عادت میدهد زیرا چیزی را بحقیقت دوست میتوانیم داشت که آنرا بفهمیم . و اما اهمیت ذوق و عشق بقرائت دراینست که از این رهگذر میتوان برای خودفضائلی اخلاقی ومعنوی اکتساب نمود ومعلومات گوناگون وبزرگترین معرفتها یعنی معرفت نسبت بحقیقت حیات را بدست آورد .

« ترجمهٔ ا . ف . از فرانسه بفارسی »

❀☆❀

تنبل کیست ؟

کرات دیده‌ایم پدران ناراضی را که شکایت از تنبلی کودك خود نموده ویا آموزگارانی که درکارنامهٔ کودك این عبارت‌را قیدکرده‌اند : «دانش‌آموز تنبل است و باید بیش ازاین جدیت نماید » وبدین جهت معمول وعادت چنین شده است که دانش آموزانرا به‌دو طبقه تقسیم‌نمایند : ساعی و تنبل . ولی‌امرباین سادگی نبوده و قبل از آنکه کودکی را تنبل بخوانیم شاید بهتر این باشد که هرموردی را جداگانه بررسی وعلت کار نکردن و تنبلی طفل را کشف نمائیم . برای این مقصود باید قدری‌بیشتر روح کودك را موردنظر و تفحص قرار داده‌سعی کنیم بوسایل ممکن تنبلی ظاهری طفل را با ایجاد عادات نیك دراو اصلاح کنیم و بنابراین بجای آنکه با کمال سادگی اوراتنبل خطاب نموده قوهٔ اراده اورا درکار مدرسه‌تخطئه نمائیم کوشش کنیم تادراخلاق وعادات او بیشتر غور نموده کنه روحش را بهتر مورد دقت قرار دهیم .

ممکن است حل این قضیه مشکل ویا غیرممکن بنظررسد . ولی حقیقت‌برخلاف اینست ، زیرا هرمعلمی‌که تربیت عده‌ای ازجوانان باو سپرده شده است باید لیاقت تعهد تربیت اخلاقی آنها را داشته و روحیات فرد فرد آنها در نظرش روشن باشد .

در اینموضوع بیمورد نیست‌قسمتی از مقالهٔ پرفسور«لوله»را ذکرنمائیم ، زیرا این مبحث نه تنها باید مورد توجه کارمندان آموزش قرار گیرد بلکه قابل ملاحظه تمام اشخاصی است که بعالم اطفال علاقه مند میباشند. اینك قسمتی ازآن مقاله :

***

« همیشه مردد بوده و هستم که آیا درحقیقت میتوان‌شاگردیرا تنبل نامید. زیرا تشخیص این صفت مشکلتر از آنست که‌بتوان‌آنرادریك جمله قطع وفصل نمود وهیچگاه طبیعت واقعی کودك‌را نخواهد رساند وتعریف واقعی‌صفت تنبلی بی‌اندازه دشوارمیباشد.

غالباً معلمی که کودك را بدین صفت متصف مینماید برای این است که ازعهدهٔ تمرین فلان یا فلان درس برنیامده . البته در این صورت معلم حق دارد بگوید « فلان شاگرد کار نمیکند زیرا موفق بانجام تکالیفش نشده است » .

ولی اگر درست بنگریم این سخن تند معلم جز خجل نمودن کودك در مقابل رفقا و گوشمالی او ازطرف پدر و مادر فایدهٔ دیگری نخواهد داشت .

و گمان نمیکنیم این رفتار در اخلاق کودك تفاوتی تولید کند و یا تنبلی ظاهری اورا رفع نماید . برعکس کودکی که معروف بدین صفت شد غیر از بار سنگین برای معلم نخواهد بود و منظور اصلی که اصلاح کودك باشد از بین رفته روحیه او همواره برما مکتوم وروش پرورش او ناقص خواهد ماند .

البته بسی سهل و ساده است که دبیران فقط شاگردان ساعی و مطیع را در نظر گرفته درتربیت آنان بکوشند ولی آموزگار را تکلیفی سوای این است . زیرا تربیت دبستان بایست برای همه مفید باشد و بخصوص شاگردان کند را بکار وا دارد .

چنانچه در روح شاگردان کند کاملا دقیق شویم با کمال خشنودی استنباط خواهیم نمود که ممکن است همین کودکان کاهل را وادار بسعی و جدیت کرده راه ترقی و تکامل را بروی آنان باز نمود . و از اقدام چنین امری لذتی خاص احساس توانیم کرد که یك فکر سرکش را بسوی ترقی هدایت وراهنمائی نموده ایم .

بدون شك نباید تنبلی را جزو بیماریهای پی بشمار آوریم ، چه اغلب کودکان فاقد اینگونه بیماریها بوده بندرت اختلالی در سلسله پیهای آنها مشاهده میشود . ولی درعین حال ممکن است کندی و کاهلی کودك بطور غیر ارادی ظاهر شده نتیجهٔ غیر مستقیم پیش آمد های داخلی و یا طرز زندگی او باشد . پس وظیفهٔ معلم است که با نظری دقیق واراده‌ای ثابت درروح طفل نفوذ نموده علت حقیقی تنبلی او را کشف کند و در علاج او نیز همت گماشته نهایت کوشش را بنماید .

برای نیل باین مقصود قبلا باید از روش تعلیم خارج شده در صدد آن برآئیم که احساسات کودك را تحریك و با گوش دادن براز و نیاز او حقیقت را کشف نمائیم .

مثالهای ذیل گفته های مارا بهتر روشن نموده نشان میدهد که ممکن است غالباً با مختصر تدبیر وسیاست سعادت کودکی‌را تأمین کرده از اینراه وظیفه مقدس آموزگاری را انجام داد.

مثال اول ـ « ش » طفلی بود چهارده ساله، دارای مزاجی سالم و روحی جدی. ولی در دروس او گاه بگاه علائم کندی و عدم موفقیت ظاهر میشد و بدین سبب همهٔ آموزگاران وی را تنبل تصور نموده از کمی جدیت او گله‌مند بودند و از این نظر عدم موفقیت اورا خاطر نشان مینمودند. ولی معلم ادبیات در این ظاهر تنبل طبیعتی جدی و لایق یافته سعی کرد بوسیلهٔ تعیین تکالیف و موضوعهائی ادبی احساسات این کودك‌را برانگیخته بطور غیر مستقیم از احوال باطنی او آگاهی یابد.

پس‌ازمدتی معلم هوشیار غمنا کی فوق‌العاده و بی‌اعتنائی بی‌حد وحصری‌رانسبت بزندگی در این طفل خردسال مشاهده وحس نمودکه این حالت مسبب کاهلی‌و بی‌دقتی او درکار های تحصیلی میباشد. پس از آنکه در خفیه راجع بعلت اصلی این پیش آمد تحقیق نموده دانست‌که در اثر فوت یکی از نزدیکان برای طفل این حالت رخ‌داده‌است با کمك خانواده سعی نمود از راه نصایح مشفقانه او را بزندگی و کارعلاقه مند سازد و مدتی نگذشت که حال طفل رو ببهبودی نهاده یکی از ساعی ترین‌دانش آموزان دبستان گردید.

مثال‌دوم ـ طفل ۱۵ سالهٔ دیگری که نهایت کوشش و سعی را در انجام تکالیف دبستانی از خود بروز میداد نتیجه مطلوب‌را بدست نمیآورد و معلمهای خود را ناراضی مشاهده میکرد و چون طفلی را که نهایت درجه مراقبت در دروس دارد نمیتوان تنبل نامید معلمین‌چنین‌نتیجه میگرفتندکه بطورکلی‌عدم ظرفیت‌فکری‌اوموجب عدم‌موفقیت او میباشد. اما معلم خط از راه غیر مترقبی سبب آنرا در یافت، چه خط طفل مانند اشخاص پریشان خوانا نبوده و چون دستگاه پی های کودك را نمیتوان مقصر پنداشت و اخلاق مهربان و صورت بشاش طفل سلامت آنرا نشان میداد کودك را مورد یکرشته پرسشها و استنطاق قرار دادند. او در پاسخ اظهار نمود که خود او هم در این زمینه

متحیر و سرگردان مانده دست او در اختیار اراده‌اش نیست و یك جمله را چندین بار باید بنویسد تا خود از عهدهٔ خواندنش برآید. وقتی راجع بخوراك اوسئوال شدعلت اصلی کاملا روشن گردید، زیرا معلوم شد در روز این طفل چندین قهوه وخوراك‌ترشی میخورد. پس‌از راهنمائی معلم‌که از خوردن اینگونه غذاهای مخدّرومحرك خودداری کند خط او تغییر یافته از هر حیث رضایت معلم را جلب نمود.

اینگونه مثالها بسیار است وبا اندك اهتمامی‌که در اینراه بکار بریم میتوانیم بخوبی اشخاص تنبل فطری راکه خوشبختانه عدهٔ آنها چندان زیاد نیست بشناسیم» .

نقل از روز نامهٔ لُپُل ـ مترجم . پ. ح . ش

یك امتحان دقیق عامی

درامتحانی‌که از داوطلبان ورود بدبیرستانهای پرتقال درسال ۱۳۱۹ بعمل آمده روشی بکار برده شده‌که ازلحاظ دقت وحسن سلیقه و ابتکار بسیارجالب توجه است .

مثلا در امتحان جغرافیا ۳۵ پرسش داده شده بودکه امتحان دهندگان بایستی در ۲۵دقیقه روی سه صفحه نقشه ونمودار ،که یکی مربوط بود بجغرافیای همگانی و دیگری بجغرافیای پرتقال وسومی بمستعمرات‌آنکشور ، بدانها پاسخ دهند . برای نمونه پاره‌ای ازاین‌پرسشهارا ذکرمیکنیم :

نقشهٔ جهان نمای کوچکی طرح کرده نام اقیانوس مجاور ساحل شرقی افریقا را در جای خودش بنویسید . بدور قضائی‌که امریکای جنوبی را فرا میگیرد خط بکشید . استان « آنگولا » را با علامت صلیب نشان دهید . در شکلی که نمایندهٔ یك قسمت ازبرجستگی خاك‌است عددی که تنگه‌ای را نشان میدهد کدام است ؟ اثر جغرافیائی که باعدد ۲ نموده شده چه نامیده میشود ؟ نام ناحیه‌ای‌که درنقشهٔ افریقای جنوبی با عدد ۳٤ نموده شده چیست ؟

در امتحان تاریخ در ۲۰ دقیقه بایستی بپرسشهائی ،که برای نمونه برخی از آنهارا درزیر یادآورمیشویم ، پاسخ داده شود :

از این شش ملاح نامبرده ملاحی را که جزایر افریقائی اقیانوس را کشف کرده با علامت صلیب نشان دهید . هر یك از این شش جمله را با یکی از این نه نام کامل کنید . این شش واقعه تاریخی را برحسب تقدم و تأخر زمانی آنها از یك تا شش شماره گذاری‌کنید . این شش جمله را با نام یك پادشاه ، یا فرماندار و یا کسی که در واقعهٔ تاریخی مذکور در جملات دخالت داشته کامل کنید . کنت دوکاستلو ملهور وزیر پیر دوم بود یا آلفونس دوم ؟. ژاك پنجم شهر لیسبن را دو باره ساخت یا پل « آکو آلیور » را بنا نمود ؟ ازین شش خبر هرکدام راست است با علامت « ر » و هرکدام دروغ است با علامت « د » نشان دهید .

درسایر مواد اعم از انشاء و دیکته وحساب و هندسه و نقاشی نیز با یك طرز دقیق و ابتکاری امتحان بعمل آمد و همچنین با وسایل و آداب مفصل ودقیقی ببرگه‌های امتحانی رسیدگی گردید و بدانها نمره داده شد .

نقل از «کارنامهٔ بین‌الملل پرورش»

تعلیم بهداشت

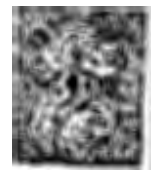

ر تعلیم بهداشت سه منظور و مقصود مهم باید درنظر گرفته شود :

۱ـ یاد گرفتن وحفظ عادات صحیح بهداشت .

۲ـ آموختن اصول و دستور های بهداشت .

۳ ـ نظر صحیح نسبت به‌بهداشت‌و دستورهای آن‌درزندگانی شخصی وجمعی .

ایجاد وحفظ عادات بهداشت‌فقط بوسیلهٔ تکرار میسر میگردد . کسب عادت به‌راه سازی شباهت دارد . فقط با فکرکردن وصحبت‌نمودن نمیتوان راه‌ساخت . اگربخواهیم از وسط مزرعه‌ای‌راهی بسازیم لازم‌است مزرعه را نه یکبار بلکه چندین دفعه‌پیموده و بررسی کنیم . عادت‌نیز همین گـونه است . برای اینکه عادت نیکو بیاموزیم لازم است تکرار کنیم وفقط بوسیلهٔ تکرار و تمرین نتیجهٔ مطلوب حاصل میگردد .

وقتی دستورهای بهداشت تدریجاً مورد بررسی قرار گیرد هم آموزگار علاقه مند میشود و هم دانش آموزان و در نتیجه نسبت بآن توجهی بیشتر خواهد شد . مقصود از مطالعهٔ تدریجی‌آنستکه هرسال موضوعهائی مناسب سن و کلاس و محیط زندگانی طفل طرح گردد و آنچه نمایش داده میشود بانمو جسمی وفکری و روحی‌او متناسب باشد . در پرورش وآموزش دستورهای بهداشت اگرچه علم جای خود دارد ولی آنچه‌مهم است رفتار و نظرصحیح است .

زیرا تجربه طفل را قادر میسازد که عاقلانه و با دلیل و منطق فکر و در خود عادت پسندیده ایجاد کرده نظر صحیح پیدا نماید . شالودهٔ عادات و نظریات در زمان کودکی گذاشته میشود و درنهاد شخص طوری جای میگیرد که در بزرگی از پیروی و داشتن عادات پسندیده نا گزیر است . تعلیم بهداشت باید روی اصول آموزش وپرورش نوین قرار گیرد ودستور های بهداشت در ضمن ارائهٔ وضعیات حقیقی زندگی نشان داده شودتابچه‌مسائل صحی‌راشخصی ومربوط بزندگانی‌وضروری بداندنه‌موضوع درسی که‌باید

امتحان داده ونمره بگیرد. هرقدر طفل در آموزشگاه بیشتر عمل و تجربه کند بیشتر از دستورهای بهداشت پیروی خواهد کرد. کودك بوسیلهٔ عمل کردن می آموزد و برای اینکه کسب عادت کند باید فرصتهای متنوع ومختلف برای تمرین داشته باشد. بنابراین آموزگار هرقدر میتواند باید وسائلی ترتیب دهد که دانش آموزان اعمالیکه موجب تشکیل وکسب عادت است تمرین کنند وتعلیم بهداشت را با زندگانی خارج ربط دهد. شاگردان را باید تشویق کرد که تجربیات شخصی خودرا درکلاس گفته و مباحثه کنند تا بین درس کلاس و زندگانی خارج ارتباطی برقرار گردد. کودك باید آنچه در آموزشگاه می‌آموزد درخارج عمل و تکرار کند. برای تحصیل عادات خوب تکرار و تمرین لازم است. به کودك باید یاد داد کارهائی انجام دهد که برای بهداشت اومفیدباشد و سپس رفتار خودرا با معلومات خود تطبیق دهد. هرچه بیشتر عملی را انجام دهد آن عمل آسانتر وسهلتر خواهد شد. ممکن است بچه در اعمال بهداشت موفقیت هائی حاصل کند و این موفقیتها در او حس رضایت و خشنودی از خود ایجاد خواهد کرد و در نتیجه میل میکند که این اعمال را تکرارکند. بدینطریق دستور های بهداشت بتدریج عادت میشود. همینکه قدری بزرگترشد میل دارد دلایل اعمال خودرا نیز بداند واین دلائل باید درکمال صحت ودقت از روی اصول علمی باو گفته شود تا خوب درك کند.

بچه باید بداند که انجام دستورهای بهداشت در نمو و بزرگ شدن او عاملی مهم است و نباید اعمال بهداشت را برای اخذ جایزه یا گرفتن آفرین و زود مرخص شدن از آموزشگاه انجام دهد. بدون تشویق و دادن جایزه ممکن است تحصیل عادت مدتی بطول انجامد. ولی وقتی که عادت برقرار شد دائمی وهمیشگی خواهد بود. بچه رابابد وادار کرد کارهای خودرا با اعمال گذشتهٔ خویش مقایسه نماید و اورا ترغیب کرد که با اعمال خود رقابت کند نه با اعمال و رفتار سایرین. بعضی عوامل است که معلم فقط با دانستن محیط زندگی و خصوصیات ارثی کودك متوجه آنها میشود.

روش تعلیم بهداشت ـ اولین شرط اصلی تعلیم بهداشت علاقه مندی و شوق معلم است. معلم خوب و علاقمند از کتاب بهداشت استفاده و مطابق سن و ذوق

واحتیاجات‌شاگردان‌موضوعهائی‌انتخاب خواهدکرد. چون‌منظوراز‌تعلیم بهداشت‌کسب عادات خوب است معلم باید از تجربیات متعددکه با وضعیات زندگانی بچه مطابقت دارد استفاده کند. این تجربیات چون حقیقی است در بچه‌ها علاقه ایجاد میکند و در نمو فکری وجسمی آنان تأثیر دارد.

درمدت روزدرآموزشگاه‌وقایعی اتفاق می‌افتدکه با بهداشت اطفال‌مربوط‌است. معلم باید این فرصتها را غنیمت شمرده و عادات‌بهداشت را تشویق کند و شاگردانرا براه پسندیده هدایت نماید. شاگرد متوجه میشودکه تدریس بهداشت مخصوص ساعت معین نیست بلکه در تمام روز انجام می‌یابد. تعلیم بهداشت باموضوعهای برنامه بستگی‌تام‌دارد. شاگرد می‌آموزدکه همه علوم مربوط بیکدیگرند و این مطلب در استفادهٔ معلومات در زندگانی مؤثر است. در تدریس مواد درسی مانند علوم طبیعی ـ زبان ـ خانه داری ـ کارهای دستی ـ موسیقی ـ صنعت و غیره فرصتهای مناسب برای ثابت کردن این ارتباط وجود دارد. معلم نبایدهیچگاه ارزش‌زیبائی ولطافت هنروموسیقی‌را ازنظردوردارد.

تعلیم مستقیم ـ رشد و نمو برای بچه اهمیت زیادی دارد و هرروز باو تجربیات تازه میدهد ودر اینموقع به‌تمام قسمتهای بهداشت‌که مربوط برشد ونمو اوست‌علاقه‌مند است. زیرا فهم اغلب مسائل بهداشتی را برای او آسان میکند. این‌مسائل‌تابع سن بچه است و درسالهای بالاتر مثلا درسالهای اول متوسطه مورد توجه مخصوص اوست.

تعلیم بهداشت باید بوسیلهٔ آزمایش و کارهای عملی صورت گیرد. تدریس رسمی باید جای خودرا بآزمایشهائی بسپاردکه بچه در عمل آنها محتاج به طرح و خلق و تهیهٔ نقشه باشد. وضعیات زندگی که در آموزشگاه ـ زمین بازی ـ و جامعه روی میدهد باید مورد بررسی قرار گیرد زیرا اینها بامسائل بهداشت بچه مربوط است.

آزمایش یاکارهای عملی ـ کارهای عملی یا آزمایش عبارتست از بررسی و نمایش یك وضعیت زندگی بطوریکه قابل فهم بچه و از انجام آن منظور معینی در بین باشد. این آزمایشها مسائل زندگی را برای بچه ساده کرده و اعمالیکه در بهداشت مؤثر ومهم است در پیش او مجسم مینماید. بوسیله مباحثه توجه و علاقهٔ کودك جلب

شده و سعی میکندکه مسائل مربوط را خوب بفهمد . فایدهٔ مهم این آزمایشها این است که بکودکان فرصت میدهد که قبلا نقشه تهیه کرده و ببعضی مشکلات پاسخ گویند . موضوعهائیکه انتخاب میشود باید واضح و ساده بوده و بوسیله آنها بتوان اطلاعات نیکو کسب کرده و عادات‌خوب آموخت . این آزمایشها بایدمطابق سن بچه و با مقصودی که در نظر است مناسب وانقدرتنوع داشته باشد که‌شاگردان از آن‌خسته‌نشده وبتوانند در آن سهیم و شریك باشند و در ضمن تجربیات اطفال را زیاد کرده و مسائل زندگی‌را برای آنان روشن سازد . شاگردان باید انفراداً و دسته جمعی کار کنند . در حین انجام تجربه بایدتوجه نموده و دید هریك از شاگردان تاچه حد بانجام آن کمك نموده اند . پس ازانجام آن، عملیات باید دوره‌شده و معلم نتیجهٔحاصل شده‌را قضاوت نماید .

این آزمایشها معلم را قادر میسازدکه مطالب را مطابق فهم واحتیاجات شاگردان طرح کند و درحین تجربه بشاگردانیکه محتاج به‌کمك هستند توجه مخصوص مبذول دارد . دراین تجربیات معلم استعداد شاگردان خود را فهمیده و قوهٔ ابتکار ـ تجربه ـ تجسس و قبول مسئولیت را در هریك ملاحظه خواهد کرد .

اگر این آزمایشها خوب انجام شود بچه بوضعیت محیط اجتماعی آشنا وبکسب عادات خوب تشویق میشود . ارزش حقیقی این آزمایشها بسته بطرز انجام آنهاست .

در این آزمایشها باید عمل و تکرارمقام اول را داشته باشد وعلم و اطلاع بعداز تجربه حاصل شود . جمع آوری تجربیات مختلف که با یکدیگر مربوط هستند بچه را برای زندگانی آماده خواهد ساخت و اورا متوجه خواهد نمودکه زندگانی دائماً درتغییر است و او باید همیشه در آموختن مطالب تازه جدیت کند .

بهداشت را میتوان بدینگونه تعریف نمود : بهداشت عبارتست از قوه و استعداد افراد برای آماده ساختن خود در مقابل تغییرات طبیعی و اقتصادی و اخلاقی محیط بطوریکه با شادمانی ورضایت خاطر توأم‌باشد . تعلیم نمیتواند جای تجربه را بگیرد . بچه دردنیای‌تغییرپذیر زندگانی میکند و آموزش وپرورش‌باید اورابرای‌مواجه وروبروشدن‌با تغییرات‌وتجربیات گوناگون آماده‌سازد بطوریکه‌درهمه‌حال‌خونسرد ـ دلیروبااراده‌باشد .

تعلیم بهداشت

در سال اول و دوم کودکستان

وقتی بچه برای اولین بار وارد آموزشگاه میشود محیط کوچك خانه وپدر و مادر خویش را ترك کرده و وارد محیطی از همسالان خود میگردد. دراین محیط هرروز باشخصی‌غیراز پدرومادر خودیعنی آموزگار تماس دارد.

کودکی‌که در ماه مهر بآموزشگاه باید برود باید در خرداد یا تیر بوسیلهٔ پزشك معاینه شود وگزارش معاینه باید در دسترس آموزگارقرارگیرد واگر نقایصی‌دربهداشت وسلامتی‌بچه‌هست‌قبل‌از رفتن بآموزشگاه اصلاح گردد. کودك‌بایدقبل‌از رفتن بآموزشگاه برضد دیفتری تلقیح گردد و آبلهٔ او کوبیده شود.

اثاثیه و اطاق کودکستان و سال اول لازم نیست خیلی مفصل و گران قیمت باشد، بلکه برعکس هرچه ساده تر باشد بهتر است. اطاق باید بزرگ و مقابل آفتاب و دست شوئی ـ آب خوری و مستراح داشته باشد. بچه باید بیاموزد که بدون کمك دیگری باطاق نظافت رفته و لباس خودرا بپوشد و سر وصورت خودرا شست و شو دهد. چون بچه های کوچك گاهی روی زمین بازی میکنند اطاق باید در نهایت نظافت و پاکیزگی باشد. در خارج کلاس‌زمین بازی باید دارای وسائل گوناگون و خطری برای کودکان نداشته باشد.

چون دراین موقع بچه بوسیلهٔ تقلید می‌آموزد آموزگار باید خود بهترین عادات را داشته وکاملا مطابق قوانین بهداشت جسمی و روحی عمل کند تابرای اطفال کوچك نمونه وسرمشق خوب باشد.

درحالیکه کودکستان و کلاس اول اغلب شلوغ وازصدای شادی و خندهٔ اطفال پر است محیط آن باید از هرگونه سختی و قید مبرّا باشد. آموزگار نباید بر شاگردان حکومت‌کرده آنانرا مطابق سلیقه خود بار آورد بلکه باید وسائل‌کار را از هرحیث‌منظم ومرتب کند تا اطفال فرصت یافته وخود بیاموزند وشخصیت‌خود را نمو دهند. آموزگار

باید در اینکار فقط هادی و راهنما باشد .

دراین سال آموزگار باید درموقع ورود بکلاس بهربچه‌جداگانه‌جواب‌سلام‌دهد و جویای احوال او شود واین‌کار نباید بطور رسمی بعمل آید بلکه باید خصوصی‌وشخصی باشد ، بطوریکه کودك حس کند که او یکی از اعضای کلاس است . این سلام و علیك انفرادی فرصت خوبیست که آموزگار نظافت و سلامتی اطفال را جداگانه ملاحظه و بازدید نماید و قبل از آنکه کار کلاس شروع شود با در نظر گرفتن بهداشت و نظافت شاگردان درس خودرا طوری ترتیب دهدکه هربچه انفراداً استفاده نموده و مطالبی‌یاد بگیرد . آموزگارنباید برای بازدید نظافت شاگردان یکی از دانش‌آموزان را معین کند . بچه باید حس کندکه پاکیزه بودن و دندانهای خودرا تمیز کردن ودرست غذا خوردن و بموقع خوابیدن وبازی‌کردن مسائلیست‌که نه تنها مورد توجه پدر و مادر اوست‌بلکه آموزگار نیزبآنها توجه خاص‌دارد . ساعتی برای استراحت باید معین شود . دراین ساعت شاگردان باید بیاموزند که استراحت وتمدد اعصاب کنند . در بسیاری از آموزشگاهها قالی تهیه میشودکه درساعت استراحت اطفال روی زمین‌دراز کشیده واستراحت کنند.

در سالهای اول بهداشت برای بچه یعنی در شادمانی زیستن و با اطمینان خاطر با دیگران زندگی کردن . بنابرین باید با دیگران بطورطبیعی زندگی کند . مثلا باید در تمرین‌کارها مطیع‌و در رفت و آمد بآموزشگاه مرتب و با توجه باشد . اسبابهای کلاس مانند گچ و قیچی و غیره را باتوجه استعمال کند وباغ آموزشگاه و زمین بازی واطاق درس را خراب نکند . آموزشگاه بایدتمام سعی‌خودرا مبذول دارد تا کودکان‌اعتمادبنفس و خودداری بیاموزند و بتوانند یکی از افراد بانشاط جامعهٔ آموزشگاه شوند .

در سالهـای اول بچه بزرگ میشود و نمو میکند و خود بآن علاقه دارد . این موضوع باید مورد توجه آموزگار بوده و از آن در تعلیم بهداشت استفاده کند . در این موقع عادات بهداشت درزمان بزرگ شدن ونموکردن باید به‌بچه‌تعلیم گردد .

فکر بهداشت و سلامتی از ذهن بچه دور است و بچهٔ کوچك معنی‌آنرانمی‌فهمد. آموزگار نباید بچه رازیادنسبت به‌بهداشت‌مقید ومضطرب‌نماید وخیال کندکه فلان عمل

بخصوص در نمو وبهداشت او اهمیت دارد. بچه غذامیخورد، لباس میپوشدو استراحت و تفریح میکند خودرا تمیز و پاکیزه نگاه میدارد وبا دیگران بازی میکند. تمام این اعمال باهم دربزرگ شدن و رشد او مؤثر است.

گفته شده است که‌مسئولیت‌رفتاربهداشت کودك باخانه وخانواده او است. غذا و لباس وخواب وبازی‌وغیره‌توسط والدین‌او معین‌میشود ولی آموزگار باید بچه‌رادرمحیط آموزشگاه طوری راهنمائی‌نمایدکه طفل‌متوجه شودکه نه تنها پدر و مادر بلکه خود او مسئول انجام کارهائیست‌که برشدو نمو اوکمك میکند. وقتی‌که بچه وارد کلاس میشود باید بداندکه لباس روی خودرا در آوردو مرتب آویزان کند و نیز باید در موقع خارج شدن لباس خود را پوشیده دکمه های خود رابیاندازد و خودرا برای رفتن بیرون مهیا سازد. اگرلباسهایش تر است باید آنها را در مکانی بیاویزد تا خشك شود. درکودکستان پرستار نباید لباس بچه را در اورد یا پالتووگالش اورا بپوشاند یالباس‌تر اورا بیاویزد. تمام این کارها را باید خود بچه انجام دهد و الا وضعیات زندگی که ارزش و اهمیت بهداشتی برای بچه دارد از دست رفته و از آموختن تجربه عملی زندگی بازمی‌ماند. به بچه راجع به نگاهداری لباس خیلی چیزها میتوان آموخت ولی اگر او را مسئول حفظ لباس و تمیز نگاه داشتن آنها قرار ندهیم آن قسمت از تعلیم بهداشت که مربوط بلباس است بی‌معنی و بی‌استفاده خواهد بود.

آموزگار باید با زندگانی خانوادگی بچه آشنا باشد. در بسیاری موارد کارهائیکه در آموزشگاه انجام می‌یابد کار پدر و مادر را در خانه تأیید و تقویت میکند. ولی در بعضی مواردآموزگارمی‌بیندکه زندگانی‌خانوادگی‌بچه تسهیلاتی برای انجام اعمال‌وعادات‌بهداشت فراهم‌نمیسازد. دراینگونه موارد آموزگار مسئولیت دیگری نیزدارد وآن اینست‌که آنچه در آموزشگاه انجام می‌یابد بزبانی که زننده نبوده و بوالدین اطفال برنخورد بیان کند. مثلا خواب در سلامتی و نمو بچه عامل مهمی است.

بچه در سال اول آموزشگاه باید شبانه روز ۱۲ ساعت بخوابد. با اینکه مسئولیت اولیهٔ این استراحت برعهدهٔ پدر و مادر است ولی آموزگار باید به بچه عادتهای پسندیده

بیاموزد. پس از امتحان و بازرسی که آموزگار در اول سال میکند متوجه میشود که بعضی اطفال باندازهٔ کافی نمیخوابند. دربعضی خانه‌ها والدین میدانندکه بچه چقدر باید بخوابد وسعی میکنندکه وسائل استراحت اورافراهم کنند. ولی دربعضی خانه‌هاوالدین اطلاع ندارند که بچه چقدر استراحت لازم دارد. اولین قدم دراین راه برای آموزگار آنست‌که با والدین تشریك مساعی کند موقعیکه شاگردان مشغول انجام آزمایشی که اوضاع خانه‌رانشان‌میدهدهستند پدر ومادر بعضی‌اطفال باید دعوت‌شوند. دراین‌آزمایش وضعیت خواب بوسیلهٔ اطاقی کوچکی که تهیه شده نشان داده میشود. اطاق‌خواب باید آرام و پنجره‌های آن باز باشد. در این اطاق کوچك تخت خوابیست‌که تشك آن سخت و متکای آن کوتاه است و رو پوش تمیز دارد. روی دیوار ساعت کوچکی قرار دارد که وقت بیدار شدن را نشان میدهد. بجای بچه عروسکی نشان داده میشود. لباس خواب او روی تختخواب گذاشته‌شده‌است. صندلی در کنارآن‌قراردارد‌که لباسهای روز پس‌از عوض‌کردن با لباس شب مرتب روی آن قرار داده میشود. چنین آزمایشی وضع‌حقیقی زندگی را به بچه نشان میدهد و والدین رابطهٔ کارآموزشگاه‌و زندگی خانه‌را برأی‌العین مشاهده میکنند و این آزمایش نه تنها به بچه ها چیز میآموزد بلکه خود درسی است برای والدین آنها که اغلب از مسائل بهداشت بی اطلاع هستند. آموزگار باید از اصول بهداشت آموزشگاه اطلاع داشته باشد و در اعمال و تمرین‌های آموزشگاه از آنها استفاده کند. آموزشگاه کودك را برای زندگانی دنیای بزرگتری آماده میسازد. در خانه رابطهٔ کودك باسایر افرادخانواده شخصی است ولی‌درآموزشگاه برای‌اولین باربارابطهٔ‌غیرشخصی که بعداً در زندگانی اجتماعی پیدا خواهد شد مواجه میشود. در خانه بچه اعتماد بنفس و اطمینان خاطر می‌آموزد واین خصلت‌ها اساس زندگانی آتیهٔ اوخواهد بود. آموزشگاه باید این خصائل را تقویت کند. در کلاسهای پائین رابطهٔ آموزگار با شاگرد و رابطهٔ شاگرد با رفقای خود باید طوری باشد که بچه با شادمانی و بدون ترس بزندگی جدید آموزشگاه خو گیرد.

کارهائی‌که دارای ارزش بهداشتی هستند عبارتند از: بازی وتفریح - استراحت - وزن و اندازه گیری - مدت کلاس - هدایت کار شاگردان بطوریکه ازاضطراب و فشار

اجتناب شود. به بچه باید فرصت داده شودکه در بارهٔ زندگانی شخصی خود مانند خارج شدن‌از اطاق برای آب خوردن ـ ازجای برخواستن برای آوردن کتاب یاتراشیدن‌مداد و غیره آزاد باشد و این کارها را باید بدون اینکه محتاج باجازهٔ معلم باشد انجام دهد. ولی باید طوری رفتار کنـد که باعث اختلال حواس و مزاحمت سایر شاگـردان کلاس نگردد.

در تمام روز آموزگار باید کارهائیرا که بچه با موفقیت انجام داده تحسین کند. کودك در موقع خروج از آموزشگاه باید حس کندکه در آن روز بانجام کاری‌موفق شده است. این‌حس شادمانی زیادی در او ایجاد مینماید و خاطرهٔ این موفقیت‌های کوچك اعتماد وایمانی باو میدهدکه با مسائل مشکل زندگی روبرو شده و ازآنها هراسی‌نداشته باشد. نگاهداشتن شاگردان در آموزشگاه برای تمام کردن تکلیفی‌که ناقص انجام‌داده‌اند یا بعنوان تنبیه پسندیده نیست. آموزگاری‌که شاگردش رابا اعتماد و با کفایت‌بارمیآورد اورا برای مقابله باوضعیات تازهٔزندگی‌آماده‌میسازد. بچه‌یاد میگیردکه‌خودرا باهرتغییری در محیط وفق دهد. تعلیم بهداشت باید بوسیلهٔ آزمایش و نمایش و کار های عملی و اعمالیکه محتاج بدیدن و ابتکار باشد انجام‌یابد. انجام کار بوسیلهٔ خود شاگردان بیشتر اهمیت دارد تا گفتار معلم. تجربه ثابت کرده است که تعلیم بهداشت بوسیلهٔ نمایش و کارهای عملی علاقهٔ مفرطی درکودکان ایجاد میکند.

کودك بخانه ـ زندگانی‌خانوادگی ـدامها ـ گل وگیاه علاقه دارد. آموزگار از این علاقه مندی استفاده کرده و موجباتی فراهم می‌آوردکه در ضمن اصول بهداشت نیزتعلیم داده شود.

اینك برای مثال چند نمونه از آزمایشهای عملی را که در بعضی از آموزشگاههای خارجه انجام داده شده ذکر میکنیم.

آزمایش وکارهای عملی

خانه وزندگانی فامیلی ـ خانه ای دارای اطاق نشیمن ـ اطاق‌خواب ـ اطاق غذا خوری ـ آشپز خانه وگرمابه که‌بوسیله‌شاگردان‌ساخته‌شده‌بود پنجره هائی‌داشت که

باز و بسته میشد. قالی ـ مبل ـ رختخواب ـ روپوش ـ حوله و غیره نیز تهیه گردید. شاگردان عروسکهائی ساخته که نمایندهٔ پدر و مادر دوبچه بود. این خانواده در فصول مختلف لباس میخواست. شاگردان طرح لباس آنها را ریخته و لباسها را تهیه کردند. غذای لازم برای سلامتی و زندگی بوسائلی نشان داده میشد. آنچه که بنظر شاگردان برای زندگانی لازم بود ازقبیل وسائل خواب ـ بازی و غیره بدست خود آنها ساخته و تهیه گردید.

هریك بنوبهٔ خود مسئول اداره کردن زندگانی روزانه این خانواده قرار میگرفت وکلیهٔ اعمال بهداشت را ازموقعیکه خانواده صبح ازخواب برمیخواست تاوقتیکه برای استراحت بخواب میرفت اجرا مینمود. مشاهدهٔ زندگانی روزانهٔ این خانواده فرصت خوبی بکودکان میدادکه بنکات زندگی توجه کرده وعادات نیکو بیاموزند.

نمو وروئیدن ـ پیاز گل ـ تخم گل وگیاههای مختلف درگلدان وجعبه های مخصوص کاشته میشد. بچه‌ها مسئول حفظ و نگاهداری آنها بوده و روئیدن آنهارا دقت میکردندو متوجه میشدندکه گیاه برای روئیدن، آب ـ غذا ـ حرارت ونورخورشیدلازم دارد. پیله ـ ماهی ـ لاك پشت ـ قورباغه ـ جوجه وخرگوش را بکلاس آورده وشاگردان نمو آنهارا مشاهده میکردند وتحت نظر معلم ازاین حیوانات توجه میکردند و بامشاهده می‌آموختندکه حیوان وگیاه محتاج بهمان چیزهائیست که انسان لازم دارد.

زندگانی زراعتی ـ در بعضی آموزشگاهها زندگانی فلاحتی در گوشهٔ کلاس یا باغ نمایش داده شده‌است. بچه‌ها خود مزرعه ایجاد کرده نرده و کوچه وجویبار ـ چاه وتلمبه‌ساختندوجانوران وبچه‌های آنهارا بوسائلی نمایش دادند. بعضی ازاطفال زندگانی روزانهٔ گوساله و بعضی بره یا جوجه را مورد بررسی قرار دادند و یادگرفتندکه همهٔ جانوران غذا ـ آب ـ آفتاب ـ ورزش ـ استراحت وخواب لازم دارند. با آمدن زمستان وهوای سردبچه ها بفکراین افتادندکه‌جای گرمی‌برای این جانوران تهیه کنند و بدین منظور طویله و اصطبل ساختند وطوری بنا کردند که باندازهٔ کافی آفتاب و نور داشته باشد. بچیزهائیکه در مزرعه و باغ میروئید علاقه پیدا شد و آموختندکه سبزیها ـ درختان

و میوه‌ها برای روئیدن، غذا ـ آب و آفتاب لازم دارند. در موقع خرمن گندم چیده و ذخیره کردند. این کارها به آموزگار فرصت کافی میداد که بوسائلی بین محصول مزرعه و چیزهائیکه برای نمو و روئیدن بچه لازم است رابطه برقرار سازد.

طرح و نقشه ـ اطفال بوسائل مختلف مسواك، حوله و سایر لوازم نظافت و شست و شوی خودرا تهیه و ساختند و همه را جمع کرده بمنزل بردند.

کارنما ـ بچه ها اوراقی تهیه کردند که مطابق عادات بهداشتی که در آنموقع یاد می‌گرفتند تهیه شده بود. این اوراق را بخانه می بردند که والدین آنها را دیده و خوب و بد آنها را نمره دهند. معلوم شد که بدین وسیله همکاری و مساعدت والدین را میتوان جلب کرد. دربعضی موارد والدین گزارش دادند که آنچه درآموزشگاه انجام می‌یابد تکالیف و کارخانهٔ طفل را تقویت مینماید و در عادات خواب و نظافت و خوراك آنها تأثیر نیکو بخشیده وآنهارا ازهرحیث بهتر ساخته‌است. برای شاگردان سالهای اول کارنمای بهداشت نباید بیش از دو یا سه هفته طول بکشد.

بچه همیشه در حال اکتساب عادات است و در تمام سال معلم باید باعمالیکه مستقیماً با رشد و نموّ او مربوط است دقت خاص مبذول دارد. اکتساب و روخ عادات برای بچه های مختلف فرق میکند. معلم کشف میکند که احتیاجات کلاس برای صرف وقت معینی به مسائل مختلف بهداشت در او مؤثراست یعنی وقت خودرا برطبق احتیاجات شاگردان صرف میکند. برای اینکه ازتعلیم بهداشت فایدهٔ حقیقی برده شود تدریس آن نباید رسمی باشد و نیز نباید از احتیاجات فردی اطفال دور باشد.

لازم نیست که در برنامه ساعت مخصوص برای تعلیم بهداشت تخصیص داده شود. آموزگار خوب در تمام روز فرصتهای زیادی خواهد یافت تا اعمال شاگردان رابا اصول بهداشت مطابقت دهد.

محرك کار در این سالهای اولیه علاقهٔ بچه به نمو خویش است. وزن کردن و اندازه گرفتن شاگردان یك قسمت ازکار آموزگاررا تشکیل میدهد. این کار محرك شاگردان شده و علاقهٔ آنها را نسبت باعمالیکه برای سلامتی و بهداشت آنان خوبست برمیانگیزد. هربچه باید ماهی یکبار وزن شود و وزن خودرا در کتابچهٔ مخصوص یاد داشت نماید.

هربچه باید در سال سه‌بار اندازه‌گرفته شود و اندازهٔ قد او نیز درکتابچهٔ وزن‌یادداشت گردد . تابلو های وزن نسبت بقد وسن قابل استفاده کلاس نبوده و نباید مورد استفاده قرار گیرد ودرطرز تغذیهٔ بچه عواملزیادی دخالت دارند . اگر وزن بچه کم شود یادر مدت معینی ابداً تغییر نکند معلم باید والدین او اطلاع دهد و والدین نیز بنوبهٔ خود باید بپزشك مراجعه نمایند .

عادات بهداشت برای کودکان درصورت زیر ذکر شده است و طوری منظم شده که اعمال بچه واطلاعاتیکه معلم لازم دارد درآن قید شود. ترتیبی‌که این مطالب نوشته شده در اهمیت نسبی آنها دخالت‌ندارد. این خلاصه شامل تعلیماتیست‌که درتمام‌کلاسها ازکودکستان تاسال‌دوم انجام می‌یابد . انتخاب موضوع مخصوص هرسال بسته بنظرمعلم است ولی درهرحال تمام آنها نباید در یکسال تعلیم داده شود .

نظافت

کارهائیکه شاگرد باید انجام دهد

پاك وتمیز بآموزشگاه‌بیاید .

روزی یك بار لااقل دست وسر وگردن و گوشهای خود را بشوید.

صبح و شب دندانهای خود را تمیز کرده ومسواك بزند .

قبل‌از غذا دست خودرا بشوید .

دست خود را پس‌از شستن خوب خشك کندتا ترك نخورد .

همیشه حوله و مسواك وشانهٔ خودرا استعمال کند وپای خودرا اغلب بشوید .

جوراب خودرا هفته‌ای دوبار عوض‌کند .

کفش خودرا پاك و تمیز نگاهدارد

ناخن خودرا تمیز نگاهدارد واز جویدن آن اجتناب کند .

ناخن خودرا بگیرد وبوسیله سوهان ناخن. را صاف کند .

بیش از یکبار در هفته بگرمابه رود

اطلاعات برای معلم

به بچه باید نظافت یاد داد . بچه‌هاوکودکان نمیتوانند خودرا پاکیزه نگاه دارند و متکی بدیگران هستند . پاك کردن دندان ـ دست‌و رو ـ شستن و تمیز نگاه داشتن لباس علامت نمو و بزرگ شدن‌است . معلم باید دست و رو شستن را بشاگرد بیاموزد وشاگرد فقط بوسیلهٔ تمرین یاد میگیرد .

لباس‌ساده وارزانی برای موقع دست‌ورو شستن و نظافت‌کردن برای اطفال لازم است . نظافت داخلی‌نیز حائزاهمیت است زیرا مستقیماً مربوط بسلامتی بدن‌است . بچه‌که برای اولین باربه‌آموزشگاه‌میآید خودرا درمحیط‌غریبی‌میبابد . معلم باید بچه را باطاق نظافت برده ونشان دهدکه این اطاق چگونه مورد استفاده است و بعد چگونه وکجا دست خودرا بشوید . در برنامه باید یکساعت صبح و یکساعت‌بعدازظهر برای نظافت تخصیص داده شود . این ساعات

کارهائیکه شاگرد باید انجام دهد

هرروز قضای حاجت کند .
پس‌ازرفتن باطاق نظافت دست‌خود رابشوید .
برای‌خودظرف‌آبخوری جداگانه‌داشته‌باشد و ازظرف دیگران آب‌نیاشامد .
بکتاب و قلم دیگران دست نزند .
کتابچه‌های خودرا پاکیزه نگاهدارد .
میز خود را تمیز نگاهدارد .
اسباب کاروبازی‌خودرادرجای‌مرتب بگذارد .

چه چیزها بداند

چگونه برای مدرسه آماده شود .
چگونه دست و سر و گردن و گوشهای خود رابشوید .
چگونه ناخن خودرا بگیرد .
بداندکه باید هفته‌ای یکبار گرمابه برود .
بداند که باید حوله - شانه و مسواك جداگانه‌داشته باشد .

علاوه بر ساعات تنفس است بچه باید بداند که هرموقع بخواهد میتواند ازکلاس خارج شده وبرای نظافت برود و محتاج باجازهٔ مخصوص ازمعلم نیست .

آموزگاربایدهرروز اطاق نظافت‌را بازدید کردو به بیندکه کثیف نباشد و بدر و دیوار آن کلمات ناشایسته ننوشته باشند .

حاضرشدن برای‌آموزشگاه‌شامل شستن‌دست و رو و گردن وگوش- تمیزکردن دندان - تمیز کردن ناخن - شانه کردن موی سر و داشتن دستمال تمیز است . در هرکلاس باید مقداری دستمال‌کاغذی وجود داشته باشد .

دراطاق نظافت بایدآینه باشد تاشاگردان همیشه خودرا دیده ودرنظافت‌خود بکوشند .

چه‌درخانه وچه درآموزشگاه بچه بایدحولهٔ جداگانه داشته باشد و تمام لوازم نظافت او جدا باشد و آنهارا درجای تمیز نگاهدارد .

لباس

کارهائیکه شاگرد باید انجام دهد

هرقدر ممکن است لباسهای خودرا تمیز و پاك نگاه دارد .
مطابق فصل لباس بپوشد .
وقتی وارد کلاس میشود لباس روبارانی وغیره رادرآورد و درجای معینی بیاویزد .
وقتی‌واردآموزشگاه‌میشودلباسهای‌ترادرآورد .

آنچه که بچه باید بداند

چگونه بارانی وپالتوی خود را درآورد .
چگونه بارانی وپالتوی خودرا بپوشد .

اطلاعات برای معلم

ناراحتی جسمانی سبب بیقراری و بی‌توجهی شاگرد میشود . در برداشتن لباس رو-پیراهن پشمی کلفت - بارانی وگالش در اطاق درس شاگرد را ناراحت و زیاده ازحد گرم میکند . پس از ورود بکلاس پالتو - بارانی وگالش را باید حتماً درآورد . بچه بایدجای مخصوصی برای آویختن لباسهای خود داشته باشد . رخت آویز باید تهیه شود . ممکن است به بچه‌ها دستور داد که رخت آویزی برای خود از منزل بیاورند . دربعضی آموزشگاهها

لباسهای تررا باید بمحض ورود بمدرسه از تن درآورد

شاگردان کلاسهای بالاتر برای شاگردان کوچك رخت‌آویز میسازند.

لباس تر، کفش و جوراب‌تر را باید برای خشك کردن در آورد.

پس‌از آنکه بچه‌یادگرفت که‌لباس‌خودرا بموقع درآورد و درجای مناسب بیاویزد به نگاهداری و تمیز نگاهداشتن لباسهایش علاقمند میشود.

جلوگیری از سرما خوردگی

کارهائیکه شاگرد باید انجام دهد

درصندلی مخصوص بخود بنشیند.

ازدست ومداد به دهان بردن دوری کند.

هر روز یك دستمال تمیز بآموزشگاه بیاورد و درموقع لزوم استعمال کند.

در موقع سرفه وعطسه جلو دهان وبینی خود دستمال بگیرد.

وقتی سرماخوردگی یا زکام دارد درمنزل بماند.

آنچه که باید بداند

سرماخوردگی‌مسری است وبدیگران سرایت میکند.

ازبچه‌ای‌که زکام دارد باید دوری‌کنند.

چگونه از دستمال خود استفاده کنند.

اطلاعات برای معلم

سرما خوردگی‌سبب‌میشودکه‌شاگرداز‌آموزشگاه غیبت کرده و درنتیجه وقت او تلف شود. وسائل کم کردن غیبت در اثر کسالت برای معلم و والدین بچه اهمیت زیاد دارد. برای خاطر خود و برای خاطر دیگران بچه‌ای‌که زکام دارد نباید بآموزشگاه بیاید. وقتی‌که این مطلب‌بوالدین توضیح داده شدآنها درجلوگیری از سرما خوردگی با آموزشگاه اشتراك‌مساعی خواهندنمود.

سرفه کردن وعطسه‌کردن‌بدون گرفتن‌دستمال جلوی دهان یا بینی سبب میشودکه سرماخوردگی بدیگران سرایت کند. معلم باید بشاگرد استعمال دستمال را بیاموزد و اورا وادارکند که از دستمال استفاده کند. سایر چیزهائیکه برای جلوگیری از سرماخوردگی مفید است عبارتست از نشاندن بچه در صندلی مخصوص بخود، درآوردن لباسهای تر یانم‌دار وپیراهن پشمی وگالش. درنقاط سردسیر بهتر آنستکه به بچه ها در ماههای زمستان روغن ماهی داده شود.

درجائیکه‌این‌احتیاط‌هابعمل‌آمده‌دیده شده‌است که‌شاگردان سرمانخورده‌ووقت‌آنان تلف‌نشده‌است

جلو گیری از خطر

کار هائیکه شاگرد باید انجام دهد

از خیابان با کمال دقت عبور کند .

وقتی روی جاده راه میرود در جهت مقابل حرکت وسائط نقلیه حرکت کند.

با آتش بازی نکند .

درمکانهای امن بازی کند .

دراستعمال قیچی-چاقو وادوات تیز دقت کند .

آنچه باید بداند

اسم خود - اسم پدر و آدرس منزل خود را بداند .

چگونه از خیابان عبور کند .

درصورت وقوع حادثه ، بزرگتری را خبر دهد.

اطلاعات برای معلم

چون بچه‌های کوچك گاهی زیر اتومبیل میروند لازم است که سلامت بودن را به بچه آموخت و باو فرصت دادکه با آزمایش وکارهای عملی بخطرات آن آگاه شود . برای عبورازخیابان باید اول بطرف چپ و بعد بطرف راست خیابان نگاه کرده و با کمال احتیاط ازخیابان عبور نماید . وقتی در خیابانهای بیرون شهر راه میرود بچه باید درجهت مقابل اتومبیلها حرکت کند. هیچوقت نباید در خیابان یاشاهراه بازی کند. برای جلوگیری از این کار باید زمین‌های بازی برای بچه‌ها تهیه نمود که از هرگونه خطر دور باشد. بچه‌ها باید در استعمال قیچی- چاقو وغیره منتهای دقت را بنمایند . آموزگار باید گاهی آتش سوزی را نشان داده و بشاگردان یاد دهد که در موقع آتش سوزی بدون ترس وتشویش منظم ازمحل آتش خارج شوند .

چشم

کارهائیکه شاگرد باید انجام دهد

وقتی که چیز مینویسد یامیخواند نور از شانهٔ چپ او بتابد .

اگر چیزی درچشم او برود فوراً بمعلم یا پدرو مادر خود رجوع کند .

از مالیدن چشم بادست خودداری کند .

اگر محتاج به عینك است بدستور پزشك چشم رفتار کند .

اطلاعات برای معلم

درسالهای اول نسبت به بهداشت چشم بشاگردان توجه مخصوص باید مبذول داشت . تجربه نشان داده است که در دو سال اول نقایص بصری زیاد دیده میشود . معلم میتواند بوسائلی چشم شاگردان را محافظت نماید، مثلانیمکت وصندلی هارا طوری ترتیب دهدکه هریچه بقدر احتیاج نور داشته باشد واز درخشندگی زیادمصون باشد.

درموقع نوشتن روی تخته‌سیاه معلم باید کمال دقت را بکندکه کلمات و اعداددرشت و واضح وباقاصله نوشته شود که شاگردان بدون زحمت بتوانند بخوانند.

هوا و آفتاب

کارهائیکه شاگرد باید انجام دهد

هرقدر میتواند درآفتاب بازی کند.
هرروز بیرون اطاق درهوای آزاد بازی کند.

آنچه باید بداند.

که دراطاق درس باید آفتاب باشد.
که آفتاب به نمو او کمك میکند.
که نسیم خنك مفرح است.

اطلاعات برای معلم

آفتاب به نموبچه کمك میکند. معلم بایدطوری ترتیب دهدکه هرقدر ممکن است اطاق بیشتر آفتاب بگیرد. پرده‌ها باید فقط درموقعیکه آفتاب چشم اطفال را می‌زندکشیده شود. بجای اینکه پرده‌ها انداخته شودکه آفتاب چشم بچه رانزند بهتر آنستکه جای آنهارا تغییر داد.

در موقع تفریح ظهر وبعداز آموزشگاهها بچه‌ها باید درهوای آزاد بازی کنند. هیچوقت نباید آنهارا ازبازی باز داشت.

دربعضی نقاط آفتاب درزمستان کم وقوی نیست. دراین ماهها باید باطفال روغن ماهی داد.

پنجره‌هارا باید بازگذاشت تاهوای اطاق همیشه تازه باشدولی ازجریان هوا بایدجلوگیری کرد.

بازی و تفریح

کارهائیکه شاگرد باید انجام دهد

درکمال راحتی بنشینند وبایستند وراه‌بروند.
هرروز بازی کنند.
با سایر اطفال در بازی شرکت کنند.
پس از بازی کت یا پیراهن پشمی خود را بپوشدتا سرمانخورد.

آنچه باید بداند

چگونه بازی کند.
بداند که بازی وقتی شیرین است که همه درآن شرکت کنند.

اطلاعات برای معلم

بازی و تفریح بزندگی جسمی - فکری - حسی و اجتماعی بچه کمك میکند. دراین سالهامعلم باید هرروز صبح و بعد از ظهر ساعتی را برای یاد دادن بازیهای مناسب باسن شاگردان تخصیص دهد.

بازی روی علاقهٔ طبیعی بچه - دویدن - پریدن بالا رفتن و غیره قرار دارد. هربچه باید در انواع بازیها شرکت کند مگر آنکه پزشك او را منع کرده باشد. بچه را که در بادی امر قدری ترسو وخجول بنظر میآید بزودی پس از چندروز ترس او ازبین رفته وبادیگران بازی خواهدکرد. ولی بچه‌ای که دربازی کردن با رفقای خود ابرام دارد باید مورد دقت و مطالعهٔ معلم قرارگیرد. بازی نکردن او با

دیگران ممکن است در نتیجهٔ ترس - پرورش خانوادگی یا نداشتن فرصت مناسب باشد.فقط بوسیلهٔ بازی ترس اوزائل‌میگردد. بازی‌فرصت خودنمائی به بچه داده رفتار اورادرمقابل‌دیگران طبیعی میسازد وکمك میکندکه بدن‌خودرا تحت بازرسی و ارادهٔ خود آورد. اگر بچه اظهار عدم تمایل ببازی میکند معلم نباید اورا مجبور یامسخره کند. این عدم تمایل علل‌اساسی‌دارد. معلم باید علت آنرا فهمیده وبچه را ببازیهائی تشویق کند که موفقیت او درآن حتمی‌باشد. رضایت وموفقیت بهترین راهی است که بچه ببازی تشویق شده و باهمسالان خود در بازی شرکت کند.

خواب و استراحت

کارهائیکه شاگرد باید انجام‌دهد

هر شب ۱۲ ساعت بخوابد.
خود را برای خواب آماده سازد.
درساعات استراحت درآموزشگاه استراحت کند.

آنچه باید بداند

چگونه خود رابرای خوابیدن آماده کند.
چه ساعت بخوابد.
چگونه استراحت کند.

اطلاعات برای معلم

به‌آموزشگاه‌آمدن‌تغییر بزرگی‌است‌درزندگانی بچه. در خانه هرموقع میل داشت بازی‌میکرد و هروقت خسته میشد استراحت مینمود.ساکت نشستن درروی صندلی ومدت معین بدرس‌گوش دادن اورا خسته میکند واین‌خستگی‌دربیقراری و بیحوصلگی او ظاهر میشود. این مطالب به بهداشت بیشتر بستگی دارد تا به‌انضباط.

درساعتهای اول‌صبح وبعد ازظهرده دقیقه باید برای استراحت تخصیص داد. دراین‌مدت شاگردان‌باید دراز کشیده و استراحت‌کنند. برای اینکه لباس آنها کثیف نشودممکن است روی زمین را با زیلو یا قالی یاحتی کاغذ روزنامه پوشانید. اگر بچه زیاد خسته شده نباید او را بیدار کرد بلکه باید اجازه داد کاملا استراحت کند.

هر بچه‌ای‌خواب‌منظم‌ومرتب‌لازم داردو در این سالها هرشب باید ۱۲ساعت بخوابد. عدم

دقت درکلاس را میتوان درنتیجهٔ کم‌خوابی و استراحت نکردن دانست . اگرچه مسئول این کار مادر و خانهٔ طفل است ولی معلم باید بوالدین بچه کمك کند و بچه خود بایدمسئول باشد که هرشب درساعت معین بخوابد .

آماده شدن برای خواب عبارتست از درآوردن لباسهای روز - آویختن آنها برای هواخوری - پوشیدن لباس شب - رفتن باطاق نظافت - تمیز کردن دندان - شستن دست ورو وگردن وگوشها وبازکردن پنجره‌ها.

غذا

کارهائیکه شاگرد باید انجام دهد

قبل ازصرف غذا دستهای خودرا بشوید.

برای صرف غذا بنشیند - آهسته بخوردو خوب بجود.

هرروز سه دفعه در ساعت معین غذا بخورد.

هر روز قدری شیر بیاشامد ومیوه وسبزی بخورد .

هرصبح صبحانه بخورد .

میوه را برشیرینی ترجیح دهد .

هر روز مقدارزیادی آب بیاشامد .

میوهٔ خام را قبل از خوردن خوب بشوید.

از خوردن غذائی که روی زمین بیافتد و از خوردن غذائی که دیگری بآن دهن زده خود داری کند .

آنچه باید بداند

عادات خوب غذا خوری.

که هر روز باید قدری شیر - میوه و سبزی صرف کند .

بداندکه صبحانهٔ خوب ازچه چیز تشکیل می‌یابد .

اطلاعات برای معلم

برای رشدو نموکه‌دراین سالهاسریع است بچه درغذای روزانه خود شیر-میوه و سبزی لازم دارد. صرف غذا در وسط صبح وظهر فرصت کافی میدهدکه عادات خوب غذا خوری بیاموزد. لازم است که بچه‌عادت کند هرصبح صبحانه مفصل بخورد. معلم‌باید در این کلاس بصرف غذای صبح توجه کند .

صبحانهٔ خوب‌عبارتست ازشیر - نان‌وکره - میوه خام یا پخته - کاکائو. درزمستان قدری گوشت یا یك تخم مرغ نیز باید علاوه‌گردد .

دندان

کارهائیکه بچه باید انجام دهد

صبح و شب دندان‌ولثه خودرا تمیز کند.

مسواك خودرا تمیز نگاهدارد.

هر روز غذائی بخورد که برای دندانهای اومفید باشد.

هرروزقدری غذای سخت بجود.

آنچه باید بداند

چگونه دندان ولثهٔخودرا مسواك بزند.

بداندکه باید مسواك جداگانه ومخصوص بخودداشته باشد.

بداند که شیر بره و سبزیها برای نمو دندان مفید است .

بداندکه روغن ماهی‌برای نمودندان خوب است .

بداند که هر سال باید لااقل دو بار بدندانساز مراجعه کند .

بداندکه چهار دندان اصلی اوکدام است و چگونه ازآنها توجه کند.

اطلاعات برای معلم

بین‌سنین‌پنج‌وهفت چهاردندان تازه دردهان بچه ظاهر میگردد. اینها اولین دندان‌های‌اصلی او هستند . چون علامت نمو اوست بچه علاقه دارد بفهمد چگونه و از کجا میرویند. بوسیلهٔ آئینهٔ جیبی بچه میتواند از وسط بشمرد ومتوجه شود که این دندانها ششمین دندان بطرف‌راست یا چپ از فك بالا وپائین است. بچه به‌گم‌کردن دندانهایش عادت‌کرده است ولی خوشوقت‌میشود که این چهار دندان دائمی خواهند بود وباید از آنها توجه کند . باید بداند که اگر این چهار دندان را ازدست دهد دیگردندان‌جدیدی بجای آنها نمی‌روید

برای اینکه دندانهاخوب بروید بچه‌بایددر غذای خود شیر ، میوهٔ تازه و سبزی داشته باشد. آفتاب وروغن ماهی‌نیز لازم است. تمیز کردن دندان درباب نظافت گفته‌شد. بچه باید بداند که مسواك را چگونه استعمال‌کند . دندانهای بالا را باید بطرف پائین ودندانهای پائین را بطرف بالا مسواك زد . سطح دندانها باید تمیز شود. طرف دهان و زبان نیز باید تمیز گردد .

هرروزباید قدری‌غذای‌سخت بخورد زیرا برای جویدن تمرین است ولثه و دندانها را ورزش میدهد وآنها را پاك میکند . بچه باید بداندکه دندانساز دوست اوست و او را در نگاهداری‌و مواظبت دندان کمك خواهد کرد . سالهای بین شش وهشت درنمو دندان اهمیت زیاد دارد. هربچه بایددرسال سه باربه‌دندانساز مراجعه نماید . بعضی‌هابیشتر از سایرین معاینه لازم دارند .

ترجمه از کتاب بهداشت برای آموزگاران که توسط کمیتهٔ تعلیم بهداشت ادارهٔ فرهنگ‌و ادارهٔ بهداری‌شهرستان «اونتاریو» ازکشورکانادادرسال ۱۹۳۸ تهیه وچاپ شده‌است .

مترجم : ع . فریار

بقلم آقای محمد جناب زاده

کتاب خواندن

مربیان معاصر را عقیده بر این است که متن کتاب دیگر مایهٔ اساسی آموزش و پرورش نیست و آموز گاران باید موضوعات درسی را از خارج بیان نموده و تا حدود توانائی با عمل و محسوسات وفق دهند. باوجود این مسلم است که دانشخواه هیچگاه بی نیاز از کتاب وبررسی آن نخواهد بود و کتاب و مندرجات آن است که زمینهٔ فکری شخص دانشجورا برای استفاده های علمی و مطالعات عملی نیرومند ساخته و اورا در کار خود بینا و آشنا می نماید.

خواندن کتاب و بر رسی هم اصول و قواعدی دارد که باید آنرا مورد دقت قرار داد. ما از کتاب چه میخواهیم؟ در خواندن کتاب انسان دماغ خود را با افکار تازه آشنا میکند و مرا کز مغز را درزیر تأثیر انفعالات روحی قرار میدهد والبته دراین حال دستگاه پی ورشته هائی که با مغز اتصال دارند دراین انفعالات شریك میباشند.

بنا براین نباید تصور نمود که تنها پر نمودن شکنبه موجب زحمت نیروی گوارش است بلکه چیز خواندن نا منظم وآشنائی باافکار مختلف دریك لحظه هم موجب رنجش تن و هم باعث فشار روحی و سبب خستگی دماغ میشود.

اغلب کسانیکه کتاب میخوانند وقتی بپایان صفحه رسیدند از سطور اولیه هیچ بخاطر ندارند. زیرا دقت وتوجه آنها هنگام مطالعه متوجه بفهم مطلب نبوده ودر همان حال هزاران فکر و خیال را که اندك قرابتی با موضوع کتاب و مطالعه دارد بذهن وارد مینمایند ودر نتیجه طوری مشاعر خودرا تقسیم و بکلیهٔ نکات متوجه میسازند که مطلب اصلی فراموش میشود. این روش بخودی خود موجب ناتوانی دماغ و بالنتیجه مایه و استعداد شخص را هم ضعیف میکند. چه بسیار افرادی که نیروی خرد و ادراك آنها خوب بوده ولی در این نوع بر رسی کتاب حافظه‌را پریشان کرده‌و موجب بی‌نظمی

دماغ خود شده اند.

کتاب‌های علمی شایستهٔ دقت و توجه است. مطالب علمی‌را نمیتوان بتندی‌خواند و بخاطرسپرد. بایدآرام‌وملایم‌بمطالعه‌پرداخت وازهرگونه‌سر وصدائی‌دوری‌جست.هنگام خواندن کتاب بااشخاص‌دیگرسخنان‌مختلف‌نبایدبمیان آوردبلـکه‌بایدمغزراآزادگذاردکه بکار ضبط معانی مشغول باشد.

کسانیکه در میان آواز های مختلف کتاب میخوانند یادرموقع مطالعه صدهافکر دیگر هم بدماغ وارد آورده و با دیگران مشغول سخن گفتن میشوند بتدریج جمعیت حواس و دقت فکررا از دست داده آنوقت در درك مطالب ناتوان و خیلی زود هم آنچه میخوانند فراموش مینمایند.

خواندن برای بخاطر سپردن معانی الفاظ است. بنابراین مطالعات سرسری هیچ خوب نیست. بعضی عادت دارند درموقع‌خوردن غذا کتاب میخوانند. دراین موردمغز باید دو عمل انجام دهد. بدیهی است‌خسته‌میشود و بتدریج ازکار باز میماند.

درخواندن کتاب اگر شخص از دقت دردرك مطلب خسته شد میتواند با آرامی یك دوره فصلی را که بر رسی کرده بار دیگر از نظر بگذراند در صورتیکه یکی دوبار با همین روش بخواندن پردازد زود خواهد دید که درفهم‌معانی و ضبط مطالب توانا تر شده است.

کتابهای ساده وکم مایه‌را میتوان بآرامی خواند وگذشت و لیکن برای همه‌خاصه دانشجویان فهم‌این نکته لازمست‌که همه چیز وهرچه دردسترس قرارگیردنباید خواند. اگر شما در سر یك سفره که انواع خوراکها و آشامیدنیها در آن چیده شده حاضر شوید واز همه خوراکیها و نوشیدنیهابخواهید بهره بردارید بدون‌شك ناخوش‌وبستری خواهید شد زیرا در قسمت اول معده گنجایش قبول همهٔ مشتهیات را ندارد. بعلاوه بعضی خوراکها از نظر بهداشت با هم سازش ندارند. بنا براین هرکس بنوبهٔ خودبایستی خوراکی را برگزیند که با مزاج او موافق است. کتاب خوراك جان است. هر چیز و همه چیز را خواندن زیان بسیار دارد. مغز ازموضوعات مختلف متضاد خسته‌و

فرسوده میشود و افکار و نظریات مختلف انسانرا از عزم و توانائی باز میدارد.

کسیکه کار فکری او در علوم طبیعی است باید مطالب مربوطومشابه‌بفن خودرا مورد بررسی قرار داده و هرکتابی دراین باب‌بدست آورد بخواندولیکن این‌شخص اگر وارد کتابخانه‌ای شد وخواست از هنرهای گونا گون وعلوم بیشمار هم اطلاعی حاصل کند در اینکه راه خود را گم خواهد کرد تردیدی نیست. نتیجهٔ دیگر این روش این است که سلامت جان خودرا هم از دست میدهد.

بنا براین وظایف دانش آموزان هنگام کتاب خواندن و بررسی چنین است:

۱ـ هیچگاه نباید وقت خودرادرخواندن کتابهای افسانه وبی‌حقیقت تلف سازند. ساعت مطالعه دروس آموزشگاه وموقع‌خواندن کتابهائیکه برای‌تهذیب اخلاق‌نوشته‌شده است یك وقت قرار ندهند. بهتر این‌است کتابهای تفریحی را پس از مطالعه دروس آموزشگاه بخوانند.

۲ـ در هنگام بررسی مطالب کتاب را از هم جدا و طبقه بندی نموده مطالب هر فصلی را بخاطر سپرده و سپس فصل دیگر را از نظر بگذرانند. برای فرا گرفتن و بذهن سپردن بهتراین‌است گاهی مطالبرا بلند بخوانندکه ازراه گوش هم حواس‌باطنی بدرك مطالب موفق شوند.

مذاکرهٔ دانشجویان و ازیکدیگر پرسش نمودن‌راجع به‌مطالب کتاب خیلی‌خوب است ولی ابتدا باید هرشاگردی یك دور موضوع‌را خود از روی کتاب به‌تنهائی مرور کند بعد در مذاکرهٔ با دیگران شرکت نماید.

۳ـ خواندن باشتاب هیچ خوب نیست. شاگردانی که بنیروی حافظهٔ خودایمان دارند ومیخواهند زود بخوانند وبگذرندممکن‌است مطالب مطابق میل آنها وارد خزینهٔ دماغ بشود ولی‌اطمینان داشته باشندکه‌خیلی‌زود هم‌فراموش خواهند نمود ودر مراجعهٔ بعد چون یك مرتبه ذهن آشنا بوده ودرپذیرفتن و ضبط مطالبی که سابقه‌داشته بی‌میل خواهندبود وبهمین‌جهت‌هرقدردانش‌آموزبکوشد که‌بحافظه‌خودمدد کندموفق‌نخواهدشد.

۴ـ هر وقت حس بی میلی و خستگی در ضمن بررسی پیدا شد بی درنگ کتابرا

کنار بگذارید و مغز خودرا زحمت ندهید. گردش کنید، مغز خودرا تازه نمائید وباز هم اگر احساس بی‌میلی نمودید بررسی را برای موقع دیگری بگذارید. خواندن ازروی بی میلی مانند فرو بردن لقمه سنگین است. همیشه در حالت نشاط ومیل درس بخوانید و مطالعه نمائید.

۵ـ هرکتابی را که میخوانید از نظر مطلب و معنی گرانبها بدانید. و دفتر یاد داشتی فراهم کنید و آنچه را از کتاب مربوط بکارخود مطالعه نموده‌اید بطورخلاصه یاد داشت نمائید و احیاناً اگر موضوعی بنظر شما حل شده آمد باز از یاد داشت آن دریغ ندارید زیرا در آینده شاید بشما کمك فکری کند.

۶ـ هنگام بررسی گاهی برای شما دست میدهد که بدون اراده مطالب علمی و فنی را بصورت صحیحی میشناسید. هروقت موضوعی رافهمیدید ازیادداشت آن غفلت نکنید. البته ارادهٔ ظاهری درفهم مطلب کمك نکرده ولی انسان دارای الهاماتی است که باید آنرا مقدس بشمارد.

بنا براین دفتر یاد داشت در هرموقع باید در جیب شما باشد.

بلندترین آموزشگاه جهان

چندیست که نیویورك ازداشتن مرتفع ترین آموزشگاه جهان میتواند برخود ببالد. این آموزشگاه در ساختمانی آسمان خراش بر پا شده و هزینه ساختن آن بالغ بر ۹۰۰۰۰۰ لیره گردیده است. رسیدن ببالاترین آشکوبهای آن برای شاگردان این آموزشگاه خیلی دشوار نیست، زیرا شش آسانسور مخصوص ایشان را بکلاسهای خود انتقال میدهد.

در تمام اطاقها دستگاه رادیو بر قرار شده و معلمین آموزشگاه میتوانند بکمك بلندگوهای مخصوص برای ۳۵۰۰ دانش آموز جوان سخن برانند.

نقل از روزنامهٔ «پاری میدی» چاپ پاریس

پرسش و پاسخ

بندر دوبی . محمد شریف پیشداد

-۱-

پرسش : در غالب کتب تواریخ رودکی را اولین شاعر ایران میگویند . مگر قبل از رودکی در ایران شاعری نبوده و یا کسی پیش ازوی بزبان فارسی شعر نمیگفته است؟

پاسخ ـ پیش از رودکی بزبان فارسی دری ـ که ناچار منظور شماست ـ شعر گفته شده وسخنورانی بوده‌اندکه نام ایشان درچهارمقالهٔ نظامی عروضی وتاریخ بیهق و لباب الالباب عوفی و تاریخ سیستان و تذکره ها و تواریخ دیگر وارد است . معروف شدن رودکی بنخستین شاعر ایران شاید مربوط بشهرت واحترام بی‌نظیری باشد که در دربار سامانیان پیدا کرد وکسی ازپیشقدمان سخن سرائی ازاین بابت بروی سبقت نجسته‌بود. دولتشاه سمرقندی در قرن نهم‌هجری تذکرهٔ شعرائی نوشته که مانند غالب آثار تاریخی آن قرن دستخوش غلطهای فراوان است . ازجمله رودکی را در آن کتاب نخستین‌شاعر از دستهٔ اول سخنوران فارسی زبان معرفی کرده است . تذکرة الشعرای دولتشاه تا چند سال پیش ـ که در نتیجهٔ تتبع پژوهندگان بی اساس بودن غالب مطالب آن معلوم شد ـ مانند یك متن مهم تاریخی برای نویسندگان تاریخ شعر و شعرا محسوب میشد .داستان هائیکه در آن کتاب قید شده متدرجاً در اذهان‌مردم مانند مطالب محقق تاریخی جای گزین شده واشتباهات واشکالاتی ایجاد کرده‌است . ازجمله نخستین شاعر ایران بودن رودکی‌را باید از القا آت تذکرة الشعرای دولتشاه دانست .

-۲-

پرسش ـ کتاب آسمانی حضرت ایوب چه نام دارد؟

پاسخ ـ درمجموعهٔ کتب مقدس « عهدعتیق » کتابی بنام « سِفْرایوب »وجود دارد که از قرارمعلوم اصل آن شعر و بزبان عربی‌قدیم‌بوده وبعدها بشعر عبرانی ترجمه شده است.

متن عربی‌آن دردست نیست ولی روایت‌منظوم عبری آن از آثار شعری مهم‌روزگار باستان است.

-۳-

پرسش ـ برای ساکنین بنادرخلیج فارس درتمام چهارفصل چه‌نوع‌ورزش‌نسبت به‌آب و هوای آن حدود مناسبتر و مفیدتر است؟

پاسخ ـ برای اینکه پاسخ این پرسش با مشورت اهل فن تهیه شود از«ادارهٔ پیش‌آهنگی‌و تربیت‌بدنی»وآقای«میرمهدی‌ورزنده»استفسارنمودوجوابهائی‌را که نوشته‌اند در اینجابترتیب‌تاریخ رسید آنها ایرادمیکند.

پاسخ ادارهٔ تربیت بدنی:

« ورزشی که برای تمام فصول سال مناسب و نیز با آب وهوای بنادر موافق باشد و نیزعمومیت داشته‌مستلزم هزینهٔ گزاف نباشد تا تمام مردم بتوانند ازآن استفاده‌کنند در درجهٔ اول عبارت است از پیاده روی در ساحل دریا و در درجهٔ دوم باسکت بال و والی بال برای عموم و تنیس برای اشخاصیکه از عهده هزینه آن بر میآیند ولی‌چنانچه ورزشهای مناسب بنادرجنوبرابمناسبت فصول‌تفکیک‌نمایندبهترین وعالیترین ومفیدترین ورزشهای مناسب بنادردر فصل تابستان و چند ماه از بهار وپائیز شنا میباشد ودر فصل زمستان باسکت بال ـ والی بال ـ پرتاب وزنه ـ پرتاب نیزه (زاولین) ـ پرتاب صفحه (دیسك) و اسب سواری و دوچرخه سواری مناسب خواهد بود ».

پاسخ آقای میر مهدی ورزنده :

« اولا هر فصل ورزش و اسپور مخصوصی دارد مانند خوراك و پوشاك . چنانکه در زمستان نمیتوان لباس تابستانی بتن کرد در تابستان هم نمی توان لبـاس زمستانی پوشید . »

نظر باینکه هوای بنادر مزبور گرم است از ورزش و اسپورهای شدید پر زور کاملاباید بر کنار بود . ورزش و اسپورهائیکه قلب را خسته‌نمیکند و فشار نمیاورد باید بکار برد مانند حرکات عمومی بدنی ، حرکات‌تنفسی ، حرکت سرو بازو وکمر و پا ، قدم دو ، راه رفتن ، حرکات موازنه ، شنا وشناوری در آب که بهترین ورزش و اسپور ها است .

شناوری علاوه بر اینکه نظافت و پاکیزگی را فراهم میاورد بطور خیلی‌طبیعی عموم ماهیچه‌ها وبندهای بدن را متناسباً پرورش داده بویژه شش‌ها راکاملاباز میکند وجهاز دم را بکارمیاندازد . درفرنگ هرطفلی که سینه‌اش فراخ نیست ونمیتواند براحتی و فراوانی هوا تنفس نماید ویا اینکه استخوانهای شانه کودك عوض عقب در جلو باشد یعنی دارای گوژ باشد فوری برای چنین کودك شناوری تجویز میشود . آببازی غریزهٔ جرأت و شهامت را هم زیاد میکند .

حالا چیزیکه باید درنظر گرفت این است که در زمستان و تابستان ، خلاصه هر چهار فصل باید ماهیچه‌هاو بندهای‌بدن را بدون استثناء بکار انداخت بیك شرط که در هوای سرد می توان ساعت ورزش را زیاد نمود ولی در هوای گـرم ساعت ورزش کمتر است .

خلاصه اگر میخواهید ازهرورزش و اسپوری بهرهٔواقعی‌ببرید باندازهٔ استعداد بدنی خود ورزش کنید یعنی تامیتوانید خودرا خسته نکنید واگر خودرا خسته‌کنید نتیجهٔ برعکس گرفته میشود .

مسابقه مجله

چون انتشار شمارهٔ نهم مجله که شرایط شرکت مسابقه در آن درج شده بواسطه موجبات مالی و اداری مدتی بتعویق افتاد و دیگر مجال کافی برای داوطلبان شرکت درمسابقه بخصوص در شهرستانها باقی نبود لذا مدت مسابقه را تا پایان اردیبهشت ماه ۱۳۱۹ ادامه میدهد .
داوطلبان بصفحه ۷۸ از شماره ۹ سال نهم مراجعه نمایند .

پس از ختم ورزش ورزشگر باید در خود نشاط حس نماید نه خستگی زیاد در ضمن باید دانست که کلیهٔ ورزشها دو قسم اند :

ورزش فعلی(۱) ، ورزش انفعالی(۲) . ورزشهای فعلی حرکاتیست که شخص باارادهٔ خودو شخصاً بدون هیچ کمك دست و پای خودرا حرکت میدهد ولی ورزشهای انفعالی برعکس بکمك دیگری اجرا میگردد از قبیل مالش دستی (ماساژ) و برقی ـ حمام آفتاب ـ حمام بخور ـ گرمابه‌های کانی ـ دوشهای گرم و سرد .

اگر شخص نیرومند و جوان بوده وقلبش سالمست میتواند حرکات فعلی (آکتیو) بدون خستگی زیاد عمل نماید و اگر شخص قادر بر حرکت نیست و فوق العاده ضعیف است ویاپیره مرد و دارای امراضی است باید باو کمك کرد ومالش داد .

یکی از بهترین اسپور هائیکه برای تفریح و آرام ساختن و نوازش دادن پیها و هم یکی از اسپورهای ملی ما است سواری است . البته اشخاصیکه سوارکار حسابی نیستند باید بدون تاخت و تاز سوار اسب آرام شده هم مناظر دلکش را تماشا نموده و هم در ضمن هوای آزاد دم بکشند که بی اندازه مفید است . همچنین در بنادر بلم رانی و قایق رانی بهترین سواری و ورزش است . مواقعیکه هوا معتدلست می توان از بازی تنیس هم استفاده نمود.

میر مهدی ورزنده

۱- Active ۲- Passive

برای دانش سراها

در صدر مقالهٔ « تربیت فنی دانش آموزان در دانش سراها » مندرج در صفحات ۲۳ ـ ۲۵ همین شماره ، بذیل عبارت« نگارش آقای صحیحی »بجای« **برای دانشسراها** » سهواً «**برای دانش آموزان** » چاپ شده است .

قسمت رسمی

ادارهٔ نگارش ۱۷۳۶۰-۶۶۲۴ / ۱۳۱۸/۶/۱۵

بخشنامه

دریکصد وچهل وهفتمین و یکصد وچهل و هشتمین جلسهٔ عمومی فرهنگستان درمقابل ۴۷ واژهٔ علمی مربوط بزمین‌شناسی وهندسی‌که باید درکتابهای دبیرستانی بکار رود واژه هائی بشرح زیر برگزیده شده و مورد تصویب‌هم واقع گردیده است .

Limon	—	۱ ـ لای
Vase	—	۲ ـ لجن
Boue	—	۳ ـ گل
Investigation-Recherche	تحقیق	٤ ـ پژوهش
Pli - faille	—	۵ ـ چین‌گسیخته
Pli - droit	—	٦ ـ چین راست
Pli - déversé	—	۷ ـ چین واریخته
Pli-renversé	—	۸ ـ چین برگشته
Pli - déjeté	—	۹ ـ چین افکنده
Pli - couché	—	۱۰ ـ چین خوابیده
En éventail	—	۱۱ ـ بادبزنی
Evénement	حادثه	۱۲ ـ پیش‌آمد
Affaissement	—	۱۳ ـ نشست
Vestibule	—	۱٤ ـ دهلیز
Fumicole	—	۱۵ ـ کودرست
Lignicole	—	۱٦ ـ چوب رست
Angle	زاویه	۱۷ ـ گوشه
Aire	وسعت	۱۸ ـ پهنه
Angle aigü	زاویهٔ حاده	۱۹ ـ گوشهٔ تند
Angle obtus	زاویهٔ منفرجه	۲۰ ـ گوشهٔ باز
Bissecteur	مُنصف‌الزاویه	۲۱ ـ نیمساز
Côté	ضلع	۲۲ ـ پهلو
Corde	وتر	۲۳ ـ زه
Continu	متصل	۲٤ ـ پیوسته
Concourant	متقارب	۲۵ ـ هم‌رس
Latéral	جانبی	۲٦ ـ پهلوئی

Egalité	تساوی	۲۷ - برابری
Egal	مساوی	۲۸ - برابر
Eloignement	بعد	۲۹ - دوری
Face	وجه	۳۰ - رو
Milieu	وسط	۳۱ - میان
Médiane	—	۳۲ - میانه
Partie	قسمت	۳۳ - پاره
Périmètre	محیط	۳٤ - پیرامون
Prisme	منشور	۳۵ - شوشه
Quadrilatère	ذواربعة اضلاع	۳٦ - چاربر
Quadrangle	ذواربعة زوایا	۳۷ - چارگوشه
Rectangle	مربع مستطیل	۳۸ - راست گوشه
Rencontre	تقاطع	۳۹ - برخورد
Rotation	دوران	٤۰ - چرخه
Sommet	رأس	٤۱ - تارك
Surface	سطح	٤۲ - رویه
Semblable	شبیه	٤۳ - همانند
Triangle	مثلث	٤٤ - سه‌گوشه
Sphère	کره	٤۵ - گوی
Trilatère	سه‌ضلعی	٤٦ - سه‌بر
Tronc	بدن	٤۷ - تنه

لازم است واژه‌های نو را بتمام کارکنان فرهنگی ابلاغ نمائیدکه ازاین پس درگفتن و نوشتن بکاربرند. رسید این بخش‌نامه را آگاهی دهید.

وزیر فرهنگ - اسمعیل مرآت

☆☆☆

ادارهٔ نگارش ۱۹۸۳۹-٦۸۲۹

۱۳۱۸/٦/۲۱

بخشنامه

دریکصد وچهل ونهمین جلسهٔ عمومی فرهنگستان برای سیزده واژه ازاصطلاحات دادگستری برابرهائی بشرح زیر برگزیده ومورد تصویب‌هم واقع گردیده است.

۱ - آئین دادرسی	بجای	اصول محاکمات که بفرانسه	Procédure	گفته میشود
۲ - کیفر	»	مجازات	Peine	»
۳ - کیفری	»	جزائی	Pénal	»
٤ - بازداشت	»	توقیف	Détention-Saisie	»

۵ ـ بازداشته	«	توقیفی و توقیف شده	«	Détenu. - Saisi »
۶ ـ بازداشتگاه	«	توقیف گاه	«	Maison d'arrêt »
۷ ـ گسیختن	«	فسخ	«	Infirmer. - Résilier »
۸ ـ شکستن	«	نقض	«	Casser »
۹ ـ استوار کردن	«	ابرام ـ تایید ـ تنفیذ	«	Confirmer »
۱۰ ـ وازدن	«	رد	«	Rejeter »
۱۱ ـ دستگیر کردن	«		«	Arrestation »
۱۲ ـ خواهان	«	مدعی	«	Demandeur »
۱۳ ـ خوانده	«	مدعی‌علیه	«	Défendeur »

لازم است واژه‌های نورا بتمام کارکنان فرهنگی ابلاغ نمائیدکه از این پس درگفتن و نوشتن بکار برند . رسید این بخشنامه را آگاهی دهید .

وزیر فرهنگ ـ اسمعیل مرآت

☆☆☆

ادارهٔ نگارش ۲۶۷۵۹-۸۶۲۰

۱۳۱۸/۸/۱

بخشنامه

دریکصد وپنجاه ویکمین جلسهٔ عمومی فرهنگستان برای ۲۴ کلمه از اصطلاحات پزشکی برابرهائی بشرح زیر برگزیده شده ومورد تصویب پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی قرار گرفته :

واژه‌های پیش		واژه‌های جدید
۱ ـ جهاز محرکه	Appareil locomoteur	دستگاه جنبش ـ استخوان وگوشت را دستگاه جنبش نامند .
۲ ـ مسکن	Calmant	آرام ده
۳ ـ زرق	Piqure	سوزن زدن
۴ ـ زراقه	Seringue	آبدزدك
۵ ـ	Morsure	گزش
۶ ـ	Phagocyte	بیگانه خوار ـ بعضی ازگلبولهای سفیدخون میکربها ویا موادی‌که داخل خون میشوند میخورند وآنهارا بیگانه خوارگویند .
۷ ـ	Phagocytose	بیگانه خواری
۸ ـ	Microphage	ریز خوار
۹ ـ	Macrophage	درشت خوار
۱۰ ـ	Autophage	خود خوار

۱۱ ـ سامعه	Ouie	شنوائی . این واژه ها را ابوعلی سینا در کتابهای خود که بفارسی نوشته است بکار برده.
۱۲ ـ شامه	Odorat	بویائی
۱۳ ـ ذائقه	Goût	چشائی
۱٤ ـ باصره	Vue	بینائی
۱۵ ـ لامسه	Toucher	بساوائی
۱٦ ـ لمس کردن	Toucher	بساویدن ـ بسودن
۱۷ ـ	Vision	دید
۱۸ ـ حنجره	Larynx	خشک نای ـ از اصطلاحات ابوعلی سینا است.
۱۹ ـ مری	Pharynx	سرخ نای
۲۰ ـ مضمار	Glotte	چاك نای
۲۱ ـ دریچه مکبی	Epiglotte	دریچه نای
۲۲ ـ طناب صوتی	Corde vocale	تاراوا
۲۳ ـ قصبة الریه	Trachée	نای
۲٤ ـ	Bronche	نایزه

لازم است مراتب را بهمهٔ کارکنان و دانش آموزان ابلاغ نمائید که از این پس درگفتن و نوشتن برابرهای نو را بجای کلمه‌های پیشین بکار برند . رسید این بخشنامه ونتیجهٔ اقدام خودرا گزارش دهید .

مدیر کل وزارت فرهنگ

☆☆☆

ادارهٔ نگارش ۲۸٤۷۹-۹۱۷۵

۱۳۱۸/۸/۱٤

بخشنامه

دریکصد وپنجاه ودومین جلسهٔ عمومی فرهنگستان برای ۲۵ اصطلاح پزشکی برابرهائی برگزیده شده ومورد تصویب پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی قرار گرفته است و اینك بشرح زیر ابلاغ میشود :

	اصطلاح پیشین		برابر جدید
۱ ـ	Capsule		پوشینه ـ یعنی غلافها و کیسه هائی که غده‌های بدن انسان و جانوران را میپوشد .
۲ ـ غلاف عضلانی	Aponévrose		نیام ماهیچه
۳ ـ	Mésentère		روده بند ـ گاهی آنرا بکلمهٔ عربی «ماساریقا» که تحریف شدهٔ کلمهٔ یونانی است ترجمه کرده‌اند .

٤ - Méso بند - میان - این پیشوند پیش‌از کلمات علمی بسیار درمیآید دربعضی‌ها بمعنی میان ودر برخی جاها بمعنی بند است چنانکه Mèsenthère بمعنی بند روده است ودر Mésoderme بمعنی پوست‌میانی‌میباشد .

٥- زراعت‌برای پرورش‌میکرب Culture کشت

٦- دورهٔ‌کمون Période d,incubation دورهٔ نهفتگی

۷ - Spore هاك - دراصطلاح علمی دانه‌ای راگویندکه در بعضی گیاهان و جانوران پدید آمده در روی آن دویاختهٔ (سلول) نر و ماده ساخته میشود. و از آمیزش دو یاختهٔ نر و ماده تخم حاصل میشود هاك در فارسی بمعنی تخم ودرتمام کتابها ضبط شده است .

۸ - Sporule هاکچه

۹ - Sporisation هاك گذاری

۱۰ - Sporule هاك دار

۱۱ - Sporulation هاك فشانی

۱۲ - حبابچه‌های ریوی Alvéole pulmonaire خانه‌های شش

۱۳ - Plèvre شامه شش . شامه درفارسی بمعنی پرده است

۱٤ - Péricarde برون شامه دل

۱٥ - Endécarde درون شامه دل

۱٦ - عضله قلب Myocarde ماهیچه دل

۱۷ - Oreillette دهلیز

۱۸ - بطن Ventricule شکمبه

۱۹ - آذبن Auricule گوشك

۲۰ - Valvule - mitrale دریچهٔ دولختی

۲۱ - Valvule . tricuspide دریچهٔ سه لختی

۲۲ - Valvule - sigmoïde دریچهٔ سینه

۲۳ - Point du coeur نوك دل

۲٤ - Aorte اورتا - این کلمه در کتابهای قدیم پزشکی ایران از یونانی گرفته شده وبدین صورت بکار رفته ودر کتابهای عربی اورطه نوشته‌اند .

۲٥ - Crosse de l'aorte خم آورتا

همهٔ‌کارکنان باید ازاین پس درگفتن ونوشتن بجای اصطلاحهای پیشین برابرهای تازه را بکاربرند . رسید این بخشنامه ونتیجهٔ اقدام خود را گزارش دهید .

مدیر کل وزارت فرهنگ

ادارهٔ نگارش ۲۸۴۷۷-۹۲۷۶
۱۳۱۸/۸/۱۴

بخشنامه

دریکصد و پنجاه و سومین جلسهٔ عمومی فرهنگستان برای چهارده اصطلاح پزشکی برابرهائی برگزیده شده ومورد تصویب پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی قرارگرفته است بشرح زیر ابلاغ میشود :

اصطلاح پیشین	اصطلاح بیگانه	برابر جدید
۱ ـ ورید اجوف اعلا	Veine cave supérieure	بزرگ سیاهرگ برین
۲ ـ ورید اجوف اسفل	Veine cave inférieure	بزرگ سیاهرگ زیرین
۳ ـ ضلع	Côte	دنده
٤ ـ لوزه	Amygdale	بادامك
٥ ـ صفرا	Bile	زرداب
٦ ـ کیسهٔ صفرا	Vesicule biliaire	زهره
۷ ـ رحم	Utérus	زهدان
۸ ـ عنق رحم	Collet d'utérus	گلوی زهدان
۹ ـ کلیه	Rein	گرده
۱۰ ـ غشاء	Membrane	شامه
۱۱ ـ	Voile	پرده
۱۲ ـ	Oeuf	تخم
۱۳ ـ	Ovule	تخمك
۱٤ ـ	Ovaire	تخمدان

همهٔ کارکنان باید ازاین پس درنوشتن و خواندن برابرهای تازه را بجای اصطلاحهای پیشین بکار برند . رسید این بخشنامه و نتیجهٔ اقدام خودرا گزارش دهید .

مدیرکل وزارت فرهنگ

☆☆☆

ادارهٔ نگارش ۳۰۴۳۸ ـ ۱۰۰۲۳
۱۳۱۸/۹/۱

بخشنامه

دریکصد وپنجاه وپنجمین جلسهٔ عمومی فرهنگستان برای ۲۰ اصطلاح علمی از علوم طبیعی برابرهائی برگزیده شده و مورد تصویب پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی واقع گردیده است . برابرهای نو بشرح زیر :

Kyste	بجای	۱ ـ کیسه
S'enkyster	»	۲ ـ کیسه بستن
Enkystement	»	۳ ـ کیسه بندی

Appareil végétatif	بجای	٤ ـ دستگاه رویش
Grès (Sandston)	»	٥ ـ سنگ ماسه
Vertèbre	»	٦ ـ مهره
Vertébrés	»	۷ ـ مهره داران
Invertébrés	»	۸ ـ بی‌مهرگان
Céphalopodes	»	۹ ـ پابرسران
Gastropodes	»	۱۰ ـ شکم پایان
Disque	»	۱۱ ـ گرده
Grappe	»	۱۲ ـ خوشه
Epi	»	۱۳ ـ سنبله
Sélection	»	۱٤ ـ برگزینی
Acéphales	»	۱٥ ـ بی‌سران
Ovipare	»	۱٦ ـ تخمگذار
Vivipare	»	۱۷ ـ بچه زا
Vie latente	»	۱۸ ـ زندگی نهانی
Souche	»	۱۹ ـ کنده (دردرختان)
Souche	»	۲۰ ـ سویه (درمکربها)

ابلاغ میشود . لازم است بهمهٔ کارکنان ودانش‌آموزان ابلاغ نمائید ازاین پس درگفتن ونوشتن برابرهای نو را بجای اصطلاح های پیشین بکاربرند . مخصوصاً بدبیران مربوط دستوردهید بوسیلهٔ آوردن مثالهای روشن و تکرار استعمال برابرهای نو ، مفهوم ومعنی ومورد استعمال آنها را بدانش‌آموزان کاملا بفهمانند . رسید این بخشنامه ونتیجهٔ اقدام خودرا گزارش دهید .

مدیر کل وزارت فرهنگ

☆☆☆

ادارهٔ نگارش

۳٦٦۳۹ـ۱۲۰٦٤

۱۳۱۸/۱۰/۳

بخشنامه

برای بعضی از ترکیبات عربی دریکصدو پنجاه‌وششمین جلسهٔ عمومی فرهنگستان برابرهائی بشرح زیر :

ترکیب عربی	برابرهای تازه
جدیدالبنا	تازه ساز ـ نوساز ـ نو ساخت
جدید الاحداث	نوبنیان ـ نوبنیاد ـ تازه بنیاد
جدید الورود	نورسیده ـ تازه رسیده ـ تازه وارد ـ نوآمده
عندالامکان	اگر بشود ـ هرزمان بشود ـ هرگاه بشود
حتی‌الامکان	تا بتوان
علی قدرالامکان	چندانکه بتوان ـ چندانکه بشود
مهما امکن	تابتوان ـ باندازهٔ توانائی
عندالضروره	اگرلازم باشد ـ اگر بایستی

عندالحاجه	هنگام حاجت ـ وقت حاجت ـ هنگام نیاز.
علی‌الخصوص	بویژه ـ بخصوص.
غیرممکن‌الوقوع	نشدنی
قابل اجرا	انجام پذیر ـ اجرا پذیر ـ پیش‌بردنی
غیر قابل‌اجرا	انجام نا پذیر ـ اجرا ناپذیر ـ پیش نرفتنی
قابل‌قبول	پذیرفتنی ـ باور کردنی .
غیرقابل قبول	ناپذیرفتنی ـ باورنکردنی .
لدی‌الورود	همینکه رسید ـ برسیدن ـ بورود ـ بآمدن ـ همینکه آمد ـ تا آمد ـ تا رسید .
مجهول الهویه	ناشناس ـ ناشناخت ـ بی‌نام و نشان ـ گمنام .
متفق‌الرای	هم‌رای ـ همداستان .
متفق‌القول	هم‌سخن ـ یکدل ـ یك زبان ـ همزبان ـ هم آواز .
متفق‌الکلام	
عنقریب	بزودی ـ بهمین زودی ـ بهمین‌نزدیکی ـ زودباشدکه .
فی‌الفور	دردم ـ بی‌درنگ ـ هماندم ـ درزمان .
علی‌الفور	
صحیح المزاج	تن‌درست ـ سالم .
صحیح البنیه	
بالضروره	ناچار ـ ناگزیر .
فی‌المجلس	همانجا ـ درجای .
صعب الوصول	دشواررس ـ دشواریاب ـ دیریاب .
صعب العبور	بد ـ سخت ـ دشوار ـ دشوار رو ـ دشخوار .
سهل‌الوصول	آسان رس ـ آسان یاب.
سهل‌العبور	آسان ـ خوب ـ آسان‌رو .
سریع الانتقال	تند فهم ـ زودفهم ـ تندهوش ـ تندیاب ـ زودیاب ـ تیزهوش.
بطیءالانتقال	دیرفهم ـ کندفهم ـ دیریاب ـ کم‌هوش ـ کودن.
سریع العمل	تندکار ـ چالاك
بالاخره	باری ـ آخر .
الغرض	
آخرالامر	سرانجام ـ آخرکار ـ بآخر .
عاقبت الامر	
فاسدالاخلاق	زشت خوی ـ بدخوی ـ تبه خوی .
فارغ البال	آسوده خاطر ـ آسوده دل .
مرفه الحال	با آسایش ـ آسوده ـ آسوده حال ـ تن آسان .
مقضی المرام	کامیاب ـ کامروا .
ابّاعن جد	پدر بریدر ـ پشت درپشت .
باحسن‌وجوه وباحسن شقوق	بهترین راه ـ بهترین صورت ـ بهترین روی ـ بهترین‌روش.

طرفة العین	چشم بهم زدن - بیکدم - بیك چشم زدن - بیك چشم زد .
دستور العمل	دستور - دستور کار .
علی العمیا (علی العمی)	کورکورانه - نسنجیده - ناسنجیده .
من البدو الی الختم	از سر تا ته - سر اسر - از آغاز تا انجام - از اول تا آخر - از سر تا بن - سر تا سر
سنهٔ ماضیه	سال گذشته .
سنوات ماضیه	سالهای گذشته .
علیهذا	ازاینرو - بنا براین .
هذه السنه	امسال .
مفقود الاثر	گم شده - ناپیدا - ناپدید - پی گم .
حسب الوظیفه	برحسب وظیفه - بنابوظیفه - ازروی وظیفه .
حسب الامر	بدستور - بفرمان - بفرموده - بفرمایش .
حسب المعمول	بنا بمعمول - بر حسب معمول .
علی الرسم	برسم - چنانکه رسم است .
علی الظاهر	بظاهر - برحسب ظاهر - بصورت - برحسب صورت .
قدیم الایام	از دیرباز - روزگار پیش - روزگار پیشین .
صحیح العمل	درستکار - راستکار - درست کردار .
معذلك	با اینحال - با اینهمه - باوجود این .
من حیث المجموع	رویهمرفته .

برگزیده شده ومورد تصویب قرارگرفته است . لازم است مراتب را بهمه کارکنان ودانش آموزان ابلاغ نمائیدکه ازاین پس درگفتن ونوشتن بجای ترکیبات عربی قدیم برابرهای تازه را بکار ببرند . مخصوصاً بکسانی که مأمور نوشتن پیش نویس نامه ها هستند دستور لازم در این باب بدهید . رسید این بخشنامه ونتیجهٔ اقدام خود را گزارش دهید .

مدیر کل وزارت فرهنگ

***

ادارهٔ نگارش

۳٤٤۸۰-۱۱۷۱۸
۱۳۱۸/۹/۲۷

بخشنامه

برای چهارده کلمه از اصطلاحهای پیشین علمی برابرهائی دریکصد و پنجاه و هفتمین جلسهٔ فرهنگستان برگزیده شده ومورد تصویب پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی قرار گرفته است . اصطلاحهای پیشین وبرابرهای تازه بشرح زیر :

برابرهای تازه	اصطلاح پیشین	اصطلاح اروپائی
۱ - روشنی	ضیاء	Clarté
۲ - روشنائی	—	Eclairement
۳ - آذرسنج	—	Pyromètre

کتابخانهٔ ملی

همه روزه (جز روزهای تعطیل) صبحها از ساعت ۸ تا ۱۲ و بعد از ظهرها (جز روز پنجشنبه) از ساعت ۵ تا ۸ دائر و تالار کار آن برای استفادهٔ مراجعه کنندگان آماده میباشد .

نشانی : خیابان رفائیل ـ جنب موزهٔ آثار باستان .

(تتمه صفحه قبل)

٤ ـ نم سنج	میزان الرطوبه	Hygromètre
٥ ـ آمپر سنج	آمپرمتر	Ampermètre
٦ ـ ولت‌سنج	ولتمتر	Voltmètre
۷ ـ گرماسنج	کالریمتر	Calorimètre
۸ ـ وات سنج	---	Wattmètre
۹ ـ جوش	غلیان	Ebullition
۱۰ ـ بازده	محصول مفید ـ ضریب انتفاع	Rendement
۱۱ ـ کج راهی	انحراف	Déviatien
۱۲ ـ همگرائی	تقارب	Convergence
۱۳ ـ واگرائی	تباعد	Divergence
۱٤ ـ ریزبین	---	Microscope

ابلاغ میشود تا بتمام کارکنان دستور دهید ازاین پس‌درگفتن ونوشتن بجای اصطلاحهای پیشین برابرهای تازه را بکاربرند . رسید این بخشنامه ونتیجهٔ اقدام خودرا گزارش دهید .

از طرف وزیر فرهنگ

☆☆☆

توانا بود هر که دانا بود

آموزش و پرورش

نامهٔ ماهانهٔ فنی و رسمی وزارت فرهنگ

از انتشارات ادارهٔ کل نگارش

مدیر مسئول محیط طباطبائی

سال نهم ـ شمارهٔ یازدهم و دوازدهم

بهمن و اسفند ۱۳۱۸

چاپخانهٔ علمی

فهرست مندرجات

موضوع	نویسنده	صفحه
پایان س... نهم	--	۱
یوسف و ... فردوسی	آقای قریب	۲
آموزش سالمندان	« فرهودی	۱۷
پرورش‌فنی در دانشسراها	« صحیحی	۳۰
آموزشگاههای کشور عراق	--	۳۳
واقعیت عالم	« دکتر هشترودی	۳٤
آموزگار و اهمیت مشاهده	« دکتر هوشیار	٤۱
تدریس مواد علمی	« فریار	٤۹
اخلاق غزالی	« فخرداعی	۵۹
کودکان ناتوان	« طوبیا	۷۰
شفق‌قطبی	مدیرمجله	۷۳
خبرهای فرهنگی:	جشن پانزدهم بهمن ۱۳۱۸	۸۲
قسمت رسمی	اساسنامه ادارهٔ دانش سراها	۱۲۱
	اساسنامه و برنامه هنرستان عالی هنرهای زیبا	۱۲۲
	آئین‌نامه قبول داوطلبان متفرقه در انتخابات نهائی	۱۳۷
	کرسیهای دانشگاه	۱۳۸
	بخشنامه ها	۱٤۲
	واژه های فرهنگستان	۱۵۲
فهرست مندرجات سال نهم مجله		۱٦۰ - ۱٦٤

تصحیح

در صفحه ۳٤ سطر ۱٦ عبارت «میل آن» زاید ودرعوض «میل آن» را باید درآخر سطر ۱۷ ازهمان صفحه افزود و بدین قسم خواند : « عبارت از علم ناقص بشر و میل آن به تشبه . . . » .

آموزش و پرورش

سال نهم — بهمن و اسفند ماه ۱۳۱۸ — شماره ۱۱-۱۲

پایان سال نهم

در آغاز شمارهٔ نخست از سال ۱۳۱۸ یادآوری شد که در این سال کارکنان مجلهٔ آموزش و پرورش امیدوارند « از راه پیشرفت کارهای مادی ومعنوی ونشر آثار فکری سودمند نظر توجه و علاقه مندی خوانندگان مجله را بآیندهٔ امید بخش آن بیش از سالهای پیش جلب نمایند . »

اکنون که سال نهم انتشار مجله با چاپ شماره های یازدهم و دوازدهم در یك مجلد بپایان میرسد برای کارمندان این بنگاه کوچك فرهنگی مایهٔ مباهات است که باندازهٔ امکان خویش توانسته اند بدان وعده و فا کرده با انتشار مقاله های سودمند ادبی و علمی در تلو موضوعهای فنی برارزش معنوی مجله بیفزایند . بخشهای تازهٔ «گفتگو» - «پرسش وپاسخ» - «تتبعات تاریخی و ادبی» و «کتابخانه» که بر ابواب پیشین مجله افزوده شد خوانندگان را باموضوعهای تازه تری در این نامه مانوس ساخت .

مساعدت قلمی استادان ارجمند دانشگاه و نویسندگان نامی کشور نسبت بمجلهٔ رسمی در این سال بمراتب بیش از سالهای گذشته بوده و امیدوار است این دستیاری وهمکاری ایشان در سال آینده نه تنها ادامه یابد بلکه افزون گردد . در اثر پیش آمد های مالی و کمیابی کاغذ انتشار برخی از شماره های این سال همچون سالهای پیش اندکی از موقع معین آن بتعویق افتاد ولی درعوض کوششی که همواره برای برگزیدن موضوعهای سودمند وتهیهٔ نوشته های مفید در مقابل این مختصر تعویق انتشار میشده رضایت خاطر مشترکین را فراهم آورد .

امیدوار است با توجه مخصوص اولیای وزارت فرهنگ در سال آینده بتواند موجبات خشنودی خوانندگان محترم را فراهم سازد و مجلهٔ آموزش وپرورش بپایه‌ای ارتقا یابد که از هرحیث نمایندهٔ کلیهٔ شئون فرهنگ کشور در این عصرهمایون باشد .

❀❀❀

بقلم آقای عبد العظیم قریب
استاد دانشگاه

یوسف و زلیخای منسوب بفردوسی

۳ ـ در مقدمهٔ مثنوی یوسف و زلیخا اشعار ذیل مندرج است :

بسی گوهر داستان سفته ام — بسی نامهٔ دوستان گفته ام
ببـزم و برزم و بکین و بمهر — یکی از زمین و یکی از سپهر
سپردم بسی راه دل خستگان — زدم پردهٔ مهر پیوستگان
همیدون بسی‌رانده‌ام گفتگوی — ز خوبان شکّر لب ماهروی
ز هر گونه‌ای نظم آراستـم — بگفتم دروهرچه خودخواستم

پس از ذکر چند شعر دیگر بیت ذیل درج شده :

بجستم ز بهـزاد و اسفندیار — نشستم بر این چرمهٔ راهوار

نگارنده گوید ازاشعارفوق چنین برمیآید که ناظم یوسف وزلیخا داستان وافسانهٔ عشقی بسیار ساخته و نامه ها پرداخته و از خوبان شکرلب ماهرو بسی گفتگو رانده در صورتی‌که بجز شاهنامه و داستان یوسف و زلیخا داستانها و افسانه های دیگری‌را باستاد بزرگوار طوس نسبت نداده‌اند وذکری ازتألیفات دیگر وی در هیچ کتاب تذکره و تاریخ دیده نشده است .

همچنین بهزاد و اسفندیار باید داستان مخصوصی باشد که ناظم مثنوی یوسف‌و زلیخا بنظم آورده اما کسی چنین نامهٔرا باستاد عالیمقدار ما منسوب ننموده و این‌خود دلیل بزرگی است که میرساند مثنوی یوسف و زلیخا از فردوسی نیست و باید بخطا و اشتباه آنرا بوی نسبت داده باشند .

ولی اشعار ذیل که بعقیدهٔ نگارنده علت عمدهٔ اشتباه نویسندگان و تذکره نویسان وغیرایشان درنسبت دادن مثنوی مزبور بفردوسی شده (چنانکه بعدها بذکرآن‌خواهیم پرداخت) درنسخهٔ اصل نبوده وازموضوعات ودستبردها و ملحقاتی است که متأسفانه در بسیاری از کتابهای ادبی و دواوین شعرا بعمل آمده است:

دلم سیر گشت از فریدون گرد		مرا زان‌چه کوتخت ضحاك برد؟
گرفتم دل از ملکت کیقباد		همان تخت کاوس کی برد باد
ندانم چه خواهد بدن جز عذاب		زکیخسرو و جنگ افراسیاب
بدینگونه سودا بخندد خرد		زمن خود کجا کی‌پسندد خرد؟
که یك نیمه ازعمرخود کم کنم		جهانی پر از نام رستم کنم
دلم سیر گشت و گرفتم ملال		هم ازگیوو توس‌وهم از پورزال

-٤- دلیل مهمتر و محکم تر اختلاف شیوه و اسلوب شاهنامه ومثنوی یوسف و زلیخا است.

شیوهٔ شاهنامه بغایت متین ونغز و پسندیده وزیبا واسلوب مثنوی یوسف‌وزلیخا بکلی مخالف شاهنامه است و اشعار سبك و سست و نازیبا فراوان در آن دیده میشود وهمچنین مضامین ومعانی وتشبیهات واستعارات آنها بیکدیگر شباهت ندارد و واضح‌و مسلم است که سرایندهٔ این دو مثنوی دوچکامه سرا و از دو سرچشمه‌مایه گرفته.

مسلم است کسی که اینگونه اشعار را در شاهنامه سروده:

برآمد برین روزگاری دراز		که شد اژدهافش بتنگی فراز
خجسته فریدون ز مادر بزاد		جهانرا یکی دیگر آمد نهاد
ببالید بر سان سرو سهی		همی تافت زو فرّ شاهنشهی
جهانجوی با فر جمشید بود		بکردار تابنده خورشید بود
جهانرا چو باران ببایستگی		روان را چو دانش بشایستگی

یا این لف و نشر مرکب که هیچ چکامه سرائی بگفتن مانند آن توانانیست:

بروز نبرد آن یل ارجمند		بشمشیر و خنجر بگرز و کمند

برید و درید و شکست وبست یلان‌را سروسینه و پا ودست

چگونه ممکن است راجع بمالك یوسف صدّیق‌هنگامیکه میخواهد درمصر وی‌را بمعرض فروش گذارد و عزیز مصر و بزرگان و توانگران شهر همه خریداری چنین بندهٔ عزیزی را طالبند و داشتن او را بجان مایل و راغب و منادی از طرف مالك حضرت یوسف را معرفی میکنند و اوصاف ویرا میشمارد، این گونه اشعار را بگوید:

منادی ندا کرد هم در زمان که ای مردم مصر پیروجوان
که خرّد غلامی چو باغ بهشت که با او نماید رخ حور زشت
که خرّد غلامی چو سروسهی همه نیکوئیهـا همه آگهی
که خرّد غلامی‌چودرخوشاب دعاهاش پذرفته و مستجاب
که خرّد غلامی که‌نزدیك‌ودور دهدروی‌اوهمچوخورشیدنور
که خرّد غلامی که دوهفته‌ماه نمـاید بر عارض او سیاه
که خرّد غلامی که‌دررنگ‌وبوی گل‌ومشك‌سجده‌بردپیش‌اوی
که خرّد غلامی که از بس‌هنر جزاونیست درهفت‌کشور دگر

فردوسی در شاهنامه هنگامیکه زال برای برآمدن بر فراز باره با رودابه گفتگو میکنند این گونه ابیات را میسراید:

پر یروی گفت سپهبد شنود ز سر شعر گلنار بگشاد زود
کمندی گشاده ز سرو بلند کس‌ازمشك‌زانسان نپیچد کمند
خم اندر خم و مار بر مار بود بر آن غبغبش تار بر تار بود
پس از باره رودابه آواز داد که ای پهلوان بچهٔ گردزاد
بگیر این سر گیسو از یکسوام زبهر تو باید همی گیسو ام
بدان پرورانیدم این تار را که تا دستگیری کند یار را

سراینده‌ای که اشعارفوق را سروده آیا ممکن‌است راجع بمنادی‌که برای معرفی حضرت صدّیق‌اوصاف وخصال‌اورا بیان میکند وحضرت میفرماید شاید خریداراوصافی را که برای من برشمردی در من نیابد و مرا بیهنر بیند و آنگاه بهارا از تو بازخواهد

و موجب رنج و عذاب تو گردد مرا بطریقی که دستور میدهم معرّفی کن ، این قسم اشعار را بسراید :

بسوی منادی ندا کرد و گفت — که‌ای باخرد خویش‌و بادادجفت
بجای آور امروز یك لخت هوش — مرا پاره‌ای زین نکوتر فروش
ندا این چنین کن تو اکنون مرا — که حالی من خسته گویم ترا
که خرّد غلامی یتیم و اسیر — که کس نیستش درجهان دستگیر
که خرّد غلامی ذلیل و غریب — که کس نیست مر درداوراطبیب
که خرّد غلامی حزین و نژند — که تا دی بدش پای بسته ببند
که خرّد غلامی گریزان بپای — نه پاکیزه مغز و نه شایسته رای
که خرّد غلامی فتاده بچاه — شده عقل وی ناقص و دل تباه
که خرّد غلامی دل از ره شده — قضای بدش دست بر سر زده
که خرّد غلامی غریوان مدام — فشانیده بر رخ سرشک غمام

یا این شعرهارا بسراید :

ایا کاش هر غم که پیش آمدی — نه نادیدن روی یوسف بدی

.....

هر آنکس که در مصر بودند زن — بکاخ ملك در شدند انجمن
زلیخا و چندان زن بت پرست — کشان بود مجروح کفهای‌دست
ملك دستهاشان همه بنگرید — نشان بریدن سر اسر بدید
بپرسید از ایشان همانگاه شاه — که از چیست چندان نشان تباه
میان زلیخا و یوسف سخن — بگوئید از آنسان که افتاده بن
وگر راست گوئید با من سخن — عفوتان کنم کرده های کهن
وگر در سخن ها بود بیش و کم — دهم پشتتان را بشمشیر خم
بیکبار با شه بگفتند ما — ز یوسف ندیدیم هرگز خطا
زلیخا بدو داشت بسیار میل — بد ازعشق یوسف دلش چاه ویل

همچنین کسی که این اشعار را در شاهنامه گفته :

در وصف تهمینه مادر رستم

دو ابرو کمان و دو گیسو کمند ببالا بکردار سرو بلند
دو برگ گلش‌سوسن می سرشت دو شمشاد عنبر فروش از بهشت
بنا گوش تابنده خورشید وار فرو هشته زو حلقهٔ گوشوار
لبان از تبرزد زبان از شکر دهانش مکلل بدر و گهر
ستاره نهان کرده زیر عقیق تو گفتی ورا زهره آمد رفیق
دو رخ چون عقیق یمانی برنگ دهان‌چون دل‌عاشقان‌گشته تنگ
روانش خرد بود و تن جان پاك تو گفتی که بهره ندارد ز خاك

اینگونه اشعار را در وصف زلیخا بگوید :

شکم بد لطیف و درفشان بلور ولیکن بنرمی چو خزّ و سمور
چو ران هیونان دو ران ستبر زتن هوش بردی زدل تاب وصبر
دو ساقش بسان دو سیمین ستون بدان ایستاده که بیستون

در اشعار فوق دو ران معشوق را برانهای شتران قوی و تنومند مانند کرده و دو ساق محبوب را بدوسیمین ستون که کوه بیستون برآن ایستاده !

منظور نگارنده این نیست که در مثنوی یوسف و زلیخا اشعار نغز و پسندیده و مضامین نیکو و شیوا موجود نمیباشد بلکه مقصود آنست که این دو مثنوی نمیتواند زادهٔ طبع و نتیجهٔ افکار یك چکامه سرا باشد و سبك و شیوهٔ آنها در اکثر جاها با یکدیگر بکلی مخالف و متباین است .

گوینده و ناظم این مثنوی چنانکه خود گوید :

بسی گوهر داستان سفته ام بسی نامهٔ دوستان گفته ام
همیدون بسی رانده ام گفتگوی ز خوبان شکّر لب ماهروی

آنجا که از عشق سخن میراند بعضی اشعار نغز و پسندیده دارد و همچنین اشعاری را که در بزم و عشق سروده بهتر و برتر از اشعاریست که در قسمت های دیگر گفته و میرساند که در ابیات عاشقانه دست و قدرتی دارد و در شیوه‌های دیگر چندان دستی ندارد .

چنانکه سابقاً بدان اشاره کردیم درآخر یکی ازنسخه‌های خطی شاهنامه محفوظ در موزهٔ بریطانی لندن اشعاریست که میرساند استاد بزرگوار ما باصفهان نیز عزیمت نموده و در خان لنجان که از مضافات و توابع این شهر است نزد احمد بن محمد بن ابی بکر حاکم خان لنجان رفته و بواسطهٔ مهربانیها و نوازشها که وی و پسرش دربارهٔ او ارزانی داشته اند شاهنامه را یکبار بنام وی کرده و در دوم محرم سال سیصد و هشتاد و نه آن را بانجام رسانیده . روزی فردوسی غفلةً در زنده رود می افتد و درشرف غرق شدن بوده که پسر حاکم خان لنجان درآب فرو رفته زلف فردوسی را میگیرد و اورا از خطر غرق و هلاك خلاص می بخشد .

اشعار مزبور چنانکه استاد بزرگوار جناب آقای محمد علی فروغی نیز حدس زده‌اند از فردوسی نیست و از ملحقات است و اموری که این رأی و عقیده را تأیید می‌کند بقرار ذیل است :

ـ۱ـ شیوهٔ ابیات مزبور بغایت سست و گاهی غلط و نادرست است و با اشعار شاهنامه بکلی مخالف میباشد و فرق آشکار و بیّن دارد مانند این بیتها :

چو شد اسپری داستان بزرگ سخنهای آن خسروان سترگ
بروز سیم شنبذی چاشتگاه شده پنج در پنج روزان ز ماه
گرانمایه احمد که همسال او بجوید ز هر جا از او آل او
ز باباش جوئی تو نام درست ابو بکرش آخر محمد نخست
مرا سوی خان خودش راه داد چو با من بدید او بخرگاه داد
مرا خواند و از من نپوشید چیز چو بایدت گفتا ببخشم بنیز
تو بی بیم باش و مشو دور ما که بدگو نشاید بمزدور ما
چو از پردگیش آگهی یافتم سوی خدمتش تیز بشتافتم

مقصود از پردگی راز و سر است .

ـ۲ـ فردوسی مدت بیست سال بنظم شاهنامه مشغول بود و پادشاه بزرگی که سزاوار باشد چنین کتاب سترگی را بنام وی گرداند نمی یافت چنانکه خود فرماید :

سخن را نگهداشتم سال بیست بدان تاسزاوار این گنج کیست

و از بزرگان و ناموران و اعیان و اشراف طوس کسی را آن‌قدر و پایگاه نمی‌دید که کتاب خودرا بوی تقدیم نماید و بسبب انقلاب و اضطراب و جنگ‌ها و حوادث ناگوار که از اختلاف وخصومت میان سرداران سامانی‌حادث گشته و کشورخراسان‌را پر از آشوب و فتنه ساخته بود بمطلوب خویش کامیاب نمی گردید چنانکه دراین‌اشعار بدان اشاره می‌کند:

همیگفتم این نامه را چندگاه نهان بد ز کیوان وخورشید وماه
زمانه سراسر پر از جنگ بود بجویندگان بر جهان تنگ بود

بدیهی و مسلم است استاد بزرگوار ما با وجود پایگاه بلند و منزلت و الا و ارجمندی را که برای نامهٔ نامی خود قائل است و مدت بیست سال در انتظار شهریار بزرگی که شایسته و در خور تقدیم شاهنامه باشد میگزارد، آنرا بحاکم قصبهٔ خان لنجان یا کدخدای جوشقان تقدیم نمیکند و بنام او باز نمیگرداند!

ـ۳ـ فردوسی در میان شعرا و چکامه سرایان بتقوی و عفاف و ادب گفتار و نزاهت قلم مخصوص وممتاز است و همین خصلت گزیده وخوی پسندیده است که بر علوّمقام و پایگاه وی می‌افزاید حتی درجائیکه ازذکر بعضی مطالب مستهجن‌وناشایست ناگزیر است با نهایت استادی و مهارت و اشاره و کنایه مقصود خویشتن را می‌گوید و می گذرد:

چنانکه دربارهٔ ضحاك‌هنگامیکه وسوسه ودمدمهٔ‌شیطان‌را برای‌کشتن پدرخویش می پذیرد وهمداستان میگردد این اشعار را می‌فرماید:

بخون پدر گشت همداستان ز دانا شنیدستم این داستان
که فرزند بد گر بود نره شیر بخون پدر هم نباشد دلیر
مگر در نهانی سخن دیگر است پژوهنده را راز با مادر است
پسر کورها کرد رسم پدر تو بیگانه خوان ومخوانش‌پسر

یعنی اگر فرزند بخون پدر دلیر باشد حلال زاده نیست و فرزند دیگری است

و باید این راز و نکتهٔ پنهانی را از مادرش پرسید.

همچنین در جواب پیغامی که سلم و تور برضدّ ایرج برای فریدون پدر خود فرستاده بودند فریدون بتوسط فرستادهٔ ایشان چنین پاسخ میفرستد:

یکی داستان گـویم ار بشنوید — همان بر که کارید آن بدروید
چنین گفت باما سخن رهنمای — جز این است جاوید مارا سرای
مرا خود ز گیتی گه رفتن است — نه هنگام تیزی و آشفتن است
ولیکن چنین گویدآن سالخورد — کـه بودش سه فرزند آزاد مرد
کسی کو برادر فروشد بخاك — سزد گر نخوانندش از آب پاك

یعنی اگر کسی برادر خود را برای تصرف خاك و زمین بفروشد و بستیزد سزاواراست ویرا حلال زاده نخوانند مقصود از آب ناپاك نطفهٔ حرام است.

استاد بزرگوار ما که دراشعار خود اینگونه رعایت ادب گفتار را کرده و بدین طریق استادانه مقصود خودرا بیان نموده چگونه میتوان اشعار ذیل‌را بوی منسوب کرد و آنرا مخالف شیوه و روش وی ندانست:

بداندیش بر من زبان بر گشود — چوخر ژاژهر زشتئی‌میسرود
تو بی‌بیم باش و مشو دور مـا — که بدگو نشاید بمز دور مـا
که همواره رنجور بادا تنش — چو مادرش بد نام هرجا زنش

هرچند نگارنده‌نسخهٔ خطی شاهنامه را که درموزهٔ بریطانی محفوظ است ندیده و کاملاً ازآن مطلع نیست ولی از مفاد این شعر:

بفرزند او گر چه شا گرد هست — نگر تا کجا مهربانیش هست

میتوان حدس زد که این اشعار را معلم و آموزگار پسر خان لنجان گـفته و بآخر شاهنامهٔ مزبور ملحق ساخته و بوی تقدیم کرده است.

اینها ادلّه و نکاتی بود که عقیدهٔ نگارنده را در عدم انتساب مثنوی یوسف‌وزلیخا بفردوسی تأیید میکرد.

ولی برای اثبات مدّعا و متقاعدساختن دیگران، بویژه مدعیان، دلائل فوق کاملاً

کافی و قطعی بنظر نمیآمد و سند معتبر و قابل اعتماد لازم بود. اگرچه بنظر نگارنده اختلاف اسلوب و شیوهٔ سخن خود دلیلی وافی ومحکم وثابت کنندهٔ مدعا میباشد.

از اینرو پیوسته درتفحّص وجستجو بودم شاید برای اثبات مقصود وغرض خویش سندی معتبر ومسلم بدست آرم و بدین وسیله عقیده و حدس خودرا ثابت ومدلل دارم و گاهی در اثناء تتبع و کاوش و تحقیق از نیل بمقصود و مطلوب خویش قرین یأس و نومیدی میشدم و با خود میگفتم: محققان وخاور شناسان اروپا با وجود کتابخانه‌های بزرگ و کتب خطی فراوان که در دسترس خود دارند بتحصیل چنین سند ومدرك قطعی نائل نگردیده و بحدس و خیال سخنها گفته اند و نیز رد عقیدهٔ که قریب پنج قرن است نویسندگان راجع بمثنوی مزبور اظهار داشته و در کتابها نگاشته و آنرا از فردوسی دانسته‌اند با این وسائل مختصر و کتابخانهٔ محقری که نگارنده در دست دارد چگونه امکان پذیرد و چگونه بدرك مطلوب کامیاب خواهد شد.

ولی باز میاندیشیدم وخودرا امیدوارمیساختم که دانشمندان و بزرگان بیهوده نگفته‌اند: «عاقبت جوینده یابنده بود.» هر که بکوشدبآرزوی خویش نائل گرددوطالب صادق بمطلوب برسد.

دراثناء این جستجو واهتمام خوشبختانه بتحصیل مثنوی یوسف وزلیخای خطی خیلی کهنه وقدیمی که ازعصر حوادثونوائب ایام مصون و از تصرفات وتحریفات نساخ و چکامه سرایان و متصرفان محفوظ مانده کامیاب گردیدم و خدای متعال را شکرها گفتم.

مثنوی مزبور رفع کلیهٔ اشتباهات را نمود ومعلوم ومسلّم شد که حدس و عقیدهٔ نگارنده صائب است و آنچه دیگران درین‌باب نگاشته اند نادرست و نامناسب.

همچنانکه‌استاد بزرگوار وچکامه سرای عالیمقدارطوس ازیافتن شاهنامهٔ منثور ابومنصوری که یگانه آرزوی وی بود و درتحصیل آن پیوسته بهرسو در جستجووتکاپو بود قرین شادی ومسرت گردید و فرمود:

چو آورد این نامه نزدیك من برافروخت این‌جان‌تاریك من

من نیز از بدست‌آوردن این کتاب‌چنان قرین‌شعف وشادی شدم که‌زبان‌ازعهدهٔ بیان‌آن‌برنیاید وخامهٔ‌ناتوان شرح‌آن نتواندزیرا کتاب مزبورحدس‌چهل‌سالهٔ نگارنده‌را ثابت میکرد و بعلاوهٔ این لکّهٔ نا شایسته و ناپسندیده را ازدامان پاك زندگانی پرافتخار استاد بزرگوارمامیزدود که خرده گیران جسور و بی‌ادبان ازانصاف دور زبان‌گستاخی وجسارت نگشایند و نگویند: فردوسی چنان دلباختهٔ زر وسیم ومال و منال دنیوی بود و بدان دلبستگی و پیوستگی داشت که چون مرادش بحصول نپیوست و رشتهٔ امیدش از صله و جائزهٔ موعود سلطان محمود بگسست رنج سی سالهٔ خود را که هیچ گنج زر و دُرج گوهر با آن برابری نمی‌توانست ازمشتی خاك کمتر و پست تر انگاشت و همه را دروغ و افسانه پنداشت و بجهانیان چنان باز نمود که سی سال خیره بژ اژ خائی وهرزه درائی پرداختم و کتابی بزرگ، ونامهٔ سترك پر از گفتار دروغ و افسانهٔ بی فروغ منظوم ساختم!

از مطالعهٔ این مثنوی معلوم و محقق گردید که تصرفات و تحریفات بسیار در مثنوی یوسف و زلیخای متداول از خطی و چاپی راه یافته و اشعار بسیاری را از آن حذف کرده و یا برآن افزوده اند. مخصوصاً برای آنکه اثبات کنند مثنوی مزبور از فردوسی است ابیاتی مناسب وفریبنده ساخته و بکتاب مزبور ملحق کرده اند.

چنانکه از اشعار مقدمهٔ این مثنوی خطّی مستفاد میگردد نظم آن در عصر سلطنت و جهانداری سلطان ملکشاه سلجوقی و بنام طغان شاه بن الب ارسلان برادر ملکشاه واقع شده وچون مدت سلطنت ملکشاه از ٤٦٥ تا ٤٨٥ است مثنوی مزبور نیز باید در ظرف این مدت منظوم گردیده باشد.

اینك بذکر اشعاری که در مقدمهٔ نسخهٔ مزبور ثبت است می‌پردازیم:

در ستایش پادشاه ابوالفوارس طوغانشاه محمد (۱)

نخست از خداوند با داد و دین گشایم زبان را ابر آفرین

سخن کابتدا مدح خسرو بود همایون همه چون مه نو بود

۱ ـ یعنی طوغانشاه بن محمد معروف بالب ارسلان

سپهـر هنر آفتـاب امـل — وَلی‌النعم شـاه شمسُ‌الدول
جهان فروزنده فخر ملوك — منزه دل پاکش از رنج و سوك
ملك بوالفوارس پناه جهان — طوغنشاه[1] خسرو اَلب ارسلان
خداوند شاهان بعلم و نسب — بتأیید و مردی و فضل و ادب
بدولت رسانیده بر چرخ تاج — بمردی بعالم نهاد او خراج
بهر هفت کشور به پیروز اوست — همه داستانهای صمصام ازوست
سپهر آفرین خوان درگاه اوست — جهان بندهٔ حشمت و جاه اوست
ستاره ستایندهٔ تاج اوست — هنر هرکجا هست محتاج اوست
بدو بخت[2] و افسر بنازد همی — وزو مملکت سرفرازد همی
خداوند نیکان بفرهنگ و فرّ — بسر بر نهاد آن گهر تاج زر
بداند نهان و ببخشد گناه — بر آرد ز چاه و رساند بماه
ز هفت اخترش هدیه های عظیم — رسیده است با وی بماند مقیم
ز کیوان بپرّش فزایندگی — بملك اندرش دین و پایندگی
سعادات تأییدش از مشتری — سریر و کمر تاج و انگشتری
ز مرّیخ مردی و سامان جنگ — دل وزهره‌اش همچو پیل و پلنگ
ز خورشید فرمان و نام بلند — تن کامکار و رخ ارجمند
ز فرّخ عطارد علوم ضمیر — هُش وحفظ صافیّ و دست دبیر
ز زهره نشاط و دل شادکام — بسیجیدن بزم و آئین و جام
ز مه مهربانی و پُر مایگی — بهر دل مر اورا سبك سایگی
هنرنیست اندر جهان بیش و کم — که در جوهر او نیاید بهم
گر ازعقل گویم سرشته است شاه — ور از فهم گویم فرشته است شاه

۱ ـ باید بطریق اضافه خوانده شود چنانکه معمول زبان فارسی است که شخص را پدر و جد اضافه کنند مانند مسعودِ سعدِ سلمان یعنی مسعودبن سعد بن سلمان و در اینجا نیز مقصودطوغانشاه بن خسرو الب ارسلان است.

۲ ـ درنسخه بخت ضبط شده وشاید دراصل تخت بوده است بمناسبت افسر.

بجان علم را شاه دانا بود　　بهر چیز ذاتش توانا بود
گر ازورج گویم چوکیخسرواست　　که هر لحظه تأیید فرّش نواست
گر از داد گویم شه کامران　　فزون آید از شصت نوشیروان
وگر گویم از معرفت وز بصر　　درین باب قولم نیاید بسر
که از دور بر هر که او بنگرد　　هنرها و عیبش پدید آورد
بداند مر اورا نهاد و سرشت　　اگر هست نیکو وگر هست زشت
وگر گویم از روی مردانگی　　بجنگ اندرون رزم ودیوانگی(؟)
وگر شرم گویم بر شهریار　　همی ورج دریا شود شرمسار
وگر گویم از بخشش دست شاه　　شوم سخت عاجز در این جایگاه
که بخشیدن دست او چون هواست　　کجا عالم از وی سراسر ملاست
بدریا و کان از دُر و از عیار　　نیند ایمن از بخشش شهریار
اما نیست[1] بسیار مدت بجای　　که از درج سلطان وحکم خدای
ازین قلعه دلشاد بیرون رود　　بنزدیك شاه همیون شود
خداوند آفاق سلطان عصر　　مر او را بتأیید و تمکین و نصر
فرستد بملك خراسان همه　　بدو بخشد آن کشور آسان همه
کند شهریاری بدان بوم و بر　　باقبال سلطان فیروز فر
همی تا بود گردش سال و ماه　　همی تا کند روز را شب سیاه
همی تا سرشت جهان را نهاد　　بود زآتش و آب و از خاك و باد
به پیروزیش باشد از کردگار　　سه چیزش بسه چیز پیوسته یار
تن وی بصحت کف وی بجام　　دل وی بدانش مرادش بکام
بتأیید سلطان اقلیمها　　بود شاد دل ایمن از بیمها

چنانکه ازاشعارفوق برمیآید ممدوح مثنوی یوسف وزلیخای منسوب بفردوسی:

۱ - معنی این کلمه و جمله درست معلوم نشد ظاهراً یعنی بسیار مدت طول نکشد .

شمس الدوله ابوالفوارس طغانشاه بن[۱] الب ارسلان محمد بن جغری بك برادر محمد طغرل بك است که در زمان سلطنت الب ارسلان حکومت خراسان بوی مفوّض و پایتخت ومقرسلطنتش هرات بود بعد از وفات الب ارسلان چون‌نوبت پادشاهی‌بسلطان ملکشاه سلجوقی رسید حکومت خراسان را همچنان بوی باز گذاشت ولی طغانشاه بنای ستم و تعدی نهاد وطغیان وعصیان آغاز کرد ملکشاه اورا معزول نمودوفروگرفت و در قلعهٔ اصفهان محبوس‌ساخت‌و در اشعار مقدمهٔ مثنوی مزبور نیز اشاره بحبس وی در آن قلعه شده است آنجا که گوید:

اما نیست بسیار مدت بجای	که از وَرْج‌سلطان وحکم‌خدای
ازین قلعه دلشاد بیرون شود	بنزدیك شاه همیون شود
خداوند آفاق سلطان عصر	مر اورا بتأیید وتمکین ونصر
فرستد بملك خراسان همه	بدو بخشد آن کشور آسان همه

مقصود از قلعه « قلعهٔ اصفهان » و مقصود از شاه همیون و سلطان عصر سلطان ملکشاه برادر طغانشاه بن الب ارسلان میباشد.

و هرگاه زمان گرفتاری و حبس این شاهزاده بتحقیق معلوم میشد تاریخ نظم مثنوی مزبور نیز بطور تحقیق تعیین و مسلّم می گردید و بعقیدهٔ نگارنده باید این کار در اوائل سلطنت سلطان ملکشاه سلجوقی واقع شده باشد.

معین اسفزاری صاحب کتاب « روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات » شرح آن واقعه را چنین مینویسد: «پس سلطان الب‌ارسلان پسر خود شمس‌الدوله طغانشاه را بهرات فرستاد بعد از آن ظهیر الملك ابونصر بن سعید بن محمد بن الموّصل النیشابوری والی هرات بود تا وقتی که الب ارسلان را وفات رسید. پس ملکشاه بن

---

۱ ـ ازرقی هروی که مداح وی بوده در این اشعار اشاره بلقب و کنیه و نام وی کرده:

بفال همیون و فرخنده اختر	ببخت موّفی و سعد موّفر
بوقتی‌که هست اندرو فال‌خوبی	بروزی که هست‌اندرو سعداکبر
ببزم نو اندر سرای نو آمد	خداوند فرزانه شاه مظفر
سخی‌شمس‌دولت‌گزین‌کهف‌امت	ملك بو الفوارس طغانشاه صفدر

الب ارسلان هرات را ببرادر خود طغانشاه مسلم داشت ووزارت بطریق پدر خود برخواجه نظام الملك مقرر فرمود. پس طغانشاه آغاز طغیان و عصیان نهاد و رسمهای بد از ظلم و فساد و اطماع فاسده و قتل اهالی علم و متابعت اصحاب ظلم و فساد پیش گرفت برادر اورا معزول کرد و اورا بقلعهٔ اصفهان محبوس ساخت.»

اینکه ناظم مثنوی مزبور نام و تخلص خودرا در مقدمهٔ کتاب و جاهای دیگر ذکر نکرده بعقیدهٔ نگارنده بسبب خوف وترس ازسعایت بدسگالان بوده است چون طغانشاه مغضوب سلطان ملکشاه بوده ودر حبس بسرمیبرده مبادا ساعیان وحسودان ملکشاه را بجهت نظم کتاب بنام طغانشاه و مدح وی بر اوخشمگین سازند و موجبات رنج وآزار و خطررا برای وی فراهم نمایند.

راجع بطغان شاه پسر الب ارسلان ممدوح مؤلف یوسف وزلیخای مورد بحث ما نظامی عروضی سمرقندی در چهار مقاله چنین مینویسد:

«آل سلجوق همه شعردوست بودند. امّا هیچکس شعردوست تر ازطغانشاه بن الب ارسلان نبود و محاورت و معاشرت او همه با شعرا بود و ندیمان او همه شعرا بودند چون امیرابوعبدالله قرشی و ابوبکرارزقی وابومنصور با یوسف و شجاعی نسوی و احمد بدیهی و حقیقی و نسیمی. و اینها مرتّب خدمت بودند و آینده و رونده بسیار بودند همه ازو مرزوق و محظوظ مگر روزی امیر با احمد بدیهی نرد میباخت و نرد ده هزاری بپائین کشیده بود وامیر دومهره در شش گاه داشت واحمد بدیهی دومهره در یك گاه و ضرب امیر را بود احتیاطها کرد و بینداخت تا دو شش زند دو یك برآمد عظیم طیره شد و از طبع برفت و جای آن بود و آن غضب بدرجهٔ کشید که هرساعت دست بتیغ میکرد و ندیمان چون برگ بردرخت همی لرزیدند که پادشاه بود و کودك بود و مقمور بچنان زخمی. ابوبکر ارزقی برخاست و بنزدیك مطربان شد و این دو بیتی باز خواند:

گرشاه دوشش خواست دویك زخم افتاد تا ظن نبری که کعبتین داد نداد
آن زخم که کرد رای شاهنشه یاد در خدمت شاه روی بر خاك نهاد

با منصور با یوسف در سنهٔ تسع و خمسمائه (۵۰۹) که من بهرات افتادم مرا حکایت کرد که امیر طغانشاه بدین دو بیتی چنان با نشاط آمد و خوش طبع گشت که برچشمهای ازرقی بوسه داد وزر خواست پانصد دینار ودر دهان او میکرد تا یك درست مانده بود و بنشاط اندر آمد و بخشش کرد سبب آن همه یك دو بیتی بود.»

ازرقی را در مدح این شاهزاده قصائد غرّاست وگاهی بنام و القاب و کنیه‌و نام پدر وی نیز در اشعار خویش اشاره میکند و ما بذکر بعضی از آن شعر می پردازیم:

خجسته شمس دولت را همایون زین ملّت را
مبارك کهف امّت را طغانشه مفخر آبا
جهانداری که خشم او بخارا در زند آتش
شهنشاهی که تیغ او بر آرد آتش از خارا

❀❀❀

ابوالفوارس خسرو طغانشه آن ملکی — که شاهی از اثر جاه او برد مقدار
خدایگانی کزقدروجاه وبخشش اوست — مدارچرخ وسکون زمین وموج بحار

❀❀❀

گزیده شمس دول شهریار زین ملل — ستوده کهف امم پادشاه خوب خصال
طغانشه بن‌محمدکه خواندش گردون — خدایگان عجم آسمان جود و جلال
هلال شکل ز نعل سمند او گیرد — ازین‌سبب‌زکسوف‌ایمن‌است‌شکل‌هلال

❀❀❀

خسروایران‌طغانشه بوالفوارس‌آنکه‌زوست — از عدو ایام خالی وز فتن ملکت بری
شمس‌ملت زین امت کهف‌دولت شاه شرق — مایهٔ عدل و ثبات و قطب ملك و سروری

دراشعارذیل اشاره است بدانکه مقرحکومت وپایتخت وی شهرهرات‌بوده‌است:

ازهری‌گرسوی زنگان شوی ای باد شمال — باز گوئی ز هری پیش ملك صورت حال
گوئی‌آن شهرکجا چشم‌ودل و بخت بدو — شادمان بودی چون مرد سخی‌گاه نوال
بیتو امروز همی نوحه کند بخت بدو — هم بدانسان که‌عرب نوحه کند براطلال

تتمه در صفحهٔ ۸۰

بقلم آقای حسین فرهودی
رئیس ادارهٔ آموزش سالمندان

آموزش سالمندان

مبارزه با بیسوادی

دفتر مجلهٔ آموزش و پرورش از بنده مقاله‌ای راجع بسازمان ونتایج آموزش‌سالمندان خواستند . شاید این توقع ازآنجهت باشد که خوشبختانه بنده‌ازابتدای تصمیم بتأسیس‌کلاسهای سالمندان تا کنون افتخارانجام این وظیفه را دارم . چون در دیماه امسال درجزو رشتهٔ سخنرانیهای مرکزی پرورش افکار در دارالفنون سخنرانی نیز دراین زمینه ایراد نموده بودم درتهیهٔ این‌مقاله بااصلاحات لازمه متن همان سخنرانی را مأخذ قرار دادم .

❁❁❁

نخست باید باین نکته توجه کنیم که مبارزهٔ با بیسوادی چه مقصودی در بردارد و کوششی که ملل بزرگ دنیا در این راه کرده و میکنند برچه مبانی اجتماعی و منافع عمومی استوار است . البته هریك از ما ها تا آنجا که حد نظـر تاریخی ما اجازه دهد میتوانیم اعصاریرا بتصور بیاوریم که در آن عصر سواد یعنی توانائی خوانـدن و نوشتن امری تجملی ودر جامعه اختصاص بافراد معین یا طبقات‌بسیار محدود داشته است . ولی هرقدر نظر خودرا ازآنعصر بدنیای معاصر بکشانیم بخوبی متوجه میشویم که بسط تمدن ونشر فرهنگ عمومی بخصوص درقرن نوزدهم دنیائی تازه بوجود آورده اگراین دنیای تازه را بعمارتـی جسیم بتوان تشبیه کرد ستونهای آنرا بلاشك دانش و معرفت بایستی دانست . بنابراین سوادکه مفتاح دانش‌و بینش‌است دراین دنیای نوین دیگر امری‌تجملی نبوده بلکه از امر تجملی قدم فراتر گذاشته امری مفید شد و از حد فائده هم بالاتر آمده‌امری ضروری گشت . در این هنگام از حد ضرورت‌هم گذشته و مسئلهٔ حیاتـی گشته است .

مللی‌که خواسته اند از نعمت گوارای حیات بیشتر و بهتر بهره مند باشند بتعمیم سواد میان افراد خود همت گماشتند و دولتهای بیدار برای اینکه به‌نیروی حیاتی ملت خویش بیفزایند با بیسوادی اعلان جنگ دادند .

چون نمیخواهم اوقات خوانندگان را بگیرم از ذکر اعداد وارقام تاریخچه های این مبارزه در کشور های امریکا و اروپا خودداری میکنم خاصه که میل دارم که گردش خامه را از عرصهٔ پهناور عالم بمرزهای میهن مقدس و آنچه درون آنست بکشانم.

در ایران مبارزهٔ با بیسوادی بیك معنی اعم و وسیع در دستور نخستین آئین ما ایرانیان یعنی کیش زردشت مندرج بوده و نیاکان ما در این مبارزه حتی الامکان می کوشیده اند البته خوانندگان گرام کم و بیش میدانند که یکی از اصول آئین باستانی ایرانیان مبارزهٔ اهریمن و هورمزد بوده است زشتیها و پلیدیها وگناهها تابع اهریمن بوده و نیکیها، آبادیها، دانش و بینش لشگر هورمزد.

عقیدهٔ ما ازعهد باستان این بوده است که هرایرانی آئین‌دار و پاك سرشت باید لشگر هورمزد را تقویت کند و برنیروی اهریمن چیره شود یعنی تا میتواند بوسیلهٔ کردار نیك و آبادی و اخلاق خوب و روشن کردن چراغ علم و دانش با اخلاق زشت و ویرانی وجهل ونادانی بجنگد. باز درنتیجهٔ همین مبارزه است که درکیش قدیم ایرانیان گفته شده نور با ظلمت یعنی روشنائی با تاریکی همواره‌در مبارزه است وشایستگان قوم کسانی هستند که غلبهٔ نور را مدد کنند.

بنده تصور میکنم مقصود از این روشنائی روشنائی خورشید و چراغ نیست و مقصودازآن‌تاریکی تاریکی شب نمیباشد زیرا مبارزه با تاریکی شب چندان بهمّت‌مردان نیازمند نیست و با افروختن یك شعلهٔ چراغ میتوان این منظور را بدست آورد بلکه مقصود روشنائی دانش وبینش است که باید برتاریکی جهل و بیسوادی غالب‌آید. این مبارزه است که بسی دشوار واحتیاج بمردم شایسته و پاك سرشت دارد. حال باید ببینیم با داشتن این قاعده و رسم کهن ما در راه مبارزه با نادانی و بیسوادی در این عمر سه هزار سالهٔ خود چه کارهائی کرده ایم. شك نیست که در عهد باستان و در بیشتر ازقرون وسطی ملت ایران در برافروختن مشعل تمدن جهان و روشن نگاهداشتن آن کوشش بسیار کرده وموّفقیت های بیشمار بدست آورده است. یکی ازافتخارات نژاد ایرانی‌این است که قریب بیست قرن دنیای متمدن را دربرابر نیروی تاریکی وتوحش بوسیلهٔ جنگ

های بیشمار و جانبازیهای بیحساب حفظ کرده است چه بطوریکه خوانندگان میدانند ایرانیان از سمت شمال شرقی مرزدار جهان متمدن قدیم بودند و پیوسته باوحشیان آن سامان پیکار های سخت میکردند و آنانرا از مرز جهان متمدن فرسنگها عقب میراندند در این دورهٔ طولانی در ایران مبارزه با تاریکی مخلوط با مبارزهٔ ملی شد اما متأسفانه درست درموقعیکه در ممالك راقیه بر اهمیت دانش و معرفت ونشر سواد افزوده میشد درکشور ما با اینهمه سوابق تاریخی توجه باین معانی‌کاهش می یافت . تا آنجا که تا چند سال پیش بحقیقت میتوان گفت تاریکی نه تنها از اول شب تمام کشور را فرا میگرفت و هیچ روشنائی قوی و متوسط برای مبارزهٔ با آن موجود نبود بلکه روح و دل یکان یکان افراد کشور تاریك بود واز هیچ دریچه‌ای‌نور معرفت‌بمغز مردم تابیده نمیشد این تاریکی‌در دل‌شب سوم اسفند۱۲۹۹ بحد اعلی رسید ودرست مصداق آن شعر معروف :

شبی چون شبه روی شسته بقیر نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیـر

نمایان گشت در اینجا دیگر نژاد پاك ایرانی قوهٔ تحمل و بردباریش لبریز شد و بیش‌از این سرافکندگی را در میان جهانیان نتوانست برخودببیند . این بود که در همان نیمهٔ شب باهر یك پیشوای ملی غرشی‌در آسمان ایران طنین انداخت و بدنبال آن روشنائی در افق ایران نمودار گشت وچشم همه رارو شن ساخت .

اینواقعه آغاز مبارزهٔ با تاریکی ایران در عصر حاضر بود و در این شب بود که باین کشور حیاتی نوین و بمردم آن برات سعادت بخشودند .

ایران و ایرانیان در بارهٔ این شب میتوانند بگویند :

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند وندران نیمهٔ شب آب حیاتم دادند

چه‌مبارك‌سحری بودوچه‌فرخنده‌شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند

واقعهٔ سوم اسفند بطوریکه همه میدانیم و بلکه جهانیان میدانند در تمام شعب زندگی‌ما تأثیرات حیات بخش و پرتوافکن داشته ودارد تمام آنهارا ما میتوانیم خلاصه کنیم در عبارت غلبهٔ روشنائی برتاریکی یا غلبهٔ حیات برمرگ .

حال باید باقداماتیکه دراین عصر نورانی بمعنی‌اخص درمبارزهٔ با بیسوادی انجام

شده توجه کنیم . در اینجا هم باز دومرحله موجود است یکی مبارزه با بیسوادی بطور کلی ودیگر انجام این مبارزه درمیان سالمندان . راجع بقسمت اول خوانندگان را بـه سخنرانی بلیغی که جناب آقای وزیر فرهنگ در گشایش مجالس شب نشینی زمستانی پرورش افکار در تالار سخنرانی دبیرستان دارالفنون در پائیز ۱۳۱۸ ایراد فرموده‌اند حواله میدهم .

اماقسمت دوم‌که منظور عمده بنده است همان مبارزهٔ بابیسوادی میان سالمندان است . در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۵ آئین این مبارزه بامروارادهٔ خسروانه نوشته شد و این آئین نامه بصورت ۱٤ ماده بتصویب‌هیئت وزیران‌رسید درظرف ماههای‌خرداد وتیر و مرداد و شهریور ادارهٔ آموزش سالمندان به تهیهٔ مقدمات این مبارزهٔ بزرگ مشغول گشت و عناصر این مبارزه را بکیفیت زیرین آمادهٔ کارزار گردانید :

نخست برنامه و دستوری بنام برنامه ودستور تعلیم اکابر مدون‌کرد دراین برنامه کلیه طرق و اصول این مبارزه روشن شده و میتوان آنـرا در مقایسه با مبارزه های جنگی کتاب تا کتیك یا شیوهٔ کارزار نامید . پس از آنکه کتاب تا کتیك مرتب گشت بسربازان این مبارزه‌که همان آموزگاران باشند آموخته شد . سپس وزارت فرهنگ این سربازان را بسیج کرد یعنی دو نوع اسلحه که در کارزار ضرورند بهریك ازآنان داده شد اسلحهٔ گرم چراغ بود و اسلحهٔ سرد تختهٔ سیاه و کاغذ ومداد وکتاب . آموزگاران یعنی سربازان این مبارزهٔ مقدس با این اسلحه روانهٔ میدان گردیدند و برای اینکه حوزهٔ مبارزه شامل تمام کشور باشد ودشمن درسنگرهای متعدد هدف قرار گیرد دفعةً دراول مهرماه ۱۳۱۵ هزار وپانصد میدان جنگ تهیه شد یعنی هزار و پانصد کلاس‌تأسیس گردید . تا اینجا از حیث اصول مبارزه با مبارز های جنگی دوش بدوش پیش رفتیم ولی ازاین ببعد فرق بزرگی‌درنتیجهٔ این مبارزه بامبارزه‌های جنگی ظاهر شد باینمعنی‌که در مبارزه های جنگی قصد مبارزه اتلاف نفوس‌یاچنانکه‌در حقوق بین‌المللی گفته شده‌است ازکار انداختن نفوس است ولی نتیجهٔ مبارزهٔ بـا بیسوادی تجدید حیات نفوس و روشن ساختن دل ومغز آنان است . آموزگاران بجنگ با امری شروع کردند که درطی سالیان

دراز در روح و دماغ و دل افراد ریشه دوانده واین سیاهی ها را بامنقاش قلم و نیروی زبان بتدریج و بطوریکه افراد زحمتی از آن بابت احساس نکنند بیرون میکشیدند در اینجا آموزگاران از سرباز به پزشك تبدیل قیافه کردند زیرا آنها نیز مانند پزشکان و جراحان دقیق با صبر و حوصله بیمانندی عفونت های میکروبی را از درون بدن بیمار میکشند.

اکنون سه سال بلکه پایان سال چهارم است که این مبارزه با این طرز و روش ادامه دارد. درآئین نامه این مبارزه اصول سازمان نیروها وطرز کار آن و روش مسائلی که در این کارزار مورد توجه باید باشد و همچنین چگونگی تأمین هزینه آن پیش‌بینی گردید. در برنامه و دستور تعلیم اکابر نخست هدف این مبارزه روشن گردید تامبارزان بدانند که در ضمن انجام وظیفه همواره بسوی چه مقصدی باید پیشروی کنند. هدف آموزش سالمندان دو امر است یکی تعلیم خواندن و نوشتن و دیگری تربیت فردی و اجتماعی سالمندان و آموختن اطلاعات ضروری بآنان.

بنظر بنده هدف دوم کمال اهمیت را دارد زیرا درآموزش سالمندان همواره باید متوجه بود که تعلیم خواندن و نوشتن مقصود نیست بلکه ایجاد وسیله است برای اینکه بدان وسیله افراد بیسواد دارای تربیت فردی واجتماعی شوند. حقیقت مطلب این‌است که یك فرد بیسواد واقعاً نه برای خود مفید است و نه برای ملت و کشوری که در آن زندگانی میکند زیرا بیماری بیسوادی اورا از ادراك و توجه بمسائل حیاتی و مفید باز میدارد بنابراین هدف آموزش سالمندان این است که در ضمن تعلیم خواندن و نوشتن افراد را بوسیلهٔ آموختن اطلاعات لازم دارای روح و تربیت نوینی کنند که درزندگانی فردی و اجتماعی خویش ازآن تربیت بهره‌مند گردند تا بدین وسیله برای خود و کشور خود و ملت خود مفید شوند.

برای نیل باینمقصود دورهٔ تعلیم سالمندان دو سال قرار داده شد و بخصوص در آئین این مبارزه برای رعایت اوقات کسب و کار مردم مقرر است که هر آموزشگاه سالمندان دارای دو دسته شاگرد وهر دسته از شاگردان هفتهٔ سه شب یعنی یکشب در میان تحصیل کنند در هر سال تحصیلی که مدت آن نه ماه است دوشش درس بشاگردان

داده میشود بیست و چهار درس اول در حقیقت همان تعلیم خواندن و نوشتن وحساب کردنست و از درس بیست و پنجم ببعد که شروع ماه سوم تحصیل است در حین تکمیل خواندن ونوشتن وحساب کردن هدف ثانی آموزش سالمندان آغاز میشود یعنی قطعاتیکه برای خواندن و نوشتن شاگردان پیش بینی شده منتخب از مسائلی است که مربوط بتربیت فردی واجتماعی توده است مانند توصیف کشور ـ خانواده واهمیت آن ـ احترام زن ـ تربیت فرزند ـ آداب معاشرت ـ صفات صحی آب مشروب و مسکن ـ شناساندن حشرات موذیه ـ اهمیت هوای آزاد ونور آفتاب ـ تشویق بکارهای کشاورزی وصنعتی ـ شرافت کار و وظیفه شناسی ـ وظایف افراد در برابر دولت ـ فوائد مالیات ـ شرح پرچم و سرود ملی ـ طرز رفتار درموقع مریض بودن ومریض داشتن ـ شرایط گرمابه و رختخواب ـ مضار نوشابه‌های الکلی وافیون ـ قانون وفوائد آن ـ اطاعت افراد ازقوانین ـ احترام حقوق مردم ـ کشور دوستی و شاه پرستی ـ محبت بخانواده و کمك بهم میهنان ـ امیدوار بودن در کارها و از این قبیل مسائل ۹۶ درس سال دوم باستثنای قسمتهائیکه مربوط بآموختن قواعد حساب و هندسه و تاریخ و جغرافیای ایران است باز عموماً ازمسائلی است که بافراد راه و رسم زندگانی جدید را میآموزد.

در این دستور بآموزگاران تعلیمات کافی داده شده است که تعلیم خواندن و نوشتن را چگونه شروع کنند که از همان درس اول بیسوادان بتوانند چند کلمهٔ ساده و معمولی را بنویسند و بخوانند تا از لذت آن به پیشرفت مقصود امیدوار گردند.

در تکمیل آئین نامه و دستور تعلیم سالمندان نظامات و مقررات دیگری نیز مدوّن گردید بطوریکه در ظرف سال اول از آغاز این مبارزهٔ مقدس مجموعهٔ مقرراتی مشتمل بر ۱۲۳ ماده فراهم آمد که در کتابچهٔ مخصوص درپنجاه صفحه چاپ ومیان بنگاههای فرهنگی توزیع شد.

اکنون موقع آنست که ازنتایج گرانبهای اینکار که البته مایهٔ مسرت خوانندگان خواهد گشت شمه ای بنویسم.

در سال اول ۱۵۰۰ کلاس تأسیس شد و ۹۳٬۳۷۱ شاگرد درآن مشغول تحصیل شدند، در سال دوم با داشتن ۱۷۰۰ کلاس ۱۲۴٬۲۳۳ نفر برای تحصیل

جمع آوری شدند . درسال سوم سازمان آموزش سالمندان دارای ۱۷۲۰ کلاس بود که ۱۳۷٬۷۰۳ نفر درپیرامون مشعلهای فروزان آن گرد آمدند و چون درسال دوم وسال سوم تقریباً دوثلث عدّه‌شاگردان‌همان شاگردان سال‌قبل‌بودند بنابراین جمع‌نفراتی‌که در ظرف‌این سه سال‌درآموزشگاههای سالمندان مشغول تحصیل گشته‌اند به ۱۸۰ هزار نفر بالغ‌میگردد . این افراد ازگوشهٔ قهوه خانه ها و سرگذر ها یا از کنج اطاقها و شاید از مراکزی که اسم نبردن آن اولی است به نیروی تبلیغ وتشویق که از ارکان مبارزه بود بیرون کشیده شدند و بشکل دسته های ۴۰ نفری‌بدور مشعل آموزشگاه جمع آمدند از این عده ۴۱٬۵۲۵ نفرتحصیلات‌خودراتمام وبأخذگواهینامه نائل‌آمدندبالغبر ۷۱٬۰۰۰ نفر ازآنان بهمان تحصیلات سال اول اکتفا کردند وقریب ۶۸٬۰۰۰ نفرشان اکنون در کلاسهای دوم آموزشگاهها مشغول تحصیل هستند .

بنابراین بر روی هم میتوان گفت در ظرف این سه سال به ۱۸۰٬۰۰۰ نفر سواد آموخته شده است یعنی سربازان این مبارزه ۱۸۰٬۰۰۰ سنگر ازدشمن گرفته اند .

در آزمایشهائیکه از فارغ التحصیلهای این کلاسها شد و افکار و اخلاق و عقاید و رفتار آنان با قبل از ورود بآموزشگاه سنجیده شد بخوبی معلوم گردید که این کلاسها بکلّی افراد توانائی تحویل کشور میکند که دارای فکری باز و عقاید روشن و رفتاری پسندیده هستند . بنابراین ما این کلاسها را میتوانیم بکارخانه تشبیه کنیم که مواد خام را گرفته و در آن تغییر و تحول کلی داده و بصورت افراد مفیدی در میآورد و شك نیست که این کارخانه ازلحاظ اجتماعی واخلاقی واقتصادی چه ثمرات گرانبهائی دارد که وارد تفصیل آن نمیشویم و نکتهٔ مهمتر آنکه افرادیکه این کلاسها را می‌بینند ازحیث طرز فکر وآرزوها وخصایص‌کاملاشبیه بیکدیگر در میآیند وخوانندگان بخوبی میدانند این هم فکری و هم آرزوئی تاچه درجه مایهٔ ترقیات اجتماعی‌کشورمی شود .

هزینهٔ این مبارزه در ظرف این سه سال ۷٬۰۰۰٬۰۰۰ ریال بوده که بامر همایونی تماماً از بودجهٔ دولت پرداخت و دیناری از شاگردان گرفته نشده است بلکه دراین سه‌سال‌وزارت فرهنگ ۱۹٬۸۲۰ کتاب مجانی‌بین‌سالمندان بی بضاعت درسراسر

کشور تقسیم کرد ودر پارهٔ نقاط کاغذ و قلم مجانی هم داده‌شد. **بامحاسبهٔ هفت میلیون ریال هزینه باسواد شدن ۱۸۰ هزار نفرمعلوم میشود خرج با سواد شدن هر نفر ۴۰ ریال شده است نباید فراموش کنیم این مبلغ عشرمبلغی است که قبل از این دوره نورانی زنان ما ببازرگانان بیگانه میدادند تا چادری سیاه از آنها بگیرند و درآن منزل کنند** ولی اکنون ده یك آن پول را دولت از خزانه خود بیکی از طبقات زحمت کش یعنی آموزگاران میدهد تا سیاهی جهل و نادانی را از دل وقلوب بیسوادان بزدایند. بنظر بنده این مقایسهٔ بسیار فصیحی است از کارهای گذشته و امروزکشور ما.

اکنون یك‌آمارتفصیلی ازدرجات سن ومشاغل شاگردان کلاسهای سالمندان درج میشود:

در سال ۱۳۱۷ که جمع عدهٔ شاگردان سالمند ۱۳۷٬۷۰۳ نفر بود آمار سنی آنان بقرار ذیل بود:

از ۱۸ تا ۲۵ سالگی ۷۲٬۱۵۰ نفر ـ بین ۲۵ تا ۳۰سالگی ۱۹٬۲۲۲ نفر ـ بین سن ۳۰ و ۳۵ سالگی ۱۷٬۶۲٤ نفر ـ بین سن ۳۵ و ٤۵ سالگی ۱۶٬۸۳۲ نفر ـ بین ٤۵ و ۵۵ سالگی ۹۰۷۹ نفر ـ بیش از سن ۵۵ سالگی ۲۷٬۹۶۰ نفر.

آمار شغلی بقرار ذیل است:

خدمتگذاران جزء ۱۵٬۱۸۹ نفر ـ نانوا ۳٬۳۱۵ نفر ـ گوشت فروش ۲٬۵۷۸ نفر ـ کارکنان گرمابه‌ها ۲٤۹۱ نفر ـ عمله‌وبناء ۱۰٬۶٤۵ نفر ـ درودگر ۳٬٤۱۹ نفر ـ باربر ۳٬۱۳۵ نفر ـ برزگر ۳۳٬۶۱۸ نفر ـ سایر طبقات ۵۲٬۷۹۷ نفر، درپایان همانسال از این عده ۱۶٬۳۷٤ تن فارغ‌التحصیل شده و موفق بدریافت گواهینامهٔ سالمندان گردیده اند که آمار سنی و شغلی آنان نیز بشرح زیراست:

از سن ۱۸ تا ۲۵سال ۱۰٬۲٤۸ تن ـ بین ۲۵و۳۰ سال ۱٬۵۸۹ـ بین ۳۰ و۳۵سال ۱٬٤۲۹ـ بین ۳۵ و ٤۵سال ۲٬۰۶۸ ـ بین٤۵ و۵۵ سال۷۳۵ و بیش از ۵۵ سال ۳۰۵ نفر.

خدمتگزاران جزء ۱٬۸۸۶ ـ نانوا ٤۰٦ ـ گوشت فروش ۲۱۸ ـ عمله وبنا ٦۸٤ ـ درودگر ۳٦۲ـ باربر ۱۰٤ ـ برزگر ۳٬۳۸۵ ـ پیشه وران ۱٬٦۲۵ و سایر طبقات ۷٬۷۰٤ نفر.

از آمارسنی نو آموزان که ذکر شد معلوم میشود که‌صدی ۷۹ ازشاگردان آنهائی هستند که بین سن ۱۸ و ۳۵ قرار دارند معذلك صدی نه نوآموزان از طبقاتی هستند که سن آنان از ٤۵ گذشته است واین نکته بما میفهماند که نژاد ایرانی هیچگاه نمیخواسته‌است تنگ تاریکی وبیسوادی‌را داشته باشد واکنون که وسیله برای اوفراهم شده‌است‌سالخوردگان قوم‌هم میشتابند تالااقل درچندسال‌آخرعمر بزیوردانش‌آرایش‌یابند.

آنچه را که از آمار مشاغل میفهمیم این است که تمام رسته ها بتناسب عدهٔ خود تحصیل در این کلاسهارا استقبال کردند.

تنها تناسب بار بران که باصطلاح سابق حمّال میگفتند بیش از سایر طبقات است واین خود میفهماندکه بی‌سوادان باتشخیص منفعت سواد یعنی تمیزکوری ازبینائی بدین کلاسها روآور شدند. نکتهٔ قابل توجه‌تر دراین قسمت طبقهٔ برزگران یعنی زارعین است که تقریباً یك چهارم‌عدهٔ کل شاگردان سالمند را تشکیل میدهند و بهمین جهت درتعلیمات ونشریاتیکه‌برای آموزشگاههای سالمندان فرستاده میشود بخشی‌از آن بامور کشاورزی اختصاص‌داده شده‌است. چون اصول تعلیم سالمندان با تعلیم خردسالان بکلی متفاوت‌است برای تأمین‌مقصود برنامهٔ خاصی بجهت‌آموزش سالمندان تنظیم‌یافت، ناچار لازم‌آمدکه کتابهای مخصوصی هم برای سالمندان تألیف شود. وزارت فرهنگ با کمك عده ای از اهل فن دو جلد کتاب برای اینمقصود تألیف نمود که اکنون در سرتاسر آموزشگاههای شبانهٔ کشور مورد استفاده‌است درظرف این سه سال بالغ بر ۳۰۰٬۰۰۰ جلد از این کتابها چاپ و مصرف شده است.

علاوه بر این کتابها که بقیمت ارزان در دسترس شاگردان قرار داده شده رساله های کوچك و مصور دیگری نیز تهیه گردید که مجاناً میان نوآموزان سالمند تقسیم گردید. در ظرف این سه سال بیست شماره از این رساله ها انتشار یافته و چون از هر کدام ۲۰٬۰۰۰ نسخه چاپ شده عدهٔ رساله های منتشر شده به ٤۰۰٬۰۰۰

بالغ میگردد. این است مختصری از سازمان و اصول و نتایج این مبارزه که وزارت فرهنگ داستان دلکش آنرا در رسالهٔ مخصوصی در ۵۵ صفحه با ۲۱ تصویر و هفت نمودار و ۲۰ جدول آمار بیکی از زبانهای اروپائی چاپ و منتشر نموده است.

این رساله در ماورای سرحدات مورد دقت و اعجاب بنگاههای فرهنگی ملل راقیه قرارگرفت و از همه جا بخصوص از دفتر بین المللی آموزش وپرورش وازانجمن جهانی آموزش‌سالمندان تبریك گفتند و خلاصه آنرا در نشریات خود بچند زبان منتشر ساختند.

درسال تحصیلی که فعلاً دراواخر آن هستیم سازمان آموزش سالمندان دارای ۱٬۷۳۳ کلاس است یعنی بالغ بر ۳۱ آموزشگاه نسبت‌بسال پیش افزوده شده. این کلاسهابوسیلهٔ ۱٬۷۳۳ مدیر و آموزگار و ۱٬۷۳۳ خدمتگزار جزء و ۴۰ بازرس‌اداره میشود. یکی‌ازابتکارات‌امسال‌این بودکه وزارت فرهنگ توجه کرد همانطورکه‌آموزگارانرا مأمور ساخته مفیدترین مطالب را که بدرد زندگانی فردی و اجتماعی بیسوادان بخورد بآنان تعلیم نماید باید کتابها و رسالات مفیدی را که برای این منظور مناسب باشد در دسترس آنان بگذارد یعنی بر نیروی روحی سربازان این مبارزه بیفزاید بهمین دلیل امسال وزارت فرهنگ بیش ازسیصدجلدازکتاب کمکهای نخستین‌پیش ازرسیدن‌پزشك که حاوی دستورهای عملی بهداری است مجاناً میان آموزگاران سالمندان تقسیم کرد و همچنین سازمان پرورش افکار ۴۰۰ جلد از مجموعهٔ نخستین سخنرانیهای خود را که محتوی اصول عالیهٔ پرورش افکار عمومی‌است مجاناً بآنان داد. در اینجا خوانندگان را بدو نکته متوجه میدارد: یکی آنکه موجب اصلی موفقیتهائیکه دراین مبارزه نصیب شد همانا نیروی شاه پرستی مردم این کشور است چه وقتی آموزگاران دانستند که ارادهٔ همایونی دراین مبارزه ظفرقطعی را طالب هستند دیگر درانجام وظیفه بمیزان دستمزد یا مدت ساعات کار یا سردی زمستان یا خستگی در کار روز توجه نکردند بلکه آموزگاران دراین مبارزه خودرا سربازان آستان‌شاهنشاهی‌شناخته از روی‌کمال فداکاری و دلسوزی این وظیفهٔ مقدس را انجام میدهند بیسوادان هم که این معنی بزرگ یعنی توجه شاهانه‌را بتأمین نیکبختی‌خود دریافته‌اند بتحصیل دراین‌کلاسهاو استفادهٔ حقیقی

از آن کوشش مستمر میکنند و بنده که کثیری از این کلاسها را از بدو تأسیس تا کنون در پایتخت و حومه و شهرستانها بازرسی کرده ام بارقهٔ این شاه پرستی و نیروی آن را درطرز انجام وظیفهٔ آموزگاران سالمندان بچشم دیده‌ام و همین معنی موجب شدکه درمرداد ۱۳۱۸ مساعی متصدیان آموزش سالمندان مورد توجه وتمجید پیشگاه مبارك شاهانه قرار گرفت و وزارت فرهنگ با ابلاغ رضایت خاطرخطیرملوکانه نیروی مبارزهٔ آموزگاران سالمندان را چند برابر ساخت .

نکتهٔ دیگر اینکه با همهٔ پیشرفتی که حاصل شده باید اعتراف کنیم که هنوز آغاز این مبارزه است زیرا متجاوز از صد سال متأسفانه در این کشور تعطیل بدنی و تعطیل فکری بوده است و این جنبش چهار ساله هرچند آثار درخشانی از خود بروز داده ولی شك نیست که اقتدار رفع تأثیرات شوم این تعطیل ممتد را نداشته‌است . بنابراین باید افراد علاقمند بترقیات همگانی یعنی آن طبقه که از نعمتهای گوناگون کشور بهره میبرند منتظر ننشینند که تنها دولت با چند هزار آموزگار این مبارزه را بانجام رساند بلکه هرفرد روشن فکر وخیرخواه جامعه باید دراین مبارزه شرکت کند یعنی لااقل بآئین نیاکان خود روند و برای پیروزی روشنائی بر تاریکی کمر بندند باین ترتیب که اقلاً پیوسته بیسوادان رادر هر گوشه و کنار که سراغ دارند تشویق و تحریك کنند که بکلاسهای سالمندان بروند زیرا بیسوادان اگر بدانند در نتیجهٔ چند ماه تحصیل شبانه چه نعمت بزرگ و سرمایهٔ تمام نشدنی نصیب آنان میشود و دریچه‌های گوناگون و تازه از عالم بروی آنان گشوده میشود برای تحصیل دراین کلاسها سرازپا نخواهند شناخت و برای رسیدن باین مقصود عالی ازهیچگونه ریاضت و فداکاری مضایقه نخواهند کرد .

دلا ز نور ریاضت گر آگهی یابی چوشمع خنده زنان ترك سر توانی کرد

ادابیسون ماعموماً شبها درسر دوراهی هستند یا بعادت روزگار پیشین براهی میروند که با گذراندن چند ساعت در آن راه عاقبت سرافکنده و شرمسار از بیمارستان یاتیمارستان سردرمیآورند یابراه تازه و روشنی که موجب سلامت نفس ونسل وروشنائی جان است یعنی کلاسهای سالمندان روانه میشوند .

برماست که خودمان را در سراین دوراهی بآنان رسانده و آنانرا از رفتن بآن

راه تاریك و باریك وسیه وپیچیده وپرتاب‌وخم منحرف وبراه دیگری که بامرشاهنشاه کشور گشوده شده یعنی شاهراه دانش و تربیت بیندازیم .

ثانیاً کسانی‌که چند نفرخدمتگزار دراختیار دارند خودشان یابوسیلهٔ دیگری به بیسوادان خدمتگزار خود سواد بیاموزند . بخصوص متصدیان کارخانه ها و کسب ها وحرفه‌هائیکه عده‌ای‌درخدمت دارند بایددربرنامهٔ کسب وکارخودآموزش‌سواد بکارکنان را منظور نمایند از این دو طبقه مهمتر که سهم سنگینی در این مبارزه دارند ملاکین میباشند . چون تودهٔ بیسواد دردهستانها پرا کنده‌اند وبرای دولت بواسطهٔ کمی‌آموزگار شاید باین زودیها میسر نشودکه درتمام دهات آموزشگاه دایرکند ولی مالکین هر آبادی براحتی میتوانند یکنفر با سواد را که قطعاً در هر آبادی وجود دارد با دادن دستمزد مختصری بتعلیم بیسوادان آن ناحیه بگمارند و بیقین بدانند این اقدام نه تنها در پیشگاه شاهنشاه و میهن اجری عظیم دارد بلکه سود خودشان در آنست . چه‌این نکته روشن است که زارع با سواد بهتر و بیشتر تولید ثروت میکند و از ملك و آب و سایر عوامل ده برای خود ومالك بهره برمیدارد . بطور کلی هر با سوادی باید وظیفهٔ ملی ووجدانی خود بداند که چند نفر را شخصاً تعلیم سواد نماید یا وسایل تعلیم آنهارا فراهم آورد تا هم دراین مبارزه شرکت کند وهم سرمایهٔ تمام نشدنی زندگانی بچند نفر داده باشد وچه بهتر که این خدمت را در مورد زنان بیسواد انجام دهد تا بطور غیـر مستقیم بپرورش صحیح نسل هم کمك کرده باشد زیرا هر نعمتی در عالم اخلاق زکوتی دارد که باید پرداخت و غالباً زکوة از عین نعمت‌است . زکوة باسوادی‌هم این‌است که از سواد خود به بیسوادان بدهیم و بزرگان ما دانش را از جهت رساندن بدیگران ستوده‌اند و آنرا وسیلهٔ نجات غریقهای اجتماعی یعنی بیسوادان دانسته اند . چنانکه سعدی فرماید :

صاحبدلی بمدرسه آمد ز خانقاه — بشکست‌عهدصحبت اهل طریق را
گفتم‌میان عابد وعالم چه‌فرق بود — تا اختیار کردی ازآن این فریق‌را
گفت‌آن‌گلیم‌خویش‌بدرمیبرد‌زموج — واین‌سعی‌میکند که‌بگیرد غریق‌را

یك پیشنهاد هم بسازمان پرورش افکار دارم و آن اینست که پرورش افکار سازمانی‌جداگانه ازسازمان وزارت‌فرهنگ برای مبارزهٔ بابیسوادی‌تشکیل‌بدهد باینمعنی که آموزگاران سیاریرا بخدمت گرفته و هر یك ازآنهارا با مقداری‌کتاب روانهٔ دهستانها

ونقاطی که آموزشگاه ندارد بکند. وظیفهٔ این آموزگاران این باشد که بیسوادان ده را در مسجد یا تکیه یا هر محل مناسب دیگری جمع آوری و آنها را دسته دسته کرده و هر دسته را در یکی از ساعات تعلیم نماید و پس از آنکه کتاب اول را در ظرف چند ماه تعلیم کرد بنقطهٔ دیگر برود البته این سازمان باید دارای مقررات و آئین مخصوص باشد که هرگاه اصولاً مورد توجه قرار گرفت بنده جزئیات پیشنهادرا هم تقدیم خواهم کرد.

پس میدان مبارزه با بیسوادی را منحصر بمحیط آموزشگاهها نکنیم **بلکه در هر مرکزی که چند نفر بیسواد جمعند باید ندای این جهاد مقدس را بدهیم** زیرا وقتی اکثر افراد کشور باسواد شدند و بدینوسیله با خواندن روزنامه‌ها و رسالات بنظامات و مقررات کشوری و باصول زندگانی جدید آشنا شدند آنوقت است که میتوان بحسن جریان امور بهداری واخلاقی وسایر مسائل حیاتی کشور اطمینان فراوان حاصل نمود.

اکنون چند شعار برای مبارزه بابیسوادی ذکر میکنم:

یکی اندرز به بیسوادان یا کسانیکه سواد ناقص دارند بتحصیل سواد و دانش و دیگر تأکید باسوادان درمبارزهٔ با بیسوادی. بنده چون خودرا شایستهٔ ساختن چنین شعار هائی نیافتم سعی کردم آنهارا از کلمات بزرگان که مناسب با مقصود باشد اقتباس نمایم این است که در ترجمهٔ حدیث نبوی که مرحوم فخر کارمند وزارت فرهنگ در چهارسال پیش بخواهش بنده بمصراعی فارسی سروده ذکر میکنم: « **زگهواره تا گور دانش بجوی** »درتبیین همین معنی فردوسی فرموده است:

اگر جان همی‌خواهی افروختن زمانی میاسای زآموختن

و باز او فرموده است:

بآموختن چون فروتن شوی سخنهای دانندگان بشنوی

و چون در معنی مبارزه با بیسوادی جملهٔ صریحی از کلمات بزرگان نیافتم بناچار میگویم:

ایرانی پاك سرشت با بیسوادی نبرد میکند.

و از زبان ناصرخسرو علوی شاعر و حکیم بزرگ در سفارش تحصیل سواد و نیروی دانش نقل میکنم:

درخت تو گر بار دانش بگیرد بزیر آوری چرخ نیلوفری را.

بقلم آقای حبیب الله صحیحی

برای دانش سراها

پرورش فنی در دانش‌سراهای مقدماتی

تمرین آموزگاری

دستوراساسنامه راجع بتمرین آموزگاری - لزوم تمرین درمقابل کودکان دبستانی - لزوم همکاری سایر دبیران با دبیر آموزش و پرورش در قسمت دروس تمرینی - مدت تمرین آموزگاری - ترتیب دادن برنامهٔ کار دبستان بانظر رئیس دانش‌سرا - مقدار کار وکوشش دانش آموزان دانش‌سرا در دبستان - خاتمه .

طبق دستور اساسنامه دانش سراها (تبصرهٔ ملحق ببرنامهٔ اصول آموزش و پرورش) :

« درس اصول آموزش و پرورش باید با تجربه و مشاهده توأم باشد و علاوه بر یکساعت درس عملی که در ماده ۱۳ اساسنامه دانش‌سراها پیش بینی شده است دانش آموزان این آموزشگاهها باید آنچه را در این رشته میآموزند در دبستان ضمیمه بموقع آزمایش و عمل بگذارند حصول این منظور بدو وسیله میسر خواهد بود .

۱ ــ حضور دانش آموزان در جلسات درس آموزگاران دبستان و کمك بآنها در تنظیم و ادارهٔ امور کلاس ازقبیل توجه درامر تهویه ونور وحرارت کلاس درس- یادداشت و ضبط صورت حضور وغیاب وتأخیر نوآموزان ونمره های آنها ــ جمع آوری و تصحیح تکالیف ــ دقت در رفع نیازمندی های شاگردان ــ مراقبت نو آموزان هنگام تفریح و بازی ــ مواظبت اثاثیه کلاس از قبیل کتب و عکسها و نقشه ها و سایر چیز هائیکه مورد استعمال شاگردان میباشد و غیر آن .

این کار هارا دانش آموز دانش سرازیر نظر آموزگار مربوط انجام میدهد و هیچگونه مسئولیتی جزاجراء دستور او نخواهد داشت . بدیهی است که **اینگونه تمرینات درصورتی عملی و مفید خواهد بود که دبستان ضمیمه دارای آموزگاران تربیت شده مجرب باشد .**

۲ــ تدریس دردبستان ضمیمه‌که برای هریك ازمحصلین سال دوم دانش‌سرا برطبق اساسنامه درحدود چهل نیمه روز و یا صد وشصت ساعت درنظر گرفته شده‌است مسئولیت ادارهٔ کلاس دراینمدت برعهدهٔ دانش‌آموزان مزبور ودرسایراوقات آموزگاران رسمی خواهد بود ».

چنانکه از قسمت دوم دستور فوق بر میآید یکی از وسائل عملی نمودن درس آموزش وپرورش تمرین‌تدریس دردبستان ضمیمه‌است باینمعنی‌که روزهای معینی دانش آموزان‌سال‌دوم‌بدبستان‌رفته‌مانندیك‌آموزگار رسمی‌بتدریس کلاسهاپرداخته‌تمام مسئولیت ادارهٔ آنرا بعهده میگیرند . مقصود از این تأکید اینست‌که تمرین نباید درمقابل یك‌عده شاگرد فرضی وغائب بعمل‌آید زیرا دانش‌آموزان هرچند قوهٔ تصور را قوت دهندممکن نیست شرائط و اوضاع یك کلاس حقیقی را در نظر گرفته و یا هرچه ماهر باشند نمیتوانند درس را منطبق با کلاس مخصوصی نموده آنرا از صورت مصنوعی و خنك خارج کنند بدیهی است این طرز عمل نتیجه‌ای جز اتلاف وقت ندارد . برای اینکه دانش‌آموزان بتوانند معلومات خودرا منطبق بااوضاع واحوال نوآموزان دبستانی بنمایند لازمست بدبستان هدایت شده درآنجا بکلاس مخصوصی مثلا کلاس چهار یاپنج یا یك رفته بتدریس‌مواد درسی دبستانی‌بپردازند . هرگاه دبیرآموزش و پرورش‌درضمن مراقبت طرز تدریس آنها ایرادات و انتقاداتی داشت ممکن است صبر کرده تا کودکان دبستان ازکلاس خارج شوند و یا وقتی بدانش‌سرا مراجعت کردند اظهارکنند . ولی بعضی‌اوقات هم ممکن است بعضی ایرادات را (بشرط اینکه بطور زننده نباشد) در حضور کودکان بنماید . خلاصه اینکه درس باید همیشه در حضور یك عده شاگرد حقیقی گفته شود نه در مقابل سایر دانش آموزان دانش سرا و یا در مقابل جمعی کودك تصوری وخیالی .

نظر باینکه دبیر آموزش و پرورش قطعاً مسلّط بهمهٔ دروس دبستانی نبوده و باصطلاح جامع معلومات نیست باید سایر دبیران دانش سرا بکمك او برخیزند و در دروس نمونهٔ انتقادی‌که در دانش سرا داده میشود و یا در دروس تمرینی که در دبستان گفته میشود اغلب حاضر بوده در انتقادات شرکت کنند و اگر نواقصی در معلومات

شاگردان می بینند در همانموقع و یا در سر درسهای مخصوص خود رفع نمایند. باین طریق میتوان امیدوار شدکه وحدت فکری بین دبیران دانش‌سراها ایجاد ودر آموزش و پرورش فنی شاگردان تأثیر عمده خواهد داشت.

چنانکه درقسمت دوم دستور فوق نیز ذکرشده شاگردان کلاس دوم درحدود چهل‌نیمه‌روز ویا ۱۶۰ ساعت باید بدبستان رفته بتمرین تدریس بپردازند. نظربااینکه‌این مدت بادوساله بودن دانش سراها و با برنامهٔ تحصیلاتی‌که برای آن معین‌گشته **حداکثر** مدتی‌است‌که برای تمرین معین‌گشته باید برنامهٔ تمرین‌را طوری ترتیب‌دادکه‌حتماً عموم دانش‌آموزان‌کلاس‌دوم درهرهفته تدریس‌نمایند. اجرای این‌ترتیب مستلزم‌دوچیزاست:

۱ ـ آنکه برنامهٔ درس آموزش و پرورش بطوری تدریس شود که از آغاز سال‌دوم شاگردان بقسمت اختصاصی آن یعنی روش‌آموختن مواد برسند وبمحض اینکه روش تدریس یکی از مواد را آموختند بلافاصله در دبستان تمرین نمایند(۱).

۲ ـ چون ممکن است عدهٔ شاگردان‌کلاس دوم زیاد بوده و کلاسهای یك دبستان‌کافی برای تمرین همهٔ آنها نباشدلازمست دو یا چند دبستان دراختیار دانشسراها گذاشته شود.

بدیهی است برای اینکه اختلالی در دروس دبستانها پیدا نشود در آغاز سال تحصیلی برنامهٔ دبستان با موافقت نظر مدیران و رئیس دانش سرا ترتیب داده خواهد شد وپس از آن ساعاتی که تخصیص برای تمرین داده شده باید کاملا دراختیار دانش‌سرا بوده و مدیر دبستان بعنوان اینکه امتحان دارند و یا آموزگار ورزش وخسن خط در آن ساعات میآید نباید آن ساعات را مجدداً اشغال نماید.

کار و کوشش دانش آموزان سال دوم در دبستان ضمیمه ماه بماه زیاد خواهد شد. در ماه اول‌که دبیرآموزش و پرورش تازه شروع بتدریس «روش آموختن مواد» نموده شاگردان باید مانند یك عده اشخاص ناظر در دبستان حاضر شده امور دبستانی و کلاسی را (ازقبیل جمع‌آوری وتصحیح تکالیف ـ تهویه وحرارت اطاقها ـ یادداشت

(۱) چنانکه ملاحظه شده در بعضی از دانشسرا ها تمرین تدریس در ماههای دی وبهمن شروع میشود و این بر خلاف اساسنامه است.

و ضبط صورت حضور وغیاب وتأخیر نوآموزان ـ نگاهداری دفاتر نمره وغیره) دقیقاً مورد بررسی قرار دهند. در ماههای بعد که‌شروع بتدریس مینمایند نظریات زیادتر و عمیق تری پیدا خواهند کرد هر روز اشکال تازه ای که عبارت از تدریس ماده جدیدی باشد براشکال آنها افزوده میشود. درماههای اول دبیر آموزش و پرورش در کلاسهای آنها حاضر شده در رفع اشکالات راهنمائیهای لازم را خواهد کرد ولی در اواخر سال شایدآنقدراطمینان‌باشدکه اداره‌یك کلاس‌را مستقیماً ومستقلاً بعهده‌آنهابتوان گذاشت.

چنانکه ملاحظه میشود پرورش فنی دانش‌آموزان باینطریق متدرجاً تکمیل میشودو اگر درموقع خروج ازدانش‌سرا هنوز نتوان نام آنهارا آموزگار مجرب گذاشت ولی دست کم میتوان ادعا کرد که کاملا از فن آموزگاری هم بی بهره نیستند و این بزرگترین خدمتی است که دانش سراها بعالم فرهنگ کشور میکنند زیرا آموزگارانی که بیرون میدهد پس از چند سال تجربه قطعاً از آموزگاران مجرّب و زبردست کشور خواهند شدکه از هرحیث میتوان اطمینان بکار آنها پیدا کرد.

آمار آموزشگاههای کشور عراق

درسال تحصیلی ۱۹۳۹/۳۸

۱ ـ کودکستان ۳٤ باب ـ شاگردان کودکستان ٤۰۰۹ نفر

۲ ـ دبستانهای مقدماتی پسرانه ۳۲۷ باب ـ نوآموزان پسر ۲۲۰۲۹٤ نفر

۳ ـ دبستانهای مقدماتی دخترانه ۸۳ باب ـ نوآموزان دختر ۸۰٤۷۰ نفر

٤ ـ دبستانهای کامل پسرانه ۲۳۳ باب ـ نوآموزان پسر ٤۷۰۲۱۱ نفر

۵ ـ دبستانهای کامل دخترانه ٦۲ باب ـ نوآموزان دختر ۱٤۰٦۳٦ نفر

٦ ـ دبیرستان سیکل اول پسران ۳٦ باب
۷ ـ دبیرستان سیکل اول دختران ۱٦ باب
} کلیه‌دانش‌آموزان دختروپسر دردبیرستان های سیکل اول ۱۱۳۹٦ نفر

۸ ـ دبیرستانهای کامل پسران ۱٤ باب
۹ ـ دبیرستانهای کامل دختران ۲ باب
} شماره‌کلیه دانش‌آموزان دختر وپسر در دبیرستانهای‌دختران‌وپسران ۲۰۲۳۳ نفر

۱۰ ـ هنرستان پسران ٤ باب
۱۱ ـ هنرستان دختران۵ باب
} هنرآموزان دختر و پسر ۱۰۷۸۵ نفر

۱۲ ـ دانشکده سه‌باب ـ دانشجویان پسر و دختر ۷۵۸ نفر

اقتباس از « البلاد » بغداد شماره ۳۰۵۰٤

بقلم آقای دکتر هشترودی

واقعیت عالم

-۲-

از نظر فلسفه علمی جدید

۵ ـ معنی عالم واقعی اگر مستند بتجربه نباشد

پیشرفت روزافزون علم در اکتساب دانشهای نو ودسته بندی آنها باروش کامل‌تر از پیش همواره بایك تعبیرو تفسیر ممکن همدوش است. میتوان گفت که ترقی علم برای بشر عبارتست از کشف مجهولاتی که یك موجود مافوق بشر بدانها علم و احاطهٔ تام دارد. این تعبیرخصوصاً بعلت پیشرفت بشر درآشکار ساختن رازهای طبیعت باو القا میشود وعلی اخلاقی وروحی‌ویرا به تصویر یك مبدأ ذیشعور برای خود سوق‌میدهد.

بدیهی است که مبدأ ذیشعور و یا این عقل کل کلیهٔ اموریرا که انسان بتجربه درمییابد میداند و آنهارا ببهترین سبك وروشی‌دسته‌بندی میتواند کرد. مطابق این‌نظر غایت علم عبارت خواهد بود از تشبّه بدانائی این قوّهٔ مافوق بشر از راه دسته بندی معلومات تجربی بمدد روشی که این قوّه برآن آگاهست.

پس میتوان گفت که پیشرفت علم عبارتست از حلّ معمّائی که این قوه جواب آنرا میداند و نیز میتوان عالم واقع را عبارت از معرفت نسبت باشیاء و امورمیل‌آن بدانسانکه این قوه بدانها علم و احاطه داردو عالم ظاهر را عبارت از علم ناقص بشر و به تشبه بعلم کامل دانست. معرفت باین عالم ظاهر با ترقی معلومات بشری بعلم تام و کامل میگراید و بشر در سیر معلومات خود همواره در ترقی است و شاید بتواند روزی عالم واقع را چنانکه هست دریابد.

بدینسان مباحث علمی بیك سلسله مسائلی باز میگردد که حل آنها وقتی صحیح خواهد بود که جواب مسئله مطابق جوابی باشد که طرح کننده بدان واقف میباشد. فقط در حل این مسائل آدمی چشم بسته و کور کورانه باستقراء و پژوهش نپرداخته

بلکه طریقه ای را که روش علمی نامیده میشود تعقیب میکنند. اما بهرحال محتاجیم که جواب این مسائل را برای طرح کننده معلوم فرض کنیم. دراین صورت صحت و سقم جواب حل کنندگان از مطابقهٔ آن با معلومات طرح کننده معلوم میشود.

چنین تعریفی از نظر منطقی برای عالم واقع در مقابل عالم ظاهر کاملاً صحیح است وقبول یك دانای مطلق با علم مطلق او بتعاریف مدرکات او درآثار عالم، مفهومی واقعی می‌بخشد و دراینحال بآسانی میتوان تمایزی بین عالم واقع و عالم ظاهرقائل شد و تصدیقات وتصوراتی که با علم مطلق این قوه تطبیق کند بیان واقعی آثار یا بیان عالم واقعی دانست.

٦ ـ مساعی بیحاصل
در راه استناد عالم واقع بر تجربه

چنانکه گفتیم اگر تحقیق عالم واقع مستند بتجربه نباشد منطقی است، امابرخلاف جستجوی تمایزی بین «عالم ظاهر» که عالم محسوس و تجربی است با عالم دیگری که آنرا به «واقع» وصف می‌کنیم بدون قبول علم مطلق پیشین، منطقی نبوده قابل ابطال خواهد بود.

چنانکه درمقالهٔ گذشته[1] ذکر کردیم تجاوزازظاهر بواقع درفیزیك جزیافتن شیوه‌ای کاملتر از شیوهٔ پیشین برای بیان علمی ودسته‌بندی آثارنیست وبهیچوجه دراین سبکهای علمی از ظاهر موجود بکنه ذات آن راهی نیست و کوشش محققین در دایرهٔ تجربه منحصراست بدسته بندی بهتر و کاملتری از آثار.

وانگهی در مقایسهٔ تکامل دو سبك با یکدیگر، عوامل اعتباری فراوانست، اما بهرحال مبنای مقایسه و رجحان جزدر زمینهٔ تجربه نمیتواندبود. مثلا دونظریه را نسبت بهم میسنجیم، نظریه‌ایکه دستورهای ریاضی آن بهتر باتجربه مطابقه پیدا کرد کامل تر است و «سلسله آثار تجربی را درعالم محسوس یا واقع بهتر بیان میکند».

---

[1] شماره ۱۰، ص ۳۲، بند ٤.

بدینگونه مطابق نظرفوق هیچگاه ازتجربه دورنمیشویم وبیان کامل را در تطبیق آن با تجربه درمییابیم و بتقدیر اینکه کاملترین بیانی وجود داشته باشد ـ گرچه قبول این مدعا با اشکالات زیاد مواجه‌است ـ که نسبت بجمیع بیانهای دیگر بهتر بتجربه‌تطبیق کند مبنای‌مقایسه ماتجربه خواهد بودو بهرصورت وقتی‌معلومات تجربی رادسته‌بندی میکنیم باید شیوه وسبکی بکار بریم و نتیجه را با معلومات بسنجیم تا استحقاق حکم و رجحان توانیم یافت وبا امعان نظر درعلوم طبیعی ملاحظه میشود که در آنها نیزمانند فیزیك مبنای ترقی وتکامل جزاین‌رجحان تجربهٔ حاصل از مقایسه چیز دیگرنیست .

قبول‌مبدأ ذیشعور فوق بشری،معلومات‌وسبك دسته بندی‌اورا از سبکهای انسانی ممتاز و معلومات بشر را بعالم ظاهر تعبیر میکند . مقصد نهائی علم انسان تقرب بعلم فوق بشری این مبداء ذیشعور خواهد بود . اگر بهترین و کاملترین سبك طبقه بندی معلومات تجربی را برای بشر معلوم فرض کنیم بازهم تعریف عالم واقعی برحسب این سبك‌ممکن میشود . نهایت آنکه‌این‌عالم واقعی با معلومات بشری بنامیشود وهمچنانکه عدد گنگ یك‌حد فاصل‌وبریدگی[۱] ازاعداد گویاست‌عالم واقعی نیزحدفاصلی ازسبکها و دسته بندیهای معلومات تجربی خواهد بود . اما همچنانکه تعریف بریدگی برای اعداد گنگ (با تفکیك اعداد گویا بدو مجموعه) دلیلی برای‌وجود عددی جز عدد گویا نمیباشد ، تفکیك سبکهای‌علمی نیز برای تعریف سبکی‌اتم وا کمل دلیلی برای‌وجود حقیقتی جز این سبکها (تجربه ها و آثار) ومعنی عالم واقعی حقیقتی ماوراء تجربه نتواند بود .

روشن است که اگر بهترین سبکهای دسته بندی معلومات تجربی را نشناختنی دانیم بنای عالم واقعی براساس تجربه ممتنع ومحال خواهد بود .

۳ ـ وضع عالم واقعی

باعتباراینکه حد نهائی نظریات علمی است

نظریات علمی معروض تغییراتی هستند که تکامل ایجاب میکند با اینهمه در

۱ - Coupure

ضمن این تغییرات امری‌ثابت وتغییرناپذیر وجود دارد . غالباً این‌مطلب را بدین‌عبارت ادا میکنند :

« نظریات مختلف‌علمی یابعبارت دیگرتعبیر آثارتجربی‌عالم بطرف‌حدی که‌معرف عالم واقعی است میگراید » . ممکن است چنین پنداشت که بوسیلهٔ این تعریف باثبات حقیقت عالم واقعی‌نائل میتوان شد. این تصورخصوصاً با بکار بردن مفهوم ریاضی«حد» قوت میگیرد. بااینهمه باید متوجه بود که این‌مفهوم در بارهٔ نظریات علمی مبهم‌وگنگ است، وهرچند برخی‌ازفلاسفه وعلما این مفهوم را در نظریات علمی بکار برده‌اندولی‌با امعان نظر میتوان دریافت‌که تعریف عالم واقع‌بامفهوم «حد» نظریات علمی‌ممکن‌نیست.

ظاهراً مراد از گرایش ارتقائی‌نظریات علمی بطرف حد تطبیق درست‌تروکامل‌تر آنهاست تا نتایج تجربی . مثلاکپرنیك موضع سیارات را بفرض مدارات مستدیر تعیین میکرد . بعدها کپلر همین امر را بفرض مدارات بیضی ــ که بمدارات مستدیر بسیار نزدیکند ــ تصحیح نمود . نیوتن بافرض علمی جاذبهٔ عمومی خود توانست اختلالهای(۱) مدارهای بیضی را باتعدد مراکز جذب تکمیل کند و امروزه آینشتاین بانظریه نسبت عام‌خود(۲)انحرافاتی(۳) را که‌حتی باوجودیك‌مرکزجذب‌تنهاحاصل‌میشود ــ مثلاجابجا شدن نقطه حضیض اختر تیر ــ(٤)تعیین میکند . مسلم است که اگر موضع ستاره تیررا برحسب نظریه های کپرنیك و کپلر و نیوتن واینشتاین محاسبه کنیم اعداد حاصل مرتباً با مقایسهٔ نتیجه تجربه ای که با رصد مستقیم این ستاره حاصل میشود نزدیك تر خواهد بود .

فرض ثبوت یك نظریهٔ « حد »(٥) دراین‌صورت ببیان ذیل منجر میشود :

« سلسلهٔ نظریات از کپرنیك تااینشتاین بطورمتصل ومتوالی تعاقب پیدامیکند

---

۱ - Perturbations ۲ - Théorie de la relativité généralisée
۳ - Déviatitns . ٤ - Deplacement du périhéli du Mercure
٥ - Théorie de la limite .

و اعدادی که از محاسبه بر حسب این نظریات حاصل میشود به سمت یك عدد نهائی میل مینماید و این عدد نهائی با حد اعدادی که از رصد مستقیم یك ستاره (یا تجربه مستقیم یك اثر) پیدا میشوند مساویست .

باید ملاحظه کرد که در تعیین تجربی اعداد متناظر با یك اثر ، تکامل آلات و اسباب فنی وظیفهٔ مهمی عهده داراست و چنین مینماید که این تکامل رفته‌رفته بیشتر شده و تجربیات ما دقیق‌تر و نتیجهٔ درست تری بدست خواهند داد . با اینهمه مکانیك جدید « کوآنتا »[۱] این مطلب را مشکوك و مورد شبهه میداند. معهذا با صرف نظر از این اشکال هم قبول این دوسلسله اعداد که بسمت حدی معین و مشترك میل می‌کنند معرف یك عالم واقعی تواند بود . اما بایدملاحظه کرد که در اینصورت بهیچوجه عالم واقعی در وراء عالم تجربه درست نکرده ایم و تصور عالم واقعی مانند حد نهائی سلسلهٔ اعداد در خلال تجربه و عالم تجربه حاصل شده‌است . مثلاموضع واقعی ستارهٔ تیر حد نهائی‌سلسلهٔ اعدادی خواهد بود که بوسیلهٔ نظریه‌های متوالی پیدامیشوند وباتجربه‌های دقیق و کامل مترقی‌مطابقه مینمایند ودرتمام این تعاریف ومبانی هیچگاه دست احتیاج بدامن تصور یك عالم درو راءعالم تجربه نزده‌وبکنه ذات هستی راه نیافته ایم . امریکه شبههٔ انکار را در مطلب فوق تأیید میکنند شاید بکار بردن نظریات علمی برای تعریف مقدار واقعی یك سلسله اعداد متغیر باشد و بدیهی است که ذهن عادةً نظریهٔ ساده را برنظریه مشکل ترجیح میدهد ومیپندارد که مقدارحقیقی‌آن‌خواهد بود که‌باساده‌ترین نظریات بدست میآید .

۸ ـ نظریات علمی

بسوی‌حدی نمیگرایند

اگر سلسلهٔ اعدادی که با نظریات مختلف علمی حاصل میشوند بسمت حدی میگرایند نباید پنداشت که این گرایش مستلزم آن است که خود این نظریات نیز بسوی‌حدی بگرایند. غالباً گفته میشود درنتیجهٔ ترقی‌علم نظریات علمی‌بطرف یك نظریهٔ

۱ ـ Quanta .

حد میل میکند وحال آنکه در واقع مشاهدهٔ چنین امری ممتنع و محال است. اگر بجای ملاحظهٔ اعداد نتایجی که ازنظریات کپرنیك و کپلر و نتوین وانیشتاین حاصل میشود دقت خودرا بخود نظریات معطوف داریم درمییابیم که تعریف و تصور « حد » برای‌این نظریات بی‌معنی و بی‌اساس است. کپرنیك مدارسیارات را مستدیرمیدانست، چه برحسب نظریهٔ مشهور قبل‌ازاو ودر زمان اوچنین پنداشته میشد که دایره‌احسن اشکال و ساده ترین آنهااست. بدینسان نظریه کپرنیك مانند نظریات سابقین آن مبتنی براین‌اصل بود که مدارسیارات باید بهترین و کامل‌ترین اشکال باشد. کپرنیك بابیضی دانستن مدار سیارات نظریات سابق‌را راجع‌به سیارات منکر گردید اما همچنان معتقد بود که مدار سیارات منحنی ایست که رسم هندسی آن سهل و ساده، هرچند نسبت به مدارات مستقیم قدری مشکلتر باشد.

نیوتن ازشکل هندسی مدارات درنظریهٔ خود صرف نظرنمود و درمقابل قانونی برای تناسب حرکات آنها ذکر کرد که بموجب آن تناسب حرکت آنها بایستی ساده و متناسب باشد باعکس مجذورفاصله سیارات از مرکز جاذب. در این نظریه اگراختلال حرکت ساده را درنتیجهٔ قوه جذب سیارات دیگر در نظر بگیریم دیگر مدار سیارات منحنی‌ساده‌وسهلی‌نخواهدبود. بالاخره‌درنظرانیشتاین سهولت‌قانون، تناسب‌حرکات‌نبوده بلکه سهولت تعیین وتعریف‌منحنیهای‌جایگاهی[۱] مسیرهاومدارات‌است. این‌منحنیات در فضای ریمانی چهاربعدی که « دستور مقیاس » آن با مواقع مراکز جاذب معین میگردد تعریف میشود و در حقیقت اقصر فواصل[۲] بین دو نقطه دلبخواه از این فضا میباشد دراین صورت حتی اگر از یك‌شماره و یك مرکزجذب تنها بحث کنیم مدار آن منحنی ساده وسهلی بمعنی هندسهٔ معمولی ما نخواهد بود.

حال اگر نظریات کپریك و کپلر و نیوتن و اینشاتن را با هم مقایسه کنیم ملاحظه میشود که مبنای آنها مختلف میباشد زیرا مبداء آنها یکسان نیست چه‌نخست اعتقاد بکمال اساس نظریه است و از آن قانونی سهل تر برای رسم و تعیین مدار

۱ - Les cuurbes spacio - temporelles

۲ - Géodésique. که درفضای اقلیدس همان خط مستقیم میشود.

حاصل میشود میبایستی قانونی برای شتاب حرکات وآنگاه قانونی برای منحنیهای جایگاهی درفضای چهاربعدی ریمانی جانشین آن میشود وازاین مغایرت ومخالفت در مبادی هیچگونه تقاربی بسمت حدمعینی استخراج نمیشود. بنابراین تقاربی نسبت به حدی معین تنها برای اعداد ونتایج نظریات علمی موجود است که همواره با ترقی روز افزون علم دقیق تر و صحیح تر میگردد نه برای خود این نظریات که دائماً بر اساس نو بنا شده و یاسبك بیان علمی را تغییر میدهند. اما آنچه عالم واقعی را برای ما تصویر وتمثیل میکنند نظریات علمی است نه اعداد ونتیجهٔ آنها وازاینجا روشن میشود که پیش‌بینی اینکه روزی از این عالم واقع تصویری درست که معرف کامل آن باشد بدست خواهد آمد بی اساس و موهوم است.

در هر پیشرفتی که برای علم حاصل میشود لازم است که دراصل و مبدأ نظریه ایکه آنرا پدید آورده است به بررسی پرداخت. چه این اصل ومبداء همان تصویر عالم واقع است که برشیوه و سبك علمی منطبق گردیده و آن نظریه را بوجود آورده‌است.

بطور کلی تقرب بسوی حد جز در زمینهٔ تجربه مشاهده نمیتوان کرد بدین‌معنی که اعداد حاصل در نتیجهٔ یك نظریه با اعداد حاصل از تجربهٔ مستقیم همدوش ترقی و پیشرفت علم بسوی حدی مشترك که مربوط بعالم تجربه است میگراید و برخلاف هیچگونه امیدی بکشف یك‌نظریهٔ قطعی که تصویر تام‌و تمام ومطلقی ازعالم باشدنتواند بود و برتقدیر اینکه یکی از نظریات علمی قرنها فکر بشر را اداره کند صورت نظریهٔ قطعی نتواند داشت مگرآنکه بنابرآنچه درصدر این مقاله ذکرشد با معرفت مطلقهٔ قوهٔ ذی‌شعور فوق بشری مطابقه پیدا بتواند کرد و تنها چیزی که دراینمورد میتوان گفت آنست که نظریهٔ علمی بهترین اسلوبی است که معلومات تجربی را موقتاً دسته‌بندی میکند.

ترجمه آقای دکتر هوشیار

برای مربیان کودکستانها

آموزگار و اهمیت مشاهده

بخشی از کتاب « پرورش خودکار » نگارش خانم « ماریامونتسوری »

برای پرورش آموزگارانی لایق که بتوانند از عهدهٔ تشخیص نکات مهم و دقایق نفس و روح بچه برآیند باید داوطلبان این شغل مهم را در عمل « مشاهده » مشق داد و کم کم آنهارا برای « مشاهدهٔ درست وعلمی » ورزیده و مهیا ساخت تا آنکه بنا بر مقدمات صحیح دست بچنین کار پر مسئولیتی که آموزش و پرورش باشد بزنند. حتمی است که آموزگاران قدیمی بیشتر باین تحصیل و در حقیقت بتغییر سبك خود محتاجند و تجاربی که من در پرورشگاههای خود موقع نشان دادن طریق « مشاهده »بآموزگاران تازه کار و آموزگاران قدیمی بدست آورده‌ام فرق راه کهنه و نو پرورش را بخوبی مجسم میسازد. آموزگارانی که مدتها بنابر سبکهای پیش درس داده‌اند با وجود ذوق فطری و برفرض ادراك طریقهٔ نو باز در موقع عمل دچار اشکال شده و درست نتوانسته اند در نفس خود و بالتّبع در روش پرورش خود قلب ماهیّت کنند چنانکه خانمی آموزگار که بسیار هم با ذوق بود نمیتوانست این اصل مسلم را تصوّر کند که در نظام پرورش ما آموزگار عامل و فاعل نیست یا اگرهم باشد بسیار کم است، زیرا که عامل حقیقی بچه است و عمل و فعل نیز بایستی کار او باشد.

کار آموزگار درین مورد مانند کار ستاره شناسی است که بدون حرکت دررصد خانه نشسته و در پشت دوربین در عواملی متحرك و بی پایان غور میکند. رعایت این اصل مهم که زندگی از درون متحرك است و برای اینکه بتوان از رموز و اسرار آن آگاه‌شد و حرکات و قطعات آنرا اداره کرد باید بدون‌مداخله آنرا « مشاهده » نمود، بربعضیها که شاید لزوم آن نیزبرای آنها مکشوف باشد بازدرموقع خود بسیاردشوارمیآید. آموزگاران تا بحال تصور میکردند که ایشان تنها در کلاس حق آمد و رفت و گفتگو و

وبالاخره حق عمل و کار دارند و عادت داشته‌اند بچه هارا تامیتوانند از کار وحتی تبسّم منع کنند. عموماً این تصور بی پایه و این عادت مضر با خون آموزگاران اندرون شده و آغشته است. اگر معلمی درهمان چند روزاول نتوانست دراطاق بچه‌ها نظم وترتیب برقرار سازد وازعهده برنیامدکه بچه‌هارا آرام کند زود بانهایت استیصال باطراف نظری افکنده مثل اینکه میخواهد بحضار وکسانیکه آمده اند و میخواهندوضع کارویرا ببینند بگوید « والله دراین‌بینظمی ودراین داد وقال بچه‌هامن بی‌تقصیرم!» وهرقدربآموزگاران تازه کار میگوئیم بی نظمی روز های اول اهمیت ندارد و هیچ کاری از روز اول منظم نیست و نخواهد بود و این بی ترتیبی و بی نظمی چند روز اول لازمهٔ کار است تا آنکه بچه‌ها بآموزگار وآموزگار ببچه‌ها آشنا شوند باز ازاستیصال وپریشانی آنها کاسته نمیشود. معلوم است اگر اجازه داشته باشند از همان روزاول کارچوب وفلك را پیش میکشند. وقتیکه بآموزگارمیگوئیم شما عجالة هیچ‌کاری جز مشاهدهٔ روحیات بچه‌ها ندارید میگوید « پس اگر مرا مرخص کنید بهترنیست؟ زیرا که باین وضع و ترتیب دیگر من آموزگار نیستم و کاری برای من باقی نمی‌ماند! »

همینقدر که این آموزگار محترم که فقط بسبك تربیت قدیم آشناست فهمید که وظیفهٔ او چیست و همینکه دانست فرق میان کارهائیکه باید در هر صورت از آنها جلوگیری بشود و کارهائیکه باید مورد دقت و غور قرار گیرد چیست اولین کار آموزگار انجام گرفته و نقص بزرگی در خود کشف میکند و کم‌کم مشکوك میشود که شاید اساساً برای کار آموزش و پرورش آفریده نشده است و از عهدهٔ آن برنخواهد آمد.

این شرح حال آموزگاریست که برای کار پرورش بنا بر راه نو حاضر و آماده نیست ولی هرقدر آموزگار کاردان‌تر باشد و بیشترمقدمات علمی فرا گرفته باشد وبیشتر عملیات وآزمایشهای روانشناسی را دیده واجرا کرده باشد بهمان اندازه‌نیز بیشتر برای ادراك اسرار نهان زندگانی که پیش چشم او میروید حاضر تواند بود و بالتبع روز بروز در طریق کمال پیش میرود و بهمان اندازه نیز بیشتر ازدقت درآن جلوه ها و ازمشاهدهٔ منظرهٔ دلکش زندگانی لذت خواهد برد.

« نوتاری » درروما نی که در تحت عنوان « عموی میلیونرمن » نوشته ودرآن کتاب ازعادات واخلاق این عصر انتقاد میکند شرحی راجع بتربیت بچه‌ها دارد که در آن با روانی و جانداری هرچه تمامتر سبك قدیم پرورش را با نهایت تسلط و مهارت مجسم میکند :

« وقتیکه عموی من هنوز بچه بود زیاد شیطنت میکرد و حتی ناسازگاری و آزار را بجائی رسانده بود که اغلب همهٔ شهر را بهیجان میآورد . کسان او بحدی بتنگ آمدند که ناچار او را به مکتب سپردند . دراینجاست که او قدری تغییر حالت پیدا میکند و نخستین مرتبه است که پرتو آنگونه سادگی و پاکی که صفت اطفال است از او بروز مینماید و آن وقتی است که با کودکی بنام « فوفتا » روبرو میشود و می بیند که طفلك معصوم گرسنه است و برای چاشت چیزی ندارد .

«عمویم باطراف خود نگاهی کرده نظری بطرف « فوفتا » میاندازد . از جای خود بلند شده زنبیل خوراکی خود را گرفته و آنرا بدون اینکه حرفی بزند در دامن « فوفتا » میگذارد و فوراً از پهلوی او فرار نموده بدون آنکه بداند برای چه سر را بزیر انداخته و اشك از چشمان او روان میگردد .

« عموی من نمیتوانست بعلت این آشوب و گریه ناگهانی پی برد .

« اولین بار بود که چشمان پرحالت و اشکباری دیده وقلبش بطپش و جنبش آمده بود . بسیار شرمنده بود که او صبحانه میخورد و پهلوی او کسی گرسنه است و چیز خوردنی ندارد .

«چون نمیدانست چگونه احساسات صمیمی خودرا بظهور بیاوردو نمیدانست باچه کلماتی میتوان از«فوفتا» خواهش نمود تامحتویات زنبیل‌را قبول نماید ونمیدانست چه‌عذری برای این‌سائقه مهربانی بدون سابقه بیاورد بالتبع دستخوش هیجان احساسات گشته و سررشته صبر و قرار را از دست میدهد .

« فوفتا در حالیکه بهت از قیافهٔ وی نمایان است بیدرنگ بطرف او میدود . با نازکی و نرمی بازوان وی را که در آن رخسارهٔ اشك آلودی پنهان بود عقب کشیده

باصدای نرم و مهیّجی میگوید «گریه مکن» مثل اینکه بااین کلمات میخواهد سپاسگزاری کند. سیمای او بحدی نافذ و وجناتش بحدی پر از مهر و محبت است مثل اینکه بعروسك شکسته و عزیز خود حرف میزند.

« سپس کودك پر عاطفه اورا نواخته و عموی من نیز خودرا تسلیم کشمکش دل مینماید. بازوان خودرا بر گردن او افکنده و با سکوت عمیق درحالیکه سکسکه میکند پس از آهی طولانی که از اعماق دل بیرون میآید نم را از چشم و چهره خشك کرده و آخر اثر هیجان را زایل مینماید و دوباره لبخندی میزند.

« دراین ضمن صدای آمرانه وتندی از آن سرحیاط شنیده میشودکه میگوید: «آهای‌شمادونفر! بیائیداینجاببینم - زود بیائیداینجا - زودبروید توی اطاق! این صدا نعرهٔ خانم آموزگار یا صدای پرستار مهربان بچه هاست.

« همین پرستار مهربان است‌که اولین برگ‌گیاه محبت را که از اعماق روح یك بچهٔ شرور تیغه‌کشیده پایمال میکند و با این دو بچهٔ بی‌گناه بدون هیچگونه عاطفه و توجه مخصوص کورکورانه طوری رفتار مینمایدکه شاید درخور اطفالی باشد که دارند توی سر هم میزنند.

« حالا وقت آن بود که همه بکلاس برگردند و هرکودکی مجبور بود از اوامر و نظامات جاریه اطاعت کند».

وضع رفتار آموزگارانی که من در ابتدا بکار واداشته بودم عیناً همینطور بود. بدون اینکه غرضی داشته باشند تنها بنا بر عادت بچه ها را به بی‌حرکتی و رکود وامیداشتند و هنوز بینشی در آنها تولید نشده بود که اثر این رکود و بی حرکتی را در روح موجوداتی که برای استکمال مکنونات و ودایع خود طبعاً مجبوربجنبش و حرکتند مشاهده کند.

مثال دیگر برای روشن نمودن مطلب دختر کوچکی‌است که همبازیهارا دور خود گرد آورده و در میان آنها مشغول صحبت است و آنها را با شکلهائی‌که در میآورد سرگرم مینماید. فی‌الفور خانم آموزگار نزدیك شده و بازوی اورا گرفته و بسکوت امر

میکند ولی من ازآغاز ملتفت بودم که این دخترك خودرا بجای خانم آموزگار فرض کرده و میخواهد به‌بچه‌های دیگر نماز صبح واستغاثه از خداوند و بزرگان دین را یاد دهد و باین ترتیب میخواهد رهبر این جمعیت شود وآنهارا هدایت کند.

روزی دیگر بچه ای که حرکات او معمولا نا مربوط بود و مقصد و غایتی در کارهائیکه او انجام میداد دیده نمیشد و ازین جهت نیز او را غیر عادی و کم هوش می انگاشتند شروع کرد که بانهایت توجه‌ودقت میزهارا نزدیك هم آورده وآنهارا مرتب کند ولی فی‌الفور آموزگار نزد او آمده و او را بسکوت و نشستن سرجای خود امر مینماید زیرا که بنظراو زیاد صدا میکرده‌است. با اینکه این عمل نخستین‌کار وحرکت مربوط بود که ازین بچه سرزده و بر آموزگار بود که باین پیش‌آمد توجه مخصوص نماید وآنرا بدون مشاهده و دقت از نظر نگذراند.

اغلب همینقدر که آموزگار بعضی ابزار و اسبابی را که در ضمن روز ببچه ها نشان داده بود توی قوطی های مخصوص میگذارد بچه کوچکی میآمد و میخواست از آموزگار تقلید نماید یا باو کمك کند. خانم آموزگار همیشه با این کلمات « ول کن! برو بنشین سرجایت! » ببچه امر میکردسرجای خود برود این نهی نیزاز آموزگارمجرب دور است زیرا کار بچه بی مدرك نبوده و میخواست خود را مفید بفایده نشان دهد و اگر آموزگار کاردان بود میتوانست در همین مورد آموزش و پرورش صحیح را باین بروز غریزی پیوند کند. یك دفعهٔ دیگربچه‌ها گویان وخندان دراطراف حوض کم‌عمق که در آن بعضی بازیچه ها از قبیل ماهی لاستیکی و کشتی کوچك و سگ آبی و غیره شنا میکرد گرد آمده بودند. در میان آنها بچهٔ کوچکی بودکه تقریباً دوسال ونیم داشت. بچه‌های دیگر اورا باخود نبرده بودند و تنهادر کنار دیوار ایستاده بود. نگارنده بدون اینکه بچه ملتفت بشود باو نگاه میکردم و میدیدم که چقدر شوق و رغبت دارد ببیند دیگران چه می‌بینند. اول آمد وپشت سر بچه‌های دیگر ایستاد ومیخواست بزورخودرا در میان بچه‌ها بچپاند ولی قوهٔ کافی برای‌این کار نداشت. از بچه ها قدری عقب‌ترآمد و نگاهی باطراف انداخت. آثار خیال و تفکر درصورت کوچک وقیافهٔ سادهٔ طفل نمایان

و در ضمن بسیار قابل توجه بود. چقدر درین موقع خوشوقت میشدم هرگاه جعبهٔ عکاسی در دست میداشتم و عکس او را میگرفتم. چشمان جویان و درخشان او بیك صندلی کوچك افتاد و زود آثار تصمیم در وجنات او پدیدار شده و میخواست آنرا بطرف حوض کشیده و پشت سر بچه‌های دیگر بر آن بالا رود. بچه دراین حال بود که بطرف صندلی برود. فروغ امید و ظفر در صورت او میدرخشید. در همین حال خانم آموزگار بی مروت (خود او شاید میگفت آموزگار پر لطف و محبت) بچه ایرا که غرق اشتیاق و در نتیجهٔ همین شوق و رغبت نیز پراز هیجان و حرکت و در بحبوحهٔ عمل و امید بود بلند کرده ودر بازوان خود گرفت بوضعی که بچه از بالای سر دیگران میتوانست حوض را ببیند و درین حال آموزگار ببچه میگفت «بیا بچهٔ کوچك من، توهم حوض را ببین!» بیشبهه بچه پس از آنکه حوض و اشیاء شناور روی آنرا دید آنقدر خوشحال نبود که ممکن بود در نتیجهٔ جدیت و کوشش خود باشد هرگاه خود او با کوشش وزحمت خود موانع را ازمیان برمیداشت و با کمال کامیابی بالای‌صندلی میرفت بیشترلذت می‌برد. منظرهٔ اشیاء بخودی‌خود شاید چندان قیمتی‌نداشته‌باشد در صورتیکه زحمت درپی رفع مشکلات وچاره جوئی خود چیزها ببچه یاو میدهد که در غیر آن موقع یاد نمیگیرد. درین موقع آموزگار اورا از پرورش طبیعی باز داشت و نگذاشت که خوداو خودرا پروش دهد وازطرف دیگر نیزنتوانست فایده‌ای باو برساند. بچه نزدیك بود مانند یك نفر فاتح ازکامیابی خود لذت ببرد ولی برعکس بااین کمك و دوستی بیمورد در بازوان آموزگاربا نهایت بیچارگی گرفتار گردید. آثار خوشحالی و شوق ودر عین حال آثار فکر و امید که مرا آنقدر خیره داشته بود در یك آن از قیافهٔ بچه زایل گردید و در عوض یکنوع حالت کندی و بلاهت جایگیر آن شد که معمولا در قیافه اشخاصی که از دسترنج دیگران استفاده میکنند مشاهده میگردد.

وقتیکه آموزگاران از دستور های من بتنگ، آمدند و ایرادهای من بنظر آنها بس‌سخت آمد دست ازکودکان کشیده وآنقدر پس‌رفتند که‌گوئی‌ازطرف دیگربام‌افتادند بچه‌ها را بخود وا گذاشتند بطوریکه بعضی ازآنها روی میز رفته برخی زمین اطاق را

کثیف نموده و چندتای از آنها نیز انگشت توی دماغ میکردند وهیچکس نبود که آنها را از کارهای زشت منع کند. بعضی از آنها نیز تنه بهم بازیهای خود میزدند و در قیافهٔ آنها علائم توحش و سبعیت پدیدار بود. بااین حال درین مواقع نیز دقتی از طرف آموزگار بنظر نمیرسید که آنها را مشاهده کند و برای علاج آنها فکری نماید. درین موقع خود را مجبور دیدم زود باین وضع خاتمه دهم و باجدیت و اهتمام هر چه تمامتر از بروزات روحی و مفاسدی که بر خلاف عقل انسان و برخلاف هدف پرورش و مضر بحالت جامعه‌است جلوگیری نموده وطوری کنم که بچه‌ها از کوچکی میان خوب و بد تمیز بدهند.

هرگاه بخواهیم برای تربیت اساس صحیحی در نظر بگیریم باید پایهٔ غیر قابل تزلزل باشد و این پایه نیز در روزهای اول زندگانی بچه و چند روزهٔ اول عمر او در پرورشگاه گذاشته میشود وبهمین جهت این ایام ازجملهٔ مهمترین ومشکلترین روزهای آموزش و پرورش است.

وظیفهٔ اول مربی این است که فرق میان خوب و بد را ببچه بفهماند و توضیح بدهد که معنی خوب این نیست که انسان از هرچیزی که خوشش میآید آنرا خوب بداند، خوب این نیست که انسان بیحرکت بنشیند وبد نیز این نیست که شخص جنبش و حرکت بنماید. وظیفهٔ آموزگار این است که بچهٔ انسان را بجنبش و بکار ادراك نیکوئی بار بیاورد و او را از بیکاری و رکود و از اطاعت کورکورانه بیزار کند و برای قضاوت بیغرضانه و حقیقت جوئی حاضر سازد.

جائیکه بچه‌ها باترتیب مخصوص و آرام آمدورفت میکنند، جائیکه بچه‌ها بحال هم مفید هستند و با کمال رفق و الفت کار میکنند و آرام صحبت میدارند، جائیکه زدن و فریاد و ماجراجوئی نسبت بیکدیگر موجود نیست آنجا بدون شبهه کلاسی است که در آن نظم و ترتیب و کفایت آموزگار حکمفرماست.

پیش از آنکه انسان بچه‌هارا وادارد که هر کدام درجای مخصوصی نشسته وبدون حرکت گوش بصحبت کسی کنند و یا بچیزی تماشا نمایند باید زندگانی و حرکات

سکنات شخصی وفردی هر یك از آنها را تحت قانون و قاعده‌ای درآورد که آنها خود مجری غیر مشعور آن باشند. وقتیکه ما خودمان یك ساعت یا دوساعت مجبوریم در «کنسرت» یانمایش ساکت و بیحرکت بنشینیم کسل شده وحتی درما انزجار تولید میشود تا چه رسد به بچه ها که حرکات کار آنهاست، معلومست که آنها هم باید تسلط بر نفس خود پیدا کرده و یاد بگیرند که بعضی اوقات نیز سکوت و سکون لازم است. ولی قبلا باید به بچها فهمانید که سکوت درفلان موقع و فلان موقع چه فوایدی دارد تا آنکه بچه سکوت وسکون را نشانهٔ جبرو امر ازطرف آموزگار نداند. همینقدر بچه‌های کوچك باین معنی برخوردند که کدام عمل خوب و کدام عمل بد است آنوقت دررفت وآمد و در کردار و رفتار خود همیشه مقصودی در نظر خواهند گرفت و بی جا تغییر مکان نخواهند داد و هروقت حرف زدند و بر خاستند بنا بر مقصودی خواهد بود ودر نتیجه کم کم حرف زدن آنها مبتنی بر اراده و بر خاستن آنهـا مسبوق باراده خواهد گردید ودرضمن ازانتظامات محیط واجتماع دور ودربارهٔ خود نیز رعایت خواهندنمود و خواهند دانست که هرچیزی که برخلاف منافع وانتظار جامعه باشد بمانع برخواهد خورد ومورد قضاوت جامعه واقع خواهدشد ودرنتیجه این رعایت کم کم درافعال‌واعمال خود قبل از اجرا اندیشه خواهند نمود.

مشاهدهٔ طریقی که درآن بچه‌های کوچك ازحرکات بیمعنی و بیربط (١) آغاز نموده و خود بخود بدستیاری غرایز انسانی و درپرتو اشارات آموزگار بحرکات مربوط و منظم و معنی دار میرسند یگانه کتابی است که آموزگار برای تحصیل واقعی وغور عمیق در فن آموزش و پرورش در دست دارد و همین صحیفه است کـه خرده خرده خواننده پرشوق را بفصل الخطاب استقلال نفس کودك رسانیده وروشهای کهنه یعنی‌جبر استاد و سکوت و رکود شاگرد را بر میافکند.

ای آموزگار کاردان! در کتاب طبایع کودکان مطالعه کن که بحقیقت در فن تو جز این کتابی نیست (٢).

(١) در صورتیکه اساساً چنین حرکاتی‌موجود باشد (مترجم)

(٢) رجوع کنید بمبحث «مشاهده» درکتاب تحقیق دقیق درشخصیت انسان ترجمهٔ مترجم همین مقاله

تدریس مواد علمی

مجلهٔ عصرجدید لندن مقاله ای راجع بتاریخچه و روش تدریس مواد علمی در آموزشگاههای انگلستان انتشارداده که ترجمه و نقل آنرادر مجلهٔ آموزش و پرورش خالی از فایده ندیده اینك ترجمهٔ آنرا که بوسیلهٔ آقای فریار مترجم زبان انگلیسی مجلهٔ تهیه شده از نظر خوانندگان میگذراند .

چون هیچیك از مواد برنامه مانند مواد علمی بسرعت تغییر نمیکند و هر روز در رشتهٔ علوم پیشرفتها و اکتشافات جدیدی میشود و اختراعات تازه مانند رادیوو تلویزیون و غیره توجه معلم و شاگردرا جلب میکند . برنامهٔ تحصیلی باید مطابق اطلاعات و معلومات جدید تنظیم گردد . بنا براین معلمین که تدریس مواد علمی بعهدهٔ آنها است باید دائماً مراقب ومتوجه بوده ومتحمل زحماتی شوند، زیرا تغییر برنامه فقط یکی از اشکالات کوچك آنانست .

مواد علمی که درآموزشگاهها تدریس میشود بیش از سایردروس بازندگانی اجتماعی تماس دارد و درنتیجه معلم نه تنها باید معلومات خودرا تازه و مطابق با آخرین اصول علمی نگاهدارد بلکه اغلب باچنان تغییراتی مواجه میشود که مجبور است مواد تدریس را پس وپیش کرده و تغییراتی بدهد و مطالبی را تدریس کند که خود هنوز آشنائی زیادی با آنها ندارد .

این وضع دارای معایب و محاسنی است و بااینکه مشکلاتی ایجاد مینماید درعین حال فرصت خوبی بدست میدهد . زیرا سبب میشود که مواد درسی باشرایط واحتیاجات جدید وفق پیدا کند . در عصری که دنیا بسرعت پیش میرود پابندن نبود به قید منقولات علمی فایده بزرگی در بردارد زیرا پابستگی بدانها عبارتست از یکقسم جمود ومقید بودن بطرح ونقشه‌ای که معمولا ارزش آن دائمی وجاویدنیست .

تاریخچهٔ تدریس مواد علمی درآموزشگاههای انگلیس عکس العمل آنرا با وضعیات تغییر پذیر جامعه بطور وضوح شرح میدهد وراهنما وآگهی خوبی برای

بحث موضوع است.

درنیمهٔ دوم قرن نوزدهم کوششهائی بعمل آمد تامواد علمی دردانشگاههای انگلیس سخنرانی گردد. این موضوع در اوائل امر فقط بمنظور استفادهٔ آنی بوده و کسانیکه دراین سخنرانیهای علمی حضور مییافتند بیشتر ازهنر پیشگانی بودند که برای آشنائی واستفاده از روشهای علمی جدید درکار وپیشهٔ خودحاضر میشدند. در دبیرستانها تدریس مواد علمی بکندی بیشرفت میکرد زیرا اصطلاحات تربیتی طبعاً با کمال بیمیلی انجام مییافت و مخالف زیاد داشت.

دبیرستانهای قرن نوزدهم اشخاص‌را بیشتر برای‌خدمات کشوری‌و کشاورزی تربیت مینمود نه برای پیشه و هنر مانند مهندسی و هنرپیشگی. درآنزمان کسی تصور نمیکرد که برای خدمات کشوری آشنائی بعلوم جدید ضروری باشد و وقتی که بالاخره تدریس مواد علمی در آموزشگاهها معمول شد بیشتر جنبهٔ نظری و مذهبی داشت تا جنبهٔ عملی. موادی که تدریس میشد عبارت بود ازحکمت طبیعی وهیئت و کمی گیاه شناسی وجانور شناسی ومنظور ازتدریس این مواد این‌بود که دانش‌آموزان بمحیط طبیعی خودعلاقهٔ‌بیشتری‌پیدا کرده‌ودلائل‌وجودخداوندرا بهتر درك کنندو در اثبات آن تواناتر باشند.

ولی بزودی احتیاج تغییر در برنامه بخوبی محسوس شد. نمایشگاه صنعتی ۱۸۵۱ انگلیس‌منتج بتأسیس‌شعبه‌های‌علوم‌و فنون‌شده‌ودر نتیجه‌تدریس‌موادعلمی‌در آموزشگاهها‌تشویق گردید.در ۱۸۶۸ قانونی‌ازمجلس انگلستان گذشت‌ودبیرستانها راموظف نمود که‌برنامهٔ تحصیلی را طوری ترتیب دهند که‌تدریس مواد علمی بهتر انجام یابد. این‌اقدامات میرساند که چگونه مردم باهمیت علوم درزندگانی‌صنعتی واجتماعی پی برده بودند. برنامهٔ تحصیلی ومواد علمی کاملا باوضعیات صنعتی‌عصر خود مطابقه میکرد. دراین زمان شیمی و تجزیه شیمیائی دردرجهٔ اول قرار داشت و این درست هنگامی‌بود که رنگهای مصنوعی درصنایع مورد استفاده قرار گرفت. فیزیك عبارت‌بود ازقسمت‌حرارت زیرا ماشین بخار دراین زمان اهمیت بسیارداشت.

از نور فقط قسمت چشم درس داده میشد .

الکتریسته اهمیت چندانی نداشت و علوم طبیعی اساساً تدریس نمیشد بعلت آنکه درقبول نظریهٔ داروین و هُکسلی تردید بود .

پیشقدمان تدریس مواد علمی شاید عقیده داشتند که آنان نسلی ببارخواهند آورد که دارای دماغ علمی بوده وخواهند توانست نیروی طبیعت را برای خدمت به بشر تحت اراده و مراقبت درآورند ولی بزودی معلوم شد که تدریس علوم خیلی کمتر ازآنچه تصورمیکردند درفکر و اخلاق دانش‌آموزان تأثیر دارد .

در اواخر قرن نوزدهم عدم رضایت ازاین وضعیت توسط پرفسور ارمسترانگ اظهار شد . ارمسترانگ ازشاگردانی که برای تحصیل شیمی بدانشگاه آمده بودند خیلی ناراضی بود . زیرا دانش‌آموزان بقدر کافی اطلاعات علمی نداشته و آنچه میدانستند با حقیقت اختلاف بسیار داشت . از تجربه وآزمایش بکلی بی‌بهره بودند ومعلومات آنان منحصر بود بآنچه از کتاب ومعلم آموخته بودند وساده ترین مسائل علمی را نمیتوانستند حل کنند . بدین جهت در آن زمان صنعتگران انگلیس از رقبای خود عقب افتادند . رنگهای مصنوعی در انگلستان اختراع شد ولی آلمانها ازآن استفاده میکردند . دینامورا انگلیسها اختراع کردند و امریکائیها درتحصیل قوهٔ برق ازآن استفاده بردند .

ارمسترانگ معتقد بود که علت این معایب تعصب ادبی درآموزش و پرورش انگلیس است و تنهاعلاج آنرا تغییر کلی در روش تدریس میدانست . مواد علمی با تعصب ضد علوم درس داده میشد . معلم هنوز از روی تئوری درس داده فقط باظهار نظریه‌ها قناعت میکردوبجای تجربه درآزمایشگاه همّ خودرا مصروف کتاب و گچ وصحبت مینمود .

مواد علمی‌را نمیتوان فقط ازروی کتاب آموخت. تنها راه آن آزمایش است. خواندن کتاب فایدهٔ زیاد ندارد، باید طبیعت را مشاهده نمود . ارمسترانگ توصیه کرد که روح پژوهش درآموزشگاهها دمیده شود و هر درس درنوع خود باید یك

قسم جستجو و تتبع در یك مسئلهٔ سادهٔ علمی باشد . دانش‌آموزان را تامیتوان باید بحال خود گذاشت و برهبری آنان اکتفا کرد تا کار آزمایش انفرادی بیشتر شده و از نتیجهٔ تجربهٔ خود چیز بیاموزند .

دلائل ساده و متین ارمسترانگ مورد توجه واقع شده بسیاری از معلمان با عقیدهٔ او موافقت کردند و در سراسر انگلستان آزمایشگاههای علمی‌تأسیس شد: و بنظر میآمد که روش‌جدیدی‌درآموزش وپرورش پیدا خواهد شد .

این موفقیت دوامی نداشت و ارمسترانگ بواسطهٔ سه عامل مغلوب شد. اول بواسطهٔ فلسفهٔ افلاطون که درآنزمان موردتوجه قرار گرفته وبغلط چنین‌تعبیر میشد ، که‌خداوندان دانش‌بطرز عجیبی در عقیدهٔ‌خود تغییر پذیرند . درآزمایشگاه و در موقع مطالعه دقیق و تجربی و منطقی هستند ولی وقتی سعی میکنند نتیجهٔ تجربیات خود را بمعرض استفاده همگان بگذارند یا ارزش فلسفی برای آنها قائل شوند طوری صحبت میکنند که گوئی علوم پرده از روی مسائلی بر می‌دارد که حقیقت اصلی‌آنان بربشرپنهان است . بدینطریق آنان ارزش‌زیادتری برای نظریه‌ها و تئوریهای خود قائل میشوند و درنتیجه معلمان تصورمیکنند که هیچ دوره مواد علمی منتج بفایده نمیشود مگرآنکه شامل تئوریها وفرضیه‌هائی مانند فرضیه‌اتوم و الکترون وغیره باشد. روش تجربی‌ارمسترانگ بااین عقایدزیاد مطابقت نداشت .

دومین عاملی که سبب مغلوبیت نظریهٔ ارمسترانگ گردید کتب درسی آموزشگاهها بود. همینکه دورهٔ تعلیم‌دبیرستانی توسعه‌یافت وصدها هزاردانش‌آموز مشغول تحصیل‌شدند نوشتن و چاپ کردن کتب‌درسی قابل‌استفاده گردید . متأسفانه داشتن کتاب درسی در مواد علمی با تجربی بودن‌آن مواد منافات دارد و دلیل آن واضح است چه پاسخ بمسائل و مباحثی که باید بوسیله تجربه و آزمایش بدست‌آید درخود کتاب موجود است ودانش‌آموزان را وادار میکند بسیاری از اصول وقواعد را پذیرفته وتحقیق و آزمایش انفرادی را کنار گذارند واستدلال کنند که در کتاب چنین وچنان نوشته است .

عامل دیگری که سبب مغلوب‌شدن مقاصد ارمسترانگ گردید طرز امتحانات بود زیرا حاضر کردن برای امتحان معلم را مجبور میکرد مقدار زیادی مواد را باسرعت هرچه تمامتر بدانش آموزان بیاموزد و آنانرا برای امتحان آماده نماید و ناچار تدریس بی‌آزمایش و ازروی کتاب انجام می‌یافت .

موافقت و قبول روش تجربی نباید مانع از ذکر معایب آن گردد . منظور و روح مقاصد ارمسترانگ کاملا صحیح بود و با مقتضیات عصر صنعتی خود مطابقت مینمود ولی در جزئیات پیشنهاد های او معایبی وجود داشت . مثلا یکی از معایب پیشنهاد او که در نظر متفکرین و نویسندگان ناپسند می‌آمد آن بود که به تطبیق مواد علمی برمسائل روزانه عقیدهٔ راسخ داشت و چیزیرا در برنامه می گنجانید که منطق حکم کرده و از آن استفاده عملی و آنی برده شود و بدینجهت باهمیت مطالبی که فی‌نفسه مفید و بخودی خود اهمیت داشتند ولی از لحاظ عملی ارزشی نداشتند پی نبرده بود .

برای آگاهی باهمیت این موضوع بود که گام دوم در پیشرفت علوم برداشته شد. واضح بود که تدریس مواد علمی بقسمی که در آنزمان معمول بود برای دانش‌آموزانی که نمیخواستند به تحصیل در دانشگاه ادامه دهند فایده نداشت . برای اینگونه شاگردان میبایست موادی تدریس شود که بیشتر جنبهٔ فرهنگی داشته و با مسائل جاری زندگانی زیادتر تماس داشته باشد و بکلیات بیشتر اهمیت داده‌شود تا بجزئیات و دراین قسم مواد علمی اصول هیئت ونجوم و زمین شناسی و طبیعیات تدریس گردد . تصور میشد که‌این برنامه‌هم برای آنانکه پس از دبیرستان ترك تحصیل میکردند و هم برای کسانی که بعداً خیال تکمیل و تعقیب تحصیلات داشتند مفید واقع شود .

این‌پیشنهاد نظرباشکالی که در موقع امتحان داشت‌و نظربه‌عدم تمایل معلمین کاردان موردقبول واقع نشده‌وبجز درچند آموزشگاه درجای‌دیگر پذیرفته‌نگردید. ولی برعلمای آموزش وپرورش واضح گردید که نمیتوان‌اهمیت تدریس‌علوم

طبیعی وزیست‌شناسی(بیولوژی)را انکار کردزیرا ازیکطرف توجه‌واهمیت بهداشت عمومی دخول آنرا در برنامه ایجاب میکرد و از طرف دیگر برای زیست شناسان کار زیاد پیدا میشد . زیست شناسی در این زمان همان اهمیت را پیدا کرده بود که شیمی شصت سال پیش از آن داشت .

بعلاوه عقیدهٔ علمای آموزش و پرورش راجع بقابل استفاده بودن وبموقع‌عمل گذاشتن تحصیلات علمی نیز تغییر کرده عقیده نداشتند که ارزش انضباطی در خود موضوع است بلکه‌آنرا درطرز تدریس آن میدانستند. درنتیجه توجه زیادتری به برنامه شدواین رویه طرفداران زیادی پیدا کرده اختراعات جدید مانند اتومبیل و رادیو و چراغ برق وغیره مزید آن گردید .

این تمایلات موجب آن شده که برگزیدن و گنجانیدن یك دورهٔ عمومی‌مواد علمی دربرنامه مورد توجه قرار گیرد .

کسانیکه معتقد بتدریس این رشته‌هستنددوچیزرا توصیه میکنند : اول آنکه از برنامه تربیت کودکان علوم زیست شناسی و فیزیك حذف نشود . دوم آنکه طبقه بندی مواد که از روی منطق انجام یافته بطبقه بندی از روی اصول اجتماعی تبدیل گرددیعنی مواد برنامهٔ علمی از روی ارزش اجتماعی آنها برگزیده شود زیرا طبقه بندی منطقی آنان مورد تردید است .

درحقیقت میتوان گفت که از لحاظ تربیت همه قسم مصالح علمی را میتوان برگزید بنابراین اختیار موادیکه ارزش اجتماعی آنها بیشتراست برموادیکه بجز منظور تربیتی فایدهٔ دیگری ندارند باید ترجیح داده شود .

وقتی مطلب بدینطریق بیان شود تدریس مواد عمومی علمی‌را همه کس‌قبول کرده و هیچکس مثلا منکر فایده تدریس زیست شناسی وارزشی که برای جوانان ازلحاظ آماده شدن برای زندگانی ونیازمندیهای آن دارد نیست . درمقابل این‌مطلب مطالبی ایراد شده که نباید اهمیت آنها را ازنظر دور داشت .

یکی‌از آنهااینست که‌تدریس زیست‌شناسی بسیارخوبست‌ولی بشرط آنکه برای

آموختن آن وقت کافی باشد . نظر باینکه مواد برنامه زیاد و ساعات تدریس کوتاه است نمیتوان بیش از شش یا هشت ساعت صرف تدریس مواد علمی نمود و در این صورت بهتر آنستکه بیك یا دو رشتهٔ بخصوص بیشتر توجه داشت و در درجهٔ اول اهمیت فیزیك وشیمی قراردارد زیرا این دورشته مشتمل برموادی میباشند که درمحیط آموزشگاه قابل آزمایش است ودانش آموزان میتوانند آزمایشهای انفرادی وشخصی انجام دهند و ازنظر صنعت نیز قابل اهمیت است ودانش آموزرا بخوبی باروش علمی آشنا میسازد . اگر معلم بخواهد در ساعات محدودی که تحت اختیار اواست بیش ازین دوماده تدریس کند مجبور میشود که آزمایش انفرادی را حذف کرده فقط به نشان‌دادن قناعت کند ودرنتیجه شاگردانش موفق نخواهند شد که درآموختن اصول مهم وقت صرف کرده و آموختن آنها ارزش انضباطی نخواهد داشت و موادی که درس خواهد داد زیاد قابل استفاده نبوده وبطورخلاصه وسطحی خواهد بود ، بعلاوه مجبور است فقط چیزهائی را درس دهد که برهمه کس واضح وآشکاراست و دانش آموزان باهوش ازاین دروس زیاد استفاده نخواهند برد .

برای رد اینگونه اعتراضات محتاج بدو گفتار مفصل خواهیم بود یکی راجع بروش علمی تامعلوم گردد که این اعتراضات مبتنی برفرضیات غلط فلسفی است ودیگری دربارهٔ اصول وطرز تدریس مواد علمی تا نشان داده شود که اعتراضات فوق در بارهٔ روش نو روی فرضیات غلط است . کافیست گفته شود که این اعتراضات را میتوان کاملا رد کرد و دراین جا فقط طرز وچگونگی رد آنها شرح داده خواهد شد .

اول باید گفت که تعصب ادبی روش آموزش ماوزمینهٔ فلسفی که دراصول آموزش وپرورش وجوددارد طرح یك برنامهٔ صحیح علمی را مشکل میسازد . یعنی یك ششم یا یك پنجم وقت برنامه جهت تدریس مواد علمی بسیار کم است و ما را مجبور میکند که برخلاف میل ارزش مواد مختلف را تعیین کرده و آنها را با هم بسنجیم ؟

اما راجع بمسئلهٔ اصول علمی همه معتقدند که مطالب نبایدازهم جدا باشدبلکه باید کلیهٔ آنهادریك دستگاه مخصوص جمع آید ولی اصول بخودی خود اهمیتی ندارند

واهمیت آنها از مطالبی که مربوط بآنها است تولید میشود . برای مردم عادی اصول وقواعدی که اختراعات مهم را تشریح کرده‌و با تجربه های عمومی وفق دارد بیشتر قابل استفاده است تا اصول وفرضیه هائی که فقط جنبهٔ علمی دارد .

این قسم مطابقهٔ اصول علمی باتجربیات عملی زندگانی درامریکا خوب مورد استفاده قرار گرفته است .

درآنجا دانش آموزان مسائل عادی زندگانی مانند طرز آبیاری شهر و نظائر آنرا مورد بحث قرار داده ودر جلسه‌های درس فقط اصول و قواعدی را می‌آموزند که درحل همان مسئله مهم است .

وآنچه راجع باین مسئله می آموزند چه مربوط بزیست شناسی یاشیمی‌ویا فیزیك‌باشد به‌نسبت‌خدمتی که درراه رفع احتیاجات عمومی واجتماعی انجام میدهد مطابقت داده می‌شود . دراینجا مسئلهٔ ارزش‌نسبی موادپیش میآید . مثلا اگر شخصی وقت داشته باشدفقط ده مسئلهٔ علمی را مورد بحث قرار دهدآیا بهتر وآسانتر نیست که‌آنها را ازشعبه های مختلف علوم انتخاب کند تا ازیك موضوع بخصوص ؟

آزمایش انفرادی مسئلهٔ مهمی است . واضح است که دریك دورهٔ کلی مواد علمی ، شاگردان کمتر وقت خواهند داشت که به تجربیات انفرادی بپردازند ولی درعین حال بر کسی پوشیده نیست که در هر دورهٔ تدریس مواد علمی مقدار زیادی‌آزمایش انفرادی بایدبشود . استعمال‌اسباب‌وابزارهای‌علمی برشناسائی‌واعتماد دانش آموز می‌افزاید واورا بموضوع علاقمند می نماید ودرمقابل کار علمی که در آن تجربه وعمل نباشد علمی نیست باوجود این درطرز تدریس‌فعلی وقت‌زیادی‌تلف میشود تا شاگردان تمرین ها را تکرار و چیزهائی یاد بگیرند که بدرد کسی نمی خورد مثلا ملاحظه کنید چقدر وقت برای تدریس استفاده از تعادل شیمیائی صرف می‌شود یا چه ساعات زیادی صرف تعیین فاصلهٔ کانونی و ضریب انبساط و حرارت مخصوص‌اجسام‌میگردد .آیا میتوان گفت که‌تمام اینها لازم‌وفایده دارد ؟ آیا کسی از اینها چیزی میآموزد ؟ آیا بهتر نیست از وقت و پولی که صرف چیز های بیفایده

میشود اجتناب کرد ؟ یا آنکه با آزمایش نمیتوان بهتر و سریعتر بمقصود رسید ؟

باید اذعان نمود که در یك دورهٔ تدریس مواد علمی ممکن نیست کار زیادی انجام داد واین خود دلیلی است برله مواد علمی ونه برعلیه آن ، زیرا معین است که درقسمت کار عملی زیاد مبالغه شده است . برخی معتقدند که اساس علوم روی مقدار کاریست که انجام میشود و باید بشاگردان اجـازه داد که مقدار زیادی تجربه کنند . بسیار از کسانیکه این مطلب را تأیید میکنند بدون شك تحت تأثیر این مسئله هستند که آزمایش وسیلهٔ ارزان و خوبیست که یك کلاس بزرك را در یك مدت طولانی آرام و ساکت نگاه بدارد و نیز معلّم بآسانی میتواند به نتیجهٔ کار دانش آموزان خود نمره دهد . باید دانست که مطالب و نظریات بسیاری در مواد علمی صرف و فدای آزمایش میشود وپاسخ این سئوال که «چه‌اندازه شاگردان باید آزمایش کنند تا اهمیت آنرا درتحقیق و تتبع فراگیرند» هنوز داده نشده است .

درموضوع مواد عمومی علمی دبیران کاردان دودلیل اقامه میکنند که‌دارای اهمیت چندان نیست .

دلیل اول آنستکه تدریس این درس برای دانش آموزان باهوش وزیرك کافی نبوده وفکر آنانرادرست بکار نمی‌اندازد ولی باید دانست که این مسئله‌بیشتر مربوط به‌معلّم‌است ومربوط بموادی که‌درس میدهد نیست . یك معلّم‌خوب طوری درس‌خواهد داد که قوای فکری دانش‌آموزان پرورش یافته و آنانرا بکوششهای عملی تشویق نماید. مطلب دیگر که تقریباً بی‌شباهت بدلیل بالا نیست موضوع کامل‌بودن مواداست . گفته‌شده‌است که درتدریس یك‌موضوع مبسوط ومفصل قسمتهای مختلف آن کاملا تدریس نمیشود . این‌دلیل فقط درلفظ بنظر صحیح می‌آید. البته تدریس کامل یك موضوع مفصل باندازهٔ یك موضوع کوچك آسان است ، تنها فرق آن درروش تدریس است . مقایسه کنید شاگردی را که میداند بوسیلهٔ یك جفت عدسی چگونه یك تلسکوب ساده بسازدولی‌از محاسبهٔ آن بوسیلهٔ قانون‌فاصلهٔ کانونی‌عاجزاست باشاگرددیگری که هردوی اینکارهارامیتواندانجام میدهد . البته اطلاعات شاگرد دومی بیشتراست‌ولی‌از

چه‌جهت معلومات اوبیشتراست ؟ البته‌ازحیث معلومات بین آنها فرق‌است ولی‌موضوع کاملتر درمیان نیست بلکه تفاوت درتعمق مطلب‌است وعمیق‌بودن دریك‌مطلب را نباید با کامل بودن آن اشتباه کرد .

دراین مقاله راجع بتدریس موادعلمی‌از دومطلب که مهمترین همهٔاعتراضات است چیزی گفته نشده‌است . یکی راجع به تهیهٔ آموزگار و دیگری مسئلهٔ امتحان متأسفانه باید اذعان داشت که بقدر کافی معلم تربیت شده و آشنا بفن وجود ندارد ودر نتیجه کسانی برای تدریس انتخاب میشوند که درآن فن بخصوص تبحر ندارند یا اینکه اطلاعات ایشان بقدر کافی نیست . معلم نمیتواند خوب درس بدهد مگر آنکه بموضوع تدریس خود عشق و علاقه داشته باشد . بهترآنستکه آموزگار فقط در رشتهٔ اختصاصی خود تدریس کند . معلمی که بدرس خود علاقه نداشته باشد نمی تواند دانش‌آموزان خود را علاقمند بدرس کند متأسفانه دانشگاهها دربر آوردن تقاضا و در خواست های اجتماعی کند هستند و برای تغییر دروس خود و تطابق‌آنها باوضعیات تطور پذیر جامعه بی‌میلی وبیم نشان میدهند و نمیکوشند که دبیرانی تربیت کنند که بقدر کافی نظر روشن و پایهٔ علمی متین داشته باشد . این اشکال زود برطرف میشود اگر عدهٔ زیادی ازمعلمین اوقات بیکاری خود را صرف یاد گرفتن علوم و اصول تازه نموده . خود را برای تدریس مواد علمی حاضر کنند .

اما راجع بامتحان باید طرز امتحانات تغییر کرده و با اوضاع جدید متناسب گردد ووضع فعلی امتحانات بهیچوجه مناسب با تدریس مواد علمی نیست .

اخلاق غزالی

این مقالهٔ سوم است که آقای فخر داعی از کتاب شرح حال غزالی (بزبان اردو) تألیف شبلی نعمان نویسندهٔ کتاب شعرالعجم بفارسی ترجمه و تلخیص نموده اند و در حقیقت با سه مقاله‌ای که امسال از کتاب شبلی ترجمه و در این مجله بچاپ رسیدز بدهٔ مطالب کتاب « شرح‌حال‌غزالی » بنظر خوانندگان محترم رسیده است .

فلسفه اخلاق و احیاء العلوم

فن اخلاق دراسلام ازحیث پند وموعظت باخود اسلام آمده لیکن بروش‌فلسفی . باید دانست که‌آن از وقتی شروع میشودکه‌علوم و فنون یونان بزبان عربی ترجمه شد . **ارسطو** درعلم‌اخلاق دو کتاب مشتمل بر دوازده مقاله نوشته **پورفیریس** که‌اعراب اورا **فرفوریوس** میگویند شرحی بر آن نوشته و **حنین بن اسحق** آنرا بزبان عربی ترجمه نمود(۱)

کتاب دیگری بقلم **ارسطو** در این فن زیر عنوان فضائل نفس نگارش یافته بود که ابوعثمان دمشقی آنرا بعربی نقل نمود .

ابوعلی مسکویه مینویسد (۲) **ابوعثمان** که درعربی ویونانی مهارتی بسزا داشت بقدری خوب از عهدهٔ ترجمهٔ کتاب نامبرده بر آمده است که حتی لفظی هم از ترجمه نیفتاده است . مترجم فاضل درمقابل هرلفظ‌لفظی که گذاشته است‌آن لفظ عربی بعینه همان خاطره یا معنی را میرساند که از لفظ یونانی فهمیده میشده‌است .

حکمای اسلام بکمك این تراجم کتابهای مستقلی دراین فن تألیف نمودند که از میان آنها کتبی که قابل ذکرند بشرح زیر است :

آراء المدینة الفاضله : کتابی است بقلم **ابونصرفارابی** که چاپ شده است .دراین کتاب از اصول سیاست بیشتر از اخلاق سخن رفته است .

---

۱ ـ کشف الظنون ذکر کتاب الاخلاق .

۲ ـ تهذیب الاخلاق **ابن مسکویه** چاپ مصر صفحهٔ ۳٤

کتاب البر والاثم : تألیف **ابوعلی سینا** وآن بنظر ما نرسیده لیکن اینقدر معلوم میشود که کتاب مختصری بوده است .

تهذیب الاخلاق : تألیف حکیم **ابوعلی مسکویه** معاصر **ابوعلی‌سینا** که در بسیاری از فنون با وی همدوش بوده است . مسکویه دراین کتاب در اکثر موارد عبارات ترجمه های عربی کتاب **ارسطو** و **جالینوس** و **بروس** را نقل کرده است .

کتبی را که در بالا مذکور داشتیم تماماً روی اصول فلسفی نگارش یافته وسر وکاری با مذهب نداشته اند و اما کتابهائی که بروش مذهبی تألیف یافته اند از میانهٔ آنها **قوت القلوب ابوطالب مکی** و ذریعه **راغب اصفهانی** است که زیادتر ازهمه مشهورمیباشند. درقوت القلوب گرچه عناوین‌تمام ابواب‌اخلاق‌درج است ولی بااینحال کتابی است و اعظانه . و اما در ذریعه جسته جسته‌از فلسفه چیزی یافت میشود اماخیلی کم بطوریکه خواننده را با روایات مذهبی که درآن جمع شده هیچ بنظر نمیآید .

در اینجا سؤالی که ممکن است خود بخود پیش بیاید این است که وقتیکه در این فن اینهمه چیزنوشته شده پس‌جهت چه شدکه این‌فن نه‌توانست عمومیت پیدا کند و نه در رگ و ریشهٔ ادبیات توانست اثری نماید . بلکه تا زمانیکه **امام غزالی** آنرادر آغوش تربیت خود نیاورد علم اخلاق نتوانست بدان‌درجه ازاهمیت رسد که در فهرست علوم مدوّن جائی برای خود باز کند .

حقیقت این است که پیش از **غزالی** تألیفاتی که در این فن شده بود در آنها صلاحیت اینکه قبول عامه یا رواج عمومی پیدا کنند نبود چه اولا تصانیفی که بروش فلسفی نگارش یافته بود از یکطرف بواسطهٔ مشکل پسندی قابل استفادهٔ همه کس نبود و از طرف دیگر بواسطهٔ اینکه از پیرایهٔ مذهبی عاری بود بجز بین یك فرقهٔ معین و محدود درتوده نمیتوانستند رواج پیدا کنند ونه آن عقیدهٔ ایمانی که مخصوص کتابهای مذهبی است نسبت بآنها پیدا میشد . بعلاوه یك نقص عمده ای که در این کتب وجود داشت این بود که در آنها بسیاری از مسائل اخلاق هیچ مذکور نبوده و آنهائی هم که

ذکرشان رفته نهایت درجه مجمل بوده‌اند.

و اما کتابهائی که باسلوب مذهبی نوشته شده چون ازفلسفه وعقلیات بکلّی خالی بود بدرد حکما و ارباب معقول نمیخورد بلکه در میان متدینین نیز آنانکه باریك بین و دقت پسند بودند این کتب بنظر آنها سرد وخشك و یا خالی از لطف جلوه می‌کرد.

لیکن **امام غزالی** فلسفه ومذهب‌را باهم آمیخته احیاءالعلوم‌را تألیف و از اینرو تمام نقایصی که در کتابهای اخلاقی وجود داشت تکمیل نمود وآن تا این درجه حسن قبول پیدانمودکه ازیکطرف پیشوایان روحانی‌کتاب را ازمقولهٔ الهامات ربانی شمردند. و از طرف دیگر**هنری لوئیز** در تاریخ فلسفه نسبت بآن مینویسد که:

« اگر درزمان **دکارت** که در اروپای معاصر بانی فلسفه جدید ا خلاق شناخته شده است احیاء ا لعلوم بزبان فرانسه ترجمه شده بود مردم چنین‌میگفتند که **دکارت** احیاءالعلوم را سرقت کرده است [۱] ».

و چون ارباب ذوق این کتاب را درحقیقت مانند تعویذی باخود همراه داشتند از برای سهولت استفاده و آسانی چند تن از دانشمندان، کتاب را مختصرکرده هرکس در سفر وحضر آنرا باخودش نگاه میداشت که تفصیل آن بدینقرار است:[۲]

۱ ـ مختصر احیاء العلوم از **شمس‌الدین‌محمدبن‌علی عجلونی** متوفی درسال ۸۱۳ شیخ خانقاه سعید السعداء مصر.

۲ـ لباب‌الاحیاء احمدبن محمد برادر **غزالی**

» » **محمدبن سعید یمینی**

» » شیخ **ابوزکریا یحیی**

» » **ابوالعباس احمدبن موسی‌الموصلی** متوفی در سال ۶۲۲ هجری

» » **حافظ جلال الدین سیوطی**

---

۱ ـ تاریخ فلسفه تألیف ژرژ هانری لوئیز چاپ سوم جلد دوم صفحه ۵۰ چاپ لندن

۲ ـ کشف‌الظنون ذکر احیاء العلوم.

خصوصیتی که کتاب احیاء العلوم دارد این است که ازخواندن آن اثری عجیب در دل پیدا میشود. هر جمله‌ای مثل نشتر درقلب فرو میرود، هر کلامش مثل جادو تأثیرمی‌بخشد، ازهر لفظ آن حالت وجدی ظاهرمیگردد و جهت عمدهٔ آن هم این‌است که کتاب زمانی نوشته شده که او خود سرا پا تأثیر بوده است. آری شوق تحقیق حق دربغداد برای غزالی پیداشد. همهٔادیان ومذاهب‌را پژوهش‌و کاوش نموده ازهیچکدام تسلی نیافت تا اینکه بطرف تصوف رخ نمود. اما آن هیچ‌ارتباطی به‌قال نداشت بلکه سر و کارش از همه جهت با حال بود و اول قدم آن نیز تزکیهٔ نفس بوده است درصورتیکه مشاغل او بکلی سد راه این کیفیت بوده قبول عام، شهرت ونام، جاه ومنزلت‌و بالاخره مناظرات ومجادلات وبعد تزکیهٔ نفس‌معلوم است‌که فواصل‌بسیار ضخیمی‌بین آنهامیباشد. « این‌ره که میروی تو بمنزل نمیرود. »

آخرالامر پشت پا به همهٔ علائق زده با یك خرقه از بغداد بیرون رفت و شروع به بیابان نوردی نموده پس از مجاهدات و ریاضات شدید و سخت به بزم راز راه یافت ولی ممکن بود که بعد از رسیدن باین مقام بهمان حال انجذاب باقیمانده از تمام عالم بی‌خبرباشد. لیکن ازلحاظ اینکه‌راه‌یافت«بیاد آرحریفان‌باده پیمارا» نظری‌بمردم زمان خود افکنده اینجا غنی و فقیر، عامه و خاص، عالم و جاهل، رند و زاهد، اخلاق همه را دید که تباه شده و یا در شرف تباه شدن است. علما که میتوانستند رهبر و دلیل راه باشند دید که تمام در طلب جاه مصروف میباشند. او این حالت را دیده از این مشاهده نتوانست خودرا نگاهدارد و در چنین حالتی قلم‌بدست گرفته شروع به نوشتن کتاب نمود. خود در دیباچه چنین مینویسد:

« من دیدم که مرض فساد اخـلاق تمام عالم را فرا گرفته و راههای سعادت اخروی مسدود شده است. علما و دانایان قوم که دلیل راه بودند زمان از وجود آنها خالی شده و کسانی هم که باقیمانده‌اند فقط نامشان عالم است ورنه جز نفسانیت و اغراض شخصی چیزی از آنها دیده نمیشود. آنها اینرا یقینی مردم کرده اند که علم و دانش عبارتست از سه چیز:

مناظره که وسیله‌ایست برای فخر و مباهات

وعظ و پند که درآن برای فریفتن عوام عبارات دلفریب و مسجّع استعمال میشود.

فتوی دادن که وسیله‌ایست برای قطع و فصل دعاوی.

واما علم واپسین وآن ازجهان ناپدید شده ومردم آنرا بکلی از نظر داده‌اند. من این حالت را دیده نتوانستم خود داری کنم و قهراً مهر خاموشی را شکستم.»

فقید دانشمند در این کتاب موضوعی که اختیار کرده عنوان تازه ای نیست. خوددردیباچه مینویسد که:

« در اینموضوع کتابهائی تألیف شده ولی خصوصیاتی که در کتاب من وجود دارد بشرح زیر است:

۱ ــ شرح دادن اجمالهائی که در کتابهای پیشین وجود دارد.

۲ ــ مرتب کردن مضامین پراکنده.

۳ ــ اختصار مقالات مفصل و طولانی.

٤ ــ حذف مضامین مکرر.

۵ ــ حل بسیاری ازمسائل دقیق وغامض که درتألیفات قدیم نشانی ازآن نبود».

اینمرد بزرگ با کمال امانت و صداقت و فروتنی این قضیه را ظاهر میسازد که کتابهای قدمارا پیش رو گذاشته و کتاب خودرا نوشته است.

کتابهائی را که اسم برده عبارتست از: رسالهٔ قشیریه ــ قوت القلوب ابوطالب مکی ــ ذریعهٔ راغب اصفهانی.

اما قوت القلوب مکّی بروشی نوشته شده که نخست‌قرآن مجید، سپس احادیث و بعد اقوال و افعال صحابه و پشت سرآن گفته‌های تابعین را نقل میکند واحیاء العلوم هم همین رویه را تعقیب کرده‌است. مخصوصاً بقدری در این قسمت از قوت القلوب پیروی نموده که اگر کسی این دو کتاب را مقابل هم بگذارد برای او نسبت به امام غزالی بدگمانی انتحال پیدا میشود. در دو چهار سطر فقط یك لفظ در اینمیانه پیدا میشود که باهم فرق دارند. دربعضی‌موارد بجای لفظی لفظ دیگرمرادف آنرا ذکرمیکنند

و اینك ما بجهت نمونه بعضی عبارات را در زیر نقل میکنیم :

احیاء العلوم

رَأی بَعْضُ اُلعُلَمٰاءِ اَصْحابَ اَلرَّأيِ مَنِ الْكُوفَةِ . فَقٰالَ مٰا رَأَيتَ فِيمٰا كُنْتَ عَلَيْهِ . فَكَرِهَ وَجْهُهُ وَ اَعْرَضَ عَنْهُ وَ قٰالَ مٰا وَجَدْنٰا شَيْئًا . اِنَّ اَحَدُهُمْ لَيُفْتٰى فِي مَسْئَلَةٍ وَ هُوَ اَلْمُفْتِي وَ هُمْ اَصْحٰابُ الأَسٰاطِينِ اَوْ عٰالِمٌ خٰاصَةٍ وَ هُمُ الْعُلَمٰاءُ .

قوت القلوب

رَأْيِ بَعْضُ اَهْلِ اَلْحَدِيثِ بَعْضَ فُقَهٰاءِ اَهْلِ الْكُوفَةِ مِنْ اَهْلِ الرَّأْيِ. فَقٰالَ لَهُ مٰا فَعَلْتَ فِيمٰا كُنْتَ عَلَيْهِ . فَكَرِهَ وَجْهُهُ وَ اَعْرَضَ عَنِّي [1] وَقٰالَ مٰا وَجَدْنٰا شَيْئًا . اِنَّ اَحَدُهُمْ لَيُفْتِي فِي اَلْمَسْئَلَةِ فَهُوَ اَلمُفْتِي فَهُؤُلاءِ اَصحابُ اِلأَسٰاطِينِ وَاَمّٰا عٰالِمُ اَلْخٰاصَّةِ فَهُوَ الْعٰالِمُ

علامه **مرتضی حسینی** زبیدی در شرحی که بر احیاءالعلوم نوشته است اکثر بطور التزام الفاظ قوت القلوب را با عبارات احیاء العلوم ذکر کرده است که از آن به آسانی میتوان زمینه‌ای برای مقایسه بدست آورد. اینرا هم یاد آور میشویم که مقصود از این سخن ایراد وانتقاد بر امام غزالی نیست بلکه‌رسیدگی‌به یك بحث‌تاریخی نسبت بیك کتاب معاصر احیاءالعلوم میباشد.

در تألیف این کتاب **ابن‌اثیر** و دیگران نوشته‌اند که احیاء در حال سفرنگارش یافته است وروی این زمینه بعضی اعتراض کرده‌اند که چنین کتابی را که‌درآن فراوان درهر موردی حواله به اخبار و آثار شده نمیتوان درحال سفر نگاشت ولی پس از آنکه معلوم‌شد که بیشتراین احادیث و آثار از کتاب قوت القلوب گرفته‌شده اعتراض مذکور خود بخود رد میشود.

۱ ـ ظاهراً عنه باشد

باری گر چه در این شبهه نیست که قسمت زیادی از احیاء ا لعلوم مأخوذ از قوت ا لقلوب ، رسالهٔ قشیریه و ذریعهٔ راغب اصفهانی [1] است و علاوه بر این کتبی که حکمای یونان در فلسفهٔ اخلاق نوشته بودند بلاتردید ترجمهٔ آنها هم مد نظر غزالی بوده است و اینهم درست است که تألیفات **ابوعلی سینا** و **ابوعلی مسکویه** و رساله های اخوان‌الصفا نیزدر دسترس‌او بوده‌اند معذلك نسبت این کتب وتصانیف به احیاء العلوم نسبت قطره به گوهر ، سنگ به آبگینه ، کاسهٔ سفالین به جام جم میباشد .

اینك ممیّزات و خصوصیاتی که احیاء ا لعلوم را از کتب قدیم وجدید ممتاز ساخته در اینجا از نظر خوانندگان میگذرانیم :

یکی ازخصوصیات عمدهٔ کتاب که آنرا درمیان خاص وعام ، عارف وعامی‌مطبوع و مقبول قرار داده این است که درآن حکمت و موعظت همدوش ودر یك ردیف قرار گرفته اند .

تحریر باشد یا تقریر جائی‌که مشکل‌تر از همه بنظر میرسد اینجاست که طرف خطاب اشخاصی باشند که از حیث مشرب و مذاق با هم اختلاف دارند . یك واعظ از بیان ساحر انهٔ خود میتواند جماعت انبوهی را به وجد بیاورد لیکن شخصی‌که در وی مشرب حکیمانه‌است ابداً ازآن متأثر نمیشود . برخلاف یکمرد حکیم‌وفقیه‌که روی‌اصول معارف و حقایق تقریر سخن میکـنند سحر بیان او بر عوام ابداً تأثیری نمی بخشد . واین از اعجاز احیاء العلوم است که دربیان یك مضمون با وجود ساده پسندی وروانی و دلاویزی از حدود فلسفه و حکمت هم هیچ خارج نمیشود و همین نکته است که از **امام رازی** گرفته تا واعظ سطحی‌زمان ماهمه ازآن‌بیکسان بهرهٔ لطف میبرند .

تا زمان **غزالی** چنین‌متداول بود کتابهائی که‌درفلسفه ومتعلقات آن تألیف‌میشد کلیةً پیچیده و دارای عبارات دقیق و مغلق بوده بویژه بوعلی سینا که گوئی فلسفه را

---

۱ ـ ابن سبکی در طبقات الشافعیهٔ مأخذ بودن رسالهٔ قشیریه و قوت ا لقلوب‌را صراحة ذکر کرده است و اما اخذ از ذریعه از مقابله کردن این دو کتاب معلوم میشود . در کشف‌الظنون در نام کتاب و غیره نوشته شده که ذریعه مد نظر امام غزالی بوده است

طلسم قرار داده بود و جهتش این بود که اولاً مسائل فلسفه خود دقیق و باریك بوده و دیگر از زمان حکمای یونان این فکر همیشه رواج داشته است که حکمت وفلسفه‌را نباید عامه فهم کرد ودیگر آنکه غالب مردم قابلیت اینرا نداشته‌اند که مطالب پیچیده‌را بتوانند درعبارت سهل وساده‌بیان نمایند. فهم فلسفهٔ اخلاق نسبت‌بسایراقسام فلسفه‌سریع میباشد و بااینحال کتبی که در اخلاق نوشته شده بود مثل کتاب الطهاره **ابن‌مسکویه** خالی از اشکال نبوده است و **غزالی** اول کسی است که مسائل فلسفهٔ اخلاق را بطوری بیان نموده که دقیق ترین مطالب و نکات بشکل داستان یا افسانه و لطایف و ظرائف جلوه گر میباشد. شما یك مطلب را از کتاب الطهاره و احیاء العلوم هر دو بردارید نگاه کنید. در کتاب‌الطهاره نا گزیرید ازغوروخوض فکرو معذلك همینقدر میتوانید مطلب کتاب‌را درك کنید برعکس دراحیاء هیچ معلوم نمیشود که یك کتاب علمی‌را دارید میخوانید بلکه مانند قصه‌ای میخوانید ومیگذرید و راجع باصل مطلب فقط این تفاوت متصور نیست که موضوع کاملاً خاطرنشین شما میشود بلکه کیفیتی در دل طاری میگردد که سراپا در اثر غوطه ور می‌شوید.

۲ ــ در آموزش اخلاق یکی ازاشتباهات بزرگ همیشه این بوده که اختلاف طبایع و امزجه در نظر گرفته نمیشده است. مثلا بانی یك طریقه ومسلکی که‌اعتزال یا ترك مراودت ومعاشرت را می‌پسندد میخواهد که همهٔ‌مردم تارك دنیا بشوند. برعکس دیگری که معاشرت وخدمت بنوع را بیشترسودمند میداند میل دارد که خوی‌همگان دراین قالب جای گزینند. لیکن چون طبایع انسانی مختلف است لذا این نوع آموزش یکطرفه محدود بطبایع خاص‌شده در بارهٔ هزاران اشخاص دیگر بیکارو بی اثرخواهد بود. باید دانست که امام **غزالی** اول کسی است که کاملا پی باین نکته برده است چه مطابق اصول اوآموختن اخلاق باید ازلحاظ اختلاف طبایع باشد. آن شخصی که‌مشرب ومذاقش فطرةً اجتماعی ومعاشرت پسند اتفاق افتاده است هیچوقت نباید باو تجرد و ترك علائق تعلیم داد بلکه آن اصول و قواعد معاشرتی را باید باو آموخت که بوسیلهٔ آن نیکی هائی از وی بظهور برسد که مخصوص بامر اجتماع و معاشرت است از قبیل

صلهٔ رحم، بر آوردن حاجات مردم، رهبری خلائق و مانند آن وهمینطور شخصی که طبعاً خواهان اعتزال است نباید هرگز اورا به معاشرت و مراودت رهبری نمود بلکه اصولی در گوشه گیری و ترك علائق باید باو آموخت که بوسیلهٔ آن از طریق اعتدال خارج نشود.

۳ ـ این مرد نامی هرچند بنیاد معاشرت واخلاق را بیشتر بر پایهٔ مذهب نهاده و بهمین جهت هم در آغاز هر عنوانی بروایات شرعی استناد میکند لیکن این نکته را درهمه جا رعایت نموده که باید دید کدام یك ازافعال شارع تعلق به جنبهٔ رسالت داشته و کدام از حیث معاشرت و عادت بوده است. مثلا راجع به آداب غذا خوردن مقالهٔ مفصلی که نوشته قواعد و آئین غذا خوردن را چنین خاطرنشان میکند: باید غذا را هرچه هست روی سفره چید وخورد. اما روی میز و صندلی نباید غذا خورد ودرسند آن خبری از **انس** نقل میکند که حضرت رسالت مآب هیچوقت روی میز و صندلی غذا نخوردند ونیز اینقول را از قدمای سلف نقل کرده که چهارچیز که بعد از آنحضرت ایجاد شده بدعت است که از آنجمله یکی غذا خوردن بامیز وصندلی و دیگر استعمال اشنان میباشد. او پس از نقل این اقوال مینویسد که: هرچند غذاخوردن روی سفره بهتر است لیکن این نمیرساند که روی میز غذا خوردن مکروه یا حرام باشد زیرا یك چنین حکمی در شریعت وارد نشده است. باقی میماند این امر که این چیزها بعد از آنحضرت ایجاد شده ولی اینهم که هر ایجادی بدعت است کلّیت ندارد. بدعت ناروا فقط آنرا گویند که با یك سنتی مخالف باشد و یا ازآن بدعت حکمی درشریعت با وجود بقای علت باطل گردد وگرنه موافق مقتضیات وقت و زمان بعضی ایجادات گذشته ازاینکه مذموم نیست مستحب و پسندیده هم هست ازاین قبیل است روی میز و صندلی غذا خوردن. چیزیکه هست فقط غذا ازروی زمین قدری بلند شده درخوردن برای آدمی سهولت وآسانی پیدامیشود واین چیزی نیست که درشرع ممنوع باشد واما اشنان که نام گیاهی است که برای شستن دست بجای صابون استعمال می شده است در این جای حرف نیست که شستن دست از لحاظ نفاست و نزاکت امری پسندیده و خوب است وامر به شستن دست هم بعداز غذا

از همین لحاظ یعنی از لحاظ نظافت وارد شده است و هیچ جای انکار نیست که شستن دست با اشنان اقرب به نظافت است واگر درزمان سابق آنرا استعمال نمیکردند جهتش شاید این بوده که درآنوقت رایج نبود ویافراهم نمیشد ویا مردم آنزمان مشغول مهماتی بودند که‌مقدم براستعمال اشنان بوده‌است تا اینحد که‌دست‌را باآن نمی شستند بلکه آنرا با یك چیزی پاك میکردندولی ازاین لازم نمیآید که دست شستن بهتر(مستحب)نیست.

یك مطلب قابل ملاحظهٔ دیگر این است که امام **غزالی** آدابی که راجع به معاشرت نوشته آن آداب نسبت به طریقهٔ اهل مشرق بیشتر همان آدابی است که امروز در میان ملل متمدنه معمول میباشد. از جمله در آداب غذا خوردن مینویسد که باید آنرا روی یك چیز مرتفع بلندی چید و خورد. نباید آنچه هست همه را یکدفعه آورد بلکه بتدریج و بار بار باید حاضر کرد. غذای رقیق (آش یا سوپ) را جلوتر از همه باید آورد. اگر اغلب مهمانان حضور یافته و تنها یکی دو نفر نرسیده اند باید شروع بخوردن غذا نمود. بعد از صرف غذا میوه یا شیرینی باید حاضر ساخت و در طی این بیان مینویسد که رسم بعضی بزرگان این بوده‌است که نام اقسام غذاهائی را که تهیه‌شده بودروی‌کاغذ نوشته جلومیهمان میگذاشتند. عبارت‌خاص‌او بعربی‌اینست: و یحکی من بعض‌اصحاب الروات انه کان یکتب نسخة بما یستحضر من‌الالوان ویعرض علی‌الضیفان.

و ازاین معلوم میشودکه طریقهٔ کارت روی‌میز(۱)فرنگستان وقتی‌درمشرق‌زمین معمول بوده است.

۴ ـ درمیان‌ملل و اقوام شرقی‌بهترین‌سرمشق‌که برای اخلاق‌داده‌شده این‌است که انسان متواضع وافتاده و حلیم و برد بار باشد، انتقام از دشمن نگیرد، از سخنان تلخ و سخت خشمگین نشود، از لهو و لعب بکلی احتراز جوید، شرمگین و قانع‌و متوکل باشد، در مجلسی که نشسته است خاموش بنشیند، جلو اشخاص بزرگ لب نگشاید، بهر شخصی که میرسد سر فرود بیاورد، غرض آنچه محاسن و خوبیها در اینجا است تعلق به قوهٔ منفعله دارد و در مقابل آن میان ملل راقیه مقیاس فضائل اخلاقی این است که آدمی آزاد، دلیر، غیرتمند، بلند نظر، عالی همت، پرجوش

۱ - Carte de talle

وبالاخره ناظر به‌مهمات امور باشد . از هر نوع لذائذ وآرامش جائزی که هست تمتع بردارد . غرض محاسن و خوبیهای این جا همانا قوّهٔ فاعله میباشد .

این دو نوع اوصاف که در بالا ذکر آنها رفت هر کدام بجای خود قابل ستایش و مدح است لیکن تمایل یکی بطرف پست همتی و دیگری به عالی همتی میباشد . اگر در بین ملتی فقط اوصاف قسم اول یافت بشود آنقوم هیچوقت نمیتوانند ترقی کنند . اینکه‌جامعهٔما (مسلمانان) رو به انحطاط رفت سبب عمدهٔ آن این بود که علما و پیشوایان روحانی در ضمن وعظ و پند خود محاسن اخلاقی که بمردم تعلیم میداد کمتر ازغیرت وجوش ، همت عالی ، نظر بلندی، حب شهرت ونام‌آوری ، آزادی ، دلیری و بالاخره از عزم و استقلال ذکر میکردند .

اگرچه احیاء العلوم از این نقیصه تهی نیست چنانکه در عزم وثبات و همت و استقلال بابی ندارد ولی با اینحال در هرجا که محاسن اخلاق را شرح داده این‌نکته را ملحوظ داشته است که هیچوقت نباید کفهٔ اخلاق به رهبانیت و افسرده دلی ویا بطرف پست همتی تمایل پیدا کند .

در آموزش ابتدائی اطفال حرکت و ورزش جسمانی و بازیهای مردانه را لازم شمرده است .

راجع به نغمه و آواز در جائی که از آن بحث شده به قول معترضین که آن را از لهو و لعب و عبث شمرده اند چنین جواب میدهد که خود پیغمبر اکرم بازی حبشی هارا مشاهده میکرد . بعلاوه من میگویم که لهو و لعب دل را شادی و خوشی می بخشد وخستگی اعصاب ودماغ را رفع میکند چه حالت قلب طوری است که وقتی از یك کاری فسرده و پریشان شد برای اینکه دو باره اورا حاضر و آمادهٔ کار کنند باید بوی آسایش وآرامی داد . آری تفریح و راحتی دادن بقلب در حقیقت کمك دادن باوست که دو باره قابل کار بشود و آن کسی که شب وروز به ورد و ذکر اشتغال دارد لازم‌است براو که بعض وقت‌ها هم تعطیل کرده بیکار بنشیند زیرا که این بیکار نشستن و یا مشغول بازی وجست وخیز شدن آدمی را برای کار کردن ومشاغل سنجیده حاضر و آماده میسازد .

کودکان ناتوان

بانو الیزابت مریتز(۱) روانشناس و آموزگار نامی بلژیك که در بسیاری از کشور های بیگانه‌نیز شهرت‌یافته در بخش اوستدونیکرك (۲) واقع دربلژیك بنگاه مخصوصی برای‌پرورش کودکان کم بنیه و ناتوان دایرنموده ودرین باره در هرماه مجله‌ای که دارای تصویرهای جالب توجه و مطالب سودمند و شرح اقدامات آن بنگاه میباشد انتشار میدهد . بانو الیزابت شرحی در اطراف بنگاه نامبرده و دیگر بنگاههائی که شبیه بآن در بلژیك دایر شده است بدفتر بین‌المللی آموزش و پرورش نوشته که خلاصه ای از آن نقل میشود:

انجمنی بنام « انجمن ملی مخصوص کودکان » در بلژیك دایر است که از جمله اقدامات آن تأسیس بنگاههای متعدد برای پرورش کودکان کم بنیه میباشد . در این بنگاهها پسران از سن ۶ تا ۱۲ و دختران از ۶ تا ۱۴ سال پذیرفته میشوند . چند محل هم در هریك از بنگاههـا مخصوص کودکان کمتر از ۶ سال در نظر گرفته شده است . فعلاً چهـار بنگاه مخصوص پسران و سه بنگاه برای دختران در نقاط مختلف بلژیك بشرح زیر دایر است :

بنگاههای پسران

۱ ـ کنوك(۳) دارای ۲۲۵ تختخواب
۲ ـ کالمتوت(٤) « ۱٤۵ «
۳ـکرتیل‌نوارمن(۵)« ۱۳۰ «
٤ ـ اسنو(۶) « ۱۵۰ « (از تأسیسات منتفیور)

بنگاههای دختران

۱ ـ دنگلبرگ(۷)دارای ۳۰۰ تختخواب
۲ ـ ترویرن(۸) « ۱۲۰ « (بنگاه هانری ژاسپار)
۳ ـ اوستدونیکرك « ۳۰۰ «

در این بنگاهها فقط کودکانی پذیرفته میشوند که ازطرف پزشك معالج مربوط در مورد آنها پیشنهادی به هیئت عالی پزشکی داده شده و این هیئت پیشنهاد را تصویب نموده باشد . پزشکان

---

(۱) Melle Elisabeth Moritz (۲) Oosetduinkerke
(۳) Knocke (٤) Calmpthout (۵) Cortil-Noirmont
(۶) Esneux (۷) Dongelberg (۸)Tewueren

رسمی انجمن ملی کودکان یا پزشکان مأمور بازرسی آموزشگاهها و دیگر دوائر بهداری صلاحیت طرح پیشنهاد مزبور را دارند. همینکه کودکان به بنگاه وارد میشوند پزشك وابسته بنگاه آنهارا معاینه نموده و برگه های پزشکی را که پزشك معالج دربارهٔ آنها تنظیم نموده تحویل میگیرد. پزشك وابسته بدون درنگ وضعیت مزاجی کودکان را تحت نظر گرفته و برحسب لزوم از پزشکهای متخصص در بیماریهای چشم یا دندان یا گلو و گوش و بینی و غیره استمداد میکند.

کودکانی که در بنگاهها پذیرفته میشوند بعنوان ناخوش تلقی نمیشوند و همچنان در بنگاه بتحصیل خود ادامه میدهند. برنامهٔ کلاسها عین برنامه ایست که در دبستانها معمول است. وزارت فرهنگ نیز کلاسها را بازرسی مینماید. همهٔ روشهای نوین تدریسی بطوریکه در عین‌حال با حالت مزاجی کودکان وفق داشته باشد در بنگاههای کودکان کم بنیه مجری میشود و نتایجی که بدست میآید کاملاً رضایت بخش است. مدت اقامت کودکان ناتوان در مرکزهای نامبرده معمولاً سه ماه تحصیلی است اما ممکن است بنا به پیشنهاد پزشك وابستهٔ بنگاه اینمدت تمدید یابد.

انجمن ملی مخصوص کودکان کوشش نموده است که مرکز های نامبرده را بصورت بنگاههائی درآورد که از هرجهت نمونهٔ واقعی برای بنگاههای نظیر خود شمرده شوند و چیزی که بیشتر اهمیت دارد آنستکه در این بنگاهها نه فقط اهتمام میورزند باینکه وضعیت مزاجی کودك بزودی بحال طبیعی برگردد بلکه سعی بلیغ میشود که کودك بهبودی کامل بدست آورده بطور قطع درمان یابد. برای آنکه اینمنظور برآورده شود کودك را در مدت کمی که در مرکز بسرمیبرد عادت میدهند که اصول بهداشت را چنانکه شایسته است رعایت نماید تاموقعیکه بخانه برمیگردد بتواند با کمك وهمکاری والدین خویش سلامتی خودرا در محیط خانواده نیز محفوظ دارد.

بنگاه اوستدونیکرك در سپتامبر ۱۹۳۸ گشایش یافته واگرچه دیرتر از بنگاههای نظیر خود دایرشده‌اما از حیث ساختمان و تأمین منظور اصلی بنگاه نسبت‌بهمهٔ آنها در درجه اهمیت اول‌واقع شده است. ساختمان این بنگاه در ۳۰۰ متری دریا قرارگرفته و چون در پیرامون آن تا کنون ساختمانهای‌دیگری احداث نشده زیبائی ولطف افق پهناور دریا و ییلاق از آنجا بخوبی مشهود است.

در این بنگاه میتوان ۲۰۰ نفرکودك را با وسائل بهداشت و آسایش تمام و با رعایت اصول پرورش نوین اداره نمود. خوابگاههای وسیع که هریك دارای گرمابهٔ مخصوص بخود میباشد، ناهارخانه (دارای دستگاه رادیو)، سوخت مرکزی، آشپزخانه های بیشمار بسبك جدید، نانواخانه، کلاسهای هوای آزاد در سرتاسر ایوانهای وسیع، موزهٔ کوچك علوم طبیعی، نمایش خانه و تالار سینما، اطاقهای اسباب بازی‌بشکل دکان، دایرهٔ پست، ورزش‌خانه، استخر آب‌گرم برای شناوری اشعهٔ ماوراء بنفش، اطاقهای خصوصی برای حمام آفتاب و غیره اینها از جمله وسائلی است که در بنگاه پرورش کودکان کم بنیه تدارك دیده اند. اشعهٔ خورشید در سر تا سر روز از پنجرهای شیشه بدرون بنگاه نفوذ می‌یابد.

درنتیجهٔ بررسی های طولانی‌که در بنگاه «یان» (۱) (که اکنون اوستدونیکرك جای آنرا گرفته) بعمل آمده اکنون برنامه و روش تدریس بشکلی تنظیم میشود که با احتیاجات کودکان

(۱) Panne

کم بنیه که طبعاً بضعف فکر نیز مبتلا میباشند ازهر لحاظ وفق داشته باشد . دایره‌ای که مخصوص تحقیق در روانشناسی و علم پرورش است در آن بنگاه تشکیل شده که پس از بکار بردن انواع روشهائی که در تست معمول است پرورش کودکان را بر مبانی علمی صحیحی قرار داده که با مقتضیات مزاجی آنان بهیچوجه تباین ندارد . اوقات بیکاری کودکان تحت نظر و راهنمائی اشخاصی که مخصوص این امر گماشته شده اند صرف بازدید شعبه های مختلف بنگاه شده و درضمن بازدید فایدهٔ هریك از شعبه ها بآنها گوشزد میشود . تدقیق در اوضاع طبیعت محیطی که در آنجا بسر میبرند و تدریس با کمك تصویرهای گونا گون مانند دو چشمهٔ سرشاری است که برای سود بخشی آنها نمیتوان حد و انتهائی قائل شد .

در ضمن تدریس کوشش میشود که جنبهٔ عملی دروس تا حدی که ممکن است تقویت یابد بطوریکه کودکان نتایج واقعی آنرا بخوبی احساس نموده از آن بهره مند شوند . خبرهای روزانه بشکل روزنامه چاپ و بدیوار های کلاس نصب میشود و تازگی های جغرافیائی نیز که باینگونه خبر ها ضمیمه میشود بمنزلهٔ یکنوع مسافرتهای مختلط حیاتی است که جای دروس جغرافیای کلاس‌را میگیرد . یك درس مقدماتی در باب پرورش کودکان نیز در دو زبان داده میشود . کتاب مصوری که دربنگاه تدریس میشود در خود آنجا بچاپ میرسد . دستگاه چاپخانه در بسیاری از کلاسها کار میکند . دو مجله ماهانه یکی بزبان فرانسه و دیگری بزبان فلامان در بنگاه منتشر میشود که نوشتن مطالب آن و تهیهٔ عکسها و نقشه ها و برشهای کاغذ و دیگر کارهای آن غالباً بدست خود کودکان صورت‌میپذیرد . سر وکار با دایرهٔ پست و تلگراف و تلفن ، با صندوق پس انداز ، همدردی با بیماران ، نامه‌نویسی (هرکلاسی دارای کاغذ نامه نویسی مخصوص بخود میباشدکه اسم آن کلاس روی کاغذ چاپ شده) اینها همه در نظر کودکان مانند یکنوع عروسك بازی یا بازی عادی دیگری جلوه داده میشود . با این روش مسلم است که حس کنجکاوی و ابراز توجه و شادمانی در نهاد کودکان برانگیخته شده بی زبانی و عدم توجهی که در خوراك و پوشاك و سایر کارهای روزانه آنها مشهود بود بتدریج اصلاح میشود .

بنگاه موردبحث در کنار دریا واقع شده و انواع مرغهای‌دریائی‌درفضای آن‌پروازمیکنند . وسائل گردش و بازی در هوای آزاد و ماهیگیری و شستشوی بدن در دریا از هرجهت فراهم است و تندرستی کودکان با اینگونه تمرینها تأمین میشود .

نکتهٔ دیگر آنکه شرایط پذیرفتن کودکان در بنگاه بقدری سهل ومقرون بصرفه است که همه کس میتواند با تحمل هزینهٔ مختصری‌کودك خودرا در صورت اقتضا بآنجا بسپارد . پس ازدورهٔ سه ماهه که‌کودکان در بنگاه‌بسر میبرند نیروی‌بدنی آنها پرورش یافته و بقدر کافی فربه میشوند بطوریکه وزن آنها ٤ یا ٥ برابر اندازه‌ای میشود که‌در همان مدت سه‌ماه ممکن بود در خارج از بنگاه داشته باشند . از اینجهت است که والدین بفوائد بنگاه چنانکه شاید و باید پی برده کودکان خودرا با کمال جرأت و علاقه به بنگاه میسپارند .

نقل از اطلاعات دفتر بین‌الملل تربیت

مترجم : صادق طوبیا

شفق قطبی

۱ ـ شفق قطبی چیست ؟

شفق قطبی یکی ازآثار دلپذیر جوی است که ظهور آن تا سه قرن پیش همیشه موجب وحشت و هراس مردم میشد و پیدایش آنرا مانند ظهور ستارگان دنباله دار دلیل بروز حوادث سهمگین میدانستند . اکنون که ذهن کنجکاو بشری در صدد کشف علت حدوث آن برآمده و برای آن موجباتی اندیشیده است دیگر کسی با دیده بیم و هراس بدان نمینگرد و بجای اضطراب و وحشت از دیدار منظره شفق قطبی بهره و لذت می برند .

ازقرار معلوم **گاسندی** فیلسوف وریاضیدان فرانسوی که در پایان قرن‌شانزدهم و نیمهٔ اول از قرن هفدهم میزیسته نخستین دانشمندی بوده که‌از علت اصلی این حادثهٔ جوّی بحث کرده و آنرا سپیدهٔ شمالی[۱] نام داده است .

ظهور این اثردلپذیر در صفحات تاریخ قدیم عالم بارها ثبت شده و لی برای آن نام خاصی قائل نشده و غالباً بوصف منظرهٔ خارجی و ذکر تأثیری که در روحیهٔ مردم ان زمان میبخشیده اکتفا میکردند . دکتر صروف مدیر دانشمند مجله المقتطف نوشته که **گرگوار توری** (۵۳۸ ـ ۵۹۴) « صاحب تاریخ فرانکها » آنرا بنام « شفق قطبی » موسوم ساخته ولی سند این قول را بدست نمیدهد .

در زبان فارسی نخستین بار مرحوم حاجی نجم الدوله در ترجمهٔ کتاب «آسمان» ضمن مبحث کلفهای شمسی از رابطه‌ای که درمیان لکه‌های روی خورشید ودورهٔظهور آنهابا انحراف عقربك مغناطیسی وپیدایش شفق‌قطبی‌موجوداست سخن میراند و آنرا به« شفق شمالی » ترجمه میکند .

اصل لفظی که در زبانهای اروپائی برای ان بکار میرود « اورور »[۲] بمعنی‌فجر و سپیده است اما نمیدانم بچه مناسبتی در عربی و فارسی قرن سیزدهم هجری انرا به « شفق » ترجمه نموده اند .

ییو که در تاریخ قدیم **چین** پژوهش وکاوش کرده نخستین نشانهٔ ظهورشفق قطبی را در حوادث سال ۲۰۸ قبل از میلاد یافته است .

ارسطو و **سنکا** از ان در اثار خود یادکرده‌اند .

پلین یا **پلیناس** دانشمند رومی‌در کتاب معروف « تاریخ طبیعت» خود مینویسد :

---

۱ - Aurore boréale

۲ – در اینجا بپیروی مرحوم حاجی نجم الدوله و مجلهٔ المقتطف اصطلاح شفق قطبی را بر گزیدیم

بروزگاری کنسولی **کسیلیوس** و **پاپیریوس** هنگام شب روشنائی در آسمان ظاهر شد که‌گوئی روز جای شب را گرفته بود . »

همین مرد دانشمند در جای دیگر ازکتاب خود میگوید :

هنگام کنسولی **والریوس** و **ماریوس** دایرهٔ تابانی که از ان انواری پراکنده میشد آسمان را از باختر تا خاور پیمود . »

در روایات عیسوی راجع بسفر شاؤل کاهن‌که برای آزار ترسایان بشهردمشق میرفت آورده اند :

« در این موقع که شاؤل بشهر زیبای دمشق رهسپار و نزدیك بود بمقصد رسد ناگاه در آسمان روشنی تابنده‌ای بدرخشید که تابش آن از فروغ خورشید بیش بود و درمیان این نور صورت انسانی بنظر او آمد که‌گفت : چرا مرامی‌آزاری ؟ » حدس قوی‌میرود این اثرجوی‌که درآسمان درخشید و سبب بیم وهراس وتغییر عقیده شاؤل کاهن و تبدیل او به پولس حواری گشت‌مانند ان‌چلیپای آتشین‌که در**پیکاردی** بر **قسطنطین** وسپاهیانش‌نمودار و باعث‌تغییر کیش وبرگزیدن این علامت گردید صورتی از صورشفق قطبی بوده که چون درآن زمان علت طبیعی ظهور انرا نمیدانستند بنحو دیگری تلقی نموده و منشأ اثر خاصی شده است . ۱

گمان میرود که دانشمندان قدیم برخی از صور و احوال این اثر جوی را با ستارگان دنباله دار (ذوات الاذناب) مشتبه کرده و چنانکه « شهاب » و « نیزك » را از دستهٔ « ذوذنب ها » دانسته اند بعید نیست « عمود» و « طیفور » و « ذوالجمه» و « لحیانی » و « جبسی » را که از دنباله داران شمرده اند صورتهائی از شفق قطبی باشد .

خواجه نصیر در وصف ذوالجمه از شرح فارسی شمرده بطلمیوس میگوید : « ذوالجمه و آن بر شکل سری باشد روشن شعاعهای باریك از او مانند گیسوهای سربیراون و ظهورش . . . . »

ابوالمحامد غزنوی در کفایة التعلیم در توصیف اقسام ذوذنب مینویسد :

« . . . . **لحیانی** روی را ماند زشت دیدار با ریش بزرگ و طیفور دیوی را ماند وگران روست . و ذوالجمه از جملهٔ گیسوداران لیکن گیسوی او جعد است و لحیانی آنست که هردو اندر ناحیت شمال درآیند در منطقة البروج.... »

ابن اثیر در ضمن وقایع سال ۲۰۲ هجری میگوید :

---

۱ ـ قسطنطین وقتی بجنگ ماکزنس‌میرفت در جلگهٔ پیکاردی شکل چلیپائی‌از آتش در آسمان بر او هویدا شدکه برآن نوشته بود :

« با این علامت تو فتح میکنی » . قسطنطین علامت چلیپارا نشانهٔ رسمی سپاه خودقرار داد واتفاقاً دراین‌جنگ فیروز شد . برای اینکه طرز تشکیل حروف و کلمات بانوردر فضا تصور شود بشکل‌شفق مواج از این‌مقاله رجوع کنید که در اینجا تقریباً بالفظ «الله» خط تحریری شبیه است .

قوس شفق قطبی

« شب شنبهٔ چهاردهم ربیع الاخر حمره‌ای درآسمان پدید آمد و تا اواخرشب بماند و پس از انکه حمره برطرف شد دو ستون سرخ تا بامداد باقی بود . »

حمزهٔ اصفهانی در حوادث ماه ربیع ا لاخر سال ۳٤٤ هجری از مشاهدات خود مینویسد :

« . . . برقی از جانب باختر درخشید و همچون اتش افروخته‌ای دوام داشت و در سمت جنوبی افق میگشت تا انکه در پایان شب بمحل بر امدن افتاب در فصل زمستان رسید ، ارامش نمی یافت و هر وفده‌ای از ان با وفدهٔ دیگر فرجه‌ای نداشت و بانگ رعدی با ان همراه نبود . »

راجع بحوادث سال ۷۷۲ ابن عماد حنبلی نقل می کند :

« این سال در شام و حمص و حلب حمرهٔ عظیمی پس از عشاء ظاهر شد و گوئی اتشی افروخته بود که در خلال ستارگان همچون ستونهای سفید فام دیده میشد این حالت تا بامداد دوام یافت و در پرتو ان روشنی ماهتاب از نظر پوشیده شد مردم از مشاهدهٔ ان گریه اغاز نموده دست بدعا وزاری برداشتند . »

عبد ا لقادر عید روسی در ضمن وقایع سال ۹۱۵ هجری بحادثه شفق قطبی دریمن‌اشاره می کند :

« در پایان شب از آنجا که مطلع برج عقرب است چیزی بصورت قوس و قزح سفید و روشن و طولانی در اسمان ظاهر شد یك سر ان بسوی مطلع ستاره سهیل مایل بوده و مدت سیزده شب این حالت دوام یافت و هرشب در همان وقت طلوع میکرد تا انکه برطرف شد . »

دکتر یعقوب صروف از نویسندگان المقطف شفق قطبی را که در صیدا بسال ۱۸۷۲ دیده است چنین وصف میکند :

«دیدم که آسمان‌را نوری روشن ساخته که نه از فروزندگی دیده را خیره و نه از کم نوری چشم را خسته میکرد . دست توانای طبیعت سپیدی سیم و زردی زر و سبزی زمرد و سرخی گلنار را در هم آمیخته و گنبد گردون را با ان زیب و نگار داده و بر ان پردهٔ تابناکی از نور اویخته‌بود ،گوئی جویهائی از نور روان

شده و یا جامه های پرنیان دستخوش باد صبا گشته و پیوسته از افق تا وسط‌اسمان موج میزد ومیخزید ودوباره .از سمت‌الرأس تاافق بهمان‌حال برمیگشت ، موجهائی‌ازنور پدید امده و نهفته میشد و بجای ان دردم دیگری می‌رسید تا انکه بیشتر شب گذشت و خواب بر دیدگان چیره شد . »

وصف شفقی‌که بسال ۱۹۱۵ در افق شمالی انگلستان ظاهر شد در یکی از مجله‌های علمی چنین نوشته شده‌است :

« روز ۵ نوامبر ۱۹۱۵ پس از غروب افتاب بین ساعت ۶½ و۷قوسی روشن دیده شد که شکل آن کاملا منظم نبود رنگش مابین رنگ زرد و گلی و لیموئی و مانند آینه ای که در دست ادم لقوه‌ای باشد پیوسته در لرزه و ارتعاش بود برخی از شعاعهای ان از شمال بجنوب و بعضی دیگر از خاور بباختر حرکت میکرد نزدیك ساعت هفت درون قوس شفق شعاعهای درخشنده‌ای دیده میشد که‌هریك از انها به اندازهٔ نیم دقیقه درخشیده وسپس ضعیف شده و از میان میرفت ودیگری جای ان را میگرفت . این شعاعها آهسته بطرف چپ‌دایره اسا حرکت مینمودند و گوئی دندانه های چرخی را تشکیل میدادند که در گردش باشد . »

شب پنجم فروردین ۱۳۱۹ در گوشه تنهائی نشسته برای رفع خستگی دل به استماع آواز رادیو بسته بودم ناگاه در روی کلید اتصال برقهای متعددی جستن نمود وآهنگ‌آن متدرجاً اهسته شد تا انکه دیگر بهیچوجه ازطرف باختر اوازی بگوش نمیرسید .

این حالت مدتی ادامه یافت و عاقبت خسته شده و از ان چشم پوشیدم .

فردا شب در جزو اخبار شنیده سپس در روزنامه ها چنین دیدم :

« دیشب مقارن ساعت ۲۰ در اناطولی مرکزی و بویژه در توقات یك فجر شمالی[۱] پدید امد و چنددقیقه دوام یافت و سپس متدرجاً از شمال بمغرب انتقال یافته واندکی بعد نابودگردید دراثناء این چند دقیقه درانتشارات رادیوهای ترکیه اغتشاشاتی روی داده و مخصوصاً امواج کوتاه خوب شنیده نمیشد .

و از بوداپست خبر میدهند که در مجارستان هم همان پیش امد روی داد و انتشارات رادیو را تاانگلیس‌دچاراختلال نموده است درلندن آثار مغناطیسی بروزنمود ....

بر اثر صاعقه فجر شمالی در امریکا روز یکشنبه و دو شنبه عید پاك کلیه مخابرات تلفنی و تلگرافی فلج گردیده است انتشارات رادیو با امواج کوتاه در یك قسمت از امریکای جنوبی مقطوع شده است . متجاوز از یك میلیون تلگراف که بمناسبت عید پاك بتلگرافخانه رسیده بود مخابره نشده است . رفت و امد هوائی و همچنین حرکت راه اهن مدت پنج ساعت موقوف مانده است . »

ظهور این حادثه جوی که درپیرامون دریای مدیترانه وآسیای غربی دیرزمانی

۱ـ فجر شمالی ترجمه تحت‌الفظی Aurore boréal است که‌دراین‌مقاله بپیروی دانشمندان‌سلف‌آنرا بشفق قطبی ترجمه نمودیم

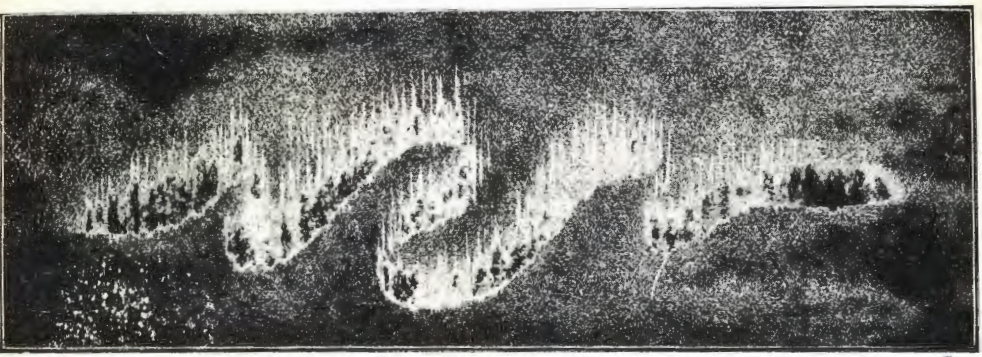

شفق قطبی و اج

فاصله پیدا میکند از زمان ارسطو و پلین تا امروز جزو حوادث مهم محسوب شده و حس کنجکاوی و پژوهش مردم‌را همواره برانگیخته است .

اما مردمی که در پیرامون مدار قطبی و افاق شمالی زندگی میکنند نظیراین حادثه فوق‌العاده را بطورعادی مینگرند و یکی ازمناظردلکش شبه جزیره اسکاندیناوی منظره عادی شفق قطبی است که بهیچوجه در انجا تولید اعجاب و وحشت نمیکند بلکه مشاهده‌ان مانندمنظره قوس‌قزح روزهای بارانی‌مناطق دیگرچشم‌را نوازش میدهد .

بیم وهراسی که در اینگونه اثار علوی برای مردم روزگار قدیم دست میداد منظرهٔ دلفریب شفق قطبی را طوری وحشت انگیز میساخت که در ان قوس نورانی زیبا و از پس این پرده تابان روح انگیز بنیروی واهمه خویش صورتهای مهیب و سرهای بریده و شمشیرهای اتشین و موهای تافته و مجعد مینگریستند و این حالت تا قرن هیجدهم که گاسندی ببحث درعلل پیدایش ان پرداخت در اروپابرقرار بود. عجب است اینکه هنوز هم کسانی که اندیشهٔ ایشان پروردهٔ افکار ستاره شناسان بابلی و احکام نجوم کلدانی است میخواهند در بین حوادث جهان و اینگونه اثار رابطه‌ای برقرارسازند . مثلا ابه موروکه‌یکی ازدانشمندان عصرحاضر است در مصاحبه‌ای که‌چندی پیش‌بامخبر مجلهٔ «فرانس ماگازین» نموده اظهار داشته که دربین‌حدوث کلفهای‌خورشید (که پیدایش شفق قطبی بدان مربوط است) با جنگهای بزرگ جهان رابطه ای وجود دارد و چنین گفته است :

« من کوشیده‌ام که در موجبات تشکیل کلفهای‌خورشید تعمق کنم وتحولاتی را که روزانه مشاهده کرده ام باقسام مختلف نمایش دهم .

پس از مدتی اکنون معلوم شده که فعالیت خورشید دورهٔ متناوبی‌را طی میکند و هر یازده سال یکبار این فعالیت می‌افزاید و باعلی درجه میرسد. در اینموقع است که شمارهٔ لکه های مشهود بر افتاب بیش از مواقع دیگر میباشد .

انفجار گازهای ملتهب سبب‌تولید طوفانهائی میشود که با پاره های‌اتم‌الکتریزه همراه است .

در این هنگام است که عقربکهای مغناطیسی زمین دچار اغتشاش گشته‌برق در فضا میدرخشد وتنهای ما احساس اضطرابی را میکندکه در طبیعت ظاهر شده است .

در چنین موقعی یك جنبش عدم رضایت و اضطرابی پدیدار میگردد و مردم از بیماریها بخصوص‌مفاصل(رماتیسم) رنج میبرندویك‌قسم خشم جنگجویانه‌ای ملتهارا فرا میگیرد واز هرگوشه ای ستیزه جوئی بر پا میشود .

این تاریخها قطعی است ؟ ـ ۱۸۷۰ جنگ فرانسه و المان ـ۱۸۸۳ اضطرابهای جنگی در تونس و سودان و انام ـ ۱۸۹۳ جنگ ماداگاسکار ـ ۱۹۰۵ جنگ روس و ژاپن ـ ۱۹۱٤ جنگ بین‌المللی . در این زمان هم‌اختلاف وضع لکه های خورشید از ۱۹۳٦ اغاز شده و بنظر میرسدکه در ۱۹۳۸ بمنتهی درجه خود رسیده باشد . »

آبه مورو شاید با اینگونه استدلال میخواهد در بین جنگ کنونی و کلفهای خورشید ارتباطی قایل شود . ولی گویا فراموش شده که سال ۱۹۲٦ و سال بعد از ان بصاح وآرامش گیتی بیش از سالهای پیش و پس ان کمك کرد و کلفهای خورشید نتوانست حس جنگجوئی‌رادر آن وقت بر انگیزد . معلوم میشود هنوز درمیان دانشمندان جهان کسانی هستندکه نمیتوانند گریبان اندیشهٔ خودرا از پنجهٔ توانای اوهام ستاره شناسان کلدانی نجات بخشند وبا وجودیکه علل طبیعی حوادث جوی واثارعلوی برایشان معلوم شده بازمیخواهند به سلطه واقتدارآباء واولیاء علوی‌برزادگان امهات‌سفلی بویژه آدمیان خدشه‌ای‌وارد نیاید درصورتیکه دانش امروزباین اوهام ارزشی نمیگذارد .

۲ـ علت پیدایش شفق قطبی

دانشمندان قدیم وجدید را در بارهٔ اسباب ظهور این حالت جوی عقایدمختلفی است که امروز ازین میانه چیزی‌که بیشترمورد قبول همگان است موضوع ارتباط شفق قطبی با افزایش کلفهای افتاب و تولید الکتریسته جوی است .

ابن سینا در پایان فصلی از مقاله دوم فن پنجم طبیعیات « شفا » که راجع به «رعدو برق و صواعق وکواکب رجم و شهب دایره و ذوات الاذناب » است پس از ذکراسباب حدوث‌این اثار (بعقیده قدما) موضوعی را میگویدکه بنظر نگارنده باید به شفق قطبی مربوط باشد :

« گاهی چنین اتفاق می‌افتدکه دودهائی (ادخنه) کثیفتر و غلیظتر ومرطوبتر از انچه گذشت (در بارهٔ رعد و برق وصواعق و کواکب رجم وشهب وذوات‌الاذناب) بسوی جو صعود میکند و مشتعل نمیشود بلکه افروخته میگردد و از ان علامات‌سرخی در جو پدید میشود . گاهی این علامات انعکاس تابش آفتاب است چنانکه در بامداد و برابر های سمت خاور هنگام صبح و برابر های مغربی موقع غروب همین حال دیده میشود و بسا اینکه ان دخانهای فرا رفته مانند زغال سخت ومتراکم شده و باقی می‌ماند و بنظر چنین میآید که در جو شیارها و بر اسمان منافذ تاریکی پدید امده که شکل انها به اختلاف ستبری و پهنی تفاوت پیدا میکند . انچه که پهن‌است

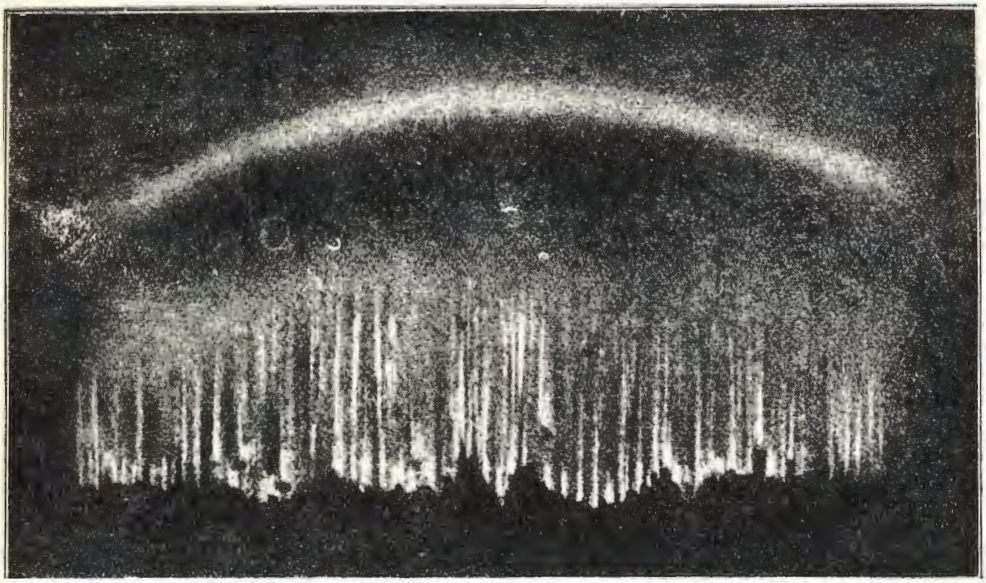

پردهٔ نورانی شفق قطبی

و ستبری آن کم **وهده** نامدارد وآنچه‌را که ستبری ان بیش وپهنایش کم است **غور** و **هوّه** مینامند .

شکل باریکتر بنظر واضحتر میآید زیرا سیاهی از دوری و منفد تاریك‌حکایت میکند و هرگاه دو رنگ سیاه و سفید بریك سطح با هم باشند سفید بنظر نزدیکتر و سیاه دورتر میآید چه شباهت سفید بظاهر پیش و ظاهر بنزدیك شبیه تر است . و سیاه بر عکس ان میباشد . و طبیعت با روشنی و سپیدی سازگارتر از تیرگی و سیاهی است . »

چنانکه در اغاز این مقاله یادکردیم حمره‌ای که در اسمان ظاهر میشده بایستی همان شفق قطبی باشد و چون شیخ پیش ازین مطلب اسباب حدوث سایر اثار علوی را گفته وهنوز از سبب ظهور حمره سخنی در میان نیاورده است باید نظرش در اینجا بسبب پیدایش حمره و یاشفق قطبی باشد اما در درستی و نادرستی این موضوع سخنی نبایدگفت زیرا نظریات تازه علمی در هرقسمت مبادی فلسفه طبیعی قدیم را واژگون ساخته و ذکر نظریات دانشمندان قدیم درباره آثار و عوامل طبیعی ازنظر تسلل تاریخی بی‌فایده نیست وگرنه نمیتوان ازنظردیگری بآنها نگریست ودر اطراف‌آنها ببحث پرداخت .

امام فخر رازی در « مباحث‌مشرقیه » راجع به قوس وقزح ماه چنین مینویسد:

« ماه گاهی‌درجو قوسی‌ایجاد میکند که ازحیث رنگ همچون قوس‌قزح رنگارنگ نیست زیرا نور شبانه از روشنی روز ضعیف تر و انعکاس تابش ماه بر ابر از رنگ ابر

تتمه یوسف و زلیخا در صفحه مقابل است

درشب روشنتر است وناگزیرسفید دیده میشود . اما تصویر روشنائی خورشید ازچیزی که با ان فاصله بعید دارد از حیث روشنی ضعیفتر ازنور روز است و بدین جهت نور ان‌بنظر رنگارنگ میآید نه روشن تابنده . و بهمین علت شعلهٔ اتش را در روز بسبب چیرگی نور آفتاب سرخ ارغوانی‌و کمتاب می‌بینیم درصورتیکه رنگ اتش‌هنگام شب سفید وتابان‌است .

چون ازاین مطلب‌وقوف حاصل‌گشت اینك میگوئیم حدوث‌این‌قوس شبانه خیلی‌کم اتفاق می افتد و وجود ان بسته به این است که نور ماه در منتهی درجه شدت باشد ـ و این هم منحصر بهنگام بدر است ـ زیرا روشنائی چیزهای‌کم نورطوری منعکس نمیشود که ظاهر باشد .

و دیگر این اثر منوط بشدت استعداد جواست زیرا اگر استعداد جو کامل نباشد نمیتواند چیزی را چنانکه باید منعکس سازد وچون اجتماع همهٔ این سببها کم اتفاق می‌افتد پیدایش قوس قزح شب هم نادرالوجود است . »

همین مطلب با همین الفاظ و عبارات درکتاب شفا نیز وارد است و تنها کاری که امام فخر کرده مطلب را طوری تنظیم نموده‌که بفهم نزدیکتر است .

گمان میرود که قوس قزح شبانه ماه‌که رنگ ان سفید باشد همان صورت ساده قوسی ازشفق قطبی‌است‌که علائم ان درست برانچه‌راجع بقوس ماه‌گفته شده تطبیق‌میکند.

بنابر این دسته‌ای از قدما پیدایش قوس نورانی شفق قطبی را در شب مربوط بتابش ماه دانسته اند .

کمال‌الدین فارسی منقح مناظر ابن هیثم‌که خاتمهٔ گرانبهائی بر اصل «مناظر » از تحریر برخی‌رساله های ابن هثیم وتلفیق انها با نوشته های شیخ‌الرئیس راجع‌به‌هاله وقوس افزوده دربارهٔ این قوس ماه و چگونگی حدوث ان چیز تازه‌ای ندارد .

بهرحال انچه‌که از شفا و مباحث مشرقیه دربارهٔعلت حدوث شفق قطبی نقل‌کرده شد نظر انفرادی نگارنده است و اصراری در اینکه مربوط بموضوع دیگری نیست هم ندارد و پژوهندگان میتوانند این دو مورد را بر موضوعهای دیگری هم تطبیق نمایند و نظر این نگارنده را رد کنند .

گاسندی در اروپای جدید نخستین‌کسی است‌که موضوع را از نظر علمی‌مورد بحث قرار داد وگویا در مابین آن و نور آفتاب رابطه ای تصور کرده و شاید بهمین نظر آنرا در ۱۶۲۱ سپیدهٔ شمالی هم نام داده باشد و علت آنکه شفق‌را بقید شمالی مقید ساخت اینست‌که‌تا آن زمان هنوزشفق‌قطبی‌را جز درنیمکرهٔ شمالی ندیده بودند و پس از آنکه همراهان « کوك » دریا نورد انگلیسی در نیمکرهٔ جنوبی نظیر آنرا دیدند شفق جنوبی هم در برابر شفق شمالی پیدا شد و همینکه دانشمندان ارتباط بین قطب زمین و شفق را دریافتند آنرا شفق قطبی نام دادند .

بعد از آنکه **گاسندی** موضوع را وارد مباحث علمی کرد نظریاتی گوناگون

تتمه مقاله درصفحه ۱۵۶

تتمه از صفحه ۱۶

درین قصیده نیز که مطلع آن بیت ذیل است:

بفال سعد و خجسته زمان ونیك اختر نشسته بودم یك شب بباغ وقت سحر

اشاره بنام ولقب و مقر حکومت وی میکند:

هری که حضرت شاه تو بود چونان بود کزو زدند مثل زیب را بهر محضر

کنون که حضرت شاه توزو گسسته شده است گسسته گشته ازو نوروزیب و رونق و فر

تا آنجا که گوید:

ابوالفوارس دوران طغانشه آن ملکی که آسمان فخاراست و آفتاب هنر

گزیده شمس دول شهریار زین ملل خدایگان عجم، شهریار دین گستر

بنعره مرّیخ اندر فلك همی گوید: زهی طغانشه الب ارسلان سَر لشکر

این طغانشاه پسر الب ارسلان سلجوقی غیر از طغانشاه بن مؤید (آی اُبه) میباشد ونباید این دورا با یکدیگر اشتباه کرد ویکی دانست. طغانشاه بن مؤید (۵۶۹ - ۵۸۱) از سرداران سلطان سنجر سلجوقی و همو است که با بعضی از امراء دیگر مانع صلح سلطان سنجر با طایفهٔ غز و پذیرفتن اعتذار و پوزش این طایفه گردید و بتحریك ایشان عاقبت کاربجنگ ومقاتله انجامید. قضاء بد کارخودرا کرد وسلطان سنجر با یکصد هزار لشکر از قوم غز شکست فاحش خورد و بسال ۵۴۷ گرفتار شد و مدت چهار سال در حبس بسر برد.

بعداز شکست و گرفتار شدن سلطان سنجر این قوم خونخوار برخراسان بتاختند و بقتل و کشتار و غارت اموال و هتك نوامیس و اعراض مردم آنسامان پرداختند.

طغانشاه بن مؤید (آی ابه) بعد ازوفات سلطان سنجرو نداشتن جانشین با کفایت و قابلی بر کشورهای خراسان استیلا یافت و مقرحکومت وسلطنتش شهر نیشابور بود.

سرانجام در جنگ با علاء الدین تکش خوارزمشاه بسال پانصد و هشتاد و یك مغلوب و مقتول گردید.

از کارهای دستی دبیرستان شاهپور سنندج

درجشن پانزدهم بهمن ۱۳۱۸

جشن بزرك فرهنگی

در پانزدهم بهمن ماه ۱۳۱۸

۱ ـ در دانشسرای عالی

بعد از ظهر روز دوشنبهٔ پانزدهم بهمن ماه مجلس جشن با شکوهی در تالار دانشسرای عالی تشکیل گردید. جناب آقای نخست وزیر وعده ای از آقایان وزیران و معاونین ونمایندگان مجلس ومدیران کل ورؤسای وزارتخانه ها و استادان دانشگاه و رجال و محترمین با خانمهای ایشان در این مجلس حضور داشتند. پس از اینکه سرود ملی و سرود جدید فرهنگ توسط دانش آموزان هنرستان موسیقی خوانده شد جناب آقای مرآت وزیر فرهنگ مجلس جشن را بابیانات خود افتتاح فرمودند :

نمایش کارهای دستی دانش سرای ایراندخت تبریز در روز پانزدهم بهمن ۱۳۱۸

نوآموزان کودکستان و دبستانهای اصفهان در جشن پانزدهم بهمن ۱۳۱۸

❀❀❀

« خوشبختانه فرهنگ کشور بحکم گامهای بلند و اساسی که در چند سال اخیر بیمن توجهات مخصوص شاهانه در پیشرفت آن برداشته شده اعیادی دارد . از آنجمله چهارم آبان است که آقایان میدانند بافرهنگ رابطهٔ خاصی دارد، زیراوجود مبارك والاحضرت همایون ولایتعهد که پیشوای جوانان کشورند نسبت به فرهنگ پیوسته توجه مخصوص مبذول میفرمایند . همینطور ۱۷ دی از اعیاد فرهنگی است زیرا در این روز بعنایت خسروانه زنان کشور بشاهراه پرورش اجتماعی افتادند .

یکی دیگر ازاعیاد فرهنگ همین روزاست . دراین روز بود که سنگ زاویهٔ بنای دانشگاه بدست مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی درسال۱۳۱۳ نصب گردید . وزارت فرهنگ مفتخر است این روزرا هم درزمرهٔ اعیاد خود بشمار برد .

ازوقتی که این کاخ رفیع دانش را بنیاد فرمودند تاکنون یکقسمت ازدانشگاه ساخته شده باینمعنی که ساختمان دانشکدهٔ پزشکی تمام وساختمان دانشکدهٔ دارو سازی و دندان سازی نیز قریب باتمام‌است . استخوان بندی دانشکدهٔ حقوق وفنی و باشگاه دانشجویان نیز تمام و تا سال تحصیلی آینده برای استفادهٔ دانشجویان مهیا خواهد بود ، بطوریکه امیدواریم سال‌نو جشن دانشگاه را درمحل دانشگاه بر پاکنیم .

بازی جشن بهار نوآموزان همدان در روز پانزدهم بهمن ۱۳۱۸

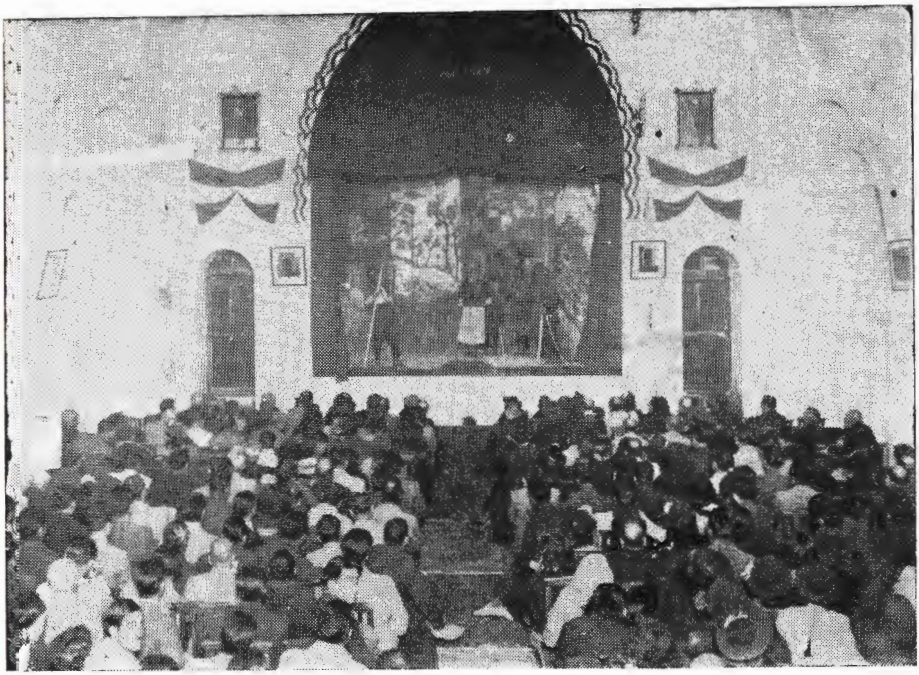

منظره‌ای از جشن ونمایش فرهنگ شهرستان یگزد در شب ۱۶ بهمن ماه ۱۳۱۸

خلاصهٔ گزارش یکساله را آقای دکتر صدیق رئیس دانشسرای عالی ودانشکدهٔ علوم و ادبیات باطلاع حضار محترم خواهند رسانید .

بنده همینقدر عرض میکنم در عرض این یك سال فرهنگ قدمهائی برداشته است . علاوه بر ساختمان درقسمت کارهای پرورش هم درعرض سال گذشته اقدامات اساسی شده که یکی از آنها پرورش افکار است که با توجهات خاصهٔ جناب آقای نخست وزیر دراینمدت کم کارهای مفید انجام داده است .

کارهای دیگر از قبیل چاپ کتب دبیرستانها وغیره نیز درسال گذشته انجام شد . برای آشنا شدن دانشجویان رشتهٔ معقول و منقول باصول آموزش و پرورش جدید و ایجاد مراقبت بیشتر در تحصیلات آنان دانشجویان این دانشکده را برطبق برنامه ای که داشت دوقسمت نمودیم . دانشجویان رشتهٔ معقول بدانشکدهٔ حقوق منتقل شدند ودانشجویان رشتهٔ منقول بدانشکدهٔ ادبیات .

چون میدانم حضار محترم با بیصبری منتظر انجام برنامهٔ جشن هستند رفع زحمت میکنم . »

❀❀❀

چون بیانات جناب آقای وزیر فرهنگ بپایان رسید ، ارکستر ادارهٔ موسیقی

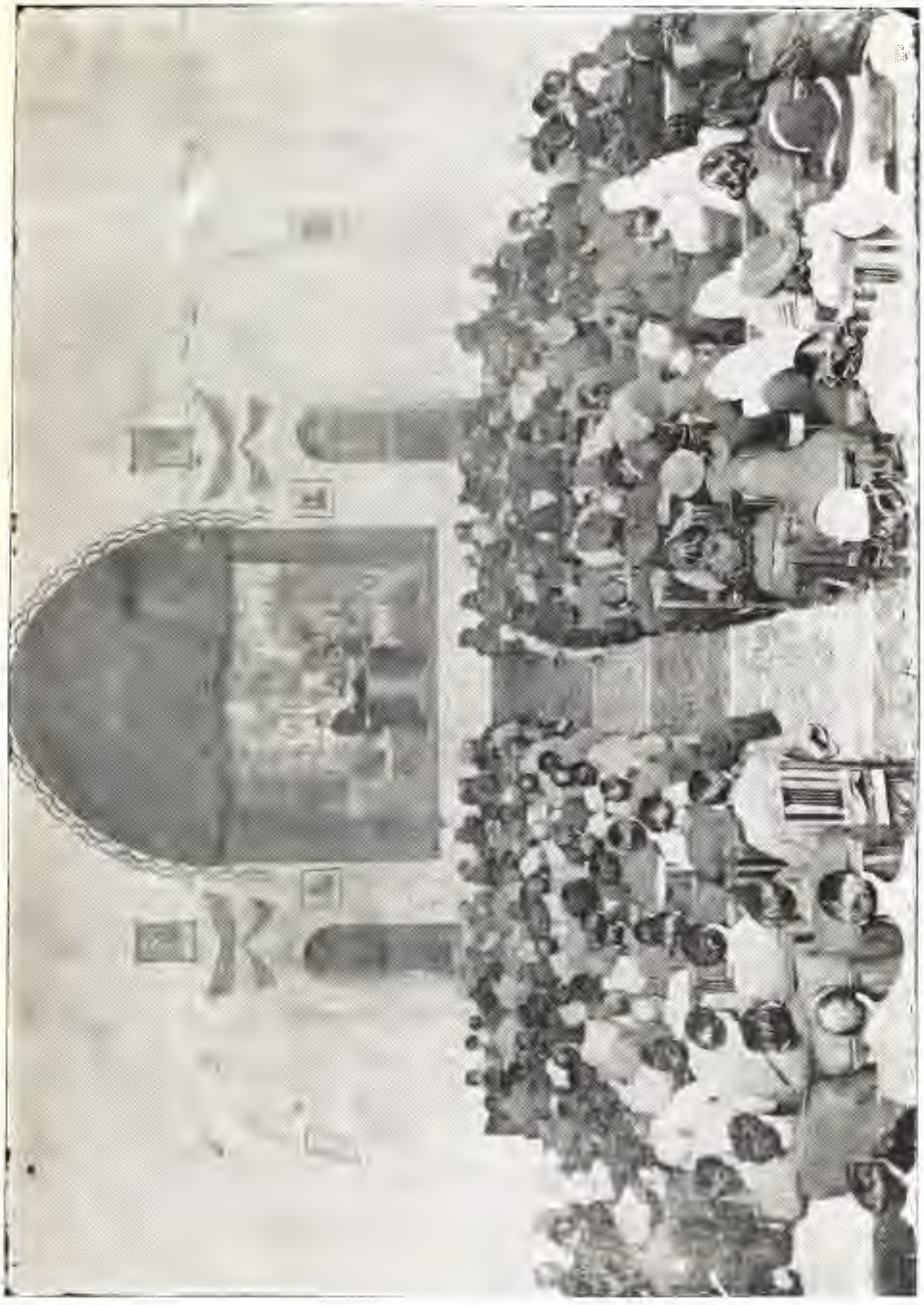

جشن توزیع گواهینامه های دانش آموزان در تالار دبیرستان شهر یزد

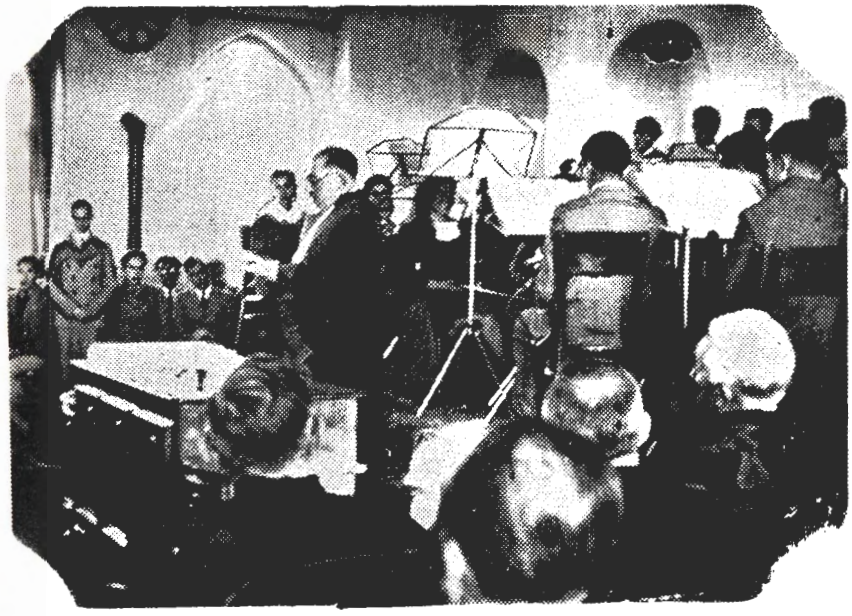

کلیشهٔ روزنامهٔ اطلاعات

سخنرانی آقای دکتر صدیق در تالار دانش‌سرا روز پانزدهم بهمن

کشور بنواختن آهنگهای دلپذیری آغازنمود و سپس آقای دکتر صدیق رئیس دانشسرای عالی پشت میز خطابه رفته گزارش سالیانهٔ فرهنگ را بدینسان باطلاع مدعوین رسانیدند :

❀❀❀

« خانمها وآقایانیکه با حضور خود دراین مجلس ما را سرافراز وسپاسگزار فرموده اند آگاهند که یکی از عوامل تجدد وپیشرفت اقوام وملل اختلاط تمدن های آنها است با یکدیگر . صفحات تاریخ مشحون است ازحوادثی که صحت این مطلب را مدلل میدارد . تمدن ماد و پارس همینکه با تمدن آشور و بابل تماس پیدا کرد تجددی ظاهر و تمدن عالیتری بنام تمدن هخامنشی بوجود آمد . رومیها شبه جزیرهٔ ایتالیا را دویست سال پیش از میلاد بحیطهٔ تصرف در آورده با یونانیهای سیسیل محشور گردیدند واز این حشر تمدن رومی نتیجه شد . ازآمیزش اعراب باایرانیان و سریانیان و مصریان تمدن اسلامی در قرن دوم هجری پدید آمد .

درتمام این اختلاط ها هرگاه آموزش و پرورش را وسیلهٔ انتشار تمدن جدید قرار داده اند در اندك مدتی آثار پیشرفت هویدا گشته و مردم رو بآسایش و نیکبختی رفته اند . ولی هرزمان این امر بطبیعت واگذار شده نسلها بلکه قرنها طول کشیده تا علائم تجدد بظهور پیوسته است . برای اثبات این حقیقت ممکن است مثالی از ایران زد ودورهٔ معاصر را گواه آورد تا بزندگانی امروز بستگی داشته و قضاوت درآن آسانتر باشد .

منظره‌ای از جشن پانزدهم بهمن ۱۳۱۸ شهر همدان

کودکان نوآموز درجشن پانزدهم بهمن اصفهان

در اوایل قرن سیزدهم هجری یا نوزدهم میلادی دنیای غرب با ایران تماس پیدا کرد ، همان دنیائی که دراثر استعمال قوه بخار آب در صنایع و وسایل نقلیه در کار نیرومندشدن بود. از این تماس مطابق آنچه از تاریخ آموخته‌ایم میبایست زندگانی نو و نیروی تازه بوجود آید. لیکن زمامداران وقت چون بآموزش و پرورش ملت توجه نداشتند تماس مذکور نتیجه نداد وبیش ازیکصد سال عمر کشور درمناسبترین موقعی که برای قوی شدن موجود بود تلف شد و آن فرصت بیمانند ازدست رفت و ایران همچنان ناتوان باقی ماند .

سر انجام انقلاب ۱۳۲٤ ظاهر و جنبشی پدید آمد و مردم توجهی بمعارف کردند . متأسفانه حوادث نگذاشت این‌توجه عمومی شود وازآن نتیجه‌ای بدست‌آید.

اما از روزی که ستارهٔ خوشبختی ایران درخشیدن آغاز کرد پیشوای بزرگ ما پیوسته متوجه بود که تجدد و ترقی بدون توسل بپرورش ملت امکان پذیر نیست .

از اینرو ذات همایونش بانواع وسایل تشبث جست و دربیدار کردن مردم‌و تربیت فرزندان این آب و خاك کوشید : دانشجو بفرنگستان فرستاد ـ استاد ازآنجا خواست ـ آموزشگاه برپا کرد ـ نظام وظیفه برقرار نمود ـ زن را با مردیکسان

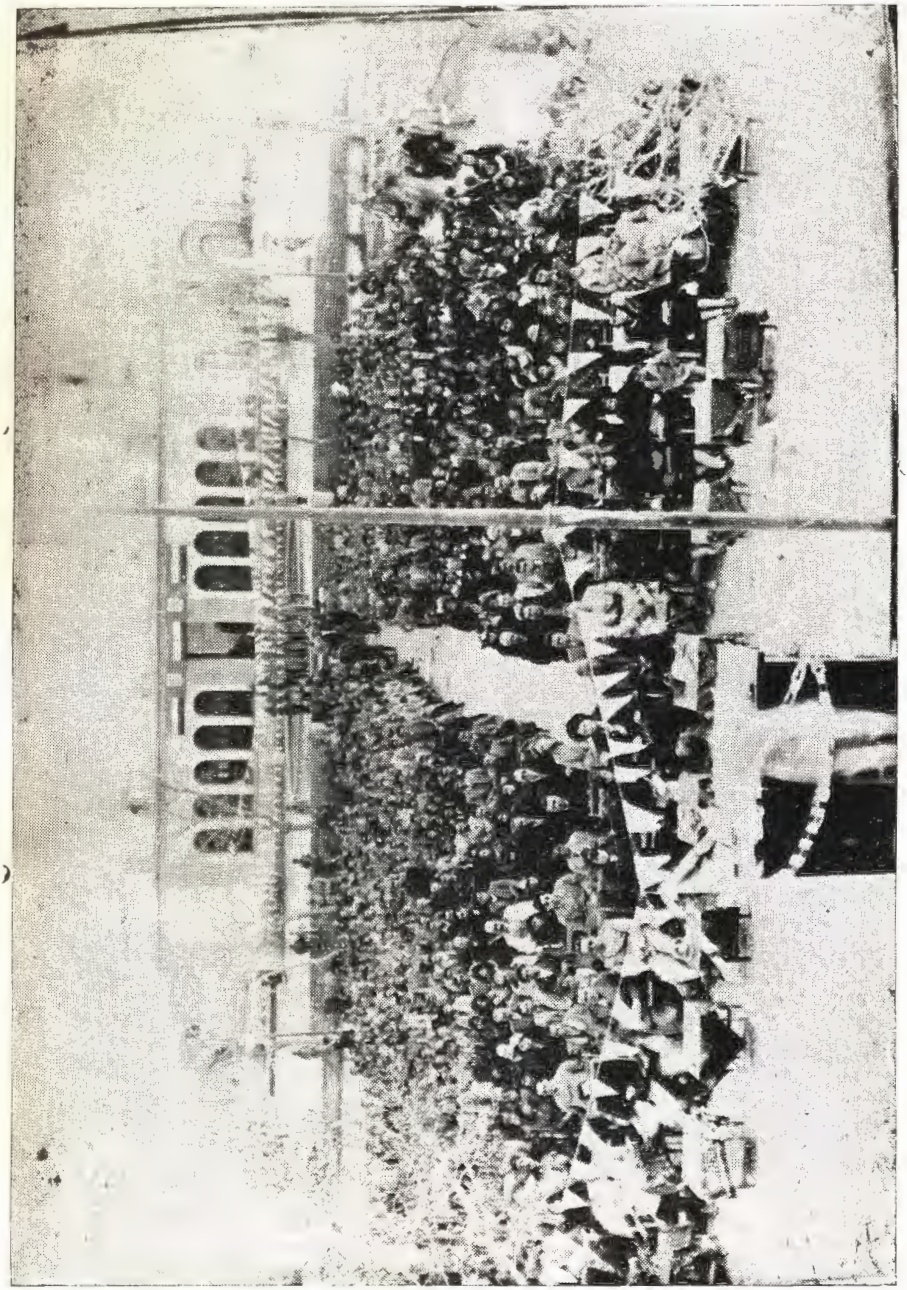

منظره ای از اجتماع روز پانزدهم بهمن در شهر کرمان

مدعوین و نوآموزان دبستان ناصرخسرو گناباد در جشن پانزدهم بهمن ۱۳۱۸

و همدوش ساخت و هزاران قدم دیگر برداشت که مایهٔ شگفت جهان است و ذکرش از حد عرایض امروز بیرون و زبان از شمردن آن ناتوان

کجا تواند گفتن کس آنچه وی کردی ؟

کجا رسد بر کردار های وی گفتار ؟

یکی از اقداماتی که بمناسبت جشن امروز باید یادآور شد تأسیس دانشگاه تهران است که مانند اصلاحات اساسی دیگر ازدوران شهریاری شاهنشاه بزرگ در ایران پایدار خواهد ماند . پیشوای بزرگ ما احساس فرمود که تحولات وتبدلاتی که در اثر ارادهٔ وی باید در ایران صورت گیرد و کشور را همدوش ملل راقی قرار دهد بدون ویژه کاران هنرمند و راهنمایان مبرز امکان پذیر نیست واینگونه راهبران ودانشمندان باید درخود مملکت پرورش یابند . این‌بود که تأسیس دانشگاه را فرمان داد و بدست مبارك در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۱۳ بنیاد آنرا نهاد . از آن زمان تا کنون ساختمان دانشکدهٔ پزشکی و دارو سازی و دندانسازی بپایان رسیده و دانشکده بدانجا منتقل شده است . بخش عمدهٔ دانشکدهٔ فنی و دانشکدهٔ حقوق و باشگاه دانشجویان نیز در سال گذشته ساخته شده و بناست در سال آینده مورد استفاده قرار گیرد . هر یك از دانشکده ها در حدود اعتباری که بدان داده‌شده سازمان خودرا توسعه ووسایل کاررا تکمیل نموده است . جوانان کشور نیز باشوق فراوان بدانشگاه روی آورده اند بطوری که درخرداد گذشته ۱۷۷۲ تن دانشجو

چند منظره از روز سوم اسفند ۱۳۱۸ که هزاران پیش آهنگ و دانش‌آموز و دانشجوی پایتخت در مراسم رژه‌وسان آن‌همچون سال گذشته با سربازان‌رشید کشور شرکت جستند

رژهٔ دانش‌آموزان یزد در روز سوم اسفند

درآن بتحصیل اشتغال داشته واین بنگاه بزرگ توانسته است : ٦۸ تن پزشك ـ ۲۸ تن دارو ساز ـ ۸ تن دندانساز ـ ۸۲ تن‌لیسانسیه در حقوق ـ ۲۹ تن‌مهندس ـ ٤۱ تن لیسانسیه در معقول و منقول ـ ٦۰ تن لیسانسیه در ادبیات و علوم بکشور تقدیم کند .

ولی این عده نیازمندی کشوررا رفع نتواندکرد ، زیرا در دوران کنونی‌کار های اقتصادی و اجتماعی باندازه ای توسعه یافته که از هر سو مردم و ادارات‌در پی مهندس و دبیر و پزشکند و بواسطهٔ کمی عده ناچارند یااز بیگانه یاری‌جویند یا از پیشرفت خودداری کنند . برای اینکه داوطلبان ورود بدانشگاه داناتروافزون تر شوند درسال گذشته وزارت فرهنگ گامهای بلند برای بهبودی دبیرستانهابرداشته که باید ازآن مختصری دراینجا بعرض رساند .

خانمها و آقایان آگاهند که تا کنون تحصیلات متوسطهٔ پسران بدو دورهٔ سه ساله تقسیم شده بود . دانش آموز پس از فراغ ازدورهٔ نخست میتوانست‌وارد دورهٔ دوم شود . دورهٔ دوم بچند رشته منقسم میگشت : ادبی ـ علمی ـ بازرگانی کشاورزی ـ صنعتی . شاگردانی که در دورهٔ نخست را بپایان میرساندند ومعمولا شانزده سال داشتند میبایستی یکی ازرشته های پنجگانه یعنی در حقیقت شغل آیندهٔ خودرا در همان سن معین کنند ، زیرا هریك از رشته های مذکور دانش‌آموز را

منظره‌ای از جشن روز سوم اسفند در ملایر

رژهٔ پیشاهنگان و دانش آموزان شیراز در زمین باغ تخت (۳ اسفند)

برای یکی از شعبه های دانشگاه آماده میسازد وهریك ازاین شعبه ها ویرا برای کار معینی تربیت میکند. ولی یقین‌است که انتخاب شغل در شانزده سالگی که رشد تن و روان بانجام نرسیده از روی تعقل و اندیشه نیست و بسیاری از فرهختگان (فارغ‌التحصیلها) دورهٔ اول دبیرستان بدون اینکه توانائی بسنجش ذوق واستعداد خویش داشته باشند یکی از رشته های دورهٔ دوم را برمیگزیدند ودرنتیجه خستگی عارض میشد و از تحصیل دست میکشیدند یا بازحمت های فراوان دبیرستان را به آخر میرساندند و روزی که مدرسه را ترك میگفتند مانند این بود که اززندانی رهائی یافته باشند.

بعلت فوق و علل دیگر که ذکرش موجب اطناب است دورهٔ اول دبیرستان از سه سال بپنج سال تبدیل شد تا هنگام آن دانش آموز دست کم هیجده سال داشته باشد و با بینائی بیشتر بتواند رشتهٔ تحصیلات و کار آیندهٔ خود را برگزیند بااین ترتیب دانش آموز همینکه بسال ششم دبیرستان رسید میتواند وارد رشتهٔادبی یا طبیعی یا ریاضی شود و پس از پیمودن آن بشعبه ای از دانشگاه ورود کند که با ذوق و استعداد او موافق آید.

در دبیرستانهای دختران اقدامی که درسال ۱۳۱۶ آغاز شده بود بپایان‌رسید بدین معنی که برنامهٔ دورهٔ پنج سالهٔ دختران که سابقاً برابر بادورهٔ سه سالهٔ دبیرستان های پسران بود و با وضع زنان پیش از هفدهم دی ۱۳۱۴ مطابقت داشته است تغییریافت.

دژهٔ دانش‌آموزان همدان در "روز سوم" اسفند ۱۳۱۸

رژهٔ روز سوم اسفند۱۳۱۸ دانش‌آموزان شهر بیرجند

برنامهٔ سه سال اول ـ باستثنای مواد اختصاصی مربوط بخانه داری ـ بابرنامهٔ پسران یکسان گشت و ازآن پس قرار شد هر کس مایل برفتن بدانشگاه باشد چون پسران سه سال دیگر دبیرستان را ببیند و همان درسها را بخواند و دیگران که چنین تصمیم را ندارند تنها دوسال دانش آموزند وبیشتر بخانه داری وپرستاری وهنرهای زیبا بپردازند .

علاوه بر بهبودی برنامه ، وزارت فرهنگ درسال گذشته بکار اصلاح کتاب های دبیرستان نیز دست زده . اهمیت کتاب‌های درسی بر خانمها و آقایان پوشیده نیست . کتاب دردست دبیر چون افزار است دردست کارگر . هراندازه این افراز بهتر و کاملتر باشد کارگر آسان تر و نیکو تر انجام وظیفه را تواند . متأسفانه بیشتر کتابهائیکه برای دبیرستان سابقاً تألیف شده بود هم از حیث صورت و هم ازلحاظ معنی شرائط لازم را دربرنداشت . ازینرو وزارت فرهنگ تألیف ۳۲ جلد کتاب درسی سه سالهٔ اول دبیرستان را باستادان و دانشیاران ادبیات و علوم واگذار کرد وجای خشنودی است که بیشتر کتابهای کلاس نخست نه تنها تألیف بلکه چاپ شده ودردسترس دانش آموزان قرار گرفته است .

آنچه بعرض رسید راجع بچگونگی دبیرستانها بود ولی تصور نشود که در بارهٔ چندی (کمیت) آنها غفلت شده باشد . درسال گذشته ۲۲ دبیرستان جدید پسرانه و دخترانه برپا شده و ۷۰ کلاس اضافی در دبیرستانها بوجود آمده است بطوری که در تمام کشور ۲۷٤ دبیرستان وجود داشته و در آنها ۲٤٬۳٦۹ تن یعنی ٤٬۳۹٦ تن بیشتر از سال پیش بدانش آموزی اشتغال داشته‌اند . ازاین شماره

جشن روز ۳ اسفند ۱۳۰۸ فرهنگ اراک

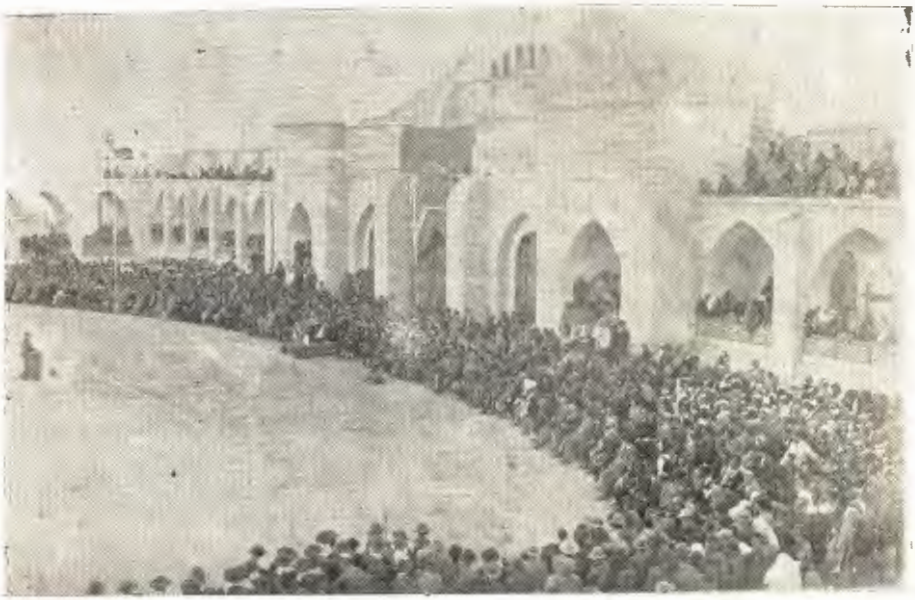

جشن سوم اسفند ۱۳۱۸ فرهنگ یزد

۳٬۸۶۳ تن از دورهٔ اول و ۱٬۱۷۶ تن ازدورهٔ دوم متوسطه بگرفتن گواهی نامه کامیاب شده اند .

نسبت به دبستانها نیز در سال گذشته توجه وافی مبذول گردیده است . دو سال پیش در همین محفل لزوم ساختمان مخصوص را برای هر یك از بنگاه های فرهنگی باثبات رساندم . نکاتی که در اینجا عرض کردم پیوسته در نظر اولیای وزارت فرهنگ بوده وموجب شده است که اکنون در پایتخت دبستانهائی بسازند . برای این کار از مدارس علوم دینی و تکیه ها و کاروانسراهای وقفی که در نقاط مرغوب شهر واقع ولی بمرور زمان ویران شده بود استفاده کرده ومقدمات‌ساختمان شش دبستان‌را فراهم آورده اند و امید است بزودی بناهای مذکور برزیبائی‌تهران بیفزاید و یکی از نقیصه های بزرگ فرهنگ ما را تااندازه‌ای مرتفع سازد . از طرف دیگر این کار سالیان دراز درتمام کشور دوام یابد . زیرا در نتیجهٔ بیداری مردم همه روزه از هرنقطه درخواست تأسیس دبستان میکنند ودر حدود اعتبارحاجات آنان برآورده میشود .

دراین زمینه درسال گذشته ۱۰۳ دبستان جدید و ۱٤٤ کلاس اضافی در دبستان های موجود تأسیس یافته و اکنون در تمام کشور ۱٬۵۷۸ دبستان دائر است که با ۲٬۶۵۳ مکتب روی همرفته ۳۰۰٬۵۱۳ شاگردرا پرورش میدهد . اگر این پیکر(رقم) باپیکری که سال‌گذشته بعرض رساندم سنجیده شود روشن‌خواهدشد که

درخشکاری پیشاهنگان همدان در روز ۲۴ اسفند ۱۳۱۸

منظر ای از جشن درختکاری قصر الدشت فارس

۸٫۵۱۳ تن برشمارهٔ شاگردان دبستانها افزوده شده است .

پرورش تن که پیوسته مورد توجه والاحضرت همایون ولایتعهد بود درسال گذشته پیشرفت بسیار نموده است . دردانشسرای تهران کلاس مخصوص برای تربیت آموزگار ورزش تأسیس شده. دختران اجازه یافته اند در مسابقه های والی بال و باسکت بال شرکت جویند . جشن با شکوه دوم اردیبهشت تهیه و برگزار گردیده و برای نخستین بار مسابقهٔ قهرمانی کشور بعمل آمده‌است . در قسمت اخیر روش کار بدینقرار بود که بدوا در هر شهرستان مسابقه هائی صورت گرفت و قهرمانان هر نقطه معین شدند . آنگاه تمام آنان که ۲۲۵ تن بودند بپایتخت آمده با قهرمانان اینجا در شنا وپرش ودو وکشتی و پرتاب وزنه و تنیس و فوتبال مسابقه دادند و برندگان بگرفتن جام فیروزی ومدال سرافراز شدند . امیداست بدین ترتیب جوانان کشور آماده شوند که در آیندهٔ نزدیك درمسابقه های بین ملل شرکت جویند .

توام باپرورش تن تربیت اخلاقی است که درسال گذشته بصورت پیش‌آهنگی ترویج واشاعه یافته است. پیش آهنگی‌است که آئین اخلاق را بوسیلهٔ تکرار و کردار درنهاد جوانان جای گزین میسازد وکارهای پسندیده را جزو عادات آنان میکند و آنها را برای زندگانی اجتماعی و عملی آماده مینماید . ازاینرو درآبان ماه ۱۳۱۷ پیشاهنگی وارد برنامهٔ رسمی شد تا از این پس بعدهٔ محدودی که سابقاً داوطلب میشدند منحصر نباشد و هر دانش آموز که بکلاس ششم دبستان یا نخستین کلاس

آغاز جشن درختکاری روز ۲۴ اسفند ۱۳۱۸ در شهر همدان

جشن درختکاری پیش‌آهنگان شیراز در باغ سالاری روز ۲٤ اسفند

دبیرستان میرسد تعلیمات آنرا فرا گیرند . در نتیجهٔ این اقدام شمارهٔ پیش آهنگان که در خرداد ۱۳۱۷ به ۲۰٬۱۵۱ تن میرسید یکباره به۳۶٬۲۲۳ تن بالغ گشت .

این بود خلاصهٔ بسیار مجملی از قدامات سال گذشته که درعرضه داشتن آن از روی عمد بایجاز پرداخت و بذکر وقایع برجسته اکتفا کرد تا موجب خستگی و ملال نشود . ولی همین مختصر کافیست که درجهٔ پیشرفت فرهنگ کشور را نمایان سازد . این پیشرفت و دیگر ترقیاتی که نصیب این کشور شده همه مرهون عنایات **اعلیحضرت همایون شاهنشاهی** است که با ارادهٔ آهنین افراد این آب و خاك را زندگی نو بخشیده و کشور شاهنشاهی را بشاهراه نیکبختی رهنمائی فرموده اند. سپاسگزاری فراوان ما راست که تدبیر های حکیمانهٔ شاهنشاه بزرگ وسایل آسایش و نعمت امنیت را برای مردم این سامان‌فراهم آورده‌است وهمه میتوانند با فراغ خاطر زندگانی عادی را ادامه دهند و از پرتو هنر و دانش بهره مند شوند .

فرخنده باد روز وی و دولتش قرین پاینده باد عمر وی وبخت وی جوان.»

❀❀❀

پس ازخاتمهٔ بیانات آقای دکتر صدیق ارکستر باردیگر مترنم گردید و حضار را محظوظ نمود . در این موقع بانو پوران درخشان لیسانسیهٔ زبان و ادبیات فارسی ازدانشسرای عالی پشت میز خطابه رفته درباره « دانشگاه وتأثیر آن درترقی کشور» سخنانی ایرادو سپس آقای یزدانبخش قهرمان دانشجوی ادبیات فارسی چکامهٔ ذیل را که خود

ورزش دانش آموزان ملایر در جشن فرهنگی ۲۴ اسفند

جشن درختکاری قصر الدشت فارس

بمناسبت جشن ۱۵ بهمن سروده بود انشاد نمود .

بهار دانش دانی کی است بهمن ماه — که روز نیمه‌اش آغاز گشت دانشگاه
نخست سنگ بنا دست پهلوی بنهاد — چنین نماید آثار دست شاهنشاه
چوشاه خرمی ملك خویشتن خواهد — چنین بهار پدید آورد به بهمن ماه
بلی شگفت نباشد بهار بهمن ماه — اگر اراده کند خسرو فلك خرگاه
گواه خویش من ازشعر «فرخی» دارم — مرا زگفتهٔ استاد این بس است گواه!
«چنین کنند بزرگان: زنیست‌هست کنند» — درست فرمود آن اوستاد والاجاه
بهار بهمن اندیشهٔ شهنشاه است — نه کار گردش گردون نه از ستاره وماه
خوشا بهار چنین پایدار و جاویدان — خوشا بهار چنین برمراد و بردلخواه
بهار را همه باشد خزانی اندر پی — جزاین بهار که دست خزان ازاو کوتاه
بهار بهمن باشد که پرورد دل وجان — دگر بهاران می پرورند برگ وگیاه
بهار دانش دلهای مرده زنده کند — که مرده زنده شدن را جزاین نباشدراه
هرآنکسی که ازاین نوبهارطرف نبست — بخیره خیره گرانمایه عمر کرد تباه
شود پشیمان روزدگر زغفلت خویش — ولی ندامت سودی نبخشدش آنگاه
خوشا سعادت آن بختیار دانشجوی — که با هنر شود و نامور ز دانشگاه
بلند نام شود از پژوهش فرهنگ — وز آشکار و نهان جهان شود آگاه

درختکاری پیش آهنگان بروجرد در روز ۲۰ اسفند ۱۳۱۸

جناب آقای نخست وزیر بیکی از فارغ‌التحصیل‌ها مدال اعطا مینمایند (۱۰ بهمن)

زیان و سود و بدو نیك کارها داند نکو شناسد سود اززیان‌و راه ازچاه
همیشه باشد پیروز بخت و کامروا خدا ومیهن وشاهش هماره پشت وپناه
بلی ز دانش دانا رسد بپاداشن چنانکه نادان بیند ز جهل باد افراه
چوخوبتر زچنین دانش وچنین‌فرهنگ که هم رضای شهنشاه‌و هم رضای اله
خدایگانا ؛ شاهنشها ؛ جهاندارا ؛ که ماه بهمن نازد بفر شاهنشاه
خجسته بادت و فرخنده نیمهٔ بهمن چنین مبارك و پیروز جشن بیهمتاه
اگر زشوکت «بهمنجنه» نماند نشان وگر زجشن سده نیست نام در افواه
کنون بدولت این جشن فرخ پیروز بفرو شوکت دیرین رسید بهمن ماه

❀❀❀

مقارن ساعت پنج‌بعد از ظهر مراسم اعطای دانشنامه هـای دانشکده ها برؤسای هر دانشکده وجوایز ومدالهای شاگردان اول ازطرف جناب‌آقای نخست وزیر بعمل آمد وهریك ازفارغ‌التحصیلها که اسامی‌آنها ذیلا نوشته میشود درمیان کف زدن حضار دانشنامهٔ خودرا دریافت داشتند .

دانشکدهٔ پزشکی ودارو سازی ودندانسازی

آقای محسن مرشد : پزشکی
بانو اختر فردوسی : داروسازی
بانو قمرالملوك زمانزاده : دندانسازی

درختکاری پیش آهنگان ملایر

درختکاری پیش‌آهنگان شهر شاهرود

دانشکدهٔ حقوق وعلوم سیاسی واقتصادی

آقای شهاب فردوسی	: قضائی	آقای کاظم امین	اقتصادی
» احمدمنصورخواجه‌نصیری	: سیاسی		

دانشسرای عالی ودانشکدهٔ علوم وادبیات

خانم پوران درخشان	: ادبیات فارسی	آقای حبیب الله ایوب	: باستانشناسی
آقای محمد علی عظیمی	: زبان خارجه	» عبدالغنی علیم مروستی	: ریاضیات
» غلامرضا یمین	: فلسفه و علوم تربیتی	» محمد مشایخی	: فیزیك وشیمی
» ابوالخیر حشمت پور	: تاریخ وجغرافیا	» هادی نظری	: تاریخ طبیعی

دانشکدهٔ فنی

آقای مؤید قرشی	: مکانیك	آقای بدرالدین مرعشی	: معدن
» غلامعلی باحدی	: راه وساختمان		

آموزشگاه عالی مامائی

بانو همایونتاج دانشور

آموزشگاه پزشکیاری

بانو صدیقهٔ واعظ : تبریز
» بتول اوسط : تهران
» سوفیك درکونیانس : رشت
بانو بهجت حسینی : شیراز
» عطائیه ظریف وژدانی : مشهد

آموزشگاههای اختصاصی پایتخت

آقای نورالله بخشیده : دندانسازی
» اکبر حسین شاه : داروسازی
آقای داود کشفیان : داروسازی
» عطاءالله خادم میثاق : هنرستان موسیقی

مدالهای ورزشی دانشکده ها

دانشکدهٔ فنی

باسکتبال : هفت مدال ـ دوچرخه‌سواری : شش مدال ـ دوصحرانوردی : یك مدال ـ دو ومیدانی : دومدال.

دانشکدهٔ حقوق

دو ومیدانی : یك مدال

دانشسرای عالی

والیبال : شش مدال ـ دوچرخه سواری : یك مدال ـ دو و میدانی : پنج مدال .

❀❀❀

مقارن ساعت پنج و نیم بعد ازظهر جشن بپایان رسید ومدعوین برای صرف چای و شیرینی بتالار کتابخانه رفته از ایشان در آنجا پذیرائی کاملی بعمل آمد ودر ساعت شش و نیم بعد از ظهر مجلس جشن بانجام رسید .

۲ ـ دردبیرستان دارالفنون

درساعت ۹ صبح دوشنبه پانزدهم بهمن مراسم توزیع گواهینامه ها وجوائزدبستانها و دبیرستانهای پایتخت درتالار دبیرستان دارالفنون باحضور مدیران دبستانها ودبیرستانهای پسران ودختران پایتخت وعده ای از محترمین و بانوان بعمل آمد .

پس ازاینکه سرود ملی و سرود جدید فرهنگ که توسط استادان هنرستان عالی موسیقی تنظیم شده بود نواخته شد جناب آقای دکترولی‌الله نصر مدیر کل وزارت فرهنگ پشت میز خطابه رفته بیاناتی دائر براندرز بفارغ التحصیلها وفوائد همت درکار تحصیلی واهمیت اینروز ایراد نمودند وپس از آن گزارش امتحانات از طرف آقای دکتر روشن زائر کفیل ادارهٔ امتحانات و برنامه ها بشرح ذیل ایراد شد :

❀❀❀

«مطالعهٔ نتایج امتحانات نهائی ساده ودقیق ترین وسیلهٔ اطلاع ازچگونگی پیشرفت فرهنگ و آمار فارغ التحصیل ها و بهترین معرف اقدامات اولیای امور و زحمات کارکنان آموزشگاههای کشور است . ازینرو میتوان موفقیت شایانیکه درپرتو توجهات ذات

درختکاری پیشاهنگان شیراز با حضور رؤسای ادارات و مدعوین روز ۲۴ اسفند

مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی درپیشرفت فرهنگ کشور حاصل شده باذکردوشماره محسوس نمود .

درسال ۱۳۰۱ یعنی ابتدای طلوع ستارهٔ پهلوی در افق حکومت ایران مجموع قبولشدگان در امتحانات نهائی ابتدائی و متوسطه وعالی پسران و دختران کشور هفتصدو نود و شش نفر بوده . در این سال مجموع قبولشدگان درامتحانات نهائی آموزشگاههای تابع وزارت‌فرهنگ ۲۱۰۸۲۰ نفراست . براین عده باید مجموع فارغ‌التحصیلهای آموزشگاه های تابع سایر وزارتخانها مانند دانشکدهٔ افسری ـ دبیرستانهای نظام ـ هنر سرای عالی ـ آموزشگاه های کشاورزی ودامپزشکی وسایر آموزشگاههای اختصاصی وحرفه ای اضافه گردد . باین طریق ضریب مقایسه در حدود چهل و چون امتحانات نهائی عموماً مربوط به دوره های تحصیلی شش ساله است میتوان گفت عدهٔ کلاسهائیکه درسال جاری در سراسر کشور دائر بود دویست و چهل برابر عدهٔ کلاسهائی است که در هفده سال پیش دایر بوده است .

با این مقایسهٔ سریع وساده دامنهٔ اقدامات انجام گرفته مشهود وواضح است . چه این نتیجه مستلزم آن است که عدهٔ کارکنان و بنگاههای فرهنگی بهمین نسبت اضافه شده باشد.

برای اینکه حقیقت بهترمکشوف گردد بایدمتذکر بود که این دوره‌دورهٔ تهیهٔ‌مقدمات ودر مثل مانند دورهٔ درختکاری بود . نتیجه های حاصل مانند میوه های معدودی است که درختان درسال های پیش ازرسیدن بسال بار وری میدهند . چه‌دراین دوره است که بنگاه

های فرهنگی تأسیس و تکمیل شده. دانشکده ها و هنرسراها ایجادگشته و ازهمه مهمتر ازلحاظ تهیهٔ وسائل توسعهٔ بنگاههای فرهنگی وتعمیم تربیت عمومی دانشسراهای مقدماتی و عالی است که بر طبق قانون تربیت معلم مصوب اسفند ۱۳۱۲ ایجاد گشته و اینك می تواند درهر سال درحدود هزار نفر آموزگار ودبیر با اطلاع برای دبستانها و دبیرستانها های کشور تربیت نماید باین طریق میتوان دامنهٔ اقدامات انجام گرفته را بخوبی دریافت و میزان بهرهٔ آنرا درسالهای بهره برداری قیاس نمود.

از لحاظ اتحاد شکل و هم قوه بودن فارغ التحصیلها درکلیهٔ نقاط کشور در انجام امتحانات نهائی بقدر امکان روش تمرکز معمول گشته بدین طریق که موضوعهای امتحان برای هردوره یکسان و امتحان هر موضوع دریکروز درتمام کشور بعمل آمده. برای این منظور درخرداد و شهریور ۱۴۹۰ پاکت سر بمهر محتوی سئوالات امتحانیه بحوزه ها ارسال و ۳۲ نفر نماینده از پایتخت اعزام شده برگهای امتحانات دورهٔ دوم متوسطه کلیهٔ نقاط کشور پس ازهرجلسهٔ امتحانیه بلافاصله بپایتخت ارسال وبوسیلهٔ هیئت ممتحنهٔمرکزی تصحیح گشته است. برگهای امتحانات دورهٔ اول متوسطه در مرکز هر حوزه تحت نظر مستقیم رئیس فرهنگ هرحوزه انجام گرفته در امتحانات پایتخت اکثر آقایان و خانمهای حاضر شرکت داشته واز جریان آن مسبوقند. »

در اینجا بشرح آمار قبولشدگان در امتحانات نهائی پرداخته وبجمع کل فارغ ـ التحصیلهای شهرستانها (۱۶۲۴۵ نفر) و پایتخت (۵۲۴۵) اشاره کردند.

سپس بیانات خودرا ادامه داده اظهار داشتند :

«نتایج امتحانات رویهمرفته رضایت بخش بود درقسمت پایتخت باتوجه نتیجهٔ نسبی امتحانات نهائی از پنجاه و یك نفر از کارکنان آموزشگاهها از طرف مقام وزارت تقدیر واز نود و پنج نفراظهار رضایت شده. بعلاوه برای عده‌ای ازکارکنان آموزشگاهها که در انجام وظایف جدیت فوق العاده نموده اند از طرف ادارهٔ آموزش پایتخت پیشنهاد مدال ونشان شده. پیشنهاد ها بتصویب رسیده ومدالها اعطا خواهد شد.

گواهینامه های قبولشدگان شهرستانها بموقع خود فرستاده شد و امروز درکلیهٔ شهرها درمجلس های جشن میان دانش آموزان توزیع میگردد. چون عدهٔ گواهینامه های پایتخت زیاد وتوزیع آنهادراین جلسه‌ممکن‌نبود گواهینامه‌های دورهٔ ابتدائی واول متوسطه قبلا بآموزشگاهها ارسال شده و گواهینامه های دوره های دوم متوسطه اینك برؤسای دبیرستان تسلیم‌خواهدشد. کلیهٔ گواهینامه‌ها عصر همین‌روزدرجشن‌های اختصاصی آموزشگاه توزیع میشود.

۴۶۰ جلدکتاب ازطرف وزارت فرهنگ برای ۲۱۱ نفر شاگرد اول در هریك‌از آموزشگاههای پایتخت اعطا شده جوائز ۷۴ نفر دانش آموزان اول دردبیرستانها ودانش آموزان اول میان کلیهٔ داوطلبان ابتدائی در این جشن اعطاء خواهد شد. برای۱۶ نفراز دانش آموزان اول درهریك از دوره های دوم متوسطه و اختصاصی پایتخت مدال درجهٔ دوم علمی پیشنهاد شده و امروز بعد از ظهر درجشن دانشگاه اعطا خواهد شد. درسایر

جشن ۲٤ اسفند فرهنگ فارس در باغ سالاری شیراز

نقاط کشور نیز از طرف ادارات فرهنگ جوائز افتخار بدانش آموزان رتبهٔ اول اعطا میشود »

❀❀❀

دراینموقع گواهینامه های دبیرستانها ودبستانها بوسیلهٔ جناب آقای دکتر ولی‌الله نصر بمدیران آموزشگاهها اعطا گشت و ضمناً جوائز ومدالهائی نیزازطرف ادارهٔ تربیت بدنی بشرح زیر به‌آموزشگاه ها داده شد .

۱ ـ دبیرستان البرز ۳۸ مدال برای مسابقه‌های دوچرخه ، دوومیدانی و دوصحرا ـ نوردی .

۲ ـ دبیرستان دارالفنون ۱۵مدال در مسابقه های دوچرخه ، دو صحرا نوردی و دو و میدانی .

۳ ـ دبیرستان بازرگانی : ده مدال برای دو و والیبال و دوچرخه و دو ومیدانی

٤ ـ ایرانشهر : چهار مدال برای دوومیدانی

۵ ـ دبیرستان شرف : سه مدال برای دوچرخه ودو ومیدانی

٦ ـ دانشسرای تربیت بدنی : دومدال

۷ ـ دبیرستان فیروز بهرام : دومدال

۸ ـ دبیرستان ۱۵ بهمن : یك مدال

سپس به پیشاهنگانی نیز که کارهای دستی آنها در نمایشگاه کالا مورد توجه قرار

گرفته‌بودجوائزی‌اعطا گردید و آموزشگاههائی که‌ازاین‌حیث باخذجائزه موفق شدند عبارت بودند از :

دبیرستان‌نوباوگان - دبستان ایران - دانشسرای‌دختران - دبستان ابن‌سینا و دبیرستان ۱۵ بهمن .

پس از آن‌مراسم توزیع جوائزومدالها بشاگردان اول‌دبستانها ودبیرستانهای پایتخت باسامی ذیل بعمل‌آمد .

دانش آموزانیکه درهریك از دوره های متوسطه مابین کلیهٔ آموزشگاههای پایتخت رتبهٔ اول را حائزو باخذ مدال دوم علمی نائل شده‌اند .

نام	دبیرستان	دوره
آقای محمد تقی لاجوردی	دارالفنون	علمی
» ضیاء الدین میر میرانی	»	ادبی
» عباس امین	بازرگانی	بازرگانی
بانو خانم قدس ایران فقیه	آزرم	دوم متوسطهٔ دختران
خانم منیرهٔ سلطانی شیرازی	دانشسرای مقدماتی دختران	
آقای مرتضی مدنی	» » پسران	
» نورالله بخشنده	دندانسازی	
» اکبر حسین شاه	داروسازی	
» داود کشفیان	»	
» عطاء الله خادم میثاق	هنرستان موسیقی	
» ابوالقاسم قندهاریان	صنعتی	
» خانم بتول اوسط	آموزشگاه پزشکیاری	

دانش آموزانیکه درامتحانات دوره های ابتدائی ومتوسطه درهریك از آموزشگاههای پایتخت رتبهٔ اول را حائز و بأخذ جایزه نائل شده‌اند.

دورهٔ دوم متوسطهٔ علمی پسران

مسعودطرفه: دبیرستان‌ایرانشهر- نصرالله زیرك‌زاده: دبیرستان۱۵بهمن - پرویزدبیری: دبیرستان پهلوی - شمس‌الدین‌مفیدی : فیروزبهرام - یوسف وثوق : شرف - ژرژلیچنشکی دبیرستان دانش -آبدیس مدتیان : البرز - جلال اوصیا:تدین - ژرژیك تراهوانسیان : رازی

دورهٔ دوم متوسطه ادبی

محمدمشیری یزدی : دبیرستان شرف - محمدعلی معدلی: دبیرستان دانش - منوچهر افضل : البرز - ابوالفضل یزدانی : دبیرستان مروی - حسین ار سنجانی : دبیرستان تهران

دورهٔ دوم متوسطه بازرگانی

علیرضائی : دبیرستان البرز

جشن درختکاری بندر بوشهر

دورهٔ دوم متوسطه دختران

نوریه قوراتلی اوغلی : دبیرستان منوچهری ـ انیس لاجوردیان : کوکبیه سعادت ـ ملوك حاجی اسدی : انوشیروان دادگر ـ وجیه امونا : نوربخش ـ صدیقهٔ شکوه السادات احمدی‌کاشانی : عفتیه ـ عصمت غفوری : ژاله ـ معصومه پورانداخت بهرامی :ناموس ـ کابلیا مالك : شمس‌المدارس ـ نزهت ناظریان : اسعدیه بانوان ـ قدسیه‌مقصودی : دبیرستان اردیبهشت ـ فروغ اعظم ریاحی : دبیرستان تربیت نسوان‌ـوالیا رئیس : دبیرستان پرتودوشیزگان ـ عصمت بیابانی : دبیرستان نوین ـ ملیحه وثوق : نو باوگان ـ مولود فخر الملوك عاملی : حشمتیه دوشیزگان (سروش) ـ شهربانو پسیان : نو اختران

دورهٔ اول متوسطه دختران

منیرامیر: دبیرستان منوچهری ـ طلیعهٔ علیزاده : دبیرستان راستان ـ کوکبیهٔ سعادت ـ همای‌ستوده: نوربخش ـ محبوبهٔ‌شکیب:نوربخش ـ زهرا میرابراهیم اصفهانی : پرتودوشیزگان ـ طلعت زرنیخ‌چی : نوباوگان ـ صغری نیك نفس : دانشسرا ـ فخرالزمان زندی : ژاله ـ حمیدهٔ محسنی : انوشیروان دادگر ـ عصمت ملکوتی :ناموس ـ پوراندخت ارژنگی : آزرم ـ عالیهٔ سیاح : نور ـ صنوبر فکرت : اسعدیهٔ بانوان ـ طوبی کشفیان : اتحاد ـ نزهت سیدنیا : حشمتیه دوشیزگان(سروش) ـ مهین‌دخت‌ملك‌نیا : نوین ـ اقدس‌شعبانعلی : عفتیه ـ ربابه مهروز :اردیبهشت ـ

فاطمه کشاورزی تهرانی : نواختران ـ فاطمه ملکتاج ارمکان : شمس‌المدارس ـ فاطمهٔ رایگان: بانوان ـ اشرف میرزا محمود : بدریه ـ فاطمهٔ معیلی : میهن .

دورهٔ اول متوسطه پسران

لطف الله رفیعی : دبیرستان شرف ـ موسی کرمانیان : اتحاد ـ خسروفرهادپور: دبیرستان پهلوی ـ مصطفی کلانتری: ۱۵ بهمن ـ سمبات آبیانس : ایرانشهر ـ نظام‌الدین آل‌طه : دارالفنون ـ محمد مکانیك: علمیه ـ کمال‌اصغرزاده اردووبادی : البرز ـ آندون آندونیان : تمدن ـ محمدرضا حریری : یگانگی ـ احمد شریفی : رازی ـ علی‌اکبرفرزوقی : تدین ـ موسی‌لاویان : بازرگانی ـ اسمعیل پوروالی : فیروز بهرام ـ حسن درخور : دانش ـ حبیب چاپچیان : صنعتی ـ سیف‌الله بهزادی : اقدسیه ـ منوچهر زندی حقیقی : اسلام ـ محمدباقر کلهر صدیقی : تهران ـ علی‌اصغر مولائی : شرف محمدی .

آمار فارغ‌التحصیلهای آموزشگاههای پایتخت

دورهٔ دوم متوسطهٔ علمی	۲۱۵ نفر
» » » ادبی	۱۱۶ »
» » » بازرگانی	۹۰ »
دانشسرای مقدماتی پسران	۲۴ »
» » » دختران	۲۸ »
دورهٔ دوم متوسطهٔ »	۲۶۷ »
آموزشگاه پزشکیاری	۵ »
دورهٔ اول متوسطهٔ پسران	۸۶۹ »
» » » دختران	۳۴۳ »
دورهٔ ابتدائی پسران	۱۹۶۸»
» » دختران	۱۳۰۹»
هنرستان موسیقی	۵ »
داروسازی پسران	۴۹ »
» » دختران	۶ »
دندانسازی	۱۲ »
دبیرستان صنعتی	۱۹ »
جمع کل	**۵۲۴۵»**

چون مراسم توزیع جوائز بپایان رسید مدعوین بتالار پذیرائی رفته بصرف چای و شیرینی مشغول شدند ومجلس جشن در ساعت یازده اختتام پذیرفت .

۳ ـ توزیع گواهینامه های دبیرستان دارالفنون

در ساعت شش بعد ازظهر روز ۱۵ بهمن بنابر دعوتی که ازطرف رئیس دبیرستان دار الفنون بعمل آمده بود مراسم توزیع گواهینامه ها و جوائز ورزشی در تالار دبیرستان دارالفنون با حضور جناب آقای اعلم وزیر امور خارجه و عده ای از محترمین و اولیای دانش آموزان و بانوان انجام یافت .

منظره‌ای از جشن درختکاری در بندر بوشهر

پس از اظهار خیر مقدم ازطرف آقای امیر خیزی رئیس دبیرستان دارالفنون و بیان شمه ای از اهمیت این روز تاریخی از طرف آقایان تقی لاجوردی و ضیاء الدین میر میرانی شاگردان اول علمی و ادبی، بنابدرخواست رئیس دبیرستان جناب آقای اعلم برای توزیع گواهینامه ها و جوائز ورزشی پشت میز خطابه رفتند و شرحی مبنی بر تشویق دانش آموزان و دانش جویان بدانش اندوزی و بیان وضع تحصیل امروزی ایراد نمودند و در خاتمهٔ بیانات خود اظهار داشتند که من از طرف کلیهٔ دانش آموزان و دانش پژوهانی که امروز در سرتاسر نقاط کشور جشنهائی بمناسبت این روز برپا کرده اند مراتب سپاسگزاری خودرا به پیشگاه‌پدر تاجدار خود عرضه میدارم .

سپس گواهینامه ها و جوائز ورزشی را توزیع نمودند .

پس ازآن نمایش « نتیجهٔبیسوادی » درسه پرده توسط دانش آموزان دبیرستان داده شد ومجلس با شادی و مسرت بپایان رسید .

۴ ـ جشن دبیرستان ۱۵ بهمن

ساعت شش و نیم بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۵ بهمن در تالار دبیرستان ۱۵ بهمن مجلس جشنی با حضور جناب آقای مرآت وزیر فرهنگ وعده‌ای از محترمین و اولیای دانش آموزان و بانوان تشکیل گردید .

پس از خوانده شدن سرود ملی وسرود دانش بوسیلهٔدانش آموزان دبیرستان، ازطرف آقای هاشمی رئیس دبیرستان خیر مقدم ایراد گردید . در این موقع نوای ارگستر مترنم گردید وفیلم جشن ورزشی چهارم آبانماه ۱۳۱۸ که ازطرف کمپانی «بایر» تهیه شده بود نمایش داده شد .

درساعت هفت و نیم بعد از ظهر مراسم توزیع گواهینامه ها و جوائز توسط جناب آقای وزیر فرهنگ بعمل آمد . ابتدا جناب آقای وزیر فرهنگ به پیشرفت موجبات تسهیل آموزش و پرورش که در پرتو عنایات وتوجهات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دراین دوره برای جوانان وحتی‌سالمندان فراهم شده اشاره نمودند و دانش آموزان را باغتنام وقت وکوشش درراه تحصیل وآمادگی برای خدمت بمیهن توصیه فرمودند وسپس ۲۹ نفر فارغ التحصیلهای دبیرستان در میان کف زدن حضار باخذ گواهینامه نائل شدند .

پس ازایراد خطابه ای بوسیلهٔ آقای صدیق اسفندیاری فارغ التحصیل دبیرستان مبنی برسپاسگزاری ازطرف دانش‌آموزان، نمایش مصاحبه (انترویو) و پس از آن نمایش دیگری بنام «سه احمق» بوسیلهٔ دانش آموزان داده شد و درساعت نه وربع بعد از ظهر مجلس با سرور وشادی بپایان رسید .

۵ ـ درکانون بانوان

بمناسبت توزیع گـواهینامه های کـلاس سالمنـدان کانون بانوان ساعت پنج بعد ازظهر روز دوشنبهٔ ۱۵ بهمن ماه مجلس جشنی در تالار کانون بانوان باحضور عده ای از محترمین و بانوان و عده ای از دانشمنـدان و کارمنـدان کانون تشکیل گردید .

پس از خوانده شدن سرود شاهنشاهی توسط نوآموران دبستان کانون بانوان بانوصدیقهٔ دولت آبادی رئیس کانون بانوان پشت میزخطابه رفته نخست اشاره باهمیت روز تاریخی۱۵ بهمن نموده و اندرز های چندی ببانوان داده سپس گزارش دبستان کانون و کلاس های هنر و پرورش کودکان را بدینسان بیان کردند :

« در سال تحصیلی ۱۳۱۵ کلاسهای سالمندان کانون دایر شد . تا آخرسال ۱۳۱۶ چهار کلاس برقرار بود . درسال ۱۳۱۷ کلاسهای ۵ ـ ۶ اضافهٔ ودرامتحانات خرداد ۱۳۱۸ دوازده نفر داوطلب بحوزهٔ امتحانیهٔ فرهنگ معرفی و بانمرات خوب و قابل تمجید پذیرفته شدند .

بانو فاطمهٔ طباطبائی ۴۲ ساله شاگرد اول و با شمارهٔ معدل ۱۷/۹۱ قبول شد واز وزارت فرهنگ جایزه دریافت کرد . اسامی سایر شاگردان کلاس ششم سال گذشته که باخذ گواهینامه موفق شدند بدینقرار است :

بانوان فاطمهٔ آرین نژاد ـ رباب شهیداء ـ افسر فروتن ـ فاطمهٔ مرشد زاده ـ عزت سعادت ـ زهرا سیان ـ احترام صدری ـ عزت ضرغامی ـ منیره قوچانی ـ ملوك شایگان ـ طاهرهٔ میر هاشمی .

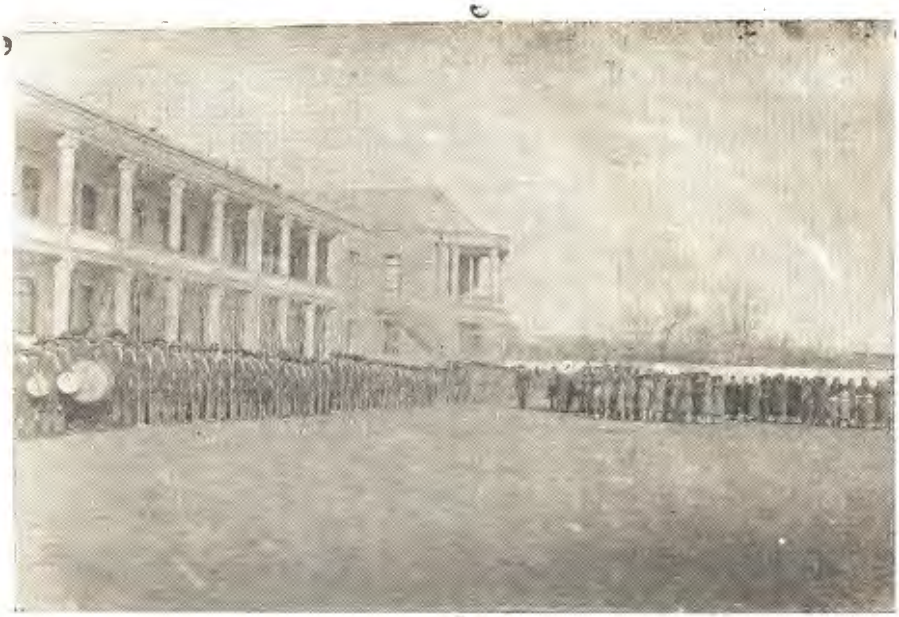

جشن نهال کاری پیشاهنگان بروجرد در روز ۲۴ اسفند ۱۳۱۸

کلاس آداب پرورش کودکان که آقایان دکتر همایونفر و دکتر کشاورز تدریس میکردند عده شان ۱۲ نفر بود و پنج نفر داوطلب امتحان و با نمرات خوب قبول شدند واینك گواهینامه میگیرند واسامیشان بدینقرار است :

خانم مطیعی و خانم شریف که با معدل ۱۹ حائز رتبهٔ اول شدند . خانم معینی با معدل ۱۸/۷ـ خانم محترم واجد با معدل ۱۷/۵ فاطمهٔ طباطبائی با معدل ۱۵

دانشپایهٔ هنر که اول اسفند ۱۳۱۷ دائر شد اکنون یازده نفر شاگرد دارد چهار نفرآنها امتحان دورهٔ اول خیاطی را داده بانمرات خوب قبول شدند. اکنون بانوان‌نامبرده زیر گواهینامهٔ دورهٔ اول خیاطی وبرش دریافت میدارند. امتحاناتیکه دادند عبارت ازچهار تکه لباس زیر و یك لباس رو میباشدکه بخوبی بریده و دوخته و حتی لباسهای زیر را برودری دوزی و ابریشم دوزی کرده‌اند . اسامیشان ازاینقرار است :

خانم نوربخش ـ خانم علی آبادی ـ خانم بلقیس قشقائی ـ خانم اقدس همت .

کانون بانوان آرزو دارد درسال تحصیلی ۱۳۱۹ موفق بدائر کردن دبیرستان‌بشود وخدمات خودرا دربارهٔ دانش آموختن به بانوان حتی المقدور تکمیل کند . درپایان سخن افتخاردارم که ازبانوان محترم شریف ناظمه دبستان، مطیعی‌منشی وهنرآموز خط دبستان ، نفیسی و خاتمی آموزگاران دبستان تشکر نمایم وکمك معنوی ایشان را بخودم در انجام خدمت بفرهنگ و دانش بانوان سالمند برای همیشه حق شناس باشم . »

قسمت رسمی

اساسنامهٔ ادارهٔ دانش سراها

ماده ۱ - بمنظور رسیدگی بکلیهٔ امور مربوط بآموزش واداره دانشسراهای مقدماتی پسران و دختران اداره ای بنام « ادارهٔ دانشسراها » در وزارت فرهنگ تأسیس میشود .

ماده ۲ - کارمندان این اداره تحت اوامر و دستور رئیس اداره و رئیس اداره تحت اوامر مستقیم وزارت فرهنگ خواهند بود .

ماده ۳ - کارمندان و دبیران وبودجهٔ دانشسراها با نظر این اداره تعیین وتدوین خواهد شد .

ماده۴ - ادارهٔ دانشسراها از دو دایرهٔ فنی و ترجمه و یك دفتر تشکیل میشود .

ماده۵ - سازمان ادارهٔ دانشسراها بقرار زیر تشکیل خواهد شد .

سازمان اداری

۱ - رئیس اداره
۲ - معاون اداره

دائره فنی

۱ - رئیس دایره
۲ - بازرسی فنی
۳ - کارمند ۲

دارالترجمه

۱ - مترجم فرانسه ۱
۲ - مترجم انگلیسی ۱

تبصره - یکی از مترجمین بسمت ارشدیت دارالترجمه را اداره خواهد کرد .

دفتر

۱ - متصدی دفتر نماینده و دفتر رسید و غیره ۱
۲ - بایگان و متصدی ثبت آمار ۱
۳ - ماشین نویس فارسی و نویسنده ۱

وظایف دایره فنی

ماده ٦ - وظایف دایرهٔ فنی عبارتند از :

الف - مطالعه و بررسی برنامهٔ دانشسراها و در صورت لزوم اصلاح وتغییر آن پس از تصویب مقام وزارت و شورای عالی فرهنگ .

ب - مطالعه و بررسی برنامه های آموزش دانشسرا های کشورهای مختلف و در

صورت لزوم استفادهٔ از آنها .

ج ـ مراقبت در انجام اساسنامه و برنامه و آئین نامه و مقررات دانشسراها .

د ـ رسیدگی کامل بامور آموزشی دانشسراها بتوسط بازرسان مخصوص فنی .

ه ـ فرستادن دستورهای لازم آموزشی بدانشسراها .

و ـ بررسی در گزارشهای آموزشی و با نظریات مخصوصی که ازدبیران و استادان و یا اهل فن راجع بآموزش دانشسراها واصل میشود .

ز ـ بررسی بکتب کلاسی که جهت دانشسراها از خارج پیشنهاد میشود .

ح ـ رسیدگی بطرز تدریس آموزگارانیکه از دانشسراها فارغ‌التحصیل شده‌اند توسط بازرسان فنی .

ط ـ فراهم آوردن وسائل ارتباط و اجتماع آموزگاران فارغ التحصیل دانشسرا برای تبادل افکار با یکدیگر .

وظایف دارالترجمه

ماده ۷ ـ ترجمهٔ کتب و مقالات مربوط بآموزش و پرورش .

وظایف دفتر

ماده ۸ ـ وظایف دفتر عبارتست از ثبت و بایگانی و فرستادن نامه ها وثبت آمار سالانه دانش آموزان و فارغ التحصیلان دانشسراها .

اساسنامه و برنامه

۴۲۳۱۹/۴۹۴
۱۸/۱۱/۱۰

هنرستان عالی هنرهای زیبا

ماده ۱ ـ مقصودازتأسیس «هنرستان عالی هنرهای زیبا» آموختن وحفظ و ترویج هنرهای زیبای ایرانی و آموختن هنرهای طراحی ـ نقاشی ـ مجسمه سازی و معماری است بداوطلبانی که واجد شرایط مقرر در این اساسنامه باشند .

ماده ۲ ـ هنرستان عالی هنرهای زیبا بنگاهی است دولتی و مجانی جزء اداره آموزش وزارت پیشه و هنر .

ماده ۳ ـ هنرستان عالی هنرهای زیبا دارای قسمتهای چهارگانهٔ زیر خواهد بود :

۱ ـ قسمت هنرهای زیبای ایرانی

۲ ـ قسمت نقاشی

۳ ـ قسمت مجسمه سازی

۴ ـ قسمت معماری

ماده ۴ - شرایط قبول هنرجو برای هریك از قسمتهای چهارگانه بقرار زیراست :

الف - قسمت هنرهای زیبای ایرانی .

۱ - داشتن گواهینامهٔ سه سال اول دبیرستان یا دادن امتحانی معادل آن وداشتن استعداد برای هنرهای زیبا .

۲ - داشتن لااقل ۱۶ سال

ب - قسمت نقاشی .

۱ - داشتن گواهینامهٔ سه سال اول دبیرستان یا دادن امتحانی معادل آن .

۲ - داشتن لااقل ۱۶ سال

ج - قسمت مجسمه سازی .

۱ - داشتن گواهینامهٔ دوره متوسطه قسمت نقاشی یا دادن امتحانی معادل آن .

۲ - داشتن لااقل ۱۹ سال

د - قسمت معماری .

۱ - داشتن گواهینامهٔ دورهٔ کامل دبیرستان قسمت علمی .

۲ - داشتن لااقل ۱۸ سال .

تبصره ۱ - در کلیهٔ قسمتها داوطلب بایستی علاوه بر داشتن مدارك و شرایط مذکور در مادهٔ فوق مدارك زیر را بضمیمه تقاضانامهٔ کتبی در موقع ثبت اسم بدفتر هنرستان عالی تسلیم نماید .

۱ - گواهینامهٔ حسن اخلاق از دبیرستانی که قبلاً درآنجا بوده است

۲ - گواهینامهٔ صحت مزاج

۳ - رونوشت مصدق شناسنامه

۴ - چهار قطعه عکس و در مورد مشمولین نظام وظیفه ۱۰ قطعه

تبصره ۲ - امتحانات ورودی فقط درنیمهٔ اول مهر ماه تحت نظر ادارهٔ آموزش انجام میشود .

ماده ۵ - دورهٔ تحصیلات هنرستان عالی در قسمتهای چهارگانه عبارت است از :

الف - برای قسمت هنرهای زیبای ایرانی شش سال که بدو دورهٔ سه سالهٔ متوسطه و عالی تقسیم میشود .

مواد تحصیلی عملی هنرهای زیبای ایرانی که برای عموم داوطلبان اجباری خواهد بود بقرار زیر است :

۱ - مینیاتور - نقاشی ریز و لطیف بطرز علمی و شیوه قدیم ایران و سبك جدید که محلول طلا و نقره در آن بکار برده شود و نقاشی های کتب اعم از چاپی و خطی .

۲ - تذهیب - گل سازی ریز زیبا با سبك ایرانی که درآن اقسام طلا های خام و پخته با لاجورد و سائر رنگها بکار برده شود .

۳ - نقشه کشی قالی و کاشی با اسلوب صحیح ایرانی و بطرز علمی .

ب ـ برای قسمت نقاشی شش سال که به دو دورهٔ سه سالهٔ متوسطه و عالی تقسیم میشود .

ج ـ برای قسمت مجسمه سازی سه سال که دورهٔ عالی محسوب خواهد شد .

د ـ برای قسمت معماری چهار سال که دورهٔ عالی محسوب است .

ماده ٦ ـ بهنرجویان پس از ختم دورهٔ عالی قسمتهای مربوط وگذراندن امتحانات و مسابقه های نهائی هنرنامهٔ ختم تحصیلات دورهٔ عالی داده خواهد شد ـ این هنرنامه معادل با لیسانس و دارای مزایای قانونی آن است .

تبصره ـ بهنرجویانی که درامتحانات دورهٔ متوسطه هنرهای زیبای ایرانی ونقاشی موفقیت حاصل میکنند گواهینامه داده میشود که معادل با گواهینامهٔ دوره کامل متوسطه و دارای مزایای قانونی آن (باستثنای حق ورود بدانشکده ها و دانشسرای عالی و هنرسرایعالی) خواهد بود .

ماده ۷ ـ تحصیلات هنرستان عالی هنرهای زیبا عبارت است از :

۱ ـ دروس

۲ ـ سخن رانیها

۳ ـ کارهای آتلیه (عملیات)

٤ ـ دروس کلاسهای شب

ماده ۸ ـ هنرستان عالی علاوه بر هنرجویان رسمی میتوانند هنرجویانی را که واجد شرایط مندرجه در این اساسنامه نباشند بعنوان هنر جوی آزاد پذیرفته و در پایان تحصیلات در صورت موفقیت در امتحانات عملی گواهینامهٔ مخصوص بآنها بدهد .

ماده ۹ ـ امتحانات هنرستان عالی هنر های زیبا از مواد برنامه های مصوب شورای عالی فرهنگ بعمل خواهد آمد .

ماده ۱۰ ـ در قسمت هنرهای نقاشی ومجسمه سازی علاوه بر قسمتهای مندرج در مادهٔ ۳ رشته های فرسك گراوور تیزآبی ـ گراوور روی چوب ـ چاپ سنگی ـ موزائیك و قالی بافی صنعتی (جزء قسمت نقاشی و رشته های مدل سازی ـ مجسمه سازی روی سنگ مرمر (جزء قسمت مجسمه سازی) بهنرجویانی که داوطلب باشند تعلیم میشود و پس ازتکمیل عملی هنرهای مزبور گواهینامهٔ مخصوص عملی در رشتهٔ مربوط داده خواهد شد و در قسمت هنرهای زیبای ایرانی علاوه بر قسمتهای مندرج در مادهٔ سه رشته های خاتم سازی ـ منبت و مشبك سازی ـ زری و مخمل بافی ـ کاشی سازی و میناکاری پخته روی فلزات فرسك بسبك ایرانی به هنرجویانی که داوطلب باشند تعلیم میشود و پس‌از تکمیل عملی هنرهای مزبور گواهینامهٔ مخصوص عملی در رشته مربوط داده خواهد شد .

ماده ۱۱ ـ هنرجویان فعلی هنرستان در صورتی که دارای گواهینامهٔ دوره اول متوسطه باشند یا از عهده امتحانات آن برآیند بعنوان هنرجوی رسمی و در غیر این صورت بعنوان هنرجوی آزاد تحصیلات خودرا تعقیب نموده و در مسابقه ها و امتحانات نهائی شرکت

جسته و از مزایای مقرر در این اساسنامه استفاده خواهند نمود .

ماده ۱۲ ـ آئین نامه های داخلی و سایر آئین نامه های لازم را شورای ادارهٔ آموزش وزارت پیشه و هنر تهیه و پس از تصویب مقام وزارت پیشه و هنر بموقع اجرا خواهد گذاشت .

برنامهٔ تحصیلات هنرستان عالی هنرهای زیبا

۱ ـ کارهای آتلیه (عملیات)

۱ ـ قسمت نقاشی .

سال اول

۱ ـ قواعد طراحی ـ طراحی اجزاء صورت انسان از روی مدلهای مدادی .
۲ ـ طراحی اجزای صورت انسان از روی مجسمه
۳ ـ طراحی دست و پای انسان از روی مدلهای مدادی

سال دوم

۱ ـ طراحی و سیاه قلم سر و صورت انسان از روی مجسمه وطبیعت متناوباً
۲ ـ طراحی و سیاه قلم دست و پای انسان از روی مجسمه و طبیعت
۳ ـ طراحی هیولای بدن لخت انسان با خطوط مستقیم از روی مجسمه (۸ساعت در هفته) .
٤ ـ عملیات پرسپکتیوی (یکساعت در هفته یا ۹ جلسه چهار ساعتی خارج ازهنرستان تحت نظر هنرآموز مربوط) .

سال سوم

۱ ـ طراحی و سیاه قلم بدن لخت انسان از روی مجسمه و طبیعت متناوباً (٦ ساعت در هفته) .
۲ ـ رنگ آمیزی مقدماتی با پاستل و آب رنگ (۱۰ ساعت در هفته)
۳ ـ ساختن نیم برجسته نیمرخ صورت انسان با گل از روی مجسمه و طبیعت (٤ ساعت در هفته) .
٤ ـ معماری مقدماتی (٤ ساعت در هفته) .
٥ ـ عملیات پرسپکتیوی (یکساعت در هفته یا ۹ جلسه چهار ساعتی خارج از هنرستان و تحت نظر هنرآموز مربوط) .

سال چهارم

۱ ـ طراحی بدن لخت انسان از روی مجسمه و طبیعت متناوباً (٦ساعت درهفته)
۲ ـ طراحی مجالس خیالی با مداد (تکلیف شب ـ تصحیح یکساعت در هفته) .
۳ ـ عملیات پرسپکتیوی (یکساعت در هفته یا ۹ جلسه چهار ساعتی در سال خارج

از هنرستان تحت نظر هنرآموز مربوط) .

٤ ـ نقاشی رنگی (رنگ و روغن) از روی اشیاء و سر و صورت انسان از روی مجسمه و طبیعت (برای بقیه مدت عملیات)

سال پنجم

۱ ـ طراحی بدن لخت انسان از روی مجسمه و طبیعت متناوباً (٦ساعت‌درهفته)

۲ ـ کپی رنگی سر و صورت انسان از روی پرده های اساتید یا گراوور رنگی آنها (یك ماده در سال) .

۳ ـ طراحی مجالس خیالی با مداد و طرح رنگی آنها (تکالیف شب و ایام تعطیل تصحیح ۲ ساعت در هفته) .

٤ ـ نقاشی رنگی (رنگ و روغن) سر وصورت و نیم تنه انسان از روی طبیعت (برای بقیهٔ مدت عملیات) .

٥ ـ دورنما سازی (یکماه در سال تحت نظر هنرآموز مربوط) .

سال ششم

عملیات و مسابقه ها

۱ ـ طراحی سریع بدن لخت انسان از روی مجسمه و طبیعت متناوبا (٦ساعت درهفته

۲ ـ نقاشی رنگی (رنگ و روغن) بدن لخت انسان از روی طبیعت (٤ ماه در سال) .

۳ ـ نقاشی رنگی سر و صورت انسان از روی طبیعت (۳ ماه در سال) .

٤ ـ نقاشی هیکل انسان با لباس (یکماه در سال) .

٥ ـ طرح رنگی مجالس خیالی برهنه و با لباس (تکلیف شب و ایام تعطیل ـ تصحیح یکساعت در هفته) .

مسابقه های اردیبهشت ماه

۱ ـ یك مسابقهٔ طراحی بدن لخت انسان از روی طبیعت بدواً و از روی مجسمه بعداً ـ (مدت عمل ۱۲ ساعت) .

۲ ـ یك مسابقهٔ طرح رنگی یك کمپوزیسیون (مدت عمل ۱٦ ساعت) .

۳ ـ یك مسابقهٔ رنگی هیکل انسان تمام قد که عبارت از یك طرح رنگی وتابلوی تمام خواهد بود (مدت عمل ۱٥ روز) .

اندازهٔ کارها و طرز اجرای مسابقه های نامبرده در آئین نامهٔ امتحانات مشروح است .

۲ ـ قسمت مجسمه سازی

سال اول

۱ ـ طراحی بدن لخت انسان از روی مجسمه و طبیعت متناوباً (٦ساعت‌درهفته)

۲ ـ طراحی کمپوزیسیون های خیالی از نقطهٔ نظر مجسمه سازی (تکالیف شب ـ تصحیح یکساعت در هفته) .

۳ ـ ساختن تمام برجسته (سر وصورت ـ دست و پای انسان) از روی مجسمه و طبیعت و ساختن نیم برجسته بدن لخت انسان از روی مجسمه و طبیعت متناوباً و قالبگیری آنها با قالب شکسته از گچ (برای بقیهٔ مدت عملیات) .

سال دوم

۱ ـ طراحی بدن لخت انسان از روی مجسمه و طبیعت متناوباً (٦ساعت‌درهفته) .
۲ ـ طراحی بناها جهت مجسمه های (نیم تنه پیاده ـ سواره ـ جمعی) تکالیف شب (تصحیح یکساعت در هفته) .
۳ ـ ساختن تمام برجسته بدن لخت انسان از روی مجسمه و طبیعت متناوباً برای بقیهٔ مدت عملیات .

سال سوم

عملیات و مسابقه ها

۱ ـ طراحی سریع بدن لخت انسان از روی مجسمه و طبیعت متناوباً (٦ساعت در هفته) .
۲ ـ ساختن تمام برجستهٔ بدن لخت انسان از روی مجسمه و طبیعت متناوباً و قالبگیری آنها با قالب شکسته (پنجماه در سال) .
۳ ـ ساختن هیکل انسان با لباس از گل و قالبگیری آنها (یکماه در سال) .
٤ ـ ساختن کمپوزیسیون های خیالی بطور طرح یا گل (یکماه در سال) .
٥ ـ طرح بناهای مجسمه (تکالیف شب ـ تصحیح یکساعت در هفته) .

مسابقه های ماه فروردین واردیبهشت

ماه فروردین

یك مسابقهٔ ساختن هیکل انسان از روی طبیعت با گل و قالبگیری آن از گچ (مدت عملیات یکماه) .

ماه اردیبهشت

۱ ـ یك مسابقهٔ ساختن هیکل انسان از روی طبیعت با گل (مدت عملیات ۱۲ساعت)
۲ ـ یك مسابقهٔ طرح کمپوزیسیون با گل (مدت عملیات ۱۲ ساعت) .
۳ ـ یك مسابقهٔ ساختن هیکل انسان تمام قد از روی طبیعت با گل که عبارت از یك طرح گلی و یك کار تمام میباشد (مدت عمل ۱٥ روز) .
اندازه کارها و طرز اجرای مسابقه های نامبرده در آئین نامهٔ امتحانات مشروح است

۲ ـ دروس

مشترك درقسمتهای نقاشی ومجسمه سازی

سال اول

ادبیات فارسی (۲ ساعت در هفته) .

۱ - قرائت قطعات منتخبه از فصحای معروف .
۲ - دیکته و انشاء .
زبان خارجه (۳ ساعت در هفته) .
در حدود برنامهٔ سال چهارم دبیرستان .

سال دوم

ادبیات فارسی (۲ ساعت در هفته) .
۱ - قرائت قطعات منتخبه از فصحای معروف .
۲ - دیکته و انشاء .
پرسپکتیو (یکساعت در هفته) .
۱ - مقصود از پرسپکتیو - نقاط و خطوط پرسپکتیوی .
۲ - پرسپکتیو اشکال هندسی (مربع - مکعب - دائره) .
زبان خارجه (۳ ساعت در هفته) .
در حدود برنامهٔ سال پنجم دبیرستان .

سال سوم

ادبیات فارسی (۲ ساعت در هفته) .
۱ - تاریخ شعرا .
۲ - انشاء .
۳ - تشریح صنعتی (۲ ساعت در هفته) .
۱ - مقصود و لزوم تشریح در صنعت - تعریف و توصیف استخوان و اقسام مختلف آن - قفل و بست پی - عضلات اسکلت انسان و تقسیم بندی آن - حرکات سه‌گانه عضلات (قبض - بسط - سکون) .
شناسائی باشکال مختلف استخوانها - تقسیمات (علیا - سفلی - تن - سر و چهره) - قفل و بستها - عضلات عمقی و سطحی - قسمتهای بدن - عمل عضلات در حرکات استخوانها - طراحی استخوانها از روی اسکلت - استخوان سازی و عضله سازی از روی مدل زنده پس ازهردرس
تاریخ مختصر صنعت (یکساعت در هفته) .
۱ - تعریف صنعت - اصل و منشأ آن .
۲ - صنعت در ادوار پیش از تاریخ .
۳ - اجمالی از صنایع مصر و بین‌النهرین و ایران تا ظهور سلسلهٔ هخامنشی .
٤ - نظری بصنایع یونان و روم .
٥ - صنایع ایران تا غلبهٔ اسکندر .
٦ - صنایع ایران تا برقراری خلفای عباسی در بغداد .
۷ - صنایع اروپا در قرون وسطی .
۸ - صنایع ایران از زمان بنی عباس تا آخر دورهٔ صفویه .
۹ - صنایع اروپا در قرون جدید و معاصر .

پرسپکتیو (یکساعت در هفته) .

بمورد عمل گذاردن نقاط و خطوط پرسپکتیوی - اشل فویان برای تعیین تناسب اشخاص و اشیاء در تابلوی مکعب (پرسپکتیو طاق - در - پنجره - پلکان) دائره و هلال (پرسپکتیو طاقهای نیم دایره - طاق خمیده - پلکانهای مارپیچی - هلال) اشکال ۸ گوش - اشکال ٦ گوش - سایه ها از وضعیت گردش خورشید نسبت بمناظر - روشنائی مصنوعی وسایه های آن - انعکاس ها (انعکاس آب و آئینه) .

زبان خارجه (۲ ساعت در هفته) .

در حدود مواد تحصیلی سال ششم دبیرستان .

سال چهارم

ادبیات فارسی بطور سخنرانی از شعرا و نویسندگان بزرک .

تاریخ صنعت (۲ ساعت در هفته) .

۱ - تعریف کامل صنعت .

۲ - تاریخ صنایع سوس و اکاد و بابل قدیم و جدید .

۳ - تاریخ صنایع مصریهای قدیم .

٤ - تاریخ صنایع ایران و آثار مکشوفه تا دوره هخامنشی .

٥ - صنایع هیتی ها و کاسی ها .

٦ - صنایع فینیقی ها .

۷ - صنایع یونان قدیم .

۸ - صنایع هخامنشی و دورهٔ اشکانی .

۹ - تاریخ صنایع هند ، چین و ژاپن .

تشریح صنعتی (۲ ساعت در هفته) .

(در شکل خارجی انسان و تفاوت بین زن و مرد) تناسب (مرد - زن - بچه) شکل مخصوص قسمتهای عمدهٔ اسکلت انسان و فرق آنها بین زن و مرد - چربیها دربدن زن و مرد - پوست و کرك - شکل خارجی قسمتها و نواحی بدن انسان در حال آزاد و فرق آنها بین زن و مرد - حرکات (آرنج - مچ - انگشتها - زانو) در زن و مرد .

پرسپکتیو (یکساعت در هفته) .

پرسپکتیو رنگ و نور

سال پنجم

ادبیات فارسی بطور سخنرانی از شعرا و نویسندگان بزرگ .

تاریخ صنعت و زیبائی (۲ ساعت در هفته) .

۱ - تاریخ صنایع ایران در دورهٔ ساسانی .

۲ - تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی .

۳ - تاریخ صنایع ایران از صدر اسلام تا آخر دورهٔ صفویه .

٤ ـ صنایع ملل مختلف اروپا (ایتالیا ـ فرانسه ـ آلمان ـ هلند ـ انگلیس وغیره) در قرون جدید و معاصر .

٥ ـ اجمالی از تاریخ موسیقی دنیا .

٦ ـ اجمالی از فلسفهٔ صنعت در مشرق و مغرب .

۷ ـ اجمالی ازعلم جمال (استتیك) .

تشریح صنعتی (۲ ساعت در هفته) .

(در ایست و حرکات انسان) مکانیك حرکت ـ تطبیق قواعد اهرمها در مکانیك حرکات شکل خارجی عضلات در حالتهای (قبض ـ بسط ـ سکون) .

ایستهای مختلف ـ تعادل قسمتهای مختلفه هیکل‌انسان نسبت بیکدیگر ـ قرار ونشست قسمتهای ستون ـ هیکل انسان روی یکدیگر ـ قائم هیکل خارجی بدن در ایستهای مختلف ـ حرکات محلی (موومان پارسیل) حرکات سیری (موومان دولکوسیون ـ حرکات قسمتهای مختلف بدن انسان در حالت (قدم ـ مارش ـ دو) ـ شکل عضلات درحرکات سه‌گانه (قدم ـ مارش ـ دو) .

سال ششم

ادبیات فارسی بطور سخنرانی از شعرا و نویسندگان معروف .

تشریح صنعتی (۲ ساعت در هفته) .

۱ ـ در ساختمان بدن لخت انسان در هنرهای زیبای ملل قدیم :

مصر ـ کلده ـ آشور (شکل تناسب ـ ایست حرکات) .

۲ ـ درساختمان بدن لخت انسان درهنرهای زیبای یونان پرهلنیسیك (ساختمان تیپ مرد ـ ساختمان تیپ زن)

حالتهای اقتباسی از مصر ـ حالتهای اختصاصی یونان ـ بدن لخت انسان .

در هنرپیشگان قرن پنجم و قرن چهارم ـ ساختمان (زن ـ هرمافرودیت ـ هیکل های باتلوژیك ـ ناقص‌الخلقه ها ـ زخمیها ـ مرده ها درصنعت هلنستیك ـ ایست و حرکات در هنر های زیبای یونان) .

کلاسهای شب

کلاسهای طراحی

۱ ـ طراحی و سیاه قلم بدن لخت انسان از روی طبیعت متناوباً (۱۲ ساعت در هفته) .

۲ ـ طراحی بدن لخت انسان از روی طبیعت بفاصله های یکساعت ـ نیمساعت ـ ۱۰ دقیقه (٦ ساعت در هفته) .

۳ ـ طراحی مقدماتی (۱۲ ساعت در هفته) .

کلاس زبان خارجه

دیکته (۲ ساعت در هفته) . انشاء (۲ ساعت درهفته) . ترجمه موضوعهای صنعتی از

ازکتب خارجی بفارسی و از فارسی بزبان خارجه (٦ ساعت در هفته) .
در تمام مدت درس مکالمات بزبان خارجه خواهد بود .

برنامهٔ تحصیلات هنرستان عالی هنرهای زیبا

قسمت معماری

تقسیم ساعات دروس و عملیات

سال اول

دروس نظری		دروس عملی	
اسم مواد	ساعت	اسم مواد	ساعت
تاریخ صنعت	۲	ترسیمات ساختمان کروکی	۲
مصالح ساختمانی	۲	تهیهٔ نمونه های تفصیلی معماری	۱
زمین شناسی	۱	ترسیمات هندسهٔ ترسیمی	۲
هندسهٔ ترسیمی	۱	استروتمی (برش سنگ و چوب)	۲
مناظر و مرایا	۱	نقاشی از روی طبیعت	۱
فیزیك و شیمی	۲	ترسیمات مقدماتی معماری	۷
مثلثات و مساحی	۱	پیکرسازی	۲
فن ساختمان	۲	ترسیمات معماری و اصول معماری	٦
		نقاشی معماری	٦
		جمع ساعات در هفته	٤۱ ساعت

قسمت معماری

تقسیم ساعات دروس وعملیات

سال دوم

دروس نظری		دروس عملی	
اسم مواد	ساعت	اسم مواد	ساعت
آثار باستان عمومی	۱	ترسیمات معماری از روی سرمشق	٦
فن ساختمان	۳	ترسیمات وطرح ریزی بناهای مسکونی	٦
مقاومت مصالح	۱	ماکت سازی	۱
علم تعادل قوا (استاتیك)	۱	ترسیمات نقشجات فنی ساختمانی	۲
تاریخ صنایع ظریفه	۲	مساحی	۲٦ درسال
اصول نظری معماری	۲	(برش سنگ و چوب)	۱
(بهداری بناها در فن ساختمان تدریس خواهد شد)		مقاومت مصالح	۱
بتون مسلح	۱	ماکت سازی	۱
		تمرینات { ترسیمات تزئینات معماری	٤
		تمرینات { ترسیمات و طرح ریزی بناهای مسکونی	۷

قسمت معماری

تقسیم ساعات دروس و عملیات

سال سوم

دروس نظری		دروس عملی	
اسم مواد	ساعت	اسم مواد	ساعت
تاریخ صنایع‌ظریفهٔ ایران	۱	طرح ریزی بناهای مسکونی (معماری)	۱۲
برآورد بنا وجهات اقتصادی‌ساختمان	۱	طرح ریزی بناهای چوبی وسنگی‌وبتونی و آهنی (ساختمانی)	٤
دیدن بناها	(۲۰ ساعت در سال)	بتون مسلح	۲
شهر سازی و اصول معماری	۲	ترسیمات نقشه های کاشی	۱
مقررات ساختمانی ـ وظایف معمار	۱	طرح ریزی نقشه های مناظری	۲
فن ساختمان	۲	تهیه طراحی فوری معماری ایکسین	٤
		طرح ریزی معماری	۸
		جمع ساعات در هفته	٤۰ ساعت

بخش معماری

تقسیم ساعات ودروس عملیات

سال چهارم

دروس نظری		دروس عملی
اصول معماری	در هفته	۱ ساعت. طرح ریزی بنا (معماری) تحت نظرمعلم ٦ ساعت در هفته
تاریخ معماری ایران	« ۱ «	طرح ریزی تزیینی تحت نظر معلم ٦۰ ساعت در سال
ساختمانهای فلزی	« ۲ «	ترسیم نقشهٔ بناهای موجوده (رلوه) ۲۰ ساعت در سال
تهیهٔ نقشه ها بارنگ آمیزی	« ۲ «	طرح ریزی بناهای دولتی تحت نظر معلم ۹۰ ساعت درسال
		(مسابقه نقشه های نوین) ٤۹ روز
		تمرین وتصحیح طرح ریزی بناهای دولتی ۹۰ روز
		ترسیم نقشجات معماری با اصول مسابقه ۱۵ روز

برنامهٔ تحصیلات هنرستان عالی هنرهای زیبا

۱ ـ کارهای آتلیه (عملیات)

دورهٔ متوسطه

قسمت هنرهای زیبای ایرانی

سال اول

۱ ـ طراحی دست وسر بطرز مینیاتور بامداد ٤ ساعت در هفته ـ تمرین ٥ ساعت
۲ ـ طراحی دست وگوش و چشم و سر بامداد بسبك جدید ۳ ساعت درهفته ـ تمرین ۲ ساعت
۳ ـ طراحی گل وبوته و اسلیمی تك تك بامداد ۲ ساعت در هفته ـ تمرین ۲ ساعت
٤ ـ رسم هندسی با خطوط منکسر (تند و کند) ۲ ساعت درهفته ـ تمرین ۲ ساعت
٥ ـ نقطه چینی بارنگ مشکی ۲ ساعت درهفته ـ تمرین ۲ ساعت
٦ ـ تهیه وسائیدن رنگها وطرز آب کردن طلای فرنگی وبکاربردن آن برای تذهیب ومینیاتور ۲ ساعت در هفته ـ تمرین ۲ ساعت

سال دوم

۱ ـ طراحی دست وسر و مینیاتور ـ رنگ صورت باقلم مو ورنگ مشکی ورنگهای دیگر ٤ ساعت درهفته ـ تمرین ۲ ساعت از روی کارهای سیاه قلم
۲ ـ طراحی صورتهای نیم رخ و تمام رخ سیاه قلم از روی مدل سیاه قلم بسبك جدید ۳ ساعت در هفته ـ تمرین ۲ ساعت
۳ ـ طراحی حاشیه های تذهیب و سوزن زدن و رنگ آمیزی آن ٤ ساعت در هفته ـ تمرین ۲ ساعت
٤ ـ خطوط هندسی (تندو کند) ۲ « « « « ۱ «
٥ ـ طلا کوبی وطرز آب کردن واستعمال آن درروی کاغذ خام و پخته ۲ « « « « ۱ «
٦ ـ استنساخ از روی مدلهای قالی سیاه قلم ورنگی ۲ « « « « ۲ «
۷ ـ حسن خط ۲ « « « « ۱ «
۸ ـ قطعه سازی و مرقع سازی ۲ « « « « ۳ «

سال سوم

۱ ـ نگارگری مینیاتورهای رنگی ازروی کارهای قدیم ٤ « « « « ۱ «
۲ ـ نقاشی سبك جدید از روی کارهای اساتید باشیاء قلم ٤ « « « « ۱ «
۳ ـ تذهیب سازی باطلای خام و پخته والوان مختلفه وکره سازی ٤ « « « « ۱ «
٤ ـ مدل نقشه قالی رنگی ۳ « « « « ۱ «
٥ ـ مقوا سازی و قطعه سازی ۲ « « « « ۱ «
٦ ـ روغن کاری روی قاب آئینه وچوب وچسباندن طلا وزرورق ٤ «
۷ ـ مشق خط ۱ «
۸ ـ نقشهٔ کاشی ۱ «

دورهٔ عالی

سال اول

۱ ـ مینیاتور های تك تك ومجالس رنگی‌ازقریحه (بطور ابتکار)	٤	ساعت	درهفته‌ـتمرین	٤	ساعت
۲ ـ نقاشی سیاه قلم بسبك جدید از روی مدل رنگی	۳	«	«	٤	«
۳ ـ تذهیب سازی با رنگهای مختلف وطلای خام وپخته	۳	«	«	٤	«
٤ ـ مدل نقشهٔ قالی	۲	«	«	٤	«
٥ ـ روغن کاری و مقوا سازی	۲	«	«	۲	«
٦ ـ نقاشی کاشی	۲	«	«	۱	«

سال دوم

تکمیل مواد سال قبل

سال سوم

۱ ـ مینیاتور سازی و تهیهٔ مجالس کامل و ظریف ازقریحه	٤	ساعت	درهفته‌ـتمرین	٤	ساعت
۲ ـ تذهیب با طرحی ورنگ آمیزی ظریف از قریحه	٤	«	«	٤	«
۳ ـ مدل نقشه قالی و کاشی رنگی از قریحه	۲	«	«	٤	«
٤ ـ مینیاتور سازی با آب و رنگ روی‌عاج‌وغیره‌بطرزمینیاتور	٤	«	«	٤	«
٥ ـ ساختن کاغذهای‌آهاردار وابری‌وتخم مرغی‌زرنشان وزرافشان	۲	«	«	۲	«

۲ ـ دروس

دورهٔ متوسطه

سال اول

ادبیات فارسی (۲ ساعت درهفته)

۱ ـ قرائت قطعات منتخبه از فصحای معروف

۲ ـ دیکته و انشاء

زبان خارجه (٤ ساعت در هفته) در حدود برنامهٔ سال چهارم دبیرستان .

سال دوم

ادبیات فارسی (دو ساعت در هفته)

۱ ـ قرائت قطعات منتخبه از فصحای معروف .

۲ ـ دیکته وانشاء

زبان خارجه (٤ ساعت در هفته) در حدود برنامهٔ سال پنجم دبیرستان

پرسپکتیو (یك ساعت‌در هفته)

۱ ـ مقصود از پرسپکتیو ـ نقاط و خطوط پرسپکتیوی

۲ ـ پرسپکتیو اشکال هندسی

سال سوم

ادبیات فارسی (دوساعت در هفته)

۱ ـ تاریخ شعرا

۲ ـ انشاء

زبان خارجه (چهار ساعت در هفته) در حدود برنامهٔ سال ششم دبیرستان
تشریح صنعتی (۲ ساعت در هفته)
مقصود و لزوم تشریح در صنعت - تعریف و توصیف استخوان واقسام مختلفه آن - قفل وبست‌بی - عضلات - اسکلت انسان وتقسیم بندی آن - حرکات سه گانه عضلات (قبض - بسط - سکون) شناسائی‌به اشکال مختلف استخوانها - تقسیمات (علیا - سفلی - تن - سروچهره) قفل و بستها - عضلات عمقی و سطحی - قسمتهای بدن - عمل عضلات در حرکات استخوانها - طراحی استخوانها از روی‌اسکلت - استخوان سازی و عضله سازی‌از روی مدل‌زنده‌پس‌ازهردرس
تاریخ مختصر صنعت (یکساعت در هفته)
۱ - تعریف صنعت - اصل و منشاء آن
۲ - صنعت در ادوار پیش از تاریخ
۳ - اجمالی از صنایع مصر و بین‌النهرین و ایران تا ظهور سلسلهٔ هخامنشی
٤ - نظری بصنایع یونان وروم
٥ - صنایع ایران تا غلبهٔ اسکندر
٦ - صنایع ایران تا برقراری خلفای عباسی در بغداد
۷ - صنایع اروپا در قرون وسطی
۸ - صنایع ایران از زمان بنی عباس تا آخر دورهٔ صفوی
۹ - صنایع اروپا در قرون جدید و معاصر

دوره عالی

سال اول

ادبیات فارسی - بطور سخن رانی از شعرا و نویسندگان بزرگ
تاریخ صنعت (دو ساعت در هفته)
۱ - تعریف صنایع سومر و اکادو بابل قدیم و جدید
۲ - تاریخ صنایع مصریهای قدیم
۲ - تعریف کامل صنعت
٤ - تاریخ صنایع ایران و آثار مکشوفه تا دورهٔ هخامنشی
٥ - صنایع‌هیتی ها و کاسی‌ها
٦ - صنایع فینیقیها
۷ - صنایع یونان قدیم
۸ - صنایع هخامنشی ودرورهٔ اشکانی
۹ - تاریخ صنایع رومیها
۱۰ - تاریخ صنایع هند، چین و ژاپن
توازن الوان (یك ساعت در هفته)
نوروررنگ - اقسام‌وتعداد الوان - رنگهای‌اصلی - رنگهای‌مکمل-تغییرالوان بوا-ط‌ه‌مجاورت

رنگهای دیگر ـ ایجاد توازن با درجات مختلف سیر وروشن یك رنگ ـ مجموعهٔ رنگهای موزون و غیر موزن ـ توازن رنگهای مختلف با رنگ قرمز کارمن ـ قرمز شنجرف قرمز سرنجی ـ نارنجی زرد طلائی ـ زردلیموئی ـ زرد خالص ـ سبزمائل به زردی ـ سبز خمی ـ آبی ـ ساق چناری ـ آبی لاجوردی ـ آبی زنگاری ـ سبز دریائی ـ بنفش مائل به سرخی ـ بنفش مائل به آبی ـ توازن سه رنگ مختلف با یکدیگر .

سال دوم

ادبیات فارسی ـ بطور سخن رانی از شعرا و نویسندگان بزرگ

تاریخ صنعت (۲ ساعت در هفته)

۱ ـ تاریخ صنایع دورهٔ ساسانی ایران

۲ ـ تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی

۳ ـ تاریخ صنایع ایران از صدر اسلام تا آخر دورهٔ صفویه

٤ ـ صنایع ملل مختلف اروپا (ایتالیا ـ فرانسه ـ آلمان ـ هلند ـ انگلیس و غیره) در قرون جدید و معاصر

٥ ـ اجمالی از تاریخ موسیقی دنیا

٦ ـ اجمالی از فلسفهٔ صنعت در مشرق و مغرب

۷ ـ اجمالی از علم جمال (استتیك)

سال سوم

ادبیات فارسی ـ بطور سخن رانی از شعرا و نویسندگان بزرگ

۳ ـ کلاس شب

کلاس زبان خارجه

دیکته (دو ساعت در هفته) ترجمهٔ موضوعهای صنعتی از کتب خارجی بفارسی واز فارسی بزبان خارجه (۲ ساعت در هفته) در تمام مدت درس مکالمات بزبان خارجه باید باشد .

۴ ـ سخنرانیها

راجع بانواع نقشه های قالیهای ایران

اطلاعات عمومی راجع بصنعت قالی

اطلاعات عمومی راجع به بافت فرشهای مختلف اروپا و چین و تأثیر آنها درقالیهای ایران تأثیر صنایع ظریفه از قبیل مینیاتور و تذهیب و گلهای طبیعی و شکوفه در قالیهای ایران ـ دانستن مشخصات انواع مینیاتور های ایران ـ چین ـ هند ـ اروپائی ـ هندو ایران .

تأثیر شعر و ادبیات در مینیاتور های ایران

مطالعه در سبك استادان قدیم مینیاتور و تذهیب

اصول رنگ آمیزی مینیاتور ایران

اصول مخصوص پرسپکتیو و تشریح در مینیاتور

اهمیت تذهیب در صنایع مختلف نقاشی و معماری

مطالعه در نقاشی های ادوار مختلفه ایران از عهد هخامنشی تا عهد اعلیحضرت پهلوی - امتزاجی که در دوره پهلوی در سبك کارهای قدیم و جدید بعمل آمده .

❀❀❀

اساسنامه و برنامهٔ هنرستان عالی هنرهای زیبا که در چهارصد و چهارمین جلسه شورای عالی فرهنگ مورخ سه شنبهٔ ٤ دیماه هزار و سیصد و هیجده بتصویب رسیده صحیح است .

وزیر فرهنگ - اسمعیل مرآت

۶۹۰۷
۱۸/۹/۱۹

آئین نامهٔ قبول داوطلبان متفرقه

در امتحانات نهائی ابتدائی و متوسطه

مادهٔ اول - برای توسعهٔ معلومات و تشویق افراد کشور به تحصیلات عالیه به اشخاصی که از تحصیل در آموزشگاههای رسمی محروم مانده و واجد شرائط مصرح در این آئین نامه باشند اجازه داده میشود بعنوان داوطلب متفرقه در امتحانات نهائی ابتدائی ومتوسطه شرکت نموده و در صورت توفیق باخذ گواهینامهٔ رسمی موفق گردند .

مادهٔ دوم - در نقاطی که هیئت ممتحنه ابتدائی تشکیل میشود داوطلبانی که سن آنها مطابق ورقهٔ شناسنامه از هفده سال تمام ببالا باشد میتوانند در امتحانات نهائی ابتدائی شرکت نمایند .

مادهٔ سوم - در حوزه های فرهنگ که هیئت ممتحنهٔ دورهٔ متوسطه تشکیل میشود داوطلبانی که سن آنها از بیست و یکسال سال تمام بیشتر باشد با ارائه گواهینامهٔ رسمی دورهٔ ماقبل و پرداخت حق الثبت و پول تمبر گواهینامه میتوانند در امتحانات نهائی متوسطه شرکت نمایند . آموزگاران و دبیران آموزشگاههای دولتی از پرداخت حق الثبت معاف خواهند بود .

مادهٔ چهارم - امتحان داوطلبان متفرقه در سال یکبار و موقع آن (ابتدائی در خرداد و متوسطه در شهریور) خواهد بود .

مادهٔ پنجم - شرکت در امتحانات دلیل بر اشتغال بتحصیل نیست و تأثیری در مقررات مربوط به نظام وظیفه ندارد و بداوطلبان مردود حق نخواهد داد که بدون ارائهٔ مدارك رسمی در کلاسهای نهائی مشغول تحصیل شوند .

مادهٔ ششم - از تاریخ تصویب این آئین نامه همگی داوطلبان متفرقه مشمول مقررات این آئین نامه خواهند بود . مواد مربوط بامتحانات متفرقه کهبا این آئین نامه تعارض دارد از درجهٔ اعتبار ساقط است ،

✿✿✿

آئین نامهٔ قبول داوطلبان متفرقه در امتحانات نهائی ابتدائی و متوسطه مشتمل بر شش ماده که در چهارصد و دومین جلسهٔ شورای عالی فرهنگ مورخ سه شنبهٔ ٦ آذر ماه هزار و سیصد و هیجده بتصویب رسیده صحیح است بموقع اجرا گذاشته شود .

وزیر فرهنگ - اسمعیل مرآت

۶۰۶۳۰
۱۸/۷/۲۳

ادارهٔ امتحانات و برنامه ها

آموزشگاه پزشکیاری
اداره فرهنگ

در سیصد و نود و نهمین جلسه شورای‌عالی فرهنگ مورخ سه شنبه ۱۷مهر۱۳۱۸ نام آموزشگاه پرستاری بآموزشگاه پزشکیاری تبدیل و تصویب گردید مقتضی است از این ببعد نام جدید را بکار برید.

ازطرف وزیر فرهنگ ـ محمد وحید

دانشگاه تهران

کرسیهای دانشگاه تهران

صورت کرسیهای استادی دانشگاه تهران که در جلسه های هفتاد و پنجمین مورخ یکشنبهٔ نهم دیماه ۳۱۸ و هفتاد و ششمین مورخ سه شنبه ۲۵ دیماه ۳۱۸ شورای دانشگاه بتصویب رسیده است.

۱ ـ دانشکده پزشکی و دندانسازی و داروسازی

الف ـ کرسیهای پزشکی

مواد	عدهٔ کرسیها	مواد	عدهٔ کرسیها
کالبد شناسی	۱	مامائی و بیماریهای زنان	۱
فیزیولوژی	۱	بیماریهای پوست	۱
فیزیك بیولژی	۱	پزشکی قانونی	۱
شیمی بیولژی	۱	بیماریهای دماغی	۱
بافت شناسی و جنین شناسی	۱	بیماریهای چشم	۱
میکرب شناسی	۱	بیماریهای گوش و گلو و بینی	۱
انگل شناسی	۱	بیماریهای میزراه	۱
بهداشت	۱	بیماریهای کودکان	۱
کالبد شناسی مرضی	۱	تاریخ پزشکی و پزشکی قدیم	۱
بیماریهای درونی	۱	بیماریهای تجربتی	۱
بیماریهای بیرونی	۱	بیماریهای گند زا	۱
داروشناسی	۱	مجموع کرسیهای پزشکی	۲۳

ب ـ کرسیهای دندانسازی

مواد	عدهٔ کرسیها	مواد	عدهٔ کرسیها
بیماریهای دهان	۱	ساختن دندانهای مصنوعی وفك وغیره	۱
بیماریهای دندان	۱	مجموع کرسیهای دندانسازی	۳

ج - کرسیهای داروسازی

مواد	عدهٔ کرسیها	مواد	عدهٔ کرسیها
شیمی کانی و تجزیه	۱	مفردات پزشکی	۱
شیمی آلی	۱	زهر شناسی	۱
گیاه شناسی	۱	مجموع کرسیهای داروسازی	۸
داروسازی جالینوسی	۱	مجموع کرسیهای دانشکده پزشکی	
فن تأثیر ادویه	۱	وداروسازی و دندانسازی	۳٤
شیمی داروئی	۱		

۲ - دانشکدهٔ حقوق

مواد	عدهٔ کرسیها	مواد	عدهٔ کرسیها
حقوق مدنی	۱	حقوق جزا	۱
علم ثروت	۱	اصول محاکمات	۱
حقوق بین‌الملل عمومی	۱	حقوق بین‌الملل خصوصی	۱
حقوق اساسی	۱	تاریخ حقوق	۱
فقه	۱	اصول	۱
مالیه	۱	حقوق مدنی تطبیقی	۱
حقوق تجارت	۱	تاریخ دیپلماسی عمومی	۱
حقوق اداری	۱	مجموع کرسیهای دانشکده حقوق	۱۵

دانشکدهٔ علوم و ادبیات و دانشسرای عالی

الف - دانشکده ادبیات

۱ - رشتهٔ ادبیات فارسی

مواد	عدهٔ کرسیها
زبان فارسی	۳
زبان پهلوی	۱
پارسی باستانی و اوستا	۱
تاریخ ادبیات ایران	۱
زبان عربی	۱
تاریخ ادبیات عرب	۱
مجموع	۸

۲ - رشتهٔ زبان خارجه

مواد	عدهٔ کرسیها
زبان و ادبیات فرانسه	۱
زبان و ادبیات انگلیسی	۱
زبان و ادبیات آلمانی	۱
زبان و ادبیات روسی	۱
مجموع کرسیها	٤

۳ - رشته فلسفه وعلوم تربیتی

مواد	عدهٔ کرسیها
منطق و فلسفهٔ قدیم	۱
فلسفهٔ جدید	۱
روانشناسی عمومی	۱
مجموع کرسیها	۳

۴ ـ رشتهٔ تاریخ و جغرافیا

مواد	عدهٔ کرسیها
جغرافی ایران	۱
تاریخ ایران پیش از اسلام	۱
تاریخ ایران پس از اسلام	۱
جغرافی طبیعی	۱
جغرافی اقتصادی و انسانی	۱
تاریخ عمومی	۱
تاریخ تمدن	۱
مجموع کرسیها	۷

۵ ـ رشتهٔ باستان شناسی

مواد	عدهٔ کرسیها
باستان شناسی	۱
تاریخ هنرهای زیبا	۱
مجموع کرسیها	۲

ب ـ دانشکدهٔ علوم

۱ ـ رشتهٔ علوم ریاضی

مواد	عدهٔ کرسیها
ریاضیات عمومی	۱
حساب فاضل و جامع	۱
هیئت و نجوم	۱
مکانیك	۱
هندسه	۱
مجموع کرسیها	۵
مکانیك فیزیك	۱
مجموع کرسیها	۸

۲ ـ رشتهٔ فیزیك

مواد	عدهٔ کرسیها
شیمی عمومی: شیمی آلی	۱
شیمی عمومی: شیمی کانی	۱
شیمی فیزیك	۱
فیزیك عمومی: ترمودینامیك	۱
فیزیك عمومی: نور	۱
فیزیك عمومی: صوت	۱
فیزیك عمومی: برق	۱

۳ ـ رشتهٔ علوم طبیعی

مواد	عدهٔ کرسیها
گیاه شناسی	۱
جانور شناسی	۱
زمین شناسی: کان شناسی	۱
زمین شناسی: چینه شناسی	۱
زمین شناسی: دیرین شناسی	۱
زیست شناسی	۱
فیزیولوژی عمومی	۱
مجموع کرسیها	۷

۴ ـ رشتهٔ خانه داری

مواد	عدهٔ کرسیها
پرورش کودك	۱
بهداشت و پرستاری	۱
خانه داری و اقتصاد	۱
مجموع کرسیها	۳

ج ـ دانشسرایعالی

علوم تربیتی

مواد	عدهٔ کرسیها
تاریخ آموزش و پرورش	۱
اصول آموزش و پرورش	۱
فلسفه آموزش و پرورش	۱
اعلم‌جتماع از لحاظ پرورش	۱
روانشناسی از لحاظ پرورش	۱
مجموع کرسیها	۵
مجموع کرسیهای استادی دانشکده های علوم وادبیات و دانشسرایعالی	۵۲

٤ ـ دانشکدهٔ فنی

مواد	عدهٔ کرسیها
ریاضیات ـ (جبر و انالیز ـ هندسهٔ تحلیلی ـ هندسهٔ ترسیمی و عملیات)	۱
انالیز و هندسه (هندسهٔخالص ـ هندسهٔ حرکت ـ هندسهٔ ترسیمی ـ حساب‌ترسیمی ـانالیز)	۱
فیزیك عمومی (حرارت ـ نور هندسی ـ نور فیزیکی ـ الکتریسته و عملیات فیزیك)	۱
شیمی عمومی (قوانین علم شیمی ـ شبه فلزات ـ فلزات ـ شیمی آلی ـ شیمی انالیتیك و عملیات)	۱
مکانیك نظری و عملی و صنعتی (مکانیك نقطه و جسم صلب ـ مکانیك انالیتیك ـ مکانیك فضاهای اتصالی ـ اجزاء ماشین ـ موارد استعمالهای صنعتی)	۱
مقاومت مصالح (اصول مقاومت مصالح ـ موارد استعمال آن در محاسبه جسمهای کلفت و قطعه های ماشین و ارتعاشات اجسام و پایداری ساختمانها)	۱
ماشینهای حرارتی (ترمو دینامیك ـ دیکهای بخار ـ ماشینهای بخار ـ ماشینهای انفجاری‌و احتراق داخلی ـ ماشینهای تولید برودت)	۱
معماری (تراش سنگ وچوب ـ تاریخ‌ساختمان ـ ساختمانهای‌مختلف ـ پروژه‌ساختمان)	۱
زمین شناسی و کان‌شناسی (زمین شناسی عمومی ـ چینه شناسی ـ سنگ شناسی ـ کان شناسی	۱
ساختمان و مواد ساختمانی و نقشه برداری (طرق عمومی ساختمان ـ مصالح ساختمانی امتحان مصالح ساختمانی ـ نقشه برداری و عملیات ـ ژئودزی و عملیات)	۱
هیدرولیك و ماشینهای آبی (مکانیك مایعات ـ ئیدرولیك عمومی ـ جریان آب در رود خانه ها ـ تهیهٔ و تصفیه آبهای مختلف برای شرب ـ توربین های آبی ـ تلمبه های آبی ـ تنظیم ماشینها)	۱
الکتروتکنیك‌عمومی (الکتریسته‌عمومی برای کلاسهای‌سوم شعبه های کان راه ـ مکانیك ـ الکترتکنیك خصوصی در کلاسهای سوم و چهارم شعبه اختصاصی الکتریسته)	۱
ساختمان ماشینها (ساختمان ماشینهای الکتریك در کلاس سوم و چهارم برق و مکانیك ساختمان ماشینهای حرارتی و آبی در کلاسهای سوم و چهارم مکانیك و پروژه ساختمان ماشینها)	۱
سنجش الکتریسته و امتحان ماشینهای الکتریکی (سنجش الکتریسته و عملیات در کلاس سوم و چهارم برق ـ امتحان ماشینهای الکتریکی در کلاس سوم و چهارم برق و همچنین در کلاسهای چهارم مکانیك و کان)	۱
جریان ضعیف و رادیو (اصول جریان ضعیف ـ تلگراف و تلفون ـ رادیو ـ پستهای‌گیرنده و فرستنده و آنتن ها و عملیات)	۱
اتوموبیل و هواپیما و تشکیلات کار خانه (اتوموبیل و عملیات ـ موتور و بدنه هواپیما ـ ساختمان کار خانه ـ تشکیلات کارخانه)	۱

مواد	عده کر
شیمی صنعتی و عملیات (در کلاس سوم و چهارم کان)	
نفت (زمین شناسی نفت - استخراج نفت - تصفیهٔ نفت و عملیات)	
ذوب فلزات و ذوب آهن (ذوب آهن - ذوب فلزات غیر از آهن)	
کارهای آبی و بندر سازی (ساختمانهای آبی - لوله کشی آب شهر - سدسازی	
تنظیم آب رودخانه ها - قابل کشتی رانی کردن رودخانه ها - بندرسازی و نگاهداری بندر)	
پل سازی و راه سازی (پلهای سنگی - پلهای فلزی - راه سازی (زیر و رو)	
اکتشاف کان (زمین‌شناسی عملی و عملیات - اکتشاف زیرزمین «ژئوفیزیك» وعملیات)	
مجموع کرسیها	
مجموع کرسیهای استادی دانشگاه تهران	

فهرست کرسی های استادی دانشگاه تهران که در هفتاد و پنجمین و هفتاد و ششم جلسات شورای دانشگاه مورخ نهم و بیست و پنجم دیماه ۱۳۱۸ تصویب شده صحیح است اجرا شود .

رئیس دانشگاه

۳۸۱۹۸/۱۴۵۷۷
۱۸/۱۰/۱۹

ادارهٔ پیش‌آهنگی و تربیت بدنی

بخشنامه

دانشسراي مقدماتي ....

نظر باینکه هفته‌ای یکساعت تعلیمات پیشاهنگی جزء برنامه رسمی دانشسراهای مقدماتی و دانشسرای تربیت بدنی بوده و دانش آموزان دانشسرای مقدماتی پس از فراغت از تحصیل متصدی شغل آموزگاری میشوند و در عین حال باید سر رسدی پیش آهنگی را نیز در دبستان عهده دار باشند و لذا باید از طریقهٔ تربیت پیش آهنگی و طرز ادارهٔ رسد آگاهی داشته باشند و چون تا بحال برنامهٔ تفصیلی مواد تعلیمات پیشاهنگی در دانشسراها تنظیم و تدوین نشده بود و برنامهٔ روشن در دست دانشسراها نبود علیهذا ادارهٔ پیشاهنگی و تربیت بدنی پس از مطالعهٔ لازم برنامه تفصیلی مواد تعلیمات کلاسهای دانشسراهای مقدماتی را تنظیم و تهیه نموده و نسخه‌ای از آن بضمیمه فرستاده میشود. لازم است در قسمت تعلیمات پیش آهنگی فوراً بر طبق برنامهٔ ضمیمه عمل نموده و مفاد آنرا در کلاسهای اول و دوم بموقع اجرا گذارید و خلاصه از مواد مربوط به کلاس اول نیز در این سال در کلاس دوم تعلیم داده شود . بعلاوه دانش آموزان کلاس اول و دوم دانشسرا نیز بقدر کفایت برطبق مقررات پیش آهنگی تشکیل رسد داده و آنهارا در رژه و سایر عملیات عمومی شرکت دهید و لباس پیش آهنگی نیز برطبق معمول برای آنها تهیه نمائید . در کلاسهای اول و دوم دانشسرای تربیت بدنی نیز همین برنامه بموقع اجرا گذاشته میشود . وصول این دستور را اطلاع دهید .

وزیر فرهنگ - اسمعیل مرآت

مواد تعلیمات پیش آهنگی در کلاس اول و دوم دانشسرای پسران

سال اول (هفته‌ای یك جلسه بمدت یکساعت و نیم)

الف ـ قسمت نظری

سبب پیدایش پیشاهنگی ـ تاریخچهٔ پیشاهنگی دردنیا و تاریخچهٔ پیشاهنگی درایران ـ اهمیت پیشاهنگی از نظر میهن دوستی و شاه پرستی .

تعریف و فوائد پیشاهنگی : (۱ ـ مجمع برادری دنیا . ۲ ـ پیش آهنگی اوقات زیادی دانش آموزان را بطرز صحیح اداره نموده صرف ترقی آنها میکند . ۳ ـ پیشاهنگی تربیت است ٤ ـ پیشاهنگی موافق با غریزهٔ اطفال یعنی بصورت بازی است. ٥ ـ پیشاهنگی سازمانی است بجهة جوانان و عقیده و مسلك اخلاقی جوانان است. ٦ ـ پیشاهنگی تعاون و کمك است .۷ ـ پیشاهنگی فنون لازم زندگی را میآموزد. ۸ ـ پیشاهنگی مصرف رمز طبیعت است و هوای آزاد و جنگل و کوه و صحرا در تربیت جوانان تأثیر کامل دارد ۹ ـ پیشاهنگی وسیلهٔ تقویت غرائز فکری است . ۱۰ ـ پیشاهنگی مربیان را نیز اصلاح میکند .) نواقص تربیت آموزشگاهها و تکمیل آن بواسطه پیشاهنگی ـ مراسم در پیشاهنگی ـ بازی در پیشاهنگی انواع بازی ـ فایدهٔ هریك از مواد تعلیمات درجهٔ ۳ و درجهٔ ۲ و درجهٔ ۱ پیشاهنگی .

ب ـ قسمت عملی

تمرین در مواد درجهٔ سوم و تمام درجهٔ دوم ـ تعلیمات پیشاهنگی و مسلط گشتن در انجام و عمل بدان ـ دانستن طریقهٔ تعلیم مواد درجهٔ سوم به پسران ـ انجام لااقل نه گردش روزانه و نه گردش دو ساعتی (صبح یا عصر) همراه سر رسد درطی سال تحصیلی ـ آموختن طریقهٔ تیر و کمان ـ آموختن و عمل کردن لااقل پنجاه بازی پیشاهنگی در این سال .

سال دوم (هفته‌ای یك جلسه بمدت یکساعت و نیم)

الف ـ قسمت نظری

پیشاهنگی و ورزش ـ ادوار وشعب پیش آهنگی (شیر بچگان ـ جویندگان شعب فرعی) نشانیهای شایستگی و تعلیم فنون سازمان پیش آهنگی . (جوخه ـ رسد ـ هیئت سر پرستان ـ انجمنهای پیشاهنگی ـ مربیان و رهبران و وظایف آنها) طریقهٔ تأسیس و اداره نمودن رسد ـ تشکیلات یکرسد و وظایف هریك از افراد ـ طریقهٔ انتخاب سرجوخه ها و تنظیم برنامهٔ جلسات رسد ـ گردش و اردو و عملیات خارج از شهر ـ تنظیم برنامهٔ یکروز گردش .

سازمان بین‌المللی (کنگره بین المللی ـ اجتماعات بین المللی ـ دفتر بین المللی) اداره نمودن اطاق پیشاهنگی رسد ـ هزینهٔ پیشاهنگی و بودجهٔ آن ـ پیشاهنگی دختران و فرق و ارتباط آن با پیشاهنگی پسران ـ ستاره شناسی ـ تیراندازی با تیر و کمان ـ فایدهٔ هریك از مواد تعلیمات درجهٔ ۱ پسران .

تبصره ـ ساعات تعلیمات پیشاهنگی باید در زنگ آخر عصر قرار داده شود که در صورت لزوم تمدید گردد. در هر جلسه باید لااقل ثلث وقت ببازیهای پیشاهنگی مخصوصاً بازیهای مربوط بمواد تعلیمات همان روز صرف شود و بقیه به تعلیم و تمرین مواد و صحبت در موضوع مربوط مصرف گردد .

ب ـ قسمت علمی

تمرین در مواد درجهٔ اول تعلیمات پیشاهنگی و مسلط شدن در انجام آن ـ انجام لااقل دو جلسه تعلیم در یکی از رسد های دبستانها و تعمیم و رسانیدن لااقل یکی از پسران دبستان بدرجهٔ سوم پیش آهنگی ـ انجام لااقل نه گردش روزانه و نه گردش دو ساعتی (صبح و عصر) در طی سال تحصیلی همراه سر رسد ـ آموختن طریقهٔ تیراندازی با تیر و کمان ـ ستاره شناسی و شناختن لااقل چهار صورت فلکی ـ آموختن و عمل کردن لااقل پنجاه بازی پیشاهنگی در این سال .

در هر ماه لااقل یك روز جمعه یا تعطیل طبق برنامه‌ای که قبلا تنظیم میشود باید بگردش اختصاص داده شود .

تبصرهٔ ۱ ـ هریك از دانش آموزان در تابستان بعد از سال دوم تحصیل باید در یکی از دوره های اردوی تابستانی تربیت مربیان لااقل مدت پانزده روز شرکت نماید و در صورت لزوم در تابستان سال اول نیز باید در یك اردو شرکت کند .

تبصرهٔ ۲ ـ قسمتی از عملیات و بازیها در جلسات هفتگی و قسمتی در گردشها باید انجام شود و در اردوها نیز تمرین گردد ـ شنا باید در اردوهای تابستانی تعلیم داده شود .

۱۱٤۸٦
۱۸/۹/۱۱

ادارهٔ پیش آهنگی و تربیت بدنی

دبیرستان ....

تعقیب بخشنامهٔ شمارهٔ ۱۰۰٤۸/۲۷۷۵۹ـ۸/۸/۱۸ در موضوع تعلیم مواد درجه اول پیش آهنگی در کلاسهای دوم و سوم دبیرستان اشعار میدارد که دانش آموزان در سال دوم دبیرستان بایدماده ۱ و ۲ و ۳ و ٤ و ٥ و در سال سوم دبیرستان بقیهٔ مواد یعنی ماده ٦ و ۷ و ۸ و۹و ۱۰ و ۱۱ از تعلیمات درجه اول را که در صفحه (٤) دفتر ثبت امتحانات و درجات پیشاهنگی . که یك نسخه آن ضمیمه میباشد مندرج است فرا گرفته و امتحان دهند . رهبر پیش‌آهنگی در آخر سال دوم فقط حاشیهٔ صفحهٔ (٤) دفتر مزبور را مهر و امضاء میکند ولی در آخر سال سوم که امتحان کلیهٔ مواد درجهٔ اول را پیش آهنگ باتمام رسانیده است ذیل صفحهٔ نامبرده را مهر و امضاء مینماید . توضیح آنکه هرگاه تعلیم و امتحان مادهٔ ۱ (شنا ٥۰متر) به تشخیص پزشك برای بعضی از پیشاهنگان میسر نبوده و یا وسائل تعلیم و امتحان آن در محل فراهم نباشد باید برای شنا یکی از مواد دوازده گانهٔ نشانهای شایستگی (۱ـخیاطی .۲ـ پرستاری .۳ـ چاپچی .٤ـ بنائی .٥ـحکاکی .٦ـتیراندازی. ۷ـ گل کاری . ۸ـمجسمه‌سازی. ۹ـموسیقی . ۱۰ـهواشناسی. ۱۱ـ شیپورچی. ۱۲ ـخشك کردن حیوانات) را امتحان دهند . در بعضی از شهرستانها ممکن است بنا باقتضای محیط یکی از مواد نشانهای شایستگی ذیل را بدلخواه خود انتخاب نموده و بجای شنا امتحان دهند :

۱ - پنبه کاری ۲ - حیوان داری ۳ - زراعت ٤ - قالی بافی ٥ - قلم کاری ٦ - کوزه گری ۷ - تخصص در زنبور عسل ۸ - خاتم سازی ۹ - مینا کاری ۱۰ - تخصص در آبیاری ۱۲ - لبنیات سازی

تخصص در رسالهٔ شرح تعلیمات ۱۲ ماده نشانهای شایستگی نامبرده در این بخشنامه قریباً چاپ و در دسترس پیش‌آهنگان گذارده خواهد شد .

رئیس ادارهٔ پیش‌آهنگی و تربیت بدنی -

❀❀❀

ادارهٔ آموزش پایتخت

۱۱۹۱٥
۱۸/۹/۱۸

بخشنامه

دبستان .....

بطوریکه در ضمن رسیدگی به بعضی از دبستانها مشاهده شده برخی ازآموزگاران مخصوصاً آنانکه دروسشان جنبهٔ فنی و فکری دارد بدون مراعات جنبهٔ عملی درس فقط در موقع تدریس کلیاتی را برای دانش آموزان بیان کرده و طرز تدریسشان طوری است که کمتر دروس را برای آنها مجسم مینمایند بطوریکه دانش آموزان از فهمیدن آن‌واقعاً عاجز میمانند . مثلا برای تدریس حساب وهندسه فقط به تکرار عبارات کتاب و کلیاتی پرداخته و تصور میکنند که دانش آموزان موقعی درس را فهمیده اند که عین آن عبارات را تکرار نمایند در صورتیکه در تدریس همین دروس که جنبهٔ فکری دارد میتوان از مشاهدات دانش آموزان‌نیز استفاده کرده و درس را با نشان دادن اشیاء برای اطفال کاملا مجسم نمود. بنابراین لازمست که این موضوع را بآقایان و خانمهای آموزگار تذکار داده و مخصوصاً در جلسات شورای دبستان همه ماهه مطرح نمائید تا در اطراف آن بحث و بررسی کامل بعمل آید که هر کدام از آنها در این باب نظر و طریقهٔ صحیحی داشته و یا پیداکنند و بسایرین نیز ارائه نمایند تا این نقیصه کلی هم مرتفع و موجبات پیشرفت درسی دانش آموزان بیشتر از پیشتر فراهم گردد .

کفیل ادارهٔ آموزش پایتخت

❀❀❀

ادارهٔ امتحانات و برنامه ها

۸۰۲۸/٤۲۸٤۰
۱۳۱۸/۱۱/۲۲

بخشنامه

ادارهٔ فرهنگ .....

در ضمن رسیدگی بامتحانات نهائی ابتدائی معلوم شد که در بعضی حوزه ها دانش آموزانیکه سن آنها از ۱۲ سال کمتر بوده بامتحانات معرفی شده اند در صورتیکه مطابق آئین نامه دانش آموزان در هفت سالگی وارد دبستان شده و با پیمایش شش سال تحصیلی‌مرتب

بایدحد اقل درسیزده سالگی‌بامتحانات معرفی گردند. برای اینکه در آتیه‌تولید نگرانی‌نشودلازمست:

۱ ـ چنانچه در سال جاری نیز چنین داوطلبانی در کلاس های ششم ابتدائی آن حوزه ،وجود باشند بوضعیت تحصیلی آنها رسیدگی نموده از آنهائیکه مراحل تحصیلی را مرتب پیموده اند و استحقاق ادامهٔ تحصیل در کلاس ششم ابتدائی دارند صورتی تهیه و بادارهٔ امتحانات ارسال دارید و چنانچه داوطلبانی بدون استحقاق در کلاس ششم ابتدائی وارد شده‌اند بکلاس مقتضی بازگشت دهید .

۲ ـ چون آئین نامهٔ دبستان در ۱۳۱۳ ابلاغ شده بنابراین مادهٔ دهم آن درسال ۱۳۱۹ شامل کلیهٔ دانش آموزان دبستانها است و در امتحانات سال تحصیلی ۲۰ — ۱۳۱۹ دانش آموزانیکه سن آنها از ۱۲ سال تمام کمتر باشد بهیچوجه حق شرکت درامتحانات ابتدائی را نخواهند داشت .

وزیر فرهنگ ـ اسمعیل‌مرآت

❀❀❀

۸۱۳۶/۴۴۳۵۹
۱۳۱۸/۱۱/۲۷

ادارهٔ امتحانات و برنامه ها

بخشنامه

ادارهٔ فرهنگ .....

چون شرط موفقیت در تحصیل پیمایش مرتب کلیهٔ کلاسها است‌لازم است مواظبت نمائید که در موقع ثبت اسامی در کلاسهای دبستان مراقبت بعمل آمده و با مراجعه بسوابق تحصیلی و کارنامه های‌رسمی کلاس دانش آموزان تعیین گردد . در مواقع استثنائی برای داوطلبانی که تحصیل مرتب دبستانی برای آنها میسر نبوده و در خارج تحصیل کرده اند مدیر دبستان میتواند با کسب اجازه از آن اداره تا کلاس چهارم ابتدائی را با امتحان ورودی بپذیرد . پذیرفتن در کلاس پنجم با اجازهٔ ادارهٔ فرهنگ و امتحان ورودی باید تحت نظر بازرس مخصوص انجام گیرد و گزارش آن با ذکر مشخصات و معدل نمرات امتحانیه بادارهٔ امتحانات ارسال شود . در کلاس ششم ابتدائی نمیتوان‌داوطلبانی که سابقهٔ تحصیل مرتب نداشته وکارنامه در دست ندارند با امتحان‌ورودی پذیرفت .

وزیر فرهنگ‌ـاسمعیل‌مرآت

❀❀❀

۸۳۵۱
۱۸/۱۲/۶

اداره امتحانات و برنامه ها

بخشنامه

ادارهٔ فرهنگ .....

بنا به پیشنهاد آموزشگاه پزشکیاری طهران و برای اینکه امتحانات آموزشگاه مذکور پس از خاتمهٔ کارهای علمی و عملی انجام گیرد موافقت شد که امتحانات نهائی آموزشگاه های پزشکیاری در شهریور ماه‌بعمل آید. لازمست مراتب را بآموزشگاه پزشکیاری تابع خویش آگهی دهید .

کفیل ادارهٔ امتحانات و برنامه ها

۸۰۸۳/۴۴۰۳۷
۱۸/۱۱/۲۴

ادارهٔ امتحانات و برنامه ها

بخشنامه

ادارهٔ فرهنگ

پیرو بخشنامهٔ شماره ۶۹۰۷-۱۸/۹/۱۹ اشعار میدارد :
از داوطلبان متفرقه که در امتحانات دورهٔ دوم متوسطه شرکت مینمایند چنانچه تاریخ تولد آنها پیش از ۱۲۸۴ شمسی است و یا اینکه خدمت سربازی خویش را بموجب مدارک رسمی انجام داده اند و یا معافیت دائمی دارند امتحان تعلیمات نظامی بعمل نمی آید سایر داوطلبان باید در امتحانات تعلیمات نظامی شرکت نمایند .

وزیر فرهنگ ـ اسمعیل مرآت

۴۵۰۷۹/۸۱۲۹
۱۸/۱۲/۴

ادارهٔ امتحانات و برنامه ها

❀❀❀

بخشنامه

ادارهٔ فرهنگ

برای اینکه در معرفی دانش آموزان فارغ التحصیل دورهٔ دوم متوسطه پسران بادارهٔ نظام وظیفه اشکالی پیش نیاید لازم است در برگ های نمرات علاوه بر مواد درسی دو ستون برای درج نمرات امتحان تعلیمات نظامی و وضعیت اخلاقی دانش آموزان پیش‌بینی نمائید . پس از ختم امتحانات نهائی دورهٔ دوم متوسطه پسران صورت ریز نمره های امتحانی با ذکر مشخصات کامل و رشتهٔ تحصیلی هریك از داوطلبان امتحانات اعم از علمی و ادبی و بازرگانی و دانشسرای پسران و دبیرستان نظام را با توجه بمقررات بند الف از مادهٔ ۸۶ قانون نظام وظیفه تهیه نموده و در موقع مقرر باداره امتحانات ارسال دارید تا بتوان نسبت بمعرفی دانش آموزان اقدام لازم بعمل آورد بدیهی است وضعیت اخلاقی دانش آموزان را برطبق گواهی دبیرستان مربوط اظهار نظر خواهید نمود .

ازطرف وزیر فرهنگ

❀❀❀

۲۳۹۸۰-۱۸۰۴۴
۱۸/۹/۲۵

اداره بازرسی

دبیرستان

دبستان

چون در نتیجهٔ رسیدگی که از مدارك تحصیلی دانش آموزان بعمل آمده مشاهده شده که بعضی از دبیرستانها عده‌ای از دانش آموزان را بدون مدرك تحصیلی بر خلاف مقررات بعذر آنکه در موقع ثبت نام خود تعهد سپرده‌اند که بعداً مدارك خود را ارائه دهند در کلاسهای مختلف پذیرفته‌اند و بعداً معلوم گردیده که دانش آموزان نامبرده یامدرك تحصیلی ندارند و یامردود دبیرستان دیگری بوده‌ودر کلاس بالاتر ازحدود استعدادو استحقاق مشغول تحصیل شده‌و در نتیجه تضییع وقت آنها فراهم گردیده است لذا بدینوسیله پیرو دستور شماره ۴۶۲۴۱/۱۶۱۵۴ مورخ ۱۷/۱۱/۹ ابلاغ مینماید در صورتیکه مشاهده شود که دبیرستانی دانش آموزی را بدون مدرك تحصیلی کلاس پائین‌تر در

کلاس بالا تری بهر عنوانی که باشد پذیرفته‌باشد شدیداً مورد بازجوئی قرار خواهند گرفت. ضمناً اضافه مینماید که‌پذیرفتن دانش آموزانیکه اساساً مدرك‌تحصیلی ندارند بایدپس از گزارش و کسب اجازه قبلی بعمل آمده باشد. **از طرف وزیر فرهنگ**

✿❀✿

۶۹۷۲/۱۱۵۹۹
۱۸ر۴/۱۷

ادارهٔ بازرسی

بخشنامه
دبیرستان.....
دبستان.....

بموجب‌مادهٔ هفتم آئین نامهٔ دبیرستانها بند ۱۱ ازمادهٔ ۵ آئین نامهٔ دبستانها کارکنان دبیرستانها جز تعطیل تابستان بهیچوجه حق مرخصی ندارند مگر آنکه مریض و یا دارای عذر موجه قوی باشند که در این صورت ممکن است فقط تا یکماه از مرخصی استفاده نمایند بشرطیکه جانشین واجد شرایط بجای خود معرفی نمایند. اغلب مشاهده شده که دبیران و آموزگاران بدون داشتن عذر موجه قوی تقاضای مرخصی نموده اند وجانشینهائی که بجای خود تعیین کرده اند دارای معلومات و تجارب لازمه نبوده و در نتیجه موجب اختلال دبستان ودبیرستان و تضییع وقت دانش آموزان گردیده اند. علیهذا بدینوسیله اخطار مینماید که نسبت بمرخصی دبیران و آموزگاران در غیر تعطیل تابستان مراتب زیرین باید کاملاً مراعات شود.

۱ ـ صحت عذر موجه قوی و مدت مرخصی مورد ضرورت را بازرس آموزشگاه مربوط باید تصدیق نماید.

۲ ـ انتخاب جانشین با نظر رؤسای‌آموزشگاهها خواهد بود ورؤسای مزبور باید حتی‌المقدور جانشین واجد شرایط را از بین کارمندان آموزشگاه خود و یا آموزشگاههای نزدیك که ساعت فراغت دارند انتخاب نمایند.

۳ ـ حقوق ایام تصدی جانشین با رضایت او و اطلاع رئیس و بازرس آموزشگاه مربوط قبلاً تعیین شود که اشکالی پیش نیاید. **وزارت فرهنگ**

❀❀❀

۱۶۶۲۲/۳۲۱۹۹
۱۸/۹/۷

ادارهٔ بازرسی

بخشنامه
ادارهٔ فرهنگ.....

در تعقیب و تکمیل بخشنامه های شمارهٔ ۲۶۳۶۰/۷۸۶ ـ ۱۸/۷/۱۳ و شمارهٔ ۱۷/۸ر۲۷ـ۲۸۳۶۰/۹۰۶۱ و شمارهٔ ۱۵۵۹۹/۸۲۸۰ـ۲۳ر۵ر۱۸ نظر باینکه موافق‌مقررات مادهٔ ۷۱ قانون جدید نظام وظیفه و مادهٔ ۷۰ آئین نامهٔ قانون مزبور فهرست اسامی دانش‌آموزان و دانشجویان کشور تا اول اسفند ماه در سال باید بادارهٔ نظام وظیفه عمومی ارسال شود تا در باب صدور برگهای معافی مشارالیهم دستور مقتضی بمناطق مربوطه صادر نمایند و همچنین مطابق مقررات مادهٔ ۷۳ قانون مزبور وتبصرهٔ مادهٔ ۷۰ آئین نامهٔ نامبرده بمحض ترك تحصیل دانش‌آموزان

و دانشجویان باید مراتب بادارهٔ نظام وظیفه عمومی اعلام شود تا دستور جلب آنان را جهت انجام خدمت بمناطق مربوطه صادر نمایند بنابراین از لحاظ اجرای مقررات مراتب زیر را در نظر گرفته بموقع اجرا گذارند .

۱ - لازمست سه نسخه فهرست جامع از نام کلیه دانش‌آموزان و طلابیکه مشغول تحصیل هستند و هنوز خدمت وظیفهٔ خودرا انجام نداده اند بانضمام سه نسخه فهرست اسامی دانش آموزان و طلاب مشمول سال آینده با ماشین تحریر و یا با جوهر و خوانا جداگانه برطبق نمونهٔ پیوست تهیه نموده تا بیستم بهمن ماه ۱۳۱۸ بوزارتخانه بفرستید تا برحسب تقاضای ادارهٔ نظام وظیفهٔ عمومی بادارهٔ نامبرده ارسال دارد .

۲ - سالهای آینده نیز نام دانش آموزان و دانشجویان مشمول سالهای قبل از آن سال را بانضمام نام اشخاصیکه در فروردین ماه سال بعد بسن مشمولیت میرسند در سه نسخهٔ جداگانه تنظیم نموده منتهی تا بیستم بهمن هر سال بوزارتخانه بفرستید. مطابق مقررات تا اول اسفند ماه بادارهٔ نظام وظیفه عمومی فرستاده شود .

۳ - بدیهی است اشخاصیرا باید در فهرست های نامبرده منظور دارید که مشمول مقررات قانون و نظامات مربوطه و واجد شرایط لازمه بوده و برطبق بخشنامه های صادره برای آنان گواهی نامهٔ تحصیلی از لحاظ مقررات نظام وظیفه صادر نمائید .

٤ - البته متولدین ۱۲۹۹ شمسی که مشمول مقررات بخشنامه شمارهٔ ۲۸۳٦۰/۹۰٦۱ مورخ ۱۷ر۷ر۲۷ یعنی در کلاس سوم متوسطه مشغول تحصیل هستند در صورت قبولی در امتحانات گواهی نامهٔ تحصیلی آنان با رعایت دستور مزبور در آبانماه صادر خواهد شد .

٥ - تذکارا اضافه مینماید که از سال ۱۳۱۸ ببعد طبق جزء سوم دستور شمارهٔ ۲٦۳٦۰/۷۸٦-۱۷/۷/۱۲ گواهینامه های تحصیلی دانش آموزان و دانشجویان مشمول بجای مهر ماه در اسفند ماه هر سال صادر میشود (اعم‌از مشمولین سنوات قبل و یا کسانیکه‌فروردین ماه سال بعد بسن مشمولیت میرسند) مثلا دراسفند ماه سال جاری برای کلیهٔ مشمولین‌سالهای تحصیلی قبل (یعنی متولدین تا سال ۱۲۹۸ شمسی) وکسانیکه در فروردین ماه آینده بسن مشمولیت میرسند (یعنی متولدین سال ۱۲۹۹ شمسی) که در دورهٔ دوم متوسطه مشغول تحصیل هستند باید طبق مقررات گواهینامه تحصیلی صادر نمایند .

٦ - هرموقع موافق مقررات ترك تحصیلی دانش آموزی را بادارهٔ نظام وظیفهٔ عمومی محل اعلام میدارید . رونوشتی هم برای اطلاع بوزارتخانه بفرستید .

۷ - وصول این بخشنامه را اعلام و فهرستهای مطلوب را بموقع ارسال دارند .

وزیر فرهنگ - اسمعیل مرآت

ادارهٔ بازرسی

۲۲۰۷۲ر۴۲۹۱۷
۱۸ر۱۱ر۱۶

بخشنامه

نظر باینکه از دانش آموزان و دانشجویان زیادی از طرف دولت و همچنین با هزینهٔ شخصی جهت ادامه و اکمال تحصیلات در فنون و رشته های مختلفه که مورد احتیاج میهن بوده بکشور های بیگانه عزیمت نموده و عدهٔ زیادی با تخصص در رشته های حقوق و پزشکی و مهندسی برق و شیمی و ساختمان و راه و سایر علوم بایران معاودت و خودرا برای خدمت حاضر نموده اند بنابراین بمنظور اینکه بهتر از وجود آنان استفاده شود و وزارت فرهنگ بتواند در هرموقع هرگونه اطلاعاتی را که وزارتخانه ها و ادارات مستقل دولتی بخواهند بدهد بتازگی دفتری در ادارهٔ بازرسی وزارت فرهنگ برای ثبت نام و مشخصات اینگونه دانشجویان که معاودت نموده و خواهند نمود (دولتی و غیر دولتی کمك هزینه بگیر) باز نموده، متمنی است مقرر فرمائید فهرست جامعی از نام کلیهٔ این قبیل دانشجویان که تاکنون با هزینه و با کمك هزینهٔ تحصیل برای تکمیل تحصیلات بکشورهای بیگانه مسافرت نموده (اعم از اینکه بایران برگشته و یا هنوز مشغول تحصیل باشند) مطابق نمونهٔ پیوست جداگانه و با ذکر مشخصات کامل و محل و رشته تحصیلی تهیه نموده پس از تصدیق بوزارت فرهنگ بفرستند.

در خاتمه متمنی است مقرر فرمائید نسبت باشخاصیکه معاودت کرده اند تاریخ معاودت بایران و محل خدمت فعلی آنانرا در مقابل نام مشارالیهم در فهرست تعیین و درصورتیکه مدارك تحصیلی آنان از تصویب شورایعالی فرهنگ گذشته باشد نتیجهٔ رأی شورای نامبرده را نیز از حیث درجه و رشته تحصیلی مرقوم و از این پس هم نسبت بهریك از دانشجویان که معاودت خواهند نمود مراتب را برای ثبت در دفتر و تکمیل سوابق باطلاع وزارت فرهنگ برسانند.

ازطرف وزیر فرهنگ ـ دکتر ولی‌نصر

❀❀❀

ادارهٔ مردم شناسی

۲۷۸۰۰/۴۳۲
۱۳۱۸/۸/۱۴

بخشنامه

اداره فرهنگ .....

در پیرو بخشنامه های سابق راجع بگردآوری ترانه و افسانه و امثال اضافه مینماید که در بین تودهٔ عوام الناس افسانه هائی در خصوص اماکن مختلف از قبیل امامزاده ها وکوهها و غارها و چشمه ها و یا درختان کهن و یا بعضی عملیات و آداب و رسوم راجع بوقایع مخصوص مثلاً نیامدن باران در فصل معین و گرفتن آفتاب و ماه موجود است که مطالب مزبور ازلحاظ توده شناسی بسیار جالب توجه میباشد.

چون افسانه های مزبور غالباً سینه بسینه نقل میشود و بمرور زمان ممکن است خاطره ها آن افسانه هارا از یاد ببرد و نتیجهٔ گردآوری آنها مشکل شود لذا مقتضی است بادارات فرهنگ تابعه دستور دهید که نسبت بگردآوری این قبیل مطالب دقت مخصوصی نمایند که در

هر حوزه بطور منظم و مرتب گرد آورده شود وضمناً برای اینکه نمونه ای در دست باشد و اشخاصیکه مأمور گرد آوری مطالب مذکور در فوق میشوند از هرحیث آشنا باشند و به‌چوجه اشتباهی ننمایند افسانه هائیکه راجع به مصلای همدان و درهٔ ملك الموت در نزدیکی تهران که از کتاب افسانه های سرجان ملکم ترجمه شده و مراسم دعای باران که در جنوب ایران متداول است به پیوست فرستاده میشود تا دستور دهید طبق نمونه های ارسالی شروع به گرد آوری مطالب مورد نظر نمایند .

وزیرفرهنگ

❀❀❀

۳۵۸٤۰/۱۲۱۱۷
۱۸/۱۰/٤

ادارهٔ نگارش

بخشنامه

بخشنامه هائی که از طرف وزارت فرهنگ برای بکار بردن واژه های منسوب بفرهنگستان فرستاده میشود و متضمن فهرست واژه های نو میباشد برای آنست که در گفتن و نوشتن و در تمام موارد نسبت باستعمال واژه های تازه کوشش بعمل آید وهرکس بنوبهٔ خود در گفتار و نوشتن واژه های نو را بجای اصطلاح های پیشین بکار برده بوسیلهٔ بکار بردن مکرر آنهارا بخاطر بسپارد . اینك بدینوسیله یادآوری و ابلاغ مینماید از این پس اگر در بکار بردن واژه ها مسامحه و سهل انگاری دیده شود نویسندگان پیش نویس و رئیس ادارهٔ مربوط مسئول خواهند بود . مراتب را بهمهٔ کارکنان ابلاغ و رسید این بخشنامه و نتیجه اقدام خودرا گزارش دهید .

وزیر فرهنگ ـ اسمعیل مرآت

❀❀❀

٤۳۸٤۰/۱۰۰٦٤
۳۱۸/۱۱/۳۰

ادارهٔ کل نگارش

بخشنامه

چون فراگرفتن تعلیمات نظامی برای دانش آموزان و دانشجویان یك امر لازمی بشمار میرفت از اینرو وزارت فرهنگ بکتابفروشی دانش دستور داد سخنرانیهای تعلیمات نامبرده را در سه جلد بچاپ رسانیده در دسترس استفادهٔ آنان قرار دهد اینك بقرار اطلاعی که حاصل نموده است همهٔ دانش آموزان کتاب نامبرده را خریداری نکرده و مورد استفاده‌قرار نداده‌اند . بنابراین لازم است بتمام دانش آموزان و دانشجویان بار دیگر توصیه نمائید که بمنظور فراگرفتن تعلیمات نظامی از کتاب نامبرده (که درکتابفروشی دانش موجود است) خریداری نمایند .

وزیر فرهنگ

❀❀❀

۲۳۰۳۹/۷۷۰۷
۱۸/۷/۱۰

ادارهٔ نگارش

بخشنامه

چون دفتر های رسم الخط که آقای عبدالحمید ملك الکلامی بنام دفتر های تراز نوشتن تهیه و چاپ کرده اند با اسلوب بسیار صحیح تنظیم شده و حاوی سر مشقهای اخلاقی

است و از لحاظ آموختن خط نستعلیق برای دانش آموزان بسیار سودمند است از اینرو و برطبق رأی شورای عالی فرهنگ (جلسهٔ ۳۹۸ مورخ ۳ مهر ماه ۱۳۱۸) لازم است بآموزگاران و دبیران خط بطور اکید توصیه و ابلاغ شود که بدانش آموزان دستور دهند جزوه های نامبرده را برای آموختن خط خریداری و مورد استفاده قرار دهند .

وزارت فرهنگ

❀❀❀

واژه هاي فرهنگستان

ادارهٔ نگارش

۴۱۸۸۰ـ۱۴۱۰۷
۱۳۱۸/۱۱/۱۳

بخشنامه

برای سی وشش اصطلاح ریاضی برابر هائی درفرهنگستان برگزیده شده و مورد تصویب قرارگرفته است . اصطلاحهای پیشین وبرابرهای تازه بشرح زیر :

برابر تازه	اصطلاح پیشین	برابر تازه	اصطلاح پیشین
۱ ـ افزایش	جمع	۱۹ ـ بخش پذیری	قابلیت قسمت
۲ ـ افزودن	جمع کردن	۲۰ ـ بخش ناپذیر	غیرقابل‌قسمت‌ـمقسوم‌علیه‌مشترک
۳ ـ روی هم	مجموع	۲۱ ـ بخشیاب مشترک	عاد مشترک
۴ ـ کاهش	تفریق	۲۲ ـ ریشه	جذر
۵ ـ کاستن	کم‌کردن‌ـتفریق‌کردن	۲۳ ـ توان دوم	مجذور
۶ ـ کاسته	مفروق	۲۴ ـ توان سوم	مکعب
۷ ـ کاهش‌یاب	مفروق منه	۲۵ ـ ریشهٔ سوم	کعب
۸ ـ مانده	باقیمانده	۲۶ ـ ریشگی	رادیکال
۹ ـ بس شماری	ضرب	۲۷ ـ سالواره	قسط‌السنین
۱۰ ـ بس‌شمرده	مضروب	۲۸ ـ گویا	منطق
۱۱ ـ بس‌شمر	مضروب فیه	۲۹ ـ گنگ	اصم
۱۲ ـ زدن	ضرب کردن	۳۰ ـ همچندی	معادله
۱۳ ـ بخش	تقسیم	۳۱ ـ همچند	معادل
۱۴ ـ بخش‌کردن	تقسیم‌کردن	۳۲ ـ بهره‌کاری	مرابحه
۱۵ ـ بخشی	مقسوم	۳۳ ـ بهره‌مرکب	ربح مرکب
۱۶ ـ بخشیاب	مقسوم علیه	۳۴ ـ وام فرسائی	استهلاک دین
۱۷ ـ بهر	خارج قسمت	۳۵ ـ فرایازی	تصاعد
۱۸ ـ بخش‌پذیر	قابل قسمت	۳۶ ـ فرایاز	متصاعد

ابلاغ میشود . لازم است بهمه کارمندان ودانش‌آموزان تأکید نمائید ازاین پس درگفتن‌ونوشتن برابرهای تازه‌را بجای اصطلاحات پیشین بکار برند . رسید این بخشنامه ونتیجهٔ اقدام خود را گزارش دهید .

وزارت‌فرهنگ

ادارهٔ نگارش ۱۰۴۶۷-۵۲۹۰۳
۱۳۱۷/۱۲/۲۰

بخشنامه

طبق بخشنامهٔ شمارهٔ ۱۶۹۱۰-۲/۱۶ ۱۷/ نخست وزیری درجلسهٔ عمومی فرهنگستان بجای کلمهٔ ربح «بهره» برگزیده شده وبتصویب پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسیده است مقتضی است برای بکار بردن آن دستور مقتضی بکلیهٔ دوائر تابع ودانش‌آموزان صادر نمایند .

وزارت فرهنگ

❁❁❁

ادارهٔ نگارش ۱۷۹۹-۴۰۰۰
۱۳۱۸/۲/۱۳

بخشنامه

بموجب پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیئت وزیران درجلسه ۲۵ فروردین ۱۳۱۸ بخش « بیضا » ازشهرستان شیرازکه مرکز آن سابقاً بیضا بوده وبخش نامبرده نیز بهمین نام خوانده میشد ازاین پس مرکز آن بخش «اردکان» خوانده خواهدشد . بنابراین‌لازم است بهمهٔ کارکنان ابلاغ نمائید که ازاین پس درگفتن و نوشتن نام تازه را بکار ببرند . رسید این بخشنامه را آگاهی دهید

مدیر کل وزارت‌فرهنگ

❁❁❁

ادارهٔ نگارش ۱۶۹۹۹-۶۳۳۴
۱۳۱۸/۶/۷

بخشنامه

بطوریکه دیده شده در پاره‌ای روزنامه ها و نوشته ها بجای واژهٔ « جلسه » واژهٔ «نشست» بکار برده میشود در صورتیکه کلمهٔ «نشست» مورد تصویب واقع نگردیده و باید عجالةً همان کلمه «جلسه» درموارد لازم بکار برده شود.

مراتب را یادآوری مینمایدکه ازاین پس ازبکار بردن واژهٔ «نشست» بجای «جلسه» خودداری شود .

وزارت‌فرهنگ

❁❁❁

ادارهٔ نگارش ۵۳۹۴-۱۳۷۱۹
۱۳۱۸/۵/۷

بخشنامه

برحسب امرمبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی‌که طی بخشنامه شماره ۵۱۸۶-۱/۵/۱۸ مقام نخست وزیری ابلاغ گردیده نام « گهْ » واقع در مکران به « نیك شهر » تبدیل یافته . لازم است ازاین پس درگفتن ونوشتن نام تازه را بکار برند . رسید این‌بخشنامه را اطلاع دهید.

مدیر کل وزارت فرهنگ

ادارهٔ نگارش ۸۷٤۹-۲٦٤۰۰
۱۳۱۸/۸/۵

بخشنامه

فرهنگستان ایران با موافقت وزارت پیشه وهنر بجای « دانشکدهٔ صنعتی» نام « هنر سرای عالی » را برگزیده ومورد تصویب پیشگاه همایون شاهنشاهی قرارگرفته است . و نیز بجای اصطلاح بیگانه garde robe یعنی‌محلی‌که دربنگاههای شبانه روزی مخصوص‌نگاهداری رخت ولباس است نام «جامه‌گاه» را اختیار کرده است .

لازم است مراتب را بهمه کارکنان ابلاغ نمائیدکه ازاین پس درگفتن نوشتن نامهای تازه را بجای اصطلاحهای پیشین بکار برند . رسید این بخشنامه را گزارش دهید .

وزیر فرهنگ

❀❀❀

ادارهٔ نگارش ۲۹٤۸۰-۹٦۷٦
۱۳۱۸/۸/۲٦

بخشنامه

حسب‌الامرجهانمطاع مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نام «حاجی‌لر» که یکی‌از بخشهای تابع فرمانداری شهرستان گرگان است به «دشت مینو» تبدیل‌گردیده وازاین پس باید بجای نام «حاجی‌لر» درگفتن ونوشتن «دشت مینو» بکار برده شود . مراتب را بهمه‌کارکنان و دانش آموزان ابلاغ نمائید ورسید این بخشنامه ونتیجهٔ اقدام خودرا گزارش دهید .

مدیرکل وزارت فرهنگ

❀❀❀

ادارهٔ نگارش ۳٦۳۹۹-۱۱۹۹٦
۱۳۱۸/۱۰/۲

بخشنامه

در تعقیب بخشنامهٔ شمارهٔ ۹٦۷٦-۲۹٤۸۰ ـ ۱۳۱۸/۸/۲٦ موضوع تبدیل نام بخش «حاجی‌لر» به «دشت مینو» یادآوری مینمایدکه بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی برای نام آن بخش بجای «دشت مینو» باید «مینو دشت» گفته شود .

بنابراین لازم است مراتب را بهمهٔ‌کارکنان ودانش آموزان ابلاغ نمائیدکه ازاین پس درگفتن و نوشتن بجای **حاجی‌لر** نام **مینودشت** را بکار ببرند . رسید این بخشنامه و نتیجهٔ اقدام خودرا گزارش دهید .

مدیرکل‌وزارت‌فرهنگ

❀❀❀

ادارهٔ نگارش ۳٦٦۳۵-۱۲۰٦۳
۱۳۱٦/۱۰/۳

بخشنامه

بنا بشرحی‌که رونوشت آن زیر شماره ۸۰۲۲۹-۲۲۷۱۸ مورخ ۱۳۱۸/۹/۲۷ از وزارت کشور رسیده برای مرکز بخش « قاضی » تابع فرمانداری قم از این پس دهکدهٔ

«دستجرد» برگزیده شده وبخش «قاضی» بنام بخش «دستجرد» خوانده‌خواهد شد . بنابراین باید بهمهٔ کارکنان ابلاغ نمائیدکه ازاین پس هنگام نام بردن از بخش «قاضی» بجای نام پیشین نام «دستجرد» را درگفتن ونوشتن بکار ببرند . رسیداین بخشنامه ونتیجهٔ اقدام خودرا گزارش دهید .

مدیر کل وزارت فرهنگ

❀❀❀

ادارهٔ نگارش

۳۶۶۳۷-۱۲۰۶۲
۱۳۱۸/۱۰/۳

بخشنامه

بنا به بخشنامهٔ شمارهٔ ۱۱۹۴۷ ـ ۱۸/۹/۲۹ جناب آقای نخست وزیر، فرهنگستان ایران بجای « نخ عمامه » که در کارخانه‌های نخریسی معمول‌است « نخ گروهه » را برگزیده ومورد تصویب پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی واقع شده است . بنابراین بهمهٔ کارکنان دستور دهید ازاین پس درنوشتن و گفتن بجای نام پیشین نام تازه را بکار ببرند . مخصوصاً در آگهی‌های مربوط بخرید جنس و هرگونه نوشتهٔ دیگری این نکته را در بارهٔ بکار بردن واژه‌های تصویب شده ازطرف فرهنگستان کاملا رعایت نمایند . رسید این بخشنامه و نتیجهٔ اقدام خودرا گزارش دهید .

مدیر کل وزارت فرهنگ

❀❀❀

ادارهٔ نگارش

۳۸۱۱۹-۱۲۴۴۵
۱۳۱۸/۱۰/۱۰

بخشنامه

بنا بتصویبنامهٔ شمارهٔ ۱۱۱۱۴ — ۱۸/۹/۱۱ هیئت وزیران نام بخش تکاب تابع فرمانداری سبزوار از استان هفتم به « ششتمد » که نام مرکزی‌همان بخش میباشد تبدیل گردیده . بنا براین‌لازم است مراتب را بهمهٔ کارکنان و دانش آموزان گوشزد نموده دستور دهیدازاین پس بجای بخش تکاب بخش «ششتمد» را درگفتن و نوشتن بکار ببرند .

ازطرف وزیر فرهنگ ـ دکتر ولی‌الله نصر

تقدیر

« چون آقای حشمت‌الله دهش رئیس اداره فرهنگ گرکان یکصد و پنجاه و سه نفر مشترك برای مجله آموزش و پرورش سال ۱۳۱۸ ازحوزه فرهنگی گرکان معرفی نموده ووسیلهٔ پرداخت وجه اشتراك ایشان‌را بموقع فراهم آورده‌انداز طرف وزارت متبوع در ضمن این نامه مورد تقدیر قرار گرفته اند »

آقای حشمت‌الله دهش رئیس اداره فرهنگ گرگان

نظر باینکه در معرفی مشترکین مجله آموزش و پرورش و جمع آوری وجوه اشتراك آن کوشش نموده اید بدین وسیله از جدیت و ابراز علاقه شما اظهار رضامندی میشود

وزیر فرهنگ ـ اسمعیل مرآت

تتمه از صفحه ۸۰

راجع‌به اصل وعلت‌آن پدید آمد . برخی پنداشتند زمین درنواحی قطبی گاه‌گاه دم(نفس) بر می آورد و دسته ای گمان میکردند شفق قطبی در نتیجهٔ انعکاس میله های نازك یخی پدید می‌آید که در ابرهای جو موجود است .

موشنبروك مخترع بطری لید عقیده داشت که در نزدیك قطب زمین دو غار بزرگ پر از گاز فسفوری روشن وجود دارد وهمینکه در آن غارها بواسطهٔ علتی گشوده شود گاز از آنجا بیرون آمده و هوارا روشن میکند وتا وقتی که گاز باقی است این روشنائی ادامه دارد و پس از ین‌دو باره غار پر ازگاز شده واین عمل واثر تکرار میشود !

هالی منجم انگلیسی چنین می پنداشت که شفق شمالی عبارت از یك جریان الکتریکی است‌که از قطب‌شمال زمین خارج شده و هوارا روشن میکند .

دومران دانشمند فرانسوی در سال ۱۷۳۳ کتاب گرانبهائی در موضوع شفق قطبی انتشار داده و عقیدهٔ موشنبروك را رد نمود و خود بدین عقیده گرایید که شفق قطبی‌با «ضوء مختفی»یا به اصطلاح دیگربا «نور برجی» که قدماآنرا «ذنب‌السرحان» می‌گفتند ارتباط دارد. **کاسینی** پنجاه سال پیش ازآن‌کشف نموده بودکه‌ضوء مختفی با جو تابانی‌که خورشید را احاطه‌کرده مربوط است .

دومران همین نظررا راجع‌بشفق‌قطبی اختیار نمود وگفت‌که جونورانی‌خورشید یا زبانه های تاجی که خورشید را فرا گرفته گاهی در فضای بیکران‌کشیده شده تا بجو زمین میرسد و زمین را روشن میکند . این‌اتفاق در نزدیك دو قطب بیشتررخ میدهد زیرا در نزدیك خط استوا قوه گریز از مرکز بیش از پیرامون دو قطب است پس موادی که از آفتاب بسوی زمین فرو می‌آید در دو جهت قطبی جمع میگردد و عقیده دومران این بود که لزومی ندارد این مواد از خود نور داشته باشند زیرا پس از رسیدن بهوای زمین روشن میشوند .

دومران ثابت نمود که شفق قطبی در ماههای سپتامبر و مارس بیشتر ظاهر میشود و این دوماه موقعی است که ضوء مختفی یا ذنب السرحان از هر موقع دیگری تابنده تر است و در طیف ذنب السرحان خط سبزی را یافت نظیر آنچه در طیف شفق قطبی دیده می‌شود .

سلسیوس دانشمند سوئدی و **هیرتر** تأثیر شفق قطبی را در روی عقربك مغناطیسی کشف نمودند و پس از آن **ابرهارت** و**فریزی** نورآنرا با جرقه الکتریکی که در خلاء میدرخشید مقایسه کردند .

اولر دانشمند ریاضی دان عقیده دومران را ردکرد و گفت هوای زمین خود لطیف گشته و بسوی دو قطب رانده میشود و در آنجا بطوری‌که شرح نداده است روشن میگردد . هرگاه اولراز اثرالکتریسیته‌روی گازهای لطیف‌چنانکه‌درلوله‌های‌گسلر وکروکس دیده میشود آگاه بود به‌آسانی میتوانست علت‌ظهور شفق قطبی را طوری

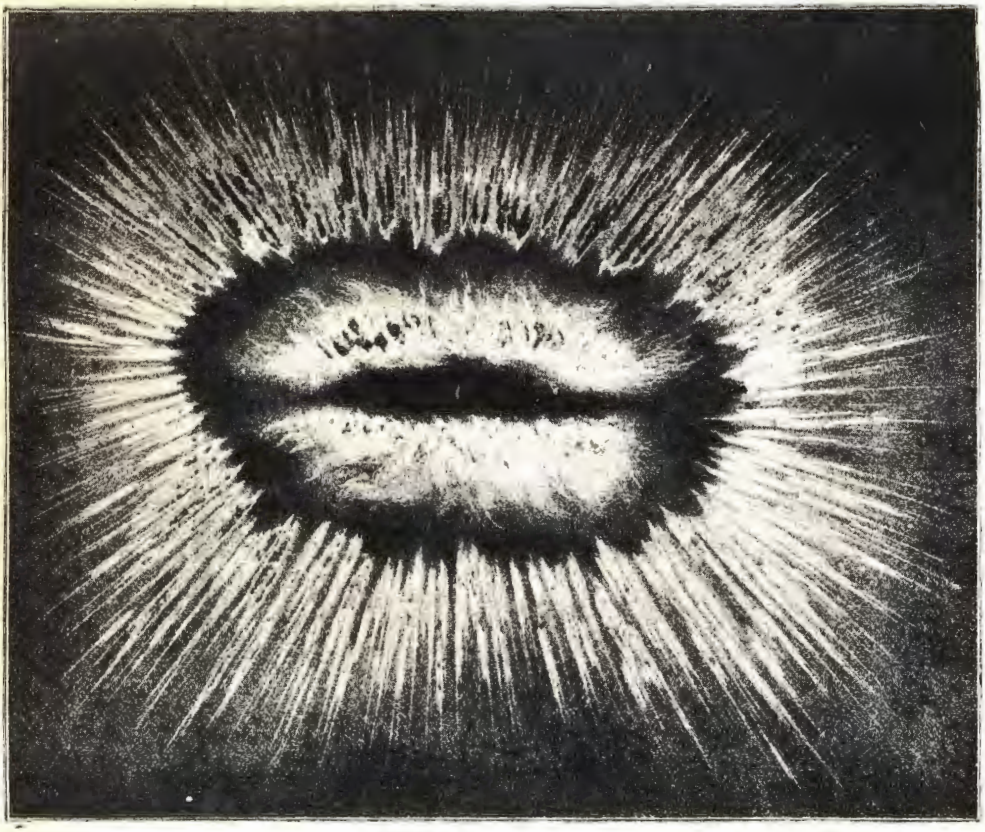

منظره دیگری از شفق‌قطبی

بیان کند که با اوضاع علمی امروز هم‌ساز گار باشد.

فرانکلن میخواست ازرابطهٔ شفق با قوهٔ الکتریسیته نظریهٔ الکتریکی‌مخصوصی ترتیب دهد.

دوهومبلت این اثر را مانند نتیجه‌ای از طوفانهای الکتریکی که سبب عدم انتظام حالت عقربك قطب نما میشود میدانست.

مرات ازملاحظهٔ خطوط نور شفقی که از پائین به بالا بموازات خطوط امواج مغناطیسی زمین بسرعت در همان امتداد حرکت میکند استنباط نمودکه در طول‌مدت ظهور شفق شمالی در قسمتهای برین جو ماده سیالی وجود دارد که بواسطهٔ حالت مغناطیسی شمال زمین دفع میشود. آن ناحیه جوی‌را که این ماده‌شفقی در آنجا است میتوان بمنزلهٔ سرچشمه‌ای برای‌شعاعهای شفقی دانست که متوالیاً صادر میشود...

دولاریو از دانشمندان ژنو در سال ۱۸۵۰ نظریه جدیدی‌در سبب تولید شفق قطبی اختیار کرد و خواست از راه آزمایش عملی آنرا بمرحلهٔ ثبوت درآورد.

دولاریو عقیده داشت که زمین و هوای مجاور آن دارای الکتریسیته منفی‌است

و الکتریسیته‌ای که درطبقات علیای هوا موجود است الکتریسیته مثبت‌میباشد . این دوقسم الکتریسیته در محل اتصال‌این دوطبقه هوا بایگدیکرمتحد شده و جو را روشن‌میسازند .

دولاریو برای‌امتحان ظرف شیشه‌ای‌برداشت‌و قسمتی ازهوای‌آنرا خارج‌و الکتریسته بدان داخل کرد ، هوای‌لطیفی که در شیشه باقی بود مانندگازهای لوله‌گسلر روشن گردید در یکی از دو طرف آن پارهٔ آهن و در طرف دیگر پارهٔ مسی قرار داشت همینکه پارهٔ آهن در اثر مجاورت الکتریسیته حالت مغناطیسی پیدا کرد بهمانقسم که در لوله گسلر دیده میشود پیرامون آنرا تاجی از نور فروگرفت واز این آزمایش چنین نتیجه بدست‌آورد که‌آن مغناطیس بمنزلهٔ قطب مغناطیسی زمین وطبقات‌برین جو مانند پارهٔ مس طرف دیگر و هوای رقیق درون ظرف همچون هوای‌نواحی قطبی زمین است که در آنجا شفق قطبی ظاهر میشود .

یکی از دانشمندان نروژ عقیده داشت که برخلاف آنچه مشهور است از اینکه در طبقات برین جوتنها هیدرژن وهلیوم وجوددارد در آن طبقات ازت موجود است و بحالت تبلوردرآمده وبلورهای آن جذب الکتریسیته‌نموده وشفق قطبی‌را تولید میکنند .

ارتباطی که بین دوره های کلف‌آفتاب و ظهور شفق قطبی واندازه انحراف‌عقربه قطب نما موجود است در تمام مدت قرن نوزدهم میلادی مورد توجه وبحث دانشمندان بود و بالاخره نظریه‌ای که راجع بعلت پیدایش شفق قطبی اختیار نمودند و بیشتر مورد قبول واقع‌گشت همان‌موضوع‌تأثیر لکه‌های خورشید درظهورشفق‌است .

کلف خورشید مانند آتشفشانی است که مواد الکتریسته داررا در فضا بجای مواد آتشفشانی پرتاب میکند . ریزه هائی که درنتیجهٔ فشارنیروی تشعشع وانفجار سطح خورشید تولید میشود در فضا پراکنده شده و بهمان فشاراصلی بنقاط دور رانده‌میشوند اما این ذره ها بر خلاف ذره های باستانی که مورد تشبیه‌وتمثیل سخنوران بوده‌وهمواره بسوی آفتاب میگراییدندازآفتاب بسوی زمین می‌آیند .

این ریزه ها دارای الکتریسته منفی هستند وقسمتی ازآنها تا جو زمین میرسند و نخست در طبقات علیای جو که فشار آن مانند گاز درون لولهٔ کروکس کم است داخل می‌شوند و چون زمین‌دو قطب مغناطیسی دارد این‌ذرات را بسوی‌یکی ازقطبهای خود معطوف ساخته چنانکه در امتداد خطوط منحنی متحدالمرکزی نزدیک‌یکی ازقطبین بزمین میرسند . این ذره های آفتابی هر وقت با شدت زیادتری درفضا پرتاب شده و بزمین فرو رسند در حالت مغناطیسی زمین تغییری میدهند . این حالت هنگامی رخ میدهد که نیروی تشعشع خورشید بدرجه اعلای فعالیت خود رسیده و برعده لکه های خورشید (کلف آفتاب) افزوده‌و درنتیجه این تغییر و انقلاب مغناطیسی سبب انحراف عقربه های قطب نما میگردد .

ذره های الکتریزه شمسی وقتی بطبقه‌برین جو میرسند چون هوا لطیف ورقیق است درآنجا روشنائی ایجاد میکنند واین روشنائی نظیر حالتی است که هنگام عبور جریان در گاز رقیق درون لوله کروکس ظاهر میشود .

این روشنائی همان شفق قطبی است که مورد بحث و ملاحظه مامیباشد

سوانت آرنیوس صاحب این نظریه است و **برکلند** و **نردمان** از علمای فیزیك با او در اصل این نظریه همراه ولی راجع به ماهیت آنچه از آفتاب بجو زمین میرسد نظردیگری دارند.

برکلند میگوید از خورشید اشعه کاتودی بزمین میرسد.

نردمان عقیده دارد که بجای اشعه کاتودی امواج هرتزی فرو میرسد.

برکلند مانند دولاریو خواست نظریهٔ خودرا بوسیلهٔ آزمایش عملی بنماید و در ضمن تجربه ای نظیر شفق قطبی را بوجودآورد:

بجای کرهٔ زمین یك کرهٔ آهنین که حالت مغناطیسی پیدا کرده اختیار نمود و روی آنرا بایك طبقه از مواد پرتو افکن (فلوارسان) پوشانید، این کرهٔ مغناطیسی را درون ظرف سربسته‌ای که هوارا میتوانست از آن بتدریج خالی نماید و رقیقتر سازد در معرض اشعه کاتودی درآورد و بدین طریق تمام خواص فیزیکی یك شفق قطبی را درروی آن کُرَه ظاهر نمود.

نظریه‌ای که حدوث شفق قطبی را به کلف خورشید مربوط میداند از این راه نیز تایید شده که دورهٔ شفقی نیز مانند دورهٔ کلفی خورشید هر یازده سال و نیم یك بار بمنتهی حد افزایش خود میرسد و همیشه ظهور و کثرت شفق های قطبی با کثرت شمارهٔ لکه های خورشید توأم واقع میشود و از اینرومیتوان بامحاسبه حوادثی را که از این مقوله در تواریخ قدیم ثبت شده و با آثار جوی دیگر مشتبه است تشخیص داد که آیا آن آثار از جنس شفق‌قطبی بوده ویا آنکه با شهابها وذوذنبها ارتباط داشته اند.

۳ـ اشکال شفق قطبی

شفق قطبی به اشکال گوناگونی از قوس ساده و قوس نورانی و ستون و گنبد و تاج و باد بزن و تاج گل و پرده و سلسله مواج در فضا نمودار میشود و اقسام مختلف آنرا میتوان ضمن دو دسته طبقه بندی نمود: ساکن و متحرك یا ثابت ومتغیر.

دسته اول بی‌حرکت هستند ویا آنکه قسمتهای مختلف آنها در یك‌وضع وحالت باقی می‌مانند.

دستهٔ دوم آنهائی هستند که مقدار روشنائی وشکل آنها بسرعت دیگرگون شده و از حالتی بحالت دیگر در می‌آیند.

ساده ترین اقسام شفق قطبی قوسی ازروشنائی است که نزدیك‌افق پدید میشود و منظره جودر زیر این قوس‌تیره تر ازقسمت جو بالای‌آنست. این قوس گاهی قوسی‌از دایره‌و گاهی قوس بیضی است که‌غالباً مرکز آن درزیر خط‌افق قرار دارد موقعی که کشتی **وگاد** در آبهای‌شمالی دچار یخبندان شده بود **نوردنسکیلد** کاشف نامی‌شماره زیادی از اینگونه شفقها را ملاحظه نمودکه وضع آنها چندین روز ثابت وغیر متغیر بود.

ناتمام

فهرست مندرجات سال نهم مجله

۱۳۱۸

۱ ـ مقالات

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
آزادی بچه	آقای دکتر هوشیار	۹	۱۵
آزمایش غذائی کودکان	—	٤	٥۹
آشامیدنها	آقای دکتر مدرسی	٥	۲٥
آغاز سال نهم	—	۱	۱
آغاز کار	مدیر مجله	۸-۷	۱
آمار آموزشگاههای کشور عراق	—	۱۱-۱۲	۳۳
آمار شاگردان آموزشگاههای امریکا	—	۲	٤۲
آموزش سالمندان : مبارزه با بیسوادی	آقای حسین فرهودی	۱۱-۱۲	۱۷
آموزش فردی و جمعی	« مدیر مجله	٥	۱
آموزش قدیم	« فخر داعی	۳	۲٥
آموزگار و اهمیت مشاهده	« دکتر هوشیار	۱۱-۱۲	٤۱
آموزشگاه آزاد	« آدلف فرّیر (ترجمهٔ فردید)	۸-۷	٦۳
آموزشگاه روستائی در بلژیك	—	۳	٦٤
آموزشگاه و خانواده	—	۱۰	۲۲
اتحادیه بین‌الملل پرورش نو	آقای احمد فردید (مهینی یزدی)	۱	۲۸
اخلاق غزالی	« فخر داعی	۱۱-۱۲	٥۹
ادب و ادیب	« مدیر مجله	۱	۲
اراده	« کاظم زادهٔ ایرانشهر	٦	۹
ارتش مقدم برهمه چیز (کتاب)	سرکار سرگرد صمدی	۱	٤۱-۷۲ ضمیمه
استفاده از آزمایشگاه دبیرستان	آقای دکتر احمد پارسا	٥	۳۷
افکار مونتنی در آموزش وپرورش	« محمد علی عظیمی	۹	٤۷
اقتدار در آموزش و پرورش جدید	« عبدالله فریار	۱	۳۸
انجمن پرورش کودکی	—	٤	۳۷
اندرز نظامی	—	۹	۲۳
اهمیت بهداشت دهان و دندان	آقای دکتر محسن صباح	٦	۲٤
ایوان طلای آستان رضوی	« مصطفوی	٦	۳۱

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
ایوان کرخه و جامع دزفول	آقای مصطفوی	۸-۷	۶۴
بازیهای المپی	« مدیر مجله	۶	۲
بچه در آموزشگاه	« وثوق	۴	۲۶
برهانی نیشابوری	مدیر مجله	۴	۱
بلندترین آموزشگاه جهان	—	۱۰	۶۶
بهداشت دستگاه گوارش	آقای دکتر مدرسی	۸-۷	۲۹
بهداشت ساختمان	« رضا کورس	۶	۴۲
پایان سال نهم	—	۱۲-۱۱	۱
پرسش و پاسخ	—	۱	۴۴
«	—	۵	۵۷
«	—	۸-۷	۹۰
«	—	۱۰	۶۷
پرورش فنی دردانشسراهای مقدماتی	آقای حبیب‌الله صحیحی	۱۲-۱۱	۳۰
پرورش نوباوگان	« مصطفی طباطبائی	۹	۴۱
پرورش نو در هند هلند	—	۹	۴۰
پوشاك	آقای دکتر مدرسی	۳	۴۱
تخت جمشید	« حسین بصیری	۵	۴۴
تدریس تاریخ	« رشید یاسمی	۴	۹
تدریس متون	خانم فاطمهٔ سیاح	۱۰	۳۴
تدریس مواد علمی	آقای فریار	۱۲-۱۱	۴۹
تربیت اخلاقی فردی و اجتماعی	جناب آقای دکتر نصر	۹	۱
تربیت فنی در دانشسراها	« صحیحی	۱۰	۲۳
ترس در کودکان	« فریار	۱	۳۴
تصحیح یك صفحه انشای فارسی	« دکتر صورتگر	۸-۷	۲۰
تعلیم بهداشت	« فریار	۱۰	۴۴
تعلیم زبان فارسی	« بهار	۸-۷	۹
تنبل کیست؟	خانم پریحسام شهرئیس	۱۰	۴۰
جون دیوئی امریکائی	آقای فردید	۳	۱۷
چند درس نمونهٔ علم الاشیاء	« حبیب الله صحیحی	۹	۲۴
چند نکتهٔ تازه راجع بغضایری	« اقبال	۱۰	۱۷
حافظه	« دکتر مدرسی	۹	۳۵
حفریات نیشابور	« فریار	۳	۵۰
خاورشناسی	« مصطفی طباطبائی	۲	۴۳
درجستجوی راه اندیشه	« دکتر هوشیار	۸-۷	۵۰

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
درس جغرافیا	مدیر مجله	۳	۱
روانشناسی و تربیت معلم	آقای فریار	۳	۳۶
روش من در کلاس	« باغچه بان	٤	۳۹
روش واردا	—	۹	۲۸
روش ورزش ایران	آقای صحیحی	۸ـ۷	۱۳
زنان فارغ التحصیل ایطالیا	—	۸ـ۷	۱۹
سجیت	خانم پری حسام شهرئیس	٥	۳۱
سخنان بزرگ	—	۹	٥۷
شرح یکی از قطعات سنائی	آقای اقبال	٥	۹
شفق قطبی	مدیر مجله	۱۲ـ۱۱	۷۳
طرح دالتن و روش وینتکا	« فرید	٦	۳۷
عالم بچگی	« دکتر هوشیار	۱	۹
علم النفس معاصر و پرورش	« فرید	٤	۱٥
غزالی	« فخر داعی	۸ـ۷	۳٥
فکر	« حسین شجره	۸ـ۷	۷٤
قندیل آبگینه	« پرویز بهنام	۹	٥۸
قوانین مهم رفتار	« کلاپارد (ترجمهٔ فرید)	۲	۲٥
کتابخانهٔ سیار	—	۸ـ۷	٤۹
کتابخانهٔ مجله	—	۳	٦۹
«	—	٤	٦۰
«	—	٦	٥۹
«	—	۸ـ۷	۹۲
«	—	۹	۷۳
کتاب خواندن	آقای جناب زاده	۱۰	٦۳
کتاب نصاب الصبیان	« عباس اقبال	۳	۹
کم روئی وحال عصبی در کودکان	« فریار	۲	۳۹
کودکان چپ	« فرید	٤	۳٦
کودکان ناتوان	« طوبیا	۱۱ـ۱۲	۷۰
کودك دبستانی	خانم فاطمه سیاح	٦	٥٥
گفتار بزرگان	—	۱	۳۷
گفتگو : سیلو - آ ُمل	آقای اقبال	٤	٤٥
« «	مدیر مجله	٤	٤۹
« : راجع بزندگانی غزالی	« اقبال	۹	٦۳
« : « بمقالهٔ گنبد علویان	« ا - طباطبائی	۹	۷۲
گنبد سلطانیه	« مصطفوی	٤	۳۳

موضوع	نویسنده	شماره	صفحه
گنبد علویان	مدیر مجله	۲	۳۰
مسائل فلسفهٔ نظری	آقای فردید	۱	۱۹
مسابقهٔ مجله	—	٤	۳۸
«	—	۸-۷	۹۱
«	—	۹	۷۸
«	—	۱۰	۷۰
«	—	٦	۱
مشق خط در ژاپن	آقای طوبیا	۳	٤۷
معلم خوب	« فردید	٥	۲۲
مونتنی	« محمد علی عظیمی	٦	۳٤
نامهٔ سرگشاده	« فریار	۹	٥٥
نظر غزالی در اصلاح آموزش	« فخر داعی	۹	۲۹
واقعیت عالم از نظر فلسفهٔ علمی	« دکتر هشترودی	۱۰	۲٦
« « «	« «	۱۲-۱۱	۳٤
ویتامینها	« دکتر مدرسی	٤	۲۱
هشتمین انجمن بین‌الملل آموزش و پرورش	—	۸-۷	۸٥
هفتهٔ امریکائی پرورش	—	۱	۳۳
همت بلند (شعر)	« مسعود سعد سلمان	۳	٦۸
یك امتحان دقیق علمی	—	۱۰	٤۳
یوسف و زلیخای منسوب بفردوسی	آقای عبدالعظیم قریب	۱۰	۱
« « «	« «	۱۲-۱۱	۲

۲ - گزارشهای فرهنگی

موضوع	شماره	صفحه
آمار سنی و شغلی سالمندان	٤	۸۰
آمار فارغ‌التحصیلها و نوآموزان سالمند در سال ۱۳۱۸	٤	۷٦
آمار مجالس سخنرانی در کشور	٤	۷۹
تشریف فرمائی والاحضرت همایون ولایتعهد بموزهٔ آثار باستان	۳	۷۷
جشن بزرگ ورزشی در پیشگاه والاحضرت همایون ولایتعهد	۸-۷	۹٤
جشن سالیانهٔ فرهنگی در پانزدهم بهمن ماه ۱۳۱۸	۱۲-۱۱	۸۲
جشن فرخندهٔ اردیبهشت	۲	۱
جشن منظریه	٦	٦۱
دانشجوی نیکنام	۸-۷	۸۰
گشایش دبیرستان اردبیل و سقز	٥	٦۲
مسابقه های قهرمانی	۸-۷	۹۳

۳- قسمت رسمی

موضوع	شماره	صفحه
آئین نامهٔ امتحانات دانشسراهای مقدماتی	۸-۷	۱۵۸
« « دبیرستان دارائی	٤	٦٦
« « تهیهٔ موضوعات امتحان نهائی	٤	۷٤
« قبول داوطلبان متفرقه‌در امتحانات نهائی	۱۲-۱۱	۱۳۷
« مسابقه های قهرمانی کشور	٤	٦۹
اساسنامهٔ ادارهٔ دانشسراها	۱۲-۱۱	۱۲۱
« پرورش افکار در دانشگاه	٤	٦۳
« شعبهٔ داروسازی دانشکدهٔ پزشکی	٦	۷۷
« « دندانسازی « «	٦	۷۳
« و برنامهٔ هنرستان عالی هنرهای زیبا	۱۲-۱۱	۱۲۲
اشتراک‌مجله	۹	۷۹
اصلاح آئین‌نامهٔ امتحانات نهائی دختران	٤	٦٤
« « مدال و نشان علمی	٤	٦٦
امتحانات سالمندان	٤	٦٦
بخشنامه ها	۲	٤۷
«	٤	٦۷
«	٦	۷۹
«	۸-۷	۱۵۹
«	۱۲-۱۱	۱٤۲
برنامه تاریخ کلاس چهارم دبیرستانها	۹	۸۰
« تحصیلات دورهٔ کامل متوسطه پسران	۲	٤۸
« « « « « دختران	۸-۷	۱۲۱
« جدید تحصیلات دبیرستان نظام	٤	٦٤
دستور امتحانات نهائی	٤	۷۲
کتابخانهٔ ملی	۹	۸۰
« «	۱۰	۸۰
کرسیهای دانشگاه تهران	۱۲-۱۱	۱۳۸
متمم اساسنامهٔ دانشسرای عالی	٤	٦۲
مسابقه های قهرمانی	٤	٦۸
مواد تعلیمات پیشاهنگی در کلاس اول و دوم دانشسرای پسران	۱۲-۱۱	۱٤۳
واژه های مصوب فرهنگستان	۵	۷۱
« « «	۱۰	۷۱
« « «	۱۲-۱۱	۱۵۲